نورالدین کیانوری

حزب توده ایران و مسائل میهن انقلابی ما

تبرستان
www.tabarestan.info

مجموعهٔ مقالات
مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها
۱۳۵۷-۱۳۶۰

نورالدین کیانوری

حزب تودهٔ ایران و مسائل میهن انقلابی ما

www.tabarestan.info

مجموعهٔ مقالات
مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها
۱۳۵۷-۱۳۶۰

تبرستان
www.tabarestan.info

حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸.

نورالدین کیانوری
حزب توده ایران و مسائل مبرم انقلابی ما
(مجموعه مقالات، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها ۱۳۶۰ – ۱۳۵۷)
چاپ اول: آذر ۱۳۶۱
تیراژ: ۱۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است.

بهاء ۹۰۰ ریال

تبرستان
www.tabarestan.info

کتابی که‌در دست دارید ، مجموعه‌ای است از مقالات ، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رفیق نورالدین کیانوری ، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ، که طی آن مسائل انقلاب ایران و مشی اصولی و انقلابی حزب تودهٔ ایران در برخورد با این مسائل ، با دقت و صراحت توضیح داده شده است .

برای همهٔ علاقمندان به سرنوشت انقلاب بزرگ ضد ـ امپریالیستی و مردمی ایران و همهٔ خواستاران آگاهی بر مشی و سیاست حزب تودهٔ ایران در زندگی اجتماعی ، مطالعهٔ دقیق این مجموعه ضرور به‌نظر می‌رسد .

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست

حزب تودهٔ ایران
و مسائل میهن انقلابی ما

جنبش دلیرانهٔ مردم تبریز ،
نمودار برجستهٔ بحران اجتماعی عمیق در کشور ما ۹
جنبش ضداستبدادی ایران هرروز دامنه‌دارتر می‌شود ۱۹
شاه سراسیمه دندان نشان می‌دهد ،
ولی مردم جان به‌لب رسیده را باکی نیست ۲۹
تنها با اتحاد و وحدت‌عمل همهٔ نیروهای ملی و آزادی‌خواه
می‌توان رژیم استبدادی را سرنگون ساخت ۳۹
مصاحبه با هفته‌نامهٔ نیوزویک ۴۵
ایران در آغاز مرحلهٔ نوین ۴۹
مصاحبهٔ مطبوعاتی ۵۷
پاسخی به آقای کریم سنجابی ۷۹
حزب تودهٔ ایران آزادانه و به‌طور قانونی فعالیت می‌کند
ولی این آزادی فعالیت هنوز در تمام نقاط کشور تامین شده نیست ۸۹
پاسخ به دکتر یزدی ۱۱۹
همه‌باهم در ایجاد جبههٔ متحد خلق برای تثبیت ، تحکیم
و گسترش دستاوردهای انقلاب عظیم تاریخی ایران به‌پیش! ۱۲۳
پاسخ به پرسش آقای نزیه ۱۳۱
انقلاب ایران به مرحلهٔ عالی‌تری گام نهاده‌است ۱۳۹
امروز مسئلهٔ اتحاد نیروها ، مسئلهٔ اساسی انقلاب ماست ۱۵۷
انقلاب بزرگ و شکوهمند میهن ما ۱۶۷
سخنرانی در گردهمایی انتخاباتی حزب تودهٔ ایران ۱۹۳

www.tabarestan.info تبرستان

آغاز سال دوم انقلاب ، دشواری‌ها و راه‌های چیره‌شدن بر آن‌ها ۱۹۷
دشواری‌های بسیار زیادی که در برابر انقلاب قرار گرفته ،
تنها با کمک جبههٔ متحد خلق قابل رفع است ۲۱۱
مسئولیت دخالت ها و نارسایی‌ها در انتخابات مجلس شورای ملی ،
با شورای انقلاب و ریاست جمهوری است ۲۱۹
عدم سازش با امپریالیسم ۲۲۱
ریشه‌کن کردن ضدانقلاب ۲۲۹
حزب تودهٔ ایران و شعار "نه شرقی ، نه غربی" ۲۳۳
دربارهٔ دکتر علی شریعتی ۲۳۵
امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا
ماشین عظیم وجهنمی خود را علیه انقلاب ایران به راه انداخته است ۲۴۱
دربارهٔ انقلاب ضدامپریالیستی ،
ضداستبدادی ، و خلقی مردم ایران (مقالهٔ مندرجه در مجلهٔ کمونیست) ۲۵۵
دوستان و دشمنان انقلاب ایران (یک بررسی کوتاه از دیدگاه طبقاتی) ۲۶۳
دربارهٔ چند ارزیابی نادرست و پیامدهای خطرناک آن برای انقلاب ایران ... ۲۸۳
فشار دشواری‌ها بر انقلاب میهن ما هرروز سنگین‌تر می‌شود ۳۰۳
پیشنهاد تشکیل کنگرهٔ تفاهم ملی (مصاحبه با نامهٔ "مردم") ۳۱۹
تجاوز نظامی صدام خائن ،
ششمین توطئهٔ امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن انقلاب ایران ۳۲۹
میهن انقلابی ، درلحظهٔ کنونی ۳۴۵
دربارهٔ "القاء ایدئولوژی" ، ادعاها و واقعیت‌ها ۳۶۳
دربارهٔ مسائل مبرم روز (مصاحبه با "جوانان توده") ۳۸۵
دومین سال انقلاب شکوهمند بهمن ،
سال پیروزی بر توطئه‌های پیابی امپریالیسم و ضدانقلاب ۳۹۳
پیرامون شرایط دهگانهٔ سازمان مجاهدین خلق ایران ۴۱۵
مواضع اصولی و انقلابی حزب توده ایران روشن است ۴۳۱
احزاب کمونیست و کارگری جهان در سیاست خود کاملا مستقل هستند ۴۳۹

www.tabarestan.info تبرستان

هشت‌پای آمریکا از میهن ما دست‌بردار نیست ۴۹۱
انقلاب ایران: دوستان و دشمنان آن ۵۱۵
سومین سال انقلاب شکوهمند میهن ما ۵۲۵

زندگی و پیکار حزب تودهٔ ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

نکاتی از تاریخ حزب تودهٔ ایران (مصاحبه با مجله "امید نوین") ۵۵۹
حزب تودهٔ ایران و دکتر محمد مصدق ۵۹۹
چرا "کار" حقایق تاریخی را درباره‌ٔ حزب تودهٔ ایران تحریف می‌کند؟ ۶۳۳
۳۸ سال مبارزهٔ پی‌گیر در راه استقلال ملی، آزادی و حقوق زحمتکشان ۶۴۷
دشمنان و مخالفان حزب تودهٔ ایران،
ریشه‌های اجتماعی و انگیزه‌هایشان ۶۷۱
یک‌سال دیگر از زندگی پرتلاطم و پرثمر حزب ما گذشت ۶۸۹
وظایف جوانان توده‌ای در شرایط کنونی (مصاحبه با "جوانان توده") ۷۰۵
چهل سال در سنگر مبارزه ۷۰۹
حکم تاریخ به‌پیش می‌رود (مصاحبه با نشریهٔ "کار") ۷۵۱

تبرستان
www.tabarestan.info

جنبش دلیرانهٔ مردم تبریز
نمودار برجستهٔ بحران اجتماعی عمیق
درکشور ما

تبرستان
www.tabarestan.info

با گذشت زمان و گرد آمدن خبرهای دقیق از جریان جنبش دلیرانهٔ مردم تبریز اهمیت این نمایش عظیم در تاریخ مبارزات ضد استبدادی سال‌های اخیر مردم ایران بیشتر جلوه می‌کند. این برآمد پرخروش نیروهای خلق در تبریز هم از جهت کمی و هم از لحاظ کیفی دارای ویژگی‌های بسیاری است و همین ویژگی‌ها آن را از سایر برآمدهای توده‌ای سال‌های اخیر مشخص ومتمایز می‌سازد. بررسی این ویژگی‌ها به شناخت دقیق وضعی که اکنون در جامعهٔ ایران وجود دارد کمک بسیار می‌رساند.

۱ــ نمایش تبریز عظیم‌ترین برآمد توده‌ای سال‌های اخیر در ایران است. در تمام دوران خفقان سال‌های اخیر ایران علی‌رغم آن که نیروهای جهنمی ساواک و پشتیبانان آنها در ارتش و پلیس می‌کوشیدند هر گونه تظاهر ناخشنودی مردم را در نطفه خفه سازند، در این جا و آن‌جا چه‌به صورت اعتصابات کارگران و کارمندان، چه به شکل تظاهرات دانشجویان و جوانان و قشرهای متوسط شهری ناخشنودی مردم تظاهر می‌کرد. واکنش شدید نیروهای سیاه رژیم مانع از این می‌شد که دامنهٔ این تظاهرات ناخشنودی مردم گسترش زیاد پیدا کند و همهٔ آنها در چارچوب نسبتا کوچکی که اکثرا به خون کشیده می‌شد، محدود باقی می‌ماند. ویژگی بسیار مهم جنبش تبریز در این است که برای اولین بار سیل ناخشنودی مردم این چهارچوب تنگ را درهم شکست و نمایشی که بامداد شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ با گردآمدن چند هزار نفر در جلو مساجد آغاز گردید علیرغم مقابلهٔ وحشیانه و خشونت آمیز نیروهای رژیم به زودی به سیل عظیم ده‌ها هزار نفر از مردم تبریز که از همهٔ گوشه‌های شهر به خیابان‌های مرکزی سرازیر می‌شدند، مبدل گردید.

نمایش مردم تبریز آنقدر عظیم و پردامنه بود که حتی تبلیغات دروغ پرداز رژیم هم

که همواره می‌کوشد دامنهٔ نمایش‌های اعتراضی مردم را خیلی تنگ‌تر از واقعیت جلوه دهد، توانایی انکار عظمت و گسترش آن را نداشت. کمترین برآوردها دربارهٔ جنبش مردم تبریز حاکی است که چهل تا پنجاه هزار نفر فعالانه در نمایش‌ها شرکت داشته‌اند. خبرهای دقیق از جریان واقعی این نمایش عظیم خلق گویای این واقعیت هستند که اکثریت عظیمی از مردم شهر تبریز یا به صورت فعال در خیابان‌ها و کوچه‌ها و بام‌های خانه‌ها در مقابله و مبارزه با نیروهای سیاه رژیم شرکت داشته‌اند و یا به شکلی از اشکال هواداری و پشتیبانی خود را از نمایش دهندگان نشان می‌داده‌اند.

۲ـ جنبش مردم تبریز نمودار شرکت فعال همهٔ نیروهای ضداستبداد، همهٔ خواستاران آزادی و استقلال کشور است. شرکت فعال وسیع ترین قشرهای نیروهای خلق در تظاهرات تبریز یکی از بارزترین ویژگی‌های آن است. نمایش‌های اعتراضی سال‌های اخیر در شهرهای دیگر ایران اکثراً محدود به قشر معینی از نیروهای خلق بوده است (مثلا در مواردبسیاری منحصر به جوانان ودانشجویان، در اعتصابات کارگری و کارمندی منحصر به کارگران یک واحد تولیدی و یا کارمندان یک موسسه، در بسیاری از تظاهرات شهری منحصر به قشری از بازاریان و سایر مسلمانان ضد رژیم).

نمایش عظیم‌مردم درتبریزطیف وسیعی از نیروهای ضد رژیم، یعنی نیروهای دموکراتیک و ملی را در بر می‌گرفت. دعوت به تظاهرات از طرف روحانیون ضداستبداد صورت گرفت، ولی در جریان روز مبارزان وابسته به همهٔ قشرهای خلق: کارگران، دانشجویان، جوانان، پیشه‌وران و کسبه، بازاریان و بسیاری از روشنفکران با شعارهای عام دموکراتیک و ملی به نمایش پیوستند و به این ترتیب جبههٔ ضد دیکتاتوری در خیابان‌ها به وجود آمد و تبریز را به لـــرزه درآورد. نمایش عظیم ناخشنودی مردم در تبریز نشان داد که اگر همهٔ نیروهای مخالف استبداد متحدا و پیگیرانه به میدان مبارزه گام نهند، آن چنان سیل نیرومندی را به وجود خواهندآورد که می‌تواند همهٔ سدهای اختناق سیاه رژیم استبدادی را در هم شکند و کشور را آزاد سازد. شعار اتحاد ـ مبارزه ـ پیروزی شعار عمده و عام نمایش عظیم تبریز بوده است.

۳ـ جریان نمایش تبریز نشان داد که شعار سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه که رژیمی ضد ملی و ضد خلقی است به شعار واقعی همهٔ نیروهای ناراضی خلق مبدل شده است. جنبش دلیرانهٔ مردم تبریز به طور بارز یک جنبش ضداستبداد و به طور مستقیم علیه شخص محمد رضا شاه دیکتاتور به عنوان مسئول درجهٔ اول تمام بدبختی‌های جامعهٔ ایران متوجه بود.

شعارهای "مرگ بر جلاد"، "سرنگون باد شاه ظالم"، "جلاد ننگت باد" که ازصبح‌شنبه‌تاپاسی‌ازروز یکشنبه در تبریز طنین انداز بود، سنگسار مجسمهٔ شاه در تبریز، پاره کردن عکس‌های شاه و خاندان او از کتاب‌های درسی مدرسه‌ها، پاره کردن عکس‌های شاه در مغازه‌ها و بویژه نشان دادن خشم بی حد مردم

نسبت به مرکز حزب رستاخیز- این ها نمونه‌های بارزی از جهت‌گیری مشخص و بدون ابهام جنبش مردم تبریز علیه رژیم استبداد شاه و خود شاه مستبد بوده است.

این پدیده به خوبی نشان می‌دهد که تمام تبلیغات پردامنهٔ رژیم که سال‌ها کوشیده است این طور به مردم وانمود کند که گویا نارضایی‌های اجتماعی و بدبختی‌های مردم ناشی از اجرای نادرست "اوامر شاهانه" است و گویا شاه "خیر مردم را می‌خواهد" و تنها اجراکنندگان ناشایسته و دزدند که مانع اجرای صحیح منویات شاه می‌شوند نقش بر آب شده است و مردم- همان مردم ساده‌ای که تا پیش از جنبش دلیرانهٔ تبریز بسیاری فکر می‌کردند که آگاهی سیاسی‌شان به اندازهٔ کافی رشد نکرده است- از لابه‌لای این تبلیغات خیره کننده و گوش‌کر کن چهرهٔ کریه شاه را به عنوان گردانندهٔ اصلی رژیمی که با غارت ثروت‌های ملی و محصول کار زحمتکشان، با تسلیم به غارتگران امپریالیستی، با تحمیل اختناق مرگبار سیاسی بر جامعهٔ ایران موجب اصلی همهٔ بدبختی‌های جامعه است، به خوبی شناخته‌اند و سرنگونی رژیم استبدادیش را اولین گام برای حرکت به سوی آزادی و زندگی بهتر برای خود می‌بینند.

نمایش عظیم تبریز و جهت‌گیری روشن سیاسی‌اش دلیل بارزی است بر این که در جامعهٔ کنونی ایران، ناخشنودی از چهارچوب ناآگاهی نسبت به علل آن خارج شده و بخش چشم‌گیری از زحمتکشان و سایر نیروهای خلق ضمن این که بر اثر تشدید شرایط زندگی کاسهٔ صبرشان لبریز شده است، نسبت به ریشه‌های پیدایش این وضع ناهنجار آگاهی و شناخت پیدا کرده است. و این آگاهی حاکی بر همان مادهٔ انفجاری است که در جامعهٔ ایران گرد آمده است و رژیم استبداد تنها با تشدید فشار، اختناق سیاسی و به کار انداختن مسلسل و توپ و تانک و هلیکوپتر تاکنون توانسته است آن را زیر کنترل خود نگه‌دارد. ولی اکنون رژیم دیگر نمی‌تواند از شعله‌ور شدن آن در این یا آن گوشه جلوگیری‌کند.

۴- نمایش عظیم مردم تبریز نمودار بارز آمادگی پردامنهٔ مردم برای مبارزه و جانبازی در راه رسیدن به خواست‌های ملی و دموکراتیک خویش است. این آمادگی که تظاهر آن نبرد چندین ساعتهٔ ده‌ها هزار مردم که جز دست‌های خود و سنگ‌های خیابان سلاحی نداشتند، با وحشی‌ترین بخش نیروهای تا دندان مسلح استبداد که‌با تانک‌های سنگین برای سرکوب مردم به آنها می‌تاختند بود به روشنی نشان داد که واقعا کاسهٔ صبر مردم لبریزشده و کاردبه‌استخوانشان رسیده و حاضرند جان خود را برای رسیدن به هدف‌های خود به خطر اندازند. جالب این جاست که در این مبارزه همه شرکت داشته‌اند، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زن و مرد. از گفتهٔ کسانی که در این رویداد شرکت داشته‌اند برمی‌آید که حتی پسران و دختران ۱۰- ۱۵ ساله با موضع‌گیری درروی پشت بام‌ها و جمع‌آوری سنگ و پرتاب آن به سوی مهاجمین مسلح در این نبرد عمومی خلق علیه جلادان تانک سوار رژیم شرکت می‌کردند.

www.iran-archive.com

این عامل آمادگی قشرهای وسیعی از مردم ضداستبداد برای مبارزهٔ قطعی علیه پاسداران رژیم یکی از عمده‌ترین نمودارهای رشد چشم‌گیر کمی و کیفی جنبش انقلابی میهن ما در مرحلهٔ کنونی آن است.

۵ــ جنبش دلاورانهٔ مردم تبریز نشان داد که سیل عظیم ناخشنودی مردم به مهم‌ترین سنگر رژیم یعنی نیروهای مسلح ارتش و پلیس راه یافته است. بدون تردید این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رویدادهای تبریز است. سال‌های متمادی رژیم تصور می‌کرد که با جداکردن ارتش از مردم، با دادن برخی امتیازات به افسران و درجه‌داران، با تصفیهٔ پی درپی کادر افسری و درجه‌داران از "عناصر مشکوک"ــ یعنی از هر فردی که حاضر نبوده اوامر جنایت‌بار رژیم را کورکورانه اجرا کندــ با مسلط ساختن نزدیک به ۳۰ هزار آقا بالا سر آمریکایی به عنوان کادر واقعی فرماندهی بر ارتش و سایر نیروهای مسلح ایران و بالاخره با تبلیغات وسیع و پردامنهٔ ضدکمونیستی و ضد توده‌ای، ارتش و سایر نیروهای مسلح را به دژ تسخیر ناپذیر و پایگاه عمدهٔ فرمانفرمایی خود مبدل ساخته است.

یک سلسله رویدادهای جدا از هم و در اکثر مواردِ منفرد در سال‌های اخیر نوید می‌داد که علیرغم این کوشش خستگی ناپذیر رژیم، در ارتش ایران آتش گرم همبستگی با خلق خاموش نشده است و در شرایط مساعد دوباره شعله خواهد گرفت. رویدادهای تبریز وجود این آتش زیر خاکستر و امکان شعله‌ور شدن سریع آن را به روشنی نشان داد و بیش از همه رژیم استبدادی شاه را دچار بهت و حیرت ساخت. حزب تودهٔ ایران از آن جاکه پدیده‌های اجتماعی را با معیارهای علمی بررسی می‌کند، از سال‌ها پیش وجود این آتش زیر خاکستر و امکان شعله‌ور شدن آن را در شرایط مساعد رشد جنبش خلق پیش بینی کرد و اکنون هم با اطمینان می‌گوید که چنین روزی فرا خواهد رسید. وظیفهٔ نیروهای مسلح است که به همراه مردم امکانات خود را در خدمت خلق قرار دهند و در مبارزه برای برانداختن دشمنان خارجی و داخلی ایران دوش به‌دوش سایر مبارزان خلق گام به میدان نبرد قطعی برای آزادی و استقلال بنهند.

این ویژگی‌ها جنبش مردم تبریز را به صورت بزرگ‌ترین برآمد خلقی سال‌های اخیر در ایران برجسته می‌سازند. بدون تردید این رویداد جای درخشانی را در تاریخ مبارزات ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران و به ویژه خلق دلیر آذربایجان خواهد گرفت و در گسترش آینده و باز هم نیرومندتر جنبش عمومی ضد استبدادی مردم اثراتی عمیق به جای خواهد گذاشت.

●

رژیم شاه با تمام نیروی خود کوشید دامنهٔ این برآمد پرشور مردم را کوچک جلوه دهد و آن را نتیجهٔ "تحریکات" دشمنان داخلی و خارجی ایران وانمود سازد، از یک سو آن را محصول توطئه‌های نیروهای "ارتجاع سیاه" که گویا با "پیشرفت جامعهٔ ایران به طرف جلو مخالفند" معرفی کند و از سوی دیگر

"ارتجاع سرخ" را که گویا آن هم چشم دیدار "پیروزی‌های انقلاب شاهانه" را ندارد دست اندر کار بنمایاند.

ولی مردم ایران به این تبلیغات رژیم استبداد با خندهٔ پر کین و در عین حال سرشار از امید پاسخ دادند. آنها به خوبی دریافتند که در جریان جنبش تبریز، هم نیروهای مبارز مسلمان و هم مبارزان مارکسیست و هم معتقدان به افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی گوناگون دیگر شرکت داشتند. ولی این نیروها بر خلاف ادعای رژیم سیاه ضد ملی و ارتجاعی شاه نه تنها با پیشرفت جامعهٔ ایران به سوی تمدن و ترقی مخالف نیستند، بلکه بر عکس برای برانداختن بختک خون آشام رژیم استبدادی شاه، که سد پیشرفت واقعی ایران است، آمادهٔ جانبازی گردیده‌اند.

تبلیغات ننگین شاه آنقدر بی‌مزه بود که حتی محافل معروف امپریالیستی که همیشه پشتیبان این رژیم بوده و هستند از پذیرش و تکرار آن سرباز زدند و بسیاری از ارگان‌های بنام مطبوعاتی این محافل مجبور شدند تا حد کمی واقعیات جنبش تبریز و برآمدهای ضد رژیم شاه در سراسر ایران را به درستی بازتاب دهند.

مجلهٔ مشهور "اشپیگل" آلمان غربی که وابستگی‌اش به محافل ضد کمونیستی غرب روشن است در مقاله‌ای زیر عنوان "عصیان علیه شاه" می‌نویسد:

"شکاف بین خیالات بلندپروازانهٔ سلطان مستبد ایران.. با واقعیات یک کشور در حال رشدی که از نتایج یک سیاست غلط اقتصادی رنج می‌برد و با شیوه‌های کهنه وباستانی سیاسی حکومت می‌شود دیگر پرکردنی نیست.

ریشهٔ عمدهٔ ورشکستگی اقتصادی کنونی در سیاست دیوانه‌وار قدرت‌طلبانهٔ تسلیحاتی ایران است که شاه برای آن در سال گذشته بیش از ۱۶ میلیارد مارک خرج کرده است. جمعا با مخارج نگهداری ارتش و هزینهٔ ۳۵ هزار "مشاور" آمریکایی هزینهٔ این نیروی بی‌محصول مسلح بیش از نیمی از کل درآمد نفت را می‌بلعد."

در خاتمه نویسندهٔ "اشپیگل" جمله‌ای پر معنا را از روزنامهٔ محافظه‌کار مشهور سوئیسی "نویه‌تسوریشه تسایتونگ" نقل می‌کند و می‌نویسد:

"نشریهٔ محافظه‌کار "نویه تسوریشه تسایتونگ" این کشف را کرده است که در کشور شاه آنچنان فروپاشیدگی پیدا شده است که در خطوط عمده می‌توان آن را با آنچه که در حبشه روی داد، تشبیه کرد."

"اشپیگل" می‌افزاید:

" در حبشه امپراطوری سرنگون شد که رژیمش چند صد سال

طولانی‌تر از رژیم شاهنشاه بود و به‌طور طبیعی در درون جامعه ریشه داشت."

روزنامهٔ "لوموند" فرانسه که تمایلات ضدکمونیستی‌اش بر همه روشن است رویداد تبریز را یک قیام عمومی مردم با یک هدف که همان سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه است، تعریف می‌کند و می‌نویسد:

"در واقع، در همهٔ این اقدامات نمایش‌دهندگان یک نقطه مشترک وجود دارد، و آن این است که هدف همهٔ آنها به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم رژیم شاهنشاهی ایران است."

حتی روزنامهٔ معروف آمریکایی "اینترنشنال‌هرالد تریبون" که در دشمنی اش نسبت به منافع ملی ما تردیدی نمی‌توان داشت مجبور است اعتراف کند:

"...به دشواری می‌توان گفت که تاچه حد اکثریت مردم ایران... پشتیبان سلطنت هستند. شهود بسیاری می‌گویند که در عصیان ماه فوریه در تبریز هزاران نمایش‌دهنده فریاد می‌زدند: "سرنگون باد شاه"... تحریکات از خارج ممکن است در این رویدادها تاثیر داشته باشد ولی بدون تردید باید یک رشته علل داخلی را نیز درنظر گرفت.

ناخشنودی اجتماعی یکی از این علل است. درآمد سرانهٔ متوسط سالانه در ایران به ۲۲۰۰ دلار رسیده است ولی این حدمتوسط که در مقیاس کشورهای درحال رشد چشم‌گیر است یک رقم آماری بیش نیست. بین سطح زندگی یک قشر برگزیدهٔ مرفه و مردم فقیر روستاها و کوی‌های فقیرنشین شهری شکاف عمیقی وجود دارد."

این شهادت‌ها که دیگر ادعای مخالفان رژیم نیست بلکه از طرف پشتیبانان ارتجاع ایران بیان گردیده است به خوبی نشان می‌دهد که دروغ‌پردازی تبلیغات شاه آنقدر رسوا و عیان است، رژیم شاه تا آن اندازه در جامعهٔ ایران منفردشده و داغ ننگ و جنایت بر پیشانیش خورده که حتی محافل هوادار و پشتیبانش دیگر نمی‌توانند همهٔ واقعیات را انکار کنند. چنین پدیده‌ای در درون طبقات حاکمهٔ ایران هم دیده می‌شود. هم اکنون به چشم می‌خورد که حتی برخی ازآن‌عناصری از هیئت حاکمه که خود جزو گردانندگان رژیم کنونی می‌باشند، می‌کوشند حساب خود را از حساب شاه و دارودستهٔ نزدیکانش جدا کنند و امکاناتی را تدارک ببینند که در صورتی که سیل مبارزات، رژیم شاه را به خطر اندازد، آنهابتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

ولی این تصور درست نیست که گویا همین رسوایی در درون جامعهٔ ایران و در میان وسیع‌ترین محافل بین‌المللی کافی است که شاه و دارودستهٔ غارتگر و خونخوارش را براندازد. نه، این باند خونخوار و چپاولگر به هیچ قیمتی حاضر

نیست هیچ یک از مواضع حاکمیت خود را از دست بدهد و با چنگ و دندان و توسل به‌هرگونه‌جنایت‌از این مواضع دفاع خواهد کرد.

اقدامات اخیر رژیم در جهت سرکوب سیل خروشان ناخشنودی مردم به خوبی گویای این واقعیت است. اخبار هفته‌های اخیر گویای آنند که اعتماد مطلق شاه و دارودسته‌اش به فرمانبرداری کورکورانهٔ افراد ارتش و سایر نیروهای مسلح تا اندازه‌ای متزلزل گردیده است و از این رو می‌کوشند که دسته‌های ضربتی جنایتکاری از وحشی‌ترین گرازهای ساواکی و چاقوکشان واوباش و سایر آدم‌کشان حرفه‌ای بوجود آورند و در درجهٔ اول آنها را به نام "هواداران شاه و رژیم" به جان آزادی‌خواهان و میهن‌پرستان بیندازند، با دست آنها تظاهرات مردم را به خون بکشند.

به این ترتیب باید انتظار داشت که رژیم شاه به این سادگی مواضع غارت‌گرانهٔ خود را رها نکند. او هنوز نیروهای زیادی چه در درون کشور و چه در خارج به‌صورت پشتیبانی محافل انحصاری امپریالیستی اختیار دارد. تنها و تنها با تشدید همه‌جانبهٔ مبارزهٔ مردم، با کشاندن هرچه بیشتر وسیع‌ترین قشرهای زحمتکشان شهر و روستا و سایر میهن‌پرستان و آزادی‌خواهان و عناصر ضدرژیم استبداد شاه به میدان مبارزهٔ فعال، با استفاده از همهٔ امکانات دراین نبرد زندگی یا مرگ می‌توان به سوی پیروزی بر این دشمن سفاک گام برداشت.

جریان رویدادهای هفته‌های اخیر پس از قیام تبریز درسراسر کشور نشان می‌دهد که شعله‌های جنبش ناخشنودی مردم روزبه‌روز افزون‌تر می‌شود و تمام تلاش‌های رژیم برای خاموش ساختن این آتش مقدس با ناکامی روبه‌رو می‌گردد.

باید با تمام نیرو این جنبش همگانی مردم را برای برانداختن رژیم استبدادی شاه پهناورتر و تواناتر ساخت. باید تلاش‌های سازشکارانی را که هم اکنون می‌کوشند با فراخواندن مردم به "آرامش" راه را برای کنارآمدن بارژیم استبداد شاه و گرفتن برخی امتیازات محدود طبقاتی و گروهی و شخصی بازکنند افشا کرد و بی‌اثر ساخت.

با گسترش بیشتر جنبش مردم عناصر سازشکار بیشتر به تکاپو خواهند افتاد و خواهند کوشید در صفوف مبارزان نفاق افکنند و بخشی ازنیروهای ضداستبداد را گول بزنند و آنان را از سمت‌گیری در جهت مبارزهٔ بی‌امان و پیگیر علیه استبداد باز دارند.

آموزش‌های مهمی که جنبش پرشور مردم تبریز به همهٔ مبارزان ضداستبداد می‌دهد بسیار گران‌بها است و اگر همهٔ این نیروها این آموزش‌ها را بپذیرند و از آنها پیروی کنند، راه گسترش آیندهٔ جنبش بیش از پیش هموارتر و کم‌دردتر خواهد شد. این آموزش‌ها کدامند؟

نخستین آموزش رویداد تبریز این است که جنبش ضداستبدادی در ایران از نیروی عظیم بالقوهٔ انفجاری که از ناخشنودی عمیق وسیع‌ترین قشرهای مردم کشور نسبت به سیاست ضد ملی، ضد آزادی و ضدخلقی رژیم شاه سرچشمه می‌

گیرد برخوردار است.

دوم این که اگر گردان‌های گوناگون و پراکنده‌ٔ این نیروی عظیم در یک شهر و یا در شهرها و روستاها به طور جداگانه و پراکنده وارد میدان شوند، هر اندازه‌هم که این یا آن گردان نیرومند باشد نمی‌تواند دشمن ددمنشی را که تا دندان مسلح است و از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند، از پای درآورد. دشمن خواهد توانست این جا و آن جا با بهره‌برداری از امکانات پهناور فنـــی و ارتباطاتی خود نیرو متمرکز کند و حرکات جداگانه‌ٔ خلق را در هم شکند.

آموزش سوم این است که جنبش هر اندازه نیرومند هم باشد محکوم به شکست است در صورتی که بر پایه‌ٔ نقشه‌ٔ دقیق از پیش تنظیم شده‌ای آغازنگردد و آن چنان ستاد رهبری نداشته باشد که از عزمی راسخ برای پیروزی در نبرد و آگاهی و آمادگی و توانایی برای بهره‌برداری از همه‌ٔ امکانات مساعد برای تجهیز وسیع‌ترین نیروها و هدایت آنها به میدان نبرد برخوردار باشد.

چهارمین آموزش و شاید مهم‌ترین آموزش جنبش دلیرانه‌ٔ مردم تبریز این است که برای توده‌های وسیع مردم که خواهان دگرگونی‌های بنیادی در رژیم سیاسی کنونی ایران هستند و آماده‌ٔ جانبازی در راه رسیدن به این هدف‌های ملی و خلقی خود می‌باشند بسیاری از مسائل بنیادی مبرم جنبش ضد استبدادی که هنوز مورد پذیرش برخی ازگروه‌های سیاسی شریک در این مبارزه نیست به صورت یک امر طبیعی حل شده است. مهم‌ترین این مسائل عبارتند از مبرم‌ترین هدف جنبش در مرحله‌ٔ کنونی و راه مبارزه برای رسیدن و شرط اساسی پیروزی در نبرد.

جنبش مردم تبریز نشان داد که مردم مبرم‌ترین و عمده‌ترین هدف مبارزه را در مرحله‌ٔ کنونی که سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است عمیقا پذیرفته‌اند، نشان داد که مردم یگانه راه رسیدن به این هدف را همان شرکت فعال وسیع‌ترین نیروهای خلق در این مبارزه می‌دانند، نشان داد که مردم آماده‌اند در این مبارزه هرگونه اختلاف نظر در مسائلی از قبیل هدف‌گیری‌های درازمدت سیاسی ـ اقتصادی، هرگونه اختلاف نظر خود را در زمینه‌ٔ جهان‌بینی کنار بگذارند و همه با هم در رده‌های متحدی به دژهای استبداد حمله‌ور شوند. شعار اتحاد ـ مبارزه و پیروزی به شعار عموم مبارزان دلیر تبریز، شعار عمومی مردم جان به لب رسیده در سراسر ایران درآمده است.

آتش فروزانی که در تبریز شعله کشید، خون‌های گرم و ســـرخ و مبـارزان مارکسیست و مسلمان که در میدان‌ها و خیابان‌ها و کوچه‌های تبریز به زمین ریخته شد وظیفه‌ٔ بسیار سنگینی را به دوش همه‌ٔ گروه‌های سیاسی فعال ضد استبداد در ایران می‌گذارد که از این آموزش‌های گران‌بها پند بگیرند و تمام‌تلاش‌های خودرا در جهت خواست قلبی مردم جانباز سراسر ایران یعنی اتحاد نیروها، ایجاد ستاد رهبری متحد و مبارز تجهیز نمایند و با پیش بردن بدون وقفه‌ٔ جنبش در راه نبرد قطعی برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی به کار اندازند.

حزب تودهٔ ایران همواره و بدون تردید و تزلزل به این اصول وفادار بوده و همیشه آماده بوده و هست که برای به وجود آوردن جبههٔ وسیعی از همهٔ نیروهای ضداستبداد، با همهٔ گروههای مبارز و شخصیت‌های ضداستبداد پیگیرانه همکاری نماید. حزب تودهٔ ایران بویژه دست اتحاد را به سوی نیروهای مبارز ضداستبداد مسلمان دراز می‌کند و عقیده دارد که اتحاد مبارزان مسلمان و مارکسیست‌ها بنیاد مهمی برای جبههٔ ضد دیکتاتوری است. دستگاه تبلیغاتی رژیم، گروههای نفاق‌افکن تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا از این نزدیکی و اتحاد که محور اساسی آن در ایران همکاری در جبههٔ مشترک بین نیروهای مبارز مسلمان ضد رژیم و هواداران حزب تودهٔ ایران است جلوگیری نمایند و حتی در صورت امکان این دو نیروی پایه‌ای جنبش رهایی‌بخش و ضداستبدادی میهن ما را در برابر هم قرار دهند و اگر بتوانند به جان هم بیندازند، باید این نقشهٔ جهنمی دشمن را نقش بر آب کرد.

امروز مردم آگاه شده‌اند که چگونه عمال ساواک در موارد گوناگون به عنوان پروووکاتور دست به اقداماتی می‌زنند تا مردم آزادی‌خواه را از مسلمانان مبارز واقعی بترسانند. مسلمانان را از هواداران حزب تودهٔ ایران دور کنند، همان اوباشان ساواکی که پریروز به نام "کارگران" در کاروان‌سرا سنگی مسلمانان را به خون کشیدند، دیروز به روی دختران اسید پاشیدند، فردا با ماسک دیگری این روش رذیلانهٔ خود را تکرار خواهند کرد. باید با چشم باز این توطئه‌های دشمن را شناخت، ماسک ریا را از روی اوباشان ساواکی برداشت، آنها را به مردم شناساند و در هر حال از افتادن در دام نفاق و دو دستگی رژیم استبداد پرهیز کرد.

تنها اتحاد همهٔ نیروهای راستین ضداستبداد می‌تواند از شرایط مساعد کنونی برای سرنگون ساختن رژیم سیاه استبداد شاه به بهترین شیوه بهره‌برداری نماید. اوضاع عمومی در ایران هر روز مساعدتر می‌گردد. اگر در مبارزه پیگیر و پایدار باشیم، اگر نیروهایمان را متحد سازیم، پیروزی از آن ما خواهد بود.

نقل از: "دنیا" ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۳، اردیبهشت ماه ۱۳۵۷

تبرستان
www.tabarestan.info

جنبش ضداستبدادی ایران هرروز دامنه‌دارتر می‌شود

باید همزمان با این گسترش کمّی کیفیت آن را به‌طور همه جانبه بالا ببریم

www.tabarestan.info تبرستان

رویدادهای جاری ایران گویای آنند که مبارزهٔ مردم علیه رژیم استبدادی اه هر روز گسترش بیشتری پیدا می‌کند و با عمیق‌تر شدن بحرانی که سراپای جامعهٔ ما را فرا گرفته‌است، پیوسته گروه‌های تازه‌ای به رده‌های ناخشنودان از رژیم کنونی و هواداران دگرگونی‌های جدی در وضع موجود می‌پیوندند.

رژیم شاه می‌کوشد از یک سو با سفت کردن پیچ و مهره‌های ماشین استبداد دامنهٔ تظاهر این ناخشنودی را هر اندازه ممکن است تنگ‌تر نگه‌دارد و از سوی دیگر با توسل به تدابیر گوناگون از تاثیر نامطلوب بحران اقتصادی (که ریشهٔ ناخشنودی مردم در آن جای گرفته است) بکاهد. ولی از آن جا که پایهٔ سیاست رژیم بر غارت‌گری بی شرمانهٔ خاندان پهلوی و کارگزاران و وابستگان آن از یک سو و باز گذاشتن همهٔ راه‌های غارت بی‌بند و بار برای انحصارهای امپریالیستی از سوی دیگر استوار است، همهٔ اقداماتش در زمینهٔ جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی با شکست روبه‌رو می‌شود.

سیاست ضدملی رژیم شاه در زمینهٔ تبعیت از منافع امپریالیسم آمریکا در تعیین بهای نفت باعث پایین آمدن درآمد واقعی ایران از فروش نفت گردیده است. به فرمان امپریالیست‌های آمریکایی رژیم شاه و عربستان سعودی و عده‌ای از شیوخ عرب خلیج فارس در سازمان اوپک یک دسته‌بندی خائنانه به وجودآورده و مانع آن شده‌اند که سازمان اوپک بر پایهٔ قرارهای قبلی به تناسب بی ارزش شدن دلار و بالا رفتن بهای محصولات صنعتی در کشورهای سرمایه‌داری غرب که محصول بحران مالی و تورم پول است بهای نفت را بالا برند.

به این ترتیب تنها در یک سال گذشته مطابق حساب محافل اقتصادی جهان درآمد واقعی ایران در حدود ۳۵ درصد پایین آمده است (۲۵ درصد از ارزش دلار نسبت به ارزهای مهم جهان کم شده و به طور میانه ۱۵ درصد بهای

محصولات صنعتی صادراتی کشورهای امپریالیستی به کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است).

از سوی دیگر بخش بزرگی از درآمد نفت به صورت بهای خرید جنگ‌افزار، هزینهٔ نگهداری ده‌ها هزار کارشناس نظامی آمریکایی که در واقع فرماندهان اصلی ارتش ایران هستند، هزینهٔ نگهداری ارتش ۵۰۰ هزار نفری و مخارج لشکرکشی تجاوزکارانه به ظفار و کمک به رژیم‌های ارتجاعی و متجاوز و یا درحال ورشکستگی مانند سومالی، زئیر، آفریقای جنوبی و اسرائیل به کیسهٔ امپریالیسم جهانی و ارتجاع سیاه بین المللی واریز می‌گردد و چیز مهمی از آن برای رشد اقتصاد کشور باقی نمی‌ماند.

به همین علت دولت مجبور شده است اجرای عده‌ای از طرح‌های اقتصادی را که در جهت رشد صنایع داخلی کشور بود و هم‌چنین بخشی از برنامه‌های اجتماعی را بدون سر و صدا محدود کند. این سیاست موجب تشدید باز هم بیشتر وابستگی اقتصاد کشور و بروز انواع نارسایی‌ها و نابه‌سامانی‌های تازه در آن می‌شود و زندگی توده‌های زحمتکش را بیش از پیش دشوارتر می‌سازد. مثلا گرانی مایحتاج زندگی و هزینهٔ مسکن که یکی از مظاهر بحران دامنه‌داری است که بخش‌های مهم اقتصاد و زندگی را فراگرفته به طور بی‌سابقه‌ای در حال افزایش است. در سال گذشته علیرغم دعاوی رژیم دربارهٔ مهار کردن قیمت‌ها، هزینهٔ زندگی بیش از ۲۵٪ افزایش یافت. وضع قیمت‌ها در فروردین‌ماه سال جاری در مقایسه با بهمن ۱۳۵۶، آیندهٔ بهتری را نوید نمی‌دهد. در این زمینه نوشتهٔ کیهان (۱۶ اردیبهشت ۵۷) گویا است:

کمیتهٔ حمایت از مصرف‌کننده اعلام کرد که: بدترین گوشت یخ‌زدهٔ دنیا در ایران عرضه می‌شود. نایب رئیس کمیتهٔ حمایت از مصرف کننده در گزارش خود قیمت بعضی از کالاها را در بهمن ماه سال گذشته و فروردین امسال بدین شرح مقایسه کرد:

نوع کالا	نرخ بهمن ماه (به‌ریال)	نرخ فروردین ماه (به‌ریال)
پنیر بلغاری	۱۴۰	۱۸۰
مرغ	۱۲۰	۱۴۰
حبوبات	۵۰	۶۰
سیگار وینستون	۴۰	۴۵
چای شهرزاد	۶۰	۸۰
تخم مرغ	۷۰	۹۰

وی افزود که لوازم برقی و خانگی به طور متوسط ۱۵درصد، میوه ۲۵درصد، پوشاک

۲۰ درصد، مواد غذایی ۱۰ درصد و لوازم آرایش ۱۲ درصد در ۳ ماه گذشته افزایش قیمت داشته است. این اعتراف کمیته‌ای است که با تایید خود رژیم به وجود آمده و زیر چشم رژیم در چهارچوب بسیار محدودی حق اظهار وجود دارد.

بر پایهٔ همین تشدید روز افزون نابه‌سامانی‌های اقتصادی جامعه است که سیل ناخرسندی مردم هر روز دامنه‌اش گسترده‌تر می‌شود و تمام کوشش‌های رژیم (از کشتار وحشیانهٔ مردم تبریز و قم و سایر شهرها گرفته تا تبلیغات شبانه‌روزی دستگاه‌های دروغ‌پراکنی و روزنامه‌های وابسته و تلاش کارگزاران رژیم در حزب "فراگیر"، از پرگویی "جناح سازندهٔ" دربارهٔ اعطای شاهانهٔ آزادی به مردم گرفته تا متشکل کردن چاقوکشان و اوباش و چماق‌داران ساواکی زیر رهبری "جناح پیشرو") برای جلوگیری از تظاهر این ناخرسندی مردم به نتیجه نمی‌رسد.

رژیم تصور می‌کرد که با سرکوب خونبار تلاش عظیم مردم تبریز، دیگر نیروهای آزادی‌خواه و میهن پرست جرات نخواهند کرد به خیابان‌ها بیایند و ناخرسندی مردم را با نمایش‌های اعتراضی خود بیان کنند. ولی مبارزات مردم در سراسر کشور، پس از رویداد تبریز، نشان داد که غل و زنجیرهای استبداد دیگر توانایی گذشتهٔ خود را از دست می‌دهند و ترس مردم نه تنها از زندان و تبعید و بی‌خانمانی بلکه حتی از کشته شدن به تدریج فروکش می‌کند. اقدامات و اظهارات پرتناقض گردانندگان رژیم گویای آن است که این ناتوانی در پیداکردن "راه حل" مطلوب رژیم اختلاف نظرهای جدی در میانشان به‌وجودآورده‌است.

پس از رویداد تبریز مبارزهٔ مردم لحظه‌ای قطع نشد. مبارزات دانشجویی هم‌چنان ادامه یافت و نمونهٔ برجستهٔ آن تظاهرات دانشگاه تبریز در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ بود که طی آن دانشجویان چند ساعت با گارد وحشی دانشگاه به نبرد پرداختند. آدم‌کشان رژیم تنها با کشتار بیش از ۱۰ تن و زخمی کردن ده‌ها نفر و بازداشت گروه کثیری از دانشجویان توانستند "آرامش" مرگبار شاهنشاهی را برقرار سازند. نمایش‌ها و مبارزات مردم در شهرهای مختلف نیز به صور گوناگون ادامه یافت و در روز ۲۰ اردیبهشت با فراگرفتن ۲۳ شهر و به جا گذاشتن عدهٔ کثیری کشته، زخمی و زندانی موج تازه‌ای از تظاهرات دلیرانهٔ مردم را به وجود آورد. سرکوب این تظاهرات هم نتوانست حرکت شتاب گیرندهٔ موج ناخرسندی مردم را بخواباند. تظاهرات عظیم تهران در روز بیست و یک اردیبهشت ماه که تنها مداخلهٔ نیروهای ارتش دامنهٔ آن را محدود نگه‌داشت، ادامهٔ این موج نیرومند بود. تمام این ها نشان می‌دهد که موج ناخرسندی مردم علیرغم همهٔ بگیر و ببندها و کشتارهای وحشیانهٔ نمایش دهندگان فروکش نمی‌کند. این واقعیتی است که امروز مورد پذیرش نه تنها اکثریت مردم کشور ما است، بلکه بسیاری از کارگزاران رژیم شاه هم دیگر نمی‌توانند صحت آن را انکار کنند. محافل خارجی و حتی

www.iran-archive.com

برخی پشتیبانان رژیم نیز این واقعیت را از نظر دور نمی‌دارند). موج هراس و بی اعتمادی به آینده همهٔ گردانندگان و کارگزاران رژیم را فراگرفته است و به همین جهت فرار سرمایه از ایران که خود یکی از علل تشدید بحران اقتصادی کنونی است، به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است.

امروز نه تنها در میان ثروت مندان، بلکه حتی در میان بخش وسیعی از قشر مرفه الحال ایران کمتر کسی را می‌توان یافت که یک یا چند آپارتمان و مقادیری سرمایه‌گذاری در کشورهای اروپای غربی و آمریکا نداشته باشد. شاه و نزدیکان غارتگرش در این زمینه هم گوی سبقت را از همه ربوده‌اند. یک نمونهٔ مشخص از این انتقال سرمایه را "دیلی میل"، روزنامهٔ انگلیسی (شمارهٔ ۲۷ مارس ۱۹۷۸) فاش ساخته است. طبق خبر این روزنامه اشرف خواهر فاسد شاه که تقریبا در همهٔ پایتخت‌های جهان برای زندگی کثیف خود که مخلوطی از بدترین اشکال فحشاء و قاچاق هروئین و دیگر مواد مخدر است قصری و ملکی به مبلغ نزدیک به ۲۵۰ میلیون تومان خریداری کرده است و می‌خواهد روزهای آخر هفته را در آن جا "استراحت" نماید.

این فرار سرمایه از ایران که نشانهٔ بارزی از عدم اعتماد خود وابستگان رژیم به آیندهٔ این رژیم است موجب تشدید رکود در اقتصاد ایران گردیده است. سرمایه‌گذاری در زمینهٔ تولید داخلی تقریبا دچار رکود گردیده است. رکود اقتصادی در تمام زندگی مردم منعکس شده و دامنهٔ ناخرسندی را باز هم گسترده‌تر می‌سازد.

رژیم استبدادی شاه که با نمایش‌های اعتراضی مردم به شدیدترین شکل ممکن در شرایط کنونی جهان روبه‌رو شده و از هیچ جنایتی فروگذار نکرده‌است، بی درپی تهدید می‌کند که خشونت خود را برای سرکوب اعتراضات مردم باز هم شدیدتر خواهد کرد. در این زمینه شاه "سخن پراکنی" می‌کند، دولت اعلامیه صادر می‌کند، قره نوکران جناح "پیشرو" اوباش را تجهیز می‌کنند... ولی رشد جنبش در درون کشور و تغییر روز افزون تناسب نیروها در جهان به‌سود جنبش‌های ملی و آزادی‌خواه و تضعیف روز افزون امپریالیسم در صحنهٔ عظیم نبرد جهانی امکانات شاه را در این زمینه هر روز محدودتر می‌سازد. مصاحبهٔ روز ۲۵ اردیبهشت شاه با روزنامه‌نگاران ایرانی که بر خلاف مصاحبه‌های پیشین او از اول تا آخر با نگرانی و اضطراب توام بود، نشانهٔ این محدودیت است.

امروز دیگر تردیدی نمی‌توان داشت که حتی اگر رژیم موفق شود با تشدید خشونت و آدم‌کشی نمایش ناخرسندی مردم را موقتا غیر ممکن سازد، برخلاف سال‌های پیش که امکاناتی برای رفرم و برخی عوام‌فریبی‌ها داشت، دیگرنخواهد توانست از تشدید ناخرسندی مردم جلوگیری کند و این ناخرسندی به صورت مواد منفجره روزبه‌روز متراکم‌تر خواهد شد و سرانجام با انفجار خود نظام کنونی استبدادی نو استعماری رژیم شاه را نابود خواهد کرد.

www.tabarestan.info

بدون تردید در رشد و کامیابی جنبش ضداستبدادی کشور ما، نیروهای ضدامپریالیستی، آزادی‌خواه و هوادار پیشرفت‌های اجتماعی در جامعهٔ ایران و آن گروه‌های سیاسی که به عنوان مظاهر این نیروهای اجتماعی در پیشاپیش جنبش عمومی مردم گام برمی‌دارند می‌توانند نقش بسیار با اهمیت (که در شرایط آینده تعیین کننده خواهد بود) داشته باشند.

با کمال تاسف باید اعتراف کنیم که در این زمینه هنوز نارسایی و نا-به‌سامانی در دناکی وجود دارد که پایهٔ عمدهٔ آن پراکندگی این نیروها و پیش-داوری‌های نادرست و رنج‌آوری است که بخشی از این نیروها دربارهٔ بخش یا بخش‌های دیگر آن دارند و آن را پایهٔ عمل سیاسی روز خود قرار می‌دهند، و بدین سان عمل مشترک و روش مشترک در مبارزه پدید نمی‌شود. کاربرترین سلاح دشمن برای ناتوان ساختن جنبش ضداستبدادی همین پراکندگی آنها است که به رژیم استبدادی امکان می‌دهد آنها را مورد حمله قرار دهد و سرکوب نماید، با ناتوان شدن هر یک از بخش‌های جنبش نیروهای ضد استبدادی، تمام جنبش ناتوان می‌گردد و ضربه پذیریش افزایش می‌یابد.

آن چه تاریخ همهٔ جنبش‌های انقلابی خلق‌ها و مبارزات ضداستعماری و ضد استبدادی در همهٔ کشورها و به ویژه در کشور خودمان به ما می‌آموزد این است که صرف‌نظر از اختلافاتی که در طرز تفکر، جهان بینی، شیوه‌های مبارزه مورد قبول گردان‌های گوناگون مبارزه موجوداست، تنها و تنها بر پایهٔ اتحاد این نیروها روی هدف‌ها و خواست‌های مشترک و عمل پیگیر و مشترک آنان در جهت رسیدن به این هدف‌ها است که شاهراه کامیابی بر دشمن خونخوار استوار می-شود. هر راه دیگری کوره راه است و به یکی از سیاه چال‌هایی می‌رسد که دشمن حیله‌گر، بر سر راه گردان‌های مبارز کنده و آماده ساخته است. وظیفهٔ تاریخی رهبران گردان‌های گوناگون جنبش ضداستبدادی است که از این کوره راه‌ها خود بپرهیزند و دیگران را از گام نهادن در آن بر حذر دارند.

اکنون می‌توان به طور خیلی خام در جنبش ضداستبدادی ایران چهارشاخه و چهار جریان را از هم تشخیص داد. البته این شاخه‌ها همگون نیستند، در درون برخی از آنها گروه‌بندی‌های مختلف با سمت‌گیری‌های گوناگون دیده می-شود.

شاخهٔ اول را نیروهای توده‌ای یعنی اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر ایران تشکیل می‌دهند. در این شاخه گر چه هنوز به هم-پیوستگی سازمانی مراحل اولیهٔ خود را می‌پیماید در زمینهٔ برگزینی هدف‌ها، راه‌ها و شیوه‌های مبارزه روشنی و یگانگی موجود است. برنامهٔ حزب تودهٔ ایران که به مسائل مطرح در جامعهٔ کنونی ایران به طور مشخص پاسخ می‌گوید مورد پذیرش است. این شاخه به طور عمده در میان زحمتکشان و به ویژه در میان

کارگران و بخش قابل توجهی از روشنفکران نفوذ دارد و این نفوذ با سرعت چشم‌گیری که حتی دشمنان و رقیبان حزب، مجبور به اعتراف‌به آن هستند در حال گسترش است و میان اعضاء حزب و هواداران آن بسیارند افرادی که به معتقدات مذهبی و بیش از همه به دین اسلام عقیده دارند ولی بین اعتقادات مذهبی خود و پذیرش برنامهٔ سیاسی و اجتماعی حزب و تلاش برای تحقق آن هیچ گونه تناقضی نمی‌بینند.

نخستین هدف سیاسی حزب برای باز کردن راه گسترش آزاد جامعهٔ ایران به سوی آزادی و پیشرفت اجتماعی، سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است و راه رسیدن به این هدف به هم پیوستگی همهٔ نیروهای ضد استبداد و تشدید همه جانبهٔ مبارزات پردامنهٔ همهٔ مردم ضد استبداد و در درجهٔ اول کارگران و سایر زحمتکشان شهر و ده، روشنفکران، سربازان، درجه‌داران و افسران آزادی‌خواه است.

شاخهٔ دوم جبههٔ نیروهای ضداستبداد آن نیروهایی را در برمی‌گیرد که زیر پرچم اسلام در میدان نبرد علیه رژیم خودکامهٔ شاه، علیه غارتگری بی‌بندو بار رژیم، علیه تسلط امپریالیسم بر تمامی حیات اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور و غارت منابع ثروت ملی ما گام نهاده‌اند. این شاخه بویژه در میان خرده‌بورژوازی شهری و روستاییانی که تازه به شهر آمده‌اند، دهقانان و بخشی از سرمایه‌داری کوچک و متوسط که به طور عمده با تولید و مبادلهٔ درون کشور پیوند دارد و هم‌چنین در بخشی از کارگران ریشه دارد و با استفاده از امکانات استثنایی که اجتماعات مذهبی در اختیار آنان می‌گذارد می‌تواند نمایش‌های اعتراضی به وجود آورد.

این شاخه که پیرو تعالیم اسلام است و در مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه پیگیرانه مبارزه می‌کند برنامهٔ سیاسی و اجتماعی روشنی ندارد و برای مسائل عمدهٔ کنونی و آیندهٔ جامعهٔ ایران مجهز به پاسخ‌های مشخص و یگانه‌ای نیست. در اعلامیه‌های گوناگون پیشروان این شاخه که در داخل و خارج کشور هستند اختلاف چشم‌گیری دیده می‌شود. برخی از این رهبران در مبارزه با رژیم استبداد قاطع‌تر و پیگیرتر و آشتی‌ناپذیرترند. و برخی دیگر از درگیر شدن با دشمن دوری می‌جویند وشاید از آن روگردان نیستند که با گرفتن برخی امتیازات محدود سیاسی و اجتماعی میدان مبارزه علیه رژیم را ترک گویند. در میان این دو سمت‌گیری هم نیروهای بینابینی قرار گرفته‌اند که گاهی به این سمت و گاهی به سمت دیگر متمایل می‌شوند.

نقطهٔ ضعف مهم دیگر این شاخه موضع‌گیری و پیش‌داوری‌های نادرست و ناسالمی است که در میان بسیاری از پیشروان آن نسبت به جنبش توده‌ای ریشه دوانده و مانع بزرگی بر سر راه به هم پیوستگی و رشد نیروهای ضد استبداد به وجود می‌آورد. حزب تودهٔ ایران، بارها و بارها اعلام داشته است که اکنون با تکیه بر تجارب تمام جنبش‌های انقلابی جهان و با تکیه به واقعیت‌های دنیای

www.tabarestan.info تبرستان

کنونی در مقابل امپریالیست‌های غارتگر و خونخوار جبههٔ عظیم ضدامپریالیستی جهانی به وجود آمده و درحال پیشروی است . در این جبهه که سنگر اصلی و شکست ناپذیر آن را کشورهای سوسیالیستی تشکیل می‌دهند میلیون‌ها هوادار جهان بینی‌های مذهبی (مسلمان ، عیسوی و هواداران مذاهب دیگر) دوش به دوش میلیون‌ها مارکسیست و هواداران جهان بینی‌های غیر مذهبی صادقانه نبرد می‌کنند . در این جبهه کشورهایی با پیگیری شرکت دارند و مبارزه می‌کنند که مذهب اسلام پرچم رسمی اجتماعی و سیاسی آنان است (الجزایر ، لیبی ، عراق ، سوریه ، جنبش فلسطین) . همهٔ جنبش‌های مترقی عرب اعضاء وفادار و پیگیر این جبههٔ ضد امپریالیستی هستند . حزب تودهٔ ایران بر آن است که هیچ مانعی برای همکاری صادقانه‌اش با نیروهای آزادی‌خواه و ملی مسلمان وجود ندارد و می‌تواند دوش به دوش آنان نه تنها در راه سرنگونی رژیم سیاه استبدادی فاسد بلکه در راه ساختمان ایرانی آزاد و خوش‌بخت گام بردارد .

وظیفهٔ تاریخی مبارزان مسلمان است که آن پیمان به هم پیوستگی عملی که در خیابان‌ها و میدان‌های تبریز در مقابل آتش مسلسل‌ها و غرش تانک‌های استبداد با خون مسلمانان و توده‌ای‌ها و سایر مبارزان مهر شده ، گرامی بدارند و در راه نیرومندتر ساختن آن گام بردارند .

حزب تودهٔ ایران از آن جا که به اهمیت تاریخی این به هم پیوستگی اعتقاد دارد ، علیرغم هر گونه ستیز و مخالفتی که از طرف مبارزان مسلمان نسبت به حزب ما و جنبش توده‌ای به عمل آید ، دست یگانگی و اتحاد را همواره به سوی آنها دراز کرده و خواهد کرد .

حربهٔ سوء استفاده از احساسات مذهبی برای نفاق افکنی میان مبارزان راه ترقی حربه‌ایست که ارتجاع جهانی از قرن‌ها و قرن‌ها پیش همیشه در زرادخانهٔ مهیب و جهنمی خود ساخته و پرداخته و با انواع حیله‌ها آب داده است . باید مبارزان روشن بین این سلاح مخوف را از کار بیندازند .

شاخهٔ سوم از جنبش ضد استبدادی را گروه‌های سیاسی دموکرات و ملی تشکیل می‌دهد که کم و بیش سخنگوی بخشی از سرمایه‌داری ملی ، روشنفکران ملی و دموکرات و بخشی از تولیدکنندگان متوسط می‌باشد . این گروه‌ها اکثرشان بر روی ریشهٔ جبههٔ ملی هوادار راه دکتر مصدق روئیده‌اند و در آینده خواهند روئید . این شاخه از اسم و رسم و هوادارانی برخوردار است ، ولی هنوز سازمان نیافته و برنامهٔ روشنی برای دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی به پیش نیاورده است . در درون این شاخه اختلافات جدی و عمیق در همهٔ این زمینه‌ها وجود دارد و همین اختلافات عمیق تا کنون مانع از آن شده است که بخش‌های گوناگون این شاخه در سازمان و یا جبههٔ واحد سیاسی متشکل شوند . کوشش‌های چندی که برای نوعی سازماندهی انجام گرفت ، یا نگرفت و پراکندگی میان این گروه‌ها ادامه دارد . جناح راست این شاخه با شاخهٔ نیروهای مذهبی نزدیک می‌شود و جناح چپ آن هوادار جدی همکاری همهٔ نیروها و از آن جمله با شاخه‌های

www.iran-archive.com

توده‌ای و چپ است

بسیاری از پیشروان با نفوذ این شاخه از پیوستن به توده‌های مردم و بسیج آنان برای مبارزهٔ بی‌امان و پیگیر علیه استبداد سیاه دوری می‌جویند و می‌کوشند برای رسیدن به هدف‌های محدود خود از راه‌های سیاسی ـ تبلیغاتی، برخی نمایش‌های آرام پیش روند و با استفاده از سیل ناخرسندی مردم که بدون دخالت آنها در نمایش‌های عظیم تظاهر می‌کند، رژیم را وادار به "برخی‌عقب‌نشینی‌های محدود" بنمایند. دوری جویی این پیشروان از اتحاد با نیروهای توده‌ای از سویی محصول همین روش سیاسی محافظه‌کارانه و از سوی دیگر محصول هراس آنان از رشد روزافزون جنبش توده‌ای است که البته هر دو منشاء طبقاتی دارد.

حزب تودهٔ ایران در مورد این شاخه از جنبش ضداستبدادی کشور همان نظری را دنبال می‌کند که در مورد نیروهای مبارز مسلمان داشته و دارد. حزب تودهٔ ایران بر آن است که آن چه ما را از این نیروهای دموکرات و ملی جدا می‌سازد به مراتب کمتر از آن چیزی است که در مرحلهٔ کنونی و تا دورانی دراز در راه تکامل آیندهٔ جامعهٔ ایران ما را متحد می‌سازد.

چهارمین شاخهٔ نیروهای ضداستبداد راطیف‌وسیع نیروهای‌چپ‌غیرتوده‌ای تشکیل می‌دهد. این نیروها که بسیار ناهمگون و از هدف‌ها و روش‌های گوناگون در مبارزه پیروی می‌کنند، به طور کلی هوادار دگرگونی‌های بنیادی در جامعهٔ ایران و ساختمان نوعی از "سوسیالیسم" هستند. البته مفهوم "سوسیالیسم" برای گروه‌ها و گروهک‌های این طیف بسیار ناهمگون است. این شاخه سازمان‌های مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق، گروهک‌هایی که خود را سوسیالیست می‌نامند، و بخشی از دانشجویان و روشنفکران جوان را که هنوز راه و شیوهٔ مشخصی را برنگزیده‌اند ولی خود را هوادار سوسیالیسم می‌دانند، در بر می‌گیرد.

به طور کلی منشاء طبقاتی این شاخه را خرده‌بورژوازی رادیکال تشکیل می‌دهد و میدان نفوذش در میان روشنفکران است.

از لحاظ طرز تفکر و جهان بینی با وجودی که اکثر وابستگان به این شاخه خود را پیرو سوسیالیسم علمی و بخشی از آنها خود را هوادار مارکسیسم ـ لنینیسم می‌دانند، معذالک اکثرا جهان بینی آنان ملقمه‌ای است از همهٔ "ایسم"های انحرافی در مارکسیسم، از تروتسکیسم گرفته تا مائوئیسم.

باید گفت که در میان گروه‌های گوناگون این شاخه "سازمان مجاهدین خلق" و "سازمان چریک‌های فدایی خلق" در سال‌های اوج شیوه‌های ترور فردی توانستند سازمان‌های مخفی فشرده‌ای به وجود آورند، که در سال‌های اخیر به علت اختلاف نظر و نا به سامانی‌های فکری در درون سازمان و ضربه‌های سنگینی که ساواک با استفاده از نقاط ضعفشان بر آنها وارد آورد، بسیار محدود شده است. در سازمان چریک‌های فدایی خلق انشعابی در جهت یافتن راه درست

www.iran-archive.com

مبارزه و در سازمان مجاهدین خلق انشعابی در جهت مائوئیسم رخ داد.

به طور کلی سمت‌گیری این دو سازمان اصلی شاخهٔ چهارم (با این که بر سر شیوهٔ مبارزه بین آنان اختلاف جدی پیدا شده و سازمان مجاهدین خلق ترور فردی را به عنوان شیوهٔ مبارزه رد کرده است) یک سمت گیری ضدتوده‌ای و نفاق افکنانه در میان مبارزان ضداستبداد بوده و نسبت به سایر نیروهای ضد-دیکتاتوری هم سکتاریستی است. غیر از این سازمان‌ها و بعضی گروهک‌های دیگر مائوئیستی ـ تروتسکیستی در شاخهٔ نیروهای چپ گروه‌ها و عناصر پراکندهٔ بسیار دیگری هستند که برنامه و روش مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران را عینا نمی‌پذیرند، ولی به اهمیت همکاری همهٔ نیروها در جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری برای سرنگون ساختن رژیم استبداد شاه آگاه و معتقدند و کم و بیش می‌کوشند تا سایر گروه‌های این بخش را به لزوم این به هم پیوستگی معتقد سازند.

حزب تودهٔ ایران بر آن است که این نیروها صرف‌نظر از همهٔ اختلاف نظرهایی که با ما دارند در صورتی که بتوانند برخورد خود را نسبت به اتحاد نیروها و تاثیر آن در تحولات آیندهٔ کشور تغییر دهند، می‌توانند نقش بسزایی در به هم پیوستگی همهٔ نیروهای ضد استبداد بازی کنند.

سوای این چهار شاخه که نیروهای فعال ضد استبداد را تشکیل می‌دهند، عناصری از طبقات حاکمه نیز خواستار بر افتادن رژیم استبدادی شاه هستند.

انگیزه، آماج و خواست‌های گروه‌هایی که ذکر کردیم یک سان نیست و در موارد مهمی میان آنها برخورد و ناسازگاری وجود دارد، ولی در مسئلهٔ لزوم برانداختن رژیم استبداد امکان همکاری این نیروها در جبههٔ وسیع ضد-دیکتاتوری نظر همانند دیده می‌شود. درست است که هر یک از این نیروها در-بارهٔ آن چه که پس از سرنگونی رژیم استبداد شاه باید جانشین آن شود دید و برداشت و شاید برنامهٔ ویژهٔ خود را دارند ولی می‌توان انتظار داشت که همه و یا لااقل عمده‌ترین بخش‌های این جبههٔ وسیع نیروهای ضد استبداد روی برنامهٔ مشترکی در چهارچوب تشکیل دولت ملی و آزادی‌خواه و تکیهٔ به آراء آزاد همگانی مردم برای تعیین سرنوشت آیندهٔ کشور موافقت به عمل آورند. در واقع نظر مشخص ما نیز می‌تواند چنین بیان شود: وحدت عمل همهٔ نیروهای ضد استبداد در یک جبههٔ وسیع ضد دیکتاتوری به منظور سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضاشاه و تشکیل حکومت ملی و آزادی‌خواه و تکیه به آراء آزاد همگانی مردم برای تعیین سرنوشت آیندهٔ کشور.

نمایش‌های ماه‌های گذشته در ایران که با وجود مقابلهٔ ددمنشانهٔ آدم-کشان رژیم شاه روز به روز گسترش بیشتری پیدا کرده نشان می‌دهد که این پیشنهادهای حزب ما در عمل از سوی توده‌های وسیع مبارز مورد پشتیبانی قرار گرفته است. نمایش‌های وسیع زیر شعارهای "اتحاد ـ مبارزه ـ پیروزی"، "سرنگون باد خاندان خائن پهلوی" و "مرگ بر شاه خائن" و نظایر آنها پشتوانهٔ این اظهارنظر است. ما امیدواریم که پیشروان گروه‌ها و بخش‌های مبارز

www.tabarestan.info تبرستان

در جهت این خواست همگانی مردم برای به هم پیوستگی و تشدید مبارزه گام‌های مثبتی بردارند.

تشکیل جبههٔ وسیع ضد دیکتاتوری به نظر حزب ما تنها یک عمل سیاسی تبلیغاتی و تهییجی نیست. درست است که تشکیل چنین جبهه‌ای تاثیر عظیمی در گردهم آیی و تجهیز نیروهای ضداستبداد و کشاندن آنان به میدان نبرد دارد ولی تاثیر آن به هیچ وجه در همین چهارچوب نمی‌ماند. جهت مهم‌تر و حیاتی‌تر تشکیل جبههٔ ضد دیکتاتوری امکانی است که با این اقدام برای تدارک، بسیج و به کار انداختن نیروهای ذخیرهٔ با اهمیتی که همهٔ شاخه‌های مبارز و بسیاری از عناصر ضد استبداد کم و بیش در اختیار دارند (و به تنهایی امکان آوردن آنها را به میدان ندارند) به وجود می‌آید.

تشکیل جبههٔ ضد دیکتاتوری امکان می‌دهد که مبارزات با نقشه‌ای مطالعه شده و با سنجش همهٔ امکانات و با تدارک کافی آغاز و رهبری شود و این مبارزات به مرحلهٔ کیفی نوینی گام نهد.

سخن کوتاه. پایه‌گذاری جبههٔ ضد دیکتاتوری شرط عملی واساسی برای بهره‌برداری حداکثر از همهٔ امکاناتی است که نیروهای ضداستبداد در اختیار دارند. در این نبرد دشمن برای تمرکز رهبری در ستاد واحد از امکانات وسیعی برخوردار است و از عوامل مهمی نظیر ضعف آگاهی سیاسی و اجتماعی نیروهای مسلح به سود خود استفاده می‌کند. نیروهای ضد استبداد تنها با وحدت عمل می‌توانند با نیروی سیاه ارتجاع کامیابانه روبه‌رو شوند و در نبرد مقدس خود بر آن چیره گردند. هر راه دیگری که به پراکندگی نیروهای ملی و آزادی‌خواه بیانجامد، نتیجهٔ مثبتی برای مبارزان به‌بار نخواهد آورد.

در راه تشکیل و نیرومند ساختن جبههٔ ضددیکتاتوری برای برانداختن رژیم استبداد محمدرضاشاه تلاش کنیم!

پیروز باد مبارزهٔ متحد مردم ایران در راه استقلال ملی، آزادی و پیشرفت اجتماعی!

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۳، خردادماه ۱۳۵۷

www.tabarestan.info تبرستان

شاه سراسیمه دندان نشان می‌دهد ولی مردم جان به‌لب رسیده را باکی نیست

شیوه‌های مختلف رژیم استبدادی برای مقابله با نهضت مردم

تبرستان
www.tabarestan.info

"جزیرهٔ ثباتی" که شاه مستبد و دار و دسته‌اش با پشتیبانی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها با آن همه جنایت و مردم فریبی و ریخت و پاش از ثروت‌های بی حساب ملی، به خیال خود برای دورانی دراز به وجود آورده بودند دیگر دچار زلزله‌های سهمگین گردیده است. پایه‌های کاخ استبداد فرعونی خاندان فاسد، چپاول‌گر و منفور پهلوی سخت به لرزه درآمده است.

این واقعیت را نه تنها نیروهای ضدرژیم شاه می‌گویند، بلکه حتی درلابه‌لای نوشته‌های روزنامه‌های ساواک زدهٔ ایران، از برآمدهای پی در پی شاه ودارو دسته‌اش هم نمایان است. تقریبا مهم‌ترین روزنامه‌هاوخبرگزاری‌های امپریالیستی وابسته به متحدین رژیم ایران مجبورند با هراس به وضع ناپایداری که برای رژیم مورد پشتیبانیشان پیدا شده اعتراف کنند تا آن جا که روزنامهٔ آمریکایی "اینترنشنال هرالد تریبون" به سرمقالهٔ شمارهٔ ۱۹ ماه مه ۱۹۷۸ خود عنوان "*ایران می‌تواند تغییر کند*" داده و آن را با این جمله پایان می‌دهد:

"خبرنگاران و مفسران جراید معروف غرب مجبورنداعتراف کنند که طیف مخالفین سرسخت استبداد شاه تقریبا همهٔ قشرهای جامعهٔ ایران را دربرمی‌گیرد و کوشش‌های تبلیغاتی رژیم شاه در این راه که جبههٔ مخالفین را با نام "ائتلاف ارتجاع سرخ و سیاه" بی‌اعتبار سازد با شکست روبه‌رو شده است. به این ترتیب کاملا روشن است که وضع ایران را نمی‌توان تامین شده دانست و اگر دگرگونی عمده به‌وجود آید آن‌گاه باردیگر شکنندگی حکومت‌های فردی به‌طور دردناکی نمایان خواهد شد."

پیدایش و تشدید این ناپایداری در ایران پدیدهٔ اتفاقی نیست. این

پدیده محصول دو بحران ژرفی است که یکی تمام سیستم سرمایه‌داری انحصاری جهانی را عموما و دیگری جامعهٔ ایران را بویژه دربرگرفته و هر دو این بحران‌ها با شتابی روزافزون شدت و گسترش می‌یابند.

شاه مستبد ایران و پشتیبانانش به خوبی می‌بینند و احساس می‌کنند که با گسترش بی سابقهٔ موج ناخشنودی مردم در ایران، با تغییراتی که در سیاست دو کشور همسایه و هم پیمان ایران یعنی ترکیه و پاکستان در سال‌های اخیر به‌وجود آمده، با دگرگونی انقلابی که در کشور همسایهٔ ما افغانستان پیداشده و با آن ضربهٔ سختی بر پایه‌های تسلط امپریالیسم و ارتجاع در منطقه‌ای که کشور ما هم در آن قرار گرفته، وارد آمد، دوران ادامهٔ "آرام" فرمان‌فرمایی خودکامهٔ رژیم استبدادی در ایران پایان یافته و دوران تزلزل و تلاطم آغاز شده است. شاه و پشتیبانانش با تمام نیرو می‌کوشند که برای این بیماری مزمن راه درمانی پیدا کنند و در این کوشش همهٔ "شیوه‌های کهنهٔ" پیش‌گیری و مبارزه علیه جنبش‌های آزادی‌بخش ملی را دوباره زنده کرده و همهٔ "تجربیات" هم‌پالکی‌های خون‌آشام خود را در کشورهای دیگر به کار می‌بندند.

www.iran-archive.com

شیوهٔ اول ـ تشدید فشار تا حد کشتار وحشیانهٔ مبارزان راه آزادی، دزدیدن و محو اجساد کشته شدگان، پر کردن زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها. با این "دارو" رژیم می‌کوشد از گسترش سریع شعله‌های آتشی که برافروخته شده و از آتش خشم مردم جلوگیری کند. در این کوشش یک عامل به حساب نیامده و آن این است که نه ایران امروز، ایران ۱۵ سال پیش است و نه جهان امروز، جهان ۱۵ سال پیش. تغییرات عظیمی که در این مدت در جهان و ایران روی‌داده شرایط به کلی تازه‌ای را به وجود آورده است. بحران درون کشور ما عمیق‌تر از این‌است که با این داروی کهنه شده بتوان آن را درمان کرد. در شرایط امروزی دیگر مردم جانشان به لب آمده و کارد به استخوانشان رسیده است و دیگر از مرگ بیم ندارند و همان طور که در نمایش‌های عظیم ماه‌های اخیر نشان دادند شعار "یا مرگ یا آزادی" که مبارزان قم با خون کشته شدگان روی دیوارها نوشتند، هر روز قشرهای تازه‌تری از مردم را به دنبال خود می‌کشاند.

از این جهت است که حتی مشاوران امپریالیستی رژیم شاه او را از شدت عمل در روبه‌رو شدن با نمایش‌های مردم برحذر می‌دارند. رویدادهای نزدیک به شش ماه اخیر ایران به خوبی این واقعیت را نشان داد که خشونت مرگبار رژیم مردم را هر روز عاصی‌تر کرده و سراسر ایران به صورت یک انبار پر از مواد منفجره درآمده است.

عامل دیگری هم که امکانات رژیم را در این زمینه محدود می‌کند بی‌اعتمادی نسبت به ارتش است. رژیم می‌بیند که ارتش امروزی ایران ارتش ده سال پیش نیست، این ارتشی است که اکنون اولین نشانه‌های تردید و تزلزل در فرمان‌برداری بی‌چون و چرایش از شاه پدید آمده است. رویداد تبریز و رویداد ماه گذشته در پایگاه بروجرد که در نتیجهٔ آن چند افسر جوان تیرباران شدند و

عده‌ای دیگر زیر ساطور مرگبار رژیم قرار گرفته‌اند اعتماد به نفسی را که تا یک سال پیش شاه در مورد ارتش زیر فرماندهیش داشت به سختی متزلزل ساخته است.

به همین جهت است که رژیم به کارگر بودن شیوهٔ اول خود زیاد اعتماد ندارد و هم‌زمان با آن شیوه‌های دیگر را مورد آزمایش قرار می‌دهد.

شیوهٔ دوم ــ استفاده از باندهای آدم‌کش اوباش و مامورین ساواک با لباس شخصی. این شیوه هم در قاموس جهانی ارتجاع تازگی ندارد. همیشه یکی از افزارهای نیروهای ارتجاعی توسل به اوباش و کارکنان بدون اونیفورم دستگاه‌های جنایت بار خود بوده است. همه می‌دانند که تزاریسم در روسیه به میزان زیادی از این شیوه استفاده می‌کرد. ولی نه کشتارهای مبارزان انقلابی، نه بازداشت‌گاه‌های مرگ سیبری و نه باندهای اوباش، نتوانستند از سرنگونی اجتناب‌ناپذیرش جلوگیری نمایند.

پس از جنگ امپریالیسم آمریکا به ویژه در کشورهای آمریکای لاتین که رژیم‌هایی نظیر رژیم سیاه استبداد ایران در آنها حکم‌فرماست برای جلوگیری از گسترش جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و آزادی‌خواهانه این شیوه را با وسعت بسیار زیادی به کار بسته و می‌بندند. حالا هم شاه ایران به دستور مشاوران "سیا" ئیش و با تعزیه‌گردانی پست فطرانی مانند مجیدی این شیوه را به مورد آزمایش می‌گذارد. در خانهٔ مخالفان رژیم بمب می‌گذارند، آنان را از کوچه و خیابان می‌دزدند و به قصد کشت می‌زنند و در بیابان می‌اندازند، چاقوکشان و گرازهای بدون اونیفورم ساواک را به مجامع عمومی مخالفان رژیم می‌فرستند، پرووکاتورها را به داخل صفوف نمایش دهندگان گسیل می‌دارند. در این زمینه هم رژیم استبداد فکر می‌کند با این اقدامات ممکن است این و یا آن فرد و یا گروه را برای مدت کوتاهی بترساند و ساکت و آرام کند. ولی این سیل عظیم نا‌خشنودی و اعتراض مردم را که از وضع سیاسی و اقتصادی کنونی ایران سرچشمه می‌گیرد نمی‌توان از بین برد. برعکس رژیم استبداد شاه بنابر ماهیت ضدملی و ضدخلقی‌اش به‌طور روزافزونی بر این خشم و ناخرسندی مردم می‌افزاید. این را هم پشتیبانان رژیم می‌بینند و می‌دانند که این سیل را نه با کمک گاردهای مسلح و نه با دست اوباش و چاقوکشان نمی‌توان به بند کشید و از این جهت شیوهٔ سوم را به میان می‌کشند.

شیوهٔ سوم ــ عوام‌فریبی است. با آن‌که این شیوهٔ کهنه هم که در سال‌های گذشته اثراتی در زمینهٔ خام کردن مردم داشت اکنون به تدریج تاثیر و نفوذ خود را از دست می‌دهد، ولی هنوز هم رژیم این شیوه را به عنوان یکی از عمده‌ترین نوش‌دارو برای همهٔ دردها به کار می‌برد.

برای عوام‌فریبی کالاهای زیادی در بازار ایران عرضه می‌شود: یکی از آنها اعطای "آزادی" از طرف شاه، ایجاد "فضای آزاد" طبق فرمان ملوکانه و نظایر آنهاست. شاه تصور می‌کند که با این مسخره بازی‌ها می‌تواند مردم ایران را که

www.tabarestan.info تبرستان

هر روز بیدارتر می‌شوند و خواهان برافتادن این دودمان منفور غارتگر و فاسد هستند، در چهارچوب "نظام شاهنشاهی" به "بازی آزادی" سرگرم سازد. "آزادی" شاهانه البته می‌بایست در همان چهارچوب انتقاد به دربان وزارت‌خانه، مامور پست، دست فروشان کوچه‌های جنوب شهر و برخی تذکرات بسیار مودبانه‌نسبت به‌مامورین مالیات بردرآمد وکادر راهنمایی و احیانا درباره‌ٔ بوروکراسی و رشوه‌گیری در اداره و موسسات دولتی آن هم در حدودی که وزارت اطلاعات و جهان‌گردی صلاح بداند محدود گردد. غافل از این که دامنه‌ٔ رشدفکری وآگاهی سیاسی مردم ایران در سال‌های اخیر خیلی بیش از آن که رژیم بتواند تصور آن را بنماید گسترش یافته است. شاه هرگز انتظار نداشت که مردم ایران از امکانی که برای ابراز ناخشنودی خود به دست آورده‌اند، در وهله‌ٔ اول برای دادن‌شعار "سرنگون باد استبداد شاه!" استفاده‌خواهند کرد.

شاه و همسرش به دوره افتاده و بالای منبر می‌روند. شاه از یک سو سرمایه‌داران را از کمونیسم می‌ترساند، از سوی دیگر به کارگران وعده می‌دهد که از حقوق آنان در مقابل زیاده‌روی‌های سرمایه‌داران پشتیبانی خواهد کرد. در مقابل مسلمانان "گربه‌ٔ عابد" می‌شود. کسی که خود و خانواده‌اش در سراسر جهان به یکی از فاسدترین خاندان‌های حکومت کننده مشهور شده‌اند، نقاب پشتیبانی از دین و ایمان به صورت خود می‌کشد و مانند واعظ بالای منبر می‌رود و مردم را از خطر انقلابیون که گویا همه دشمن مذهبند برحذر می‌دارد. ولی مردم دیگر خوب می‌دانند که شاه ایران، با حمایت همه جانبه‌ٔ مادی و معنوی از صهیونیسم و از سردمداران محافل بهایی (که هر دو وابسته به دست‌گاه‌های سیاه ارتجاعی و جاسوسی امپریالیستی هستند)، به طور روشن در اولین رده‌های ارتش دشمنان خلق‌های مسلمان خاورمیانه، خاور نزدیک و شمال آفریقا جای گرفته است و حنای عوام‌فریبی او در زمینه‌ٔ "پشتیبانیش" از دین اسلام دیگر در میان مسلمانان مبارز و آزادی‌خواه رنگ ندارد. و کارگران دست او را خوانده‌اندو هر روز بیشتروبهترپی می‌برندکه‌سرچشمه‌ٔ همه‌ٔ بدبختی‌هاودشواری‌های زندگیشان همان حکومت جابر و غارتگر رژیم استبدادی شاه است. خود شاه و کارگزاران رژیم و پشتیبانانشان پی برده‌اند که از این شیوه هم کاری برای درمان بیمار ساخته نیست و به همین جهت است که به شیوه‌ٔ دیگر متوسل شده‌اند.

شیوه‌ٔ چهارم ــ مخالفین خود را از هم جدا ساز، میان آنان تفرقه انداز و یک به یک را سرکوب کن. این است یکی از کهنه‌ترین و کارگرترین شیوه‌ٔ ارتجاع جهانی.

اکنون که رژیم استبدادی شاه می‌بیند که شیوه‌های دیگرش اثر محسوس نمی‌بخشد و بحران روز به روز شدت و گسترش پیدا می‌کند، می‌کوشد که این شیوه را وسیله‌ٔ نجات خود قرار دهد. در این زمینه رژیم از تجربه‌های بسیاری چه در مقیاس میهن خودمان و چه در مقیاس جهانی برخوردار است و هنوز امکان ابتکارات فراوانی دارد. زمینه‌ٔ عینی برای کارگر بودن این شیوه، ضعف‌های

www.tabarestan.info تبرستان

موجود در میان رده‌های نیروهای مخالف رژیم است. این ضعف‌ها بخشی ناشی از عوامل عینی وابستگی‌های گوناگون طبقاتی این نیروها به منافع محدود طبقه و قشر خویش است و بخشی دیگر مربوط به پایین بودن سطح آگاهی سیاسی و ضعف اعتقاد آنان به لزوم مبارزهٔ آشتی ناپذیر سیاسی تا رسیدن به هدف عمده یعنی سرنگون ساختن رژیم استبداد سلطنتی شاه است. شاه و رژیم استبدادیش از این نقاط ضعف با حیله‌گری و تزویر بهره‌برداری می‌کنند و می‌کوشند از اتحاد همهٔ نیروها برای تحقق هدف مشترک یعنی برانداختن رژیم استبداد جلوگیری نمایند و این نیروها را به جنگ‌های ویرانگری میان خودشان مشغول سازند. رژیم این سیاست را در چهارچوب‌های مختلفی به کار می‌برد و می‌کوشد میان جناح‌های گوناگون جنبش ضد استبدادی تخم سوء ظن، عدم اعتماد، و در صورت امکان دشمنی و کینه‌توزی را بیفشاند و از این راه نزدیکی، تبادل فکر، اتحاد میان آنان را غیرممکن سازد.

بی‌خود نیست که مامورین ساواک و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم از یک سو قشرهای معینی از مردم را از امکان پیروزی "ارتجاع سیاه" می‌ترسانند و مدعی می‌شوند که گویا هدف مسلمانان مخالف رژیم استبداد، آزادی مردم و استقلال ملی و سرنگونی رژیم شاه نیست، بلکه هدف اصلی آنها این است که دوباره چادر سیاه به سر زنان کنند و زنان را از کارخانه و اداره و مدرسه و بیمارستان بیرون کشیده و به کنج زندان خانه بفرستند و هر کس مقاومت کند به روی او اسید می‌ریزند و چند مامور ساواک هم مامور می‌شوند که در واقع به چنین جنایتی دست بزنند و از سوی دیگر میان مبارزان مسلمان این طور تبلیغ می‌کنند که گویا انقلابیون مارکسیست و یا طرفداران نظریات علمی دربارهٔ تحول جامعهٔ بشری "دشمنان دین و ناموس هستند"، "مساجد را خراب می‌کنند"، "زنان را عمومی می‌کنند"، "اموال مردم را مصادره می‌کنند" و لاطائلاتی بسیار از این قبیل، این تبلیغات دشمنانه هم نوآوری رژیم سیاه استبداد شاه نیست. از این شیوهٔ کهنه هم ارتجاع همیشه استفاده کرده و می‌کند و همان طور که تجربهٔ وقایع کشور همسایهٔ ما افغانستان که اکثریت مطلق مردمانش مسلمان هستند نشان داد این سم هم دیگر بر بدن نیرومند خلق ناراضی و آگاه کارگر نیست و نمی‌تواند این یکه‌پهلوان میدان تاریخ جهان را از پا درآورد. این سم می‌تواند برای مدت کوتاهی میان عده‌ای رخوت و سستی ایجاد کند ولی پادزهر روشن بینی و آگاهی سیاسی است که این سم را بی‌اثر خواهد ساخت.

در پیوند با این کوشش رژیم شاه نمی‌توان یادآوری نکرد که تنها دستگاه‌های تبلیغاتی و مامورین حقوق بگیر رژیم نیستند که این سم را در میان رده‌های نیروهای میهن پرست و آزادی‌خواه پخش می‌کنند و هوای اجتماعی را مسموم می‌سازند. دو دستهٔ دیگر که از لحاظ ماهیت با یکدیگر اختلاف جدی دارند، یکی آگاهانه و دیگری ناآگاه به این کار رژیم کمک می‌رسانند.

دستهٔ اول را گروه‌های نفاق‌افکن حرفه‌ای تشکیل می‌دهند که مائوئیست‌ها

www.tabarestan.info تبرستان

در راس آنها قرار گرفته‌اند. اینان یک هدف دارند و آن این است که از اتحاد نیروها علیه رژیم جلوگیری کنند. برای این کار نه با ماسک هواداری از رژیم که رسوا و بی‌آبرو است بلکه با نام‌های پر سرو صدای انقلابی نما وارد میدان می‌شوند. شیوهٔ عمل این ها درست همان طور است که دولت چین امروز عمل می‌کند. رهبران مائوئیستی چین که با فاشیست‌های شیلی و جنگ افروزان آمریکا و اروپا و ژاپن و جانیانی مانند موبوتو صمیمانه همکاری دارند، علیه ویتنام قهرمان مستقیم و غیر مستقیم تا حد ارتش‌کشی جنایت آمیز پیش می‌روند. گردانندگان این گروه‌ها در حقیقت به دستور استادان پکنی خود از رژیم شاه که کین‌توزترین دشمن جنبش آزادی‌خواهانه و میهن پرستانهٔ کشور ماست پشتیبانی می‌کنند. شگفتی فقط در این جا است که با تمام رسوایی‌هایی که سیاست زمامداران پکن در دشمنی دیوانه‌وار نسبت به جنبش‌های رهایی بخش ملی سراسر جهان بار آورده است هنوز افرادی ناآگاه از آن پیروی می‌کنند و با تلاش خود آب به آسیای دشمنان بشریت ودر درجهٔ اول بزرگ‌ترین دشمن ملت ما رژیم استبداد سلطنتی شاه می‌ریزند.

گروه دیگر که ناآگاهانه به دام دشمن افتاده‌اند آنهایی هستند که‌درچهارچوب تنگ نظریات و اعتقادات گروهی، قشری و یا طبقاتی خود گرفتارند ونمی‌توانند آن طور که باید روش مبارزان دوربین باشد، عمده را از غیرعمده تشخیص دهند و چه بسا آن چه را که غیرعمده و فرعی است بر عمده ترجیح دهند. آنان هم خود و هم مردم را به مسائلی مشغول می‌کنند که برای براندآختن سد اساسی پیشرفت جامعهٔ ما به سوی آزادی و استقلال ملی نقش تعیین کننده ندارند و از این راه در عین این که در صداقتشان در مبارزه علیه رژیم استبداد تردیدی نمی‌توان داشت در عمل با شیوه‌های نادرست خود کار سم‌پاشی این رژیم را آسان می‌سازند. این گروه به جای این که همهٔ نیروها را علیه رژیم تجهیز کند بخشی از نیروی خود و مردم را برای مبارزه با سایر نیروهای ملی و میهن پرست و در درجهٔ اول در جهت تضعیف بخش توده‌ای جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما وارد میدان می‌کند. نتیجهٔ این شیوه افتادن در همان‌دامی است که رژیم هر روز می‌گسترد. ولی همان طور که تاریخ مبارزات انقلابی سراسر جهان نشان داده است از حدت این بیماری هم در جریان رشد تناقضات درونی جامعه و شرکت روزافزون نیروهای خلق و بویژه توده‌های زحمتکش در نبردکاسته خواهد شد. مسلم است که کوشش آگاهانهٔ همهٔ مبارزان راستین راه آزادی و استقلال ملی طول و حدت این بیماری را کوتاه‌تر و کمتر خواهد ساخت و به همین علت است که مابویژه در این‌زمینه برای رهبران گروه‌ها و سازمان‌های مبارز ضدرژیم مسئولیت بزرگی قائلیم هستیم.

جریان مبارزات ماه‌های اخیر به ویژه در آن بخشی که در مبارزات رودر رو با نیروهای سیاه سرکوب کنندهٔ رژیم درگیر شده‌اند از گسترش پدیدهٔ نزدیکی نیروها به یکدیگر شهادت می‌دهند. بهترین نمایش خارجی این نزدیکی در

www.tabarestan.info

وحدت شعار اساسی مرحلهٔ کنونی است. شعار سرنگونی رژیم استبداد سلطنتی محمدرضاشاه به شعار همهٔ نیروهای مبارز پیگیر مبدل شده است. لزوم ایجاد یک حکومت ملی و آزادی‌خواه و مراجعه به آراء عمومی مردم برای تعیین سرنوشت آیندهٔ کشور هر روز مورد پذیرش قشرهای وسیع‌تری از نیروهای مبارز ضد رژیم قرار می‌گیرد.

همین پدیده است که بیش از هر عامل دیگر گردانندگان رژیم استبداد را دچار سراسیمگی و سر در گمی کرده و در عین این که مانند گذشته باهارت‌وپورت از "ثبات" رژیم دم می‌زنند، اعتماد به نفس گذشته را از دست داده‌اند و به فکر مقابله با گسترش بیشتر این پدیدهٔ "خطرناک" افتاده‌اند.

شیوهٔ پنجم ــ در پیوند با همین چاره‌جویی است که رژیم بهره‌برداری از آخرین شیوهٔ خود را مورد مطالعه قرار داده است که محتوای آن "کنارآمدن" با بخشی از نیروهای مخالف رژیم برای سرکوب بخش‌های مبارز و آشتی‌ناپذیر آن است: به کار بستن این شیوه آخرین نیرنگی است که شاه و رژیمش در چنته دارند و از مدت‌ها پیش از سوی پشتیبانان آمریکایی و انگلیسی به او توصیه می‌شود. اینان از او می‌خواهند که با آن دسته‌هایی از مخالفان که برای امپریالیسم خطری به وجود نمی‌آورند، کمی کنار بیاید و به خشونت ساواکی کمی آب و رنگ تازه بزند و با دادن برخی امتیازات این گروه‌ها و "شخصیت"ها را از انبوه مردم ناراضی جدا کند و با کمک آنها در میان نیروهای مخالف رژیم تفرقه بیندازد. شاه‌این‌کوشش را مدتی‌است‌آغاز کرده، به این و آن‌وعدهٔ نخست‌وزیری می‌دهد، نزد آنان واسطه می‌فرستد و در عین حال همه جا برای ایجاد وحشت احتمال "پیشرفت نیروهای توده‌ای" را مطرح می‌سازد.

برکنار کردن یکی از قره نوکران، سرکردهٔ اراذل و آدم‌کشان "شاه‌پرست"، نصیری را هم باید در همین چهارچوب مورد بررسی قرار داد. جنایات ساواک تا آن اندازه در ایران "فراگیر" و در دنیا "جهان‌گیر" شده بود که نگه‌داشتن نصیری حتی برای اربابش غیرممکن گردید. این خود نشانهٔ ضعف روزافزون رژیم شاه است که دیگر نمی‌تواند امثال نصیری را نگه‌دارد و از ترس او را به پاکستان می‌فرستد، یعنی به‌جایی که بعد از دژهای ساواک در ایران بیشترین "امنیت" ممکن را برای او فراهم می‌سازد.

شاه می‌خواهد این طور وانمود کند که گویا جنایات ساواک کار نصیری‌هاست و با برکنار کردن او اوضاع عوض می‌شود. ولی کیست که نداند که سرچشمهٔ همهٔ جنایات رژیم دربار پهلوی و شخص محمدرضاشاه است و عروسک‌هایی مانند نصیری، مقدم، فردوست و نظایر آنان جز نوکران پست و جوجه جلادهای ضحاک دوران کنونی نیستند و نقشی جز اجرای کورکورانهٔ دستورات شخص شاه ندارند. مثل "سگ زرد برادر شغال است" کاملا دربارهٔ آنان صادق است. کسانی که با پخش لاطائلاتی از این قبیل که گویا با رفتن نصیری‌ها و آمدن مقدم‌ها وضع تغییر می‌کند، از این توطئهٔ مزورانهٔ شاه پشتیبانی می‌کنند و

بزرگ‌ترین جنایت را به جنبش ملی و آزادی خواهانهٔ میهن ما مرتکب می‌شوند. کوشش در منحرف کردن مسیر اساسی جنبش که در جهت سرنگونی شاه مستبد است، به سوی مهره‌های درجهٔ دوم و سوم و تلاش در نگه‌داری شاه، این سرچشمهٔ جنایات به منزلهٔ خنجر زهرآلودی است که ازپشت به نیروهای ضد‌استبداد وارد آید. وظیفهٔ همهٔ مبارزان راستین ضداستبداد است که این مانور مزورانهٔ شاه و خیانت و سازشکاری کسانی را که با ماسک هواداری از جنبش مردم زمینهٔ مساعد برای این گونه بازی‌ها و مانورها به منظور گول زدن قشرها و گروه‌های کم آگاه مردم آماده می‌کنند، رسوا سازند.

این هاست عمده‌ترین شیوه‌هایی که رژیم شاه (مانند همهٔ رژیم‌های ارتجاعی تاریخ گذشته و معاصر جهان) برای ناتوان کردن و در هم شکستن جنبش گسترش یابندهٔ نیروهای ضداستبداد به کار می‌بندد.

یگانه پادزهری که نیروهای ضداستبداد برای خنثی کردن این شیوه‌ها در اختیار دارند، تشدید مبارزه با سمت‌گیری روشن در جهت سرچشمهٔ همهٔ بدبختی‌های اجتماعی، یعنی دربار فاسد و خون آشام پهلوی، سازماندهی این مبارزات و اتحاد عمل همهٔ نیروهای مخالف رژیم است. تنها با تشدید مبارزه می‌توان هر روز دامنهٔ نبرد را وسیع‌تر و قشرهای تازه‌تر و تازه‌تری را به میدان نبرد کشید واز این راه نیروهای ارتجاع را در پهنای سراسر کشور پراکنده کرد و آن راناتوان‌ترساخت و از این راه زمینه را برای به میدان آمدن باز هم بیشتر نیروهای تازه‌تری آماده کرد. تنها با تشدید مبارزه و وارد شدن قشرهای وسیع‌تری از زحمتکشان و اصناف و روشنفکران، سیل ناخشنودی مردم از دیوارهای سربازخانه‌ها به درون آن نفوذ می‌کند و بزرگ‌ترین پایگاه رژیم شاه را متزلزل می‌سازد. جنبش آزادی‌خواهانه و میهن پرستانهٔ کشور ما بدون نفوذ جدی در سربازخانه‌ها، بدون جلب بخش مهمی از افسران جوان، درجه‌داران و سربازان به اشکال می‌تواند این سنگر مخوف رژیم استبداد را در هم شکند- باید با تمام نیرو در این جهت فعالیت کرد.

گروه‌های مخالف رژیم باید بدون درنگ به سازماندهی همه جانبه‌تر و دقیق‌تر نیروهای خود بپردازند. عمل پراکنده و بدون نقشه جز شکست و ناکامی چیزی به بار نمی‌آورد. باید برای تجهیز هر چه وسیع تر و کامل‌تر و موثرتر نیروهای خود با محاسبهٔ کامل امکانات دشمن نقشهٔ دقیق و همه جانبه طرح کرد. باید همهٔ امکانات و شیوه‌های ممکن مبارزه را با درنظر گرفتن وضع نیروهایی که رژیم امروز در اختیار دارد وفردا در اختیار خواهد داشت مورد بررسی قرارداد. آماده بود که به تناسب پدید آمدن شرایط جدید اشکال نوینی از مبارزه را جانشین اشکال کهنه کرد.

جنبش رهایی بخش ملت ایران گسترش می‌یابد و در چنین شرایطی اهمیت حیاتی دارد که رهبری گروه‌های مبارز، بتوانند در "لحظهٔ مناسب" با تدابیر درست به ضعیف‌ترین نقطهٔ جبههٔ دشمن، سخت‌ترین ضربه را وارد سازند و

www.iran-archive.com

امکان مانور را از او بگیرند.

بدون اتحاد عمل گردان‌های مبارز، این سازماندهی و عمل طبق نقشه میسر نیست. اگر تنها یکی از شاخه‌های نیروهای ضدرژیم آنقدر نیرومند می‌بود که می‌توانست به تنهایی سنگرهای استبداد را در هم شکند، آن‌گاه می‌توانست ادعا کند که احتیاجی به اتحاد با سایر نیروها ندارد. ولی واقعیت جامعهٔ کنونی ایران این است که برای فرو ریختن کاخ استبداد تلاش متحد همهٔ نیروهای میهن پرست و آزادی‌خواه و بهره‌برداری آنان از هر امکان اضافی ــ هر قدر هم کوچک باشد ــ ضرور است. تنها از این راه می‌توان غول خون آشام استبداد سلطنتی را از پا درآورد. تاریخ جنبش‌های پیشین ترقی‌خواهانه و میهن‌پرستانه مردم ما بارها این حقیقت را تاکید کرده است.

درست بر همین پایه است که حزب تودهٔ ایران برای اتحاد عمل نیروهای ضداستبداد اهمیت درجهٔ اول قائل است و علیرغم همهٔ ناسازگاری‌هایی که از سوی برخی از گروه‌ها و شخصیت‌های مبارز نسبت به سیاست حزب ما انجام می‌گیرد، پیوسته برای رسیدن به اتحادی استوار با آغوش باز به سوی این نیروها گام برمی‌دارد و در این راه هرگز خسته نخواهد شد.

تشدید مبارزه در مقیاس تمام جامعه و سراسر ایران، سازماندهی نیروها و عمل طبق نقشهٔ دقیق و اتحاد عمل نیروهای مبارز شرایط اساسی برای رسیدن به هدف مشترک همهٔ مردم ایران یعنی سرنگون ساختن رژیم استبداد محمدرضا شاه و نیل به آزادی واستقلال ملی و پیشرفت اجتماعی هستند.

نقل از: "دنیا" ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۴، تیرماه ۱۳۵۷

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تنها با
اتحاد و وحدت عمل
همهٔ نیروهای ملی و آزادیخواه
می‌توان رژیم استبداد را سرنگون ساخت

تبرستان
www.tabarestan.info

خشم مردم، مردمی که از دشواری‌های بی‌پایان و روزافزون زندگی، از غارت بی‌بند و بار ثروت ملی به دست امپریالیست‌ها، خاندان پهلوی و کار-گزارانشان، از نداشتن کوچک‌ترین آزادی برای دفاع از حقوق ملی و اجتماعی به ستوه آمده‌اند، هر روز شدیدتر می‌شود.

در ماه‌های گذشته این خشم همگانی در بسیاری از شهرهای ایران بار دیگر نیروی بزرگ رزمندگی مردم را جلوه‌گرساخت و توانست در ظلمت رژیم اختناق روزنه‌هایی به‌وجود آورد و گوشه‌هایی از واقعیت جهنمی را که در زیر این رژیم "شاهنشاهی" در ایران می‌گذرد برای مردم سراسر گیتی نمایان سازد.

حتی هواداران امپریالیستی رژیم استبداد شاه مجبورند با تلخی اعتراف کنند که این رژیم روی انبار باروت نشسته، باروتی که هر روز خشک‌تر و قابل انفجارتر می‌گردد. اقدام شاه به تعطیل سلام مبعث تحت عنوان کسالت خود نموداری از ترس این جبار از مقابله با نمایندگان قشرهای مختلف و وخامت‌محیط سیاسی برای اوست. ولی باید به روشنی دید که رژیم استبداد با وجودی‌که‌پایه-های قدرتش به لرزه درآمده و "ثبات" نسبی سال‌های پیش را از دست داده‌است هنوز از نیروی قابل توجهی برای دفاع از مواضع ضدخلقی خود برخوردار است.

سی و پنج هزار افسر و گروهبان آمریکایی که بیشترشان دوران طولانی‌تجاوز جنایت‌کارانهٔ امپریالیسم آمریکا را در ویتنام گذرانده‌اند تنها برای گرفتن حقوق‌های ده‌ها هزار دلاری و خوردن ویسکی و قهوه به ایران نیامده‌اند. وظیفهٔ اساسی و عمدهٔ آنان نگه‌داری پایه‌های رژیم منفور استبداد محمدرضاشاه است که نقش ژاندارم امپریالیسم آمریکا رابه عهده گرفته و برای این منظور نشان داده است که حاضر است همهٔ منافع ملی میهن، و حتی جان صدهاهزار میهن‌پرست ایرانی را قربانی نماید.

از این بگذریم رژیم تعداد قابل ملاحظه‌ای عناصر خودفروخته و اوباش و جنایت‌کاران که همواره پایگاه ارتجاع سیاه‌اند در اختیار دارد که حاضرند برای پولی که از خزانهٔ ملت به آنها داده می‌شود، به هر جنایتی دست بزنند. ولی نباید کوچک‌ترین تردیدی داشت که اگر ارتش ایران که اکثریت قاطع سربازان و درجه‌داران و افسران پایین ومیان رتبهٔ آن از میان خلق برخاسته و باآن‌پیوند‌های ناگسستنی دارند به وظایف ملی خود آشنا شود و از فرمان‌برداری رژیم ضدملی و ضد آزادی و ضدخلقی شاه شانه خالی کند، نه ده‌هاهزار آمریکایی ونه خیل جنایت‌کاران و اوباش در برابر امواج خروشان خشم مردم تاب پایداری نخواهند داشت.

ولی اجبار عناصر متعلق به خلق در ارتش به حفظ انضباط نظامی تا کنون موجب شده است که هنوز ناخشنودی از شرایط زندگی در بخشی از نیروهای‌عظیم خلق به صورت یک نیروی فعال انقلابی در داخل ارتش درنیامده است و شعله‌های آتش خشم که در میان مردم برافروخته، هنوزبه اندازهٔ کافی از دیوار سربازخانه‌ها عبور نکرده است و محیط ارتش را در برنگرفته است.

هنوز رژیم استبداد امکان آن را دارد که با کمک سیستم هولناک پلیسی ـ ساواکی که در درون ارتش برپا کرده است، با یاری تبلیغات مسموم کننده‌وگمراه‌سازنده و با دست بخشی از افسران و درجه‌داران که مانند مزدوران خدمت بی‌چون وچرا به رژیم استبداد را پیشهٔ‌خود ساخته‌اند، ارتش را در برابر خلق قرار دهد.

درست است که در همان برخوردهای اولیهٔ ارتش با مردم نطفه‌های نافرمانی پدیدار شده و بدون تردید این نطفه‌ها در آینده رشد بیشتری خواهد یافت ولی باید دید که هنوز این نطفه‌ها کوچک‌اند و به صورت یک جریان نیرومند درنیامده اند.

غارت انحصارهای امپریالیستی از راه چپاول نفت وسایر منابع ثروت‌طبیعی میهن ما، از راه تحمیل تسلیحات بی‌تناسب و تجارت ناموزون، اقتصاد کشور را هر روز بحرانی‌تر می‌سازد. غارت‌گری گردانندگان و وابستگان رژیم در سایهٔ اختناق سیاسی ساواکی هر روز دامنه‌دارتر و بی‌پرواتر می‌شود، سیل سرمایه‌های غارتی به بانک‌های خارجی پیوسته پهناورتر می‌گردد، گرانی سرسام‌آورخواربار، هزینهٔ مسکن، لباس و رفت و آمد... هر روز بیشتر قشرهای وسیع تری از مردم را زیر فشار قرار می‌دهد، بر اثر سیاست خیانت‌آمیز تسلیم رژیم به فرمان‌امپریالیسم آمریکا در مسئلهٔ بهای نفت، درآمد کشور هم از این منبع سرشار ثروت ملی نه تنها افزایشی در پیش ندارد بلکه به طور نسبی رو به کاهش می‌رود.

این‌هاآن‌عوامل‌عینی‌است‌که زیر تاثیرشان باید انتظار داشت که ناخشنودی و خشم همگانی هر روز گسترش بیشتری پیدا کند.

ولی این تصور نادرست است که تنها و خودبه‌خود نیروی ناخشنودی مردم به خشم و خشم مردم به نیروی انفجاری مبدل خواهد شد واین نیروی انفجاری

رژیم استبداد را سرنگون خواهد ساخت و ساختمان جامعهٔ نوین را پی‌ریزی خواهد کرد.

بدون فعالیت نیروهای آگاه ملی و آزادی‌خواه، بدون اتحاد این نیروها و وحدت عملشان در مبارزهٔ روزمره برای تجهیز و سازماندهی نیروهای ضداستبداد و راهنمایی این نیروها در میدان‌های نبرد بسیار امکان پذیر است که دشمن خون‌خوار و مکار که سازمانی متمرکز در اختیار دارد و از امکانات عظیم مادی برخوردار است بتواند با نیروهایی که در اختیار دارد، با بهره‌برداری از پراکندگی نیروهای ضداستبداد آنها را قلع و قمع نماید و پیروزی مردم را باز هم برای مدتی به عقب اندازد. از این‌روست که بویژه در این دوران تشدید ناخشنودی وگسترش موج اعتراضات مردم عامل روشنگری، راهنمایی و سازماندهی نقش تعیین‌کنندهٔ تاریخی پیدا می‌کند.

تنها و تنها با کار پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر و دوش‌به‌دوش همهٔ مبارزان راه آزادی و استقلال ملی می‌توان جوی‌های جداگانهٔ تظاهر عدم رضایت مردم را در مسیر سیل عظیمی انداخت که بتواند در سر راه خود همهٔ سدهای ارتجاعی رژیم استبداد را در هم کوبد و راه پیشرفت به سوی آماج راستین خلق یعنی آزادی، استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی را هموار سازد.

اکنون سیمای مبارزات مردم چنین است: بازار به مناسبتی به عنوان اعتراض تعطیل می‌کند، در مساجد بخشی از خلق جمع شده وفریاد اعتراض خود را بلند می‌کنند، در این یا آن کارخانه اعتصابی برای بهبود شرایط زندگی و علیه فشار رژیم اختناق، برپا می‌شود، دانشگاه‌ها تعطیل می‌شود و دانشجویان در مبارزهٔ دلیرانه با گازهای سماک خشم و نفرت خود را نسبت به‌رژیم استبداد نشان می‌دهند. جریان اعتراضات هم‌زمان در ماه اردیبهشت در ۲۳ شهر ایران نشان داد که تا چه حد وحدت و هماهنگی می‌تواند بر نیروی مبارزان راه خلق بیفزاید. تنها با عمل متحد ومشترک است که می‌توان نیروهای ارتجاع را پراکنده و ضعیف ساخت و در شرایط مساعد بر آن چیره شد. برای رسیدن به این هدف در دو جبهه باید نیروهارا به کار انداخت:

نخست: کار میان توده‌ها برای روشنگری، تهییج، تجهیز و سازماندهی

در این زمینه کار میان توده‌های زحمتکش شهر و روستا و بیش از همه یکان‌های صنعتی اهمیت ویژه و تعیین کننده دارد. عناصر پیشاهنگ در نهضت باید همهٔ نیروی خودرا برای هماهنگی مبارزات کارگران یکان‌های بزرگ صنعتی با مبارزات سیاسی سایر قشرهای اجتماعی به کار برند. در این زمینه بار سنگینی و درست‌تر بگوییم، سنگین‌ترین بار بر دوش این عناصر است. اینان باید بکوشند که ناخشنودی روزافزون کارگران و زحمتکشان و به ویژه کارگران یکان‌های بزرگ صنعتی را در مجرای مبارزات سیاسی همگانی خلق که با سمت‌گیری در جهت سرنگونی

www.tabarestan.info تبرستان

رژیم در جریان است، بیندازند و راهنمایی کنند. برای این کار باید توجه داشت که تنها از راه پشتیبانی بی‌گیر از خواست‌های مبرم توده‌ها، ازراه‌رساندن کمک عملی به آنها در این مبارزه است که می‌توان این مبارزات را به تدریج به مجرای مبارزات سیاسی همگانی خلق کشاند و با آن پیوند داد. تنها با دادن شعارهای عمومی سیاسی بدون شرکت بی‌گیر و فعال در مبارزات روزمرهٔ زحمتکشان برای نان، آب، بهداشت، خانه و آموزش کودکانشان نمی‌توان حرکت این نیروی عظیم اجتماعی را در مجرای مبارزات سیاسی سوق داد.

باید هر کارخانه ــ چه کوچک و چه بزرگ ــ به صورت دژ پایداری برای مبارزه در راه استقلال ملی، آزادی و بهبود شرایط زندگی درآید و این کار تنها با خواست مبارزان انجام نمی‌گیرد. حتی در دوران تشدید پر شتاب تناقضات اجتماعی و گسترش تند موج اعتراضی بدون کارپایه‌ای سازماندهی، بسیج‌وتهییج نمی‌توان به کامیابی درمبارزه امیدوار بود. آغاز این کارپایه‌ای ایجاد یک هستهٔ آگاه و مبارز در درون هر کارخانه و کارگاه، هر موسسه و در صورت امکان در هر مرکز مهم روستایی است. در این زمینه هم باز تقدم از لحاظ اهمیت با یکان‌های بزرگ صنعتی است که نیروی عظیم کارگری‌شان می‌تواند در لحظه‌های حساس مبارزات سیاسی نقش مهمی درفلج‌کردن ماشین اختناق رژیم استبدادی داشته‌باشد.

www.iran-archive.com

دوم: اتحاد همهٔ نیروهای ضداستبداد و وحدت عملشان در میدان مبارزه

دربارهٔ این عامل تا کنون گفتگوی بسیاری انجام گرفته و هیچ یک از گردان‌های مبارزین راستین ضداستبداد، آنان که خواستار واقعی آزادی‌واستقلال ملی و پیشرفت اجتماعی هستند آن را در گفتار نفی نمی‌کنند. همه ازلزوم اتحادو وحدت عمل سخن می‌گویند ولی متاسفانه واقعیت در عمل چنین نیست.

با وجودی که امر اتحاد نیروها در میدان‌های مبارزهٔ مردم پیشرفت‌های عملی چشم‌گیری کرده است، در میان بخشی از رهبران گروه‌ها و بخش‌های گوناگون جنبش ضدامپریالیستی و آزادی‌خواهانهٔ میهن ما دربارهٔ امکان و لزوم اجتناب‌ناپذیر همکاری و وحدت عمل همهٔ نیروهای ضداستبداد نظریات‌وموضع‌گیری‌های نادرست وجود دارد. تاثیر تبلیغات گمراه کنندهٔ ضدکمونیستی محافل امپریالیستی از یک سو و موضع‌گیری سیاسی در چهارچوب منافع گروهی، قشری و یا طبقاتی برخی از این رهبران از سوی دیگر مانع از این است که اندیشهٔ لزوم همکاری همهٔ نیروهای ضداستبدادی در درون کشور ــ که نیروهای توده‌ای بخش بسیار مهمی از آن را تشکیل می‌دهند ــ با آن سرعتی که گسترش پرشتاب جنبش در ایران می‌طلبد، پیشرفت نماید.

برای مبارزان راه استقلال و آزادی کشور ما دردآور است که درست درهمان لحظاتی که در خیابان‌های شهرهای ایران مبارزانی که زیر پرچم روحانیون مخالف رژیم مبارزه می‌کنند، دوش به‌دوش مبارزانی که زیر پرچم حزب تودهٔ

ایران به میدان نبرد گام گذاشته‌اند، در برابر رگبار مسلسل‌های مزدوران امپریالیسم و رژیم استبدادی شاه با خون خود اسفالت خیابان‌ها را رنگین می‌کنند و یک صدا فریاد سرنگون باد استبداد و پیروز باد آزادی را طنین‌انداز می‌سازند، برخی از رهبران روحانی اتهامات ناروا و بی پایه، اتهاماتی که سال‌هاست در زرادخانه‌های استعمار و ارتجاع ساخته و پرداخته می‌شوند و در سراسر جهان پراکنده می‌گردند، درست در همین لحظات علیه پی‌گیرترین و استوارترین مبارزان راه آزادی و استقلال ملی، به جنبش توده‌ای میهن ما، به‌پیروان‌جهان‌بینی‌های علمی، به مبارزان راستین راه طبقهٔ کارگر وارد می‌سازند و با این کار پیشرفت به سوی اتحاد و وحدت عمل نیروهای ضداستبداد را دشوار می‌کنند. آیا این رهبران توجه نمی‌کنند که دشمنان استقلال و آزادی خلق‌ها در سراسر جهان تمام نیروی خود را به کار می‌اندازند تا تخم پراکندگی و نفاق را میان خلق‌ها و در میان هر خلق، میان گردان‌های مبارز آن بیفشانند و آن را آب‌یاری کنند؟

آیا پیروزی صهیونیسم علیه نیروهای عظیم خلق‌های عرب جز بر پایهٔ فقدان اتحاد عمل بین دولت‌های عربی ممکن می‌بود، همان نفاق و پراکندگی که همواره از طرف امپریالیسم و مزدورانش که هنوز قدرت حاکمه را در بسیاری از کشورهای عربی در دست دارند و هم‌چنین کوته‌بینی سیاسی برخی رهبران کشورهای عربی دامن زده می‌شود؟

آیا این رهبران نمی‌بینند که چیزی برای رژیم استبداد شاه خوش‌آیندتر از آن نیست که نیروهای مخالف او به جان هم بیفتند و وقت و نیروی خود را صرف جنگ‌های خانگی سازند؟

آیا این رهبران نمی‌بینند که در دنیای امروز، تنها و تنها بر پایهٔ اتحاد و وحدت عمل سه جریان انقلابی اساسی یعنی: نیروی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری ـ کمونیستی کشورهای سرمایه‌داری و جنبش رهایی بخش ملی است که ممکن گردیده است جبههٔ عظیم و شکست ناپذیر ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی به وجود آید و با تندی پرشتابی هر روز پیروزی تازه‌ای به دست آورد؟ چرا این رهبران این واقعیت را به حساب نمی‌گذارند که امروز بزرگ‌ترین دوست و پشتیبان جنبش خلق مسلمان فلسطین در نبرد مرگ و زندگی‌اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب در درجهٔ اول همان کشورهای سوسیالیستی ومبارزان توده‌ای و کمونیست‌های جهان کشورهای عربی هستند و بر عکس ارتجاع عرب، خالدها، سادات‌ها، قابوس‌ها که مانند شاه ایران از اسلام دم می‌زنند در صف دشمنان مردم مسلمان فلسطین گام برمی‌دارند. بدون هیچ‌گونه تردید این‌چنین سیاست خودداری از همکاری همهٔ نیروهای ضداستبداد به بالاترین درجه زیان‌بخش است و پیشرفت مبارزات استقلال طلبانه و آزادی‌خواهانهٔ خلق‌های میهن ما را به طور محسوسی کند می‌سازد؟

حزب تودهٔ ایران به رغم این موضع‌گیری‌های نادرست، به رغم همهٔ

اتهامات ناروایی که از همان روز اول پیدایشش بر او وارد آمده است با پیروی از جهان بینی علمی خود و با اعتقاد تزلزل ناپذیر به درستی اندیشهٔ اتحاد همهٔ نیروهای ضداستبداد برای برانداختن این اهریمن فساد، با پی‌گیری و خستگی‌ناپذیری این یگانه شاهراه پیروزی را دنبال خواهد کرد و هرگز از آن گام بیرون نخواهد گذاشت.

وظیفهٔ مبارزان توده‌ای است که این اندیشه را با تمام نیروی خود به میان سایر مبارزان ضداستبداد ببرند و از آنها بخواهند که رهبران خود را به سوی اتحاد و وحدت عمل همهٔ نیروها به پیش ببرند.

تامین اتحاد و وحدت عمل همهٔ نیروهای ضداستبداد در مبارزات رهایی‌بخش ملی، تشدید فعالیت در میان توده‌ها برای روشنگری، تهییج، تجهیز و سازماندهی زحمتکشان و به ویژه کارگران یکان‌های صنعتی، تشدید مبارزات مطالباتی و اعتراضی مردم، هماهنگ ساختن این مبارزات با سمت‌گیری روشن در راه سرنگون ساختن رژیم استبداد و به دست آوردن استقلال ملی، آزادی‌وبهبود شرایط زندگی ــ این‌ها هستند سلاح‌های عمده‌ای که با کمک آنها جنبش در حال گسترش رهایی بخش میهن ما می‌تواند دژ استبداد سیاه محمدرضاشاه را در هم کوبد و راه را برای ساختن ایرانی مستقل، آزاد و آباد هموار سازد.

جبههٔ ضددیکتاتوری مناسب‌ترین قالب برای ایجاد چنین اتحاد و وحدت عمل است. وظیفهٔ مبرم تاریخی همهٔ مبارزان ضداستبداد است که در راه تشکیل این جبهه تلاش نمایند.

حزب تودهٔ ایران با آغوش باز در این راه آمادهٔ همکاری با سایر نیروهای راستین ضداستبداد است.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۵، مردادماه ۱۳۵۷

مصاحبه رفیق کیانوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

رفیق کیانوری دبیراول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران طی مصاحبه‌ای با خبرنگار هفته‌نامهٔ نیوزویک (که در شمارهٔ ۲۹ ژانویه این هفته‌نامه انتشاریافته) مواضع حزب توده ایران را دربارهٔ برخی مسائل مربوط به حزب و جنبش روشن ساخته است. ما بخش‌هایی از این مصاحبه را به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم (متن کامل مصاحبه بعدا منتشر خواهد شد):

رفیق کیانوری دربارهٔ آیت‌الله خمینی می‌گوید: ... آیت‌الله خمینی در بیست سال گذشته علیه شاه و تمام امپریالیست‌ها مبارزه کرده است. ما از ابتکار ایشان دربارهٔ برانداختن سلطنت، تشکیل شورای انقلاب اسلامی، تشکیل مجلس موسسان به منظور تصویب قانون اساسی جدید و ایجاد حکومت ملی، که به سلطه امپریالیسم پایان دهد، تامین دموکراسی برای خلق و استفاده از ثروت‌های ملی به نفع عموم مردم پشتیبانی می‌کنیم. این پشتیبانی یک تاکتیک نیست، بلکه حمایتی جدی و بی‌شائبه است.

خبرنگار می‌پرسد: آیا شما به عنوان یک مارکسیست، از خصوصیات عقاید اسلامی آیت‌الله خمینی نگران نیستید؟

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: رهبران مذهبی شیعه ریشه‌های عمیق دموکراتیک دارند و همواره با خلق و نیروهای ملی وضدامپریالیستی پیوند داشته‌اند. بدین جهت آیت‌الله خمینی با طرح شعارهای قاطع و شدید علیه شاه پشتیبانی ما را

هم به دست آورد . . . حزب تودهٔ ایران عناصر به‌طور عینی مترقی جنبش ایشان را تایید می‌کند. ما تمام کوشش خود را به کار می‌بریم تا با ایشان زبان مشترکی پیدا کنیم. ما معتقدیم که در لحظهٔ مساعد کنونی، ایشان در تکامل جامعه ایران نقش کاملا مترقی ایفا می‌کنند.

خبرنگار می‌پرسد: چه‌مدت حزب تودهٔ ایران و آیت‌الله خمینی می‌توانند در راه واحد گام بردارند؟

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: برای مدت بسیار طولانی. به‌نظر من، بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام تفاوت زیادی وجود ندارد. برعکس، نقاط مشترک فراوان است. در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی، مسلمانان زندگی می‌کنند و از این بابت هیچ‌گونه مشکلی ندارند.

www.tabarestan.info تبرستان

خبرنگار می‌پرسد: شرکت احتمالی در قدرت را چگونه می‌بینید؟

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: این امر که ترکیب جبههٔ متحد احتمالی پیشنهادی ما چه خواهد بود، در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد. مهم محتوای برنامهٔ مشترک است.

خبرنگار می‌پرسد: آیا همکاری با جبههٔ ملی را ممکن می‌دانید؟

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: ما با هر حزب سیاسی که با هدف‌های ما موافق باشد، همکاری خواهیم کرد. این هدف‌ها به طور کلی عبارتند از: پایان دادن به سلطهٔ امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیست‌ها، متوقف ساختن خریدهای کمرشکن اسلحه و تشکیل مجلس موسسان.

خبرنگار می‌پرسد: زیر رهبری جدید شما، حزب توده، طی اعلامیه‌ای دعوت به تدارک مبارزهٔ مسلحانه کرده است. آیا شما جنگ داخلی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانید؟

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: یک حزب سیاسی همیشه باید دست خود را باز گذارد. مبارزهٔ ملی که به خروج شاه انجامید، ممکن است به شکل مسالمت‌آمیزه نتایج منطقی خود برسد ــ با ارتشی در خدمت جمهوری ایران ــ این هم ممکن است که نیروهای ارتجاعی ایران با پشتیبانی امپریالیستی ایالات متحده و اسرائیل دست به کودتایی بزنند که از آنچه تا کنون پیش آمده، فعالانه‌تر باشد، مانند آنچه که در شیلی روی داد و یا قتل عام کمونیست‌ها در اندونزی. ما نه

این را می‌خواهیم و نه تکرار حوادث ۱۹۵۳ (۱۳۳۲)، که به سرکوب حزب توده‌ٔ ایران منجر شد. از این جهت ما باید هشیار باشیم.

خبرنگار می‌پرسد: **آیا مبارزه‌ٔ مسلحانه را اجتناب‌ناپذیر می‌دانید؟**

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: من بدبین نیستم، اما زیاد هم خوش‌بین نیستم. ما معتقدیم که مبارزه‌ٔ ملی مردم ایران، می‌تواند بدون چنین خون‌ریزی به پایان منطقی خود برسد. ولی ما باید هشیار باشیم.

خبرنگار می‌پرسد: **برای انجام این‌مبارزه، از کجا اسلحه فراهم‌خواهیدکرد؟**

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: در طول تاریخ، جنبش‌های انقلابی همیشه برای حل این مشکل، راه حل خاص خود را یافته‌اند. اسلحه را همیشه می‌توان به دست آورد یا خرید. ایران پر از اسلحه است.

www.tabarestan.info تبرستان

خبرنگار می‌پرسد: **اگر جنگ داخلی شود، به عقیده‌ٔ شما نقش ارتش چه خواهد بود؟**

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: ارتش ما منشاء خلقی دارد. ۹۰٪ سربازان از خانواده‌های دهقانی و ده در صد بقیه از خانواده‌های کارگری هستند. ما معتقدیم که جنبش انقلابی بالنده‌ٔ مردم، در پشت دیوارهای سربازخانه‌ها متوقف نخواهد شد. هم اکنون نشانه‌هایی از این امر موجود است. ما می‌دانیم که اکنون، ارتش مجبور است برای سرکوب تظاهرات، در پی داوطلب باشد. این دلیلی است بر یکپارچه نبودن وفاداری ارتش.

خبرنگار می‌پرسد: **طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، اتحادشوروی حق دارد که در صورت حمله به ایران، به کمک این کشور بیاید. به‌نظر شما اهمیت این قرارداد در چیست؟**

رفیق کیانوری پاسخ می‌دهد: این قرار داد تنها عاملی بود که مانع شد بریتانیا بتواند ایران را مستعمره‌ٔ خود سازد. این قرارداد همیشه نقش مهمی در حفظ استقلال ملی ایران ایفا کرده است، و این نقش مهم را در لحظه‌ٔ کنونی و درآینده نیز حفظ خواهد کرد.

نقل از: هفته‌نامه‌ٔ "نوید"
شماره‌ٔ ۶۷، ۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۷

تبرستان
www.tabarestan.info

ایران در آغاز مرحلهٔ نوین*

تبرستان www.tabarestan.info

اهمیت انقلاب خلقی در ایران که قیام پیروزمند روزهای دهم و یازدهم فوریه سال جاری نقطه اوج آن بود تنها در آن نیست که این انقلاب سیمای جامعه ایران را دگرگون ساخت و رژیم استبداد سلطنتی منفور را واژگون نمود. این انقلاب هم چنین ضربه نیرومندی بر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا که ایران را به ژاندارم خود در خاورنزدیک تبدیل کرده بود وارد ساخت. بدین جهت انقلاب ایران مسلما پی‌آمدهایی فراتر از مرزهای کشور و حتی منطقه در برخواهد داشت.

مهم‌ترین ویژگی انقلاب ایران خصلت فراگیر و همه‌خلقی واقعی آن بود و در سنگر مقابل جبهه خلق تنها قشر محدود سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و مشتی از شخصیت‌های سیاسی خیانت‌پیشه که تلاش داشتند رژیم را نجات دهند، قرار گرفته بودند. در حمله به این سنگر تمامی خلق یعنی طبقه کارگر، قشرهای متوسط شهری، توده‌های دهقانی و بورژوازی ملی شرکت داشتند. همه این طبقات و قشرها در تحقق شعارهای انقلاب ذینفع بودند. این شعارها عبارتنداز:

ـ برانداختن رژیم سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک (برنامه پیشنهادی از جانب طرفداران جمهوری اسلامی نیز ماهیتا یک برنامه دموکراتیک است)؛

ـ ریشه‌کن کردن سلطه امپریالیسم در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی؛

ـ خروج ایران از پیمان‌های نظامی امپریالیستی، اخراج مستشاران نظامی ایالات متحده آمریکا از کشور و لغو سفارش‌های کلان تسلیحاتی که از جانب شاه انجام گرفته؛

ـ بیرون کشیدن منابع نفت ایران از چنگال کنسرسیوم بین‌المللی نفت؛

ـ مجازات شاه و طرفداران وی، مصادره تمام دارایی شاه و خانواده سلطنتی و همه خائنین به خلق؛

ـ آزادی زندانیان سیاسی.

---

*این مقاله در شماره ۴ سال ۱۹۷۹ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به چاپ رسیده است.

مبارزه‌خلق در راه رسیدن به‌هدف‌های‌نامبرده یک‌سال‌تمام ادامه‌یافت و این یک‌پروسه تشکل، تقویت و رشد و گسترش انقلاب ایران بود.

اکنون برای بسیاری از ناظران خارجی این پرسش پیش می‌آید: چگونه ممکن شد که پس از ۲۵ سال خشن‌ترین ترور و بی‌رحمانه‌ترین سرکوب نیروهای‌انقلابی، جنبش انقلابی در ایران در مدتی‌کوتاه توانست چنان‌مقیاس گسترده‌ای کسب‌کند و به‌چنان صورت انفجاری درآید که هیچ‌گونه سرکوب و پیگردی نتواند پیشرفت آن‌را متوقف سازد؟

برای پاسخ به‌این پرسش قبل‌از هرچیز به‌عوامل تاریخی استناد می‌کنیم. طی سده‌کنونی مردم‌ایران تاکنون چهاربار به‌مبارزات‌نیرومند ضدامپریالیستی و ضد‌استبدادی‌برخاسته‌اند. طی سال‌های ۱۹۰۶–۱۹۱۱ در اثرتشدیدتضادهای‌درونی جامعه‌کشورو تحت‌تاثیرانقلاب‌روسیه جنبش‌انقلابی در ایران‌اوج‌گرفت. درسال‌های دهه دوم سده معاصر جنبش انقلابی در ایران علیه امپریالیسم بریتانیا گسترش یافت‌و به‌موفقیت‌هایی‌رسید، قرارداد اسارت‌آور سال ۱۹۱۹ به‌اتکاء‌روابط دوستانه باکشور نوبنیاد شوراها لغوگردید. در دوران‌جنگ دوم‌جهانی جنبش دموکراتیک ملی سراسرکشور را فراگرفت‌و درسال۱۹۴۵ در آذربایجان‌و کردستان‌ایران قیام‌های مسلحانه باخصلت ملی و دموکراتیک انجام‌گرفت که پس از مدتی از جانب رژیم شاه سرکوب گردید. و سرانجام در سال‌های ۱۹۵۱ – ۱۹۵۳ جنبش انقلابی دموکراتیک در ملی‌کردن صنایع نفت به‌وسیله دولت دکترمصدق تجلی یافت.

جنبش کنونی که پنجمین جنبش است درواقع ادامه سنن انقلابی جنبش‌های ضدامپریالیستی‌و دموکراتیک گذشته‌است. اما در این‌جنبش به‌عوامل پیشین نارضایی مردم عوامل تازه‌ای افزوده شد.

طی بیست و پنج سال اخیر شاه و امپریالیست‌ها بامقیاس بی‌سابقه‌ای مردم ایران را غارت کردند و هرگونه مظاهر نارضایتی توده‌های مردم را باشقاوت بی‌سابقه‌ای به‌وسیله‌پلیس‌مخفی‌ساواک (دست‌پرورده دستگاه‌های‌پلیس‌مخفی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل) سرکوب کردند. اما همراه با هراقدام پیگرد و ترور انزجار و خشم خلق افزایش یافت.

باوجود درآمدهای‌نفتی‌کشور، شدت‌استثمار طبقه‌کارگر افزایش‌یافت‌و کارگران بیش از پیش به‌اعتصاب متوسل می‌شدند که این اعتصابات نیز باخشونت سرکوب می‌شد. نارضایی میان توده‌های دهقانی افزایش می‌یافت. سیاست‌شاه، کشاورزی کشور را به‌ویرانی و افلاس کشانید. وعده‌های "انقلاب سفید" پوچ از آب‌درآمد، وضع زندگی دهقانان به‌مراتب بدتر از گذشته شد، میلیون‌ها دهقان ورشکست شدند و در دو سه سال اخیر مهاجرت دهقانان از روستاها به‌شهرها توسعه‌یافت‌و این دهقانان به‌ارتش بی‌کاران شهرها پیوستند.

سیاست اقتصادی شاه که مبالغ کلانی را در راه مسابقه‌تسلیحاتی صرف‌می‌کرد موجب آن‌شد که ایران طی سال‌های‌اخیر باشدیدترین بحران‌های‌اقتصادی دست به‌گریبان گردد. در این‌مورد یک‌نمونه کافیست. طی پنج سال اخیر درآمد ایران

از فروش نفت ۱۰۰میلیارد دلار بود. از این مبلغ ۳۸میلیارد دلار صرف خرید اسلحه از بزرگ‌ترین کشورهای امپریالیستی گردید [۱]. ۲۶میلیارد دلار دیگر از همین کشورها اوراق بهادار خریداری شد. از ۳۶میلیارد دلار دیگر که برای ایران باقی می‌ماند بخش اعظم آن را زمام‌داران و ماموران عالی‌رتبه به‌جیب می‌زدند و به‌حساب‌های شخصی خود در بانک‌های خارجی حواله می‌کردند. طی سال‌های ۱۹۷۷ ـ ۱۹۷۸ نزدیک به ده میلیارد دلار به‌حساب‌های شخصی به‌خارج از کشور حواله شده است.

بحران اقتصادی و غارت کشور به‌وسیله دارودسته زمام‌داران و انحصارات خارجی عدم‌رضایت شدید بورژوازی ملی را که اغلب در ایران با مفهوم "بازار" تجسم می‌یابد برانگیخت. شاه که نمی‌خواست از هزینه‌های تسلیحاتی بکاهد تلاش می‌کرد سنگینی بار بحران را برتوده‌های مردم و بورژوازی ملی تحمیل کند. از خریدهای کلان تسلیحات کوچک‌ترین سهمی نصیب بازار نمی‌شد. بازار از خصلت استبدادی رژیم و قدرت نامحدود ساواک که به‌رژیم در بی‌رمق کردن بورژوازی ملی کمک می‌کرد ناراضی بود. درضمن نباید فراموش کرد که بازار ایران در جنبش‌های انقلابی گذشته نیز شرکت داشته است.

بدین ترتیب در ایران ستم و اسارت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درهم آمیختند. انقلاب نیز چنین خصلتی به‌خود گرفت. اما یکی دیگر از مهم‌ترین مشخصات این جنبش جنبه مذهبی آن است. این مشخصه ناشی از علل عینی و ذهنی است. نخست آن‌که شیعه که در سیمای مسلمانان ایران جنبه مسلط دارد، با جنبش‌های خلقی و انقلابی کشور پیوند سنتی دارد و روحانیون میهن‌پرست بارها در مبارزات مردم علیه اشغالگران خارجی شرکت داشته‌اند. محافل روحانی درجنبش انقلابی سال‌های ۱۹۱۱ ـ ۱۹۰۶ نیز دارای نقش فعالی بودند.

دوم آن‌که در اصول اجتماعی تشیع درجریان تاریخ جنبه‌هایی وجود داشته که اکنون به‌طور عینی اهمیت مثبت کسب می‌کند.

سوم آن‌که طی ۲۵ سال اخیر که رژیم مطلقه همه گروه‌های انقلابی پنهانی را سرکوب می‌کرد و مخالفان شاه زندانی‌شده و زیر شکنجه‌های ساواک به قتل می‌رسیدند، مساجد یگانه پناهگاهی بودند که رژیم جرات یورش آشکار به‌آن‌ها را نداشت. گروه‌های مذهبی میهن‌پرست این امکان را داشتند که با توده‌های مردم در تماس باشند و شعارهای مبارزات ضداستبدادی و ضدامپریالیستی را در میان این توده‌ها اشاعه دهند و توده‌های مردم به‌این فراخوانی واکنش از خود نشان دادند.

انقلاب مردم ایران در راه رشد و اعتلای خود طی سال‌های ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۹ سه‌مرحله را گذراند:

مرحله نخست از زمانی‌که نارضایی همگانی مردم به‌شکل تظاهرات وسیع روزافزون بروز می‌کرد تا آغاز اعتصابات فراگیر کارگری را دربرمی‌گیرد.

---

۱. چنان‌که آیت‌الله خمینی چندی پیش اظهار داشت، درآمد نفت را شاه برای خرید اسلحه علیه خلق و یا ساختن پایگاه‌های نظامی برای ایالات متحده آمریکا صرف می‌کرد.

شاه‌وامپریالیست‌های‌ایالات‌متحده‌آمریکا که‌می‌دیدندجنبش باآهنگی پرشتاب اوج می‌گیرد ، تصمیم گرفتند به‌مانور دست بزنند .و چنین وانمود کردند که برای واگذاری آزادی‌های دموکراتیک تاحدود معینی آماده‌اند . دولت‌شریف‌امامی برای اجرای این‌نقشه به‌صحنه آمد . اما این نیرنگی بود برای اغتنام‌فرصت ، جمع‌آوری نیرو و واردکردن ضربت . هشتم‌مارس سال۱۹۷۸ تظاهرات‌توده‌ای مردم درسراسر کشور بی‌رحمانه گلوله‌باران شد . در این روز تنها در تهران متجاوز از چهارهزار نفرکشته‌شدند . شاه‌وایالات‌متحده‌آمریکاتصورمی‌کردندبا واردکردن چنین‌ضربه‌ای به‌جنبش، مردم آماده سازش با رژیم خواهندشد .

بسیاری‌از رهبران جناح‌راست جنبش‌دموکراتیک‌ملی درواقع به‌هراس‌افتادندو برای‌اقدامات‌سازشکارانه آمادگی‌از خودنشان‌دادند . اماتوده‌های‌مردم ، سازمان‌های انقلابی و طرفداران آیت‌الله‌خمینی درمواضع رادیکال‌خود پابرجا ماندند . و پس از یک‌آرامش کوتاه‌مدت مرحله‌دوم باجنبش اعتصابی گسترده که بی‌درنگ خصلت‌سیاسی به‌خودگرفت آغازگردید که هم‌زحمتکشان یعنی‌کارگران ، کارمندان ادارات دولتی ، روشنفکران ، دانشجویان و دانش‌آموزان را دربرگرفت . در این جنبش اعتصابی نقش عمده را طبقه‌کارگر ایفاءنمود .

اکنون طبقه‌کارگر ایران که متجاوز از سه‌میلیون نفر است یک‌نیروی متشکل و دارای آگاهی سیاسی است . البته در صفوف این طبقه ، کارگران بسیاری هستند که چندی‌پیش از روستاهاآمده‌اند وهنوز پیوندهای‌خود را با روستاها نبریده‌اند . اماطبقهٔ‌کارگرایران ، درمجموع‌خود ، دارای‌سنن‌مبارزات‌دموکراتیک‌وانقلابی‌فراوانی است . نسل جوان کارگران این سنن را از کارگران سالمند که در حزب‌ما پرورش یافته‌اند ، فرامی‌گیرند . اوضاع بین‌المللی ، تغییر تناسب‌نیروها درجهان به نفع سوسیالیسم ، نقش اتحادشوروی‌ودیگرکشورهای‌سوسیالیستی درپشتیبانی ازمبارزات قهرمانانه خلق‌های ویتنام و هم‌چنین آنگولا ، موزامبیک و دیگر کشورها درپرورش و رشد آگاهی طبقه‌کارگر ایران تاثیرعظیم داشتند .

آگاهی طبقاتی‌کارگران‌صنعتی‌ما درجنبش اعتصابی همه‌گیر زیرشعارهای‌سیاسی منعکس‌گردید . کارگران صنایع نفت گردان پیش‌آهنگ این جنبش بودند .

زندگی‌درکشورعملافلج‌گردید . شاه‌وامپریالیست‌های‌ایالات‌متحده‌آمریکاناگزیر شدندبه‌مانورهای‌مردم‌فریبانهٔ‌خودپایان‌دهندودولت‌نظامیان‌رابه‌صحنه‌بیاورند .

اما تظاهرات و اعتصابات ادامه‌یافت . علاوه‌بر این دهقانان که تا آن‌زمان تا حدودی غیرفعال بودند به‌جنبش پیوستند . البته نارضایی میان دهقانان افزایش می‌یافت و روحیات‌انقلابی به‌وسیله‌کارگرانی‌که باروستاها پیوند داشتندو به‌وسیله سربازانی‌که پس از پایان خدمت‌وظیفه به‌خانه‌خود بازمی‌گشتندو ازطریق‌روحانیون به‌روستاها رسوخ می‌یافت . اما نقطهٔ چرخش در جنبش و گذار به اقدامات فعال انقلابی در اواسط نوامبر صورت گرفت یعنی با آغاز اعتصابات همگانی طبقه‌کارگر و ناآرامی در ارتش. دهقانان به‌راندن ژاندارم‌ها از روستاها وتشکیل پاسداران خلقی ، آغاز کردند .

www.iran-archive.com

شاه و امپریالیست‌های ایالات‌متحده آمریکا مشاهده کردند که دولت‌نظامی هم باوجود سرکوبی‌های بی‌رحمانه و خشن دیگر قادر نیست براوضاع مسلط شود. آن‌وقت به‌مانور جدید که آخرین مانور بود دست زدند که بااین مانور مرحله‌سوم حوادث آغاز گردید. این‌بار تلاش‌های عمده رژیم در آن‌راه به‌کار برده می‌شد تا عناصرناراضی بورژوازی‌ملی‌را به‌طرف‌خود جلب‌کند. تصمیم‌گرفته‌شد از نو کابینه غیرنظامی تشکیل گردد و وانمود شود که رژیم حاضر به‌گذشت وقبول خواست‌های مردم است و با این‌که سلطنت به‌جای خواهد ماند شاه دیگر در اداره امور کشور دخالت نخواهدکرد. برای اجرای این‌نقش، بختیار را راضی کردند. درعین‌حال شاه و ایالات‌متحده‌آمریکا باشدت ارتش را برای کودتای‌نظامی آماده می‌کردند که می‌بایست ازلحاظ خشونت و بی‌رحمی در حوادث گذشته‌ایران، بی‌سابقه‌باشد.

اما در این‌دوره‌دیگر جنبش‌انقلابی باشتاب‌هرچه‌بیشتر در درون‌سربازخانه‌ها آغاز به‌رسوخ کرده بود. عدم‌رضایت کارگران و دهقانان که اکثریت‌مطلق سربازان وظیفه را تشکیل‌می‌دهند زمینه‌عینی برای پیدایش‌تزلزل‌و ناآرامی در ارتش بود. سرکردگی جنبش انقلابی در ارتش را سربازان و همافران و افسران نیروی هوایی به‌دست گرفتند. و این امر تصادفی نبود. زیرا بسیاری از فرزندان خانواده‌های کارگری ودهقانی و قشرهای متوسط‌و پایین‌شهری که امکان نداشتند ازطریق‌دیگری آموزش عالی کسب‌کنند برای‌تحصیل به‌آموزشگاه‌های نیروی‌هوایی واردمی‌شدند.

جالب‌این‌که قیام‌سربازان به‌طور همگانی وقاطع زمانی آغاز شد، که توده‌های مردم تظاهرکننده درخیابان‌ها نیروی‌خشم‌خود را نشان‌دادند و بدون‌ترس و بیم ازجان‌خود درمقابل گلوله به‌پیش رفتند. شقاوت و بی‌رحمی سران‌ارتش وفادار به شاه نیز در این‌شرایط به‌بیدارکردن سربازان‌کمک‌کرد، سربازان دیگر نمی‌خواستند به‌روی برادران خود آتش باز کنند.

بدین‌ترتیب در ارتش که به‌نظر می‌رسید وفادارترین و استوارترین پایگاه شاه است تزلزل ایجاد گردید و ده‌هاهزار سرباز به‌دعوت آیت‌الله‌خمینی پادگان‌هارا ترک کردند. درچنین شرایطی حزب‌ما در پیام خود به ارتشیان از آن‌ها خواست که در سربازخانه‌ها باقی بمانند، دست به‌مقاومت مسلحانه بزنند و از کشتار و به خون کشیدن تظاهرات و میتینگ‌ها امتناع ورزند.

توده‌های خلق به‌زودی به‌نیرنگ‌های شاه و ارتجاع حامی‌او پی بردندو شروع به‌مسلح شدن کردند. حزب‌ما طی نامه‌ای به‌آیت‌الله‌خمینی در آغاز ژانویه سال ۱۹۷۹ وسپس دربیانیه مورخ۱۳ژانویه کمیته‌ٔمرکزی مردم‌را به‌تدارک برای‌مقاومت مسلحانه و جنگ‌داخلی که رژیم می‌خواست تحمیل کند، فراخواند. دیگرنیروهای انقلابی نیز شعار تدارک مقاومت‌مسلحانه را مطرح کردند. حوادث ماه بعد نشان داد که این‌شعار تا چه حد درست و به‌موقع مطرح گردید.

ایالات‌متحده‌آمریکا که به‌وسیله ژنرال هایزر در ایران عمل‌می‌کرد، باحمایت دولت بختیار، واحدهای ارتشی وفادار به‌شاه و آمریکا، و در وهله‌اول واحدهای گاردسلطنتی‌را برای‌کودتای‌نظامی آماده‌می‌کرد. آن‌ها درنظرداشتند باغافلگیری

برای خود برتری ایجادکنند و بایک‌ضربه همه از آن‌جمله آیت‌الله‌خمینی و دیگر رهبران جنبش دموکراتیک‌ملی را نابود سازند. بختیار درعین‌حال باسران‌ارتش برای یافتن راه‌های سازش‌کارانه مذاکراتی انجام می‌داد.

اما مردم دیگر آماده بودند. و زمانی‌که در دهم‌فوریه گاردشاهنشاهی تلاش برای کودتا را آغازکرد، واحدهای نیروی هوایی باقیام‌خود به‌آن پاسخ دادند و این‌قیام مشعلی‌بود که قیام‌مسلحانه همگانی‌خلق را شعله‌ور کردو مسئله‌را ازموضع انقلابی حل نمود.

با پیروزی قیام مسلحانه در روزهای دهم‌و یازدهم‌فوریه درواقع مرحله‌نخست انقلاب به‌پایان‌رسید. تحقق‌بخشی‌ازهدف‌های‌جنبش‌انقلابی‌نتیجه‌این‌مرحله‌بود:

ـ سرنگونی بساط سلطنت؛

ـ وارد آمدن ضربت‌جدی به‌سلطه امپریالیسم درکشور؛

ـ انتقال حاکمیت سیاسی از دست شاه و طبقات حاکم پیشین به‌دست جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک.

این‌مرحله‌انقلاب‌نشان‌داد که‌درشرایط‌کنونی‌ایران، توجیهات‌ضدامپریالیستی‌و ضداستبدادی در دوران‌کوتاه‌معینی براختلافات‌سیاسی وتفاوت‌های ناشی از تعلق اجتماعی و مذهبی شرکت‌کنندگان در جنبش تفوق داشت. یکی دیگر از خصایل بی‌نظیر انقلاب‌ایران همیاری‌و همبستگی میان همه قشرهای‌مردم بود. برای نمونه کافیست‌این‌مطلب‌راخاطرنشان‌کنیم‌که به‌هنگام تظاهرات‌حتی‌بسیاری‌از ثروتمندان، شرکت‌کنندگان در تظاهرات را که مورد پیگرد و تیراندازی قرارمی‌گرفتند درخانه‌های خود پناه می‌دادند و دکانداران میان تظاهرکنندگان به‌طور رایگان نان‌وغذا تقسیم می‌کردند. هربار که در نتیجه تیراندازی عده‌ای از تظاهرکنندگان مجروح می‌شدندو نیاز به‌تزریق‌خون داشتند، درعرض چندساعت بیش‌از تعداد موردنیاز داوطلب برای دادن‌خون گردمی‌آمدند.

بدون‌تردید این‌همبستگی‌وهمیاری به‌استقرار ارگان‌های‌حاکمیت‌خلقی‌درسراسر کشورکه به‌جای‌ارگان‌های‌اداری ازهم‌پاشیده‌دولتی اداره‌امور روزانه‌شهرهاوروستاها را به‌دست‌می‌گرفتند مساعدت‌کرد. درنتیجه این‌همبستگی‌بود که‌دربخش جنوبی، یعنی بخش فقیرنشین تهران ازلحاظ تامین نیازمندی‌های روزانه و حتی از لحاظ سوخت موردنیاز خانواده‌ها دشواری به‌وجود نیامد. اعضای گروه‌های‌انقلابی این مواد را درمیان خانه‌ها توزیع می‌کردند.

کمیته‌های‌اعتصابی نیز طی ماه‌هاو هفته‌های‌اخیر به‌ارگان‌های‌موثرحاکمیت در سراسر کشور تبدیل شدند. فعالیت‌این‌کمیته‌ها بالابودن سطح‌آگاهی‌سیاسی اهالی کشور و به‌ویژه طبقه‌کارگر را که‌اکنون به‌نیرو ومسئولیت‌خود درقبال سرنوشت کشور آگاهی یافته عملا نشان‌داد. آغاز مجددکار ازجانب تقریبا کلیه‌کارگران به‌دعوت دولت‌جدید بازرگان که ازجانب آیت‌الله‌خمینی تعیین‌شد این‌واقعیت را باردیگر تایید نمود.

وسرانجام یکی‌دیگر از درس‌های‌مهم این‌مرحله انقلاب‌ایران عبارت‌از آنست

www.tabarestan.info

که باوجود بیست‌وپنج سال تبلیغات شدید به‌سود آمریکا وعلیه‌شوروی که از جانب رژیم انجام‌گرفت، جنبش توده‌مردم خصلت‌کاملا آشکار ضدآمریکایی کسب نمود و درعین‌حال درسراسرجنبش حتی‌یک‌شعارو یایک‌تظاهرضدشوروی‌ویاضدسوسیالیستی مشاهده‌نشد. این نیز نمودار اهمیت‌عظیم تغییر تناسب نیروها به‌مقیاس جهانی به‌نفع سوسیالیسم و دموکراسی است.

اکنون در ایران مرحله‌نوین مبارزه‌انقلابی آغاز گردیده. در این‌مرحله باید این‌وظایف عمده استراتژیک جنبش دموکراتیک ملی ایران به‌انجام برسند:

ـ رهایی ایران از زیرسلطه اقتصادی‌امپریالیسم، و لغو همه پایگاه‌های‌سیاسی و اقتصادی رژیم پیشین.

در این‌مرحله طبعا همه آن نیروهایی‌که در مرحله نخست انقلاب مبارزه می‌کردند، شرکت نخواهند نمود. راست‌ترین جناح جنبش رهایی‌بخش ملی کوشش خواهدکرد بانزدیک‌شدن به‌عناصرارتجاعی باقی مانده‌از رژیم پیشین جبهه مبارزه علیه‌تعمیق محتوای‌ملی‌و دموکراتیک‌انقلاب تشکیل دهد. این‌عناصر علیه‌تحولات بنیادی‌اقتصادی و علیه‌ریشه‌کن‌کردن قدرت‌اقتصادی طبقات حاکم یعنی بورژوازی بزرگ وابسته به‌امپریالیسم، زمین‌داران بزرگ، دلالان و محتکرین و بانکداران فعالیت خواهند کرد.

برعکس، نیروهای اصیل خلقی و پیش‌آهنگ آن‌ها طبقه‌کارگر کوشش خواهند کرد که جنبش انقلابی را درجهت تحولات‌اقتصادی عمیق به‌نفع زحمتکشان‌واقشار متوسط شهری و روستاها سوق دهند.

درچنین‌شرایطی‌حزب‌ما خودرایکی‌ازبخش‌های‌جدایی‌ناپذیرجنبش‌دموکراتیک ملی‌رهایی‌بخش‌می‌داند. حزب‌ما ـ حزب‌طبقه‌کارگر ـ باداشتن‌سنن‌دیرینه‌انقلابی درکشور یگانه‌حزبی است‌که برنامه‌تفصیلی رشدوتکامل جامعه‌را برپایه‌علمی تدوین و تهیه کرده‌است.

حزب‌توده‌ایران باآگاهی به‌مقام‌خود درزندگی‌سیاسی‌کشور درآینده‌نیز تمام کوشش خود را به‌کار خواهدبست تا به‌طور پیگیر به‌مثابه حزب‌طبقه‌کارگر به‌فعالیت خود ادامه‌دهد. سازمان‌های‌خود را درسطح‌کشور ایجادو استوارنماید، طبقه‌کارگر را برای مبارزات مستقلانه به‌خاطر منافع همه‌زحمتکشان سازمان دهد.

ما این‌هدف را دربرابر خود قرارمی‌دهیم که به‌اتفاق همه‌گروه‌های انقلابی از گروه‌های انقلابی طرفدار آیت‌الله‌خمینی گرفته تا گروه‌های انقلابی گوناگون چپ، جبهه واحدی ایجادکنیم و برنامه‌مشترکی تدوین نماییم و تمام هم‌خود را به کار بریم تااز ثمرات‌مبارزات جانبازانه‌مردم‌ایران عملا وسیع‌ترین توده‌های‌مردم‌کشور برخوردار شوند.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران
شماره‌ٔ ۱۲، اسفند ماه ۱۳۵۷

تبرستان
www.tabarestan.info

مصاحبه مطبوعاتی رفیق نورالدین کیانوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

www.tabarestan.info تبرستان

در آغاز از جانب حزب تودهٔ ایران، از دوستان و آشنایانی که برای شنیدن نظریات ما، حضور به هم رسانده‌اند تشکر می‌کنم. ابتدا، نظر خودمان را دربارهٔ مسائلی که امروز در جامعهٔ ما مطرح است، توضیح می‌دهم و سپس به همهٔ سئوال‌های خانم‌ها و آقایان جواب خواهم داد.

قبل از هر چیز، می‌خواستم از طرف حزب در دو مورد بسیار حاد، توضیح دهم:

مورد اول، ابراز تاسف عمیق حزب ماست در مورد حادثه‌ای که‌برای‌حضرت آیت‌الله طالقانی پیش آمده و بی‌حرمتی‌یی که به شخص ایشان شده است. حزب تودهٔ ایران، آیت‌الله طالقانی را یکی از برجسته‌ترین چهره‌های انقلاب ایران می‌داند که در جهت مثبت، یعنی در جهت تکامل جنبش انقلابی ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده‌اند و می‌کنند و خواهند کرد. ایشان، به همین جهت مورد احترام عمیق حزب ما هستند و ما از این حادثهٔ پیش‌آمده و از این بی‌احترامی که نسبت به ایشان روا داشته شده است عمیقا متاسفیم و تنفر خود را از کسانی که مرتکب این عمل شده‌اند ابراز می‌کنیم. همان طور که امروز از طرف یکی از مسئولان کمیته‌های انقلاب هم اظهار شد؛ باید بگوییم که این حادثه را نمی‌توان به پای تمام کمیته‌های انقلاب گذاشت. این کمیته‌ها، در جهت دموکراتیک کردن مملکت، در جهت مبارزه با عوامل رژیم سابق و در جهت ریشه‌کن کردن دشمنان انقلاب ایران، نقش بسیار مهمی ایفا کرده‌اند و ایفا می‌کنند. بدین جهت ما با کوشش کسانی که سعی دارند این حادثه را بهانه قرار دهند و فعالیت مثبت کمیته‌های انقلاب را زیر علامت سئوال بگذارند، به شدت مخالفیم. به عقیدهٔ ما، عناصر ناپاکی در کمیته‌های انقلاب وارد شده‌اند. همان طور که نمایندهٔ کمیته‌های انقلاب، امروز اعلام داشت، عناصر ساواکی شناسایی شده‌اند. این‌ها

در داخل کمیته‌های انقلاب، علیه فعالیت‌های ملی و انقلابی کمیته‌های انقلاب حادثه‌جویی می‌کنند، تحریک می‌کنند. ما، مدت‌ها هشدار می‌دادیم که عناصر ساواک، عناصر امپریالیسم آمریکا، عناصر سازمان‌های جاسوسی اسرائیل کوشش خواهند کرد که در صف انقلابیون وارد شوند و از داخل خنجر بزنند. خیلی خوشحالیم که صحت این هشدار به جنبش انقلابی، ازسوی خودکمیته‌های انقلاب به رسمیت شناخته شد. امیدواریم که این تجربهٔ به دست آمده نتیجه و محصول بارآوری داشته باشد و کمیته‌های انقلاب از این عناصر خطرناک تصفیه شود تا بتوانند وظیفهٔ بزرگ انقلابی خود را که گام‌های بسیار چشم‌گیری هم تابه حال در راهش برداشته‌اند، به نحو احسن ادامه دهند. این یکی از مواردی بود که ما می‌خواستیم نظرمان را دربارهٔ آن صریحا بگوییم. دیروز، در این مورد از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بیانیهٔ کوتاهی صادر کردیم که متاسفانه در جراید درج نشد. امیدواریم امروز درج شود.

مورد دوم که در حال حاضر خیلی اهمیت دارد و تبدیل به مسئلهٔ روز شده است، مسئلهٔ بیکاری است. مسئلهٔ بیکاران در ایران است. این مسئله مستقیما به میلیون‌ها زحمت‌کش مربوط می‌شود. این مسئله به خصوص از آن‌جهت جالب توجه است که انقلاب ایران، به رهبری آیت‌الله خمینی، زیر پرچم " انقلاب برای مستضعفین" انقلاب زحمتکشان بوده است. نیروی انسانی این انقلاب خلق زحمتکش ایران است. میلیون‌ها زحمتکش، در خیابان‌ها با دادن خون خود توانستند پیروزی انقلاب را تامین کنند. خوب، اکنون این‌هاازانقلاب انتظار زندگانی بهتری دارند. امروز در ایران از ۳ تا ۴ میلیون بیکار صحبت می‌شود که گرسنه‌اند و خود و خانواده‌شان به نان شب محتاجند. این مسئلهٔ فوق‌العاده حادی است که اگر از طرف دولت اقدامات قاطعی برای حل آن صورت نگیرد، ممکن است عواقب بسیار بسیار خطرناکی برای جامعهٔ ما داشته باشد. متاسفانه باید گفت اگر چه آقای بازرگان، نخست وزیر دیشب در رادیووتلویزیون وعده‌های خیلی خوش‌بینانه‌ای دربارهٔ حل مسئلهٔ بیکاری دادند، اما، این مسئلهٔ ساده و آسانی نیست، به اقدامات بسیار جدی و بنیادی نیاز دارد. اقدامات ریشه‌ای لازم دارد. برای حل مسئلهٔ بیکاری در این شرایط حساس، حزب ما آماده است که به طور کاملا سازنده وارد بحث شود. ما به نخست وزیر خواهیم نوشت که حاضریم در این مورد با دولت تبادل نظر کنیم و پیشنهادات خود را برای مبارزهٔ صریح با بیکاری عرضه داریم. ما این امر را به نخست‌وزیر اطلاع خواهیم داد و امیدواریم که در هیئت دولت، گوش شنوایی برای شنیدن پیشنهاد ما وجود داشته باشد.

این‌ها، آن دو مسئلهٔ حادی بود که می‌خواستم قبل از هر چیز نظر حزب را دربارهٔ آن‌ها توضیح دهم، حالا، به مطالب دیگر بپردازیم. خوب، شما می‌توانید حدس بزنید که چقدر خوشحالیم که بعد از ۳۰ سال می‌توانیم دوباره- همین طور که می‌بینید- در جامعهٔ خودمان، در ایران، آزادانه بحث کنیم.

www.tabarestan.info تبرستان

احساسات ما، از این که ۳۰ سال تمام گذشت، ولی ما هیچ وقت امیدمان را از دست ندادیم که باز بتوانیم در ایران به مبارزهٔ خودمان ادامه دهیم، قابل وصف نیست. درست ۳۰ سال و یک ماه، یا دو ماه پیش بود که یک شب ما را از خانه‌هامان بیرون کشیدند و به زندان بردند. بعد هم محکومیت و بعد هم فرار از زندان. سپس مهاجرت پیش آمد و بعد هم دوران طولانی جدایی. اما هیچ وقت امیدمان را از دست ندادیم. امروز روزی رسیده است که بتوانیم با شادی تمام، در مقابل شما، نظرات خودمان را بیان داریم و فعالانه در ساختن ایرانی نو شرکت کنیم: ایرانی آزاد، ایرانی مستقل از تسلط امپریالیسم ــ از تسلط دشمنان بشریت ــ ایرانی که بتواند نقش مهم و سازندهٔ خود را در خانوادهٔ کشورهای بی‌طرف ایفا کند، ایرانی که بتواند برای ملت ۳۴ میلیونی خود ــ که به زودی ۴۰ میلیون خواهد شد ــ با به کار گرفتن امکانات وسیع اقتصادی، ثروت بی‌حد ملی، زندگی مرفهی فراهم کند، ایرانی که مردمی بسیار خلاق، باهوش، مبتکر، کاری و زحمتکش دارد. کمک و شرکت فعالانه در ساختن چنین ایرانی مایه خوشحالی بسیار ما است. خوب، بسیار شادیم که انقلاب ایران به پیروزی رسید. این جا هم، مثل همهٔ مصاحبه‌های قبلی خود، باید نظر حزب تودهٔ ایران را به صراحت بگویم: ما تمام خلق ایران را در این انقلاب شریک می‌دانیم. انقلاب ایران، از نظر ما یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های جهان است. کم‌تر انقلابی را می‌شناسیم که تمام خلق ــ به استثنای اقلیتی بسیار کوچک از غارت‌گران و جانیان و آدم‌کشان ــ با چنین وسعتی، در آن فعالانه شرکت کرده باشند و با این قدرت، با این میزان مقاومت و با این همه جانبازی، توانسته باشند یکی از مخوف‌ترین دستگاه‌های استبدادی تاریخ جهان را، علی‌رغم تمام پشتیبانی‌های امپریالیسم، در مدت یک سال از پای درآورند. به همین خاطر هم، انقلاب ایران در تمام جهان مقام بسیار بسیار شامخی احراز کرده است، به حق هم احراز کرده است. در این پیروزی، همان طور که گفتم، همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک، نیروهای آزادی‌خواه و وطن پرست میهن ما شریک بودند. ما هم به شرکت آنان با احترام نگاه می‌کنیم. در این جا باید حتما از این نکته یاد بکنیم که نقش شخصیت برجسته‌ای مانند آیت‌الله خمینی، در انقلاب، بسیار قابل ستایش است. ما در همهٔ نشریاتمان، در تمام روزنامه‌ها و اطلاعیه‌هایی که منتشر کرده‌ایم، این خصوصیت انقلاب ایران، یعنی نقش فوق‌العاده با اهمیت آیت‌الله خمینی را گوشزد کرده‌ایم. می‌توان گفت نقش آیت‌الله خمینی، در لحظه‌های بسیار حساس، برای دادن جهت صحیح به انقلاب، نقشی تعیین کننده است. این موضوع را باید حتما در خاطر ضبط کنیم. به نظر ما، آیت الله خمینی، نقشی فوق‌العاده ایفا کرده‌اند و نام ایشان در تاریخ انقلاب‌های جهان حتما ثبت خواهد شد و جایی بزرگ و درخشان خواهد داشت.

به همین جهت، ما در تمام بیانیه‌ها و اظهاریه‌های حزب از خطوط بسیار مثبت سمت‌گیری انقلابی آیت الله خمینی کاملا پشتیبانی کرده‌ایم. همیشه با

www.iran-archive.com

صراحت گفته‌ایم که برای ریشه‌کن کردن استعمار و در درجهٔ اول استعمار امپریالیسم آمریکا، برای ریشه‌کن کردن بساط رژیم استبدادی شاه و ریشه‌کن کردن عمیق و همه جانبهٔ دستگاه استبدادی، برای تحصیل آزادی و برای بهبود زندگی مردم زحمتکش، یعنی ـ همان طور که شخص آیت الله خمینی اشاره می‌کنند ـ زندگی مستضعفین جامعه، و در یک کلام، در جهت نیل به این چهار هدف اساسی انقلاب ایران، ما پشتیبان کامل ایشان هستیم و معتقدیم که تمام نیروهای انقلابی ایران باید در همین جهت به کار گرفته شود. حزب تودهٔ ایران به‌خاطر تعمیق انقلاب ایران در این چهار سمت‌گیری و برای بارورتر شدن روز افزون انقلاب ایران، آماده است که با همهٔ رهبران مذهبی و سیاسی ایران، وارد مذاکره شود و در راه همکاری برای ایجاد جبهه‌ای عمومی‌تر و وسیع‌تر که بتواند همهٔ نیروهای خلاق جامعهٔ ایران را در جهت مورد نظر بسیج کند، نهایت کوشش را به عمل آورد. ما برای هرگونه برخورد، در هر سطح و هر جا و در هر لحظه آماده‌ایم. ما این امر را به اطلاع همه خواهیم رساند. نکتهٔ دیگری که می‌خواستم بیان کنم، اشاره به مبارزات سی و هفت سالهٔ حزب ما است. الان که ۳۷ سال و چند ماه ـ ۶ یا ۷ ماه ـ از بنیان‌گذاری حزب تودهٔ ایران می‌گذرد، حزب ما، تنها حزبی است که توانسته است چنین دوره‌ای طولانی را در ایران پشت سر بگذارد. و پا برجا بماند. دوره‌ای که فوق‌العاده پر تلاطم بوده و بارهای متوالی فراز و نشیب داشته است. علت این امر یکی پیوند عمیق حزب ما با مردم ایران و هم‌چنین خصوصیت این پیوند با توده‌های زحمتکش که بنیاد اساسی جامعهٔ ایران اند می‌باشد و یکی هم میهن پرستی بی چون و چرای حزب ما است. به همین دلیل، حزب از همان بدو تاسیس، هدف شدیدترین کینهٔ تمام قشرهایی قرار گرفت که در این دو زمینه مخالف ما بودند، یا درست‌تر بگویم، با توده‌های مردم مخالف بودند. یعنی همان طبقات حاکمه‌ای که با میهن ما، با استقلال ما و آزادی ما مخالفت می‌ورزیدند. یعنی تمام مزدوران استعمار و اربابان امپریالیستی‌شان. هیچ سازمان سیاسی دیگری تا این حد هدف کینهٔ امپریالیست‌ها ـ امپریالیسم انگلیس، امپریالیسم آمریکا و همهٔ امپریالیست‌های دیگر قرار نگرفته است. حزب ما، همین امروز هم هدف کینهٔ آنها است. هیچ سازمان سیاسی دیگری، نیست که در طی این مدت به اندازهٔ حزب ما مورد هجوم ارتجاع قرار گرفته باشد. البته، در دوران اخیر که گروه‌های دیگر و مبارزان دیگری پا به میدان مبارزهٔ قاطع علیه امپریالیسم و ارتجاع گذاشته‌اند آنها هم مثل ما مورد تعقیب و شکنجه قرار گرفته‌اند. اما هیچ کدام از سازمان‌ها و گروه‌ها این نبرد سی و هفت ساله را طی نکرده‌اند. در این سی و هفت سال، مبارزات ما فراز و نشیب زیاد داشته است. ما فقط چند سالی توانستیم آزادانه مبارزه کنیم. تازه، آن زمان هم چندان آزاد نبودیم. یعنی، حزب فقط دو یا سه سال واقعا آزاد بود، آن هم نه در سراسر ایران، در آن قسمت‌های ایران که ارتش انگلستان یا آمریکا حکومت می‌کردند، با محدودیت‌های فوق‌العاده‌ای روبه‌رو بودیم. تقریبا، بعد

www.ebarestan.info

از سرکوب شدن قیام آذربایجان هم ، حزب فقط در تهران امکان فعالیت آزاد داشت ، اما ، در شهرستان‌ها از آن امکان اثری نبود . تمام گروه‌های ما مورد هجوم عوامل استعمار و ارتجاع قرار گرفت واز بین رفت . بعد هم که دوران سی ساله‌ٔ فعالیت مخفی حزب آغاز شد . اما ، در تمام این مدت ، حزب به اصول خود وفادار ماند و با وجود ضربات سختی که خورد ، مبارزه‌اش را ادامه داد . من حالا که این جا نشسته‌ایم ، نگاه که می‌کنم ، نمی‌دانم چند سال زندان باید به حساب حزب گذاشته شود . به چشم من ، از ۱۵۰ سال و ۲۰۰ سال هم تجاوز می‌کند .

این بود مختصری ازآن چه‌که‌ماکرده‌ایم . اکنون ، حزب ما ، زندگی علنی خویش را ، فعالیت سازنده‌اش را از سر می‌گیرد . ما حاضریم با تمام توان خود ، باهمه‌ٔ نیروهای انقلابی در ایران بر اساس برنامه‌ای که پیشنهاد کرده‌ایم ، هم‌کاری کنیم . این برنامه ، پیشنهاد پلنوم شانزدهم کمیته‌ٔ مرکزی حزب ما است که تمام مسائل مبرم جامعه‌ٔ ایران را در بر می‌گیرد ، از جمله : نظام سیاسی ، حقوق و آزادی‌های سیاسی ، فردی و اجتماعی ، سیاست خارجی ، دفاع و حفظ امنیت کشور، اقتصاد، بهبودزندگی‌کارگران، روستاییان‌و زحمتکشان ،وضع زنان جامعه‌ٔ ایران وضع جوانان و همه‌ٔ مسائل دیگری که جامعه‌ٔ ما در حال حاضر با آنها روبه‌رو است : تبدیل فرهنگ استعمارزده‌ٔ کنونی به فرهنگ ملی ، حقوق زندانیان سیاسی و غیره . تمام مسائل نام‌برده را که در یک برنامه‌ٔ تفصیلی به اطلاع همگان رسانده‌ایم در شماره‌ٔ ۲ "مردم" ، ارگان مرکزی حزب توده‌ٔ ایران ، آورده‌ایم ، اما این موضوع تا کنون در روزنامه‌های کثیرالانتشار متاسفانه انعکاس‌نداشته‌است . ما انتظار داریم که این برنامه مورد بحث قرار بگیرد و برنامه‌های متقابلی ازطرف سایر سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی عرضه شود تا ببینیم کدام برنامه واقعا پاسخ‌گوی خواسته‌های کنونی جامعه‌ٔ ایران است .

به طور مختصر ، نکات اساسی برنامه‌ای را که منتشر کرده‌ایم و هم‌اکنون در مد نظر ما هست خواهیم گفت . درباره‌ٔ نظام سیاسی ، حزب توده‌ٔ ایران بلا‌فاصله حمایت خود را از ابتکار آیت الله خمینی ، درباره‌ٔ اعلام جمهوری اسلامی به عنوان جانشین نظام شاهنشاهی پوسیده‌ٔ ۲۵۰۰ ساله یا ۳۰۰۰ ساله یا بیشتر اعلام داشت . ما این ابتکار را تایید کردیم و در زمینه‌ٔ محتوای آن به آن چه آیت الله خمینی در تمام صحبت‌هایشان درباره‌ٔ جمهوری اسلامی گفته‌اند معتقدیم . یعنی ، تامین استقلال واقعی ایران ، ریشه‌کن کردن مظاهر اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی امپریالیسم از ایران ، تامین آزادی‌های دموکراتیک برای همه‌ٔ مردم ایران ، تامین زندگی بهتر برای همه‌ٔ زحمتکشان ، مبارزه با استثمار و استعمار . چنین نظامی ، قویا می‌گویم ، محتوای اجتماعی و اقتصادی بسیار با اهمیتی دارد که ما صد درصد تاییدش می‌کنیم و حاضریم در ساختن چنین نظامی که بر اساس اصول دموکراتیک ، و حصول کامل حقوق اجتماعی همه‌ٔ افراد جامعه مبتنی باشد ، همکاری کنیم . البته آن چه ما از محتوای نظام

www.tabarestan.info

جمهوری اسلامی دموکراتیک درک می‌کنیم، بر مبنای گفتهٔ آیت الله خمینی است که می‌گویند: دموکراسی در بطن جمهوری اسلامی است. به همین جهت هم، ما به این جمهوری رای دادیم. یعنی برای ما، از جمهوری اسلامی و پیشنهادی آیت الله خمینی، جز یک نظام جمهوری که تمام آزادی‌های مندرجه در اعلامیهٔ حقوق بشر را در نظر داشته باشد و تامین کند، چیز دیگری متصور نیست. ما، آمادهٔ همه گونه همکاری در زمینهٔ ساختن چنین جمهوری‌ای هستیم. آزادی و تساوی زن و مرد، تساوی حقوق تمام‌افراد، حتی ارتشیان، برای شرکت درحیات سیاسی و اجتماعی کشور تامین حقوق ملی همهٔ ملت‌هایی که در سرزمین ایران زندگی می‌کنند و همهٔ اقلیت‌های ملی، بر پایهٔ به رسمیت شناختن حق خودمختاری فرهنگی و اداری این ملت‌ها، هم چنان که آیت الله طالقانی به صراحت در مورد کردستان وعده داده‌اند، در این جمهوری باید تامین شود. ما خواستار تامین همهٔ این آزادی‌ها هستیم و با توجه به این امر، طرفدار جدی نظامی هستیم که در دست ساختمان است.

در زمینهٔ سیاست خارجی، ما می‌خواهیم که‌کلیهٔ قراردادهای امپریالیستی تحمیل شده به ایران هر چه زودتر لغو شود. از تمامیت ارضی ایران و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور جدا پشتیبانی می‌کنیم. باهرگونه تمایل تجزیه‌طلبی، شدیدامبارزه می‌کنیم. ما، برای ایران و حفظ سرحدات امروزیش زنده‌ایم و مبارزه خواهیم کرد. هر گونه جدایی از ایران، در نظر ما محکوم است. ما، به خصوص، برای لغو قراردادهای نظامی با آمریکا پافشاری خواهیم کرد، چون، امپریالیسم آمریکا، همان طور که آیت الله خمینی بارها اظهار داشته‌اند دشمن شمارهٔ یک ملت ما است. مضافا که دشمن شمارهٔ یک همهٔ بشریت است. ما، خواستار لغو هرچه سریع تر همهٔ قراردادهایی هستیم که امپریالیسم آمریکابه دست‌یاری رژیم مخلوع شاه توانست به ایران تحمیل کند. باید نگرانی و تاسف عمیق خود را از این که سیستم اقتصادی ایران باید به کلی تغییر پیدا کند به صورت اقتصاد ملی درآید و این امر با سلام و علیک، با هورا کشیدن که آی تمام شد، درست شد انجام نمی‌گیرد. ما برای تبدیل اقتصاد استعمارزده و وابستهٔ ایران به اقتصاد ملی و به اقتصادی که منافع خلق‌های زحمتکش ایران را تامین کند، برای تبدیل به اقتصادی که مدافع منافع مستضعفین باشد باید تغییرات بنیادی در اقتصاد ایران انجام دهیم البته ما می‌دانیم که دولت برای تجدید سازمان اقتصادی ایران مشکلاتی دارد. ما کاملا به این مسئله وقوف داریم که نباید دولت را شلاق زد که آقا چرا فورا فلان کار را نکردی یا کردی ولی سمت‌گیری صحیح را نمی‌توانیم از دولت نخواهیم یعنی دولت باید به طور صریح سمت‌گیری صحیح خودش را برای تغییر بنیادی اقتصاد وابسته به امپریالیسم ایران به صورت یک اقتصاد ملی و خلقی و توده‌ای و مردمی اعلام دارد. سمت‌گیری‌اش را مشخص بکند و آن وقت با امکانات واقعی که در جامعهٔ ما هست مشکلات هم هست و ما نمی‌توانیم ندیده بگیریمش به طرف این سمت مشخص

www.tabarestan.info تبرستان

حرکت کند. آن وقت است که می‌تواند مورد پشتیبانی و فداکاری همهٔ مردم قرار بگیرد. ولی اگر این سمت‌گیری نباشد در آن صورت فداکاری از مردم خواستن مشکل است زیرا می‌بینند که این سمت‌گیری برای دفاع از منافع آنها نیست والبته نمی‌توان از آنها انتظار فداکاری داشت. سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم همان طور که آقای بازرگان در نطق دیشب‌شان اشاره کردند، سرمایه‌داران بزرگی هستند که میلیون‌ها از ثروت این کشور را برداشتند و بردند، کارخانجات را با ده‌ها کارگر گرسنه و بدون مواد خام باقی گذاشتند. این کارخانجات باید ملی گردد. ملی کردن این موسسات در جهت منافع توده است. کارخانجات بزرگ و موسسات بزرگ تولیدی که سرمایهٔ مختلط با امپریالیسم دارند و قسمت اعظم سرمایه‌شان متعلق به خاندان شاه سابق و دیگران بوده باید ملی بشود. وابستگانی که ده‌ها و صدها میلیون از ثروت کشور را به عنوان اعتبار از دولت وام بلاعوض گرفتند باید کلیهٔ ثروت‌های غارت شده به دولت پس داده شود و دولت در ادارهٔ این موسسات از کارگران و کارمندان باید کمک بگیرد. در نتیجهٔ تعطیل این موسسات صدهاهزار کارگر بیکار شدند که خود موجب بیکاری صدهاهزار نفر کارگر دیگر وابسته به این کارگران بیکار و گرسنه شد، این کارها فوری است، این سمت‌گیری درست است. بانک‌های بزرگی هست که قسمت اعظم آنها به بانک‌های امپریالیستی وابسته هستند، قسمت اعظم سود آنها به جیب بانک‌های بزرگ آمریکا و انگلستان و آلمان غربی و غیره می‌ریزد. این بانک‌ها باید ملی شود. سابق در ایران تنها بانک، بانک ملی بود ولی طی ۲۵ سالهٔ اخیر بانک‌های سرمایه‌داری مانند بانک صادرات، بانک هژبر یزدانی و غیره مثل قارچ روئیدند می‌بینیم که این‌ها چه جنایاتی در حق اقتصاد ایران کردند، و چه جور اقتصاد ایران را در هم ریختند. همهٔ این بانک‌ها باید ملی بشوند. این است آن جهت‌گیری اصلی که باید در جهت تغییر بنیادی اقتصادی وابسته به اقتصاد ملی و اقتصاد مدافع منافع خلق‌های زحمتکش ایران انجام پذیرد. ما به طور صریح گفتیم که ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم از کلیهٔ شئون اقتصادی کشور منوط به ملی کردن کلیهٔ موسسات صنعتی و کشاورزی و مالی متعلق به انحصارهای دولت‌های امپریالیستی است. ملی کردن بانک‌ها و موسسات بیمهٔ خصوصی و واحدهای بزرگ خصوصی صنعتی کشاورزی که در دست کارگزاران و سرمایه‌داران بزرگ وابسته به رژیم سرنگون شده متمرکز است و به طور عمده به سرمایهٔ کشورهای امپریالیستی پیوسته است، منظور نظر ما است. ما در این جا به طور صریح می‌گوییم که کارخانجاتی که به سرمایه‌داران ملی، سرمایه‌دارانی که در جهت مبارزهٔ ضد امپریالیستی مبارزه کردند و اقتصادشان و سرمایه‌شان وابسته به سرمایه‌های امپریالیستی نیست، در این برنامه نمی‌گنجند. آنها می‌توانند به فعالیت اقتصادی خود ادامه دهند و حتی ازکمک دولت برای این که بتوانند با امپریالیسم رقابت بکنند استفاده نمایند. ولی درست همین قسمت از سرمایه‌داری است که آقای بازرگان متاسفانه برای اولین بار در نطق اخیر خود اشاره کرده است. ما

www.iran-archive.com

جدا خواستار حل این مسئله هستیم. تمام قراردادهای اقتصادی با امپریالیسم، از آن جمله قراردادهای نظامی، قراردادهای خرید اسلحه باید لغو شود. قسمت سوم، بهبود زندگی کارگران و اقشار دیگر زحمتکشان است. آیت‌الله خمینی در بیانیه و اظهاریه‌ای که برای کارگران فرستاده بودند اشاره کردند به این که به دولت گوشزد کردم و خیلی جدی گوشزد کردم که دولت برای بهبود وضع کارگران کم کار می‌کند. این درست است که دولت مشکلات دارد، ما این مشکلات را درک می‌کنیم ولی نظر آیت‌الله خمینی را در این مورد تایید می‌کنیم. اقداماتی که دولت در بهبود زندگی زحمتکشان صورت داده فوق‌العاده جزئی و هنوز قابل دیدن نیست، دولت هنوز قادر نیست که اعلام بکند که مثلا در ۶ ماه آینده چه نقشه‌هایی دارد و چگونه می‌خواهد زندگی مردم را بهتر کند. ما می‌بینیم که به طور لجام گسیخته‌ای تورم بیداد می‌کند، گرانی به حدی رسیده است که حضرت آیت الله خمینی به ناچار سرمایه‌دارانی را که از این موقعیت سوء استفاده می‌کنند و شیرهٔ مردم را می‌مکند تهدید کرده‌اند.

ما این گوشزد آیت الله خمینی را جدا تایید می‌کنیم. قسمتی از سرمایه‌داری ایران از این موقعیت سوء استفاده کرده و با گران‌تر کردن مایحتاج مردم شیرهٔ مردم را هر چه بیشتر می‌مکند. دولت بایستی برنامهٔ خود را برای جلوگیری از گرانی ارائه نماید و این که چگونه می‌خواهد زندگی مردم را بهبود بخشد، در غیر این صورت انقلاب به خطر خواهد افتاد، زیرا توده‌های میلیونی مردم با انتظاراتی در این انقلاب شرکت کردند و به آنها اعلام شده که رژیم گذشته و امپریالیسم خون شما را می‌مکیدند، غارت می‌کردند، میلیاردها ثروت‌های شمارا به بانک‌های خارجی منتقل می‌کردند، زندگی شما به این علت بد بود که رژیم طاغوتی، این رژیم سیاه شاه شما را غارت می‌کردند. مردم خون دادند، مبارزه کردند، فداکاری کردند، این رژیم را برانداختند، با امپریالیسم مبارزه کردند منتظر هستند که محصول این مبارزه به صورت بهبود وضع زندگی زحمتکشان متظاهر بشود. آنها سرمایه‌دار نیستند که بتوانند از اندوختهٔ خوداستفاده کنند، زن و فرزندانشان گرسنه هستند در صورت ادامهٔ چنین وضعی است که ارتجاع و امپریالیسم می‌تواند انقلاب را به خطر اندازد

پرسش: شما گفتید که مردم با مبارزه‌ای که کردند منتظرند محصولش را ببینند، شما واقعا معتقدید که این دولت می‌تواند خواست‌های بر حق کارگران و زحمتکشان را برآورده سازد؟ نظر حزب تودهٔ ایران در این باره چیست؟

پاسخ: ما نمی‌خواهیم در این جا وارد بحث ایدئولوژیک و طبقاتی بشویم، ما کوشش خواهیم کرد که در مرحلهٔ کنونی دولت را راهنمایی کنیم، این دولت را پشتیبانی بکنیم، از کلیهٔ اقداماتی که در جهت این برنامه (برنامهٔ حزب) بشود از دولت بخواهیم که حتما در این جهت قدم‌هایی بردارد.

www.tabarestan.info

ما نمی‌خواهیم موجودیت دولت را با این مسئله که این دولت اصلا نمی‌تواند کاری انجام بدهد در مقابل علامت سئوال قرار بدهیم، حزب توده ایران چنین نظری ندارد. ما معتقدیم که این دولت هنوز نظریات آیت الله خمینی را به عنوان رهبر دولت می‌پذیرد و هنوز امکانات بالقوهٔ زیادی دارد که بتواند در این جهت قدم بردارد. این به خواست دولت در این زمینه کاملا بستگی دارد. آیندهٔ امر در ماه‌های آینده نشان خواهد داد که آیا دولت می‌تواند از این موقعیت بسیار مثبت تاریخی که برایش فراهم شده است استفاده کند و به وعده‌هایی که خودش داده عمل نماید یا نه. بدین جهت ما کوشش خواهیم کرد که تا یک دورهٔ معینی این حالت انتظار را نسبت به دولت ادامه بدهیم و با حفظ جنبهٔ تشویقی و کمک سازنده و با ارائهٔ نظر و پیشنهاداتی از دولت بخواهیم که اقداماتی را در جهت اجرای وعده‌هایی که داده است انجام دهد. آینده ثمرهٔ کار را نشان خواهد داد. احزاب و نیروهای انقلابی هم می‌توانند به این ترتیب نظرات خود را و موضع‌گیری خود را تعدیل و تغییر دهند. فعلا موضع ما چنین است.

www.tabarestan.info تبرستان

درمورد روستاییان ما به‌طور صریح می‌گوییم که وضع دهقانان ایران وضع رقت‌بازی است. وضع اکثریت بزرگی از دهقانان که بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد رقت بار است. نه زمینی دارند و نه وسیلهٔ واقعی زندگی. هجوم دهقانان به شهرها دلیل این واقعیت است. این که جمعیت تهران از یک میلیون به ۵ میلیون رشد یافته که حتما در نتیجهٔ هجوم بی سابقهٔ روستاییان به تهران می‌باشد، نشانهٔ تحولات دردناکی است که در قسمت بزرگی از روستاهای ما در جریان است. اگر جلوی این امر گرفته نشود چیزی که اقتصاد کشاورزی ما را به نابودی کشانده است واگر راه حل‌های قطعی و بنیادی برای حل مسئلهٔ روستا و مسئلهٔ کشاورزی ایران عملی نشود این وضع بحرانی در روستای ایران عمیق‌تر خواهد شد و مسائل بسیار دردناک‌تری را به دنبال خواهد داشت. این مسئله فوریت دارد و مسئله به این شکل قابل حل نیست که بگویند آقایان بروید کارتان را بکنید، هیچ کس حق ندارد به مالکیت دست بزند. باید برای حل مسئلهٔ روستاهای ایران برنامهٔ مشخصی ارائه بشود.

حزب تودهٔ ایران دارای چنین برنامه‌ای است و اگر این برنامه مورد موافقت قرار بگیرد اکثریت مطلق زحمتکشان روستا از ثمرات این برنامه برخوردار خواهند شد، و چون برای خود دورنمایی می‌بینند حاضرند فداکاری کنند. ولی اگر هیچ دورنمایی برای خودشان نبینند این وضع موقعیت بحرانی شدیدی پیش خواهد آورد. وضع سایر اقشار زحمتکش شهری نیز به همین شکل است. وضع زحمتکشان شهرها، وضع کارگران صنفی در حالتی بحرانی است. که بدون داشتن یک نقشهٔ عمومی برای حل مسائل اقتصادی ایران و بهبود زندگی مردم قابل حل نیست.

حزب ما دوران جدید مبارزهٔ خودش را با چنین برنامهٔ کاری آغاز می‌نماید و ما امیدواریم که بتوانیم در یک بحث آزاد بدون پیش داوری‌های نادرست

و بدون موضع‌گیری‌های خشک و منجمد با سایر گروه‌هایی که در مبارزه شرکت کردند و ما برای مبارزهٔ آن‌ها احترام واقعی قائلیم، بتوانیم در یک همکاری سازنده، مرحلهٔ کنونی انقلاب ایران را به پیش ببریم. و فقط انتظار داریم که این تقاضای ما، این خواست ما، این پیشنهاد ما بسط یابد و از طرف سایر نیروهای انقلابی پاسخ مثبت دریافت نماید. این بود مختصری دربارهٔ سیاست‌های ما. موضوع دیگری را که باید متذکر شد وضعی است که در کردستان و ترکمن‌صحرا پیدا شده و ما صراحتا اعلام می‌کنیم که طرفدار آزادی کامل و تساوی حقوق ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی در جامعهٔ دموکراتیک ایران آزاد هستیم ومعتقدهستیم که بدون همکاری داوطلبانهٔ این خلق‌های ایران که دارای خصوصیات زبانی و فرهنگی سنتی گوناگونی هستند و متعلق به گروه‌های ملی مختلفی هستند ازقبیل آذربایجانی‌ها، کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و اهالی عرب جنوب ایران این‌ها عموما بایستی در خانوادهٔ خلق‌های برادر ایران داوطلبانه با هم زندگی کنند، و این در صورتی است که آزادی آن‌ها، حقوق ملی آن‌ها و خواست آن‌ها جهت ادارهٔ امور خود در ایران واحد و یگانه محترم شمرده شود.

و از این جهت ما در ایران اولین حزبی هستیم که مسئلهٔ تامین حقوق ملی ملت‌ها و خلق‌های ایران را جزو برنامهٔ خود قرار داده‌ایم و با صراحت از آن دفاع کرده‌ایم و ما در این جا با صراحت می‌گوییم که با هرگونه جریانی که زیرلوا و پوشش خواست‌های ملی در نقاط مختلفهٔ ایران انجام گیرد، موافق نیستیم، بلکه برای حقوق دموکراتیک خلق‌ها مبارزه می‌کنیم نه برای مالکیت فئودال‌هایی که بخواهند زمین‌ها را برای خودشان بگیرند و یا بخواهند منافع خودشان را یا منافع خاص خود را زیر پوشش خواست‌های ملی دنبال کنند. در جریان کردستان و ترکمن صحرا به خصوص نشان داده شد که سوء استفاده از این خواست‌های ملی نه فقط امکان پذیر است بلکه دیده شده است که تحریکاتی در آغاز زیر لوای خواست‌های ملی انجام گرفته که به هیچ وجه دارای محتوای مشترک واحد با خواست‌های واقعی ملی خلق‌ها نبوده‌است. این خواست‌ها و انتریک‌های مختلفی که در آن جا انجام گرفته به هیچ وجه مورد پشتیبانی ما نیست ولی ماازخواست‌های قانونی این خلق‌ها در سراسر ایران همان طور که در برنامهٔ حزب ما هست و همان طور که در این برنامهٔ پیشنهادی (پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران) گفتیم در چارچوب ایران واحد یک کشور واحد و دموکراتیک باتمام قوا دفاع می‌کنیم.

خبرنگار فلسطین

پرسش: حزب تودهٔ ایران تا چه حدی از سازمان آزادی‌بخش فلسطین پشتیبانی و حمایت می‌کند و موضع‌گیری شما نسبت به اظهارات اخیر آقای امیر انتظام دربارهٔ سازمان آزادی‌بخش چیست؟

پاسخ: دربارهٔ سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دربارهٔ مبارزهٔ خلق فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش، حزب تودهٔ ایران از اولین روز مبارزهٔ خلق فلسطین پشتیبانی بی‌دریغ و همه جانبهٔ خودش را از این مبارزه علیه صهیونیست اعلام کرده است. ما مبارزهٔ خلق فلسطین را نه فقط به عنوان مبارزهٔ خلق فلسطین برای حقوق ملی خودش می‌دانیم بلکه یکی از اجزاء بسیار با اهمیت مبارزهٔ ضدامپریالیستی جهانی علیه امپریالیسم و صهیونیسم می‌دانیم و به این جهت در تمام برنامه‌های پیشنهادی ما چه برنامهٔ پیشنهادی ما برای جبههٔ ضددیکتاتوری در موقعی که شاه هنوز این جا حکومت می‌کرد و چه در برنامه‌ای که هم‌اکنون ارائه کردیم برای جبههٔ خلق برای تعمیق انقلاب ایران، پشتیبانی همه جانبه از مبارزهٔ خلق فلسطین علیه صهیونیست یکی از مواد عمدهٔ سیاست خارجی حزب ما را تشکیل می‌دهد. ما معتقدیم که دولت ملی ایران اگر به مبارزهٔ ضدامپریالیستی خودش معتقد هست می‌بایستی به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در سراسر جهان و به‌ویژه ــ همه جا ما کلمهٔ به‌ویژه را قید کردیم ــ به‌جنبش خلق فلسطین همه گونه حمایت بکند و این همه گونه حمایت را برایش هیچگونه حدو حصری قائل نیستیم، یعنی در صورت لزوم حمایت معنوی و حمایت مادی و من معتقدم که مبارزان ایران آماده هستند که در صورت لزوم حتی دوش به دوش مبارزان فلسطین برای آزادی فلسطین جنگ بکنند.

پرسش: بخش دوم سئوال این بود که موضع‌گیری شما دربارهٔ حرف‌های اخیر آقای امیرانتظام درمورد سازمان آزادی‌بخش فلسطین چه بود؟

پاسخ: من دقیقا این اظهارات آقای انتظام را نخوانده‌ام، الان شنیدم که ایشان گفته‌اند دولت ایران ازجنبش فلسطین حمایت معنوی می‌کند. ماالبته با این موافق نیستیم. پیشنهاد ما عبارت از این هست که حمایت دولت انقلاب اسلامی ایران از فلسطین حداقل می‌تواند آن چنان پشتیبانی باشد که دولت‌های غیر ــ اسلامی دموکرات و آزادی‌خواه یعنی کشورهای سوسیالیستی نسبت به فلسطین انجام داده و می‌دهند. ما می‌دانیم که کشورهای سوسیالیستی از جنبش فلسطین حمایت فوق‌العاده وسیع و همه جانبه‌ای می‌نمایند و لااقل انتظار ما این است که دولت انقلاب اسلامی، دولتی که در نتیجهٔ مبارزهٔ انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع روی‌کار آمده و می‌خواهد مبارزهٔ ضدامپریالیستی خودش را به‌عنوان یک پرچم ارائه بدهد، حداقل مبارزه‌اش می‌بایستی معادل آن کمک باشد و به‌این‌جهت خیال می‌کنیم که مردم ایران با این حد گذاشتن جهت کمک دولت به سازمان آزادی بخش فلسطین موافقت ندارند و تایید نمی‌کنند.

پرسش: منظورتان از این که حاضرید در یک بحث بدون پیش داوری و برخورد منجمد شرکت کنید چیست؟ این سئوال را مطرح می‌کنم که چرا در حالی

www.tabarestan.info تبرستان

که تبلیغات ضد حزب توده مثنوی ۷۰ من کاغذ بوده است چرا متنی تهیه نکردید که پاسخگوی آن تبلیغات باشد؟ و نسل جدید از تاریخ گذشتهٔ خود مطلع گردد.

پاسخ: شما می‌دانید که در ۵۰۰ سال قبل همان نسبت‌هایی را که به ما می‌دهند از قبیل خائن، وطن فروش، بی‌دین و امثال آن به جردانوبرونو که از نوابغ عالم بشری و از متفکرین بزرگ قرون وسطی بود هم می‌دادند. ما این‌ها را در دوران علنی حزب تودهٔ ایران که به ما هی فحش می‌دادند یک نمونه نوشتیم، نوشتیم که این فحش‌ها: خائن، وطن‌فروش، عامل اجنبی، عامل‌بیگانه عامل دشمن که جمعا ۱۵ تا ۱۶ می‌شود و فحش‌هایی است که به حزب تودهٔ ایران می‌دهند و خوانندگان با آن‌ها آشنا هستند، در عین حال فحش‌هایی بوده است که ارتجاع فرانسه به ویکتور هوگو موقعی که در بلژیک تبعید بوده می‌داده است، ما عین آن را از آن وقت از روزنامه‌های فرانسهٔ دوران تبعید ویکتور هوگو گرفتیم نشان دادیم که همان فحش‌های ارتجاع فرانسه به ویکتور هوگو بود. یعنی این مثنوی هفتاد من که گفتید این سابقهٔ تاریخی هزار سالهٔ ارتجاع است. جواب همهٔ این‌ها را هم ما دادیم. تمام سازمان‌های مترقی جهان تجربه‌ای دارند وآن این که اگر ما بخواهیم به تمام اتهاماتی که به ما نسبت می‌دهند پاسخ بدهیم، آن وقت نمی‌توانیم این سه صفحه‌ای که با خون دل می‌توانیم هزینه‌اش را تهیه کنیم و پخش بکنیم برنامهٔ حزب خودمان را بنویسیم، چون ارتجاع با تمام وسایلی که دارد با میلیون‌ها پول که در اختیار دارد بابزرگ‌ترین‌چاپ‌خانه‌هایی که دارد با تمام رادیوهایی که دارد صبح تا غروب اتهامات تازه‌ای علیه ما خلق خواهد کرد، و ما از صبح تا غروب باید به این اتهامات جواب بدهیم. در سال‌های ۲۰ هم، زمانی که هزار هزار به سازمان دهقانی حزب تودهٔ ایران می‌آمدند، آن‌وقت هم کسانی بودند که همین فحش‌ها را می‌دادند ولی باوجود این که این‌ها ما را به بی‌دینی متهم می‌کردند صدهاهزار مسلمان توی حزب ما بودند و از حزب ما پشتیبانی می‌کردند. ما شیوهٔ تبلیغمان را خودمان تعیین می‌کنیم. ما اگر صبح تا غروب فقط به تهمت‌ها جواب بدهیم، دیگر فرصتی پیدا نخواهیم کرد که باخلق صحبت کنیم. من به شما اگر با حسن‌نیت این سئوال را بکنید می‌توانم در مطبوعات حزب تودهٔ ایران صریح‌ترین جواب‌ها را به تمام حرف‌هایی که شما می‌گویید و هفتادمن مثنوی هم هست نشان بدهیم. ولی شما هم کوشش بکنید این صریح‌ترین جواب‌ها را منتشر کنید. یعنی به یکی از این چاپخانه‌های بزرگ مثل چاپخانهٔ اطلاعات یا کیهان بیایید یکی از نشریات ما را در پانصدهزار نسخه چاپ بکنید و پخش بکنید ما این امکان را نداریم ما با امکانات خودمان برای خودمان راه پیدا می‌کنیم ولی معذالک بازهم می‌گویم که ما حاضریم در هر بحثی که سازنده باشد شرکت کنیم به شرطی که واقعا انتقادی که می‌شود برای حل شدن مسئله باشد.

www.iran-archive.com

پرسش: شما در مجلس موسسان کاندید معرفی خواهید کرد؟

پاسخ: ما کوشش خواهیم کرد. حتما، تردید ندارد ولی بسته است به این که در چه شرایطی انتخابات انجام گیرد. چه شکلی باشد وقانون انتخابات مجلس موسسان چگونه باشد. در هر صورت ما شرکت سازنده خواهیم کرد حتی اگر کاندید مستقلی هم نداشته باشیم ما شرکت خواهیم کرد. برای این که ما به این مجلس موسسان اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل هستیم.

ما حتما جنبهٔ سازندهٔ انتقادی نسبت به قانون اساسی که مطرح خواهدشد خواهیم گرفت. برای این که به طور اساسی با این قانون موافقیم. قانون اساسی جمهوری، قانون اساسی‌ای است که ریشهٔ سلطنت را از بین می‌برد. اساسا ما با این چنین قانونی موافقیم و از آن پشتیبانی خواهیم کرد. در موارد گوناگونی ما جنبهٔ انتقادی سازنده‌ای پیش خواهیم گرفت.

www.tabarestan.info

پرسش: به ادعای حزب تودهٔ ایران سالیان دراز است که ارتجاع سعی می‌کند انواع تهمت‌ها را به حزب نسبت دهد و حال آن که برای گروه‌های مترقی جامعه و سازمان‌های ضدامپریالیست یک سری مسائل دیگر مطرح است. شاید عامل تئوریک باشد و شاید عامل ایدئولوژیک باشد و حتی در این شرایط با دلایل و شرایط تاریخی این نسبت‌ها را به شما می‌دهند. در مقابل آن‌ها شما چه جوابی می‌دهید؟

پاسخ: من به شما گفتم که هیچ مسئله‌ای دربارهٔ حزب تودهٔ ایران نیست که ما جواب آن را نداده باشیم و نداشته باشیم. شما هم هر مسئله‌ای دارید در رابطهٔ مشخص مطرح بکنید. مسئلهٔ قانع کردن و قانع شدن دو طرف دارد. یعنی شما می‌توانید استدلالی بکنید و با این استدلال عدهٔ زیادی قانع نشوند. ولی این دلیل نادرستی استدلال نیست. مثلا من یک مثال از خودتان از جنبش مارکسیستی می‌زنم: مارکس وقتی نظریات خودش را منتشر کرد طبقهٔ کارگر جوان که این نظریات برای او بود حرف‌های او را نفهمید. طرفداران مارکس چند نفر بودند؟ در دوران اولیهٔ او و در دوران زندگی خود او؟ گروه بسیار کوچکی استدلال هم می‌کردند، حتی آن کسانی که مارکس از منافعشان دفاع می‌کرد این استدلالات را نمی‌پذیرفتند. برای این که آن حرف‌ها را هنوز درک نمی‌کردند. حتی بدون حسن نیت هم نبودند. با تمام حسن نیت نمی‌فهمیدند. یعنی عدم قبول یک نظریهٔ صحیح حتی از طرف یک گروه وسیع با حسن‌نیت علامت نادرستی آن‌نظریه‌نیست. ما به این اعتقاد داریم که اگر افراد با حسن‌نیتی در جامعه، انقلابی‌هایی به نظریات حزب ما انتقاداتی دارند، نظریات حزب مارا نمی‌فهمند، ما این را به پای سوء نیت آن‌ها نمی‌گذاریم. ولی مدعی هستیم شما

هم قبول بکنید که این عدم تفاهم ، دلیل نادرستی حرف ما نیست . تاریخ‌نشان خواهد داد که ما درست می‌گوییم . در این جا ما دیگر نمی‌توانیم با قانع نشدن مبارزه کنیم . چون برای قانع شدن مقداری شرایط عینی درک لازم است . شیوهٔ برخورد طبقاتی لازم است . نظریات ما نظریات طبقاتی است . دفاع ما دفاع طبقاتی است . اگر این درک فهمیده شده باشد با یک سلسله پیش‌داوری‌های نادرست به این آسانی‌ها نمی‌شود درست را از نادرست بیرون کشید . خیلی مسائل هست که ما نتوانسته‌ایم در یک دورهٔ تاریخی بفهمیم . ایران در جنبش جهانی انقلابی ضدامپریالیستی دوران خیلی طولانی طول کشید تا آمریکا را به عنوان دشمن شمارهٔ یک خود تشخیص داد . ببینید چه کسی نخستین بار آمریکا را به عنوان دشمن شمارهٔ یک مردم ایران اعلام کرد . خواهش می‌کنم شما بگویید از نظر تاریخی اگر اطلاع دارید . (جواب : تمام نیروهای مترقی) دکتر کیانوری : حزب تودهٔ ایران . حزب تودهٔ ایران تنها نیروئی بود که دوران طولانی یکه‌فقط یکه اعلام کرد که آمریکا دشمن شمارهٔ یک هست . آن وقتی که حتی انقلابی‌ترین نیروهایی که مورد احترام ما بودند می‌گفتند آمریکا دولتی است که می‌توان به عنوان دوست از آن استفاده کرد . اگر انقلابی‌های با حسن نیت ما آن روز ، نمی‌پذیرفتند که ما می‌گفتیم آمریکا دشمن شمارهٔ یک مردم است ، دلیل‌نادرستی حرف ما نبود . تاریخ نشان داد که حرف ما درست بود . ما حاضریم این بحث‌ها را همیشه تکرار کنیم ولی در مواضع خودمان هم این پی‌گیری را نشان داده‌ایم و خواهیم داد .

خبرنگار ادامه می‌دهد که اتهام به حزب تودهٔ ایران فقط از طرف ارتجاع انجام نمی‌شود بلکه سازمان‌های مترقی هم همان اتهامات را با شواهد و دلایل تاریخی مطرح می‌کنند . مثلا نیروهای مترقی مسئلهٔ خطاها یا صریح‌تر بگویم خیانت‌های حزب توده را تایید می‌کنند .

پاسخ: ما همهٔ این اتهامات را در یک محتوا می‌دانیم . ببینید اولا به شما بگویم ما بسیار خونسرد هستیم ، یعنی اگر کسانی به هر شکلی با هر انگیزه‌ای بیایند توی روی ما بگویند شما خائن هستید مودبانه نیست ، ما این حرف‌ها را ۳۷ سال است که داریم می‌شنویم . من فقط برای شما یک چیز را بگویم که ما برای بحث ایدئولوژیک و برای بحث مشخص با هر کسی حاضر هستیم . مشخص. تمام این هفتاد منی که شما می‌گویید از چهار مورد تاریخی غلط تجاوز نمی‌کند . غلط! دروغ ! تبلیغات ! و چهارتا اشتباه طبیعی و قابل قبول .

خبرنگار دیگری: آقای کیانوری اجازه بدهید مسئله‌ای را که ایشان مطرح کردند من از جهت دیگری مطرح کنم . برای این که در طول این سال‌ها تمام تبلیغات رژیم تبلیغات سوءاش متوجه حزب تودهٔ ایران بوده و برای همین است

که این نسل جوان ما بدون اطلاع یعنی بدون این که از تاریخ حزب توده و در حقیقت از گذشتهٔ خودش اطلاع داشته باشد وارد شده و چیزی که مورد نظر من است و با این آقا اختلاف نظر دارم این است که شما موظفید که این آگاهی را به نسل جوان بدهید تا گذشتهٔ خود را بشناسد.

پاسخ: ببینید، من دو مطلب را بگویم. اولا این مطلب که شما گفتید کاملا صحیح است. ما بایستی با امکاناتی که الان داریم مقداری از مسائلی را که تا حالا نتوانسته‌ایم حل بکنیم حل نماییم. ببینید من به شما می‌گویم. یک نسخه کتاب کوچک چاپ ریز که ما در مهاجرت چاپ می‌کردیم و به ایران می‌فرستادیم، برای ما ده تومان خرج داشت. رساندنش به ایران خطر این بود که افراد لو بروند، زیر شکنجه بروند، فقط برای این که یک جلد کتاب کوچولوی مارکسیسم را ما به جوان‌ها بدهیم که آن را بخوانند. چون هیچ‌کس دیگر نداده بود. یعنی جوانان ما از رژی‌دوبرهٔ منحرف مارکسیسم را یادگرفته بودند. باامکاناتمان فوق‌العاده محدود بود. با این امکانات محدود ما توانسته‌ایم کارفوق‌العاده‌ای انجام دهیم. توی خیابان‌های تهران توی پیاده‌روها اثر کار ما هست که چه کارکرده‌ایم. خوب خیلی مسائل هم هست که هنوز باید جواب بدهیم. باامکاناتی که پیدا شود حتما این مسائل را جواب می‌دهیم. این یک. دوم این که یک چیز دیگر هم می‌خواهم به تمام دوستان بگویم. به این دوستان یک جمله‌ای از ببل می‌خواهم بگویم. ببل، یکی از رهبران سوسیالیسم، نمایندهٔ سوسیال دموکراسی انقلابی آلمان هم بوده است، نمایندهٔ مجلس بود. این چیزی است که از خودش می‌گوید ... گفته است که من هر وقت نطقی می‌کردم و می‌دیدم که دست راستی‌ها برایم دست می‌زنند به خودم می‌گفتم ای پیر خرفت باز چه حماقتی کرده‌ای که این‌ها برایت دست می‌زنند! چه اشتباه گنده‌ای کرده‌ای که این‌ها برایت دست می‌زنند! ماهم فقط یک چیز را به این انقلابیون می‌گوییم که آیا شما درخودتان این تردید دیده نشده که چرا این حرف‌هایی که شما دربارهٔ حزب توده‌ٔ ایران می‌زنید عین همان حرف‌هایی است که ارتجاع و امپریالیسم علیه ما می‌زنند. رژیم شاه، رژیم دشمن مردم ایران سی سال، تمام این حرف‌های شما را می‌زده. آیا هیچ تردید پیدا کردید که این توافق چرا به وجود آمده است. به عقیدهٔ من این می‌بایستی شما را به فکر وادارد.

پرسش: نظر حزب توده‌ٔ ایران دربارهٔ قرارداد کمپ دیوید که بین مصر و اسرائیل منعقد گردیده چیست؟

پاسخ: ما معتقد هستیم قرارداد کـ ـد یک محصول غیر مستقیم شکست امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم است در دنیا در نتیجهٔ انقلاب ایران و پیروزی کامبوج. به ویژه انقلاب ایران. امپریالیسم در نتیجهٔ این شکست مجبور شد که

تمام نیروی خودش را به کار اندازد برای این که مزدوران خودش را، عمال خودش را، کارگزاران خودش را در خاور نزدیک به هم دیگر نزدیک کند برای این که جای این شکستی را که در ایران خورده است به صورتی بتواند وصله پینه کند و یک چیزی در مقابلش ایجاد کند. این اصل پیدایش قرارداد ک ـ داست. خود محتوای آن عبارت است از خیانت صریح سادات و ارتجاع عرب که الان گرداننده‌اش سادات است و پشتیبانی می‌شود از طرف نیروهای ارتجاعی در سایر کشورهای عربی. به طور رسمی، از طرف سودان و مراکش وبه‌طور غیررسمی، یواشکی از زیر، به وسیلهٔ نیروهای دیگر. این یک خیانت بزرگ است به تمام خلق‌های عرب و در درجهٔ اول به خلق فلسطین. ولی ما معتقد هستیم که مردم کشورهای عربی با این خیانت بیدارتر خواهند شد و مبارزه علیه این سازش شدیدتر خواهد شد و ما امیدوار هستیم حتما امیدوار هستیم که این مبـــارزه بالاخره، به پیروزی خلق‌های عرب منجر خواهد شد.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: خبرگزاری پارس در مورد بازگشت دکتر کیانوری و سایر افرادایرانی که سال‌هاست مجبور به جلای وطن بوده‌اند سئوال می‌کند که آیا امکان بازگشت برای سایر ایرانیان که سال‌هاست در آن جا زندگی می‌کنند فراهم است؟...

پاسخ: ما بایستی بگوییم مبارزان ایرانی که در خارج هستند و به جنبش توده‌ای ما تعلق دارند بلافاصله از آن اولین امکان که پیدا شد که به میهنشان مراجعت کننـــد آمادهٔ مراجعت شدند. خوب عدهٔ قابل توجهی بلافاصله برگشته‌اند خیلی سریع. شرکت کردند در مبارزات اجتماعی ایران وبعضی‌هاشان هم اسلحه به دست در سقوط رژیم سابق شرکت مستقیم داشته‌اند. ولی متاسفانه دولت آقای بازرگان مشکلاتی برای بازگشت ایرانی‌ها به وجود آورده است. من خودم به‌طورصریح‌بگویم که من بدون گذرنامه‌بالاخره آمدم. پس از این کـــه به سفارت مراجعه کردم. پس از این که نامه به نخست‌وزیری نوشتم، پس از این که نامه به وزارت خارجه نوشتم، پس از این که تلگراف کردیم، پس از این که نامهٔ سرگشاده در روزنامه‌ها منتشر کردیم. به ما اجازهٔ مراجعت ندادند، من بدون هیچ گونه چیزی آمدم به سرحد ایران.

در مورد سئوال چگونگی نظر حزب نسبت به همکاری نیروها و بحث ایدئولوژیک با آن‌ها رفیق کیانوری اظهار داشت:

ما نظرمان همان است که در پیشنهاد شانزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی‌برای تشکیل جبههٔ متحد خلق دادیم. در این پیشنهاد در آخرش به‌طور صریح می‌نویسیم که ما یک برنامهٔ سازنده برای تعمیق انقلاب ایران داریم. در این‌برنامه اصلا بحث ایدئولوژیک با هیچ سازمانی نکرده‌ایم. کوشش ما عبارت از این است

که روی این برنامهٔ سازنده با همهٔ نیروهایی که آماده باشند که این مواد را در این نکات که با ما تشابه سلیقه دارند، کار می‌کنیم. اگر بحثی به ما تحمیل نکنند ما وارد بحثی نمی‌شویم. ما تمام کوشش‌مان برای پیروز کردن انقلاب کنونی انجام می‌دهیم. آن قدر مسائل هم هست که ما حاضریم هر گونه بحثی را، هرگونه آتش‌بسی را بپذیریم. به شرط تمرکز تمام نیروها برای برنامهٔ مشترک انقلابی. ما این پیشنهاد را به طور صریح، بارها و بارها در نشریات خودمان نوشته‌ایم. ما به هیچ وجه نمی‌گوییم که آقایان بیایید اعلام جبههٔ علنی هم بکنیم، نه! آتش بس علنی بکنیم ولی برنامهٔ مشترکی را به پیش ببریم. ما قبل از سقوط شاه این پیشنهاد را کردیم به تمام جمعیت‌ها، بعد از سقوط شاه هم کردیم ما هنوز مسئلهٔ عمدهٔ انقلاب ایران را حل نکردیم. امپریالیسم هنوز پایه‌های فوق‌العاده محکمی در ایران دارد. هنوز مسئلهٔ آزادی را در ایران حل نکرده‌ایم. هنوز ارتجاع پایه‌های قوی در ایران دارد. هنوز دموکراسی در ایران اولین جوانه‌اش را زده است. هنوز این درخت قوت نگرفته است. هیچ بحث زائدی را تحمیل نمی‌کنیم. ما فقط اگر مورد حمله قرار بگیریم دفاع خواهیم کرد. ما پیشنهاد خود را در پلنوم در این مورد داده‌ایم. در گزارش ما به پلنوم فقط بحث ساختمانی است، بحث سازنده است. چه باید کرد برای این که انقلاب ایران پیروز شود. برای این که پیروزیش تحکیم شود، برای این که ما در جهت هدف‌های انقلاب ایران به پیش برویم.

پرسش: با توجه به ماهیت دولت و دولت‌های بعدی که پیش‌بینی می‌شود چگونه باشند، حزب تودهٔ ایران چه نقشی خواهد داشت؟

پاسخ: ما برای هرگونه همکاری سازنده با دولت‌هایی که به طور کلی در چهارچوب هدف‌های انقلاب ضدامپریالیستی و دموکراتیک ایران، انقلابی که انجام گرفته و آغاز شده است آماده‌ایم و ما با آیت الله خمینی کاملا هم‌عقیده هستیم که ما فقط گام اول را در انجام انقلاب برداشته‌ایم و هنوز راه طولانی در پیش داریم ــ برای این که انقلاب را به کمال برسانیم، ما حاضریم به هرگونه کار سازنده ــ در هر سطحی و در هرچهارچوبی.

پرسش: آقای کیانوری. اخیرا جزوه‌ای منتشر شده تحت عنوان گروه منشعب از حزب تودهٔ ایران ــ علت انشعاب چه بوده و افراد انشعابی عضو حزب توده بودند یا نه؟

پاسخ: در یک نشریه خودشان نظریات خودشان را دادند. از این گروه‌ها هم در آینده چهل، پنجاه، صد، دویست، سیصدتا هر هفته یکی دوسه‌تا از این‌ها پیدا می‌شوند. چون یکی از شیوه‌ها آن است که هر دو نفری پا می‌شوند و

www.tabarestan.info تبرستان

یک اسم گنده‌ای برای خودشان می‌گذارند ــ و این اسم حزب تودهٔ ایران خودش یک کشش دارد ــ اولین سازمان انشعابی فوق‌العادهٔ خصم با حزب تودهٔ ایران که سازمان منشعبین چینی بود، گروه‌های مائوئیستی بودند، این‌ها اسم‌خودشان را گذاشتند " سازمان انقلابی حزب تودهٔ ایران" این خود نشان می‌دهد کـــه این‌ها خصومت وحشتناکی نسبت به حزب تودهٔ ایران دارند ولی اسم حزب تودهٔ ایران کشش دارد، و بدین جهت است که از این گروه‌های انشعابی ازحزب تودهٔ ایران، باز هم خواهید دید. به عقیدهٔ ما همه‌شان به همان‌جا خواهند رفت که سایر گروه‌های منشعب شده از حزب تودهٔ ایران رفتند. یکی دو تا نیستند. کسانی که شما می‌پرسید دو سه نفر دانشجوی جوانی بوده‌اند در یکی از شهرهادراروپا. خوب بچه‌هایی بوده‌اند ما در بارهٔ این‌ها غیر از یک تبسم پدرانه کاری نمی‌توانستیم بکنیم ــ چون می‌شناسیمشان ــ حالا یکی هم هست که من اعلامش را به شما می‌گویم. یک روزنامه‌ای درآمده که، آرم مردم را برداشته و گذاشته و زیر آن نوشته "مردم پرولتری" و در پایین به جای ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران نوشتند ارگان اعضای حزب تودهٔ ایران.

بعد به حزب توده اعلان جنگ دادند. این را هم باید گفت که این‌هادوتا آدم شیزوفرنی و مطرودی هستند که به علت واقعا بیماری روحی از حزب تـــوده کنار گذاشته شده‌اند وحالافردامکن است ارتجاع ایران کار این‌ها را هم یـــک " انشعاب " حساب کند. و واقعا ما فرصت پرداختن به این‌ها را نداریم.

پرسش: در هر جهت خیانت نبوده؟

پاسخ: نه‌نه خیانت نمی‌گوییم، این بچه‌هایی هستند که گمراهند ولی‌پایان کارشان به کجا می‌رسد نمی‌دانیم. ما به مخالفین خودمان به هیچ وجه مارک خیانت نمی‌زنیم. چون خیانت کلمهٔ فوق‌العاده سنگینی است. ما هیچ وقت این شیوهٔ دشمنان خود را به کار نمی‌بریم و خواهیم کوشید درست باشیم. امین باشیم و آن چیزی را که می‌گوییم بتوانیم ثابت کنیم. اگر ما به کسی مارک‌خیانت می‌زنیم، باید ثابت بکنیم این خائن است و ما منحرفان را خائن نمی‌نامیم.

پرسش: نظرتان راجع به دادگاه‌های انقلابی چیست و چه ایرادی می‌توان به آن گرفت؟

پاسخ: من راستش را بگویم اگر نظر شخصی مرا می‌خواهید هیچ گونه‌ایرادی به دادگاه‌های انقلاب ندارم و محصول کارشان را فوق‌العاده می‌دانم. و ما فوق‌العاده با تجلیل از این اقدام یاد می‌کنیم. این دادگاه‌ها انقلاب ایران را سربلند کرده‌اند. این ارزیابی واقعی ما است. ما البته خیلی خوشحال می‌شدیم که تذکرات و ادعانامه‌هایی که در این دادگاه‌ها طرح می‌شد، به نظر مردم می‌ــ

www.tabarestan.info

رسید همان طور که دربارهٔ هویدا انجام گرفت.

یک یک افرادی که محکوم شدند حقشان بود و هیچ گونه بحثی نداریم همان طور که آیت الله خمینی گفت این‌ها متهم نیستند، این‌ها مجرم هستند. ما نمی‌فهمیم آخر نصیری چه دلیلی بزایش لازم است. آیا شاه دلیلی برایش لازم است که ما برای خیانتش مدرک بیاوریم. یک خلق سی و چهار میلیونی در رفراندم اعلام کرد که این‌ها خائن هستند و به همین دلیل آن‌ها را برای خیانتشان سرنگون کردند و یا فرماندهان ارتش هر کدام که فرمان کشتار دست‌جمعی را داده‌اند کافی است اسم این‌ها پرسیده شود که شما آن روز فرمان را داده‌اید یا نه ـ تمام شد، کار دیگری نداریم. به این جهت من خیال می‌کنم که دادگاه‌های انقلابی عمل فوق‌العاده انقلابی انجام داده‌اند و این بهترین محصول جنبش انقلابی ایران است و در تمام جنبش‌های انقلابی چنین بوده است. این زوزه‌هایی که علیه احکام انقلابی در غرب می‌کشند، این زوزه‌های دل سوختگان است. آن‌ها پایگاه اساسی خودشان را از دست داده‌اند. مهره‌هایی را که ده‌ها سال کوشیدند تا برای خدمت به خودشان تربیت کنند دارند از دست می‌دهند این‌ها دلشان می‌سوزد. خیلی هم زوزه می‌کشند. ما البته متاسفیم که در این جا دیگر نمی‌توانیم به خاطر به اصطلاح انسانیت به دلسوزی آن‌ها جز با نیشخند پاسخ دهیم.

پرسش: این دادگاه‌ها کارشان مورد تایید است. اما کاش که گردانندگان این دادگاه‌ها، متشکل از گروه‌های مختلف بود. چون احساس می‌شود که روسای دادگاه‌ها و شهودی که در این دادگاه‌ها حاضر می‌شوند بیشتر به مذهبیون تعلق دارند. مثلا خیلی‌ها می‌گفتند کاش صفرخان به عنوان یک زندانی سی ساله در این دادگاه‌ها نقشی داشت نظر شما چیست؟

پاسخ: ما جواب این مسئله را بارها در تمام مصاحبه‌هایی که کرده‌ایم، داده‌ایم. حزب تودهٔ ایران به عنوان یک حزب واقع بین، حزبی که دارای طرز تفکر علمی است همیشه برای محتوا اهمیت درجهٔ اول قائل است، همیشه محتوا را در درجهٔ اول می‌داند نه فرم. در هر پدیده‌ای برای ما در درجهٔ اول تعیین کننده محتوایش است. فرمش برای ما در درجهٔ دوم و فرعی است به همین دلیل هم ما با دادگاه‌های انقلابی به همین جهت روبه‌رو می‌شویم. محتوا، این محتوا، انقلابی است. محتوا مثبت است. محتوا است که مورد تایید تمام مردم ایران که رنج کشیده هستند؛ فرمش به کلی جنبهٔ فرعی دارد. اگر روزی دیدیم دارند منحرف می‌شوند از آن هدفی که انقلاب ایران گذاشته است آن وقت باز هم برای تغییر محتوایش کوشش خواهیم کرد. اگر لازم باشد برای تغییر محتوا تغییر فرم تعیین کننده باشد آن وقت ما برای فرم مبارزه خواهیم کرد؛ یعنی وقتی که فرم تبدیل شود از عامل فرعی به عامل تعیین کننده و عمده. این ممکن است در یک

www.iran-archive.com

حالتی پیدا شود یعنی یک تغییر فرم لازم باشد برای این که یک محتوای انقلابی در آن فرم سابقش دیگر نمی‌گنجد. مثلا محتوای دموکراسی در فرم شاهنشاهی نمی‌گنجد، سلطنت باید از بین برود برای این که دموکراسی برقرار شود. به همین دلیل هم ما با تمام کسانی که معتقد بودند می‌شود دموکراسی را درچهارچوب سلطنت حفظ کرد همیشه شدیدا مخالف بودیم و می‌گفتیم این سازشی است برای تایید سلطنت.

پرسش: حزب تودهٔ ایران با هدف مبارزه با امپریالیسم جهانی، با اردوگاه سوسیالیسم وابسته است یا همبسته است؟

پاسخ: ببینید وابستگی اصلا برای ما مفهوم ندارد، فقط هم‌فکری و هم‌بستگی بین المللی داریم. همبستگی بین المللی تمام آزادی‌خواهان و دموکرات‌ها و ضدامپریالیست‌ها را به رسمیت می‌شناسیم. براساس طرز تفکر و سیاست ما همبستگی بین المللی ضدامپریالیستی است در جبههٔ وسیع کشورهای سوسیالیستی، نهضت ملی دموکراتیک و کارگری جهانی و جنبش‌های آزادی بخش ملی. این است هدف و در این چهارچوب است. و ما معتقد هستیم و من در همان اولین مصاحبهٔ خودم گفتم که کشورهای سوسیالیستی هیچ چیز دیگری آرزو ندارند جز این که ایران یک ایرانی باشد مستقل، ایرانی باشد ضدامپریالیست، ایرانی باشد پیشرو و مترقی ارج می‌گذارند و ما حالا هم در گفته‌های رهبران جمهوری اسلامی به خصوص آیت الله خمینی بارها دیده‌ایم که او به این موضوع توجه دارد که کشورهای سوسیالیستی دوستی ایران را می‌خواهند و او هم اعلام کرده است که کوشش خواهد کرد که این دوستی با کشورهای سوسیالیستی را تحکیم کند، مستحکم‌تر کند و در عمل هم ما اعتقاد داریم که این دوستی حتما در تجربه به سود خلق‌های ایران و نیروهای انقلابی در ایران و نیروهای پیشرو در ایران تجربه‌شان روز به روز این دوستی را تحکیم خواهد کرد و نمونه‌هایش در دنیا آن قدر زیاد است مانند لیبی، الجزایر، فلسطین و سوریه که ما دیگر لازم نیست در این جا نمونه بگوییم.

در این جا یک نکته را باز هم بگویم که ما در این مسئله‌ای که در ایران مطرح شده یعنی پیدایش نیروهایی که تحت لوای اسلام و یا چیزهای مختلف به شکلی از اشکال کوشش می‌کنند که آزادی‌های دموکراتیک را محدود کنند یعنی آزادی مطبوعات را محدود بکنند، آزادی رادیو تلویزیون را محدود کنند، ما به طور صریح نظرمان را می‌گوییم. ما با هر گونه آزادی که در اعلامیهٔ حقوق بشر ثبت شده است موافقیم و با هر گونه محدود کردن این حقوق جدا مخالفیم و این را آغاز یک تحمیل یک طرفه با آزادی‌های خلق می‌دانیم و به این جهت صرف نظر از اختلاف عقیدهٔ سیاسی، از اختلاف تاکتیکی در مسائل اجتماعی، در مسئلهٔ دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، آزادی مطبوعات، حاضر

هستیم با همهٔ نیروهایی که در این جهت مبارزه می‌کنند همکاری همه جانبه داشته باشیم. آزادی مطبوعات یکی از اساسی‌ترین آزادی‌هایی است که برای تامین سایر آزادی‌های دموکراتیک ضروری و اجتناب ناپذیر است و به هیچ وجه نمی‌توان از آن گذشت. ما با هرگونه کوششی که در این جهت انجام بگیرد که آزادی مطبوعات و آزادی اظهار عقیده را از سایر نیروهای مخالف سلب کند مخالف هستیم ولی ما معتقد هستیم که می‌شود آزادی را حذف کرد ولی آزادی برای برگرداندن رژیم سابق، آن آزادی را ما دیگر اجازه نمی‌دهیم یعنی آزادی برای این که امپریالیسم آمریکا حق دارد بیاید کنسرسیوم نفت را برقرار کند و نفت ما را بخورد یعنی آزادی برای تبلیغ این که مستشاران آمریکایی حق دارند دوباره به ایران بیایند ــ نه ما این را آزادی نمی‌دانیم. آزادی در چهارچوب دفاع از حقوق مردم ایران در جهت انقلاب دموکراتیک و ملی ایران یعنی در جهت مبارزهٔ ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی برای ما قابل قبول است بارها ما روی این نکته تکیه کرده‌ایم که همواره آیت الله خمینی تامین همهٔ آزادی‌ها را جزء لاینفک آزادی جمهوری اسلامی اعلام کردند و اخیراً هم تاکید کردند که این آزادی‌ها در قانون اساسی جدید تثبیت خواهد شد و ما از این لحاظ فوق‌العاده خوشحال هستیم که این امکان خواهد داد تا اگر ایران دارای یک رژیم سرمایه‌داری هم باشد امکان چنین مناسبات دوستانه‌ای خارج از هر گونه برخوردی با کشورهای سوسیالیستی موجود است و کشورهای سوسیالیستی به هیچ وجه چیزی را نمی‌خواهند به کشور ایران تحمیل کنند و به هیچ ملتی نمی‌خواهند تحمیل کنندو به همین علت هم دوستی با کشورهای سوسیالیستی را برای هر دولت ملی یکی از ارکان بنیادی سیاست خارجی می‌دانیم. به نظر من دولت ملی دکتر مصدق در دوران آخر حکومت خودش به این حقیقت کاملا پی برده بود و صریحا اعلام کرده بود که به این دوستی ارج می‌گذارد.

نقل از: "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۶، ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

تبرستان
www.tabarestan.info

پاسخی به آقای کریم سنجابی

دربارهٔ انتسابات ایشان به حزب تودهٔ ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

آقای کریم سنجابی در چند سخنرانی هفته‌های اخیر خود، حزب تودهٔ ایران را مورد حملات بهتان‌آمیز قرار داده‌اند، یا درست‌تر بگوییم، همان انتساباتی را که امپریالیسم وارتجاع ایران نزدیک به چهل سال است به‌حزب ما وارد می‌سازند، تکرار کرده‌اند.

اگر بخواهیم این اتهامات را خلاصه کنیم چنین نتیجه می‌شود که گویا حزب تودهٔ ایران در تمام طول مبارزات خود طی نزدیک به چهل سال اخیر، نقشی منفی (!) و یا حتی مخرب (!) داشته و این هم به آن علت است که گویا حزب تودهٔ ایران بیگانه‌پرست است و بیگانه هم برای آقای سنجابی کشور اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هستند، و گویا منافع این کشور؛ با منافع مردم ایران درتضاد است و چون حزب تودهٔ ایران این بیگانگان را می‌پرستد، لذا از منافع آنان، که گویا با منافع مردم ایران درتضاد است، حمایت می‌کند و در نتیجه عملش همواره درجهت مخالف منافع ملی ماست!

البته همهٔ آن کسانی که کمی از سیاست ایران اطلاع دارند، خوب می‌دانند که این اتهامات آقای کریم سنجابی نوآوری امروزی نیست. این اتهامات، همان اتهاماتی هستند که نه‌تنها در ایران از روز تاسیس حزب تودهٔ ایران از طرف ارتجاع سیاه ایران و همهٔ محافل و گروه‌های وابسته به امپریالیسم به ما وارد آمده است بلکه در تمام طول تاریخ مبارزات ترقی‌خواهانهٔ بشری، ازدوران قرون وسطی گرفته تا امروز، درسراسر جهان از طرف ارتجاع به نیروهای ترقی‌خواه جامعه وارد می‌آید.

تمام جنبش‌های ملی و ترقی‌خواهانه در کشورها هم، طی آن دوران تاریخی که از آن اطلاع داریم، به همین نحو مورد اتهام و افترا قرارگرفته‌اند.

پیش از آن که وارد بررسی اتهامات آقای کریم سنجابی شویم، لازم است

یک نکتهٔ مهم را روشن کنیم که، این پاسخ تنها به آقای **کریم سنجابی** است. زیرا ما برآنیم که بین آقای سنجابی و بسیاری از افراد وابسته به سازمان سیاسی "جبههٔ‌ملی" و حتی افرادی از شورای مرکزی این سازمان تفاوت وجود دارد. حتی به‌نظر ما هستند کسانی که به همین نحو اتهامات آقای سنجابی را درمورد حزب ما تکرار می‌کنند و به آن صادقانه عقیده دارند، ولی این نظر آن‌ها از ناآگاهی و بی‌تجربگی سیاسی است. روی سخن ما با این افراد نیست. روی سخن ما با آقای کریم سنجابی و افراد نظیر ایشان است که به‌نظر ما، از هوش و فهم کافی و از تجربهٔ سیاسی لازم برخوردارند برای آن که‌بتوانندنادرستی‌وبی‌پایگی آشکار این افتراها را دریابند، و اگر معذلک برای مبارزهٔ سیاسی به آن دست می‌زنند، این عملشان آگاهانه و درچهارچوب حساب‌های سیاسی در آن‌جهتی است که فکر می‌کنند برایشان سودی به‌بار می‌آورد. یک نگاه ساده به تاریخ‌نزدیک به‌۴۰ سال گذشته، این ادعای ما را تائید می‌کند.

در سال‌های قبل از شهریور۱۳۲۰ امپریالیسم هار و جنایت‌پیشه و تازه به میدان آمدهٔ آلمان، زیر پرچم خون‌آلود نازیسم هیتلری، به‌دست رضاخان و متین‌دفتری نخست‌وزیر وقت وسایر عمال نازی (مانند زاهدی‌ها)، ایران را به پایگاه سیاسی و نظامی خود بدل کرده بود. پیشروی‌های نخستین ارتش‌های اشغالگران نازی در اتحادشوروی، هیئت حاکم مزدور ایران را، که تاچندی قبل فرمانبردار امپریالیست‌های انگلیسی بود، آمادهٔ خدمت و فرمانبرداری به‌ارباب تازه‌نفس جدید می‌ساخت.

حزب تودهٔ ایران، که با فاشیسم و جنایات آن آشنا بود، درهمان روزهایی پا به میدان فعالیت سیاسی گذاشت و پرچم مبارزه علیه فاشیسم را در ایران برافراشت که ارتش‌های نازی به‌سوی مرزهای ایران درحال پیشروی بودند. توده‌ای‌ها که تازه از زندان‌های سیاه ارتجاع بیرون آمده بودند، با نیروی‌ناچیز خود، از همان آغاز با شدیدترین حملهٔ نیروهای ارتجاعی، که در آن دوران نازی‌ها و نازی‌زده‌ها پرچم‌دارشان بودند، روبه‌رو شدند. شما آقای سنجابی، به دایرهٔ دوستان نزدیک دور وبرخود نگاه کنید و حافظهٔ خود را به‌کار اندازید، آن‌وقت خواهید دید که کم نیستند کسانی که در آن‌روز هم‌زبان با زاهدی‌ها و ارفع‌ها و دیگر گردانندگان ارتجاع ایران، حزب تودهٔ ایران را به‌عنوان "وابسته به اتحادشوروی" ناسزا می‌گفتند. توده‌ای‌ها نازیسم هیتلری را دشمن بشریت و دشمن مردم ایران، واستعمارنازیسم راوحشیانه‌ترین استعمارنوع‌جدید می‌دانستند و با دادن همهٔ‌هستی خود و به‌خطر انداختن جان خود درمقابل این خطر قد برافراشتند. **درآن ایام شما آقای سنجابی کجا بودید؟!**

بسیاری از "سنجابی‌ها" در آن‌روز خود را آمادهٔ "پذیرایی" از ارتش‌های هیتلری می‌کردند. با استفاده از اسناد تاریخی، ما حاضریم درآینده به‌حافظهٔ شما کمک برسانیم.

با پایداری دلیرانه و تاریخی مردم شوروی، با کمک همهٔ میهن‌پرستان و

www.tabarestan.info تبرستان

آزادی‌خواهان سراسر جهان ــ که مبارزه‌ٔ حزب توده‌ٔ ایران و سایر نیروهای ضد ــ فاشیست میهن ما هم جزئی از آن بود ــ خطر استیلای فاشیسم برجهان ازمیان رفت. بوی "کباب سیطره‌ٔ نازیسم" برجهان به تعفن لاشه‌های ده‌ها میلیون قربانی این جنایت امپریالیستی مبدل شد. دیگر دفاع از نازیسم ــ مانند دفاع از مائوئیسم درشرایط فعلی ــ به‌ننگ ورسوایی مبدل گردید ــ سرود پیروزی خلق‌های محروم جهان، سرود آزادی از یوغ بندگی درسراسر جهان طنین‌اندازشد. مبارزه حزب ما علیه فاشیسم جهانی، مبارزه‌ٔ ما برای پشتیبانی از جبهه‌ٔ اتحاد ضد ــ هیتلری برای دفاع از منافع ملی ما بود و سیاست آن‌کسانی که آماده‌ٔ پیشواز از آدم‌کشان اس ــ اس بودند، درجهت خیانت به منافع ملی ما.

جنبش ملی و دموکراتیک ایران باشتاب بی‌سابقه‌ای روبه‌رشد گذاشت. حزب توده‌ٔ ایران توانست نیروهای عظیمی را درسراسر ایران برای گرفتن آزادی و استقلال تجهیز کند و به‌مبارزه بکشاند. حزب توده‌ٔ ایران الفبای مبارزه‌ٔ سیاسی را در ایران ترویج کرد. ارتجاع سیاه به حملات خود علیه حزب توده‌ٔ ایران، به‌عنوان یگانه نیروئی که خطرجدی برایش به‌وجود آورده‌بود، هر روز می‌افزود. مبارزه‌ٔ دموکراسی و ارتجاع هر روز اوج بیشتری می‌یافت.

در آن‌روزها "سنجابی"ها دیگر نه‌تنها جرات نمی‌کردند حزب توده‌ٔ ایران را مورد اتهام قرار دهند، بلکه برای آن‌که در صف مبارزان راه آزادی واستقلال و دموکراسی جا بگیرند، راه دوستی با حزب توده‌ٔ ایران را درپیش گرفتند.

این یک واقعه‌ٔ تاریخی است که پس از آذر ۱۳۲۴، که در آذربایجان و کردستان نیروهای ملی و خلقی قدرت محلی را در دست گرفتند، "حزب ایران" به‌طور رسمی در ائتلاف سیاسی چهار حزب ــ یعنی حزب توده‌ٔ ایران، فرقه‌ٔ دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان و حزب ایران ــ شرکت نمود، رهبر حزب ایران، آقای الهیار صالح، با نمایندگان حزب توده‌ٔ ایران در کابینه ائتلافی شرکت کرد و تا آن‌جا که ما می‌دانیم همیشه سیاست مشترک و متحدی را با آنان دنبال می‌کرد.

در این دوران، با آن که حزب توده‌ٔ ایران درسیاست خود، در برنامه‌ٔ خود، و در دید خود نسبت به مسائل بین‌المللی، کوچک‌ترین تغییری به‌وجود نیاورده بود، نه‌تنها دیگر برای "سنجابی‌ها" حزب "بیگانه‌پرست" نبود، حزب "وابسته" نبود، بلکه آن‌قدر ملی ودموکرات و مبارز بود که این دوستان آن‌روزی ما، شرکت در دعوت‌هایش را یک عمل مثبت ملی و در راه تحکیم دموکراسی می‌دانستند.

اما بعدا ورق برگشت. پیدایش بمب اتم در دست امپریالیست‌های خونخوار و تجاوزکار آمریکا، تناسب نیروها را درجهان تغییر داد. امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی، با استفاده از شرایط موجود آن‌زمان، موفق شدند، طی یک حمله‌ٔ پردامنه در یک سلسله از کشورها، مواضع ازدست رفته و یا متزلزل شده را دوباره به‌دست آورند.

میهن ما ایران، که از لحاظ سوق‌الجیشی میدان ایجاد یک پایگاه حمله به

اتحادشوروی و از لحاظ اقتصادی به‌علت منابع عظیم نفت خود و از لحاظ جغرافیایی برای نفت سایر کشورهای خلیج فارس، اهمیت فوق‌العاده داشت، یکی از اولین و بهترین هدف‌های این حملات جنایتکارانه امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی گردید، جنبش آذربایجان و کردستان به خون کشیده شد. ده‌هاهزار نفر از مبارزان (بیش از ۲۵ هزارنفر) در آذربایجان قتل‌عام شدند، در سایر شهرها حزب توده ایران مورد شدیدترین حملات قرار گرفت. اما حزب توده ایران بر مواضع انقلابی وملی خود پابرجا ماند و با دادن صدها شهید و هزاران زندانی وقبول همه‌گونه محرومیت از مواضع سیاسی خود دفاع کرد.

ولی "سنجابی‌ها" چه کردند؟ یک عقب‌گرد ۱۸۰درجه! صدای فحش وناسزای آن‌ها علیه جنبش ملی و دموکراتیک میهن، علیه حزب ما و جنبش آذربایجان و کردستان، یعنی همان متحدین دیروزیشان، از نعره‌های مستانه شاه و سایر بزدوران امپریالیسم عقب نمی‌افتاد.

در این دوران، متحدین دیروزی حزب ما، یعنی "سنجابی‌ها"، جبهه‌عوض کردند. آمریکای امپریالیست تازه‌نفس جای نازیسم هیتلری را اشغال کرد. برای آن‌ها آمریکا ملجاء و پناهگاه گردید. گروهی از این‌آقایان تا این‌جا پیش رفتند که "دکترین آیزنهاور"، یعنی اصول بنیادی سیاسی نواستعماری امپریالیسم‌آمریکا را به رسمیت شناخته، به این امید که آمریکا در مسئله نیل به قدرت به آن‌ها کمک نماید.

ما برای مراعات عدالت تاریخی می‌پذیریم که بسیاری ازاین دوستان‌دیروزی ما، آن‌روز واقعا معتقد بودند که امپریالیسم آمریکا "خصوصیات امپریالیستی ندارد" و می‌توان برای کم‌کردن نفوذ استعماری انگلیس، که حاکم بر مقدرات کشور ما بود، از آمریکا استفاده نمود. اگر بپذیریم که تمایل و ارادت‌این‌دوستان دیروز جنبش ملی و دموکراتیک ایران به امپریالیسم آمریکا، ناآگاهانه‌بوده‌است، اولا نمی‌توانیم از این امر صرف‌نظر کنیم که این شناخت‌نادرست ناشی از بی‌اطلاعی همین آقایان از ماهیت امپریالیسم، از نقش غارتگرانه و جنایت‌آمیز آمریکا در برده‌کردن کشورهای آمریکای لاتین، در برده‌ساختن خلق‌های آسیای دور بوده است. ثانیا نمی‌توانیم درنظر بگیریم که موضع‌گیری طبقاتی این‌آقایان (که هوادار سرمایه‌داری هستند و درهرحال خود را جزئی از جهان سرمایه‌داری غرب می‌دانند) با این امر بی‌ارتباط بوده است.

همین نکته اخیر یعنی سنخیت طبقاتی و اجتماعی است که در تمام دوران بیست ساله اخیر خط قرمز موضع‌گیری سیاسی "سنجابی"هاست، و هسته اساسی این موضع‌گیری هم این است که امپریالیسم آمریکا درست است که ما را غارت کرده، ارتجاع سیاه ایران را به‌صورت شاه و ساواک بر مقدرات کشور مسلط ساخته و جنایات غیرقابل دفاعی را مرتکب شده است ولی به‌هرحال و با تمام این جنایات یک عنصر "خودی" است، زیرا از سرمایه‌داری درجهان دفاع می‌کند، "خویشاوند" است زیرا بزرگترین پایگاه ضدکمونیسم است. تمام تلاش "میهن—

www.iran-archive.com

پرستانهٔ" این آقایان "سنجابی‌ها" در این است که آمریکای جنایتکار، غارتگر و تجاوزکار را به "آمریکای دوست و پشتیبان مردم" ایران تبدیل کنند.

براساس همین ارزیابی سیاسی است که برای آقایان "سنجابی‌ها"، دوست عزیز و همکار دیرین و گران‌پایه‌شان شاپور بختیار (که بزرگ‌ترین خیانت را به مردم ایران مرتکب گردید) بیگانه‌پرست نیست. آن‌ها خود را متعهد به‌هیچ‌گونه توضیحی در این‌باره نمی‌دانند و برعکس تمام تلاششان در این است که با "عفو عمومی"، بختیارها را از چنگ انتقام مردم زجرکشیدهٔ ایران خلاص کنند. ولی حزب تودهٔ ایران که چهل سال است زجر می‌کشد، کشته و زندانی می‌دهد، و برخلاف "سنجابی‌ها"، از همه‌چیز در این کشور محروم است، درست به علت آن که امپریالیسم آمریکا را خطرناک‌ترین دشمن مردم ایران می‌داند و برهمین پایه هم نیروهای راستین ضدامپریالیستی جهان و درپیشاپیش آن‌ها کشورهای سوسیالیستی و اتحادشوروی را دوستان خلق‌های به‌زنجیرکشیده و از زنجیررستهٔ جهان می‌شمرد، "بیگانه‌پرست" است.

بازگردیم به مقام حزب تودهٔ ایران و جای "سنجابی‌ها" در تاریخ:

در دوران پیش از بهمن ۱۳۲۷، حزب تودهٔ ایران در پیشاپیش مبارزهٔ برای استقلال و آزادی مردم ایران گام برمی‌داشت. از ماه‌ها پیش از بهمن، حزب ما نقشه‌های شوم امپریالیسم و رژیم شاه مخلوع را فاش کرد، که برای جلوگیری از مبارزهٔ مردم ایران علیه تسلط استعماری انگلستان (که پایگاه اساسی آن امتیاز نفت جنوب بود) قصد داشتند جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما را مورد هجوم قرار دهند. از ماه‌ها پیش ما اعلام می‌کردیم که دولت به‌علت مبارزهٔ مردم ما علیه تسلط شرکت نفت انگلیس، ارتجاع و امپریالیسم، نقشهٔ غیرقانونی کردن حزب تودهٔ ایران را طرح کرده‌اند. ما اعلام داشتیم که اولین ضربه به حزب ماست، ولی اگر ارتجاع بتواند حزب ما را ازپا درآورد، به‌سایر نیروهای ملی نیز رحم نخواهد کرد.

در این دوران که بالاخص به اعلام "منحله‌کردن" حزب ما به‌دست شاه ـ اقبال منجر شد، "سنجابی‌ها"ی دموکرات یک کلمه در دفاع از آزادی حزب ما سخن نگفتند، حزبی که دو سال پیش موتلفشان بود و تظاهر به دوستی‌اش را یک عمل ملی و دموکراتیک می‌دانستند. آری، آزادی و دموکراسی برای "سنجابی‌ها" قابل تجزیه بود.

حزب تودهٔ ایران به‌علت مبارزهٔ پی‌گیرش علیه تسلط استعماری انگلستان، علیه توطئه‌های امپریالیسم آمریکا برای چنگ انداختن به‌منابع ثروت ملی ما و تبدیل کشور ما به نومستعمرهٔ خود غیرقانونی شد. صدها نفر از مبارزان توده‌ای و ازآن‌جمله نویسندهٔ این سطور به زندان افتادند. توده‌ای‌ها درمقابل خطر مرگ، با سربلندی از مواضع حزب خود، از منافع ایران دفاع کردند.

آقای سنجابی! دفاع‌افرادکمیتهٔ مرکزی‌حزب‌مارا در محاکماتی که آقای دکتر شایگان وکالت آن‌ها را به‌عهده داشت، بخوانید و کمی به‌خود آئید! ببینید که

www.tabarestan.info تبرستان

این افراد چگونه باشهامت علیه تسلط استعماری انگلستان و توطئه‌های آمریکا برای به‌بند کشیدن میهنمان پرچم مبارزهٔ مردم ایران را برافراشته نگه‌داشتند و تسلیم‌نشدند. شما خیال می‌کنید که وعده‌های آزادی، پول و مقام درمقابل ما قرار نداشت؛ ولی توده‌ای‌ها زندان و تبعید را ترجیح دادند. اگر این را شما "بیگانه‌پرستی" می‌دانید ما به این "بیگانه‌پرستی" افتخار می‌کنیم.

ولی آقای سنجابی شما کجا بودید؟ خوب است این بخش را خودتان به مردم توضیح دهید. ما هم در آینده در این زمینه به حافظهٔ شما با اسناد کمک خواهیم کرد.

نقشهٔ امپریالیسم و ارتجاع در غیرقانونی کردن حزب‌تودهٔ‌ایران، به‌عنوان پیشاهنگ جنبش ضدامپریالیستی، نتوانست به هدف خود برسد. همان‌طور که‌در سال‌های اخیر تمام جنایات رژیم نتوانست از رشد جنبش خلق برای ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم و استبداد جلوگیری نماید. از یک‌سو جنبش ملی ایران دامنه می‌گرفت، و ازسوی دیگر توطئه‌های امپریالیسم انگلیس برای تثبیت مواضع خود و امپریالیسم هار آمریکا برای به‌دست آوردن مواضع قدرت هر روز گسترش می‌یافت.

سیاست حزب تودهٔ ایران، درعین این‌که با همهٔ محرومیت‌های ناشی از فعالیت در شرایط رژیم پلیسی روبه‌رو بود، حتی یک لحظه هم از سمت‌گیری درست و بی‌تزلزل علیه دشمنان اصلی، یعنی امپریالیسم آمریکا، انگلیس و ارتجاع ایران به رهبری شاه مخلوع منحرف نگردید.

ارزیابی نادرستی که در مدت‌کوتاهی حزب ما دربارهٔ بخشی از نیروهایی که در معرکهٔ بسیار بغرنج آن‌زمان وارد میدان شده بودند، پیداکرد، از نگرانی شدید ما از توطئه‌های امپریالیسم آمریکا ناشی می‌شد. توطئه‌هایی که سرانجام آشکار شد و با کودتای ۲۸ مرداد به هدف نهایی خود، یعنی برقراری‌تسلط آمریکا بر ایران رسید. روشن است که در شرایط دشوار پراکندگی مرکز رهبری و فعالیت در شرایط‌غیر علنی و بالاخص در شرایط‌کم‌تجربگی حزب جوان آن‌روزی ما درمقابله با مسائل بغرنج، برخی ارزیابی‌های نادرست از طرف حزب شده است. ولی در زمینهٔ همین مسئلهٔ ارزیابی‌های نادرست، باید این حقیقت تاریخی را نیز بیان کنیم که حتی در همان روزها، چه درمیان رهبری حزب‌تودهٔ ایران در ایران و درمهاجرت و چه درمیان کادرهای فعال حزب، اختلاف‌نظر جدی وجود داشت و همین اختلاف‌نظر موجب شد که حزب ما توانست در این ارزیابی تجدیدنظر کند و دکتر مصدق را از بقایی‌ها و مکی‌ها و کاشانی‌ها جدا سازد و از او با تمام نیرو پشتیبانی نماید.

آیا آقای سنجابی برای این سئوال پاسخی دارند که چرا در تمام سال آخر حکومت دکتر مصدق، که حزب ما با تمام نیرو از ایستادگی او درمقابل فشارهای مشترک امپریالیسم آمریکا و انگلیس پشتیبانی می‌کرد، نه ایشان و نه سایر "سنجابی‌ها" که امروز برای عفو عمومی جنایتکاران وابسته به رژیم‌خائن شاه در

www.tabarestan.info

تقلا هستند، یک کلمه دربارهٔ لغو ممنوعیت فعالیت علنی حزب ما اظهار نداشتند؟ حزب تودهٔ ایران، تنها برای آن‌که مبادا طرح این مسئله برای حکومت دکتر مصدق ایجاد اشکال سیاسی نماید، از هرگونه اقدامی در این زمینه خودداری کرد، یعنی تنها برای تقویت دولت دکتر مصدق.

آقای سنجابی! علی‌رغم همهٔ لجن‌پراکنی‌های امپریالیسم و ارتجاع و بهتان‌زنی‌های امثال شما، تاریخ نقش فعال میهن‌پرستانه و فداکاری‌های حزب ما را به درستی بازتاب خواهد داد، همان‌طور که علی‌رغم همهٔ فریب‌کاری‌ها، تاریخ نقش شاه مخلوع و رژیم وابسته‌اش، نقش بقایی‌ها و شاپوربختیارها را به درستی ثبت نمود.

به‌رغم فداکاری‌های مردم ایران، به‌رغم کوشش‌های فداکارانهٔ نیروهایی (که بخشی زیر رهبری دکترمصدق و بخشی زیر رهبری حزب‌تودهٔ‌ایران قرارداشتند) جنبش ملی مردم ایران درمقابل توطئهٔ خائنانهٔ امپریالیسم و ارتجاع ایران نمی‌توانست پایداری کند و درهم شکسته شد. دربارهٔ علل این شکست و نقش "سنجابی‌ها" و حزب تودهٔ ایران در این جریان، ما در سند جداگانه‌ای گفتگو خواهیم کرد.

ضربهٔ سنگین کودتای امپریالیستی و خائنانهٔ ۲۸ مرداد، بیش از هر نیروی دیگر به حزب تودهٔ ایران وارد آمد. حزب ما بیش از هر گروه و سازمان سیاسی دیگر کشته و زندانی داد، که عده‌ای از آن‌ها تنها پس از ۲۳ سال، یعنی پس از پیروزی انقلاب از زندان خارج شدند. تنها سازمان سیاسی که پس از ۲۸ مرداد توانست به فعالیت خود در سخت‌ترین شرایط پی‌گرد پلیسی ادامه‌دهد، توانست بخشی از نیروهای خود را از زیر ضربه‌های خردکنندهٔ رژیم پلیسی بیرون بکشد، دوباره چاپخانهٔ مخفی به‌راه اندازد و پرچم مبارزه علیه رژیم را افراشته نگه دارد، حزب تودهٔ ایران بود. نزدیک به سه سال طول کشید تا رژیم سیاه شاه مخلوع توانست مقاومت سرسختانهٔ حزب ما را درهم شکند و تشکیلات سرتاسریش را ازهم بپاشد.

در این دوران اکثر "سنجابی‌ها"، به‌استثنای کسانی که تعدادشان‌ازانگشتان دست بیشتر نیست، "دکترمصدق" را تنها گذاشتند و به‌شکلی از اشکال "کلیم" خود را از آب بیرون کشیدند و دربرداشت سهمی از "خوان عظیم یغما" شرکت جستند. ولی مبارزان توده‌ای در فعالیت مخفی، چه‌در زندان و چه‌درمهاجرت، تمام نیروی خود را برای ادامهٔ مبارزه علیه رژیم فاسد کودتای ۲۸ مرداد به‌کار انداختند. در این ایام اکثر "سنجابی‌ها" درسایهٔ حاکمیت غارتگرانهٔ رژیم شاه و ساواک به زندگی آرام خود ادامه می‌دادند.

رژیم شاه مخلوع "توده‌ای‌های خطرناک" را، که از دسترس او دور بودند، در دادگاه‌های غیابی محکوم به اعدام کرد، تمام پلیس امپریالیستی را برای به‌دام انداختن آنان تجهیز کرد و حتی برای نابود کردن آنان از هیچ‌گونه توطئه‌ای کوتاهی ننمود.

www.iran-archive.com

درباره‌ٔ فعالیت حزب توده‌ٔ ایران، نقش افشاگرانه، روشنگرانه و تجهیز‌کننده‌ٔ انتشارات و برنامه‌های رادیویی حزب (رادیوی پیک ایران) ونقش نشریات مخفی حزب در ایران مطالب گفتنی بسیار است. تنها این واقعیت را، هرگز فراموش نکنیم که آنچه را که نسل جوان انقلابی میهن ما، حتی گروه‌های مخالف حزب ما، در زمینه‌ٔ شناخت جامعه‌ٔ ایران و جهان، شناخت دوستان و دشمنان انقلاب ایران وشیوه‌های مبارزه آموخته‌اند، در بخش مهمی محصول کارحزب‌توده ایران است.

از این‌ها که بگذریم، به دوران نزدیک، یعنی "چند سال اخیر می‌رسیم." ببینیم در این دوران حزب توده‌ٔ ایران و "سنجابی‌ها" کجا بودند؟

حزب توده‌ٔ ایران در سال ۱۳۵۴ برنامه‌ٔ جدیدخود را، که‌درآن به‌صراحت راه آینده‌ٔ انقلاب ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران بررسی شده است، تدوین کرد و در آن به‌صراحت اظهارنظر نمود که، بساط ننگین سلطنت فرتوت استبدادی باید برچیده شود و جمهوری ایران، برپایه‌ٔ اراده‌ٔ خلق، باید یک نظام ملی و دموکراتیک زا، که استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی و دموکراسی واقعی سیاسی و اقتصادی را در جامعه‌ٔ ما تامین می‌نماید، به‌دست توانای‌انقلاب خلق برپا سازد. حزب توده‌ٔ ایران پس از آن‌که بارها مورد هجوم وحشیانه‌ٔ ساواک قرار گرفت و سازمان‌های مخفی‌اش مانند همه‌ٔ کشورهای فاشیستی به‌تاراج رفت، باز مانند هر نیروی اصیل انقلابی کار را ازنو شروع کرد و به ایجاد سازمان مخفی خود دست زد و روزنامه‌ٔ "نوید" را، که نقش موثری در افشاگری، روشنگری و تجهیز نیروهای مبارز در سال‌های اخیر داشت، به‌وجود آورد و درآن فکرلزوم برانداختن رژیم شاه خائن و ریشه‌کن ساختن امپریالیسم را ترویج کرد. آقایان سنجابی‌ها در این دوران کجا بودند و چه می‌کردند؟

هنگامی که براثر مبارزه‌ٔ درخشان مبارزان خلق و بویژه نیروهای عظیمی که زیر پرچم **امام خمینی** پا درمیدان نبرد گذاشته بودند، اوضاع سیاسی ایران تغییر کرد، ارتجاع مجبور به عقب‌نشینی شد و امکاناتی برای اظهارنظر پیداشد، آقایان سنجابی‌ها نیز سراسیمه پا به‌میدان گذاشتند و از همان اولین روز **نقش ترمزکننده‌ٔ** مبارزه‌ٔ خلق را به عهده گرفتند.

شما آقای کریم سنجابی، طی ده‌ها اعلامیه و مصاحبه تنها در این‌جهت‌عمل کردید و با برنامه‌ٔ سیاسی که برای جبهه می‌نوشتید، معتقد بودید که رژیم سلطنت را نمی‌توان و نباید برانداخت. تمام فعالیت چهارساله‌ٔ اخیر شما در جهت حفظ "سلطنت مشروطه" حتی با شخص شاه، به‌شرط انجام یک "انتقاد از خود" و یا لااقل با حفظ پسرشاه بوده است. شما با اجازه و موافقت رژیم شاه خائن به پاریس رفتید تا **آیت‌الله خمینی** را قانع کنید که، نمی‌شود علیه آمریکا و شاه جنگید! کوشش شما در این راه بود که مردم را از ادامه‌ٔ تظاهرات، که هر روز علیه رژیم خصمانه‌تر می‌شد، بازدارید. و شما، پس از آن‌که به این نتیجه رسیدید، که مردم مبارز ترمزکنندگان را زیرپای خود لگدمال خواهندکرد وآن‌جا

www.tabarestan.info

می‌فرستند که شاپوربختیار، همکار و دوست دیرین شما، را فرستادند، با اعلامیه ۳ ماده‌ای خود در پاریس که یک کلمه علیه امپریالیسم آمریکا در آن دیده نمی‌شود، خود را به جنبش درحال پیشرفت چسباندید.

حزب تودهٔ ایران در مراحل آغازین انقلاب درخطاب خود به سربازان و درجه‌داران و افسران، آنان را به قیام علیه رژیم شاه خائن فراخواند. حزب تودهٔ ایران در پیام ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ خود، از همهٔ مبارزان راه خلق و "مدعیان" مبارزه در راه منافع ملی دعوت کرد که، جبههٔ متحدی برای سرنگون ساختن رژیم پوسیدهٔ سلطنتی و برقراری جمهوری به‌وجود آورند و برنامهٔ وسیعی هم در زمینهٔ مبرم‌ترین مسائل زندگی اجتماعی وسیاسی واقتصادی کشورپیشنهاد نمود.

حزب تودهٔ ایران پس از کشتار جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، هم‌زمان با آیت‌الله خمینی، مردم را به تشدید مبارزه فراخواند. ولی شما، بختیار و برخی دیگر از "سنجابی‌ها" در مصاحبه با روزنامهٔ لوموند مبارزهٔ قاطع و بی‌گیر مردم ایران را تخطئه کردید و برای جلب مرحمت شاه خائن، هوادارئ خودتان را از سلطنت مشروطه یک‌بار دیگر تاکید نمودید. برای کمک به حافظهٔ شما، خوب‌است یک‌بار دیگر به مصاحبهٔ خودتان و به نوشته‌های روزنامهٔ "نوید"، که در تهران پخش می‌شد، مراجعه نمایید.

آقای سنجابی! خیلی بیشتر و به‌جا بود که شما، به‌جای این‌که دنبال مقصرین واهی حوادث بیست وپنج سال پیش، لاطائلات سیر کمونیسم ساواک بختیار و نظایر آن را تکرار کنید، به شنوندگان خود توضیح می‌دادید که، چگونه دوست و همکار شما، شاپوربختیار، این خیانت عظیم را به مردم ایران کرد. آیا میان این اقدام بختیار و سکوت مصرانهٔ شما درمورد توضیح آن و کوششی که برای منحرف ساختن افکارعمومی درجهت اختراعات اتهام‌آمیز ساواک نسبت به حزب تودهٔ ایران می‌کنید، هیچ‌گونه ارتباطی نیست؟ آیا این تلاش دوران اخیر شما گرد وخاکی نیست که شما هوا می‌کنید، برای این که سیاست سازشکارانهٔ خود را درقبال امپریالیسم و ارتجاع سیاه ایران از انظار مردم انقلابی بپوشانید؟

آقای سنجابی! ما امیدواریم که بتوانیم در آیندهٔ نزدیک، در زمینهٔ آنچه که در این پاسخ مختصر آمده است مجموعه‌ای از اسناد و مدارک را در دسترس افکارعمومی قرار دهیم وبدین‌سان به داوری درست دربارهٔ زیست‌نامهٔ سیاسی شما کمک بیشتری بکنیم.

نقل از: "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۲۶، ۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۸

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

سخنان رفیق نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران در کنفرانس مطبوعاتی

حزب تودهٔ ایران آزادانه و به طور قانونی فعالیت می کند

ولی این آزادی فعالیت

هنوز در تمام نقاط کشور تامین شده نیست

تبرستان
www.tabarestan.info

صبح دوشنبه، ۱۶ مهرماه ۱۳۵۸، درمحل دبیرخانه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران، یک کنفرانس مطبوعاتی باحضور خبرنگاران روزنامه‌های داخلی و خبرگزاری ـ های خارجی تشکیل شد. رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، پس از ابراز تشکر ازحاضران، به پرسش‌های خبرنگاران درباره مسائل گوناگون اوضاع کشور پاسخ گفت و مواضع حزب تودهٔ ایران را تشریح کرد. متن کامل سخنان رفیق کیانوری در این کنفرانس مطبوعاتی، در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی می رسد:

رفیق کیانوری در مورد آزادی فعالیت حزب تودهٔ ایران گفت:

همان‌طور که دوستان می‌دانند، ما پس از یک وقفه چند هفته‌ای، که یک دوران پرتلاطم و بحرانی اززندگی بعداز انقلاب ما را دربرمی‌گیرد، دومرتبه فعالیت علنی حزب را آغازکردیم. خوشحال هستیم که در این دوران همه نیروهای راستین طرفدار انقلاب ایران به این مسئله توجه کردند که تصمیماتی که دادستان سابق انقلاب مرکز درباره حزب تودهٔ ایران و به خصوص روزنامه مردم گرفته بود، به کلی بی پایه و نادرست بوده وحتما روی نظریات خاص گروه‌های مخصوصی که درمراجع معینی از قدرت قرار گرفته بودند، این تصمیمات اتخاذ شده بود. پس از بررسی دقیق و همه جانبه و علی رغم تمام کوششی که گروه‌های مخصوصی می کردند برای این که جلوی این تصمیم گرفته شود، بالاخره رهبری انقلاب تصمیم گرفت که به تقاضای ما برای فعالیت آزاد حزب تودهٔ ایران پاسخ مثبت دهد. البته این آغاز کار است و این طور نیست که ما بتوانیم در سراسر ایران از همان آزادی محدودی که درتهران موجود است استفاده کنیم. در شهرستان‌ها وضع اصلا این طور نیست. در آن‌جا تقریبا محدودیت‌ها به شکل سابق

خودش موجوداست و باتفاوت بستگی دارد به‌مقامات محلی . بعضی جاها خشونت‌آمیز است ، بعضی جاها ملایم‌تر و معتدل‌تر است ، ولی در مجموع خودش هنوز محدودیت‌ها باقی است . در بسیاری از شهرها کلوب‌های حزب توده‌ٔ ایران غارت‌شده یا بسته شده ، یا حتی به‌کلی گرفته شده‌است . مثلا در تبریز خانه‌حزب را گرفته‌اند وجبرا به‌یکی دیگر اجاره داده‌اند تا ما دوباره نتوانیم از آن‌جا استفاده کنیم در بعضی جاها کلوب‌های حزب‌را سوزانده و همه چیز را ازبین برده‌اند و در بعضی‌جاها ، به تناسب اعتدال مقامات محلی ، روش‌ها خشونت‌آمیز نبوده است و فقط از فعالیت علنی آزاد جلوگیری کرده‌اند و یا این‌که محدودیت‌هایی به وجود آورده‌اند . ما کوشش خواهیم‌کرد که فعالیت حزب‌را در سرتاسر ایران به‌طرفی ببریم‌که درهمه‌جا بتوانیم ازقانونیت‌حزب ، که اکنون محرز شده‌است و ایرادی به‌آن‌نیست ، استفاده کنیم و فعالیت آزاد حزب را تعمیم دهیم . البته کمک مطبوعات‌ایران به‌ما از این جهت اهمیت دارد . ما از روزنامه‌هایی‌که در دوران توقیف‌روزنامه‌مردم ــ با درج هرچند به‌اختصار ــ بیانیه‌های حزب‌ما ، صدای‌ما را به‌مردم ایران رساندند ، عمیقا تشکر می‌کنیم . این وظیفه دموکراتیک همه طرفداران آزادی است و امیدواریم‌که در مبارزه آینده‌ما برای‌بسط اصول دموکراسی وبسط انقلاب ، باز هم ازهمین پشتیبانی مطبوعات ، که امکان انتشار علنی دارند ، برخوردار باشیم .

دعوت‌کنونی‌هم ازدوستان‌مطبوعاتی برای‌آنست‌که نظریات‌حزب‌را در مرحله جدید به‌اطلاع‌شما برسانیم تاشاید یک‌بار دیگر تلاش‌ما برای‌ایجاد جبهه‌وسیع تری‌از همه نیروهای‌راستین هوادار انقلاب‌ایران ، از راه‌مطبوعاتی‌که امکان‌انتشاردارند ، به‌اطلاع مردم‌ایران‌برسد . این‌درحقیقت بازهم‌درخواست‌کمکی‌است‌ازمطبوعات .

حزب توده‌ٔ ایران از محتوای اساسی انقلاب ایران

بالتمام نیرو پشتیبانی می‌کند

رفیق کیانوری در مورد پشتیبانی حزب توده‌ٔ ایران از محتوی اساسی انقلاب ایران گفت :

همان‌طور که‌ما دراولین مصاحبه‌ای‌که درهمین‌جا بادوستان‌مطبوعاتی‌خودمان انجام دادیم ، گفته‌شد ، **حزب‌ما با تمام نیرو ازمحتوی‌اساسی‌انقلاب واقعاحماسه‌ای‌ایران ، انقلاب‌کبیر ایران ، که چهاراصل‌و چهارعنصر در آن وجود دارد ، با تمام نیرو پشتیبانی می‌کند** ، این‌چهار عنصر اساسی انقلاب‌ایران عبارت بودند از : از بین‌بردن‌تسلط غارتگرانه امپریالیسم در ایران ، پایان‌دادن به‌رژیم‌آدمکش ساواکی و غارتگر سلطنتی دودمان‌پهلوی ، تامین آزادی‌های دموکراتیک برای مردم‌ایران‌و تغییرات بنیادی برای بهبود زندگی میلیون‌ها مردم‌غارت‌شده ، یعنی‌زحمتکشان ، یا به‌اصطلاحی که امام‌خمینی گفته‌است : مستضعفین . این‌چهارعنصر انقلاب‌ایران منطبق‌است باهدف‌هایی‌که حزب‌توده‌ٔ ایران برای‌یک‌تحول‌بنیادی درجامعه ایران

در پیش گرفته. حزب ما با تحلیل خودش، با برداشت علمی خودش از اوضاع ایران به‌این نتیجه رسیده‌است که این چهار عنصر کاملا تطبیق می‌کند با نظریات ما. به همین جهت هم ما با در نظرگرفتن این محتوای انقلاب ایران صددرصد از آن پشتیبانی می‌کنیم. ما آماده هستیم با همه نیروهایی که، به‌این چهار عنصر معتقدند، با هر برداشتی که ازلحاظ فلسفی، و ایدئولوژیک نسبت به‌مسائل دارند، همکاری کنیم و برای همین منظور هم پیشنهاد جبهه متحدخلق را کردیم که در شماره دوم روزنامه مردم منتشر شده. ما یک‌برنامه دقیق اقتصادی و اجتماعی پیشنهاد کردیم برای این‌که بتواند مورد توافق همه قرارگیرد. ما این برنامه‌را از روی‌خیال خودمان تنظیم نکردیم، بلکه با تحلیل کلیه نظریات گروه‌های مختلف اجتماعی که در ایران برای انقلاب فعالیت می‌کردند به‌این‌نتیجه رسیدیم که واقعا این‌برنامه می‌تواند در حد متوسط مورد پذیرش همه این گروه‌ها قرار گیرد، از هواداران انقلاب ایران که زیر رهبری امام خمینی، زیرپرچم ایدئولوژی مذهبی مبارزه می‌کردند تا حزب توده‌ء ایران که طرفدار سوسیالیسم علمی است و در چارچوب جهان‌بینی طبقه‌ء کارگر به مسائل نگاه می‌کند و برداشت اجتماعیش از این‌جهت است. ما معتقد هستیم که این برنامه چیزی نیست که هواداران راستین انقلاب ایران بتوانند روی آن با یکدیگر مخالفت بکنند. ما خوشوقتیم از این‌که تا به‌حال هم از هیچ طرفی نسبت به‌این برنامه‌ای‌که ما پیشنهادکرده‌ایم ایرادی‌گرفته‌نشده‌است که بگویند این نکته که شما برای جبهه متحدخلق پیشنهاد کرده‌اید، اشتباه‌آمیز است، عیب دارد، کم است، زیاد است و غیره... بلکه اگر ما به‌تمام روزنامه‌های مختلف نگاه‌کنیم مثل خط قرمزی این خواست‌هایی‌که ما در این‌برنامه تنظیم کرده‌ایم، صرفنظر از نکات غیرتعیین‌کننده، بین تمام آن نیروهایی‌که خودشان‌را واقعا طرفدار انقلاب می‌دانند، مشترک‌است. حتی آن‌هایی‌که ما معتقدیم ظاهرسازی می‌کنند، نمی‌توانند چیزی غیر از این‌برنامه را ارائه‌دهند و بگویند که‌این‌برنامه نادرست است و این‌جا غلط‌است و باید غیر از این‌کرد. مگر آن‌هایی‌که جهات افراطی مسئله را می‌گیرند، که‌ما معتقدیم آن‌ها انقلاب ایران در مرحله‌کنونی‌را درست درک‌نکرده‌اند، البته اگر با حسن‌نیت باشند. آن‌هایی که بدون حسن‌نیت‌اند و شعارهای افراطی می‌دهند برای تحریک‌وتهییج، آن مسئله‌دیگری‌است و ما به‌جای‌خود آن‌را مورد بحث قرار می‌دهیم.

این محتوای انقلاب‌ما، این‌چهارعنصر که‌گفتیم، اولش عبارت‌است از مبارزه ضدامپریالیستی. این مبارزه‌ضدامپریالیستی یعنی ریشه‌کن‌کردن بساط امپریالیسم، باید درتمام آن‌جاهایی باشد که‌امپریالیسم ریشه‌های اصلی خودش را دوانده‌است. اگر این‌مبارزه به‌طور همه‌جانبه علیه‌امپریالیسم نشود، این‌مبارزه ناقص و معیوب باشد، درآخرین‌تحلیل خطرناک‌است و می‌تواند به‌شکست منجرشود. این پایه‌های اصلی امپریالیسم در ایران عبارت‌بودنداز: اول، ارتش، دوم نفت، سوم مجموعه اقتصاد وابسته به‌امپریالیسم و چهارم فرهنگ‌ما، فرهنگی‌که به‌معنای کامل وابسته بوده. اگر مبارزه ضدامپریالیستی در این‌چهار میدان با هم‌آهنگی و در یک‌جبهه

www.iran-archive.com

عمومی پیش نرود، دچار نقایص بسیار جدی خواهد شد و این خطرناک است.

ما معتقدیم که در این زمینه، دولت انقلاب اسلامی، در این جا و آن جا، اقدامات موثری انجام داده، اقداماتی که چشم‌گیر هم هست. این‌ها دست‌آوردهای بزرگ انقلاب ماست که الان ما به آن افتخار می‌کنیم. ولی نقایص جدی در این جا و آن جا وجود داشته و دارد که پیشرفت کار انقلاب را کند کرده و کند می‌کند. و این جلوگیری می‌کند از این که ما بتوانیم از این جنبش عظیم انقلابی، که در دنیا این قدر احترام پیدا کرده است، بزرگ‌ترین بهره‌گیری را در کوتاه‌ترین مدت بکنیم. این آن جایی است که، با دستگاه رهبری دولت جدا اختلاف نظر داریم، یعنی معتقد هستیم که می‌باید اقدامات همه‌جانبه‌تر، پی‌گیرتر، سریع‌تر و قاطع‌تر انجام بگیرد و به ضد انقلاب امکان داده نشود برای این که بتواند از کوتاهی‌ها، نقایص، اشتباهات و عدم پی‌گیری‌ها استفاده بکند و نیروهایی را دور خودش تجهیز بکند، آن چیزی که ما امروز شاهدش هستیم که ضد انقلاب می‌تواند چنین کاری را انجام دهد و در جاهای مختلف انجام هم داده است.

در زمینه مبارزات ضد امپریالیستی ما معتقدیم که این کار می‌بایستی هم‌آهنگ باشد، یعنی اقدامات مثبت بنیادی در ریشه‌کن کردن نفوذ امپریالیسم در این چهار میدان باید توام باشد با مبارزه فوق‌العاده جدی و قاطع علیه تحریکاتی که امپریالیسم و صهیونیسم در ایران انجام می‌دهند. برای این که مسلم است که امپریالیسم از همان روز اول و حتی قبل از انقلاب تدارک این تحریکات را دیده بود و همیشه دنبالش بوده و خواهد بود. امپریالیسم در اثر انقلاب ایران شکست بزرگی خورده و این شکست را به‌آسانی حاضر به‌پذیرفتنش نخواهد بود و سعی خواهد کرد که مواضع خودش را دومرتبه به‌دست بیاورد یا لااقل از عقب‌نشینی‌های بیشتری جلوگیری بکند و روند پیشرفت انقلاب ایران را کند سازد. این را به‌چه‌وسیله انجام می‌دهد؟ به‌وسیله انواع و اقسام تحریکات. میدان بزرگ تحریکات امپریالیسم یکی عبارت بود از دستگاه دولتی، یعنی کند کردن کار به‌وسیله عناصری که در تمام این نظام اداری دولتی داشته است، نظامی که تقریبا به‌جای خودش باقی مانده است. دوم عبارت است از عدم رضایت مردم از تنگناها، از کمبودها و تحریک مردم در این زمینه‌ها، که ما می‌بینیم. سوم که یک مسئله فوق‌العاده است، مسئله ملی است، محرومیت‌های ملی در دوران طاغوت است. در این سه میدان است که ما معتقدیم که، به‌علت کوتاهی و فقدان قاطعیت دستگاه حاکمه کنونی و دولت، امپریالیسم موفق شده است که تحریکات وسیعی به‌راه بیاندازد. ما اکنون شاهد این تحریکات در تمام زمینه‌ها هستیم.

ما می‌بینیم که در زمینه کم‌کاری این قدر این مسئله حاد شده است که رهبری انقلاب مرتبا بایستی اعلامیه بدهد، رهنمود بدهد و حتی تهدید کند که این‌هایی که در ادارات کم‌کاری می‌کنند، یا خرابکاری می‌کنند و یا جلوگیری می‌کنند از اجرای تصمیمات، این‌ها را باید جلویش را گرفت. ولی اینکار نمی‌شود مگر با یک تصفیه وسیع در دستگاه دولتی از کلیه عناصر وابسته به رژیم گذشته. چون رژیم گذشته این دستگاه را برای منافع خودش ساخته بود. برای تسلط امپریالیسم ساخته بود.

www.tabarestan.info تبرستان

برای غارت مردم ایران ساخته بود. این دستگاهی بود به‌نفع امپریالیسم، به‌نفع سرمایه‌داران بزرگ، به‌نفع حکومت سلطنتی. این دستگاه دست‌نخورده و با یک من بمیرم و تو بمیری عوض نمی‌شود. با این‌که افراد بیایند بگویند که ما طرفدار نظام جمهوری اسلامی هستیم و طرفدار نظام توحیدی هستیم و طرفدار خلق هستیم و طرفدار زحمتکشان هستیم که ماهیت اکثریت این افراد عوض نمی‌شود. بسیاری از این افراد، از پست مدیرکل و رئیس اداره و رئیس دایره، با تغییر شکل و باعوض کردن قیافه وحتی به‌قول یکی از رهبران دینی، باگذاشتن ریش وگرفتن یک‌تسبیح شده‌اند طرفدار اسلام و خیلی هم پرحرارت‌تر ازمسلمین‌واقعی! ولی این‌ها درجهت نادرست عمل می‌کنند. پس تصفیه واقعی دستگاه دولتی یکی از حربه‌های انقلاب است و به‌عقیده‌ما دولت انقلابی در این‌زمینه‌خیلی‌کم‌کاری‌می‌کند. خود نخست‌وزیر بالاخره مجبور شد اعتراف بکند که ما تصورمی‌کردیم، می‌آییم همان‌دستگاه‌را به کار می‌اندازیم برای این که حالا در جهت خوب کار کند. ولی در عمل مجبور شد اعتراف‌بکند که‌این دستگاه‌همین‌جوری به‌نفع یک‌رژیم مقابل خودش‌کارنمی‌کند. این دستگاه‌باید تصفیه‌عمیق‌شود وعناصرناصالح وعناصروابسته‌ازآن بیرون‌رانده‌شوند و عناصرصالح‌بیایند. درجریان‌این‌تصفیه‌که‌انجام می‌گیرد، زیاده‌روی‌های فوق‌العاده نادرستی‌هم انجام می‌گیرد. تصفیه‌اکنون‌به‌این‌شکل‌نمی‌شودکه‌چه‌کسانی‌اکنون دشمن انقلابند وباید بروند وچه‌کسانی‌هوادارانقلاب‌اندوباید بمانند. در بسیاری از جاها تصفیه‌به‌این‌شکل، انجام می‌گیردکه: تومسلمان متعهد ظاهرساز هستی، یعنی ساعت ۱۰ می‌روی‌نمازبخوانی یانه؟ واگرنه، تودیگربه‌دردنمی‌خوری، باید بروی. درصورتی‌که‌به عقیده‌ما، تصفیه‌به‌این‌شکل‌درجامعه‌روشنفکری، درقشرروشنفکری که سازمان اداری و دولتی ایران‌راادارمی‌کند، ضررهای‌فوق‌العاده‌زیادی‌می‌تواندبه‌باربیاورد. دستگاه دولتی‌ازبخشی‌ازکادرهای‌فنی‌باارزش‌که‌طرفدارانقلاب‌اند، ولی دارای جهان‌بینی دیگری هستند، طرزتفکر دیگردارندوحتی‌مسلمان هستند، ولی آن‌طورکه قشریون می‌خواهندنیستند، محروم خواهدشد. درفقرکادرعلمی‌وفنی‌که‌ما در ایران‌یعنی یک کشوروابسته‌داریم، محروم شدن‌ازاین‌قشرضررجبران‌ناپذیری‌است‌که به‌کلی می‌تواند کارسازندگی‌رادرایران فلج کند. ما دراین قسمت‌هم بادولت‌و باقدرت‌حاکمه جدا اختلاف‌نظر داریم‌و این‌را در بیانیه‌ها و نامه‌های سرگشاده‌خودمان و دربرخورد ـ های خودمان گفته‌ایم. به‌این‌ترتیب به‌عقیده‌ما کار مبارزه‌باامپریالیسم، کارتصفیه دولتی، کار ریشه‌کن‌کردن پایه‌های اقتصادی امپریالیسم درتمام زمینه‌ها یعنی در تمام‌اقتصاد، درتجارت‌خارجی، درتولیداجتماعی، درنفت، درمناسبات‌بانکی و ارزی‌می‌بایستی‌قاطع‌تر، سریع‌ترو باپی‌گیری‌بیشتری انجام می‌گرفت. ولی‌متاسفانه باید بگوییم که در تمام این‌قسمت‌ها درعین‌حال که اقدامات انجام‌شده جنبه‌های مثبتی داشته‌است ولی از پی‌گیری لازم برخوردار نبوده است‌و ماالان نقایص آن‌را می‌بینیم. نمونه‌اش عبارت از همین مسئله‌ای است که در نفت پیش‌آمد و سیاست آقای‌نزیه. سیاست‌آقای‌نزیه از اول موردانتقاد ما بود. درنفت، سیاست‌عدم‌تغییر در وابستگی‌نفت‌به‌امپریالیسم اجرامی‌شدو ریشه‌کن‌کردن همه‌تسلط امپریالیسم مطرح

www.tabarestan.info

نبود و مسئله به‌بن‌بستی رسیده است که ما الان شاهدش هستیم.

درمسئلهٔ ارتش، ما اظهارات دوران اخیر را که درباره تصفیه‌ارتش به‌طوروسیع از رده‌های بالا به‌رده‌های پایین، درشرف انجام است، باخشنودی استقبال کردیم ولی، منتظر هستیم که در عمل این‌گفته با واقعیت تطبیق کند، چون اگر در عمل تطبیق‌نکندو اگر بازهم در آن‌جا هم مسئله‌تصفیه به‌صورتی انجام‌بگیرد که گروه‌های خاصی از افسران، که دارای ویژگی‌های ایدئولوژیک ـ فکری معینی نیستند، ولی طرفدار جدی انقلاب ایران هستند، تصفیه شوند، و طاغوتی‌ها و هواداران سیاست آمریکا و وابسته‌های آن با تغییر شکل خودشان و بادم‌زدن از اسلام، به جای خودشان باقی‌بمانند، این درست نیست و زیان‌بخش است.

هجوم راست‌گرایان به‌آزادی‌های دموکراتیک خطری است که هنوز وجود دارد

تبرستان www.tabarestan.info

رفیق کیانوری درمورد هجوم راست‌گرایان به‌آزادی‌های دموکراتیک گفت:

درمسئله آزادی‌های دموکراتیک باکمال‌تاسف باید بگوییم که به‌کار دولت و دادستانی انقلاب و مقاماتی‌که قدرت را در دست‌دارند، ایرادات زیادی وارد است. تاقبل‌از حوادث کردستان‌ما به‌روند کلی تامین آزادی‌های دموکراتیک در ایران، ایراد اساسی و اصولی نداشتیم و معتقد بودیم که مطابق همان تعهدات کلی که رهبر انقلاب، قبل و بعداز انقلاب کرده بود و وعده‌هایی که درباره‌تامین آزادی فکر، نوشتن، بیان، تظاهرات و ابراز عقیده داده شده بود این آزادی‌ها در چارچوب ممکن حفظ می‌شد. ولی این‌تعهدات با آغاز حوادث کردستان و یک حمله ناگهانی و غیرمنتظره‌ای که به‌این آزادی‌های دموکراتیک انجام‌گرفت نقض و محدود شد. این حمله به‌کلی قیافه جدیدی‌را برای انقلاب‌ایران به‌صحنه آورد. ما در همان آغاز، در نامه‌ای‌که به‌رهبری انقلاب نوشتیم، نگرانی‌خودمان را درمورد گرایشی‌که‌پیداشده‌است، اعلام‌کردیم. ما دربیانیه‌کمیته‌مرکزی درباره‌وضع کنونی کشور، تمام این‌گرایش جدید را تجزیه‌وتحلیل کردیم. اگر دوستانی هستندکه‌این بیانیه‌به‌دستشان‌نرسیده‌است، این‌جاهست‌و می‌توانندبردارند. ماخیلی علاقمند هستیم که‌کسانی‌که‌به‌آزادی‌ایران، به‌آینده‌انقلاب‌ایران‌علاقه‌مندانند، این نظریات ما را که خیلی بادقت بیان‌کرده‌ایم، بخوانند. ماآماده‌هستیم‌که درباره هرقسمت از این‌بیانیه باهرگروه و هردسته‌ای بحث تفصیلی کنیم. مامعتقدیم که در ایران یک‌حمله‌جدی ازطرف گروه‌های‌راست برای‌محدودکردن آزادی‌های‌ایران آغازشده. این‌حمله قبل‌از حوادث‌کردستان شروع شده‌بود. حوادث کردستان این‌حمله را به یک‌مرحله‌عملی تازه‌ای انداخت و خیلی تند کرد. این جریانی بود که‌راست‌گراها کوشش می‌کردند آن‌را ایجاد کنند، این حمله در تمام زمینه‌ها انجام گرفت. نه فقط در زمینه محدودکردن آزادی‌مطبوعات، یعنی توقیف‌کردن روزنامه‌ها آن‌هم

نه‌تنها روزنامه‌هایی‌که انقلاب معتقد است که‌این‌ها ضدانقلاب هستند یا با ضد ـ انقلاب وابستگی‌هایی دارند، بلکه بخشی از روزنامه‌هایی هم که جدی هواداری‌از انقلاب‌می‌کردند، توقیف‌شدند. بلکه برنامه‌ای‌بود برای‌یک‌چپ‌کشی، که درجامعه ایران‌آغازشد وحتی‌به‌اعدام‌افرادی دربعضی‌ازشهرستان‌ها منجرشد که کوچک‌ترین تقصیری‌نداشتند، تاجایی‌که حتی حاکم‌شرع کرمانشاه گفت یکی از اعدام‌شدگان جرمش این بود که وقتی اعدامش می‌کردند، فریاد می‌زد: زنده باد حزب توده‌ٔ ایران. این‌می‌شود جرمی‌که در جمهوری اسلامی با آن یک‌نفر را اعدام بکنند؟ وی گفته است که من (آذرنوش) عضو حزب‌توده‌ٔایران هستم و سیاستم هم دفاع از انقلاب‌اسلامی است‌و به‌این‌هم افتخارمی‌کنم وبعد گلوله‌را هم که خورده، فریاد زده: "زنده‌باد حزب‌توده‌ٔایران". به‌این "جرم" افرادی را کشته‌اند. یا کار به این‌جا می‌رسد که در کردستان به‌یک دهکده‌ای برسند که ۶۵ یا ۶۸نفر، یا جای دیگر مجموعا ۷۲نفر زن و بچه و پیرزن را شکم پاره‌کنند و با تیربزنند و بکشند. راست‌گرایان از این حوادث به‌حد اعلای مخالف‌کشی بهره‌برداری کردند. خوش‌ـ بختانه رهبری انقلاب در لحظه‌حساس به‌عواقب فوق‌العاده‌خطرناک چنین‌گرایشی پی‌برد و مقاومت‌عمومی که درمقابل این‌گرایش ایجادشد، هم درمطبوعات موجود و هم افکارعمومی جلوی این‌حمله وحشیانه عناصرافراطی راست‌را گرفت‌وفعلا آن‌را کند کرده است. ولی به‌نظر ما این‌خطر به‌هیچ‌وجه در جامعه ما از بین نرفته است. این‌خطر به‌معنای کامل‌خود وجود دارد، زیرا عناصر فکری، اجتماعی و عینی‌اش وجود دارد. لذا ضدانقلاب هم از این‌گرایش فوق‌العاده خوشنود است و عوامل خودش را به‌داخل این گروه‌های افراطی راست می‌فرستد و کوشش می‌کند این‌ها را تجهیز و تحریک کند، تا به‌اقدامات تحریک‌آمیز دست بزنند و هرچه ممکن‌است‌با این‌اقدامات خطرناک شرایط اجتماعی را حادتر بکنند و امکان کوشش عقلانی را برای حل مسائل انقلاب تنگ‌تر کنند یااصلا غیرممکنش بکنند، یااصلا هرج ومرج را هرچه‌ممکن‌است توسعه‌بدهند. در این‌جا به‌عقیده‌ما عوامل‌راست‌تا آن‌جا پیش رفتندکه به‌دستور دادستان‌سابق‌انقلاب‌تهران، آقای‌آذری‌قمی، کلوب‌مرکزی‌حزب توده‌ٔایران را، که هیچ دلیلی علیه‌اش وجود نداشته، مهرو موم کردند. به این ترتیب توقیف روزنامه‌مردم، باجلوگیری از فعالیت علنی حزب توده‌ٔ ایران توام شد، بدون‌این‌که هیچ رای‌قانونی درباره‌اش وجودداشته‌باشد، یعنی‌خوددادستان سابق تهران هم رای نداده بود، ولی عملا دستور داده بود که این‌کار را بکنند. وقتی هم که ما مراجعه می‌کردیم چرا جلوی کلوب حزب‌توده‌ٔایران را گرفته‌اید، می‌گفتند حزب غیرقانونی نیست ـ دولت هم رسما به‌ما گفت که حزب توده‌ٔایران غیرقانونی‌نیست. ولی عملا تنها خانه‌ای را که ما توانسته بودیم در تهران پیدا کنیم، بسته‌بودند. درتمام شهرستان‌ها هم ریخته‌بودندو تمام‌کلوب‌ها را غارت کرده بودند و یا دادستانی‌ها درشان را مهروموم کرده بودند، بدون هیچ حکم‌و هیچ اخطاری، که آقا کلوب حزب‌توده‌ٔایران را تعطیل کنید. به‌این‌ترتیب، ما این را به‌عنوان‌هجوم عناصرراست، که‌درهیئت‌حاکمه‌نفوذکاملی داشتندوعمل‌می‌کردند،

www.iran-archive.com

تلقی کردیم و به‌همین‌جهت هم از همان‌روز اول صدای اعتراض خودمان را بلند کردیم و چون این اعتراض ما خیلی بحق بود و هیچ دلیلی هم پیدا نشده بود به‌این اعتراض ترتیب اثر داده شد و در شورای انقلاب این مسئله مطرح شد و به رهبری انقلاب کشیده شد و بالاخره این محدودیت از کار حزب ما برداشته شد. ما از این جریان خوشوقتیم و آن را نه فقط به‌این عنوان نگاه می‌کنیم که محدودیت از حزب توده ایران برداشته شده، بلکه به این عنوان نگاه می‌کنیم که محدودیت فعالیت علنی از حزب توده ایران برداشته شده، یعنی حزبی که دارای موضع‌گیری معین، مشخص و بدون تزلزل سیاسی و اجتماعی است. ما این را به عنوان یک پدیده مثبت در تحول انقلابی دوران اخیر نگاه می‌کنیم، زیرا فعالیت حزب ما و برنامه‌ای که برای انقلاب پیشنهاد می‌کنیم نتوانسته است مورد ایراد قرار بگیرد که این به‌ضرر انقلاب ایران است. از این نظر ما خیلی خوشحال هستیم و امیدواریم که این مقدمه همکاری وسیع‌تری ما بین تمام نیروهای هوادار راستین انقلاب ایران قرار گیرد. ما آن‌قدر خوشبین نیستیم که جبهه متحد خلق همین فردا یا پس‌فردا یا چهار ماه دیگر به‌طور علنی تشکیل شود. ولی ما فکر می‌کنیم که جبهه متحد خلق گاهی اوقات می‌تواند در عمل به‌وجود آمده باشد، بدون این‌که روی کاغذ آمده باشد، بدون این‌که اعلام شده باشد. در عمل نیروهای اصیل انقلابی در یک کشور می‌توانند در یک جهت عمل بکنند و عمده عمل آن‌ها در جهت اصلی مورد توافقشان باشد. ما بدون این‌که صیغه برادری را هم به‌طور رسمی در محاضر خوانده باشیم، برادریم.

www.tabarestan.info تبرستان

مسئلهٔ ملی باید از راه مسالمت‌آمیز و تامین حقوق ملی خلق‌های ایران حل شود

رفیق کیانوری در مورد مسئله ملی، و از جمله مسئله کردستان گفت:

آن‌چه ما الان فکر می‌کنیم اینست که انقلاب ایران در یک مرحله فوق‌العاده حساس خودش قرار گرفته است.

در این مرحله گره‌های خیلی سختی وجود دارد که این گره‌ها با اقدام و فعالیت دست‌جمعی و متحد نیروهای انقلاب، نیروهای راستین هوادار انقلاب می‌تواند حل شود. یکی از گره‌های مهم عبارتست از مسائل ملی و وضعی که در کردستان و در خوزستان به‌وجود آمده، و همان‌طور که ما در بیانیه کمیته مرکزی بیان کرده‌ایم، بعید نیست که در بلوچستان و در جاهای دیگری هم که مسئله ملی مطرح است، به‌وجود آید. از همان آغاز، در یکی از مواد برنامه ما برای تشکیل جبهه متحد خلق، که پس از انقلاب بلافاصله مطرح کردیم، ما به مسئله ملی و ستمی که برای اقلیت‌های ملی غیرفارس وجود داشت توجه دادیم و اهمیت حل این مسئله را بر مبنای عقلانی، احترام متقابل خلق‌ها به‌هم دیگر و در چارچوب خودگردانی متذکر شدیم ــ لغت خودمختاری را که بعضی‌ها آلرژی دارند، می‌خواهیم عوضش کنیم و بگذاریم خود ــ گردانی، که از طرف آقای فروهر، رهبر حزب ملت ایران استعمال شده و تا آن‌جاکه

ما می‌دانیم شاید هم قبلا دوستان دیگری آن‌را استعمال کرده‌اند ـ ما حاضریم آن‌را بپذیریم. ولی درهرحال به‌اصل مسئله باید توجه کرد نه به‌کلمه. درچارچوب خودـ گردانی، یعنی حق‌تعیین سرنوشت در زمینه فرهنگی، در زمینه اداره منطقه‌خود، درچارچوب مرکزیت دولتی، درچارچوب تمامیت کامل وبدون خدشه ارضی ایران، در چارچوب وحدت ملی ایران. این حقوق باید به‌این اقلیت‌ها داده بشود. باید به آن‌ها اجازه داده بشود که از زبان ملی‌شان، از آداب و رسم ملی و از ویژگی‌های ملی‌شان بتوانند به‌طور مساوی با تمام خلق‌های دیگر ایران بهره‌برداری کنند. این مشکل‌را آیت‌اله طالقانی، که ما باتاثر وتاسف فقدانش را همیشه به‌یاد می‌آوریم، درهمان ابتدا، باآن برخورد فوق‌العاده انسانی که داشت، خوب درک کرد. وخوب فهمید که‌این مسئله یک دملی است، یک‌زخمی است که صدهاسال است وجوددارد. خلق‌کرد الان درست ۱۰۹ سال است که دارد برای این‌خواست‌ها می‌جنگد، خون می‌دهد. این دمل، این‌زخم را می‌باید التیام داد. باید راه‌حلی پیدا کردکه‌این خصومت و دشمنی تبدیل بشود به‌دوستی خلق‌ها، به‌اتحاد داوطلبانه خلق‌هایی که با هم زندگی می‌کنند. این‌راه را ما همان اول پیشنهاد کردیم. متاسفانه فقط بخشی از رهبری‌انقلاب این‌راه را درک‌کرد، کوشش کرد، تلاش کرد، ولی ظاهرا، نه‌فقط ندای ما به‌جایی نرسید، بلکه حتی ندای رهبرانی چون طالقانی و دیگران هم نتوانست تاثیرقاطع در حل این‌مسئله بکندو متاسفانه وضعی پیش آمده‌است که الان می‌بینیم. مسئله کرد حل نشده. حل نظامی مسئله تا حالا ده بار آرامش قبرستان در کردستان ایجاد کرده است، و نه فقط در کردستان ایران، بلکه در کردستان ترکیه، در کردستان عراق در هر جایی که مسئله ملی مطرح بوده است. آرامش گورستان می‌شود برقرار کرد، به‌وسیله راکت و فانتوم و تانک و توپ، به وسیله قتل‌عام زن و بچه در قارناها و جاهای‌دیگر، ولی مسئله‌اساسی اجتماعی‌که در آن‌جا مطرح‌است، این‌طورحل‌شدنی‌نیست. این‌مسئله فقط باتفاهم بین‌خلق‌ها قابل‌حل است. تاریخ تمام دنیا این‌مسئله را ثابت‌کرده است ـ نه‌یک‌بار، نه دو بار، صدبار، هزاربار ثابت کرده است. اینست که ما در این مسئله با تمام وزنه سیاسی از همه می‌طلبیم که به‌این‌مسئله توجه‌بکنند و از همه روزنامه‌ها می‌خواهیم که برای حل مسالمت‌آمیز و عادلانه مسئله کردستان که الان به‌یک گره مهم در راه پیشرفت تمام‌جنبش انقلابی ما تبدیل شده و اگر حل‌نشود به‌نقاط دیگرهم سرایت خواهد کرد و الان هم کرده، در خوزستان شروع شده‌است، پافشاری کنندو ضدـ انقلاب از این‌جریان فوق‌العاده می‌تواند استفاده بکند. ضدانقلاب برای ایجاد تحریکات‌در آن‌جا بخش‌بزرگی از کادرش را متوجه این‌نقاط کرده‌است. ضدانقلاب می‌خواهد مردم را بیاندازد توی حادثه‌جویی، توی کارهای نادرست نظامی و سیاسی، برای آن‌که بتواند از آب‌گل‌آلود ماهی به‌نفع خودش بگیرد و جمهوری اسلامی ایران را، قدرت‌مرکزی‌را، که در راه‌های‌مثبت باید قدم‌بردارد، وادارکند به‌این‌که پولی‌که باید برای بهبودوضع زحمتکشان‌ایران مصرف‌شود دوباره به‌مصرف تانک‌وتوپ ساخت‌آمریکا برسد. یعنی بازارخرید اسلحه دوباره بااین‌طور چیزها

www.kabarestan.info

گرم خواهدشد. مامعتقدهستیم‌که با تمام‌قوا باید برای‌پیداکردن راه‌حل‌سیاسی‌ـ اجتماعی برای کردستان، خوزستان، ترکمن‌صحرا، آذربایجان و سایر مناطق، که در آن‌جا نیز این‌مسئله‌ممکن‌است شروع بشود، تلاش‌کرد. بایددرچارچوب قانون اساسی حقوقی را تامین‌کرد که‌به‌این‌خلق‌ها امیدبدهدکه برای‌خواست‌های‌حقه‌شان گوش‌شنوا هست. درعمل بایستی باقدم‌های‌مثبت این‌خواست‌ها برآورده شود. باید این‌وضع‌کنونی، که وضع تشدید دشمنی و خصومت روزافزونی است، تغییر بکند. با هر کردی در کردستان که به‌خون بیفتد و با هرپاسداری که از اصفهان به‌کردستان‌برود و در آن‌جا کشته‌شود، خانواده‌های‌بزرگ درخصومت آشتی‌ناپذیر باهم، گرم‌تر و شدیدتر خواهدشد. باید از این‌برادرکشی، به‌هرشکل که هست، جلوگیری‌شود. بایدبه‌ضدانقلاب، ما امکان‌ندهیم‌که از این‌راه بهره‌برداری‌بکند. این است ندای‌ما به‌همه مطبوعات وگروه‌های‌سیاسی: **تلاش همه‌جانبه برای پیدا کردن راه‌حل سیاسی**. ما خوب می‌دانیم که ضدانقلاب درکردستان به‌خصوص نقش فوق‌العاده موثری بازی کرده و از ابتدا هم نیروی خود را در آن‌جا متمرکز کرده‌است، برای‌آن‌که به‌هیجان‌آوردن‌کردها، با تمام‌سنت‌طولانی‌شان، بانبردی که در دوران‌سابق، دوران رضاخان در ایران می‌کرده‌اند، در دوران طولانی در ترکیه‌می‌کرده‌اند، دردوران‌طولانی‌درعراق‌می‌کرده‌اند، برای‌گرفتن‌حق‌خودشان، یک‌مسئله‌تاریخی‌است. به‌همین‌دلیل‌هم امپریالیسم با پالیزبان‌ها، با زاهدی‌ها، با عده‌زیادی از عناصر وابسته خودش در کردستان، از همان آغاز شروع کرد به فعالیت برای آتش‌افروزی‌کردن. متاسفانه رهبرانقلاب ازهمان‌آغاز نتوانست‌خلق کرد را، با دادن یک‌سلسله وعده‌های عملی، وعده‌هایی‌که آن‌ها مطمئن شوند، به‌طرف پشتیبانی‌کامل از انقلاب و هم‌آهنگی با تمام‌انقلاب بکشاند، این باعث شده‌است‌که ضدانقلاب‌در آن‌جا امکان‌نفوذ وفعالیت پیدابکند. الان‌وضع بغرنجی درکردستان‌پیداشده، زیرا دیگر اصلا قیافه ضدانقلاب را به‌این آسانی نمی‌توان پیداکرد که‌در کجا دارد عمل‌می‌کند. همه‌چیز باهم مخلوط شده. واقعیت‌اینست که می‌دانیم که‌عده‌زیادی از افسران گارد در آن‌جا دارند عمل می‌کنند. معلوم نیست این‌پاسداری‌که شب‌کشته‌می‌شود، به‌دست‌کی‌کشته‌می‌شود؟ ساواکی است که او را می‌کشدیا کردواقعی‌متعصب‌است، یانماینده‌پالیزبان‌و یااصلا عامل خارجی است‌که این‌کارها را انجام می‌دهد؟ معلوم‌نیست. به‌همین‌دلیل ما معتقدهستیم که درمسئله‌کردستان، با راه‌حل سیاسی، باید جبهه‌ها را فوری از هم جداکرد، خلق‌کرد را جدا کرد از ضدانقلاب. چون‌اگر به‌خلق‌کرد برای خواست‌های‌حقه‌اش اطمینان داده شود، او بلافاصله از ضدانقلاب جدا خواهدشد و عناصرضدانقلاب تنها خواهندماند. آن‌وقت آن‌ها را می‌شود شناسایی‌کرد، می‌شود عقیم‌گذاشت، می‌شود از بینشان برد. این پیشنهاد ماست‌و ما حاضرهستیم در این‌راه هم عملا واردفعالیت‌بشویم. همان‌طورکه دربیانیه‌کمیته‌ٔمرکزی‌حزب درباره‌مسئله‌کردستان اعلام‌کردیم پیشنهاد ماایست: آتش‌بس‌فوری از دوطرف‌وخاتمه‌دادن‌به‌محاکمه‌ـ های صحرایی و دادگاه‌های انقلاب در کردستان و کوشش برای‌آغاز مذاکره‌بامردم

www.dialogt.de

کردستان، با مبارزان‌کرد، برای پیدا کردن راه‌حل‌عقلانی برای کردستان.

توطئه امپریالیسم و صهیونیسم در خوزستان و خلیج فارس علیه انقلاب ایران

رفیق‌کیانوری درمورد توطئه‌های‌امپریالیسم‌وصهیونیسم درخوزستان‌و درخلیج فارس علیه انقلاب‌ایران گفت:

مسئله‌دیگری که هست، مسئله خوزستان است‌که الان شروع شده. این مسئله بدون‌شک مربوط‌است به‌تلاش‌هایی‌که الان در خلیج علیه انقلاب‌ایران انجام‌می‌گیرد. تردیدی نیست‌که در کشورهای‌دیگر عربی خلیج اکثرا رژیم‌های وابسته به امپریالیسم حکومت می‌کنند و در مرکز آن‌ها عربستان‌سعودی و عمان قرار دارند، که دو پایگاه‌اصلی‌امپریالیسم درمنطقه جنوبی خلیج‌هستند. و از آن‌دورتر، رژیم سادات که الان تبدیل شده‌است به‌ژاندارم دوم به‌جای حکومت سلطنتی محمد ـ رضای‌مخلوع. حالا سادات رل‌او را به‌عهده‌گرفته‌است‌و کوشش‌می‌کند که باهمکاری بااسرائیل پشت این‌جبهه از خلیج را به‌نفع امپریالیسم تقویت بکند. حتی دیگر تهدید می‌کنند به‌اقدامات مستقیم در کار خلیج. هدف‌امپریالیسم کاملا مشخص است. امپریالیسمی‌که از انقلاب‌ایران زخم‌خورده وخطر این‌را می‌بیند که جنبش انقلابی‌ایران به‌سایر کشورهای امپریالیسم‌زده، کشورهای وابسته نفت‌خیز عربی، که برای امپریالیسم نفتشان اهمیت‌حیاتی دارد سرایت‌کند. لذا قابل‌فهم‌است‌که امپریالیسم کوشش می‌کند که از نفوذ انقلاب‌ایران در آن‌جا جلوگیری‌بکندو باتمام قوا در آن‌جا پایگاه‌هایی درست‌بکند برای‌عکس‌العمل، برای تضعیف انقلاب‌ایران تاحدی‌که انقلاب‌ایران را باشکست روبرو بکند و مواضع گذشته خودش را به‌دست بیاورد. از این‌جهت است که سیاست دولت در مسئله خلیج و مسئله خوزستان با یک مسئله فوق‌العاده بغرنج سیاسی و نظامی و اجتماعی روبرو است. این‌راسطحی گرفتن وتصور این‌که درخوزستان باچندتا خرابکارو چندتا افراطی سروکار داریم، اشتباه‌بزرگی‌است. این یک‌مسئله‌بغرنجی است. یک‌نقشه خیلی وسیع امپریالیسم آمریکاو صهیونیسم، با تمام دستیارانشان درمنطقه، در شرف تکوین است و این نقشه آن‌ها را به‌این آسانی‌ها، با خوش و بش با این‌سلطان‌و باآن‌امیر، نمی‌شود خنثی‌کرد. مبارزه بااین‌نقشه‌را، درمجموع مبارزه‌انقلاب‌ایران باامپریالیسم باید طرح‌ریزی‌کرد و این‌لازمه‌اش اتحاد تمام‌نیروها در داخل‌ایران، تجمع تمام‌نیروها، هدف‌گیری صحیح، تنظیم نقشه مبارزه‌صحیح و استفاده از تمام امکانات جهانی در مبارزه علیه امپریالیسم‌است. در این‌جاست‌که ما به‌سیاست‌مقاماتی در رهبری انقلاب‌و در دولت نسبت به‌جهت‌گیری‌های نادرستی که در مسائل‌دیگری، مثل مسئله‌افغانستان‌و غیره، درپیش گرفته‌اند، بایستی اشاره‌بکنیم. ما معتقدهستیم که دشمن اصلی و عمده نه‌امروز، بلکه برای آینده‌طولانی، تا وقتی که امپریالیسم

وجود دارد، برای ایران امپریالیسم است. امپریالیسم با تمام نیروی خودش همسایه‌ماست درخیلی کشورهای‌عربی‌خلیج. با تمام‌تجربه‌های‌خودش در اقیانوس هند، همیشه ما را تهدید می‌کند. امپریالیسم در منطقه‌خلیج، حساس‌ترین ضربه را می‌تواند در تمام زندگیش بخورد. یادمان نرود که ۳۰درصد صنایع آمریکا، ۸۴ درصد صنایع ژاپن، بیش از ۸۰درصد صنایع اروپای‌غربی وابسته هستندبه نفت خلیج، وابسته به۱۴ تا ۱۶ هفته به‌نفت خلیج. یعنی اگر نفت خلیج قطع بشود، درحدود ۸۰درصدصنایع اروپا وژاپن می‌خوابد. یعنی این‌خلیج برای‌امپریالیسم شریان‌حیاتی است. برای همین‌است که هرگز در این‌جا فشارش برای ازبین‌بردن هرخطری کم نخواهدشد. انقلاب‌ایران یکی‌از بزرگ‌ترین خطرها برای آن است. آقای‌کارتر و آقای‌ونس هرقدر هم که در مهمانی‌ها سلام‌علیک بکنند، هرقدر هم که‌اعلامیه صادر بکنند، که ما انقلاب‌شما را فهمیدیم، اعلامیه‌آنان درست مثل نطق شاه است که‌گفت انقلاب‌ایران از کنار من رد نشده‌است و من فهمیده‌ام‌ومن شما را درک کرده‌ام و من قبول کرده‌ام و بعد، ۱۷شهریور را به‌راه انداخت. یعنی امپریالیسم‌با تمام‌نیروی‌خودش درکمین این‌هست‌که در اولین‌فرصت ضربه‌مهلکی به‌انقلاب‌ایران وارد کند و برای همین هم دشمن‌اصلی انقلاب ایرانست. عدم‌توجه به‌این، یعنی یک‌اشتباه‌بزرگ‌یا یک‌خیانت‌بزرگ‌به‌انقلاب‌ایران. اشتباه‌بزرگ برای آن‌که نفهمند، و به‌این‌توجه‌نکنند و سعی‌بکنند که انقلاب ایران را به‌جهت دیگری گرایش بدهند. ماشاهد این‌هستیم‌که دربعضی‌از روزنامه‌های‌ما، روزنامه‌هایی که طرفدار انقلاب‌اسلامی هستند، در شماره‌های متوالی، علیه‌آمریکا یک کلمه نبوده و تمام‌هدفش افغانستان بوده، که خودش برای بیرون‌آوردن مردم خودش‌ازبدبختی‌ها، داردمی‌جنگدوتلاش‌می‌کند. آیا جبههٔ اصلی‌انقلاب ماعلیه افغانستان است؟ آیا این درست است؟ آیا این اشتباه‌بزرگ هواداران انقلاب ایران نیست که دشمن اصلی یادشان برود و جهت تمام‌مبارزه را برگردانند به طرف یک‌مخالف، یک رژیمی که او هم علیه امپریالیسم دارد مبارزه می‌کند منتها با یک‌جهان‌بینی دیگری، با نظریات دیگری، با برداشت‌دیگری؟ به‌این جهت است‌که ما کلیه مبارزه تحریک‌آمیز علیه افغانستان را، که از جانب محافل‌خاصی در اجتماع‌ایران انجام‌می‌گیرد، به‌کلی نادرست، خطرناک برای انقلاب‌ایران، درجهت تضعیف‌مواضع انقلاب‌ایران‌می‌دانیم. پیروزی‌ضدانقلاب در افغانستان، که رهبریش به‌دست کسانی‌است که در دستگاه‌سلطنتی وجیـن بوده‌اندو از آمریکا و دوست آمریکا که پاکستان است، سرچشمه‌می‌گیرد، به‌نظرما تضعیف‌انقلاب‌ایران است. به‌این‌جهت‌است‌که‌ما در این‌مسئله‌بارها این‌را تاکیدکرده‌ایم‌و معتقدهستیم که ما می‌بایستی تمام‌کوشش خودمان را علیه دشمن‌اصلی متوجه‌کنیم، دشمنی که به‌بیشترین شکل ما را تهدید می‌کند، یعنی امپریالیسم‌آمریکاوصهیونیسم ــ وحالا که مصر هم به‌آن‌ها اضافه شده است ــ به‌اضافه عمال آن‌ها در کشورهای خلیج. ما نباید نیروی‌خودمان را پخش کنیم درجهات‌مختلفی‌که جبهه‌ما و ضربه‌های ما را علیه دشمن اصلی تضعیف بکند. ما خوشوقتیم که بازهم در اعلامیه‌های‌اخیررهبر

www.iran-archive.com

انقلاب، امام خمینی، این جهت‌گیری اصلی، که دشمن اصلی ما همان آمریکا و اسرائیل است، با روشنی و بدون هیچ‌گونه ابهامی تاکید و تایید شده‌است. ما خواستمان از همه گروه‌های هوادار انقلاب همین است که در همین جهت‌گیری اصلی و با تمام تاکیدی که امام می‌کند، واقعا سیاست خودشان را تطبیق بکنند.

زحمتکشان باید سهم خود را از ثروت ملی بدست آورند

رفیق کیانوری در مورد بهبود زندگی زحمتکشان گفت:

مسئله دیگری، که مسئله چهارم است، مسئله بهبود زندگی زحمتکشان است. در این جا ما معتقد هستیم که دولت باید این مسئله را حل کند، یعنی واقعا تغییر بنیادی به وجود بیاورد در وضع طبقه کارگر، در استفاده طبقه کارگر از ثروت عمومی کشور و از شیوه و میزانی که او بایستی برداشت بکند، از سهم دهقانان زحمتکش در محصولی که به وجود می‌آورند، از این که به چه شکل آنها می‌توانند صاحب کار خودشان بشوند، در این زمینه‌ها به هیچ وجه نقشه صریحی وجود ندارد. در مسئله ارضی و کشاورزی، دولت هیچ چیز بنیادی تا به‌حال پیشنهاد نکرده‌است. درحالی‌که دهقانان ۶۰٪ جمعیت ایران را در برمی‌گیرند. به عقیده ما این که ما برویم در ده به لوله‌کشی کمک کنیم و حمام بسازیم و در شرایطی، با جهاد سازندگی، مدرسه بسازیم، این‌ها کار مثبتی است، کاری است که مورد تایید است. نمی‌شود از هیچ‌کدام از این‌ها ایراد گرفت. ما هم با تمام قوا از آن پشتیبانی خواهیم کرد. ولی این حل مسئله نیست. مثل این است که ما بگوییم که در مسئله کردستان حالا ۴۰۰ میلیون تومان بین کردها تقسیم کنیم. خوب، بالاخره این از فقر آنها خواهد کاست. ۴۰۰ میلیون تومان را اگر سرانه بین کردها تقسیم کنیم، خوب، آب و آبگوشتی، پلویی یک دفعه خواهند خورد، ولی این مسئله کردستان را حل نمی‌کند. در مسئله ارضی، در مسئله دهقانی، در مسئله کشاورزی هم با این نوع اقدامات، که دولت در تمام برنامه‌هایی که اخیرا وزارت کشاورزی، مطرح کرد، به خودی خود کارهای مثبتی می‌تواند انجام گیرد. ولی این بسیار محدود است و این مطلقا حل عقب‌افتادگی روستای ایران نیست. راه حلش عبارت است از اصلاحات کامل ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین. این اول مسئله است. بدون این، اصلا مسئله ارضی ایران قابل حل نیست. دوم عبارت است از کمک‌های همه‌جانبه دولت برای بالا بردن سطح زندگی و تولید در ده ــ در درجه اول باز به دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین، به دهقانان خرده‌پا و میانه‌حال. سوم، عبارت است از این که ما مسئله کشاورزی را از عقب‌ماندگی کنونیش از راه مکانیزه کردن، از راه استفاده از کود شیمیایی باید از بین ببریم و اصولا علمی کردن کشاورزی را بایستی عمومی کرد. بایدواقعا بتوانیم اصول علمی را به تمام اقتصاد کشاورزی‌مان تعمیم بدهیم. اگر این سه عمل به ترتیب هم انجام نگیرد، مسئله ارضی حل نشده است.

www.tabarestan.info تبرستان

در مسئلهٔ بهبود زندگی کارگران و توسعهٔ اقتصاد صنعتی در ایران، هنوز خیلی راه باز است. هنوز به هیچ وجه دولت، با وجود دو اقدام بزرگی که انجام گرفته، یعنی ملی کردن بانک‌ها و بیمه و ملی کردن صنایع بزرگ و بخشی از صنایع وابسته و مقروض ــ کار دیگری انجام نداده. تازه این دو اقدام هم وسط زمین و آسمان مانده است. یعنی یک کاری انجام شده، ولی این کار ناتمام است و چون ناتمام است، هنوز نتیجهٔ اساسی از آن گرفته نشده است. قسمت قابل توجهی از صنایع هنوز به کار نیفتاده، هنوز راه اصلی که این صنایع با چه‌هدفی به کار بیفتند، به سود کارگران و زحمتکشان به کار بیفتند، به سود خلق‌های ایران به کار بیفتند یا نه ــ هنوز این راه را دولت پیدا نکرده و پیشنهاد ننموده است.

ما پیشنهاد روشنی کردیم. ما پیشنهاد کردیم که واحدهای تولیدی ــ آنهایی که ملی شده و در اختیار دولت قرار گرفته‌اند، در اختیار گروه‌های مشخص انتخاب شده از طرف کارگران و مهندسین و کارکنان اقتصادی این واحدها، که مورد اعتماد هستند، قرار بگیرند. این‌ها با اختیارات کامل، با استفاده از کمک‌هایی که دولت به آنها می‌کند، با استفاده از مدیریت دولت، که حق دارد این مدیریت را داشته باشد، با تمام ابتکارات خود، در به راه انداختن این واحدهای تولیدی کار بکنند. ما عقیده داریم که این راه یگانه راه است و برای این کار حتی حاضر هستیم نمونه‌هایی را دولت به ما بدهد، تا ما نشان بدهیم که این امکان دارد. یعنی دولت یک واحد تولیدی بزرگ در اختیار ما بگذارد، ما آن‌را، با همین شرایط که گفتیم حاضر هستیم اداره کنیم. و اما درمسئلهٔ بهبود زندگی زحمتکشان، یک حداقلی حتما ضروری است. متاسفانه اطلاع پیدا کردیم که تصمیم و پیشنهاد وزارت کار در مورد بالا بردن حداقل دستمزد، با مقاومت فوق‌العاده شدیدی در هیئت وزیران روبه‌رو شده، و حتی ممکن بوده است که از آن جلوگیری بشود و هنوز هم خطر آن هست که این پیشنهاد وزارت کار ــ که مورد تایید هیئت دولت هم قرار گرفته، دومرتبه در آن تجدیدنظر بشود. و ما این را فوق‌العاده خطرناک می‌دانیم، برای آن صلح اجتماعی که لازم است، برای پیشبرد اهداف انقلاب. این عمل کارگران را ناراضی خواهد کرد و این عدم رضایت باز امکان زیادی به ضدانقلاب خواهد داد برای ایجاد تحریکات مختلف برای مختل کردن امر پیشرفت انقلاب ایران و بازسازی جامعه و از این جهت است که ما نظر خود را در این مورد و خطرناک بودن تجدیدنظر دربارهٔ این حداقل دستمزد را به اطلاع مقامات دولتی رساندیم و فکر می‌کنیم که مطبوعات هم در این زمینه باید به تمام معنی گوش به‌زنگ باشند و نگذارند که چنین اشتباهی هرقدر هم که از روی حسن نیت باشد و یا پشتوانهٔ آن دلایل ظاهرفریب مالی و اقتصادی باشد ــ انجام بگیرد، که خطر زیادی خواهد داشت. این‌ها بود مسائل کلی که دربارهٔ آن صحبت کردیم.

www.tabarestan.info تبرستان

باید قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا وچهار موافقت‌نامه ضمیمه آن لغو شود

رفیق کیانوری درمورد سیاست خارجی و چگونگی تامین استقلال ایران گفت:

سیاست خارجی یکی از عمده‌ترین بخش‌های تامین استقلال ماست. البته استقلال یک کشور فقط با سیاست خارجی تامین نمی‌شود. اصل استقلال، همان طور که می‌دانیم، عبارت است از استقلال اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی که البته استقلال سیاسی یکی از عوامل عمدهٔ این چهارپایهٔ استقلال است.

در زمینهٔ سیاسی اقداماتی انجام گرفته، ولی هنوز نمی‌توانیم بگوییم که این اقدامات کامل است. از اظهارات آقای دکتر یزدی، که همین‌دیروز در نیویورک کرده‌اند، ما با خوشوقتی استقبال کردیم. روزنامهٔ مردم امروز هم شاهد این است که ایشان اعلام کرده‌اند که تمام قراردادهایی که با کشورهای امپریالیستی بوده است، ملغی شده تلقی می‌شود. البته این گفتهٔ بسیار خوبی است. ولی این گفته، نطقی است در یک مرکز اسلامی نیویورک. این مسئله باید به یک اظهاریهٔ رسمی دولت ایران تبدیل شود. آن‌وقت ارزش سیاسی قطعی دارد. یعنی دولت ایران بایستی رسما اعلام کند که این قراردادها چه بوده و آیا این قراردادها الان لغو شده است یا نه. چون آنقدر که ما می‌دانیم، در قرارداد دوجانبهٔ ایران و آمریکا، چهار توافق‌نامهٔ خیلی خطرناک هم به آن ضمیمه است: توافق‌نامهٔ نظامی بین ایران و آمریکا، توافق‌نامهٔ دفاعی بین ایران و آمریکا، توافق‌نامهٔ استفاده از مستشاران آمریکایی در ایران و توافق‌نامه کمک‌های مسلح، یعنی خرید اسلحهٔ ایران از آمریکا.

این‌چهارتوافق‌نامه، که‌خود هر کدام قرارداد خیلی مفصلی است که منتشر نشده، هنوز لغو نشده‌اند. لغو رسمی این قرارداد و توافق‌نامه‌ها یک عمل رسمی دولتی است نه یک سخنرانی در یک مجمع عمومی اسلامی در یک شهر آمریکا. به این جهت است که ما هنوز با اصرار انتظار داریم که قرارداد دوجانبه، در اصل خودش و این ۴ توافق‌نامه بخصوص ــ دو توافق‌نامهٔ دیگر هم هست که اهمیت این‌ها را ندارد ــ ملغی اعلام گردد. به این جهت است که در زمینهٔ سیاسی ما معتقدیم اگر این اقدام انجام بگیرد، آن‌وقت مسئلهٔ این که دولت ایران استقلال سیاسی خود را تامین کرده و در جرگهٔ کشورهای بی‌طرف وارد شده و تعهد دیگری ندارد (تعهداتی با کشورهای امپریالیستی) حل می‌شود. ما با اظهاراتی که در همین دوره انجام گرفته و از گفتگوهایی که با بعضی از رهبران انقلاب داشتیم و تضمین‌هایی که آنها دادند، امیدوار هستیم که در آیندهٔ نزدیک این مسئله دیگر قطعی بشود.

این امید ماست. ولی باز هم از مطبوعات و گروه‌های سیاسی می‌خواهیم تا

وقتی که این مسئله حل نشده، به خواب نروند و برای این که این مسئله حل شود، فشار بیاورند. زیرا ما می‌دانیم که واقعا نیروهایی هستند در دستگاه سیاست ایران و در دستگاه اداری ایران که با تمام‌قوا، با شکل‌های فوق‌العاده موذیانه، حتی تصمیمات رهبری انقلاب و دولت را خنثی می‌کنند. مثلا ما شاهد این هستیم که درست در همین روزهایی که روزنامهٔ جمهوری اسلامی از توطئهٔ عظیم امپریالیستی و صهیونیستی در خلیج علیه ایران وانقلاب ایران پرده‌برداری می‌کند، در وزارت خارجه سخنرانی انجام گرفته که در آن یک کلمه دربارهٔ تهدید ایران از طرف امپریالیسم و صهیونیسم گفته نشده، بلکه در تمام این سخنرانی گفته شده است که ایران از طرف افغانستان و شوروی تهدید می‌شود.

ما در چنین لحظه‌هایی معتقد هستیم که این جا عناصری دخالت دارند (هر مرجعی اگر مدرکی می‌خواهد، ما حاضریم مدرک صریح، با تمام جملات و اسامی که گفته شده، در اختیار آنها قرار دهیم). یا روزنامهٔ مالک اشتر، که مال گارد مسلمان لشگر گارد است. ما خواهش می‌کنیم که دوستان بیایند و این مقاله را تحت عنوان "مروری بر اوضاع کردستان در ارتباط با استقلال ایران" بخوانند و با تمام‌گفته‌های رهبری انقلاب مقایسه بکنند و ببینند که صددرصد مخالف آن است. در تمام مقاله یک کلمه دربارهٔ آمریکا نیست، دربارهٔ تحریک آمریکا در کردستان نیست، اصلا اسمی از آمریکا برده نشده. البته آن آخرها اسمی از صهیونیسم برده شده. تمام مقاله عبارت از این است که شوروی جریان کردستان را به‌وجود آورده. در حالی که خلخالی نمایندهٔ امام به آن جا می‌رود و صریحا می‌گوید این‌جا چنین چیزی نیست. آقای پروفسور مکری، نمایندهٔ امام در شوروی اعلام می‌کند که شوروی هیچ دخالتی ندارد. نمایندهٔ امام در پاکستان همین را اعلام می‌کند. خود امام به‌صراحت‌می‌گویدکه درکردستان ایران، آمریکا و امپریالیسم و صهیونیسم هستند که تحریک می‌کنند. این روزنامه‌ای است که به نام اسلام در آن جا مبارزه می‌کند.

ما معتقدیم که در تمام این دستگاه‌ها با تمام شدت و حدت این عناصر مشغول عمل هستند.

(در این جا یکی از خبرنگاران خواستار توضیح بیشتری در مورد توافق‌نامه‌های نظامی ایران وآمریکا شد.)

رفیق کیانوری در این باره‌چنین‌توضیح داد:

"موافقت‌نامه دربارهٔ همکاری تدافعی بین ایران و آمریکا"، "موافقت‌نامه دربارهٔ تجهیزات و لوازم دفاعی بین ایران و آمریکا"، "موافقت‌نامهٔ مربوط به میسیون نظامی ارتش بین ایران و آمریکا"، موافقت‌نامهٔ کمک نظامی بین ایران و آمریکا است (که مال دورانی است که ما پول نداشتیم و آمریکا چیزهایی به عنوان کمک نظامی به ایران می‌داد) این‌ها ۴ موافقت‌نامهٔ اصلی است که ضمیمهٔ قرارداد دوجانبه است، که تا به حال در هیچ جا منتشر نشده است. تمام

تسلط امپریالیسم آمریکا در این موافقت‌نامه‌ها تضمین شده است.

سیاست جدید دولت افغانستان به تحکیم اتحاد نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی ونیروهای هوادار اسلام کمک خواهد کرد

رفیق کیانوری درباره‌ٔ تحریکات علیه دولت افغانستان گفت:

بازهم ما با خشنودی این مسئله را دنبال می‌کنیم که مسئله‌ٔ تحریکات علیه افغانستان در یک دو هفته‌ٔ اخیر، که توطئه‌ٔ امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و دارو دسته‌ٔ آن در جنوب خیلی بارز شده، در قسمتی از مطبوعات کمی عقب رفته و ما امیدوار هستیم که این تصادفی نباشد و این واقعاً یک شناختی باشد که جهت اصلی مبارزه‌ٔ ما جای دیگر است و آن جا را بایستی پایید.

www.tabarestan.info

سئوال شد: در رابطه با همین جریان افغانستان که گفتید، تغییر رهبری در افغانستان را چگونه تعبیر می‌کنید؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: معمولا حزب ما، در عین حال که حزبی است که دوست تمام احزاب هم‌فکر خود در دنیا است، ولی یک قرارداد کاملا شناخته شده‌ای، قانون مناسبات بین احزاب است: عدم دخالت در امور یکدیگر. یعنی احزاب کمونیستی و کارگری، احزاب هوادار سوسیالیسم علمی در دنیا، که در جامعه‌ٔ انترناسیونالیستی احزاب کمونیستی و کارگری همکاری دوستانه‌ای دارند، در بین خودشان این قرارداد را کاملا رعایت می‌کنند که مطلقا درامور دیگری حق‌ندارند دخالت بکنند. به این جهت است که ما تغییرات داخلی را در افغانستان فقط حق حزب خلق افغانستان می‌دانیم و معتقدیم که این تغییرات در آن‌جا، به تناسب مسائلی که برایشان مطرح است، مشکلاتی که برایشان مطرح است، انجام می‌گیرد. به طور عادی، ما از محصول سیاستی که الان رهبری افغانستان در پیش گرفته، در حل بعضی از بغرنجی‌ها، در ایجاد محیط آرام‌تری در افغانستان، با خوش‌بینی و خوشحالی استقبال می‌کنیم و معتقدیم که این قدم‌ها کمک خواهد کرد به تمرکز بیشتر نیروهای ملی و خلقی افغانستان ــ اعم از آنهایی که هوادار سوسیالیسم علمی هستند یا آن نیروهای ملی افغانی که هوادار اسلامند و زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند، کمک خواهد کرد به اتحاد نیروها، به تحکیم جبهه‌ٔ متحد خلق، که در آن‌جا الان حکومت می‌کند. و به جلوگیری از تحریکات استعماری در افغانستان؛ ما امیدوار هستیم ونتایج آن را هم در آینده خواهیم دید که در این جهت خواهد بود یا نه.

وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی کنونی در رهبری حزب تودهٔ ایران و تمام حزب بی سابقه است

سئوال شد: آیا در رهبری حزب اختلاف هست یا نه؟

رفیق کیانوری در پاسخ گفت: ما فقط با یک تبسم به آن جواب می‌دهیم. متاسفیم که این آرزوی بدخواهان خود را نمی‌توانیم برآورده کنیم و برآورده نکرده‌ایم. در رهبری حزب تودهٔ ایران کوچک‌ترین اختلافی نیست و همین‌طور که امروز در این مقالهٔ مردم نوشته شده، می‌توانیم ادعا کنیم که هیچ‌وقت در حزب تودهٔ ایران، این وحدت ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی، که الان در رهبری حزب ماست، وجود نداشته و از این جهت می‌توان گفت که چاره‌ای نداریم که آنهایی را که خیلی دلشان می‌خواست چنین چیزی در حزب تودهٔ ایران به‌وجود آید ناکام کنیم.

به مجرد این که این کلوب بسته شد، "بشارت‌های" بسیاری دادند. من از ایران رفتم. رفقای دیگر رفتند، خارج شدیم از ایران. حتی یکی آمده بود و به یکی از دوستان، که هر روز مرا می‌دید، می‌گفت: خودم کیانوری را دیدم که با چمدان در میدان هوایی می‌رفت. از این نوع شایعه‌ها زیاد است. ولی مسلم این است که حزب، این سیاستی را که اعمال می‌کند، در رهبری حزب ما و در تمام حزب مورد تایید کامل است و اتحاد نظر کامل در رهبری و در حزب وجود دارد.

روش سیاسی حزب دمکرات کردستان با سیاست حزب تودهٔ ایران منطبق نبوده و نیست. حزب تودهٔ ایران فعالیت مستقل سازمانی خود را در کردستان آغاز خواهد کرد

سئوال شد: روابط شما با حزب دموکرات کردستان چطور است و نظر شما در مورد قاسملو دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب دموکرات کردستان چیست؟

رفیق کیانوری در پاسخ گفت: همان طور که همه شاهد هستند ما تا به حال هیچ‌گونه روابط رسمی با حزب دموکرات کردستان نداشتیم. علت آن عبارت از یک جریان تاریخی است که بین حزب تودهٔ ایران و حزب دموکرات کردستان به وجود آمد. ولی علت مهمتر آن این است که روش سیاسی که حزب دموکرات کردستان ایران پیش گرفت ــ چه در دوران مهاجرت، چه در دورانی که در عراق

همکاری با جریان انحرافی سال‌های اخیر بارزانی می‌کردند، چه در دوران بعد از انقلاب در ایران، ــ با سیاست حزب ما منطبق نبود. و به همین علت هم درست چند وقت قبل از این که حزب مواجه با محدودیت‌هایی شود، ما رسما اعلام کردیم که رهبری حزب تصمیم گرفته است که فعالیت مستقل خودش را در کردستان آغاز کند و این را طی اعلامیه‌ای به اطلاع همه رساندیم. یعنی حزب دموکرات کردستان جداست از حزب ما و هیچ‌گونه رابطهٔ سازمانی بین حزب ما و حزب دموکرات کردستان وجود ندارد. البته افراد زیادی هستند که خودشان را هوادار سیاست حزب ما می‌دانند و در داخل حزب دموکرات کردستان شرکت داشتند، چون حزب ما هنوز در آن جا فعالیت نمی‌کرد. ولی در دوره‌های اخیر این‌ها همه جدا شدند و به صورت هواداران حزب تودهٔ ایران گروه‌های خودشان و کلوب‌های خود را در کردستان تشکیل دادند، مراکز پخش روزنامهٔ خودشان را داشتند و روزنامهٔ کردی هم که به زبان کردی ما تدارک دیده بودیم، بنا بود دربیاید که با محدودیت‌های اخیر متوقف شد، ولی به زودی در خواهد آمد. ما فعالیت مستقل خودمان را در کردستان آغاز خواهیم کرد. به تناسب این که حزب دموکرات کردستان سیاست خود را در جهتی تعیین کند که این جهت با آنچه که ما برای جبههٔ متحد خلق پیشنهاد کردیم، یعنی اگر سیاستش با سیاست پیشنهادی ما تطبیق کند، ما حاضر خواهیم بود همان‌طور که با احزاب دیگر حاضر به همکاری هستیم ــ با حزب دموکرات‌کردستان هم همکاری کنیم.

(در این‌جا خبرنگار گفت که: این حزب منحله اعلام شده)

رفیق کیانوری پاسخ داد: ما معتقدیم که در شرایط آیندهٔ تکامل اوضاع کردستان، احتمال این که حزب دموکرات کردستان هم با تحول سیاسی که پیدا خواهد شد، باز هم بتواند فعالیت سیاسی خود را تجدید کند، وجود خواهد داشت، منتهی البته نه بر اساس مبارزهٔ مسلحانه علیه دولت. نمی‌تواند یک حزبی هم علیه دولت مبارزهٔ مسلحانه کند، و هم حزب علنی باشد. به همین دلیل است که ما پیشنهاد می‌کنیم که تمام این مسائل باید در بررسی سیاسی مورد بحث قرار گیرد. همهٔ این مسائل باز است. با منحله اعلام کردن، یک حزب منحل نمی‌شود. حزب تودهٔ ایران در این مورد رکورد را شکسته است. چند سال منحله بود، ولی منحل نشد، و بالاخره منحله را از روی اسمش برداشتند.

سیاست یک حزب می‌تواند در یک دوره نادرست باشد. ولی آن حزب می‌تواند سیاستش را تصحیح کند.

ما معتقدیم که خلق کردستان سازمان سیاسی خودش را، غیر از سازمان طراز نوینش را، که حزب تودهٔ ایران است، می‌تواند داشته باشد. سازمان‌ها واحزاب سیاسی دیگر می‌تواند داشته باشد. منجمله حزب دموکرات کردستان می‌تواند به زندگی خودش درچارچوب جمهوری اسلامی ایران ادامه بدهد و برنامهٔ خود را

دنبال کند. می‌تواند با احزاب دیگر همکاری کند. همهٔ این‌ها در چارچوب حل مشکل کردستان قابل بررسی است و نمی‌شود حالا برایش نسخه نوشت.

سئوال شد: سابقهٔ همکاری حزب تودهٔ ایران را با حزب دموکرات کردستان بگویید.

رفیق کیانوری پاسخ داد: سابقهٔ همکاری ما این است: حزب دموکرات کردستان در مرداد ماه سال ۱۳۲۴ بر اساس یک سازمان سیاسی کهنه، که حزب "کومله" بود، به وسیله و به رهبری قاضی محمد، که یکی از درخشان‌ترین رهبران خلق کرد در تاریخ خود بود، تشکیل شد. در همان تاریخ مناسبات بسیار دوستانه بین حزب ما و حزب دموکرات کردستان بوجود آمد. جبههٔ ائتلافی از حزب تودهٔ ایران، حزب دموکرات کردستان، فرقهٔ دموکرات آذربایجان وحزب ایران بوجود آمد. حزب ایرانی که امروز اینقدر به این‌ها فحش می‌دهد، در این جبههٔ ائتلافی شرکت کرد. و یکی دیگر هم حزب "جنگل"، متعلق به‌ملّیون گیلان بود در این جبهه با همدیگر همکاری کردیم تا جریان حملهٔ ارتجاعی به کُردستان و آذربایجان شروع شد و در نتیجهٔ آن احزاب هردوشان بلافاصله منحله اعلام شدند. ولی حزب تودهٔ ایران دو سالی ادامهٔ حیات علنی داد، یعنی از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۷، که حزب را دولت شاه غیرقانونی اعلام‌کرد. ما دو سال فعالیت علنی داشتیم. در این دو سال ما امر تجدیدسازمان حزب دموکرات کردستان را به عهده گرفتیم، یعنی فعالین حزب دموکرات کردستان به حزب تودهٔ ایران پیوستند. همان‌طور که فرقهٔ دموکرات آذربایجان به حزب تودهٔ ایران پیوست. تا سال ۳۲، تا وقتی که هجوم ۲۸ مرداد انجام گرفت، تا آن موقع وحدت تشکیلاتی در ایران بود، یعنی کار تشکیلات حزب دموکرات کردستان در کردستان و تشکیلات فرقهٔ دموکرات آذربایجان در آذربایجان جزئی بود از تشکیلات حزب تودهٔ ایران. وحدت کامل بین ما وجود داشت وزیر همین نام فعالیت سازمانی انجام می‌گرفت ولی از لحاظ تشکیلات جزئی بودند از حزب تودهٔ ایران. بعد از ۲۸ مرداد که سازمان ما در مجموع خود به تدریج متلاشی شد، این پیوستگی‌ها هم از بین رفت. بین حزب تودهٔ ایران و فرقهٔ دموکرات آذربایجان، در یک کنفرانس وحدت توافق شد که این دو حزب پیوند کاملی پیدا کنند و یک سازمان سیاسی بشوند، که الان وجود دارد. حزب تودهٔ ایران هست و سازمان ایالتی حزب تودهٔ ایران درآذربایجان به‌نام فرقهٔ دموکرات آذربایجان کار می‌کند. از لحاظ حزبی، فرقهٔ دموکرات آذربایجان، که در آذربایجان کار می‌کند، سازمان ایالتی حزب تودهٔ ایران است و تحت رهبری کامل حزب تودهٔ ایران عمل می‌کند، در مورد حزب‌دمکرات کردستان در سال‌های ۶۰ این وحدت بوجود نیامد و به جدایی کشید. بدین ترتیب از این تاریخ به بعد، یعنی از سال ۱۳۳۲ به بعد، مسئلهٔ اتحاد سازمانی

www.tabarestan.info

بین حزب دموکرات کردستان و حزب تودهٔ ایران از بین رفت و از لحاظ سیاسی هم آنها راه خودشان را پیش گرفتند. آن راهی بود که ما در تمام این دوران با آن موافقتی نداشتیم. ما با آنها اختلاف نظر داشتیم و به این‌جا کشید که الان می‌بینید درمورد شخص قاسملو، ما در مورد اشخاص، تا مدرک مستقیمی نداشته باشیم، چیزی نمی‌توانیم بگوییم. قاسملو یک زمانی عضو حزب تودهٔ ایران‌بود. بعد اخراج شد، به‌علت همان روش‌های نادرستی که داشت، و این اخراج هم اعلام شد. تاریخ دقیقش را نمی‌توانم بگویم، بایستی در حدود ۱۲ سال پیش باشد. در مطبوعات اعلام شده است.

قوام‌السلطنه یک نقشه امپریالیستی را مزورانه و ماهرانه اجرا کرد

تبرستان www.tabarestan.info

سئوال شد: حملهٔ ارتجاع به کردستان در سال ۱۳۲۵، آیا ارتباطی با مسافرت قوام‌السلطنه به شوروی داشت؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: نه، قوام‌السلطنه واقعا با مهارت و تقلب و دوز و کلک یک روباه سیاسی موفق شد در یک دورانی قیافهٔ خودش را خیلی بسازد و یک نقشهٔ امپریالیستی را خیلی ماهرانه پیاده کند و نقشه‌اش عبارت بود از سرکوب جنبش انقلابی ایران و تحکیم مواضع امپریالیسم آمریکا و انگلستان در ایران ولی، این به هیچ‌وجه توام با مسافرت او به شوروی نبوده. مسافرت شوروی هم جزئی از نقشهٔ ماهرانهٔ او بود برای این که آن نقشهٔ واقعی را پیاده کند.

سئوال شد: آیا پس از این مسافرت بود که شوروی ارتش خود را از ایران بیرون کشید و سپس حمله آغاز شد؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: نه. ارتش شوروی، مطابق قراردادی که با ایران داشت، خودش را بیرون کشید. ما معتقد هستیم ارتش شوروی حتما از ایران بیرون می‌رفت. چون هیچ نمونهٔ دیگری نیست که ارتش شوروی از یک کشوری که با آن قراردادی دارد، قراردادش را انجام نداده باشد. مسلم این بود که ارتش شوروی از ایران بیرون می‌رفت. ما در این تردیدی نداشتیم، چون هیچ دلیلی نبود. قرارداد رسمی با دولت ایران داشت که ارتش شوروی ایران را تخلیه بکند. حالا یک ماه، دو ماه، به علل فنی تاخیر کردن، مسئلهٔ اساسی نیست. و در نتیجهٔ مسافرت هم نبود. اصلا وضع دنیا جوری بود که به عقیدهٔ ما غیر از این مشکل بود که انجام بگیرد منتهی قوام‌السلطنه توانست با آن روش مزورانه و حیله‌گرانه‌اش پیشرفت ارتجاع را که مسلما به این آسانی انجام نمی‌گرفت، آسان بکند. ما خودمان هم در یکی از تحلیل‌های آینده، حتما این مسئله را با دقت بررسی خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد.

تلاش برای آزادی روزنامه آذربایجان
وتامین فعالیت آزادانه حزب درسراسر ایران ادامه خواهد داشت

رفیق کیانوری دربارهٔ آزادی روزنامهٔ آذربایجان و مشکلاتی که بر سر راه فعالیت آزادانهٔ حزب در سراسر ایران وجود دارد، گفت:

دربارهٔ مسئلهٔ روزنامهٔ آذربایجان، همان‌طور که گفتم، آن محدودیت‌هایی که تا حدود بسیاری در تهران از روی حزب ما برداشته شده، در شهرستان‌ها هنوز برداشته نشده است. ما در شهرستان‌ها هنوز باید، با سختی و به تدریج این روح را منتقل کنیم. به دادستان کرمانشاه، که تا پریروز توده‌ای‌ها را به جرم توده‌ای بودن اعدام می‌کرده، فهماندن این مطلب که حزب تودهٔ ایران دومرتبه می‌تواند در آن‌جا فعالیت علنی داشته باشد، کار آسانی نیست، برای این که افراطی‌های راست در بسیاری از شهرستان‌ها اغلب قوی هستند و فوق‌العاده مهاجم و تجاوزکار و بایستی قدم به قدم این سنگرها را پس گرفت و چنین نیست که بتوان به آسانی گفت که جادهٔ آسفالت جلوی ماست و به سادگی به همان حالت برمی‌گردد. در بعضی جاها حتما مشکل زیادتری خواهیم داشت و در بعضی جاها پیشرفت تندتر خواهد بود. ما فکر می‌کنیم که تجدید فعالیت ما در رشت آسان‌تر خواهد بود، شاید، مثلا می‌گویم، در شیراز آسان‌تر خواهد بود، برای این که آن‌جا هم حمله اینقدر خشونت‌آمیز نبوده است. ولی دربعضی جاها شاید به آسانی انجام نگیرد. ما قدم به قدم باید جلو برویم. در مورد روزنامهٔ آذربایجان هم ما تمام تلاش خودمان را در مرکز خواهیم کرد، در چارچوب گرفتن آزادی فعالیت در سراسر ایران. آزادی روزنامهٔ آذربایجان وتجدید فعالیت آزادانهٔ سازمان حزب را در آن‌جا، بایستی حتما بگیریم، ولی چقدر طول بکشد، این بسته است به مبارزه‌ای که ما داریم. در این‌جا هم باید، باز دومرتبه از مطبوعات بخواهیم که از این کوشش ما برای گرفتن آزادی برای فعالیت حزب در تمام ایران پشتیبانی کنند.

سئوال شد: آیا در این زمینه اقداماتی شده؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: گفتم که تمام این تلاش در مجموع خودش هست.

سئوال شد: گشایش روزنامهٔ مردم یک مسئلهٔ جزئی بود. ولی آیا می‌توانیم انجام این جلسه را به عنوان اعلام رسمی فعالیت مجدد حزب تلقی بکنیم و آیا این به این معنی هست که شما فعالیت رسمی‌تری از نظر مذاکره با مقامات خواهید داشت یا نه؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: ما الان خودمان را قانونی و رسمی می‌دانیم، و در این زمینه دیگر صحبتی با کسی نخواهیم کرد، تا بار دیگر از این هم رسمی‌تر بشویم، چون ما معتقد هستیم که مسئلهٔ فعالیت حزب تودهٔ ایران با بیرون آمدن روزنامهٔ مردم، از نظرسیاسی عملا تبدیل به یک مسئلهٔ واحد شدوحل این مسئله مشترکا انجام گرفت. در تمام بحث‌هایی که ما داشتیم مسئله این بود که، این دو مسئله با هم حل می‌شود. در عین حال که در هیچ مرجعی به ما گفته‌نشد که از فعالیت قانونی حزب تودهٔ ایران جلوگیری شده، ولی در عمل شده بود، برای این که مرکز حزب ما را باز نمی‌کردند. همین آزاد شدن روزنامهٔ مردم، به همان دلیل که اول گفتم، به معنی برداشته شدن محدودیت از فعالیت حزب تودهٔ ایران است. تا قبل از این تاریخ، در این‌جا و آن‌جا، در این گفته‌ٔ مسئول دولت یا آن وزیر، گفته می‌شد که حزب تودهٔ ایران هنوز غیرقانونی است، بایستی بعد تکلیفش معلوم بشود ــ در عین حال که ما در این‌جا فعالیت علنی داشتیم و فعالیت قانونی داشتیم ــ این مسئله الان حل شده است، یعنی تمام شده است، یعنی حزب تودهٔ ایران، مثل هر حزب سیاسی دیگر، فعالیتش به رسمیت شناخته شده است، به عنوان یک حزب قانونی که حق فعالیت قانونی و حق فعالیت آزاد در ایران دارد. به همین جهت است که، برای این مسئله اهمیت بخصوص قائل هستیم.

تمام نیروهای چپ راستین حق فعالیت قانونی و آزادانه دارند

سئوال شد: نظر حزب دربارهٔ سایر گروه‌های چپ چیست؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: ما معتقد هستیم که چپ وچپ‌گرا و چپ‌نما سه مفهوم کاملا جداگانه است که نمی‌شود آنها را با یک گز سنجید و اندازه گرفت. ما معتقدیم که گروه‌های چپ، گروه‌های چپی که صادقانه‌هوادار انقلاب ایران هستند و ممکن است که برداشت‌های مختلفی هم دربارهٔ انقلاب ایران داشته باشند، چه از لحاظ جهان‌بینی‌شان و چه از لحاظ ایدئولوژی‌شان و چه از لحاظ طرز تفکر و چه از لحاظ آنچه که باید انجام بگیرد، یعنی برنامهٔ سیاسی عملی که باید انجام بگیرد، باید همهٔ این‌ها، در چارچوب جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب قانون اساسی ایران، آزادانه بتوانند ترویج کنند، تبلیغ بکنند، سازمان خودشان را بتوانند به‌وجود بیاورند. و هیچ عمل تجاوزکارانه‌ای مانع ترویج فکر و عقیدهٔ این‌ها نباید بشود. تا وقتی که آنها به قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی پابند هستند، بایستی که این آزادی‌ها به آنها داده بشود. ما ضمن مبارزه برای آزادی حزب تودهٔ ایران، معتقدیم که این مبارزه برای آزادی همهٔ گروه‌هایی است که آماده‌اند در چارچوب انقلاب ایران فعالیت بکنند و به آن چهار اصل، که ما گفتیم چهار عنصر اساسی انقلاب ایران

www.tabarestan.info

هستند، صادقانه وفادارند. روی این صادقانه ما خیلی تکیه می‌کنیم، چون بسیاری از گروه‌ها هم می‌توانند باشند که به این اصول و حتی به اسلام و حتی به شیعهٔ جعفری هزاربار در روز قسم بخورند، ولی واقعا به این‌ها اعتقاد نداشته باشند. ما روی صادقانه‌اش تکیهٔ زیاد می‌کنیم، برای این که معتقد هستیم که تنها عمل است که تعیین کنندهٔ ماهیت یک سازمان سیاسی است، نه این که حرف این و آن.

سئوال شد: در رابطه با همین سئوالی که کرده بودم، به نظر می‌رسد تنها نیروی عمدهٔ چپی که الان از جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کند، حزب تودهٔ ایران است. حتی در بیرون، آن‌طور که خودتان خبر دارید، اتهاماتی هم گفته می‌شود که فقط از جمهوری اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و حزب تودهٔ ایران پشتیبانی می‌کند و به نظر نمی‌رسد که حزب دیگری و یا گروه سیاسی عمدهٔ دیگری باشد که پشتیبان جمهوری اسلامی ایران باشد. و علنا الان در اعلامیه‌های مخفی هم که بیرون می‌دهند، می‌بینید که مخالفت می‌کنند. می‌خواستم نظر صریح خود را در مورد این جور احزاب مشخص کنید.

رفیق کیانوری در پاسخ گفت: ما به‌طور صریح بگوییم که اولا تنها حزب توده ایران نیست که از جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کند. سازمان مجاهدین خلق، که یک سازمان معتبر سیاسی است، سازمان باشخصیتی است که ما هم خیلی برای آن احترام قائل هستیم، از جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کند. درباره سازمان چریک‌های فدایی خلق، همان‌طور که گفتم ما آن را جزو نیروهای راستین انقلابی می‌دانیم و آنها را صادق می‌دانیم در مبارزه‌ای که انجام می‌دهند، صرفنظر از آن اشتباهاتی که در روش عملی برای آنها قائل هستیم. ما معتقد هستیم که در داخل آنها هم تغییری پیدا شده، در همین اواخر، قبل از این حوادث، از جمله اعلامیهٔ سازمان چریک‌های فدایی خلق را دربارهٔ روز قدس یادآوری می‌کنم. این اولین طلایه‌ای بود. اولین نشانه‌ای بود از این که آنها دارند خودشان را با جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی سازش می‌دهند. سازش نه از نظر نقطه نظر سیاسی، بلکه دارند سازگاری ایجاد می‌کنند. ما معتقدیم که این زمینه هنوز باز است، هنوز می‌شود کوشش‌هایی به عمل آورد. اگر مسئلهٔ کردستان حل بشود، بخصوص اگر مسئلهٔ کردستان براساس یک راه حل سیاسی حل بشود، به عقیدهٔ ما امکان این که جبههٔ به مراتب وسیع‌تری از هواداران انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی برای دفاع از جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی‌ای که البته بر پایهٔ پیش‌نویس باشد، نه با تغییرات خیلی سنگینی که تا کنون مجلس خبرگان در آن به‌وجود آورده است وجود دارد. ما اطمینان داریم که سازمان‌ها امکان پیدا می‌کنند و خودشان هم باید کمک کنند ــ به این دو جنبه با دقت توجه کنیم ــ هم امکان پیدا کنند و هم خودشان کمک کنند، برای

www.tabarestan.info تبرستان

این که فعالیتشان به‌طور موثری بتواند ادامه پیدا کند، در چارچوب آن‌قانونیتی که امیدواریم تحکیم بشود و گسترش یابد.

سئوال شد: در جواب سئوال من شما اشاره کردید که شاید اشاره‌ای بود که ربط داشته باشد به مسئلهٔ کردستان و سازمان چریک‌های فدایی خلق در رابطه با کردستان، که چنانچه از آن‌جا حل بشود گویا جنبهٔ بارزتری برای آنها به وجود می‌آید. ممکن است بفرمایید چه ربطی این دوتا مسئله باهم داشتند؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: سازمان چریک‌های فدایی خلق اقلا در کردستان در مبارزهٔ مسلحانه شرکت می‌کند. آن‌طوری که ما اطلاع پیدا کرده‌ایم و در بیانیه‌ها هست، جبهه‌ای از آن گروه‌هایی که در کردستان فعالیت می‌کنند، تشکیل شده که یکی هم سازمان چریک‌های فدایی خلق است. در این جا مشکلی پیدا می‌شود حزبی که یک‌جا مبارزهٔ مسلحانه می‌کند با دولتی که قانونی است، این حزب نمی‌تواند در جای دیگر، در قسمت‌های دیگر ایران، از قانونیت استفاده بکند. به همین دلیل است که گفتم اگر مشکل کردستان حل بشود و راه حل سیاسی برای این مسائل پیدا بشود، به‌طور کلی زمینهٔ توسعه و گسترش مبارزه علیه امپریالیسم پیدا خواهد شد. برای همین است که ما روی حل سیاسی مسئلهٔ کردستان و مسئلهٔ ملی این‌قدر تکیه می‌کنیم، که این گره باز شود.

سئوال شد: شما مدرکی دارید در مورد دخالت آنها؟

پاسخ: ما مدرکی نداریم. ولی اولا اعلامیه‌های دولت است، ثانیا اعلامیه‌های خود چریک‌ها. این‌ها برای ما مدرک است اگر آنها تکذیب کنند، مسئله طور دیگری خواهد بود.

خبرنگار گفت: اعلامیه‌ای از طرف دولت ندیده‌ام من.

رفیق کیانوری گفت: ما خیال می‌کنیم که در خود کردستان اعلامیه‌ای منتشر شده است به عنوان جبهه‌ای که در آن‌جا تشکیل شده سازمان اتحادیهٔ کشاورزان، که گروه معینی است، و سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب دموکرات کردستان در آن‌جا اعلامیه‌های زیادی منتشر شده و ما معتقد هستیم که دولت این را مسلم می‌داند که این‌جور هست. اگر سازمان چریک‌های فدایی خلق، رسما تکذیب کند اصلا مسئله‌ای دیگر پیش نمی‌آید. آن وقت جدا ما در یک وضع تازه‌ای قرار خواهیم گرفت. ولی ما تکذیبی ندیده‌ایم. در تمام روزنامهٔ "کار" هم ما هیچ تکذیبی ندیده‌ایم که سازمان چریک‌های فدایی خلق در حوادث کردستان دخالت ندارد. چون این همه اتهام زده می‌شود که به نام افراد وابسته به سازمان

چریک‌های فدایی خلق کسانی را به اعدام محکوم می‌کردند. لازم بود که سازمان چریک‌های فدایی خلق حتما تکذیب می‌کرد که سازمان ما نیست. افرادی ممکن است آن‌جا باشند، ولی سازمان ما نیست و ما در این جریان شرکت نکرده‌ایم. آن‌وقت مسئله طور دیگری می‌شود.

تشکیل سندیکا و آزادی فعالیت سندیکایی حق مسلم کارگران است

رفیق کیانوری دربارهٔ تشکیل سندیکاهای کارگری و آزادی فعالیت سندیکایی گفت:

ما در این باره به‌طور صریح نظریات خودمان را همیشه ابراز کرده‌ایم. تا وقتی که طبقهٔ کارگر در یک جامعه وجود دارد، طبقهٔ کارگر حق دارد سازمان صنفی خود را مثل هر قشر و طبقهٔ دیگر اجتماعی داشته باشد. همان‌طور که اتحادیهٔ بازاریان ایران، اتحادیهٔ تجار و صنعتگران و صاحبان کارخانجات ایران وجود دارد، همان‌طور هم طبقهٔ کارگر حق دارد سازمان صنفی مستقل خودش را به‌وجود آورد. طبقهٔ کارگر مترقی‌ترین طبقهٔ اجتماعی امروز و فردای ایران است. به این ترتیب ما آزادی سندیکایی را یکی از پایه‌های دموکراسی می‌دانیم یکی از مهمترین آزادی‌هایی که در فهرست آزادی‌های دموکراتیک قید می‌شود، همیشه عبارت است از آزادی فعالیت سندیکایی برای کارگران و هیچ نیرویی، هیچ مقام دولتی و هیچ مقام دیگری حق دخالت در آزادی سندیکایی برای کارگران را نباید داشته باشد. خود کارگران هستند که بایستی سندیکاهای خود را تشکیل دهند، انتخاب کنند، وحدت سندیکایی به‌وجود بیاورند، سندیکای سراسری افقی و قائم را به‌وجود بیاورند. این‌ها حق کارگران است و ما با تمام قوا از آن دفاع می‌کنیم و با هرگونه مقام و سازمان و گروهی که بخواهد این حق را از بین ببرد، مخالفیم.

و اما دربارهٔ نظام شورایی در کارخانجات ــ ما نظام شورایی درکارخانجات را به‌هیچ‌وجه نفی کنندهٔ حق و آزادی سندیکایی کارگران نمی‌دانیم و بعد باید ببینیم نظام شورایی یا شوراها در کارخانجات چه حقوق و چه وظایفی دارند، آن کسانی که می‌آورند کی هستند؟ اگر شورای کارخانه این‌جور باشد که دربعضی کارخانجات عمل کردند که صاحب کارخانه و یک نفر نمایندهٔ کارگر می‌آید و بعد می‌گویند کارگران دیگر حق اعتصاب ندارند، حق مبارزه ندارند، حق اضافه مزد ندارند. هرچه که نمایندهٔ دولت و نمایندهٔ کارفرما ــ که در اکثریت هستند ــ گفتند، این‌ها می‌شود شورا، این کلاهی است که در تمام رژیم‌های استبدادی جهان همیشه سر طبقهٔ کارگر گذاشته شده است. آخرین آن هم فاشیسم آلمان بود که این کلاه را سر کارگران گذاشته بود، به عنوان گروه کارخانه. در آن‌جا هم طبقهٔ کارگر اصلا حق اظهارنظر نداشت. و الان هم در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری کوشش می‌کنند که یک همچنین کلاهی بگذارند. سندیکا را منحل

می‌کنند یا عملا نقشش را به صفر می‌رسانند. به این جهت ما معتقد هستیم که نظام شورایی، اگر یک نظام ضدسرمایه‌داری وابسته و ضداستثمار بی‌چون وچرای سرمایه‌داران غیروابسته باشد و به کارگران و سندیکای آنان کمک بکند، ما با چنین نظامی موافق هستیم. ولی اگر نظام شورایی بخواهد برای تحکیم و تثبیت و تشدید استثمار و جلوگیری از فعالیت کارگران باشد و بخواهد جانشین سندیکا بشود، البته با آن موافق نیستیم. به این جهت برای ما مسئله به این شکل مطرح است که نظام شورایی در چه شرایطی به‌وجود بیاید. حجت‌الاسلام احمد خمینی یک اصلی را گفت ــ و ما به این اصل به عنوان نظر رهبری انقلاب نگاه می‌کنیم ــ که در این موردهم فوق‌العاده اهمیت دارد. او گفت که اول جامعهٔ اسلامی را به‌وجود بیاورید، بعد قوانین اسلامی را اجرا کنید. تا آن به‌وجود نیامده شما نمی‌توانید آن قانون‌ها را اجرا بکنید. شما اول جامعهٔ توحیدی را در کارخانه به‌وجود بیاورید، یعنی در آنجا سرمایه‌دار اصلا طبقهٔ کارگر را استثمار نکند، در آن صورت دیگر سرمایه‌دار وجود ندارد. چون وقتی که کسی استثمار نکند، او دیگر سرمایه‌دار نیست. به این ترتیب است که تا وقتی که سرمایه‌دار و کارفرما با خواست‌ها، با حقوق حقهٔ طبقهٔ کارگر در تضاد قرار می‌گیرد، وجود دارد، طبقهٔ کارگر حق دارد و باید از سازمان صنفی خودش که از حقوق او دفاع می‌کند، برخوردار باشد.

حمله به آزادی احزاب مقدمهٔ رژیم دیکتاتوری است. به شکل دیگری، در روزنامهٔ انقلاب اسلامی، که خطر دیکتاتوری را در یک سرمقاله گفته بود، این بیان ما، این فکر ما را پرورانده بود، خیلی خوب هم پرورانده شده بود. ولی در مورد آزادی سندیکایی، که اگر آن هم مورد تهدید قرار بگیرد، پشت سرش دیکتاتوری می‌آید، در آن جا متاسفانه اشاره‌ای نشده است.

در سیر تکامل تاریخ، جبهه متحد خلق از نیروهای هوادار سوسیالیسم و انقلابیون هوادار اسلام تشکیل خواهد شد

سئوال شد: تا چه حد به ائتلاف گروه‌های چپ معتقدید و تا چه حد امکان دارد؟

رفیق کیانوری پاسخ داد: ما طرفداران سوسیالیسم علمی، به‌سیرتکامل‌در جامعهٔ بشری اعتقاد داریم وبه این اعتقادمان هم پابند هستیم. طرفداران سوسیالیسم علمی، در اولین گروه کمونیست‌های جهان، که مارکس به‌وجودآورد، متشکل شدند. آنها به این اعتقاد داشتند که مبارزه برای آزادی طبقهٔ کارگر از استثمار، یک سمت‌گیری تاریخی است و به شکلی از اشکال در تمام جوامع دنیا انجام خواهد گرفت. و همهٔ نیروهای هوادار این سمت‌گیری با هم متحدخواهند شد. صرف‌نظر از تمام سنگلاخی که در این راه هست، از پیچ و خم‌هایی که در

این راه هست، توده‌های زحمتکش به طرف آزادی دنیا از غارت سرمایه‌داری جهانی پیش می‌روند. نیروهای انقلابی صرف‌نظر از این‌که ممکن است در مراحل ابتدایی علیه همدیگر بجنگند، توی سر همدیگر بزنند، همدیگر را هم بکشند و نابودکنند، در مرحلهٔ معینی از تکامل تاریخ به همدیگر می‌پیوندند و ما این تکامل را می‌بینیم ما این تکامل را در اروپا دیدیم، در آفریقادیدیم، در آسیا دیدیم، در آمریکای لاتین دیدیم. ما می‌بینیم که تکامل تاریخ در جهت‌نزدیکی نیروهای مختلفی است که برای آزادی بشر از یوغ اسارت و چپاول دزدان مبارزه می‌کنند. ما می‌بینیم که جمال عبدالناصر و یاران او، که مسلمانان معتقد و متعصب‌اند، بالاخره در جریان مبارزه برای خلق خودشان باطرفداران سوسیالیسم علمی دوست می‌شوند، متفق می‌شوند، همکار می‌شوند، با هم دریک سنگر مبارزه می‌کنند. این سمت‌گیری تاریخ است. سادات‌ها سمت‌گیری تاریخ نیستند. سادات‌ها خائنین به تاریخ هستند. این‌ها می‌روند به زباله‌دان تاریخ. سمت‌گیری تاریخ وحدت نیروهای واقعا انقلابی و انسانی است، صرف‌نظر از این که امروز این ایدئولوژی را دارند یا آن ایدئولوژی را دارند. به این جهت است که ما به چنین اتحادی اعتقاد داریم. صرف‌نظر از این که امروز همین دوستان به ما لجن می‌پراکنند، سنگ می‌اندازند، دشنه می‌زنند. این‌ها همان مراحل سنگلاخ تاریخ است. به این جهت ما اعتقاد داریم به ائتلاف نیروهای راستین انقلاب. ما به جبههٔ متحد خلق درایران اعتقاد داریم. ممکن است این روند مرحله‌های بحرانی را هم بگذراند، ولی این جبهه در ایران تشکیل خواهد شد. و این جبهه از طرفداران سوسیالیسم علمی و انقلابی‌های زیر پرچم اسلام تشکیل خواهد شد. در این ما تردیدی نداریم. منتهی این ممکن است که امسال نشود، به ما هم وصلت ندهد، به نسل بعدی ما وصلت دهد. ولی این جبر تاریخ است که ما به آن اعتقاد داریم. ما معتقد هستیم که الان روند تکامل جهان آن‌قدر شتاب گرفته است که دیگر دورنمای پیدایش این همکاری‌ها دارد خیلی نزدیک می‌شود. تحول همین ده‌سالهٔ اخیر در جهان، در همین منطقهٔ خودمان این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. ده سال پیش در این منطقه چه بود ایران، افغانستان، ترکیه، پاکستان، حتی عراق، حتی این امارات و عمان. ببینید ده سال پیش این‌ها درچه مرحله از تاریخ بودند؟ اصلا تصور می‌رفت که وضع امروزی پیدا بشود؟ این روند شتاب گرفته ده‌سال اخیر دنیا راشما در همه جا نگاه‌کنید. در آفریقا نگاه کنید. در آمریکا، نیکاراگوئه پیدا می‌شود، یک کوبا پیدا شد، گفتند استثنایی است. هرچه هم کردند از بینش ببرند، نتوانسته‌اند ــ حالا دیگر نیکاراگوئای کوچک‌تر از کوبا هم شروع می‌کند. در جای دیگر هم شروع خواهند کرد. به این جهت است که ما معتقدیم روند نزدیکی و به هم‌پیوندی همهٔ نیروهای راستین طرفدار بشریت، طرفدار آزادی انسان از یوغ غارت سرمایه‌دارها، جبارها، یک روند تاریخی است و این روند تحکیم خواهد شد. هرروزهم نمونه‌های تازه‌ای برایش پیدا خواهد شد شکل‌های تازه‌ای برای نزدیکی

www.iran-archive.com

وهمکاری پیدا خواهد شد ، که ما امروز نمی بینیم .

نقل از : "مردم" ، ارگان مرکزی حزب توده ایران
شماره ۶۲ ، ۱۸ مهرماه ۱۳۵۸

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

پاسخ به دکتر یزدی

تبرستان
www.tabarestan.info

روزنامهٔ مردم، از رفیق کیانوری دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران دربارهٔ اظهارات آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، پرسشی کرد که در زیر پاسخ رفیق کیانوری به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد:

پرسش: رفیق کیانوری، آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، ضمن مصاحبه اخیر خود، به گفته‌های شما در کنفرانس مطبوعاتی اشاره کرده و مطالبی اظهار نموده‌اند. ما از شما خواهش می‌کنیم، نظر خود را نسبت به گفته‌های آقای دکتر یزدی برای "مردم" بیان دارید. عین اظهارات آقای دکتر یزدی (به نقل از روزنامهٔ بامداد، شماره ۱۹ مهرماه) چنین است:

"قراردادهای دوجانبه‌ای را که دربارهٔ مستشاران آمریکایی، قرارداد ۱۹۲۶ بوده است، قبلا منتشر کرده‌ایم و از سوی شورای انقلاب نیز لغو اعلام شده است. اما قرارداد ۱۹۵۶ را، که آقای کیانوری از آن صحبت کرده، شامل استفاده از مستشاران آمریکایی نیست. از سویی باید توجه‌داشت، همان‌طور که اشاره شد، قراردادهای نظامی را به‌خاطر اهمیتی که دارند، نمی‌توان بدون مطالعه و یک‌جابنه لغو کرد و اگر خواستهٔ آقای کیانوری درمورد لغو کلیهٔ قراردادهای نظامی ایران با آمریکا می‌توانست برای ما اهمیت ملی و میهنی داشته باشد، باید شاپور بختیاررا به‌خاطر لغو بخشی از قراردادهای نظامی ایران با آمریکا، که قبل‌ازسقوطش‌انجام‌داد، شخصی "وطن‌پرست وملی" قلمدادکرد."

رضی دیاموری پاسخ داد: من اظهارات آقای یزدی را به دقت خوانده‌ام. قبل از هر چیز باید بگویم که استدلالات آقای یزدی در مورد قراردادهای نظامی با آمریکا، حداقل حیرت انگیز است. شاپور بختیار لغو بخشی از قراردادهای نظامی با آمریکا را، نه به دلیل این که شخصی "وطن پرست و ملی" بوده، بلکه زیر فشار افکار عمومی، زیر فشار جنبش انقلابی، ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی ایران لغو کرد، تا خود را "وطن پرست و ملی" جا بزند، برای این که بدین وسیله شاید بتواند باعث فروکش جنبش انقلابی گردد، برای این که بااین عقب نشینی‌ها بتواند به طور عمده پایه‌های سلطهٔ آمریکا را حفظ کند.

اگر استدلال آقای یزدی را بپذیریم، که "چون شاپور بختیار وطن پرست و ملی" نبود، پس لغو بخشی از قراردادهای نظامی به توسط او عملی ضد ملی و ضدمیهنی بوده است، آن گاه با تعمیم این منطق عجیب، باید قبول کرد که قاعدتا این قراردادهای نظامی با آمریکا و کلیهٔ آنهایی که با چنگ و دندان طرفدار نگاه‌داری آنها هستند، از جمله مقامات پنتاگون و دلالان انحصارهای اسلحه و گردانندگان رژیم شاه مخلوع و کارگزاران ماسک‌دارشان، نسبت به ایران خیلی خیلی "وطن پرست و ملی" بوده و هستند! پس به نظر من باید این‌گونه استدلالات را، که خلط مبحث و سفسطه است، کنار گذاشت.

درست این بود که آقای دکتر یزدی، به جای سفسطه دربارهٔ یک قرارداد خرید اسلحه، که پول آن پرداخته شده، به اصل مطلب می‌پرداخت و به این سئوال روشن، جواب روشن و قاطع می‌داد که: آیا قراردادهای نظامی ایران و آمریکا، وسیلهٔ وابستگی سیاسی ـ نظامی ایران به آمریکا بوده است یا نه؟ و یا قرارداد دوجانبهٔ نظامی با آمریکا، حق مداخلهٔ نظامی آمریکا در ایران را به آمریکا می‌دهد یا نه؟ و بنابراین آیا این قرارداد، یک قرارداد نوع مستعمراتی و اسارتگر هست و یا نه؟ جواب این سئوالات از آفتاب روشن‌تر است.

وانگهی من مسئله را خیلی روشن مطرح کرده‌ام. من گفتم که قرارداد دوـ جانبهٔ نظامی ایران و آمریکا دارای چهار توافق‌نامهٔ ضمیمه است، که عبارتند از توافق‌نامهٔ نظامی بین ایران و آمریکا، توافق‌نامهٔ دفاعی بین ایران و آمریکا، توافق‌نامهٔ استفاده از مستشاران آمریکایی در ایران و توافق‌نامهٔ کمک‌های مسلح، یعنی خرید اسلحه ایران از آمریکا.

آقای دکتر یزدی گفته است که قرارداد ۱۹۲۶، که مربوط به استخدام مستشاران نظامی است، لغو شده است. ولی آیا این قرارداد، که لغو شده، همان توافق‌نامهٔ مربوط به استفاده از مستشاران نظامی است، که ضمیمهٔ قرارداد دوـ جانبه است، اصولا چرا متن این چهار توافق‌نامهٔ ضمیمه را انتشار نمی‌دهند تا مردم قضاوت کنند؟ این توافق‌نامه‌های ضمیمه باید منتشر شود، تا افکار عمومی برای لغو آن بسیج شود، ضرورت لغو آنها آشکارتر شود و دولت، متکی بـــه خواست عمومی، بتواند با قاطعیت خود قرارداد دوجانبه و ضمایم آن را ملغی اعلام دارد.

این را هم باید بگویم که قرارداد دوجانبهٔ نظامی با آمریکا، ضمائم آن و تمام قراردادهای نظامی و تسلیحاتی، به وسیلهٔ شاه خائن بر کشور ما تحمیل شده، تا رژیم شاه مخلوع نقش ژاندارم منطقه را برای آمریکا، برای امپریالیسم ایفا کند.

خوب، اگر ما این سیاست، یعنی نقش ژاندارم منطقه را به دورانداخته‌ایم پس دیگر چه دلیلی دارد و برای کدام هدف است که ما برای لغو قراردادهایی، نظیر قرارداد خرید هواپیماهای "آواکس" تردید به خود راه دهیم؟

گفته می‌شود که رژیم شاه پول سفارش‌های اسلحه را قبلا پرداخته است. در این زمینه ما می‌خواهیم که فهرست قراردادهای خرید اسلحه، قیمت هر یک از آنها و پولی که بابت هر یک از آنها پرداخت شده، رسما انتشار یابد، تا اگر چنین دشواری در کار هست، مردم از آن مطلع گردند. ولی این یک جنبهٔ مسئله است. جنبهٔ بسیار مهم دیگر این است که، طبق نظر متخصصان، قیمت خرید اسلحه، از مخارج نگه‌داری، خدمات و یدکی‌های مورد لزوم آن بسی کمتر است. خود آقای دکتر یزدی چندی پیش در مورد جنگنده‌های اف ـ ۱۴ تا حدودی این حقیقت تلخ را آشکار کرد. او گفت که، برای نگه‌داری این هواپیماها ۵ میلیارد دلار دیگر، برای مدت ۱۰ سال، یعنی وقتی که آنها از نظر نظامی اسقاط می‌شوند، باید خرج کرد و نیز گفت که، برای نگه‌داری آنها به ۴۰۰ نفر مستشار نظامی نیاز هست، و این بنا به تصریح دکتر یزدی، ما را سخت به آمریکا وابسته می‌کند.

پس ما باید خود را از چنگ این گونه اسلحه‌ای که، هم برای ما مخارج نجومی دارد و هم ما را به سختی وابسته می‌کند، رها کنیم و به طریق اولی نبایستی اسلحهٔ نظیری بخریم، که این مخارج کمرشکن و این وابستگی استقلال بر باد ده، هم‌چنان ادامه یابد.

گفته می‌شود که مبالغ هنگفتی از پول ما را در آمریکا توقیف کرده‌اند. این هم موضوعی است که باید کم و کیف آن در اختیار افکار عمومی مردم قرار گیرد. وانگهی گناه این عمل بر عهدهٔ کیست؟ مگر روشن نبود، مگر قابل پیش بینی نبود که غارت‌گران آمریکایی، زورگو و دزد سرگردنه‌اند؟ ۸ ماه است که از پیروزی انقلاب ایران گذشته است. چرا دولت بلافاصله پس از انقلاب، برای انتقال دارایی ارزی ملت ایران از بانک‌های آمریکا به بانک‌های دیگر بین‌المللی اقدام نکرد؟ آیا این تعلل به سود غارت‌گران و سوداگران آمریکایی نبود؟ چرا در این مدت، مانند گذشته، پول نفت ما به صورت دلار به بانک‌های آمریکایی منتقل شده است؟ مگر دولت اختیار نداشت و نمی‌توانست این پول هنگفت را به جاهای امن‌تری که خطر توقیف آن نرود، بسپارد؟

آقای دکتر یزدی می‌گوید: کیانوری می‌خواهد قراردادهای نظامی لغو شوند. این فقط کیانوری نیست، این همهٔ خواستاران استقلال ایران، این همهٔ نیروهای راستین انقلابی، این همهٔ مردم ایران، این انقلاب ایران است که

www.iran-archive.com

می‌خواهد این قراردادها لغو شوند. بدون لغو این قراردادها، سخن از استقلال ایران و تامین این استقلال به میان آوردن، شوخی تلخی بیش نیست. با لغو این قراردادهاست که می‌توان و باید زنجیر وابستگی سیاسی ـ نظامی ایران را به آمریکا پاره کرد. اگر این قراردادها به هر بهانه، با هر منطق و استدلالی، به هر شکلی از اشکال باقی بمانند و خرید اسلحه از آمریکا ادامه یابد، وابستگی ایران به‌آمریکا، این دشمن غدار همهٔ خلق‌ها، این دشمن غدار خلق ما، تحکیم خواهد شد.

ما با گسستن این زنجیر اسارت، ضرر مالی متحمل خواهیم شد؟ شاید، تا حدودی، که آن حدود هم بستگی به سستی و یا فعالیت دولت دارد. ولی نباید فراموش کرد که جلو ضرر را از هر کجا بگیرید، منفعت است. نمی‌توان و نباید تحت عنوان پرهیز از تحمل مبلغ معینی ضرر، ده‌ها و صدها ضرر را برای آینده پی‌ریزی کرد و با تحمل آن، وابستگی کشور را هم حفظ کرد و تحکیم بخشید.

www.tabarestan.info تبرستان

نقل از: "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۶۵، ۲۲ مهرماه ۱۳۵۸

همه با هم در ایجاد جبههٔ متحد خلق

برای تثبیت، تحکیم و گسترش

دستاوردهای انقلاب عظیم تاریخی ایران به پیش!

تبرستان
www.tabarestan.info

متن کامل سخنرانی رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در مراسم بزرگداشت افسران شهید توده‌ای، روز جمعه بعداز ظهر ۲۷ مهر ماه ۱۳۵۸، در زمین چمن دانشگاه صنعتی:

رفقای عزیز! محبتی که شما نسبت به رهبری حزب ما نشان دادید، به نام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، بی‌نهایت از شما تشکر می‌کنم.

۲۵ سال پیش، اولین دسته از یک گروه قهرمانان حزب ما، به وسیلهٔ رژیم منفور محمدرضای خائن، به میدان اعدام فرستاده شدند. این قهرمانان، نه اولین و نه آخرین قربانی‌های جنبش رهایی بخش ملت ما بودند. پیش از آنها، ملت ما برای استقلال و آزادی هزاران کشته و قربانی داده بود. از قبل‌ازانقلاب مشروطیت، که در حقیقت آغاز انقلاب ایران است، تا امروز، ملت ایران برای تامین استقلال، برای تامین آزادی، برای ایجاد تغییرات بنیادی در وضع زندگی زحمتکشان، همواره قربانی داده و مسلما تا پیروزی نهایی قربانی‌های بیشتری خواهد داد.

تاریخ انقلاب ایران، تاریخ قهرمانی خلق‌های ایران است. در این تاریخ، قهرمانانی از **ملک المتکلمین و صوراسرافیل** گرفته تا **ستارخان‌ها**، **باقرخان‌ها**، **خیابانی‌ها**، **کلنل محمدتقی‌خان‌ها**، **حیدرعمواغلی‌ها**، **فولادی‌ها** و **ارانی‌ها** و نظایرآنها در دوران رضاخان، در دوران بعدازرضاخان، در آذربایجان، **داداش‌تقی‌زاده‌ها**، **ابراهیمی‌ها**، **آزادوطن‌ها**، **مرتضوی‌ها** و درکردستان **قاضی‌ها**، در دوران اول فشار ارتجاع، پس از کودتای ۲۸ مرداد، از **کوچک شوشتری‌ها** و **سالاخانیان‌ها**، **زاخاریان‌ها** و قهرمانان سازمان نظامی مانند **سیامک‌ها**، **وکیلی‌ها**، **مبشری‌ها**،

محقق‌زاده‌ها، روزبه‌ها، حکمت‌جوها و نظایر آنها گرفته تا جوانانی مثل رضایی‌ها تیزابی‌ها، بیگوندها، کتیرایی‌ها، جزنی‌ها، سیاهه‌ٔ این قهرمانان را پرکرده‌اند.

ما به همه‌ٔ آنها درود می‌فرستیم و مطمئن هستیم که مبارزان توده‌ای، با همان عشقی که آنها به راه طبقه‌ٔ کارگر داشتند، به راهی که استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی را تامین خواهد کرد، با همان اعتقادی که آنها داشتند، پرچم آنها را تا آخرین لحظه‌ٔ زندگی خود برافراشته نگاه خواهند داشت. مبارزان توده‌ای ما، که شما قسمتی از آنها هستید که در این جا گردهم جمع شده‌اید، برای یادبودشان این پرچم را در اهتزاز نگه خواهند داشت و تا پیروزی قطعی و نهایی به پیش خواهند رفت.

توده‌ای‌ها پرچم مبارزه را همواره برافراشته نگاه خواهند داشت

www.iran-archive.com

حزب توده‌ٔ ایران سی و نهمین سال زندگی خود را ۱۷ روز پیش شروع کرد تمام این ۳۸ سال عمر پیرترین سازمان سیاسی امروز ایران، و بدون تردید، پرتجربه‌ترین سازمان سیاسی امروز ایران، پر است از مبارزه برای یک هدف بدون تزلزل، با پی‌گیری همیشگی. توده‌ای‌ها به سمت این هدف مقدس، هدف استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی به پیش رفته‌اند. آنها در این راه از سنگلاخ‌های بسیار دشوار عبور کرده‌اند، مجبور شده‌اند از پیچ و خم‌های بسیار مشکل رد شوند، در نبردهای بسیار سخت درگیر شده‌اند، زمین خورده‌اند، دست و پایشان شکسته، خونین شده‌اند، ولی باز برخاسته‌اند، پرچم را به دوش کشیده‌اند، به اهتزاز درآورده‌اند و پیش رفته‌اند.

۳۸ سال مبارزه‌ٔ ما، ۳۸ سال نبرد همیشه خونین با ارتجاع و ستم‌کاران بوده است. امروز هم ما در نبرد بسیار دشواری با امپریالیسم و صهیونیسم و بقایای رژیم گذشته، با بقایای ساواک در ایران، با دشمنان رنگارنگ درگیریم و افتخار داریم که در سنگر خودمان محکم ایستاده‌ایم و از مواضع خودمان با پی‌گیری همیشگی دفاع می‌کنیم.

۳۸ سال ارتجاع خواست حزب توده‌ٔ ایران را نابود کند، نادیده بگیرد، "منحله" اعلام بکند، ولی بالاخره خود آن ارتجاع منحله شد و حزب توده‌ٔ ایران با پایداری ایستاد.

یکی از مشکل‌ترین دوران‌های فعالیت حزب ما، دوران سال‌های اخیر، دوران اوج نهضت انقلابی ایران، یعنی نهضتی است که بالاخره توانست ارتجاع سهمگین دودمان محمدرضای پهلوی را در هم بشکند، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های جهانی امپریالیسم و ارتجاع را خرد کند و تغییرات بسیار مهمی در یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان به وجود آورد. تدارک این انقلاب، نیروهایی که در آن شرکت کردند، وضع خود حزب ما، که تازه یک ضربه‌ٔ سهمگین را پشت سر گذاشته بود، ضربه‌ای که ارتجاع به وسیله‌ٔ آن توانسته بود ما را خیلی خیلی

ضعیف بکند. همهٔ این‌ها وضع بسیار بغرنجی را به وجود آورده بود. در این دوران بغرنج، حزب ما مفتخر است که توانست به درستی وبا دقت، راه‌رستگاری، راه پیروزی انقلاب را تشخیص دهد و شعارهایی را که می‌توانست شعار تمام نیروهای انقلابی بشود، به موقع مطرح بکند، مسئلهٔ جبههٔ ضددیکتاتوری را برای برانداختن رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری برای تغییرات بنیادی در جامعه مطرح بکند وکوشش کند که نیروهای مختلف را، اگر این جبهه روی کاغذ هم نباشد، در عمل در این جبهه متحد بکند.

واقعیت این است که جبههٔ ضددیکتاتوری، برای همان هدف‌هایی که‌حزب ما در ۱۳ شهریور سال گذشته پیشنهاد کرد، در عمل تشکیل شد، در خیابان‌ها تشکیل شد، نیروهای مختلف اجتماعی، اعم از مذهبی، مارکسیست، دموکرات، برای رسیدن به این هدف‌ها دست به دست هم زنجیر کردند، صف‌های آهنین خود را در مقابل مسلسل‌ها و تانک‌ها به وجود آوردند و بالاخره این کوه‌های فلزی را ذوب کردند و پرچم پیروزی را برافراشتند.

درست به مفهوم واقعی همین شعار جبههٔ متحد خلق، حزب ما به خوبی نقش آن نیروهای انقلابی را که زیر پرچم اسلام، زیر پرچم مذهب، زیر رهبری امام خمینی، وارد میدان مبارزه شده بودند، تشخیص داد. حزب ما به درستی نقش امام خمینی، را در این جنبش تشخیص داد و با تمام قوا برای تثبیت پیروزی‌ها، برای پیش بردن انقلاب، برای تحکیم رهبری امام خمینی با سایر نیروها صمیمانه و صادقانه همکاری کرد. امروز می‌بینیم که این همکاری، این هم‌دوشی ما در مبارزه با سایر نیروها، چه میوه‌های شیرینی به بار آورده است. علی رغم تمام سازشکاری‌های بخش‌های سازشکاری که در جنبش انقلابی شرکت کردند و به تبعیت از منافع طبقاتی‌شان، هم قبل از انقلاب و هم پس ازانقلاب، می‌کوشیدند که این جنبش انقلابی را در چارچوب تنگ منافع طبقاتی خودشان محصور کنند، انقلاب از روی آنها رد شد. با نیروی زحمتکشان، با نیروی زاغه‌نشینان، با نیروی کارگران نفت، کارگران ذوب‌آهن، کارگران تمام کارخانجات سراسر ایران، با نیروی تمام جوانان مدارس و دانشگاه‌های ایران، با نیروی تمام کارمندان شریف و ملی ایران، انقلاب از روی آنها رد شد. جنبش انقلابی مردم ایران موفق شد در همین دوران، با وجود تمام مقاومت‌های نیروهای سازشکاری که در رهبری انقلاب هستند، با وجود تمام خرابکاری‌هایی که عمال دشمن می‌کنند به دستاوردهای چشم‌گیری در انقلاب ضدامپریالیستی، درانقلاب دموکراتیک، در انقلاب خلقی ایران برسد.

دستاوردهای انقلاب عظیم‌اند

این دستاوردها بسیار عظیم هستند. هستند نیروهایی که کوشش می‌کنند دستاوردهای انقلاب را، آن چه که تا کنون به دست آمده، کوچک بکنند. ولی

www.tabarestan.info

واقعیت این است که، آن چه تا کنون به دست آمده، بسیار عظیم است، چه از لحاظ سیاست داخلی، چه از لحاظ تغییراتی که در بنیاد اقتصادی جامعه شروع شده و چه از لحاظ روابط ایران با دنیای خارج و موقعیت ایران در صحنهٔ بین‌المللی.

مقایسه بکنیم ایران امسال را با ایران پارسال: چهل هزار مستشار آمریکایی تمام شئون اجتماعی ما را در دست داشتند، یک‌سال پیش، در همین موقع، ارتش ایران یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های خونخوار جهان بود و بعد از ارتش آمریکا، مسلح‌ترین ارتش دنیای سرمایه‌داری به شمار می‌رفت. هر سال ده‌ها میلیارد درآمد ملی ایران به باد می‌رفت، فقط برای خرید اسلحه، یا برای انتقال به بانک‌های خارجی به حساب دزدان و غارت‌گران بزرگ. در ایران، زندان‌های ساواک مستقر بودند و این زندان‌ها از آزادی‌خواهان پر بود. مبارزان توده‌ای، که دور و بر من، ۲۵ سال زندان کشیده‌هایش ایستاده‌اند، کنار صدها هزار مبارز دیگر از گرایش‌های دیگر انقلابی در ایران، در زندان‌ها زندگی دشوار و مبارزهٔ دشوار خودشان را ادامه‌می‌دادند. این وضع یک سال پیش بود. امروز ما می‌بینیم که آمریکایی‌ها از ایران بیرون رانده شده‌اند و بسیاری ازقراردادهای ننگین پاره شده. خرید اسلحه به مقدار ناچیزی تقلیل داده شده. کوشش‌می‌شود که درآمد نفت در جهت منافع ملت ایران صرف شود. در داخل ایران، همین اجتماع ما نشان دهندهٔ تغییری است که در جامعه به وجود آمده، یعنی نیروهای مترقی، گرچه با سختی‌ها و دشواری‌ها روبه‌رو هستند، ولی امکان این را پیدا کرده‌اند که تا حدی آزادانه نظریات خودشان را بین مردم پخش کنند. این تغییرات، تغییراتی عظیم است. با تمام نیرو بایستی این تغییرات را تثبیت کرد، تحکیم کرد و گسترش داد. این است شعار روز هر مبارز راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی ایران. به خصوص ضرورت این شعار، که شما تکرار می‌کنید، شعارتشکیل‌جبههٔ‌متحدخلق برای‌تثبیت و تحکیم‌وگسترش دستاوردهای انقلاب، امروز بیش از هر روز دیگردرتاریخ هشت ماه گذشته احساس می‌شود، برای این که ما امروز می‌بینیم که انقلاب ایران با بحران‌خطرناکی روبه‌رو است.

ضدانقلاب فعال است

ارتجاع ایران، به کمک پشتیبانان امپریالیستی و صهیونیستیش، با تمام قوای خودش می‌کوشد از راه‌های گوناگون انقلاب را متزلزل کند، نیروهای‌انقلابی را متشنج کند، نیروهای انقلابی را به برخورد با هم بکشاند و از این راه زمینه را برای یک تغییر بنیادی در داخل ایران به نفع ارتجاع آماده کند. برای این کار، ارتجاع از تمام عوامل خودش، که در دستگاه دولتی، در ارتش، در سایر نیروهای انتظامی، در زندگی اقتصادی هنوز دارد، با تمام قوا استفاده می‌کند. متاسفانه دولت انقلابی نتوانسته است دستگاه دولتی و ارتش و سایر نیروهای

www.iran-archive.com

انتظامی را از این عناصر ارتجاعی، از بازماندگان رژیم گذشته پاکسازی کند و این‌ها امکان پیدا کرده‌اند که با تغییر ماسک، به نام "انقلابی" علیه انقلاب توطئه کنند.

ضد انقلاب استفاده می‌کند از نارسایی‌هایی که در کار دستگاه قدرت کنونی وجود دارد، از این که خواست‌های طبقات زحمتکش، خواست‌های محرومان جامعه هنوز برآورده نشده‌اند و طبقات زحمتکش حتی نتوانسته‌اند هنوز دورنمایی برای برآورده شدن این خواست‌ها در مقابل خود ببینند، عدم رضایت مردم روزبه‌روز شدیدتر می‌شود و ضدانقلاب می‌کوشد که این نارضایتی‌ها را در جهت مبارزه با انقلاب مورد سوء استفاده قرار دهد، بدین جهت است که ما تصور می‌کنیم که تغییرات اساسی برای انجام آن خواست‌هایی که توده‌های وسیع مردم، ده‌ها میلیون ساکنین شهر و ده، برای آن انقلاب کرده‌اند، برای آن جان داده‌اند، برای آن صدها هزار زخمی داده‌اند، به زندان افتاده‌اند و امروز با تمام نیرو فداکاری می‌کنند، برای این که این انقلاب را به پیروزی قطعی و نهایی برسانند. به این خواست‌ها باید هرچه زودتر پاسخ داده شود، گام‌های اساسی باید برای برآوردن این خواست‌ها برداشته شود، باید برای حل مسئلهٔ ارضی در دهات ایران اقدامات جدی بشود، باید کسانی برای حل این مسئله برگمارده شوند که خود از مالکین درجهٔ اول در نقاط روستایی ایران و آمریکا نباشند. بایستی به خواست‌های کارگران در کارخانجات در مورد تامین خانه، زندگی بهتر، مدرسه، بهداشت، کار کمتر پاسخ مثبت داده شود و برنامهٔ عملی برای برآوردن تدریجی همهٔ این خواست‌ها پیش کارگران و زحمتکشان گذاشته شود. بایستی برای آموزش، برای بهداشت، برای بالابردن فرهنگ اجتماعی اقدامات اساسی شود و نه آن کاری که امروز بعضی از دستگاه‌های دولتی می‌کنند. ما با کمال تاسف شاهد آن هستیم که اکثر کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی تعطیل شده‌اند. در دورانی که ما خواستار آن هستیم و ملت ایران می‌خواهد که برای آموزش خودش هرقدرکه ممکن هست، بیشتر امکان داده شود و بیشتر کوشش بشود، تعداد زیادی از کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی تعطیل شده‌اند. در ایران وضع بهداشت روزبه‌روز بدتر از گذشته می‌شود. گرانی سرسام‌آور است و به گفتهٔ یکی از رهبران دولت، به‌حدود ۴۰٪ دارد می‌رسد.

هزینهٔ زندگی از آغاز انقلاب تا کنون ۴۰٪ یعنی تقریبا ۱/۵ برابر شده، و این دشمن عظیمی برای انقلاب ایران است. ما با کمال تاسف شاهد این‌هستیم که دستگاه دولتی هیچ اقدام موثری در برآوردن این خواست‌ها و در حل کردن این مشکلات انجام نمی‌دهد. این‌ها هستند خواست‌های مردم، و دستگاه دولتی مجبور است به این خواست‌ها هرچه زودتر پاسخ قانع کننده بدهد، راه حل قانع کننده برای حل آنها مطرح کند، مردم را قانع کند، پشتیبانی مردم رابرای انجام برنامه‌های انقلابی، که بایستی در پیش بگیرد، به دست‌آورد و با نیروی لایزال خلق، تمام مشکلاتی‌را که در برابرانقلاب ایران است، از پیش پا بر دارد.

جبهه متحد خلق، یگانه ضامن پیروزی قطعی و نهایی انقلاب

برای چنین کاری جبههٔ متحد خلق یگانه وسیله است. بایستی همهٔ نیروهایی که در راه استقلال و آزادی ایران مبارزه می‌کنند و آماده هستند که تمام نیروی خود را در این راه به کار بیندازند، در این جبهه متحد شوند، برای این منظور بایستی از تاثیر نامیمون راست گرایان انحصار طلبی، که می‌کوشند نیروهای عظیمی از این جبهه را، درخارج از جبهه، درخارج از قدرت عملی جامعه نگه دارند، کاست، باید این نیروها را لجام زد. از این جهت است که ما با نگرانی شاهد وضع کنونی هستیم. ما با نگرانی اوضاع کردستان، حوادث بندر انزلی، اوضاع خوزستان و بلوچستان را زیر نظر داریم. چرا؟ برای این که مسئلهٔ مهم دیگری که درمقابل انقلاب ایران قرار داشته و لازم بوده است که از همان ابتدا، با تمام نیرو به آن توجه شود، مسئلهٔ ملی است، همان طور که شخصیت بزرگ انقلاب ایران، امام خمینی، از همان آغاز این مسئله را در نظر گرفت و شخصیت دوم کم نظیر انقلاب ایران آیت‌الله فقید طالقانی، با تمام نیروی خودش، تاآخرین لحظهٔ زندگی به آن مشغول بود.

از بین بردن ستم ملی خلق‌های محروم آذربایجانی، کرد، عرب‌خوزستانی، بلوچ، ترکمن، که صدها سال است محرومیت‌های گوناگون را بر دوش می‌کشند، یکی از وظایف بزرگ اجتماعی ماست. این محرومیت‌ها، در همه جا، نه تنها محرومیت ملی و فرهنگی است، بلکه با محرومیت اقتصادی عمیق توام شده. مسئلهٔ ملی را انقلاب ایران می‌بایستی از همان آغاز، راه حل عملی و روشنی برایش پیدا می‌کرد. با کمال تاسف، در نتیجهٔ اخلال عوامل راست‌گرا، اخلال عوامل دشمن، که در همه جا هنوز جا دارند، این مسئله حل نشد و با تمام کوششی که نیروهای آزادی‌خواه، نیروهای مترقی، برای حل این مسئله انجام دادند، بالاخره به این وضع بغرنجی که امروز ما شاهد آن هستیم، کشیده شد.

در پیشنهادی که حزب تودهٔ ایران، در فروردین سال ۱۳۵۸، یعنی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، در مورد تشکیل جبههٔ متحد خلق کرد، به طور روشن حل مسئلهٔ ملی، به عنوان یکی از مسائل گرهی گسترش انقلاب ایران، مطرح شده و خواسته شده است که با اعطای خودمختاری و یا خودگردانی و هر اسم دیگری که می‌خواهند رویش بگذارند، به محرومیت خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خودشان، در ادارهٔ خودشان، در فرهنگ خودشان، درزندگی خودشان، به این محرومیت صدها ساله، پایان داده شود و کشور ایران، به عنوان یک کشور آزاد، کشوری که بر پایهٔ اتحاد داوطلبانهٔ خلق‌های مختلف استوار است، در منطقه و در تمام جهان شناخته شود. ما این پیشنهاد را کردیم وروی آن هم ایستادیم. ولی متاسفانه از یک ماه و نیم پیش به این طرف، چرخشی در سیاست مقامات حاکمهٔ ایران پیدا شد و اقداماتی انجام گرفت که امروز خود آن مقامات

www.tabarestan.info تبرستان

تاسف انجام چنین کاری را می‌خورند. امروز پیشنهاد حزب تودهٔ ایران درمورد یگانه راه حل سیاسی ـ اجتماعی مسئلهٔ ملی، مورد پذیرش جبری همهٔ نیروها قرار گرفته است.

رفقای عزیز، ما امروز که این جا جمع شده‌ایم، یک دورهٔ بحرانی کوتاه، ولی دشوار زندگی حزبی خودمان را هم پشت سر گذاشته‌ایم. این دورانی است که در ۲۸ مرداد شروع شد و روز دهم مهر خاتمه یافت. در این حمله، که هم ارتجاع و هم محافل راست‌گرای افراطی انحصار طلب در آن همدست و شریک بودند، ضربه‌ای به نهال جوان آزادی ایران وارد آمد.

محافل راست‌گرا، تحریکات و دسیسه‌هایی که ضدانقلاب در ایران کرد، حادثهٔ پاوه را، که امروز دیگر روشن است که به دست نیروهای ضدانقلاب به وجود آمده، بهانه‌کردند و حملهٔ وسیعی را علیه آزادی‌خواهان آغاز کردند. روزنامه‌های حزب ما و سازمان‌های دموکراتیک تعطیل شد، کلوب حزب ما را به دلیل آن که مرکز روزنامهٔ مردم هم در آن جاست، بستند. با این که هیچ مقامی غیر قانونی بودن حزب ما را اعلام نکرد، ولی از فعالیت حزب ما جلوگیری کردند. در شهرستان‌ها مراکز حزب ما را مورد هجوم و غارت قرار دادند. کتاب‌خانه‌های حزب را به شیوه‌های فاشیستی آتش زدند. دوستان ما را در نقاط مختلف کتک زدند. کار حتی به آن جا کشید که در کرمانشاه، یک دادستان انقلاب، به خود اجازه داد دو نفر جوان، جوانی مثل آذرنوش مهدویان را، که در شهر خودش به نیک نامی مشهور بود، فقط به جرم این که عضو حزب تودهٔ ایران است، به جرم این که گفته است من افتخار می‌کنم به عضویت حزب تودهٔ ایران، به جرم این که قبل از این که آخرین گلوله به طرف او آتش شود، گفته بود، **زنده باد حزب تودهٔ ایران!** اعدام کند. ولی این جریان نشان داد که نسل قهرمانانی که ما امروز برای یادبود بیست و پنجمین سالروز اعدامشان این جا دور هم جمع شده‌ایم، با تمام قدرت خودش وجود دارد. هنوز جوانان ما، وقتی به چوبهٔ اعدام بسته می‌شوند، فریاد می‌زنند: **زنده باد حزب‌توده‌ایران!** این‌ها همان‌هایی هستند که بعد از مهدویان‌ها هم پرچم را به دوش خودشان خواهند کشید، از تمام سنگلاخ‌ها عبور خواهند کرد، زمین خواهند خورد، خونین خواهند شد، ولی باز بلند خواهند شد و سرپا خواهند ایستاد و باسرود حزب تودهٔ ایران، پرچم ما را به پیش خواهند برد، تا پیروزی قطعی خلق ما در مبارزه علیه امپریالیسم و به خاطر آزادی.

رفقای عزیز! علی رغم همهٔ این دسیسه‌ها و تحریکات، حزب ماخونسردی خویش را در راهی که در پیش گرفته از دست نخواهد داد و با تمام نیرو در راه تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب، برای همکاری با سایر نیروهای انقلابی، برای تشکیل جبههٔ متحد خلق، جبهه‌ای که همهٔ نیروهای راستین انقلابی ایران، از هواداران راستین امام خمینی گرفته تا نیروهای چپ انقلابی راستین را دربر بگیرد، برای به وجود آوردن چنین جبهه‌ای که یگانه ضامن

www.tabarestan.info تبرستان

پیروزی ماست، تمام کوشش‌های خودش را ادامه خواهد داد و مطمئن است که در این کوشش بالاخره پیروزی را به دست خواهد آورد.

امپریالیسم و ارتجاع هرقدر هم که دسیسه کنند، موفق نخواهند شد انقلابی را که در ایران به‌وجود آمده به عقب برگردانند. مردم ایران، بااحساس خطر، دومرتبه دورهم جمع خواهند شد، دست‌ها را به‌هم خواهند داد، آن زنجیرهایی را که تانک‌ها را به‌عقب راند، به‌وجود خواهندآورد وهمهٔ دسیسه‌های ضدانقلاب را با ناکامی روبه‌رو خواهند کرد. **پیروز باد انقلاب ایران!** شعار ما عبارت است از:

همه با هم در ایجاد جبههٔ متحدخلق برای تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب عظیم تاریخی ایران، انقلاب رهایی‌بخش ایران، انقلابی که در دنیا برای ملت ما افتخار آفریده است. همه با هم به پیش!

www.tabarestan.info تبرستان

نقل از: "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۷۱، ۲۹ مهرماه ۱۳۵۸

پاسخ

به‌پرسش آقای نزیه

تبرستان
www.tabarestan.info

آقای نزیه، به وسیلهٔ روزنامهٔ بامداد، از من پرسیده‌اند که اگر مسئولیت ادارهٔ شرکت ملی نفت ایران، به جای ایشان به من واگذار شده بود، چه اقداماتی می‌کردم که ایشان نکرده‌اند؟

راستش این سئوال آقای نزیه تعجب‌آور است.

آقای نزیه! شما که جوان تازه کاری نیستید. شما به نظریات و موضع‌گیری سیاسی خودتان چه پیش و چه پس از انقلاب آشنایی و آگاهی کامل دارید و بر اساس این نظریات، سیاست خود را در ادارهٔ شرکت ملی نفت ایران تعیین‌کرده و بدان عمل نموده‌اید.

شما مسلما از ماهیت غارت‌گرانهٔ انحصارهای امپریالیستی نفت آمریکا و انگلیس و فرانسه و هلند، که ده‌ها سال تسلط مطلق بر همهٔ شئون اقتصاد نفت کشور ما داشته‌اند، اطلاع کامل داشته‌اید و در این ۷ ماه "فرماندهی" خود در اقتصاد نفت، حتما دقیق‌تر و کامل‌تر به آن پی برده‌اید.

شما ضمنا، در طی چند ده سالی که با مسائل سیاسی و اجتماعی ایران در تماس هستید، با موضع‌گیری حزب تودهٔ ایران و شیوهٔ برخوردش با ریشه‌های تسلط امپریالیسم بر حیات کشور ما آشنا شده‌اید و ما حق داریم از شما انتظار داشته باشیم که به پیشنهادهای حزب ما دربارهٔ برانداختن این تسلط خانمان‌برانداز توجه کرده باشید و مطمئن هستیم که توجه هم کرده‌اید.

با این مقدمات، چطور می‌شود از شما پذیرفت که شما نمی‌دانید اگر یک توده‌ای، با قدرت و اختیارات و امکاناتی که از طرف دولت به شما داده شده بود، به جای شما در مقام مدیریت هفت ماههٔ شرکت ملی نفت ایران قرار می‌گرفت، چه اقداماتی می‌کرد؟ به نظر ما، شما پاسخ این پرسش خود را خوب می‌دانید، ولی معذلک، به استقبال پرسش شما می‌روم.

آقای نزیه! اول باید ببینیم که شما و ما با چه برداشتی این مسئولیت را می‌پذیرفتیم. برداشت شما، آن طور که ما از اظهارات خود شما و گروه سیاسی که شما به آن وابسته بوده و هستید، دریافته‌ایم و قابل اثبات است، این بوده است:

پیش از انقلاب:

مبارزه برای به دست آوردن آزادی‌های سیاسی را باید از مبارزه علیه‌تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا جدا کرد و آن را در چهارچوب مبارزه برای استقرار مشروطیت سلطنتی و قانون اساسی کهنه نگاه داشت، قدرت شاه را محدود کرد و یا حداکثر پسرش را به جای او نشاند. در خلاصه آن که، باید از آمریکا کمک گرفت و شاه را وادار کرد که دموکرات شود. و بدین منظور، نباید منافع و مواضع آمریکا را در ایران مورد تهدید قرار داد.

www.tabarestan.info

پس از انقلاب:

نظام اقتصادی کشور را در همان چهارچوب گندزدهٔ سرمایه‌داری وابسته نگه داشت، حتی سرمایه‌داران وابسته را که فرار کرده‌اند به کشور باز گرداند، یعنی همان‌هایی را که میلیاردها اعتبارات غارت شده را به بانک‌های خارجی منتقل کرده‌اند، دوباره بر راس موسساتشان گمارد و همهٔ امکانات مالی و ارزی دولت را در اختیار آنان گذاشت تا به قول شما چرخ‌های اقتصاد فلج کشور را به راه اندازند. و برای این کار، فعالیت آزاد اقتصادی آنان (یعنی ادامهٔ همان غارت‌گری بی‌بند وبار گذشته) را تضمین کرد، مناسبات با امپریالیست‌ها، به ویژه امپریالیست‌های آمریکایی، را کمی تعدیل کرد، ولی به طور عمده درچهارچوب گذشته نگه داشت.

واما برداشت ما:

پیش از انقلاب: در اعلامیهٔ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، در زمینهٔ دو مورد بالا نوشته شده است:

"به نظر ما، هدف اساسی جبههٔ ضددیکتاتوری عبارت است از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمدرضاشاه، برچیدن بساط سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از نمایندگان نیروهای ضداستبداد، که در راه تامین استقلال و آزادی‌های دموکراتیک و سالم‌سازی اقتصاد و بهبود زندگی مردم گام بردارد. به نظر حزب تودهٔ ایران، شکل چنین

حکومتی جمهوری است".

و در زمینهٔ تامین استقلال ملی، به عنوان اولین و مبرم‌ترین وظیفه، گفته شده است:

" احیاء کامل قانون ملی شدن صنایع نفت، کوتاه کردن دست کنسرسیوم غارتگر و سایر انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتی ایران."

پس از پیروزی انقلاب: در برنامهٔ پیشنهادی برای جبههٔ متحد خلق، در فروردین ماه ۱۳۵۸، در مورد نفت و سرمایه‌داری وابسته مواد زیرین مطرح گردیده است:

" ۱ــ ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم ازکلیه شئون اقتصادی کشور، از طریق الغای کلیهٔ قراردادهای اسارت‌آور.

۲ــ ملی کردن کلیهٔ موسسات صنعتی و کشاورزی و مالی متعلق به انحصارها و دولت‌های امپریالیستی، ملی کردن بانک‌ها و موسسات بیمهٔ خصوصی و واحدهای بزرگ صنعتی و کشاورزی، که در دست کارگزاران و سرمایه‌داران بزرگ وابسته به رژیم سرنگون شده متمرکزند، و به طور عمده با سرمایه‌های امپریالیستی پیوند دارند.

۳ــ الغای قرارداد تحمیلی کنسرسیوم بین‌المللی نفت، جلوگیری از افزایش نامعقول استخراج نفت و کاربرد شیوه‌های فنی صحیح در زمینهٔ بهره‌برداری از منابع نفت، به منظور حفظ هرچه طولانی‌تر ذخایر گرانبهای نفت کشور، جلوگیری هرچه سریع‌تر ازهدررفتن گازهای طبیعی . . . "

به این ترتیب، آقای نزیه! معلوم است که شما مسئولیت شرکت نفت را با برداشت خود از امپریالیسم آمریکا و کنسرسیوم غارتگر و سرمایه‌داران وابسته پذیرفته‌اید و سیاستتان هم در همان چهارچوب، یعنی مورد تهدید قرار ندادن منافع امپریالیسم آمریکا محصور بوده است. ولی مسئول توده‌ای، اگر به جای شما این مسئولیت را به عهده داشت، با برداشت خود در جهت ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، از بزرگ‌ترین منبع درآمد ملی وارد میدان عمل می‌گردید و درست به همین علت بود که آقای نزیه مسئول شرکت نفت ملی ایران شد و نه کیانوری و نظایر او!

این که ادعا می‌کنم که شما همهٔ اقداماتتان در شرکت نفت، در چهارچوب همان برداشت سیاسی‌تان از مناسبات ایران و امپریالیسم آمریکا بوده است، هم بر پایهٔ اطلاعات گوناگونی است که، چه در مطبوعات انتشار یافته و چه به‌وسیله برخی از کارمندان وطن پرست نفت به ما رسیده است، و هم بر این اساس، که پس از انقلاب، هرگز از طرف شما در جهت لزوم برانداختن تسلط امپریالیسم آمریکا از میهن ما و به ویژه برانداختن این تسلط از منابع نفت ایران اظهارنظری

دیده و شنیده نشده است.

ملت ایران در خاطر ندارد که آقای نزیه، در مدت ۷ ماه مسئولیت خود بر این بزرگ‌ترین پایگاه غارت اقتصادی امپریالیسم در میهن ما، گزارشی برای افشای این کلان غارت‌گری تاریخی‌وپیشنهادی برای پایان دادن به آن ارائه داده باشد.

انقلاب ایران در درجهٔ‌اول انقلاب خلق زحمتکش و ستم‌دیده و محروم بود، انقلاب زحمتکشان علیه غارت و بیدادگری انحصارهای امپریالیسم و خاندان پهلوی و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم بود، ولی شما آقای نزیه با چنگ و دندان از منافع همین سرمایه‌داران وابسته، که با هزار بند و زنجیر با سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در پیوندند، دفاع کرده و می‌کنید. چطور ممکن است شما، که از سرسپردگان و کارگزاران انحصاری امپریالیستی بی‌محابا دفاع می‌کنید، در عین حال معتقد باشید که باید به حاکمیت خود آن‌انحصارها در ایران پایان داد، چه رسد به این که از شما خواست که در راه این پایان دادن گام عملی و موثر بردارید.

مسلما در شرکت نفت هم نمی‌شود انتظار داشت که شما از وابستگان وکارگزاران همان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، یعنی امثال "فلاح‌ها" روگردان شوید و مبارزان خلق را به مقامات حساس شرکت نفت برگمارید.

من نمی‌خواهم در این جا به یک رشته انتقادات شخصی در مسائل فرعی، که در روزنامه‌های مختلف بیان گردیده، بپردازم، زیرا به نظر من، این‌ها همه جنبهٔ فرعی دارد و محصول جنبی سیاست کلی شما در برخورد با کنسرسیوم و کارگزاران ایرانی‌اش در دستگاه نفت و در چهارچوب نرنجاندن امپریالیسم آمریکاست.

ایراد اصلی به شما همین برخورد اساسی شما به مسئولیت خطیرتان است، که به نظر ما، نه در جهت ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیستی وکارگزاران‌ایرانی‌اش، بلکه در جهت نگاه‌داری آن بوده است. ولی برای این که نگویید به سئوال مشخص شما پاسخی نداده‌ام، کوشش می‌کنم اولین گام‌های عملی یک مسئول توده‌ای آگاه را، اگر به جای شما قرار می‌گرفت، بیان دارم:

اولین اقدام این می‌بود که در کوتاه‌ترین مدت، گزارش کامل وهمه‌جانبه‌ای از وضع موجود، برای آگاه کردن مردم از تمام عمق خیانتی که به وسیلهٔ رژیم سرنگون شده درچهارچوب اقتصاد نفتی‌میهن‌ماصورت گرفته است، تهیه کند. در این گزارش مسئول توده‌ای از آن مکانیسم جهنمی که رژیم منفور شاه خائن و امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی و سایر هم دستانشان برای غارت‌بی‌بندوبار بزرگ‌ترین منبع ثروت ملی ما به کار انداخته بودند، پرده برمی‌داشت، متن همهٔ قراردادهای سری و قراردادهای نوشته و ننوشته را فاش می‌کرد، صورت همهٔ برداشت‌ها و ریخت و پاش‌هایی را که از درآمد نفت، ــ از شاه‌وخاندانش گرفته تا فلاح‌ها و اقبال‌ها و انصاری‌ها و سایر دزدان و سرسپردگان ــ کرده‌اند

منتشر می‌کرد، وضع رقت‌بار کارگران نفت را تشریح می‌کرد ونشان می‌داد که گردانندگان سیاست امپریالیستی و طاغوتی، برای تامین غارت‌گری خود، چه بنیاد طبقاتی وحشتناکی در دستگاه نفت ایران به‌وجود آورده بودند و تفاوت زندگی بین فلاح‌ها و کارگران ساکن حصیرآبادهای آبادان، چه بوده است.

مسئول توده‌ای تمام مکانیسم مقاطعه‌کاری‌ها و زدوبندهای مسئولین گذشته را افشا می‌کرد و نشان می‌داد که چگونه، در کوتاه‌ترین مدت میلیاردها از ثروت ملی ما به جیب دزدان سرگردنه‌وبه‌بانک‌های کشورهای امپریالیستی سرازیر شده است. در این گزارش نشان داده‌می‌شده که چگونه کنسرسیوم، با حمایت شاه مخلوع و به دست خائنینی مانند اقبال و فلاح و انصاری و نظایر آنان، حتی علی‌رغم قراردادهای موجود خواست‌های سودجویانهٔ خود را به ما تحمیل می‌کرد، هزینه‌ها را به گردن ما می‌انداخت و سودهای کلان و هر روز کلان‌تر را برمی‌داشت.

به طور خلاصه، در این گزارش، مسئول توده‌ای از بزرگ‌ترین خیانت اقتصادی و سیاسی که در تمام تاریخ موجودیت ایران، به ما میهن ما شده است، پرده برمی‌داشت. در واقع مسئول توده‌ای، مانند دادستان انقلاب ایران عمل می‌کرد وشما، آقای نزیه، به همان شغل سابق خود، یعنی وکالت دادگستری ادامه می‌دادید.

دومین اقدام مسئول توده‌ای، به جای شما، این می‌بود که مطالعهٔ همه‌جانبه ــ تاکید می‌کنم ــ همه جانبهٔ امکانات برای فروش نفت ایران به بهترین شرایط و بالاترین قیمت را آغاز می‌کرد و با همهٔ خریداران بالقوه در جهان وارد گفتگو می‌شد و مردم را از این گفتگو و امکانات مطلع می‌ساخت. مسئول توده‌ای، برخلاف شما، اعتقاد داشت که بدون پایان دادن به وابستگی امپریالیست‌های غارت‌گر آمریکایی و انگلیسی و کارتل جهانی نفت، در زمینهٔ فروش نفت و مواد نفتی، نمی‌توان قانون ملی کردن صنایع نفت را تمام و کمال عملی ساخت و رسیدن به این هدف هم تنها از راه بهره‌گیری از همهٔ امکانات در صحنهٔ جهانی به سود منافع ملی ایران امکان‌پذیر است، نه راه باقی ماندن در چهارچوب "نزیهی" ادامهٔ همکاری با کنسرسیوم و دست نزدن به تسلط غارت‌گرانهٔ امپریالیست‌ها.

این‌ها بودند دو اقدام مبرم و فوری مسئول توده‌ای در زمینهٔ کلی. ولی در زمینهٔ اقدامات عملی جاری، در کنار ایرادات بسیاری که در مطبوعات و از سوی مراجع مختلف به شما گرفته شده است، من تنها دو نکتهٔ اساسی را یادآور می‌شوم: یکی در مورد بهبود بنیادی زندگی زحمتکشان نفت و دیگری در زمینهٔ پول فروش نفت.

در مورد اقدامات بنیادی برای بهبود شرایط دشوار زندگی زحمتکشان نفت نه خود این زحمتکشان و نه مردم ایران، هیچ‌گونه اقدام موثر و چشم‌گیری از طرف شما ندیدند. زحمتکشان نفت، که با مبارزهٔ دلیرانهٔ خود در دوران

www.tabarestan.info تبرستان

انقلاب، رژیم پهلوی را به زانو درآوردند، برای این مبارزه نکردند که شما به کارگزاران طاغوتی، که ماندنشان در دستگاه نفت دیگر غیرممکن بود، میلیون‌ها و میلیون‌ها پول بازخرید بپردازید و به زحمتکشان نفت تنها لقمه نان خشکی عرضه دارید. البته از شما، که منادی و پرچم‌دار مبارزه برای بازگشت سرمایه‌داران غارتگر وابسته هستید، انتظار دیگری هم نمی‌شد داشت. ولی مسئول توده‌ای، اگر به جای شما بود، بلافاصله، با درنظر گرفتن همهٔ خواست‌های به حق کارگران و زحمتکشان از یک سو، و با درنظر گرفتن همهٔ مشکلاتی که در برابر انقلاب وجود داشت از سوی دیگر، و با مشورت دموکراتیک با نمایندگان واقعی کارگران، برنامه‌ای برای از بین بردن فاصلهٔ وحشتناک طبقاتی در دستگاه نفت، برای تامین حقوق حقهٔ زحمتکشان نفت تدوین می‌کرد و مراحل اجرای این برنامه را مشخص می‌ساخت و برای اجرای آن پشتیبانی همان زحمتکشان را برای خودتامین می‌کرد و بدین وسیله راه را در مقابل ضدانقلاب، که می‌کوشد همهٔ نارضایی‌های مردم را او برآورده نشدن خواست‌های بحقشان، برای ایجاد تشنج مورد بهره‌گیری قرار دهد، سد می‌کرد.

در مورد درآمد نفت، مسئول توده‌ای آن گاه این مسئلهٔ ساده راکه حتی دانش‌آموزان مبارز ما هم بدان توجه دارند، در نظر داشت که امپریالیسم آمریکا و همدستانش، با پیروزی انقلاب ایران، یکی از بزرگ‌ترین منابع غارتگری جهانی خود را از دست داده‌اند و لذا با تمام قوا خواهند کوشید به انقلاب ضربه وارد کنند، پیشرفتش را غیرممکن و یا لااقل کند سازند و در صورت امکان آن را از پای درآورند.

همان طور که در دوران جنبش ملی کردن نفت دیدیم و تجربهٔ همهٔ انقلاب‌های ضدامپریالیستی و خلقی جهان نشان داده است، یکی از عمده‌ترین وسایل امپریالیسم برای ضعیف کردن و از پا درآوردن این انقلاب‌ها، فشارهای اقتصادی است. کوتاه بگویم، روشن بود که انحصارهای امپریالیستی برای ترمیم غارتگری از دست رفته و یا محدود شدهٔ خود خواهند کوشید از همهٔ اهرم‌های اقتصادی، و از آن جمله از راه دست‌انداختن به موجودی ارزی ایران در بانک‌های جهانی زیر نفوذ خود، بهره‌گیری کنند.

اظهارات دکتر یزدی، وزیر امور خارجهٔ ایران، در زمینهٔ توقیف موجودی ارزی ایران در بانک‌های آمریکا بهترین شاهد این مدعاست.

مسئول توده‌ای مانند هر فرد سادهٔ بازار تهران توجه می‌کرد که دلارارزش خود را هر روز بیشتر از دست می‌دهد و این خود یکی از مهمترین اهرم‌ها برای تشدید غارت انحصارهای نفتی است، که نفت ما را به دلاری که هر روز بی‌ارزش‌تر می‌شود، می‌خرند و بخش عمدهٔ آن را به ارزهایی که هر روز گران‌تر می‌شود، می‌فروشند.

مسئول توده‌ای می‌کوشید ــ به عنوان جوابده در مقابل مردم ایران ــ از همان اولین روز پذیرش این مسئولیت، در راه خنثی ساختن این توطئهٔ غارت‌ــ

www.tabarestan.info

گرانه، از همهٔ امکانات خودی و جهانی بهره‌گیری کند و مردم را همیشه در زمینهٔ آنچه که انجام می‌گیرد و باید انجام‌گیرد، آگاه سازد واز مجموعهٔ جنبش انقلابی برای مقاومت در مقابل این توطئه نیرو بگیرد.

آقای نزیه! این‌ها بود نکاتی که یک مسئول توده‌ای، پیش از آن که حکم مسئولیت به او بدهند، مورد توجه قرار می‌داد.

با این ترتیب تصدیق می‌کنید که اگر مسئول توده‌ای مانند شما ۷ ماه، با آن اختیارات و امکانات پردامنه در چنین مقامی قرار داشت، حتما با برداشتی که در برخورد با مسائل حیاتی انقلاب ایران دارد، به مراتب بیشتر از آنچه که شما عرضه کردید، می‌توانست عرضه بدارد.

نقل از: "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۷۲، ۳۰ شهریور ماه ۱۳۵۸

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

انقلاب ایران

به مرحلهٔ عالی‌تری گام نهاده است

تبرستان
www.tabarestan.info

در چند هفتهٔ اخیر، و یا دقیق‌تر بگوییم، به دنبال چند پیام تاریخی امام خمینی در زمینهٔ مبرم‌ترین مسائل حیاتی انقلاب، جنبش انقلابی میهن ما اوجی تازه و بی‌سابقه یافته است. مهمترین این پیام‌ها را می‌توان پیام امام به خلق کردستان، پیام امام دربارهٔ محتوای خلقی انقلاب ایران (نبردکوخ‌نشینان و کاخ‌نشینان) و بالاخره پیام امام به دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت بزرگداشت سالروز ۱۳ آبان دانست.

در پیام به خلق کردستان امام سد بزرگی را که ده‌ها و ده‌ها سال بر سر راه حل عقلانی و برادرانهٔ مسئلهٔ ملی در کشور ما وجود داشته است شکست و با این موضع‌گیری تاریخی پایهٔ محکمی برای ساختمان بنای نوین برای همزیستی برادرانهٔ خلق‌های ایران بنا نهاد و بدین وسیله امکان آن پیدا شد که یکی از کاری‌ترین و خطرناک‌ترین وسیله‌های تخریبی از دست دشمنان خلق، ضدانقلاب و نفاق‌افکنان بیرون کشیده شود.

در پیام امام دربارهٔ کوخ‌نشینان و کاخ‌نشینان امام روی محتوای عمدهٔ انقلاب ایران که انقلابی بود خلقی تکیه کرد. انقلابی که نیروی اساسی پیروزی آن فداکاری توده‌های میلیونی رنجدیدگان و محرومین جامعه یعنی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان شهر و ده بود. در این پیام امام با صراحت همیشگی یکبار دیگر سمت‌گیری سیاست اقتصادی و اجتماعی انقلاب را مشخص کرد و تاکید نمود که باید تمام امکانات اقتصادی ومالی و فرهنگی برای بهبود بنیادی شرایط زندگی کوخ‌نشینان شهر و ده به‌کار افتد چیزی که در دوران نزدیک به ده‌ماههٔ دولت آقای بازرگان به هیچ‌وجه در خط اساسی سمت‌گیری سیاست اجتماعی دولت قرار نداشته است. در سومین پیام امام یعنی پیام به دانشجویان و دانش‌آموزان

به مناسبت بزرگداشت ۱۳ آبان سمت‌گیری دقیق و بدون ابهام انقلاب ایران در زمینهٔ سیاست خارجی مشخص گردید و همین روشنی و صراحت، مانند نیروی عظیمی توده‌های میلیونی زحمتکشان و محرومین جامعه را به حرکت درآورد. در این پیام امام که همیشه حتی از سال‌ها پیش از انقلاب امپریالیسم جهانخوار آمریکا را، که سرکردهٔ همهٔ غارتگران جهان‌است، دشمن شمارهٔ یک خلق‌های محروم ایران وسراسر جهان می‌دانست و معرفی می‌کرد همین توده‌ها را مستقیما به تشدید هرچه بیشتر مبارزه علیه این شیطان بزرگ جهانی فراخواند.

ابتکار بسیار ارزشمند دانشجویان پیرو خط امام که جاسوسخانهٔ آمریکا را در ایران به تصرف درآوردند و با این عمل خود به فعالیت مرکزی خاتمه دادند که، لااقل در دوران ۳۸ سال گذشته، مهمترین مرکز توطئه و خیانت، اعمال اختناق علیه خلق‌های میهن ما بوده است، مانند جرقه‌ای، انبار باروت نفرت و انزجار مردم میهن ما را علیه امپریالیسم جنایتکار آمریکا منفجر ساخت. این جاسوس‌خانهٔ جهان، مرکزی است که در سال ۱۳۲۵ سرکوب فجیع جنبش‌های خلقی و میهنی را در کردستان و آذربایجان رهبری کرد و رژیم سفاک محمدرضا را تثبیت نمود و به جان ملت ایران انداخت، همان مرکزی که، در سال ۱۳۳۲، کودتای خائنانهٔ شاه و زاهدی را علیه جنبش ضدامپریالیستی مردم ایران تدارک دید و عملی ساخت و حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون ساخت و بازهم شاه فراری را به ایران بازگرداند و رژیم جنایت‌بار ۲۵ سالهٔ ساواکی را بر میهن ما مسلط ساخت و به وسیلهٔ این رژیم میهن ما را به یکی از مهمترین پایگاه‌های تجاوز نظامی و غارتگری اقتصادی برای امپریالیست‌های غرب به سرکردگی آمریکا مبدل ساخت. این جاسوسخانه در حقیقت طی ۲۵ سال دوران آخر حکومت محمدرضا مرکز واقعی قدرت مسلط استعماری در میهن ما بود و همهٔ نقشه‌های جنایتکارانه و غارتگرانهٔ رژیم از آن‌جا سرچشمه می‌گرفت.

این سمت‌گیری روشن و قاطع هم درست بود و هم به‌موقع بود. درست بود از این جهت که بازتاب خواست پرشور همهٔ نیروهای راستین انقلابی وتوده‌های ده‌ها میلیونی محرومان جامعهٔ ما یعنی زحمتکشان شهر و روستا، یعنی‌همان‌هایی که بادادن ده‌ها هزار زندانی و کشیدن ده‌ها هزار سال زندانی و تحمل وحشت‌ناک‌ترین شکنجه‌ها، دادن بیش از ۶۰ هزار کشته و بیش از صدهزار زخمی در تظاهرات و مبارزات تاریخی خیابانی، انقلاب تاریخی میهن ما را به پیروزی رسانیدند، بود، به‌موقع بود از این جهت که براثر روش غیرانقلابی وسازشکارانه دولت مهندس بازرگان در زمینهٔ همهٔ‌مسائل سیاست داخلی و خارجی خطرات بزرگی روزبه‌روز رشد پیدامی‌کرد. در سایهٔ این روش غیرانقلابی روزبه‌روز میدان فعالیت ضدانقلاب وسیع‌تر می‌گردید و موجودیت انقلاب مورد تهدید قرار می‌گرفت. وجود دو مرکز اعمال حاکمیت یکی در شورای انقلاب و دیگری در دولت مسئولیت‌ها را لوث می‌کرد. در خود دولت هم، براثر مبارزه بین گرایش‌های گوناگون، در زمینهٔ سیاست خارجی و داخلی، اختلاف موضع‌گیری در مورد

www.tabarestan.info تبرستان

عمده‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل زندگی کشور، وضعی به‌وجود آمده بود که در مجموع خود دولت آقای بازرگان به‌صورت ترمز عمدهٔ تحول انقلاب در جهت هدف‌های اساسی آن درآمده بود.

سمت‌گیری اساسی دولت مهندس بازرگان پاسخگوی خواست‌های مبرم انقلاب نبود

باوجودی که در دوران نخست‌وزیری مهندس بازرگان یک رشته اقدامات مثبت انجام گرفته است ولی در مجموع سیاست غیرانقلابی و سازشکارانهٔ مهندس بازرگان که خود آن‌را "سیاست گام‌به‌گام" نام نهاده است، مانند ترمزی، مانع پیشرفت تاثیر جنبش انقلابی ایران، در ایجاد دگرگونی‌های ضروری برای تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب بوده است.

www.tabarestan.info تبرستان

سیاست دولت مهندس بازرگان، با این تاثیر به‌طور عمده ترمزکننده‌اش موجب شد که یک فرصت طلایی بی‌سابقه و بدون تردید جبران‌ناپذیر از دست برود. در زمینهٔ سیاست خارجی باوجودی که امام خمینی و همهٔ نیروهای ده‌ها میلیونی مردم ایران امپریالیسم آمریکا را دشمن شماره یک خود اعلام می‌کردند و می‌خواستند که با اقدامات جسورانه ریشه‌های تسلط سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی این امپریالیسم جهانخوار از ایران قطع گردد، سیاست دولت در جهت دیگری، در جهت پیداکردن راه حل سازشکارانه برای کنار آمدن با امپریالیسم آمریکا، عمل می‌کرد تا جایی که هرگز نمی‌توان به یاد آورد که طی این دوران رئیس دولت، امپریالیسم آمریکا را به نام و نشان واقعی‌اش یعنی امپریالیسم آمریکا دشمن شمارهٔ یک خلق‌های محروم و ستمدیدهٔ ایران نام برده باشند. با وجودی که از روز روشن‌تر بود که امپریالیسم آمریکا هرگز از توطئه‌برای ترمیم شکست عظیمی که با پیروزی انقلاب ایران بر پیکر تسلط جابرانه‌اش در ایران، در منطقه و در تمام جهان وارد آمده است دست بر نخواهد داشت و با به‌کار انداختن همهٔ نیروی جهنمی خود خواهد کوشید، تا با ایجاد توطئه و خرابکاری، فشار اقتصادی و سیاسی و حتی با تدارک کودتای خائنانهٔ دیگری، انقلاب را با شکست روبه‌رو کند. سیاست دولت مهندس بازرگان درست در جهت مخالف این خطر عمده حرکت می‌کرد. در سمت‌گیری سیاسی در دوران ۱۰ ماههٔ این دولت چه در وزارت خارجه و وزارت دفاع و "شورای تداوم انقلاب" و غیره بدون استثناء این خطر عمده مسکوت گذاشته شدوحتی امکان تهدید از جانب امپریالیسم آمریکا به‌کلی نفی شد و برعکس کوشش به عمل آمده است که جنبش انقلابی میهن ما را از سمت‌گیری ضدآمریکایی، ضدصهیونیستی‌اش منحرف کرده و به سوی یک دشمن خیالی، "کمونیسم بین‌المللی" و کشورهای سوسیالیستی و ضدامپریالیستی که از انقلاب، همه‌جانبه پشتیبانی می‌کردند سوق داده شود. با وجود اصرار هر روزهٔ همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی ایران برای لغو قرارداد

اسارت‌آور نظامی ۱۹۵۹ ایران و آمریکا این امر صورت نگرفت تا بعداز کنار گذاشته شدن آقای بازرگان و وزیرخارجهٔ ایشان.

برای حل مسئلهٔ مبرم ارضی، که یکی از مهمترین مسائل اجتماعی میهن ما است دولت آقای مهندس بازرگان نه تنها کوچک‌ترین گام مثبتی برنداشت بلکه با برگزیدن یک بزرگ زمین‌دار وابسته، مانند ایزدی بر راس وزارت کشاورزی و پشتیبانی کردن‌ازسیاست‌ضدملی‌وضددهقانی‌اوتاآخرین‌لحظه، موجبات تشدید ناخرسندی عمیقی درمیان توده‌های میلیونی دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و سایر محرومان روستا فراهم گردید و از این راه میدان بزرگی برای فعالیت خرابکارانه ضدانقلاب به‌وجود آمد.

در زمینهٔ بازسازی اقتصاد کشور دولت آقای بازرگان که ماهیتا و به‌طور عمده نمایندهٔ بورژوازی لیبرال ایران بود با سمت‌گیری نادرست خود هیچ‌گونه‌موفقیت چشم‌گیری در حل مشکلات بازسازی به‌دست نیاورد. دولت میلیاردها تومان از بودجهٔ دولتی را به سرمایه‌داران وام داد بدون این که مصرف این وام هنگفت را تحت کنترل خوددرآورد. درنتیجه بخش عمدهٔ این وام‌ها به‌صورت ارز برای به اصطلاح خرید لوازم یدکی و مواد اولیه به حساب سرمایه‌داران به کشورهای امپریالیستی منتقل گردید و در مقابل آن چیزی به ایران بازنگشت.

مسئلهٔ‌ملی کردن بانک‌ها و صنایع و موسسات اقتصادی متعلق به جنایتکاران رژیم سرنگون شده وسرمایه‌داران وابسته به امپریالیست‌ها که از مبرم‌ترین تصمیمات دولت انقلابی بود، آن‌قدر به درازا کشیده شد تا این غارتگران امکان یافتند با میلیاردها دلار ارز از ایران فرار کنند و بانک‌ها و موسسات صنعتی و تجارتی خود را با میلیاردها تومان قرض به بانک مرکزی و بانک‌های امپریالیستی برای ملت ایران به‌جا گذارند.

در زمینهٔ بهبود زندگی توده‌های میلیونی زحمتکشان شهرو ده، باید گفت که، با وجود فریاد روزافزون این محرومان و باوجود تاکید مکرر و مداوم امام خمینی، نه تنها گام چشم‌گیری برداشته نشد بلکه برعکس با کوتاهی و بی‌عملی در مقابل سیل خانمانسوز تورم که تاحد زیادی محصول سیاست نادرست‌اقتصادی دولت و لجام‌گسیختگی بدون کنترل سرمایه‌داران آزمند است فشار بر زحمتکشان و محرومان جامعه هر روز سنگین‌تر و طاقت‌فرساتر گردید.

اتفاقی نبود که مهندس بازرگان برای همین سرمایه‌داران اشک می‌ریخت و کارگران و زحمتکشان را که گویا خواست‌های "بی‌انصافانه‌ای" مطرح می‌نمودند مورد عتاب قرار می‌داد.

در زمینهٔ حل مشکل محرومیت‌های ملی که از همان روزهای اول انقلاب به صورت یکی از مسائل مهم اجتماعی مطرح گردید، دولت آقای بازرگان نه تنها گام موثری برنداشت بلکه با خودداری لجوجانه از اقدام برای حل این مشکل و با اتخاذ تصمیماتی در جهت تشدید بحران امکان داد که ضدانقلاب به دست عوامل خود، هم در کردستان و هم در دستگاه ارتشی و دولتی، این مسئله را

www.iran-archive.com

به صورت مشکلی "غیرقابل حل" درآورد و در کردستان وخوزستان و بلوچستان و ترکمن صحرا میدان را برای تاخت و تاز خود و تحریکات حادثه‌جویان چپ‌گرا و چپ‌نما آماده سازد و آتش جنگ برادرکشی را برافروزد، و خلق‌های ایران، نیروهای میهن‌پرست را، رودر روی هم قرار دهد و به جان هم بیاندازد.

میدان دیگری که در آن دولت مهندس بازرگان نقش ترمزکننده‌اش را به‌طور بارزی نشان داد همین عرصهٔ پاکسازی دستگاه‌های دولتی از عناصر سرسپرده به رژیم، از عناصر فاسد، از ساواکی‌ها و از عناصر فعال ضدانقلابی بود. به استثنای عده‌ای که خود فرار کردند، و مهره‌های خیلی سرشناس که نگهداری آن‌ها غیرممکن‌بود دولت بازرگان دستگاه دولتی طاغوتی محمدرضا و ساواک را دست‌نخورده نگه‌داشت ــ البته مهره‌هایی جابه‌جا شدند، و با تغییر قیافه، برخی با گذاشتن ریش وبه‌دست گرفتن تسبیح، چرخ‌های مهم را در دست خود نگه‌داشتند ــ چند نمونهٔ بارز از این انتخابات جدید دولت مهندس بازرگان عبارتند از: برگزیدن نزیه برای یکی از عمده‌ترین و حساس‌ترین شریان‌های زندگی میهن ما، یعنی شرکت ملی نفت ایران، انتخاب جاسوسانی مانند مقدم‌ــ مراغه‌ای که لااقل وابستگی و نزدیکی سیاسی و مرامیش به دکتر علی امینی جاسوس نشاندار امپریالیسم آمریکا شناخته شده بود، برگزیدن کسی مانندایزدی برای وزارت کشاورزی یعنی یکی از حساس‌ترین بخش‌های اقتصادی که سرنوشت و زندگی ۶۰ درصد از مردم ایران را در دست داشت، و از راه این افراد جابه‌جا کردن و گماشتن عناصری مانند نیک‌خلق و ده‌ها نیک‌خلق دیگر که هنوز چهرهٔ ضدانقلابی‌شان از زیر ریش تازه‌روئیده‌شان بیرون نیامده است، این‌ها که‌اشاره‌وار برشمردیم سمت‌گیری اساسی سیاست دولت مهندس بازرگان و جریانی را که این دولت نماینده‌اش بود نشان می‌دهد.

سیاست گام‌به‌گام مهندس بازرگان عقیده به پاکسازی دستگاه دولتی ازعوامل رژیم سرنگون شده نداشت. تا آن‌جا که بالاخره خود مهندس بازرگان صریحا اعتراف کرد که خیال می‌کرد این دستگاه همان‌طور که به رژیم گذشته خدمت کرد به انقلاب ایران هم خدمت خواهد کرد. ما می‌پذیریم که شخص مهندس بازرگان در این اظهار خود صادق بوده است ولی این صداقت، این اعتماد به دستگاه پوسیدهٔ رژیم جنایتکار غارتگر و فاسد گذشته ناشی از ساده‌بینی‌نیست، ناشی از موضع‌گیری طبقاتی است، ناشی از بی‌اعتمادی به محتوای خلقی انقلاب ایران و ضرورت تحول ریشه‌ای و بنیادی در همهٔ زمینه‌ها و برای تثبیت و تحکیم و گسترش این انقلاب است.

اهمیت پاکسازی در فرماندهی ارتش از سند مهم کشف‌شده در جاسوسخانه دیده می‌شود. سازمان سیاسی آمریکا و پنتاگون افسران ارتش ایران را از سرگرد به بالا جزء نیروی ذخیرهٔ بالقوهٔ خود به حساب می‌گذارد. و توصیه می‌کند که حتما به فرزندان و بستگان آن‌ها که خواستار مسافرت به آمریکا هستند ویزای مرجح بدهند.

ما عقیده نداریم که همهٔ افسران ایرانی از سرگرد به بالا بالقوه ذخیرهٔ ضدانقلاب هستند ولی بدون تردید این ارزیابی وزارت دفاع آمریکا برپایهٔ شناخت واقعیتی است که طی ۲۵ سال حکومت بر این ارتش و "تربیت" تقریبا تمام کادر فرماندهی بالاتر از سروان این ارتش، به‌دست‌آورده، برای‌آن این‌قدر اهمیت قائل است.

با رشد مشکلات و خطرات برای انقلاب در همهٔ این زمینه‌ها سیاست دولت مهندس بازرگان و جریانات سیاسی که از آن پشتیبانی می‌کردند هر روز بیشتر در جهت موضع‌گیری‌های ترمزکننده گام برمی‌داشت. نمونه‌های آن کاملا چشم‌گیر است.

در زمینهٔ سیاست خارجی هرقدر توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه ایران شدت پیدامی‌کردتلاش‌سازشکارانهٔ‌دولت‌برای‌کنارآمدن با این امپریالیسم بیشتر می‌شد تا آن‌جا که دیدار مهندس بازرگان و دکتر یزدی و دکتر چمران درالجزیره با برژینسکی انجام گرفت. "دیدار" و مذاکرهٔ با همان کسی که طراح و گردانندهٔ همهٔ توطئه‌های ضدانقلاب بوده، همهٔ‌جنایات شاه را در چند سال اخیر هدایت کرده و با تمام نیرو در صدد تدارک توطئه‌های جدید برای درهم شکستن انقلاب میهن ما بوده است، "دیدار" پس از آن که امپریالیسم آمریکا ابتدا بختیار را از ایران فرار داد و با تعزیه‌گردانی او به‌دستیاری امپریالیسم انگلیس مرکز توطئه‌ای علیه انقلاب ایران در لندن و پاریس ایجاد کرد و پس از آن که عکس‌العملی از طرف دولت ایران ندید، برآن شد که با دعوت محمدرضا به آمریکا، مرکز ضدانقلاب را در آمریکا سروصورت دهد.

"دیدار" پس از تدارک تبلیغاتی برای کوچک کردن و بی‌اهمیت جلوه دادن این اقدام ضدانقلابی امپریالیسم آمریکا.

امپریالیسم آمریکا محمدرضا را به آمریکا می‌برد برای آن که با این عمل خود سیلی به صورت انقلاب ایران بزند و به همهٔ مرتجعین جهان، محمدرضاهای دیگر در دیگر کشورهای دنیای سوم اطمینان دهد که آمریکا دست‌نشاندگان خود را هراندازه هم که منفور خلق‌های خود باشند فراموش نمی‌کند و از جنایات آنان بدون پرده پشتیبانی خواهد کرد، ولی عکس العمل دولت مهندس بازرگان این است که:

"با اعلام تصمیم آمریکا در مورد اجازه دادن به شاه مخلوع برای ورود به آمریکا که به عنوان یک "اقدام انسانی" جهت معالجهٔ سرطان مطرح شد... دربارهٔ این قضیه به آنها هشدار دادیم که پناه دادن شاه مخلوع ممکن است نتایج ناخوشایند و عواقب پیش‌بینی نشده‌ای در روابط بین دو کشور به‌وجود آورد و آن‌ها در این مورد اطمینان دادند که...از این حیث هیچ جای نگرانی نخواهد بود. چون معالجه‌بیماری شاه یک حرکت انسانی است و نه سیاسی! (از اظهارات دکتر

یزدی وزیر امورخارجه، ۱۵ آبان ۱۳۵۸، روزنامهٔ بامداد) ماازسفر شاه مخلوع بامداد دیروز اطلاع یافتیم... ولی چون گفته می‌شود که شاه مخلوع برای معالجهٔ بیماری صعب‌العلاجی به نیویورک رفته است، بنابراین وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران از مقامات مسئول آمریکایی این تعهد را گرفته است که شاه و فرح در مدت اقامتشان در آمریکا اقدام به‌انجام هیچ‌گونه عمل سیاسی نکنند...".

تکرار می‌کنیم: وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران از مقامات مسئول آمریکایی این تعهد را گرفته است که شاه و فرح در مدت اقامتشان در آمریکا اقدام به انجام هیچ‌گونه عمل سیاسی نکنند... (فردای اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا)

با این‌گونه داروهای مخدر و خواب‌آور کوشیده می‌شد از انفجار خشم و نفرت مردم ایران علیه امپریالیسم آمریکا جلوگیری به‌عمل آید.

چقدر محتوای این موضع‌گیری شبیه آن تطبیق تاریخی است که گفت ای کوروش! آسوده بخواب ما بیداریم.

www.tabarestan.info

جنبش انقلابی راه خود را مشخص کرد.

خوشبختانه کاری را که دولت مهندس بازرگان که نمایندهٔ رسمی انقلاب ایران است نکرد، آنچه را که علیرغم سازشکاری دولت مهندس بازرگان، همه مبارزان ضد امپریالیسم خواستار شده بودند امام خمینی و به‌پیروی از او دانشجویان پیروخط امام و همگام با آنان همهٔ مردم انقلابی شهر و روستا در ایران انجام دادند. با این عکس‌العمل چنان سیلی دردناکی به صورت زشت امپریالیسم آمریکا زده شد که بدون شک به این زودی‌ها فراموش نخواهد شد. به این ترتیب جنبش انقلابی اصیل ایران به رهبری امام خمینی علیرغم همهٔ سازشکاری‌های بورژوازی لیبرال و همهٔ توطئه‌های هواداران نزدیکی و سازش با امپریالیسم آمریکا راه خود را پیدا کرد و با یک عمل انقلابی قاطعانه سمت‌گیری اصیل انقلاب را مشخص ساخت و با این عمل چهرهٔ همهٔ سازشکاران و "یاران" نیمه‌راه را عریان ساخت. همین پدیده در سایر زمینه‌های سیاست داخلی و اجتماعی به‌طور چشم‌گیری به‌وجود آمد و ما شاهد رشد وگسترش آن هستیم. با وجودی‌که ظواهر این‌طور نشان می‌داد که سیاست امام در مورد دولت مهندس بازرگان برآن است که‌این دولت تاانتخابات مجلس شورای ملی و رئیس جمهور به‌کار خود ادامه دهد معذالک نتایج منفی سیاست "گام‌به‌گام" دولت مهندس بازرگان چنان شدت گرفت که برکنار کردنش غیرقابل اجتناب گردید.

دولت ساقط شد و قدرت اجرایی از طرف امام خمینی به "شورای انقلاب" محول‌گردید، با توصیه‌های اکید برای انجام آن رشته اقدامات اساسی و پایه‌ای در همهٔ زمینه‌هایی که دولت مهندس بازرگان بنابه ماهیت طبقاتی وسمت‌گیری

سیاسی خود نتوانسته بودکاری انجام دهد.

در زمینهٔ سیاست خارجی به پیروی از رهنمود بدون خدشه و تزلزل ناپذیر **امام خمینی** سمت‌گیری بدون ابهام انقلاب، درجهت ریشه‌کن کردن همهٔ وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی از امپریالیسم جهانخوارآمریکا دشمن شمارهٔ یک همهٔ بشریت مترقی و خلق‌های محروم پیروز گردید. اکنون دیگر روشن است که هرگونه تلاش برای لوث کردن این سمت‌گیری زیر هر ماسکی هم‌که‌پوشانده‌شود، ماهیتش یک تلاش ضدانقلابی، یک توطئهٔ دشمنانه علیه انقلاب میهن است.

این یک پیروزی تاریخی جنبش انقلابی میهن است. این سمت‌گیری به عمده‌ترین محور اتحاد همهٔ نیروهای خلق مبدل شده است. اتحاد علیه بزرگ‌ترین دشمن خود یعنی امپریالیسم آمریکا و همهٔ کارگزاران و دستیارانش در دنیا و در ایران، علیه ارتجاع جنایت پیشه و تسلیم‌طلب به امپریالیسم علیه همهٔ سازشکاران سودجو که می‌کوشند انقلاب عظیم میهن ما را در چهارچوب تنگ سوداگری طبقاتی خود محصور نمایند.

مسلم است که این تحول عظیم در زمینهٔ سیاست خارجی نمی‌تواند در مجموعهٔ مسائل اجتماعی درون کشور بی‌اثر باشد و به‌طور مستقل از آن‌ها گسترش یابد. مبارزهٔ پیگیر و قاطع علیه امپریالیسم نمی‌تواند بدون پیوند با مبارزهٔ پیگیر و قاطع علیه همهٔ نهادهای اجتماعی نظام وابسته به امپریالیسم دنبال شود. بر همین پایه است که ما شاهد آن هستیم که به موازات این تحول درزمینه سیاست خارجی در زمینه‌های گوناگون سیاست داخلی هم عناصر تازه‌ای از آغاز تحول با محتوای خلقی به‌تدریج جانشین موضع‌گیری‌های سیاست سازشکارانهٔ دولت مهندس بازرگان می‌شود.

در زمینهٔ حل مسائل ارضی و دهقانی، به استقبال خواست مشروع و حقهٔ میلیون‌ها دهقان بی‌زمین و کم‌زمین و با رهنمود **امام خمینی** شورای انقلاب‌وعده صریح داده است. وزارت کشاورزی تدارک حل این مشکل مهم اقتصادی‌واجتماعی را برپایهٔ تامین زمین و وسائل کشاورزی برای همهٔ دهقانان از راه مصادرهٔ‌املاک بزرگ متعلق به زمین‌داران بزرگ و تقسیم‌آن‌بین‌دهقانان و یا واگذاری آن به تعاونی‌های دهقانی. مردم مبارز ایران خواستار آنند که به این وعده‌ها هرچه زودتر و هرچه قطعی‌تر جامهٔ عمل پوشانده شود. در زمینهٔ سیاست اقتصادی هم عناصر تازه‌ای وارد میدان عمل شده‌اند.

شورای انقلاب و کمیسیون‌های اقتصادی‌اش می‌کوشند برای بیرون آوردن مجموعهٔ اقتصاد تولیدی کشور از بحران رکود که در درجهٔ اول محصول وابستگی آن به اقتصاد غارتگر امپریالیستی و تسلط مناسبات غارتگرانهٔ سرمایه‌داری‌وابسته است راه حل‌هایی بیابند.

کارشناسان اقتصادی شورای انقلاب و دولت تلاش دارند در چهارچوب شناخت‌های اقتصادی و جهان‌بینی خویش.برای مشکلات عظیم مالی و اقتصادی

www.tabarestan.info

جامعهٔ ایران راه حل‌های قابل انطباق با اصول اسلامی بیابند. آن‌ها می‌کوشند در این چهارچوب برای بهره، بهره‌کشی، توسعهٔ تولیدات اجتماعی، سیاست اعتباراتی دولت، نقش بانک‌ها و بانک‌داری، در ارتباط با تورم بندناپذیر در جهت محدود کردن امکانات سودبرداری سرمایه‌داران و ایجاد شرایط مناسب برای بهبود شرایط زندگی محرومان جامعه قالب‌های نوی به‌وجود آورند.

تا آن‌جا که این تمایل و گرایش دارای مضمون خلقی در جهت محدود کردن غارتگری سرمایه‌داری است مورد تایید کامل همهٔ نیروهای راستین خلق است ــ ولی نباید از نظر دور داشت که قوانین تکامل اقتصادی بسیار بغرنج و در عین حال بسیار نیرومند هستند و تمام تجربیات تاریخ نشان داده که هرگونه برداشت ذهنی و یا کوشش برای تغییر این قوانین و گنجاندن آنها ــ با کمک اعمال قهر اجرایی ــ در چهارچوب‌های غیر متناسب با ضرورت‌های قانونمندانهٔ اقتصادی، منجر به شکست گردیده است. از این روست که حزب ما مانند سایر هواداران راستین انقلاب ایران که با مسائل اقتصادی آشنا هستند ضمن پشتیبانی همه‌جانبه از انگیزه‌های خلقی کارشناسان شورای انقلاب نمی‌توانند نگرانی خود را از غلبهٔ ذهنی‌گرایی در این زمینهٔ فوق‌العاده حساس ابراز ندارد. بنظر ما باید از هر گونه تصمیم مبتنی بر "فرضیات آزمایش نشده" پرهیز کرد و تنها با بررسی عینی و همه‌جانبه با شرکت کارشناسان اقتصادی همهٔ گرایش‌های راستین انقلابی و خلقی تصمیمات بنیادی را اتخاذ کرد و پیاده نمود.

www.tabarestan.info تبرستان

محتوای طبقاتی تحولات اخیر

از بررسی همه‌جانبهٔ تحولات اخیر در چهارچوب رشد جنبش انقلابی این طور می‌توان نتیجه گرفت که این تحولات محصول یک برخورد طولانی دو گرایش نیرومند در دوران پس از قیام بهمن ماه، یعنی دوران تثبیت قدرت حاکمهٔ انقلابی است، گرایش بورژوازی لیبرال سازشکار از یک سو و گرایش دموکراسی انقلابی رادیکال متکی به زحمتکشان و اقشار متوسط شهر و روستا از سویی دیگر.

در آغاز اوج‌گیری جنبش انقلابی ایران، در آن دورانی که سمت‌گیری عمدهٔ جنبش فراگیر توده‌های خلق در جهت برانداختن نظام جبار سلطنتی خاندان پهلوی و پایان بخشیدن به تسلط غارتگرانهٔ امپریالیست‌ها بر کشور هرروز بارزتر شکل می‌گرفت، بورژوازی لیبرال که مقاصدی به مراتب محدودتر از این مقاصد جنبش نیرومند توده‌ای داشت و با تمام نیرو می‌کوشید جنبش ناخشنودی خلق را در چهارچوب خواست‌های محدود خود نگاه دارد. این خواست‌ها که در برنامهٔ جبهه‌ملی وسازمان‌های مشابه باآن‌مانند نهضت مقاومت ملی ونهضت رادیکال... بازتاب یافته بود در چهارچوب حفظ سلطنت مشروطه و محدود کردن و یا حداکثر جانشین ساختن شاه سابق به‌وسیلهٔ پسرش، محدود ساختن فعالیت سازمان ساواک به سرکوب جنبش انقلابی توده‌ای و برخی تعدیل‌ها در نظام

سلطه‌گر و غارتگر امپریالیست‌ها در ایران قرار داشت.

بورژوازی لیبرال که از غارت ده‌ها میلیارد دلار ثروت ملی کشور به دست غارتگران سلطه‌گر امپریالیست و خاندان پهلوی و مشتی دستیارانش و همچنین قشر کوچکی از کلان سرمایه‌داران و زمین‌داران کلان وابسته به ستوه آمده بود و امکانات بهره‌کشی‌اش در نتیجهٔ این غارتگری ــ که متکی به نظام استبدادی ساواکی شاه بود ــ تنگ شده بود، به امید دست یافتن به این منبع عظیم از درآمد ملی، در مبارزه برای برانداختن استبداد سلطنتی و محدود کردن غارت‌گری امپریالیستی شرکت می‌کرد. ولی هدف‌های خلق به رهبری پیگیر و قاطع و آشتی‌ناپذیر امام خمینی در این چهارچوب تنگ سودجویانهٔ بورژوازی لیبرال محدود نمی‌شد. خلق می‌خواست که تسلط امپریالیسم و در درجهٔ اول تسلط امپریالیسم آمریکا از همهٔ شئون زندگی کشور از سیاست و اقتصاد وارتش ودستگاه دولتی و فرهنگ ایران ریشه‌کن شود ــ خلق می‌خواست که پایه‌های اجتماعی و قانونی نظام استبدادی وابستهٔ سلطنتی درهم شکند و به‌جای آن نظامی که‌حامی حقوق مردم زحمتکش باشد برقرار شود. نظامی که در آن شرایط برای پایان‌دادن به همهٔ محرومیت‌های اجتماعی و ملی تامین گردد. خلق می‌طلبید که رژیم پلید ساواکی جای خود را به رژیمی که آزادی‌های اجتماعی را در همهٔ زمینه‌ها نه‌تنها برای سرمایه‌داران و زمین‌داران و روشنفکران وابسته به آن اقشار، بلکه دردرجهٔ اول برای خلق یعنی همان نیروی عظیمی که انقلاب را انجام داده و به پیروزی رسانیده است، تامین گردد. بالاخره خلق می‌طلبید که در نظام اقتصادی کشور تغییرات بنیادی در جهت تامین حقوق حقهٔ زحمتکشان شهر و روستا داده‌شود، خلق می‌خواست که اقتصاد ما از وابستگی به اقتصاد غارتگر امپریالیستی رهایی یابد و در جهت خودکفایی و رشد در همهٔ زمینه‌های کشاورزی، صنعتی، آزادانه و مستقیما گسترش یابد. این‌ها بود عمده‌ترین خواست‌های توده‌های ده‌میلیونی جامعهٔ ما، یعنی کارگران ــ دهقانان و سایر زحمتکشان و خرده‌تولیدکنندگان کوچک شهر و اکثریت مطلق کارکنان فکری در مدارس، بیمارستان‌ها و کارمندان میهن‌پرست دولت و همچنین سربازان و درجه‌داران و بخش‌های قابل توجهی از افسران که علیرغم سی سال جدایی از خلق و خدمت به رژیم طاغوتی در دوران انقلاب به جبههٔ خلق پیوستند و در راه حفظ منافع خلق و میهن گام گذاشتند. این نیروها در جبههٔ وسیع خلق برای تحقق خواست‌های یادشده زیر رهبری امام خمینی که در موضع‌گیری‌ها و رهنمودهایش این خواست‌ها را در چهارچوب اسلام انقلابی بازتاب می‌بخشید متبلور و متشکل گردید. این خواست‌ها به‌هیچ وجه در چهارچوب خواست‌های بورژوازی لیبرال نمی‌گنجد و همان وقت برای آگاهان سیاسی روشن بود که بورژوازی لیبرال "رفیقی‌نیمه‌راه" بیش‌نخواهد بود. بهترین نمونه برای این واقعیت اظهارات دکتر سنجابی دبیرکل "جبههٔ ملی" به روزنامهٔ لوموند بعد از حوادث ۱۷ شهریور بود. در این مصاحبه دکتر سنجابی خیلی روشن بیان کرد که جبههٔ ملی‌که‌هواداری‌ازسلطنت مشروطه جزء برنامه‌اش

www.iran-archive.com

هست از ترس جنبش مردم در خیابان جرات نمی‌کند این ماده از برنامهٔ خود را یادآوری کند.

این موضع‌گیری به روشنی نشان می‌دهد که "رجعت" حزب ایران و جبههٔ ملی به پشتیبانی از بختیار اتفاقی نبوده و همان ادامهٔ سیاست سازشکارانهٔ پیشین با ارتجاع و امپریالیسم است.

در آستانهٔ انقلاب پس از آن که بورژوازی لیبرال نتوانست رهبری مطلق جنبش انقلابی را در دست خود گیرد و برای بقاء رژیم طاغوتی وابسته به امپریالیسم در مقابل طوفان عظیم جنبش دیگر کوچک‌ترین امیدی باقی نماند، بورژوازی لیبرال ظاهرا به جنبش پیوست تا از این راه در رهبری جنبش انقلابی جا بگیرد، مواضع خود را مستحکم سازد و از همین مواضع بکوشد تا انقلاب را در چهارچوب منافع خودمحدودومحصورنمایدواگرموفق‌نشد با ضدانقلاب کنار آید و علیه انقلاب توطئه نماید. این تغییر در سیاست بورژوازی لیبرال همزمان با مسافرت نمایندگان گروه‌های سیاسی این جناح یعنی مهندس بازرگان، نزیه، دکتر سنجابی و دیگران به پاریس انجام گرفت. این آقایان به پاریس رفتند تا امام خمینی را قانع کنند که سیاست خود را در چهارچوب تمایلات آقایان محصور نماید، از موضع‌گیری قاطع علیه آمریکا چشم بپوشد و برای نوعی سازش با رژیم طاغوت به‌صورت پذیرش "قانون اساسی" موجود موافقت کند، یعنی خلاصه شاه برود، ساواک هم محدودتر شود ولی همه چیز دیگر به‌جای خود باقی بماند. در مقابل موضع‌گیری پیگیروقاطع وانقلابی امام خمینی این تلاش‌ها با شکست روبه‌رو شد. بورژوازی لیبرال ایران ظاهرا به خط امام خمینی پیوست ولی در عمل همیشه با تمام نیرو در جهت تضعیف موضع‌گیری قاطع رهبری امام خمینی گام برداشت چه پیش از قیام بهمن دربست و بندهای سازشکارانه‌اش با ژنرال هویزر وگردانندگان ارتش و چه پس از آن از مواضعی‌که‌دردولت‌و در سازمان‌های اجتماعی وسیاسی به دست آورده بود سیاست گروه‌های سیاسی مانند حزب جمهوری خلق مسلمان، جبههٔ ملی، حزب ایران، نهضت رادیکال، و چند دوجین سازمان‌های رنگارنگ چپ‌نمای دیگر همه در این سمت‌گیری قرار گرفتند.

این پدیده که نمونه‌های شبیهش صدهابار در دوران انقلاب‌های قرن گذشته و قرن جاری در سراسر جهان تکرار گردیده است ودیگر به‌صورت یکی از قانون‌مندی‌های تکامل جنبش‌های انقلابی درآمده است. به پایهٔ شناخت همین قانونمندی در گزارش هیئت اجرائیهٔ حزب ما به پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی در فروردین ماه ۱۳۵۸ این پیش‌بینی به دقت مورد توجه قرار گرفته است.

روشن است که شرکت طبقات گوناگون خلق در جنبش انقلابی ایران در عین این که زیر شعارهای مشترک ملی و دموکراتیک و خلقی گسترش یافته دارای انگیزه‌های همگون و همانند نیست...

حال این سئوال پیش‌می‌آید که آن یکپارچگی که جنبش انقلابی ایران در جریان سرنگون کردن رژیم از خود نشان داد تاچه وقت ادامه خواهد یافت و

www.tabarestan.info تبرستان

موضع‌گیری اقشار و طبقات گوناگون درجریان تحول آینده چگونه‌خواهدبود؟...
مسلم است که بورژوازی لیبرال که تا کنون با جنبش همراه بوده می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگه‌دارد و جنبه‌های خلقی ومردمی آن را تضعیف نماید ـ تجربهٔ همهٔ انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه بورژوازی لیبرال از انقلاب روبرمی‌گرداند و با باقی‌مانده‌های نیروهای ضدانقلاب سازش می‌کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به کار می‌اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کند. حتی پیش از انقلاب سروصداهایی " حاکی از عدم رضایت این بخش از محتوای مترقی نظریات آیت الله خمینی در زمینهٔ اقتصادی جمهوری دموکراتیک اسلامی به گوش می‌رسید و این عدم رضایت روزبه‌روز شدت پیدا می‌کند."

حوادث ماه‌های اخیر سیاست دولت مهندس بازرگان، نقش سازمان‌های سیاسی وابسته به بورژوازی لیبرال و نقش ضدانقلابی آنان در توطئهٔ آذربایجان و پشتیبانی بلندگویان محافل امپریالیستی، مانند رادیو بی‌بی‌سی و صدای آمریکا از اقدامات آنان به‌دقت چشم‌گیری درستی پیش‌بینی حزب ما را مورد تایید قرار دادند.

تصادفی نیست که توطئهٔ ضدانقلابی تبریز به دعوت حزب جمهوری خلق مسلمان، حزب ایران انجام می‌گیرد و به اصطلاح "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" که سرنخ همهٔ تحریکات ضدانقلابی در کردستان رادردست‌داردآن‌را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد.

سخن کوتاه! محتوای نبرد اجتماعی که اکنون درکشور ما جریان دارد عبارت است از تعمیق سمت‌گیری انقلاب‌دردوجهت‌اصلی آن یعنی در جهت مبارزه برای ریشه‌کن کردن تسلط امپریالیستی، در جهت ایجاد تغییرات بنیادی برای‌محدود کردن غارتگری سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و بهبود شرایط زندگی توده‌های میلیونی محرومان.

در این نبرد از یک سو تمام نیروهای خلق یعنی دهقانان، کارگران، پیشه‌وران و روشنفکران ملی وبخش مهمی از سرمایه‌داران کوچک و متوسط ملی قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر بورژوازی لیبرال می‌کوشد این سمت‌گیری خلقی و ضد‌امپریالیستی جنبش را با شکست روبه‌رو سازد. بورژوازی لیبرال ازراه‌های‌گوناگون پرچم‌های دروغین مذهبی مانند حزب جمهوری خلق مسلمان و یا راست‌گرایانه زیر پرچم فاشیسم‌گرایانی چون حزب پان ایرانیست پزشکپور و زحمتکشان بقایی و یا دفاع از " آزادی‌های دموکراتیک" و یا چپ‌گرایانه مانند به اصطلاح " جبههٔ دموکراتیک ملی" و گروهک‌های مائوئیستی و شبه‌مائوئیستی و شرمگینان وحادثه‌جویان و همچنین "ملی" گرایانه بخشی از جوانان و زحمتکشان را گمراه کرده وبه دنبال خود می‌کشانند ـ تمام بازماندگان رژیم سرنگون شده، یعنی ساواکی‌ها، افسران سرسپرده و همچنین همهٔ وابستگان به سرمایه‌داران و بزرگ زمین‌داران

وابسته، این جبههٔ بورژوازی لیبرال را حمایت می‌کنند و امیدوارند که زیر پرچم بورژوازی لیبرال بتوانند وضع گذشته را بازگردانند. این نبرد هر روز حادتر خواهد شد ــ توطئهٔ ضدانقلاب در آذربایجان نشان می‌دهد که اتحاد بین بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب قطعی شده است و باید در انتظار توطئه‌های دیگری در میدان‌های دیگر بود.

امپریالیسم آمریکا به سرکردگی و دستیاری همهٔ امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها دست بردار نیستند

امروز دیگر کمتر کسی است که به اهمیت عظیم جهانی انقلاب تاریخی میهن ما توجه نداشته باشد و نداند که این انقلاب ضربهٔ هولناکی برپیکر امپریالیست‌های سراسر جهان و به‌ویژه برپیکر امپریالیسم آمریکا و فرزند نامیمونش صهیونیسم وارد ساخته است. این ضربه تنها این نیست که یکی از مهمترین پایگاه‌های نظامی و غارتگری امپریالیسم آمریکا درهم شکسته شده است، تنها در این نیست که این درهم‌شکستگی در منطقه‌ای روی داده است که برای تمام دنیای امپریالیستی غرب و ژاپن به علت این که بخش عظیم سوخت و انرژی آن کشورها از این منطقه تامین می‌شود دارای اهمیت حیاتی ــ تکیه می‌کنیم اهمیت حیاتی‌ــ است. اهمیت این ضربه از این هم بالاتر است. انقلاب ایران به همهٔ خلق‌های محروم جهان، در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین نشان داد که می‌توانند با اتحاد و فداکاری حتی با دست‌های خالی وحشتناک‌ترین رژیم‌های خونخوار و غارتگر فاشیستی را درهم کوبند. انقلاب ایران نشان داد که امپریالیسم باوجود همهٔ ددمنشی‌اش، باوجود همهٔ زرادخانه‌ها وجنگ‌افزارهایش، با وجود همهٔ ناوها و هواپیماها و بمب‌های اتمی مرگ‌آورش، با وجود همهٔ سازمان‌های مخوف جاسوسی و خرابکاریش، باوجود حمایتی که از خائنین به جبههٔ ضدامپریالیستی مانند چین و مصر و سودان و... می‌گیرد در مقابل قیام متحد خلقی ناتوان است. جبههٔ ضدامپریالیستی جهان که کشورهای سوسیالیستی، جنبش نیرومند مترقی کارگری خود کشورهای امپریالیستی و جنبش‌های رهایی بخش خلق‌های محروم دنیای سوم را دربرمی‌گیرد آن‌قدر نیرومند شده است که می‌تواند به امپریالیست‌ها لجام زند و شرایط مساعد ضروری را برای پیروزی قیام متحد خلق‌های محروم در هر نقطهٔ جهان فراهم آورد. شکست امپریالیسم در کوبا، الجزیره، ویتنام، آنگولا، موزامبیک ... و بالاخره در ایران بهترین شاهد این واقعیت تاریخی زمان ما است. ولی این ضعف تاریخی و استراتژیک روزافزون دنیای امپریالیستی به آن معنا نیست که امپریالیسم دیگر آن‌طور زبون و ناتوان شده که نمی‌تواند در این‌جا و آن‌جا به حملهٔ متقابل دست زند و جنبش‌های پیروزمند خلقی و ملی را با شکست روبه‌رو سازد. امپریالیسم و در پیشاپیش آن امپریالیسم آمریکا مار زهرآگین زخم‌خورده ولی بسیار خطرناکی است و در جامعه

www.tabarestan.info

ما هنوز پایگاه‌های بسیار دست‌نخورده در اختیار دارد. ما هنوز سرسپردگانی چون مقدم مراغه‌ای‌ها و نزیه‌ها و روغنی‌ها و حزب خلق مسلمان‌ها و دستیاران بختیار و صدها وابستگان دیگر بخش عظیمی از مهمترین و حساس‌ترین اهرم‌های قدرت نظامی ـ اقتصادی و سیاسی را در دست دارند و بدون وقفه هم از راه خرابکاری در کلیهٔ کارهای اجرایی ـ تولیدی ـ اصلاحی، اجتماعی ـ فرهنگی و هم از راه تدارک توطئه‌های خطرناک شب‌و روز در راه تضعیف نظام انقلابی عمل می‌کنند و تدارک واردآوردن ضربهٔ قطعی را می‌بینند ـ شکست توطئه دراین نقطه یا آن نقطه نشانهٔ درهم شکسته شدن مراکز توطئه نیست.

امپریالیسم آمریکا و دستیارانش می‌کوشند با تشدید فشار در همهٔ زمینه‌های مناسبات علنی دولتی یعنی در زمینهٔ مناسبات سیاسی ـ تجاری، مالی همان‌طور که در هفته‌های اخیر شاهدش هستیم زندگی عادی را در کشور، مختل سازند، تنگناهای خطرناک بوجود آورند و از این راه به ناخشنودی بیفزایند و به‌وسیله عوامل خود در داخل جامعه از این ناخشنودی‌ها برای تقویت توطئه‌های ضد انقلابی بهره‌برداری نمایند. امپریالیست‌ها و ضدانقلاب می‌کوشند با تمام نیرو از ضعف‌ها، کمبودها و کوتاهی مقامات حاکمه در برآوردن آن بخش از خواست‌های طبقات محروم جامعه که امکان برآوردنش موجود است به ناخشنودی مردم دامن زنند و از آن به سود خود بهره‌گیری نمایند. پیروزی ضدانقلاب‌دراندونزی سودان ـ شیلی و مصر نمونه‌های گویای تاریخ معاصر ما در این زمینه‌اند. در چنین شرایطی حتی یک لحظه به‌خواب رفتن و دچار سرگیجهٔ پیروزی شدن می‌تواند بزرگ‌ترین و محکم‌ترین پیروزی‌ها را برباد دهد. تجربهٔ انقلاب‌های پیروز شده از یک سو و تجربهٔ تلخ و دردناک انقلاب‌های شکست خورده با روشنی نشان می‌دهند که تنها اتحاد همهٔ نیروهای انقلابی و قاطعیت و پیگیری در سرکوب ضدانقلاب است که می‌تواند پیروزی‌های انقلاب را تضمین نماید.

کوتاهی در سرکوب همه مراکز و امکانات ضدانقلاب خیانت به انقلاب است

برای حفظ دستاوردهای انقلاب و تثبیت و تحکیم و گسترش آن سرکوب توطئه‌ها، سرکوب کارگزاران و وابستگان و نووابستگان به امپریالیسم امری حیاتی و تاخیرناپذیر است. هرگونه مماشات و یا تاخیر در این زمینه می‌تواند انقلاب شکوهمند ما را لااقل با دشواری‌های روزافزون روبه‌رو سازد و غفلت از آن انقلاب را با خطر شکست روبه‌رو خواهد ساخت.

ضدانقلاب و عوامل امپریالیسم در دستگاهی که طاغوت برای ما به‌جا گذاشته است به‌طور وسیع وعمیق پایگاه‌های محکم خود را حفظ کرده است ـ ساواکی‌ها و نوساواکی‌ها (یعنی آنان که در اتحاد با ساواک خنجر به انقلاب می‌زنند) تا لب معاونت وزیران انقلاب (نمونهٔ نیک‌خلق) بالا رفته‌و جا گرفته‌اند ـ در ارتش افسران ضداطلاعات یعنی ساواکی‌های ارتشی به همهٔ‌واحدها

پخش شده و مقامات حساسی را اشغال می‌کنند. با نگرانی باید گفت که در زمینه پاکسازی سازمان دولتی طاغوتی باوجود تاکیدات مکرر و پیگیر رهبر انقلاب متاسفانه حرکت محسوس دیده نمی‌شود. هنوز دستگاه‌های دولتی لیست‌ساواکی‌ها را منتشر نساخته‌اند. بویژه اهمیت این پاکسازی در ارتش- ژاندارمری و پلیس هر روز بیشتر می‌شود. اگر این خبر درست است که در حوادث ناگوار کردستان بویژه، در حادثهٔ دردناک سردشت که به کشتار نزدیک به یکصد سربازانجامید عناصری از ارتش مستقر در کردستان دست در دست گروه‌های وابسته‌به‌ضدانقلاب دخالت مستقیم داشته و هدفشان این بوده است که آتش خاموش شدهٔ جنگ برادرکشی را دوباره شعله‌ور سازند، اهمیت این **پاکسازی** بیش از پیش ضرورت فوری و غیرقابل تاخیر پیدا می‌کند. با کمال تاسف از درون واحدهای ارتشی و ژاندارمری و پلیس خبر می‌رسد (همان خبری که تقریبا از همهٔ سازمان‌های دولتی هم به گوش می‌رسد) بسیاری از تصفیه‌شدنی‌های ناب خود در گروه‌های تصفیه راه یافته و لانه کرده‌اند، همان‌طور که بسیاری ازساواکی‌ها وروحانی‌نماهای ساواکی کوشیدند که در کمیته‌های انقلابی ودادستانی‌های انقلاب وسپاه‌پاسدارن راه یابند و فتنه کنند و در موارد نه بسیار نادری هم موفق شدند. این عناصر هم از این مواضع حساس نیروهای راستین انقلاب رازیرضربه قرار می‌دهند و هم با بهره‌گیری از امکانات بسیار مساعد، اقدامات توطئه‌گرانهٔ خود را با نقاب‌های مردم‌فریبنده می‌پوشانند.

دیگر راز سربسته‌ای نیست که گروه‌های مخفی از افسران وابسته و سرسپرده به رژیم سابق وامپریالیسم آمریکا یعنی همان‌ها که امپریالیسم آمریکا آنان را ذخیره‌ای برای توطئه‌های خیانت‌بار خود می‌داند، دسته‌بندی‌های مخفی، با هدف تدارک کودتا، بوجود آورده‌اند.

تحلیل‌های مغرضانه، گمراه کننده در جهت پوشش خطر تحریکات ضدانقلاب و امپریالیسم که از طرف ادارهٔ دوم ستاد ارتش تهیه و به همهٔ مقامات فرستاده می‌شود، نشانهٔ آن است که طرز تفکر "آریامهری" در این دستگاه مهم هنوز پا برجاست. وجود مهره‌های سرشناسی از خدمتگذاران سرسپردهٔ رژیم سرنگون‌شده درمقامات حساس ارتش پوششی برای این توطئه‌گری‌ها است. تجربه‌های دردناک انقلابات ناکام خلقی در کشورهای دیگر جهان به اندازهٔ کافی درس برای شناختن این خطر عظیم به ما داده است- کوتاهی در این زمینه گناهی است عظیم و نابخشودنی.

تحکیم اتحاد همه‌نیروهای راستین ضدامپریالیستی مهمترین وظیفه میهنی ماست

امام خمینی رهبر انقلاب ایران با درایت درخور تحسین همیشه و همیشه‌روی اهمیت این امرحیاتی تکیه کرده‌و می‌کند. این رهنمود را که قلم‌هاوتفنگ‌هایتان

را از روی یکدیگر بردارید و همه با هم متوجه شیطان بزرگ، امپریالیسم آمریکا سازید باید همیشه مورد نظر داشت.

حزب تودهٔ ایران این اتحاد عظیم را در دو مقطع مورد توجه قرار می‌دهد یکی در مقطع نیروهای سیاسی فعال در مبارزه علیه دشمنان انقلاب و دیگر در مقطع تجهیز جبههٔ نیروهای خلق برای شرکت هرچه وسیع تر و فعال‌تر و پیگیرتر در این مبارزهٔ زندگی و مرگ که در جلوی ما قرار دارد.

و اما در مقطع دوم، تحکیم اتحاد را برای نبرد انقلابی این‌طور می‌فهمیم که باید شرایط ضروری را فراهم آورد تا آن که نیروهای عمده‌ای که در انقلاب شرکت دارند و پایه‌های پیروزی انقلاب روی گردهٔ توانا و رنجدیدهٔ آنان استوار است، بدون تزلزل در این موضع گیری بایستند. انقلاب ما بر روی گردهٔ توانای زحمتکشان شهر وروستا استوار است و بازوی نیرومند این توده‌های ده‌ها میلیونی "مستضعفین"، پیروزی انقلاب را تضمین می‌نماید.

برای حفظ این پشتیبانی بی‌دریغ باید به خواست‌های آنان هرچه سریع تر، هرچه قاطع تر، هرچه همه‌جانبه‌تر پاسخ داد و درآن‌جا که نمی‌شود فوری‌خواست‌های بحق آنان رابرآورد باید آنان را قانع کرد.

نیروهای انقلابی زحمتکشان باید دیگر ببینند و با گوشت و پوست خود حس کنند که از امتیازات "کاخ نشینان" چیزی کم می‌شود و از محرومیت‌های "کوخ‌نشینان" چیزی می‌کاهد. انقلابی که نتواند خواست‌های بحق نیروهای میلیونی پشتیبان خود را گام‌به‌گام حتی کم کم ولی مدام و محسوس برآورده سازد، پایگاه توده‌ای خود را از دست خواهد داد.

گرانی هزینهٔ زندگی چهارنعل به پیش می‌تازدو زندگی زحمتکشان حقوق‌بگیر هر روز دشوارتر می‌شود. باید بی‌درنگ و با دوربینی به این مشکل که‌فردا به‌دردی بزرگ مبدل خواهد شد توجه عمیق کرد.

به میلیون‌ها دهقان بی‌زمین و کم‌زمین و ورشکسته که به شهرها روآورده‌اند باید بدون وقفه زمین و آب و بذر و کود و نان داد تا بتوانند به رشد تولید کشاورزی کمک کنند و نتیجهٔ انقلاب را با تجربهٔ شخصی دریابند و از آن باجان و دل دفاع نمایند. باید برای بلای بیکاری هرچه زودتر راه علاجی پیدا کرد ـ این بلا به‌ویژه در زمستانی که در پیش است می‌تواند محیط خطرناک مساعدی برای تحریکات ضدانقلاب به‌وجود آورد. باید در راه پایان دادن به محرومیت‌های ملی گام‌های فوری و چشم‌گیر برداشت و نقشه‌های شوم ضدانقلاب را که می‌کوشد این محرومیت‌ها را به سود توطئه‌های خود به‌کار گیرد نقش برآب کرد. باید به موازات سرکوب لانه‌های ضدانقلاب، لانه‌های خرابکاری امپریالیسم و صهیونیسم، شرایط آزادی خلق را از هر جهت فراهم کرد ـ باید از هرگونه دست اندازی گروه‌های افراطی راست به آزادی‌های فردی و اجتماعی قاطعانه جلوگیری کرد. باید در مورد حقوق زنان ایران که با کمال تاسف در قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان نادیده گرفته شده‌است، فکر کرد و راه تامین این حقوق را

www.iran-archive.com

مشخص نمود .

با سیاست "بزک نمیر بهار میاد ــ خربزه و خیار میاد" نمی‌توان پیش رفت . در این زمینه بردوش شورای انقلاب که امروز مرکز قدرت قانونگذاری و اجرایی است مسئولیت تاریخی بسیار سنگینی قرار دارد .

محرومان جامعهٔ ما انتظار دارند که به خواست‌های فوری آنان پاسخ داده شود . آنچه برآوردنی است برآورده شود و در مورد آنچه که با امکانات امروز برآوردنی نیست با نشان‌دادن نقشه و دورنمای کار به آنان توضیح داده شود . مسلما اگر این‌طور عمل شود هیچ گروه مخرب و یا حادثه‌جویی نمی‌تواند ازنا ــ خشنودی زحمتکشان بهره‌گیری نماید .

این‌هاست شرایط ضروری برای تامین اتحاد بزرگ جبههٔ خلق ــ تنها از راه توجه و برآوردن این خواست‌ها است که می‌توان ضدانقلاب را منفرد ساخت و سرکوب نمود .

حزب تودهٔ ایران همان‌طور که نشان داده است تمام نیروی خود را برای به‌وجود آوردن این اتحاد بزرگ یعنی جبههٔ متحد خلق به‌کار خواهد برد و در این راه از هیچ‌گونه فداکاری فروگذار نخواهد کرد .

www.tabarestan.info تبرستان

نقل از : "دنیا" ، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۴ ، سال ۱۳۵۸

تبرستان
www.tabarestan.info

امروز مسئله اتحاد نیروها، مسئله اساسی انقلاب ماست

تبرستان
www.tabarestan.info

متن خلاصه شده‌ٔ نطق رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران در مراسم یادبود ارانی.

رفقا! امروز ما برای بزرگداشت چهلمین سالگرد شهادت رهبرجنبش انقلابی کارگری میهنمان، **دکتر تقی ارانی**، در این جا جمع شده‌ایم. ما می‌توانیم امروز اعلام کنیم که زحمتکشان ایران بخشی از راهی را که ارانی جان خود را برای رسیدن به‌هدف بزرگ‌آن‌راه فداکرد، با موفقیت پیموده‌اند و مصمم‌اند که این راه را تا پیروزی نهایی ادامه دهند. این راه، راه فوق‌العاده دشواری بوده و در آینده نیز در آن دشواری‌های بسیار زیاد وجود خواهد داشت. امروز ما می‌توانیم اعلام کنیم که مردم ایران در راه پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی به دستاوردهای بزرگی نائل آمده‌اند و در تلاش هستند که این دستاوردـ های بزرگ تاریخی را بازگشت ناپذیر کنند وانقلاب را با تلاش هر روزه‌ٔ خود تثبیت و تحکیم کنند و گسترش دهند.

شرایطی که ارانی و یارانش این مبارزه را شروع کردند، بسیار دشوار بود. شرایط‌آن‌روزدنیا،باامروز که ما داریم در آن مبارزه می‌کنیم، فاصله‌ٔ بسیارزیادی دارد. رفیقمان طبری آن جوی را که در آن ارانی، کار بزرگ خودش را آغازکرد، نشان داد. آن روز روزی بود که تنها یک کشور سوسیالیستی در جهان وجود داشت، جنبش‌های انقلابی کارگری در دنیا خیلی ضعیف و جنبش‌های رهایی‌ـ بخش تقریبا ناچیز بودند. امروز تناسب نیروها در دنیا به طور عظیمی به نفع خلق‌ها، به نفع جبهه‌ٔ بزرگ ضدامپریالیستی دنیا تغییر پیدا کرده است. این

جبهه سه نیروی بزرگ: نیروی کشورهای سوسیالیستی، نیروی جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری و نیروی جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در "دنیای‌سوم"، ــ که کشور ما هم یکی از آنها است ــ وجود دارد که در یک نبرد پیروزمند پرشتاب، هر روز ضربهٔ تازه‌ای به امپریالیسم وارد می‌آورند.

شرایط امروز ما به مراتب مساعدتر است. وقتی ما به این واقعیت توجه بکنیم، به عظمت آن کاری که ارانی و یارانش شروع کردند، پی می‌بریم. وقتی آنها کار را شروع کردند که فاشیسم آلمان با پشتیبانی تمام امپریالیسم جهانی برای نابودی سوسیالیسم در جهان تدارک می‌دید. آنها آن وقت پرچم سوسیالیسم علمی را در میهن ما برافراشتند. ما عظمت کاری را که آنها کردند، فقط در این تناسب می‌توانیم ببینیم.

امروز دنیای ما دنیای پیشرفت و موفقیت هرروزهٔ جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در دوران گذار سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. اگر فقط توجه بکنیم که از سال ۵۰ تا به امروز، که به زودی سال ۵۹ شروع می‌شود، یعنی در این ۹ سال اخیر، چه تحول عظیمی در دنیا رخ داده، چه کشورهایی آزاد شده‌اند، چه تغییراتی در جهت پیروزی خلق‌ها به وجود آمده، چه ضربه‌هایی به امپریالیسم خورده است، آن وقت می‌توانیم باخوش‌بینی بزرگی به آینده نگاه کنیم و انتظار داشته باشیم که دههٔ ۶۰، دههٔ پرشتاب‌تر آزادی خلق‌ها، دههٔ موفقیت‌های بازهم بزرگ‌تر برای خلق‌های جهان و خلق‌های کشور ما خواهد بود. در این سیاههٔ پیروزی‌های ۹ سال اخیر، تقریبا ده کشور نظام استعماری و امپریالیستی را سرنگون کردندوراه سوسیالیسم را در پیش گرفتند. ویتنام قهرمان، کامبوج، لائوس ــ در جنوب شرقی آسیا ــ آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، جزایر کیپ ورد، اتیوپی، بنین ــ در آفریقا ــ و افغانستان در آسیا.

در خیلی از کشورهای دیگر نیز تغییرات عمیق اجتماعی به ضرر امپریالیسم به وقوع پیوست، از آن جمله در اروپا ــ پرتقال، اسپانیا و یونان ــ که فاشیسم در آن‌جا سرنگون شده و خلق‌ها پیروزی‌های چشم‌گیری به دست آورده‌اند. و از همه‌جوان‌ترانقلاب پیروزمند میهن ما، که بدون تردید یکی از بزرگ‌ترین روی‌دادهای تاریخی بشر پس از انقلاب اکتبر در جهان به شمار می‌آید.

مردم کشور ما برای رسیدن به این پیروزی راه پر درد و رنجی را طی‌کرده‌اند. هستند کسانی که شاهد این چهل سال اخیر، که حزب تودهٔ ایران در آن زندگی و مبارزه کرده، بوده‌اند، جوانانی که دوران اخیر را طی کردند و تمام شداید فشار اهریمنی رژیم استبدادی محمدرضای پهلوی را با گوشت و پوست خودشان احساس کردند. ملت قهرمان ما در این راه، برای رسیدن به این پیروزی، ده‌هاهزار کشته داده. فقط در جریان سرکوب شدن جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان بیش از ۲۰ هزار نفر از مبارزان راه آزادی به خاک و خون افتاده‌اند. در جریان سال‌های اخیر حکومت محمدرضا پهلوی و امپریالیسم آمریکا بیش از ۶۰ هزار نفر از جوانان میهن ما زندگی خودشان را فدا کردند. بیش از

www.iran-archive.com

۱۰۰ هزار زخمی شدند. ولی تمام این فداکاری‌ها و این گذشت‌ها بی‌نتیجه نبود. با پیروزی انقلاب ایران یکی از محکم‌ترین ضربه‌ها بر امپریالیسم آمریکا وارد آمد و این زوزه‌ای که امپریالیسم آمریکا و یارانش در دنیا این روزها سر داده‌اند، فقط در اثر درد ضربه‌ای است که بر آنها وارد شده است. تمام تلاش خودشان را امپریالیست‌ها به کار انداختند برای این که انقلاب ایران را با شکست روبه‌رو بکنند و اوضاع گذشته را بازیابند.

برای رسیدن به این هدف امپریالیسم از آغاز اوج گرفتن جنبش انقلابی ایران تمام وسایلی را که در اختیار داشت، به کار انداخت. لایه به لایه شگردهای ارتجاعی خودش را در بازی وارد کرد. اول محمدرضا به فکر فضای باز افتاد. یادش افتاد که این فضای بسته باید کمی باز شود. جیره‌خوارانی مثل آزمون و مثل انصاری پرچم‌دار فضای دموکراسی شدند. ولی این بازی با شکست روبه‌رو شد. چهرهٔ تازه‌ای آوردند که دموکراسی را برقرار کند. نخست وزیر بعدی آمد. او هم تمام حقه‌هایی که زد برای این بود که مردم را آرام کند و جنبش را به سکوت وادارد، ولی موفقیت پیدا نکرد. شریف امامی هم مجبور شد جای خودش را به اویسی و ازهاری بدهد برای این که رژیم به خطر افتاده بود. فضای باز خیلی باز شده بود. اویسی با کشتن ۵ هزار نفر در یک روز و ازهاری هم بادنبال کردن شیوهٔ وحشیانهٔ آدم‌کشانهٔ او یکی دو ماهی کوشش کردند که جلوی اوج جنبش را بگیرند. فایده‌ای نکرد. لایهٔ بعدی امپریالیسم وارد شد. دولت "ملی"! جبههٔ ملی را دعوت کردند. سنجابی دعوت شد. صدیقی دعوت شد. و بالاخره بختیار آمد. تقسیم کار شد. عده‌ای گفتند ما می‌مانیم با جنبش برای فردا. بختیار هم مامور شد برای این که شاید بتواند مواضع امپریالیسم و ارتجاع را در ایران نجات بدهد. ولی جنبش عظیم خلق مثل سیلی او را از پیش پای خودش برداشت. مردم ایران که دشمن داخلی و خارجی را خوب شناخته بودند، گول هیچ‌کدام از این شگردها را نمی‌خوردند. و توانستند یکی بعد از دیگری این بازی ها را نقش بر آب کنند و راه راستین انقلاب را، که عبارت از برانداختن تسلط امپریالیسم و در وهلهٔ اول امپریالیسم آمریکا، برانداختن نظام منفور سلطنتی، برانداختن حاکمیت سرمایه‌داران و مالکین بزرگ وابسته به امپریالیسم را دنبال کنند.

از همان آغاز شروع موج انقلابی، دو گرایش در جنبش پیدا شد. این دو گرایش پایهٔ طبقاتی داشت. نیروهای خلق هدف را خوب شناختند، دشمن را خوب شناختند و شیوهٔ مبارزهٔ راستین را برگزیدند. و آن را گام به گام دنبال کردند. نیروهای سازشکار وابسته به سرمایه‌داری، که از نظام موجود شاهنشاهی، نارضایی‌هایی داشت، از تسلط آن چنانی امپریالیسم خشنود نبود، از زورگویی و جنایات ساواک خوشش نمی‌آمد، قیافهٔ دموکرات منش و لیبرال منش به خودش گرفت و در مبارزه شرکت کرد. ولی تلاش آنها این بود که نگذارند جنبش انقلابی از چهارچوب منافع آنها خارج شود.

این دو گرایش از همان ابتدا پدیدار شد و هر روزی که می‌گذشت بیشتر شکل می‌گرفت. در این جا همهٔ قشرهای جامعهٔ ما تقسیم شدند. روشنفکران تقسیم شدند. جناح سازشکار و جناح وعاظ السلاطین به وجود آمد. ولی در بین توده‌ها این تقسیم وجود نداشت. توده‌های میلیونی خلق به دنبال راه انقلابی افتادند. در این جا است که باید به نقش بزرگ تاریخی استثنایی امام خمینی توجه بکنیم. امام خمینی به عنوان یک شخصیت واقعا استثنایی و تاریخی، با ویژگی‌های بزرگ انسانی و انقلابی، از دیر زمانی این هدف‌های اساسی و اجتناب‌ناپذیر مبارزهٔ خلق را به خوبی شناخت و به طور تزلزل ناپذیر و پیگیر در این راه ایستاد و خلق را دعوت کرد به مبارزهٔ بی‌امان و فداکاری و گذشت برای پیروزی. نقش امام خمینی که توانست تمام خواست‌های انقلابی توده‌های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا را در چهارچوب اسلام انقلابی بازتاب دهد و بدین ترتیب نیروی عظیمی را به حرکت دربیاورد، دارای اهمیت تاریخی است. به همین دلیل هم امام خمینی مورد احترام نه تنها انقلابیون ایران، بلکه همهٔ مبارزان ضدامپریالیستی، همهٔ مبارزان راه آزادی و انسانیت در سراسر جهان است.

www.tabarestan.info

این دو گرایش، یعنی گرایش انقلابی و گرایش سازشکارانه با هم دیگر به آستانهٔ پیروزی انقلاب آمدند، سازشکاران، که در جریان تدارک پیروزی انقلاب دیدند که نمی‌توانند خلق را به دنبال خود بکشانند، ریاکارانه با خلق همگام شدند. ولی پس از پیروزی انقلاب کوشش کردند که مواضع قدرت را به دست بگیرند و اگر قبل از انقلاب نتوانستند جریان انقلاب را عوض بکنند و به نفع خودشان در مسیری که خودشان می‌خواستند به حرکت دربیاورند، پس از انقلاب از مواضع قدرت، این راه‌حل سازشکارانه و تسلیم‌آمیز را به خلق تحمیل بکنند.

به این ترتیب پس از انقلاب دو گرایش باز در مقابل همدیگر قرار گرفتند. این بار در رهبری در مرکز قدرت انقلاب دو گرایش به وجود آمد. نهادهای انقلابی وارد آوردن ضربه به امپریالیسم، به بساط فرعونی استبدادی شاه، در جهت تامین منافع خلق‌ها، اقداماتی را انجام می‌دادند. یک جریان سازش‌کارانه‌ای که بیشتر در دولت متمرکز شده بود، کوشش می‌کرد امپریالیسم را از زیر ضربه خارج کند، نیروهای خلق را به خاموشی بکشاند، دستگاه استبدادی را بدون تغییر نگه‌دارد و به وسیلهٔ این دستگاه جنبش انقلابی خلق را در لحظهٔ معین سرکوب کند و مانع از آن شود که تغییرات بنیادی در جامعه به وجودآید.

دستاوردهای انقلاب ما محصول جنبش و گرایش انقلابی است. به امپریالیست‌های آمریکایی ضربه‌های محکمی وارد آمد. مستشاران آمریکایی به بیرون رانده شدند. قراردادهای زیادی که امپریالیسم به کشور ما تحمیل کرده بود، پاره شد. عدهٔ زیادی از مزدوران رژیم گذشته، سرسپردگان، گردانندگان و جنایت‌کاران بازداشت شدند، محاکمه شدند و اعدام گردیدند. ثروت بسیاری از آنها به نفع زحمتکشان، به نفع مستضعفان، به نفع محرومان جامعه مصادره

شد. تاسیسات وابسته به امپریالیسم مثل بانک‌ها، چه بانک‌های خصوصی داخلی چه بانک‌های امپریالیستی ملی شدند. بخش بزرگی از صنایع که وابسته‌به‌سرمایه‌داری امپریالیستی بود، ملی شد. بیمه ملی شد.

ولی دولت سازشکار لیبرال‌ها برعکس کوشش می‌کرد با آمریکا کنار بیاید. امیر انتظام‌ها در داخل آن مشغول فعالیت بودند و تدارک این را می‌دیدند که به شکلی از اشکال آمریکا را به عنوان دوست مردم ایران جا بزنند و سمت‌گیری انقلابی ایران را، که علیه امپریالیسم آمریکا بود، برگردانند به سوی نیروهای راستین انقلاب در داخل و به سوی دوستان واقعی انقلاب ایران یعنی کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های ضدامپریالیستی واقعی در خارج.

تضاد بین این دو گرایش هر روز شدت پیدا می‌کرد و بالاخره بدان جا رسید که تحمل همزیستی مسالمت‌آمیز بین این دو گرایش امکان پذیر نبود. لااقل در مرکز قدرتی که این دو گرایش در آن جا نمایندگی داشتند، امکان‌پذیر نبود.

با برکناری بازرگان مرحلهٔ تازه‌ای در انقلاب ایران آغاز شد. شاخص این مرحله در عمقی‌تر شدن مبارزهٔ ضدامپریالیستی، بویژه ضد امپریالیسم آمریکا در سیاست خارجی ایران و توجه به خواست‌های خلق در داخل ایران بود. در این مرحلهٔ جدید ارتقاء انقلاب ایران در سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی، ما باز هم می‌بینیم که نقش امام خمینی کاملا موثر بوده است. امام خمینی در چهار پیام معروف خود- پیام‌هایی که کمی قبل از اشغال جاسوس خانهٔ آمریکا منتشر شده - سمت‌گیری انقلاب ایران را به طور مشخص علیه شیطان بزرگ، امپریالیسم آمریکا تعیین کرد. در مسائل داخلی هم به طور مشخص انقلاب ایران را انقلاب کوخ نشین‌ها توصیف کرد نه کاخ نشین‌ها، و این که باید به محرومان جامعه توجه شود و خواست‌های آنها برآورده گردد.

در مسئلهٔ ملیت، با پیام تاریخی به خلق کرد، برای اولین بار به عنوان رهبر کشور به‌رسمیت‌شناختندکه خلق‌ها حق دارند در سرنوشت خودشان‌دخالت کنند، حق دارند که خودشان خودشان را در چهارچوب یک ایران واحد اداره کنند. و در آخرین پیام که به دانشجویان دانشگاه تهران، به مناسبت ۱۳ آبان فرستادند، ازمردم‌خواستندکه تمام انزجار و نفرت خود را نسبت به شیطان بزرگ - امپریالیسم‌آمریکا- ابرازدارند.

همهٔ این‌ها سرچشمهٔ جنبش عظیم ضدامپریالیستی نوینی شد، که ماشاهد آن بودیم و هنوز هم ادامه دارد.

ولی تصور این که با ارتقاء جنبش انقلابی ایران، لیبرال‌ها و ضدانقلاب به کلی شکست خورده و از صحنه خارج شده‌اند و خطر دیگری در بین نیست، تصور نادرستی است. به ضدانقلاب و لیبرال‌ها با این اوضاع جنبش انقلابی ایران ضربهٔ سختی وارد آمد، ولی آنها به هیچ وجه از پا ننشستند. ضدانقلاب پس از این ضربه کوشش کرد به اشکال مختلف دومرتبه وارد میدان شود. خطرناک‌ترین این تلاش‌ها جریان تبریز و ارومیه بود، جریانی که ضدانقلاب به کمک

حزب ساختهٔ خود و به کمک احزاب لیبرال‌منش به کمک گروه‌های حادثه‌جو در آذربایجان به وجود آورد و خیال می‌کرد که آن جا را مبدا یک جریان ضدانقلابی در سراسر ایران بکند. ما خوب می‌بینیم که پس از شروع جریان در آذربایجان، تمام گروه‌های لیبرال تهران و نقاط دیگر ایران، گروه‌های حادثه جو مثل کومله با شتاب عظیم و با شادی عظیم موافقت خود را با این جریان ارتجاعی و خائنانه نسبت به منافع انقلاب ایران اعلام کردند. ولی بیداری مردم ایران، بیداری مردم قهرمان آذربایجان، خیلی زود این توطئه را فاش کرد و توطئه‌گران را با شکست روبه‌رو ساخت.

پیروزی انقلاب ایران در آذربایجان پیروزی بزرگی بود که بدون شک دارای اهمیت تاریخی است. ولی با وجود این شکست، باز هم امپریالیسم دست برنداشته است. ما می‌دانیم که امپریالیسم با تحول انقلابی در ایران یکی از بزرگ‌ترین و شاید بتوانیم ادعا کنیم که مطمئن‌ترین تکیه‌گاه جهانی خود را از دست داد. ایران برای امپریالیسم بیش از هر نقطهٔ دیگر جهان دارای اهمیت استراتژیک، هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ اقتصادی است. امپریالیسم آمریکا با همهٔ امپریالیست‌ها با وجود آن که بین آنها تضاد وجود دارد، برای سرکوب انقلاب ایران، برای ایجاد دشواری برای انقلاب ایران متحد شده است.

جریان اشغال جاسوسخانه و افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیرو **خط امام** که یکی از اقدامات انقلابی چشم‌گیر جوانان مبارز پیرو **خط امام** است، نشان داد که تا چه حد امپریالیسم دست اندرکار توطئه برای شکست انقلاب ایران بود و تا آخرین لحظه چقدر امیدوار بوده. اگر امپریالیسم این‌قدر امیدوار به پیروزی توطئه‌های خود نبود، این همه سند را تا لحظهٔ آخر در یک چنین جایی در لانه زنبور، در جایی که تمام خلق علیه آن تجهیز شدند، باقی نمی‌گذاشت. آنها خیلی به خودشان مطمئن بودند که حتی با این که چندین ساعت با تمام دستگاه‌ها اسناد را از بین می‌بردند، هنوز مقدار قابل توجهی، که ما جزئی از آن را می‌دانیم، باقی مانده است.

هنوز هم امپریالیسم آمریکا با وجود این شکست‌ها، امکانات زیادی در کشور ما دارد. نه فقط به صورت جاسوس‌های خودش، که به طور مخفی در ایران مشغول به کار هستند، نه فقط به صورت کارگزارانی که در ایران دارد، نه فقط به صورت ضدانقلاب در ایران، بلکه بدون شک در دستگاه دولت انقلابی، عواملی دارد که مثل امیرانتظام مشغول خدمت به امپریالیسم و خیانت به جنبش انقلابی ما هستند. سال‌های آینده بدون شک چهره‌های دیگری و نام‌های دیگری را در این صحنهٔ ننگ و خیانت به میهن ثبت خواهد کرد. ما در این تردیدی نداریم.

ولی با وجود تمام این تلاش‌ها از داخل و خارج، ما شاهد این هستیم که روند انقلاب ایران گام به گام به پیش می‌رود. رفراندوم برای تثبیت جمهوری اسلامی ایران با وجود خرابکاری گروه‌های مختلف ضدانقلابی، باوجود اشتباهات

www.iran-archive.com

چپ گرایان و حادثه‌جویان، با پیروزی بزرگی انجام گرفت. قانون اساسی، با وجود نواقص و کمبودهایی که دارد، باز هم به عنوان یکی از نهادهای جمهوری جدید نوبنیاد ایران شکل گرفت و با وجود تمام مقاومت‌ها، که از راه‌های مختلف انجام می‌گرفت، با اکثریت بزرگی به تصویب رسید. امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشیدکه جلوی تثبیت این نهاد را بگیرد، ولی موفق نشد. انتخابات ریاست‌جمهوری انجام گرفت و مردم ایران در این انتخابات با بیداری و آگاهی و آمادگی نشان دادند که می‌توانند همهٔ دسیسه‌های ضدانقلاب را نقش برآب کنند. این‌ها برای ما بسیار شادی‌آور هست. این پدیده‌ها، با وجود کمبودها و نواقص، پیروزی‌هایی است که روند تثبیت و تحکیم انقلاب به دست آورده‌است. ما معتقد هستیم که با تمام قوا بایستی در همین راه کمک کنیم برای این که انقلاب ما به پیش برود. ولی برای این کار ببینیم که چه چیز لازم است.

الان انقلاب ایران با دشواری‌های بزرگی روبه‌روست، هم از لحاظ مسائل داخل کشور هم از لحاظ روابط کشور ایران با دنیای خارج. امپریالیسم با استفاده از ضربه‌ای که در افغانستان به تلاش‌های خرابکارانه‌اش وارد آمد، برای این که انقلاب ایران را محاصره بکند و شکستی را که در حوادث اخیر افغانستان خورده، جبران کند، کوشش می‌کند با قیافه‌ای به کلی جدید، با قیافهٔ دفاع از اسلام، خلق‌های منطقهٔ اطراف ایران و خلق‌های ایران را گمراه کند و به این شکل مردم را از سمت‌گیری اساسی که علیه امپریالیسم آمریکا گرفته‌اند، به‌سمت‌گیری دیگری متوجه کند، دشمن مجازی برای انقلاب ایران بتراشد و آن شعاری را که الان ۶۲ سال است در دنیا به گوش خلق‌ها می‌خواند یعنی "خطرکمونیسم" "خطر شوروی"، "خطر از بین رفتن دین و مذهب" از بین رفتن آداب و رسوم" به خلق‌های ایران تحمیل کند. ولی همان طور که ما در این سال شاهدش هستیم تمام این شعبده‌بازی امپریالیسم عاقبتش بدون موفقیت برای امپریالیسم تمام شده است.

ما جدا عقیده داریم و اطمینان داریم که مردم ایران با این‌بیداری و با این شور انقلابی گول این شگردهای تازهٔ امپریالیسم را نخواهند خورد. حوادث همین یکی دو هفتهٔ اخیر در داخل کشورمان نشان می‌دهد که روند شناخت واقعیت در حوادث افغانستان، روند شناخت توطئهٔ امپریالیستی در منطقه، توطئه‌ای که در کنفرانس کشورهای اسلامی در پاکستان به اوج خود رسید، عمیق‌تر شده. امروز برای بسیاری از مبارزان مسلمان مسلم شده است که آن چه به نام مبارزهٔ مسلمانان افغانستان می‌خواهند به خورد ملت ایران بدهند، در بخش عمده‌اش چیزی جز توطئهٔ امپریالیست‌های آمریکا و انگلستان و چین علیه تغییرات بنیادی دموکراتیک و خلقی در افغانستان نیست. این توطئه جز یک توطئه برای محاصرهٔ انقلاب ایران و برای از پا درآوردن انقلاب ایران چیزی نیست. این شناخت روز به روز رشد می‌کند، که امپریالیسم آمریکا ورهبری چین که با امپریالیسم وارتجاع جهانی ساخته است و امپریالیسم انگلیس، که در

www.tabarestan.info

پاکستان دارای نفوذ قدیمی است، این‌ها دست به دست‌هم داده‌اند و مرتجعین فراری امثال اویسی‌ها و امثال باندهای پالیزبان‌های افغانی و گروه‌های وابسته به شاه مخلوع و مرتجعین و فئودال‌ها را با پول و اسلحه مجهـز می‌کنند و به داخل افغانستان می‌فرستند برای این که ساختمان جامعهٔ نوین را در آن جا غیر ممکن سازند. این شناخت نه فقط در بین انقلابیون هوادار سوسیالیسم علمی، بلکه در بین انقلابیون هوادار خط امام خمینی، انقلابیون مذهبی، روز به روز در حال رشد و گسترش است. این پدیدهٔ امید بخشی است برای انقلاب ایران. ما شاهد آن هستیم که از نهادهای گوناگون انقلابی در روزهای اخیر روی این مسئله، که سمت‌گیری انقلاب ایران علیه امپریالیسم آمریکا، علیه شیطان بزرگ است، تکیه می‌شود و کوشش‌هایی که از طرف بعضی از محافل به عمل می‌آید برای این که سمت‌گیری را عوض بکنند، افشا می‌شود. مسلما در آینده این جریان رشد بیشتری پیدا خواهد کرد. وظیفهٔ انقلابیون ایران این است که با تمام نیروهای خود این مبارزه را ادامه بدهند.

یگانه راه برای این که انقلابیون ایران بتوانند این مبارزه را به پیروزی برسانند، عبارت است از اتحاد همهٔ نیروهای واقعی ضدامپریالیستی، اتحاد آنها برای راهی که انقلاب ایران برای خود انتخاب کرده، راهی که تجسم خارجیش را به نام خط امام خمینی ترسیم کردیم و توضیح دادیم. این خط امام خمینی که ما از آن پشتیبانی می‌کنیم، دارای پنج عنصر انقلابی است: عمیقا ضدامپریالیستی است. به طور آشتی‌ناپذیر علیه امپریالیسم بـویژه امپریالیسم آمریکاست. ضداستبدادی است. تمام نهادهای آن طرفدار آزادی خلق است. عمیقا خلقی است. طرفدار حقوق مستضعفان، محرومان جامعه، کوخ‌نشینان‌جامعه و خواستار تغییرات بنیادی به سود مردم زحمتکش و به زیان غارت‌گران وسرمایه‌داران وابسته و مالکان بزرگ است.

عنصر پنجم، عنصری که ما همیشه روی آن تکیه ویژه کرده‌ایم و یکی ازمواد اساسی برنامهٔ حزب ما را تشکیل می‌دهد، عنصری است که تمام خلق خواستارش هستند، عنصری است که امام همیشه پی‌گیرانه روی آن تکیه کرده‌اند:

تفنگ‌ها و قلم‌هایی که بر روی هم کشیده‌اید از روی هم برگردانید و همه را به سوی آمریکا ــ شیطان بزرگ ــ متوجه کنید.

این شعار بزرگ امام را که شعار اتحاد همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی‌است، هر مبارز ضدامپریالیست در ایران باید سرلوحهٔ عمل و کوشش خود قرار دهد. در این زمینه است که ما بـویژه به سازمان‌هایی که دارای تمایلات خلقی‌وتوده‌ای هستند، پیام می‌فرستیم و از آنها می‌خواهیم که در این لحظهٔ حساس تاریخ ما، در این لحظهٔ سرنوشت ساز انقلاب ما، در لحظه‌ای که می‌بایستی مبارزهٔ " که بر که" به سود مردم و انقلاب ایران پایان پذیرد، به نقش خودشان، به موضع خودشان، به وظیفه‌ای که به آنها محول گردیده است، توجه کنند.

امروز مسئلهٔ اتحاد نیروها مسئلهٔ اساسی انقلاب ماست. اگر ما در این

www.iran-archive.com

لحظهٔ حساس سرباز زنیم ، سرپیچی کنیم از این خواست امام ، خواست انقلاب ، به مبارزهٔ انقلابی صدمهٔ زیادی زده‌ایم ودرجهت‌ضدانقلاب عمل‌کرده‌ایم . این است‌که ما ازاین‌سازمان‌های‌توده‌ای‌وخلقی‌خواستاریم‌ـباهمان‌فروتنی‌که‌امام معمولا این خواهش خود را ابراز می‌دارد ـ ما هم به عنوان پرتجربه‌ترین و دردکشیده‌ـ ترین سازمان سیاسی ایران ، از همهٔ این سازمان‌هایی که به علت جوانی این تجربهٔ سیاسی را ندارند ، خواستاریم که به این مسئلهٔ اساسی ، مسئلهٔ اتحاد نیروها توجه ویژه مبذول دارند .

الان لحظه‌ای است که ارتجاع دومرتبه صف‌بندی جدیدی را شروع کرده است . ما در انتخابات ریاست جمهوری دیدیم که به چه شکل نیروهای ارتجاعی به امید موفقیت در یک نبرد تازه ، تمام نیروهای خود را متوجه کردند به یک کاندیدای مورد علاقه. یا مورد نظر یا امیدبخش برای خودشان . بدون شک این لشکرکشی ادامه خواهد یافت و نیروهای لیبرال و سازشکاران تمامی تلاش‌خودشان را خواهند کرد که در نظام جدید جمهوری باز هم موضع عمده و اساسی را به دست خودشان بگیرند و اشکال جدید سازش با امپریالیسم را به خلق ایران تحمیل کنند . در این لحظات است که تنها اتحاد انقلابی ، اتحاد ضدامپریا‌ـ لیستی راستین تمام نیروهای وفادار به هدف‌های انقلاب ایران می‌تواند این نقشه‌ها را نقش بر آب کند . **نبرد آیندهٔ ما ، نبرد برای تشکیل جبههٔ واقعی و راستین متحد خلق است** ، جبههٔ متحد خلق از مبارزین راستین راه امام خمینی از نیروهای وابسته به سازمان‌ها وگرایش‌های خلقی گوناگون ، چه مذهبی و چه غیر مذهبی ، و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی . از این جهت ما این پیام را به عنوان مهم‌ترین پیام در سالگرد انقلاب بزرگ ایران به همهٔ نیروهای انقلابی می‌فرستیم و امیدواریم که سال دوم ، سال اتحاد همهٔ نیروها باشد ، سالی باشد که برپایهٔ این اتحاد نیروها ، انقلاب ایران بتواند راه درست خود را ادامه دهد و دستاوردهای بزرگ انقلاب ایران را بازگشت ناپذیر بکند و راه را برای دستاوردهای جدید ، برای ایجاد یک نظام خلقی ، نظام مترقی ، نظام پیشرفته ، نظام انسانی باز کند .

به پیش‌برای پیروزی این هدف بزرگ تاریخی خلق و انقلاب ما !

نقل از : "مردم" ، ارگان مرکزی‌حزب‌تودهٔ ایران
شمارهٔ ۱۵۹ ، ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

تبرستان
www.tabarestan.info

انقلاب بزرگ و شکوهمند میهن ما

تبرستان
www.tabarestan.info

به‌زودی مردم قهرمان شاه‌برانداز و امپریالیسم‌شکن ایران سالگرد انقلاب کبیر خود را، که بدون تردید یکی از درخشان‌ترین حماسه‌های خلقی دوران ما است، جشن خواهند گرفت. هر روز که می‌گذرد بزرگی و ژرفنا و پهنای این انقلاب فراگیر میهن ما چشم‌گیرتر جلوه می‌کند. خلق قهرمان ایران دلاورانه قد علم کرد و با اراده‌ای تزلزل‌ناپذیر، در نبردی کم‌نظیر، یکی از کهنه‌ترین و سفاک‌ترین نظام‌های خونخوار سلطنتی مزدور امپریالیسم را سرنگون ساخت و با این پیروزی خود یکی از نیرومندترین پایگاه‌های غارت و جنایت امپریالیسم و ارتجاع را در جهان درهم شکست. به علت همین بزرگی و ژرفنا و پهناست که انقلاب ایران به عنوان بزرگ‌ترین رویداد معاصر، توجه همهٔ جهانیان را به‌خود معطوف ساخته است.

این بزرگی و اهمیت بازهم به مراتب بیشتر جلوه‌گر می‌گردد، اگر اوضاع ایران و جهان و موقعیت ایران در جهان را درسال‌های بلافاصله پیش از آغاز دوران اوج جنبش انقلابی اخیر پیش چشم خود بگذاریم.

وضع چنین بود که امپریالیست‌های جهانخوار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و با صحنه‌گردانی مستقیم صهیونیست‌های اسرائیل طی بیش از بیست سال یکی از نیرومندترین پایگاه‌های غارت و تجاوز خود را در میهن ما برپا ساخته و با هزار شگرد آن را محکم‌کاری کرده و به خیال خود تزلزل‌ناپذیرترین "جزیرهٔ ثبات" را در جهان به‌وجود آورده بودند. وظیفهٔ این "جزیرهٔ ثبات" و گردانندگان آن محمدرضای جلاد و دستیاران ساواکی‌اش این بود که:

۱ــ ایران را به گورستان آزادی و آزادگی مبدل سازند و در سایهٔ برقراری مخوف‌ترین رژیم اختناق پلیسی، امکان هرگونه مبارزه را از مردم ایران علیه غارتگران امپریالیستی و کارگزاران ایرانی آنها سلب نمایند.

۲ــ در سایهٔ این رژیم اختناق، غارت لجام‌گسیختهٔ انحصارهای نفتی و سایر انحصارهای چندملیتی امپریالیستی را با همکاری سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ بی‌دردسر و مزاحمت ممکن سازند، نفت ایران را که بزرگ‌ترین ثروت ملی ماست در کوتاه‌ترین مدت ممکن به امپریالیست‌ها تحویل دهند و به جای آن ایران را به‌صورت خاکروبه‌دانی جنگ‌افزارهای امپریالیستی درآورند. علاوه بر غارت نفت ما با تحمیل استثمار وحشیانه‌ای که نظیرش در سراسر جهان به‌ندرت پیدا می‌شود، محصول دسترنج ده‌ها میلیون زحمتکش شهر و روستای میهن ما را به غارت برند.

۳ــ دولت دست‌نشانده و فرمانبردار کشور ما که از موقعیت استثنایی در مهمترین منطقهٔ سوق‌الجیشی برای جهان امپریالیستی، یعنی منطقه‌ای که ۸۰% نفت و سوخت جهان امپریالیستی را تامین می‌کند و سالیانه ده‌ها میلیارد دلار به جیب یغماگران آمریکایی و انگلیسی و سایر همکارانشان سرازیر می‌سازد، به ژاندارم منطقه مبدل سازند و به دست این ژاندارم هرگونه جنبش انقلابی و رهایی بخش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی را در تمام منطقه سرکوب و در نطفه خفه نمایند.

۴ــ در چهارچوب نقشهٔ جهانی امپریالیسم برای محاصرهٔ اتحادشوروی، بزرگ‌ترین سنگر جبههٔ ضدامپریالیستی جهان، ایران را به پایگاه تجاوز علیه آن کشور مبدل سازند و از این راه حلقهٔ محاصره علیه شوروی را که در شرق از ژاپن و چین آغاز می‌شود، از پاکستان و ایران و ترکیه و یونان گذرانده وبه کشورهای ناتو در مرکز و شمال اروپا متصل سازند.

امپریالیست‌های آمریکایی و دستیارانشان با یک نقشهٔ درازمدت که از سال‌های جنگ جهانی دوم در ایران آغاز گردید و با اولین قرارداد اعزام مستشاران نظامی برای ارتش و ژاندارمری و میسیون جاسوس میلیسپو برای تسلط بر اقتصاد ایران پایه‌گذاری شد، طی یک سلسله توطئه‌های خونین و جنایت‌بار مانندسرکوب جنبش خلقی و ضدامپریالیستی در آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۵ و در پی آن غیرقانونی کردن حزب تودهٔ ایران در سال ۱۳۲۷ و بالاخره با کودتای ننگین و خائنانهٔ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرایط لازم را برای انجام این نقشهٔ جهنمی خود بوجود آوردند. در این توطئه‌ها امپریالیست‌های جهان‌به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا یکی پس از دیگری موانع را از سر راه خود برانداختند و جاده را برای استقرار حاکمیت مطلق غارتگرانهٔ خویش هموار ساختند. از یک سو جانوران خون‌آشامی مانند محمدرضاپهلوی و خاندان فاسدش رابر مردم حاکم کردند و با دست آنان سازمان جهنمی ساواک را از جنایتکاران حرفه‌ای به‌وجود آوردند و ارتش شاهنشاهی را با تربیت هزاران جیره‌خوار وطن‌فروش در مکتب دزدی و خیانت، به هستی و نیستی بیش از ۳۰ میلیون مردم زحمتکش میهن ما مسلط ساختند.

از سوی دیگر در سایهٔ این نظام جهنمی هر سال ده‌ها و ده‌ها میلیارددلار

از ثروت ملی ما را از راه‌های مستقیم و غیرمستقیم به غارت بردند و کشور ما را به بازار مصرف بنجل‌های خود مبدل ساختند.

برای نشان دادن ابعاد غارتی که نسبت به میهن ما انجام گرفته، کافی است یادآور شویم که در دوران تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۵۷ جمعا بیش از بیست میلیارد بشکه از نفت خام ایران بوسیلهٔ امپریالیست‌ها به غارت برده شد. ارزش امروزی این نفت، با احتساب هر بشکه ۲۵ دلار، از ۵۰۰ میلیارد دلار می‌گذرد. تنها این واقعیت که در مقابل این غارتگری که خود بخشی از غارتگری امپریالیستی از مجموعهٔ ثروت ملی و محصول دسترنج زحمتکشان ایران است، بجز چند واحد صنعتی مونتاژ وسائل مصرفی، حتی یک موسسهٔ بزرگ و چشم‌گیر صنعتی خودکفا و غیروابسته به امپریالیسم به ایران نیامده است، به گویاترین شکلی بیانگر ماهیت ضدملی، ضدانسانی امپریالیسم و رژیم سلطنتی مزدور و وابسته به آن است.

نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار، یعنی بیش از ۴۰ درصد از تمام درآمد نفت برای خرید جنگ‌افزارهایی که قسمت عمدهٔ آنها تنها برای انجام هدف‌های تجاوزکارانه و جاسوسی خود امپریالیسم آمریکا در منطقه بکار می‌رفته، به‌دور ریخته شده است. در مقابل این ثروت عظیم غارت شده، اکثریت مطلق مردم ایران در شرایط طاقت‌فرسا ادامهٔ زندگی می‌دادند و حتی در بخش عظیمی از تهران، پایتخت کشوری که به ادعای ابرجنایتکار تاریخ ایران به "دروازه‌های تمدن بزرگ" نزدیک شده بود، اکثریت ۵ میلیون ساکنین شهر از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی محروم بودند و در همسایگی قصرهای چندصدمیلیون تومانی طاغوتیان در باغ‌های خرم دامن البرز، بیغوله‌زارهای چندصدهزار نفری جنوب و شرق و غرب تهران ماسک ریا و تزویر را از چهرهٔ زشت رژیم غارتگر دست‌نشاندهٔ امپریالیسم پاره می‌کردند.

نطفه‌های جنبش انفجاری انقلاب ایران هم در همین نابرابری دردآور، در همین دره‌های ژرف میان غارت‌کنندگان بیگانه و خودی از یک سو و غارت‌شدگان ازسوی دیگر، میان خلق‌های ستمکش ایران و جبههٔ جنایتکار امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و طبقات حاکمهٔ متشکل از بزرگ‌سرمایه‌داران وابسته و بزرگ زمین‌داران فئودال منش، به‌سرکردگی شاه و رژیم خون‌آشام سلطنتی ـ ساواکی ـ نظامی او، به‌وجود می‌آمد، نیرو می‌گرفت و با سرعتی روزافزون رشد می‌کرد.

برپایهٔ شناخت علمی همین واقعیت بود که حزب تودهٔ ایران در تحلیل سیاسی خود در آغاز سال ۱۳۵۴ به نتیجهٔ زیرین رسید:

"بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط وخیم زندگی توده‌های مردم تردیدی باقی نمی‌گذارد که دیکتاتوری رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر میهن ما مسلط ساخته است، با بازگذاردن دست

www.tabarestan.info تبرستان

غارتگرانهٔ امپریالیسم در تاراج ثروت‌های ملی ما و همداستانی با نقشه‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیستی، هم استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را به خطر می‌اندازد و هم در برابر تکامل دموکراتیک جامعهٔ ما بزرگ‌ترین مانع است. در واقع جامعهٔ ما دیرزمانی است که برای یک تکامل ملی و دموکراتیک نضج یافته است، ولی امپریالیسم آمریکا و انگلستان و ارتجاع ایران به وسیلهٔ دیکتاتوری خودکامهٔ محمدرضاشاه رژیمی را در کشور ما مستقر ساخته اند که به‌زوروترور سیاسی و سلب همهٔ آزادی‌های اجتماعی در برابر این خواست واقعی مردم ایران سدی به‌وجود آورده است. بنابراین از میان برداشتن این مانع اصلی یا به دیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابر و تجاوزگر ضرورتا شرط مقدم حرکت جامعهٔ ما به سوی هدف‌های ملی و دموکراتیک مردم ایران است."

www.tabarestan.info

در همین تاریخ برنامهٔ حزب تودهٔ ایران به تصویب نهایی رسید و انتشار یافت. در این برنامه برانداختن نظام پوسیدهٔ سلطنتی و استقرار جمهوری دموکراتیک به عنوان مهمترین آماج سیاسی مرحلهٔ کنونی انقلاب ایران مورد تایید و تاکید قرار گرفت.

حزب تودهٔ ایران در همان روزهایی که رژیم شاه در اوج قدرت داخلی و جهانی خود بود، سقوط نزدیک او را پیش‌بینی می‌کرد. در سرمقالهٔ مجلهٔ "دنیا" (شمارهٔ دوم سال ۱۳۵۴) در تحلیل علت تشکیل "حزب فراگیر رستاخیز" گفته شده است:

"سیاست شاه را باید یک حمله به هنگام عقب‌نشینی اجباری دانست. شاه خوب می‌بیند که دوران فرمانروایی رژیم جنایت‌بار او هر روز به پایان ننگینش نزدیک‌تر می‌شود. تمام روند جهان این را به او می‌آموزد. تمام کوشش او در این است که این آخرین مرحله را تا آن‌جا که ممکن است به درازا بکشد و در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند."

زندگی درستی این ارزیابی‌ها را با دقت بی‌نظیری نشان داد. رژیم خون‌آشام و غارتگر شاه و تسلط امپریالیستی در ایران سال‌های آخر عمر خود را می‌گذراندند. در این سال‌ها جنایات این رژیم هر روز شدیدتر گردید و در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به اوج خود رسید. ولی قدرت مقاومت خلق که در سال‌های آغاز دههٔ ۵۰ هنوز به صورت نطفه‌های اولیه شکل می‌گرفت، با سرعت و شتاب بی‌نظیری رشد کرد و فراگیر شد.

تاثیر جهان، انقلاب و پیروزی‌های انقلابی در جهان در روند انقلاب ایران

بزرگ اشتباهی است اگر این‌طور بپذیریم که انقلاب ایران پدیده‌ای است که تنها پیامد تشدید تضادهای درونی جامعهٔ ایران است. این طرز پنداشت اکثرا ازطرف آن‌مبلغین سیاسی پخش می‌شود که یا از کلاف بغرنج و به‌هم پیچیدهٔ مناسبات جهان امروز، بی اطلاعند و یا این که برعکس، کاملا با اطلاعند، ولی در چهارچوب تلاش برای تحمیل نظریات سوداگرانهٔ سیاسی خود می‌کوشند پیوند روندهای انقلابی جهان را از نظر مردم پوشیده نگه‌دارند و سمت‌گیری قضاوت مردم را در جهت موردعلاقهٔ خویش منحرف سازند.

واقعیت این است که انقلاب ایران مانند هر انقلاب واقعی خلقی دوران، حلقه‌ای است از زنجیر عظیم تاریخی انقلاب‌های رهایی بخش از سلطهٔ مرگبار امپریالیسم جهانی. کشور ما میدانی است از جبههٔ عظیم نبرد جهانی خلق‌های محروم و زیرستم علیه سلطهٔ غارتگرانهٔ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، جبهه‌ای که سه بخش اصلی آن را جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی، جنبش اصیل کارگری در کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه‌داری وجنبش‌های رهایی بخش ضدامپریالیستی در کشورهای درحال رشد تشکیل می‌دهند. پیروزی و یا شکست در این یا آن میدان نبرد این جبههٔ عظیم جهانی در عین حال که در درجهٔ اول رابطهٔ مستقیم با وضع نیروهای خودی ودشمن در این میدان نبرد دارد، تحت تاثیر عمیق و بسیار بااهمیت تناسب نیروها در جهان و قدرت نیروهای دوست در تمام جبهه قرار دارد.

هر پیروزی خلقی علیه نیروهای سیاه امپریالیستی در هر نقطهٔ جهان در تمام جبهه اثر می‌گذارد و نیروهای خلق را درتمامی طول جبهه‌تقویت می‌نماید. چه کسی می‌تواند به سیاست جهان و یا انقلاب ایران برخوردی جدی داشته باشد، و در عین حال بتواند تاثیر تغییر تناسب نیروها را که در ده سال اخیر به سود اردوگاه ضدامپریالیستی و به زیان نیروهای امپریالیستی انجام یافته، بر این سیاست و این انقلاب نادیده بگیرد.

پیروزی تاریخی خلق‌های ویتنام، لائوس و کامبوج و پایه‌گذاری نظام سوسیالیستی به‌جای نظام وابسته به امپریالیسم در این کشورها، علیرغم خیانت رهبری چین به منافع خلق‌های محروم جهان، پیروزی خلق‌های موزامبیک، آنگولا گینه بیسائو، جزایر کاپ‌وردی، اتیوپی و بنین در جنگ‌های طولانی علیه جبههٔ متحد امپریالیست‌ها و استثمارگران و ارتجاع داخلی و جانشین ساختن نظام نوین اجتماعی با سمت‌گیری سوسیالیستی به‌جای نظام استعماری و یا وابسته به امپریالیسم؛ درهم شکسته شدن رژیم‌های فاشیستی در اسپانیا و یونان و انجام انقلاب دموکراتیک در کشور استعمارگر پرتغال و یک سلسله تحولات عمیق اجتماعی در جهت تحکیم مواضع ضدامپریالیستی در بسیاری از کشورهای دیگر

www.tabarestan.info تبرستان

"جهان سوم" همه محصول تغییر تناسب نیروها در جهت ضعیف‌تر شدن اردوگاه امپریالیستی بوده است. این تحولات جهانی از یک سو به خلق‌های محروم در سایر میدان‌های نبرد علیه امپریالیسم نیرو می‌بخشد و از سوی دیگر با ضرباتی که با پیروزی خلق‌ها بر هیولای سلطه‌گر امپریالیستی وارد می‌آید، امکانات اعمال فشار و تجاوز امپریالیسم را هر روز محدودتر و محدودتر می‌کند.

این واقعیت چشم‌گیر دوران کنونی است که امپریالیسم آمریکا که روزی به خود اجازه می‌داد به کره و ویتنام لشکرکشی کند و با به‌کار انداختن همهٔ ماشین جهنمی نظامی خود سال‌ها پیروزی انقلاب‌های خلقی را در این کشورها ترمز نماید، امروز دیگر جرات آن را ندارد که در نیکاراگوئه، زیر گوش خود، رژیم دست نشاندهٔ مزدور خود سوموزا را در مقابل خشم خلق پابرجا نگه‌دارد. آنچه رهبری سیاسی آمریکا را از به‌کاربردن شیوه‌های گذشته باز می‌دارد، تغییر ماهیت سیاست امپریالیستی کارترها و روکفلرها نیست، بلکه این قدرت روزافزون جبههٔ عظیم ضدامپریالیستی جهان و سنگر عمدهٔ آن جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی است، که امپریالیسم را از این اقدامات جنایتکارانه باز می‌دارد.

توجه به این ارتباط جهانی انقلاب ایران تنها دارای اهمیت تاریخی برای قضاوت واقع بینانه نسبت به گذشته نیست. اهمیت عمدهٔ این توجه، برای حال و آینده است. نیروهای امپریالیستی و ضدانقلاب داخلی و سازشکاران که تلاش می‌کنند انقلاب را از سمت‌گیری اساسی‌اش که علیه اردوگاه امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، علیه غارتگری سرمایه‌داری وابسته و بقایای فئودالیسم است، منحرف سازند، در درجهٔ اول می‌کوشند انقلاب ایران را از جبههٔ جهانی نیروهای ضدامپریالیستی و بیش از همه از دوستی با کشورهای سوسیالیستی دور کنند. به‌طور مثال، شاهد آن هستیم که چگونه محافل معینی می‌کوشند حمایت از گروه‌های افغانی را که وابسته به طاغوت افغانی، محمدظاهر شاه و امپریالیسم آمریکا وانگلیس و مرتدان چینی هستند و از طرف عربستان سعودی ـ اسرائیل ـ انورسادات و پاکستان به‌طور علنی پشتیبانی می‌شوند، جانشین حمایت از جبههٔ آزادی‌بخش فلسطین سازند. رادیو و تلویزیون ایران به مرکز پخش همهٔ تحریکات و دروغ‌پراکنی‌های آنها، خبرگزاری‌های امپریالیستی بدل شده است که نمایندگان آنها یکی پس از دیگری به علت انتشار اخبار دروغ و تحریک‌آمیز دربارهٔ ایران از کشور اخراج شده و می‌شوند. این تنها به عنوان یک نمونه برای روشن کردن این مسئله است که توجه همه‌جانبه به تاثیر متقابل انقلاب‌های سوسیالیستی و رهایی بخش ملی وخلقی در جهان که از انقلاب کبیر اکتبر در روسیه آغاز شد و انقلاب ایران و نیکاراگوئه و افغانستان آخرین نمونه‌های آن در دوران معاصر ماست، در روند گسترش و پیروزی جنبش انقلابی و روند تثبیت و تحکیم و گسترش آن در سراسر جهان دارای اهمیت استراتژیکی برای تمام دوران آیندهٔ نبرد خلق ماست. هرگونه تلاش برای منحرف ساختن توجه، از این مسئلهٔ حیاتی حتی اگر ناآگاهانه باشد کمکی است به ضدانقلاب و

امپریالیسم.

به این ترتیب انقلاب بزرگ مردم ایران، برپایهٔ تشدید تضادهای درونی و بیرونی جامعه و تحت تاثیر شرایط مساعد پیشرفت‌های چشمگیر مجموعه جبههٔ ضد-امپریالیستی جهانی که به‌ویژه در دهسالهٔ اخیر شتاب بی‌سابقه‌ای یافته است، اوج گرفت وپیروز شد.

جنبش انقلابی ایران تمامی خلق را در برگرفت

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران پهنای طیفی است که نیروهای شرکت‌کنندهٔ فعال در جنبش انقلابی را فراگرفت.

برپایهٔ تضادهای درونی و بیرونی جامعه، که عمده‌ترین آنها تضاد میان‌همه خلق با امپریالیسم در خارج و رژیم دست‌نشاندهٔ سلطنتی گو سرمایه‌داران بزرگ وابسته و زمین‌داران بزرگ پایگاه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دادند، در درون کشور بود ــ جبههٔ پهناوری از طبقهٔ کارگر، دهقانان، پیشه‌وران و قشرهای بینابینی جامعه در شهر و روستا و سرمایه‌داران ملی به‌وجود آمد. این جبهه، همان‌طور که تمام روند انقلاب و تظاهرات ده‌ها میلیونی نشان داد، همهٔ خلق را یکپارچه فراگرفت و علیرغم تلاش طبقات حاکمه و قشر کوچکی مرکب از جنایتکاران حرفه‌ای وابسته به رژیم و جیره‌خواران چماقدار و چاقوکش و فاسد آن، با شتابی کم‌نظیر مانند سیلی نیرومند تمام پایه‌های کاخ‌های فرمانروایی رژیم را درهم کوبید.

همهٔ مردم، یعنی زنان و مردان ایران و جوانان و حتی خردسالان؛ وابستگان به همهٔ گرایش‌های سیاسی خلقی و انقلابی، یعنی روحانیون مبارز همدوش با روشنفکران انقلابی چپ؛ نیروهای مذهبی که زیر پرچم اسلام به میدان آمده بودند، در کنار مبارزانی که زیر پرچم سوسیالیسم علمی مبارزه می‌کردند ــ همه و همه با هم در این جنبش عظیم خلقی شرکت جستند.

البته باید یادآور شد که این فراگیری به آن معنا نیست که اقشار و طبقات اجتماعی و گروه‌های سیاسی گوناگون که در این جنبش یکپارچهٔ انقلابی علیه تسلط امپریالیسم و به‌ویژه تسلط امپریالیسم آمریکا و فرزند نامیمونش صهیونیسم علیه رژیم استبدادی خاندان فاسد پهلوی شرکت داشتند، در انگیزه‌ها و آماجهایشان‌هم یکی بودند. به‌هیچ‌وجه. در جنبش فراگیر، اقشار و طبقات اجتماعی هرکدام با انگیزه‌های مشخص که در درجهٔ اول در چهارچوب خواست‌های طبقاتیشان محدود می‌شد، شرکت داشتند و گروه‌های سیاسی فعال به‌تناسب این که به کدام یک از این اقشار و طبقات وابسته بودند، شعارهایشان در چهارچوب آن خواست‌ها شکل می‌گرفت و تکامل می‌یافت.

طیف جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک از یک سو طبقهٔ کارگر را دربرمی‌گرفت. این طبقه جز فروش نیروی کار خود صاحب چیزی نبود. و هدف نهاییش

این بود و تنها این می‌توانست باشد که استثمار فرد از فرد پایان پذیرد و جامعه‌ای به‌وجود آید که در آن همهٔ استعدادها با حقوق برابر بتوانند شکوفا شوند و هر کس به اندازهٔ کاری که واقعا انجام می‌دهد از محصول کارش بهره‌مند گردد.

این طیف از سوی دیگر سرمایه‌داران ملی را دربر می‌گرفت. باوجود محدودیت‌هایی که از طرف سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و رژیم حاکم برای رشد بلامانع سرمایه‌داری ملی به‌وجود می‌آمد، به هر حال آنان در چهارچوب منافع کلی سرمایه‌داران، یعنی حفظ نظام سرمایه‌داری و آزادی استثمار عمل می‌کردند. بدین جهت سرمایه‌داری ملی در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم فقط می‌کوشید این محدودیت‌ها و موانع را از میان بردارد.

در میان این دو انتهای طیف، نیروهای عظیم قشرهای بینابینی ازدهقانان بی زمین و کم زمین و زحمتکشان غیرکارگر شهری در سمت چپ تا قشرهای مرفه بینابینی تولیدکنندگان متوسط و روشنفکران و غیره در سمت راست قرار می‌گرفتند.

www.tabarestan.info تبرستان

دوگرایش عمده در جنبش انقلابی

از همان آغاز جنبش گرایش‌های گوناگون در سمت‌گیری اساسی انقلاب پدید آمد و مبارزه بین این گرایش‌ها به صورت مبارزهٔ پایه‌ای در درون جنبش وحتی در درون هر گروه و سازمان سیاسی بروز کرد. راست‌ترین جناح در طیف مبارزان جناح بورژوازی لیبرال بود که به‌طور عمده "جبههٔ ملی"، "نهضت‌آزادی"، "نهضت رادیکال"، "جمعیت حقوق‌دانان"، "جمعیت هواداران حقوق بشر"، و قشر قابل ملاحظه‌ای از روحانیون سخن‌گویان سیاسی‌واجتماعی‌آن‌بودند. این جناح هدف‌های خود را در چهارچوب سازش با رژیم سلطنتی و کنار آمدن با امپریالیسم آمریکا تعیین کرده بود. محتوای شعارهای این سازمان‌ها که در اظهارات رسمی و اعلامیه‌های آنها بازتاب می‌یافت، عبارت بود از تامین حقوق و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی سابق، یعنی حفظ نظام سلطنت در چهارچوب "شاه باید سلطنت کند نه حکومت". بخشی از این لیبرال‌ها مانند آیت‌الله شریعتمداری و دکتر سنجابی حتی با بقاء محمدرضا به عنوان شاه در صورتی که مثلا اگر از خود انتقاد کند و ثروت‌های غارت‌شده را به مردم بازگرداند، موافقت داشتند و بخش دیگری مانند مهندس بازرگان و هوادارانش با بقاء سلطنت به عنوان یک نهاد اجتماعی موافقت داشتند، ولی بقاء شخص شاه را با آن‌همه جنایاتی که مرتکب شده بود غیرممکن می‌دانستند، یعنی برای حفظ نظام سلطنتی فدا کردن شخص محمدرضا را ضروری می‌دانستند.

دربارهٔ مبارزه با پایگاه طبقاتی رژیم یعنی بزرگ سرمایه‌داری وابسته‌وبزرگ‌زمین‌داری هم این جناح بورژوازی لیبرال هیچ‌گونه شعار مشخصی نداشت.

دربارهٔ مبارزه با امپریالیسم نیز وضع چنین بود.

شعار سیاسی بورژوازی لیبرال ایران به‌طور روشن این بود که مبارزه علیه استبداد شاه را باید از مبارزه علیه آمریکا جدا کرد. با آمریکا و تسلط امپریالیستی‌اش در ایران، با تسلط مستشاران آمریکایی، با وابستگی ارتش ایران به آمریکا، با قراردادهای اسارت‌آور نظامی فعلا نباید کاری داشت تا از این راه بتوان موافقت و کمک آمریکای امپریالیست را برای برکناری رژیم ساواکی شاه و روی کار آوردن نمایندگان بورژوازی لیبرال جلب نمود.

خلاصه، سیاست بورژوازی لیبرال این بود که ضمن دادن اطمینان به امپریالیسم آمریکا مبنی بر این که به منافع غارتگرانهٔ آن در ایران هیچ‌گونه لطمه‌ای وارد نخواهد شد، با التماس و تقدیم گل از کارتر و هلمز و سولیوان بخواهد تا اجازه دهند شاه قلدر برای مرخصی تشریف ببرند.

ولی در مقابل این نیروی سازشکار تسلیم‌طلب، نیروی عظیم و تزلزل‌ناپذیر خلق قرار داشت که هر روز بهتر و ژرف‌تر دشمنان واقعی خود را می‌شناخت و نابودی تسلط همه‌جانبهٔ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم آمریکا و رژیم دست‌نشانده و وابسته به آن یعنی نظام غارتگر سرمایه‌داری وابسته به سرکردگی شاه وجلادانش را خواستار بود. این جبههٔ عظیم خلق خیلی زود نقش تعیین‌کنندهٔ خود را در تمام روند انقلاب ایفا کرد و نقشهٔ "گام‌به‌گام" سازشکاران و تسلیم‌طلبان بورژوازی لیبرال را خنثی کرد و جنبش انقلابی را با قدرتی و شتابی کم‌نظیر به سوی پیروزی به پیش برد.

گرایش مذهبی در جنبش انقلابی ایران

این که جنبش انقلابی خلق، با آن محتوای پیگیر ضدامپریالیستی، ضد‌صهیونیستی و ضدرژیم حاکم سلطنتی سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ به طور عمده و تعیین‌کننده رنگ مذهبی به خود گرفت، نه تعجب‌آور است و نه غیر‌عادی و نه تصادفی. یک رشته عوامل تاریخی، اجتماعی، و شرایط مشخص مبارزه در سال‌های اختناق ساواکی رژیم محمدرضا پایه‌های عینی این پدیده را به‌وجود آورده بود.

واقعیت اجتماعی دوران اوج جنبش انقلابی ایران چنین بود که: براثر تسلط ده‌ها سالهٔ رژیم اختناق سیاسی که در نوع خود یکی از مخوف‌ترین رژیم‌های ضدمردمی جهان بود و با به‌کار بستن همهٔ تجربه‌های سازمان‌های اختناق و جاسوسی یعنی سیا، اینتلیجنت سرویس، موساد و بازماندگان گشتاپوی آلمان نازی که در همهٔ این سازمان‌ها جای پا دارند، بخش عمدهٔ نیروهای راستین انقلابی وابسته به طبقهٔ کارگر سرکوب شده و خون‌ریخته ودر زندان‌ها به‌سر می‌بردند. علاوه بر این براثر خیانت رهبری چین که با سازش ننگین خود با امپریالیسم در درون جنبش‌های کارگری کم‌تجربه و ناپختهٔ کشورهای درحال

رشد ایجاد شکاف کرده و قشر قابل توجهی را به گرایش‌های حادثه‌جویانه و آنارشیستی و به‌ویژه خصومت کور با جنبش اصیل کارگری کشانده و گمراه کرده بود، پیشاهنگ طبقهٔ کارگر که می‌توانست رهبری جنبش انقلابی را به دست گیرد، دچار پراکندگی و ضعف تشکیلاتی گشته و از امکانات لازم برای برقراری پیوند با جنبش انقلابی محروم شده بود.

بورژوازی لیبرال هم بنا به ماهیت سازشکارانهٔ طبقاتی خود خیلی زودنشان داد که لیاقت رهبری جنبش انقلابی را که هر روز به‌طور چشم‌گیر گسترش می‌یافت ندارد و تنها به عامل ترمزکنندهٔ حرکت شتاب‌گیرندهٔ جنبش تبدیل شده‌است.

رژیم هرگونه مبارزهٔ سیاسی را با شقاوت سرکوب می‌کرد، تنها مساجد برای اجتماع مردم ناراضی باز بود و آن‌هم به آن علت که رژیم وابسته و اربابان امپریالیستی‌اش از دیرزمانی متوجه آن بودند که از "وعاظ السلاطین" علیه جنبش‌های راستین حق‌طلبانهٔ خلق‌ها بهره‌گیری نمایند. همه می‌دانند که رژیم شاه و ساواک خیل عظیمی از روحانی‌نمایان ساواکی در سطوح گوناگون در اختیار داشت و با قشر قابل توجهی از روحانیون هم "قرارداد عدم تهاجم" بسته‌بود. این هم پدیدهٔ مشخص ایران نبود. در غرب هم کلیسای رسمی کاتولیک از پاپ گرفته تا پایین با غارتگران و انحصارهای سرمایه‌داری "قرارداد عدم تهاجم" بسته است و در چهارچوب این قرارداد مردم را به تحمل جنایات رژیم حاکم تبلیغ می‌نماید. ولی رژیم و اربابان امپریالیستی‌اش به این واقعیت توجه‌نکردند که جنبش خلق وقتی براثر تشدید تناقضات آشتی‌ناپذیر به حرکت درآید، مانند سیلی عظیم راه خود را باز می‌کند و به‌طور طبیعی از بستری سرازیر می‌شود که مانع کمتری بر سر راهش باشد.

مسجدها برای خدمت به رژیم باز نگه‌داشته می‌شدند. جنبش خلق از مسجدها سرازیر شد. جامعهٔ روحانیت را رژیم ساواکی شاه برای خدمت به‌خود تحمل می‌کرد، ولی بخش عظیم روحانیت ایران از میان خلق بیرون آمده بود و با خلق پیوند داشت و به‌طور طبیعی در دورانی چنین بحرانی بازتاب دهندهٔ خواست‌های انقلابی خلق گردید. به‌ویژه اقشار میانی و پایینی روحانیت ایران که هم جوان‌تر و فعال‌تر و مبارزتر بودند و هم پیوندشان با خلق استوارتر بود در این دوران نقش بسیار مهمی را ایفا نمودند. جهات مشخص انقلابی و اجتماعی دین اسلام و به‌ویژه سنت‌های انقلابی مذهب شیعه به‌صورت پرچم انقلابی وسیع‌ترین قشرهای مردم ایران درآمد.

حزب توده‌ایران خیلی زود این گرایش و این ویژگی جنبش انقلابی ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی ایران را شناخت و لزوم ایجاد پیوند انقلابی بین نیروهای مذهبی و هواداران سوسیالیسم علمی را به عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین شرایط برای وحدت نیروها و به‌هم پیوستگی انقلابی آنان مطرح ساخت و از آن تاریخ با پیگیری و بدون تزلزل باوجود همهٔ تحریکات، اتهامات، لجن‌پراکنی‌های وابستگان به امپریالیسم، تفرقه‌اندازان و بوژوالیبرال‌ها این سمت‌گیری را ادامه

می‌دهد.

در مقاله‌های اساسی مجلهٔ "دنیا" این موضع‌گیری حزب، به روشنی مشخص شده است. ما به دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

"در مورد گروه‌های مبارز اسلامی، حزب تودهٔ ایران بدون چون و چرا آمادهٔ همکاری، کمک متقابل و یگانگی عمل با آنها است. تاریخ ۳۵ سالهٔ حزب ما شاهد آن است که ما همیشه اعتقادات مذهبی را از مبارزهٔ سیاسی جدا کرده‌ایم... از دیدگاه ما برای همکاری هواداران راستین راه طبقهٔ کارگر و مبارزان انقلابی مذهبی در زمینهٔ تحولات مترقی جامعه دورنمای عملی و واقعی و درازمدت و بدون اشکال وجود دارد. تجربهٔ اجتماعات سوسیالیستی با مذاهب گوناگون، تجربهٔ همکاری انقلابی کشورهای سوسیالیستی با کشورهایی که در آنها سازمان‌های سیاسی با ایدئولوژی مذهبی قدرت دولتی را در دست دارند و از پشتیبانی بی‌دریغ کشورهای سوسیالیستی برخوردارند بهترین شاهد برای این ادعاست." ("دنیا" مرداد ۱۳۵۵، صفحهٔ ۱۰۷)

و در مقالهٔ "دنیا" (آذر ۱۳۵۵، صفحهٔ ۶ و ۷) چنین گفته می‌شود:

"برای حزب ما همکاری با نیروهای بالفعل و بالقوهٔ خلق که معتقد به دین اسلام هستند یک مسئلهٔ تاکتیکی و گذرا نیست. حزب ما این همکاری را یکی از پایه‌های استراتژی درازمدت خود برای پایان دادن به فرمانفرمایی رژیم کنونی، استقرار رژیم ملی و دموکراتیک متکی به رای اکثریت خلق و حرکت به سوی ایجاد پایه‌های جامعهٔ سوسیالیستی و ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی گسترش یافته می‌داند. ما اطمینان داریم که علی‌رغم همهٔ پیشداوری‌های موجود میان مبارزان مذهبی و سایر گروه‌های مبارز راستین راه‌خلق و علیرغم همهٔ تلاش‌های تفرقه‌اندازانهٔ رژیم سیاه ساواکی، جنبش آزادی‌خواهانه و میهن‌پرستانهٔ مردم گام به گام به سوی ایجاد چنین جبهه‌ای پیش خواهد رفت."

نقش برجسته و تاریخی امام خمینی ـ وحدت شعار و وحدت عمل

جنبش انقلابی مردم ایران به‌طور عمده در چهارچوب بینش انقلابی و اجتماعی و خلقی اسلام که راه خود را از مساجد به درون جامعه باز می‌کرد، شکل می‌گرفت. این جنبش عمیقا خلقی و انقلابی که علیه امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم وابستهٔ سلطنتی ساواکی سمت‌گیری داشت و خواستار تغییرات بنیادی و

ریشه‌ای در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، در زیربنا و روبنای جامعهٔ ایران بود، هر روز قاطع‌تر و پیگیرتر می‌شد. ولی بخش مهمی از رهبرای سنتی مذهبی در ایران و در پیشاپیش آنها آیت‌الله شریعتمداری حاضر نبود از مواضع بورژوازی لیبرال یعنی چهارچوب مشروطیت سلطنتی پا فراتر نهد و با شیوه‌های مبارزهٔ خلق، با تظاهرات و برخورد با نیروهای طاغوت مخالفت علنی می‌ورزید. روشن بود که جنبش خلق چنین رهبران مذهبی را در گوشهٔ مسجد باقی می‌گذاشت وبه خیابان‌ها می‌ریخت و رهبر واقعی انقلابی خود را جستجو می‌کرد. جنبش انقلابی ایران خیلی زود و خیلی درست این انتخاب خود را عملی ساخت و امام خمینی را به رهبری خود برگزید، یعنی همان شخصیت استثنایی روحانی را که برپایهٔ خصوصیات بزرگ انسانی خویش همیشه از رنج محرومان جامعه رنج می‌برد و در زندگی هدفی جز کمک به این محرومان که همان طبقات زحمتکش استثمارشده و غارت‌شدهٔ جامعهٔ ما هستند برای خود انتخاب نکرده بود و از ده‌ها سال پیش با پیگیری و قاطعیت، اصولیت و درایت عمده‌ترین ریشه‌های بدبختی این محرومان و همهٔ محرومان (مستضعفان) جهان را در پیکر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در پیکر اسرائیل و سادات‌ها و نظایرشان در منطقه و در پیکر بساط طاغوتی سلطنت و به‌ویژه محمدرضا و خاندان ننگین و دستیاران ساواکی‌اش و طبقات غارتگر جامعه (مستکبران) شناخته بود.

کاملا طبیعی بود که امام خمینی با آن شناخت دقیق ریشهٔ بدبختی‌ها با آن قاطعیت و پیگیری و تزلزل‌ناپذیری و با آن شهامت کم‌نظیر یک انسان مبارز پرچم واحد جنبش انقلابی ایران گردید.

حزب تودهٔ ایران خط امام خمینی را شناخت و پشتیبانی بی‌دریغ خود را از این خط اعلام کرد. حزب ما در خط امام پنج عنصر تعیین‌کننده سیاسی ـ اجتماعی تشخیص داد و برپایهٔ این پنج عنصر که بازتاب خواست‌های وسیع‌ترین قشرهای انقلابی میهن ما در مرحلهٔ کنونی انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی می‌باشند، سیاست همگامی و پشتیبانی خود را پی‌ریزی نمود.

۱ـ سمت‌گیری قاطع، پیگیر و آشتی‌ناپذیر برای ریشه‌کن کردن همهٔ اشکال سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تسلط امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.

۲ـ سمت‌گیری قاطع، پیگیر و آشتی‌ناپذیر برای برانداختن رژیم پوسیده و فاسد سلطنتی و نظام طاغوتی استبدادی.

۳ـ سمت‌گیری قاطع برای تامین کلیهٔ آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برای خلق و در درجهٔ اول برای زحمتکشان (مستضعفین).

۴ـ سمت‌گیری قاطع برای عملی ساختن تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی جامعه برای کوتاه کردن دست غارتگرانهٔ سرمایه‌داران و مالکان و در جهت بهبود همه‌جانبهٔ شرایط زندگی توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان و رنجبران شهر و روستا.

www.iran-archive.com

۵ــ سمت‌گیری قاطع و پیگیر در جهت گردآوردن و اتحاد همهٔ نیروهای راستین خلق برای رسیدن به این هدف‌های والای ملی و خلقی.

شعارهای تاریخی امام خمینی که آمریکا دشمن شمارهٔ یکم خلق‌های ما وشاه نوکر او دشمن شمارهٔ دوم است، همه باهم متحد شوید و به‌پا خیزید و هجوم بیاورید تا این دو دشمن را ازپا درآوریم، به شعارهای مشترک همهٔ نیروهای خلق بدل شد. در زیر این شعارها، تظاهرات عظیم خلق، نبردهای تاریخی خیابانی یکی پس از دیگری نه تنها در شهرهای بزرگ بلکه در شهرکها وحتی بسیاری از روستاها شکل یافت و مانند سیل خروشانی سدهای آهنین تانکها و مسلسل‌های رژیم را مانند پوشالی از جلوی راه خود روبید.

در مقابل این سمت‌گیری جنبش، بورژوازی لیبرال، یعنی همان اردوگاه انقلابی‌نمایان سازشکار و تسلیم‌طلب به تکاپو افتاد و کوشید تا امپریالیسم و رژیم شاه را به برخی عقب‌نشینی‌ها وادارسازد.

امام خمینی رهنمود می‌داد: مردم متحد شوید، به‌پا خیزید، به خیابان‌ها بریزید و با نیروی عظیم خود این لانهٔ فساد دربار سلطنتی را درهم کوبید و امپریالیسم خونخوار آمریکا را ریشه‌کن سازید.

سازشکاران بورژوالیبرال در مقابل " از اعلیحضرت می‌خواستند که چند ماهی به استراحت تشریف‌فرما شوند تا آتش خشم مردم فرونشیند و باغسل‌تعمید مانند شاه دموکرات و آزادی‌خواه به میهن باز گردند."

مردم به دنبال امام خمینی حرکت کردند.

این دو گرایش از اواسط سال ۱۳۵۷ باشتاب زیاد شکل می‌گرفت.

حزب تودهٔ ایران با اعلامیهٔ تاریخی خوددر۱۳شهریور۱۳۵۷ به‌طور روشن راه انقلابی آشتی‌ناپذیر را در مقابل جنبش خلق قرار داد که محتوای عملی آن برانداختن رژیم سلطنتی، محاکمه و مجازات شاه و همدستانش، ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم در همهٔ زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی بود و مردم را برای ایجاد جبههٔ متحدی از همهٔ نیروها برای رسیدن به این آماج‌های ملی وخلقی دعوت نمود.

امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه که از گسترش جنبش انقلابی به وحشت افتاده بودند و از طرف دیگر بورژوازی لیبرال را آماده سازشکاری می‌دیدند تاکتیک جدیدی برای سرکوب انقلاب درپیش گرفتند و آن عبارت بود از جداکردن قطعی بورژوازی لیبرال از جنبش. این تاکتیک دو جهت داشت:

یکی سرکوب خونین جنبش به شیوهٔ ۱۷ شهریور در تهران.

دیگری پیشنهاد به سازشکاران برای تشکیل دولت "اتحاد ملی".

اویسی و ازهاری و سایر جنایتکاران چکمه‌پوش سرسپرده به امپریالیسم و صهیونیسم مامور اجرای نقشهٔ اول و تسلیم‌طلبان سازشکار مامور اجرای نقشهٔ دوم گردیدند. پس از یک رشته معاملات پشت پرده، بالاخره شاپور بختیارخائن به عنوان نمایندهٔ جناح بورژوازی لیبرال ماموریت انجام این نقشهٔ خائنانه

www.tabarestan.info تبرستان

را به عهده گرفت.

تصور این که شاپور بختیار فراری از جبههٔ مبارزان ضدامپریالیست به اردوگاه امپریالیستی است به‌کلی نادرست و گمراه کننده است. شاپور بختیار مظهر سازش بورژوازی لیبرال با امپریالیسم و رژیم وابسته به آن، و به سرکار آمدن او اولین تلاش عملی برای اجرای سیاست "گام‌به‌گام" و در واقع سیاست "یک گام به پیش و دو گام به پس" تا برقراری مجدد "نظم‌وانضباط شاهنشاهی" و "فروکش خشم" خلق بود. زمامداری شاپور بختیار اولین مرحلهٔ خیانت عملی بورژوازی لیبرال به انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران بود.

بی‌جهت نیست که گروه‌ها و شخصیت‌های روحانی و سیاسی وابسته به بورژوازی لیبرال هنوز هم حاضر نشده‌اند بختیار را به عنوان خائن به جنبش انقلابی ارزیابی کنند. بعضی از این گروه‌ها، مانند "حزب ایران" و گروه‌های مشابهش حتی او را "قهرمان ملی" خود می‌دانند و در این ارزیابی صددرصد با گروه‌های ضدانقلابی وابسته به ساواک و کارد "آریامهری" شریکند. تصادفی نیست که پیام‌های بختیار به‌وسیلهٔ رادیو بی‌بی‌سی انگلستان پخش می‌شود و در تهران به‌وسیلهٔ "حزب ایران" تکثیر و به‌وسیلهٔ ساواکی‌ها به نیروهای ضدانقلابی رسانیده می‌شود.

این سیاست دوگانهٔ امپریالیسم و رژیم شاه یعنی سرکوب تظاهرات خلق از یک سو و برآوردن محدود برخی خواست‌های جنبش در چهارچوب منافع بورژوازی لیبرال ایران از سوی دیگر در دوران حکومت بختیار به‌صورت سیاست واحد دولتی به مرحلهٔ اجرا گذاشته شد. این آخرین تیر ترکش امپریالیسم برای لجام زدن به جنبش انقلابی و حفظ عمده‌ترین مواضع امپریالیستی در ایران با آخرین انفجارهای انقلابی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن بی‌اثر ماند و طوفان خشم خلق انقلابی به‌صورت اتحاد انقلابیون در ارتش و درخیابان‌ها آخرین سنگر ضدانقلاب را که در "کارد جاویدان" پابرجا مانده بود، درهم کوبید.

قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن را باید حلقهٔ نهایی انقلاب شکوهمند و بزرگ خلق‌های ایران برای پایان بخشیدن به تسلط امپریالیستی و سرنگون ساختن رژیم سیاه و پوسیدهٔ سلطنتی و آغاز مرحلهٔ جدیدی از تاریخ تکامل اجتماعی خلق‌های ایران ارزیابی کرد.

قیام بهمن ماه دارای این اهمیت و ویژگی هم هست که برای اولین‌بار در جریان انقلاب فراگیر خلق‌های ما در سال ۱۳۵۷ واحدهایی از ارتش به‌طور فعال به جنبش انقلابی پیوستند. یکی از ویژگی‌های قبل از قیام بهمن این بود که ارتش در دوران تشدید مبارزات خیابانی، به‌ویژه پس از شهریور ماه به‌طور فعال وارد مبارزهٔ انقلابی شده بود. به موازات آن که رژیم از واحدهای ویژه برای

www.tabarestan.info تبرستان

سرکوب تظاهرات خلق بهره‌گیری می‌کرد، گروه‌های زیادی از افراد وابسته به‌خلق در ارتش از سربازخانه‌ها می‌گریختند. گریز از واحدهای ارتش تحت فرمان افسران سرسپرده به‌خودی خود شرکت در مبارزهٔ انقلابی بود و پیامدش ناتوان کردن وغیرقابل اعتماد شدن واحدهای ارتشی برای خدمت به امپریالیست‌ها و رژیم شاه بود. ولی بین این شیوهٔ مبارزه با شیوهٔ مبارزهٔ فعال آن‌طور که همافران در جریان قیام بهمن عمل کردند تفاوت کیفی وجود داشت.

قیام بهمن نشان داد که امپریالیسم و رژیم حتی در آخرین پایگاهشان در کشور، که ارتش بود ــ به استثنای واحد ویژهٔ تربیت شده "گاردجاویدان" که اکثرا از خودفروختگان و آدم‌کشان حرفه‌ای تشکیل‌شده‌بود ــ منفرد شده بودند و انقلاب فراگیر خلق تقریبا تمام بخش خلقی ارتش را به‌خود جلب کرده بود. و تنها افسران سرسپرده به رژیم که متاسفانه بخش مهمی از افسران را تشکیل می‌دادند، وفادار به اربابان داخلی و بیگانهٔ خود باقی مانده بودند. ولی از آنها هم علیه طوفان خشم خلق دیگر کاری ساخته نبود.

اهمیت ویژهٔ قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه دراین بود که یکی از خطرناک‌ترین نقشه‌های ضدانقلابی را خنثی نمود. پس از آن که امپریالیسم آمریکا در همهٔ نقشه‌هایش برای سرکوب و یا لااقل منحرف ساختن انقلاب ناکام گردید، آخرین نقشه‌اش را که بین ژنرال هویزر و نمایندگان جناح سازشکار بورژوا لیبرال ایران مورد موافقت قرار گرفته بود، به پیش کشید.

محتوای این نقشه این بود که ارتش آمریکایی‌زدهٔ ایران را دست نخورده نگه‌دارند و آن را به حکومت انقلابی که دیگر اجتناب‌ناپذیر شده بود "جابزنند" این نقشه با تصمیم "سرداران" بی‌سرباز دایر بر اعلام بی‌طرفی ارتش وارد عمل گردید. ولی کیست که نداند که اقدام مذبوحانهٔ لشکر "گارد جاویدان" در آخرین لحظه برای عملی ساختن کودتای نافرجام با موافقت پنهانی همین سران ارتش بوده است.

قیام متهورانهٔ همافران و مبارزان خلق این نقشهٔ جهنمی را ناکام ساخت و ضربهٔ خردکننده‌ای به آخرین بقایای سنگر ضدانقلاب وارد نمود. این تجربه هم تاییدی بود برای درستی دعوت حزب تودهٔ ایران (در دی‌ماه ۱۳۵۷) از همهٔ نیروهای راستین انقلابی برای تدارک مبارزه مسلحانه به‌منظور درهم شکستن آخرین مقاومت لجوجانهٔ نیروهای سیاه ضدانقلاب سرسپرده به آمریکا و رژیم شاه.

دولت موقت انقلابی ـ دوگرایش در نتیجه‌گیری از پیروزی

با درهم شکسته شدن آخرین سنگرهای مسلح رژیم پوسیده و امپریالیسم و فرار شاپور بختیار و بازداشت عده‌ای از سرسپردگان نظامی و غیرنظامی و تشکیل دولت موقت انقلابی پیروزی انقلاب در مرحلهٔ اولش یعنی مرحلهٔ واژگون‌ساختن رژیم منفور قطعی گردید. ولی از همان اولین روز پیروزی یک دوگانگی در

رهبری دولتی و سیاسی کشور به‌وجود آمد. پایهٔ عینی این دوگانگی یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران بود. این ویژگی در این بود که جناح پیگیر و آشتی‌ناپذیر انقلاب که امام خمینی در پیشاپیش آن قرار داشت و حرکت خلق انقلابی را رهبری می‌کرد از کادرهای لازم برای ادارهٔ دستگاه دولتی وارثش به دو علت محروم بود.

اول این که تقریبا اکثریت مطلق کادرهای فعال جنبش مذهبی که زیر پرچم امام خمینی حرکت می‌کرد از روحانیون مبارز و اکثرا از روحانیون مبارز جوان بودند و هیچ‌گونه تجربه و آمادگی برای گرداندن چرخ‌های سازمان‌های دولتی و انتظامی و اقتصادی کشور نداشتند.

دوم این که نیروهای اصیل چپ انقلابی که دوش به‌دوش این نیروهای مذهبی در خط آشتی‌ناپذیر انقلاب حرکت می‌کردند به‌علت یک رشته عوامل تاریخی و تبلیغات شدید رژیم منفور در وضعی قرار نداشتند که بتوانند این خلاء را پرکنند.

نداشتن کادر لازم خودی و عدم آمادگی نیروهای اصیل انقلابی پیرو خط امام خمینی در قبول همکاری نیروهای اصیل انقلابی چپ موجب آن شد که تقریبا بدون استثناء گردانندگی تمام سازمان‌های دولتی به دست جناح بورژوازی لیبرال، یعنی سازشکارترین قشری که لنگ لنگان در انقلاب شرکت کرده بود، افتاد. مهندس بازرگان نمایندهٔ شاخص خط سازشکار در جریان انقلاب رهبری دولت را به دست گرفت و کابینه‌ای ناهمگون به‌وجود آورد که سازشکاران اکثریت قاطع آن را تشکیل می‌دادند و به‌ویژه کسانی که برای مردم ایران به‌کلی ناشناخته بودند و دربارهٔ سوابقشان هیچ پردهٔ روشنی وجود نداشت حساس‌ترین پست‌ها را اشغال کردند.

مهندس بازرگان با تمام روشنی و بدون پوشش بارها اعلام داشت که دولت او دولت انقلابی نیست و به روش‌های انقلابی اعتقاد ندارد. او همیشه مخالف این روند انقلابی بوده و از سیاست "گام‌به‌گام" پیروی می‌کرده است.

به این ترتیب یک دوگانگی در قدرت حاکمه پیدا شد با دو مرکز عمل. مرکز اول مرکز رهبری امام خمینی بود که خواستار برخورد انقلابی به عمده‌ترین مسائل حیات اجتماعی جامعه از سیاست خارجی گرفته تا سیاست داخلی و مسائل مربوط به تغییرات بنیادی به سود طبقات محروم و زحمتکش بود. و مرکز دوم را دولت "گام‌به‌گام" تشکیل می‌داد که عقیده داشت انقلاب با بیرون انداختن شاه پایان یافته و باید وضع گذشته را در تمام ترکیبش برقرار نگه‌داشت و هرجا هم که ضربه‌ای به آن وارد شده باید ترمیمش کرد.

در دولت "گام‌به‌گام"، امیرانتظام به معاونت نخست‌وزیر برگزیده شد و بزرگ مالکی نظیر ایزدی در مقام مهم وزارت کشاورزی قرار گرفت و وزارت‌دارایی به خلعت‌بری و ریاست بانک مرکزی به مولوی و شرکت ملی نفت ایران به نزیه، استانداری آذربایجان شرقی به جاسوس "سیا" مقدم مراغه‌ای و... سپرده‌شد.

www.tabarestan.info تبرستان

دولت "گام به‌گام" با تمام نیرو کوشید که به فعالیت انقلابی دادگاه‌های انقلاب که نقش برجسته‌ای در مجازات جنایتکاران رژیم گذشته داشتند خاتمه دهد و همزمان با دستگاه‌های تبلیغاتی دشمنان خارجی انقلاب ایران در جهت تضعیف نهادهای انقلابی، که بدون تردید نمی‌توانستند بدون عیب باشند، مصرانه و فعالانه گام برمی‌داشت.

ولی دولت موقت از آن‌جا که زیر فشار سنگین افکار عمومی قرار داشت و مجبور بود لااقل تاحد معینی رهنمودهای امام خمینی را مورد توجه قرار دهد، نمی‌توانست از انجام یک رشته اقدامات در جهت انقلاب خودداری نماید. مثلا طبق دستور صریح امام مجبور شد با مصر و آفریقای جنوبی قطع رابطهٔ سیاسی نماید و از فروش نفت به‌اسرائیل و آفریقای جنوبی خودداری کند. مجبور شد که قانون ملی کردن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه و همچنین مصادرهٔ اموال خائنین و قانون ملی کردن بخشی از صنایع را آن هم با تاخیر بسیار بپذیرد. ولی صرف‌نظر از این اقدامات که در همهٔ موارد مبتکر آن شخص امام خمینی بود، در همه زمینه‌های مهم واساسی سیاست کشور، دولت "گام به‌گام" بورژوا لیبرال بیش از پیش به‌صورت ترمز جدی در امر تثبیت وتحکیم‌وگسترش انقلاب در می‌آمد.

در سیاست خارجی، سیاست دولت در این جهت بود که با سرپوش گذاشتن به سیاست خصمانهٔ امپریالیسم آمریکا سمت‌گیری سیاست خارجی را از جهت تشدید مبارزه علیه دشمن اصلی و آشتی‌ناپذیر انقلاب یعنی آمریکا منحرف کرده و به‌تدریج شرایط را برای برقراری مجدد روابط "دوستانه" با آن آماده سازد. در این راه به‌ویژه امیرانتظام که اکنون با افشاگری دانشجویان پیرو خط امام چهرهٔ نامیمونش آشکار شده و همکاران دیگرش نقش بسیار موذیانه‌ای را ایفا می‌کردند.

این سیاست سازشکارانه تا آن‌جا پیش رفت که باوجود روشن شدن توطئهٔ خطرناک امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران که با دعوت شاه به واشنگتن وارد مرحلهٔ عمل گردید، دولت "گام به‌گام" نه تنها اعتراضی ننمود، بلکه حاضر شد بدون اطلاع امام با گردانندهٔ اصلی همهٔ تحریکات ضدانقلابی و جنایتکارانه علیه ایران، برژینسکی، ملاقات نمایدو تا امروز هم مردم ایران از محتوای مذاکرات مهندس بازرگان و دکتر یزدی و دکتر چمران با این فرستادهٔ "شیطان بزرگ" اطلاعی ندارند.

در زمینهٔ سیاست داخلی دولت "گام به‌گام"، برای نرنجاندن کنسرسیوم، نزیه ضدانقلابی را به مقام مهم و حیاتی ریاست هیئت مدیرهٔ شرکت‌نفت‌رساند، از خارج کردن ارزهای ایران از بانک‌های آمریکایی لجوجانه خودداری کرد، بزرگ مالک وابسته ایزدی را بر سرنوشت نزدیک به ۲۰ میلیون دهقان ایرانی مسلط ساخت، در مسئلهٔ ملی لجوجانه از پیداکردن راه حلی برای جلوگیری از حوادثی که ضدانقلاب می‌توانست به‌وجود آورد سرباز زد. این دولت امکان داد تا هزاران نفر از ضدانقلابیون و غارتگران وابسته به رژیم با میلیاردها دلار و

www.iran-archive.com

جواهرات از مرزها خارج شوند. به‌کار انداختن چرخ‌های از کارافتادهٔ اقتصاد را با بهانه‌های گوناگون به تاخیر انداخت. اکثریت سازشکار دولت "گام‌به‌گام" به طور روشن در جهت احیاء کامل نهادهای سرمایه‌داری و تحمیل آن به جامعهٔ انقلابی ایران گام برمی‌داشت و سمینار "تاریخی" مسائل اقتصادی در سازمان برنامه شاهد این تلاش ارتجاعی بود.

دولت "گام‌به‌گام" تحت تاثیر اکثریت سازشکار خود، لجوجانه از تصفیهٔ سازمان‌های دولتی و ارتش از عناصر سرسپرده به رژیم گذشته، ساواکی‌ها و ضدانقلابیون سرباز می‌زد و این اقدام ضروری با وجود تاکیدات مکرر امام‌خمینی به‌طور منظم و آگاهانه به عقب انداخته می‌شد. در سایهٔ همین سیاست بود که حتی ساواکی‌های کهنه‌کاری مانند نیک‌خلق به ثوصیهٔ ایزدی‌ها تا پست معاونت وزارت ارتقاء می‌یافتند و ضداطلاعاتی‌های جاسوس دوباره به واحدهای ارتش تحمیل می‌شدند و شهربانی و ژاندارمری تقریبا دست‌نخورده در دست همان کادرهایی که تا آخرین دقیقه به رژیم جنایتبار محمدرضا خدمت کرده و اکنون هم به شدیدترین وجهی با انقلاب و به‌ویژه با رهبری آن خصومت می‌ورزند، باقی ماند.

این است به‌طور مختصر کارنامهٔ سیاه دولت "گام‌به‌گام" محصول گرایش سازشکارانه در جریان پس از پیروزی انقلاب. سیاست و عمل این دولت با کمال تاسف نزدیک به ۸ ماه از پرارزش‌ترین دوره‌های انقلاب ایران را به‌هدر داد.

حزب تودهٔ ایران ضمن این که از همان آغاز گرایش سازشکارانهٔ بورژوازی لیبرال و احتمال پشت کردن این بخش را به انقلاب روشن‌بینانه نشان داد، اعلام کرد که از همهٔ گام‌های مثبتی که دولت بردارد پشتیبانی خواهد کرد. حزب تودهٔ ایران در مراحل گوناگون در نامه‌های سرگشادهٔ تحلیلی جنبه‌های سازشکارانهٔ سیاست دولت در همهٔ زمینه‌ها را فاش کرد و راه حل‌های مشخص و عملی برای حل مشکلات را در مقابل دولت و رهبری انقلاب قرار داد.

خط امام ـ شورای انقلاب و نهادهای انقلابی: کمیته‌ها، دادگاه‌ها، سپاه پاسداران

در مقابل گرایش سازشکارانهٔ دولت بورژوازی لیبرال گرایش قاطع و پیگیر امام قرار داشت که به‌طور آشتی‌ناپذیری در جهت همان هدف‌های خلقی و ضد‌امپریالیستی عمل می‌کرد. حزب تودهٔ ایران علیرغم همهٔ اهانت‌ها و شماتت‌ها که از طرف روشنفکران وابسته به بورژوازی لیبرال و چپ‌نمایان دنباله‌رو بورژوازی لیبرال وارد می‌شد، این خط انقلابی را شناخت و بی‌دریغ از آن پشتیبانی کرد.

خط امام برخلاف خط سازشکارانهٔ گام‌به‌گام در این جهت عمل می‌کرد که دادگاه‌های انقلاب جنایتکاران رژیم منفور سرنگون‌شده را به‌تناسب جنایت‌هایشان مجازات نماید، با تشکیل سپاه پاسداران و کمیته‌های خلقی انقلاب کاری را

www.tabarestan.info تبرستان

که شهربانی و ژاندارمری به علت وابستگی به رژیم گذشته انجام نمی‌دادند یعنی برقراری نظم و تعقیب و بازداشت عوامل رژیم و جنایتکاران فراری را به دست گیرند.

تردیدی نیست که با همهٔ نواقصی که درکار کمیته‌ها، سپاه‌پاسداران و دادگاه‌های انقلاب وجود داشت، باوجودی که عوامل ضدانقلاب از همان آغاز با همهٔ نیروی خود کوشیدند در این نهادها راه یابند و آنهارا از درون دچار انحراف، فساد و ازهم گسیختگی نمایند، این نهادها دارای محتوای عمدتا انقلابی بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحکیم پیروزی انقلاب و جلوگیری از خرابکاری‌های ضدانقلاب داشتند.

ضدانقلاب، هواداران امپریالیستی‌وصهیونیستی‌اش در دستگاه‌های تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری و دولت سازشکار "گام‌به‌گام" بورژوازی لیبرال از همان اولین روزهای پس از انقلاب در مقابل عمل انقلابی این نهادها قد علم کردند و با بوق و کرنا، با استفاده از برخی انحرافات و کج‌روی‌ها و نابسامانی‌ها که در درجهٔ اول به علت نفوذ عناصر ضد انقلاب در این نهادها انجام می‌گرفت، برای برانداختن این نهادها و انتقال قدرت به پلیس و ژاندارمری و ارتش آریامهری تصفیه نشده و تحول نیافته دست به‌کار شدند. خوشبختانه این تلاش دولت "گام‌به‌گام" در مقابل اراده و تصمیم رهبری انقلاب نقش برآب گردید.

این که درماه‌های اخیر نمونه‌های زیادتری از نفوذ عناصر حادثه‌جو و فرستادگان ضدانقلاب در برخی از کمیته‌ها و یا نفوذ عناصر سازشکار در دادگاه‌های انقلاب و همچنین افراد کم‌اعتقاد و سودجو در سپاه پاسداران آشکارشده و تصفیهٔ این نهادها را بیش از پیش ضرور ساخته است، نمی‌تواند موجبی برای ازبین بردن این نهادهاباشد.

تا وقتی که دستگاه‌های دولتی از ارتش و ژاندارمری‌وپلیس‌گرفته‌تادادگستری دگرگون نشده و نه در حرف، بلکه در عمل در جهت تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب قرار نگرفته‌اند، از بین بردن نهادهای انقلابی و خلع سلاح نیروهای مسلح راستین خلق ضربهٔ خطرناکی بر انقلاب است. حزب توده ایران باز هم مانند گذشته همهٔ هواداران راستین انقلاب و به‌ویژه رهبری انقلاب را از چنین اقدام عجولانه‌ای برحذر می‌دارد.

در میان نهادهای انقلاب باید به نقش شورای‌انقلاب توجه‌بیشتری بنماییم. حزب تودهٔ ایران اولین سازمان سیاسی ایران بود که ابتکار امام خمینی را در تشکیل شورای انقلاب مورد تایید قرار داد و تاریخ ثابت کرد که این ارزیابی حزب کاملا درست بود.

تحلیل اقدامات و تصمیمات شورای انقلاب در دوران‌موجودیتش‌نشان می‌دهد که، علیرغم کارشکنی‌های ترمزکنندهٔ جناح سازشکاری که در این شوراهمیشه تاثیر داشته و هنوز هم دارد، این شورا بطور عمده در خط امام خمینی عمل کرده است. ولی باوجود این ارزیابی کلی باید صریحا بگوییم که درکار شورای

انقلاب به تناسب وظایف فوق‌العاده سنگینی که در برابر انقلاب قرار دارد، در موارد مهمی کمبودهای جدی، موضع‌گیری‌های غیرقاطعانه، بی‌تصمیمی‌وازهمه‌بدتر و خطرناک‌تر عدم هماهنگی و یکپارچگی که لازمهٔ یک مرکز رهبری در دورانی چنین حساس می‌باشد، دیده می‌شود.

همان‌طور که گفتیم فعالیت ترمزکنندهٔ بورژوازی لیبرال که در خود شورا هم نمایندگانی دارد به این وضع کمک کرده است.

تأثیر منفی فعالیت گروه‌های افراطی چپ و راست

یکی از عوامل منفی در دوران پس از انقلاب فعالیت گروه‌های افراطی چپ‌گرا و راست‌گرا در جبههٔ نیروهای انقلابی خلق بوده و هنوز هم هست. این گروه‌های افراطی راست و چپ، بخشی زیر پرچم‌های افراطی مذهبی و بخش دیگر زیر پرچم‌های افراطی هواداری از سوسیالیسم و طبقهٔ کارگر سمت‌گیری انحصارطلبانه‌ای را در پیش گرفته و کوشیده‌اند تحمیل موضع‌گیری‌های تنگ‌نظرانهٔ خود را به مجموعهٔ جنبش جانشین کوشش برای ایجاد جبههٔ متحد برپایهٔ برنامهٔ مورد توافق که بازتاب واقعیت‌ها، خواست‌ها و امکانات انقلاب ایران در مرحلهٔ کنونی باشد، بنمایند. این روش انحصارطلبان راست و چپ چه در میدان سیاست عمومی کشور و چه در میدان مبارزات برای پایان دادن به محرومیت‌های ملی خلق‌های غیرفارس ضررهای جبران‌ناپذیری به روند تثبیت و تحکیم وگسترش انقلاب وارد ساخته و به‌طور چشم‌گیری از طرف ضدانقلاب برای تضعیف مجموعهٔ انقلاب بهره‌گیری شده است.

گروه‌های افراطی و انحصارطلب راست‌گرای مذهبی به‌جای سمت دادن مبارزه علیه دشمن اصلی و عمده یعنی امپریالیسم خونخوارآمریکا، آنطور که امام‌خمینی همیشه و همیشه یادآوری کرده، نیروی عمدهٔ خود را برای تضعیف و واردآوردن فشار و محدود کردن فعالیت‌نیروهای چپ راستین کرده و آتش نفاق و دشمنی را در میان نیروهای راستین انقلاب دامن زده‌اند. این نیروها ضمن این که در حرف‌خودراهوادارپیگیرراه‌امام خمینی اعلام می‌کنند، در عمل یکی از عمده‌ترین رهنمودهای امام را در زمینهٔ لزوم وحدت همهٔ نیروها، صرف‌نظر از اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیکی، زیرپا گذاشته جنگ علیه افکار و عقاید را جانشین جنگ علیه امپریالیسم آمریکا ساخته و می‌سازند. نگاهی به تمام شماره‌های برخی از روزنامه‌های وابسته به نیروهای راست‌گرا و انحصارطلب و یا گفته‌های سخنگویان این جریانات به‌خوبی نشان می‌دهد که مبارزه علیه حزب تودهٔ ایران، که پیگیرانه از خط‌امام پشتیبانی می‌کند، برای این گروه‌ها به‌مراتب جای بیشتری را اشغال می‌کند تا مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا که فعالانه درصدد تدارک بزرگ‌ترین توطئه‌ها برای نابودی انقلاب ایران است.

فعالیت منفی گروه‌های چپ‌گرا هم دست کمی از این راست‌گرایان نداشته

www.iran-archive.com

است. این گروه‌ها در دورهٔ طولانی، تا همین چند هفتهٔ اخیر، درمبارزه با خط اصیل انقلاب ایران امپریالیسم آمریکا را فراموش‌کرده و بـویژه رهبری امام خمینی و حزب تودهٔ ایران را آماج شدیدترین حملات خود قرار داده بودند و در این دشمنی از همکاری عملی با نیروهای ضدانقلاب هم خودداری نکرده‌اند. نیروهای چپ‌گرا سمت‌گیری اصلی مبارزهٔ نجات‌بخش ملی ما را که همان سمت‌گیری علیه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا است، در درجهٔ دوم اهمیت قرار داده و با مطرح کردن شعارهای غیرواقع بینانه و چپ‌گرایانه و با اتخاذ شیوه‌های تحریک زحمتکشان سد جدی بر سر راه تثبیت دستاوردهای سیاسی واجتماعی انقلاب به وجود آورده‌اند. بزرگ‌ترین زیانی که چپ‌گرایان به جنبش انقلابی میهن ما وارد ساخته‌اند این است که آنها با موضع‌گیری‌های نادرست و روش‌های حادثه‌جویانهٔ خود در یک دوران طولانی پس از پیروزی بهمن ۵۷ دقیقا در همان جبهه‌ای قرار گرفتند که ضدانقلاب، ساواکی‌ها، بورژوازی لیبـرال و سیاست‌هـای امپریالیستی برای مبارزه علیه انقلاب به‌وجود آورده بودند.

تحریم رفراندوم دربارهٔ اعلام جمهوری اسلامی از طرف سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب دموکرات کردستان، تحریم شرکت در تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، باوجود انتقاداتی که به آن وارد بود، باعث شد که نیروهای راست‌گرا و انحصارطلب شکافی جدی درمیان نیروهای مبارز مذهبی و بخشی از نیروهای چپ به‌وجود آورند. این یک ضربهٔ جدی به پیشرفت در جهت تشکیل جبههٔ متحد خلق که یگانه ضامن پیروزی قطعی و بازگشت‌ناپذیر در نبرد زندگی و مرگ علیه امپریالیسم به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب وبورژوازی لیبرال است، بود.

باعث خوشوقتی است که‌درهفته‌های‌اخیر، بالاخره زیر فشار واقعیت‌ها، در موضع‌گیری‌های بخشی از چریک‌های فدایی خلق‌وحزب‌دموکرات‌کردستان‌ایران‌که مرکز تجمع بخش مهمی از سالم‌ترین نیروهای خلقی در کردستان است، سمت‌گیری‌های واقع بینانه به‌تدریج جای گرایش‌های نادرست و چپ‌گرایانه را می‌گیرد. ولی در میان گروه‌های گوناگون و رنگارنگ که خود را هوادار چریک‌های فدایی خلق معرفی می‌کنند نه تنها گرایش‌های نادرست و درنتیجه همگامی با نیروهای ضدانقلاب ریشه‌کن نشده، بلکه در مواردی در حال شدت یافتن است.

نقش خرابکارانه چپ‌نماها

در کنار نیروهای چپ‌گرا که باوجود موضع‌گیری‌های نادرستشان در اصالت انقلابی‌شان نمی‌توان تردیدداشت، خیل گروه‌های خرابکار نفاق‌افکن مشغول فعالیت هستند. این گروهک‌ها که سرمنشاء همه‌شان بدون استثناء، جریانات ضدانقلابی‌و انحرافی تسلیم شده به امپریالیسم جهانی است (تروتسکیسم و مائوئیسم) تنها و تنها در جهت ایجاد اغتشاش، ایجاد تفرقه و نفاق و چند-

دستگی میان نیروهای خلق و به‌ویژه جوانان کم‌تجربه فعالیت می‌کنند.

با این که در شعارها و خط مشی و موضع‌گیری سیاسی آنها، که سمت‌گیری عمده‌اش مبارزه علیه امام خمینی، رهبر انقلاب؛ علیه سمت‌گیری خلقی وضد امپریالیستی انقلاب، علیه حزب توده‌ٔ ایران، علیه تلاش برای‌تشکیل جبههٔ متحد خلق و علیه جنبش کمونیستی جهانی وبه‌ویژه علیه اتحادشوروی است، هیچ‌گونه اختلاف محسوسی وجود ندارد، معذلک این سئوال بدون پاسخ می‌ماند که چرا این گروهک‌های متعدد مائوئیستی ـ تروتسکیستی و طرفداران مائوئیسم نو و آلبانی و غیره با یکدیگر متحد نمی‌شوند و سازمان واحدی را به وجود نمی‌آورند. یکی از ویژگی‌های این شیوهٔ مبارزهٔ ضدانقلاب و امپریالیسم ایجاد تعداد بی‌شماری از این گروهک‌های نفاق‌افکن به‌موازات یکدیگر است. همین پدیده بهترین معرف علت وجودی این سازمان‌هاست که هدف اساسی آنها نفاق‌افکنی و پراکنده کردن نیروهای خلق است. عملکرد این گروهک‌ها، صرف‌نظر از این که افراد ساده و حتی در مواردی گردانندگانشان افراد گمراه و ناآگاه باشند و ندانند چه می‌کنند، در جهت اهداف ضدانقلاب است و بدون چون و چرا آب به‌آسیاب دشمنان انقلاب ایران می‌ریزند. این‌ها با شعارهای توخالی و غیرواقعی خود با موضع‌گیری خود درجبههٔ ضدانقلاب و در زیر نقاب کمونیسم و سوسیالیسم و طبقهٔ کارگر و غیره بهترین بهانه را به‌دست نیروهای راست انحصارطلب افراطی مذهبی می‌دهند تا مردم سادهٔ مبارز مذهبی را علیه هواداران راستین سوسیالیسم علمی که پیگیرترین و پابرجاترین متحدین طبیعی آنان در مبارزه برای استقلال و آزادی و تغییرات بنیادی به سود محرومان جامعه می‌باشند، بشورانند. این است خیانت تاریخی این گروهک‌های چپ‌نما.

وضع کنونی و دشواری‌های انقلاب

به دنبال نبرد بین دو گرایش، بالاخره باپیام‌های تاریخی امام خمینی در مورد تمرکز همهٔ نیروها علیه امپریالیسم آمریکا، دشمن شمارهٔ یک همهٔ‌محرومان و مستضعفین جهان، پیام به خلق کرد برای حل مسالمت‌آمیز مسئلهٔ ملی، پیام به مردم دربارهٔ محتوای اساسی انقلاب ایران و سمت‌گیری آیندهٔ آن که دفاع از منافع کوخ‌نشینان در مقابل غارتگری کاخ‌نشینان و بالاخره پیام به دانشجویان و دانش‌آموزان و همهٔ مبارزان به مناسبت ۱۳ آبان برای نشان دادن تنفر و انزجار خود نسبت به امپریالیسم آمریکا، انقلاب ایران وارد مرحلهٔ نوین، مرحلهٔ بالاتر، مرحلهٔ ژرف‌تری گردید. سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب پیروزی چشم‌گیری بر سمت‌گیری سازشکارانه و بورژوالیبرال منشانه گرفت. این پیامد کاملا قانونمند بود. امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی با استفاده از سیاست سازشکارانه و تسلیم‌طلبانهٔ دولت بورژوالیبرال، مانور همه‌جانبه‌ای برای درهم شکستن انقلاب ایران تدارک دیدند و این تدارک به مراحل عملی نزدیک‌می‌شد.

امپریالیسم و ضدانقلاب همهٔ نیروهای آشکار و نهان وابسته به خود را، برای یک حملهٔ عمومی تجهیز می‌کردند. اسناد افشاء شده از جاسوسخانهٔ آمریکا به خوبی نشان می‌دهد که این جبههٔ وسیع ضدانقلابی از امیرانتظام‌ها، مقدم‌مراغه‌ای‌ها و نزیه‌ها در مرکز دولت و نزدیکی بلاواسطهٔ رهبری انقلاب آغاز می‌شد و جبههٔ ملی و حزب ایران و حزب خلق مسلمان و گروهک‌های مائوئیستی و شبه‌مائوئیستی کومله و شیخ عزالدین حسینی و خان‌های بلوچ و افسران سرسپردهٔ آریامهری مانند علیارها و همدستانش در واحدهای ارتش وشیخ عثمان‌ها و شیخ جلال‌ها، دست نشاندگان خائن حکومت ارتجاعی بعث عراق در کردستان و خوزستان را دربر می‌گرفت.

نقشهٔ امپریالیسم و ضدانقلاب این بود که با تکیه به این نیروها و با به میدان ریختن همهٔ نیروهای سیاه‌ساواکی‌ها، دزدان، اوباشان، هروئین‌فروشان، باج‌بگیران آریامهری و هواداران "قانون اساسی" و شاپور بختیار و دارودسته‌اش آتش اغتشاش را در سراسر کشور شعله‌ور سازند و از این راه نظام انقلابی را متزلزل کرده و انتظام‌ها ونزیه‌ها و مقدم‌ها و همکاران دیگرشان را بر کشور حاکم سازند.

ضربهٔ شکننده‌ای که با رهنمودهای انقلابی امام خمینی بر این نقشه وارد آمد و به برکناری دولت بازرگان انجامید این نقشهٔ خطرناک را درهم شکست.

اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا، مرکز همهٔ توطئه‌های ضدانقلابی در ایران و منطقه این ضربهٔ شدید انقلابی را به میزان چشم‌گیری نیرو بخشید. افشای اسناد پیداشده در جاسوسخانه، صف‌بندی نیروهای ضدانقلاب را درهم ریخت و بخش‌های گوناگون آن با سراسیمگی و دست‌پاچگی به ایجاد یک سلسله تحریکات و آشوب‌ها درقم، درکردستان، درآذربایجان، دربلوچستان، دربندرلنگه و... دست زدند.

پردامنه‌ترین و خطرناک‌ترین و درعین حال ظاهرآراسته‌ترین این آشوب‌ها در آذربایجان بود که به گردانندگی حزب خلق مسلمان با شرکت حزب ایران و حمایت کومله‌ٔ کردستان که همگی خود را از برادران آیت‌الله شریعتمداری معرفی می‌کنند عملی گردید و هنوز ادامه دارد. امپریالیسم و ضدانقلاب با همهٔ امکانات تبلیغاتی خود در جهان کوشید به این حادثه دامن زند و آن رابه‌مبداء یک آشوب عمومی در سراسر کشور مبدل کند. ولی بیداری جنبش انقلابی ایران به زودی ماسک ریا وتزویر را از چهرهٔ خائنانه و ضدانقلابی رهبران وگردانندگان و حامیان این آشوب‌ها پاره کرد.

شکست توطئهٔ ضدانقلاب در آذربایجان را باید یکی از مهمترین‌پیروزی‌های انقلابی خط امام خمینی و مجموعهٔ جنبش اصیل انقلابی ایران به حساب آورد.

بدون تردید موضع‌گیری قاطع و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران در مقابل امپریالیسم آمریکا خشم روزافزون، نه تنها غارتگران آمریکایی و صهیونیستی، بلکه خشم دیوانه‌وار همهٔ امپریالیست‌های غربی، همهٔ دستیاران ارتجاعی

www.tabarestan.info

امپریالیسم مانند ابن‌سعودها، سادات‌ها، ضیاءالحق‌ها و صدام حسین‌ها را هر روز بیشتر برخواهد افروخت. با بیشتر برافروخته شدن این خشم کین‌توزانه دامنهٔ تحریکات این دشمنان بشریت برای ناتوان ساختن و ازپا درآوردن انقلاب ایران که بازتابش هر روز در منطقه و در سراسر جهان محرومان بیشتر می‌شود و به‌صورت عامل نیرودهنده‌ای در تشدید عصیان‌های ضدامپریالیستی اثر می‌گذارد توسعه خواهد یافت. فشارهای سیاسی و اقتصادی و تحریکات برای برافروختن آشوب و جنگ‌های برادرکشی، آن‌طور که در کردستان شاهدش هستیم، ادامه خواهد یافت. بورژوازی لیبرال ایران و همهٔ گروه‌های سیاسی وابسته به آن دوشادوش نیروهای سنتی ضدانقلاب و کارگزاران رنگارنگ چپ‌نما و راست‌نمای امپریالیسم و مائوئیسم هم مجری این دسائس خواهند بود.

برای روبه‌رو شدن، درهم شکستن و ریشه‌کن ساختن این توطئه‌ها نیروی عظیم و شکست‌ناپذیر انقلابی بالقوه‌ای در درون خلق ایران موجود است. با رهبری انقلاب است که این نیرو را سازمان دهیم و با کمک آن ضربهٔ قطعی به دشمن وارد سازد و راه را برای گسترش بازگشت‌ناپذیر دستاوردهای انقلاب هموار کند و از راهزنان پاک سازد.

رهنمود **امام خمینی**، رهبر انقلاب، در زمینهٔ لزوم اتحاد همهٔ نیروهای خلق کلید پیروزی در این نبرد حیاتی خلق ما است. تنها با تشکیل جبههٔ متحد خلق از همهٔ نیروهایی که هوادار خط **امام خمینی**، خط اصیل انقلاب ایران هستند، صرف‌نظر از اعتقادات فلسفی و اجتماعی، یگانه پاسخ راستین و بدون غل وغش به این رهنمود **امام** است.

همهٔ نیروهای اصیل انقلابی باید در زرادخانهٔ اندیشه و فعالیت سیاسی خود خانه‌تکانی کنند و آنچه را که موجب نفاق و پراکندگی است به‌دور ریزند و قلم‌ها و تفنگ‌ها را به‌جای رویارویی باهم، متوجه دشمنان اصلی انقلاب درخارج یعنی امپریالیسم به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا و در داخل علیه بازماندگان رژیم سرنگون شدهٔ سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ و سازشکاران و تسلیم‌طلبان سازند.

باید رهبری دولتی انقلاب هرچه زودتر برای رفع مشکلات عظیمی که اکنون در مقابل انقلاب قرار دارد و ادامهٔ آنها هر روز بر خیل ناراضیان در میان طبقات زحمتکش می‌افزاید، راه حل‌ها و تصمیمات انقلابی بگیرد و به اجرا درآورد. همان‌طور که **امام** بارها یادآور شده نیروی اصلی انقلاب همین طبقات محروم زحمتکشان شهر و روستا بودند. آنها بهترین فرزندان خود را قربانی دادند تا نظام غارتگر و جنایت‌پیشه را سرنگون سازند. آنها انتظارات و خواست‌های بحقی دارندو انقلاب امکان برآوردن این خواست‌ها را دارد. باید "قرطاس بازی" رابرانداخت و به شیوهٔ انقلابی، آن‌طور که انقلاب‌های بزرگ تاریخ معاصر عمل کردند به این انتظار توده‌ها پاسخ مثبت عملی داد.

سخن کوتاه، اتحاد همهٔ نیروهای اصیل انقلاب در جبههٔ متحد خلق، در

www.iran-archive.com

راه امام خمینی، تحقق انقلابی خواست‌های بحق توده‌های زحمتکش و خلق‌های محروم و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ــ این است رمز اصلی و منحصر به‌فرد تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب بزرگ و شکوهمند خلق‌های محروم میهن ما.

حزب تودهٔ ایران که در تمام دوران موجودیت خود برای این هدف‌های والای جنبش ملی و دموکراتیک مردم میهنمان بدون تزلزل نبرد کرده، آماده است با همهٔ نیروهای دیگر راستین انقلابی برای ایجاد چنین جبهه‌ای و به‌ثمر رساندن هدف‌های مشترک آن همکاری نماید.

حزب تودهٔ ایران برای حل همهٔ مشکلات اجتماعی پیشنهادهای مشخص و روشن عرضه داشته است. حزب تودهٔ ایران امیدوار است که تشدید نبرد نیروهای ملی و خلقی علیه دشمنان خارجی و داخلی پایه‌های عینی برای همکاری و به‌هم پیوستگی این نیروها را هر روز بیشتر تحکیم کند. برای سازمان‌های سیاسی وابسته به نیروهای خلق است که با شجاعت انقلابی بر پیشداوری‌های کهنه‌شده و پوسیده غلبه کنند و راه را برای سرانجام یافتن این ضرورت تاریخی انقلاب ایران هموار سازند.

www.tabarestan.info تبرستان

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۵، سال ۱۳۵۸

تبرستان
www.tabarestan.info

متن سخنرانی رفیق نورالدین کیانوری،
دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

درگردهمایی انتخاباتی حزب تودهٔ ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

رفقای عزیز!

اولین پیام من به همان‌هایی است که از آن‌جا فریاد می‌زنند (اشاره‌به‌گروهی که شعارهای مخالف می‌دادند) به آن‌هایی که پلاکارد "لاالله الاالله" را به این جا آورده‌اند. و از طرف همهٔ شما به آن‌ها می‌گویم: خوش آمدید! چهل سال است که ما از شما دعوت می‌کنیم بیایید با هم این دشمن خونخوار رانابودکنیم. ما امیدواریم.

رفقا! گردهم‌آیی امروز ما برای این است که سیاست انتخاباتی خود را روشن بکنیم.

رفقا! آخرین مرحلهٔ ایجاد نهادهای انقلاب ما، نهادهای جمهوری اسلامی و از جمله مجلس شورای ملی فرارسیده‌است. پس‌فردا مردم‌ایران به‌مراکزرای‌گیری مراجعه می‌کنند. این مجلس، یک مجلس تاریخی است. این مجلس، مثل مجلس دورهٔ اول انقلاب مشروطیت، وظایف بسیار بزرگ تاریخی دارد. چه خوب بود که نمایندگان همهٔ اقشار و همهٔ خط های سیاسی در ایران و همهٔ گروه‌ها می‌توانستند در این مجلس شرکت کنند. ولی با کمال تاسف، قانون انتخاباتی‌که از طرف شورای انقلاب، با وجود مخالفت سازمان‌های گوناگون و کلیهٔ نیروهای دموکراتیک و آزادی‌خواه و با آن‌که از طرف بسیاری از رهبران روحانی کشور نیز مورد انتقاد قرار گرفت، به‌تصویب رسید، اجازه نمی‌دهد سازمان‌های سیاسی دیگری که نمایندهٔ نیروهای اقلیت در ایران هستند، در مجلس شرکت کنند.

عیب این قانون را با یک نمونهٔ ساده می‌توان توضیح داد که فرضا درتهران کاندیداهایی که چندصدهزار رای بیاورند، از حق انتخاب شدن محروم خواهند شد، ولی در چند ده‌کیلومتری تهران، در گرمسار، یک کاندیدا با بیست الی

سی‌هزار رای به مجلس می‌رود. این نشان می‌دهد که این قانون، دموکراتیک و خلقی نیست.

ما امیدواریم که مجلس آینده، زیر فشار افکار عمومی، این قانون را اصلاح کند وبرای دوره‌های آیندهٔ انتخابات، که جواب‌گوی همهٔ خواست‌های مردم ایران باشد، به‌تصویب رساند.

و اما وظایف تاریخی این مجلس چیست؟ وظایف تاریخی این مجلس عبارت است از:

تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای بزرگ انقلاب ایران. انقلاب ما، ضدامپریالیستی، خلقی و دموکراتیک است و تا کنون به دستاوردهای بزرگی نایل شده است. وظیفهٔ این مجلس آن است با تصویب قوانین، با انتخاب دولت وبا پشتیبانی از خواست‌های مردم، این دستاوردها را تحکیم کند و آن‌ها را گسترش دهد.

دربرابر این مجلس وظایف دشواری قرار گرفته است. انقلاب ایران گام‌های اول را برداشته، پیروزی‌های بزرگی به‌دست آورده و در این پیروزی‌ها مردم ایران شریک بوده‌اند.

ولی این‌ها هنوز گام اول است. رهبر انقلاب، امام خمینی، بارها گفته است که این گام اول است و ما راه بسیار دشوار و طولانی برای تثبیت و تحکیم انقلابمان درپیش داریم.

آن دوستانی که در آن‌جا مانع از آن می‌شوند که ما با شما صحبت کنیم که چگونه باید این انقلاب را گسترش داد، اگر به‌گفتهٔ رهبرانقلاب توجه‌می‌کردند، رهبری که می‌گوید همهٔ نیروها را متمرکز کنید، اختلافات را کنار بگذارید و با شیطان بزرگ مبارزه کنید، آن‌گاه راه دیگری درپیش می‌گرفتند.

ما اطمینان داریم که مبارزهٔ آیندهٔ مردم ما، مبارزهٔ ما، علیه استعمار خونخوار، علیه امپریالیسم آمریکا، که هر روز شدت بیشتری پیدا خواهد کرد، بالاخره شرایط لازم را فراهم خواهد کرد تا علی‌رغم تمام دسایس و علی‌رغم همهٔ نفاق‌افکنی‌ها، جبههٔ متحدخلق، از همهٔ نیروهای راستین انقلاب ایران به وجود بیاید و انقلاب را به پیروزی قطعی برساند.

رفقا! وظایف مبرم و فوق‌العاده دشواری درمقابل مجلس و دولت آینده قرار گرفته است. در این روزها همهٔ ما شاهدیم که رئیس جمهور مجبور است اعتراف کند که مشکل بزرگی در سر راه برقراری نهادهای انقلابی وجود دارد. مسئلهٔ ارضی تمام روستاهای ایران را فرا گرفته. دهقانان ایران خواستار این هستند که انقلاب بالاخره به خواست چندین سالهٔ دهقانان زحمتکش پاسخ مثبت بدهد و فئودالیسم را ریشه‌کن‌کند. ازطرف دیگرفئودال‌ها ووابستگان آن‌هاصف‌کشیده‌اند و با تمام قوا، با خرابکاری و باتوطئه‌سازی می‌خواهند جلوی این اصلاحات ارضی را بگیرند.

شورای انقلاب قانونی را تصویب کرد، ولی در اثر فشار مخالفین، این‌قانون

www.tabarestan.info تبرستان

هنوز معلق است.

صنایع ایران به‌حال نیمه‌تعطیل درآمده است. قسمت اعظم کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی یا تعطیل است یا کمتر از ظرفیت تولیدی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. مواد خام و لوازم یدکی برای این واحدها کمیاب و نایاب است. امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشد که انقلاب ایران را از راه‌های مختلف تحت فشار بگذارد و ما را خفه کند.

مسائل اجتماعی دیگری مطرح است. مسئلهٔ ملی حل نشده. در کردستان هنوز خطر بروز آتش جنگ برادرکشی وجود دارد. در نقاط دیگر ایران هنوز مسئلهٔ ملی حل نشده و این یکی از بزرگ‌ترین دشواری‌های جامعهٔ ماست.

بیکاری یکی از بیماری‌های بزرگ جامعهٔ کنونی است و هیچ‌گونه راه حلی‌برای آن پیدانشده، به غیر از وعده‌هایی که یکی پس از دیگری از طرف دولت داده می‌شود، ولی هیچ‌گونه تصمیم قطعی و عملی درمورد آن اتخاذ نشده است.

همهٔ این‌ها مسائلی است که مثل سرطان، انقلاب ایران را مورد تهدید قرار می‌دهند.

برای این که این مسائل حل بشوند، بایستی مجلس، مجلسی باشد که‌بتواند به تمام این مسائل رسیدگی بکند و با درنظرگرفتن منافع توده‌های زحمتکش ده‌ها میلیونی ایران، راه‌حل‌های سریع و قاطع برای این مسائل پیدا کند.

حزب تودهٔ ایران برای همهٔ این دشواری‌ها پیشنهادهای روشن، یگانه پیشنهادهای درست و عملی را تهیه کرده و در اختیار رهبری انقلاب گذاشته است. ما می‌توانیم افتخار بکنیم که حزب ما یگانه سازمان سیاسی است که تاکنون توانسته، این برنامهٔ درست تحکیم و تثبیت و گسترش انقلاب ایران را برای افکار عمومی مردم ایران منتشر کند و دراختیار مقامات حاکم ایران قرار دهد.

ما متاسف هستیم که پیش‌داوری‌های نادرست، کینه‌توزی‌های ناشی‌ازعوامل به‌کلی ذهنی‌ونفاق‌افکنی‌های‌عوامل‌امپریالیسم‌وگمراهان‌درجامعه‌ما، مانع‌ازاین‌شده‌است‌که رهبری‌انقلاب‌تاکنون‌دریک‌گفتگو، دریک‌تبادل‌نظرباحزب‌توده‌ایران درباره‌ٔ این مسائل حیاتی انقلاب‌ایران، بتواندازاین‌پیشنهادهابه‌اندازهٔ‌کافی درتصمیمات اجرایی استفاده کند. ولی ما کوشش خود را ادامه خواهیم داد و امیدوار هستیم که در آینده موثرتر از گذشته بتوانیم در مجموعهٔ روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران اثر بگذاریم. ولی این فقط با پشتیبانی شما درسراسر ایران امکان‌پذیر است. هرقدر توده‌های مردم، هرقدر زحمتکشان از حزب ما بیشترپشتیبانی بکنند، اثر مثبت و فعالیت خلاق وسازندهٔ حزب ما در روند انقلاب نیرومندتر خواهد شد. از این جهت است که ما در این گردهم‌آیی انتخاباتی از شما که در این‌جا جمع شده‌اید، می‌خواهیم در این ساعات آخری که به انتخابات باقی مانده، با تمام نیروی خود این پیشنهادهای حزب تودهٔ ایران را، این نظریات حزب تودهٔ ایران را به میان مردم ببرید، به میان زحمتکشان ببرید. سعی کنید با کسانی که در اطراف شما و نزدیک به شما هستند، تماس بگیرید، برای این که

www.tabarestan.info

نظریات حزب را برای آن‌ها روشن کنید و از آن‌ها بخواهید که به کاندیداهای حزب توده‌ٔ ایران رای بدهند. هرقدر این پشتیبانی وسیع‌تر باشد، اثر مثبت کار ما برای تاثیر مثبت بر روند انقلاب زیادتر خواهد بود. ما به‌کمک شما احتیاج داریم. دوستان ما، بویژه‌رفقای جوان، در روزهای اخیرفعالیت خستگی‌ناپذیری کردند. زهبری حزب توده‌ٔ ایران به من ماموریت داده است که از این تریبون از آن‌ها تشکر کنم و با این تشکر این امید را هم اضافه کنم که، این چند ساعت آخر هم با شوری بازهم بیشتر به کار خود برای بردن نظریات حزب به‌میان‌مردم ادامه بدهند و به این ترتیب موفقیتی برای کار انتخاباتی حزب ماتامین کنند.

نقل از: نامه‌ٔ "مردم"، ارگان مرکزی حزب توده‌ٔ ایران
شماره‌ٔ ۱۹۲، ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۸

www.tabarestan.info تبرستان

آغاز سال دوم انقلاب

دشواری‌ها و راه‌های چیره شدن بر آن‌ها

تبرستان
www.tabarestan.info

سال دوم انقلاب را مردم کشور ما، در حالی آغاز می‌کنند که باوجود پیروزی‌های چشم‌گیری که، علیرغم همهٔ عوامل ترمزکننده در سال اول، به‌دست آورده‌اند، کوهی از دشواری‌های بزرگ در برابر خود می‌بینند.

پیروزی‌های سال اول انقلاب

لیبرال‌ها و چپ‌گرایان و چپ‌نماها می‌کوشند این‌طور وانمود سازند که گویا انقلاب ایران با شکست روبه‌رو شده است. ضدانقلاب و هواداران رژیم سرنگون شده هم محور تبلیغات خود را بر این نهاده‌اند که گویا ایران ده‌ها سال به قهقرا بازگشته و نظامی قرون وسطایی جانشین نظام "مترقی" آریامهری گردیده است. رسانه‌های گروهی امپریالیستی هم بدون‌استثناء می‌کوشند این "منظرهٔ تاریک" را از انقلاب ایران در برابر مردم بی‌خبر کشورهای خود مجسم نمایند.

ولی واقعیت به‌کلی مخالف این ادعاهاست. واقعیت این است که انقلاب ایران علیرغم بروز برخی پدیده‌های قهقرایی، در همین دوران کوتاه پس از پیروزیش توانسته است گام‌های بزرگ و موثری در راه رسیدن به آماج‌های مردمی، بردارد که برای درهم شکستن نظام اهریمنی شاهنشاهی، نظام سرسپرده به امپریالیسم جهانی، نظام غارت بی‌بندوبار ثروت‌های ملی، نظام کشتاروجنایت و ترویج فساد بپا خاستند.

نظام استبداد سلطنتی "دوهزاروپانصدساله" به زباله‌دان تاریخ فرستاده شد. دستگاه جهنمی ساواک و ارتش طاغوتی وابسته به امپریالیسم درهم شکسته شد. ۵۰هزار "ارباب" آمریکایی دمشان را روی کولشان گذاشته فرار را بر قرار

ترجیح دادند. دوران فرمانفرمایی مطلق "سفارت آمریکا" پایان یافت و با عمل جسورانهٔ انقلابی دانشجویان پیرو خط امام ماسک ریا وتزویر از این مرکز توطئه و جنایت، از این سنگر اصلی ضدانقلاب ایران برداشته شد. مبارزه برای تامین استقلال واقعی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی از تسلط خانمان برانداز امپریالیستی و بیش از همه امپریالیسم آمریکا به‌صورت مبارزهٔ عمومی اکثریت مطلق مردم درآمد، خرید میلیاردها دلار جنگ‌افزار، موقوف گردید. صدهانفر از کارگزاران امپریالیسم و رژیم منفور وابسته به آن محاکمه و اعدام گردیدند، هزاران نفر از گردانندگان طبقات حاکمه، سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ‌وابسته به امپریالیسم فرار کردند و بخش مهمی از دستگاه‌های اقتصادی غارتگران به‌سود توده‌های محروم مصادره گردید، اقتصاد نفتی ایران در بخش عمده‌اش از چنگال چپاولگران انحصارهای نفتی امپریالیستی بیرون آمد و با پیروی از سیاست محدود کردن میزان استخراج و بالا بردن بهای نفت گام بزرگی در راه حفظ منافع ملی، برداشته شد.

نظام نوین جمهوری، با همهٔ نواقص و کمبودهایش، گام به‌گام مستقر می‌گردد و علیرغم تلاش‌های خطرناک انحصارطلبان راست‌گرا و خرابکاری‌ضدانقلاب و چپ‌نماها احترام به حقوق دموکراتیک مردم هر روز بیشتر در نظام جدید ریشه می‌دواند.

با انتقال بخش مهمی از صنایع بزرگ بخش خصوصی به بخش دولتی، با ملی کردن بانک‌ها و شرکت‌های بیمهٔ خصوصی، با تصویب اصل ملی کردن تجارت خارجی، با واردآوردن ضربهٔ جدی و سنگین به سفته‌بازی زمین گام‌های موثری در زمینهٔ محدود کردن چهارچوب غارتگری سرمایه‌های بزرگ وابسته برداشته شده است.

با تصویب طرح اصلاحات ارضی بنیادی در شورای انقلاب گام بزرگی در جهت برانداختن بزرگ مالکی به سود زحمتکشان روستا برداشته شد که در صورت اجرای هرچه سریع‌تر و قاطع‌تر آن ضربه‌ای مهلک به یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های خرابکاری و فتنه‌انگیزی علیه انقلاب ایران وارد خواهد آمد و پشتیبانی بیش از پیش دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، این وسیع‌ترین قشر زحمتکشان را از انقلاب بزرگ میهن ما تامین خواهد نمود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، صرف‌نظر از یک سلسله کمبود و نارسایی، که‌باید در متممی که وعده داده شده است، برطرف گردد، در زمینهٔ تامین حقوق دموکراتیک مردم، در زمینهٔ پایان دادن به استثمار فرد از فرد، در زمینهٔ تامین کار، بهداشت و آموزش مجانی، تامین مسکن برای همه‌وبیمه‌های اجتماعی و غیره تعهداتی مثبت شده‌است که بر مبنای آن می‌توان زحمتکشان را برای انجام آنها تجهیزومتشکل‌نمود.

با انتخاب اولین رئیس جمهور یکی دیگر از نهادهای انقلاب ایران تثبیت گردید. مردمی که به پیروی از رهنمود امام با علاقه و انضباطی بی‌سابقه با رای

www.tabarestan.info

خود نظام سلطنتی را به باتلاق ننگ پرتاب کردند و پشتیبانی خود را ازاولین رئیس جمهور اعلام داشتند و انتظار دارند که آقای بنی‌صدر با پیروی از خط امام خمینی در راه انجام همهٔ تعهداتی که در سال‌های گذشته، در زمینهٔ تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی جامعه به‌سود توده‌های محرومان‌داده‌اند ،گام بردارند. بدون تردید همهٔ نیروهای اصیل انقلابی از گام‌های مترقی ایشان و دولتی که تشکیل خواهند داد، پشتیبانی خواهند کرد.

درست است که این دستاوردهاودگرگونی‌ها همهٔ آن خواست‌هایی را در بر نمی‌گیرد که توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر وروستا، "کوخ‌نشینان "جامعه ما برای آن با مشت‌های گره کرده به میدان آمدند و رژیم منفور استبداد خاندان پهلوی را سرنگون ساخته و جاسوسان آمریکایی‌و دستیارانشان را از کشور بیرون ریختند. آماج‌های انقلاب ایران، آماج‌های توده‌های انقلابی در همهٔ زمینه‌ها از چهارچوب این دگرگونی‌ها، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، فراتر است ولی با وجود این یادآوری این دستاوردها از آن جهت ضروری است که توده‌های انقلابی به آنچه که تا کنون با نیروی خویش به‌دست آورده‌اند، آشنا شوند. این آشنایی اعتماد به نیروی خویش را در آنان تقویت می‌کند و آنان را برای تلاش درجهت تثبیت و تحکیم و گسترش این دستاوردها تجهیز می‌نماید.

یادآوری این دستاوردها از آن جهت هم ضروری است که می‌تواند تلاش نیروهای سازشکاری را که می‌خواهند انقلاب را در همین چهارچوبی که به‌دست آمده پایان یافته جابزنند، خنثی کند. این سازشکاران ادعا می‌کنندکه‌آنچه‌تا‌کنون انجام یافته همهٔ آماج‌های انقلاب را دربر می‌گیرد و حتی در مواردی از چهارچوب این آماج‌ها فراتر رفته و باید تعدیل شود. از آن جمله است تلاش برای بازگرداندن بخش مهمی از ثروت‌های مصادره‌شده به غارتگران، از آن‌جمله است "سفسطه" دربارهٔ ثروت‌های گردآمده از راه به اصطلاح مشروع ونامشروع و یا تفسیرهای گوناگون دربارهٔ غارت و چپاول "مشروع" و "نامشروع".

پذیرش و تکیه روی دستاوردها از این جهت هم ضروری است که در پیوند با آنها بهتر می‌توان دشواری‌ها را توضیح داد و آنچه را که موجب پیدایش این دشواری‌ها شده نشان داد و راه‌های چیره شدن بر این دشواری‌ها را مشخص ساخت.

دشواری‌های مرحلهٔ کنونی و ریشه‌های آن

هیچ‌کس منکر وجود دشواری‌های بزرگی نیست که در برابر روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران قرار گرفته و فشار دردناکش بر روی اکثریت مردم کشور ما که همان محرومان جامعه‌اند، هر روز بیشتر احساس می‌شود.

همه از کندی به حرکت درآمدن چرخ‌های اقتصاد و به‌ویژه تولید کشور می‌نالند. تعداد بسیار زیادی از واحدهای صنعتی یا به‌کلی تعطیل و یا نیمه ـ

www.tabarestan.info

تعطیل‌اند. هنوز برای مدیریت صحیح این واحدهای صنعتی راهی پیدا نشده، هیچ‌گونه نقشه‌ای جدی برای رشد و گسترش صنایع تدوین نگردیده، مسئلهٔ اساسی تبدیل صنایع وابستهٔ مونتاژ به صنایع متکی بر وسایل تولید داخلی در انتظار راه حل علمی خویش درجا می‌زند.

همه از گرانی طاقت‌فرسا که مانند بختکی بر روی گردهٔ توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان و حقوق‌بگیران افتاده و حلقوم آنان را فشار می‌دهد، فریاد- شان هر روز بلندتر و رساتر می‌شود.

بیماری مرگبار بیکاری با پیامدهای دردناک اجتماعی‌اش قشرهای پهناوری از زحمتکشان را هر روز بیشتر به سراشیب بدبختی و فقر می‌کشاند.

غارت سرمایه‌داری که در بخش‌های مالی و صنعتی محدود گردیده به بخش تجارت و توزیع انتقال یافته و بیداد می‌کند. میلیاردها و میلیاردها از ثروت ملی، چه از راه مستقیم گران کردن قیمت‌ها در جریان تجارت و توزیع و چه از راه‌های تقلبی در جریان سفارش کالا به کشورهای امپریالیستی به کیسهٔ غارتگران بزرگ بازار- همان بازاری که امام خمینی آن را "غیراسلامی" توصیف کرده‌اند- ریخته می‌شود.

www.tabarestan.info

از وعده‌های تامین حداقل خواست‌های مردم‌محروم هنوز چیزی برآورده نشده است. در عین این که هزاران خانهٔ اشرافی متعلق به غارتگران و مزدوران امپریالیسم و زالوهای اجتماعی خالی است، صدهاهزار خانواده در بیغوله‌ها زندگی می‌کنند و حتی از آب آشامیدنی محروم هستند.

هنوز برای مسئلهٔ مبرم پایان بخشیدن به محرومیت‌های ملی برای خلق‌های غیرفارس باوجود رهنمود تاریخی امام خمینی راه حل مشخصی پیدا نشده و این مسئله به‌صورت یکی از گره‌های دشوار زندگی اجتماعی میهن ما و مانعی جدی در راه تحکیم وحدت ملی ما درآمده است، وحدتی که به‌ویژه در دوران کنونی نبرد با امپریالیسم آمریکا و ارتجاعی که سربلند کرده است اهمیت حیاتی دارد.

برای‌مسئلهٔ مبرم و فوق‌العاده بااهمیت آماده‌کردن کادر علمی و فنی و مدیریت برای اقتصاد، آموزش و فرهنگ نظام جدید هنوز هیچ نقشهٔ واقعی تدوین نشده است. هنوز همهٔ راه‌ها برای فرار ثروت و کادرهای علمی و فنی باز است ولی برای جانشین ساختن آنان با کادرهای معتقد به انقلاب، معتقد به پیشرفت اجتماعی، به استقلال ملی و آزادی به‌طور عمده همهٔ راه‌ها بسته و تنها پذیرش. "تعهد" ظاهری نسبت به مذهب عمده‌ترین ملاک تشخیص صلاحیت است.

در تصفیهٔ دستگاه‌های دولتی که به‌طور عمده در اشغال سرسپردگان رژیم سرنگون‌شده هستند، اقدام چشم‌گیری نشده و نمی‌شود و با گام‌های لاک‌پشتی که در این‌جا و آن‌جا برداشته می‌شود تغییر محسوسی در عملکرد این دستگاه‌ها که همهٔ شریان‌های اصلی زندگی اقتصادی، اداری و سیاسی و فرهنگی کشور را در دست دارند، دیده نمی‌شود.

ضدانقلاب با تمام نیروی خود در این دستگاه‌ها فعالانه به خرابکاری مشغول است و می‌کوشد از این راه ناخرسندی و ناامیدی مردم را به نظام جمهوری مردمی شدیدتر نماید و راه را برای بازگشت "ناجی" بزرگ و یا پیدایش "ناجی" تازه‌ای هموار سازد.

برای بریدن بندهای تسلط امپریالیستی بر سیاست، ارتش، اقتصاد و فرهنگ جامعهٔ ما باوجود آنچه‌که‌تا کنون انجام‌گرفته هنوز راه درازی‌درپیش‌داریم، هنوز موانع بزرگی در این راه در برابر انقلاب ایران است.

این‌هاست عمده‌ترین دشواری‌های جاری. اگر بر همهٔ این‌ها برآوردن آنچه را که انقلاب ایران به مردم وعده داده و برخی از آن در بخش دستاوردها یادآوری شد، بیفزاییم، معلوم خواهد شد که چه کوه عظیمی در برابر ماست و چه تلاش بزرگی برای باز کردن راه پیشرفت از میان این کوه ضرورت دارد. در این جا باید به عامل عمده‌ای که این دشواری‌ها را چندبرابر می‌کند توجه نماییم و آن خرابکاری ضدانقلاب است. نیروهای دشمن انقلاب ایران عبارتند از:

۱ـ امپریالیست‌ها و درپیشاپیششان امپریالیسم آمریکا با پشتیبانی همه‌جانبه همهٔ دستیارانش از امپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن گرفته تا همکاران اسرائیلی و چینی و حکومت‌های ارتجاعی کشورهای استعمارزدهٔ "جهان سوم" مانند مصر و پاکستان و عربستان و عمان و عراق.

۲ـ بازماندگان رژیم سرنگون شده و طبقات حاکمهٔ آن یعنی مالکان و سرمایه‌داران بزرگ وابسته.

۳ـ بورژوازی لیبرال که می‌بیند انقلاب از چهارچوب تنگ منافع‌سودجویانهٔ او پا فراتر می‌نهد، همان قشری که در دورانی به‌دنبال جنبش انقلابی لنگ‌لنگان قدم برمی‌داشت تا در لحظهٔ لازم بتواند چوب لای چرخ آن بگذارد. این طیف وسیع و هنوز نیرومند نیروهای ضدانقلابی که هنوز بخش عمده‌ای از نیروهای مسلح و انتظامی رادر دست دارد و نمایندگانش، با کمال تاسف، هنوز در همه نهادهای انقلابی، ازشورای انقلاب گرفته تا کمیته‌هاو دادگاه‌های انقلاب و نیروی مسلح انقلاب یعنی سپاه پاسداران، مواضع مهمی را در دست دارند، با همهٔ نیروی خود سیر انقلاب را ترمز می‌کنند و می‌کوشند تا با ناکام ساختن تلاش‌های انقلابی، با جلوگیری از عملی شدن رهنمودهای امام خمینی در همهٔ زمینه‌ها شرایط را، برای سازش ننگین با امپریالیسم و ارتجاع آماده سازد.

طیف اقدامات دشمنانهٔ این ضدانقلاب از ارتش‌کشی امپریالیست‌های آمریکایی به سرحدات جنوب ایران و فشار اقتصادی و مالی آغاز می‌شود و به حملهٔ اوباشان و ساواکی‌ها به مراکز فعالیت و نمایش‌های نیروهای راستین انقلاب به بیرون انداختن و برکنارکردن میهن‌پرستان و انقلابی‌های واقعی از مقامات حساس اقتصادی و فرهنگی و اداری و میدان دادن به انواع خرابکاری در به گردش افتادن چرخ‌های اقتصادی و تولیدی کشور گسترش می‌یابد.

ریشه‌های عینی و ذهنی دشواری‌های موجود

بدون تردید بخشی از این دشواری‌ها زائیدهٔ یک رشته عوامل عینی موثر در روند انقلاب ایران می‌باشد. ولی تنها بخشی. به‌نظر ما بخش قابل توجهی از این دشواری‌ها پیامد عوامل ذهنی یعنی عواملی است که امکان داشته و دارد در صورت پیروی از سمت‌گیری انقلابی آنها را بی‌اثر کرد وبرعکس عوامل مخالف آنها را تقویت نمود.

این عوامل ذهنی که تاثیر منفی بسیار شدیدی در روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران داشته و دارد، در درجهٔ اول ناشی از ویژگی‌های غیر-انقلابی و تمایلات انحصارطلبی در بخش مهمی از مقامات قانونگزاری و اجرایی انقلاب ایران است. واقعیت این است که بخشی از لیبرال‌ها که ده ماه در جهت ترمز کردن انقلاب ایران عمل کردند، هنوز در شورای انقلاب نشسته و بر تمام تصمیمات این شورا تاثیر "لیبرالی" خود را می‌گذارند. واقعیت این است که از همان فردای پیروزی انقلاب لیبرال‌ها دولت موقت را به‌دست گرفتند و به‌دست افرادی مانند ایزدی‌ها، امیرانتظام‌ها، اردلان‌ها و ... یعنی نمایندگان سرمایه‌داری بزرگ وابسته و کلان زمین‌داران خلع یدنشدهٔ ایران کوشیدند که بخش مهمی از نیروهای راستین انقلاب را که بازتاب دهنده و مدافع پیگیر خواست‌های خلق‌های ده‌ها میلیونی محرومان، کارگران، دهقانان، روشنفکران زحمتکش و سایر زحمتکشان شهر وروستا هستند از صحنهٔ رهبری سیاسی برکنار نمایندو در مقابل همهٔ راه‌ها را برای عمل آزاد و بدون مانع سرسپردگان و باز-ماندگان رژیم سرنگون شده که تمام دستگاه‌های دولتی و انتظامی و ارتشی را در قبضه داشته، بازگذارند.

واقعیت این است که بخش دیگری از همین لیبرال‌ها کوشیدند در نهادهای نوین‌انقلابی مانند کمیته‌ها و دادگاه‌ها و بنیادهای اقتصادی نفوذ کنند و با برافراشتن علم مبارزه با "چپ‌ها" راه را برای نفوذ عناصر راست، فاسد، ساواکی در این نهادها بازگذارند. در برخی از این نهادها مبارزه با دشمن‌های فرضی و خیالی یعنی کمونیست‌ها به‌مراتب شدیدتر از مبارزه علیه دشمن واقعی یعنی ضدانقلاب، ساواکی‌ها، عناصر سیا و موساد و شاه گردید.

پیامد این دسیسهٔ آگاهانهٔ لیبرال‌ها و عملکرد ناآگاه برخی از عناصر افراطی مذهبی این شد که به‌جای بهره‌گیری از همهٔ امکانات برای گردآوردن همه نیروهای راستین ضدامپریالیستی و خلقی در جبهه‌ای متحد برای رسیدن به آماج‌های انقلاب، تخم نفاق و چنددستگی و دشمنی بین همرزمان افشانده شود. ضدانقلاب با دستیاری لیبرال‌ها از این وضع بهره‌گیری کرد و کوشید تا انقلاب را از سمت‌گیری اساسیش در زمینهٔ مناسبات خارجی و سیاست داخلی منحرف سازد. این سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی بارها و بارها از طرف امام خمینی

با روشنی و قاطعیت ترسیم گردید و محتوای آن این بود که باید همهٔ ریشه‌های خائنان‌برانداز امپریالیسم و در درجهٔ اول امپریالیسم آمریکا برکنده شود و در زمینهٔ سیاست داخلی امتیازات غارتگرانهٔ کاخ‌نشینان پایان یابد و دگرگونی‌های بنیادی در جهت تامین خواست‌های محرومان و کوخ‌نشینان انجام گیرد.

عدم قاطعیت مقامات تصمیم‌گیرنده و اجراکننده در پیاده کردن این رهنمودهای رهبر انقلاب که چکیدهٔ خواست توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و زحمتکشان جامعهٔ ماست، باعث شده است که اعتماد این توده‌ها ضعیف شود و ضدانقلاب امیدوار گردد که به‌تدریج بتواند مردم را از انقلاب روگردان سازد.

این عدم قاطعیت، امپریالیسم جهانخوار و به‌ویژه امپریالیست‌های آمریکایی را امیدوار ساخته که با تشدید همه‌جانبهٔ فشار و دسیسه شرایط را برای بازگرداندن وضع گذشته مساعد سازد.

www.tabarestan.info تبرستان

فشار و تحریکات امپریالیسم آمریکا هر روز پردامنه‌دارتر خواهد شد

بزرگ‌ترین اشتباه است اگر تصور کنیم که امپریالیست‌های آمریکایی باشکستی که براثر انقلاب ایران برپایه‌های تسلط جابرانه‌شان نه تنها در منطقهٔ کشور ما بلکه در سراسر جهان وارد آمده است، آشتی خواهندکرد. آنها بدون تردید از هیچ جنایتی برای ترمیم این شکست فروگذار نخواهند نمود.

امپریالیسم آمریکا خواهد کوشید هم از راه تحریک و توطئه در همهٔ سطوح زندگی اجتماعی، هم از راه به‌جان هم انداختن نیروهای مختلف در جامعه، هم از راه خرابکاری به‌دست عمال خود در دستگاه دولتی تا تدارک کودتای نظامی که نطفه‌هایش را در رویدادهای تبریز دیدیم بهره‌گیری نماید.

امپریالیسم آمریکا همهٔ این کوشش‌هایی را که در داخل کشور ما انجام می‌دهد، با تمام اقدامات جنایتکارانهٔ خود از خارج یعنی اعمال فشارهای سیاسی-اقتصادی، تراکم نیرو در سرحدات ایران، تشدید تحریکات ضدانقلابی در افغانستان، تشویق حکومت‌های ارتجاعی عراق و پاکستان به خرابکاری و توطئه در سرحدات ایران، هماهنگ می‌سازد.

به‌طور خلاصه همان‌طور که امام خمینی همیشه و بازهم یک‌بار دیگر در پیام اخیر خود در پشتیبانی از اقدام جسورانهٔ دانشجویان پیرو خط امام در اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا مورد تایید قرار دادند، دشمن اصلی، دشمن شمارهٔ یک انقلاب، دشمن شمارهٔ یک همهٔ خلق‌های محروم جهان همان امپریالیسم آمریکاست و مهمترین مسئله‌ای که حل آن به عنوان حلقهٔ اساسی زنجیر همهٔ آن مسائلی که تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران در سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی‌اش به آنها بستگی دارد، تجهیز همهٔ نیروهای ملی ایران، همه‌نیروهای هوادار انقلاب ایران، همهٔ ارتش بیست میلیونی میهن‌دوستان ایرانی در نبرد علیه این دشمن اصلی، این دشمن شمارهٔ یک، این شیطان بزرگ است.

ازچه راهی می‌توان ارتش ۲۰ میلیونی خلق را به وجود آورد

برای تجهیز ارتش ۲۰ میلیونی خلق برای شرکت در نبرد تاریخی در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی لازم است برنامه‌ای همه‌جانبه، دقیق و واقع‌بینانه تنظیم گردد. هر برنامه‌ای که پایه‌اش روی شعارهای مبهم و توخالی و بدون پشتوانهٔ اجتماعی باشد، برنامه‌ای که به خواست‌های مشخص توده‌های عظیم خلق پاسخ روشن و بدون ابهام ندهد، ممکن است بتواند برای مدتی‌کوتاه و برای شرکت در یک نبرد مردم را گردهم آورد. ولی‌چنین برنامه‌ای در درازـ مدت به ضد خود بدل خواهد شد و موجب بی‌اعتقادی توده‌ها و ازهم‌پاشیدگی نیروها خواهد گشت، در چنین برنامه‌ای راه آینده نه با سخنان کلی وکلمات پرآب و رنگ، بلکه باید به‌صورت مشخص و روشن تشریح گردد. در چنین برنامهٔ خلقی و ضدامپریالیستی باید به‌روشنی راه‌های مشخص پایان بخشیدن به تسلط امپریالیستی در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی تضمین گردد و اقداماتی که به کمک آنها بتوان از تجدید وابستگی به امپریالیسم جلوگیری کرد پیش‌بینی شود. وگرنه با حلوا، حلوا گفتن‌ها دهان شیرین نمی‌گردد. دم از استقلال اقتصادی زدن و همهٔ راه‌ها را عملا برای ادامهٔ وابستگی اقتصادی به بازار امپریالیستی بازنگهداشتن، دم از عدالت اجتماعی و برابری زدن و در عین حال حدی برای مالکیت، حدی برای ثروت‌اندوزی، حدی برای "کسب مشروع" قائل نشدن و بدین سان راه را برای غارتگری سرمایه‌داری بازگذاشتن، نتیجه‌ای جز لطمهٔ‌جبران‌ناپذیر برای انقلاب نخواهد داشت. با این‌گونه حرف‌ها می‌توان برای مدت کوتاهی مردم را گمراه کرد و امیدوار ساخت ولی نمی‌توان جبههٔ نیرومند خلق را برای مقابله با دشمنان و حل دشواری‌ها تجهیز نمود. مسلما یک ادعای توخالی بیش نیست وقتی که دم از قطع وابستگی فرهنگی به آمریکا، دشمن شمارهٔ یک، می‌زنیم و در عین حال راه را باز می‌گذاریم تاهر سال بیش از ده‌هزار نفر از جوانان، برای تحصیل و یا به عنوان تحصیل به همین آمریکا بروند و هر سال میلیاردها تومان برای تامین هزینهٔ تحصیلی آنان از ثروت ملی ما خرج شود، و نتیجه این باشد که چهارپنجم آنان در همان آمریکا بمانند و چهارپنجم کسانی که باز می‌گردند، واردکنندهٔ فرهنگ استعماری و شیوهٔ زندگی آمریکایی به ایران باشند و حتی عده‌ای از آنان برای درهم شکستن انقلاب ایران وارد عمل شوند.

به این ترتیب شرط لازم برای تامین وحدت ملی در درجهٔ اول داشتن برنامهٔ همه‌جانبهٔ مشخصی است که پاسخ روشن به نیازهای واقعی کشور و خواست‌های بحق ده‌ها میلیون زحمتکش و میهن‌دوست ایران بدهد.

تنها در برابر چنین برنامهٔ مشخص و بدون ابهامی است که موضع‌گیری‌روشن و بدون ابهام بخش‌ها و گردان‌های گوناگون نیروهای خلق و هم‌چنین موضع‌گیری

دشمنان و سازشکاران روشن می‌گردد و در پی آن می‌توان خط جدایی روشن میان جبههٔ هواداران تثبیت و تحکیم و گسترش خلقی انقلاب با جبههٔ دشمنان انقلاب یعنی سازشکاران و تسلیم‌طلبان و ضدانقلاب کشید.

اتحاد عمل همهٔ نیروهای راستین انقلاب شرط اساسی پیروزی است

در پی این که برنامهٔ روشن انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی را روشن کردیم و خط فاصل بین نیروهای هوادار انقلاب و نیروهای سازشکار و جبههٔ ضدانقلاب کشیدیم، شرایط پایه‌ای برای تامین اتحاد عمل نیروهای هوادار انقلاب به‌وجود می‌آید. ولی این شرایط به تنهایی کافی نیست و اتحاد عمل نیروها به‌خودی خود به‌وجود نمی‌آید. برای به‌وجود آوردن این اتحاد عمل که به‌نظر ما یکی از عناصر پایه‌ای خط امام خمینی است و امام همه روی آن تکیه کرده است، یک رشته تلاش‌های آگاهانه از طرف همهٔ گردان‌های هوادار انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ضروری است، تلاش‌هایی که باید از همان آغاز از هرگونه تمایلات انحصارطلبانه، تمایلات استیلاجویانه، تمایلات تحمیل‌گرانه دور باشد، تلاش‌هایی که باید از هرگونه پیشداوری قالبی و یا سلیقه‌های ذهنی‌گرایانه مبری باشد و تنها موضع‌گیری وسیاست روشن نسبت به انقلاب و دستاوردها و آماج‌های آن را پایهٔ قضاوت قرار دهد، تلاش‌هایی آگاهانه در جهت تفاهم متقابل، در جهت کوشش جمعی برای تنظیم و تدوین برنامهٔ عمل مشترک و متحد، در چهارچوب پذیرش حقوق برابر دموکراتیک برای همهٔ نیروها.

تنها در این صورت است که می‌توان حداکثر نیروها را برای چیره شدن بر دشواری‌ها و برای یک مبارزهٔ قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه ضدانقلاب جهانی‌وخودی بسیج و متحد کرد و سازشکاران و تسلیم‌طلبان را منفرد ساخت و طبقات حاکمهٔ غارتگر و سلطه‌جوی وابسته به رژیم سرنگون شده را به‌طور قطع وبرای همیشه از لحاظ سیاسی واقتصادی و اجتماعی خلع سلاح نمود و پایه‌های جامعهٔ نوین عادلانه را پی‌ریزی کرد.

تشخیص درست دوستان و دشمنان انقلاب

برای تجهیز همهٔ نیروها در یک جبههٔ متحدخلقی لازم است که گردان‌های راستین و اصیل نیروهای انقلابی با دقت علمی دوستان و دشمنان انقلاب ایران را چه در میدان مبارزات درون کشور و چه در میدان عظیم نبرد جهانی بشناسند. نبرد با دوستان واقعی و تکیه بر دشمنان سوگندخورده بزرگ‌ترین اشتباهی است که گردان‌های انقلابی و رهبران جنبش‌های انقلابی ممکن است مرتکب شوند. خلق‌های میهن ما و تقریبا همهٔ خلق‌های جهان در دوران‌های مختلف این اشتباه را با بهای بسیار گرانی پرداخته‌اند. تاریخ معاصرکشورماخود

www.tabarestan.info تبرستان

شاهد این مدعاست. دکتر مصدق و یارانش امپریالیسم آمریکا را دوست ملت ایران می‌پنداشتند و دیدیم که چه بهایی ملت ایران برای این اشتباه پرداخت. لیبرال‌های ایران هم، البته این‌بار نه به اشتباه بلکه آگاهانه در همین راه گام گذاشتند و دیدیم که چه زیان‌هایی به انقلاب وارد ساختند و اگر درایت‌وپیگیری و قاطعیت **امام خمینی** نبود چه خطراتی متوجه انقلاب ایران می‌شد.

در مناسبات شخصی و انسانی می‌توان احساساتی بود ولی در نبرد سیاسی باید واقع‌بین بود. مبارزان انقلابی مسلمان ایران، مبارزان چپ‌گراوکژاندیشان چپ‌نما چه بخواهند و چه نخواهند، چه خوششان بیاید، چه نیاید، چه‌خونسرد باشند و چه عصبی، در جهان امروز ما دو جبههٔ عظیم در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. جبههٔ امپریالیست‌ها و غارتگران رنگارنگ پیرو وسرسپرده به آنها و جبههٔ نیروهای خلقی، جبههٔ ضدامپریالیستی.

جبههٔ نیروهای امپریالیستی را مبارزان راستین خلق تاحدی می‌شناسند. مرکز قدرت این جبهه را انحصارهای عظیم غارتگر جهانی، ایالات متحدهٔ آمریکا و کانادا، اروپای غربی و ژاپن تشکیل می‌دهند که علاوه بر غارت زحمتکشان کشور خود تقریبا تمام آمریکای لاتین، بخش عمده‌ای از آفریقا و آسیا را زیر چکمهٔ تسلط جهنمی سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی خود گرفته و زالووار خون خلق‌های محروم این منطقهٔ عظیم جهان را می‌مکند.

هیئت‌های حاکمهٔ چپاولگر و جنایت‌پیشهٔ کشورهای منطقهٔ اسیر، سرمایه‌داران و ملاکان بزرگ وابسته که دشمن سوگندخوردهٔ خلق‌های خودشان هستند و تقریبا همه از قماش محمدرضای جنایتکار و سادات و ضیاءالحق و نظایرشان می‌باشندباکمک ارتشی‌های مزدور،پاسدار این غارتگری امپریالیستی هستند و سهمی از این غارت را به کیسهٔ خود می‌ریزند.

همهٔ منابع بزرگ مواد خام، همهٔ موسسات صنعتی، همهٔ بانک‌ها و سایر وسایل غارت اقتصادی، همهٔ ارتش‌ها و فرهنگ این کشورهای دست‌نشانده در چنگ غارتگران امپریالیستی است. ایران دوران خاندان پهلوی نمونهٔ برجستهٔ این وابستگی همه‌جانبه بوده است. این‌ها هستند دشمنان همهٔ انقلاب‌های خلقی و دشمن شمارهٔ یک انقلاب خلقی میهن ما.

و اما جبههٔ ضدامپریالیستی از سه نیروی مشخص تشکیل می‌شود: **جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری کشورهای امپریالیستی و جبههٔ عظیم جنبش‌های رهایی بخش خلق‌های محروم در کشورهای "جهان سوم".**

جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی که در آنها انقلاب خلقی به رهبری طبقهٔ کارگر و حزبش پیروز شده و قدرت دولتی را به‌دست گرفته است، هدف اساسی حملات همه‌جانبهٔ جبههٔ امپریالیستی است. این جامعهٔ نیرومند خلقی با پیروزی انقلاب اکتبر و درهم شکسته شدن تزاریسم روسیه اولین پایگاهش به صورت اتحاد جماهیر شوروی به‌وجود آمد و پس از جنگ دوم‌جهانی باپیروزی‌های چشم‌گیرجنبش‌های خلقی به رهبری طبقهٔ کارگر در یک سلسله از کشورهای

www.iran-archive.com

اروپای شرقی و آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین گسترش یافت. تنها وجود جامعهٔ نیرومند کشورهای سوسیالیستی و نیرومندتر شدن بدون وقفهٔ آن امکانات تجاوز امپریالیستی را به‌طور غیرقابل مقایسه‌ای با گذشته محدود ساخته و هرروز هم محدودتر می‌کند. امپریالیسم تجاوزکار و قداره‌کش ایالات متحدهٔ آمریکا که‌روزی جرات می‌کرد کشور سوسیالیستی ویتنام را مورد حمله و تجاوز قرار دهد، ۶۰۰ هزار نفر سرباز به آن‌جا بفرستد و چندین برابر نیرویی که در جنگ دوم جهانی به‌کار انداخته بود، به‌کار اندازد، چند سال پس از آن دیگر جرات نکرد که در آنگولا به چنین ماجراجویی دست زند، و اشک‌ریزان و زوزه‌کشان شاهد این واقعیت عبرت‌انگیز باشد که چگونه داوطلبان کوبای انقلابی به کمک مبارزان آنگولایی می‌شتابند تا این مبارزان بتوانند ارتش اشغالگر و متجاوز و جنایتکار نژادپرستان جنوب آفریقایی را از کشور آنگولا بیرون برانند و جامعهٔ نوین را در آنگولای استعمارزده پایه‌گذاری نمایند.

در جریان انقلاب بزرگ ایران‌هم که یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌ها بر پیکر امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا وارد گردید، چه در جریان اوج‌گیری انقلاب و فروریزی رژیم محمدرضا و چه در دوران گسترش انقلاب بدون تردید، وجود جامعهٔ نیرومند کشورهای سوسیالیستی نقش بسیار بااهمیتی در جلوگیری از ماجراجویی امپریالیسم آمریکا داشته و دارد. کم‌بها دادن به این عامل و نادیده گرفتن آن و بدتر از همه کوشش در معکوس جلوه دادن این واقعیت یا اشتباهی استجدی و یا کاری است عمدی برای گمراه کردن توده‌های انقلابی ایران و این به زیان انقلاب ایران و به سود دشمنان آن می‌باشد.

جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی بزرگ‌ترین و پایدارترین پشتیبان همهٔ جنبش‌های اصیل رهایی بخش ملی هستند، آن جنبش‌هایی که واقعا علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند، تصادفی نیست که انقلاب مصر به‌رهبری عبدالناصر، و انقلاب‌های کوبا، الجزایر، لیبی، شیلی، ویتنام، لائوس و کامبوج، آنگولا، موزامبیک، گینه‌بیسائو، اتیوپی، جنبش‌های رهایی بخش خلق فلسطین علیه اسرائیل، جنبش‌های انقلابی در زیمبابوه، در نامیبیا علیه نژادپرستان انگلیسی در رودزیا و آفریقای جنوبی، جنبش پولیساریو و... همه و همه مورد بغض و نفرت و تجاوز امپریالیست‌ها و مرتجعین سرسپردهٔ آنان قرار گرفته و قرار دارند و در مقابل به‌طور همه‌جانبه از طرف جامعهٔ نیرومند کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی شده و می‌شوند.

حال چطور شده است که آمریکا و انگلستان، سادات خائن، پادشاه عربستان سعودی، ضیاءالحق سرسپرده، پادشاه مراکش که همه دشمنان سوگندخوردهٔ خلق‌ها هستند همگی به یک‌بار مدافع "خلق مسلمان" افغانستان می‌شوند و همهٔ امکانات خود را برای آزادی این مسلمانان از زیر سلطهٔ "کمونیست‌ها" به‌کار می‌اندازند.

آیا تاثرآور و هشداردهنده نیست که مقاماتی از دستگاه‌های رژیم انقلابی

www.tabarestan.info تبرستان

کشور ما که به خوبی می‌دانند این "آسوشیتدپرس" ها، "فرانس‌پرس"ها و "بی‌بی‌سی"ها در خدمت کدام نیروهای جهنمی هستند، چنین بی‌پرواهمه‌دروغ‌های شاخدار آنان را درباره‌ٔ افغانستان طوطی‌وار تکرار می‌کنند و مقامات دیگری به پیروی از این بوق و کرنای تبلیغاتی امپریالیستی ایران انقلابی را به جرگهٔ سادات‌ها، ضیاءالحق‌ها می‌کشانند. البته در دستگاهی که امپرانتظام‌ها ماه‌ها در حساس‌ترین مقام‌ها مانند معاونت نخست‌وزیری جا می‌گیرند و دشنه‌های زهرآلود خود را بر پیکر انقلاب وارد می‌سازند، در دستگاهی که دریادار علوی‌ها یک سال در مقام‌های مهمی مانند جانشینی و فرماندهی نیروی دریایی می‌نشینند و دستگاه امنیتی نخست‌وزیر تنها به پیگردتوده‌ای‌های‌هوادار پیگیر انقلاب خود را مشغول می‌سازد، این‌گونه پدیده‌ها و بدتر از این‌ها شگفت‌انگیز نیست.

تبلیغات ضدکشورهای سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب در چندین موج و همیشه در لحظات حساس تاریخی اوج گرفت و هربار هدفش این بود که از اوج مبارزهٔ مردم ایران علیه امپریالیسم آمریکا، علیه دشمن شمارهٔ یک، علیه شیطان بزرگ بکاهد و مردم را به سوی دیگر به سوی غیر از آنچه امام خمینی همواره نشان داده است، منحرف سازد.

هواداران سیاست نزدیکی به آمریکا و دشمنی با کشورهای سوسیالیستی در دولت بورژوا لیبرال مهندس بازرگان همهٔ تلاش خود را در این راه به‌کاربردند، لیبرال‌های باقی‌مانده که هنوز در شورای انقلاب و دولت و بویژه در دستگاه‌های تبلیغاتی مهمترین مواضع را در دست دارند این روش را با سماجت دنبال می‌کنند.

واقعیت این است که هنوز برخی از اعضاء شورای انقلاب و بسیاری از مقامات حساس دستگاه‌های دولتی و حتی نخست‌وزیری، گردانندگان دستگاه‌های تبلیغاتی و رادیو و تلویزیون، نویسندگان و خبرنگاران نه تنها به رهنمود حیاتی امام دربارهٔ اتحاد همهٔ نیروها علیه امپریالیسم آمریکا، شیطان بزرگ، اعتقاد ندارند، بلکه با بهره‌گیری از امکانات وسیع خود در جهت مخالف این رهنمود عمل می‌کنند.

حملات روزها و هفته‌های اخیر را علیه سازمان‌های حزب تودهٔ ایران، علیه مراکز و تظاهرات سازمان مجاهدین خلق، تدارک و انجام تحریکات دامنه‌دار در کردستان و گنبد را باید بخشی از یک نقشهٔ شیطانی برای شعله‌ور ساختن آتش جنگ‌های برادرکشی در مقیاس‌های مختلف به حساب گذاشت.

این تحریکات بویژه در دوران اخیر که حضور امام خمینی در زندگی سیاسی به علت بیماری به میزان زیادی محدود شده میدان گسترده‌ای پیدا کرده است.

تنها در این چهارچوب است که می‌توان علت چنین پدیده‌های ناسالمی را فهمید که چرا درست در زمانی که همهٔ دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی امپریالیسم علیه انقلاب ایران لجن‌پراکنی می‌کنند، و بختیارها و اویسی‌ها و نهاوندی‌ها از خارج و امپرانتظام‌ها و دریادار علوی‌ها از داخل علیه انقلاب توطئه می‌چینند،

www.tabarestan.info تبرستان

رادیوی دولتی ایران که باید طبق رهنمود **امام خمینی** همهٔ امکانات خود را برای افشای این دشمنان خارجی و داخلی، برای تجهیز مقاومت مردم علیه آنان به کار برد، ساعت‌های طولانی از برنامه‌های خود را که هزینهٔ آن از ثروت ملی ما تامین می‌شود، صرف اتهام‌زنی و دروغ‌پردازی علیه حزب تودهٔ ایران می‌نماید، همان حزبی که به تصدیق همهٔ مردمان شریف، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، از پایدارترین و پیگیرترین گردان‌های جنبش انقلابی بوده و به همین دلیل امپریالیسم آمریکا و کارگزارانش و از آن جمله افترازنان و توطئه‌گرانی که هنوز از رادیو و تلویزیون رانده نشده‌اند، آن را آشتی‌ناپذیرترین سازمان سیاسی ایران با خود می‌دانند.

روی سخن ما با این خیانتکاران مزدور نیست که در پس پرده از امکانات خلق علیه خلق استفاده می‌کنند، و به اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی با دشنه‌های زهرآلود خود ضربه وارد می‌سازند.

www.tabarestan.info تبرستان

روی سخن ما با مسئولان رژیم جمهوری اسلامی است.

تشخیص درست دوستان و دشمنان انقلاب، عمده‌ترین مسئله‌درتدارک نبردهای قطعی است. اشتباه در این تشخیص پیامدهای دردناک و بازگشت ـ ناپذیری برای انقلاب به بار خواهد آورد. ما از همهٔ آنان که صادقانه به انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی وفادارند بازهم هشدار می‌دهیم و به نام انقلاب شکوهمند ایران از آنها می‌خواهیم که پیشداوری‌های بی‌پایه را کنار بگذارند و با چشم باز، با دوری جستن از تنگ‌نظری‌های قشری، با دوری جستن از بلند‌پروازی‌های ناشی از پیروزی‌های آسان، با پندگیری از فاجعه‌های دردآور ناشی از تفرقهٔ نیروهای راستین انقلابی، با بررسی واقع‌بینانه جریانات سیاسی درون کشور و سراسر جهان دربارهٔ دوستان راستین و دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی میهنمان ارزیابی نمایند. رژیمی که در نتیجهٔ این انقلاب بزرگ تاریخ معاصر مستقر گردیده است، مدیون این انقلاب است، وظیفه‌دار پاسداری و گسترش این انقلاب است و این وظیفه تنها از راه تلاش آگاهانه برای اتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلابی درون کشور و از راه دوستی و همکاری با جبههٔ عظیم ضدامپریالیستی جهان امروز میسر است.

نیروهای اصیل معتقد به سوسیالیسم و پیش از همه حزب تودهٔ ایران در درون کشور، اردوی نیرومند کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری در سراسر جهان، دولت‌های ضدامپریالیستی و جنبش‌های اصیل ضدامپریالیستی و سایر خلق‌های محروم همه و همه دوستان راستین انقلاب ایرانند و امپریالیست‌های آمریکا، اروپای غربی و ژاپن به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، حکومت‌های ارتجاعی دست‌نشاندهٔ آنان یعنی حکومت بگین‌ها، سادات‌ها، ضیاءالحق‌ها و خائنین پکن که به این جبههٔ جهنمی پیوسته‌اند به اضافهٔ همهٔ گروه‌ها و دسته‌های رنگارنگ ضدانقلابی در ایران و در سایر کشورها که با امپریالیسم در ارتباطند، اعم از این که زیر پرچم‌های دروغین چپ‌نمایی و یا

زیر پرچم‌های دروغین اسلام ساداتی و ابن‌سعودی و ضیاءالحقی و کارتری سینه بزنند، دشمنان سوگندخورده‌ٔ انقلاب میهن ما هستند. باید تا دیر نشده است مسئولین رژیم جمهوری اسلامی ایران این خط فاصل مشخص را بین نیروهای انقلاب و ضدانقلاب بکشند و با این سمت‌گیری روشن گام تاریخی در جهت بازگشت‌ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب و تثبیت و تحکیم و گسترش آن بردارند.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک
کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران
شماره‌ٔ ۶، سال ۱۳۵۸

تبرستان
www.tabarestan.info

دشواری‌های بسیار زیادی که در برابر انقلاب قرار گرفته، تنها با کمک جبههٔ متحد خلق قابل رفع است

تبرستان
www.tabarestan.info

به مناسبت گذشت یک سال از فعالیت علنی حزب تودهٔ ایران پس از پیروزی انقلاب، در آستانهٔ عید نوروز "نامهٔ مردم" با رفیق نورالدین کیانوری دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران گفت و گویی دربارهٔ سیر تکاملی انقلاب و وظایف حزب داشت، که در زیر مهم‌ترین نکات آن به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد.

پرسش: یک سال از انقلاب بزرگ مردم ایران گذشته است. چنان که معلوم است روند انقلاب ایران در سیر تکاملی‌اش بسیار بغرنج بوده است. نبرد طبقاتی شدیدی برای تعیین سمت آینده و گسترش انقلاب ایران در جریان است. چشم‌انداز آیندهٔ انقلاب ایران را چگونه می‌بینید؟

پاسخ: در این زمینه مسلما شما هم با من موافق هستید که انقلاب شکوهمند مردم میهن ما، در عین این که به طور عمده در چارچوب اعتقادات انقلابی و عدالت جویانهٔ اسلام انجام گرفته، در همهٔ ابعادش دارای یک محتوای روشن طبقاتی بوده و هست. یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های انقلاب ایران هم در همین است که نیروی محرکهٔ ناشی از اعتقادات عدالت‌جویانه، ضداستعماری و ضد‌استبدادی مذهبی، با نیروی محرکه‌نیرومندناشی‌ازتشدیدتضادهای‌درونی‌جامعه، تضادهای ناشی از برخورد خواست‌های طبقات محروم و تحت فشار امپریالیسم از یک سو و امپریالیسم و طبقات حاکمه از سوی دیگر، در یک جهت قرار گرفته و در یک جهت عمل کرده‌اند.

انقلاب ما انقلابی است ضدامپریالیستی و در درجهٔ اول ضد امپریالیسم

آمریکا. انقلابی است ضداستبداد سلطنتی. انقلابی است خلقی و مردمی، یعنی ضدکلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان وابسته به امپریالیسم، که پایگاه عمدهٔ طبقاتی رژیم جنایتکار پهلوی و نظام استبداد سلطنتی و کارگزاران غارت انحصارهای سرمایه‌داری امپریالیستی بوده‌اند.

تا قبل از پیروزی انقلاب، دو جنبهٔ اول و دوم به طور عمده چهرهٔ جنبش انقلابی را مشخص می‌کرد و به تبعیت از همین وضع، محتوای طبقاتی مجموعهٔ جنبش، یعنی طیف نیروهای طبقاتی که در جنبش شرکت داشتند، مشخص می‌گردید. این طیف طبقهٔ کارگر، دهقانان، اقشار میانی خرده‌بورژوازی شهری (پیشه‌وران، روشنفکران میهن دوست، کارمندان پایین رتبهٔ دولت) و سرمایه‌داری ملی (یعنی اقشار کوچک و متوسط سرمایه‌داری) را دربرمی‌گرفت.

ولی البته شرکت این طبقات در مبارزه علیه امپریالیسم و استبدادوغارت‌گری سرمایه‌داری بزرگ وابسته و بزرگ مالکان به‌هیچ وجه برای آماج‌های یکسانی نبود.

پایان بخشیدن به تسلط غارت‌گرانهٔ امپریالیسم و رژیم سلطنتی متکی به کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان، در چارچوب والاترین هدف‌های انقلاب ایران، یعنی انقلاب کامل دموکراتیک ملی مطرح بود.

طبقهٔ کارگر خواستار این بود که با بریدن همهٔ زنجیرهای اسارت امپریالیستی، به غارت‌گری بی‌بندوبار سرمایه‌داری خودی، که در هر حال در جریان گسترش، به‌وابستگی‌باامپریالیسم خواهد انجامید، پایان داده شود. طبقهٔ کارگر خواستار برگزیدن راه رشد غیرسرمایه‌داری بود، راهی که استثمار و غارت سرمایه‌داری را در همهٔ ابعادش محدود سازد و امکان دهد که ثروت‌های ملی و ارزش‌های جامعه از بازده کار زحمتکشان، در درجهٔ اول برای بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم، یعنی توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان شهر روستا و قبل از همه به سود کارگران و دهقانان تهی‌دست و سایر زحمتکشان شهر و روستا به کار افتد، نه برای انباشتن کیسهٔ پرآز سرمایه‌داران و سفته‌بازان و رباخواران و زمین‌خواران.

قشرهای پایینی و محروم خرده‌بورژوازی و بویژه دهقانان تهی‌دست و زحمتکشان خرده‌پای شهری، که تقریبا همه از میان همان دهقانان تهی‌دست بیرون آمده و به شهرها روی آورده‌اند، برای خواست‌هایی نزدیک به‌خواست‌های طبقهٔ کارگر در مبارزات انقلابی شرکت می‌کردند. شعار عدالت اجتماعی و نابودی استثمار برای این اقشار محتوایش همان برانداختن تسلط غارت‌گرانهٔ امپریالیسم و کلان سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی و محدودکردن غارت سایر اقشار سرمایه‌داری بود. این اقشار هنوز هم با تمام نیرو برای تحقق همین شعار و رسیدن به همان آماج‌ها مبارزه می‌کنند.

قشرهای بالایی و مرفه خرده‌بورژوازی و اقشار پایینی سرمایه‌داری هدف‌های دیگری داشتند. آنها از تسلط غارت‌گرانهٔ انحصارهای امپریالیستی و سرمایه‌

www.tabarestan.info تبرستان

داران وابسته و مالکان بزرگ در فشار بودند. آنها از برانداختن این بختک‌های خون‌آشام، این را انتظار داشتند که امکانات تازه‌ای برای گسترش فعالیت سودآور اقتصادی آنان باز شود. این اقشار از ده‌ها میلیارد دلاری که برای خرید اسلحه به هدر می‌رفت و یا به حساب خانوادهٔ پهلوی و دستیارانش به بانک‌های خارجی سرازیر می‌شد، سهم بیشتری برای خود خواستار بودند.

قشر بالایی سرمایه‌داری ملی، یعنی بورژوازی لیبرال در موضع دیگری قرار داشت. این قشر هم لنگ لنگان در جریان انقلاب شکوهمند ایران شرکت کرد، ولی آماج‌هایش با آماج‌های نیروهای جبههٔ متحد خلق، که در بالا ذکر شد اختلاف کیفی داشت.

بورژوازی لیبرال در مبارزه علیه امپریالیسم شرکت می‌کرد، ولی نه برای برانداختن تسلط همه جانبهٔ امپریالیستی بر همهٔ شئون زندگی اجتماعی ملت ما.

بورژوازی لیبرال با سلطنت "استبدادی" و "غارتگری انحصاری "امپریالیست ها و وابستگانشان در ایران مخالفت داشت.

بورژوازی لیبرال برای خود شرکت در حاکمیت سیاسی و شرکت بیسر در سودبری از ثروت‌های بی‌کران ملی را خواستار بود. به همین جهت بورژوازی لیبرال، که همان گردانندگان بازار "غیر اسلامی" بخش مشخصی از آن راتشکیل می‌دهند، خواستار شرکت موثر در قدرت حاکمه، خواستار تقسیم "عادلانه" ثروت‌های ملی با غارتگران رژیم استبدادی بود. موضع‌گیری ضداستبدادی این قشر در چارچوب برقراری "سلطنت مشروطه" به جای "سلطنت استبدادی‌فردی" و موضع‌گیری ضدامپریالیستی این قشر در چارچوب حفظ عمدهٔ "مناسبات با امپریالیسم" و تغییر محدود آن در چارچوب سیاست "گام‌به‌گام" جای‌می‌گرفت. به همین دلیل هم بلافاصله پس از قیام شکوهمند بهمن، که دولت به طور عمده در دست نمایندگان این قشر سازشکار، یعنی بورژوازی لیبرال افتاد، بین خواست‌های توده‌های انقلابی و این قشرَ تضادها عیان گردید وهر روز شدت یافت، تا آن جا که ادامهٔ سیاست "گام‌به‌گام" دولت مهندس بارزگان، همهٔ دستاوردهای انقلاب، سمت‌گیری ضدامپریالیستی، ضدسرمایه‌داری وابسته و ضدفئودالی آن را به خطر انداخت.

دولت مهندس بارزگان سقوط کرد، ولی اشتباه است اگر تصور کنیم که بورژوازی لیبرال سازشکار و تسلیم طلب، به کلی از اریکهٔ قدرت سرنگون گشته است. اشتباه است اگر تصور کنیم که مبارزهٔ طبقاتی با پیروزی توده‌ها پایان یافته است.

این طور نیست. با برکنار شدن دولت بورژوازی لیبرال، مبارزهٔ طبقاتی در همهٔ زمینه‌ها اوج جدیدی یافته است. همان طور که در ماه‌های بعد از اشغال لانهٔ جاسوسی ایالات متحدهٔ آمریکا از طرف دانشجویان مسلمان پیرو **خط امام** شاهدش هستیم، از یک سو مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و هم‌چنین مبارزه‌علیه سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ در داخل وارد مرحلهٔ جدی‌تروعمیق‌تری

www.tabarestan.info تبرستان

گردیده است، و از سوی دیگر مقاومت سرسختانهٔ بورژوازی لیبرال در همهٔ زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و نزدیکی و همکاری بین این قشر و ضدانقلاب و بزرگ مالکان هر روز شدت بیشتری می‌یابد. رویدادهای تبریز، تحریکات در کردستان، خوزستان و سراسر ایران نمونه‌های این تشدید فعالیت است.

افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام چهرهٔ این سازشکاران را تا حدی نشان داده، ولی خوب می‌دانیم که عناصر وابسته به بورژوازی لیبرال در تمام دستگاه قدرت و نهادهای گوناگون جمهوری اسلامی دارای مواضع بسیار محکم و فراوانی هستند. بورژوازی لیبرال در اقتصاد کشور هنوز عمده‌ترین اهرم‌ها را، که در شرایط کنونی همان تجارت خارجی و تجارت عمدهٔ داخلی و بخش مهمی از تولید بزرگ است، در اختیار دارد و به یاری این اهرم‌ها می‌تواند زندگی اجتماعی را به طور جدی زیر تاثیر خود قرار دهد.

به این ترتیب مبارزهٔ طبقاتی در همان میدان‌ها که انقلاب ایران اوج گرفت و به پیروزی رسید، ادامه دارد. با این تفاوت، که هم در زمینهٔ مبارزهٔ خلق با تسلط غارت‌گرانهٔ امپریالیست‌ها و هم در زمینهٔ مبارزهٔ توده‌ها علیه غارت‌گری سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ، که سرمایه‌داران لیبرال یعنی جناح راست و قشر بالایی بورژوازی ملی هم به آنها پیوسته است، با کمیت و کیفیت بالاتر، یعنی با شدتی بیشتر و آگاهی طبقاتی گسترش یافته‌تر، جریان دارد.

نباید تردید داشت که علی‌رغم هر نامی که روی آن گذاشته شود، آیندهٔ انقلاب ایران را سرنوشت همین مبارزهٔ طبقاتی تعیین خواهد کرد.

مبارزه‌ای که در ماه‌ها و هفته‌های اخیر میان گروه‌ها و گرایش‌های مختلف در جبههٔ نیروهایی که همه زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند، درگرفته و شدت یافته است بازتاب همین مبارزهٔ طبقاتی است. مبارزهٔ بزرگ مالکانی مانند ایزدی‌ها علیه استاد رضا اصفهانی، مبارزهٔ مدافعین مالکیت بی حد و حصر به نام اسلام و روحانیت مبارز که برای "مالکیت مشروع" حد بسیار محدودی قائل است، مبارزه بین آنان که مصادرهٔ اموال غارتی را "غیراسلامی" می‌دانند، و آنها که این مصادره را شرط اساسی برای پایه‌گذاری عدالت اجتماعی اسلامی می‌پذیرند و بدان عمل می‌کنند، بازتاب همین مبارزات طبقاتی است.

چشم‌انداز آیندهٔ انقلاب ایران هم در همین مبارزهٔ طبقاتی دیده می‌شود. در این نبرد میان بورژوازی لیبرال برای حفظ بی چون و چرای نظام سرمایه‌داری ــ که از طرف ضدانقلاب هم به طور همه‌جانبه پشتیبانی می‌شود ــ و توده‌های خلق برای محدود ساختن و پایان دادن به غارت سرمایه‌داری، برای پایان بخشیدن به استثمار فرد از فرد ــ آن‌چنان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به تصویب رسیده است ــ آیندهٔ انقلاب ایران تعیین خواهد شد.

در هر حال، با درنظر گرفتن تضادهای روزافزون جامعهٔ ما، با درنظر گرفتن رشد آگاهی طبقاتی در وسیع‌ترین اقشار توده‌های زحمتکش شهر و روستا و

بـویژه جوانان باید انتظار داشت که سال آینده، سال ژرف‌تر شدن انقـلاب ایران، سال تثبیت و تحکیم و گسترش باز هم بیشتر دستاوردهای ضدامپریالیستی و خلقی و دموکراتیک آن باشد.

پرسش: حزب ما با امکانات کم و دشواری‌های بسیار، فعالیت علنی خود را برای تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران، برای بازسازی و نوسازی جامعه آغاز کرد. در سیر تکاملی انقلاب ایران وظایف توده‌ای‌ها، بـویژه در تحکیم و گسترش حزب و در مبارزه به خاطر تـثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب چیست؟

پاسخ: پرسش شما گویای یک واقعیت انکار ناپذیر است. واقعا این طور است که به نسبت سایر سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی در ایران، حزب ما با امکاناتی به مراتب محدودتر از همهٔ آنها و با دشواری‌هایی که هیچ‌کدام از آنها نظیرش را در برابر خود نداشتند، در جوی مملو از پیش‌داوری‌های ناروا و دشمنانه، در برابر حملات ناجوانمردانهٔ افترا و تهمت ــ نه تنها از طرف ضدانقلاب و دشمنان طبقاتی، نه تنها از طرف تقریبا همهٔ رسانه‌های گروهی و مطبوعات، بلکه حتی از طرف گروه‌ها و سازمان‌هایی که خود را هوادار خلق و انقلابی دوآتشه معرفی می‌کنند ــ فعالیت علنی خود را دوباره آغاز کرد.

اکنون تقریبا یک سال از این آغاز نوین زندگی آزاد حزب ما می‌گذرد. در این یک سال حزب ما آزمایش‌های بسیار دشواری را گذرانید. رویدادهای شهریور ماه، که طی آن روزنامهٔ "نامه‌مردم" و همهٔ نشریات دیگر سازمان‌های مترقی دچار تعطیل اجباری شدند و از فعالیت علنی حزب ما جلوگیری به عمل آمد، یکی از این آزمایش‌ها بود.

حزب ما زیر رگبار مسلسل‌های تهمت و افترا و دروغ‌سازی، سازمان جدید خود را پی‌ریزی کرد، مطبوعات خود را به وجود آورد و گام به‌گام گسترش داد. اکنون که به جریان کار خودمان در یک سال گذشته نگاه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که، با درنظر گرفتن آن شرایط نامساعد، پیشرفت قابل توجهـــی داشته‌ایم. خیلی دور از واقعیت نیست اگر ادعا کنیم که حزب تودهٔ ایران یگانه سازمان سیاسی ایران است که طی یک سال اخیر به طور منظم رشد یافته، در درون خود هر روز متحدتر و محکم‌تر شده و در جامعه پایگاه خود را توسعه داده و اعتبار سیاسی‌اش افزایش یافته است.

شاید همین هم یکی از مهم‌ترین عللی است که دشمنان و بدخواهان حزب ما را هر روز بیشتر ناراحت می‌کند و آنان را به تشدید کین‌توزی و افترازنی وا‌ـ می‌دارد.

ما باید راهی را که برگزیده‌ایم و تجربهٔ یک سالهٔ گذشته درستی آن را در همهٔ ابعادش نشان داده است، با پی‌گیری دنبال کنیم. عناصر عمدهٔ این راه را این طور می‌توان بیان کرد:

www.iran-archive.com

۱ــ لزوم توجه هر چه بیشتر به کار درمیان توده‌های زحمتکش و در درجهٔ اول در میان کارگران و بویــژه کارگران صنعتی. ستون فقرات جنبش توده‌ای ما سازمان‌های حزبــی در تشکل‌های کارگری است. واحدهای حزبی ما درتشکل‌های کارگری، حلقهٔ عمدهٔ ارتباط حزب را با مجموعهٔ طبقهٔ‌کارگر تشکیل می‌دهند و به همین جهت عمده تلاش ترویجی، تبلیغی و تشکیلاتی حزب باید در این جهت به کار افتد.

فعالیت عمدهٔ واحدهای حزبی کارگری، در جهت کار توده‌ای طبقهٔ‌کارگر، یعنی در جهت تقویت سازمان‌های توده‌ای عام کارگری، سندیکا یا اتحادیه‌ها و شوراها باید تمرکز یابد. واحدهای حزبی ما باید تمام کوشش خود را برای‌تشکیل سازمان‌های عام توده‌ای کارگری با شرکت همهٔ کارگران به منظور مبارزه برای مطالبات صنفی و آماج‌های فراگیر سیاسی ضدامپریالیستی و دموکراتیک به کار اندازند. البته تکیه به این جهت عمدهٔ کار حزبی، به هیچ وجه به آن معنی نیست که به جهات دیگر کار ما، یعنی کار برای گسترش فعالیت حزب در میان سایر اقشار کمتر توجه شود.

حزب ما باید به کار در میان دهقانان از راه ایجاد هسته‌های حزبی در روستاها، فعالیت برای متشکل کردن دهقانان بی‌زمین و کم زمین در کمیته‌های دهقانان بی زمین و کم‌زمین، به منظور اجرای فــوری و همه‌جانبــهٔ قانون اصلاحات ارضی و ایجاد اتحادیه‌های دهقانی از همهٔ دهقانان زحمتکش برای خواست‌هایشان توجه بسیار مبذول دارد.

حزب ما باید به متشکل ساختن سایر زحمتکشان شهر، کارگران اصناف، آموزگاران، کارکنان زحمتکش بهداشت، کارمندان جزء ادارات و بنگاه‌های بخش دولتی و خصوصی بیش از پیش بپردازد.

حزب ماباید به‌امرتشکل زنان وجوانان توجه‌خاص وهمه‌جانبه‌ای مبذول دارد و به ویژه از تلاش‌هایی که در جهت وحدت جنبش زنان و جنبش جوانان‌ودانش‌ــجویان برای خواست‌های اجتماعی و سیاسی‌شان انجام می‌گیرد پشتیبانی کند.

حزب ما باید در همه جا و در همهٔ سطوح به مردم روآورد و از خواست‌های بــحق آنان پشتیبانی کند. مثلا در شرایط‌کنونی، باید همگام با سایر نیروهای مبارز، در جهت تشکل مردم برای مقابله با زورگویی و غارت‌گری سرمایه‌داران و دلالان بزرگ، برای مبارزه با گرانی مایحتاج عمومی، برای مبارزه با احتکارکالای مورد نیاز فعالیت کنیم.

به نظر ما دشواری‌های بسیار زیادی که در برابر انقلاب قرار گرفته، تنها با کمک جبههٔ متحد خلق قابل رفع است. جبهه‌ای که صرف‌نظر از محدودیت‌های ایدئولوژیک و سازمانی و فرقه‌گرایی و انحصارجویی، همهٔ نیروهای راستین‌وفادار به انقلاب ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و خلقی، یعنی ضد غارت‌گری سرمایه‌ــداران وابسته‌و مالکان بزرگ را دربرمی‌گیرد. تنها یک چنین جبهه‌ای می‌تواندبه وسیع‌ترین شکل و به بهترین وجه نیروهای خلق را برای تثبیت و تحکیم وگسترش

www.tabarestan.info

دستاوردهای انقلاب تجهیز کند. تنها در چارچوب چنین جبهه‌ای می‌توان بهترین و کارآمدترین راه حل‌ها را برای چیره شدن بر دشواری‌های انقلاب پیدا کرد، راه حل‌هایی که از طرف همهٔ خلق نه با شعار بلکه با جان ودل و با گذشت و فداکاری مورد پذیرش و پشتیبانی قرار گیرند.

حزب ما، حزب واقع بینی است و می‌داند که با حلواحلواگفتن دهان‌شیرین نمی‌شود، با تکرار هزارپارهٔ شعار جبههٔ متحد خلق هم جبههٔ متحد خلق به وجود نمی‌آید. لزوم تشکیل جبههٔ متحد خلق در جریان نبرد برای آماج‌های انقلاب از طرف توده‌ها احساس خواهد شد. هم‌زمان با این روند، کار وسیع ترویجی و تبلیغی و روشنگری حزب ما در تمام سطوح ــ از میان مردم گرفته تا در گفت وشنودهای سازنده با مسئولین نهادهای مرکزی جمهوری اسلامی ــ می‌تواند نقش بسیار موثری در هموار کردن راه پر سنگلاخی که در برابر انقلاب ما قرار دارد، ایفا کند.

www.tabarestan.info تبرستان

نقل از: نامهٔ "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۱۹۵، ۲۸ اسفند ماه ۱۳۵۸

تبرستان
www.tabarestan.info

مسئولیت دخالت‌ها و نارسایی‌ها

در انتخابات مجلس شورای ملی

با شورای انقلاب و ریاست جمهوری است

تبرستان
www.tabarestan.info

به مناسبت دخالت‌ها، تقلبات، نارسایی و کمبودهایی که در جریان انتخابات مجلس شورای ملی مشاهده شده است "نامهٔ مردم" لازم دید نظر رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران را در این باره بپرسد. در زیر پرسش‌ها و پاسخ‌ها را می‌خوانید:

پرسش: نظر شما دربارهٔ دخالت‌ها و تقلباتی که هنگام رای‌گیری در انتخابات مجلس شورای ملی صورت گرفته، چیست؟

پاسخ: خبرهایی که از بسیاری از شهرها و مراکز رای‌گیری می‌رسد، گویای این واقعیت است که نه تنها پیش از رای‌گیری از سوی مقامات بانفوذ مرکزی و محلی اعمال نفوذهای جدی به‌عمل آمده، بلکه در جریان رای‌گیری هم تقلبات بسیار زیادی انجام گرفته است، این تقلبات آن‌قدر شور است که خان هم به‌صدا درآمده و حتی سرپرست وزارت کشور و رئیس‌جمهور هم بخشی از این تقلبات را پذیرفته‌اند.

برای حزب تودهٔ ایران این اعمال نفوذها و این تقلبات غیرمنتظره و تعجب‌آور نبوده است. ما از گروه‌های انحصارطلب و از نیروهای ارتجاعی، که برخی از حساس‌ترین مقامات اداری و نظامی و پلیس و ژاندارمری را در دست دارند و در نهادهای انقلاب هم مواضع مهمی را اشغال کرده‌اند، انتظار دیگری نداشتیم و به وعده‌های پرآب و تاب وزارت کشور و ریاست‌جمهوری هم دل خوش نکردیم.

پرسش: اشکال این دخالت‌ها و تقلبات چگونه بوده است؟

پاسخ: دخالت و اعمال نفوذ به‌طورعمده‌به این صورت بوده است که در بسیاری از حوزه‌های انتخاباتی، نمایندگان حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های موتلف آن، حتی در روز پنجشنبه و جمعه از همهٔ امکانات استفاده کرده و مردم را علیه گروه‌های دیگر و بویژه حزب تودهٔ ایران، سازمان مجاهدین‌خلق‌وسازمان چریک‌های فدایی خلق تحریک کرده‌اند.

در بسیاری از مراکز رای‌گیری، دَر جریان نوشتن رای برای بی‌سوادان، به‌طور روشن اعمال نفوذ شده است.

اشکال تقلب را بیشتر باید در ریخته‌شدن آراء زیادی به‌نام‌های موردنظر و در جریان خواندن آراء، که به‌کلی غیرقابل کنترل است، جستجو کرد.

این‌گونه تقلب در رای‌گیری و رای‌خوانی در انتخابات مجلس خبرگان هم انجام یافت. در این میدان عمل، ریش وقیچی دردست هیئت‌نظارت انتخابات است، که به‌طور انحصاری، لااقل ۹۵ درصد افرادش از وابستگان و نزدیکان حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های موتلف آن تشکیل شده‌اند.

با وضع برگماری هیئت‌های نظار هیچ‌گونه ضمانتی برای آن که‌آراء، همان‌طور که در صندوق ریخته شده، قرائت شود، وجود ندارد.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: فکرمی‌کنید مسئولیت اصلی با کیست؟

پاسخ: به‌نظر من، مسئولیت درستی انتخابات در چارچوب همان مقررات و قانون‌هایی که وضع شده، با شورای انقلاب و رئیس جمهوری است، که در ضمن ریاست شورای انقلاب را هم به‌عهده دارند. این‌ها دو مقام رسمی مسئولیت‌دار مورد قبول‌اند. شورای انقلاب است که سرپرست وزارت کشور را معین کرده و سرپرست وزارت کشور است که تمام نهادها و سازمان‌های اداره‌کنندهٔ انتخابات را تعیین کرده و مسئولیت درستی کار را به عهده گرفته است.

اگر مقام ریاست جمهور هم صدایش از دخالت‌ها و تقلبات در انتخابات درآمده است، باید به‌یادشان آورد:

" از شماست که بر شماست"

نقل از: نامهٔ "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۱۹۵، ۲۸ اسفند ماه ۱۳۵۸

عدم سازش با امپریالیسم

تبرستان
www.tabarestan.info

روزنامهٔ اطلاعات، در ستون "نگاه به اندیشه‌ها"، با چند تن از شخصیت‌های سیاسی کشور ما، دربارهٔ "نحوهٔ مبارزه با امپریالیسم آمریکا که دشمن اصلی ماست، چگونه است و چگونه این مبارزه به انحراف کشیده می‌شود و آیا در طول یک‌سال گذشته، در جهت مبارزهٔ ضدامپریالیستی پیشرفتی حاصل شده است" به گفت و گو نشسته است.

از جمله این شخصیت‌ها، رفیق نورالدین کیانوری، دبیراول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران است، که پاسخ وی را به پرسش فوق از روزنامهٔ اطلاعات، مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۹، عینا نقل می‌کنیم:

برای این که به پرسش شما پاسخ درست داده شود، باید پیش از هر چیز ماهیت "امپریالیسم" را که دشمن اصلی ماست، روشن سازیم و پس از آن شیوه‌ها و راه‌های تسلط این "امپریالیسم" را مشخص کنیم. تنها پس از روشن شدن این دو مطلب می‌توانیم در این باره ارزیابی کنیم که: آیا مبارزهٔ ما با این "امپریالیسم دشمن اصلی" در یک سال گذشته در راه راستینش حرکت کرده، پیشرفتی داشته و یا به انحراف کشیده شده است؟

الف. ماهیت «امپریالیسم دشمن اصلی ما» کدام است؟

اگر بخواهیم به زبان ساده و همه‌فهم امپریالیسم واقعی را تعریف کنیم، باید بگوییم که امپریالیسم عبارت است از قدرت جابرانهٔ موسسات عظیم مالی و

انحصارهای عظیم سرمایه‌داری، که در کشورهای ایالات متحدهٔ آمریکا، کانادا، ژاپن و اروپای غربی متمرکز شده، بیش از ۶۰ درصد تمام تولید صنعتی جهان را در چنگال خون‌آلود خود گرفته و بزرگ‌ترین منابع طبیعی "دنیای سوم"، اعم از منابع مواد خام صنعتی مانند نفت، مواد معدنی، و منابع بزرگ محصولات کشاورزی پرارزش مانند کائوچو، قهوه، میوه‌جات و غیره تسلط مطلق دارد و از راه این تسلط و تحمیل کالاهای مصرفی و غیرمصرفی خویش به بهای گران هر سال صدها میلیارد دلار از ثروت‌های ملی و حاصل دسترنج این خلق‌ها را به غارت می‌برد، و در کنار آنچه که از حاصل کار زحمتکشان کشور خویش استثمار می‌کند، هر سال صدها میلیارد دلار بر ثروت خویش می‌افزاید. به زبان دیگر، امپریالیسم یعنی قدرت جابرانهٔ بانک‌ها و انحصارهای عظیم‌الجثهٔ نفت، اسلحه‌سازی، فولاد، اتومبیل‌سازی و تولیدکنندگان سایر محصولات مصرفی و همچنین انحصارات غارتگر مواد خام کشورهای "دنیای سوم". قانون اساسی تعیین‌کنندهٔ روش این امپریالیسم، قانون سودحداکثر و بازهم حداکثرتر است. این امپریالیسم که تمام شریان‌های اقتصادی و قدرت سیاسی تمام دنیای زیر تسلط خود را در دست دارد، تعیین‌کنندهٔ همهٔ ضوابط داد وستد است.

برای قابل فهم‌تر کردن این حساب ساده کافی است به اقتصاد خودمان توجه کنیم: در ده سال اخیر امپریالیسم از راه کنسرسیوم امپریالیستی بین‌المللی نفت، که آمریکا و انگلیس و فرانسه و هلند در آن شرکت داشتند، نزدیک به ۲/۵ میلیارد تن از نفت‌کشور ما را به غارت برده و در مقابل ارزش این طلای سیاه، که امروز نزدیک به پانصدمیلیارد دلار ارزش دارد، نزدیک به صد میلیارد دلار به حساب ما منظور داشته، که از آن ۴۰ میلیارد دلار به ما اسلحه فروخته و چندین میلیارد دلار به صورت حقوق‌های گزاف مشاوران آمریکایی از ما گرفته است. بخش عمده از مابقی آن را هم به صورت سودهای کلان صادرات‌اتومبیل، یخچال، وسایل لوکس و تمام مایحتاج زندگی، از پودر و صابون گرفته تا برنج و پرتقال و میخ و سیخ و سوزن و نخ از جیب ما برده است.

نمونهٔ این غارت راباید از مقایسهٔ اضافه بهاء نفت با اضافه بهاءطلا که شاخص بالا رفتن قیمت کالاهای صادراتی کشورهای امپریالیستی است، مشاهده کرد.

در حقیقت نفت ما با این که ارزشش نسبت به محصولات دیگر کشورهای تحت تسلط امپریالیسم به مراتب بیشتر بالا رفته، ارزش واقعی خود را به‌میزان زیادی از دست داده است.

این ماهیت واقعی امپریالیسم هر روز بیشتر از طرف خلق‌های محروم و ستمدیدهٔ جهان شناخته می‌شود ودرست برای سد کردن این روند شناخت واقعی امپریالیسم است که از سوی خود امپریالیسم و همکارانشان، از میان خائنین به جنبش‌های رهایی‌بخش ضدامپریالیستی سفسطه‌های زیادی به عمل می‌آید. این کوشش در این جهت است که چهرهٔ واقعی و جنایتکار امپریالیسم واقعی پوشانده

www.tabarestan.info تبرستان

شود و یا ماهیت آن لوث گردد. بازی با الفاظی مانند "امپریالیسم سرخ" و "سوسیال امپریالیسم" و غیره در همین چهارچوب است.

ب. امپریالیسم از چه راه تسلط غارتگرانهٔ خویش را برکشورهای وابسته مستقر می‌سازد؟

امپریالیسم آن‌طور که ما می‌شناسیم، به‌طور ساده از پنج مجرا، از پنج کانال، تسلط جابرانه و غارتگرانهٔ خویش را بر کشورهایی نظیر کشور ما برقرار ساخته و می‌سازد. این پنج کانال عبارتند از:

۱ـ کانال سیاسی: تحمیل قراردادهای سیاسی و تبدیل دولت‌های کشورهای وابسته به دستگاه‌های مطیع و مجری.

۲ـ کانال اقتصادی: تسلط همه‌جانبه بر اقتصاد این کشورها از راه در دست گرفتن انحصاری منابع طبیعی پرارزش، در دست گرفتن انحصاری تجارت خارجی و سیستم بانکی و پولی و...

۳ـ کانال نظامی: در دست گرفتن ارتش این کشورها از راه تحمیل ادارهـ کنندگان این ارتش‌ها به نام مستشاران، فروش تسلیحات و تجهیزات از هواپیما و توپ و تانک گرفته تا میخ کفش و خوراک و پوشاک و تربیت کادر فرماندهی خودفروخته و سرسپرده.

۴ـ کانال فرهنگی: از راه تحمیل فرهنگ منحط و فاسد سرمایه‌داری و "شیوهٔ زندگی آمریکایی"، اشاعهٔ کثیف‌ترین شیوهٔ زندگی غربی، روحیات بی‌وطنی، انواع علنی و پوشیدهٔ اعتیاد مواد مخدره، ترویج وطن‌فروشی، جنایت، دزدی به‌وسیلهٔ فیلم‌های منحط، کتاب‌ها و مجلات فسادانگیز، ترویج اخلاق تجاوز به حقوق دیگران، بی‌غیرتی، زورگویی و...

۵ ـ کانال ایدئولوژیکی: از راه ترویج افکار ضدآزادی‌خواهی، ضدمیهنـ دوستی، ضدخلقی، به نام مبارزه علیه "کمونیسم"، ترویج مذهب دروغین، مذهب وعاظ‌السلاطین، مذهب روحانی نمایان و...

یکی از عمده‌ترین راه‌های برقراری این تسلط فرهنگی و ایدئولوژیکی امپریالیستی فاسد کردن گروه‌های بی‌شماری از صدهاهزار دانشجو و شبه‌دانشجو است که از کشورهای "دنیای سوم" به کشورهای امپریالیستی می‌روند. محمدرضاها، هویداها، مجیدی‌ها، امیرانتظام‌ها، علوی‌ها، نیک‌خواه‌ها، مقدم‌مراغه‌ای‌ها و صدها نظیر آنها از میان همین اردوی بزرگ که با صرف میلیاردها تومان در سال از ثروت ملی، در این کشورها "تربیت" و "آماده" می‌شوند، بیرون آمده‌اند.

تنها مقایسهٔ تعداد بسیار محدود آن دانشجویان ایرانی که در آمریکا و اروپای غربی از مواضع ملی ما در مقابل جنایات امپریالیسم دفاع می‌کنند، نسبت به تعداد دانشجویان و شبه‌دانشجویان ایرانی در این کشورها نشانـ

www.tabarestan.info تبرستان

دهندهٔ این واقعیت است.

ملت ایران در دوران سلطهٔ جهنمی خاندان منفور پهلوی، این تسلط امپریالیسم را در بیست و پنج سال اول به صورت تسلط امپریالیسم انگلیس و در اواخر آن، امپریالیسم آلمان و در بیست و پنج سال آخر به صورت تسلط همهٔ امپریالیست‌ها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به گویاترین وجهی دیده و مزهٔ تلخ آن را چشیده است.

شکل خارجی این تسلط امپریالیستی همیشه یک نظام سیاه خفقان پلید است، زیرا مردم جهان حتی در دورافتاده‌ترین نقاط هر روز بیشتر به ماهیت جابرانه و غارتگرانهٔ امپریالیسم و طبقات حاکمهٔ وابسته به آنان، یعنی کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ مالکان پی می‌برند و برای رهایی از این یوغ شیطانی پا به میدان نبرد می‌گذارند، این جنبش‌های رهایی‌بخش ضدامپریالیستی پایه‌های تسلط امپریالیستی را متزلزل می‌سازند وتنهارژیم‌هایی‌نظیررژیم‌خاندان‌پهلوی و نظایر آن در سایر کشورها می‌توانند برای مدتی پایه‌های این تسلط‌های جابرانه را برپا نگه دارند. ولی همان‌طور که انقلاب ایران نشان داد، یا همان‌طور که پیش از انقلاب ما، انقلاب‌های ظفرنمون کوبا و ویتنام و آنگولا و بسیاری از کشورهای دیگر آسیا و آفریقا و آمریکای امپریالیسم‌زده نشان دادند، سفاک‌ترین رژیم‌های اختناق پلیسی و نظامی نمی‌تواند در برابر سیل خروشان جنبش خلق‌ها مقاومت کند. ممکن است در این‌جا و آن جا مانند شیلی و مصر، با پینوشه‌ها و سادات‌ها چند صباحی آن را تاخیر انداخت، ولی تاریخ ۶۲ سال اخیر جهان، یعنی دوران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه نشان داده است که عصر حاکمیت امپریالیسم به سر رسیده و ما هر سال شاهد آزادی خلق‌های تازه‌ای از چنگال‌های خون‌آلودش هستیم و خواهیم بود.

ج ـ آیا در یک سال اخیر، درمبارزهٔ ضدامپریالیستی پیشرفتی داشته‌ایم؟

بدون تامل می‌توان به این پرسش پاسخ مثبت داد. انقلاب شکوهمند ایران، که رهبری امام خمینی در تمام دوران گسترش آن نقش بسیار بااهمیتی داشته است، ضربه‌ای بسیار نیرومند بر تسلط امپریالیسم در ایران، در منطقهٔ کشور ما و حتی در سراسر جهان وارد ساخته است. با پیروزی انقلاب ایران یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های غارت و تجاوز امپریالیست‌ها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، درهم کوبیده شد. در مجموعهٔ اقداماتی که در یک سال اخیر از طرف رهبری انقلاب انجام گرفته، گام‌های چشم‌گیری در جهت بریدن زنجیرهای اسارت امپریالیستی برداشته شده است. این گام‌ها که همواره مورد پشتیبانی بی‌دریغ وسیع‌ترین توده‌های کشور ما بوده است، غیرقابل انکارند. ولی باید به موازات این پاسخ مثبت بی‌درنگ افزود که این گام‌ها به مراتب کوتاه‌تر و کمتر از گام‌هایی است که ممکن بود در این یک سال در راه ریشه‌کن ساختن تسلط

امپریالیست‌های جهانخوار، به سرکردگی آمریکا، برداشت. تمام بحث سر این مطلب است. انقلاب ایران می‌توانست در مدت یک سال با بهره‌گیری از شرایط فوق‌العاده مساعدی که هم از لحاظ درون ایران ــ به صورت پشتیبانی بی‌دریغ اکثریت مطلق توده‌ها ــ و هم از لحاظ جهانی ــ به صورت پشتیبانی بی‌دریغ همه نیروهای ضدامپریالیستی سراسر جهان و از آن جمله کشورهای سوسیالیستی ــ برایش وجود داشت، گام‌هایی به مراتب ژرف‌تر و پهناورتر در راه تامین استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بردارد. ولی با کمال تاسف باید گفت که انقلاب ایران می‌توانست در مدت یک سال با بهره‌گیری در بسیاری میدان‌های نبرد، مبارزه برای رسیدن به هدف‌های انقلاب، یعنی تامین استقلال ملی و دگرگونی‌های بنیادی در نظام ظالمانهٔ آریامهری، تامین استقلال ملی از چارچوب شعارهای بدون پشتوانه خارج نشده است. این واقعیتی است که در پیام نوروزی امام خمینی هم به‌طور روشن بازتاب یافته است.

واقعیت این است که وابستگی برخی از عمده‌ترین رشته‌های حیاتی زندگی ما به امپریالیست‌های غارتگر، که آمریکای جنایتکار سرکردهٔ آنان است، تقریبا به همان حالت دوران طاغوت باقی مانده است. واقعیت این است که هر روز به خیل ناامیدان و ناخشنودان افزوده می‌شود و ضدانقلاب است که پیش از همه و بیش از همه از این روند بیمارگون بهره‌گیری می‌کند.

www.tabarestan.info تبرستان

د. آیا دستاوردهای ضدامپریالیستی و خلقی ایران در معرض تهدید است؟

آری و صدآری! به علت عدم تشخیص درست راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در کنار ندانم‌کاری و ناپیگیری از طرف آن افرادی از رهبری اجرایی، که دارای حسن نیت و خواستار ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیستی هستند ازیک‌سو، و عمل آگاهانهٔ آن افراد و گروه‌های وابسته به سرمایه‌داران لیبرال، که مبارزه علیه امپریالیسم را تنها در چارچوب منافع سودجویانهٔ طبقاتی خویش می‌بینند و با سمت‌گیری خلقی انقلاب در ستیزند از سوی دیگر، انقلاب در مجموعهٔ خویش ضعیف‌تر می‌گردد و ضدانقلاب نیرو می‌گیرد و هارتر و متجاوزتر می‌شود. این حقیقت را همه می‌بینند تنها برخی به آن اعتراف می‌کنند و برخی دیگر کبک‌وار سر خود را زیر برف می‌کنند وبه روی خود نمی‌آورند.

امروز می‌توان گفت که با کمال تاسف رهبری اجرایی کشور زیر تاثیر امیر انتظام‌ها و دریادار علوی‌ها و نزیه‌ها و مراغه‌ای‌ها، که هنوز در مقامات حاکمه مهم‌ترین مقامات را اشغال کرده‌اند، از یک سو و سازشکاری و تسلیم‌طلبی لیبرال‌ها، که حتی به‌طور موثری در شورای انقلاب حضور دارند، از سوی دیگر و ساده‌اندیشی و کوتاه‌بینی سیاسی بسیاری از عناصر با حسن‌نیت از سوی سوم، در روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران انحراف جدی پدیدارشده‌است. تحت تاثیر همین عوامل، بسیاری از عمده‌ترین مسائل اجتماعی که در زمینهٔ

تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی و دموکراتیک میهن ما در برابر قدرت جوان انقلابی قرار داشتند، حل نشده باقی مانده و مانند دملی چرکین انقلاب را ناتوان می‌سازد.

در زمینهٔ حل مسئلهٔ ارضی، مسئلهٔ نوسازی و بازسازی اقتصادی، مسئلهٔ بیکاری، مسئلهٔ تورم و گرانی، مسئلهٔ آموزش و بهداشت، مسئلهٔ پایان بخشیدن به محرومیت‌های ملی خلق‌های غیرفارس هنوز گام موثری برداشته نشده و تنها هر روز شعارهای بی‌پشتوانه‌ای از کانال‌های رادیو و تلویزیون به خورد مردمی که کم‌باور می‌شوند، تکرار می‌گردد.

وحدت و یکپارچگی که در آستانهٔ پیروزی وجود داشت، مدت‌هاست که زیر تاثیر همان عوامل بالا از بین رفته وبه جای آن شعله‌های خانمانسوز جنگ و جدل خانگی هر روز بیشتر زبانه می‌کشد.

نیروهای انحصارطلب مدعی دفاع از اسلام، ضدانقلاب و تمام تحریکات و تدارکاتش را علیه موجودیت انقلاب ایران، که هر روز سهمگین‌تر می‌شود، تقریبا فراموش کرده، به وحدت نیروهای ضدامپریالیستی و خلقی پشت‌پا زده وامکانات خود را برای ازپا درآوردن نه تنها نیروهای راستین انقلابی چپ، بویژه حزب تودهٔ ایران، بلکه حتی نیروهای اسلامی خلقی مانند دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و سازمان مجاهدین خلق و سایر سازمان‌ها و گروه‌های خلقی و ضدـ امپریالیستی اسلامی به‌کار انداخته‌اند.

این انحراف از سمت‌گیری ضدامپریالیستی انقلاب، بویژه در سیاست خارجی این نیروهای انحصارطلب مشهود است، که عینا با سمت‌گیری نیروهای لیبرال و ضدانقلابی هماهنگی پیدا می‌کند.

کاملا مشهود بود که تا قبل از رویداد جابه‌جا شدن محمدرضاپهلوی به دست امپریالیست‌های آمریکایی، برای سیاست خارجی رسمی ایران، امپریالیسم آمریکا و غرب و سرسپردگانش در منطقه به فراموشی سپرده شده و برعکس، همگامی با این دشمنان انقلاب ایران در تقویت نیروهای ضدانقلابی در افغانستان، بـــه سمت‌گیری عمده تبدیل گردیده بود.

به‌نظر حزب تودهٔ ایران، بزرگ‌ترین خطری که دستاوردهای انقلاب شکوهمند ایران را مورد تهدید جدی قرار داده، همین سمت‌گیری سازش با امپریالیسم و دشمنی و خصومت با نیروهای ضدامپریالیستی در سراسر جهان و بیش از همه با کشورهای سوسیالیستی است. این دوگرایش دو روی یک سکه است و هیچ رنگ و روغنی نمی‌تواند آن را بپوشاند. در مقابل انقلاب ایران دو راه بیشتر وجود ندارد: یا راه جنبش فلسطین، الجزایر و سوریه، یعنی راه مبارزهٔ پیگیر و آشتی‌ناپذیر با امپریالیسم و صهیونیسم، راه همدردی و همکاری با همهٔ نیروهای جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی و بویژه بزرگ‌ترین نیروهای این جبهه، یعنی کشورهای سوسیالیستی و یا راه پکن، یعنی راه دشمنی آشکار با جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی و سازش آشکار با امپریالیسم جهانی.

www.tabarestan.info تبرستان

همان‌طور که دیدیم ، راه چینی هرقدر هم ظاهرش را بیارایند و چندصباحی به آن رنگ ضدآمریکایی بدهند و بخواهند آن را به عنوان "راه سوم" جا بزنند و صدبار هم با رنگ‌های گوناگون مذهبی جلوه‌اش دهند ، عاقبت به سازش و تسلیم به امپریالیسم خونخوار جهانی ، به سرکردگی آمریکا منجر می‌شود . این راه به آن‌جا می‌رسد که همین دیروز شاهدش بودیم . صدای جمهوری اسلامی در اخبار جهان روز پنج‌شنبه‌ٔ خود اطلاع داد که معاون وزیر خارجه‌ٔ چین ، که از کشور وابسته و آمریکازده‌ٔ مغرب دیدن می‌کند ، از موضع حکومت "ملک‌حسن" خائن در زمینه‌ٔ سرکوب جنبش رهایی‌بخش پولیساریو رسما پشتیبانی کرد ، همان طور که از موضع سرکوب جنبش ظفار به‌وسیله‌ٔ رژیم محمدرضا و سرکوب جنبش انقلابی ایران به‌وسیله‌ٔ او علنا پشتیبانی می‌کرد .

این است سرنوشت راه چینی !

به‌نظر ما ، این دو انحراف ، یعنی انحراف از سمت‌گیری خلقی در حل مسائل درونی کشور به سود تحکیم سرمایه‌داری و انحراف از سمت‌گیری اصیل ضدامپریالیستی در سیاست خارجی بزرگ‌ترین خطر را برای انقلاب ایران به وجود آورده‌اند . در سایه‌ٔ تاثیر این دو انحراف است که ضدانقلاب ایران هرروز هارتر و متجاوزتر می‌شود .

سازمان ضدانقلاب در سراسر ایران حتی در تهران در حالتی هر روز گسترش بیشتر پیدا می‌کند که دستگاه‌های امنیت دولت انقلابی تنها وظیفه‌ای که برای خود قائلند پیگیری و شناسایی نیروهای راستین چپ و نیروهای خلقی اسلامی است .

سازشکاران و تسلیم‌طلبان راه را برای ضدانقلاب هموار می‌سازند .

این است خطر واقعی و یگانه خطر واقعی . تاریخ قضاوت خواهد کرد .

نقل از : روزنامه‌ٔ "اطلاعات"
۱۰ فروردین‌ماه ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

تبرستان
www.tabarestan.info

ریشه‌کن کردن ضدانقلاب

برنامهٔ عملی برای رویارویی با توطئه‌های آمریکا

تبرستان
www.tabarestan.info

روزنامهٔ اطلاعات دربارهٔ "برنامه‌های عملی برای مقابله با توطئه‌های آمریکا" از "برخی صاحب‌نظران، به اعتبار پیشینهٔ سیاسی و مبارزاتی" آنها نظر خواسته است.

پاسخ رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به این پرسش، در شمارهٔ ۱۵ اردیبهشت ماه روزنامهٔ اطلاعات چاپ شده است، که در زیر به‌اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد:

با شکست تجاوز نظامی آمریکا در روزهای ۴ و ۵ اردیبهشت تنها مرحلهٔ ابتدایی توطئهٔ همه‌جانبهٔ امپریالیسم آمریکا و همدستانش برای درهم شکستن انقلاب ایران نافرجام مانده است، ولی تردید نباید داشت که این حیوان وحشی زخم‌خورده، که با این شکست بازهم زخم تازه‌ای بر پیکرش وارد آمده است، از پا نخواهد نشست و چه پیش و چه پس از انتخابات مجلس، توطئه‌های تازه‌ای را، یکی پس از دیگری تدارک خواهد دید و خواهد کوشید آنها را عملی سازد.

تاریخ دردناک کشور ما شاهد گویایی بر این واقعیت است. از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک سری پی‌درپی توطئه‌های کودتایی ازسوی امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی و دارودستهٔ شاه مخلوع انجام گرفت، تا بالاخره موفق گردید. نباید گذاشت که این تاریخ دردناک دوباره تکرار شود. باید از کلیهٔ کمبودها واشتباهاتی که راه را برای موفقیت کودتای ۲۸ مرداد آماده کرد، پند گرفت و به‌نظرمن چنین‌اند پندهایی که ما باید بگیریم و بدان عمل کنیم:

دکتر مصدق کوچک‌ترین اقدام جدی و قاطع در سرکوب کردن نیروهای ضد انقلاب انجام نداد. این نیروهای ضدانقلاب، هم در دستگاه دولتی و هم در نیروهای انتظامی، یعنی ارتش و ژاندارمری و پلیس، و هم به صورت گروه و باندهای متشکل به صورت حزب زحمتکشان، سومکا، بخشی از پان‌ایرانیست‌ها، و اوباش "متشکل" شعبان بی‌مخ‌ها در همه‌جا حاضر بودند و عمل می‌کردند.

درست است که وضع امروز با وضع پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اختلاف بسیار زیادی دارد، زیرا هم قدرت و هم امکانات باقی‌مانده‌های عوامل وابسته به دشمن در دستگاه دولتی و نیروهای انتظامی به مراتب ضعیف‌تر، و هم آگاهی و قدرت و امکانات و آمادگی مقابلهٔ نیروهای وفادار به انقلاب به‌طور غیرقابل مقایسه‌ای با پیش از ۲۸ مرداد، نیرومندتر است.

تجربه‌های دردناکی در تاریخ داریم که نشان می‌دهد همهٔ این‌ها هنوزبرای مقابله با دشمن کافی نیست. دشمن متشکل و خونخوار و خدعه‌گر داخلی، با کمک امپریالیسم و ارتجاع جهانی، که هنوز در همهٔ زمینه‌ها نیرومند است، می‌توانندازیک لحظهٔ "غفلت" استفاده کنند و ضربه را وارد سازند. لذا باید ضدانقلاب را ریشه‌کن ساخت. باوجود تفاوت بسیار "کمی و کیفی" که امروز با وضع پیش از ۲۸ مرداد دارد، ولی واقعیت این است که ضدانقلاب به اشکال گوناگون حضور دارد و با تمام نیرو فعالیت می‌کند.

حزب تودهٔ ایران در ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷، یعنی درست چند روز پس از پیروزی قیام تاریخی مردم ایران، طی اطلاعیه‌ای از یک خبر بسیار مهم پرده برداشت. اگر به روزنامهٔ کیهان روز ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ مراجعه کنید، خواهید دید که حزب تودهٔ ایران افشا کرده است که ۱۳۵ نفر از متخصصین خرابکاری و توطئهٔ سیا با گذرنامه‌های جعلی از کشورهای اروپای غربی به ایران گسیل شده‌اند. این‌ها به زندگی مخفی رفته‌اند و ماموریتشان یکی سازمان دادن ضدانقلاب است ودیگری خارج ساختن دستگاه‌های الکترونیکی متعلق به سیا و فرار دادن جاسوسان ایرانی آمریکا نظیر بختیارها، مجیدی‌ها، نزیه‌ها، مقدم مراغه‌ای‌ها و ده‌ها و ده‌ها خائن دیگر. در این اطلاعیه دقیقا گفته شده است که تمام سرویس‌های جاسوسی کشورهای ناتو فعالیت خرابکارانهٔ این دسته را مورد پشتیبانی قرار می‌دهند.

درستی این اطلاع حزب ما هنگامی تایید شد که پس از ماه‌ها که جاسوس‌خانه آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اشغال شد، در آن‌جا نمونه‌ای از جاسوسان سیا را با گذرنامهٔ بلژیکی به چنگ آوردند. ده‌ها و ده‌ها نفر از این جاسوسان، از همان روز اول پس از انقلاب، مشغول کار شده‌اند و هنوز هم باقی هستند و تمام اقدامات ضدانقلاب را سازمان می‌دهند. همین‌ها هستند که در تهران فرستنده دارند و با پایگاه‌های آمریکا در یونان و اسرائیل و مصر و ازمدتی به این سو با ترکیه در ارتباط‌اند و نقشه‌های عملیاتی خودشان را با توطئه‌ها از خارج هماهنگ می‌سازند.

www.tabarestan.info تبرستان

این ضدانقلاب سازمان‌یافته جبههٔ داخلی توطئهٔ جنایت‌بارامپریالیست‌ها را، که به‌وسیلهٔ امپریالیست‌های آمریکایی رهبری می‌شوند، اداره می‌کند.

این ضدانقلاب را باید سرکوب کرد و نیروهای انتظامی را باید به‌طور واقعی در خدمت انقلاب درآورد. در غیر این صورت، بزرگ‌ترین خطر از همین جبهه بیرون خواهد آمد.

باید با تمام هشیاری به همهٔ مانورها برای انحراف افکار عمومی و تفرقه‌اندازی و ایجاد تشنج و خرابکاری در دستگاه دولتی و خرابکاری در تاسیسات نفت و کارخانه‌ها توجه داشت و تردید نکرد که سرنخ همهٔ این مانورها، که هدفش ایجاد نفاق در میان نیروهای وفادار به انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی است ــ چه اجراکنندگان آن آگاه باشند و چه نباشند ــ در دست این ضدانقلاب سازمان‌یافته و زیر رهبری ماموران سیا است.

به این‌ترتیب اولین و مبرم‌ترین وظیفه برای مقابله با توطئه‌های آیندهٔ امپریالیسم علیه انقلاب ایران، سرکوب قاطع ضدانقلاب است. اگر این وظیفه به خوبی انجام نگیرد، ضدانقلاب هر روز مجهزتر و مشکل‌تر و نیرومندتر خواهد شد و بالاخره لحظهٔ مناسب را برای وارد آوردن ضربهٔ قطعی پیدا خواهد کرد.

●

مبارزهٔ همه‌جانبه با این ضدانقلاب تنها در صورت اتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلاب، صرف‌نظر از همهٔ اختلاف‌های مسلکی و عقیدتی و برنامه‌ای امکان‌پذیر است. به‌نظر ما هر اندازه هم که این اختلاف‌ها زیاد باشد، اگر این نیروها در موضع‌گیری علیه امپریالیسم صادق باشند، می‌توانند زبان مشترک پیدا کنند و با هم همکاری نمایند. حزب تودهٔ ایران این واقعیت را در عمل به ثبوت رسانیده است.

اگر ما بتوانیم در حل این اولین و مبرم‌ترین وظیفه، کامیابی حاصل کنیم و یا لااقل در جبههٔ متحدی برای حل این مشکل بزرگ به پیش برویم، مسائل مبرم دیگری، که حل آنها امکانات توطئه را ضعیف خواهد کرد، عبارتند از:

ــ تجهیز و تربیت و آماده‌کردن ارتش بیست میلیونی برای مقابله با هرگونه تجاوز از خارج.

ــ حل مسائل مبرم اجتماعی مانند مسئلهٔ ارضی و مسئلهٔ ملی و مسئلهٔ بیکاری و انقلاب راستین فرهنگی.

ــ حل بنیادی مسائل اقتصادی، برای مقابلهٔ درازمدت با جنگ همه‌جانبهٔ اقتصادی که امپریالیست‌ها علیه میهن ما آغاز کرده‌اند.

با مجموعهٔ این اقدامات، برپایهٔ اتحاد همهٔ نیروها، برپایهٔ محکم رهنمودهای **امام خمینی** در زمینهٔ مبارزه با شیطان بزرگ و همدستانش، خواهیم توانست دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان را تثبیت و تحکیم و بازگشت‌ناپذیر سازیم و راه را برای گسترش و اعتلای آن هموار کنیم.

نقل از: روزنامهٔ "اطلاعات"، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info

حزب توده‌ٔ ایران و شعار «نه شرقی، نه غربی»

تبرستان
www.tabarestan.info

مردم سراسر میهن ما باید با مبارزه‌ای پیگیر، استقلال، این حق طبیعی خود را به کرسی بنشانند و بدون دخالت هر نیروی خارجی و بدون تاثیر هر قدرت غیرایرانی درباره‌ٔ سرنوشت خویش آزادانه و آگاهانه تصمیم بگیرند. مردم ایران باید بتوانند با رای آگاه و آزاد خود راهی را که برای ترقی و پیشرفت اجتماعی خود درست تشخیص می‌دهند، برگزینند. مردم ایران باید بتوانند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بدون "وابستگی" به هیچ قدرت خارجی آنچه را که به صلاح خود می‌پندارند تصمیم بگیرند و عملی سازند.

مفهوم استقلال در عین حال به آن معنی است که ایران در امور داخلی سایر خلق‌ها و کشورها دخالت نکند و به حقوق سایر خلق‌ها در خارج از مرزهای ایران تجاوز نکند. و شعار "نه شرقی، نه غربی" در چهارچوب همان مفهوم استقلال که در بالا یادآوری شد قابل‌پذیرش است، این معنی که ما به هیچ دولتی "وابسته" نخواهیم بود و از هیچ دولت خارجی در تعیین سیاست خویش در همه‌ٔ زمینه‌های زندگی "تبعیت" نخواهیم کرد. ما شعار "نه‌شرقی، نه‌غربی" را در چهارچوب این اظهارات امام خمینی که گفته‌اند ما با هر دولتی که به حقوق ما احترام بگذارد و با ما دوستی کند، دوست هستیم و با هر دولتی که بخواهد حقوق ملی ما را زیرپا بگذارد و با ما دشمنی کند دشمن هستیم، درک می‌کنیم و می‌پذیریم. ما ضمن پذیرش بدون خدشه‌ٔ این اصل با نظر کسانی و گروه‌هایی که می‌کوشند شعار "نه شرقی، نه‌غربی" را تحریف کنند و دوستان و دشمنان خلق ما و انقلاب ما را در یک سطح قرار دهند و این شعار را به صورت خصومت برابر با دوستان و دشمنان خلق ما وانقلاب ما درآورند و در موارد بسیاری حتی با ایجاد دشمنی مصنوعی با دوستان انقلاب و خلق ما به اصطلاح استقلال خود را نشان دهند شدیدا مخالفیم و آن را تلاشی در جهت تثبیت

وابستگی به امپریالیسم جهانخوار به سرکردگی آمریکا می‌دانیم. امروز دنیا به دو اردوی بزرگ تقسیم شده است. اردوی کشورهای امپریالیستی مرکب از ایالات متحدهٔ آمریکا، کانادا، اروپای غربی و ژاپن و اسرائیل و کشورهای زیرسلطهٔ این اردوگاه نظیر مصر، اندونزی، مراکش و عربستان سعودی و نظایر آنها در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین. این اردوگاه عظیم نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی است که از طرف گروه خائن و مزدور جمهوری خلق چین پشتیبانی می‌شود. در برابر این اردوگاه جنایت و ظلم و تجاوز وغارت، اردوگاه عظیم نیروهای ضدامپریالیستی جهان قرار دارد که کشورهای سوسیالیستی، جنبش اصیل کارگری کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته و همهٔ جنبش‌های اصیل رهایی‌بخش ملی در "دنیای سوم" را دربر می‌گیرد که هم‌اکنون در ده‌ها کشور قدرت دولتی را در دست گرفته‌اند و سیاست روشن و قاطع ضدامپریالیستی را دنبال می‌کنند. برای مبارزان راه استقلال ملی ایران این دو اردوگاه نه تنها برابر نیستند، بلکه در دو قطب متضاد قرار دارند. سیاست اردوگاه امپریالیستی در مجموع همان سیاست امپریالیسم آمریکا نسبت به ایران است که لزومی برای تشریح آن نمی‌بینیم. در صورتی که سیاست اردوگاه دوم سیاست دوستی و پشتیبانی همه‌جانبه از انقلاب ایران است و ما آن را در عمل می‌بینیم.

محافل وابسته به امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری لیبرال ایران که از لحاظ طبقاتی جزئی از سرمایه‌داری جهانی وبه‌طور طبیعی متحد بالقوهٔ سرمایه‌داری جهانی است می‌کوشند "استقلال" را در چهارچوب منافع طبقاتی خود محصور سازند و با تحریف شعار "نه شرقی، نه غربی" در جهت ایجاد دشمنی مصنوعی با کشورهای سوسیالیستی وکشورهای ضدامپریالیستی "جهان سوم" و جنبش‌های اصیل رهایی‌بخش ملی، امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را از زیر ضربهٔ مبارزات استقلال‌طلبانهٔ مردم ایران خارج سازند. آنها هر روز با دروغ‌سازی و دروغ‌پراکنی عنصر تازه‌ای را برای تحریک و انحراف مبارزهٔ عمومی مردم‌علیه امپریالیسم آمریکا وارد صحنه می‌کنند. بدون تردید نقش امیر انتظام‌ها، نزیه‌ها، مقدم‌مراغه‌ای‌ها و دریادار علوی‌ها از یک سو و گروه‌های وابسته به امپریالیسم جهانی و صهیونیسم که بخشی با ماسک‌های ماورای چپ و بخشی دیگر با ماسک‌های ماورای "اسلامی" در میدان عمل‌اند در این "آب گل‌آلود کردن‌ها" بسیار فعالند.

نقل از: روزنامهٔ "کیهان"
۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۵۹

دربارهٔ دکتر علی شریعتی

تبرستان
www.tabarestan.info

به مناسبت سومین سالگرد هجرت دکتر علی شریعتی، روزنامهٔ کیهان اظهار نظر چند تن از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، از جمله رفیق نورالدین کیانوری دبیراول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، را دربارهٔ دکتر علی شریعتی، در شمارهٔ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ خود درج کرده است.

اظهارنظر رفیق کیانوری در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد:

دکتر علی شریعتی یکی از شخصیت‌های برجستهٔ جنبش انقلابی اسلامی ایران است که از سال‌ها پیش توجه ما را به خود جلب کرده و مورد احترام ما است. زمانی که شریعتی در زندان شاه بود، ما به وسعت از او دفاع کردیم و رادیوی پیک ایران بدین مناسبت برنامه‌های ویژه‌ای پخش کرد. ما از خبر مرگ مشکوک و نابه‌هنگام شریعتی به شدت متاثر شدیم. روزنامهٔ ما پس از دریافت این خبر ــ تیرماه ۱۳۵۶ ــ این تاثر ما را منعکس کرد و ضمن تجلیل از مبارزات انقلابی و ترقی‌خواهانهٔ شریعتی، "روشنگری‌های او در حسینیهٔ ارشاد"، و پیوند او با محافل "ملی و مترقی ایران"، ساواک را مسئول مرگ این دانشمند مبارز دانست و به این جنایت اعتراض کرد. سال گذشته در اردیبهشت ماه نیز نامهٔ مردم که پس از ده‌ها سال برای نخستین بار آزادانه در تهران منتشر می‌شد، سالگرد شریعتی را گرامی داشت.

ما شریعتی را هم به عنوان مبارزی پرشور و هم به عنوان دانشمندی صاحب‌نظر ارج می‌نهیم.

در عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی آنچه بویژه احترام ما را نسبت به شریعتی

برمی‌انگیزد صداقت، پیگیری و روشن‌بینی اوست که لحظه‌ای سمت اصلی ضد امپریالیستی مبارزه را رها نکرد و هرگز به فکر سیاست‌بازی و سازش نیفتاد و به گفتهٔ خویش "حسین‌وار" تا پایان رزمید.

شریعتی زمانی که در اروپا بود، از جبههٔ ملی ایران به این دلیل جدا شد که سیاست‌بازان این جبهه به "تفسیر سیاست آمریکا در ایران و فشار بر رژیم در جهت دادن برخی آزادی‌ها" دلخوش بودند و شریعتی از "این جبههٔ ملی بی‌دروپیکر و مملو از آدم‌های رنگارنگ" و "کم‌صداقت" به ستوه آمده بود. او احزابی چون "نیروی سوم، حزب ایران، پان ایرانیست" و غیره را با لحن تحقیرآمیزی "حبوبات" می‌نامید وحاضر نشد تسلیم تصورات بی‌مایه و پایهٔ آنان شود که می‌خواستند احزاب را منحل کرده و جبهه را جایگزین حزب سازند. شریعتی ضرورت وجود احزاب متشکل و مسلح به ایدئولوژی را درک می‌کرد.

در این لحظه که این سطور را می‌نویسم، کمترین تردیدی ندارم که اگر شریعتی زنده بود، امروز در کنار قاطع‌ترین انقلابیون آزادی‌خواه علیه سازشکاران لیبرال می‌رزمید. این چهرهٔ سازش‌ناپذیر و پیکارجوی شریعتی برای من چهره‌ای آشنا و دوست‌داشتنی است. و زمانی که می‌گوید: "هیچ بنده‌ای وباری بر دوش ندارم و در "خوب مردن" چیزی ندارم که دغدغهٔ از دست دادنش مرا زبون کند" به یاد بهترین هم‌رزمان می‌افتم که با همین روح سرشار و مستغنی و چنین سرفراز و آگاه مرگ انقلابی، مرگ "خوب" را درپای چوبهٔ اعدام استقبال‌کردند. در چشم من شریعتی و دیگر مبارزان نظیر او از این هم‌رزمان نزدیکم جدا نیستند. آنها همه از یک تبارند.

شریعتی، به عنوان اندیشمند و دانشمند اجتماعی نیز برای من قابل درک و مورد احترام است.

شریعتی جامعهٔ بشری را نهادی ثابت که یک‌بار برای همیشه ساخته شده‌باشد نمی‌داند. برای او جامعه در حال تغییر و تکامل است و این تغییر برخلاف تصور خرافه‌پرستان در جهت تشدید مداوم ظلم و فساد نیست، بلکه با کمک انسان آگاه در جهت تکامل پیش می‌رود. در نظر شریعتی انسان آگاه به هدف‌ها و وظایفش در مرکز تحول اجتماعی قرار دارد و اوست که باید سرنوشت خود را به دست گیرد و بسازد.

شریعتی نبرد طبقاتی را درصورت کلی‌خود می‌پذیرد و می‌گوید: "جنگ بین فقیروغنی‌است ونه شیعه‌وسنی‌و علی‌و عثمان. "شریعتی دراین جنگ باتمام‌وجود خوددرجانب فقرا و علیه‌اغنیاست تاجایی که" لومومبای‌مسیحی، گاندی گاو پرست و سارترماده‌پرست را فقط به عنوان این‌که طرفدارآزادی‌و دشمن‌استثمار و استعمارندومی‌خواهنددراین‌دنیابرای‌مردم بهشت درست کنندازشاه عباس‌وشاه سلطان‌حسین علوی موسوی" به شیعه شبیه‌تر می‌داند. برای اوگاندی صد بار شیعه‌تر است تا "آیت الله بهبهانی".

برجسته‌ترین سیمای مبارز صدر اسلام که شریعتی آرزو می‌کند مثل او باشد

ابوذر غفاری است. تصویری که **شریعتی** از ابوذر دارد این است که این مرد انقلابی دشمن آشتی‌ناپذیر سرمایه، دوست جان برکف بی‌نوایان، "سوسیالیست خداپرست" و هوادار "اشتراکیت اقتصادی و سیاسی" بود. شعار او این است: "نابود باد طلا"، "نابود باد سرمایه‌داری".

البته تصوری که شریعتی از سوسیالیسم دارد با سوسیالیسم علمی منطبق نیست. سوسیالیسم او بیشتر عرصهٔ توزیع را در بر می‌گیرد و نه عرصهٔ تولید و مناسبات اجتماعی را. با این حال در زمان ما که شط عظیم تاریخ بشری به اقیانوس سوسیالیسم می‌ریزد و در کشورهایی مثل ایران در نبرد ضدامپریالیستی شرایط عینی برای تکامل غیرسرمایه‌داری پدید می‌آید، سوسیالیسم شریعتی و سوسیالیسم علمی به آسانی می‌توانند در یک جبههٔ متحد زبان مشترک پیداکنند و راه جامعه را به جلو بگشایند. ما در برنامهٔ خود این حالت را پیش‌بینی کرده و امکان راه رشدغیرسرمایه‌داری را درنظر گرفته‌ایم، که رکن اصلی آن عبارت است از نبرد مشترک همهٔ نیروهای ضدامپریالیست و همهٔ دشمنان راه رشد سرمایه‌داری در یک جبهه‌متحدخلق. **من یقین دارم که‌ما می‌توانیم باشریعتی‌ها و همهٔ مبارزان هوادار راه امام خمینی برای انجام یک تحول بنیادی به سود توده‌های زحمتکش در کنار هم و به اتفاق هم برزمیم.**

در اندیشهٔ شریعتی بازگشت به خویشتن به معنای یک رستاخیز و یا تولد نوین فرهنگ و تمدن خلقی ایران و اسلام جای خاص دارد. او از سلطهٔ فرهنگ استعماری به شدت‌رنج می‌برد و می‌خواهد جامعهٔ ایرانی خود را بیابد و آن بخش از فرهنگ ملی گذشته را که قابلیت حیات دارد، تکیه‌گاه خود قرار دهد. شریعتی بویژه به تمدن اسلامی ایران توجه دارد. ولی نه اسلامی که "به صورت یک موجود منجمد و متحجر درآمده و مسخ شده است" نه اسلامی که "درسنت‌های منجمد و خرافهٔ پوچ" خلاصه می‌شود، بلکه "اسلام انقلابی" و "عدالت‌خواه"، اسلامی که "یک رستاخیز به معنی سازنده و تغییر دهنده" است، تغییری که "سیر طبیعی و قطعی حرکت تاریخ و جبر زمان" به سود آن است.

این‌اندیشهٔ‌شریعتی‌نیز‌از بسیاری جهات با نظریات ما و برنامهٔ ما شباهت دارد و برای من قابل درک است. کشور ما واقعا هم به یک تحول بنیادی فرهنگی نیاز دارد و طبیعی است این تحول نمی‌تواند و نباید از خلاء، از صفر شروع شود. این تحول الزاما باید به صورت تولد نوین فرهنگی باشد، از سکوی بهترین دستاوردهای فرهنگ ملی آغاز شود و در ضمن همان‌طور که شریعتی هم قبول‌دارد‌دراین عرصهٔ‌تنگ باقی‌نماند، از "ایدئولوژی، فلسفه، اقتصاد، متد تحقیق، علم، سیاست، تجربه‌های‌انقلابی، دستاوردهای‌انقلابی‌درسطح جهان" بهره‌گیرد. به "آینده‌نگری وسیع بشری مجهزباشد". وقتی شریعتی‌ضمن‌تاکید بر بازگشت به خویشتن اعلام‌می‌کندکه: "**ادبیات انقلابی عصرانقلاب کبیرفرانسه، ادبیات انقلابی عصرانقلاب اکتبر وامروز ادبیات انقلابی آمریکای لاتین وبویژه ادبیات‌انقلابی عرب‌که‌ازآتش فلسطین‌سرزده‌است‌مایه‌هایی‌است‌برای‌تجدیدتولد**

www.abarestan.info

انسان‌هایی که باید براساس جنبش اسلامی جانشین خدا و همانند خداشوند." احساس می‌کنم که به زبان بسیار نزدیکی سخن می‌گوییم.

شریعتی مردم‌گراست. او انسان را در زمین جانشین خدا و همانند خدا می‌داند و مفهوم خدا و انسانیت را در مسائل اجتماعی در قرآن هماهنگ و همانند می‌یابد. **مردم گرایی شریعتی** با توجه به درک درستی که او از مفهوم مردم دارد، بسیاربااارزش است. شریعتی کاررا آفریننده می‌شناسد و می‌گوید: "کار برای آدمی آفریننده‌است، تکامل‌دهنده است. صیقل‌بخش هر موجودی است." بنابراین او از کلمهٔ انسان، انسان زحمتکش، انسان سازنده و آفریننده را اراده می‌کند و نه انسان بهره‌کش و مفتخور را. **انسان شریعتی کارگر و دهقان است**، با دست‌های پینه‌بسته‌ای که "پیغمبر بر آن بوسه زد".

شریعتی با مارکسیسم میانهٔ خوبی ندارد. او همواره به این آموزش و به سوسیالیسم واقعا موجود با دیدهٔ انتقادی می‌نگرد. ولی آنچه در این مورد نظر مرا به خود جلب می‌کند، نفس انتقاد نیست، بلکه دو نکتهٔ زیر است:

نخست این که شریعتی در همهٔ نوشته‌ها و گفته‌هایش ــ تقریبا بدون استثنا ــ از مارکسیسم یاد می‌کند و نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای اظهارنظر کند مگر این که به مارکسیسم ــ ولو با دید انتقادی ــ بپردازد. و این می‌رساند که **مارکسیسم همواره شریعتی را به خود مشغول می‌داشته است.**

دوم این که شریعتی با آن که این همه به مارکسیسم پرداخته، کمترین بررسی مستقلی دربارهٔ این علم ندارد، همهٔ نظریات انتقادی او متاسفانه اکتسابی است، تکرار مطالبی است که جامعه‌شناسان بورژوایی اروپا بویژه در دههٔ ۱۳۴۰ــ۱۳۵۰ می‌گفتند. **برای شریعتی مارکوزه‌ها، هایدگرها، آرون‌ها آدم‌های بسیار مهمی هستند.** تا جایی که او نظر این‌گونه افراد را در این باره که گویا پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شرق و تاخیر آن در غرب نشانهٔ شکست مارکسیسم است، سرمایه‌داری انحصاری غرب توانسته است خود را از انقلاب برهاند، مارکسیسم آئین متحجری است و غیره و غیره، با خیال راحت تکرار می‌کند و در کتاب اساسی خود *اسلام شناسی* ساخته‌ها و پرداخته‌های ذهنی و غیرجدی آنان را دربارهٔ تناقضی که گویا مارکس جوان با مارکس پیر داشته است (این مطالب در همان دههٔ ۶۰ کهنه شد و امروز کمتر کسی به آن می‌پردازد) در کنار مطالب اساسی و جدی خود می‌آورد و در سرتاسر آثارش تکامل مارکسیسم را از زمان مارکس تا امروز و حتی مرحلهٔ مهم لنینی آن را یکسره نادیده می‌گیرد.

روشن است که این‌ها محصول مطالعهٔ شخصی و آزادانهٔ او نیست. حرف‌هایی است که در دههٔ ۶۰ عده‌ای پیرامون آن جنجال به‌پا کردند و حالا کهنه شده و حرف‌های "مدروز" دیگری جای آنها را گرفته است. به نظرم شریعتی این‌گونه مطالب تکراری و اکتسابی را تا حدود زیادی زیر فشار رژیم استبداد و محافل تاریک‌اندیش پذیرفته و در یک بحث سازنده می‌توان بر بسیاری از این سوءتفاهمات فائق آمد و زمینه را برای همکاری ــ و نه یکسانی ــ فراهم کرد. هر وقت به این

www.tabarestan.info تبرستان

بخش از نوشته‌های شریعتی برخورد می‌کنم و به‌طور کلی وقتی با آثار او و امثال او آشنا می‌شوم، ضرورت تماس هرچه نزدیک‌تر و شناخت متقابل هرچه بیشتر را احساس می‌کنم. بسیار متاثرم که شریعتی در میان ما نیست ولی اطمینان دارم که اگر بود، و اگر ما موفق می‌شدیم "پردهٔ آهنینی" را که عمال امپریالیسم و استبداد و ارتجاع میان نیروهای انقلابی کشیده‌اند کنار بزنیم و در چشم یکدیگر بدون عینک پیشداوری نگاه کنیم و صدای همدیگر را بشنویم زمینهٔ گسترده‌ای برای گفتگو و درک متقابل در اختیار می‌داشتیم.

ما همهٔ کوشش خود را به‌کار خواهیم برد تا با همهٔ انقلابیون مسلمان پیرو خط امام خمینی و من‌جمله هم‌رزمان و شاگردان شریعتی چنین‌گفت وشنود خلاقی را فراهم آوریم.

نقل از روزنامهٔ "کیهان"
۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا ماشین عظیم و جهنمی خود را علیه انقلاب ایران به راه انداخته است

تبرستان
www.tabarestan.info

اقدامات دشمنانهٔ امپریالیسم آمریکا در چند هفتهٔ اخیر علیه انقلاب ایران که مورد پشتیبانی همه جانبهٔ امپریالیسم جهانی قرار گرفت، یک بار دیگر چهرهٔ زشت و خونخوار امپریالیسم را از پشت ماسک‌های ریا و تزویر نمایان ساخت. این اقدامات با جابه‌جا کردن محمدرضای مردم‌کش از پاناما به مصر آغاز گردید، با تصمیماتی در زمینهٔ محاصرهٔ شدید اقتصادی علیه ایران دنبال شد و با تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا به اوج خود رسید.

این سلسله اقدامات دشمنانه نسبت به انقلاب ایران، با این که آخرین آنها، یعنی تهاجم غافلگیرانهٔ نظامی، با شکست ننگینی روبه‌رو گردید، مسلما پایان نیافته و بدون تردید مقدمهٔ اقدامات بازهم دشمنانه‌تر و شدیدتر امپریالیست‌ها در آینده است.

این اقدامات و نظایر دشمنانه‌تر و شدیدتر آنها در آینده، عکس‌العمل کاملا قانونمند غارتگران و جنایتکاران امپریالیستی نسبت به انقلاب ضدامپریالیستی و عمیقا خلقی ایران است. امپریالیست‌ها به خوبی می‌دانند که انقلاب ایران، در همین ابعاد کنونی و با وجود کمبودها و نارسایی‌های بسیارش، ضربهٔ کاری و زخم درمان‌ناپذیری بر پیکر غول امپریالیسم وارد ساخته و پایداری انقلاب ایران حتی در همین ابعاد و با همین نارسایی‌ها باعث خواهد شد که این زخم بازهم گسترش یابد، عمیق‌تر شود و خطرهای تازه‌تری برای تسلط غارتگرانه و جنایت‌بارانهٔ امپریالیسم در "جهان سوم" و به‌ویژه در منطقهٔ بسیار مهم کشور ما به وجود آورد.

مهم‌ترین نتیجه‌ای که نیروهای انقلابی از رویدادهای اخیر می‌توانند و باید بگیرند، این است که سیاست امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از همان اولین پیروزی انقلاب تا کنون کوچک‌ترین تغییری نکرده و هدف همیشگی

و بدون تغییر این دشمنان، ناکام ساختن انقلاب ایران و بازگرداندن آشکار و یا کمی پنهان وضع گذشته، یعنی وابستگی سیاسی- اقتصادی- نظامی و فرهنگی ایران به امپریالیسم بوده و هست.

حالا که می‌شنویم تدارک تجاوز نظامی به ایران از نوامبر گذشته آغاز شده و یا این که در ماه اوت گذشته، یعنی پیش از رویدادهای تاسف‌آور مرداد و شهریور، رهنمودهای کارتر برای مقابله با انقلاب ایران به وسیلهٔ برژینسکی، طراح همهٔ توطئه‌های جنایت‌بار آمریکا در جهان، به وزارت خارجهٔ آمریکا اعلام می‌گردد و به دنبال آن ملاقات بازرگان و یزدی و چمران با برژینسکی درالجزیره انجام می‌گیرد، می‌توانیم با دقت بیشتر تابلوی روشنی از سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در زمینهٔ رسیدن به این هدف اساسی ترسیم نماییم.

در نخستین آزمایش برای این کار می‌توان چهار مرحله را در سیاست آمریکا مشخص ساخت:

مرحلهٔ اول. تلاش برای منحرف کردن انقلاب ایران و برگرداندن اوضاع گذشته به کمک دو نیرو: یکی نیروی امپرانتظام‌ها و دیگری نیروی لیبرال‌ها. امپرانتظام‌ها به عنوان عوامل سرسپرده و گوش به فرمان؛ لیبرال‌ها، یعنی نمایندهٔ سرمایه‌داری ایران به عنوان متحدین بالقوهٔ جهان امپریالیستی و دشمنان سمت‌گیری خلقی و ضدغارتگری در انقلاب.

مرحلهٔ دوم. در این مرحله امپریالیسم چهرهٔ خشن و تجاوزکار خود را نشان می‌دهد و فشار سیاسی و اقتصادی و تدارک حملهٔ نظامی در برنامهٔ روز قرار می‌گیرد.

مرحلهٔ سوم. تلاش برای منحرف کردن انقلاب ایران، با توسل به حیله‌گری و فریب دادن عناصر متزلزل و سازشکار در رهبری انقلاب، بویژه ازراه تشدید گرایش‌های ضدکمونیستی و ضدکشورهای سوسیالیستی (بویژه ضدشوروی) با استفاده از رویدادهای افغانستان.

مرحلهٔ چهارم. اعمال فشار سیاسی - اقتصادی- نظامی و تدارک تجاوز آشکار.

تلاش برای منحرف کردن انقلاب به دست عمال سرسپردهٔ امپریالیسم و لیبرال‌ها

در **مرحلهٔ اول**، سیاست عوامل و گروه‌های ضدانقلابی سرسپرده به آمریکا (از امپرانتظام‌ها، دریادار علوی‌ها و نزیه‌ها و مقدم‌ها گرفته تا گروهک‌های رنگارنگ راست و چپ نما) این بود که:

۱- با تمام قوا در جهت تضعیف رهبری امام خمینی در انقلاب عمل کنند؛

۲- هرقدر ممکن است نهادهای انقلاب را که بویژه در این دوره به قلع و قمع و محاکمه و اعدام و مصادرهٔ اموال غارتی گردانندگان رژیم گذشته‌وجنایت-

کاران سرسپرده در نیروهای انتظامی و ساواک پرداخته بودند، تضعیف نمایند؛
۳ـ با جلوگیری از حل مشکلات اساسی، اقتصاد کشور را با فلج روبه‌رو سازند.

سیاست دولت "گام‌به‌گام" مهندس بازرگان که ۳×۳ بار غلط کرد که در انقلاب شرکت کرده است، این بود که روند گسستن از وابستگی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی به امپریالیسم آمریکا را به هرّ صورت که ممکن است، ترمز کند. این سیاست تا آن جا پیش رفت که دولت لیبرال علیه اعدام جنایتکاران ساواک، علیه مصادرهٔ اموال غارتی وابستگان به رژیم سرنگون شده به مخالفت برخاست و در جهت بازگشت سرمایه‌داران و واگذاری اعتبارات به آنها و تثبیت قراردادهای اسارت‌آور با امپریالیست‌ها به‌طور رسمی موضع‌گیری کرد.

مطبوعات وابسته به امپریالیسم و عمال جاگرفته در رادیو وتلویزیون نقش بسیار مهمی را در این توطئه به عهده گرفته بودند ـ مراجعهٔ سطحی به‌مندرجات روزنامه‌های وابسته مانند آیندگان، تهران مصور، امیدایران و نظایر آنها به روشنی این حقایق را تایید می‌نماید.

مقامات رسمی آمریکا نظر خود را دربارهٔ پشتیبانی از دولت بازرگان علیه امام خمینی و روحانیت مبارزی که از خط ضدامپریالیستی و خلقی امام خمینی پیروی می‌کرد، کاملا آشکارا مطرح می‌ساختند. همان طور که اسناد و افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نشان دادند، در این مرحله امپریالیسم آمریکا و همدستانش که هر یک نمایندگان و مدافعینی در مقامات حساس کشورماداشتند، امیدوار بودند به تدریج خط سازشکارانه و تسلیم‌طلبانهٔ لیبرال‌های ایران را به خط ضدامپریالیستی و خلقی امام خمینی که از طرف قاطبهٔ مردم پشتیبانی می‌شد، مسلط سازند و از این راه ستون فقرات انقلاب ایران را بشکنند. آنها اطمینان داشتند که در صورت موفقیت در این سیاست، بازگرداندن بختیار و اویسی و حتی شاه و یا توله‌اش، تنها کار زمان است و در برابر آن مانع جدی وجود ندارد.

نقطهٔ اوج این مرحله، دیدار بازرگان با برژینسکی، بدون اطلاع امام بود؛ دیداری که درست چند هفته بعد از رهنمودهای کارتر دربارهٔ اقدامات ضروری برای تضعیف و شکست انقلاب ایران که به وسیلهٔ برژینسکی به وزارت خارجهٔ آمریکا ابلاغ شد، انجام گرفت و مسلما جزئی از آن نقشه بود. متاسفانه مردم ایران هنوز هم از محتوای مذاکراتی که در این دیدار بسیار مهم انجام گرفت، هیچ‌گونه اطلاعی در دست ندارند.

در هر صورت نیروهای انقلابی پیرو و پشتیبان امام خمینی با احساس خطر عظیمی که انقلاب ایران را تهدید می‌کرد، ابتکار عمل را به دست گرفتند و با اطمینان به این که امپریالیسم آمریکا، در عین تلاش برای جلب نیروهای معینی از دستگاه حاکمهٔ ایران، همهٔ مقدمات ضرور برای درهم شکستن انقلاب ایران را تدارک می‌بیند و مرکز این تدارک و توطئه در سفارت‌خانهٔ آن کشور جای گرفته

www.tabarestan.info تبرستان

است، به اشغال جاسوس‌خانهٔ شیطان بزرگ پرداختند. این اقدام تاریخی که بلافاصله مورد تایید رهبر انقلاب و همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب و من‌جمله حزب تودهٔ ایران قرار گرفت، تاثیر تاریخی در تحول مناسبات ایران با جهان امپریالیستی و در جهت تقویت و تعمیق خصلت ضدامپریالیستی وخلقی انقلاب ایران ایفا نمود.

امپریالیسم چهرهٔ خشن و تجاوزکار خود را نشان می‌دهد

این اقدام جسورانه و انقلابی، تمام حساب‌های امپریالیسم آمریکا را درهم ریخت و او را وادار ساخت که چهرهٔ پلید و خشن سیاست خود را آشکارتر سازد. امپریالیسم آمریکا به حملهٔ وسیعی علیه ایران دست زد، نزدیک به ۸ میلیارد دلار سپرده‌های بانکی ایران را توقیف کرد و کوشید تا شورای امنیت را به‌محاصره اقتصادی ایران وادار کند. ولی این کوشش، اگرچه، از طرف تمام همدستان غربی آمریکا همه‌جانبه پشتیبانی شد و توانست ۱۰ رای از ۱۴ رای شورا را جلب کند (نمایندهٔ چین مزورانه از شرکت در جلسه خودداری کرد) براثر وتوی اتحادشوروی به موفقیت نرسید.

تدارک فشار نظامی با تمرکز وسیع نیروهای دریایی در آب‌های ساحلی ایران آغاز گردید. به طوری که پس از تجاوز نظامی آمریکا به منطقهٔ طبس فاش شد، تدارک این کار هم از همان ماه نوامبر، یعنی پس از اشغال سفارت آمریکا آغاز شده بود.

در همین مرحله است که فعالیت‌های خراب‌کارانه درخوزستان، تحریک برخوردهای منجر به برادرکشی میان نیروهای نظامی ومردم کردستان و مهم‌تر از همه تجهیز نیروهای ضدانقلاب برای آشوب در سراسر ایران، به‌طور بی‌سابقه‌ای شدت پیدا می‌کند و ما شاهد فعالیت‌های وسیع حزب جمهوری خلق مسلمان هستیم که معلوم شد، نه هوادار جمهوری، نه هوادار خلق و نه هوادار اسلام است، بلکه صاف و ساده عامل کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و دارو-دستهٔ بختیار و پالیزبان می‌باشد.

جالب این است که همین عوامل آمریکا در داخل و خارج دستگاه دولتی که در جهت اجرای دستورهای برژینسکی در زمینهٔ تشدید تحریکات علیه شوروی عمل می‌کردند، کوشیدند حتی این اقدامات حزب وابسته به امپریالیسم آمریکا، حزب جمهوری خلق مسلمان را به حساب حزب تودهٔ ایران بگذارند، همان حزبی که تمام این تحریکات را از همان آغاز دسیسه و نقشهٔ آمریکا اعلام کرده بود. شکست توطئهٔ حزب خلق مسلمان در آذربایجان هم به نوبهٔ خود ضربهٔ دیگری به سیاست آمریکا در ایران وارد ساخت. با این همه در نقشهٔ اصلی آمریکا برای درهم شکستن انقلاب ایران تغییری پیدا نشد.

www.tabarestan.info تبرستان

تزویر در ارتباط با رویدادهای افغانستان

مدت‌ها پیش از انقلاب ایران، یعنی از همان فردای پیروزی انقلاب ضد‌امپریالیستی و دموکراتیک خلق افغانستان، امپریالیست‌های آمریکایی‌وهمدستان انگلیسی و چینی و پاکستانی‌شان برآن شدند که انقلاب افغانستان را با شکست روبه‌رو سازند. انقلاب افغانستان که توطئه‌های تجاوزکارانه‌وسلطه‌ٔ غارتگرانهٔ امپریالیسم را در گوشه‌ای از این مهم‌ترین منطقهٔ استراتژیک جهان‌امپریالیستی، به خطر می‌انداخت مانند خاری در چشم دشمنان خلق‌های جهان فرورفته بود.

آمریکا، انگلیس، چین و پاکستان و محمدرضای خائن برآن شدند که از یک سو فئودال‌های سلب مالکیت شدهٔ افغانی و نیز افرادی نظیر اویسی‌ها، پالیزبان‌ها و ازهاری‌ها، دارودسته‌هایی مانند دارودستهٔ شعبان بی‌مخ و حزب جمهوری خلق مسلمان، حادثه‌جویانی از قماش کومله و چپ‌نماها و مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌ها و کلیهٔ مرتجعین میهن‌فروش و روشنفکران آریامهری را که نمونه‌هایشان‌درافغانستان‌نیزیافت‌می‌شونـــد، علیه انقلاب افغانستان متشکل سازند و از سوی دیگر عناصری نظیر امیرانتظام‌ها را که از دیر زمانی در داخل نیروهای دموکراتیک و خلقی جا زده بودند، به‌کار اندازند، تا انقلاب خلق افغانستان را به ناکامی بکشانند.

ضدانقلاب از همان آغاز فعالیت و سازماندهی علیه انقلاب افغانستان، به یک عامل عمدهٔ دیگر هم توجه داشت و آن برانگیختن احساسات مذهبی توده‌های ناآگاه افغانستان، به‌ویژه دهقانان عشایر، علیه انقلاب بود.

به این ترتیب طیف پهناوری از ارتجاعی‌ترین و جنایت‌کارترین عناصر وابسته به امپریالیسم و رژیم‌های محمدظاهرشاه و داودخان در یک سمت و عناصر گوناگون ضدانقلاب وضدخلق‌وابسته‌به‌قشرهای‌مرفه‌جامعه‌دروسط وبخشی‌ازعناصـــر مذهبی گول خورده در سمت دیگر، جبههٔ ضدانقلاب راتشکیل دادند.

پس از پیروزی انقلاب ایران و ضربهٔ مهلک تازه‌ای که با آن بر امپریالیسم وارد آمد، آمریکا و انگلیس و چین و پاکستان تمام نیروی خود را در منطقه‌متوجه دو جبهه نمودند: جبههٔ انقلاب ایران و جبههٔ انقلاب افغانستان. در همین مرحله است که نقش خائنانهٔ حفیظ الله امین (نوع افغانی امیرانتظام) در دولت و رهبری انقلاب افغانستان لطمهٔ بسیار سختی به انقلاب افغانستان وارد می‌آورد و مقدمات دخالت گستردهٔ نظامی را به صورت تجهیز و آموزش گروه‌های منظم ضدانقلابی در پاکستان و چین و اعزام منظم آنها برای ایجاد کانون‌های شورش و اغتشاش و خرابکاری، همان‌طور که ما در ایران شاهد آن بودیم، فراهم می‌سازد.

با کشف خیانت حفیظ الله امین وبرکناری او از مرکز قدرت، آمریکا و هم‌دستانش برآن شدند که با مداخلهٔ نظامی مستقیم از شکست قطعی توطئه‌ای که

www.iran-archive.com

سال‌ها برایش تلاش کرده بودند، جلوگیری نمایند. دعوت دولت انقلابی افغانستان از اتحاد شوروی برای اعزام واحدهای معدود نظامی، به منظور پیش‌گیری از اجرای همین نقشهٔ جهنمی امپریالیسم بود.

این واقعیت مهم را هم باید یادآوری کرد که امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی از نقشهٔ جهنمی خود در افغانستان دو هدف اساسی داشتند. اول این که خود افغانستان را زیر سلطهٔ خود درآورند و آن را مانند ایران دوران طاغوت به‌پایگاه ضداتحادشوروی مبدل‌سازند. دوم این‌که ایران انقلابی را به وسیله وابستگان از همه طرف احاطه کنند و حلقهٔ محاصرهٔ امپریالیستی را از شرق و جنوب و غرب به هم پیوند دهند.

ورود واحدهایی از ارتش شوروی برپایهٔ قرارداد موجود بین افغانستان و اتحادشوروی که طبق موازین بین‌المللی و اصول سازمان ملل منعقد شده است، نقشه‌های امپریالیسم آمریکا و همدستانش را به‌کلی درهم ریخت. زوزه‌های گوش‌خراش امپریالیسم جهانی و همدستانش درنتیجهٔ مشت محکمی که در افغانستان نوش جان کردند نشان دهندهٔ شدت ضربه‌ای است که به آنها وارد شده است.

کارتر که پیوسته توطئه‌های جدیدی برای قتل رهبران اسلامی انقلاب ایران تدارک می‌بیند، اکنون به یک بار حامی سوگندخوردهٔ اسلام از آب درآمده است!

پس از شکست نقشهٔ آمریکا، ستاد عملیاتی امپریالیسم نقشهٔ جدید و یا دقیق‌تر بگوییم دام جدیدی آماده کرد: **دام حیله و تزویر** زیر پوشش دفاع از اسلام و آمادگی برای "درک" انقلاب اسلامی ایران، آمادگی برای حمایت از اقدامات کشورهای "مسلمان" (مصر، پاکستان و عربستان سعودی و البته چین و اسرائیل هم که اخیرا مسلمان‌تر از هر مسلمانی شده‌اند!) آمادگی برای کمک به پیروزی اسلام در افغانستان و بدین ترتیب کوشش برای منحرف ساختن انقلاب ایران از سمت‌گیری ضدآمریکایی و سوق دادن آن علیه افغانستان وشوروی. با امید به تحقق این خدعه‌ها است که کارتر اجرای مجازات‌های اقتصادی ایران را به عقب می‌اندازد، عوامل امپریالیسم آمریکا به راه می‌افتند و می‌کوشند تا بین آمریکا و ایران میانجی‌گری کنند، معاملات پشت پرده برای گرفتن گروگان‌ها در ازاء مطالعه دربارهٔ تسلیم شاه به ایران آغاز می‌شود، سازشکاران و تسلیم‌طلبان میدان‌داری می‌کنند وسیاستمداران بی‌تجربهٔ ایران به چاله می‌افتند و گول این حیله‌گری‌ها را می‌خورند. ولی در نقشه‌های جنایت‌کارانهٔ امپریالیست‌ها علیه ایران کوچک‌ترین تغییری حاصل نمی‌شود. تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در منطقه با شدت ادامه می‌یابد، آمریکا می‌کوشد جهان امپریالیستی را علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ضدامپریالیستی تجهیز کند.

در ایران تبلیغات علیه اتحادشوروی و حتی علیه کشورهای عربی عضو "جبههٔ پایداری" و جبههٔ آزادی‌بخش‌فلسطین به‌اوج خود می‌رسدو "دلال‌های"

www.tabarestan.info تبرستان

امپریالیستی برای برقراری مجدد مناسبات اقتصادی با امپریالیسم و حتی خرید یدکی‌ها از آمریکا به دوره می‌افتند... آمریکا با احساس پشتیبانی از سوی دولت ایران امیدوار می‌شود که این بار با حیله به بساز گرفتن گام‌به گام گروگان‌ها موفق خواهد شد و راه را برای عملی ساختن همان سیاستی که در دوران دولت گام به گام لیبرال‌ها تعقیب می‌شد، هموار خواهدساخت.

حزب تودهٔ ایران با وجودی که مورد هجوم بی‌سابقه از طرف همهٔ آن نیروهایی قرار گرفت که در این نقشه دست داشتند و یا در دام این حیله و تزویر امپریالیسم افتاده بودند، تقریبا تنها سازمانی بود، که این نقشه‌های خطرناک را افشا کرد و خطرات آن را نشان داد.

این بار هم مقاومت و استواری نیروهای پیگیر و پایدار پیرو و پشتیبان خط امام ودرایت و شناخت سیاسی امام خمینی توطئهٔ خطرناک امپریالیست‌ها را نقش بر آب ساخت.

مخالفت امام با نقشهٔ محیلانهٔ بیرون کشیدن گروگان‌ها ازدست‌دانشجویان مستقر در لانهٔ جاسوسی آمریکا، بدون گرفتن‌کوچک‌ترین امتیاز ملموس و مشخص و روشن، ماهیت پلید امپریالیسم آمریکا را رسوا ساخت. آمریکا تصمیم گرفت پیش از آن که شکایت ایران علیه محمدرضا به محاکم پاناما داده شود شاه را عجولانه از زیر ضربه خارج سازد و او را به جای امنی نزد هم‌پالکی‌اش سادات بفرستد.

با وجود این افتضاح، امپریالیسم آمریکا به موازات تشدید و تسریع کار تدارک حملهٔ نظامی به طبس نامهٔ محیلانه وپرالتماس را به امام نوشت، به این امید که شاید این تیر به هدف برسد.

تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا

با سیلی دردناکی که امام خمینی با انتشار نامهٔ کارتر و ارزیابی خود از این نامه به‌صورت‌این‌دغل‌کاران‌جهانی‌نواخت، سیاست امپریالیسم جهانی نسبت به انقلاب ایران وارد مرحلهٔ قطعی کنونی خود شد. امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا که هرگز نقشهٔ دیگری جز درهم شکستن انقلاب ایران، در همین ابعاد کنونی آن، نداشته است، پس از آن که همهٔ‌نقشه‌های‌مزورانه ،حیله‌گرانه‌اش با شکست روبه‌رو شد، آخرین تیر ترکش خود را بیرون کشید و آن تجاوز آشکار علیه انقلاب ایران است.

امپریالیسم از همان ماه‌های آخر حکومت طاغوت که دیگرمسلم شده بود آن رژیم را نمی‌توان حفظ کرد، نقشهٔ چنین تجاوزی را طراحی کرده به تدارک اجرای آن پرداخته بود.

نامهٔ پالیزبان به شاه برای تجهیز عشایر "شاه‌پرست" کردستان برای روز مبادا که اصل آن در اختیار ما است و همین روزها منتشر گردید، روشن‌ترین دلیل این تدارک درازمدت است. در تدارک همین نقشه است که از همان فردای

www.tabarestan.info تبرستان

پیروزی انقلاب، امپریالیسم آمریکا با دست‌یاری سایر امپریالیست‌های غربی و ژاپن صدها نفر از خرابکاران مامور "سیا" را به ایران اعزام می‌دارد تا ضد-انقلاب را سازمان دهند و برای وارد آوردن ضربهٔ ناگهانی در لحظهٔ "موعود" آماده سازند.

در تدارک همین نقشه است که گروه‌های وابسته به ساواک، افسران سرسپردهٔ ارتش و پلیس و ژاندارمری گروه‌های مخفی خود را آماده می‌سازند. در تدارک همین نقشه است که سازمان‌های سیاسی مانند حزب خلق مسلمان، کومله، گروهک‌های چماق‌دار راست و "چپ" با شعارهای دروغین "مذهبی" و یا "ماوراء چپ" مانند قارچ می‌رویند و وظیفه‌ای جز تحریک و آشوب و خرابکاری در برابر خود قرار نمی‌دهند.

در تدارک همین نقشه است که ضدانقلاب و امپریالیسم با به‌کار گرفتن همهٔ عناصر مخفی خود در سازمان‌های سیاسی و گروه‌های مذهبی تلاش می‌کنند تا آن جا که ممکن است، تخم نفاق را نه تنها میان مسلمانان و مارکسیست‌های واقعی پشتیبان انقلاب ایران، بلکه میان خود گروه‌های مسلمان متعهد، حتی میان گروه‌ها و عناصر شرکت کننده در رهبری انقلاب، بیفشانند و همه را به جان هم بیندازند.

در تدارک همین نقشه است که عناصر وابسته به ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم که در دستگاه‌های دولتی مقامات حساس را دارند با کمک فئودال‌ها، سرمایه‌داران، خرابکاران و ساواکی‌ها که در همه‌جا حضور دارند، می‌کوشند تا چرخ اقتصاد کشور را همه‌جانبه فلج کنند وبا این کار ناخرسندی توده‌های مردم را دامن زنند و آنان را از انقلاب روگردان سازند.

سخن کوتاه، امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکای جهانخوار اکنون به مرحلهٔ تجاوز آشکار علیه انقلاب ایران گام نهاده و همهٔ امکانات جهنمی خودرا برای بازگرداندن رژیم گذشته یا رژیمی نظیر آن و احیاء مجدد سلطهٔ غارتگرانهٔ خود تجهیز می‌نماید.

درست است که با وجود جبههٔ نیرومند ضدامپریالیستی در جهان که کشور-های سوسیالیستی سنگر عمدهٔ آن را تشکیل می‌دهند، امپریالیسم نمی‌تواند همه امکانات نظامی و اقتصادی و سیاسی خود را به کار برد، ولی معذلک با درنظر گرفتن ضدانقلاب سازمان‌یافته در داخل کشور و ضعف‌های ناشی از نارسایی‌ها و ندانم‌کاری‌ها و انحصارطلبی‌ها و نزدیک‌بینی‌های برخی مقامات مسئول، هنوز امپریالیسم امکانات زیادی در اختیار دارد. نباید دشمن را کوچک‌تر از آن چه هست، به حساب آورد.

برای درهم شکستن توطئهٔ جبههٔ متحد دشمنان انقلاب باید جبهه‌نیروهای انقلاب را، علیرغم همهٔ دشواری‌ها، پیش‌داوری‌ها و اختلاف نظرهای سیاسی و مسلکی، تقویت نمود.

باید انقلاب را در همهٔ زمینه‌ها، هم از لحاظ داخلی، و هم از لحاظ

خارجی مستحکم کرد. باید پشتیبانان راستین انقلاب را در جهان شناخت و با گسترش مناسبات دوستانه برپایهٔ حقوق برابر با آنان گام برداشت.

باید دستگاه دولتی و به‌ویژه نیروهای انتظامی را از عناصر وابسته به جبههٔ دشمن پاکسازی کرد، تنها عناصر آگاه، استوار و آزمایش دادهٔ هوادار انقلاب را در مقامات مسئول و حساس برگمارد.

باید ستون پنجم امپریالیسم و ضدانقلاب را دقیقا شناسایی کرد و به‌طور قاطع سرکوب نمود. هرگونه تزلزل و ناپیگیری در این راه می‌تواند پیامدهای خطرناک و جبران‌ناپذیر داشته باشد.

باید هرچه زودتر در جهت حل مشکلات بزرگ زندگی اجتماعی و اقتصادی، مانند مسئلهٔ ارضی، گرانی، بیکاری، به‌راه انداختن چرخهای اقتصاد، بالا بردن تولید، حل مسئلهٔ ملی و پایان دادن به جنگ برادرکشی گام برداشت و شرایط را برای شرکت هرچه وسیع‌تر و فعالانه‌تر همهٔ نیروهای خلق در دفاع از انقلاب فراهم آورد.

بدون تردید این اقدامات در مجموعهٔ خود ضروری هستند و کوتاهی در انجام این اقدامات، انقلاب ایران را در این‌یا آن زمینه، هرجا که پیش‌گیری‌های لازم به عمل نیاید، ضربه‌پذیر می‌سازد.

توطئهٔ امپریالیسم جهانی برای درهم شکستن انقلاب ایران یک خواست یا هوس زودگذر و ناشی از سرخوردگی‌های موقتی نیست، یک نقشهٔ جهنمی دراز-مدت است. بایستی برای مقابله با چنین نقشه‌ای آماده شد. نمونهٔ توطئه‌های امپریالیستی، چه در ایران و چه در سایر کشورها، موید این واقعیت است که امپریالیسم هرگز از توطئه برای جبران شکست خود دست برنخواهد داشت و هر شکست او راهارتر و متجاوزتر می‌سازد.

نتایج آموزندهٔ رویدادهای اخیر ایران

از این تحلیل کلی که بگذریم، رویدادهای اخیر که‌نشان‌دهندهٔ مرحلهٔ تازه و ماهیت واقعی سیاست امپریالیسم نسبت به انقلاب ایران است، نتایج بسیار آموزنده‌ای را در اختیار همهٔ مبارزان راستین راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی ایران قرار می‌دهد.

نخستین نتیجهٔ بسیار مثبت این مرحله از سیاست امپریالیستی برای انقلاب ایران، این بود که سیاست سازشکاران را با شکستی ننگ‌آور روبه‌رو ساخت. مردم ایران دانستند که این سازشکاران می‌کوشیدند که چهرهٔ کریه امپریالیسم آمریکا، یعنی همان شیطان بزرگ را با ماسکی از سیمای فرشته بپوشانند و با بهره‌گیری از هر حادثه‌ای، انقلاب ایران را از سمت اصلی‌وبنیادی خود که از نظر پردرایت امام خمینی، برانداختن کامل سلطهٔ همه‌جانبهٔ امپریالیسم آمریکا بود، منحرف سازند و این دشمن اصلی را پشت پرده نگه

www.tabarestan.info

دارند و یک دشمن خیالی به نام کمونیسم برای انقلاب ایران بتراشند. مردم ایران در پانزده ماهی که از انقلاب ایران می‌گذرد درچند مرحلهٔ حساس شاهد این بودند که چگونه امپریالیسم آمریکا با کمک و پشتیبانی عوامل خود در هیئت حاکمه و گروه سازشکاران لیبرال کوشید تا خود را از زیر ضربهٔ اصلی انقلاب ایران بیرون بکشد و هر زمان که از در رانده شد، باز کوشید تا از پنجره و حتی راه آب خود را وارد خانه سازد.

این واقعیت اگر برای سازشکاران و تسلیم‌طلبان غیرمنتظره بود برای واقع‌بینان در سیاست ایران کاملا طبیعی و قانونمند بود.

حزب تودهٔ ایران از همان فردای پیروزی انقلاب، در اولین ارزیابی و تحلیل خود از انقلاب و آیندهٔ آن به درستی پیش‌بینی کرد که امپریالیسم آمریکا با پشتیبانی همهٔ کشورهای امپریالیستی تمام نیروی خود را برای ناکام ساختن این پیروزی تاریخی مردم ایران به‌کار خواهد انداخت.

حزب تودهٔ ایران علیرغم ناسزاها و اتهامات کوته‌نظرانهٔ گروه‌های چپ‌گرا و انقلابی نما که مدعی شدند انقلاب ایران با شکست روبه‌رو شده است، در ارزیابی خود برآن بود که انقلاب ایران با وجود همهٔ کمبودها و نواقص نارسایی‌هایش انقلابی است عمیقا خلقی و ضدامپریالیستی، ضربه‌ای است کاری و مهلک بر پیکر امپریالیسم جهانی در یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین منطقهٔ استراتژیک برای امپریالیسم.

حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ همین ارزیابی به این نتیجه رسید که امپریالیست‌ها برای ناکام ساختن انقلاب ایران، در همین ابعادش، تمام امکانات خود را به‌کار خواهند انداخت و برای سازمان دادن نیروهای ضدانقلاب و آماده ساختن آنان به منظور وارد آوردن ضربهٔ کاری از تمام راه‌ها و شیوه‌های ممکن استفاده خواهند کرد.

در اطلاعیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران که چند روز پس از پیروزی انتشار یافت و در روزنامهٔ کیهان مورخهٔ ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ منعکس گردید اعلام شد که ۱۳۵ نفر از کارشناسان خرابکاری و توطئه وابسته به "سیا" با گذرنامه‌های جعلی از کشورهای اروپای غربی برای سازماندهی ضدانقلاب، ساواکی‌ها وافسران سرسپرده به آمریکا و شاه برای بیرون بردن دستگاه‌های بغرنج جاسوسی آمریکا، برای فرار دادن جاسوسان شناخته شدهٔ امپریالیست‌ها مانند بختیار و مجیدی و نزیه و مقدم و نظایر آنان به ایران اعزام شده‌اند. تجربهٔ زندگی درستی این اطلاعیهٔ مهم و بیدارباش حزب ما را نشان داد. تجربه این را هم نشان داد که آن سیاست‌مدارانی که حزب ما را به تحریک علیه آمریکا متهم می‌کردند و مدعی بودند که آمریکا انقلاب ایران را درک کرده، خواستار برقراری روابط دوستانه با انقلاب ایران است؛ یا سیاست‌مداران نزدیک‌بین، یا سازشکاران درمان ناپذیری بودند و یا مانند امیرانتظام‌ها و دریادار علوی‌ها و نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها و یارانشان که مسلما هنوز هم در مهم‌ترین مقامات سیاسی و نظامی جا دارند،

www.tabarestan.info تبرستان

مامورین خائن قدرت‌های امپریالیستی و در درجهٔ اول امپریالیسم آمریکا بوده‌اند.

دومین نتیجهٔ ناشی از این مرحلهٔ سیاست آمریکا، شکست نظریهٔ هواداران وجود یک "نیروی سوم" درجهان کنونی در سیمای اروپای غربی و ژاپن وبرخی کشورهای دیگر بود که گویا علیه "دوابرقدرت" مبارزه می‌کنند.

حزب تودهٔ ایران همواره در طول این پانزده ماه در تمام تحلیل‌ها وموضع‌گیری‌های سیاسی‌اش از این واقعیت دفاع کرد که دشمن اصلی انقلاب ایران مجموعهٔ اردوگاه امپریالیستی است. این ارزیابی حزب ما هم کاملا درست از آب درآمد. بودند و هنوز هستندعناصری در مقامات مسئول جمهوری اسلامی که در عین شناخت آمریکا به مثابه دشمن اصلی، خیال می‌کردند و شاید هنوز هم خیال می‌کنند که کشورهای امپریالیستی اروپای غربی وژاپن به دنبال آمریکا نخواهند رفت و از "زیاده‌روی‌های" سیاست آمریکا پشتیبانی نخواهند کرد. حساب این سیاست‌مداران هم به‌کلی نادرست از آب درآمد. آنها حساب می‌کردندکه‌چون اروپای غربی و ژاپن از آمریکا پشتیبانی نخواهند کرد، آمریکا جرات اقدامات شدید یک جانبه علیه ایران را نخواهد داشت. خوش‌باوری و خوش خیالی و سیاست "آسوده بخوابید"، محصول همین ارزیابی نادرست سیاسی بود.

ولی ارزیابی حزب تودهٔ‌ایران این بود که انقلاب ایران امپریالیسم جهانی را در مجموعه‌اش باخطری‌جدی‌روبروکرده است. منطقهٔ کشور ما، هم از لحاظ ذخایر عظیم نفتی و هم از لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی برای امپریالیسم جهانی دارای اهمیت حیاتی است. امپریالیسم جهانی از هر اقدام جنایت‌آمیز سرکرده خود، یعنی ایالات متحدهٔ آمریکا، برای برقراری مجدد سلطهٔ شوم خود بر این منطقه، پشتیبانی خواهد کرد.

ارزیابی حزب تودهٔ ایران بر این پایه بود که درست است که امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی انقلاب ایران است، ولی امپریالیسم آمریکا سرکردهٔ امپریالیسم جهانی است و علیرغم رقابت‌هایی که بر سر تقسیم ثروت‌های غارتی جهان بین امپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن و آمریکا وجود دارد و می‌تواند در دوره‌های معین و در چارچوب معینی شدت یابد، این کشورها در عمده‌ترین مسائل مربوط به استراتژی جهانی امپریالیسم یار و پشتیبان یکدیگرند. به همین جهت انقلاب ما با تمام دنیای امپریالیستی و دستیاران و دست‌نشاندگان آن رو به‌رو است و این‌دنیاعبارت‌است‌از: ایالات متحدهٔ آمریکا، کانادا، اروپای غربی و ژاپن، استرالیا وزلاندجدید، اسرائیل‌وآفریقای جنوبی، کشورهای دست‌نشانده "جهان سوم" مانند مصر و پاکستان و عربستان سعودی و ... و هم‌چنین چین مائوئیستی که با این جبههٔ جهانی سازش ننگینی کرده است.

رویدادهای هفته‌های اخیر درستی این ارزیابی ما را در تمام ابعادش به ثبوت رسانید و بی‌پایگی و بی‌مایگی نظریات گمراه کننده دربارهٔ وجود یک

www.tabarestan.info تبرستان

"نیروی سوم" را یک بار دیگر مورد تایید قرار داد.

احترام شگرف برای امام خمینی درست برهمین پایه است که علیرغم "تحلیل‌ها" و گزارش‌های گوناگون نادرستی که در اختیار ایشان گذاشته می‌شود، امام همیشه در حساس‌ترین لحظات این شناخت درست را پایهٔ رهنمودهای خود قرار داده است که امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا دشمن اصلی ما است و شیطان بزرگ آمریکا به عنوان سرکردهٔ امپریالیسم جهانی ابتکار تدارک اقدامات خصمانه علیه ایران را در دست دارد.

سومین نتیجه‌ای که از مرحلهٔ جدید سیاست امپریالیسم نسبت به انقلاب ایران به دست می‌آید، صحت کامل و بدون تردید ارزیابی حزب ما دربارهٔ دوستان واقعی انقلاب ایران در جهان امروزی است. حزب ما اگرچه به علت این ارزیابی درست علمی از راست و "چپ" مورد شدیدترین افتراها و تهمت‌ها و ناسزاهای ناجوانمردانه و فشارهای سیاسی قرار گرفت، ولی از آن جا که شناخت درست دوست و دشمن را یکی از اصول استراتژی انقلاب ایران می‌داند، بدون پروا، این حقیقت را مطرح کرد و با پیگیری روی آن ایستاد که: انقلاب ایران بخشی از انقلاب جهانی و ضدامپریالیستی است و به طور طبیعی باید به سوی بخش‌های دیگر این انقلاب جهانی ضدامپریالیستی که پشتیبانان واقعی و بالفعل و بالقوهٔ انقلاب ما هستند، دست دوستی و همکاری دراز کند. ما همواره تاکید کرده‌ایم که جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی از سه بخش عمده و پایه‌ای تشکیل می‌گردد. این سه بخش عبارتند از اول، کشورهای سوسیالیستی که در آنها توده‌های مردم به رهبری طبقهٔ کارگر قدرت دولتی را در دست گرفته و به‌استثمار و غارت سرمایه‌داری پایان داده‌اند؛ دوم، جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته که علیه سرمایه‌داری انحصاری کشور خود و برای برانداختن غارت سرمایه‌داری، در راه ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی در نبردند و سوم، جنبش‌های رهایی بخش ملی در کشورهای زیر سلطهٔ امپریالیسم، اعم از آنها که با نبرد انقلابی خود قدرت دولتی را به‌دست آورده در راه تامین استقلال همه‌جانبه در تلاشند و یا آنها که هنوز در راه به دست آوردن استقلال سیاسی مبارزه می‌کنند. این‌ها هستند دوستان واقعی انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی مردم ایران. وابستگان به امپریالیسم آمریکا، ساواکی‌ها و سایر نیروهای ضدانقلاب، بورژوازی لیبرال که نمایندهٔ سرمایه‌داری بزرگ ایران است و کلیهٔ ضدکمونیست‌های رنگارنگ، اعم از راست افراطی و چپ افراطی و یا عناصر دموکرات، تمامی نیروی خود را برای لوث کردن این واقعیت به‌کار انداختند و هنوز هم ازاین کار خسته نشده‌اند. عناصر این طیف ناهمگون، عملا در جهت واحدی تلاش می‌کنند و آن تضعیف جبههٔ ضدامپریالیستی جهانی، ایجاد نفاق و دودستگی نه تنها در میان نیروهای راستین وفادار به انقلاب درایران، بلکه میان انقلاب ایران و پشتیبانان آن در صحنهٔ جهانی.

ما می‌دانیم که این طیف ناهمگون است و در آن در کنار گروه‌ها و عناصر

www.iran-archive.com

شناخته شده‌ٔ ضدانقلاب، گروه‌ها و عناصر گمراهی که در میان نیروهای ضدامپریالیستی وخلقی میهن ما هستند قرار دارند و ما متاسفیم که‌این نیروها مانند همان کسی عمل می‌کنند که خود روی شاخ نشسته و بن می‌برد.

انتشار یادداشت برژینسکی به وزیر خارجه‌ٔ آمریکا درباره‌ٔ دسایس واقدامات تحریک‌آمیزعلیه انقلاب ایران که از طرف آقای بنی‌صدر، رئیس جمهور منتشر گردید، ماهیت تمام این تلاش‌های تبلیغاتی وسیاسی را که بر بخش عمده‌ای از تبلیغات دولتی و رادیو وتلویزیون هم حکومت می‌کند، نشان داد. برژینسکی از طرف کارتر به وزارت خارجه و سیا دستور می‌دهد که بکوشند تا سوءظن بین ایران و همسایگانش را (البته مقصود در درجه‌ٔ اول اتحادشوروی و افغانستان است) هرچه ممکن است شدیدتر کنند.

عمل حزب توده‌ٔ ایران، علیرغم همه‌ٔ دشمنی‌ها، در جهت خنثی کردن این دستور شیطان بزرگ علیه انقلاب ایران بوده و هست. اگر عمل برخی‌مقامات مسئول دولتی وشورای انقلاب و رسانه‌های گروهی و گروه‌های سیاسی از راست راست تا چپ چپ را در همین چهارچوب مورد بررسی قرار دهیم، مسلما روسیاهی به ذغال‌هایی باقی خواهد ماند که می‌خواهند خود را سفیدتر از برف جا بزنند.

رویدادهای اخیر نشان داد که "تئوری" زنگ‌زده‌ٔ سازش بین "دوابرقدرت" که رهبران خائن چین چند سال پیش رواج دادند و اکنون در جهان همچون سکه قلب بی‌اعتبار شده است، در ایران هم نمی‌تواند جایی برای خود باز کند. زندگی نشان داد که تنها کشورهای سوسیالیستی، از شوروی و اروپای شرقی گرفته تاویتنام وکوباوکره‌ونیزکشورهایی که بخشی از آنها سمت‌گیری قاطع ضدامپریالیستی و خلقی و بخشی دیگر سمت‌گیری سوسیالیستی را برگزیده‌اند و با جهان سوسیالیستی مناسبات دوستانه و همکاری نزدیک دارند (مانند آنگولا، موزامبیک گینه‌بیسائو، اتیوپی، جمهوری دموکراتیک یمن، افغانستان، الجزایر و سوریه) و جنبش‌های اصیل رهایی بخش که عملا در جبهه‌ٔ مبارزه علیه امپریالیسم قرار دارند، دوستان و پشتیبانان واقعی انقلاب ایرانند و حاضرند برای شکستن توطئه‌های رنگارنگ امپریالیست‌ها به سرکردگی شیطان بزرگ، همه‌جانبه به ایران کمک نمایند.

چهارمین نتیجه‌گیری آموزنده برای آن دسته از مبارزان جوان‌است که‌دچار گمراهی شده وبه دنبال دارودسته‌های افراطی چپ‌نماافتاده‌اند، این جوانان با شرکت در توطئه‌ها و اقدامات تحریک‌آمیز گردانندگان این گروهک‌ها به خیال خود به انقلاب ایران خدمت می‌کنند، ولی در واقع در دست ضدانقلاب، به بازی گرفته شده‌اند.

آنان برداشت خود را تا به حال بر پایه‌ٔ لاطائلاتی از این قبیل قرار داده‌اند، که گویا انقلاب ایران اساسا انقلاب نیست، و همه‌ٔ جریاناتی که در ایران روی داده، بازی‌های رنگارنگ امپریالیسم است و اشغال جاسوس‌خانه تنها

www.tabarestan.info تبرستان

یک بازی برای منحرف کردن توده‌ها از مبارزات انقلابی بوده و یا این که هر کس علیه رژیم کنونی، "قیام" کند، انقلابی است و باید از "قیام" او پشتیبانی کرد. این جوانان، خوب است رویدادهای اخیر را یک بار دیگر، بدون پیش‌داوری، مورد توجه قرار دهند. آیا در این صورت به این نتیجه نخواهند رسید که همهٔ "ارزیابی"هایی که گردانندگان این گروهک‌ها به خورد آنان داده‌اند، درست در جهت همان رهنمودهای برژینسکی به وزارت خارجهٔ آمریکا و سیا در زمینهٔ درهم شکستن "همین انقلاب ایران" در جهت تدارک زمینه برای وارد آوردن ضربهٔ نهایی نظامی آمریکا به انقلاب ایران قرار دارد؟ آیا هنوز می‌توانند تردید کنند که همین چهارچوب کنونی انقلاب ایران با همهٔ نارسایی‌ها و کمبودهایش برای امپریالیسم جهانخوار غیرقابل تحمل است و درنتیجه هر اقدام که عملا انقلاب ایران را در همین چهارچوبش ضعیف‌تر و ناتوان‌تر سازد، آبی است که به آسیاب امپریالیسم و ضدانقلاب آریامهری ـ بختیاری ریخته می‌شود؟

صحنهٔ رویدادهای پانزده ماه گذشتهٔ انقلاب ایران، دانشگاهی برای مبارزان راستین راه خلق به‌وجود آورده است. جای آن دارد که همهٔ مبارزان راستین انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی، اعم از رهبران وافراد سادهٔ این جبهه نبرد، در این دانشگاه بیاموزیم و ارزیابی‌های نادرست خود را برپایه معیارهای نوین تصحیح نماییم. تنها از این راه می‌توان به سوی اتحاد وتفاهم همهٔ نیروها در جبههٔ متحد خلق گام برداشت، جبهه‌ای که در آن، طبق رهنمود امام خمینی پیروان همهٔ مسلک‌ها گرد هم آیند و برپایهٔ برنامهٔ مشترک، نبرد درازمدت علیه توطئه‌های بی‌شمار امپریالیسم جهانی را سازمان دهند.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۲، سال ۱۳۵۹

دربارهٔ انقلاب ضد امپریالیستی، ضداستبدادی و خلقی مردم ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

مقالهٔ رفیق نورالدین کیانوری، دبیراول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، با این عنوان، به‌مناسبت نخستین سالروز پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران، در شمارهٔ ۵ (ماه مارس) مجلهٔ "کمونیست"، ارگان تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافت.

در آغاز این مقاله آمده است:

"بدون تردید انقلاب ایران یکی از مهم‌ترین رویدادهای جهان پس از جنگ دوم جهانی است. اهمیت جهانی انقلاب ایران در این است که علی‌رغم همهٔ حساب‌ها و پیش‌بینی‌های استراتژهای دنیای امپریالیستی، علی‌رغم همهٔ پیش‌گیری‌ها و محکم‌کاری‌های بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی جهان ــ ایالات متحده آمریکا ــ خلق‌های به‌پا خاستهٔ ایران، با دست خالی، یکی از نیرومندترین پایگاه‌های امپریالیسم و ارتجاع را ــ که به‌حساب گردانندگان رژیم سرنگون شده و اربابانش "جزیرهٔ ثبات" در دنیای پرآشوب دوران ما بود ــ درهم شکستند.

در پیامد این انقلاب تاریخی، در جلو چشم‌های بهت‌زدهٔ امپریالیسم جهانی، ارتشی که طی بیست و پنج سال باخرج ده‌ها میلیارد دلار از ثروت ملی ایران برپا کرده بودند، فرو ریخت، نظامی که مهره‌های گردانندهٔ‌اش را یک‌به‌یک تربیت کرده و از صافی "اطمینان" عبور داده بودند، از هم پاشید. ده‌ها هزار مستشار و جاسوس آمریکایی مجبور به فرار شدند و بدین سان یکی از بزرگ‌ترین منابع غارتگری برای امپریالیسم به‌طور عمده تعطیل گردید.

با انقلاب ایران مهم‌ترین پایگاه تجاوز و جاسوسی امپریالیسم در

منطقه ـ تجاوز علیه جنبش‌های رهایی‌بخش خلق‌های مجاور و جاسوسی علیه اتحادشوروی ـ درهم شکست و استراتژی امپریالیسم نه‌تنها درمنطقه، بلکه در مقیاسی به‌مراتب وسیع‌تر دچار سردرگمی گردید.

ضربه‌ای که با پیروزی انقلاب ایران بر پیکر امپریالیسم وارد آمد، بدون تردید در آینده پیامدهای به‌مراتب دردناک‌تری برای غارتگران جهان به‌بار خواهد آورد.

انقلاب ایران صفحه‌پرارزش تازه‌ای به‌مجموعهٔ تجربیات گرانبهای جنبش‌های انقلابی سراسر جهان افزود و با نوآوری‌های خود درس دیگری به جنبش‌های انقلابی خلق‌های محروم و زیرستم امپریالیسم داد."

در بخش دوم این مقاله زیر عنوان: **شرایط عینی رشد جنبش انقلابی ایران** آمده است:

" در سال‌های اخیر و بویژه از آغاز سال‌های ۷۰ تضادهای درون جامعهٔ ایران و تضادهای جامعهٔ ایران با تسلط غارتگرانهٔ امپریالیستی به‌طور روزافزونی روبه‌شدت گذاشتند.

محصول اقتصاد و سیاست وابسته به‌امپریالیسم رژیم حاکم بر ایران این بود که، علی‌رغم رشد بی‌سابقهٔ درآمدملی در پیامد بالا رفتن تصاعدی میزان تولید نفت خام و بالارفتن سریع بهای نفت‌خام، غارتگری طبقات حاکمه و انحصارهای امپریالیستی به‌طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت، درحالی که در شرایط زندگی اکثریت مطلق مردم ایران نه‌تنها هیچ‌گونه بهبود محسوسی پیدا نشد، بلکه برعکس، بویژه در سال‌های بلاواسطهٔ پیش از انقلاب، هر روز سختی‌های زندگی شدت می‌یافت.

سیاست نظامی‌گری رژیم خود شدیدترین فشار را بر پیکر اقتصاد ایران وارد می‌ساخت. از ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ۵ ساله (۱۹۷۲ ـ ۱۹۷۷) دولت ایران از فروش نفت، نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار برای خرید جنگ‌افزار و تقریبا معادل همین مبلغ برای نگهداری یک ارتش چهارصدهزارنفری تا دندان مسلح به‌دور ریخته می‌شد، درحالی که ده‌ها میلیون مردم زحمتکش شهر و روستای ایران از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی، یعنی خوراک کافی، مسکن، پوشاک، خدمات پزشکی و آموزش محروم بودند."

در بخش سوم این مقاله زیر عنوان: **دو گرایش در جریان گسترش و اوج‌گیری انقلاب ایران** خاطرنشان شده است:

" از همان آغاز گسترش جنبش انقلابی ایران، دو گرایش سیاسی در این جنبش پدیدار شد. یکی گرایش رادیکال و آشتی‌ناپذیر خلقی و دیگری گرایش سازشکارانهٔ بورژوازی لیبرال.

در جریان اوج‌گیری جنبش، این دو گرایش هر روز بیشتر شکل گرفتند و متشکل شدند و برای به دست گرفتن رهبری کوشا گردیدند.

گرایش آشتی‌ناپذیر بازتاب خواست‌های نیروهای خلقی و محرومان جامعه

بود، همان طبقات و اقشاری که در زیرتسلط رژیم غارتگر وابستهٔ سلطنتی از همه چیز محروم بودند.

زحمتکشان شهر وروستا، کارگران و دهقانان زحمتکش، فراریان از روستا به شهر، قشرهای پائینی خرده‌بورژوازی زحمتکش شهری، روشنفکران زحمتکش، جوانان و روحانیون مبارزی که اکثرا از میان خلق بیرون آمده بودند، در این جبههٔ نبرد قرارمی‌گرفتند. این نیروهاخواستارریشه‌کن ساختن تسلط امپریالستی در همهٔ زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بودند؛ خواستار آن بودند که رژیم پوسیدهٔ فاسد سلطنتی سرنگون گردد و جمهوری خلقی جانشین آن شود، گردانندگان رژیم، از شاه خونخوار گرفته تا مامورین جنایتکار ساواک و همهٔ دژخیمان و خائنین محاکمه و مجازات گردند؛ خواستار آن بودند که به غارتگری سرمایه‌داری بزرگ وابسته وزمین‌داران بزرگ پایان داده‌شودوثروت‌های غارت شده از راه مصادره به صاحب اصلی آن، یعنی توده‌های ده‌ها میلیونی خلق بازگردانده شود؛ خواستار آن بودند که در نظام اجتماعی واقتصادی‌جامعه دگرگونی‌های بنیادی برای تامین حقوق محرومان جامعه و درجهت محدود کردن امکان غارتگری و استثمار سرمایه‌داران و مالکان به‌وجود آید.

خلق‌های ایران جانشان به‌لب رسیده بود. آن‌ها دشمنان داخلی و خارجی را به‌درستی شناخته بودند و روز به‌روز بیشتر و مصممانه‌تر آماده می‌شدند که در نبرد برای درهم شکستن این دشمنان شرکت جویند و در این راه تاپیروزی‌نهایی ازپای ننشینند.

گرایش دوم، گرایش قشرهای مرفهی بود که زیر فشار محدودیت‌های ناشی از تسلط سرمایه‌های مالی امپریالیستی وغارتگری انحصاری‌وابستگان به‌رژیم‌وطبقات حاکمه واختناق سیاسی عبرقابل تحمل، به صفوف مبارزان گرویده بودند. انگیزه شرکت این اقشار در مبارزه غیراز انگیزهٔ خلق مبارز بود. این اقشارمرفه بورژوا-لیبرال با تسلط غارتگرانهٔ انحصارهای امپریالیستی بر اقتصاد ایران موافق نبودند وخواستاربرقراری مناسبات "عادلانه"تری درچپاول ثروت‌های‌ملی‌بودند. آن‌ها با اختناق ساواکی علیه بورژوازی لیبرال، که هیچ‌گونه شرکتی در ادارهٔ کشور نداشت، موافق نبودند و به‌جای آن شکلی از همکاری سیاسی و اقتصادی "عادلانه"تری را باسرمایه‌داری‌بزرگ وابسته به‌انحصارهای امپریالیستی پیشنهاد می‌کردند. آن‌ها خواستار آزادی برای فعالیت سیاسی و میدان وسیع‌تری برای فعالیت اقتصادی بورژوازی لیبرال ایران می‌خواستند. آن‌ها با خرید جنگ‌افزار، به‌آن صورت که رژیم شاه مخلوع انجام می‌داد، موافق نبودند، ولی با فکر قطع رابطهٔ نظامی با امپریالیسم نیز موافقتی نداشتند. برعکس، چنین رابطه‌ای را ضمانتی برای نگهداری نظام سرمایه‌داری درمقابل خطری که از طرف نیروهای مبارز انقلابی خلقی ممکن بود متوجه آن شود، می‌دانستند."

در بخش چهارم این مقاله زیر عنوان: **نقش برجسته و تاریخی امام خمینی** آمده است:

www.tabarestan.info تبرستان

" نقش برجستهٔ امام خمینی در این بود که همهٔ خواست‌های مردم انقلابی را در چارچوب جنبه‌های ضداستبدادی، عدالت‌پرورانه و مردمی اسلام بازتاب داد و از راه این تلفیق توانست نیروی اعتقادات مذهبی توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان جامعه را، که صدها و صدها سال از طرف طبقات حاکمه باکمک روحانی‌نمایان وابسته به آنان، درجهت تحکیم بردگی و عبودیت مورد بهره‌گیری قرار می‌گرفت، درجهت مبارزهٔ انقلابی علیه دشمنان واقعی خلق، علیه امپریالیسم و استبداد سلطنتی و غارتگران اجتماعی، یعنی بزرگ مالکان و کلان‌سرمایه‌داران وابسته بسیج کند.

نقش برجستهٔ امام خمینی در این بود که با قاطعیت و بی‌تزلزل دربرابر جبههٔ بورژوازی لیبرال و روحانیون سازشکار و تسلیم‌طلب ایستادگی کرد و نبرد بزرگ خلق‌های ایران را، که با از خودگذشتگی و شهامت کم‌نظیری در این جنگ نابرابر گام گذاشته بودند، تا پیروزی تاریخی رهبری کرد.

کاملا طبیعی بود که امام خمینی با آن شناخت از ریشهٔ بدبختی‌های جامعهٔ ایران، با آن قاطعیت وپی‌گیری و تزلزل‌ناپذیری و با آن شهامت کم‌نظیر یک انسان مبارز، پرچم واحد جنبش انقلابی خلق‌های ایران گردید.

حزب تودهٔ ایران خط امام خمینی را به‌درستی شناخت و پشتیبانی بی‌دریغ خود را از این خط اعلام کرد. حزب ما در خط امام پنج عنصر تعیین‌کنندهٔ سیاسی ـ اجتماعی تشخیص داد و برپایهٔ این ۵ عنصر، که بازتاب خواست‌های وسیع‌ترین توده‌های میهن ما درمرحلهٔ کنونی انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی هستند، سیاست پشتیبانی و همگامی خود را پی‌ریزی کرد. چنین‌اند این پنج عنصر:

۱ـ سمت‌گیری قاطع و آشتی‌ناپذیر درجهت ریشه‌کن کردن همهٔ اشکال سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تسلط امپریالیسم جهانی، به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا، برجامعهٔ ایران؛

۲ـ سمت‌گیری قاطع و آشتی‌ناپذیر درجهت برانداختن نظام پوسیده‌وفاسد سلطنتی و رژیم استبدادی؛

۳ـ سمت‌گیری درجهت تامین کلیهٔ آزادی‌های سیاسی واجتماعی برای خلق؛

۴ـ سمت‌گیری درجهت عملی ساختن دگرگونی‌های بنیادی درنظام اقتصادی جامعه، برای ازبین بردن غارتگری سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ و بهبود همه‌جانبهٔ شرایط زندگی توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان وزحمتکشان؛

۵ـ سمت‌گیری درجهت گردآوردن و اتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلابی خلق برای رسیدن به این هدف‌های والای ملی و خلقی.

با این محتوا، شعارهای تاریخی امام خمینی دایر بر این‌که: " آمریکا، شیطان بزرگ، دشمن بزرگ، دشمن شمارهٔ یک خلق‌های میهن ما و همهٔ محرومان جهان است و شاه، نوکر آمریکا، دشمن شمارهٔ دوم، همه با هم متحد شوید و به پا خیزید وهجوم بیاورید تا این دو دشمن را ازپا درآوریم "، به‌شعار واحدومتحد

همهٔ نیروهای خلق بدل شد.

در زیر این شعار، با تظاهرات عظیم خلق، نبردهای تاریخی خیابانی، یکی پس از دیگری، نه‌تنها در شهرهای بزرگ، بلکه در شهرک‌ها و حتی بسیاری از روستاها شکل یافت و مانند سیل خروشانی سدهای آهنین تانک‌ها و مسلسل‌های رژیم را مانند پوشالی از جلوی راه خود روبید.

قیام ۲۱ و۲۲ بهمن را باید حلقهٔ نهایی انقلاب شکوهمند و بزرگ خلق‌های ایران و آغاز مرحلهٔ جدیدی از تاریخ تکامل اجتماعی خلق‌های میهن‌ما دانست.

قیام بهمن دارای این اهمیت هم‌هست که برای نخستین‌بار درجریان‌انقلاب فراگیر ایران در سال ۱۳۵۷، واحدهایی از ارتش به‌طور فعال به جنبش انقلابی پیوستند و با همکاری با نیروهای مسلح انقلابی، آخرین سنگر مقاومت ــ لشگر " گارد جاویدان شاه" را، که خطر جدی برای انقلاب به‌وجود آورده بود و به حملهٔ متقابل برای سرکوب جنبش انقلابی دست زده بود، درهم شکسته و موجب شدند که ارتش "شاهنشاهی ــ آمریکایی" از هم پاشیده شود ویکی ازشیطانی‌ترین نقشه‌های امپریالیسم آمریکا در آخرین مرحلهٔ فروریزی نظام دست‌نشانده‌اش، نقش برآب گردد.

امپریالیسم آمریکا تمام کوشش خود را به‌کار برد، تا به کمک بورژوازی‌لیبرال سازشکار، ارتش را به‌صورت گذشته نگهدارد، تا درموقع‌لزوم از آن برای انجام نقشه‌هایی مانند کودتای ۱۹۵۳ بهره‌گیری کند.

قیام متهورانهٔ نیروهای انقلابی ارتش و نیروهای مسلح خلق در ۲۱ و۲۲ بهمن، این نقشهٔ مزورانه و خطرناک را به‌طور قطع خنثی ساخت وپیروزی‌انقلاب را به‌طور قاطع تضمین کرد."

در بخش پنجم این مقاله زیر عنوان: **دولت موقت انقلابی، دو گرایش در دوران پس از پیروزی، دو مرکز قدرت** خاطرنشان شده است:

" در پیامد یک رشته عوامل عینی و ذهنی، از همان فردای پیروزی‌انقلاب، یک دوگانگی در مراکز قدرت به‌وجود آمد.

هواداران پی‌گیرامام خمینی نهادهای‌انقلابی مانندشورای‌انقلاب، کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، نیروهای مسلح پاسداران انقلاب و بنیادمستضعفین را در دست گرفتند و بورژوازی لیبرال با تمام کادرهای اداری و فنی‌اش دستگاه دولتی را قبضه کرد.

اگرچه دستگاه دولتی، که در دست بورژوازی لیبرال بود، در حرف خود را پیرو خط امام‌خمینی اعلام‌می‌کرد، ولی درواقع باتمام قوا می‌کوشید که‌ازعمیق‌تر شدن انقلاب، چه در سمت‌گیری ضدامپریالیستی و چه در سمت‌گیری خلقی‌اش جلوگیری کند و انقلاب را در چارچوب سازش با امپریالیسم و سرمایه‌داری بزرگ وابسته نگه دارد.

ولی علی‌رغم این دوگانگی درقدرت، علی‌رغم همهٔ کوشش‌های ترمزکنندهٔ لیبرال‌ها مقاومت عوامل ضدانقلاب، زیر فشار نیروهای انقلابی وبا رهنمودهای

www.tabarestan.info تبرستان

قاطع امام خمینی در زمینهٔ انجام اقدامات جدی برای ریشه‌کن کردن تسلط امپریالیسم و طبقات حاکمهٔ نظام شاهنشاهی، یک‌رشته اقدامات چشم‌گیروبااهمیت در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و پاکسازی مقامات مسئول دولتی عملی گردید: مستشاران آمریکایی اخراج شدند. عدهٔ زیادی از قراردادهای نابرابر با امپریالیسم لغو گردید. خرید جنگ‌افزار از آمریکا و کشورهای ناتو، که سفارشاتش به ده‌ها میلیارد دلار بالغ می‌گردید، متوقف شد، صدها نفر از گردانندگان و جنایتکاران رژیم شاه مخلوع بازداشت، محاکمه و اعدام شدند. ثروت‌های هنگفت آنان به‌سود محرومان مصادره گردید. بخش مهمی از صنایع بخش خصوصی، بانک‌های خصوصی و امپریالیستی، شرکت‌های بیمهٔ غیردولتی، که متعلق به اعدام‌شدگان و فراریان وابسته به رژیم گذشته بود، مصادره و یا ملی شد. عدهٔ زیادی از سرسپردگان رژیم سرنگون‌شده ازمقامات حساس ارتش وپلیس وژاندارمری و ادارات دولتی برکنار شدند.

بدون تردید این‌ها دستاوردهای مهم انقلاب ایران هستند، که‌همهٔ آن‌ها، علی‌رغم مقاومت سرسخت بورژوازی لیبرال ایران، عملی شده‌اند."

در بخش ششم این مقاله زیر عنوان: **روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران به‌پیش می‌رود** آمده است:

" علی‌رغم همهٔ دسایس امپریالیستی و ضدانقلابی، علی‌رغم همهٔ فشارهای سیاسی و اقتصادی و تهدیدات نظامی از بیرون و توطئه‌های پی‌درپی از درون، علی‌رغم مشکلات عظیم ناشی از فروپاشی نظام پوسیدهٔ سرنگون‌شده‌وخیانت‌های بازماندگان آن رژیم، علی‌رغم کمبودها و اشتباهات در رهبری انقلاب، آری، علی‌رغم همهٔ این دشواری‌ها انقلاب ایران هر روز گام‌های تازه‌ای به‌سوی‌تثبیت و تحکیم و گسترش برمی‌دارد.

تصویب قانون اساسی، باوجود بعضی کمبودها ونقایص، تاییدآن به‌وسیله اکثریت سنگین مردم ایران و انتخات نخستین رئیس جمهور، گام‌هایی است مهم به‌سوی این تثبیت.

ولی‌ملت ما بیدار است و می‌داند که هنوز خطرات بسیاربزرگی‌انقلاب ایران را تهدیدمی‌کند. امپریالیست‌ها، به‌سرکردگی‌امپریالیسم‌آمریکا، وهمهٔ قدرت‌های ارتجاعی منطقه حتی یک لحظه هم از توسل به همهٔ دسایس برای شکست انقلاب ایران و بازگرداندن وضع گذشته درنگ نخواهند کرد.

از این‌جهت عمده‌ترین مسئلهٔ امروز جنبش ملی وانقلابی ایران، اتحادهمهٔ نیروها برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و بازگشت‌ناپذیر کردن آن است.

امام خمینی و حزب تودهٔ ایران پیوسته همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی و خلقی را به این اتحاد، به "**وحدت کلمه و وحدت عمل**" فرا می‌خوانند.

سیاست نفاق‌افکنانهٔ رهبران چین در جنبش انقلابی ایران هم مانند همهٔ جنبش‌ها نقش خرابکارانه‌ای را ایفامی‌کند. گروهک‌های وابسته‌به‌پکن، بارنگ‌های گوناگون و امکانات مالی فراوان، تنها درجهت پراکندن اتحاد خلق درنبردعلیه

www.tabarestan.info تبرستان

امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب "شاهنشاهی" عمل می‌کنند. سازمان‌ها و گروه‌های جوان و کم‌تجربهٔ چپ‌گرا هم با ارزیابی‌های نادرستی که‌ازامکانات جنبش‌انقلابی در مرحلهٔ‌کنونی دارند، با اتخاذیک سیاست‌سکتاریستی، صدمات‌جبران‌ناپذیری به روند تثبیت و تحکیم انقلاب می‌زنند.

مبارزهٔ پیگیر و خستگی‌ناپذیر برای تشکیل جبههٔ متحد خلق ــ جبهه‌ای که همهٔ نیروهای راستین انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی ایران را ــ از هواداران پی‌گیر خط‌امام خمینی گرفته تا هواداران راستین‌سوسیالیسم‌علمی ــ دربرمی‌گیرد، مهم‌ترین وظیفهٔ انقلابیون ایران است.

حزب تودهٔ ایران همهٔ تلاش خود را در راه تشکیل چنین جبهه‌ای به‌کار می‌بندد.

www.tabarestan.info تبرستان

نقل از: "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۲۳۸، ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info

دوستان و دشمنان انقلاب ایران

یک بررسی کوتاه از دیدگاه طبقاتی

تبرستان www.tabarestan.info

در دوران پس از انقلاب شکوهمند میهن ما از سوی بسیاری ازدست‌اندرکاران سیاست ایران کوشش‌های زیادی می‌شود تا انقلاب ایران را از محتوای طبقاتی‌اش تهی سازند. بخشی از این کوشش‌ها ناآگاهانه است. به این معنی که این کوشندگان، واقعا به وجود طبقات ناهمگون در جامعهٔ ما اعتقاد ندارند. ولی در نزد بخش دیگری از کوشندگان، دم‌خروس وابستگی و دفاع از سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ ارضی با همهٔ روشنی دیده می‌شود. این تئوری‌بافان و تئوری‌سازان "جامعهٔ بدون طبقات" به خوبی می‌دانند که جایشان در جامعه در سنگر مقابل میلیون‌ها زحمتکش شهر وروستا، کارگران و دهقانان و سایر مزدبگیران در اقتصاد کشور قرار گرفته است.

مبارزان واقعی راه خلق، آنها که به راستی از تنگ‌دستی توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر وروستا رنج می‌برند ونسبت به غارت و غارتگران ثروت‌های ملی و استثمارگران زحمتکشان احساس نفرت دارند، این تقسیم‌بندی‌طبقاتی را، اگرچه در قالب واژه‌های مختلف، می‌پذیرند.

هنگامی که امام خمینی انقلاب ایران را انقلاب کوخ‌نشینان و مستضعفان و نه انقلاب کاخ‌نشینان و مستکبران توصیف می‌کند، این خود تقسیم جامعه به‌طبقات ستمکش و غارت‌شده از یک سو و طبقات غارتگر و ستمگر از سوی دیگر است.

هواداران سوسیالیسم علمی که انگیزهٔ موضع‌گیری سیاسی‌شان همان رنج و دردی است که از مشاهدهٔ زندگی محرومان و تنگ‌دستان و غارت‌شدگان جامعه، احساس می‌کنند. برای این واقعیت غیرقابل انکارجامعه‌یک‌تحلیل‌دقیق‌علمی، یعنی تحلیل طبقاتی دارند. از دیدگاه هواداران سوسیالیسم علمی، در چهارچوب تقسیم‌بندی‌های گوناگونی که در جامعهٔ ناهمگون میهن ما از لحاظ وابستگی‌های قومی، زبانی، مذهبی، آداب و رسوم وجود دارد، تقسیم‌بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی که پیامد اجتناب‌ناپذیر آن است در مجموعهٔ روند زندگی اجتماعی‌نقش

تعیین‌کننده را دارا است. تمام روند انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی میهن ما و همچنین روند مبارزهٔ کنونی علیه امپریالیست‌های جهانخوار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و علیه غارتگران ثروت‌های اجتماعی ــ چه آن‌بخشی که ازکشور فرار کرده و از بیرون علیه انقلاب ایران توطئه می‌کند و چه بخشی که در داخل با ادامهٔ غارت بی‌بندوبار، انقلاب را به خطر انداخته، نشان‌دهندهٔ این واقعیت است.

وضع طبقات در دوران طاغوت

در دوران سلطهٔ رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم جهانی، عمده‌ترین تقسیم‌بندی طبقاتی جامعهٔ ما چنین بود:

از یک سو طبقات حاکمه مرکب از سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و بزرگ‌مالکان و از سوی دیگر طبقات و اقشار جبههٔ ضداستبدادی‌وضدامپریالیستی قرار داشتند. طیف نیروهای جبههٔ ضدامپریالیستی و ضداستبدادی، ازکارگران، اکثریت مطلق دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران و سایر زحمتکشان شهر و روستا و بخش قابل توجهی از سرمایه‌داران (از لحاظ کمی)، یعنی سرمایه‌داران غیر-وابسته به انحصارهای امپریالیستی تشکیل می‌یافت.

سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم که پایگاه طبقاتی عمدهٔ رژیم استبداد سلطنتی بود، همهٔ شاخه‌های سرمایه‌داری بزرگ ایران در همه‌بخش‌های صنعتی، بانکی، بیمه، تجاری، بوروکراتیک، کشاورزی و سفته‌بازی را در بر می‌گرفت. سرمایه‌داری بزرگ ایران در همهٔ‌این بخش‌ها با تاروپودش‌باسرمایه‌های امپریالیستی و در درجهٔ اول با انحصارهای بزرگ جهان امپریالیسم پیوند یافته بود. در این طیف سرمایه‌داران وابسته، به‌ویژه سرمایه‌داری بوروکراتیک، یعنی کارگزاران رژیم‌استبدادی و گردانندگان دستگاه‌های اداری و فرماندهان بالارتبهٔ ارتشی که تمام بودجهٔ دولت، درآمد نفت و همهٔ بخش دولتی اقتصاد را در دست داشتند و از این راه از مجموعهٔ درآمد ملی به سود خود بی‌بندوبار برداشت‌های عظیمی می‌کردند، جای ویژه‌ای داشتند و نقش مهمی را هم در غارت اجتماعی و هم در تحکیم وابستگی کشور به بزرگ غارتگران امپریالیستی ایفا می‌نمودند. به این ترتیب سه عنصر پایه‌ای رژیم طاغوت را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱ــ غارت بی‌بندوبار انحصارهای امپریالیستی؛

۲ــ غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و بزرگ مالکان؛

۳ــ رژیم ساواکی اختناق استبداد سلطنتی.

www.tabarestan.info تبرستان

محتوای انقلاب ایران

انقلاب شکوهمند ایران که زیر رهبری خردمندانه و پیگیرانه و تزلزل‌ناپذیر امام خمینی به پیروزی رسید، در تمام ابعادش یک انقلاب اجتماعی باسمت‌گیری روشن طبقاتی بود که در آن طبقات اجتماعی ستمکش و غارت‌شده و زیر فشار علیه طبقات ستمگر و غارتگر قیام نمودند و با نبرد دلاورانهٔ خود دشمن را سرنگون ساختند.

انقلاب ایران، انقلابی کاملا قانونمند بود که با معیارهای علمی می‌توان آن را ارزیابی نمود. آماج‌های عمدهٔ این انقلاب به‌طور مشخص عبارت بودند از همان آماج‌های طبقاتی جبههٔ نیروهای ملی و خلقی ایران: برانداختن استبداد سلطنتی به عنوان ابزار سلطهٔ جابرانه و غارتگرانهٔ امپریالیسم یعنی انحصارهای جهانی سرمایه‌داری و رژیم شاه یعنی طبقات غارتگر سرمایه‌دار وابسته و بزرگ‌مالک. از کسانی که ادعا می‌کنند انقلاب ایران تنها یک "انقلاب اسلامی" بوده، جنبهٔ طبقاتی نداشته است، این پرسش ساده را بکنیم که محتوای شعار اقتصادی ـ اجتماعی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را چگونه توضیح می‌دهند، ناگزیر همین پاسخ را خواهند داد که استقلال از همه‌گونه سلطهٔ امپریالیستی در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی و آزادی از استبداد و بی‌عدالتی، یعنی تامین عدل اسلامی. و تامین عدل اسلامی از نظر بسیاری از آنان همان مبارزه با استثمار و غارت سرمایه‌داران و مالکان است.

طیف نیروهایی که در انقلاب ایران شرکت داشتند

طیف نیروهایی که در انقلاب ضدامپریالیستی و ضداستبدادی ایران شرکت کردند، طبقهٔ کارگر، دهقانان، اقشار رنگارنگ خرده‌بورژوازی شهری و سایر گروه‌های بینابینی و قشری از سرمایه‌داران ایران (به‌طور عمده سرمایه‌داران کوچک و متوسط غیروابسته و یا کم وابسته به امپریالیسم) را دربر می‌گیرد. در میان این طیف، همان‌طور که امام خمینی هم بارها و بارها تاکید کرده است، بارسنگین نبردهای انقلابی به دوش زحمتکشان شهر و روستا یعنی کارگران، دهقانان (اعم از دهقانان در روستا و دهقانان در ارتش و دهقانان متواری که خیل زحمتکشان شهرها را تشکیل می‌دهند)، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش قرار داشته است.

سرمایه‌داری متوسط و کوچک و خرده‌بورژوازی مرفه در مراحل معینی به علت انگیزه‌های ویژهٔ طبقاتی، یعنی منافع طبقاتی خود از انقلاب پشتیبانی کردند. و درست به همین علت است که موضع سیاسی بخشی از آنان پس‌ازپیروزی‌انقلاب نسبت به پیش از انقلاب تغییر پایه‌ای پیدا کرده است. به این پرسش که چرا سرمایه‌داری و قشرهای بینابینی مرفه از انقلاب پشتیبانی کردند و اکنون بخشی

از آنان به‌طور وضوح پشت به انقلاب کرده و در راه درهم شکستن آن قدم بر می‌دارند، تنها و تنها از دیدگاه طبقاتی، یعنی وابستگی طبقاتی ومنافع طبقاتی این گروه‌ها می‌توان پاسخ داد. واقعیت این است که این قشرها در دوران اوج‌گیری انقلاب صادقانه از آن پشتیبانی می‌کردند، ولی به چه امید؟ برای چه هدفی؟ آیا امید و هدف این قشرها همان امید وهدفی بود که کارگران، دهقانان بی‌زمین، محرومان و ساکنان زاغه‌ها از انقلاب داشتند؟ نه.

هدف آنها این نبود که در نتیجهٔ انقلاب، امتیازات اقتصادی ـ اجتماعی دوران طاغوت را از دست بدهند، برعکس، آنها با رژیم طاغوت یعنی رژیم غارت بی‌بندوبار میلیاردها ثروت‌ملی ما به دست انحصارهای امپریالیستی و قشر کوچک طبقات حاکمه (سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان) از این لحاظ مبارزه می‌کردند که آن‌را سد راه گسترش سریع و بازهم بیشتر امتیازات طبقاتی و اقتصادی و درآمد خود احساس می‌کردند. آنان هروقت می‌خواستند در راه برطرف کردن این سد کوششی به عمل آورند با دستگاه اختناق ساواک که سگ نگهبان آن رژیم غارتگری‌بود، روبه‌رو می‌شدند. به همین جهت شعاراین قشرها این بود که ساواک برافتد، دست امپریالیسم و بزرگ غارتگران کوتاه شود (بریده نشود فقط کوتاه شود) و امکان تقسیم "عادلانه" ثروت اجتماعی ودرآمد ملی بین همهٔ طبقهٔ سرمایه‌دار و قشرهای مرفه جامعهٔ ایران به‌وجود آید. به دیگر سخن هدف این قشرها در پشتیبانی از انقلاب، تنها محدود کردن غارت امپریالیستی بود، نه پایان بخشیدن به آن؛ محدود کردن غارت کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان بود، نه ریشه‌کن کردن آن؛ و به خدمت گرفتن دستگاه مخوف اعمال فشار و اختناق بود، نه درهم شکستن آن.

ولی توده‌های ده‌ها میلیونی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش انقلابی، که روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی به‌عمده‌ترین‌سخنگوی آنان مبدل گردید، در نبرد قهرمانانه و پر از گذشت وفداکاری خود، برای انقلاب هدف‌هایی غیر از هدف‌های فوق داشتند. هدف این نیروی عظیم انقلابی که ده‌هاهزار کشته و صدهاهزار زخمی و معلول دادند و این قدر محرومیت کشیدند، این نبود که پس از انقلاب تمام ثروت ملی میهن ما و تمام محصول کار و زحمت میلیون‌ها زحمتکش ایران به جای آن که میان ده‌هزار کلان‌سرمایه‌دار و بزرگ مالک تقسیم شود، میان صدهاهزار سرمایه‌دار و مالک دیگر تقسیم شود. آنها با این فداکاری انقلاب را به پیروزی رساندند که این ثروت ملی برای بهبود زندگی همهٔ مردم و در درجهٔ اول توده‌های ده‌هامیلیونی محرومان و زحمتکشان و یا به گفتهٔ امام خمینی مستضعفان و کوخ‌نشینان جامعه به‌کار افتد.

درست به علت همین منافع طبقاتی است که این پدیدهٔ قانونمند درانقلاب ایران (مانند همهٔ انقلاب‌های نظیر در جهان) بروزمی‌کندکه بورژوازی لیبرال در دورانی که سمت‌گیری عمدهٔ انقلاب علیه امپریالیسم و استبداد بود، از

www.tabarestan.info تبرستان

انقلاب پشتیبانی می‌کرد، ولی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که انقلاب زیر فشار خواست‌های توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان جنبهٔ خلقی پیدا می‌کند، به ترمزکنندهٔ گسترش خلقی انقلاب مبدل می‌شود. ما امروز شاهد این پدیده هستیم که بخشی از این بورژوازی لیبرال به نقش ترمزکنندهٔ خود ادامه می‌دهد و بخش دیگر آن (از قبیل گردانندگان جمهوری خلق مسلمان، نزیه‌ها و مقدم‌مراغه‌ای‌ها و یارانشان) به اردوی ضدانقلاب پیوسته و تمام نیرو و امکانات خود را برای درهم شکستن انقلاب به‌کار می‌برد.

تجربهٔ انقلاب ایران در یک سال ونیمی که اکنون از آن می‌گذرد و به‌ویژه رویدادهای ماه‌های اخیر، درستی ارزیابی‌های علمی حزب تودهٔ‌ایران را که از دیدگاه طبقاتی انقلاب ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد، به نحوی انکارناپذیر به ثبوت رساند. در گزارش هیئت اجرائیه به پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در اسفند ۱۳۵۷ در این باره چنین پیش‌بینی شده است:

" مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال، که تا کنون با جنبش همراه بود، می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن‌راتضعیف نماید. تجربهٔ همهٔ انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب رو برگرداند و با باقی‌مانده‌های نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به‌کار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کنند. حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصداهایی حاکی از عدم رضایت این بخش از محتوای مترقی نظریات آیت‌الله خمینی در زمینهٔ نظام اقتصادی جمهوری اسلامی به گوش می‌رسید و این عدم رضایت روزبه‌روز شدت پیدا می‌کند. این جناح می‌کوشد انقلاب را درچهارچوب رفراندم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس شورا و تامین برخی آزادی‌های دموکراتیک نگهدارد و در زمینهٔ اقتصادی همان راه فلاکت‌بار سرمایه‌داری را ادامه دهد."

نقش و مقام طبقاتی روحانیت مبارز در انقلاب ایران

نمی‌توان تردید کرد که در جریان گسترش جنبش انقلابی سال‌های اخیر، در پیروزی و گسترش بعدی انقلاب ایران، روحانیت مبارز ایران نقش مهم و برجسته‌ای داشته و دارد. بدون تردید این یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران است. ولی تصور این که این ویژگی نفی‌کنندهٔ قانونمندی‌های تمام انقلاب‌های

اجتماعی به‌طور اعم، و انقلاب ایران به‌طور اخص است یک اشتباه بزرگ علمی است، که پیامدهای سیاسی و اجتماعی بسیار تلخی خواهد داشت.

بسیارند کسانی که به علت درک نادرستی که از محتوای طبقاتی جامعه ونقش طبقات در انقلاب دارند، از این ویژگی انقلاب ایران به این نتیجه می‌رسند که گویا نقش روحانیت‌مبارز در انقلاب ایران دلیلی است بر این که تئوری‌های مربوط به تقسیم طبقاتی جامعه و مبارزات طبقاتی عامیت ندارد و یا حتی به‌کلی بی‌پایه است.

به‌نظر ما واقعیت‌ها کاملا خلاف این ادعاها را به ثبوت می‌رساند. تحلیل دقیق نقش روحانیت، درمجموع‌خود، درزندگی اجتماعی ایران و به‌ویژه نقش روحانیت مبارز در جریان انقلاب ایران تایید کاملی است برای درستی تحلیل طبقاتی انقلاب ایران.

برای محدود نگه‌داشتن درازای مقاله، در این‌جا کوشش می‌شود که تنها در مورد روحانیت در ایران و آن هم روحانیت شیعه ارزیابی علمی به‌عمل آید.

روحانیت شیعه در ایران از لحاظ وابستگی طبقاتی، موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی هرگز همگون نبوده و در آن همیشه سه گرایش، با قوت و ضعف متغیر، وجود داشته است.

اول گرایش وعاظ السلاطین، یعنی آن بخش از روحانیت که مدافع سرسخت طبقات حاکمهٔ غارتگر بوده و کوشیده است اعتقادات مذهبی توده‌های مردم را وسیله‌ای برای پذیرش بردگی مستکبران جامعه، یعنی غارتگران و زورگویان قرار دهد.

در دوران رژیم پنجاه سالهٔ دودمان پهلوی و در تمام دوران‌یک‌هزار وچهار صد سالهٔ اسلام این بخش یعنی وعاظ السلاطین نقش ضدمردمی، ضدانسانی و با کلام **امام خمینی** "ضداسلامی" ایفا کرده است.

هیئت‌های حاکمهٔ غارتگر در تمام دوران تاریخ، این بخش را می‌پرورانده و مورد بهره‌گیری قرار می‌داده است. این بخش از روحانیت همیشه در مواضع طبقاتی ستمگران قرار داشته‌اند و اگر هم عده‌ای از آنها در آغاز صاحب ثروت و مال نبوده‌اند، بعدها به‌تدریج به مالکان و سوداگران و سرمایه‌داران غارتگر تبدیل شده‌اند. این‌ها افسران اردوی شیطان در لباس روحانیت بوده‌اند و هنوز هم هستند.

بخش دوم را روحانیونی تشکیل می‌دادند که رژیم غارت و غارتگری را تحمل می‌کردند و اگر خود عملا در دفاع از این رژیم شرکت نمی‌کردند، مقاومتی هم در مقابل بیدادگری و غارتگری از خود نشان نمی‌دادند و در جهت روشنگری و تجهیز و شوراندن توده‌های رنجدیده و غارت‌شده و محروم گامی برنمی‌داشتند. این قشر به‌طور عمده وابسته به اقشار متزلزل بورژوازی جامعه بوده و عمل سیاسی و اجتماعی آن هم عینا منطبق بر عمل سیاسی و اجتماعی همین قشرها بوده است. این قشرها در مجموع، از یک سو در نتیجهٔ محدودیت‌های اقتصادی که

www.tabarestan.info تبرستان

طبقات حاکمه، کلان‌سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان برایشان ایجاد می‌کنند و نیز در نتیجهٔ خفقان پلیسی رژیم، ناراضی هستند، ولی از سوی دیگر به علت امتیازاتی که نسبت به زندگی توده‌های میلیونی محرومان جامعه دارند، جرات مبارزه‌ای که طی آن ممکن است این امتیازات را از دست بدهند ندارند. این قشرها ناراضی هستند ولی سازشکارند و دست از پا خطا نمی‌کنند. آنان فقط در دوران‌های اوج مبارزات خلق علیه امپریالیسم به این مبارزه می‌پیوندند تا آن را در چهارچوب منافع خود محصور نگه دارند.

بخش سوم روحانیت مبارز، روحانیت خلقی است. این قشر از کسانی تشکیل می‌شود که پایان دادن به درد و رنج محرومان جامعه، یعنی دهقانان، کارگران، پیشه‌وران و سایر زحمتکشان شهر و روستا به‌صورت هدف زندگی آنان در می‌آید. اینان نه تنها توده‌های محرومان را به مبارزه فرا می‌خوانند، بلکه خود با ایثار و از خودگذشتگی در این مبارزه شرکت می‌کنند. البته این قشر از روحانیت که در انقلاب ایران به‌طور فعال شرکت داشت، به‌هیچ‌وجه همگون نیست و در آن دقیقا همان طیف دیده می‌شود که در مجموعهٔ جبههٔ خلق به‌طور علنی وجود دارد— در یک طرف این طیف عناصر رادیکال و آشتی‌ناپذیر ضدامپریالیست و خلقی و در طرف دیگر طیف محافظه‌کاران و متزلزلین قرار گرفته‌اند.

نقش این بخش از روحانیت به‌ویژه در تاریخ مذهب شیعه و در پیامد منطقی آن، در تاریخ ایران که بزرگ‌ترین کشور شیعهٔ جهان‌است، دارای برجستگی قابل توجهی است.

این تقسیم بندی کاملا طبقاتی روحانیت نظیر همان تقسیم بندی طبقاتی قشر روشنفکر جامعه است. روشنفکران هم از لحاظ طبقاتی قشر همگونی را تشکیل نمی‌دهند و به سه قشر روشنفکران خودفروخته به طبقات غارتگر، روشنفکران میانه‌حال و سازگار و روشنفکران انقلابی هوادار توده‌های محروم تقسیم می‌شوند.

این تقسیم بندی روحانیت، نه تنها در دوران پیش از پیروزی انقلاب ایران وجود داشت، بلکه هم اکنون پس از انقلاب نیز در جامعهٔ ایران کاملا مشهود است. در عین این که از لحاظ اعتقاد به مبانی ایدئولوژیک اسلامی اختلافی بین گروه‌های گوناگون روحانیت شیعه در ایران دیده نمی‌شود، درموضع گیری‌های سیاسی و اجتماعی بخش‌ها و شخصیت‌های گوناگون آن اختلاف‌های جدی و بنیادی کاملا مشهود و بارز است. کیست که میان موضع گیری سیاسی و اجتماعی مراجع مهم تقلید، مانند آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله روحانی از یک سو و امام خمینی و آیت‌الله طالقانی و پیروان خط امام خمینی از سوی دیگر این اختلاف جدی را نبیند و وابستگی طبقاتی دیدگاه‌های آنها را به‌طور روشن تشخیص ندهد.

در موضع گیری‌های سیاسی و اجتماعی قشرهای گوناگون روحانیت به تناسب وابستگی و هواداری هریک از آنها از منافع طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی می‌توان گرایش‌های مشخص طبقاتی تشخیص داد. در کنار بخشی از روحانیت

www.tabarestan.info تبرستان

ایران که هنوز هم همبستگی خود را با طبقات حاکمهٔ رژیم سرنگون شده نگه‌داشته و خواب بازگشت اوضاع دوران طاغوت را می‌بیند و در جو کنونی انقلاب ایران امکان فعالیت علنی سیاسی ندارد، میان روحانیت فعال سیاسی سه گرایش مشخص می‌بینیم: گرایش اول مربوط به آن بخشی از روحانیت است که به‌طور مشخص در مواضع بورژوازی لیبرال قرار گرفته و از مالکیت‌وبهره‌کشی سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان دفاع می‌کند و قوانین اسلام را در چهارچوب نگه‌داری منافع این طبقات تفسیر می‌کند ــ گرایش دوم مربوط به بخش دیگری از روحانیت است که در مواضع قاطع و پیگیر ضدامپریالیستی قرار گرفته و از محدود کردن مالکیت سرمایه‌داری و مالکیت زمین و از محدود کردن بهره‌کشی دفاع می‌کند. این بخش نمایندهٔ منافع بخش بالایی و متوسط اقشار بینابینی جامعه می‌باشد. گرایش سوم موضع‌گیری آن بخشی از روحانیت است که به‌طور پیگیر از منافع توده‌های محروم ده‌ها میلیونی جامعهٔ ما جانبداری می‌کند. به این ترتیب روحانیت ایران هم با وجود این که در درون خود دارای عوامل همبستگی است، در زمینهٔ برخورد با مسائل اجتماعی و خواست‌های طبقاتی یکپارچه نبوده، دارای ساختار طبقاتی است.

www.tabarestan.info تبرستان

ماهیت طبقاتی قدرت حاکمه پس از پیروزی انقلاب

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران این بود که در دوران گسترش جنبش انقلابی تا پیروزی هیچ سازمان سیاسی منسجمی که دارای برنامهٔ روشن و کادر ورزیده برای پیاده کردن این برنامه پس از پیروزی آمادگی کافی داشته باشد، در مقام رهبری انقلاب قرار نداشت.

انقلاب ایران به صورت رشد سریع یک حالت انفجاری توده‌های میلیونی محرومان شهر و روستا و به‌طور عمده با رهبری امام خمینی گسترش یافت. شعارهای اساسی این جنبش عظیم میلیونی سرنگون ساختن رژیم استبدادی و جنایتکار، مجازات خائنین و پایان بخشیدن به سلطهٔ همه‌جانبهٔ امپریالیسم آمریکا و بهبود شرایط زندگی تودهٔ مردم بود.

در برابر سیل خروشان توده‌های میلیونی مردم، رژیم پرغرور و پرزرق وبرق طاغوت در مقابل چشمان بهت‌زدهٔ نگهبانان وپشتیبانانش، یعنی طبقات حاکمه وابسته و امپریالیست‌های حامی آنان فرو ریخت و امکان آن پیدا شد که جنبش انقلابی زمام امور کشور را در دست گیرد.

در چنین شرایطی وضع نیروهای فعال سیاسی در میدان عمل چنین بود:

روحانیت مبارز که به‌طور عمده رهبری جنبش را در دست داشت، فاقدچنین سازمان منسجم و آب‌دیده و کارآمد بود. گروه‌های دیگری که در جنبش شرکت فعال داشتند ــ یعنی گروه‌های اسلامی خلقی وگروه‌های چپ‌گرا ــ در فاصلهٔ کوتاه بیرون آمدن از زیر ضربه‌های اختناق پلیسی و پیروزی انقلاب هنوز فرصت جمع

کردن دست و پای خود وتنظیم برنامهٔ سیاسی و آماده کردن کادرهای لازم را پیدا نکرده بودند.

تنها سازمان سیاسی که می‌توانست برنامهٔ روشن در همهٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی به جامعه عرضه دارد، حزب تودهٔ ایران بود که آن هم به علت ۳۰ سال مبارزه در دشوارترین شرایط فشار و تعقیب رژیم اختناق و ازدست دادن بخش عمدهٔ سازمان و کادرهای خود، همچنین به علت جو وحشتناک دشمنانهٔ تبلیغاتی که علیه او، نه تنها از طرف رژیم اختناق طاغوت و امپریالیست‌ها، بلکه حتی از طرف بخشی از نیروهای انقلابی، به‌وجود آمده بود، نمی‌توانست در عمل نقش موثری داشته باشد.

از سوی دیگر واقعیت این بود که با فروریزی عمده‌ترین پایه‌های رژیم سرنگون‌شده (ارتش یا ژاندارمری و پلیس)، فرار بسیاری از کارگزاران و متخصصین فنی و مدیریت اداری وابسته به رژیم، خلائی در مجموعهٔ دستگاه اداره‌کنندهٔ کشور به‌وجود آمد. رژیم جدید که جانشین رژیم فروریختهٔ طاغوتی می‌شد، نه برنامهٔ مشخص طرح‌ریزی شده در اختیار داشت و نه کادراداره‌کننده.

در نتیجهٔ این وضع و لزوم پرکردن این خلاء، شورای انقلاب، دولت موقت و یک رشته نهادهای انقلابی دیگر به‌وجود آمدند.

واقعیت چنین است که در دولت موقت تحت تاثیر مهندس بازرگان که مامور تشکیل دولت گردید، نیروهای سازشکار و ناپیگیر در انقلاب و به‌ویژه نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران، یعنی‌راست‌ترین‌جناح‌طیف‌شرکت‌کننده‌در انقلاب ضد-امپریالیستی و ضداستبدادی، وزنهٔ اساسی را تشکیل می‌دادند. بخش مهمی از اعضاء دولت "گام‌به‌گام" مهندس بازرگان خود صاحب املاک وسیع، سهام بانکی، کارخانه، شرکت ساختمانی، شرکت تجارتی و خدمات و یا دقیق‌تر خود از سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان بودند. همین طور بود سایر برگزیدگان دولت "گام‌به‌گام" مانند نزیه، مقدم‌مراغه‌ای و نظایر آنها.

این دولت دارای هیچ‌گونه خصلت انقلابی نبود، و نمی‌توانست در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب گام بردارد. وجود افرادی مانند امیرانتظام، یعنی عوامل مستقیم امپریالیسم آمریکا و عواملی از وابستگان به رژیم گذشته مانند اردلان و ... در پست‌های حساس، سازشکاری و تسلیم‌طلبی دولت را نسبت به امپریالیسم و نقش ترمزکننده‌اش را در جریان تحکیم پیروزی‌های‌انقلاب به میزان زیادی تشدید می‌کرد.

این دولت "گام به گام" به‌طور عمده و اساسی در چهارچوب نگهداری و تثبیت همه‌جانبهٔ نظام سرمایه‌داری وتجدید مناسبات سنتی باجهان‌امپریالیستی البته با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی برای غارت امپریالیستی و سرمایه‌های ایرانی وابسته به آن عمل می‌کرد و از همان آغاز عملا به ترمزی در جریان‌گسترش پیروزی انقلاب تبدیل شد.

دولت موقت در درون خود نیز ناهمگون بود و هرگز نمی‌توانست در هیچ

www.tabarestan.info

مسئلهٔ اساسی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و حتی تامین امنیت اجتماعی به نظریات قطعی برسد.

شورای انقلاب مهم‌ترین و پرمسئولیت‌ترین نهادهای انقلاب است. ترکیب اولیه و تغییرات بعدی شورای انقلاب هنوز شناخته نشده است. آنچه می‌توان به‌طور کلی دربارهٔ ماهیت طبقاتی و سمت‌گیری آن بیان کرد، این است که در زمینهٔ نگهداری و گسترش دستاوردهای انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی این شورا، چه پیش از ادغام با دولت موقت، چه پس از ادغام، به‌طور عمده نسبت به دولت موقت در مواضعی پیگیرتر و قاطع‌تر قرار داشته است.

تصمیمات این شورا در زمینهٔ ملی کردن بانک‌ها و کارخانجات و موسسات متعلق به وابستگان رژیم طاغوتی، و انجام اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و همچنین تصمیم دربارهٔ سلب مالکیت از زمین‌های موات شهری، تصمیماتی است دارای محتوای طبقاتی برای محدود کردن کلان‌سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی. دربارهٔ محدود کردن امکانات غارتگری سرمایه‌داری تجاری وابسته به امپریالیسم هنوز تصمیمی جدی گرفته نشده است. یگانه تصمیم در این زمینه یعنی ملی کردن تجارت خارجی با وجودی که در قانون اساسی قید شده است هنوز از مرحلهٔ حرف به‌عمل وارد نشده است و تنظیم لایحهٔ "تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا" از طرف وزارت بازرگانی، عملا به معنای تثبیت موقعیت سرمایه‌داری تجاری وابسته است.

آن اقدامات و این ناپیگیری هر دو ناشی از ترکیب و موضع‌گیری طبقاتی نا‌همگون شورای انقلاب است. شورای انقلاب نمایندهٔ بخش عمدهٔ رهبری جنبش است که از لحاظ طبقاتی در چهارچوب جناح‌های انقلابی اقشار بینابینی جامعه قرار می‌گیرند و در حقیقت نمایندهٔ مجموعهٔ طیف دموکراسی انقلابی جامعهٔ ایران می‌باشند. در ترکیب شورای انقلاب به‌ویژه پس از ادغام با اعضاء دولت موقت عناصری از نمایندگان بورژوازی لیبرال شرکت دارند و تاثیر ملایم‌کننده و ترمزکنندهٔ خود را در مجموعهٔ تصمیمات شورای انقلاب باقی می‌گذارند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که رهنمودهای امام خمینی، شورای انقلاب را به سوی اتخاذ تصمیمات پیگیرتر و قاطع‌تر خلقی سوق می‌دهد و عوامل وابسته به بورژوازی لیبرال از داخل و خارج شورای انقلاب اتخاذ این تصمیمات را کند و گاهی خنثی می‌سازد.

به موازات شورای انقلاب و دولت موقت، روی ضرورت تاریخی و اجتماعی یک سلسله نهادهای انقلابی دیگر هم به‌وجود آمدند. نهادهایی مانند سپاه پاسداران، کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، بنگاه مستضعفین، بنیاد مسکن که در عمل انجام آن وظایف انقلابی را به عهده گرفتند که دولت "گام‌به‌گام" با سیاست سازشکارانه‌اش قادر به انجام آنها نبود.

البته امروز دیگر مسلم است که از همان آغاز پیدایش و شکل‌گیری این نهادهای انقلابی، هم عناصر فرصت‌طلب و سودجو و هم عناصر ضدانقلاب

کوشیده‌اند در این نهادها پایگاه‌های مطمئنی برای خود به دست آورند و از آن به سود هدف‌های سودجویانه و یا خرابکارانهٔ خود بهره‌گیری کنند. ولی علیرغم این واقعیت غیرقابل انکار، اقدامات این نهادهای انقلابی به‌طور عمده و تعیین‌کننده در جهت تثبیت و تحکیم انقلاب، یعنی درجهت خواست‌های خلق بوده است. درست است که در بسیاری از زمینه‌ها، چه در زمینهٔ تعقیب و دستگیری وابستگان به رژیم سرنگون شده و چه در زمینهٔ محاکمه و مجازات جنایتکاران، در کنار اقدامات و تصمیمات قاطع، کوتاهی‌ها، اغماض‌ها، و گاه حتی نمونه‌هایی از بروز فساد دیده می‌شود. ولی به‌طور عمده و در مجموع اقدامات این نهادها در این زمینه‌ها مثبت بوده است.

این وضع کاملا ناشی از ترکیب و موضع‌گیری طبقاتی نیروهایی است که در این نهادها شرکت دارند و عمل می‌کنند.

رهبری این نهادها به‌طور عمده و تقریبا بلامنازع در دست روحانیت است و درست به‌همین علت هم در عملکرد این نهادها، چه در چهارچوب یک نهاد و چه در صحنهٔ پهناور تمام کشور به خوبی بازتاب موضع‌گیری طبقاتی که در طیف روحانیت مورد تحلیل قرار گرفت دیده می‌شود. در همهٔ این نهادها مبارزه‌بین گرایش‌های گوناگون، از همان آغاز پیدایش و در تمام دوران فعالیتشان، به‌طور جدی درگیر است. تضادها و تناقضاتی که در عملکرد این نهادها، هم در دوره‌های مختلف زمانی و هم در ارتباط با استان‌ها و بخش‌ها در سراسر کشور، دیده می‌شود، به همین مبارزه و همان گرایش‌های طبقاتی در مجموعهٔ طیف روحانیت بستگی دارد.

تضاد بین نهادهای خلقی انقلاب و دولت موقت

بررسی علمی تحولات سال ۱۳۵۸ ما را به این نتیجه می‌رساند که از همان آغاز دوران پس از پیروزی، میان دولت "گام‌به‌گام" مهندس بازرگان و همگی نهادهای انقلاب تضادهای گوناگون بروز کرد و هرروز شدت گرفت.

به‌نظر حزب تودهٔ ایران این تضادها بازتاب مبارزهٔ طبقاتی شدیدی است که بین بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی (از میان اقشار بینابینی و با تکیه‌گاه عمدهٔ خلقی) از همان فردای انقلاب کاملا قانونمندانه درگیر شد. این نبرد با پیروزی، نسبی دموکراسی انقلابی بر بورژوازی لیبرال سازشکار پایان یافت.

این تضاد به‌ویژه در زمینهٔ سیاست خارجی به صورت چشم‌گیری بارزگردید. دولت موقت در راه سازش با امپریالیسم آمریکا، دشمن شمارهٔ یک انقلاب ایران، تا آن‌جا پیش رفت که مهندس بازرگان و وزیرانش بدون اطلاع امام خمینی، رهبر انقلاب به ملاقات ننگین با برژینسکی، جنایتکارترین دشمن انقلاب ایران در دستگاه جهنمی امپریالیسم آمریکا تن‌درداد. درمقابل این

سمت‌گیری ضدانقلابی، سمت‌گیری خلق در جهت تشدید مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، در جهت برانداختن همهٔ ریشه‌های تسلط امپریالیستی در چهارچوب اشغال جاسوس‌خانهٔ آمریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بازتاب درخشانی یافت که برای دوران بعدی نقش تعیین‌کننده داشت.

در این نبرد طبقاتی به بورژوازی لیبرال شکستی وارد شد ولی این ضربه قاطع نبود. این قشر در ترکیب حاکمیت جمهوری باقی ماند و در چهارچوبی محدودتر و با امکانات اثرگذاری کمتر به نقش ترمزکنندهٔ خود در روند انقلاب ادامه داد. برکناری دولت "گام‌به‌گام" و انتقال قدرت اجرایی به شورای‌انقلاب را در مجموع خود باید به عنوان تقویت مواضع دموکراسی انقلابی و گرایش‌خلقی در حاکمیت انقلاب و تضعیف مواضع بورژوازی ارزیابی کرد.

تصمیماتی که در دوران پس از این تغییربویژه‌درزمینهٔ‌انجام‌اصلاحات‌ارضی‌و دادن پاسخ مثبت به خواست توده‌های وسیع دهقانی از طرف شورای انقلاب و دولت زیر نظر شورا گرفته شد، بازتاب همین تغییر تناسب نیروها در حاکمیت است.

همین‌طور است تشدید گرایش‌های ضدامپریالیستی و به‌ویژه تشدید ایستادگی و پایداری در برابر همهٔ دسیسه‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا.

با برکناری دولت "گام‌به‌گام" جنبه‌های ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب ایران به‌طور چشم‌گیر ژرفای بیشتری به‌دست آورد. ولی بورژوازی لیبرال اسلحه را به زمین نگذاشته و با تمام نیرو می‌کوشد از راه‌های گوناگون جریان را به وضع گذشته بازگرداند. نبرد طبقاتی به شدت ادامه دارد.

وضع کنونی در جامعه و در حاکمیت

از لحاظ طیف طبقاتی در جامعهٔ کنونی، تغییرات زیر نسبت به دوران پیش از انقلاب دیدهٔ می‌شود

با این که طبقات و قشرهای تشکیل‌دهندهٔ جبههٔ ضداستبدادی و ضدـ امپریالیستی- یعنی طبقهٔ کارگر، دهقانان، پیشه‌وران وسایر زحمتکشان و اقشار بینابینی و سرمایه‌داری ملی (به مفهوم آن بخش از سرمایه‌داری خودی که به سرمایه‌های امپریالیستی وابسته نبوده و یا وابستگی ناچیزی دارد) به‌جای خود باقی مانده‌اند، از لحاظ سیاسی در موضع‌گیری برخی از آنان تغییراتی به‌وجود آمده است. به این صورت که بورژوازی لیبرال یعنی جناح راست بورژوازی ملی از جنبه‌های خلقی انقلاب، از رشد جنبش توده‌ای وسیع علیه مالکیت غارتگرانه و مجموعهٔ سیستم استثمار سرمایه‌داری به وحشت افتاده و بخش عمدهٔ آن از انقلاب روتافته و در راه همکاری عملی با ضدانقلاب گام گذاشته است. بخش دیگر آن می‌کوشد با باقی‌ماندن در جبههٔ نیروهای انقلابی، گسترش انقلاب

www.tabarestan.info تبرستان

را ترمز کند و در صورت امکان آن را به‌عقب بازگرداند.

و اما در وضع طبقات حاکمهٔ رژیم وابسته به امپریالیسم و استبداد سلطنتی تغییرات قابل توجهی پیدا شده است.

سرمایه‌داران وابسته. به آن بخش از سرمایه‌داری ایران که به شکلی از اشکال و یا راهی از راه‌ها با سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی پیوند داشت و در نتیجه به‌طور عمده عملکرد آنها تامین کنندهٔ غارت‌های امپریالیستی بود، ضربات جدی وارد آمده است و این ضربات در بعضی از رشته‌ها قوی‌تر و در رشته‌های دیگر ضعیف‌تر است. مثلا در رشتهٔ بانکی، با ملی کردن بانک‌ها امکانات غارتگری سرمایهٔ بانکی و سرمایهٔ مالی وابسته به امپریالیسم به میزان زیاد محدود شده است، درست است که در نتیجهٔ تسامح و بی‌عملی دولت "گام‌به‌گام" بورژوازی لیبرال، این بانک‌ها فرصت یافتند پس از پیروزی انقلاب ضربه‌های سنگینی به اقتصاد کشور، وارد سازند و کلان سرمایه‌داران گردانندهٔ این بانک‌ها جنایتکارانه ثروت ملی ما را به یغما برده به حساب خود به بانک‌های خارجی منتقل سازند و صندوق‌های خالی و گاه پر از قرض را به دولت انتقال دهند، ولی معذالک خاتمه دادن به این غارتگری اقدامی بود ضروری و مثبت.

درمورد صنایع وابسته به امپریالیسم که در درجهٔ اول شامل همان واحدهای صنعتی بزرگ می‌شد، قانون ملی کردن صنایع کلیدی و صنایع مقروض به دولت و همچنین مصادرهٔ صنایع متعلق به خاندان پهلوی و کارگزاران جنایتکارش ضربهٔ سنگینی به این بخش از سرمایه‌داری وابسته وارد ساخت.

به سرمایه‌داری وابسته در کشاورزی هم که اکثرا در واحدهای کشت و صنعت بزرگ یا سرمایه‌های مختلط یا سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی عمل می‌کرد، با ملی کردن این تاسیسات و با مصادرهٔ املاک وسیع متعلق به جنایتکاران و فراریان ضربهٔ محکمی وارد شد. همین‌طور است وضع سرمایه‌دارانی که به سفته‌بازی روی زمین‌های شهری اشتغال داشتند.

بخشی از سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم که نه فقط صدمه‌ای ندید، بلکه برعکس، در دوران پس از انقلاب دامنهٔ غارتگری و بهره‌کشی خودرا توسعه‌داد، سرمایه‌داری تجاری (واردکنندگان عمدهٔ کالاهای امپریالیستی) است. درست است که حجم واردات کشور در برخی از اقلام وارداتی که درانحصارسرمایه‌داران بزرگ حاکم بر بازار بود، کاهش یافته و در مواردی (مثلا واردات اتومبیل سواری) به‌کلی محدود شده است، ولی در مورد اکثریت اقلام کالاهای مورد احتیاج عموم وضع به حال سابق باقی مانده است.

این بخش از سرمایه‌داری که گردانندهٔ اصلی بازار داخلی است، پس از انقلاب نه تنها به‌طور عمده دست‌نخورده باقی مانده، بلکه با استفاده ازموقعیت انحصاری خود برای تامین بازار مصرف کالاهای ضروری، نسبت به گذشته امکانات به‌مراتب بیشتری برای سودجویی به‌دست آورده است.

www.tabarestan.info

به این ترتیب سرمایه‌داری وابسته که یکی از پایگاه‌های طبقاتی رژیم وابستهٔ استبداد سلطنتی بود به‌کلی از بین نرفته و در بخش مهمی، هم به غارتگری‌خود ادامه می‌دهد و هم یکی از پایگاه‌های مهم ضدانقلاب است. حوادث تبریز ونقش خائنانهٔ حزب جمهوری خلق مسلمان که هم در تهران و هم در آذربایجان، به طور عمده با این بخش از سرمایه‌داری بزرگ تجاری ایران ارتباط داشت، تایید این حکم است. بی‌جهت نیست که امام خمینی بارها اعلام داشته است که "بازار ما، بازار اسلامی نیست". در هفته‌های اخیر غارتگری و خرابکاری این قشر از سرمایه‌داری بزرگ ایران توجه جدی مراکز موثری از مقامات حاکمهٔ جمهوری را به خود جلب کرده است.

بزرگ مالکان. این طبقه که از بقایای خانواده‌های قدیم فئودالی و خان‌های عشایر و از تازه‌به دوران رسیدگان رژیم پهلوی یعنی خودخاندان پهلوی وکارگزارانش تشکیل می‌شد، پایگاه دوم طبقاتی رژیم وابستهٔ استبداد سلطنتی بود. به این طبقه هم در نتیجهٔ انقلاب، در دوران اول ضرباتی وارد آمد، ولی این ضربات که در چهارچوب مصادرهٔ املاک خاندان پهلوی و فراریان غارتگر رژیم بود، به تمامی طبقه گسترش پیدا نکرد. برعکس دولت بورژوا لیبرال "گام‌به‌گام" با برگماری یکی از وابستگان همین طبقهٔ ارتجاعی به عنوان وزیر کشاورزی کوشید تا از هرگونه گسترش ضربات انقلاب به این طبقهٔ غارتگر جلوگیری نماید.

تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی باوجود برخی نارسایی‌ها ضربهٔ بسیار سنگینی است بر پیکر این طبقهٔ ارتجاعی و این پایگاه سنتی و کهنهٔ ارتجاع و امپریالیسم. تصویب و اجرای این قانون یک نبرد بزرگ طبقاتی است با محتوای انقلابی بسیار بااهمیت. تردیدی نیست چنان که ما امروز شاهد آن هستیم، این نبرد طبقاتی به‌آسانی و بدون برخوردها و تلاش‌های جنایت‌بار از سوی بزرگ‌مالکان و هواداران آنها پایان نخواهد یافت. ولی روند انقلاب‌ایران تاییدکنندهٔ این واقعیت است که این نبرد تاریخی به سود نیروهای خلقی پایان خواهد پذیرفت و ضربهٔ کمرشکنی به بزرگ‌مالکی در ایران واردخواهدآمد.

مبارزهٔ طبقاتی در همهٔ جبهه‌ها در جریان است

هم در جبههٔ عموم خلق، علیه امپریالیست‌ها و سرمایه‌داری وابسته، هم در جبههٔ کار، علیه سرمایه، هم در جبههٔ دهقانان و همهٔ نیروهای دموکراتیک، علیه بزرگ مالکی، هم در جبههٔ سرمایه‌داری کوچک و متوسط، علیه سرمایه‌داری بزرگ انحصارگر در یک کلام همهٔ جبهه‌ها مبارزهٔ طبقاتی در جریان‌است‌واین مبارزه در فعل و انفعالات درون حاکمیت به اشکال گوناگون بازتاب پیدا می‌کند. ولی این بازتاب هنوز در مراحل جنینی تکامل می‌باشد. به علت همان ویژگی انقلاب ایران، یعنی فقدان سازمان سیاسی شکل یافته‌ای که رهبری جنبش را در

دست‌گیرد، لایه‌بندی طبقاتی در درون حاکمیت که در واقع پس از پیروزی انقلاب گردآمده است، هنوز به طور نهایی شکل نگرفته است. هنوز گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که پایه‌های حاکمیت کنونی بر آنها استوار است، هیچ‌کدام برنامهٔ مشخص اجتماعی ـ اقتصادی تدوین نکرده‌وعرضه‌نداشته‌اند. بااین‌که‌همه از لزوم تغییرات بنیادی به سود محرومان، از لزوم مبارزه برای ریشه‌کن کردن فئودالیسم، از بین بردن استثمار و پایان بخشیدن به غارتگری مستکبران و حتی نابود کردن سرمایه‌داری سخن می‌گویند، ولی هیچ‌یک از گروه‌ها و سازمان‌ها هنوز تعریفی دقیق برای استثمار و برای سرمایه‌داری و برنامهٔ مشخصی برای شیوهٔ ادارهٔ موسسات اقتصادی، تعیین حدود بخش خصوصی تولید و مبادله و حمل‌و نقل و دیگر مسائل مهم زندگی اجتماعی نداده‌اند.

به زودی با آغاز کار اولین مجلس شورای جمهوری اسلامی همهٔ نهادهای جمهوری به فعالیت خواهند پرداخت و با کوهی از مسائل مبرم روبه‌رو خواهند بود. مجلس، قوهٔ مجریه مرکب از رئیس جمهور و دولت، قوهٔ قضائیه، شورای نگهبان و شورای عالی دفاع ـ این‌ها هر یک نهادهایی هستند مستقل از یکدیگر و هرکدام مسئولیت‌های سنگینی را به عهده دارند.

ترکیب و موضع‌گیری طبقاتی اعضاء این نهادها، هنوز مشخص نیست. ولی آنچه مسلم است این است که همهٔ افراد موثر این نهادها از لحاظ مواضع طبقاتی در طیفی قرار دارند که در یک سوی آن سرمایه‌داری ملی یعنی سرمایه‌داری‌کوچک و متوسط و در سوی دیگر آن جناح رادیکال‌وخلقی‌از اقشار بینابینی یعنی دموکراسی انقلابی جای گرفته‌اند.

پیش‌بینی این که کدام یک از این لایه‌ها در مجموعهٔ حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی وزنهٔ سنگین‌تری خواهد داشت، هنوز ممکن نیست، ولی مسلما وضع آینده تحت تاثیر سه عامل تغییرپذیر خواهد بود: یکی نفوذ و اعتبار امام خمینی که همیشه از سمت‌گیری‌های خلقی به سود محرومان جامعه پشتیبانی کرده است، دوم ماهیت طبقاتی خود اعضاء و گروه‌های حاکمیت و سوم واقعیت مبارزهٔ توده‌های محروم جامعه و در درجهٔ اول کارگران و دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و همچنین پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش، علیه‌سرمایه‌های‌انحصاری‌امپریالیستی، علیه غارتگری سرمایه‌داری و بزرگ مالکی داخلی.

در این چهارچوب است که به‌طور مسلم در ماه‌های آینده درجریان‌رویارویی با مشکلات عظیمی که از طرف امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی ما تحمیل شده است، حاکمیت کنونی مجبور به موضع‌گیری خواهد شد و در جریان آن لایه‌بندی و جبهه‌گیری طبقاتی گروه‌ها نه تنها در مجموعهٔ حاکمیت، بلکه حتی در داخل گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی نیز بروز خواهد کرد. در مورد اخیر باید این توضیح افزوده شود که حتی در درون نیرومندترین سازمان سیاسی پایگاه حاکمیت، یعنی حزب جمهوری اسلامی، هنوز جریان لایه‌بندی طبقاتی به‌طور نهایی انجام نیافته است و در داخل حزب

www.tabarestan.info تبرستان

گرایش‌هایی دیده می‌شود که در مواردی درتضاد مشخص با یکدیگر قرارمی‌گیرند.

دشمنان و پشتیبانان انقلاب ایران

امام خمینی انقلاب ایران را انقلاب مستضعفان علیه مستکبران داخلی و خارجی، انقلاب محرومان و غارت‌شدگان و کوخ‌نشینان علیه کاخ‌نشینان، علیه امپریالیست‌ها به سرکردگی شیطان بزرگ و دشمن شماره‌ٔ یک همه‌ٔ بشریت مستضعف، امپریالیسم آمریکا، توصیف می‌کند. ما هواداران سوسیالیسم علمی همین توصیف را در قالب کلمات و اصطلاحات دیگر بیان می‌کنیم وانقلاب ایران را انقلابی ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و عمیقا خلقی تعریف می‌کنیم.

در این که امپریالیسم آمریکا سرکرده‌ٔ همه‌ٔ جهان سرمایه‌داری‌وامپریالیستی از کانادا و اروپای غربی گرفته تا جنوب آفریقا و اسرائیل و ژاپن و استرالیا، دشمن شماره‌ٔ یک انقلاب ایران و همه‌ٔ زحمتکشان جهان است، مورد تایید همه‌ٔ نیروهای ملی ایران است.

ولی متاسفانه هنوز همه‌ٔ مبارزان ضدامپریالیسم آمریکا این واقعیت را درک نکرده‌اند که جبهه‌ٔ امپریالیسم جهانی وارتجاع وابسته به آن در مبارزه علیه انقلاب‌هایی که دارای سمت‌گیری جدی ضدامپریالیستی و خلقی هستند جبهه‌ٔ متحدی است واین جبهه، علیرغم تضادها و تناقضاتی که براثر برخورد منافع این کوسه‌های غارتگر به‌وجود می‌آید، آن‌جا که منافع طبقاتی مجموع آنان مورد تهدید جدی قرار گیرد، یکپارچه با چنگ‌و دندان علیه این خطر خواهد جنگید.

کنفرانس اخیر تهران که هدفش افشاء جنایات امپریالیسم آمریکا بود، به خوبی نشان داد که چه نیروهایی در دنیا واقعا دوست و پشتیبان انقلاب‌ایرانند و چه نیروهایی در صف دشمنان انقلاب ما قرار دارند.

ولی درباره‌ٔ این که همدستان امپریالیسم آمریکا چه کسانی هستند و پایگاه امپریالیسم در درون کشور در میان کدام طبقات و گروه‌ها قرار دارد، شناخت یکسان و همگون وجود ندارد. بسیاری از مبارزان تنها دودمان پهلوی و عناصر و گروه‌های وابسته و سرسپرده‌ٔ به آن مانند ساواکی‌ها و افسران سرسپرده‌نیروهای انتظامی را پایگاه امپریالیسم به‌شمار می‌آورند. این اشتباه‌بزرگ‌وخطرناکی است. در نتیجه‌ٔ همین اشتباه است که وابستگان به طبقات حاکمه که پایگاه رژیم طاغوتی را تشکیل می‌دادند، می‌توانند با تغییر ماسک و گرفتن قیافه‌ٔ ظاهرا اسلامی، خودرا از گزند مصون دارند (متاسفانه، تا حدودی هم موفق شده‌اند) و با مردم‌فریبی تازه به تجدید سازمان ضدانقلاب بپردازند.

جریان پیدایش، تکامل و سرنوشت حزب جمهوری خلق مسلمان که مسلما ریشه‌اش را باید در میان کلان سرمایه‌داران وابسته‌ٔ بازار تهران و تبریز جستجو کرد و در همه‌ٔ شهرهای دیگر کشور کم و بیش هواداران و همدستانی داشته و

www.tabarestan.info تبرستان

دارد، موید این حقیقت است. واقعیت این است که همین حزب جمهوری خلق مسلمان و گردانندگان پشت پردهٔ آن مانند نزیه و مقدم‌مراغه‌ای، هم از طرف مقامات بسیار عالی مقام روحانیت و دستگاه دولتی به‌طور بسیار جدی پشتیبانی می‌شدند و هم با پالیزبان و اویسی و افسران شاه‌پرست و کومله صمیمانه همکاری می‌کردند.

خط قرمز جداکنندهٔ دشمنان انقلاب از نیروهای متزلزل و از پشتیبانان انقلاب یک مرز طبقاتی است، نه یک مرز مسلکی و مذهبی.

سرمایه‌داران بزرگ و بزرگ‌مالکان که پایگاه طبقاتی رژیم وابستهٔ استبداد سلطنتی بوده‌اند، همچنان به عنوان پایگاه طبقاتی ضدانقلاب، دشمن اصلی و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران باقی مانده‌اند. ممکن است در میان آنان **"عناصر استثنایی"** پیدا شوند که برخلاف منافع طبقاتی خود، در صف پشتیبانان انقلاب قرار گیرند. ولی در هر صورت این‌ها عناصر استثنایی هستند. مسلما در بازار ایران هستند سرمایه‌داران متعهدی که از خط ضدامپریالیستی و خلقی **امام خمینی** تا وقتی که "کیسهٔ" خودشان به خطر نیفتاده است، پشتیبانی نمایند، ولی این قانون نیست. نبض بازار ایران در دست آن کلان سرمایه‌دارانی است که در دوران انقلاب با بهره‌گیری از دشواری‌ها و محدودیت‌ها و محرومیت‌ها، از راه احتکار و بالا بردن قیمت میلیاردها و میلیاردها از دسترنج زحمتکشان ایران به جیب خود سرازیر کرده‌اند، همان بازاری که **امام خمینی** آن را هنوز بازار طاغوتی می‌داند.

بقایای طبقات حاکمهٔ رژیم سرنگون شده تنها در "بازار" یعنی در بخش سرمایه‌داری تجاری نیست، بلکه طبقهٔ کلان سرمایه‌داران به عنوان طبقه هنوز در ایران وجود دارد و اکثر کاخ‌نشینان را تشکیل می‌دهند. درست است که حاکمیت انقلابی تا حدودی "ابزار کار" این طبقه، یعنی کارخانه‌ها و بانک‌ها را از دست آن بیرون آورد، ولی این طبقه هنوز بی‌سلاح نیست، هنوز بخش مهم مدیریت همان بانک‌ها، همان تاسیسات صنعتی در دست عوامل همان طبقات حاکمه است. علاوه بر این بسیاری از آنها توانسته‌اند با تغییر قیافه و استفاده از ریش و تسبیح در نهادهای انقلابی راه پیدا کنند و همان‌طور که **امام خمینی** یادآور شدند، بنگاه مستضعفین را به بنگاه مستکبرین مبدل سازند.

بزرگ‌ترین پایگاه طبقاتی دشمنان "ایرانی" انقلاب ایران را، چه در خارج ایران و چه در داخل ایران، باید در میان بقایای طبقات کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان جستجو کرد. تا این طبقات در همهٔ زمینه‌ها، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی خلع سلاح نشوند مانند مار در آستین انقلاب خفه کرده باقی می‌مانند.

نیروی فعال ضدانقلاب که اکثرا از مزدوران هستند و به دست گردانندگان رژیم سرنگون شده اداره و سازمان داده می‌شوند، در داخل کشور به همین بقایای طبقات حاکمهٔ رژیم گذشته متکی هستند. اکثر کاخ‌های شمال شهر مرکز توطئه‌های ضدانقلابی است.

www.iran-archive.com

نیروهای متزلزل. در میان ضدانقلاب و انقلاب در میهن ما، طیف قابل توجه و با نفوذی قرار گرفته است. در یک طرف این طیف بورژوازی لیبرال، یعنی آن بخشی از بورژوازی قرار دارد، که طرفدار محدود کردن غارت امپریالیستی و بیرون آوردن قدرت حاکمه از دست استبداد سلطنتی بود، ولی حاضر نبود از این حد پارافراتربگذارد. آنان رژیم گذشته را، در چارچوب قانون اساسی، بدون شاه، ولی با حفظ تمام ستون‌های آن (همان ارتش، همان مستشاران، همان پلیس، همان ساواک، ولی کمی تغییرشکل یافته) آرزو می‌کردند. در طرف دیگر این طیف، خرده‌بورژوازی مرفه قرار گرفته است، که در دوران طاغوت از امتیازات زیادی برخوردار بود. ولی اکنون می‌بیند که اگر سمت‌گیری خلقی انقلاب پیشرفت‌های جدی پیدا کند، بخشی از این امتیازات را از دست خواهد داد.

این طیف میان انقلاب و ضدانقلاب در تزلزل و نوسان است. از بازگشت کامل رژیم گذشته با شاه و اویسی و بختیار و ساواکی‌ها و غارت بی‌بندوبار امپریالیستی که همراه آن خواهد آمد، وحشت دارد. و در عین حال از عمیق‌تر شدن انقلاب هم، همان‌قدر و شاید هم بیشتر، می‌ترسد. این طیف تمام سرمایه‌داری ملی ایران را دربر می‌گیرد.

ضدانقلاب به تمامی این طیف به عنوان ذخیرهٔ بالقوهٔ خودنگاه می‌کند و روی آن حساب می‌کند. ولی نیروهای انقلابی هم می‌توانند، در صورت اتخاذ سیاست درست، بخشی از این طیف را به موضع‌گیری مثبت و بخش دیگر را به موضع‌گیری بی‌طرف وادارند و آنها را از جناح راست طیف که همان بورژوازی لیبرال سازشکار است، جدا سازند.

نبرد سیاسی برای جلب و یابی‌طرف نگه‌داشتن نیروهای بینابینی یکی از مهم‌ترین نبردهای دوران آتش‌فشانی جنبش انقلابی است. اشتباه در این نبرد می‌تواند پیامدهای بسیار دردناک برای انقلاب به‌بار آورد و حتی مجموعهٔ انقلاب را به خطر اندازد.

در این زمینه نقش نیروهای واقعی هوادار راه خلق و به‌ویژه نیروهای هوادار راه طبقهٔ کارگر که انقلابی‌ترین، پیگیرترین و آشتی‌ناپذیرترین نیروهای جبههٔ متحد خلق است، دارای تاثیر و اهمیت زیادی است.

— سنگین‌ترین خیانت چپ‌نماها و بزرگ‌ترین‌اشتباه چپ‌گرایان در مبارزات بغرنج انقلابی و بزرگ‌ترین خدمت آنان به ضدانقلاب در همین میدان به‌وقوع می‌پیوندد. ضدانقلاب با تمام نیروی خود می‌کوشد، از یک سو به کمک چپ‌نمایان که با شعارهای مافوق انقلابی غیرواقعی و حرکات و اقدامات ماجراجویانه به میدان می‌آیند، این نیروهای متزلزل را به وحشت اندازد و به طرف ضدانقلاب متمایل سازد. و از سوی دیگر به کمک عوامل خود با ماسک‌افراطی‌راست، چپ‌گرایان بی‌تجربه را مورد حمله قرار دهد و آنان را به اتخاذ روش‌های

www.tabarestan.info تبرستان

ناسنجیده‌وماجراجویانه‌وادارد‌واز آن برای همان هدف بالا بهره‌گیری کند.
تجربهٔ انقلاب پرتغال و سرنوشت آن و همچنین تجربهٔ یک سال و نیم انقلاب ایران درس‌های بسیار گرانبها به ما آموخته است که با کمال تاسف با زیان‌های دردناک و جبران‌ناپذیری برای انقلاب همراه بوده است.

نیروهای انقلاب. در برابر طیف ضدانقلاب و طیف نیروهای متزلزل، طیف نیروهای انقلاب ضدامپریالیستی- ضداستبدادی و خلقی ایران قرار می‌گیرد. کارگران و دهقانان زحمتکش، پیشه‌وران و سایر اقشار زحمتکش شهر و روستا، روشنفکران میهن‌دوست و زحمتکش و روحانیت مبارز که بخش مهمی از مجموعهٔ روحانیت است، در این طیف قرار گرفته‌اند.
نیروی انقلاب ایران نیروی عظیمی است و تا کنون دستاوردهای تاریخی- جهانی عظیمی به‌دست آورده و ضربات سختی بر پیکر امپریالیسم جهانی و به ویژه به سرکردهٔ آن، امپریالیسم آمریکا، وارد ساخته است. درست به همین علت‌است‌که امپریالیسم تمام نیروی جهانی خود را برای پشتیبانی از ضد- انقلاب ایران تا حد مداخلهٔ مستقیم نظامی تجهیز کرده است.
ولی انقلاب ایران نیرومند است، نه تنها برای آن که در درون ایران به نیروی لایزال ده‌ها میلیونی خلق، به زحمتکشان و محرومان تکیه دارد، بلکه در سراسر جهان از جانب همهٔ نیروهای راستین ضدامپریالیست، همهٔ نیروهای راستین هوادار استقلال و آزادی وپیشرفت اجتماعی، همهٔ نیروهای زحمتکشان و محرومان و همهٔ سازمان‌ها و دولت‌های ضدامپریالیستی همه‌جانبه پشتیبانی می‌شود.
رویدادهایی که در دوران پیش از انقلاب و در تمام یک سال و نیم پس از انقلاب در ارتباط با انقلاب ایران در جهان پیش‌آمده و می‌آید، به روشنی‌نشان می‌دهد که دشمنان و پشتیبانان انقلاب ایران در دنیا چه نیروها وچه‌دولت‌هایی هستند.
توطئه‌های‌امپریالیسم‌آمریکا در شورای امنیت ودردیوان‌لاهه، اقدامات این کشور برای محاصرهٔ اقتصادی ایران، تجاوز جنایت‌آمیز نظامی آمریکا به کشور ما و واکنش‌های متفاوت و متضاد این توطئه‌ها و اقدامات در جهان - همگی مویداین واقعیت‌اند که پشتیبانی و دشمنی نسبت به انقلاب ایران در جهان هم دقیقا محتوای طبقاتی دارد.
همهٔ آن نیروها، احزاب و دولت‌هایی که در جبههٔ نبرد جهانی **علیه امپریالیسم جهانی می‌جنگند**، صرف‌نظر از ملیت، نژاد، و وابستگی‌های ایدئولوژیک و اعتقادات مذهبی به‌طور همه‌جانبه از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند و در این طیف از یک سو خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی در مرکز آن قرار گرفته و نیز کلیهٔ احزاب کمونیستی و کارگری جهان سرمایه‌داری که با امپریالیسم کشورهای خود و امپریالیسم جهانی در نبردندجای

www.tabarestan.info تبرستان

دارد و در سوی دیگر همهٔ جنبش‌های اصیل ضدامپریالیستی و دولت‌های آزاد شده و مترقی و ضدامپریالیست، مانند اعضاء جبههٔ پایداری خلق عرب قرار گرفته است.

تعجب‌آور نیست که در جهان غرب، تنها و تنها مطبوعات و انتشارات وابسته به احزاب کمونیستی و کارگری و سازمان‌های راستین ضدامپریالیست هستند که از "انقلاب اسلامی" ایران به‌طور پیگیر و صادقانه دفاع می‌کنند، برعکس همهٔ مجلات و روزنامه‌ها و رادیوها و تلویزیون‌های وابسته به دولت‌ها و محافل و احزاب مذهبی مانند احزاب دموکرات مسیحی آلمان غربی و ایتالیا و غیره که از مواضع ضدانقلاب‌وجنایات‌امپریالیسم‌آمریکاپشتیبانی‌می‌کنند. این امر از این لحاظ قابل تعجب نیست، که آنها نمایندگان و مدافعان طبقات زحمتکش کشور خود هستند و درست به همین علت یار انقلاب خلقی ما می‌باشند، و این‌ها نماینده و مدافع انحصارات سرمایه‌داری هستند (مانند آقای پاپ و تمام دستگاهش) و درست به همین علت از مستکبران کشور ما، یعنی از ضدانقلاب و مستکبران جهان یعنی امپریالیسم حمایت بی‌دریغ می‌کنند.

www.tabarestan.info تبرستان

●

برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند انقلاب ایران با ویژگی‌هایش بطلان تئوری‌های مربوط به مبارزات طبقاتی را نشان داد، انقلاب ایران یک‌بار دیگر ثابت کرد که علیرغم هرگونه ویژگی ناشی از شرایط خاص تاریخی ـ جهانی و جغرافیایی که انقلاب در آن انجام می‌گیرد، در دوران ما که دوران فروریزی نظام سرمایه‌داری و دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، همهٔ انقلاب‌های کشورهای زیرسلطهٔ امپریالیسم جهانخوار در چهارچوب قانونمندی‌های عام انقلاب‌های ضدامپریالیستی و خلقی انجام می‌گیرند و پیروزی و شکست این انقلاب‌ها هم بدون چون و چرا تابع همین قانونمندی‌هااست. می‌توان بر این دگرگونی‌های انقلابی نام‌های گوناگون گذاشت و برای آنها پوشش‌های گوناگون آماده کرد، ولی محتوای همهٔ آنها، همان انقلاب ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و خلقی است.

این انقلاب به پیروزی قطعی خواهد رسید، اگر بتواند جای خود را درجبهه عمومی نبرد ضدامپریالیستی جهان به درستی بگیرد، سهم خود را در این نبرد جهانی به درستی بپردازد، از پشتیبانی دوستان راستین برای تحکیم مواضع خود به بهترین شکل بهره‌گیری کند و در حدود امکان، خود به سایر جبهه‌های نبرد کمک برساند.

این است یگانه راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران، هر راه دیگر انقلاب ما را به سوی پرتگاه خواهد برد.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۳، سال ۱۳۵۹

دربارهٔ چند ارزیابی نادرست و پیامدهای خطرناک آن برای انقلاب ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

انقلاب شکوهمند میهن ما در نبردی طولانی توانست رژیم استبداد سلطنتی وابسته به امپریالیسم را سرنگون کند، ضربه‌های کمرشکنی بر پایه‌های اجتماعی این رژیم وارد سازد و شرایط را برای برپا ساختن حاکمیت خلق فراهم آورد. اکنون نزدیک به یک سال و نیم از این پیروزی تاریخی می‌گذرد و همهٔ مردم ایران شاهد آن هستند که امر ریشه‌کن ساختن رژیم سرنگون شده و طبیعتا کار ساختمان جامعهٔ نوین به کندی پیش می‌رود، این کندی هر روز شدت می‌یابد و پیامدهای ناگوار و دردناک این پدیده را مردم بیشتر و بیشتر احساس می‌کنند.

گفته‌های امام خمینی، رهبر انقلاب ایران در هفتم تیر ماه ۱۳۵۹ بازتاب پردرد این واقعیت بود.

تردیدی نباید داشت که ادامهٔ چنین وضعی خطرات عظیمی را برای انقلاب دربر دارد. هم‌اکنون دیده می‌شود که ضدانقلاب از بی‌هوشی دوران اولیهٔ پس از شکست بیرون آمده صفوف نیروهای اصلی خود، یعنی ساواکی‌ها و افسران سرسپردهٔ رژیم طاغوتی و باقی‌ماندگان و بازماندگان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان وابسته را به موازات نیروهای بالقوهٔ خود یعنی اوباش و باج‌بگیران و مروجین مواد مخدر و فحشاء و دزدی و جنایت و سایر غارتگران اجتماعی سازمان می‌دهد و با تبلیغات گسترده‌ای از درون و بیرون کشور، با صرف صدها میلیون پول برای واردآوردن ضربه در لحظهٔ مناسب آماده می‌سازد.

توده‌های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا، هم آنها که با نبرد دلیرانه و جانفشانی خود، با قربانی دادن بیش از شصت‌هزار از برادران و فرزندان خود انقلاب را به پیروزی رساندند، یعنی همهٔ آنها که بنا به گفتهٔ امام خمینی با مبارزهٔ تاریخی خود دولتمردان کنونی را به مقام حاکمیت کشور رساندند، هر روز ناراضی‌تر و از انقلاب ناامیدتر می‌شوند.

دشمنان انقلاب ایران، یعنی امپریالیست‌ها به سرکردگی آمریکا، دارودستهٔ رژیم طاغوت و به‌طور عمده طبقات اجتماعی کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان با مهارت می‌کوشند که از این ناخشنودی روزافزون مردم به‌سودهدف‌های خود، استقرار مجدد رژیم طاغوتی و یا شبه طاغوتی یعنی رژیمی که در محتوای خود شبیه رژیم طاغوتی باشد مانند رژیم ضیاء الحق در پاکستان و یا سادات در مصر بهره‌گیری کنند. این است واقعیتی که غیرقابل انکار است. در وجود این واقعیت بحثی نیست. بحث در این باره هم نمی‌تواند باشد که مسئول این وضع کیست؟ مسلما مسئول این وضع شورای انقلاب و نهادهای انقلابی هستند که از فردای پیروزی انقلاب قدرت حاکمه را در کشور در دست داشته از پشتیبانی کم‌نظیر اکثریت مردم و رهبر انقلاب، امام خمینی بلامنازع برخوردار بوده‌اند. در گفتار امام خمینی (روز هفتم تیرماه) هم روی این نکته، یعنی مسئولیت مستقیم شورای انقلاب و در ماه‌های اخیر رئیس جمهور دربارهٔ همهٔ کمبودها تاکید شده است و حزب تودهٔ ایران این ارزیابی امام را در تمام ابعادش تایید می‌کند.

با پذیرش این دو واقعیت، یعنی وجود کمبودهای غیرقابل اغماض در عمل، و مسئولیت حاکمیت انقلاب در این کمبودها این پرسش پیش می‌آید که چراچنین وضعی در حاکمیت کنونی انقلاب ایران حکمفرما است؟ ریشهٔ واقعی این پدیده در کجا است؟ به‌نظر ما این پدیدهٔ دردناک ریشه‌های گوناگونی دارد و در میان این ریشه‌ها دو ریشه دارای نقش تعیین‌کننده است. یکی ریشهٔ عینی که همان موضع‌گیری طبقاتی اعضاء موثر حاکمیت کنونی است و دیگری عامل ذهنی یعنی شناخت نادرست و ارزیابی‌های نادرست از واقعیت‌های اجتماعی کشور و جهان.

در دستگاه حاکمیت ایران پس از انقلاب به‌طور عمده سه بخش شرکت و نقش تعیین‌کننده داشته‌اند: بخش روحانیت مبارز درون ایران، بخش لیبرال‌های ایران و بخش روشنفکران از آمریکا و اروپای غربی رسیده. از لحاظ وابستگی‌های طبقاتی بخش دوم و سوم به‌طور عمده وابسته به بورژوازی لیبرال و اقشار مرفه بینابینی جامعه هستند، در حالی که روحانیت مبارز و نیروهای پیرو آن که در کمیته‌ها و سپاه پاسداران وسایر نهادها متشکل شده‌اند از طیف وسیع تری به‌وجود آمده است که نمایندگان بورژوازی لیبرال در یک سوی این طیف و مبارزان خلقی و ضدسرمایه‌داری در سمت دیگر آن و گروه‌های وابسته به اقشار گوناگون بینابینی جامعه در میان این دو گرایش جای گرفته‌اند.

در دوران حکومت دوگانه، دولت مهندس بازرگان که از نمایندگان بخش‌دوم و سوم ترکیب یافته بود، قدرت به‌طور عمده در دست لیبرال‌ها بود و حتی جاسوسانی مانند امیرانتظام‌ها و عناصر وابسته مانند ایزدی، اردلان، مولوی، نزیه، مقدم‌مراغه‌ای و غیره در میان آنها جای گرفته بودند. در شورای انقلاب که ترکیبی از هر سه بخش بود به‌طور عمده نمایندگان بخش اول یعنی روحانیت مبارز نقش تعیین‌کننده را در دست داشتند.

به این ترتیب در درون دستگاه حاکمیت انقلابی که اکنون یک سال ونیم

www.iran-archive.com

است تمام قدرت را در دست دارد و بر همهٔ نهادهای انقلاب و دولت سرپرستی می‌کند و مسئول تعیین سیاست‌ها و وضع قوانین برای ریشه‌کن‌ساختن نظام سرنگون‌شده و به‌پا ساختن نظام نوین است، از همان آغاز در عمده‌ترین مسائل مربوط به سرنوشت انقلاب، اختلافات و تناقضات شدید وجود داشته است. این اختلافات و تناقضات به‌هیچ‌وجه مربوط به مسائل فرعی و درجهٔ دوم نبوده بلکه اساسی‌ترین جهات سیاست داخلی و خارجی کشور و انقلاب را دربر می‌گرفته‌است. موضع‌گیری سازشکارانه و تسلیم‌طلبانهٔ دولت گام به گام در برابر امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم که منجر به دعوت سرمایه‌داران فراری وملاقات با برژینسکی برای تدارک یک همکاری "نوین" بین ایران و آمریکا گردید، با موضع‌گیری جناح خلقی حاکمیت که به پیروی از خط امام خمینی خواستار ریشه‌کن ساختن هرگونه وابستگی به امپریالیسم و به‌ویژه به امپریالیسم آمریکا و محدود ساختن غارتگری سرمایه‌داران و بزرگ مالکان است، تناقض و برخورد شدیدی داشته است. این تناقض و برخورد هنوزبه شدت سابق وجود دارد ومهم‌ترین عامل فلج‌کنندهٔ همهٔ نهادهای انقلاب است. باوجودی که با برکناری دولت مهندس بازرگان، انتظار می‌رفت که این تضاد به‌طور جدی به سود سمت‌گیری خلقی و انقلابی حل شود و یا در این راه پیش رود، زندگی ماه‌های اخیر نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که بورژوازی لیبرال هنوز مواضع بسیار مستحکمی‌را در دستگاه اداری دولت و در هیئت دولت فاقد رئیس دولت در دست دارد و به هیچ قیمت حاضرنیست‌بدون مقاومت سرسختانه این مواضع را از دست بدهد. ریشهٔ عینی فلج بودن دستگاه دولتی در همین جا است. هنوز انقلاب به درون این دستگاه رسوخ نکرده است. بخش عمدهٔ این دستگاه‌طاغوتی است و آنچه هم که تغییری پیدا کرده به دست لیبرال‌ها افتاده است. انقلاب نتوانسته است ماشین دولتی ارتجاعی و طاغوتی را بشکند. تا هنگامی که دستگاه اجرایی و قانونگذاری و قضایی کشور در عمق و پهنا به معنای واقعی خصوصیات طاغوتی خود را از دست ندهد و خصوصیات انقلابی به خود نگیرد این فلج مرگ‌آور علاج‌پذیر نیست. این است عامل عمده، عامل تعیین‌کننده و عامل عینی: تاثیر فلج‌کنندهٔ بورژوازی لیبرال ایران. بر این عامل تنها در یک نبرد طبقاتی با تکیه به نیروی محرومان جامعه و در درجهٔ اول کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان شهر و روستا می‌توان چیره شد. اگر انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ما در این نبرد پیروز نشود، سرمایه‌داری خود را تثبیت خواهد کرد و با تثبیت خود وابستگی به دنیای سرمایه‌داری، یعنی دنیای امپریالیستی را دوباره همراه خواهد آورد و نوعی از "استقلال" ضیاءالحقی که هم‌اکنون مورد ستایش وزیر خارجهٔ انقلاب اسلامی ایران است، با همهٔ زنجیرهای اسارت و بردگی‌اش به مردم ایران تحمیل خواهد کرد.

این که چرا بورژوازی لیبرال ایران توانسته است‌چنین جنبش عظیم انقلابی خلقی را فلج کند و گسترش آن راترمزکردوکندسازد، محصول مجموعهٔ شرایط

www.iran-archive.com

تحولی انقلاب ایران است که در بحث‌های مکرر ما مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بدون شک وجود تفرقه و دشمنی در میان نیروهای سیاسی خلقی که به‌طور عمده محصول پایین بودن تجربهٔ سیاسی مبارزان راستین و نقش خراب‌کارانهٔ نفاق‌افکنان است، تاثیر زیادی در پیدایش این وضع یعنی تحکیم موضع لیبرال‌ها داشته است. این عامل ذهنی در دو سطح وجود دارد و اثرات منفی بسیار دردآوری از خود به بار آورده و هر روز بیشتر به‌بار می‌آورد. یکی در سطح درون خلق، در میان صفوف مبارزان انقلابی و توده‌های محروم و دیگری درسطح حاکمیت انقلاب، در سطح آن بخشی از حاکمیت که به‌طور طبیعی در مواضع خلقی و ضدامپریالیستی انقلاب قرار گرفته و خواستار تامین همه جانبهٔ استقلال ملی و دگرگونی‌های اجتماعی به سود محرومان جامعه است.

دربارهٔ نقش مخرب و زیان‌بخش شناخت‌های نادرست و موضع‌گیری غلط ناشی از آن از طرف گروه‌های مبارز، ما تا کنون به کرات بحث کرده‌ایم. در این مقاله تنها به ارزیابی‌های نادرست جناح خلقی و انقلابی در حاکمیت کنونی ایران می‌پردازیم. به‌نظر ما این‌ارزیابی‌های نادرست بر همهٔ زمینه‌ها دیده می‌شود: هم در سیاست داخلی، یعنی در زمینهٔ راه‌های ضروری برای ریشه‌کن ساختن بقایای رژیم طاغوتی و ایجاد نظام خلقی، هم درزمینهٔ اقتصادی برای پایان بخشیدن به اقتصاد وابسته و برپا ساختن اقتصاد مستقل و خلقی و هم در مبارزه علیه امپریالیسم در ایران، در منطقه و در سراسر جهان. ما می‌کوشیم عمده‌ترین این ارزیابی‌های نادرست و پیامدهای خطرناک آن را برای انقلاب ایران مورد بررسی قرار دهیم.

درزمینهٔ سیاست داخلی

۱. دربارهٔ مبارزه برای ریشه‌کن ساختن ستون پنجم رژیم طاغوت

رژیم وابستهٔ استبداد سلطنتی درهم شکست و گردانندگان و کارگزاران آن بخشی فراری و بخشی مجازات شدند و بخش دیگر دست‌نخورده در ایران به زندگی خود ادامه دادند. دربارهٔ بخشی که در ایران باقی ماند، بعد از یک برخورد انقلابی در ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، این ارزیابی حاکم شد که گویا با گذشت و اغماض، با ارشاد و بزرگواری می‌توان جانوران سرسپرده به طاغوت را که یک عمر درنوکری و عبودیت از یک سو و جنایت و دزدی و رشوه‌گیری از سوی دیگر زندگی کرده‌اند، به عناصر هوادار و وفادار به انقلاب تبدیل کرد. فراموش شد که "تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است"، فراموش شد که "ترحم بر پلنگ تیزدندان ــ ستمکاری بود بر رادمردان". در نتیجهٔ این ارزیابی نادرست از معرفی ساواکی‌ها خودداری شد، برای ده‌ها هزار ساواکی که اکنون ارتش مخفی ضدانقلاب را تشکیل می‌دهند عفو عمومی دست و پا شد،

ارتش، ژاندارمری و پلیس به‌طور عمده در دست همان افسران طاغوت‌زده و سر-سپرده باقی گذاشته شد و به‌ویژه در ادارات دولتی تنها به برکنار کردن گروهی از بدنام‌ترین و مفتضح‌ترین دست‌نشاندگان رژیم طاغوتی اکتفا شد. سناتورها، وزیران و نمایندگان مجلس‌های طاغوتی که اکثریت مطلقشان در تمام جنایات دوران ۵۰ ساله‌ٔ حکومت خاندان جنایت و غارتگری شریک و مجری بوده‌اند مورد عفو قرار گرفتند، آزاد شدند و آزادنه فعالیت ضدانقلابی را در پیش گرفتند.

امروز مقامات حاکمه خود احساس می‌کنند که ضدانقلاب هر روز هارتر و جسورتر و متجاوزتر می‌شود. مگر این ضدانقلاب که سازمان می‌یابد غیر از همان ساواکی‌ها، افسران سرسپرده، بازماندگان فراری‌ها و جنایت‌کاران رژیم طاغوت هستند؟ هر گروهی از ضدانقلاب که کشف می‌شود معجونی از همین عناصر را نشان می‌دهد، حتی خبرهایی منتشر می‌شود دایر بر این که عده‌ای از همین عناصر سرسپرده و گرگ‌های در پوست میش‌رفته نیز مهم‌ترین پست‌های نگهداری نظام انقلابی به‌کار گرفته شده‌اند. این که لیبرال‌ها برای چنین سیاستی سینه چاک دهند تعجب‌آور نیست و آنها هیچ‌وقت چیزی جز رژیم وابسته‌ٔ سلطنتی، منتها بدون " استبدادش" نمی‌خواستند، ولی تعجب ما از عناصر ضدامپریالیست و خلقی است که از چنین سیاستی پشتیبانی می‌نمایند.

رویدادهای ماه‌های اخیر، توطئه‌هایی که در ارتباط با تجاوز نظامی آمریکا در طبس قرار داشتند، توطئه‌ٔ گروه‌های ضدانقلابی در سطوح گوناگون ارتش که گوشه‌هایی از آن در کردستان و در ارتباط با حادثه‌ٔ طبس برملا شده است، گسترش فعالیت‌های تخریبی، بمب‌گذاری، آتش‌زدن خرمن‌ها، توسعه‌ٔ تبلیغات دامنه‌دار ضدانقلابی درمیان مردم همه نشان‌دهنده‌ٔ این واقعیت هستند که این ارزیابی نادرست از ماهیت نیروهای ضدانقلابی و امکانات آنها چگونه می‌تواند پیامدهای خطرناک برای انقلاب داشته باشد. هواداران راستین و هشیار انقلاب ایران هشدار می‌دهند و هشدار می‌دهند و امیدوارند که این هشدارها به موازات واقعیات، مسئولین جمهوری اسلامی را متوجه ژرفا و پهنای خطری که انقلاب را تهدید می‌کند، بنماید.

۲. دربارهٔ شناخت نیروهای هوادار انقلاب و دشمنان آن

ارزیابی نادرست روحانیت مبارز خلقی از نیروهای هوادار انقلاب و دشمنان آن، از شناخت نادرست ماهیت اجتماعی ـ سیاسی این انقلاب ریشه می‌گیرد. درست است که انقلاب میهن ما به‌طور عمده در چهارچوب اسلام انقلابی که **امام خمینی** نماینده‌ٔ آن است انجام گرفته، ولی تردیدی هم نمی‌توان داشت که این انقلاب در همین چهارچوب عمده هم دارای محتوای بدون چون و چرای سیاسی و اجتماعی بوده است.

بررسی واقع‌بینانه و غیرمغرضانه در این باره ما را به این نتیجه می‌رساند

که: نخست، همهٔ آن کسانی که به اسلام به عنوان دین عقیده دارند با این تعبیر امام خمینی از ابعاد اجتماعی ـ انسانی اسلام موافقت ندارند. ما مسلمانان "متعهد" بی‌شماری‌را می‌شناسیم که به هدف‌های انقلاب ایران اعتقاد نداشته‌وامروزهم‌اعتقادندارند. اینان از اسلام چیز دیگری می‌فهمند. آن تاجر بازاری محتکر که هم سفر حج رفته و هرگز فرایض مذهبی را فراموش نمی‌کند وحتی از ۱۰۰ میلیون تومان درآمد سالیانه‌اش حاضر است چند میلیون (البته بسیار نادر است) به عنوان "خمس" و چند میلیون به عنوان "زکات" بپردازد، اسلام را غیر از اسلام آن پاسدارانی می‌فهمد که از مبارزهٔ دهقانان بی‌زمین برای باز-گرفتن حق غارت شدهٔ خودشان از بزرگ‌مالکان پشتیبانی می‌کنند. آن‌حاج‌آقایی که به قول امام خمینی اثر مهر نماز بر پیشانیش کبره گذاشته است با انقلاب ایران درست به علت این که این انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی است و با غارت بی‌بند و بار سرمایه‌داران درستیز آشتی‌ناپذیر مخالفت می‌ورزد، از توطئهٔ حزب جمهوری خلق مسلمان پشتیبانی می‌کند، برای تحریک و توطئه و بمب‌گذاری پول می‌دهد، و هر شب هنگام "نماز" از خداوند استمداد می‌طلبد برای شکست انقلاب ایران را می‌نماید.

ولی در مقابل هستند صدها هزار مبارز توده‌ای و انقلابی که حاضرند برای هدف‌های انقلاب ایران جان خود را فدا کنند وهمهٔ توانایی و استعداد خود را در خدمت خلق بگذارند. کنار گذاشتن این نیروی عظیم که بدون تردید در حال رشد کمی و کیفی است از صفوف مبارزان برای نگهداری، تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران به سود انقلاب نیست.

یکی از مهم‌ترین کوشش‌های دشمنان خارجی و داخلی انقلاب ایران، همان طور که در یادداشت برژینسکی قید شده بود، ایجاد اختلاف و سوءظن بین نیروهای راستین هوادار انقلاب ایران است.

اگر ما می‌بینیم که برخی از "مبلغین" انقلاب اسلامی در مجامع عمومی، مساجد و یا سربازخانه‌ها کار دشمنی با نیروهای مترقی را به‌جایی رسانده‌اند که جنبش انقلابی سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات را به این دلیل که از حمایت اتحادشوروی و کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری برخوردار است، در زمرهٔ دشمنان انقلاب اسلامی ایران و رژیم‌های وابسته به امپریالیسم و دشمن خلق را در پاکستان و ترکیه جزء حامیان انقلاب ایران معرفی می‌کنند، حق داریم نگران شویم. این که نمایندگان بورژوازی لیبرال در حاکمیت، آگاهانه چنین سیاستی را پیاده کنند، جای تعجب نیست. این که شخص آقای قطب‌زاده، آقاشاهی یعنی اردشیر زاهدی پاکستان را بهترین متحد نقشه‌ها و نظریات سیاسی خود بداند جای تعجب زیاد نیست ولی این که وزارت خارجهٔ انقلاب ایران، انقلابی که اردشیرزاهدی‌ها را از ایران بیرون انداخته است، به این اتحاد با آریامهرها، اردشیرزاهدی‌های ۳۴ کشور به اصطلاح اسلامی از قبیل مصر، پاکستان، عربستان‌سعودی، مراکش، اندونزی،

www.tabarestan.info تبرستان

سودان به خود ببالد، این جای تعجب است.

به‌نظر ما این پدیدهٔ دردناک محصول ارزیابی نادرستی است که نیروهای اصیل انقلاب اسلامی در میان روحانیت مبارز که در حاکمیت کنونی نقش تعیین‌کننده دارند از نیروهای واقعی و دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب دارند.

واقعیت این است که این "انقلاب اسلامی" کشور ما که به رهبری امام خمینی و در چهارچوب آن اسلامی که امام خمینی معرفش است صورت گرفته در میان "مسلمانان متعهد" دشمنان سرسخت و آشتی‌ناپذیر دارد و در میان نیروهای اجتماعی دیگر پشتیبانان فداکار و ازخودگذشته. بخش مهمی از گفتار امام خمینی در روز چهارشنبه ۴ خرداد ماه به همین دشمنان "مسلمان" انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی اختصاص‌داشت. امام در این گفتار روحانیون دروغین و "مسلمانان" کبره به پیشانی گرفتهٔ نامسلمان را افشا نمود و نشان داد که از ناحیهٔ این حامیان دروغین "انقلاب اسلامی" ایران چه زیان‌های جبران‌ناپذیری به‌انقلاب ایران وارد می‌آید و چگونه اینان با کردار و رفتار خود آب به آسیاب دشمنان انقلاب می‌ریزند.

در برابر این دوستان دروغین خیل وسیع و آگاه هواداران راستین سوسیالیسم علمی قرار گرفته‌اند که دوستان واقعی انقلاب ایران هستند و از دستاوردهای گرانبهای ضدامپریالیستی وخلقی آن با چنگ و دندان نگهداری می‌کنند. هستندعناصردشمنی‌که‌باپرچم هواداری از سوسیالیسم علمی عده‌ای از جوانان را گمراه کرده و در اقدامات ضدانقلابی شرکت می‌دهند، ولی نقش اینان مانند نقش همان معممانی است که امام خمینی به آنها اشاره کرده است، همان‌هایی که "کمیتهٔ امام" در چهارگوشهٔ کشور به‌وجود آورده و زیر پرچم اسلام انقلابی "اسلام وعاظ‌السلاطین"، اسلام غارتگران اجتماعی راپیاده‌می‌کنند.

هواداران راستین سوسیالیسم علمی که اکنون ۶۰ سال است در میهن ما علیه سلطهٔ امپریالیسم، علیه غارت طبقات حاکمهٔ وابسته، علیه استبدادوبیدادگری و از یک سال و نیم به این‌طرف علیه دسیسه‌های امپریالیسم و بازماندگان رژیم طاغوتی می‌جنگند از باوفاترین و مطمئن‌ترین نیروهای پاسدار انقلاب ایران و هوادار تثبیت و تحکیم و گسترش آتی آن می‌باشند این نیروها را به حساب نیروهای هوادار انقلاب نیاوردن ارزیابی نادرستی است. برپایهٔ این ارزیابی نادرست است که تمایلات انحصارطلبانه گسترش می‌یابد، شکاف در میان نیروهایی عمیق می‌شود که اتحادشان شرط پیروزی بود، اتحادی که در برابر دسیسه‌های خطرناک دشمنان انقلاب هر روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. نتیجه عملی این ارزیابی نادرست این است که انقلاب ناتوان می‌شود و ضدانقلاب تواناتر و تواناتر.

یکی از پیامدهای این ارزیابی نادرست، واقعیت تلخی است که امروز ما شاهد آن هستیم: در ادارات دولتی سرسپردگان آریامهری و ساواکی‌های ریش‌گذاشته به نام "اسلام" عناصر واقعا انقلابی و هوادار استوار انقلاب و جمهوری

www.tabarestan.info تبرستان

اسلامی را به نام "چپی" شکار می‌کنند و بهترین متخصصین علاقمند به بازسازی و نوسازی و پیشرفت اقتصادرا از کار برکنار می‌کنند و سلطهٔ بی‌رقیب خود رابرای فلج ساختن تمام دستگاه دولتی برقرار می‌سازند.

هواداران راستین وآگاه انقلاب ایران امیدوارند و انتظار دارند که این هشدارها به موازات تجارب ارزنده و آموزندهٔ ماه‌های اخیر و بویژه تجزیه و تحلیل همه جانبه از دسایس خطرناک دشمنان خارجی و داخلی انقلاب موجب شوند که در این ارزیابی به سود تحکیم اتحاد نیروهای انقلابی تجدیدنظر به عمل آید.

۰۳. دربارهٔ هموارساختن راه دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی کشور

یکی از عمده‌ترین هدف‌های انقلاب ایران درهم شکستن نظام غارتگرانهٔ اقتصاد طاغوتی و جانشین ساختن آن با نظامی عادلانه برپایهٔ نابودی استثمار فرد از فرد بوده است. محتوای طبقاتی نظام اقتصادی دوران استبداد سلطنتی تنها این نبود که شاه و دارودسته‌اش بزرگ‌ترین غارت‌ها را می‌کرده‌اند. این غارت تنها یک جزء از غارت نظام اقتصادی طاغوتی بود. جزء دیگر و پایهٔ آن نظام، غارت بی‌بندوبار کلان سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی بود که با استفاده از رژیم اختناق سیاسی متکی به ساواک و ارتش و پلیس، هم ثروت‌های عظیم ملی و هم بخش عمدهٔ محصول کارتوده‌های ده‌هامیلیونی زحمتکشان شهرو روستا را چپاول می‌کردند و بخش عمدهٔ آن را به عنوان ذخیره‌های میلیاردی به بانک‌های کشورهای امپریالیستی منتقل می‌کردند و بخش کوچک آن را برای زندگی طاغوت‌وار خود، برای ساختن قصرهای ۱۰۰ میلیون تومانی مصرف می‌کردند. قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران متعهد شده است که به این نظام غارتگرانه پایان دهد. این تعهد قابل ستایشی است. ولی در عمل ما شاهد چه چیز هستیم؟ پاسخ این پرسش را از زبان پرمسئولیت **امام** می‌شنویم: بازار ما که یکی از عمده‌ترین بخش‌های اقتصاد کشور را در دست دارد، هنوز بازار طاغوتی است؛ می‌شنویم که بنگاه مستضعفان که دارایی بی‌حدوحصر طاغوتیان را در دست گرفته، نکند به صورت بنگاه مستکبران درآمده باشد؛ می‌شنویم که همهٔ کارهای کشور خوابیده و وزارت‌خانه‌های ما همه به‌طور عمده در دست طاغوتیان باقی مانده است و این دستگاه‌ها مانع از آن می‌شوند که هیچ کار اساسی در کشور به سود محرومان جامعه انجام بپذیرد. ریشهٔ این پدیدهٔ دردناک در کجا است؟ مسلم است که این ریشه را در درجهٔ اول باید در عمل سرمایه‌داری بزرگ وابستهٔ ایران جستجو کرد که باوجود ضربه‌های سختی که بر پیکرش وارد شده هنوز سنگرهای عمده‌ای رادردست دارد. ولی چرا باوجودی که رهبران انقلاب اسلامی همیشه ماهیت ضدسرمایه‌داری این انقلاب را یادآوری کرده و می‌کنند، سرمایه‌داری بزرگ و وابستهٔ تجاری ایران توانسته است درتمام مدت پس از انقلاب شریان‌های حیاتی زندگی اقتصادی ایران را مانند گذشته در

www.tabarestan.info

دست خود نگه دارد و با غارت هست و نیست زحمتکشان سودهای میلیاردی به جیب خود سرازیر کند.

این که جناح بورژوا لیبرال حاکمیت کنونی، این وضع را نگهداری کند و تقویت نماید تعجب‌آور نیست، این که دولت آقای بازرگان و وزیر بازرگانیش این پدیده را تقویت نمایند تعجب‌آور نیست. آنها خلاف معتقدات خود و "درک خود از اسلام" کاری انجام نمی‌دهند، ولی از این که شورای انقلاب، علیرغم فشار افکار عمومی، علیرغم رهنمودهای مکرر امام، در این باره گام جدی برنداشته است، جای تعجب است.

به‌نظر ما در مورد آن بخش از حاکمیت که احتمالا هوادار محدود کردن واقعی غارتگری بی‌بندوبار سرمایه‌داری است، ولی در راه این محدود کردن کوشش موثر انجام نمی‌دهد، عامل شناخت و ارزیابی نادرست از وجود و عمل طبقات در جامعه دارای اهمیت است. بسیاری از اعضاء حاکمیت کنونی هوادار و خواستار ایجاد جامعهٔ بدون طبقات توحیدی هستند، ولی آنچه در عمل ما شاهدش هستیم این است که در نزد بسیاری از آنان این جامعهٔ توحیدی بدون طبقات همان جامعهٔ طبقاتی گذشته است با نام‌گذاری دیگر. برای اینان در جامعهٔ توحیدی سرمایه‌دار همان سرمایه‌دار می‌ماند و سرمایهٔ خود را برای به‌دست آوردن سود به‌کار می‌اندازد و بهره‌کشی می‌کند، ولی همهٔ این فعل و انفعالات اسامی نوینی پیدا می‌کنند. نگاهی به گزارش "سیاست‌های توسعه و تکامل جمهوری اسلامی ایران" که از طرف "دفتر طرح‌های انقلاب نخست‌وزیری" تهیه شده است این واقعیت را در تمام ابعادش نشان می‌دهد. می‌توان گفت که این برنامهٔ اقتصادی را در حقیقت لیبرال‌ها تهیه کرده و کوشیده‌اند نظام سرمایه‌داری مورد علاقهٔ خود را در قالب اصطلاحات اسلامی جا بزنند. می‌توان این‌طور تعبیر کرد، ولی ما نمی‌خواهیم به این بدبینی باشیم و این‌طور فکر کنیم که واقعا برخی از تهیه‌کنندگان با حسن‌نیت این برنامه از ته دل خواستار پایان دادن به استثمار و ایجاد جامعهٔ توحیدی اسلامی هستند، ولی از اقتصاد موجود سرمایه‌داری، اجزاء و قوانین آن شناخت درستی ندارند و خیال می‌کنند که سرمایه‌داران مدعی "اسلام" را می‌توان با ارشاد و راهنمایی به مبارزه برای ریشه‌کن ساختن نظام سرمایه‌داری تبلیغ، ترغیب و تجهیز کرد. روی سخن ما با آن عناصری از حاکمیت است که واقعا دربارهٔ سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اقتصادی که بر تمام جهان مسلط شده است، شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ای ندارند و می‌کوشند قوانین این نظام را تنها در چهارچوب احکام اسلام انقلابی مورد بررسی قرار دهند.

آیا این شناخت و ارزیابی نادرست بخش خلقی حاکمیت کنونی آب به آسیاب بورژوازی لیبرال ایران نمی‌ریزد، آیا محصول این شناخت و عدم تلاش این نیروها نیست که وزیر بازرگانی دولت جمهوری اسلامی در عین این که مسلما فرد مسلمان متعهدی است هیچ گام موثری در راه اسلامی کردن بازار ایران

www.tabarestan.info تبرستان

برنداشته‌واجرای‌یگانه تصمیم جدی در این راه، یعنی ملی کردن بازرگانی‌خارجی را که در قانون اساسی آمده است معوق گذاشته است؟

مبارزه با غارت سرمایه‌داری تنها و تنها از راه گرفتن میدان عمل‌ازغارتگران امکان‌پذیر است. دولت باید این میدان عمل را در دست خود بگیرد و از این راه امکانات غارتگری سرمایه‌داران را محدود و محدودتر سازد. هر راه دیگری کمک به تثبیت غارتگری‌سرمایه‌داری،کمک به بازگشت وابستگی به دنیای سرمایه‌داری یعنی امپریالیسم جهانی است. این شناخت نادرست موجب می‌شود که پایگاه انقلاب ایران ناتوان‌تر گردد و برعکس امکانات ضدانقلاب هرروز افزایش یابد، هم از راه تسخیر مواضع جدید و هم از راه بهره‌گیری از ناخشنودی روزافزون مردم از تشدید غارت سرمایه‌داری در دوران انقلاب.

تبرستان
www.tabarestan.info

در زمینهٔ سیاست خارجی

ارزیابی نادرست در زمینهٔ تشخیص دوستان و دشمنان انقلاب ایران در خارج از مرزهای ایران می‌تواند مانند ارزیابی نادرست دربارهٔ هواداران راستین‌ودشمنان‌انقلاب‌دردرون‌ایران‌پیامدهای‌بسیاردردناکی برای انقلاب به‌بار آورد. با کمال تاسف چه پیش و چه پس از پیروزی انقلاب، با این پدیده روبه‌رو هستیم که بخش قابل توجهی از نیروهای ضدامپریالیستی وخلقی متعهد مسلمان در این میدان دچار اشتباهات جدی و بنیادی هستند.

۱. دربارهٔ سیاست هواداران سوسیالیسم علمی وانقلاب ایران

ازاین رو ما این مبحث را به عنوان نخستین برگزیدیم که به‌نظر ما اشتباه در ارزیابی در این زمینه یکی از پایه‌های اساسی برای اشتباهات در زمینه‌های دیگر است.

باید از حقایق و واقعیات دنیای ما بسیار بی‌خبر بود و یا آگاهانه این واقعیات را وارونه جلوه داد، اگر نخواهیم بپذیریم که چه پیش از انقلاب ایران و چه در یک سال ونیمی‌که‌ازآن‌می‌گذرد، احزاب‌کمونیست‌وکارگری‌درسراسرجهان، یعنی هواداران واقعی سوسیالیسم علمی چه آنها که در کشورهای سوسیالیستی در حاکمیت دولتی نقش تعیین‌کننده دارند و چه آنها که در کشورهای امپریالیستی و یا "جهان سوم" برای استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی علیه امپریالیسم جهانی و خودی وارتجاع داخلی کشور خود می‌جنگند، همواره بی‌ریاترین و پیگیرترین پشتیبان انقلاب اسلامی ایران و خواهان تثبیت و تحکیم و گسترش آن بوده‌اند. غیر از دولت چین که به انقلاب ضدامپریالیستی جهانی خیانت کرده و با سازش با امپریالیسم آمریکا از پشت به همهٔ جنبش‌های رهایی بخش ضدامپریالیستی دشنه زده و می‌زند، تقریبا تمام جنبش عظیم و نیرومند

کمونیستی جهان بدون استثنا یار وفادار انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران بوده و هست.

علت این موضع‌گیری روشن و بدون تزلزل جنبش راستین کمونیستی جهانی نسبت به انقلاب ایران که به‌طور عمده و تعیین‌کننده در چهارچوب اسلام انقلابی امام خمینی انجام گرفته و پیروز گردیده است، نه سلطه‌جویی و نه فرصت‌طلبی است. علت این پشتیبانی این است که هدف‌های انقلاب ایران در زمینهٔ مبارزه علیه سلطه و تجاوز امپریالیسم جهانی و برای تامین استقلال ملی وآزادی و زندگی انسانی برای محرومان جامعه، علیه غارتگران خودی و بیگانه هیچ‌گونه تضاد و تناقضی با هدف‌های گردان‌های جنبش راستین کمونیستی جهانی که در همه جا برای خلق‌های خود همین هدف‌ها را می‌خواهند، وجود ندارد. این نیروها، با انقلابیون ایران در برابر دشمنان مشترکی قرار گرفته‌اند که همان امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندگان و وابستگانش یعنی سادات‌ها، ضیاءالحق‌ها و محمدرضاها و نظایرشان می‌باشند.

مطبوعات جنبش کمونیستی جهان و تمام خبرگزاری‌های کشورهای سوسیالیستی در برابر تبلیغات سیل‌آسای زهرآگین امپریالیستی و ضدکمونیستی در جهان سرمایه‌داری با پیگیری از انقلاب ایران دفاع می‌کنند و این باوجود هزاران توهین و تحقیر و افترا و دروغی است که از طرف برخی از دولتمردان کوتاه‌بین و یا وابستهٔ ایران نظیر امیرانتظام‌ها علیه این احزاب و این دولت‌ها انجام می‌گیرد.

این‌گونه موضع‌گیری و ارزیابی دشمنانه نسبت به جنبش اصیل کمونیستی جهانی تا آن‌جا که از طرف عناصری مانند امیرانتظام و نزیه و یا از طرف لیبرال‌های ایران که مدافع سرمایه‌داری ایران و جهانند عملی می‌گردد، جای تعجب نیست، این بازتاب ماهیت آنان است. تاسف ما از اشتباه آن بخش از نیروی حاکمهٔ ایران است که صادقانه از خط امام خمینی در زمینهٔ ریشه‌کن کردن سلطهٔ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، این شیطان بزرگ و دشمن شمارهٔ یک همهٔ بشریت محروم پیروی می‌کنند. ارزیابی نادرست این نیروها و عناصر انقلابی در این زمینه به امر اتحاد همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی در جهان زیان می‌رساند و تنها امپریالیسم، دشمن همهٔ این نیروها را شاد می‌سازد.

"نامهٔ" کارتر به امام خمینی سند گویایی بر این واقعیت است.

۲. ارزیابی نادرست دربارهٔ سیاست اتحاد شوروی و خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی نسبت به انقلاب ایران

گذاشتن علامت تساوی و یا حتی برقراری شباهت دور بین سیاست کشورهای سوسیالیستی و دنیای امپریالیستی (آمریکا و اروپای غربی و ژاپن) بزرگ‌ترین

اشتباه محافل و شخصیت‌های ضدامپریالیست و خلقی ایران است. لیبرال‌ها یعنی هواداران تثبیت سرمایه‌داری غارتگر در ایران علامت تساوی میان این دو جهان متضاد نمی‌گذارند. زیرا برای آنها آمریکا، اروپای غربی و ژاپن امپریالیست و حتی حکومت‌های ارتجاعی ترکیه و پاکستان و چین دوستانند و کشورهای سوسیالیستی درست به علت این که هوادار سوسیالیسم و دشمن سرمایه‌داری و امپریالیسم در جهان هستند، دشمن محسوب می‌شوند.

اشتباه در ارزیابی، خاص آن نیروهایی است که دشمن شماره‌ٔ یک انقلاب ایران واسلام انقلابی ایران را، یعنی امپریالیسم و وابستگانش در ایران را شناخته‌اند، ولی تحت تاثیر عوامل ذهنی، تبلیغات ۶۲ ساله‌ٔ امپریالیسم و ارتجاع علیه اتحادشوروی و یک رشته پیشداوری‌هایی که حتی در قرن‌های گذشته ریشه دارد، در شناخت دوستان به گمراه افتاده‌اند. این نظر ما را این واقعیت تایید می‌کند که تمام دروغ‌پردازی‌ها و اتهاماتی که محافل و خبرگزاری‌های امپریالیستی و حتی تبلیغات آریامهری سال‌ها وسال‌ها علیه‌کشورهای‌سوسیالیستی ساخته و پرداخته شده، از طرف این افراد و محافل بدون قیدو شرط تکرار می‌شود.

پایه‌ٔ استدلالی این ارزیابی در نزد برخی از دولتمردان ایران این است که گویا اتحادشوروی و به تبعیت از اتحادشوروی سایر کشورهای سوسیالیستی از انقلاب ایران همان‌قدر زیان دیده‌اند که امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا؛که گویا اتحادشوروی و به تبعیت از آن کشورهای سوسیالیستی از تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران به این علت که "اسلامی" است، می‌ترسند وبا آن دشمنی دارند. این استدلال ناشی از ناآگاهی تقریبا مطلق از واقعیات کشورهای سوسیالیستی و به‌ویژه اتحادشوروی و بالاتر از آن‌ازجمهوری‌های‌همسایه‌ٔایران در اتحادشوروی است.

واقعیت جهان امروز ما این است که انقلاب ایران حتی در همین چهارچوب کنونی‌اش ضربه‌ٔ بسیار محکمی به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا که در عین حال بزرگ‌ترین و کین‌توزترین دشمن سوسیالیسم جهانی‌است، وارد ساخته است. تنها به همین‌علت هم که باشد کشورهای سوسیالیستی‌خواستار و پشتیبان این انقلاب هستند. تصور این که انقلاب اسلامی ایران اگر موفق شود که جامعه‌ٔ "بدون طبقه‌ٔ توحیدی" را که وعده می‌دهد، عملی کند، خواهد توانست نظام اجتماعی کشورهای سوسیالیستی را به خطر اندازد، تنها برای افراد با حسن‌نیت هوادار این نظریه می‌تواند ناشی از عدم شناخت مطلق واقعیت این نظام باشد. واقعیت این است که اطلاعات بسیاری از دولتمردان ایران از واقعیت نظام درونی جوامع سوسیالیستی مانند اخباری که هرروز درباره وقایع افغانستان‌درراديوتلويزيون‌ومطبوعات‌حاکمه‌ٔایران بازتاب می‌یابند، تنها از جعلیات و دروغ‌های آسوشیتدپرس و رویتر و فرانس‌پرس و مسافران ساختگی و دستگاه‌های تبلیغاتی و دروغ‌پردازی سیا و سایر سازمان‌های جاسوسی

www.tabarestan.info

کشورهای امپریالیستی سرچشمه می‌گیرد. این دولتمردان با کمال تاسف به خود زحمت نمی‌دهند که یکبار هم که شده این واقعیت را از نزدیک به چشم خود مشاهده کنند و ببینند که آیا درست است که در جمهوری ترکمنستان آن‌طور که روزنامهٔ جمهوری اسلامی و سایر روزنامه‌ها نوشته و پخش کرده‌اند افراد مسلمان جوان‌تر از ۶۰ ساله حق نماز خواندن ندارند و اگر بخوانند مورد تعقیب قرار می‌گیرند. به آنها که این‌گونه خبرها را آگاهانه پخش می‌کنند حرجی نیست، آنها "وظیفهٔ" خود را انجام می‌دهند، مامورند و معذور. ولی آن افراد با حسن‌نیت انقلابی که در دام این جعلیات می‌افتند و از آن نتیجه‌گیری‌های سرنوشت‌ساز برای انقلاب ایران می‌کنند در برابر تاریخ مردم ما چه خواهند گفت؟

بالاخره تاریخ زود یا دیر دربارهٔ کسانی که باخرج صدهاهزار تومان پول زحمتکشان رنجدیدهٔ ایران، وابستگان شناخته شدهٔ افغانی به امپریالیسم آمریکا را به ژنو می‌برند و با کمک آقاشاهی‌ها آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا می‌ریزند، قضاوت درست خواهد کرد، هرقدر هم که گردانندگان رادیوتلویزیون ایران بکوشند که این اقدامات را به سود انقلاب ایران جلوه دهند.

کوتاه‌سخن، یکی از بزرگ‌ترین ارزیابی‌های اشتباه‌آمیز، برابر قرار دادن دنیای سوسیالیسم و دنیای امپریالیسم است— این ارزیابی نادرست امکانات عظیمی را از انقلاب ایران برای تثبیت و تحکیم و گسترش می‌گیرد و عملا ناخواسته‌به پیشرفت و موفقیت دسایس امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب میدان می‌دهد. بگذار تاریخ قضاوت کند.

۳. تئوری سازش دو ابرقدرت

سومین ارزیابی خطرناک که ناشی از اشتباه دوم است، "تئوری سازش دو ابرقدرت" است که پس از آغاز رویدادهای افغانستان مانند سرطانی در قضاوت محافل سیاسی حاکمهٔ ایران ریشه دواند.

همه می‌دانند که تز سیاسی " دو ابرقدرت" مخلوق سیاست مائوئیست‌ها و یکی از حلقه‌های خیانت تاریخی آنها به جنبش رهایی بخش ضدامپریالیستی و یکی از پایه‌های سازش خائنانه‌شان با امپریالیسم جهانی است. هدف و نقشهٔ مائو و هوادارانش روشن است و آن این بود که در اذهان مردم ناآگاه جهان اختلافات سرشتی دو سیستم جهانی یعنی سوسیالیسم و امپریالیسم را بزدایند و به این ترتیب راه را برای سازش با امپریالیسم علیه اتحادشوروی هموارسازند. ما امروز نظیر این پدیده را در کشور خود می‌بینیم. وزیر خارجهٔ ایران به پیروی از سیاست دشمنی با اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی وحتی دشمنی با جنبش‌های رهایی بخش ودولت‌های ضدامپریالیستی عربی، علنا با پاکستان و ترکیه یعنی همان اعضاء پیمان امپریالیستی سنتو که یکی متحد مستقیم آمریکا و

www.tabarestan.info تبرستان

دیگری عضو پیمان ناتو است، سازش می‌کند. سازش با همان ترکیه و پاکستانی که رژیم‌های کنونی‌شان متحد جان‌جانی رژیم "آریامهری" بودند و هواپیماهای متجاوز آمریکایی از پایگاه‌هایشان برای تجاوز نظامی به ایران استفاده می‌کنند.

تز سازش دو ابر قدرت پوششی است برای هموار کردن راه برای نزدیکی ایران به امپریالیسم آمریکا و اگر فعلا چنین نزدیکی در نتیجهٔ موضع‌گیری قاطع امام خمینی که چندین بار کوشش‌هایی را که دراین راه انجام گرفت نقش برآب کرد، ممکن نیست، ولی در هر حال کوشش می‌شود تابه‌هرقیمت راه برای این نزدیکی باز بماند. والا کیست که نداندکه‌بین‌دو جبههٔ جهانی دوران ما، یعنی جبههٔ ضدامپریالیستی مرکب از سه نیروی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته و جنبش رهایی بخش کشورهای درحال رشد از یک سو و جبههٔ امپریالیسم جهانی مرکب از آمریکا، اروپای غربی و ژاپن و همهٔ رژیم‌های طاغوتی ارتجاعی در کشورهای درحال رشد از سوی دیگر یک نبرد تاریخی جهانی آشتی‌ناپذیر درگیر است و این پدیده که این نبرد به صورت جنگ جهانی شعله‌ور نمی‌شود تنها مرهون نیروی عظیم جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی و در درجهٔ اول نیروی عظیم کشورهای سوسیالیستی است که‌با تمام قوا از صلح جهانی نگهداری می‌کند و امکان می‌دهد که جنبش‌های رهایی بخش ملی یکی پس از دیگری ضربات شکننده‌ای بر پیکر امپریالیسم جهانی‌واردسازند.

تصادفی نیست که تنها در ده سالهٔ اخیر بساط حاکمیت غارتگرانه‌وجنایت‌بار امپریالیسم و ارتجاع جهانی در چهارگوشهٔ جهان در بیش از ده کشور، یعنی در ویتنام، کامبوج، لائوس در آسیای جنوب شرقی؛ موزامبیک، آنگولا، گینه بیسائو، جزایر کاپوردی، بنین، اتیوپی در آفریقا؛ جمهوری دموکراتیک یمن، افغانستان و ایران در آسیای جنوب غربی؛ نیکاراگوئه در آمریکای لاتین برچیده شد، امپراطوری رژیم فاشیستی پرتغال فروریخت، دراسپانیا ویونان حکومت‌های فاشیستی درهم کوبیده شدند و در بسیاری از کشورهای دیگر جهان جنبش‌های خلقی و رهایی بخش پیشرفت‌های چشم‌گیری به دست آوردند. در چنین دورانی دم از "سازش دو ابرقدرت" زدن یا آگاهانه است و هدفش سازش با امپریالیسم جهانخوار آمریکا است و یا ناآگاهانه است و نشانهٔ بی‌خبری از واقعیت جهان امروز ما. در صورت اخیر که در مورد بخشی از عناصر انقلابی در حاکمیت کنونی کشور ما صدق می‌کند می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای انقلاب ایران داشته باشد. اگر ارزیابی امام را در این باره که امپریالیسم آمریکا شیطان بزرگ ودشمن شمارهٔ یک انقلاب ایران است، قبول داریم نه تنها از دیدگاه هواداران سوسیالیسم علمی بلکه حتی از دیدگاه ملیون ضدامپریالیست ایران وظیفه داریم از هر امکانی برای تقویت جبههٔ نبرد خود علیه این دشمن شماره‌یک‌بهره‌گیری کنیم و تضاد آشتی‌ناپذیر کشورهای‌سوسیالیستی‌وجنبش‌کارگری‌جهانی‌وجنبش‌های رهایی بخش ملی با این "دشمن شمارهٔ یک" منبع بزرگی برای انقلاب ما است.

این ارزیابی نادرست میدان را برای فعالیت کسانی باز می‌کند که ضیاءالحق

و سادات و گلبدین حکمتیار آمریکایی و دمیرل را دوستان انقلاب ایران می‌دانند و سوریه و الجزایر و لیبی و جنبش فلسطین را از شمار دوستان خارج می‌سازند. این ارزیابی نادرست به کسانی میدان می‌دهد که بر توطئهٔ عظیم آمریکا و چین علیه ویتنام قهرمان سرپوش می‌گذارند و رادیو و تلویزیون و مطبوعات پرتیراژ ایران انقلابی را به بلندگوی امپریالیسم آمریکا و چین در مورد "تجاوز" (!) ویتنام به تایلند بدل می‌کنند، همان تایلندی که مانند ایران آریامهر و مصر سادات و کرهٔ جنوبی تاروپودش وابسته به امپریالیسم غارتگر آمریکا است و از جنایتکارانی نظیر پول‌پت که آثار خون ۳میلیون ازهم‌وطنانش هنوزبردست‌هایش باقی است، حمایت می‌نماید.

همین ارزیابی است که به مفسرین آریامهری رادیو تلویزیون ایران انقلابی میدان می‌دهد که درصدد توجیه جنایات رژیم پول پت وحمله به ویتنام انقلابی برآیند.

همین ارزیابی نادرست است که به هواداران "نیروی سوم" امکان می‌دهد پناه بردن به امپریالیسم اروپای غربی و ژاپن را توجیه کنند و مدعی شوند که گویا امپریالیسم اروپای غربی و ژاپن ماهیتی غیر از امپریالیسم آمریکا دارند و غارتی که انحصارهای فرانسوی، آلمان غربی، انگلیسی و ژاپنی از ثروت ملی ما انجام می‌دهند "ظریف"تر و " انسانی"تر از غارتگری امپریالیسم آمریکا بوده است.

همین ارزیابی است که به کارگزاران و وابستگان به انحصارهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن میدان می‌دهد تا پشت پرده در صدد تجدید قراردادهای اسارت‌آور چند میلیاردی بی‌فایده‌ای مانند قرارداد ساختمان نیروگاه‌های اتمی برآیند و یا برای تهیهٔ گوشت از راه دلال‌های بین‌المللی با همان کشورهایی که ما را محاصرهٔ اقتصادی کرده‌اند قراردادهای غارتگرانه‌ای به زیان میهن ماسرهم بندی کنند.

تز سازش دو ابرقدرت پوششی است برای تسلیم انقلاب ایران به‌ابرقدرت‌های امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن و سرانجام آمریکا. افتادن عناصر وفادار به انقلاب ایران در این دام پیامدهایی بسیار ناگوار برای انقلاب ایران به‌بار خواهد آورد.

۴. ارزیابی نادرست در مورد رویدادهای افغانستان

رویدادهای افغانستان به صورت یکی از عمده‌ترین گره‌های سیاست جهانی و پیچیده‌ترین گره‌های سیاست خارجی میهن ما درآمده است. چرا؟ به‌نظر ما مسئلهٔ افغانستان بسیار روشن است. امپریالیسم آمریکا از لحاظ سیاست استراتژیک نظامی خود علیه جهان سوسیالیسم و به‌ویژه علیه اتحادشوروی، بزرگ‌ترین سنگر جبههٔ ضدامپریالیستی جهان، مدت‌ها است می‌کوشد افغانستان

www.tabarestan.info تبرستان

را مانند پاکستان، مانند ایران آریامهری، مانند ترکیه به‌صورت پایگاه نظامی و سیاسی خود درآورد. به‌ویژه پس از خیانت رهبران مائوئیست چین و سازش ننگین‌شان با امپریالیسم مسئلهٔ ارتباط مستقیم جبههٔ اروپایی (یعنی ناتو که تا ترکیه کشیده می‌شد و به‌وسیلهٔ پیمان سنتو ایران و پاکستان را هم دربر می‌گرفت) باچین برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا اهمیت بسیار زیادی پیدا کرد و افغانستان حلقهٔ طلایی این زنجیر امپریالیستی بود. تلاش برای تبدیل افغانستان به چیزی شبیه مصر و پاکستان و ایران آریامهری از دوران محمدرضاپهلوی آغاز شد. اولین نقشهٔ ماهرانهٔ آمریکا به دست داودخان عملی گردید. داودخان که قیافهٔ مخالف با رژیم سلطنتی به خود گرفته بود توانست با کمک نیروهای مترقی در ارتش و در جامعه، رژیم سلطنتی محمدظاهرشاه را سرنگون سازد و خود را به عنوان رهبر "انقلاب" و دیکتاتور تثبیت نماید. داودخان خیلی زود دست خود را رو کرد و از در سازش با امپریالیسم آمریکا و محمدرضاپهلوی درآمد. نیروهای مترقی که به نقشهٔ داودخان پی بردند به او مهلت انجام این نقشهٔ خائنانه را ندادند و با یک ضربهٔ موفقیت‌آمیز ناگهانی او را سرنگون ساختند. با از دست دادن داودخان، آمریکا امکان بزرگی را از دست داد و با تمام نیروی خود درصدد جبران این باخت برآمد. با پیروزی انقلاب خلقی در افغانستان و آغاز اصلاحات بنیادی برای ریشه‌کن کردن فئودالیسم و سرمایه‌داری وابسته امپریالیست‌ها همان‌طور که ما اکنون در مورد انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران می‌بینیم از دو راه حملهٔ جنایتکارانهٔ خود را آغاز کردند. یکی از راه پالیزبان‌ها و خلق‌مسلمان‌ها و اویسی‌ها و دیگری از راه امیرانتظام‌ها ونزیه‌ها و مراغه‌ای‌ها ونظایر آنها که هنوز هم دست اندرکارند. در زمینهٔ راه اول پاکستان و ایران آریامهری به پایگاه‌های تجاوز و خرابکاری علیه جمهوری خلقی افغانستان مبدل گردیدند و سیل اسلحه و پول و مهمات برای دشمنان نظام خلقی به راه افتاد. در زمینهٔ راه دوم امپریالیسم آمریکا موفق شد با بهره‌گیری از اختلافات درازمدت میان دو جناح حزب خلق یکی از "شاه‌مهره‌های" خود را در رهبری جمهوری جای دهد و با کمک همهٔ امکانات خود مرحله به مرحله به جلوبراند. این شاه‌مهره حفیظ‌الله امین بود. امروز که با دیدهٔ باز به حوادث می‌نگریم می‌بینیم که درست در موقعی که حفیظ‌الله امین به قلهٔ قدرت خود رسید، همهٔ رقیبان را از میدان خارج‌ساخت و تره‌کی‌راکشت و به دیکتاتور خون‌آشام افغانستان مبدل شد؛ روابط پاکستان با افغانستان بهبود یافت و به صورت بهترین مناسبات درآمد. به خاطر بیاوریم که قرار ملاقات آقاشاهی و حفیظ‌الله امین برای فردای روزی گذاشته شده بود که توطئهٔ خیانت امین از طرف شورای انقلاب افغانستان کشف و نامبرده بازداشت شد.

درهم شکستن توطئهٔ خطرناک امپریالیستی امین در شرایط بسیار بغرنجی که در آن زمان با فعالیت‌های باندهای شورشیان وابسته به امپریالیسم و نارضایتی

www.tabarestan.info تبرستان

حاصله از سیاست امین به‌وجود آمده بود به تنهایی امکان‌پذیر نبود و به همین دلیل دولت افغانستان از اتحادشوروی درخواست کرد که برپایهٔ قرارداد دوستی و کمک متقابل به دولت افغانستان کمک نظامی برساند. این کمک امکان داد که نیروهای راستین ضدامپریالیستی در افغانستان یکی از بزرگ‌ترین توطئه‌های امپریالیستی تاریخ معاصر را در منطقهٔ کشور ما با شکست قطعی و بازگشت ناپذیر روبه‌رو سازند. این پیروزی بزرگی برای انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی میهن ما است و خطر بزرگی را از انقلاب ما دور کرده است. به این ترتیب به‌خوبی دیده می‌شود که در اوج جنایاتی که امین با نقشهٔ ناراضی کردن مردم انجام می‌داد، وزیر خارجهٔ پاکستان آقای ضیاءالحق عازم کابل بود برای آن که با او "مسائل مورد اختلاف را حل کند". ولی وقتی امین جنایتکار برکنار شد دولتی که روی کار آمد، درهای زندان‌ها را باز کرد، ده‌ها هزار زندانی بی‌گناه مسلمان و مارکسیست را آزاد کرد، آن‌وقت حملهٔ عمومی آمریکا، چین و پاکستان و همهٔ کشورهای "اسلامی" یعنی سادات‌ها، ملک‌حسن‌ها، موهارتوها و سعودی‌ها... علیه افغانستان آغاز گردید.

واقعیت این است که با برانداختن حفیظ‌الله امین یکی از امیدبخش‌ترین توطئه‌های امپریالیسم آمریکا برای تبدیل افغانستان به چیزی شبیه پاکستان ومصر و اسرائیل و از این راه ایجاد سرپلی در شرق ایران، هم برای درهم‌شکستن انقلاب ضدامپریالیستی ایران و هم برای نقشهٔ استراتژیک جهانی نقش‌برآب‌شد. ضربهٔ درهم شکسته شدن توطئهٔ امین برای آمریکا تقریبا به‌همان اندازه‌دردناک بود که ضربهٔ انقلاب پیروزمند ایران و به همین دلیل هم تمام امکانات خود را برای جبران این ضربه به‌کار انداخت.

بغرنجی مسئلهٔ داخلی افغانستان که پایهٔ ارزیابی اشتباه‌آمیز در بخشی از رهبری انقلاب ایران نیز می‌باشد در این است که در افغانستان مانند کردستان ایران دو جریان با هم مخلوط شده است. مسلم است که حفیظ‌الله امین دانسته و طبق نقشه، به‌ویژه در ماه‌های اخیر حکومتش، سیاست جنایتکارانه‌ای نسبت به مسلمانان، به‌ویژه مسلمانان شیعه درپیش گرفت و با این‌سیاست در راه رسیدن به همان نتیجه‌ای که امپریالیسم آمریکا خواستارش بود پیشرفت‌های جدی نمود و آن ایجاد دشمنی میان مسلمانان و رژیم خلقی بود. این بهترین امکانی بود برای گروهک‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا، به‌فئودال‌هاوقاچاقچی‌ها و شاه‌پرستان افغانی و عناصر خودفروخته به چین برای این که حرکت شورشی خود را با رنگ اسلام، آن هم ظاهرا اسلام خمینی، منقوش سازند و از این‌راه‌بتوانند پشتیبانی رهبری انقلاب‌ایران را برای اقدامات خود تامین کنند. با این نقشه امپریالیسم با یک تیر چند هدف را نشانه گرفته است که ما اکنون در جریان انجامش هستیم.

اول. انقلاب ایران را که لبهٔ تیزش علیه امپریالیسم آمریکا است، به جای دیگری متوجه سازد و به این ترتیب فشار روی امپریالیسم آمریکا را کم کند و

www.tabarestan.info تبرستان

امکانات توطئه‌های ضدانقلابی امپریالیسم را بیشتر سازد.

تصادفی نیست که کنفرانس اسلام‌آباد که آقای قطب‌زاده "ستاره‌ٔ درخشان" آن بود، درست در همان روزهایی برگزار شد که آخرین آزمایش‌ها برای کودتای نافرجام آمریکایی انجام می‌گرفت و بین آمریکا و پاکستان برای استفاده از فرودگاه‌های آن کشور برای حمله به ایران قول و قرار گذاشته می‌شد.

دوم. به وخامت کشاندن مناسبات ایران با افغانستان به‌طور طبیعی در مناسبات ایران و اتحادشوروی بازتاب منفی به جای خواهد گذاشت و می‌تواند گام به گام این مناسبات را با بهانه‌های گوناگون به دشواری کشانیده از این راه دراجرای نقشهٔ معروف کارتر ــ برژینسکی در زمینهٔ اهمیت تیره‌کردن مناسبات ایران و شوروی موفقیت‌هایی به‌دست آورد.

سوم. با تیره کردن مناسبات ایران با شوروی و افغانستان (در شمال و شرق ایران) و با وضعی که میان ایران و عراق موجود است راه را برای احیای اتحاد قدیمی امپریالیستی سنتو یعنی آمریکا ــ انگلستان ــ ترکیه ــ ایران ــ پاکستان که اکنون با چین هم تکمیل می‌شود، هموار سازد.

آیا مسافرت وزیر خارجهٔ ایران به‌یونان‌برای "کارهای‌خصوصی"، ملاقات‌با هواکوفنگ در بلگراد و سفیر چین در نروژ و تماس‌های بسیار دوستانهٔ ایشان با آقاشاهی کهنه‌مامور سیای آمریکا در چهارچوب چنین نقشه‌ای نبوده است؟

مسلما در جریان تیره کردن مناسبات ایران با اتحادشوروی عوامل گوناگونی تاثیر می‌گذارند. آنچه می‌توان بدون تردید گفت این است که بخشی از دولت‌مردان انقلابی ایران و به‌ویژه روحانیت مبارزی که مورد احترام ماست در این زمینه دچار اشتباه بزرگی در ارزیابی است. مطابق این ارزیابی چنین تصور می‌شودکه‌ممکن‌است در افغانستان حکومت حزب خلق را برانداخت و به جای آن حکومت اسلامی را مستقر ساخت. این اشتباه بزرگ مولود اطلاعات به‌کلی نادرست دربارهٔ واقعیت‌های افغانستان و نیروهای فعال در سیاست آن است. در عین حال این تصور نادرست وجود دارد که اگر نظام خلقی در افغانستان تثبیت گردد، این امر به زیان انقلاب ایران خواهد بود. واقعیت این است که اولا برانداختن نظام کنونی در افغانستان (هرقدر هم آقای قطب‌زاده دست به لشکرکشی بزند) امکان ناپذیر است و تنها این اقدامات به ناتوان‌تر کردن و ضربه‌پذیرتر کردن بیش از پیش انقلاب ایران خواهد انجامید و ثانیا اگر هم چنین نقشه‌ای بتواند عملی شود، آنچه به جای نظام کنونی خواهد آمد، حکومت ظاهرشاه و اویسی‌ها و پالیزبان‌ها و بختیارهای افغانستان خواهد بود. به‌این ترتیب دولتمردان ایران با موضع‌گیری خود در مورد رویدادهای‌افغانستان عملا بر سر شاخ نشسته و با اره‌ای تیز به بریدن بن شاخ مشغولند.

به همین جهت ارزیابی اشتباه‌آمیز رهبری ضدامپریالیستی و خلقی ایران دربارهٔ رویدادهای افغانستان وسیاستی که برپایهٔ این ارزیابی درپیش گرفته شده است در هر حال پیامدهای خطرناکی برای انقلاب ایران خواهد داشت.

www.tabarestan.info تبرستان

حزب تودهٔ ایران با احساس مسئولیت تاریخی خود و با آگاهی به این واقعیت که موضع‌گیری روشن آن ممکن است برای مدتی خوش‌آیند بسیاری ازافراد موثر حاکمیت کنونی نباشد و از سوی دیگر از طرف دشمنان انقلاب ایران که سرسخت‌ترین دشمنان حزب ما نیز هستند به عنوان بهانه برای ایراد فشار بیشتر به حزب ما مورد بهره‌گیری قرار بگیرد، وظیفهٔ ملی و انقلابی خودمی‌داند که دربارهٔ مسایل حیاتی انقلاب شکوهمند میهنمان آنچه را که درست می‌داند با صراحت بیان کند. بگذار تا تاریخ آیندهٔ کشور ما خود قضاوت کند.

نقل از: "دنیا" ارگان سیاسی و تئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۴، سال ۱۳۵۹

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فشار دشواری‌ها بر انقلاب میهن ما هر روز سنگین‌تر می‌شود

تشکیل جبههٔ متحد خلق، یگانه پاسخ عقلانی به خواستهای مبرم انقلاب ایران است

تبرستان
www.tabarestan.info

اگر بخواهیم برای وضع کنونی ارزیابی دقیقی بدهیم به این نتیجه می‌رسیم که:

ـ فشار دشواری‌ها بر انقلاب میهن ما هر روز سنگین‌تر می‌شود؛

ـ شکاف‌های ناشی از چنددستگی، عدم تفاهم، هرروز عمیق‌تر می‌گردد.

پیامد این دو واقعیت دردناک این می‌شود که:

ـ ضدانقلاب یعنی جبههٔ متحد دشمنان سوگندخوردهٔ خارجی وداخلی کشور ما به سرکردگی امپریالیسم آمریکا هرروز هارتر، جسورتر و متجاوزتر می‌گردد؛

ـ جبههٔ نیروهای انقلاب هرروز بیشتر به درگیری‌های خانمانسوز در درون خود مشغول می‌شود و درنتیجه پایداریش در مقابل تهاجمات ضدانقلاب ناتوان‌تر می‌گردد.

این‌ها واقعیت‌هایی هستند که هرروز و هر لحظه در برابر چشمان هر مبارز دلسوز به سرنوشت انقلاب ایران قرار می‌گیرند. این واقعیت‌ها نگرانی‌آورند و نمی‌توان به انقلاب علاقمند بود و با خیالی آسوده از کنار آنها گذشت.

درست است که انقلاب شکوهمند مردمی ما هنوز نیروی عظیم بالفعل‌وبالقوه در درون خود دارد و وجود همین‌نیروی عظیم است که تاکنون‌توطئه‌های‌خطرناک دشمنان انقلاب را نقش برآب ساخته است، ولی براثر ضعف رهبری انقلاب در حل دشواری‌ها و برداشتن سدها و موانع از سر راه گسترش مردمی آن، این نیرو دچار رکود شده و در دوران اخیر رو به کاهش گذاشته است.

گفته می‌شود که این دشواری‌ها، دشواری‌هایی است که هر انقلاب عمیقاً ضدـ امپریالیستی و مردمی به دنبال دارد. در این ادعا یک هستهٔ درست وجود دارد. همه می‌دانیم که هر انقلاب عمیقاً ضدامپریالیستی و مردمی که بخواهد

در راه تامین استقلال واقعی در قبال سلطهٔ نیروهای اهریمنی امپریالیسم جهانخوار و در راه دگرگونی مناسبات اجتماعی به سود محرومان و به زیان غارتگران به اقدامات بنیادی دست زند (و اگر واقعا انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی است راهی جز این ندارد) با دشواری‌های عظیمی روبه‌رو خواهد شد. برای جامعه‌ای که طی ده‌ها سال زنجیرهای اسارت و وابستگی به امپریالیسم خونخوار به دست و پایش بسته شده بود، رهایی از این اسارت و وابستگی کار آسانی نیست و این کار با دشواری‌های بسیاری توام است. ولی این هستهٔ درست عینی، تنها یک سوی سکه را نشان می‌دهد. سوی دیگر سکه این است که نیروهای انقلاب چگونه می‌توانند بر این دشواری‌ها چیره شوند. در این جا است که نقش رهبری انقلاب، نقش رهبری این ارتش عظیم آماده به از خودگذشتگی و جانبازی در راه پیروزی انقلاب اهمیت تاریخی و تعیین‌کننده پیدا می‌کند ــ در شرایط نبرد زندگی و مرگ که اکنون برای انقلاب میهن ما به‌وجود آمده است، اگررهبری انقلاب بتواند نیروهای عظیم انقلابی را به صورت ارتش واحد و متحدی گردهم آورد، و در جبهه‌های گوناگون نبردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی به میدان بفرستد و از امکانات عظیم مساعدی که در شرایط امروزی جهان و در درون کشور ما به سود تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب وجود دارد، بهره‌گیری کند، به آسانی خواهد توانست همهٔ دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان خارجی و داخلی انقلاب را نقش برآب سازد و میهن ما رادرراه گسترش پایه‌های استقلال ملی و آزادی وپیشرفت اجتماعی با گام‌های فرسنگی به پیش ببرد.

برای آن که رهبری انقلاب ایران بتواند علیرغم همهٔ دشواری‌ها و همهٔ دشمنی‌های کین‌توزانه و شیطانی امپریالیست‌ها و سرسپردگانشان انقلاب را پیروزمندانه در چنین راهی به پیش ببرد، در همهٔ زمینه‌ها، هم در درون جامعهٔ ایران و هم در صحنهٔ جهانی از امکانات عظیم واقعی برخوردار است. با هیئت حاکمهٔ کشور است که دور از هرگونه پیشداوری با روشی واقع بینانه از این امکانات عظیم و تاریخی بهره‌گیری نماید. حتی یک مقایسهٔ سطحی امکانات عظیمی که برای پیروزی انقلاب ایران در شرایط کنونی جهان وجود دارد با امکانات به مراتب محدودتری که برای انقلاب‌های پیروزمند الجزایر، ویتنام، کوبا، آنگولا، موزامبیک و کشورهای دیگر نظیر آنها وجود داشته است، ما را به این نتیجه می‌رساند که **بزرگ‌ترین نقطهٔ ضعف انقلاب ما را باید نه در عوامل عینی و دشواری‌های اجتناب‌ناپذیر بلکه در ناتوانی حاکمیت در زمینهٔ بهره‌گیری از عوامل مثبت جستجو کرد.**

برخلاف نظر افراد و گروه‌هایی که می‌کوشند این ناتوانی را تنها پیامد عمل آگاهانهٔ بخش موثری از حاکمیت کنونی کشور معرفی کنند، حزب تودهٔ ایران برآن است که این ناتوانی دو ریشهٔ عمده و تعیین‌کننده دارد: یکی برخورد غیرواقع بینانه و غیرعلمی بخشی از حاکمیت که به انقلاب وفادار و به پیروزی آن علاقمند است و دیگری عمل آگاهانه و خرابکارانهٔ ضدانقلاب که در دستگاه

www.iran-archive.com

درهم شکسته نشدهٔ اعمال حاکمیت دولتی، یعنی در دستگاه‌های اداری، نظامی تامینی، اقتصادی و تبلیغاتی حساس‌ترین مواضع کلیدی را در دست داشته و از این مواضع به‌طور پیگیر و خستگی‌ناپذیر هرگونه تجمع نیروها، هرگونه تفاهم، هرگونه تلاش واقع بینانه برای بهره‌گیری از عوامل مثبت و مساعد به سود انقلاب را زیر آتش تخریبی توپخانهٔ ضدانقلاب قرار می‌دهند.

دشواری‌ها را کمی بشکافیم

برای آن که این ادعای ما در هوا نماند، به واقعیات می‌پردازیم، عمده‌ترین دشواری‌ها را کمی می‌شکافیم، راه حل‌های منطقی و عقلانی مبارزه علیه آنها را بررسی می‌کنیم و این راه‌حل‌ها را با آنچه که از طرف حاکمیت کنونی انجام گرفته رودر رو قرار می‌دهیم.

www.tabarestan.info تبرستان

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران برای هرکس که کوچک‌ترین آشنایی به اوضاع جهان امروز ما داشت روشن بود که امپریالیسم جهانخوار که موجودیتش به غارت منابع نفتی منطقهٔ خلیج فارس بستگی دارد، به هیچ قیمتی با انقلاب ایران که دارای محتوا و ماهیت عمیقا ضدامپریالیستی و مردمی بود آشتی‌نخواهد کرد. کاملا روشن بود که همهٔ رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در سراسر جهان و به‌ویژه رژیم‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم در منطقه و مجاورت ایران (اسرائیل، مصر، پاکستان، عربستان، ترکیه، عمان، بحرین، امارات عربی) که پایه‌های حاکمیت خائنانه و جابرانه‌شان با انقلاب ایران به لرزه درآمده بود، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن این انقلاب به‌کارخواهندانداخت‌واز ترس سرایت انقلاب ایران به کشورهایشان هر روز بیشتر خود را در اختیار غرب امپریالیستی قرارخواهند داد.

روشن بود که حداقل خواست و مبرم‌ترین هدف این دشمنان انقلاب ایران، بازگرداندن اوضاع دوران طاغوت به ایران، یعنی تجدید کامل وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران به نظام متعفن غربی است.

امپریالیسم جهانخوار به سرکردگی آمریکا نه تنها پس از پیروزی انقلاب، بلکه از همان روزهایی که جنبش انقلابی ایران رو به اوج می‌رفت ودورنمای درهم شکسته شدن رژیم طاغوتی نمایان می‌شد نقشهٔ سرکوب انقلاب ایران رامی‌کشید. افشاگری‌های سولیوان (آخرین فرماندارآمریکایی ایران دوران طاغوت) در روزهای اخیر به خوبی نشان می‌دهد که نقشهٔ درهم شکستن جنبش انقلابی‌ایران از راه یک کودتای نظامی به‌هیچ‌وجه نقشهٔ تازه‌ای نیست. این همان نقشه‌ای است که در ایران سال ۱۳۳۲ و پس از آن در اندونزی، در سودان، در شیلی، در پاکستان، در ترکیه، در آرژانتین و ده‌ها کشور دیگر به موقع اجرا درآمد.

پس، از همان لحظهٔ اول پیروزی انقلاب کاملا روشن بود که انقلاب عمیقا ضدامپریالیستی و مردمی‌کشور ما با دشمن کین‌توز و خطرناک یعنی امپریالیسم

جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و همهٔ حکومت‌های ارتجاعی منطقه روبه‌رو است و باید هر لحظه انتظار داشت که این دشمن توطئهٔ جدیدی را برای از پا درآوردن نظام انقلابی و تغییر بنیادی در سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی آن تدارک ببیند.

ولی با کمال تاسف به جای آن که حاکمیت انقلابی کشور این واقعیت را دقیقا بشناسد و همهٔ نیروهای انقلاب را در راه مقابله با این خطر عظیم تجهیز کند و در آن شرایط مساعد اتحاد کم‌نظیر نیروهای انقلابی جبههٔ متحدی از این نیروها با برنامه‌ای عملی به‌وجود آورد، تحت تاثیر لیبرال‌ها قرار گرفت و دچار خوش‌باوری شد و خطر را به مراتب کوچک‌تر از آنچه بود ارزیابی نمود. واقعیات سرسخت نشان دادند که تجربهٔ تفویض دولت به لیبرال‌های هوادار نزدیکی به آمریکا، که خوشبختانه با دیدار با برژینسکی در الجزایر کوس رسوائیش زده شد، تا چه اندازه برای انقلاب ایران گران تمام شد.

حزب تودهٔ ایران از همان اولین ماه‌های پیروزی، خطر خیانت لیبرال‌ها را به انقلاب کاملا پیش‌بینی کرد و نیروهای اصیل انقلابی را از این خطر برحذر داشت. دوران حکومت لیبرال‌ها که عوامل سرسپردهٔ وابسته به امریکا نظیر امیر انتظام‌ها، نزیه‌ها، مقدم‌مراغه‌ای‌ها، ایزدی‌ها و دستیاران هنوز افشانشدهٔ دیگر آنها حساس‌ترین مواضع کلیدی آن را در دست داشتند، دوران فلج حاکمیت انقلابی در یک سو و دوران سازماندهی نیروهای ضدانقلاب و تدارک ضربه‌های کودتایی آمریکایی از سوی دیگر بود.

ولی جنبش انقلابی ایران نیرومندتر و رهبر آن بیدارتر از آن بود که این توطئهٔ امپریالیسم و ضدانقلاب و نیروهای سازشکار بتوانند پیروز شوند. اقدام جسورانه و انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا ضربهٔ شکننده‌ای به این توطئه وارد ساخت و همان طور که امام خمینی ارزیابی کرد سرآغاز انقلاب تازه‌ای که به مراتب عمیق‌تر و عظیم‌تر از انقلاب بهمن ماه است، گردید.

با فاش شدن و سرنگون شدن دولت سازشکار و تسلیم‌طلب لیبرال، امپریالیسم آمریکا از کامیابی اولین توطئه علیه انقلاب ایران مایوس گردید و بلافاصله نقشه‌های از پیش آماده شده برای تدارک کودتای نظامی را وارد مرحلهٔ عمل کرد.

ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در هشت زمینهٔ مشخص نقشه‌های از پیش آماده شده که در آزمایش‌های ضدانقلابی ۳۰ سالهٔ اخیر بارها به‌مورداجراگذاشته‌شدم را علیه انقلاب ایران به مورد اجرا گذاشت. این هشت زمینه عبارتند از:

۱. ایجاد جو وحشتناک تبلیغاتی علیه انقلاب ایران در سراسر جهان امپریالیستی و حتی در درون ایران؛

۲. فلج کردن و ناتوان ساختن جبههٔ مقاومت انقلابی ایران از راه منفجر

www.tabarestan.info

ساختن عمده‌ترین عامل نیرومندی آن، یعنی وحدت سمت‌گیری و اتحاد عمل همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب به‌وسیلهٔ دامن زدن به اختلافات فرعی و تشدید همه‌گونه تشنجات‌درونی در جامعهٔ ایران؛

۳. منزوی کردن سیاسی ایران در دنیای امپریالیستی؛

۴. تیره کردن مناسبات ایران با کشورهای دوست و پشتیبان انقلاب ایران و به‌ویژه همان‌طور که رهنمود برژینسکی صریحا اشاره می‌کند، تیره کردن مناسبات ایران با اتحادشوروی؛

۵. اعمال محاصرهٔ اقتصادی؛

۶. تسریع در تکمیل محاصرهٔ نظامی ایران که از همان آغاز اوج جنبش انقلابی در ایران آغاز شده بود؛

۷. عملی ساختن کار سازماندهی نیروهای ضدانقلاب در ایران و انجام اقدامات وسیع خرابکاری تا حد تدارک کودتا؛

۸. تدارک یک نیروی ضربتی ضدانقلاب در خارج کشور برای آخرین مرحلهٔ اجرای نقشهٔ براندازی جمهوری اسلامی ایران.

www.tabarestan.info تبرستان

امروز دیدن این نقشهٔ امپریالیسم آمریکا که سرکردگی همهٔ دشمنان انقلاب ایران را به عهده دارد زیاد دشوار نیست، زیرا همهٔ اجزاء آن دیگر آشکار شده است. ولی توجه به این واقعیت بسیار ضرور و جالب است که چگونه اقدامات دولت لیبرال در همهٔ زمینه‌ها ــ تکرار می‌کنـم در همهٔ زمینه‌هاــ کمک‌رسانی و زمینه‌سازی برای پیشرفت این نقشه‌ها بوده است.

در این جا برای رعایت صداقت تاریخی باید با تمام صراحت یادآوری کنیم که این حکم ما دلیل بر آن نیست که همهٔ افراد و اعضاء و هواداران دولت لیبرال مانند امیرانتظام و نزیه آگاهانه و خائنانه چنین سیاستی را داشته‌اند. نظرما این است که‌موضع‌گیری سازشکارانه وغیرانقلابی لیبرال‌ها که‌ناشی ازماهیت طبقاتی ایشان است، آنان را به‌این راه رانده است. کوشش لیبرال‌ها درجهت محصور کردن انقلاب در چهارچوب نگهداری نظام غارتگر سرمایه‌داری‌ــآنان‌را عملا به جاده‌صاف‌کن راه بازگشت بزرگ سرمایه‌داران وابسته و کلان زمین‌داران به قدرت یعنی به بازگشت نظام سرنگون شده مبدل می‌سازد.

این که دولت لیبرال‌ها راه را (بخشی آگاهانه و بخشی ناآگاهانه) برای پیشرفت این نقشهٔ جهنمی دشمنان خارجی و داخلی انقلاب هموار ساختـه است، غریب و عجیب نیست. دردناک این است که پس از این تجربهٔ تلخ چطور لیبرال‌های رانده شده از قدرت دولتی توانستند در شورای انقلاب باقی بمانند و همان طور که آقای دکتر باهنر در کارنامهٔ شورای انقلاب یاد کرد، به سیاست ترمزکنندهٔ خود در حل مشکلات اجتماعی ادامـه دهند.

واقعیت این است که پس از سرنگونی دولت لیبرال و آغاز مرحلهٔ جدید تجاوز آشکار امپریالیسم و ضدانقلاب، عمل شورای انقلاب (باوجود این که گام‌های مهمی در جهت رهنمودهای امام خمینی برداشت) در زمینهٔ افشا کردن

و خنثی کردن توطئه‌های رنگارنگ نیروهای ضدانقلاب در درون کشور و در مقابله با توطئه‌های امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان یعنی در همهٔ زمینه‌های ۸گانه‌ای که یادآوری کردیم نقاط ضعف بسیار جدی داشته است.

واقعیت این است که از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، نه در ماه‌های تدارک مقدمات ایجاد نهادهای قانونی و نه پس از آن که این نهادها به‌وجود آمدند، متاسفانه نه تنها نقشهٔ همه‌جانبه‌ای برای رویارویی با توطئه‌های دشمنان انقلاب در زمینه‌های ۸ گانهٔ یادشده تنظیم نگردیده، بلکه برعکس مردم ایران شاهد رویدادهایی هستند که خواسته و یا ناخواسته آشکارا آب به آسیاب پیشرفت هدف‌های دشمنان انقلاب می‌ریزد.

کافی است تنها به برخی از این نکات توجه کنیم:

تبرستان www.tabarestan.info

درزمینهٔ تجمع و تجهیز نیروهای انقلاب

مثلا ببینیم در زمینهٔ عمده‌ترین مسئله برای مقابله با دسایس روزافزون دشمنان انقلاب که امام خمینی تقریبا در هر برآمد خود به آن اشاره می‌کنند، یعنی در جهت تقویت اتحاد عمل نیروهای راستین وفادار به انقلاب چه می‌گذرد؟ ماشاهد این پدیدهٔ دردناک هستیم که دشمنان انقلاب ایران، امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و ضدانقلاب موفق شده‌اند که نه تنها میان مبارزان مسلمان وهواداران مکتب سوسیالیسم علمی که با جان ودل از انقلاب ایران و جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند، بلکه میان مبارزان مسلمان شیعه و سنی، میان توده‌های مسلمانان مبارز شیعه، میان رهبران مسلمان شیعه، میان مجلس و رئیس جمهور، میان دولت و رئیس‌جمهور، میان مقامات مسئول حاکمیت دولتی و نهادهای انقلابی ــ کوتاه سخن میان همهٔ بخش‌های نیروهای وفادار به انقلاب آتش نفاق را برافروزند ... به عنوان یک نمونه:

درست توجه کنید، حمله به دفاتر حزب تودهٔ ایران درست در زمانی ترتیب داده می‌شود و عملی می‌گردد که با شکست خطرناک‌ترین توطئهٔ کودتایی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب برای همگان روشن می‌شود که حزب تودهٔ ایران سهم شایسته‌ای در کشف و خنثی ساختن این توطئه داشته است. آیا امروز که حقایق بسیاری دربارهٔ توطئهٔ کودتا و بقایای سازمان کودتاگران روشن‌گردیده، دلایل کافی به دست نمی‌دهد که بخش عمده و تعیین‌کننده در کار هجوم به دفاتر حزب تودهٔ ایران به انتقام‌جویی کودتاچیان، یعنی امپریالیست‌ها و ضدانقلاب تعلق دارد و گروه مبارزان مسلمان که همهٔ این تجاوزات به نام آنها تمام شده بازیچهٔ یک توطئهٔ جنایت‌آمیز ضدانقلاب قرار گرفته‌اند؟ آیا ادامهٔ این تجاوزات، علیرغم اکیدترین تذکرات محکوم‌کننده از طرف رئیس جمهور، دادستان کل کشور، امام جمعهٔ تهران و بسیاری از دیگر رهبران جمهوری‌اسلامی نشان‌دهندهٔ این نیست که دست ضدانقلاب در این کار فعالانه شرکت دارد؟

همهٔ این‌ها نشان می‌دهد که رهبران جمهوری اسلامی هنوز به ابعاد این توطئهٔ خطرناک دشمن در زمینهٔ ایجاد نفاق و دامن زدن به تشنج توجه ندارند.

عقل سلیم و دیدروشن حتی ساده‌ترین افراد علاقمند به سرنوشت انقلاب حکم می‌کند که تلاش ما باید در جهت خاموش کردن این آتش‌ها باشد، نه در جهت دامن زدن و هرچه بیشتر شعله‌ور ساختن آن.

آیا دردآور نیست که دستگاه‌های تبلیغاتی مسئول کشور و روزنامه‌های مهم سخنگوی نیروهای راستین انقلاب حتی از گفته‌های تحریک‌آمیز جرثومه‌های فاسد ضدانقلابی نظیر تهرانی و یا رکنی برای دامن زدن به آتش نفاق و دشمنی که امپریالیست‌ها افروخته‌اند، بهره‌گیری نمایند؟

تهرانی و رکنی که تا آخرین دم به هدف‌های جنایت‌آمیز خود وفادار مانده‌اند نقطه ضعف نیروهای انقلاب را خوب تشخیص می‌دهند و با شناخت این نقطه ضعف می‌کوشند در آخرین لحظهٔ حیات ننگین خود آخرین زهر خود را بریزند و محیط تفاهم میان نیروهای انقلاب را بازهم مسموم‌تر سازند. اینان آگاهانه عمل می‌کنند، ولی چرا مسئولان انقلاب این‌گونه ناآگاهانه در دامی که آشکارا جلوی پای آنان گسترده می‌شود، می‌افتند؟

ما اطمینان داریم که عوامل ضدانقلاب نظیر کسانی که در دستگاه تلویزیون توانستند ساعت‌ها فیلم برای "پیروزی" کودتا تدارک ببینند و آماده سازند، در همهٔ ارگان‌های تبلیغاتی سیاسی جای گرفته‌اند و با تظاهر به "متعهد و مکتبی بودن" این سم‌پاشی و آتش‌افروزی را سازمان می‌دهند.

برخورد با مسئلهٔ ملی

نمونهٔ دیگری از برخورد نادرست با توطئهٔ تشدید تشنجات دشمنان انقلاب سیاست حاکمیت در مورد کردستان است.

از همان آغاز انقلاب روشن بود که امپریالیسم و ضدانقلاب با شناسایی دقیق به اوضاع اجتماعی کشورهایی نظیر ایران و با شناخت تمایلات و موضع‌گیری‌های نادرست، هم در میان اقلیت‌های ملی و هم در میان نیروهای موثر در حاکمیت خواهند کوشید از محرومیت‌های ملی به زیان انقلاب و درجهت ایجاد کانون‌های آتش‌افروزی و جنگ داخلی بهره‌گیری کنند.

امروز ما شاهد آن هستیم که این توطئهٔ امپریالیسم و ضدانقلاب با همکاری حکومت بعث عراق و به گردانندگی عوامل وابسته به امپریالیسم با بهره‌گیری از عدم آگاهی سیاسی و انقلابی بخشی از خلق رنجدیده و ده‌ها بار در تاریخ به خون کشیدهٔ کرد موفقیت‌های جدی پیدا کرده و مهم‌ترین مرکز فعالیت ضدانقلاب درکردستان به‌وجود آمده است.

به‌نظر ما در کنار تحریکات امپریالیسم و بعث عراق و ضدانقلاب برخورد

نادرست و غیرواقع بینانهٔ حاکمیت در ایجاد چنین وضعی عمیقا موثر بوده‌است ـ به‌نظر ما اگر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به مسئلهٔ کردستان و به‌طور کلی به مسئلهٔ ملی در سراسر نقاط ایران (مانند آذربایجان، بلوچستان، خوزستان و مناطق ترکمن‌نشین) با یک سیاست واقع بینانه مبتنی بر تجربهٔ تاریخی ده‌ها نمونهٔ مشابه در انقلاب‌های کشورهای دیگر برخورد می‌کرد، کاملا ممکن بود که ضدانقلاب و عناصر ماجراجو و آشوب‌طلب را منزوی ساخت و امکانات توطئه و آتش‌افروزی را از آنان گرفت. به‌نظر ما هنوز هم دیر نشده است ـ حزب تودهٔ ایران پیوسته به این نکته تکیه کرده است که حل مسئلهٔ کردستان و به‌طور کلی حل مسئلهٔ ملی، و در ارتباط با آن غیرممکن ساختن تلاش‌های امپریالیسم و ضدانقلاب در جهت بهره‌گیری از این مسئله به سود خود تنها از راه صلح‌آمیز، از راه به رسمیت شناختن حقوق واقعی این خلق‌های محروم، تنها از راه پایان دادن به محرومیت‌های ملی، از راه احترام به زبان، مذهب و سنن و پذیرفتن حق انسانی اداره خود برای این خلق‌ها در چهارچوب ایران واحد با دولتی مرکزی، در چهارچوب تامین حقوق دموکراتیک برای همهٔ مردم ایران امکان‌پذیر است ـ تاریخ نشان خواهد داد که عدم توجه به این پیشنهاد حزب ما تاچه حد برای انقلاب ایران گران تمام خواهد شد.

به‌نظر ما در چنین چهارچوبی سرکوب جرثومه‌های ضدانقلاب در این مناطق ملی به آسان‌ترین شکل و باکم‌ترین نیرو امکان‌پذیر است.

تدارک دربرابر محاصرهٔ اقتصادی

توسل به محاصرهٔ اقتصادی از سوی امپریالیسم برای به‌زانو درآوردن انقلاب ایران مسلم و حتمی بود. وجود نظام مستقل اقتصادی و سیاسی در ایران ـ تکیه می‌کنیم در ایران ـ با موقعیت منحصر به‌فرد سوق‌الجیشی‌اش برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، هم در زمینهٔ اقتصادی و هم در زمینهٔ نظامی نه امروز و نه فردا و نه پس‌فردا قابل تحمل نیست.

ایران، الجزایر و تانزانیا نیست. اگر محاصرهٔ اقتصادی کوبا از سوی آمریکا حتی پس از پانزده سال در شرایطی که تغییر نظام سیاسی آن کشور دیگر جزو محالات به‌شمار می‌آید، ادامه دارد، فشار اقتصادی امپریالیسم بر ایرانی مستقل تنها وقتی قطع خواهد شد که راه برای تجدید وابستگی اقتصادی و به‌موازات آن وابستگی سیاسی و نظامی و فرهنگی ایران به غرب امپریالیستی باز شده باشد ویا لااقل مانند دوران دولت لیبرال امید زیادی به بازشدن آن موجود باشد.

یک لحظه با دقت به این گفتهٔ برژینسکی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ توجه کنید:

"برژینسکی که در جمع شورای امور جهانی در لوس‌آنجلس سخن می‌گفت به موضوع ۵۲ گروگان آمریکایی درتهران وعملیات

نافرجام کوماندوهای آمریکایی درایران اشاره‌ای نکرد. برژینسکی چندین بار اهمیت ایران وافغانستان را برای امنیت کشورهای غربی مورد تاکید قرار داد. برژینسکی گفت اگراین منطقه منفجر شود... توازن قدرت درجهان نه‌تنها به‌طورعمده بلکه به‌طور تغییرناپذیری ازبین خواهد رفت."

(نقل از روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۲۱ اردیبهشت ۵۹)

درست توجه کنید:

امپریالیسم آمریکا تحکیم جمهوری اسلامی را در ایران و جمهوری دموکراتیک خلق را در افغانستان عامل انفجار در منطقه می‌داند و این انفجار را برای جهان امپریالیستی فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر به‌حساب می‌آورد.

آیا این اعتراف صریح بلندگوی عمدهٔ امپریالیسم آمریکا کافی نیست که به این نتیجه برسیم که هرگونه تلاش برای ناتوان ساختن و برانداختن جمهوری اسلامی در ایران و جمهوری دموکراتیک‌خلق در افغانستان تنها به‌سود تحکیم مواضع امپریالیسم آمریکا، دشمن شمارهٔ یک همهٔ محرومان جهان و دشمن شماره یک انقلاب ایران تمام می‌شود. هرکس غیرازاین بیندیشد، اگر هم نسبت به هدف‌های انقلاب ایران صادق باشد، از واقعیات سیاست جهانی ناآگاه است و هنوز امپریالیسم را نشناخته است. این فرضیه هم که گویا تضادهای درونی در دنیای امپریالیستی آن‌قدر شدید هستند که‌می‌توان بدون "وابستگی" از این تضادها بهره‌گیری کرد ومحاصرهٔ اقتصادی آمریکا راباکمک کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن درهم شکست در جریان رویدادهای ماه‌های اخیر نارسایی خود را نشان داد. استفادهٔ عملی ازتضادهای درونی‌قدرقدرت‌های امپریالیستی تنها در مواردی امکان‌پذیرمی‌شوند که منافع حیاتی مجموعهٔ دنیای امپریالیستی درخطر نباشد. فراموش نکنیم، بازهم فراموش نکنیم و صدبار فراموش نکنیم که ایران مستقل و آزاد و غیروابسته با نظام "ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی" درمرحلهٔ کنونی تاریخ جهان که هستی کشورهای رشدیافتهٔ امپریالیستی با منابع نفتی خلیج فارس وابستگی تعیین‌کننده پیدا کرده، برای مجموعهٔ این دنیای امپریالیستی تهدیدی جدی است. بی‌دلیل نیست که ماشاهد این واقعیت هستیم که در مورد فشار به ایران و توطئه برای برانداختن رژیم‌انقلابی در افغانستان، به‌طور بی‌سابقه‌ای در ده‌ها سال اخیر جبههٔ کشورهای امپریالیستی یکپارچگی به خود گرفته است.

شناخت این واقعیت بایدتعیین‌کنندهٔ سیاست کوتاه‌مدت‌ودرازمدت اقتصادی ایران باشد. جمهوری اسلامی ایران به پیروی از این واقعیت باید بی‌درنگ پس از انقلاب پیروزمند و یا لااقل پس از تجربهٔ دردناک دولت سازشکار لیبرال، و یا پس از آغاز اعمال محاصرهٔ اقتصادی و پیوستن آشکارو عهدشکنانهٔ کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن به این سیاست، تصمیم قاطع خود را برای رویارویی با آن می‌گرفت و با اقدامات جسورانه‌درجهت گسترش وتحکیم مناسبات

www.tabarestan.info

دامنه‌داراقتصادی به‌منظوررفع نیازمندی‌های فوری‌وایجادزمینه‌برای پیشرفت‌های آینده با آن کشورهایی که آماده‌ٔ همکاری‌های اقتصادی با ایران بودند ودردرجه اول با کشورهای سوسیالیستی، کشورهای ضدامپریالیستی آسیا و آفریقا وآمریکای لاتین و بالاخره با کشورهای غیروابسته به امپریالیسم این تجاوز آشکار دشمنان انقلاب ایران را با ناکامی روبرو می‌ساخت.

باگزینش چنین سمت‌گیری درزمینه‌ٔ مبارزه‌با محاصره‌ٔ اقتصادی امپریالیست‌ها با بهره‌گیری از امکانات استثنایی مساعد که درآمد کلان ارزی از نفت یکی از آن‌ها است، بدون تردید بخش عظیمی از مشکلاتی که امروز گریبانگیر اقتصاد کشور ما در همه‌ٔ زمینه‌ها است، وجود نداشت و ایران می‌توانست با پوزخندی پیروزمندانه به تهدیدات غارتگران جهانی پاسخ گوید. ولی با کمال تاسف آنچه را که ماشاهد آن هستیم از یک چنین سیاست عقلانی کاملا به‌دور است. پایه‌ٔ مناسبات‌اقتصادی خارجی میهن ما را هنوز هم امید واهی و سخیف به برقراری مناسبات اقتصادی "برابرگونه" با دنیای امپریالیستی غرب تشکیل می‌دهد. هنوز درمقابل این دورنمای غیرقابل اجتناب در مناسبات دنیای امپریالیستی با انقلاب ایران هیچ‌گونه استراتژی کوتاه‌مدت ودرازمدت مقاومت وپایداری‌اقتصادی پایه‌گذاری نشده است. مثل این که بسیاری از دولتمردان این‌طور فکر می‌کنند که انقلاب ایران فقط "شوخی کرده است" و به همین جهت امپریالیست‌ها بیخود از آن به‌وحشت افتاده‌اند. آنان برای آن که این بازی قایم‌باشک را به خیال‌خود گرم‌تر کنند به‌تیره‌کردن مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با اتحادشوروی پرداخته‌اند و از این راه می‌کوشند تا ثابت کنند که دولت انقلابی ایران در دشمنی با سوسیالیسم و بویژه اتحادشوروی گوی سبقت را حتی از ضیاءالحق و سادات و دمیرل هم خواهدربود. و چنین سیاست مهلک برای انقلاب ایران، چنین خدمت به پیاده‌کردن خط برژینسکی درست در زمانی به‌اجرا درمی‌آید که توطئه‌های جنایت‌آمیز امپریالیست‌ها علیه انقلاب ایران به‌اوج خود رسیده و کودتا پس از کودتا تدارک دیده می‌شود و زمینه‌ٔ حمله‌ٔ همه‌جانبه‌ٔ نظامی به جمهوری‌اسلامی آماده می‌گردد.

درنتیجه‌ٔ این سیاست غیرواقع‌بینانه و تحت‌تاثیر اقدامات خرابکارانه‌ٔ عوامل دشمن از یک‌سو و سرمایه‌داران بزرگ متمایل به سازش با غرب‌امپریالیستی ازسوی دیگر که درحقیقت عمده‌ترین شریان‌های اقتصاد ما و بویژه تجارت خارجی و توزیع داخلی کشور را دردست دارند، مشکلات اقتصادی نگرانی‌آوری رشد یافته و هر روز بیشتر رشد می‌یابد. تنها با تغییر بنیادی سمت‌گیری در سیاست اقتصادی برپایه‌ٔ گسترش مناسبات اقتصادی با دنیای ضدامپریالیستی و مستقل می‌توان درمقابل فشار روزافزون و پایان‌ناپذیر امپریالیست‌ها پایداری کرد. راه دیگر راه تسلیم به‌خواست‌های اساسی امپریالیسم جهانی یعنی تجدید وابستگی سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران به امپریالیسم یعنی تبدیل ایران به پاکستان و ترکیه و عربستان دیگری است. ما فکر می‌کنیم که راه سومی برای ایران

ـ تکیه‌می‌کنیم برای جمهوری اسلامی ایران با محتوای عمیقا ضدامپریالیستی و مردمی‌اش ـ وجود ندارد ،هرراه دیگر انقلاب ما را ناتوان خواهد ساخت و زمینه را برای کامیابی توطئه‌های ضدانقلاب آماده خواهد کرد .

سیاست خارجی ایران در جهت تحکیم انقلاب ایران نیست

به‌یاد بیاوریم که در مردادماه سال گذشته‌یعنی مدت‌هاپیش ازرویداد اشغال جاسوسخانه و رویداد افغانستان ، برژینسکی که در ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب دستور تدارک کودتای نظامی را به سولیوان و ژنرال هویزر داده بود ، از طرف کارتر به‌وزارت خارجهٔ آمریکا و به‌وسیلهٔ وزارت‌خارجه به کارکنان جاسوسخانه و امیرانتظام‌ها و نزیه‌ها و نظایر آن‌ها دستور می‌دهد که :

"رئیس جمهور همچنین خاطرنشان ساخته است که لازم است جو سوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد موردبهره‌برداری قرار داد . رئیس جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی خصوصا توسط اتحادجماهیرشوروی حتما به تضعیف مواضع سیاست خارجی‌رژیم خمینی منجر خواهد شد ."

توجه کنید به کلمهٔ "حتما" ـ امپریالیسم آمریکا اطمینان دارد که اگر " کارـ گزاران " و "دوستان" و " ارادتمندانش" بتوانند مناسبات ایران و شوروی را که به‌طورهمه‌جانبه از انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کند تیره سازند و شرایطی را به‌وجود آورند که اتحادشوروی دیگر این پشتیبانی را ننماید این امر "حتما" به تضعیف مواضع سیاست خارجی "رژیم خمینی" یعنی انقلاب ایران خواهد انجامید .

حال بیاییم و منصفانه سیاست عمل‌شده به‌وسیلهٔ یزدی‌ها ، چمران‌ها ، قطب‌زاده‌ها را در ارتباط با این "رهنمود" ارزیابی کنیم . بیاییم و عمل کسانی‌را که با هزار خروار چسب و با بهره‌گیری از سم‌پاشی جرثومه‌های کثیفی مانند رکنی مزدور و خودفروخته می‌کوشند مناسبات ایران و اتحادشوروی را برای "پایان دادن به پشتیبانی اتحادشوروی از انقلاب ایران" تیره سازند ، مورد قضاوت‌قرار دهیم . این‌ها همان‌هایی هستند که یا آگاهانه مانند یزدی‌ها و چمران‌ها و قطب‌زاده‌ها برای هموار کردن راه سازش و تسلیم به آمریکا گام برمی‌دارند و یا ناآگاهانه از مواضع کور ضدکمونیستی عمل می‌کنند که در هر حال نتیجه یکی است . این‌ها و همکارانشان در تمام دوران پس از پیروزی برای جلوگیری‌ازنزدیکی انقلاب ایران با پشتیبانان و دوستانش کوشش به‌عمل آورده‌اند ، در راه گسترش مناسبات ایران با کشورهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی جبههٔ پایداری عرب یعنی الجزایر ، سوریه ، لیبی و جمهوری دموکراتیک یمن‌جنوبی و حتی جنبش آزادی‌بخش فلسطین‌سنگ انداخته‌اند ، و درعوض صمیمانه‌ترین مناسبات

www.tabarestan.info تبرستان

را با حکومت‌های مطلقا وابسته به آمریکا مانند پاکستان و گروه‌های افغانی وابسته به آمریکا برقرار کرده‌اند.

زیرسایهٔ چنین سیاستی است که پاکستان به مرکز شمارهٔ یک فعالیت توطئه‌گرانهٔ "سیا" علیه انقلاب ایران درآمده است و سفارت پاکستان در ایران، به عنوان کارگزار مستقیم سیای آمریکا، مرکز جمع‌آوری اطلاعات برای "سیا" و برقراری ارتباط میان مرکز لاهور و عناصر و گروه‌های وابسته به‌آن درایران‌گردیده است.

هموار نمودن راه سازش با امپریالیسم آمریکا و دشمنی آشکار با کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحادشوروی و سنگ‌اندازی درراه‌گسترش مناسبات باکشورها و جنبش‌های ضدامپریالیستی، سمت‌گیری عمدهٔ سیاست خارجی "لیبرال‌ها" را که وزارت‌خارجهٔ ایران را از پیروزی انقلاب تا کنون قبضه کرده‌اند و هنوز هم در دست دارند، تشکیل می‌دهد.

خوشبختانه جنبش کمونیستی جهانی و کشورهای سوسیالیستی که تجربهٔ بیش از شصت سال مبارزه با ترفندهای امپریالیسم را پشت سر دارند در این دام‌های ناشیانه نمی‌افتند. هرقدر قطب‌زاده‌ها علیه کشورهای سوسیالیستی تحریک‌کنند، هراندازه یزدی‌ها زور وتلاش به‌کار برند که برای کودتای آمریکایی در ترکیه که هدف عمده‌اش تدارک‌حملهٔ نظامی آمریکا علیه‌انقلاب‌ایران‌وتحکیم مواضع آن علیه اتحادشوروی است و به‌همین مناسبت "ضیاءالحق" اولین تبریک‌گوینده به آن است، به‌طور خنده‌آوری موافقت شوروی را "جاسازی" نمایند، هرقدر رکنی‌های خودفروخته کوشش کنند با "احتمالات" خودفروخته‌های دیگری مانند خودش ابهاماتی درهمان جهت به‌وجود آورند، ما اطمینان داریم که در مناسبات دوستانه و پشتیبانی همه‌جانبه و بی‌دریغ و بی‌هیچ‌گونه چشم‌داشت کشورهای سوسیالیستی نسبت به انقلاب ایران وجمهوری اسلامی ایران تا روزی که این انقلاب در مواضع ضدامپریالیستی و مردمی کنونی‌اش، یعنی در خط امام‌خمینی گام برمی‌دارد، تغییری پیدا نخواهد شد و روسیاهی برای همهٔ پیاده‌کنندگان خط برژینسکی، برای همهٔ مخترعین "سازش دوابرقدرت" باقی خواهد ماند. بگذار تاریخ قضاوت کند که آیا ارزیابی ما درست است و یا احکام صادره ازطرف "مظفربقایی"های کنونی.

تاسف عمیق، در این است که براثر سی‌سال تبلیغات شوم رژیم آریامهری وابسته به امپریالیسم و ادامهٔ وابستگی تمام سیستم خبری جمهوری اسلامی به رسانه‌های گروهی غرب یعنی وابستگی به‌همان منابع دوران‌آریامهری وبی‌اطلاعی مطلق از واقعیات جهان معاصر و تحولات بنیادی که در ۶۰ سال اخیر و بویژه در دوران پس از جنگ جهانی دوم رخ داده است، بسیاری از عناصر انقلابی شرافتمند وصادق در این دام‌گسترده‌شده بوسیلهٔ امپریالیسم می‌افتند و قدرت بیرون آمدن از آن را ندارند.

آیا رویدادهای چندماه گذشته، دوکودتای نافرجام‌آمریکایی در اردیبهشت

www.tabarestan.info تبرستان

ماه و تیرماه، اعترافات مزدوران کودتاچی، حوادث غرب کشور، کودتای آمریکایی درترکیه، روشن‌شدن ماهیت اکثریت مطلق گروه‌های به‌اصطلاح مبارز افغانی در وابستگی به آمریکا، فاش شدن نقش خائنانهٔ دولت کودتایی پاکستان، نقش دولت عراق در توطئه‌های ضدجمهوری‌اسلامی از یکسو و آمادگی کشورهای سوسیالیستی به هرگونه کمک اقتصادی و سیاسی به جمهوری اسلامی ایران و پشتیبانی بی‌دریغ جنبش کمونیستی سراسر جهان به‌عنوان یگانه نیرویی که با تبلیغات امپریالیستی رویارویی می‌کنند از سوی دیگر هنوز کافی نیست که برای مبارزان راستین انقلاب ایران در حاکمیت کنونی زیان‌ها و خطرات آن سیاست خارجی که به‌وسیلهٔ یزدی‌ها وقطب‌زاده‌ها اعمال شده و هنوز ادامه دارد روشن گردد؟ چرا رهبری انقلاب تحمل می‌کند که در چنین‌شرایط حساس تاریخی که انقلاب از سر می‌گذراند، عمال امپریالیسم، لیبرال‌هاوسازشکاران هنوزاهرم‌های سیاست خارجی ایران را در دست داشته باشند و با عمل خود خط کارتر ـ برژینسکی را علیه انقلاب ایران آن‌هم به این آشکاری و بی‌پروایی پیاده کنند؟ این‌ها پرسش‌هایی است که‌تاریخ ایران دربرابر حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران مطرح خواهد کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

تشکیل جبههٔ متحد از همهٔ نیروهای راستین وفادار به انقلاب یگانه‌راه رستگاری است

اولین خواهش و تمنای دوستانه از همهٔ مبارزان راستین این است‌که کلمهٔ "خلق" را به‌بازی نگیریم. کلماتی مانند خلق، مردم، توده کلمات مقدسی هستند که نباید برای هدف‌های گذرای سوداگرانهٔ سیاسی به‌بازی گرفته شوند. ارتجاع جهانی درتمام تاریخ همهٔ مقدسات توده‌های زحمتکش و محروم رابه‌بازی گرفته است. ما امروز بیش از هروقت شاهد هستیم که چگونه امپریالیسم و ارتجاع جهانی "اسلام" را به‌بازی گرفته و با ترویج اسلام آمریکایی و تحقیر و تخفیف اسلام واقعی، اسلام مبارز، اسلامی که امام خمینی بلندگوی آن است می‌کوشد تا محرومان مسلمان جهان را علیه انقلاب شکوهمند میهن ما، علیه جمهوری‌اسلامی ایران تجهیز نمایند.

"جبههٔ متحدخلق" جبههٔ نیروهای راستین وفادار به هدف‌های استقلال ـ طلبانه، آزادی‌خواهانه و مردم‌دوستانهٔ انقلاب ایران است. هنگامی که‌توده‌های محروم، پابرهنه‌ها و جوانان مبارز به تانک‌های آریامهری یورش می‌برند و سینه‌های خود را درمقابل مسلسل‌ها سپر می‌کردند کسی از کسی نمی‌پرسید که اعتقادات فلسفی‌ات چیست. چرا حالا که فرمان امام خمینی برای بسیج همگانی به‌منظور مقابله با تجاوز نیروهای جهنمی امپریالیسم و ضدانقلاب به‌مرحلهٔ اجرا درمی‌آید ومبارزان راه استقلال و آزادی به صفوف پایداری و مقاومت می‌پیوندند و می‌خواهند خود را برای یورش به تانک‌ها و مقابله با مسلسل‌ها و بمب‌ها آماده

سازند، بااین سئوال روبرو می‌شوند که عقیدهٔ فلسفی‌ات‌چیست؟ همهٔ آن‌ها که در این‌آب و خاک زندگی می‌کنند حق زندگی دارند و حق دارند از این زندگی با جان خود دفاع کنند. چرا وبرپایهٔ کدام "حق" مبارزان مسلمان این حق رااز بخش بزرگی از مبارزان می‌گیرند، انحصارطلبی در اشغال مقامات دولتی ومواضع کلیدی می‌تواند قابل‌فهم باشد، ولی انحصارطلبی در حق دفاع از میهن، انحصارطلبی در حق دفاع از آزادی و استقلال ملی دیگر چرا؟ این انحصارطلبی دیگر اصلا قابل فهم نیست ــ این انحصارطلبی بیمارگون و خطرناک است ومنشاء این بیماری همان سم خطرناک نفاق و جدایی است که ارتجاع درطول تاریخ بشری همیشه برای تامین حاکمیت خود در میان محرومان پخش کرده است.

همین‌طور است برخورد با حق اظهارنظر، با حق شرکت در پیداکردن راه حل برای مشکلات، در این‌جا هم بیماری انحصارطلبی به‌شدت وجوددارد ومنشاء بیماری نیز همان سم جدایی‌افکن ارتجاعی است.

هراندازه که در دوران تدارک انقلاب و بویژه در جریان آخرین مراحل نبرد شیرینی اتحاد کام مردم میهن ما رانوازش داد، همان اندازه‌هم دربیست‌ماهی‌که از انقلاب می‌گذرد شلاق‌جدایی‌ها، دشمنی‌های ناشی ازجاه‌طلبی وانحصارطلبی و خودخواهی بدن انقلاب ما را مجروح ساخته است. انقلاب ایران در این‌مرحله خطرناک از موجودیتش می‌طلبد که با این بیماری خطرناک "انحصارطلبی" در زمینهٔ "خدمت‌به‌انقلاب" به‌طور جدی و همه‌جانبه مبارزه شود وبه‌همهٔ نیروهای وفادار به هدف‌های انقلاب ایران امکان داده شود که همهٔ توان خود را درراه تثبیت و تحکیم و گسترش این انقلاب شکوهمند به‌کاراندازند. این‌خواست‌انقلاب و این آرزو و حق همهٔ مبارزان تنها در چهارچوب "جبههٔ‌متحدخلق" می‌تواند به واقعیت تبدیل شود، در جبههٔ‌متحدی از همهٔ‌نیروهای راستین وفادار به انقلاب، صرف‌نظر از اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی که در نظراتشان و ارزیابی‌هایشان و دیدگاه‌هایشان وجود دارد. امروز انقلاب ایران را جبههٔ نامیمون و جهنمی متحدی از امپریالیست‌های جهانخوار و حکومت‌های ارتجاعی منطقه و ضدانقلاب ایران به‌شدت تهدید می‌کند. مبارزهٔ همه‌جانبه با این دشمنان انقلاب‌ایران، چهارچوب برنامهٔ‌جبههٔ‌متحدخلق را به‌وجود می‌آورد. بگذارید اتحادی پهناور و همه‌گیر بر این پایه به‌وجود آید تا از تجدیدسلطهٔ جابرانهٔ انحصارهای‌غارتگر امپریالیستی، از تجدیدسلطهٔ‌غارتگرانهٔ سرمایه‌داران و زمین‌داران وابسته، از تجدیدسلطهٔ‌ساواک، جلوگیری شود و از نظام جمهوری اسلامی ایران برپایهٔ قانون اساسی دفاع به‌عمل آید.

درچهارچوب جبههٔ‌متحدخلق است که می‌توان به بهترین وجه‌همهٔ‌نیروهای راستین انقلاب را تجهیز کرد و به‌موثرترین شکل با پیوند دادن و به‌هم‌آمیختن امکانات این نیروها آنان را برای سازندگی به‌کاربست.

درچهارچوب جبههٔ‌متحدخلق است که می‌توان به‌درست‌ترین‌شکل همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری نیروهایی را که درزمینه‌های گوناگون برخورد به مسائل

www.tabarestan.info تبرستان

اجتماعی و فکری با هم اختلافاتی دارند ولی در زمینهٔ دفاع از دستاوردهای انقلاب از اتفاق نظر برخوردارند، تامین نمود.

سخن کوتاه: در چهارچوب جبههٔ متحدخلق است که می‌توان به بهترین شکل دفاع درمقابل تجاوز قطع نشدنی دشمنان انقلاب را سازمان داد و برنامهٔ بازسازی و نوسازی و پیشرفت اجتماعی جامعه را به‌پیش برد.

با این که نام "جبههٔ متحدخلق" و برنامهٔ آن، از طرف بخشی از نیروهایی که بالقوه از عناصر اصلی تشکیل چنین جبهه‌ای هستند هنوز هم به بازی و مسخره گرفته می‌شود، ولی کاملا محسوس است که بویژه در ماه‌های اخیر، فکر و لزوم چنین جبهه‌ای در ابعاد گوناگون و به‌اشکال مختلف بخش بزرگ‌تری از مبارزان راستین راه انقلاب ایران را به‌خود مشغول می‌سازد. ما اطمینان داریم که آنچه امروز به "شوخی" گرفته می‌شود، فردا یا پس‌فردا به واقعیت نیرومند جامعهٔ انقلابی ایران بدل خواهد شد و روزی خواهد رسید که مبارزان مسلمان و پویندگان راه طبقهٔ کارگر یعنی هواداران سوسیالیسم علمی درجبههٔ متحدی برای ساختمان جامعهٔ نوین میهن ما، دوش‌به‌دوش به میدان‌های نبرد اجتماعی روانه شوند.

ممکن است در فاصلهٔ رسیدن به این فردا و پس‌فردا هنوز محرومان میهن ما مجبور باشند از سنگلاخ‌های دشواری بگذرند و رنج‌های فراوانی راتحمل نمایند ولی آنچه مسلم است، این است که به این فردا و پس‌فردا خواهیم رسید.

حزب تودهٔ ایران با تمام نیروی خود برای هموارکردن راه رسیدن به این فردای زیبا که درآن پرچم اتحاد عملی همهٔ نیروهای راستین انقلاب برافراشته خواهد شد کوشش می‌کند و امیدوار است که سایرنیروهای مبارز انقلابی برهمهٔ پیش‌داوری‌های ذهنی خود چیره شوند و در این راه گام گذارند.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۶، شهریور ماه ۱۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info

پیشنهاد می‌شود یک

کنگرهٔ تفاهم ملی

از همهٔ نیروهایی که آماده‌اند از جمهوری اسلامی ایران دفاع کنند، تشکیل گردد

تبرستان www.tabarestan.info

با توجه به اوضاع فوق‌العاده حساس و بغرنج کشور، "نامهٔ مردم" در مصاحبه‌ای با رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران پرسش هایی را مطرح ساخت. پاسخ‌های رفیق کیانوری، که روشن‌کنندهٔ علل بروز پدیده‌های بحرانی در جامعهٔ ما و راه‌های برون رفت از بحران است، در این شماره به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد.

کانون‌های بحران داخلی کدامند؟

ـ به طور کلی میدان عمدهٔ رشد بحران در داخل کشور را باید در زمینهٔ رشد سرخوردگی مردم از انقلاب جستجو کرد.

توده‌های وسیع ده‌ها میلیونی مردم، که در انقلاب شرکت کردند و تا پای جان برای پیروزی آن مبارزه کردند، انتظار داشتند که با پیروزی انقلاب زنجیرهای بردگی و اسارت و تحقیر و محرومیت، که به وسیلهٔ رژیم دست نشانده و وابستهٔ طاغوت بر دست و پای آنان بسته شده بود، پاره شود.

درست است که انقلاب با دستاوردهای درخشان خود ضربات سختی به سلطهٔ امپریالیسم و غارت‌گری هیئت حاکمهٔ طاغوتی وابسته به آن وارد ساخته ولی در بخش رفع محرومیت‌های مادی در زندگی روزمرهٔ توده‌های ده‌ها میلیونی مستضعف و محروم، هنوز دستاورد چشم‌گیر و محسوسی نداشته است. شور انقلابی مردم و اعتماد آنان به رهبری امام خمینی آن‌قدر نیرومند بوده و هست که، علی‌رغم این کمبودها و با این که ناخشنودیشان هر روز شدت می‌یابد، هنوز این ناخشنودی‌ها به سرخوردگی از انقلاب مبدل نشده است. ولی بدون تردید

در این زمینه خطر جدی انقلاب را تهدید می‌کند.

به طور کلی ۳ نوع محرومیت در کشور ما می‌تواند موجب ایجاد بحران گردد:

یکی محرومیت‌های مادی توده‌های زحمتکش و حقوق‌بگیران، که تقریبا بیش از ۸۰ درصد مردم سراسر کشور را دربر می‌گیرد.

گرانی روزافزون مایحتاج روزمره، که با تشدید غارتگری سرمایه‌داران بخش تهیه و توزیع کالاهای مصرفی توام است، همه را زیر فشار می‌گذارد. همه می‌بینند که سرمایه‌داران و دلالان هر روز چاق و چاق‌تر می‌شوند و قدرت خرید زحمتکشان هر روز کم و کم‌تر.

دومین محرومیت در زمینهٔ مسائل ملی و مذهبی است. اقلیت‌های ملی کرد، آذربایجانی، بلوچ، ترکمن و عرب در دوران طاغوت، علاوه بر تحمل همه محرومیت‌های عموم خلق، در زمینهٔ فرهنگی و اداری هم محرومیت‌های اضافی تحمل کرده و به شدت تحقیر می‌شده‌اند.

ما می‌بینیم که امروز حتی در کشور سرمایه‌داری رشدیافته‌ای مانند بلژیک، این اختلافات قومی، زبانی و ملی، بین فرانسه‌زبان‌ها و فلامان‌ها، به یک گره بزرگ سیاست داخلی مبدل می‌گردد. عدم توجه به این زمینهٔ رشد بحران می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران بسیار گران تمام شود.

سومین محرومیت، که اکنون به زمینهٔ رشد جدی بحران تبدیل شده، محرومیت‌های ناشی از فشار قشریون مذهبی است به قشر وسیعی از کارگران و روشنفکران ودانشجویان و جوانان.

این فشار که در موارد زیادی، با توسل به هرگونه ماجراجویی، هر روز بیشتر می‌شود، قشر قابل توجهی از زحمتکشان یدی و فکری، کارگران، استادان، دبیران، آموزگاران، مدیران، پزشکان، مهندسان، پرستاران و کارمندان صدیق دولت و جوانان و دانشجویان را، که اکثریت مطلقشان صادقانه و صمیمانه از انقلاب شکوهمند ایران پشتیبانی می‌کنند، به شهروندان درجهٔ دوم، به محرومان جامعه مبدل ساخته است.

ستاد اصلی هدایت بحران در کجاست؟

ستاد اصلی بهره‌گیری از همهٔ این زمینه‌های بحران، همان مرکز پنهانی ضدانقلاب ایران است.

ضدانقلاب ایران دارای نیروهای اصلی، نیروهای ذخیرهٔ مستقیم و نیروهای ذخیرهٔ غیرمستقیم است.

نیروهای اصلی ضدانقلاب را سرمایه‌داران وابسته، و به ویژه گروه وابسته به خلق مسلمان، ساواکی‌ها و افسران سرسپرده، خانواده‌ها و بستگان تیرباران‌شدگان، روحانیت مرتجع هوادار رژیم طاغوت و بزرگ مالکان تشکیل می‌دهند.

www.tabarestan.info تبرستان

این ستاد مستقیما با ضدانقلاب در خارج از کشور، که ۳ هستهٔ رهبری آن خاندان پهلوی به رهبری اشرف، بختیار و اویسی است، ارتباط دارد.

ضدانقلاب ایران سازمان‌یافته و این سازمان پنهانی به‌وسیلهٔ ماموریـن "سیا" مستقیما رهبری می‌شود. این هستهٔ مرکزی، به رهبری "سیا" از نزدیک‌ـترین همکاری ماموران سازمان‌های جاسوسی کشورهای غربی و عربی و سایر کشورـهای وابسته به امپریالیسم برخوردار است. به ویژه فعالیت‌شبکه‌بسیاروسیع‌وپرـقدرت اینتلیجنس سرویس انگلستان در این زمینه بزرگ‌ترین یار رهبری آمریکایی ضدانقلاب است.

نیروهای ذخیرهٔ مستقیم این ستاد عبارتند از اوباشان، پخش‌کنندگان مواد مخدر، دلالان، باج‌بگیران، ولگردان حرفه‌ای، دزدادن و قاچاقچی‌ها.

ذخیرهٔ غیر مستقیم عبارتند از همهٔ وابستگان به اقشار مرفه، که منافع خود را در خطر می‌بینند، سرمایه‌داری لیبرال، که از ته دل خواستار تغییر و تثبیت وضع به سود سرمایه‌داری است، و هم‌چنین گروه‌های ماجراجو وحادثه‌جو، چپ‌نمایان غیرمذهبی و مذهبی، افراطی‌های قشری راست مذهبی.

این ستاد با مهارت می‌کوشد که آن نیروهای وسیع ناخشنودان را، که در ۳ گروه در بخش اول یادآوری شد، در راهی که می‌خواهد بیندازد و علیه جمهوری اسلامی تجهیز کند.

www.tabarestan.info تبرستان

ستاد رهبری بحران‌های داخلی از کدام منابع خارجی پشتیبانی می‌شود؟

همان طور که گفته شد، ضدانقلاب ایران به وسیلهٔ جبههٔ متحد دشمنان انقلاب ایران، که به سرکردگی آمریکا، همهٔ کشورهای امپریالیستی، رژیم‌های ارتجاعی جهان و بـویژه حکومت‌های ارتجاعی و وابستهٔ منطقه کشور مارا دربرـمی‌گیرد، پشتیبانی می‌شود. ایالات متحدهٔ آمریکا، کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته اروپای غربی، ژاپن، استرالیا، آفریقای جنوبی، اسرائیل، مصر، عراق، عمان، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان و امارات خلیج در صف مقدم این جبهه قرار گرفته‌اند و سایر کشورهای ارتجاعی و وابسته در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین از این جبهه همه جانبه پشتیبانی می‌کنند.

کلیسای کاتولیک، به رهبری پاپ، فعالانه از گردانندگان این جبهه است. محافل مذهبی ارتجاعی، مفتی‌های اعظم کشورهای عربی وابسته به امپریالیسم با تمام نیرو از این جبهه پشتیبانی می‌کنند.

چین با سیاست مزورانه و دورویانه‌اش، متحد سرسخت و پیگیر امپریالیسم در همهٔ توطئه‌هایش علیه انقلاب ایران است.

عملیات زمینه‌سازی داخلی برای ایجاد بحران کدامند؟

در یادداشت برژینسکی به ونس، با کمال دقت خطوط اساسی این اقدامات زمینه‌سازی برای تشدید بحران داخلی و منزوی‌ساختن ایران در صحنهٔ جهانی ترسیم شده است. در زمینهٔ داخلی، امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب در جهات زیرین عمل کرده و می‌کنند:

الف ــ به جان هم انداختن نیروهای هوادار انقلاب و مشغول ساختن آنها به مسائل درجهٔ دوم از راه تحریک از "چپ" و از راست،

ب ــ ایجاد هر چه وسیع‌تر تشنج اجتماعی از راه دامن زدن و سازمان‌دادن اقدامات غیرقانونی و اعمال زور، تا تجهیز باندهای چاقوکش و چماقدار و تروریست، به‌طور عمده زیر پرچم "اسلام" و شعله‌ور ساختن برخوردهای خونین داخلی از راه‌های گوناگون،

ج ــ ناراضی ساختن اقشار وسیع مردم و بویژه اقشاری که به طور کلی هوادار انقلاب بوده‌اند، از راه اعمال فشارهای رنگارنگ، با استفاده از ظواهر "اسلامی"، مانند جنجالی که در پی رهنمود امام در مورد پاکسازی دستگاه طاغوتی دولتی در مورد "حجاب اسلامی" به راه افتاد.

د ــ تشدید همه جانبهٔ بحران در اقتصاد کشور از راست و از "چپ". از راست، سرمایه‌داران وابسته و گردانندگان بازار داخلی با ایجاد کمبودهای مصنوعی و بالابردن قیمت‌ها، جلوگیری از به راه افتادن چرخ‌های صنعتی با کمک عمال ضدانقلاب در دستگاه دولتی، و از "چپ" به وسیلهٔ تحریک کارگران به اعتصاب، کم‌کاری، به دست چپ‌نماهای آمریکایی و خرابکاری به دست عناصر ضدانقلاب، مانند ایجاد انفجارها در تاسیسات نفت و آتش زدن.

به طور خلاصه زمینه‌سازی داخلی را باید در میدان‌های زیر جستجوکرد:

ــ ایجاد اختلاف و چنددستگی در میان نیروهای هوادار انقلاب ایران در تمام سطوح، تا حد تشدید اختلاف میان مجلس و رئیس‌جمهور و نخست وزیر،

ــ ایجاد تشنج در جامعه، با استفاده از انواع بهانه‌ها و بویژه بهانه‌های به ظاهر اسلامی (اشغال دفاتر سازمان‌های سیاسی) و تشویق زد و خوردهای داخلی،

ــ ایجاد و تشدید بحران اقتصادی از راه فلج کردن اقتصاد داخلی و تخریب مناسبات اقتصادی ایران در صحنهٔ جهانی،

ــ ایجاد نارضایتی در مردم از راه تشدید مصنوعی دشواری‌های زندگی و تشدید فشارهای روحی و اخلاقی و فرهنگی،

ــ تشدید اختلافات میان اقلیت‌های ملی و حکومت مرکزی از راه ایجاد دشواری در حل مسائل اجتماعی و دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی (کردستان، عشایر فارس، بلوچستان، خوزستان...)،

www.tabarestan.info تبرستان

ـ تحریک و ایجاد مصنوعی اختلافات فارس و آذربایجانی، چه از راه بهره‌گیری از عناصر مربوط به اعتقادات مذهبی (جمهوری خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری) و چه از راه بهره‌گیری از عناصر ملی و فرهنگی (زبان، فرهنگ، موسیقی)،

ـ جلوگیری از تثبیت و تحکیم انقلاب ایران با بهره‌گیری از همهٔ عوامل بالا، به اضافهٔ به کار انداختن همهٔ عوامل و مزدوران و سرسپردگان و فریب‌خوردگان برای ایجاد تشنج، از برخوردهای خیابانی گرفته تا جنگ‌های خونین برادرکشی در کردستان، از اقدامات تروریستی گروه فرقان و گروه‌های نظیر آن گرفته، تا تدارک شورش‌حزب خلق مسلمان در تبریز...

عملیات زمینه سازی خارجی برای ایجاد بحران کدامند؟

www.tabarestan.info تبرستان

بهترین رهنمود را برای مهیا ساختن زمینه‌های خارجی بحران برای انقلاب ایران، **برژینسکی** از طرف **کارتر** به وزیر خارجهٔ سابق ایالات متحده ابلاغ کرده است. چکیدهٔ این رهنمود این است که: باید با تشدید هر چه وسیع‌تر جو سوء ظن بین ایران و "همسایگانش" (البته قابل فهم است که کدام "همسایگان" منظور کارتر و برژینسکی است)، انقلاب ایران را منزوی ساخت. آمریکا از همکاری دوستان و همکاران جهانی‌اش در زمینهٔ تلاش برای وارد ساختن فشار سیاسی و اقتصادی به انقلاب ایران مطمئن بوده و هست و می‌داند که حتی در ماجراهایش بـرای تدارک و انجام کودتا از حمایت سیاسی و نظامی واقتصادی اروپای غربی، ژاپن وچین‌واسترالیاو حکومت‌های ارتجاعی، از اسرائیل گرفته تا آفریقای جنوبی و شیلی و مصر و عربستان سعودی و پاکستان و عراق و عمان و ترکیه و امارات خلیج می‌تواند کاملا برخوردار باشد. ایالات متحده به همین اندازه هم اطمینان دارد که کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل مانند هندوستان، کشورهای عربی جبههٔ پایداری و سایر کشورهای مستقل دیگر در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، علی‌رغم همهٔ فشارها و دسایس آمریکا، از حمایت از انقلاب ایران نه تنها دست برنخواهند داشت، بلکه بر پشتیبانی خویش خواهند افزود. به همین دلیل هم عمده تلاش ایالات متحده در سیاست جهانی، در زمینهٔ منزوی کردن انقلاب ایران، در جهت تیره‌کردن روابط ایران با اتحاد شوروی و از این راه با سایر کشورهای سوسیالیستی و با آن کشورهای غیرسوسیالیستی است که سیاست مستقل ملی دارند و برپایهٔ آن مناسبات دوستانهٔ خود را با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی گسترش می‌دهند.

این جملات از یادداشت برژینسکی به ونس، از سندی که آقای رئیس‌جمهور افشاء کرد، به اندازهٔ کافی گویا است:

"رئیس جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری

اسلامی خمینی خصوصاً توسط اتحاد جماهیر شوروی حتماً به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد."

ببینیم در دوران بیش از یکسالی که از نوشته شدن این نامه می‌گذرد، چه کسانی از سیاستمداران ایران در انجام این توصیه، چه خدمات گرانبهایی به امپریالیسم آمریکا کرده و چه زیان‌های غیرقابل جبرانی به انقلاب ایران وارد ساخته‌اند.

جلوگیری از گسترش همه جانبهٔ مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و اقدامات تحریک‌آمیز وزارت خارجهٔ ایران، بویژه در دوران تشدید حملات آشکار تجاوزکارانهٔ آمریکا به ایران در چند ماه اخیر و کوشش در راه تیره‌کردن مناسبات با اتحاد شوروی تا حد پاره‌شدن این مناسبات را، باید اقداماتی آگاهانه در جهت انجام دستورات برژینسکی ارزیابی کرد.

جالب توجه است که هنوز افکار عمومی ایران از مذاکرات هیئت نمایندگی ایران (بازرگان ــ یزدی ــ چمران) با برژینسکی در الجزیره کوچک‌ترین اطلاعی ندارد.

هنوز مردم ایران اطلاع ندارند که نامهٔ کذایی کارتر به امام خمینی، که توطئه‌ای علیه انقلاب ایران بود، توسط چه دست‌هایی در تهران تنظیم شده است. هنوز مردم ایران اطلاع ندارند که از جانب عناصر معین، چه تلاش‌هایی انجام گرفت، تا زنجیر وابستگی به ائتلاف نامقدس آمریکا ــ چین ــ پاکستان را علیه افغانستان که مانند ایران هدف توطئهٔ تجاوزکارانهٔ جهانشمول امپریالیسم آمریکاست، به دست و پای انقلاب ایران ببندند و دولت ایران را در این جبهه مشغول کنند و عملاً راه را برای تجاوز بی‌دغدغهٔ امپریالیسم علیه انقلاب ایران هموار سازند.

به‌طور خلاصه زمینه‌سازی خارجی برای تشدید بحران را باید در نکات زیر دید:

ــ فشار آمریکا به دستیارانش برای تشدید محاصرهٔ اقتصادی، عدم‌خرید نفت، عدم فروش کالاهای ضروری و بالنتیجه شکستن مقاومت اقتصادی و توان مالی ایران. توقیف دارایی‌های ایران هم بخشی از این نقشه بوده است.

ــ تبلیغات وسیع گمراه‌کننده در سراسر جهان امپریالیستی و امپریالیسم‌زده علیه انقلاب ایران، برای آماده کردن افکار عمومی نسبت به تجاوزات و توطئه‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران.

ــ قطع مناسبات ایران با افغانستان تا حد بسته شدن سرحدات بین دو کشور. بهره‌گیری از رویدادهای افغانستان برای تیره کرده مناسبات ایران با اتحاد شوروی، یعنی تنها همسایه‌ای که در تمام زمینه‌ها برای پشتیبانی از انقلاب ایران آمادگی نشان داده است.

با کمال تاسف باید پذیرفت که حتی بخش قابل توجهی از مبارزان انقلابی میهن ما در این دام خطرناک امپریالیسم آمریکا افتاده‌اند و با پخش انواع لاطائلات ساخته و پرداختهٔ عوامل امپریالیسم آمریکا، با پخش انواع دروغ‌های

www.tabarestan.info

ساخته و پرداختهٔ خبرگزاری‌های کذایی امپریالیستی آمریکا و انگلیس و فرانسه و غیره، آب به آسیاب زهرآلود دشمنان انقلاب ایران ریخته‌اند وهرروزمی‌ریزند.

در همین حال جای بسی خوشوقتی است که این توطئهٔ خطرناک، که از طرف "شیطان بزرگ" طرح و به دست عناصر و محافل معینی پیاده‌می‌گردید، پس از حادثهٔ تجاوز آمریکا در طبس و پس از کودتای نافرجام ۱۸ تیرماه و با برملا شدن ماهیت بسیاری از گروه‌های افغانی و یک رشته عوامل دیگر، برای بخش قابل توجهی از مسئولان درجهٔ اول جمهوری اسلامی هر روز روشن‌تر می‌گردد.

چگونه می‌توان از گسترش دامنه بحران جلوگیری کرد و به آن پایان بخشید؟

در این زمینه باید:

ـ خطر بزرگی را که انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بلاواسطه تهدید می‌کند، در تمام ابعادش شناخت.

امپریالیسم آمریکا و متحدانش نیروهای عظیمی را در مجاورت ایران متمرکز ساخته‌اند. جبههٔ این نیروی متجاوز از نقطهٔ مشترک مرزی افغانستان و پاکستان و ایران، یعنی در نزدیکی زاهدان در شرق آغاز می‌شود، و به نقطهٔ مشترک مرزی ترکیه و ایران و اتحاد شوروی در شمال غربی پایان می‌پذیرد.

امپریالیسم، جمهوری اسلامی ایران را در سراسر این جبهه، از زمین و دریا و هوا، تهدید می‌کند. نیروهایی که قرار است مستقیما عمل تجاوز را انجام دهند، مخلوطی است از ضدانقلابیون ایرانی و مزدوران اسرائیلی و پاکستانی و بلوچ و کرد و ترک غیرایرانی.

نیروهای متمرکز امپریالیسم آمریکا، که در روی ده‌ها کشتی جنگی و ده‌ها پایگاه در مجاورت ایران جای گرفته‌اند، با کمک نیروهای پاکستان، عراق و ترکیه و عربستان سعودی از این تجاوز آشکار پشتیبانی خواهند کرد.

در درون ایران، همان‌طور که کشف توطئهٔ کودتای ۱۸ تیر نشان داد، ضدانقلاب سازمان یافته ابعاد خطرناکی پیدا کرده است. در مناطق سرحدی ایران، گروه‌های خائن خان‌های عشایر در فارس، کردستان، بلوچستان و دسته‌های ماجراجوی چپ‌نما، مانند کومله و گروه قاسملو با امپریالیسم همکاری می‌کنند.

در درون جامعهٔ ایران تلاش‌های امپریالیسم و ضدانقلاب برای ایجاد محیط پرتشنج و ایجاد خصومت‌های مصنوعی و دامن‌زدن به اختلافات به حداعلا رسیده است.

واقعیت این است که ماموران ساواک و ضدانقلاب با ماسک "اسلامی" از بالاترین آزادی برای دامن‌زدن به تشنج و تشدید عدم رضایت مردم برخوردارند در حالی که جریانات سیاسی هوادار و وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی

تبرستان www.tabarestan.info

ایران به شدیدترین شکل مورد حملهٔ این گروه‌های ضدانقلابی قرار دارند.

ـ برای جلوگیری از گسترش بحران در داخل کشور، باید به این وضع پایان داد. باید به تشنجات پایان داد و کانون‌های ایجاد تشنج را نابود ساخت.

ـ پیشنهاد می‌شود که یک کنگرهٔ تفاهم ملی از همهٔ نیروهایی که آماده‌اند از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نه در حرف، بلکه در عمل و تا پای جان دفاع کنند، تشکیل گردد و یک برنامهٔ تجهیز همهٔ نیروها و امکانات در زمینهٔ بالا بردن قدرت مقاومت ملی، در زمینهٔ اقتصادی، فرهنگی و دفاعی، برپایهٔ اتحاد بزرگ ملی، برپایهٔ **خط امام خمینی** و زیر رهبری **امام خمینی**، برپایهٔ تفاهم کامل بین نهادهای اصلی جمهوری اسلامی، یعنی سه‌قوهٔ اصلی قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی، برپایهٔ تفاهم متقابل مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور و دولت تدارک دیده شود. باید به هرج و مرج پایان داده شود و قانون اساسی به مورد اجرا گذاشته شود. باید آزادی فعالیت سازمان‌ها و گروه‌های وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تامین گردد.

ـ در زمینهٔ سیاست خارجی باید هرچه زودتر به سیاست خرابکارانهٔ "**خط برژینسکی**" پایان داد و مناسبات سیاسی ـ اقتصادی و کمک متقابل را با همهٔ کشورهایی که از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کنند، برقرار ساخت.

باید به‌طور روشن این واقعیت سیاسی جهان کنونی را شناخت که، خلق‌ها در هر گوشهٔ جهان تنها با همکاری برابر و متقابل با همهٔ نیروهای ضد ـ امپریالیستی و ضدارتجاعی، و در درجهٔ اول کشورهای سوسیالیستی می‌توانند در مقابل دسایس و توطئه‌های تجاوزکارانهٔ جبههٔ شیطانی امپریالیستی و ارتجاعی جهان پایداری کنند و استقلال واقعی خویش را پاسداری نمایند و آن را گسترش دهند.

باید پیش‌داوری‌ها و ارزیابی‌های امپریالیسم‌زدهٔ کهنه را به‌دور انداخت و این واقعیت را به روشنی دید که، در سراسر جهان، هر کشوری که می‌تواند ادعا کند که دارای سیاست مستقل ملی است، مناسبات دوستانه با کشورهای سوسیالیستی دارد، چه آن کشورها که راه رشد غیرسرمایه‌داری و یا سمت‌گیری سوسیالیستی را برای تکامل آیندهٔ خود برگزیده‌اند، مانند الجزایر، گینه، آنگولا، تانزانیا و ده‌ها کشور نظیرشان، و چه آنها که هنوز دارای نظام سرمایه‌داری هستند، مانند هندوستان. همین‌طور است در مورد آن جنبش‌های اصیل رهایی بخش، که واقعا علیه امپریالیسم و دست نشاندگانش مبارزه می‌کنند، مانند جنبش فلسطین علیه اسرائیل اشغالگر، جنبش نامیبیا علیه نژادپرستان آفریقای جنوبی، جنبش پولیساریو علیه سلطان مزدور مراکش.

سخن‌کوتاه: برای جلوگیری ازرشد بحران داخلی و تجهیز همهٔ نیروها برای مقابله با تجاوز امپریالیستی و ضدانقلابی از خارج و داخل کشور، باید با

www.tabarestan.info

اقدامات جدی و فراگیر در همهٔ زمینه‌ها، ریشه‌های پیدایش و رشد این بحران را خشک کرد و جو متشنج کنونی را با جوی از تفاهم و همکاری همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب جانشین ساخت. باید در صحنهٔ جهانی با توسعهٔ مناسبات همه‌جانبهٔ دوستانه، بر اساس برابری و بهره‌گیری متقابل، با همهٔ کشورهایی که به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران احترام می‌گذارند، و به‌ویژه با کشورهایی که آمادهٔ پشتیبانی از انقلاب ما هستند، نقشه‌های شیطانی امپریالیسم، ارتجاع جهانی و ضدانقلاب را نقش برآب ساخت.

نقل از: نامهٔ "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۳۲۵، ۱۳ شهریورماه ۱۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تجاوز نظامی صدام خائن

ششمین توطئه امپریالیسم امریکا برای درهم شکستن انقلاب ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

اکنون بیش از سه هفته از تجاوز عهدشکنانه و خائنانهٔ دارودستهٔ صدام به میهن ما می‌گذرد. این جنگ تا کنون خون هزاران تن بی‌گناه را به زمین ریخته و محصول سال‌ها رنج و زحمت میلیون‌ها کارگر و دهقان و روشنفکر زحمتکش را به باد داده و ثروت‌های عظیمی را به آتش سپرده است.

امروز دیگر برای همه روشن است که این تجاوز ادامهٔ مستقیم وبخشی از توطئه‌های همه‌جانبه‌ای است که امپریالیسم آمریکا، سرکردهٔ جهان امپریالیستی و رژیم‌های ارتجاعی و بویژه ارتجاع منطقهٔ مجاور ایران (ترکیه، اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، اردن، امارات عربی، عمان و پاکستان) برای درهم شکستن انقلاب بزرگ و شکوهمند میهن ما تدارک دیده و تا کنون طی پنج هجوم به موقع اجرا گذاشته و هربار با شکست روبرو گردیده است. این توطئه‌ها را به یاد آوریم.

توطئهٔ اول، انجام کودتای نظامی در روزهای پیش از پیروزی انقلاب بودکه اخیرا سولیوان، سفیر سابق آمریکا در ایران، پرده از اسرار آن برداشت. طبق این افشاگری روشن شد که در آن روزها به رهبری برژینسکی تلاش‌های جدی برای انجام یک کودتای نظامی به منظور پیش‌گیری از پیروزی انقلاب در خط‌وبه‌رهبری امام خمینی انجام گرفته است.

توطئهٔ دوم آمریکا متوجه منحرف ساختن انقلاب از سمت‌گیری‌های عمدهٔ ضدامپریالیستی و مردمی‌اش بود که به دست امپرانتظام‌ها و نزیه‌ها در چارچوب دولت سازشکاران و تسلیم‌طلبان، دولت گام به گام، دولت هوادار تحکیم سرمایه‌داری و حفظ وابستگی سیاسی و نظامی و اقتصادی به امپریالیسم عملی گردید...

توطئهٔ سوم، توطئهٔ فشار اقتصادی و سیاسی همه‌جانبهٔ جهان امپریالیستی

بود. این توطئه توام بود با ... تلاش برای تحکیم حاکمیت موج دوم لیبرال‌ها و درهم شکستن مقاومت پیروان راستین خط امام، توطئه‌ای برای کشاندن انقلاب ایران به همکاری با امپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن در زمینهٔ اقتصادی و همکاری با پاکستان و عربستان و امارات عربی، یعنی مزدوران امپریالیسم در منطقه در زمینهٔ سیاسی؛ توطئه برای تیره ساختن مناسبات ایران با همهٔ دوستان و پشتیبانان واقعی انقلاب ایران و در درجهٔ اول با اتحادشوروی و با کشورهای مترقی عربی، یعنی سوریه و لیبی و الجزایر و یمن دموکراتیک و جنبش فلسطین. این توطئه هم با درایت امام خمینی و ایستادگی پیگیر و آشتی‌ناپذیر همهٔ پیروان و پشتیبانان خط امام درهم شکسته شد وبخش دوم لیبرال‌ها ... افشا گردید و به زباله‌دان تاریخ انقلاب ایران فرستاده شد.

توطئهٔ چهارم، توطئهٔ براندازی آشکار جمهوری اسلامی از راه تدارک کودتای ضدانقلابی بود که می‌بایست در ارتباط با تجاوز نظامی آمریکا در طبس به بهانهٔ آزادی گروگان‌ها عملی گردد. دامنهٔ وسیع این توطئه، بعدا، در جریان توطئهٔ پنجم آشکار گردید.

توطئهٔ پنجم، تدارک کودتای ضدانقلابی دامنه‌داری‌بودکه در نطفه سرکوب شد و ابعاد جنایتی را که امپریالیسم آمریکا برای بازگرداندن سلطهٔ خود بر ایران درنظر گرفته و از آن به هیچ قیمتی روگردان نیست، نشان داد: کشتار تا ده میلیون نفر از مردم مبارز ایران و تبدیل این سرزمین انقلابی به بزرگ‌ترین گورستان جهان. **نقشهٔ آمریکا برای میهن ما این بود، این هست و این خواهد ماند.**

در جریان همهٔ این توطئه‌ها با یک تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر همهٔ دشمنان انقلاب ایران روبرو هستیم و آن تلاش برای پاشیدن تخم نفاق و چندستگی در میان نیروهای راستین انقلابی ایران است. با کمال تاسف باید گفت که امپریالیسم و ضدانقلاب در این زمینه موفقیت‌های چشم‌گیری پیدا کردند و توانستند با بهره‌گیری از عوامل سازمان‌یافتهٔ ضدانقلابی و ساواکی، از عناصر چپ‌نما و از خامی و بی‌تجربگی چپ‌گرایان و راست‌گرایان افراطی در راه رسیدن به منظور خود پیشرفت‌های محسوسی به دست آورند.

شکست همهٔ این توطئه‌ها نشان داد که از داخل امیدی برای موفقیت نقشه‌های امپریالیسم آمریکا وجود ندارد. مسلم بود که توطئهٔ بعدی از خارج از مرزهای ایران آغاز خواهد شد.

به این ترتیب توطئهٔ ششم از مرز عراق آغاز گردید.

در ارتباط با تجاوز صدام به ایران، همه این پرسش را مطرح می‌کنند که دارودستهٔ صدام با چه انگیزه‌ای و روی چه حسابی به این جنایت بزرگ تاریخی دست زده است؟ می‌کوشیم پاسخ این دو پرسش را بررسی کنیم.

www.tabarestan.info

برای این جنایت دارودستهٔ صدام دو رشته انگیزه و حساب می‌توان درنظر گرفت: یک رشته انگیزه و حساب خارجی و یک رشته انگیزه و حساب داخلی.

۱. **انگیزه‌ها و حساب‌های خارجی**. چرا امپریالیسم آمریکا عراق را برای آغاز تجاوز از خارج به جمهوری اسلامی ایران برگزید؟ با اطلاعات وسیعی که از ماه‌ها پیش از طرف حزب ما در اختیار افکار عمومی گذاشته شد، روشن بود که امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا یک تجاوز پردامنهٔ نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران را در کشورهای ارتجاعی هم‌مرز و نزدیک ایران تدارک می‌بیند، تا در صورت شکست توطئه‌هایی که از درون ترتیب می‌دهد، این تجاوز را عملی سازد. تدارک این تجاوز نظامی برپایهٔ سه نیروی عمده انجام می‌گرفت:

نخست نیروهای ضدانقلابی ایران مرکب از افسران فراری سرسپرده به امپریالیسم و ساواکی‌های مزدور که در اردوگاه‌هایی در مصر و عربستان سعودی و عراق آمادهٔ هجوم به ایران می‌شدند.

دوم نیروهای مستقیم و غیرمستقیم رژیم‌های ارتجاعی مجاور ایران، یعنی ترکیه و پاکستان و عمان و عراق.

سوم نیروهای مستقیم امپریالیسم آمریکا که به‌طور بی‌سابقه‌ای در جنوب ایران متمرکز شده و هر لحظه آمادهٔ پاگذاشتن در میدان هستند.

چرا میان همهٔ این نیروها قرعه به نام ارتش متجاوز عراق افتادو صدام خائن به میدان فرستاده شد؟ این انتخاب از طرف امپریالیسم آمریکا ومتحدینش در منطقه برپایهٔ یک محاسبهٔ "ظاهرا" درست انجام‌گرفته بود.

ـ برای حملهٔ مستقیم نیروهای نظامی ضدانقلاب به ایران که در صورت موفقیت یکی از توطئه‌های داخلی می‌توانست نقش موثر داشته باشد، در شرایط آمادگی خلق برای روبرو شدن با توطئه‌های ضدانقلابی، کم‌ترین امید موفقیتی وجود نداشت.

ـ برای تجاوز از ترکیه و پاکستان، اولا هیچ بهانهٔ سیاسی وجود نداشت و ثانیا چنین تجاوزی نمی‌توانست نقش تعیین‌کننده برای وارد آوردن ضربه‌خورد ـ کننده به نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و دم خروس آمریکایی، آن‌هم از همان آغاز، آشکار می‌شد.

ـ حملهٔ مستقیم ارتش آمریکا هم به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران‌وخطرات عظیمی که می‌تواند متوجه نیروهای متجاوز گردد، تا وقتی که هنوز امکانات دیگری مانند استفاده از نیروهای کشورهای ارتجاعی منطقه وجود داشته باشد، از طرف امپریالیسم به عقب انداخته می‌شود.

با درنظر گرفتن همهٔ این حساب‌ها، تجاوز عراق، در صورت موفقیت،

www.tabarestan.info تبرستان

می‌توانست این هدف‌ها را تامین کند:

اولا، ضربهٔ شکننده‌ای به نیروهای دفاعی ایران وارد سازد؛

ثانیا، دولت جمهوری اسلامی را با محروم کردن از منابع حیاتی سوخت و انرژی و ارزی با دشواری‌های عظیم روبرو نماید؛

ثالثا، زمینه را برای وارد کردن نیروهای مسلح آماده‌شدهٔ ضدانقلاب به ایران مهیا گرداند.

به این ترتیب قرعه به نام نحس صدام تکریتی، سادات سوم (پس از حفیظ الله امین که نقش سادات دوم را ایفا می‌کرد) و بختیار و امیرانتظام ونزیه افتاد و دارودستهٔ صدام مامور اجرای این جنایت گردیدند.

۲. انگیزه‌های داخلی. می‌دانیم که رژیم بعثی کنونی عراق در مرحلهٔ رسیدن به قدرت برای جلب حمایت توده‌های محروم جامعهٔ عراق که از سلطهٔ ده‌ها سالهٔ امپریالیسم و غارتگری چپاولگران داخلی جانشان به لب رسیده‌بود، با یک سلسله شعارهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک و مردمی به میدان آمد. این رژیم مدعی بود که می‌خواهد سلطهٔ امپریالیسم جهانخوار انگلیس را که غارتگر شمارهٔ یک در عراق بود، براندازد، به وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی‌کشور عراق به امپریالیسم پایان دهد، دست بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم را از غارت ثروت‌های ملی و محصول کار زحمتکشان کوتاه کند، آزادی را برای مردم عراق تامین نماید و برای حل مسئلهٔ دردناک ملی در عراق که بویژه شامل مسئلهٔ خلق چند میلیونی کرد بود، با شناسایی حق خودمختاری این خلق در چارچوب کشور واحد عراق، راه حل عادلانه و دموکراتیکی را برگزیند.

مسلم است که در درون حزب به قدرت رسیدهٔ بعث عراق از رده‌های بالا تا پایین نیروهای راستین انقلابی وجود داشتند که به این هدف‌ها معتقد بودند و تمام نیروی خود را برای تحقق آنها به‌کارمی‌بستند. واقعیت تاریخی این است که در کنار این نیروهای راستین هوادار تغییرات بنیادی به سود استقلال وآزادی و پیشرفت اجتماعی در درون جنبش بعث عراق، نیروهای دیگری از قماش امیر انتظام‌ها و نزیه‌ها ...، از قماش سادات‌ها و حفیظ الله امین‌ها، یعنی از جاسوسان سرسپردهٔ امپریالیسم آمریکا گرفته تا لیبرال‌ها و هواداران نظام سرمایه‌داری جا داشتند. نبرد میان این‌دو گرایش همواره در جنبش بعث وجود داشت ودرست همان‌طور که مادر دوران انقلاب شکوهمند کشورمان شاهد آن هستیم از همان فردای تثبیت حاکمیت جنبش بعث در عراق رو به شدت‌گذاشت.

در چند سالهٔ آغاز دوران اخیر حاکمیت‌جنبش بعث عراق به علت این که نیروهای راستین انقلابی در درون بعث از نفوذ نسبتا قابل توجهی برخوردار بودند و جو افکار عمومی خلق عراق مانند جو انقلابی میهن ما خواستار جدی و پیگیر دگرگونی‌های بنیادی در جهت تامین استقلال ملی و آزادی و پیشرفت

اجتماعی به سود محرومان بود، در سیاست عمومی دولت بعث عراق به‌طور عمده سمت‌گیری‌های مثبت غلبه داشت. درست به علت وجود همین سمت‌گیری‌های مثبت بود که امپریالیست‌ها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، تمام نیروی خودرا از داخل و خارج برای تضعیف جناح ضدامپریالیست و تقویت جناح سازشکار به رهبری صدام حسین به‌کار انداختند. کمک‌های نظامی و مادی رژیم شاه به شورشیان کردستان عراق به رهبری مصطفی بارزانی که به منافع خلق کرد پشت‌پا زده و با امپریالیسم آمریکا- صهیونیسم و رژیم آریامهری از در سازش درآمده بود، بخشی از این توطئه برای تضعیف نیروهای مردمی و ضدامپریالیست‌وتقویت جناح سازشکار و وابسته به امپریالیسم به رهبری صدام تکریتی بود.

پیمان ۱۹۷۵ با شاه ایران که طی آن شاه از پشتیبانی کردهای عراق دست کشید و خلق کرد را به جلادان صدامی تحویل داد، آغاز تسلط نهایی گروه صدام بر مجموعهٔ سیاست کشور عراق بود. از آن تاریخ در همهٔ زمینه‌ها سیاست انورسادات، یعنی سیاست ابتدا آرام آرام و بعدا پرشتاب جدایی از هدف‌های اولیه و مردمی جنبش بعث و گرایش به سیاست فاشیسم‌گرایانه در داخل کشور و گرایش به سازش با امپریالیسم و ارتجاع منطقه و دوری از جبههٔ ضدامپریالیستی جهان و بویژه از جبههٔ پایداری عرب و دشمنی با آن، هر روز بیشتر در رهبری جنبش بعث عراق حاکم گردید.

با این گرایش‌های ارتجاعی پایگاه مردمی جنبش بعث هرروز تنگ‌تر می‌شد و توده‌های وسیع زحمتکشان که در دوران اولیهٔ حاکمیت بعث به دنبال شعارهای مترقی و یک رشته اقدامات مثبت اجتماعی به‌طرف بعث جلب شده بودند، هر روز بیشتر از این جنبش روگردان می‌شدند. جبههٔ متحد که در آغاز با شرکت جنبش بعث، حزب کمونیست و جنبش دموکراتیک کرد به‌وجود آمده بود، به نام بی‌محتوایی مبدل شد و از هم فروپاشید. به این ترتیب نظام نوین در عراق که برپایهٔ این اتحاد پایه‌گذاری شده بود، به انحصار جناح سازشکار و تسلیم‌طلب جنبش بعث عراق درآمد. از این پس دشمنی با سوریه و لیبی و مجموعهٔ جنبش مترقی عربی، نزدیکی به ارتجاع عرب بویژه به عربستان سعودی و امارات عربی و سنگ‌اندازی آشکار در جبههٔ مقاومت در مقابل تجاوز اسرائیل به موازات‌تشدید شیوه‌های فاشیستی که نمونهٔ بارز آن اعدام ۲۴ تن از مرکز رهبری جنبش بعث عراق که با سمت‌گیری ضدملی و ارتجاعی صدام و انتخاب وی به جای البکر به مقام ریاست جمهور مخالف بودند، پایه و اساس سیاست خارجی و داخلی عراق بعثی گشت.

پس از قرارداد ۱۹۷۵ نزدیکی اقتصادی و سیاسی و نظامی عراق به کشورهای اروپای غربی و چین و ژاپن آهسته آهسته جانشین سمت‌گیری ضدامپریالیستی و دوستی و همکاری با جبههٔ ضدامپریالیستی جهانی گردید. دوستی با کشورهای سوسیالیستی سرد شد، دوستی با اروپای غربی و ژاپن و چین گرم گردید؛ از نزدیکی با جنبش ضدامپریالیستی در دنیای عرب کاسته شد و با سوریه کار حتی

www.tabarestan.info تبرستان

به‌خصوص آشکار کشید و در مقابل، بازار روبوسی و دست به گردن انداختن صدام با پادشاه سعودی و شاه حسین اردن و شاه حسن مراکش و ضیاءالحق و . . . رونق یافت.

به موازات این سیاست، دارودستهٔ صدام که زمانی ادعا می‌کردند که هوادار مبارزان ضداستبداد ایران هستند، ۱۸۰ درجه عقب‌گرد کردند و مبارزانی را که به آنها پناه می‌بردند به جلادان ساواک شاه تسلیم می‌نمودند و کار را به آن‌جا رساندند که به فرمان شاه، امام خمینی، رهبر جنبش انقلابی ایران را از عراق، تبعید نمودند.

پیروزی انقلاب ایران تهدید عظیمی برای رژیم سفاک و خون‌آشام دارودسته صدام به‌شمار می‌رفت و به همین جهت از همان نخستین روز، توطئه برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران و درهم شکستن انقلاب ایران به‌مهم‌ترین وظیفهٔ سیاسی دولت صدام مبدل گردید.

حزب تودهٔ ایران از مدت‌ها پیش با به دست آوردن اطلاعات ذی‌قیمت از طرف مبارزان میهن‌پرست و انقلابی عراق پرده از روی این توطئه برداشت و نشان داد که چگونه عراق صدام حسین به جولانگاه همهٔ عناصر ضدانقلابی ایران از جنایتکارانی مانند اشرف پهلوی و بختیار و اویسی و پالیزبان گرفته تا خائنینی مانند قاسملو و عزالدین و جلال‌حسینی ونقشبندی و دارودسته‌های آمریکایی کومله و پیکار ونظایر آن‌ها مبدل شده است.

دارودستهٔ صدام از محل درآمد عظیم نفت سرکیسه را برای پشتیبانی ازاین دشمنان ملت ایران و انقلاب ایران باز کرد و آنان را با پول و جنگ‌افزار ومهمات و بمب و دینامیت برای تخریب و کشتار و متزلزل ساختن و برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران تشویق می‌کرد و بالاخره پس از آن که همهٔ این توطئه‌ها با ناکامی روبرو شد، دستور آمریکا را برای تجاوز مستقیم نظامی به خاک ایران کورکورانه به مرحلهٔ اجرا درآورد.

حزب تودهٔ ایران اولین سازمان سیاسی بود که نقش خرابکارانه و خصمانهٔ دارودستهٔ صدام را علیه انقلاب ایران افشا کرد و دولت را برای پیشگیری ازاین توطئهٔ خطرناک فراخواند. در "نامهٔ مردم" (مورخ ۳ مهرماه ۱۳۵۹) فهرست افشاگری‌ها و هشدارهای مهم حزب ما در این زمینه جمع بندی شده است. این فهرست نشان می‌دهد که حزب ما درست در همان روزهایی که وزیر خارجهٔ هوادار خط برژینسکی تدارک دعوت صدام را به تهران می‌دید و دوست دیگر او لزوم همکاری با رژیم صدام برای سرکوبی جنبش کرد را تبلیغ می‌کرد، "نامهٔ مردم" در شمارهٔ ۲۳ خردادماه ۱۳۵۸ خود چنین نوشت:

"سیاست داخلی دولت عراق اینک باعث شده که در کشور خود پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهد و در برابر خلق عراق قرار گیرد، خود را سست و لرزان احساس کند واز نفوذ معنوی انقلاب آزادی‌بخش ایران بترسد واین‌سستی و ترس را بخواهد با تجاوز مسلح و مداخلات تجاوزی نسبت به ایران به

www.tabarestan.info تبرستان

خیال خود از انظار مردم عراق مستور دارد . . . "

ولی خوشبختانه امپریالیسم و ارتجاع منطقه این بار هم مانند تمام موارد توطئه‌های پنجگانهٔ پیشین، مانند دوران پیش از پیروزی انقلاب ایران، کور خواندند و نیروی عظیم مقاومت مردم انقلابی ایران را به مراتب کم‌تر ازواقعیت به حساب آوردند.

باوجود همهٔ نابسامانی‌ها و کمبودهایی که در درجهٔ اول محصول خرابکاری عوامل ضدانقلاب و لیبرال‌های تسلیم‌طلب و سازشکار در دستگاه قدرت بوده و انحصارطلبی و بی‌تجربگی و ندانم‌کاری برخی از مسئولان معتقد به انقلاب اسلامی نیز آنچنان‌را آنچنان‌تر کرده است، نیروی انقلابی نگاه‌داری از دستاوردهای انقلاب در میان محرومان جامعه و میهن‌دوستان همهٔ اقشار مردم ما آن‌قدر ریشه دوانده است که با این بادها به لرزه درنمی‌آید. مقاومت دلیرانه و از جان گذشتهٔ مردم، همان پابرهنه‌ها که بنا بر گفتهٔ امام خمینی انقلاب شکوهمند میهن ما را به پیروزی رساندند، نه آن شکم‌فراخ‌های خوشگذرانی که کیسه‌ها را از ثروت‌های غارت شده انباشتند و از صحنهٔ نبرد فرار کردند، نقشهٔ اهریمنی آمریکا ـ صدام ـ ضدانقلاب ایران را که درنظر داشتند روز یکشنبه ۱۳ مهرماه "دولت بختیار" را در خوزستان اعلام نمایند، نقش برآب ساخت.

ما اطلاع داریم که در همان اولین روزهای آغاز تجاوز، بین رئیس سازمان امنیت دارودستهٔ صدام و گردانندگان ضدانقلاب‌ایران: بختیار، آریانا، فریدون جم، اویسی و مدنی در پاریس و بعدا میان بختیار و اویسی وصدام دربغداد نقشهٔ کامل جدا کردن خوزستان و کردستان و اعلام حکومت باصطلاح "ایران آزاد"، یعنی ایران وابسته به آمریکا طرح شده و به تصویب نهایی طرفین رسیده است.

ولی مسلم است که عقیم ماندن این نقشهٔ جهنمی امپریالیست‌های آمریکایی بهیچوجه به معنای منتفی شدن آن نیست. این نقشه با تمام قوت به جای خود باقی است و محور اساسی همهٔ نقشه‌های امپریالیسم آمریکا را در مورد ایران تشکیل می‌دهد. آمریکا، ایران وابسته به خود را خواهانست، ایرانی که یا بختیار و اویسی و یا امیرانتظام‌ها . . . و سایر لیبرال‌های "گام‌به‌گام" برآن حکومت کنند و این، همان‌طور که امروز دیگر معلوم است، همان ایران "آریامهری" است، با حذف موقت "آریامهر" و درانتظار بازگشت فرزند "آریامهر".

برای این که این حکم روشن شود باید به بررسی بنیادی دو مطلب دیگر نیز بپردازیم: نخست موضع انقلاب ایران در قبال امپریالیسم آمریکا، سپس موضع امپریالیسم آمریکا در قبال انقلاب ایران.

www.tabarestan.info

امروز دیگر کمتر کسی است که نداند انقلاب ایران به رهبری امام خمینی ضربهٔ بسیار سختی نه تنها بر پیکر امپریالیسم آمریکا که تسلط غارتگرانه و جنایت‌بارش را بر کشور ما برقرار ساخته بود، بلکه بر پیکر مجموعهٔ جهان امپریالیستی، نه تنها در زمینهٔ حاکمیت غارتگرانه‌اش در منطقهٔ کشور ما، بلکه در سراسر جهان وارد ساخت.

کشور ما به عنوان یکی از میدان‌های کم‌نظیر غارت امپریالیستی و یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استراتژیکی درنقشه‌های استیلاجویانهٔ جهانشمول امپریالیسم برای مجموعهٔ حیات امپریالیسم در برابر سیل بنیان‌کن جنبش نیرومند ضد‌امپریالیستی جهان دارای اهمیت استثنایی‌وگرهی بوده و درآینده نیز خواهد بود.

تولید نفتی میهن ما که یکی از بزرگ‌ترین منابع تولید نفت جهان بود، دربست در اختیار امپریالیست‌های آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و هلندی قرار داشت وتقریباتمام درآمدآن به‌صورت ارز برای خرید جنگ‌افزار و کالاهای مصرفی بخصوص کالاهای لوکس برای یک قشرکوچک‌ممتاز به‌خزانه‌های‌همین کشورهای امپریالیستی وسایرهم پالکی‌هایشان‌بازمی‌گشت. آماربازرگانی‌خارجی‌ایران‌درسال ۱۳۵۶نشان‌می‌دهدکه‌ازبیش از۱۴میلیارددلاروواردات گمرکی‌ایران‌که‌شامل‌سلاح‌های جنگی نمی‌شود، حدود ۷۶ درصد از ۱۰ کشور امپریالیستی (آمریکا، آلمان‌غربی، ژاپن، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، کانادا، بلژیک، هلند و آفریقای جنوبی)، ۱۸ درصد از همهٔ کشورهای دیگر سرمایه‌داری و کشورهای "دنیای سوم" و تنها ۶ درصد از مجموعهٔ کشورهای سوسیالیستی تامین می‌شده است. اما در مورد سلاح‌های جنگی کافی است به یاد بیاوریم که از ۱۰۰ میلیارد درآمد نفت، طی ۵ سال آخر سلطنت نکبت‌بار محمدرضاپهلوی، بیش از ۴۰ میلیارددلار برای خرید جنگ‌افزار به آمریکا و اروپای غربی پرداخت گردید.

امپریالیسم آمریکا با موافقت کامل سایر امپریالیست‌های اروپای غربی‌وژاپن، ایران را به صورت مهم‌ترین حلقهٔ ارتباط زنجیر استیلاجویانهٔ پایگاه‌های نظامی امپریالیستی برای اعمال فشار و تدارک تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و جلوگیری از گسترش نفوذ و اعتبار انقلابی این کشورها به "دنیای سوم" که‌میدان تاخت و تاز غارتگرانهٔ امپریالیسم جهانی است، درآورده بود. ایران به عنوان عنصر اصلی پیمان سنتو، پیمان آتلانتیک شمالی را که از مرزهای اتحادشوروی درشمال نروژ تا سرحدات شوروی در شرق ترکیه را در برمی‌گیرد، با پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای عربی و اقیانوس هند و جنوب شرقی آسیا و همدست جدیدشان چین مائوئیستی متصل می‌ساخت و به علت موقعیت استثنایی جغرافیایی‌اش به مهم‌ترین پایگاه جاسوسی و کسب خبر از اتحادشوروی تبدیل

www.tabarestan.info تبرستان

شده بود.

ایران به عنوان پرجمعیت‌ترین و نیرومندترین کشور خلیج فارس که ۶۰درصد تمام سوخت و انرژی جهان سرمایه‌داری از منابع منحصر به فرد کشورهای ساحلی آن تامین می‌گردد، به صورت ژاندارم منطقه با ماموریت سرکوب هر جنبش استقلال‌طلبانه و رهایی بخش ضدامپریالیستی در هرنقطه از منطقه تا دندان مسلح شده بود.

دولت دست نشانده و سرسپردهٔ ایران مانند اسب دوم درشکهٔ امپریالیستی در کنار اسرائیل و همگام با اسرائیل ماموریت داشت که جنبش مترقی و ضد‌امپریالیستی خلق‌های عرب را درهم شکند و با کمک زور و پول افغانستان را در دوران داوود به‌بردگی امپریالیسم بکشاند و پس از پیروزی انقلاب ثور ۱۳۵۷ یا انقلاب افغانستان را سرکوب کند ویا آن را به کمک بادات‌ها و صدام‌ها، یعنی همان امپرانتظام‌ها و نزیه‌ها... از مسیر اصلی‌اش منحرف سازد. این حقایق به خوبی اهمیت ایران را برای جهان غرب نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که انقلاب شکوهمندمان که با رهبری قاطع و تزلزل‌ناپذیر امام خمینی پیروزی تاریخی به‌دست آورد، چه ضربهٔ دردناک و جبران‌ناپذیری بر پیکر امپریالیسم وارد ساخته است.

در دوران بیست ماهی که از پیروزی درخشان انقلاب ما می‌گذرد، تمام تلاش‌های امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و به دستیاری هم‌دستانشان در منطقه برای ترمز کردن این سیل بنیان‌براندازی که با انقلاب ایران آغاز گردیده به نتیجه‌ای نرسیده است و اقدامات پیگیر حاکمیت انقلابی و نهادهایی که با انقلاب و برای تحکیم انقلاب به‌وجود آمده‌اند، یکی پس از دیگری ضربات دردناک تازه‌ای بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد ساخته است.

انقلاب ایران محکم‌ترین مواضع غارت و استیلای امپریالیسم را در منطقه مورد تهدید مستقیم قرار داده و پایه‌های تسلط جهانی‌اش را به لرزه درآورده است. موضع‌گیری دشمنانه و آشتی‌ناپذیر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا نسبت به انقلاب ایران از ماهیت غارتگرانهٔ ذاتی تغییرناپذیر امپریالیسم از یک سو و از ماهیت عمیقا ضدامپریالیستی و آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران سرچشمه می‌گیرد.

آمریکا و انقلاب ایران

بنا بر همهٔ دلایلی که در بالا گفته شد، آمریکا، به عنوان سرکردهٔ دنیای امپریالیستی، با چنگ و دندان می‌کوشد تا انقلاب ایران را با شکست روبرو سازد و مواضع از دست رفته را دوباره به چنگ آورد. تصور این که امپریالیسم در پی ضربه‌هایی که از انقلاب ایران خورده و درنتیجهٔ شکست توطئه‌های رنگارنگی که تا کنون سرهم کرده، بالاخره "سرعقل" خواهد آمد و انقلاب ایران را به‌رسمیت

خواهد شناخت، خود گول زدن است و ناشی از عدم شناخت ماهیت امپریالیسم. امپریالیسم "عقل" ندارد، تنها درندگی و غارتگری دارد، حیاتش به این درندگی و غارتگری بستگی دارد. امپریالیسم اگر درندگی و غارتگری را کنار بگذارد، خواهد مرد.

امپریالیسم جهانی تا آن زمان که انقلاب ایران همین راهی را که برای پاره کردن همهٔ زنجیرهای وابستگی و عبودیت درپیش گرفته‌است. دنبال کند، هرگز انقلاب ایران را به رسمیت نخواهد شناخت، همان‌طور که انقلاب ویتنام و کوبا و افغانستان و لیبی و سوریه و یمن دموکراتیک و آنگولا و موزامبیک را به رسمیت نشناخته و از هیچ جنایتی برای ناکام ساختن و باشکست روبرو ساختن این انقلاب‌ها فروگذار نمی‌کند.

امپریالیسم آمریکا، این سرکردهٔ امپریالیسم جهانی، به‌طور دائم و پیگیر در صدد سرهم کردن و تدارک توطئه علیه همهٔ این انقلاب‌های خلقی است. پس از بیش از ۱۵ سالی که از انقلاب کوبا می‌گذرد، هنوز محاصرهٔ اقتصادی و فشار سیاسی و تحریکات خرابکارانهٔ امپریالیست‌ها علیه این جزیرهٔ آزادی با تمام قوت ادامه دارد. امپریالیست‌ها، چین را مانند یک پلنگ گرسنه از شمال و حکومت مرتجع تایلند را از مغرب و کشورهای ارتجاعی جنوب شرقی آسیا را علیه ویتنام و لائوس و کامبوج که خلق‌های قهرمانشان طی یک نبرد چهل ساله خود را از یوغ امپریالیسم آزاد ساخته‌اند، تحریک می‌کنند، در جنوب آفریقا، جمهوری نژادپرست آفریقا را به جان آنگولای انقلابی می‌اندازند؛ در شاخ آفریقا، مزدوران سومالی را که میهن خود را به قیمت ۲۰۰ میلیون دلار به‌آمریکا فروخته‌اند، به جان اتیوپی انقلابی که مانند ایران انقلابی، استبداد سلطنتی چند صد ساله را درهم شکسته و زنجیرهای اسارت استعماری را پاره کرده است، می‌اندازند و در همسایگی ما، فاشیست‌های پاکستانی را علیه دولت انقلابی افغانستان به میدان می‌فرستند و در خاورمیانه اسرائیل متجاوز و اشغالگروسادات خودفروخته را مانند سگ‌های هار و گرگ‌های خونخوار از یک سو علیه لیبی انقلابی و از سوی دیگر علیه سوریه و خلق فلسطین که در لبنان آواره هستند، به راه می‌اندازند.

در چارچوب این سیاست تجاوزکارانهٔ جهانشمول است که باید سیاست امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را علیه ایران انقلابی ارزیابی نمود.

اگر قبول داریم که ضربهٔ انقلاب ایران، از همهٔ ضربه‌های دیگری که انقلاب‌های ضدامپریالیستی سال‌های اخیر بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد آورده است، دردناک‌تر و خطرناک‌تر است، باید از این‌جا نتیجه بگیریم که عکس‌العمل خصمانهٔ امپریالیسم جهانی هم علیه انقلاب ایران از موارد مشابه کین‌توزانه‌تر خواهد بود. این است واقعیت آنچه که ما از آمریکا نسبت به انقلابمان می‌توانیم انتظار داشته باشیم.

www.tabarestan.info تبرستان

در صفحهٔ ۹ روزنامهٔ کیهان (۲۳ مهر ۱۳۵۹)، بیانیه‌ای از طرف "کمیتهٔ پشتیبانی از استمرار انقلاب ایران"، کمیته‌ای که از سوی آمریکاییان ضد-امپریالیست و آزادی‌دوست تشکیل شده، تحت این عنوان درج شده است:

"امپریالیسم آمریکا قادر به پذیرش ایرانی مستقل وبی‌طرف نیست"

این است آنچه که حزب تودهٔ ایران سی سال است بدون وقفه و با پیگیری گفته و تکرار کرده است.

امپریالیسم آمریکا تنها می‌تواند ایرانی وابسته و اسیر در زنجیرهای اسارت امپریالیستی را تحمل نماید.

آمریکا تدارک همه‌جانبه برای برانداختن نظام جمهوری اسلامی ایران دیده و دنبال می‌کند

تبرستان www.tabarestan.info

از همان فردای پیروزی انقلاب ایران، امپریالیسم آمریکا، در عین این که می‌کوشید از راه تقویت دولت "گام‌به‌گام" لیبرال‌ها و سازشکاران، از راه اعمال نفوذ و تاثیر سرسپردگان و جیره‌خواران خود مانند امیرانتظام و نزیه و مقدم مراغه‌ای و دیگران که هنوز افشا نشده بودند، مجموعهٔ سیاست ایران را از سمت-گیری انقلابی منحرف سازد، به تدارک مقدمات تجاوز نظامی آشکار و مستقیم نیز (همان‌طور که در ویتنام عمل کرد) پرداخت.

امپریالیسم آمریکا دست در دست سایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه، طی دو سال اخیر نیروهای تهاجمی عظیمی از واحدهای دریایی، هوایی و زمینی در مرزهای جنوب ایران متمرکز ساخته است. نگاه کوتاهی به این تمرکز نیروها که از لحاظ کمیت و کیفیت، پس از جنگ دوم جهانی بی‌سابقه است، دامنهٔ گستردهٔ نقشه‌های شیطانی امپریالیسم جهانی را به خوبی آشکار می‌سازد.

هم اکنون ۶۰ ناو جنگی عظیم آمریکا، انگلیس و فرانسه در اقیانوس هند متمرکز شده و بخشی از آنها به داخل خلیج فارس گسیل شده‌اند. آمریکا حتی استرالیا و آلمان غربی را زیر فشار سیاسی مجبور ساخته است که‌بخشی از نیروی دریایی جنگی خود را به این منطقه گسیل دارند. بخش مهم دیگر نیروی دریایی جنگی آمریکا در شرق مدیترانه در سواحل و آب‌های مصر و اسرائیل، جناح غربی این تمرکز نیروهارا پاس می‌دهند.

آمریکا در کنار تقویت بی‌سابقهٔ پایگاه دیگوگارسیا در اقیانوس هند، مصر، عربستان سعودی، اردن، عمان و سایر امارات خلیج فارس را به پایگاه‌های‌نظامی خود مبدل ساخته و نیروی عظیم تهاجمی در این پایگاه‌ها متمرکز کرده است. آمریکا با کمک دلارهای به دست آمده از غارت نفت این منطقه و خیانت دولت-مردان خودفروخته، پایگاه‌های کنیا و سومالی را برای پشتیبانی نیروهای ضربتی خود تامین کرده است. با فرستادن ۴ هواپیمای آواکس و مقادیر معتنابهی

دستگاه‌های خبرگیری زمینی به این منطقه بزرگ‌ترین مرکز جاسوسی امپریالیستی را در آسیا و آفریقا به‌وجود آورده است. بیش از ۲۰۰ هزار نفر نیروی آماده‌برای تجاوز در اردوگاه‌های آمریکا مرتبا در حال تمرین‌اند.

با کودتای نظامی ژنرال‌های آمریکایی در ترکیه و تقویت رژیم وابستهٔ نظامی ضیاءالحقی در پاکستان، دو نیش گازانبر آمریکایی دورادور میهن ما را برای درهم فشردن انقلاب ایران محاصره کرده است. اسرائیل هم به مثابه مهم‌ترین پایگاه تجاوز آمریکا، دوستان ایران یعنی سوریه و جنبش فلسطین را هر روز زیر فشار و تهدید بیشتر قرار می‌دهد.

آیا همهٔ این‌ها کافی نیست که این فرضیه را خیلی محتمل بدانیم که آمریکا برای تجاوز مستقیم به ایران، در صورتی که همهٔ راه‌های تجاوز غیرمستقیمش با ناکامی روبرو شود، همهٔ تدارکات لازم را فراهم آورده و هر روز بیشتر فراهم می‌آورد؟

به همهٔ این تدارکات باید اضافه کرد که نیروهای سازمان‌یافته و مسلح ضدـ انقلاب "ایرانی"، چه در داخل و چه در خارج کشور، به‌طور عمده هنوز دستـ نخورده باقی مانده و در هر لحظهٔ مناسب می‌توانند وارد میدان شوند.

ضدانقلاب در ایران از سه راه در فعالیت است:

نخست این که سازمان‌های مخفی خود را برای وارد آوردن ضربه در لحظهٔ مناسب هر روز آماده‌تر می‌سازد.

دوم این که به وسیلهٔ عناصر خود که در همه‌جا دست دارند، از یک سو در جهت خرابکاری در کار نهادهای دولتی و از سوی دیگر در ناراضی کردن مردم و بالاخره به‌وسیلهٔ نفاق‌افکنی و تشدید چنددستگی میان نیروهای راستین هوادار انقلاب با تمام نیرو عمل می‌کند.

سوم، شیوهٔ ضدانقلاب در پیاده کردن خط برژینسکی در سیاست خارجی ایران است که با کمک لیبرال‌های سازشکار و تسلیم‌طلب، سازمان مخفی حزب خلق مسلمان و پشتیبانان بانفوذ آن در میان قشرهای سرمایه‌دار و مالک و مرفه‌با تمام قدرت عمل می‌شود و هدف عمده و اساسی آن این است که با تیره کردن مناسبات ایران با دوستان و پشتیبانان انقلاب ایران در جهان و بویژه با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و کشورهای عربی جبههٔ پایداری، میهن ما را به انزوای کامل سیاسی بکشانند.

نگاهی به مطبوعات پیرو خط برژینسکی و تبلیغات نمایندگان این خط پس از کودتای نافرجام تیر ماه و بویژه همداستانی بی‌سابقهٔ این مطبوعات با خبرـ گزاری‌های معلوم‌الحال امپریالیستی ـ صهیونیستی این واقعیت را به روشنی روز آشکار می‌سازد.

...

با کمال تاسف، این واقعیت دردناک هنوز وجود دارد، که مظفربقایی‌ها و امیرانتظام‌ها و نزیه‌های افشانشده و مائوئیست‌های به رنگ اسلام درآمده،

www.tabarestan.info تبرستان

بسیاری از مقامات حساس را در دستگاه‌های دولتی و بویژه درارگان‌های مطبوعاتی و خبری کشور هنوز در دست دارند. اینان با تمام نیرو در تلاشند تا آمریکا را از زیر ضربه خارج سازند. وارد آوردن تهمت و افترا به کشورهای سوسیالیستی در خارج و جنبش اصیل انقلابی توده‌ای در داخل، مانند همیشه وسیلهٔ این‌خائنین برای رسیدن به این هدف ننگین و جنایتکارانه است.

...

باید انتظار داشت که امپریالیسم آمریکا بویژه در دوران تدارک هفتمین توطئهٔ خویش علیه انقلاب ایران، که بدون‌تردید در صورت شکست تجاوزعراق، بلافاصله به مرحلهٔ عمل درخواهد آورد، از این ستون پنجم خود حداکثربهره‌گیری را بکند. ولی علیرغم این توطئهٔ بزرگ برای منحرف کردن افکار عمومی، واقعیت‌های سرسخت ماسک‌های دوروبی و تزویر را از چهرهٔ کریه این دشمنان انقلاب ایران برخواهد داشت...

www.tabarestan.info تبرستان

چگونه می‌توان امپریالیسم آمریکا را به سرجایش نشاند

بادرنظر گرفتن تدارک عظیمی که امپریالیسم آمریکا با کمک سایر امپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن و رژیم‌های ارتجاعی منطقه‌و ضدانقلاب داخلی علیه انقلاب ایران دیده است، این پرسش کاملا بحق مطرح می‌شود که آیا با همهٔ این‌ها امکان این وجود دارد که امپریالیسم را به سرجایش بنشانیم و نقشه‌های تجاوزکارانه‌اش را نقش برآب سازیم؟

برای ما تردیدی نیست که در صورت درهم شکسته شدن ششمین توطئهٔ آمریکا، یعنی تجاوز صدام خائن، امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه‌به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به هفتمین توطئه که پردامنه‌تر و شدیدتر از ششمی خواهد بود، دست خواهد زد.

هم‌چنین برای ما تردیدی نیست که با درهم شکستن تجاوز صدام خائن، با وجود فرسایش و خساراتی که در پیامد این جنگ تحمیلی به نیروهای کشور، تا کنون وارد شده و تا پایان جنگ وارد خواهد شد، امکانات عمومی انقلاب ایران برای مقابله با توطئه‌های آیندهٔ امپریالیست‌ها به مراتب زیادتر خواهد گردید.

اگر مقامات‌مسئول سیاست کشور بتوانند از این امکانات بالفعل به‌وجودآمده و امکانات بالقوه‌ای که وجود دارند، به بهترین شکل بهره‌گیری کنند و آنها را در جهت تقویت نیروهای پایداری و مقاومت به‌کار اندازند، بدون تردید متجاوزین امپریالیستی به فکر خواهند افتاد و امکان واقعی وجود دارد که‌بالاخره در دست‌یازی به توطئه‌های تجاوزکارانهٔ علنی تامل کنند.

این امکانات به‌طور عمده عبارتند از تقویت همکاری و اتحادعمل میان همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب ایران، و بهره‌گیری از همهٔ امکانات کمکی در جهان، یعنی از جبههٔ نیرومند ضدامپریالیستی مرکب از کشورهای‌سوسیالیستی،

دولت‌ها و جنبش‌های ضدامپریالیستی "دنیای سوم" و جنبش نیرومند کارگری کشورهای سرمایه‌داری.

در صورتی که مسئولان کشور، که صادقانه خواستار استقلال همه‌جانبه‌میهن، از تسلط امپریالیست‌ها هستند، با تجربه‌اندوزی از تجارب گرانبها و در عین حال دردناک نبردهای دو سال اخیر علیه امپریالیسم آمریکا و متحدانش در داخل و خارج و با چیره شدن بر پیش‌داوری‌های ناشی از اوهام و تصورات و فرضیات غیرواقعی و مخدوش بتوانند از همهٔ امکانات واقعی موجود برای تحکیم صفوف مبارزان راستین راه استقلال ملی، آزادی و پیشرفت اجتماعی در درون کشور و دوستی و همکاری انقلابی با همهٔ نیروهای دشمن امپریالیسم در جهان گام‌های موثر و عملی بردارند، خواهند توانست سد غیرقابل عبوری در برابر توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی به‌وجود آورند.

ایستادگی بی‌نظیر کوبا، جزیرهٔ آزادی، در قلب امپراطوری امپریالیسم آمریکا برای همهٔ جنبش‌های انقلابی "جهان سوم" نمونهٔ درخشانی است.

کوبای کوچک تنها از همین راه که گفته شد، یعنی از راه قلع و قمع قاطعانهٔ ضدانقلاب و پایگاه‌های طبقاتیش (سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان‌زالوصفت)، از راه ایجاد وحدت انقلابی میان همهٔ نیروهای میهن‌دوست و ضدامپریالیست اعم از نیروهای مذهبی و هواداران سوسیالیسم علمی، از راه دوستی و گسترش همکاری همه‌جانبه با همهٔ کشورها و جنبش‌های ضدامپریالیستی که‌آماده‌پشتیبانی بی‌دریغ و بی‌شائبه از خلق کوبا بودند، توانست در مقابل همهٔ دسیسه‌های امپریالیسم قدرتمند و متجاوز آمریکا و همدستانش-قهرمانانه ایستادگی کند، انقلاب شکوهمند خود را پاسداری نماید، آن را تحکیم و گسترش بخشد و به‌سایر جنبش‌های انقلابی و رهایی بخش یاری برساند.

نمونه‌های بارز و چشم‌گیر دیگر از این قبیل کشورهای جبهه‌پایداری‌خلق‌های عرب، یعنی سوریه، الجزایر، لیبی و جمهوری دموکراتیک خلق یمن هستند که درست برپایهٔ سیاستی نزدیک به آنچه در بالا آورده شد (البته با تفاوت‌های ناشی از ویژگی‌های هر کشور) توانسته‌اند دستاوردهای انقلاب خودراازدستبردها و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا پاسداری و نگهداری نمایند.

نتیجه‌می‌گیریم:

۱ــ درهم شکستن سریع ششمین توطئهٔ آمریکایی علیه انقلاب ایران، یعنی بیرون راندن متجاوزین عراقی از خاک ایران‌که‌وظیفهٔ‌روزهمهٔ میهن‌دوستان کشور است، تنها با تجهیز همهٔ نیروهای راستین خواهان مبارزه، دوری جستن از هرگونه انحصارطلبی و خودنمایی، با شناختن و کوتاه کردن دست خرابکاران و ستون پنجم آشکار و مخفی امپریالیسم و ضدانقلاب در سازمان‌های دفاعی، در اقتصاد، در تبلیغات، یعنی در همهٔ میدان‌های نبرد اجتماعی امکان‌پذیراست.

www.tabarestan.info تبرستان

هرگونه انحصارطلبی، هرگونه میدان دادن به نفاق‌افکنان، هرگونه چشم‌پوشی از فعالیت خرابکاران نیروی دفاعی خلق ما را ناتوان می‌سازد و به دشمن امکان می‌دهد که تجاوز خود را طولانی‌تر کند و نیروهای دفاعی میهن ما را که برای جلوگیری از توطئه‌های فردا مورد احتیاج هستند، بفرساید.

۲ـ باید تا دیر نشده دربارهٔ آن شرایطی فکر کرد که امپریالیست‌ها و سرسپردگانشان بتوانند جنگ فرسایشی طولانی را به میهن ما تحمیل کنند و با به میدان آوردن وابستگانشان در فارس و بلوچستان (همان‌طور که در آذربایجان غربی و کردستان عمل می‌کنند)، تجاوز عراق را با جبهه‌های جدیدی از جنگ در درون کشور تقویت نمایند و از این راه اقتصاد ما را با دشواری‌های سنگینی ناشی از محدود شدن طولانی درآمد نفت و امکانات ارزی و قطع بخش مهمی از خطوط مبادلات تجارتی و نیروی دفاعی کشور را از راه به‌مصرف‌رساندن تجهیزات و مهمات موجود و زندگی کشور را از راه محدود ساختن منابع مهم سوخت و انرژی و غیره روبرو سازند.

با این دشواری‌ها نمی‌توان با شیوه‌هایی که تا کنون عمل شده است روبرو شد. باید این شیوه‌ها رامورد ارزیابی و بررسی منقدانه و تجدیدنظر جدی و همه جانبه قرار داد و راه‌های عملی و نتیجه‌بخش را جانشین راه‌هایی ساخت که تا کنون بدون نتیجه دنبال شده است.

به عنوان نمونه باید بالاخره این امید را از سر بیرون کرد که با کمک (!!) امپریالیسم فرانسه که کشتی‌های جنگی سفارشی ایران را (با این که پولش را تا چند برابر قیمت واقعی وصول کرد) تحویل نمی‌دهد و در مقابل ۱۴ میلیارد اسلحه به عربستان سعودی می‌فروشد تا بهتر بتواند علیه انقلاب ایران در منطقه وارد میدان گردد، می‌توان علیه امپریالیسم آمریکا جنگید.

۳ـ پس از درهم شکستن توطئهٔ ششم آمریکا، توطئهٔ هفتم "این دشمن شمارهٔ یک انقلاب ایران و همهٔ محرومان جهان" با دامنه‌ای وسیع‌تر و شدتی به مراتب زیادتر وارد مرحلهٔ عمل خواهد گردید. این توطئه می‌تواند در این مرحله و یا پس از آن، به صورت تجاوز آشکار نیروهای امپریالیستی آمریکا باشد، همان‌طور که در ویتنام و کره عملی گردید.

باید از هم اکنون برای عقیم گذاشتن و در صورت آغاز با شکست روبروکردن چنین توطئه‌ای فکر کرد. برای این کار تجدیدنظر بنیادی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی در جهت تحکیم همکاری و اتحاد انقلابی میان همهٔ نیروهای راستین انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی در درون کشور و گسترش همه جانبهٔ همکاری و دوستی با همهٔ کشورها و جنبش‌های راستین ضدامپریالیستی و در درجهٔ اول با کشورهای سوسیالیستی و کشورهای جبههٔ پایداری خلق‌های عرب ضرورت تاریخی پیدا می‌کند.

ایجاد پایه‌های نیرومند اجتماعی ـ اقتصادی مستلزم تجدیدنظر بنیادی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی انقلاب است. سمت‌گیری انقلاب باید به‌طور

روشن در جهت تامین منافع آن طبقات و اقشاری باشد که در خرمشهر و آبادان و اهواز و دزفول باقی مانده و در سنگرها برای دفاع از میهن انقلابی جان خود را فدا می‌کنند، نه در جهت منافع آن سرمایه‌داران و بزرگ مالکان غارتگری که با حساب‌های بانکی و جواهرات خود فرار کرده و میدان را برای تجاوزگران خالی گذارده‌اند.

باید همان‌طور که امام خمینی در "فریاد پردرد" خود درباره‌ٔ سرنوشت انقلاب به یاد آوردند، انقلاب مردمی را به سود آن طبقات ده‌ها میلیونی زاغه‌نشینان و کپرنشینان و پابرهنه‌ها، یعنی زحمتکشان شهر وروستا، دهقانان و کارگران و به زیان غارتگرانی که در همین روزهای دشوار دفاع در برابر تجاوز با احتکار و گران کردن مایحتاج روزانه‌ٔ مردم بازهم میلیاردها تومان از درآمد ناچیز و روبه کاهش زحمتکشان می‌دزدند، به معنای واقعی خود پیاده کرد. این است رمز انقلاب‌هایی که توانسته‌اند در برابر همه‌ٔ دسایس جهانی امپریالیست‌ها دستاوردهای خود را نگه دارند و آن را گسترش دهند و امپریالیسم را مجبور به رعایت استقلال و حاکمیت خود سازند.

●

تاریخ دو سال اخیر انقلاب شکوهمند ما نشان می‌دهد که تقریبا همه‌ٔ ارزیابی‌های حزب ما، از آن جا که برپایه‌ٔ برداشت علمی و واقع بینانه استوار بوده‌اند، با دقت بی‌نظیری درست از آب درآمده‌اند. امیدواریم مسئولان جمهوری اسلامی به این واقعیت تاریخی توجه لازم را مبذول دارند.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک
کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران
شماره‌ٔ ۷، مهر ۱۳۵۹

www.tabarestan.info تبرستان

میهن انقلابی، در لحظه کنونی

تبرستان
www.tabarestan.info

توطئهٔ آمریکایی تجاوز دار و دستهٔ صدام چگونه طرح ریزی شد؟

اکنون دیگر کم‌تر کسی است که از حداقل حسن‌نیت و درک سیاسی برخوردار باشد و تردید داشته باشد که تجاوز عراق به ایران یک توطئهٔ ریشه‌دار و دامنه‌دار امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است.

البته ستون پنجم مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم جهانی و همهٔ کسانی که دلشان برای سازش و تسلیم در برابر امپریالیسم آمریکا و یا سازش و تسلیم در برابر امپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن لک زده است، با تمام نیرو می‌کوشند این واقعیت عیان را چنان در پرده‌ای از ابهامات بپوشانند که بتوان آمریکا و امپریالیست‌های اروپا و ژاپن را از زیر ضربهٔ مستقیم بیرون آورد. ولی زندگی نشان داد که این تلاش بیهوده‌ای بیش نیست. هر روز که از این تجاوز جنایت‌بار می‌گذرد، بیشتر روشن می‌شود که توطئهٔ تجاوز عراق از مدت‌ها پیش در ستادهای امپریالیستی و پیش از همه در ستاد امپریالیسم آمریکا طرح‌ریزی شده و لحظهٔ مناسب هم با صلاحدید و مشورت همهٔ دست‌اندرکاران تعیین گردیده است. اطلاعات دقیقی که در این زمینه در دست است نشان می‌دهد که از بیش از یک سال پیش و بدون تردید از همان فردای پیروزی انقلاب ایران، دار و دسته خائن صدام تکریتی در عراق در ارتباط مستقیم با امپریالیسم آمریکا، ارتجاع منطقه و ضدانقلاب ایران درصدد تدارک مقدمات و زمینهٔ این تجاوز برآمدند. اجزاء این تدارک عبارت بودند از:

۱ــ دامن‌زدن به تشنجات در خوزستان و کردستان و فارس و بلوچستان ایران از راه رساندن اسلحه و مهمات و پول و سایر تدارکات به دسته‌ها و گروه‌های خرابکار؛

۲ــ تلاش در بهره‌گیری از مسئلهٔ محرومیت‌های ملی خلق کرد و خلق عرب و کوشش همه‌جانبه در راه جلوگیری از هرگونه تفاهم میان دولت جمهوری اسلامی

ایران و ریختن هرچه بیشتر نفت بر روی آتش اختلافات به‌وسیلهٔ عناصر سر-سپرده‌ای مانند قاسملو و شیخ عزالدین و شیخ جلال حسینی و گردانندگان گروه‌های ارتجاعی رزگاری و نقشبندی ... و همچنین گروهک‌های آنارشیستی مائوئیستی و نومائوئیستی و تروتسکیستی و پیکاری و انواع و اقسام تربچه‌های پوک دیگر در این مناطق؛

۳ـ دادن امکانات وسیع و همه‌جانبه به ضدانقلاب ایران برای ایجاد پایگاه‌های تدارک و آماده کردن فراریان ضدانقلابی و ساواکی در داخل خاک عراق، دادن امکانات برای پخش رادیویی، تامین ارتباط مستقیم ضدانقلاب سازمان‌یافته درون ایران با مراکز ضدانقلاب در خارج کشور از راه کردستان و آذربایجان شرقی؛

۴ـ آماده کردن نیروهای هوایی، زمینی و دریایی برای واردآوردن "ضربهٔ نهایی و قطعی" در لحظهٔ مناسب، یعنی وقتی که براثر توطئه‌های رنگارنگ امپریالیستی، محاصرهٔ اقتصادی، تحریکات داخلی و فعالیت ضدانقلاب، وضع بحرانی در جمهوری اسلامی پیدا شده باشد.

تا آن‌جا که امروز می‌توان بر مبنای خبرهای رسیده دربارهٔ گذشته قضاوت کرد، عراق قبلا نیز در دو مرحله آمادهٔ تجاوز به ایران بوده است: یک بار در ارتباط با تجاوز نظامی آمریکا در طبس و کودتایی که در پیوند با این تجاوز، به وسیلهٔ نیروهای ضدانقلاب تدارک شده بودو دیگری در ارتباط مستقیم با کودتای آخر تیرماه. در هر دو مورد، هم گردانندگان ضدانقلاب ایران در عراق آماده بودند که در صورت موفقیت توطئه فورا وارد میدان شوند و هم نیروهای عراق آماده بوده‌اند که در صورت درگیری دامنه‌دار نیروهای ضدانقلاب با نیروهای مقاومت انقلابی بی‌درنگ وارد عمل شوند و با واردآوردن ضرباتی نظیر آنچه که در تجاوز کنونی انجام گرفت به یاری ضدانقلاب داخلی ایران بشتابند.

کلیهٔ خبرهایی که از درون گروه‌های سرسپرده به ضدانقلاب می‌رسید حاکی از این بود که پس از شکست توطئهٔ کودتای تیرماه، امپریالیسم و ضدانقلاب مصمم گشته‌اند که ضربهٔ اصلی را از خارج از سرحدات ایران وارد سازند.

هشدار حزب تودهٔ ایران در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹ موید این بود که امپریالیسم و ضدانقلاب کار تدارک یک حملهٔ نزدیک همه‌جانبه از دریا و هوا و زمین را علیه جمهوری اسلامی ایران پایان داده و باید در هفته‌های آینده در انتظار چنین حمله‌ای بود. خبرها حاکی از این بود که این حمله با اقدامات نیروهای سازمان‌یافتهٔ ضدانقلاب در درون کشور توام خواهد بود.

تا آن‌جا که ما اطلاع یافته‌ایم نقشهٔ تجاوز عراق به ایران بین آمریکا و محافل امپریالیستی اروپای غربی، مصر و عراق با موافقت سایر محافل ارتجاعی منطقه طرح‌ریزی شده بود.

طبق این نقشه قرار بود که عراق با یک حملهٔ غیرمنتظره، و با کمک سر-سپردگان ضدانقلاب در ایران نیروهای هوایی و دریایی ایران را فلج کند و با

www.tabarestan.info

استفاده از عدم آمادگی دفاعی نیروهای زمینی در خوزستان با یک حملهٔ وسیع خوزستان را اشغال نماید.

این مرحله می‌بایست در همان ۴ ــ ۳ روز اول تجاوز عملی گردد.

مرحلهٔ دوم تجاوز عبارت بود از تشکیل دولت "ایران آزاد" بختیار و اویسی.

روز ۵ مهرماه رئیس سازمان امنیت عراق به نمایندگی از طرف صدام حسین با سرخائنین ضدانقلابی ایران بختیار، ازهاری، آریانا، فریدون جم و اویسی دیدار و گفتگویی داشته است، در این دیدار قرار گذاشته شد که با اشغال خوزستان "دولت" ضدانقلابی ایران تشکیل گردد و با کمک ارتش اشغالگر عراقی، در خوزستان و به احتمالی نزدیک به یقین در اهواز مستقر شود.

در همین تاریخ فعالیت دیگری در سوئیس به وسیلهٔ اردشیر زاهدی که نمایندهٔ جناح آمریکایی خانوادهٔ شاه مخلوع است، آغاز شد. زاهدی پس از دیدار رئیس ساواک عراق با او به مصر رفت و ضمن مشورت با انورسادات و اشرف پهلوی موافقت شد که "دولت ایران آزاد" با ترکیب زیر تشکیل شود: بختیار نخست‌وزیر، اویسی وزیر دفاع، اردشیر زاهدی وزیر خارجه، پرویز خوانساری وزیر کشور و فریدون جم رئیس ستاد ارتش.

پیرو این موافقت‌ها بختیار و اویسی و فریدون جم به بغداد مسافرت می‌کنند ودرانتظار "پیروزی‌های برق‌آسای "ارتش آقای صدام تکریتی مشغول تریاک کشیدن و چرت زدن می‌شوند.

صدام به بختیار صریحا اطمینان می‌دهد که به مجرد تشکیل "دولت" جناب ایشان، عراق این دولت را به رسمیت خواهد شناخت و کشورهای عربی مانند مصر و عربستان و اردن و عمان به دنبال عراق خواهند آمد و آمریکا هم بلافاصله به این جبهه خواهد پیوست.

پردهٔ دوم این نقشه این بود که نیروهای آماده شدهٔ ضدانقلاب در مصرو عربستان و عمان و عراق، یعنی افسران سرسپرده و ساواکی‌های فراری واردمناطق اشغالی شده و با کمک بخش مهمی از ارتش جمهوری اسلامی که امیدوار بودند به آنها خواهد پیوست، "ارتش ایران آزاد" بختیار ــ اویسی را تشکیل دهند. آنها امیدوار بودند که با این پیروزی "برق‌آسا" و "سرسام‌آور" و "گیج‌کننده" نیروی دریایی جمهوری اسلامی هم یکجا به آنها خواهد پیوست و دیگر کار تمام است.

البته این پردهٔ دوم بود ــ پردهٔ سوم نقشهٔ کذایی این بود که نیروهای ضدانقلاب در کردستان و آذربایجان شرقی، فارس و بلوچستان تمام منطقهٔ غرب و جنوب ایران را به اشغال خود درآورند و به این ترتیب زمینه برای خفه‌کردن جمهوری اسلامی ایران کامل گردد.

با این مقدمات، امپریالیسم و ارتجاع منطقه و ضدانقلاب ایران اطمینان مطلق داشتند که تا اواسط و یا حداکثر اواخر مهرماه و آغاز آبان ماه جشن آغاز

www.tabarestan.info تبرستان

سلطنت " کاملا مشروطه و آزاد" رضا "نیم‌پهلوی" را در ایران خواهند گرفت.

این‌ها همه "خواب‌های طلایی" بود که امپریالیسم و ارتجاع منطقه و ضد‌انقلاب ایران به سرکردگی امپریالیسم آمریکا برای آرزوهای‌خود در زمینهٔ درهم شکستن انقلاب شکوهمند میهن ما دیده بودند.

ظاهرا نقشه با دقت بی‌سابقه‌ای طرح و تدارک دیده شده بود و طرح کنندگان و بویژه گردانندگان اصلی نقشه یعنی کارتر و برژینسکی و سیا و پنتاگون آمریکا به خیال خود همهٔ عناصر و عوامل را خوب و دقیق سنجیده بودند. امپریالیست‌ها به کامیابی این طرح جهنمی خود علیه انقلاب ایران آنقدر مطمئن بودند که‌حتی امپریالیسم انگلیس کمی پیش از آغاز حمله برای اجتناب از پیامدهای ناگوار پشتیبانی مسلمی که از این تجاوز به عمل می‌آورد، در انگلستان به یک حملهٔ وحشیانه علیه دانشجویان مبارز ایرانی دست زد و در ارتباط با آن تظاهرات کاملا آرام و اعتراضی دانشجویان را در تهران بهانه قرار داد و سفارت خود را در ایران به‌طورکلی‌تعطیل‌نمود، به امید این که پس از انجام نقشه مانند بعد از ۲۸ مرداد دوباره با پرچم "پیروزی" به ایران باز گردد.

امپریالیسم و ضدانقلاب برای محکم‌کاری و تامین بدون تردید کامیابی نقشه اهریمنی خود در درون جامعهٔ ایران هم از همان فردای کودتای نوژه همهٔ امکانات خود را به‌کار انداخته و همهٔ سرسپردگان خود را آماده ساخته بود. این فعالیت ضدانقلاب وابسته به امپریالیسم در سه زمینه به‌طور چشم‌گیری شدت می‌یافت:

اول. در زمینهٔ سازماندهی گروه‌های ضدانقلاب برای اقدامات احتمالی؛

دوم. در زمینهٔ تشدید هرچه بیشتر اختلافات میان نیروهای اصیل هوادار انقلاب، نه تنها میان نیروهای مبارز مسلمان و هواداران اصیل سوسیالیسم علمی بلکه میان خود نیروهای مبارز مسلمان برای منفرد ساختن و بی‌اثرکردن نیروهای پیگیر و آشتی‌ناپذیر ضدامپریالیست و باز کردن راه برای سازشکاران؛

سوم. در زمینهٔ تشدید بوق و کرنای "خطر کمونیسم"، "خطر حزب توده"، "خطر شوروی" به منظور منحرف ساختن افکار عمومی مردم و حتی مسئولان کشور از خطر عمده و خطر واقعی یعنی توطئهٔ در حال تکوین امپریالیسم و ضدانقلاب که به صورت تجاوز عراق آخرین مراحل عملی تدارک خود را طی می‌کرد.

ولی زندگی نشان داد که امپریالیسم و ارتجاع، به حکم قوانین تاریخی، به حکم ماهیت ارتجاعی و کوربینی طبقاتیشان نمی‌توانند همهٔ عوامل را به درستی تشخیص دهند و در رویارویی با خلق‌های رزمنده، نیروی عظیم مقاومت این خلق‌ها را همیشه کم‌تر و به مراتب کم‌تر از آنچه هست ارزیابی می‌کنند. این تجربه تنها در مورد انقلاب شکوهمند میهن ما نیست. در مورد بسیاری از انقلاب‌های جهان در دوران بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی که باجنگ‌جهانی اول و انقلاب اکتبر آغاز گردید، این اشتباه در ارزیابی و محاسبات امپریالیسم وجود داشته و تقریبا به صورت یک قانونمندی‌درآمده است: اشتباه در نیروی

www.tabarestan.info تبرستان

عظیم انفجاری و سازندهٔ اولین انقلاب سوسیالیستی جهان، اشتباه امپریالیسم در جنگ جهانی دوم در ارزیابی نیروی عظیم مقاومت خلق‌های شوروی، اشتباه در نیروی عظیم انقلاب کوبا، اشتباه در ارزیابی نیروی شکست‌ناپذیر خلق‌های الجزایر و ویتنام، خلق‌های محروم آفریقای سیاه و ...

اشتباه در ارزیابی نیروی عظیم مقاومت انقلاب ایران در رویارویی بادسایس و توطئه‌های امپریالیسم و ضدانقلاب همهٔ حساب‌های "دقیق" امپریالیسم و مزدورانش مانند دارودستهٔ صدام تکریتی، سادات و قابوس و ضیاءالحق را به هم ریخت و معلوم شد که برخلاف تصورات و انتظارات و آرزوهای خام این جنایتکاران، همان عاملی که آنان کم‌تر از همه در این ماجرا به‌حساب آورده بودند، به صورت یک عامل تعیین‌کننده درآمد. معلوم شد که **انقلاب ایران با وجود همهٔ گرفتاری‌های درونی، باوجودهمهٔ خرابکاری‌های عناصر ضدانقلاب، باوجودهمهٔ کارشکنی‌های گروه‌های هوادارنزدیکی‌وسازش‌باامپریالیسم، باوجود همهٔ ماجراجویی‌های عناصر افراطی راست و گروهک‌های چپ‌نما، باوجود همهٔ دشواری‌هایی که به علل گوناگون عینی و ذهنی در حل مسائل مبرم اجتماعی انقلاب به‌وجود آمده، به‌طور غیرقابل مقایسه‌ای بیش از آنچه امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی آنها تصور می‌کردند و کمپیوترهایشان مورد تایید قرار می‌دادند، توان ایستادگی در برابر یک چنین تجاوزی را دارد.** یک‌بار دیگر در تاریخ چند ده‌سالهٔ اخیر به اثبات رسید که هر وقت نیروهای مردمی در صحنهٔ نبرد برای استقلال و آزادی و برابری به‌طور پیگیر و فعال حضور داشته باشند، دسیسه‌های امپریالیسم و ارتجاع شانس زیادی برای کامیابی ندارند.

پیامدهای توطئهٔ آمریکایی تجاوز عراق به ایران

بدون تردید این توطئهٔ شیطانی شیطان بزرگ آمریکا که‌به‌دست‌قدرت‌طلبان خونخوار و شریری مانند صدام و دارودسته‌اش پیاده گردید، در کنار یک رشته پیامدهای دردناک و تاسف‌آور برای خلق‌های ایران و عراق، یک‌سلسله‌پیامدهای بسیار مثبت هم به همراه داشته است. البته آرزوی همهٔ میهن‌دوستان واقعی و هواداران راستین انقلاب ایران این‌بود که کاش این توطئه از آغاز سرنمی‌گرفت و این همه تلفات جانی و خسارات مادی برای مردم زحمتکش دو کشور به‌وجود نمی‌آمد- ولی بیرون از چهارچوب این آرزو و خواست خلق‌های محروم وزحمتکش ایران وعراق جنایتکاران بین‌المللی و خودی توانستند این جنگ برادرکشی را به مردم دو کشور تحمیل کنند.

امپریالیست‌های آمریکا و همدستانشان انتظار داشتند که‌بااین تجاوزبتوانند جمهوری اسلامی ایران را درهم شکسته، یا لااقل به تسلیم و سازش‌مجبورسازند. درست است که امپریالیسم به‌این هدف حداکثر خود نرسید، ولی نادرست است اگر تصور کنیم که امپریالیسم از این جنگ هیچ طرفی نبسته است.

۱ــ امپریالیسم جهانی به عنوان حداقل برد از این توطئه به خود وعده می‌دهد که در نتیجهٔ ضعف ناشی از خسارات سنگین جنگ، مقاومت مردم ودولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل فشارهای امپریالیسم بویژه فشارهای اقتصادی و سیاسی‌اش کاهش خواهد یافت و دولت ایران، حتی در صورت شکست تجاوز عراق و بازگشت آن به سرحدات قانونی مجبور خواهد شد برای رفع مشکلات حاصله دست به دامان کشورهای امپریالیستی شودو بدین وسیله راه برای تجدید گام به گام سلطه‌های امپریالیستی هموار گردد.

۲ــ علاوه بر این در پشت پردهٔ دود حاصله از تجاوز عراق به ایران امپریالیسم موفق گردیده است حضور نظامی بی‌سابقهٔ خود را در منطقهٔ خلیج فارس به میزان بازهم وسیع تری گسترش دهد و خود را برای تجاوز مستقیم نظامی به ایران، در صورتی که همهٔ نقشه‌های دیگرش با ناکامی روبرو گردد، آماده سازد.

درست به همین جهت باید هرچه زودتر با بهره‌گیری از همهٔ امکانات، متجاوزین عراقی را از ایران بیرون انداخت و به آدم‌کشان صدامی لجام زد.

وظیفهٔ مسلم و مبرم مبارزان انقلابی ایران و همهٔ کسانی که از استقلال، تمامیت ارضی و آزادی میهن دفاع می‌کنند، این است که بدون درنگ برای درهم شکستن این توطئه و بیرون انداختن متجاوزین به میدان آیند، تمام پیامدهای ناگوار و دردناک این نبرد را، هراندازه هم که سنگین باشد، تحمل کنند وکوشش نمایند از این نبرد به بهترین صورت برای شناختن و از بین‌بردن همهٔ کمبودها و نارسایی‌ها درهمهٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی بهره‌گیری نمایند. **این یک قانونمندی اجتماعی است که در دوران‌های بحرانی تحولات انقلابی و در شرایط رشد و تشدید دشواری‌های فراگیر، کمبودها و نارسایی‌ها از زیر پوشش‌های مصنوعی سر برمی‌آورند، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی قیافهٔ واقعی و درونی خود را واضح‌تر و عیان‌تر نشان می‌دهند، دوستان و دشمنان انقلاب با وضوح و دقتی بیش از پیش شناخته می‌شوند.**

در مورد شناخت کمبودها و نارسایی‌ها، این تجاوز درس بزرگی به مقامات حاکمهٔ کشور ما داد، درسی که بدون تردید برای تدارک مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر توطئه‌های بازهم وسیع تر و دامنه‌دارتر آیندهٔ امپریالیسم آمریکا و دستیارانش بسیار گرانبها خواهد بود. **این تجربهٔ دردناک نقاط ضعف را بیرون کشید و برملا ساخت، به برخی آسوده‌دلی‌ها و خوشباوری‌ها پایان بخشید و نشان داد که انقلاب واقعا می‌تواند در معرض خطر جدی قرار گیرد** و راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، اگر بخواهد سمت‌گیری‌های اصیل ضدامپریالیستی و خلقی‌اش را نگاه دارد، جادهٔ صاف اسفالته نیست، بلکه راهی است ناهموار با فراز ونشیب‌های دشوار. ارزش این تجربهٔ بزرگ از دردهای حاصله از خرابی‌ها و کشتارها و خسارات وتلفات تا حدود زیادی می‌کاهد.

مبارزان راه انقلاب شکوهمند ایران از پیامدهای دردناک این جنگ با تمام

www.tabarestan.info تبرستان

وجود خود رنج می‌برند وتاسف می‌خورند. از دست دادن هزاران تن ازبهترین برادران دلیر انقلابی، تحمل میلیاردها خسارت که محصول دسترنج میلیون‌ها نفر از مردم کشور است، آسان نیست. کدام انسان شریف و میهن‌دوست واقعی است که از این همه محرومیت‌های عمومی و دردهایی که بخش سنگینی از هم‌میهنان ما در مناطق جنگ‌زده دچارش هستند، رنج نکشد؟ ـ ولی مبارزان واقعی، این رنج و درد را به تحکیم عزم و همت خویش برای مقابله با دشمن برای تشدید کوشش به منظور نگاه‌داری دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان و پیش از همه نگاهداری و تحکیم استقلال ملی مبدل می‌سازند.

نتیجهٔ منطقی و روشنی که مبارزان واقعی راه انقلاب از این نبرد تحمیلی می‌گیرند، این است که **باید تمام نیروهای خلق‌های ایران را تجهیز کرد، کمبودها و نارسایی‌ها رابرطرف ساخت، محرومیت‌ها را تحمل نمود، توطئهٔ آمریکایی صدام را درهم شکست، صفوف خود را پیراست، نیروهای خود را آرایش بهتری داد و خود را برای درهم کوفتن هجوم و تجاوز و توطئهٔ آیندهٔ امپریالیسم و ضدانقلاب آماده کرد.**

www.tabarestan.info

پاسداری از دستاوردهای انقلاب تنها و تنها از راه ناکام ساختن توطئه‌های پی درپی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و دستیارانش، نیروهای ارتجاعی منطقه و ضدانقلاب ایران میسر است و هر راه دیگر سرانجام به تجدید اسارت و وابستگی به امپریالیسم جهانی (چه وابستگی مستقیم به آمریکا و چه وابستگی غیرمستقیم از راه اروپای غربی و ژاپن بازهم به آمریکا) خواهد انجامید.

ولی در برابر این برخورد انقلابی با واقعیتی که به ما تحمیل شده در جامعه ایران شاهد برخورد دیگری نیز هستیم. این برخورد دوم، یعنی برخورد سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه، از طرف آن اقشار و گروه‌هایی انجام می‌گیرد که انقلاب ایران یا امتیازات و بهره‌گیری‌هایشان را محدود ساخته و یا در خطر محدود شدن قرار داده است. ارزیابی این گروه‌ها و قشرها و نتیجه‌گیری‌شان بسیار روشن است. اینان برای پیامدهای دردناک این جنگ تحمیلی اکثرا اشک تمساح می‌ریزندو آن را بهانه قرار می‌دهند تا در میان دعوا کالای دلخواه‌خود را جا بزنند. اینان می‌گویند اگر "پا روی دم پلنگ پرزور آمریکا نگذاشته‌بودیم" این بلیات بر ما روی‌آور نمی‌شدند و از این جا نتیجه می‌گیرند که باید هرچه زودتر "پا را از روی دم این پلنگ برداشت" تا تمام مشکلات پایان پذیرد. این برخورد سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه در پوشش‌های بسیار رنگارنگ و در مواردی بسیار زیرکانه و موذیانه به بازار سیاست آورده می‌شود، در لفافه‌ای از شعار "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" باقراردادن "آزادی" قبل‌از "استقلال".

محتوای واقعی این برخورد همان است که یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی هنگام بحث دربارهٔ شرایط آزادی جاسوسان آمریکایی با عصبانیت ولی با روشنی بیان کرد که آن را به‌طور صاف و پوست‌کنده می‌توان چنین خلاصه‌کرد:

تمام گرفتاری‌ها و دشواری‌های کشور ما از آن‌جا است که ما جرات کردیم با آمریکای قدرقدرت از در ستیز درآمدیم، بیایید با آمریکا آشتی کنیم، در این صورت تمام مشکلات ما از بین خواهد رفت، پول‌هایمان آزاد خواهد شد، قطعات یدکی جنگ‌افزارهایمان خواهد رسید، محاصرهٔ اقتصادی پایان خواهد یافت، ارتش صدام خودبه‌خود عقب خواهد کشید، از انزوا بیرون خواهیم آمد، مستشاران اروپایی و ژاپنی و آمریکایی برای کمک به اقتصادیات دچار رکود ما به ایران سرازیر خواهند شد، پزشکان فراری به ایران باز خواهند گشت، کلان‌سرمایه‌داران متخصص غارتگری به میدان خواهند آمد، اقتصاد کشاورزی رونق خواهد گرفت و خلاصه همه‌چیز به "دوران طلایی" گذشته باز خواهد گشت. هر کس هم که با این برنامه مخالفت کند، "کمونیست" است. زیرا اگر این مخالف توده‌ای باشد، طرفدار "دیکتاتوری پرولتاریا" است، و اگر روحانی و یادانشجوی پیرو خط امام باشد، طرفدار "دیکتاتوری ملاها" و دیکتاتوری ملاها هم در واقع همان دیکتاتوری پرولتاریا یعنی شعار کمونیست‌ها است. و از آن جاکه دیکتاتوری پرولتاریا به هر حال دیکتاتوری است، پس نه تنها با آزادی غارتگری سرمایه‌داری و بزرگ مالکی، بلکه اصلا با آزادی برای هر کس و هر طبقه و هر موجود زنده‌ای در زمین و آسمان و دریا مخالف است و چون حزب تودهٔ ایران می‌خواهد مردم را به این دیکتاتوری و عدم آزادی عادت دهد، فعلا حتی با آزادی برای فعالیت خودش هم مخالف است و به همین جهت "دیکتاتوری ملاها" را تایید می‌کند! راستی باید گفت "دست مریزاد" و "مرحبا" بر این همه سفسطه و مغلطه برای پوشاندن یک حرف "صاف و پوست‌کنده"! باید انصاف داد که بیان صریح این حرف "صاف و پوست‌کنده"، یعنی کوشش برای نگاهداری نظام غارتگر سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و ضمانت تحکیم آن از راه تجدید وابستگی به جهان سرمایه‌داری، یعنی به امپریالیسم جهانخوار، آسان نیست و ممکن است کار را به انفجار توده‌های غارت شده بکشاند. پس باید آن را مانند گنه‌گنه در پوسته‌ای شیرین به نام "دفاع از آزادی"، "دفاع از اسلام" و "مبارزه با خطر کمونیسم" (از هر دو نوع توده‌ای و آخوندیش) بخورد مردم داد.

خلاصه، هر کس علیه آمریکا جیک بزند، کمونیست است و خائن و باید نابودش کرد!

یکی از پیامدهای بسیار مثبت تجاوز آمریکایی دارودستهٔ صدام تکریتی به ایران رسوایی همین خط است. هواداران این خط سازش و تسلیم، خط شکست انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران مانند دزدان ناشی به کاهدان زدند، به امید این که دشواری‌های ناشی از جنگ و تشدید برخی محرومیت‌ها و کمبودها و نارسایی‌ها مردم را آمادهٔ پذیرش رهنمودهای گمراه‌کنندهٔ آنها کرده است. نظیر همان اشتباهی که امپریالیسم و ضدانقلاب و ارتجاع منطقه و آقای صدام تکریتی در ارزیابی نیروی مقاومت انقلاب ایران کرده بودند، در مورد این گروه‌ها هم تکرار شد. هواداران این خط سازش و تسلیم با اطمینان به میدان آمدند و جار و

www.iran-archive.com

جنجال کم‌سابقه‌ای برپا کردند، غافل از این که نیروهای انقلابی ایران در مجموع خود، علیرغم همهٔ تلاش‌های ضدانقلاب از یک سو و لیبرال‌ها از سوی دیگر، همچنان با قاطعیت از خط اصیل انقلابی امام خمینی پشتیبانی می‌کنند و نسبت به این خط سازشکارانهٔ لیبرال‌ها و نسبت به هر تلاشی برای هموار ساختن راه سازش با امپریالیسم آمریکا و دستیارانش حساسیتی بیش از حد تصور و انتظار این آقایان دارند.

به این ترتیب به موازات نبرد سرنوشت‌ساز نیروهای انقلابی جمهوری‌اسلامی در جبهه‌های جنگ علیه تجاوزگران عراق، به موازات نبرد سیاسی جمهوری اسلامی در جبههٔ جهانی رویارویی با امپریالیسم آمریکا و همدستانش جبههٔ جدیدی که در میدان مبارزات سیاسی ایران به‌وجود آمده بود، تشدید شد.

حزب تودهٔ ایران برپایهٔ ارزیابی واقع‌بینانه از نیروهای موجود در جامعهٔ کنونی ایران از همان آغاز پیدایش این جبهه اطمینان داشت که این نبرد تحمیلی در این جبهه به وسیلهٔ هواداران خط سازش و تسلیم هم با شکست روبرو خواهد شد و به رسوایی بیش از پیش مبتکرانش خواهد انجامید. این بار هم پیش‌بینی و ارزیابی حزب ما درست از آب درآمد:

معلوم شد که این خط سازش و تسلیم دقیقاً منطبق است با خط همهٔ آن قشرهای صاحب امتیازی از کلان سرمایه‌داران و مرفه‌الحالان که از دوران طاغوت باقی مانده و با دردست داشتن شریان‌های کلیدی اقتصاد دوران انقلاب، یعنی انحصار تهیه و توزیع کالاهای درجهٔ اول ضرور با احتکار و افزایش بی‌رویه و بی‌سابقهٔ قیمت‌ها، هستی و نیستی ده‌ها میلیون مردم زحمتکش و محروم جامعه را به غارت می‌برند و یک شاهی هم مالیات مستقیم از این درآمد بی‌حدوحصر به صندوق دولت نمی‌پردازند.

معلوم شد که این خط سازش و تسلیم دقیقاً منطبق است با خط بزرگ‌مالکانی که از دوران نیمه‌فئودالی به جای مانده و با سرمایه‌داران وابسته درآمیختگی پیدا کرده و بیش از نیمی از بهترین و مرغوب‌ترین زمین‌های مزروعی را در انحصار خود نگاه داشته‌اند و میلیون‌ها دهقان بی‌زمین و کم‌زمین را بی‌رحمانه استثمار و غارت می‌کنند، این‌ها فریاد آزادی برای حفظ بزرگ مالکی را سر داده‌اند.

معلوم شد که اکثریت ۹۵٪مردم محروم و زحمتکش میهن ما که با پیروی از رهنمودهای امام خمینی و با رهبری پیگیر و تزلزل‌ناپذیر او انقلاب شکوهمند تاریخی ما را به پیروزی رساندند، آنقدر رشد و آگاهی سیاسی دارند که گول مزورانه‌ترین مردم‌فریبی‌ها را نمی‌خورند و این خط سازش قادر نیست در جو کنونی اجتماعی کشور به‌جز قشر کوچکی از جامعه را که امتیازات دوران آریامهری خویش را درنتیجهٔ گسترش و تعمیق انقلاب در خطر می‌بینند، کسی را به دنبال خود بکشانند.

معلوم شد که توده‌های وسیع مردم محروم و میهن‌دوست کشور ما مفهوم استقلال، یعنی همان استقلالی را که در راهش ده‌ها هزار کشته و صدهاهزار

www.tabarestan.info

زخمی و معلول داده‌اند، خوب می‌فهمند و هر خطی را که این گوهر گرانبها را به خطر اندازد محکوم می‌کنند. آنها به درستی استقلال را ضامن واقعی و نهایی تامین آزادی می‌دانند. آنها با تجربهٔ خود درک کرده‌اند که برای کشورهایی نظیر کشور ما تنها و تنها استقلال واقعی در همهٔ زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی از سلطهٔ استعمار و استثمار می‌تواند مبانی آزادی‌های ضمانت‌شدهٔ اجتماعی را فراهم سازد، و این استقلال واقعی همان‌طور که امام خمینی بارها و بارها به درستی گفته است بدون بستن قطعی و بی‌بازگشت همهٔ راه‌های برقراری سلطهٔ اسارت‌بار و غارتگرانهٔ امپریالیستی به دست نمی‌آید و این راه‌های سلطهٔ اسارت‌بار و غارتگرانهٔ امپریالیسم جهانی کور نمی‌شود، مگر این که توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان جامعه، زحمتکشان شهر وروستا، همان‌ها که قرن‌ها یوغ ستم و غارت چپاولگران داخلی و خارجی را بر دوش کشیده‌اند، بتوانند آزادانه در تعیین سرنوشت خویش شرکت کنند و نظام کهنهٔ غارتگری را براندازند و نظامی عادلانه برپایهٔ برابری همهٔ مردم برپا سازند.

این اکثریت ده‌هامیلیونی مردم خواستار و پاسدار آزادی برای ساختن این نظام نوین می‌باشند. **محدود ساختن آزادی برای غارتگران و پاسبانان نظام کهنه و پوسیدهٔ بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری قانون اساسی هر انقلاب مردمی است.** بدون محدود ساختن فعالیت هواداران نظام کهنه تامین آزادی برای محرومان به منظور برپا ساختن و تحکیم بخشیدن نظام نوین عادلانه و مردمی غیرممکن است.

رویدادهای روزهای اخیر و فریادهای پردرد امام خمینی که یک بار دیگر سیل خروشان محرومان را به حرکت درآورد، نشان‌دهندهٔ همین قانونمندی تاریخی است که بار دیگر در جریان انقلاب شکوهمند میهن ما به اثبات می‌رسد.

پیشرفت روند شناخت واقع‌بینانه از دوستان راستین و دشمنان آشتی‌ناپذیر انقلاب ایران

یکی از مهم‌ترین پیامدهای مثبت و ارزشمند این تجاوز جنایت‌بار آمریکا و دارودستهٔ صدام به میهن ما این بود که روند شناخت واقع‌بینانهٔ مبارزان اصیل انقلاب ایران را دربارهٔ دوستان واقعی و دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب ایران به میزان زیادی تقویت نمود. برای حزب تودهٔ ایران این شناخت همیشه وجود داشت. ما همیشه از این واقعیت دفاع می‌کردیم که تمام اردوگاه اصیل ضد‌امپریالیستی جهانی از کشورهای سوسیالیستی گرفته تا جنبش اصیل کارگری کشورهای سرمایه‌داری و همهٔ جنبش‌های راستین ضدامپریالیستی "جهان سوم"، چه آنها که قدرت دولتی را در دست گرفته‌اند مانند سوریه، الجزایر، لیبی و ده‌ها کشور دیگرو چه آنها که برای به دست آوردن استقلال ملی علیه رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در نبردند، دوستان واقعی و هم‌سنگران قابل اطمینان

انقلاب شکوهمند میهن ما هستند و از هیچ کمکی به این انقلاب دریغ نخواهند کرد.

ولی با کمال تاسف همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب ایران این واقعیت را نمی‌پذیرفتند و بخش مهمی از مبارزان مسلمان نه تنها نسبت به بخش سوسیالیستی این جبههٔ ضدامپریالیستی، بلکه نسبت به بخش غیرسوسیالیستی و حتی بخش اسلامی آن با سوءظن و پیشداوری‌های ناروا برخورد می‌کردند. فراموش نکرده‌ایم که علیه کشور لیبی که امروز شاهد پشتیبانی بی‌دریغش از جمهوری اسلامی ایران هستیم، از طرف عناصر و گروه‌های معینی نه تنها در دوران دولت گام به گام لیبرال‌ها، بلکه در دوران دولت دوم چه تبلیغات زننده و ناروایی که همه‌اش در آشپزخانه‌های دروغ‌سازی امپریالیست‌ها ساخته و پرداخته شده بود جریان داشت.

بخش مهمی از مجموعهٔ تبلیغات حتی تبلیغات دولتی ایران درست در جهت خواست‌های جبههٔ امپریالیستی آمریکا، اروپای غربی، ژاپن و چین و ارتجاع جهانی عمل می‌کرد. در بسیاری از موارد تجاوز چین به ویتنام قهرمان رنج‌کشیده به صورت تجاوز ویتنام به چین منتشر می‌گردید و حتی در چندین گفتار رادیو تهران از رژیم خون‌آشام سرنگون شدهٔ "پول پت" در کامبوج پشتیبانی و حمایت به عمل آمد.

تقریبا تمام اخبار و جعلیات خبرگزاری‌های امپریالیستی، "آسوشیتدپرس" و "رویتر" و "یونایتدپرس" و "فرانس‌پرس" علیه کشورهای سوسیالیستی، علیه کشورها و جنبش‌های اصیل ضدامپریالیستی بدون کوچک‌ترین قیدوشرط به‌خورد مردم داده می‌شد.

به‌طور کلی جناح سازشکار و تسلیم‌طلب به امپریالیسم آمریکا می‌کوشید ازاین ناباوری و سوءظن و پیشداوری مبارزان اصیل مسلمان نسبت به دوستان واقعی انقلاب ایران حداکثر بهره‌گیری را کرده و با پخش حداعلای دروغ‌های سیاساخته و رویترپرداخته در مطبوعات وابسته به خود و به دست عوامل خود در رادیو تلویزیون ــ به این سوءظن دامن زند. تا آن‌جا که این طور تبلیغ می‌شد که‌اگر عراق به ایران حملهٔ نظامی کند قبل از هر کشور دیگر سوریه و لیبی و به‌دنبال آن اتحادشوروی و هندوستان علیه جمهوری اسلامی ایران به عراق کمک خواهند کرد. در این تحلیل‌ها حتی اسمی از آمریکا، انگلیس و فرانسه به عنوان دشمنان انقلاب ایران برده نمی‌شد. اسناد این ادعاها همه سیاه روی سفید موجود است.

در درون کشور هم همین سیاست با تمام امکانات خود پیاده می‌شد. نیروهای اصیل انقلابی مورد شدیدترین حملات و گاه رذیلانهٔ سازشکاران و تسلیم‌طلبان قرار می‌گرفتند، در حالی که از خطر آمریکا کلمه‌ای حرف زده نمی‌شد. قابل توجه است که درست در همان هفته‌هایی که مسلما تجاوز عراق در حال تدارک بود و اطلاعات دقیقی در این زمینه می‌رسید، وزیر خارجهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

وقت ایران و نیز بلندگویان خط آمریکا مردم را عقب نخودسیاه می‌فرستادند و ادعا می‌کردند که گویا ارتش شوروی در مرزهای شمال ایران متمرکز است و آمادهٔ حمله به ایران هستند. آیا همهٔ این‌ها تنها ناشی از نادانی و کین‌توزی است؟ وزیر خارجهٔ ایران و روزنامه‌های هوادار او تا آن‌جا پیش رفتند که با بی‌پروایی ادعا کردند که "نامهٔ مردم" در چاپخانهٔ سفارت شوروی در تهران چاپ می‌شود و با کمال تاسف دادستانی انقلاب که به خوبی می‌داند این روزنامه در کدام چاپخانه به چاپ می‌رسد، این لاطائلات تهمت‌آمیز را تکذیب ننمود.

تجاوز جنایت‌بار آمریکاساختهٔ عراق صدام به ایران ضربهٔ سختی به این دارودسته و به‌ستون فقرات تبلیغاتشان وارد ساخت.

معلوم شد که آمریکا و انگلیس و اسرائیل و دست‌نشاندگانشان دولت‌های مصر، عربستان سعودی، عمان، اردن، پاکستان و ترکیه همه در تدارک تجاوز عراق به ایران شرکت داشته و با تمام نیرو از این تجاوز پشتیبانی می‌کنند.

معلوم شد که فرانسه عزیزکردهٔ بعضی از غرب‌زدگان نه تنهابی‌طرف نیست بلکه درست در همین مرحلهٔ حساس، از واگذاری کشتی‌های ایران که پولش را تا شاهی آخر و با قیمت ۳ برابر دریافت کرده خودداری می‌کندو درمقابل با عجله برای پرکردن جای هواپیماهای جنگی سرنگون شدهٔ عراق ۶۰ میراژ آخرین سیستم به دشمن انقلاب ایران تحویل می‌دهد.

معلوم شد انگلستان تنها سفارتش را در تهران تعطیل نمی‌کند، بلکه سیل تانک‌ها و سایر مهمات را به عراق سرازیر می‌سازد.

معلوم شد که کشورهای جبههٔ پایداری عرب ــ الجزایر، سوریه، لیبی و جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی پشتیبانان جدی وبه قول رئیس مجلس شورای اسلامی "برادروار" جمهوری اسلامی و انقلاب شکوهمند ایران هستند و از هیچ کمکی حتی به بهای رودررویی با کشورهای ارتجاعی عربی دریغ نمی‌ورزند.

معلوم شدکه کشورهای سوسیالیستی نه تنها آمادهٔ همه‌گونه کمک به جمهوری اسلامی می‌باشند، بلکه در انجام تعهدات عادی و جاری خود نسبت به دولت عراق از این اصل پیروی می‌کنند که از این راه گزندی به جمهوری اسلامی ایران وارد نگردد. چنان که می‌دانیم و از طرف مقامات رسمی ایران به کرات تایید شده است اتحادشوروی از آغاز تجاوز عراق به ایران تحویل سلاح و جنگ‌افزار و وسایل یدکی را به عراق متوقف ساخته است و این روشی است که همهٔ کشورهای سوسیالیستی درپیش گرفته‌اند.

این جریان در ضمن واقعیتی را که حزب تودهٔ ایران همیشه از آن دفاع می‌کرده است به روشنی مورد تایید قرار می‌دهد که کمک تسلیحاتی کشورهای سوسیالیستی به کشورهای دیگر هدفش تقویت نیـروی دفاعی این کشورها در مقابل تجاوزات امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی وابسته به آنها است، نه‌برای تجاوز به حقوق و آزادی و استقلال خلق‌های دیگر.

به هر حال تجاوز آمریکاساختهٔ دارودستهٔ صدام حسین برای دریدن نقاب

ریا و تزویر از چهرهٔ سازشکاران کمک بزرگی به نیروهای مبارز انقلابی ایران کرد و جای خرسندی بسیار است که در پرتو این حادثهٔ دردناک، نهال همکاری برادرانه بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای جبههٔ پایداری خلق‌های عرب که از سنگرهای استوار جبههٔ ضدامپریالیستی در خاورمیانه و شمال آفریقا به‌شمار می‌آیند، چنین نیرو گرفته و در حال رشد است. سفر نخست‌وزیر جمهوری‌اسلامی ایران به الجزایر و لیبی و بازدید کنونی رئیس مجلس شورای اسلامی از این کشورها و سوریه و لبنان پایه‌های محکمی برای این بنای بااهمیت به‌وجود آورده و می‌آورند.

ما اطمینان داریم که این گرایش درست که این‌گونه جنون‌آمیز مورد حملهٔ سازشکاران و تسلیم‌طلبان قرار گرفته است، به تدریج گسترش خواهد یافت و نیروهای اصیل انقلابی ایران در جریان نبرد زندگی و مرگ کنونی میهن ما با امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا گام به گام در این جهت پیش خواهند رفت و در شرایط دشوار انقلاب ایران، پیشداوری‌های ناروا را به دور خواهند ریخت و دوستان واقعی انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران را خواهند شناخت و دست گرم دوستی آنان را خواهند فشرد. این راه ممکن است کوتاه و سریع نباشد ولی در هر حال شرایط دشوار نبردی که درگیرش هستیم به این روند هرروز شتاب بیشتری خواهد بخشید.

www.tabarestan.info

تجاوز عراق و اختلافات در درون مقامات مسئول کشور

در ماه‌ها و هفته‌های فاصل بین کودتای نوژه و آغاز تجاوز آمریکاساختهٔ دارودستهٔ صدام به ایران اختلاف‌نظر دربارهٔ شیوهٔ اداره امور و برخی مسائل حیاتی زندگی سیاسی و اجتماعی کشور در درون مقامات مسئول شدت بی‌سابقه‌ای یافت. به‌طور مشخص رئیس جمهور و اقلیتی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از یک سو و اکثریت این مجلس و دولت از سوی دیگر در دو طرف این میدان اختلاف نظر و سلیقه و برخورد قرار داشتند.

امید می‌رفت که با آغاز تجاوز جنایت‌بار دارودستهٔ صدام به ایران و در برابر دشواری‌های عظیمی که این جنگ به میهن ما تحمیل کرده و خواهد کرد بخش "ذهنی" این اختلافات لااقل برای مدت جنگ دفاعی به کنار گذاشته شود و جبههٔ متحدی از همهٔ نیروها برای تجهیز همهٔ امکانات، نه تنها برای درهم شکستن تجاوز آمریکاساختهٔ صدام، بلکه برای رویارویی با توطئه‌های مسلم‌آینده آمریکا به‌وجود آید. ولی با کمال تاسف ما شاهد آن هستیم که حتی هشیارباش‌های امام خمینی که با فریادهای پردردی همراه بود نتوانست از حدت و شدت این اختلافات بکاهد. بازتاب بیرونی این اختلافات تنها در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌ها و نوشته‌های روزنامه‌های دو طرف اختلاف نیست، بلکه در مسائل حیاتی مانند تعیین وزیران وزارتخانه‌های بااهمیتی مانند وزارت خارجه و وزارت

اقتصاد و دارایی که بویژه در دوران کنونی دارای اهمیت حیاتی برای زندگی کشور هستند و همچنین در مسائل مربوط به سیاست دفاع وشیوهٔ رویارویی با توطئه‌های آیندهٔ امپریالیست‌ها نیز دیده می‌شود و احساس می‌گردد.

ادامه و شدت یافتن این اختلاف، بدون تردید، میدان وسیعی برای فعالیت ضدانقلاب و نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب به‌وجود می‌آورد و برای سرنوشت انقلاب خطر جدی در خود می‌پروراند. درست به همین جهت است که در هفته‌های اخیر بر فعالیت نیروهای لیبرال و هواداران نزدیکی و سازش با آمریکا و آن نیروهایی که به احتمال زیاد برپایهٔ ارزیابی نادرست، به خطر توطئهٔ آمریکا برای از بین بردن استقلال جمهوری اسلامی ایران کم بها می‌دهند، به طور قابل‌توجهی افزوده شد. کاملا عیان بود که همهٔ این نیروها کوشیدند که در این میدان اختلافات موضع‌گیری کنند و بخشی از آنها با نشاندن بسیار موذیانهٔ شعار "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" به‌جای شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" و بخشی با کم‌بها دادن به خطر توطئهٔ آمریکا و به‌طور عمده تکیه کردن بر روی محدودیت‌های قابل انتقادی که در اجرای اصول قانون اساسی در زمینهٔ آزادی‌های فردی و اجتماعی به‌وجود آمده است نفت روی این آتش اختلافات ریختند.

حزب‌تودهٔ ایران به لزوم ایجاد "جبههٔ متحد خلق"، یعنی جبهه‌ای که بتواند همهٔ نیروهای راستین و پیگیر انقلاب ایران را دربر گیرد اعتقاد راسخ دارد و برآن است که علیرغم بالا گرفتن شعله‌های سوزان این اختلافات، بخش عمدهٔ نیروهایی که در دوطرف اختلاف قرار دارند، به استثنای لیبرال‌ها و امپرانتظام‌ها که خود را در این میان جا زده‌اند، و "حامیان قانون اساسی و دولت بختیار" که آب گل‌آلود پیدا کرده و درصدد ماهی‌گیری هستند، از عناصر تشکیل‌دهندهٔ جبههٔ متحد خلق، برای تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان در جهت تامین استقلال ملی، آزادی و دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان جامعه می‌باشند.

به‌نظر حزب تودهٔ ایران پیام امام خمینی دربارهٔ لزوم حفظ و تحکیم وحدت رهنمود مشخص برای همهٔ نیروهایی است که عمیقا هوادار نگاه‌داری دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان می‌باشند. به‌نظر ما دیگر مشخص و روشن شده است که این وحدت تنها از راه لجام زدن به لیبرال‌ها و توطئه‌گران و کلوخ‌اندازان امکان‌پذیر است، چه آنها که دانسته در این راه گام برمی‌دارند و چه آنها که نادانسته در دام این افسون‌گران افتاده‌اند و یا از شدت خودخواهی و خودبینی دچار کوری سیاسی شده‌اند.

در این زمینه باید صریحا اعلام کنیم که حزب تودهٔ ایران **به خطراتی که از جانب گروه‌های انحصارطلب در جهت محدود کردن آزادی‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین شده است، کم بها نمی‌دهد.** این تلاش از مدت‌ها پیش به‌طور روشن دیده می‌شود وبیش از سایر گروه‌ها حزب ما

www.tabarestan.info تبرستان

پیامدهای ناگوار این تلاش ارتجاعی را با گوشت و پوست خود احساس کرده و می‌کند. **مراکز حزب ما هنوز در اشغال غیرقانونی است، هنوز ما مجبوریم فعالیت قانونی حزبی خود را پنهان از چماق‌داران و ساواکی‌ها و گمراه‌شدگان افراطی انجام دهیم ــ هر روز پرونده‌سازی تازه‌ای علیه‌حزب، انجام می‌گیرد.**

درست در زمانی که شرکت فعال و سرشار از ایثار مبارزان توده‌ای در جبهه‌های جنگ برای دفاع از جمهوری، برای انجام وظیفه‌ای که قانون اساسی برای همهٔ افراد ملت ایران، صرف‌نظر از ایدئولوژی و سمت‌گیری سیاسی‌شان، تعیین کرده است، هر روز چشم‌گیرتر می‌گردد، شاهد آن هستیم که مقاماتی در جنوب کشور تنها برپایهٔ کینه و پیشداوری‌هایی که محصول تبلیغات زهرآگین دشمن است، به بهانهٔ تحریکات گروهک‌های آمریکاساختهٔ چپ‌نما مبارزان توده‌ای را از انجام این وظیفهٔ مقدس میهنی محروم می‌سازند. حزب توده‌ایران به‌هیچ وجه به این بی‌قانونی‌ها و قانون‌شکنی‌ها، کم بها نمی‌دهد و آن را خطر بزرگی برای گسترش انقلاب می‌داند. ولی باوجود همهٔ این کمبودها و ضعف‌های چشم‌گیر در زمینهٔ احترام به آزادی و قانونیت، امر دفاع از میهن در مقابل توطئه‌های امپریالیسم هار و خونخوار و مکار آمریکا و دستیارانش، تا زمانی که برای دفع خطر این توطئه‌ها تضمین کافی به‌وجود نیامده، در مرکز کلیهٔ مسائل اجتماعی کشور ما قرار دارد.

درست بر همین پایه است که حزب تودهٔ ایران موضع‌گیری خود را در برخورد با جبهه‌های گوناگون میدان سیاست ایران مشخص می‌سازد. از همین رو موضع‌گیری حزب ما کاملا ساده و روشن است: **پشتیبانی و همگامی حزب ما با آن نیروهایی است که در مبارزه علیه توطئه‌های خانمان‌برانداز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در مبارزه علیه توطئه‌های ضدانقلاب و در لحظه کنونی در تجهیز نیروها برای درهم شکستن تجاوز آمریکایی عراق، قاطع‌تر، پیگیرتر و آشتی‌ناپذیرتر عمل می‌کنند.** این است سنگ محک عمده‌ای که ما با آن میزان صداقت، پیگیری و قاطعیت نیروهای سیاسی را در زمینهٔ پاسداری از دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان می‌سنجیم. بدون این که به سنگ محک دیگر یعنی وفاداری به اصول تضمین‌کنندهٔ آزادی‌های فردی و اجتماعی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است کم بها دهیم و لحظه‌ای از تلاش خود برای تامین‌این آزادی‌ها دست برداریم.

چه خواهد شد؟

این پرسشی است که همهٔ مبارزان و همهٔ هواداران انقلاب از خود و از یکدیگر می‌کنند. چه خواهیم کرد؟ ــ پاسخ این پرسش برای مبارزان انقلابی، برای اکثریت مردم ایران که از جمهوری اسلامی ایران مانند مردمک چشم پاسداری می‌کنند کاملا روشن است: **تا آخرین نفس خواهیم جنگید و همهٔ**

www.tabarestan.info تبرستان

امکاناتمان را برای پیروزی نهایی در این نبرد تجهیز خواهیم کرد. در این که در شرایط کنونی جهان و منطقه اگرنیروهای انقلابی ایران بتوانند همهٔ نیروهای خود را تجهیز کنند و از همهٔ امکانات مثبت درون ایران و دنیای خارج به بهترین وجه برای تقویت نیروهای خودی بهره‌گیری کنند پیروزی در این جنگ عادلانه از آن ما خواهد بود، کمتر می‌توان تردید کرد. با شرکت‌فراگیرنیروهای خلق در نبرد برای نگاهداری دستاوردهای انقلاب شکوهمند میهنمان همه‌گونه امکان برای پیروزی علیه تجاوزگران بیگانه، و ضدانقلاب داخلی و سازشکاران و تسلیم‌طلبان وجود دارد. مسئلهٔ اساسی در این مرحله تجهیز همه‌جانبه‌امکانات عظیمی است که در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. حزب تودهٔ ایران تا کنون به‌طور پیگیر راه درست تجهیز همهٔ نیروها را پیشنهاد کرده و در آینده هم آن راعلیرغم همهٔ دشواری‌ها دنبال خواهد کرد.

ولی این تجهیز نیرو حتی اگر بدون عیب و نقص باشد کافی نیست، **باید نقشه‌های دشمن را هم دقیقا شناخت و ارزیابی کرد.**

امروز همهٔ مبارزان انقلابی ایران خوب می‌دانند که جنگ کنونی ما تنها جنگ علیه دارودستهٔ صدام نیست. پشت سر صدام تمام امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ایستاده و با تمام قوا می‌کوشند که با این جنگ به هدف اصلی‌شان که درهم شکستن جمهوری اسلامی ایران و در حقیقت پایان دادن به رهبری امام خمینی است نائل شوند. در توضیح این مسئله باید گفت که **در واقع امپریالیست‌ها حتی حاضرند تمام ظواهر جمهوری اسلامی ایران را قبول کنند، تنها به شرطی که نیروی تعیین‌کننده در آن خط امام خمینی نباشد**، یا به زبان ساده و مختصر جای هواداران اصیل و پیگیر خط امام خمینی را گروهی از "میانه‌روها" و "اعتدالیون" اشغال نمایند. تمام دعوا بر سر همین "مختصر" است. این توطئه‌ها هم خوشبختانه براثر بیداری امام‌خمینی و پایداری همهٔ مبارزانی که به هدف‌های اصیل انقلاب شکوهمندمان پایبند و وفادارند، با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. آنها که از آغاز جنبش با این هدف‌ها مخالف بودند و سلطنت مشروطه راحتی با محمدرضای جنایتکار، تنها به شرط این که از خود انتقاد کند، هدف خود قرار داده بودند، نتوانستند در این لحظهٔ بحرانی انقلاب را از هدف‌های تاریخی‌اش منحرف سازند. اکنون این پرسش پیش می‌آید که امپریالیسم آمریکا در ادامهٔ توطئهٔ تجاوز عراق به میهن ما چه نقشه‌هایی می‌تواند داشته باشد؟

تصور این که سریال توطئه‌های آمریکا برای درهم شکستن انقلاب ایران همین‌جا پایان خواهد پذیرفت و با درهم شکسته شدن تجاوز دارودستهٔ صدام آمریکا بچهٔ مودبی خواهد شد تنها می‌تواند ساده‌دلی و خامی را نشان دهد. بدون تردید امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه که با تدارک عظیمی این توطئه را به راه انداختند خواهند کوشید:

۱ــ هرطور شده از شکست دارودستهٔ صدام در جنگ که مسلما منجر به

www.tabarestan.info تبرستان

سرنگونی این دارودسته خواهد شد، جلوگیری کنند و تاآن‌جا که ممکن است این تجاوز را به درازا بکشانند. البته وضع در درون عراق به شدت بحرانی است. خبرهای رسیده نشان می‌دهد که بحران به درون حزب حاکم بعث و به درون رهبری حزب هم کشیده شده است. نیروهای انقلابی ضدرژیم بعث به شدت فعال شده‌اند و خوشبختانه گرایش به همکاری، به عنوان مهم‌ترین عامل تجهیز نیروهای انقلابی، در حال رشد است. اظهارات مشخص و روشن آیت‌الله سید محمد باقر حکیم، رهبر روحانیت مبارز عراق را دربارهٔ همکاری "با تمامی گروه‌های وفادار، چه مسلمان و چه غیراسلامی" باید به فالی نیک گرفت و مورد پشتیبانی جدی قرار داد. پیروزی این جبهه بدون تردید پیروزی بزرگی برای جمهوری اسلامی و انقلاب میهن ما خواهد بود.

ولی نباید فراموش کرد که نیروهای ارتجاعی هم در عراق فعال شده‌اند و احتمال کودتای انورساداتی با همهٔ موذی‌گری‌ها و مردم‌فریبی‌هایش غیرممکن نیست. در صورتی که آمریکا مطمئن نباشد که تحول در رهبری عراق در جهت تامین منافع امپریالیسم و ارتجاع منطقه باشد با تمام قوا خواهد کوشید دارو دستهٔ صدام را نگه دارد.

۲ــ اگر امپریالیسم نتواند باوجود رساندن همه‌گونه کمک از هزیمت دارو دستهٔ صدام جلوگیری نماید، مسلما برای ناتوان کردن نیروی مقاومت جمهوری اسلامی خواهد کوشید از راه‌های دیگر ضربه‌های تازه‌ای وارد سازد ــ نیروهای سرسپرده به امپریالیسم و وابسته به ارتجاع منطقه در کردستان، فارس و بلوچستان و همچنین نیروهای ضدانقلاب وابسته به حزب خلق مسلمان در آذربایجان و ضدانقلاب سازمان‌یافته در سراسر ایران هنوز به عنوان ذخیرهٔ احتمالی امپریالیسم در اختیارش می‌باشند.

۳ــ امپریالیست‌ها در منطقهٔ خلیج فارس، اقیانوس هند و شرق مدیترانه نیروی بی‌سابقهٔ عظیم تهاجمی متمرکز ساخته‌اند. تصور این که بیش از ۶۰ ناو جنگی آمریکا و انگلیس و فرانسه در دریای عمان و خلیج فارس، بیش از ۲۰ ناو جنگی آمریکا در منطقهٔ مجاور خاورمیانه در مدیترانه، ده‌هاهزار سرباز آمریکایی آماده برای تجاوز و تهاجم در روی ناوها با صدها هواپیما و تانک و زره‌پوش، انبارهای عظیم ساز وبرگ و جنگ‌افزار، در پایگاه‌های جنگی آمریکا در عمان، بحرین، عربستان سعودی، مصر، سومالی، کنیا و نیروی عظیم تجاوزکار اسرائیل مراکز جاسوسی سیا در پاکستان و عربستان سعودی همهٔ این‌ها مسلما برای آب‌تنی در آب‌های گرم دریای عمان و خلیج فارس نیامده‌اند.

برخورد آمریکا و متحدینش با تصمیم روشن و عادلانهٔ مجلس شورای اسلامی در مورد گروگان‌ها یک بار دیگر این حقیقت را تایید کرد که امپریالیست‌ها در مناسبات خود با ایران تنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن درهم شکستن انقلاب ایران است. و تمرکز این نیروی عظیم تجاوز در منطقهٔ خلیج فارس تنها و تنها برای رسیدن به این هدف است. این را باید خیلی جدی گرفت. درست

www.tabarestan.info تبرستان

است که برحذرباش‌های اتحادشوروی، آمریکا را در زمینهٔ تجاوز مستقیم نظامی به ایران دچار تامل خواهد کرد، ولی تصور این که ایالات متحده دست به‌چنین ماجرایی نخواهد زد از حزم و احتیاط انقلابی دور است. تاریخ ۳۵ سالهٔ سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ دوم جهانی نشان دهندهٔ جنایات و ماجراجویی‌هایی است که هیچ‌کدامشان در چهارچوب منطق عادی نمی‌گنجد. تجربهٔ تجاوز نظامی در طبس و کودتای نوژه و تجاوز عراق به ایران نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که دشمنان انقلاب ایران اغلب و می‌توان گفت همیشه روی پایه‌های بسیار سست دست به ماجراهای خطرناک می‌زنند.

این تجربه‌های تلخ و بویژه توطئهٔ آمریکایی تجاوز عراق باید برای نیروهای انقلابی ایران به منزلهٔ بیدارباش بسیار جدی باشد. تنها در ارتباط با امکان تجاوز آیندهٔ امپریالیست‌ها است که باید سیاست درازمدت تجهیز نیروها برای پایداری و مقاومت در درون جامعهٔ ایران و بهره‌گیری از همهٔ امکانات مساعد موجود در جهان پایه‌ریزی گردد و با جدیت دنبال شود.

امیدواریم که مسئولان جمهوری اسلامی ایران این بیدارباش ما را خیلی جدی تلقی نمایند.

www.iran-archive.com

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۸، سال ۱۳۵۹

دربارهٔ «القاء ایدئولوژی»

ادعاها و واقعیت‌ها

تبرستان
www.tabarestan.info

مسئلهٔ القاء ایـدئولوژی چیز نوی نیست. تاریخ تحولات جامعهٔ بشری از زمان‌های دور تا امروز شاهد این واقعیت است که نیروهای حاکم ارتجاعی در جامعه در تلاش‌های خود برای متلاشی کردن و ناتوان ساختن صفوف نیروهای انقلابی در حال رشد، همیشه از دو شیوه بهره‌گیری کرده‌اند: یکی شیوهٔ **اعمال فشار** علنی و رسمی و یا به دیگر سخن شیوهٔ ارعاب و شکنجه و زندان و اعدام و ترور و دیگری شیوهٔ **منحرف کردن فکری** این نیروهای هوادار دگرگونی‌های بنیادی در نظام غارتگر اجتماعی ـ اقتصادی موجود از هدف‌هایی که درپیش گرفته‌اند، از راه " **القاء ایـدئولوژی** ".

در این‌جا باید به دو نکته توجه داشت. **نکتهٔ اول** این که تاریخ بیش از دو هزار سال اخیر جامعهٔ بشری گواهی می‌دهد که نیروهای ارتجاعی همواره این دو شیوه را به موازات یکدیگر مورد استفاده قرار داده‌اند. بخصوص‌دردوران‌هایی که آنها به علت رشد جنبش‌های مقاومت و مبارزه، امکاناتشان در به‌کار بردن شیوهٔ اول محدود شده، ضمن استفاده از شیوهٔ اول، تمام تلاش خود را برای گسترش میدان عمل شیوهٔ دوم به‌کار برده‌اند. **نکتهٔ دوم** این که، تاریخ نشان می‌دهد که شیوهٔ " القاء ایدئولـوژی " همیشه به‌طور یک جانبه از طرف نیروهای حاکم ارتجاعی به‌کار گرفته شده است. در تاریخ حتی یک نمونه هم پیدانمی‌شود که نیروهای هوادار حق و حقیقت، نیروهای هوادار حقوق انسانی توده‌های‌عظیم محرومان توانسته باشند از این شیوه بهره‌گیری نمایند. واقعا هم مسخره است اگر تصور کنیم که یک دهقان زحمتکش و محروم بتواند به ارباب خونخوارش این فکر را القاء کند که دست از خونخواری و غارت و چپاول حاصل رنج دهقانانش بردارد و " حق را به حق‌دار " بسپارد و یا کارگر کارخانه بتواند به سرمایه‌دار صاحب کارخانه این فکر را القاء کند که استثمار جنایت است و او باید دست از

استثمار بردارد، و یا آنان که ساعت‌ها در روز برای به‌دست آوردن کالای مورد احتیاج ضروری خود این در و آن در می‌زنند، بتوانند به محتکرین این فکر را " القاء " کنند که دست از احتکار بردارند . . .ولی در جهت مقابل یعنی از سوی نیروهای حاکم می‌بینیم که بهره‌گیری از شیوهٔ القاء ایدئولوژی، هم ممکن است و هم کار روزمره. اربابان و بزرگ مالکان با کمک وعاظ السلاطین از اعتقادات پاک مذهبی دهقان ساده بهره‌گیری می‌کنند و به او این‌طور تلقین می‌کنند که این " املاک" را خدا به مالک بخشیده است، اگر خدا نمی‌خواست، این مالک هم مثل تو محروم و فلک‌زده بود. مالکیت یک موهبت آسمانی است که به افراد "برگزیده" اعطا می‌گردد. این اربابان و بزرگ مالکان برای استقرار نظام غارتگری خود شکل پادشاهی را برمی‌گزینند و وعاظ السلاطین فورا به توده‌های محروم مردم این طور تلقین می‌کنند که "سلطان سایهٔ پرودگار" بر روی زمین است، هر چه شاه بخواهد همان خواست خداست. سلطان می‌گوید که بزرگ‌مالکان و تیول‌داران حق دارند هستی و نیستی مردم را به غارت برند، پس این عینا خواست خداست.

دو نمونهٔ تاریخی از بهره‌گیری از شیوهٔ القاء ایدئولوژی را ما در تاریخ مسیحیت و اسلام در برابر چشم داریم.

تاریخ نشان می‌دهد که دین مسیح در دوران آغاز پیدایش و گسترشش بیانگر خواست‌های محروم‌ترین طبقات دوران خود، یعنی بردگان بودوتوده‌هایی که به آن می‌گرویدند به‌طور عمده توده‌های عصیانگر علیه نظام پوسیده و غارتگر جامعهٔ برده‌داری بودند. طبقات حاکمه که خطر این عصیان را که هرروز فراگیرتر می‌شد، احساس می‌کردند، در صدد برآمدند که این سلاح برنده را از دست توده‌های محروم بیرون آورند و آن را علیه این توده‌ها و در جهت نگاهداری پایه‌های نظام غارتگر به کار اندازند. امپراطور روم دین مسیح را پذیرفت و آن را به صورت دین رسمی نظام غارتگر طبقاتی درآورد و از آن تاریخ تا کنون این دین با استثناهای بسیار نادر به‌طور عمده حافظ نظام غارتگری است. امام‌خمینی در پیام به پاپ کلیسای کاتولیک به درستی گفته‌اند که:

" این اشخاصی که در ممالک بزرگ به اسم مسیح و به اسم مسیحیت این همه جنایات را می‌کنند برای مسیح علیه‌السلام خوب نیست و آبروی مسیحیون برده می‌شود. من به شما آقای پاپ عرض می‌کنم که اگر عیسی مسیح امروز بود، کارتر را استیضاح می‌کرد، اگر عیسی مسیح بود، ما را از چنگال این دشمن خلق و دشمن بشر نجات می‌داد و شما نمایندهٔ ایشان هستید. شما باید همان کاری را که مسیح می‌کند، بکنید. "

ولی همان‌طور که دیدیم آقای پاپ کوچک‌ترین گامی دراین راه برنداشت. می‌دانیم که کلیسای کاتولیک یعنی دربار پاپ روم در گذشته کار تسلیم به خواست‌های جهانی امپریالیسم را به جایی رسانید که قرارداد بدنام کذایی

www.tabarestan.info

" کونکوردا" را با هیتلر، بزرگ‌ترین جنایتکار تاریخ بشر در شرایطی بست که نازی‌ها نه تنها کمونیست‌ها و سایر مبارزان ضدفاشیست را نابود می‌کردند، بلکه خود را برای برافروختن آتش جنگ جهانی دوم و کشتار میلیون‌ها تن از مردم عادی، حتی کشیشان شرافتمند و انسان‌دوست آماده می‌ساختند. واتیکان چنین قراردادی را در سال ۱۹۲۹ با ایتالیای فاشیست منعقد کرده بود و بعدها نیز در سال ۱۹۵۳ با فرانکوی فاشیست منعقد کرد.

نمونهٔ دوم تاریخی القاء ایدئولوژی را معاویه در نبرد طبقات ممتاز و غارتگر عرب با اسلام واقعی، اسلام حامی محرومان و مستضعفان پایه‌گذاری کرد. تاریخ دنیای اسلام گواهی می‌دهد که طی ۱۴ قرن که از تسلط اسلام معاویه میگذرد و"اسلام"آمریکایی و لیبرالی امروز از نوادگان آن است، طبقات حاکمهٔ ستمگر، سلاطین و بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران همیشه کوشیده‌اند عصیان‌های خلق را با القاء ایدئولوژی خاص خود در پوشش اعتقادات مذهبی درهم شکنند و توده‌ها را از هدف‌های اصیل خود منحرف سازند.

تاریخ چند صدسالهٔ اخیر جهان گواهی می‌دهد که القاء ایدئولوژی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مورد بهره‌گیری غارتگران جهانی یعنی استعمارگران و از آغاز قرن اخیر امپریالیست‌ها بوده و هست. بهره‌گیری از این شیوه به همان علتی که در بالا ذکر شد، یعنی به علت محدود شدن امکان استفاده از شیوهٔ اعمال زور مستقیم، روز به روز گسترش شتاب انگیزی پیدا می‌کند.

بهره‌گیری از سلاح جهنمی القاء ایدئولوژی از سوی استعمارگران و وارثین جهانخوارشان، یعنی امپریالیست‌ها به هیچ وجه مخصوص دوران پیدایش مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی طبقهٔ در حال رشد کارگر که پرچم‌دار عصیان همهٔ محرومان جهان گردید، نیست. استعمارگران، هم در درون کشور خود و هم در کشورهایی که مورد تاخت و تاز و تسخیر و غارت قرارمی‌دادند، از همان آغاز دوران " استعمار" به وسیع‌ترین شکل از این حربه بهره‌گیری نمودند. آنان در کشور خود افکار "برتری ملی و نژادی" را به‌توده‌های خویش تلقین‌می‌کردند، تا بتوانند آنها رابرای تسخیر کشورهای دیگر و غارت ثروت‌هایشان به‌کار گیرند و در کشورهای تسخیرشده، از یک سو افکار جهان‌وطنی و غرب‌زدگی و از سوی دیگر ایدئولوژی تسلیم به "سرنوشت" فلاکت‌بار و سازش با غارت‌زدگی و تن دادن به نظام بردگی مدرن دوران استعمار را در توده‌های مردم تلقین می‌نمودندوبرای‌این هدف طبقات حاکمهٔ غارتگر محلی و وعاظ السلاطین را که برای انجام‌این پیشهٔ ننگین، یعنی نوکری اربابان جدید از یک سو و زورگویی به خلق محروم خودی از سوی دیگر آمادگی داشتند، به‌کار می‌گرفتند.

استعمار و امپریالیسم در به‌کار انداختن این شیوهٔ " القاء ایدئولوژی" از همهٔ عوامل و گرایش‌های سنتی موجود در کشورهای مورد هجوم خود مانند فرقه‌های گوناگون مذهبی بهره‌گیری می‌کردند و در صورت لزوم فرق و دسته‌بندی‌های مذهبی و سیاسی رنگارنگ به‌وجود می‌آوردند که بارزترین نمونهٔ آن

صهیونیسم و فراماسونری در مقیاس جهانی و بهایی‌گری در مقیاس ایران هستند. در سال‌های اخیر، بهایی‌گری از چارچوب محدود ایران هم خارج شده و امپریالیسم بیش از پیش آن را در مقیاس جهانی رواج می‌دهد.

با پیدایش و گسترش سوسیالیسم علمی توسل به شیوهٔ القاء ایدئولوژی از سوی غارتگران جهانی از لحاظ کمی و کیفی ابعاد تازه‌ای یافت. سرمایه‌داری جهانی در پیشاپیش بقایای غارتگران نظام‌های کهنه، در طبقهٔ رشدیابندهٔ کارگر که دیگر به جهان‌بینی ویژهٔ خود مجهز است، به درستی گورکن خود را می‌دید و از این رو از همان آغاز برای نابود ساختن و یا دست‌کم بی‌اثر کردن این جهان‌بینی نوبنیاد کمر بست. سرمایه‌داری استعمارگر دوران پیش از انحصارات و سپس امپریالیسم جهانخوار برای منحرف ساختن افکار توده‌های انقلابی که به این جهان‌بینی علمی می‌گرویدند، تمام تلاش خود را به کار انداخت و درست به همان شیوه که با جنبش‌های اصیل مذهبی بیانگر عصیان و مقاومت محرومان، مقابله می‌کرد، با ایجاد و تقویت انحراف‌های رنگارنگ در درون جنبش نوین انقلابی از یک سو و القاء اندیشه‌های خصومت‌آمیز علیه این جنبش در توده‌های ناآگاه و با بهره‌گیری از اعتقادات مذهبی و علائق ملی آنها از سوی دیگر به مبارزه علیه این جنبش پرداخت. در دوران امپریالیسم و بویژه پس از پیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی در اکتبر ۱۹۱۷ "القاء ایدئولوژی" ضدمارکسیستی، ضدکمونیستی گسترش بی‌سابقه یافت و از همان فردای انقلاب اکتبر به صورت شوروی‌ستیزی تجسم خارجی پیدا کرد.

به این ترتیب دو شیوهٔ القاء ایدئولوژی، یعنی: ۱) تلقین کمونیسم‌ستیزی در توده‌ها و ۲) کوشش برای منحرف ساختن توده‌های گرویده به سوسیالیسم علمی به صورت شیوه‌های عمده و اصلی مبارزهٔ امپریالیسم جهانی تکامل یافت و امروز ما شاهد این واقعیت هستیم که بهره‌گیری از این شیوه‌ها به اوج گسترش‌خود رسیده است.

در کشور ما بهره‌گیری از "القاء ایدئولوژی" همیشه جزئی از سیاست طبقات حاکمه بوده است. بویژه در دوران اوج تسلط امپریالیسم بر میهن ما، یعنی در دوران ۶۰ سالهٔ سلطنت رضاخان و پسرش محمدرضاپهلوی که با پیدایش وتحکیم اولین کشور سوسیالیستی جهان یعنی اولین پایگاه نیرومند جبههٔ جهانی ضد‌امپریالیستی در همسایگی دیولربه‌دیوار شمالی ما هم‌زمان بود، این شیوه به اوج خود رسید. امپریالیسم و نوکران ایرانی‌اش در این ۶۰ سال از همهٔ وسایل و ابزار بهره‌گیری کردند تا به مردم چنین‌القاء کنند که استقلال و آزادی‌وپیشرفت اجتماعی و آداب و رسوم ملی و قومی جامعهٔ ایران از طرف کمونیسم که‌به‌ادعای آنها همان "امپریالیسم تزاری روس" است، مورد تهدید قرار گرفته و تنها تسلیم بلاشرط به امپریالیسم جهانی وقبول آقایی و سروری امپریالیست‌ها می‌تواند دربرابر این خطر سد غیرقابل عبوری ایجاد کند. این سیاست تا آن‌جا پیش رفت که چنانچه در سال ۱۳۵۶ شاهدش بودیم، تمام شریان‌های حیاتی

www.iran-archive.com

کشور ما در دست جنایتکار و خونبار امپریالیست‌های آمریکایی وهمدستان‌اروپایی و ژاپنی‌شان متمرکز شده بود. امپریالیست‌ها حتی به هزاران نوکر دست به سینهٔ ایرانی‌نما نظیر محمدرضا و هویداها و نصیری‌ها وشریف‌امامی‌ها وجلادان و چاپلوسان وغارتگران بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار نیز اکتفا نکردند وبافرستادن بیش از هشتاد هزار جاسوس به نام مستشار نظامی و کارشناس اقتصادی و تاجر و مقاطعه‌کار و غیره، کشور ما را به یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های غارت اقتصادی برای امپریالیست‌ها و وابستگانشان و به یکی ازمحکم‌ترین ومطمئن‌ترین پایگاه‌های تجاوزنظامی علیه‌کشوراتحادشوروی ازسوی شمال وعلیه‌جنبش‌های‌رهایی‌بخش‌ضد‌امپریالیستی درمنطقه وتکیه‌گاه‌دوم پس ازاسرائیل مبدل‌ساختند. تمام‌این‌سیاست اسارت‌آور در حول محور القاء ایدئولوژیک در زمینهٔ "خطر کمونیسم" و "خطر اتحادشوروی"، دور می‌زد. اتفاقی نبود که درست در روزهای مرداد سال۱۳۳۲ یعنی همان روزهایی که تدارک کودتای ۲۸ مرداددر تمام ابعادش جریان‌داشت، نشریه‌های وابسته به امپریالیسم نظیر "تهران مصور" و"شاهد" و امثال آنها پر بودند از جنجال دربارهٔ "تهدید از طرف شوروی"، "خطر کودتا از سوی حزب تودهٔ ایران"، "مصدق در دام کمونیسم افتاده است" و لاطائلات منحرف‌کننده‌ای از این قبیل. امروز دیگر هیچ کس نمی‌تواند تردید کند که گردانندگان "شاهد" و "تهران مصور" و همپالکی‌هایشان در جریان تدارک کودتا شرکت مستقیم داشتند.

«اسلام» آمریکایی و «مارکسیسم» آمریکایی دو شیوهٔ عمدهٔ «القاء ایدئولوژی»

در راه این سیاست القاء ایدئولوژی، چنان که می‌دانیم امپریالیست‌ها و مزدورانشان هر وسیله‌ای را برای منحرف کردن توجه توده‌های ناآگاه مردم از دشمن اصلی‌شان یعنی رژیم غارتگر استبداد سلطنتی و پایگاه طبقاتی‌اش دردرون کشور و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در خارج به‌کار می‌گرفتند.

اسلام آمریکایی چیز نوی نبود. در زرادخانهٔ "القاء ایدئولوژیک" ارتجاع و استعمار به اندازهٔ کافی تجربه‌های مکارانه برای القاء ایدئولوژی با رنگ‌های مذهبی وجود داشت. طبقات حاکمهٔ غارتگر طی چند هزار سال موجودیت ادیان یهودی و عیسوی و اسلام، انبار دهشت‌انگیزی از معجون‌های خواب‌آور و منحرف‌کننده و نفاق‌افکن گردهم آورده بودند و تجربه‌های چند صدساله‌ٔ استعمار اروپایی در کشورهای اسلامی هم معجون‌های ویژه برای خلق‌های مسلمان آماده ساخته بود. امپریالیسم آمریکا، در نقش سرکردگی جهان امپریالیستی، همهٔ این تجربه‌ها و انبارهای القاء ایدئولوژیک را بدون اشکال به‌کار گرفت و نهادهایی که بـه‌وسیلهٔ دستگـاه کهنه‌کار انتلیجنت سرویس انگلستان ساخته و

پرداخته شده بود مانند فراماسونری، صهیونیسم، بهایی‌گری، آقاخان‌بازی و نظایرآن به‌خدمت ارباب قدرقدرت تازه‌نفس درآمدند ودرلابراتوارهای "سیا" در آمریکاتجربیات تازه‌ای برای‌درهم‌آمیختن این معجون‌ها و تدارک معجون‌های دیگر مانند اشاعهٔ فحشاء، اشاعهٔ مواد مخدر، اشاعهٔ سکس، عادت دادن به بنجل‌های لوکس و ده‌ها نمونهٔ دیگر به نام "شیوهٔ زندگی آمریکایی" آغاز گردید.

برای‌منحرف‌ساختن‌توده‌هاازافکارانقلابی‌نوین‌واز گرایش به سوسیالیسم علمی هم در زرادخانهٔ استعمار و امپریالیسم "ایسم"های رنگارنگ وجود داشت مانند تروتسکیسم، آنارشیسم، سوسیال‌دموکراتیسم و سوسیالیسم "ملی". ولی باید گفت که در این راه بزرگ‌ترین تحفه را مائوئیسم به امپریالیسم و ارتجاع جهانی تقدیم نمود.

با علنی شدن ارتداد رهبران چین نو، یعنی مائوتسه‌دون و همفکرانش استادان القاء ایدئولوژی امپریالیستی بلافاصله پی بردند که "زرادخانه" نوینی با امکانات بسیار برای گمراه کردن و منحرف ساختن آن بخش از توده‌های‌انقلابی کشورهای زیرسلطه که با القائات ایدئولوژیک نوع مذهبی‌اش، تحت تاثیر نمی‌روند، پیدا شده است.

به این ترتیب تمام جهان شاهد این واقعیت گردید که امپریالیسم جهانی که از شنیدن نام کمونیسم لرزه بر اندامش می‌افتاد یک‌باره هوادار "کمونیسم خیلی خیلی انقلابی" چینی گردید و همان‌طور که‌ده‌هااعتراف ماموران بازنشسته و از خدمت گریختهٔ "سیا" نشان داده است به همهٔ ماموران "سیا" در دنیا و همهٔ سازمان‌های دیگر وابسته به آن از آن‌جمله موساد و ساواک و غیره ماموریت داده شد که در ایجاد و گسترش گروهک‌های مائوئیستی تمام امکانات خود را به کاراندازند. تاریخ ده سالهٔ اخیر میهن ما یکی از بارزترین نمونه‌های این هم‌داستانی دوشیوهٔ عمدهٔ القاء ایدئولوژی یعنی ترویج "اسلام" آمریکایی از یک سو و ترویج انواع و اقسام "مارکسیسم" آمریکایی یعنی مائوئیسم و شبه مائوئیسم از سوی دیگر است. درست با اولین طلایه‌های رشد جنبش ضدامپریالیستی و مردمی زیر پرچم اسلام انقلابی، اسلام مردمی به رهبری امام خمینی از یک سو و با رشد حرکت انقلابی جوانان مبارز ضدامپریالیست، ضداستبداد و ضدغارتگری با گرایش‌هایی در جهت سوسیالیسم علمی از سوی دیگر، فعالیت بی‌سابقهٔ دستگاه‌های القاء ایدئولوژی "اسلام" آمریکایی و "مارکسیسم" آمریکایی تب‌آلود به‌کار افتادند. به این ترتیب توده‌های وسیع مردم، زحمتکشان شهر و روستا، کارگران و دهقانان آماج القاء ایدئولوژی "اسلام" آمریکایی و روشنفکران و جوانان و بویژه دانش‌آموزان و دانشجویان در ایران و درکشورهای آمریکا و اروپای غربی آماج القای ایدئولوژیک "مارکسیسم" آمریکایی، یعنی مائوئیسم و تروتسکیسم و آنارشیسم و هرگونه ایسم دیگری که با سوسیالیسم واقعا موجود یعنی کشورهای سوسیالیستی پشتیبان جنبش‌های رهایی‌بخش ملی دشمنی

www.tabarestan.info تبرستان

می‌ورزید ، قرار گرفتند .

خوب به خاطر داریم که چگونه در میهن ما وعاظ‌السلاطین برای خواب‌کردن توده‌های معتقد به مذهب ، از نمایش مضمئزکنندهٔ مسافرت خاندان فاسد و جابر پهلوی برای "زیارت" مشهد و نجف و کربلا تجلیل می‌کردند و "اندیشمندان" برای گمراه کردن گروه‌های تحصیل‌کرده به اشاعهٔ انواع "ایسم"های انحرافی با ظواهر پرزرق وبرق "فلسفی" و "علمی" می‌پرداختند . این سیاست تا آن‌جا پیش رفت که حتی اشاعهٔ "مارکسیسم" ، به شرطی که علیه جنبش اصیل کمونیستی جهان ، علیه کشورهای سوسیالیستی و علیه حزب تودهٔ ایران باشد نه تنها جایز گردید ، بلکه به صورت تبلیغات رسمی دولت درآمد . به خاطر داریم که پس از انحراف خائنانهٔ رهبری حزب کمونیست چین مطبوعات رسمی ایران به یکی از میدان‌های پهناور تبلیغ برای به اصطلاح "مارکسیسم خیلی انقلابی" چینی مبدل شدند . روزنامهٔ اطلاعات که سخنگوی مقامات حاکمه و امپریالیست‌ها بود در پنجاه‌ودو شمارهٔ متوالی هر روز یک صفحهٔ تمام و کمال خود را به "تجلیل" از "کمونیسم چینی" تخصیص داد و نویسندهٔ این "رپرتاژ" تاریخی که در دنیا نظیرش دیده نشده است ، کس دیگری نبود جزخود عباس مسعودی ، مهرهٔ مشهور امپریالیسم جهانی .

در این جریان عظیم "القاء ایدئولوژی" چه بسا عناصر باشرف ، با حسن نیت ، علاقمند به استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی خلق‌های ایران که در دام زهرآلود این جنایت‌پیشگان بین‌المللی افتادند و با تبعیت ناآگاهانه و کورکورانه از این "القائات" درست در جهت معکوس هدفی که برای زندگی خود برگزیده بودند ، گام نهادند و آب به آسیاب دشمن ریختند .

www.tabarestan.info

«القاء ایدئولوژی» پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب تلاش محافل امپریالیستی و ضدانقلاب داخلی برای بهره‌گیری از القاء ایدئولوژی نه تنها تخفیف نیافت ، بلکه با شدتی بیش از پیش و با شیوه‌هایی بازهم موذیانه‌تر ادامه یافت . اگر در دوران تسلط رژیم استبدادی وابسته هدف عمده از القاء ایدئولوژی درخواب نگه‌داشتن توده‌های مردم و جلوگیری از گرایش آنان به اسلام انقلابی از یک سو و به سوسیالیسم علمی از سوی دیگر بود ، پس از پیروزی انقلاب مسئله منحرف ساختن توده‌های عظیم انقلابی از هدف‌های اصیل انقلاب و تشدید نفاق و چنددستگی در میان این نیروها به آماج‌های درجهٔ اول این شیوهٔ مبارزهٔ محافل امپریالیستی وارتجاعی تبدیل شد .

ایجاد و تشدید نفاق و چنددستگی میان نیروهای راستین انقلابی همیشه از هدف‌های امپریالیسم و ارتجاع بوده است . ما در دوران تسلط استبداد آریامهری شاهد بودیم که چگونه سیا و موساد و ساواک و همدستانشان با چسباندن مارک

" مـارکسیست اسلامـی " به یک گروه و " ارتجاع سیاه " به گروه دیگر آگاهانه در میان مسلمانان انقلابی تفرقه می‌انداختند و یا با اشاعهٔ مائوئیسم ،هواداران سوسیالیسم علمی را رویاروی یکدیگر قرارمی‌دادند . آنان با ایجاد یک توطئهٔ به‌ظاهر "مارکسیستی" درون سازمان‌اسلامی‌مجاهدین‌خلق‌ایران که در واقع از "مارکسیسم " آمریکایی سرچشمه گرفته بود، تخم نفاق ریشه‌داری را میان مبارزان راستین اسلامی و هواداران راستین سوسیالیسم علمی کاشتند .

پس از پیروزی انقلاب بهره‌گیری از " القاء ایدئولوژی " در این دو جهت هر روز شدت بیشتری یافت و برای این کار عوامل امپریالیسم به‌صورت‌امیرانتظام‌ها و نزیه‌ها و مقدم‌مراغه‌ای‌ها و ده‌ها و ده‌ها نمونهٔ دیگر در حساس‌ترین مراکز قدرت حاکمهٔ نظام نوین انقلابی جای گرفتند و یا به صورت بسیاری از ساواکی‌ها و وابستگان ضدانقلاب با تغییرقیافه و زیر نقاب " اسلامی" دوآتشه در نهادهای انقلابی رسوخ کرده و خود را در صفوف نیروهای انقلابی اسلامی جا زدند .وظیفه عمدهٔ این نیروها در درجهٔ اول عبارت بود از جلوگیری از انسجام و اتحاد نیروهای راستین هوادار انقلاب . در این دوران به یمن خدمات لیبرال‌ها که دولت را در دست گرفتند ، بخش مهمی از دستگاه ساخته و پرداختهٔ امپریالیسم و ارتجاع طاغوتی در مطبوعات ، ادارات دولتی و نیروهای انتظامی‌دست‌نخورده باقی ماندند و جاسوسخانهٔ آمریکا با همان گستاخی و بی‌پروایی گذشته از همه‌گونه امکانات برای انجام سیاست خرابکارانهٔ خود برخوردار بود . نشریات مشهور وابسته به ساواک مانند "تهران مصور" ، " امید ایران" ، " آیندگان" و "بامداد" و ده‌ها نشریهٔ دیگر دوران طاغوت آزادانه به سمپاشی مشغول بودند .

بررسی اقدامات سیاسی و محتوای این مطبوعات و فعالیت عناصر خرابکار تا آن‌جا که ماسک‌هایشان دریده شده است به خوبی نشان می‌دهد که ۳ آماج‌اساسی در مقابل آنها قرار داشته است :

اول منحرف کردن افکار عمومی مردم از خط **امام خمینی** و تضعیف رهبری **امام خمینی** و تاثیر هواداران راستینش در روند انقلاب .

دوم بیرون کشیدن آمریکا و مجموعهٔ امپریالیسم جهانی از زیر ضربات کوبندهٔ انقلاب و سمت دادن سیاست خارجی ایران در جهت سازش‌باامپریالیسم و ارتجاع جهانی و دشمنی با کشورهای سوسیالیستی و همهٔ کشورهای ضد‌امپریالیستی و بویژه جلوگیری از توسعهٔ مناسبات دوستانه بین انقلاب ایران و کشورها و جنبش‌های مترقی اسلامی که در خط‌اول جبهه علیه صهیونیسم و آمریکا در حال جنگ هستند .

سوم تشدید نفاق و دشمنی تا حد آشتی‌ناپذیری میان نیروهای انقلابی مسلمان هوادار خط **امام خمینی** و نیروهای اصیل هوادار سوسیالیسم علمی که بر پایهٔ شناخت درست علمی خود به ماهیت مترقی ضدامپریالیستی و مردمی خط **امام خمینی** پی برده و با تمام نیرو در راه پشتیبانی از آن گام گذاشته‌اند . عمده‌ترین هدف امپریالیسم و ارتجاع و سازشکاران در این میدان حزب تودهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

ایران بوده است.

این خط " القاء ایدئولوژی" دقیقا در "یادداشت" برژینسکی به وزیر خارجهٔ آمریکا به عنوان دستور کارتر دیده می‌شود.

وسیلهٔ دیگری که امپریالیسم و ضدانقلاب برای " القاء ایدئولوژی" به‌طور دامنه‌دار به‌کار گرفتند، همان "مائوئیسم" و "شبه مائوئیسم" و یا روشن‌تر بگوییم "مارکسیسم" آمریکایی بود. گروهک‌های مائوئیستی مانند قارچ ده‌ها و ده‌ها از باتلاق‌های ایجاد شده به‌وسیلهٔ امپریالیسم جهانی روئیدند. بخشی از اینان تحت توجهات خاص "لیبرال"ها در مقامات حساس دولتی و در مطبوعات گوناگون جا گرفتند و بخش دیگر با زدن ماسک " اسلامی" خود را در اطراف دولتمردان تازه به قدرت رسیده و در نهادهای انقلابی نورسته جای دادند وبه این ترتیب معجون خطرناک تازه‌ای به صورت مخلوط " اسلام" آمریکایی و "مارکسیسم" آمریکایی به‌وجود آمد که در دو جهت سم‌پاشی می‌کند. از یک سو می‌کوشد به نام " اسلام" توده‌های انقلابی را از خط پیگیر امام خمینی منحرف سازد و از سوی دیگر به نام "مارکسیسم" مبارزان کم‌تجربه و ناآگاهی را که به سوسیالیسم علمی گرایش پیدا می‌کنند، در خط سیاسی آمریکا نگه دارد.

به این ترتیب می‌توان خلاصه کرد که در دوران پس از انقلاب " القاء ایدئولوژی" از همان مراکز اصلی‌اش، یعنی امپریالیسم و ارتجاع جهانی و ضدانقلاب داخلی که نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب، یعنی لیبرال‌ها هم به آنها پیوسته‌اند، با همان وسایل همیشگی، یعنی " اسلام" آمریکایی و "مارکسیسم" آمریکایی یعنی مائوئیسم و شبه مائوئیسم با ترکیبات تازه و تازه برای همان هدف‌های سابق، یعنی منحرف کردن انقلاب شکوهمند ایران از سمت‌گیری اساسی‌اش که در خط امام خمینی بازتاب یافته است، برای بیرون کشیدن امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا از زیر ضربه، برای مانع شدن ایران از پیوستن به جبههٔ نیروهای ضدصهیونیستی در منطقه، برای جلوگیری از گسترش مناسبات دوستانه میان ایران و جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی بویژه کشورهای سوسیالیستی، برای جلوگیری از اتحاد وهمکاری نیروهای راستین انقلابی ایران در جبههٔ متحد، بدون وقفه و فعالانه مورد بهره‌گیری بوده است.

برای این که نمونه‌هایی از این القاء ایدئولوژی را در صحنهٔ جهانی و درون ایران، نشان دهیم، بد نیست به بعضی از اقدامات " اسلام" آمریکایی و "مارکسیسم" آمریکایی توجه کنیم.

" اسلام" آمریکایی در خارج ایران از زبان مفتی‌های اعظم و صدام‌حسین‌ها و در داخل ایران از زبان خلق مسلمانی‌ها و سربسته‌تر از زبان لیبرال‌ها تبلیغ می‌کند و حتی رادیوهای اویسی و بختیار و بغداد و صدای آمریکا و بی‌بی‌سی هم‌آوا با آنها بانگ می‌زنند که اسلام انقلابی ایران مواضع اسلامی را ترک کرده، در دام کمونیست‌ها افتاده و در راه "سازش" با کمونیسم جهانی گام برمی‌دارد. آنها مدعی شده‌اند که امام خمینی و طرفدارانش از اسلام روگردان شده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

یعنی درست همان اتهامی که معاویه به علی و یزید به حسین بن علی وارد می‌ساخت.

"مارکسیسم" آمریکایی ادعا می‌کندکه اسلام انقلابی با آمریکا ساخته و اساسا ساخته و پرداختهٔ آمریکا و انگلستان است.

و اما دربارهٔ هواداران سوسیالیسم علمی، هم "اسلام" آمریکایی و هم "مارکسیسم" آمریکایی حزب تودهٔ ایران و سایر هواداران سوسیالیسم علمی را متهم می‌کنند که به "مارکسیسم" واقعی و ناب پشت‌پا زده و در راه سازش گام گذاشته‌اند. آنها به هواداران سوسیالیسم علمی توصیه می‌کنند که از حزب توده روبرتابند و به گروهک‌های مائوئیستی و شبه‌مائوئیستی بپیوندند، زیرا فقط آنها "مارکسیست"های واقعی هستند.

اگر مقالات روزنامه‌های "میزان" و "کیهان" دوران سرپرستی دکتر یزدی و "انقلاب اسلامی" را دربارهٔ گرایش‌های جدید سازمان چریک‌های فدایی خلق بررسی کنیم می‌بینیم که در آنها به‌طور یک دست این فکر "القاء" می‌شود که چریک‌ها تا وقتی با خط امام خمینی در ستیز بودند "مارکسیست"های واقعی بودند و حالا که در راه پشتیبانی از این خط و سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب گام گذاشته‌اند از مارکسیسم منحرف شده و در راه "ارتداد" و "فرصت‌طلبی" و "رویزیونیسم" و تبعیت از "ک.گ.ب" و "مزدوری" گام گذاشته‌اند.

ده‌ها و ده‌ها نمونهٔ دیگر می‌توان آورد که همه تائیدکنندهٔ این واقعیت‌اند که "اسلام" آمریکایی و "مارکسیسم" آمریکایی دست در دست هم و آگاهانه در همان سمت‌گیری‌های عمدهٔ "القاء ایدئولوژی" امپریالیست‌ها و ضدانقلاب گام برمی‌دارند.

بد نیست شباهت خیره‌کنندهٔ تبلیغات برخی محافل نفاق‌افکن داخل ایران را با یکی از ده‌ها گفتار رادیوهای ضدانقلابی وابسته به امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دارودستهٔ بختیار و اویسی مورد توجه قرار دهیم.

رادیو بختیار در روز ۱۶ آذر ضمن تحلیل خود از اوضاع ایران چنین گفته است:

"آخوندیسم و توده‌ایسم از یک آبشخور آب می‌خورند و سر یک اژدها و دو اسب یک درشکه به‌شمار می‌آیند که همان اتحاد سرخ و سیاه و همان یگانگی منافع دو استعمار کهن در ایران است. نشانه‌های بارز همکاری آخوندیسم و توده‌ایسم را از نخستین روزهای فتنهٔ خونبار... به چشم دیدیم و امروزشاهد اوج گرفتن این همکاری مخوف هستیم به گونه‌ای که به سادگی می‌توان از توده‌ای‌های آخوند و از آخوندهای توده‌ای سخن گفت و وحدت منافع و همکاری سیاسی و ژئوپلیتیکی دو استعمار سرخ و سیاه را سرچشمهٔ وحدت کلمه و وحدت عمل آخوندیسم

و توده‌ایسم نامید. مفاهیم مشترک در سخنرانی‌های آیت‌الله نورالدین کیانوری و رفیق سیدمحمدحسین بهشتی از همین همکاری سیاسی و ژئوپلیتیکی دوارتجاع سرخ و سیاه سرچشمه می‌گیرد."

ببینید چه اندازه خباثت و رذالت در این "تحلیل"، در این القاء ایدئولوژی نهفته است. ببینید چه اندازه بین این تحلیل و بسیاری از تحلیل‌های روزنامه‌ها و دولتمردان لیبرال که مانند بولدوزرهای مجهز به "اسلام" آمریکایی و گروهک‌های مجهز به "مارکسیسم" آمریکایی (آنان که در دام این "القاء ایدئولوژی" افتاده‌اند، شباهت خیره‌کننده وجود دارد. حیرت‌انگیز است!!

طرح مسئلهٔ «القاء ایدئولوژی» از طرف رئیس جمهور و روزنامهٔ «انقلاب اسلامی»

اصطلاح "القاء ایدئولوژی" در هفته‌های اخیر از طرف آقای بنی‌صدر در جدل‌های سیاسی ایران مطرح گردید که ما محتوای آن را دقیقاً از مندرجات "کارنامه" ایشان نقل می‌کنیم (رجوع شود به شماره‌های مربوطه روزنامهٔ "انقلاب اسلامی" و "رنجبر").

"باید گفت که آمریکا سخت به کار القاء ایدئولوژی مشغول و در این کار پیش رفته است. قدرت مقابل او هم به شیوهٔ خاص خود برای القاء ایدئولوژی عمل می‌کند... روشی که این‌ها[1] برای القاء ایدئولوژی دارند به این ترتیب است که عناصری از آنها رنگ آن ایدئولوژی[2] که مال خودشان نیست و به اصطلاح غالب است را به خودشان می‌دهند و می‌روند توی آن خط ـ بعد یک هماهنگی بین آنهایی که ایدئولوژی مارکسیستی مطابق میل ابرقدرت روس را تبلیغ می‌کنند[3] یا آنها که رنگ ایدئولوژی غالب بر جامعه را پذیرفته‌اند[4] به‌وجود می‌آورند. این‌ها که ایدئولوژی مارکسیستی متناسب با ابرقدرت روس را دارند تبلیغ مرام خودشان را می‌کنند. پابه‌پای این‌ها[5] آنها که در رنگ و

---

۱. به‌نظر ما مقصود آقای بنی‌صدر حزب تودهٔ ایران است.

۲. به‌نظر ما مقصود آقای بنی‌صدر، ایدئولوژی اسلامی خط امام خمینی است.

۳. منظور حزب تودهٔ ایران است.

۴. یعنی توده‌ای‌هایی که لباس اسلامی پوشیده‌اند و رنگ اسلامی به‌خودزده‌اند، می‌توان این‌طور فکر کرد که احتمالاً نظر آقای بنی‌صدر از این گروه دوم افراد نفوذ از رهبری جریان اسلامی حاکم که در جبههٔ مخالف ایشان قراردارند، می‌باشد.

۵ و ۶. مانند ۳ و ۴.

لباس دیگر[۶] مشغولند هم با استفاده از اصطلاحات آن ایدئولوژی[۷] همین مفهوم و مضامین را به اصطلاح خود خردخرد جا می‌اندازند و همین رفتارها را خردخرد جا می‌اندازند طوری که به تدریج که جلو می‌روی می‌بینی اسم کلمات و عناوین یک چیزهایی هستند، مثلا فرض کنیم ظاهرشان اسلامی است اما محتوی همان محتوایی است که آن دسته دارای ایدئولوژی طرفدار قدرت روس دارد. حال اگر مجال به دست آوردند مثل همان. بیانیه اعلام مواضع"[۸] بیانیه هم صادر می‌کنند و به اصطلاح اعلام مواضع می‌کنند، پوست و رنگ می‌اندازند و می‌گفتند، همانیم که بودیم. یا اگر ببینند اوضاع مناسب شد می‌گویند، تحول ایدئولوژیک پیدا کردیم."

آقای بنی‌صدر با طرح مسئله "القاء ایدئولوژی" بحث بسیار مهمی در جدل‌های سیاسی وارد ساختند. ولی در تحلیل مشخص ایشان چهار نکته جالب توجه به چشم می‌خورد:

نخست این که در آغاز سخن این‌طور بیان می‌شود که:

"باید گفت که آمریکا سخت به کار القاء ایدئولوژی مشغول و در این کار پیش رفته است."

همه علاقمندان به جنبش انقلابی ایران که متحدا به این نظرند که آمریکا دشمن شماره یک میهن ما و همه محرومان جهان است، می‌خواهند بدانند آمریکایی که ۳۰ سال حاکم مطلق بر سرنوشت کشور ما بوده و هزاران مامور و کارگزار و خدمتگزار و جاده‌صاف‌کن درطبقات غارتگر وساواکی‌ها وسایرطاغوتیان، در میان روشنفکران دارد، آمریکایی که هزاران هزار از روشنفکران ما دردستگاه‌های "القاءایدئولوژی" دانشگاه‌هایش آبدیده‌اند، آمریکایی که به گفته خود آقای بنی‌صدر تجاوز دارودسته صدام را علیه میهن ما به‌راه انداخته و از آن پشتیبانی می‌کند. آمریکایی که خود آقای بنی‌صدر خوب می‌دانند هم‌اکنون در بلوچستان و فارس و کردستان و آذربایجان غربی درصدد تدارک شورش‌های تازه علیه جمهوری اسلامی است، چگونه و با چه شیوه و بویژه با چه ابزارهایی، باچه گروه‌هایی و چه شخصیت‌هایی نقشه "القاء ایدئولوژی" خود را "سخت" دنبال می‌کند؟ این علاقمندان هنوز هم برای روشن شدن چشم به راه توضیحات آقای بنی‌صدر و همکاران متخصص ایشان در رشته "القاء ایدئولوژی" هستند. ولی

---

۷. به‌نظر ما مقصود آقای بنی‌صدر ایدئولوژی اسلامی است.

۸. به‌نظر ما مقصود آقای بنی‌صدر اعلام مواضع گروه مائوئیستی است‌که‌درسازمان اسلامی مجاهدین خلق رخنه کرد و آن رامتلاشی ساخت و پس از انقلاب به نام گروه"پیکار در راه آزادی طبقه‌کارگر" درهمان مواضع مائوئیستی وشبه‌مائوئیستی به فعالیت خود ادامه داد.

آیا باید همین‌طور چشم به راه باقی بمانند؟ به‌نظر ما طرح مسئلهٔ " القاء ایدئولوژی " درست به منظور و با هدف " القاء ایدئولوژی " انجام گرفته است و یا لااقل طرح این مسئله نشانهٔ این است که چگونه آقای بنی‌صدر با علم به خطر " القاء ایدئولوژی " ، خود در دام این " القاء ایدئولوژی " افتاده‌اند .

نکتهٔ دومی که توجه را جلب می‌کند این است که آقای بنی‌صدر که خود را از مدافعین سرسخت اخلاق اسلامی و منزلت انسانی معرفی می‌کنند ، چگونه به خود اجازه می‌دهند حتی بدون ارائهٔ یک نمونهٔ منحصر به‌فرد چنین اتهام ناروایی‌را به دو جریان سیاسی وارد سازند . ایشان به حزب تودهٔ ایران افترا می‌زنند که کسانی از میان خود مامور کرده تا با گذاشتن ماسک اسلامی در داخل روحانیت مبارز رخنه کنند و از آن‌جا زیر پوشش اصطلاحات اسلامی نظریات مارکسیستی‌را ، آن هم نه نظریات مارکسیستی ، بلکه نظریات مورد نظر " ابرقدرت روس " را تبلیغ کنند و بعد اعلام مواضع کنند و مانند خائنین مائوئیست از پشت خنجر به دوستان بزنند . ایشان از سوی دیگر ، افرادی از روحانیت مبارز و مبارزان جوان پیرو خط امام را متهم می‌کنند که دروغگو و مزورند و در واقع توده‌ای‌هایی هستند که رنگ اسلام به خود گرفته‌اند .

ایشان چگونه این افتراها را با " اخلاق اسلامی و انسانی " سازگار می‌دانند ؟ بگذریم از تمام دیگر افتراها و تهمت‌هایی که از زرادخانهٔ سیا و موساد و ساواک به عاریت گرفته می‌شود و هرروز در روزنامهٔ ایشان به حزب تودهٔ ایران پرتاب می‌شود .

و اما **نکتهٔ سوم** تنها موجب شگفتی است . چطور می‌شود که آقای بنی‌صدر که به این روشنی سناریوی تخیلی خود را در زمینهٔ " القای ایدئولوژی " تنظیم کرده‌اند و با آن نگاه تیزبین اعماق قلوب توده‌ای‌های بخش (۱) و بخش (۲) را دیده‌اند فرصت نکرده‌اند که نگاه ساده‌ای به اطرافیان طراز اول خود بیندازند تا در چهره‌های تابناک بسیاری از آنان مائوئیست‌های ناب و پرسابقهٔ " تازه‌مسلمان‌شده " و لیبرال‌های ناب‌تر و پرسابقه‌تر را ببینند که تنها دردشان این است که چرا سمت‌گیری اصیل انقلابی جرات می‌کند که "پا روی دم پلنگ‌خونخوار آمریکا بگذارد " یعنی کسانی را ببینند که تنها در راه " القاء ایدئولوژی " در دو جهت عمدهٔ التقاط " اسلام " آمریکایی و "مارکسیسم " آمریکایی گام برمی‌دارند و کین‌توزانه با اسلام امام خمینی و مارکسیسم راستین دشمنی می‌ورزند .

چهارمین نکته این پرسش است که آیا آقای بنی‌صدر بین این ارزیابی خود و ارزیابی‌های مشابه از سوی محافل شناخته شدهٔ دشمن انقلاب ایران ، مانند رادیوهای بختیار و اویسی شباهتی نمی‌بینند ؟ و چگونه است که از مواضع به‌کلی گوناگون ، یعنی از مواضع آشکارا ضدانقلابی بختیار و اویسی و از مواضع آقای بنی‌صدر که مسلما مخالف تجدید سلطهٔ امپریالیسم آمریکا بر میهن ما هستند ، " ارزیابی‌های " مشابهی ارائه می‌شود ؟ بخصوص که این " ارزیابی‌ها " برپایهٔ فاکت‌ها و واقعیت‌های موجود انجام نمی‌گیرد ، بلکه " ارزیابی‌هایی " انتزاعی و

www.iran-archive.com

ادعایی در جهت " اثبات" موضع‌گیری‌های معین هستند. آیا در این پدیده نشانی از " القاء ایدئولوژی" وجود ندارد؟

رادیو صدای بختیار روز ۵۹/۹/۲۲ در گفتاری چنین اظهارعقیده‌کرده‌است:

"محمدموسوی خوئینی‌ها، آخوند توده‌ای و معاون مجلس به اصطلاح اسلامی به سفیر کوبا در ایران گفته است که آرزو دارد سفارت جمهوری اسلامی هر چه زودتر در هاوانا پایتخت کوبا دایر شود.

بستن پیمان حمل کالا از طریق روسیهٔ شوروی و اکنون زمزمهٔ برقراری روابط نزدیک‌تر سیاسی با کوبا، محافل سیاسی جهان‌را متوجه این نکته کرده است که آخوندها بسیار به کمونیست‌ها نزدیک شده‌اند.

آنچه که شگفتی این محافل را برانگیخته این است که چگونه آخوندهایی که خود را مذهبیون پروپاقرص معرفی می‌کنند، با کشورهای کمونیستی... این چنین صمیمی شده‌اند."

www.iran-archive.com تبریزیان

به این جملات توجه کنید:

" آخوند موسوی خوئینی‌ها از سال‌ها پیش با حزب توده تماس نزدیک داشته‌ودراجرای‌حمله به سفارت آمریکادرتهران‌یکی از گردانندگان صحنه بوده‌است. او مدتی به عنوان عضو شورای سرپرستی به رادیو و تلویزیون رفت و عناصر به گفتهٔ خودش لیبرال را مورد تصفیه قرارداد و توده‌ای‌های حزب‌اللهی‌نما رابر سر کارهای حساس گماشت."

دعواسر لحاف ملانصرالدین‌است

این موضع‌گیری موذیانهٔ رادیو بختیار با کمال تاسف در تمام تحلیل‌های پیاده‌کنندگان خط برژینسکی و لیبرال‌های جاده‌صاف‌کن سازش و تسلیم به آمریکا با دقت و شباهت شگفت‌انگیزی دیده می‌شود. هدف همهٔ این‌ها همان " القاء ایدئولوژی" به اقشار کم‌آگاه مبارزان مسلمان است در این جهت که هرگونه ایستادگی در برابر امپریالیسم آمریکا، هر اقدام و تصمیم در جهت مطرود کردن غارت طبقات حاکمهٔ دوران طاغوت یعنی بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران یک اقدام خلاف دین است. از گفتارهای رادیو اویسی و بختیار که در موضع‌گیری لیبرال‌های خودمانی عینا تکرار می‌شود کاملا روشن است که دعـوا سـر لحاف ملانصرالدین است والا " القاء ایدئولوژی" از طرف حزب توده بر روی روحانیت مبارز، "خطر حزب توده"، "خطر کمونیسم" همهٔ این‌ها قافیه است. دعـوا سر این است که چرا دانشجویان مسلمان پیرو خط امام جاسوسخانه را اشغال کردند و با افشای خط آمریکایی، دولت گام به گام را که تازه دست در دست

برژینسکی توطئه‌گر و جلاد خون‌آشام گذاشته بود، سرنگون کردند. دعـوا سـر این است که چرا دولت انقلابی ایران علیرغم همهٔ خرابکاری‌های امپرانتظام‌ها و دوستان و مدافعان لیبرالش بالاخره با دولت انقلابی کوبا روابط عادی سیاسی برقرار کرد. دعـوا سـر آن است که چرا انقلاب اسلامی ایران بالاخره علیرغم همهٔ خرابکاری‌های هواداران خط آمریکا مناسباتش را با کشورهای مسلمان که در خط اول نبرد علیه صهیونیسم یعنی مهم‌ترین سنگر امپریالیسم آمریکا در منطقهٔ خاورمیانه قرار دارند، دوستانه کرد و در راه تحکیم این مناسبات گام برمی‌دارد و چرا با پاکستان و عربستان سعودی و اروپای غربی و ژاپن و چین و بالاخره آمریکا مناسبات "برادرانه" برقرارنمی‌کند.

دعـوا سـر این است که چرا هواداران خط امام خمینی عده‌ای از عناصر مورد "علاقه" بختیار و اویسی را که با کمک و دستیاری لیبرال‌های مشهور بیست ماه پس از انقلاب در رادیو و تلویزیون نگه داشته شده بودند، بیرون ریختند.

دعوا سر این است که چرا دولت جمهوری اسلامی و هواداران خط امام برای شکستن حلقهٔ محاصرهٔ اقتصادی امپریالیسم آمریکا که هر روز تنگ‌تر می شود و با تحریکاتی که در جریان است و ممکن است بازهم تنگ‌تر شود، از راه بستن قرارداد ترانزیت با کشوری که پشتیبان انقلاب ایران است اقدام می‌کند.

دعـوا سـر این است که چرا روحانیت پیرو خط امام می‌خواهد به یکی از ننگین‌ترین آثار نظام طاغوتی سلطنتی و غارتگرانهٔ سرمایه‌داری، وابسته یعنی بزرگ مالکی پایان ببخشد و میلیون‌ها خانوادهٔ دهقان بی‌زمین و کم‌زمین را مالک زمینی کند که روی آن جان می‌کنند و کار می‌کنند و نان همهٔ مردم را تهیه می‌کنند، و اگر این کار را می‌کنند، این یک اقدام "کمونیستی" و برخلاف دین اسلام است.

درست معلوم است که چرا رادیوهای بختیار و اویسی این‌چنین به زوزه افتاده‌اند و می‌کوشند به مردم ناآگاه این‌طور "القاء" کنند که گویا این اقدامات همه "کمونیستی" است و حتی اگر دولت برای مبارزه با محتکران جیره‌بندی را به جریان بیندازد آن هم "کمونیستی" است و با قوانین اسلام (البته مقصود آنان "اسلام" آمریکایی است) تضاد آشتی‌ناپذیر دارد.

"جرم" حزب تودهٔ ایران این است که چرا مانند چپ‌گرایان مبتلا به بیماری‌های کودکی در مبارزهٔ سیاسی علیه این اقدامات موضع خصمانه نگرفته است. جرم حزب تودهٔ ایران که تنها در جهت تامین خواست‌ها و حقوق حقهٔ توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان عمل می‌کند این است که این اقدامات نیروهای پیرو خط امام را در جهت تامین خواست‌ها و حقوق محرومان جامعه، در جهت تامین استقلال ملی دانسته و با تمام نیرو از آن پشتیبانی کرده و می‌کند.

البته برای حزب تودهٔ ایران افتخاری بالاتر از این نیست که دشمنان انقلاب ایران هرگامی را که در جهت تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران، در جهت پایان بخشیدن به تسلط جابرانه، غارتگرانه و جنایت‌بار امپریالیسم

www.tabarestan.info تبرستان

جهانی و بیش از همه امپریالیسم آمریکا، در جهت دفاع از منافع محرومان جامعه، در جهت محدود کردن غارت بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته برداشته شود محصول "فعالیت" و " القائات" ما بدانند. این سند افتخار ما است.

ولی واقعیت این است که هدف ضدانقلاب و سازشکاران و جاده‌صاف‌کن‌ها هرگز این نیست که با این " القائات" خود به اعتبار حزب توده‌ء ایران بیفزایند. برعکس نقشه‌ء " القاء ایدئولوژی" آنها که برای توده‌های ناآگاه و کم‌آگاه تنظیم شده هدف کاملا دیگری دارد. آنها برای رسیدن به این هدف نمایشی در چهار پرده اجرا می‌کنند.

پرده‌ء نخست این که از سوسیالیسم تصویر وحشتناکی عرضه دارند و این‌طور تبلیغ کنند که در کشورهای سوسیالیستی بدبختی صدبرابر بدبختی‌هایی است که مردم ایران هرروز با گوشت و پوست خود احساس می‌کنند. از آن جمله مثلا در اتحادشوروی که با ۲۶۰ میلیون جمعیت، سالیانه به‌طور متوسط بیش از ۲۰۰ میلیون تن غله تولید می‌کند، گویا مردم هنوز در گرسنگی به‌سر می‌برند. در عین حال مسافرت به کشورهای سوسیالیستی را ممنوع می‌سازند تا کسی به آن‌جا مسافرت نکند و واقعیت‌ها را از نزدیک خود به چشم نبیند.

در **پرده‌ء دوم** این سوسیالیسم وحشتناک را متجاوز معرفی می‌کنند و دائما القاء می‌کنند که شوروی می‌خواهد ایران را تصرف کند و هست و نیست مردم را غارت کند، یعنی آنچه را که مردم ما طی سی سال گذشته به چشم خود از جنایات امپریالیسم آمریکا دیده‌اند، به حساب سوسیالیسم جهانی بگذارند. در این قسمت از نمایش، دستگاه القاء ایدئولوژی تا آن‌جا پیش رفته است که حتی خلق‌های قهرمان ویتنام و کوبا را که حماسه‌آفرینان تاریخ معاصر ما در میدان نبرد با امپریالیسم جنایتکار آمریکا هستند، به صورت خلق‌های متجاوز معرفی می‌کند. ده‌ها و ده‌ها گفتار در این زمینه از رادیو و تلویزیون ایران موید این واقعیت است.

پرده‌ء سوم حاکی از این است که گویا این "سوسیالیسم وحشتناک متجاوز" در ایران سیاست خود را به دست هواداران "مارکسیسم روسی" پیاده می‌کند و این "مارکسیست‌های روسی" هم همگی در حزب توده‌ء ایران گرد آمده‌اند.

اگر هم تا کنون به سیاست و عمل حزب توده‌ء ایران نتوان ایرادی گرفت، این از زیرکی و ناقلابی آن است که زیر پوشش مبارزه با امپریالیسم و ضدانقلاب و پشتیبانی از خط امام، می‌خواهد آمریکا و اروپای غربی و ژاپن را از ایران بیرون کند تا جاده برای استقرار "سلطه‌ء ابرقدرت روس" هموار گردد.

پرده‌ء چهارم، هر کس در ایران حرفی بزند که مخالف خط‌آمریکا باشد، هر نهادی که ادعا می‌کند که مخالف خط‌آمریکا باشد، حتما یا توده‌ای است یا روح توده‌ای در او حلول کرده است و لذا باید از او دوری کرد، او را نفرین کرد، او را مکار و دورو و یا " آخوند توده‌ای" نامید.

www.iran-archive.com

خلاصه باید راه را "خردخرد" برای پذیرش اسارت امپریالیستی و طاغوتی در شکل لیبرال‌مآبانهٔ آن هموار ساخت تا بتوان از "خطر کمونیسم" و "خطر حزب توده" جلوگیری کرد. و این در واقع همان راه "گام به گام" پیاده کردن استراتژی سیاسی امپریالیسم جهانی است که هدف اساسی‌اش جدا کردن جنبش‌های رهایی‌بخش ضدامپریالیستی خلق‌های محروم از عمده‌ترین بخش جبههٔ نیروهای ضدامپریالیستی، یعنی کشورهای سوسیالیستی است.

روند گسترش یابندهٔ انقلاب ایران و توطئهٔ «القاء ایدئولوژی»

انقلاب ایران یک واقعیت تاریخی است ــ در این واقعیت تاریخی یک واقعیت تاریخی دیگر هم وجود دارد که این انقلاب را "کوخ‌نشینان" پایین شهری ــ محرومان شهرو روستا، توده‌های ده‌ها میلیونی با آن جان‌گذشتگی حماسه‌ای به پیروزی رساندند و هدف آنها از این نبرد این بود که محرومیت‌های جان‌فرسایشان پایان پذیرد و به جای نظام فاسد و جنایت‌بار و فاسد طاغوتی، نظام عدل و داد انسانی برقرار گردد. در یک کلام این توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان خواستار ریشه‌کن ساختن تسلط جابرانهٔ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، تامین کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور، تامین آزادی و جانشین ساختن نظام عدل اسلام واقعی به‌جای نظام طاغوتی و "اسلام" آمریکایی بودند. خط امام خمینی و پیروان آن بازتاب همین خواست‌ها بود. این خط با خواست‌های سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان انطباق نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. به همین سبب از همان آغاز بین این خط و مخالفانش در زمینه‌های گوناگون زندگی اجتماعی کشمکش آغاز گردید و این کشمکش هراندازه که روند انقلاب در جهت آماج‌های اساسی‌اش گسترش می‌یابد، شدت بیشتری پیدا می‌کند.

امپریالیسم و ضدانقلاب و کلیهٔ اقشار اجتماعی وابسته به سرمایه‌داران و ملاکان می‌کوشند تا از یک سو با انواع گوناگون اعمال قهر ضدانقلابی و از سوی دیگر با "القاء ایدئولوژی" ضدانقلابی و لیبرالی توده‌های محروم را نخست دچار گیجی کرده و کم‌کم و گام‌به‌گام از سمت‌گیری‌های واقعی انقلاب منحرف نمایند.

در جریان این مبارزه، مانند همیشه در تاریخ، جریان القاء ایدئولوژی در یک سمت انجام می‌گیرد: از سمت طبقات و اقشار ممتاز جامعه به سمت طبقات و اقشار محروم، از طرف بلندگویان و سخنگویان و سازمان‌ها و گروه‌های وابسته به طبقات و اقشار ممتاز و ممتازتر به طرف طبقات و اقشار میلیونی محروم و محروم‌تر.

ژرف‌تر شدن روند انقلاب در درجهٔ نخست و به‌طور تعیین‌کننده تابع شرایط و عوامل عینی جامعهٔ کنونی ایران است و روشنگری نیروهای آگاه و پیشرو هوادار محرومان تنها می‌تواند آنچنان را آنچنان‌تر نماید، یعنی توده‌های محروم را در

www.tabarestan.info تبرستان

جهت آماج‌های بحقشان تشویق و تجهیز کند.

در مقابل انقلاب ایران چه بخواهیم و چه نخواهیم دو دورنما وجود دارد و هرچه غیر از این دودورنما ادعا شود، جز خیالبافی و یا "القاء ایدئولوژی" نیست. دورنمای اول پیشرفت انقلاب ایران در ادامهٔ همان سمت‌گیری است که تاکنون داشته است. یعنی در جهت هرچه بیشتر ریشه‌کن کردن راه‌های تسلط امپریالیسم و بستن راه‌های تجدید آشکار و پنهانی بازگشت این تسلط و همچنین در جهت تامین بازهم بیشتر حقوق حقهٔ محرومان و کوخ‌نشینان و مستضعفان از یگانه راه محدود کردن هرچه بیشتر و مسدود کردن راه‌های غارت چپاولگران بزرگ‌مالک و کلان سرمایه‌دار. دورنمای دوم این است که این سمت‌گیری باشکست روبرو شود. "القاء کنندگان" و یا "کودتاچیان" موفق شوند مسیر تکاملی را که جامعهٔ ما در چند سال اخیر در پیش گرفته به عقب برگردانند و بالاخره نظام "اسلام" آمریکایی ساداتی و ضیاءالحقی و یا نظام "ملی" آمریکایی‌بختیار-اویسی با همکاری "مارکسیسم" آمریکایی را جانشین روند کنونی سازند.

تجربهٔ دو سال گذشته نشان داده است که امپریالیسم و ضدانقلاب تاکنون از توطئه‌های کودتایی طرفی نبسته‌اند و به همین علت سمت‌گیری اساسی مبارزهٔ این دشمنان انقلاب ایران برای مرحله‌ای که بلافاصله درپیش داریم عبارت خواهد بود از تلفیقی از حداکثر **ایجاد تشنج** در درون کشور با پشتیبانی از خارج و "القاء ایدئولوژی" ضدانقلابی و لیبرالی. هدف از ایجاد تشنج جلوگیری و یا دست‌کم دشوار کردن تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب است، زیرا مسلم است که با هر گامی که در جهت تثبیت انقلاب برداشته شود، امکانات نیروهای ضدانقلابی و نیروهای لیبرال محدودتر می‌گردد. "القاءایدئولوژی" ضدانقلابی و لیبرالی هم در سمت ایجاد تشنج گسترش خواهد یافت و هدفش این است که از آب گل‌آلود شده به‌وسیلهٔ تشنجات ماهی بگیرد و مردم را برای پذیرفتن یک "دست قوی" که بتواند میهن را از هرج و مرج نجات دهد، آماده سازد و شرایط برای استقرار "نظم آهنین" شبه‌آریامهری فراهم شود.

با کمال تاسف باید پذیرفت که علیرغم این که انقلاب تاکنون ضربه‌های دردناکی به این هر دو شگرد و ترفند نیروهای امپریالیستی و ضدانقلابی وارد ساخته و گرچه با کندی گام‌های مهمی در جهت ژرف‌تر شدن برداشته است، معذلک دشمنان انقلاب هم توانسته‌اند بویژه با بهره‌گیری از شیوهٔ "القاء ایدئولوژی" در درون صف متحد نیروهای راستین انقلاب، تشنجات و چند-دستگی و سوء تفاهمات راشدت بخشند. بازهم با کمال تاسف باید پذیرفت که برخی اقدامات بی‌رویه، نادرست و زیاده‌روی‌هایی که از طرف همهٔ نهادهای سیاسی و اجرایی حاکمیت جمهوری اسلامی صورت گرفته و تجاوزاتی که به حقوق مسلم مردم و حتی نیروهای هوادار انقلاب از سوی انحصارطلبان انجام یافته، به پیدایش آن زمینهٔ اجتماعی که ضدانقلاب و امپریالیسم آسان‌تر بتوانند به تشنجات دامن زنند و کار "القاء ایدئولوژیک" خود را گسترش دهند، کمک‌کرده

www.tabarestan.info

است.

چرا حزب تودهٔ ایران آماج شدیدترین حملات از همه سو گردیده؟

مسلم این است که کشور ما از طرف جبههٔ متحد امپریالیستی و صهیونیستی و نظام‌های ارتجاعی جهان به سرکردگی امپریالیسم آمریکا مورد هجوم نظامی، محاصرهٔ اقتصادی و جنگ تبلیغاتی قرار گرفته است. این هم مسلم است که ستون پنجم امپریالیسم در داخل کشور خطر بزرگی را برای انقلاب ایران تشکیل می‌دهد. این جبههٔ نیرومند و پهناور دشمنان انقلاب ایران است که به‌طور خطرناکی در تاروپود دستگاه‌های اقتصادی و دولتی ما جای گرفته‌اند.

این هم مسلم است که حزب تودهٔ ایران در عین این که نفوذ و اعتبار ارزیابی‌هایش در دوران انقلاب بالا رفته ولی هنوز تردید عامل تعیین کننده در روند انقلاب نیست.

با درنظر گرفتن همهٔ این معلومات مسلم این پرسش بجا می‌تواند بشود که چرا درست در هفته‌های اخیر که یکی از مهم‌ترین توطئه‌های دشمنان انقلاب ایران به صورت تجاوز نظامی دارودستهٔ صدام با شکست روبرو شده است، درست در زمانی که اختلافات بین نیروهایی از حاکمیت و قدرت جمهوری اسلامی که نقش تعیین‌کننده در سرنوشت انقلاب دارند، به میزان بی‌سابقه‌ای شدت یافته، درست در زمانی که ضدانقلاب تا آن‌جا گستاخ شده که به خود اجازه می‌دهد به رهبر برجستهٔ انقلاب علنا بی‌حرمتی نماید، حزب تودهٔ ایران به‌طور بی‌سابقه یک‌باره از همه‌سو آماج "هجوم" قرار می‌گیرد؟

این که رادیوی صدای آمریکا، بی‌بی‌سی، رادیو بختیار، رادیو اویسی، رادیو بغداد، رادیو مصر، رادیو اسرائیل ــ گروه‌های وابسته به ستون پنجم امپریالیسم مانند مائوئیست‌ها و رنجبری‌ها و غیره و همچنین چپ‌نماها و چپ‌گراهای رنگارنگ، خلق مسلمانی‌ها و همدستانشان در روزنامه‌های درحال انتشار و منتظرالانتشار، لیبرال‌ها و گام به گامی‌ها به حزب تودهٔ ایران حمله کنند و هتاکی کنند، تعجب‌آور نیست. این حملات حق ماست برای آن که عمل حزب ما خنثی کننده و افشاکنندهٔ فعالیت‌های آنانست.

ولی این که دو طرف دعوا و اختلاف در حاکمیت یعنی روزنامهٔ "انقلاب اسلامی" متعلق به آقای رئیس جمهور و روزنامهٔ "جمهوری اسلامی"، مجلهٔ "پیام انقلاب" ارگان سپاه پاسداران، گروه‌های وابسته به سازمان مجاهدین‌خلق هم حزب ما را آماج همان تهمت‌هایی قرار می‌دهند که طی بیست وپنج سال حاکمیت طاغوت در آزمایشگاه‌های مشترک سیا و موساد و ساواک پخته و پرداخته شده بودند، شگفت‌انگیز است. یکی می‌گوید که توطئه‌های آمریکا خطری برای ایران نیستند ــ خطر عمده حزب تودهٔ ایران است. دیگری می‌گوید، حزب‌توده مخالفین مرا "القاء ایدئولوژیک" می‌کند و اگر حزب توده نبود من همه‌کاره

www.tabarestan.info تبرستان

می‌شدم. سومی می‌گوید حزب توده‌ٔ ایران (همان‌طور که ساواک گفته) در ۳۰ سال پیش خیانت کرده ولی فراموش می‌کند که ساواک "خیانت" حزب توده را در پشتیبانی از دکتر مصدق دانسته و مانند "شاهد" و "تهران مصور" ادعا کرده که حزب توده دکتر مصدق را "القاء ایدئولوژیک" کرده و او را به طرف کمونیسم کشانده است. چهارمی می‌گوید حزب توده با مکر و حیله و هواداری از خط امام دم لای تله نمی‌دهد و دارد از اختلافات موجود بین نیروهای خط امام و جبهه‌ای که مخالف خط امام است به سود خود فرصت‌طلبانه اعتبار و نفوذ جمع می‌کند. یکی برای "توجیه" هتاکی حقیر و مشمئز کنندهٔ خود به حزب توده‌ٔ ایران بهانه می‌آورد که گویا کسی در جایی پشت جلد یک کتاب را تغییر داده (شاید هم اصلا چنین چیزی در حقیقت وجود نداشته و تنها برای این منظور خلق شده است). یکی هم علیه روزنامهٔ ارگان حزب توده‌ٔ ایران "اعلام جرم" می‌کند که چرا منبع گرفتن بخشی از نقل قول از فلان شخصیت را به اشتباه ثبت کرده است. از طرف خبرگزاری پاری خبر جعل شدهٔ تحریک‌آمیز دروغ دربارهٔ حزب توده‌ٔ ایران به سراسر دنیا مخابره می‌شود.

www.tabarestan.info

سخن کوتاه، چپ و راست بهانه‌گیری و دلیل‌تراشی تنها برای هجوم وهتاکی و افترازنی به حزب توده‌ٔ ایران. چرا؟ بازهم چرا؟

یکی حزب توده‌ٔ ایران را متهم می‌کند که آخوند شده است ودیگری متهم می‌کند که آخوندها راکمونیست کرده است. به راستی برای خود مسئولین حزب توده‌ٔ ایران کار دشواری شده که چگونه در این کلاف سردرگم سرنخ را پیداکنند. ولی ما کوشش کرده‌ایم که بالاخره این سرنخ را بیرون بیاوریم.

علت این حمله از سوی امپریالیسم و ضدانقلاب و لیبرال‌ها و مائوئیست‌ها و همپالکی‌هایشان روشن است. بهترین معرف انگیزهٔ این محافل را از این حملهٔ عمومی به حزب توده‌ٔ ایران می‌توان در یک جریان تاریخی دید که یکی از هم‌رزمان مبارز نستوه و فقیه‌عالیقدر آیت‌الله طالقانی نقل کرده است.

آقای طاهر احمدزاده در مقدمهٔ (بخش اول، فصل سوم) کتاب *طالقانی و تاریخ* این‌طور می‌نویسد:

نهم ــ ایجاد جو ابهام در جامعه

هنگامی که در چنین شرایط مناسبی امپریالیسم می‌خواهد توطئه‌ای را برپا کند احتیاج به آن دارد که جو جامعه دچار ابهام شود. در نهضت مشروطه ... توسط عباس افندی رهبر بهایی‌ها در "عکا" لوحی به بهائیان ایران و سران مشروطهٔ ایران صادر شد... عین همین جریانات را ما در نهضت ملی در زمان "مرحوم شادروان دکتر محمد مصدق" می‌بینیم. منتهی برچسب دورهٔ نهضت مشروطه بهائی‌گری بود و در نهضت ملی برچسب "کمونیسم". تبلیغات آنچنان گسترده بود و به‌صورتی درآمد که به مردم این‌طور نشان داده شد که جبههٔ ملی یعنی

تسلط کمونیست‌ها بر ایران، حال اسلام در خطر است برای نجات آن باید قیام کرد.

این جاست که باید از مرحوم "آیت‌الله طالقانی" یاد کنم که خود ایشان برای شخص بنده تعریف کردند:

" در منزل آیت‌الله بهبهانی که از علماء درباری بود تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند که به آنها محرر می‌گفتند. در منزل ایشان (آ. بهبهانی) عده‌ای دیگر هم نشسته بودند. زمان قبل از ۲۸ مرداد بود. نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جمعی حزب توده‌ء ایران برای علماء و ائمه‌ء جماعت سرتاسر ایران با پست نامه نوشتند که محتوای آن این بود: "که ما به زودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ‌برق به دار خواهیم زد. امضا حزب توده"

آنها آن مطالب را از منزل آقای بهبهانی می‌نوشتند و می‌فرستادند. یکی از نویسندگان که با آیت‌الله طالقانی آشنا بود برای ایشان می‌گوید:

"... آنقدر نشستیم و نوشتیم که مدت‌ها بعد از ۲۸ مرداد انگشت‌های ما درد می‌کرد."

این خطی بود که مطبوعات آمریکایی ـ انگلیسی "تهران مصور" و "شاهد" و نظایر آنها قبل از ۲۸ مرداد یعنی در دورانی که حزب توده‌ء ایران با تمام نیروی خود از سیاست دکتر مصدق پشتیبانی می‌کرد با پیگیری دنبال می‌شد و اکنون از طرف لیبرال‌ها و مائوئیست‌ها و ضدانقلاب و بویژه ارگان‌های مطبوعاتی آنها روزنامه‌های میزان و انقلاب اسلامی و ورق‌پاره‌های تربچه‌های پوک دنبال می‌شود.

و اما علت اساسی هجوم همه‌جانبه از سوی آن محافل و شخصیت‌هایی که در طیف هواداران سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب جای دارند یعنی آقای بنی‌صدر (بدون همکاران مائوئیست‌شان)، گردانندگان روزنامه‌ء جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق و مجله‌ء سپاه‌پاسداران و شخصیت‌هایی که درهر سخنرانی در هر مسجد و هر منبر علی‌الحساب هم شده مقداری افترا و اتهام از همان زرادخانه‌ء کذایی نثار حزب ما می‌کنند، این است که صاف و ساده در موضع‌گیری‌ها و ارزیابی‌های مشخص حزب توده‌ء ایران در جریان انقلاب کوچک‌ترین ایراد مشخصی نمی‌توانند بگیرند و این موضع‌گیری‌ها و ارزیابی‌ها آئینه‌ای شده است که در آن همه‌ء نقاط ضعف، کمبودها و اشتباهات و انحرافات از سمت‌گیری واقعی انقلاب نمایان می‌گردد. پس مسلم است که آئینه‌ای را که ضعف‌ها را نشان می‌دهد، باید شکست.

این جاست که این پرسش بجا مطرح خواهد شد: آیا این هجوم‌کنندگان و هتاکان و تئوری‌سازان تصور می‌کنند که بالفرض با شکستن و یا لااقل با سیاهی کشیدن بر

www.iran-archive.com

روی آئینهٔ ضعف‌نما ضعف‌ها و زشتی‌ها از بین خواهند رفت؟ آیا واقعا، اگرحزب تودهٔ ایران فردا فعالیت سیاسی خود را برای مدتی تعطیل کرد، دیگر مسائلی که پایهٔ اختلاف جبههٔ ضد خط‌امام خمینی با خط‌امام خمینی است همه از بین خواهند رفت و صلح و دوستی بین لیبرال‌ها و محرومان جامعه برقرار خواهدشد؟ اکثریت مجلس به طیب خاطر رئیس جمهور و رئیس جمهور به طیب خاطر اکثریت مجلس عمل خواهند کرد؟ کودکانه است اگر این‌طور تصور کنیم.

واقعیت این است که اختلافات در درجهٔ نخست محصول موضع‌گیری‌های مشخص دوطرف اختلاف در زمینهٔ برخورد با اساسی‌ترین مسائلی است که در مقابل انقلاب قرار گرفته‌اند، یعنی ریشه‌کن کردن تسلط همه‌جانبهٔ امپریالیستی و انجام دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان جامعه و به زیان غارتگران. این کار هم‌باشعار و با تشویق به "تسلیم تبسم" انجام نمی‌گیرد و تنها با تصمیمات قاطع و پیگیر انقلابی می‌توان این مسائل را حل کرد.

جای حزب تودهٔ ایران هم در هر شرایطی کاملا روشن است. حزب تودهٔ ایران در موضع دفاع از استقلال و آزادی و دگرگونی‌های بنیادی به سود زحمتکشان جای گرفته و همیشه در همین موضع جای خواهد داشت. مبارزان توده‌ای نشان داده‌اند که حتی در لحظه‌ای که به چوب تیرباران بسته شده‌اند از این موضع‌گیری دور نگشته‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی وتئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شماره ۱۰ و ۹، آذر، دی‌ماه ۱۳۵۹

مصاحبه با رفیق نورالدین کیانوری
دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

دربارهٔ مسائل مبرم روز

تبرستان
www.tabarestan.info

انقلاب شکوهمند ایران اکنون درمرحله حساسی از تکامل خود قرار دارد وبغرنجی مسائل گوناگون آن و پیچیدگی مناسبات میان نیروهای مختلف سیاسی سئوالات گوناگونی را برای جوانان مطرح می‌سازد. از این‌رو از رفیق نورالدین کیانوری، دبیراول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران تقاضاکردیم تا به‌پرسش‌هایی چند پیرامون مسائل مبرم روز پاسخ گویند. آن‌چه می‌خوانید حاصل این تلاش است.

پرسش: رفیق! انقلاب ایران دومین سال پیروزی خود را پشت‌سر گذارده و وارد سومین‌سال زندگی پرتلاطم خود می‌گردد. درمیان سازمان‌ها و احزاب سیاسی ایران، حزب‌تودهٔ ایران تنها سازمانی است‌که توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران را در مراحل مختلف آن بررسی کرده و تاکنون هفت‌توطئه را دقیقا نشان داده است.
باانتخاب ریگان ــ این‌نماینده جناح هار انحصارات امپریالیستی ــ به‌ریاست جمهوری ایالات‌متحده، توطئه‌های آتی امپریالیسم علیه‌انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را چگونه می‌بینید؟

پاسخ: مسلما اندیشه‌شما ازطرح این‌گونه‌پرسش این‌نبوده‌که‌گویا ریگان‌نماینده جناح هار انحصارات‌امپریالیستی است‌و کاندید مخالف‌او از حزب‌دموکرات یعنی کارتر مناسبات این‌چنینی بااین انحصارات ندارد. شما هم خوب می‌دانید که‌در ایالات‌متحده‌آمریکا مناسبات میان‌دوحزب دموکرات‌وجمهوری‌خواه درحقیقت یک عروسک‌بازی مسخره‌ای‌بیش نیست‌که‌سرنخ‌این عروسک‌ها درپشت‌پرده‌باگردانندگان

اصلی انحصارهای نفتی و اسلحه‌سازی و شیمیایی و . . . می‌باشد . این قدرت‌های جهان سرمایه‌اند که نمایشنامه‌های سیاست داخلی و خارجی آمریکا را تدوین می‌کنند و رئیس‌جمهور و کابینه او بازیگران موقت این نمایشنامه‌ها هستند . سیاست دو رئیس‌جمهور متوالی آمریکا مانند جانسون از حزب دموکرات و نیکسون از حزب جمهوری‌خواه را باهم مقایسه کنید . درسمت‌گیری‌های عمده کم‌ترین تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد . اگر می‌بینید که کارتر هنگامی که برای بار اول در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کرد با برنامه "صلح‌خواهانه" آن‌چنانی در برابر رای‌دهندگان حاضر گردید و بعدا پس از انتخابات گام به‌گام درهمان راهی پیش رفت که جانسون‌ها ونیکسون‌ها رفته‌بودند ، علتش در اختلاف ماهوی دوحزب دموکرات و جمهوری‌خواه نیست بلکه درشرایط سیاسی ـ اجتماعی دوران انتخابات است . هنگام انتخابات سال ۱۹۷۶ تازه ایالات‌متحده آمریکا از بزرگ‌ترین شکست تاریخ خود یعنی از جنگ ویتنام با دست‌وپایی شکسته و بی‌آبرو وحیثیت بیرون آمده‌بود . بخش مهمی از رای‌دهندگان آمریکا ازسیاست جنگ و تجاوز محافل هار امپریالیستی یعنی گردانندگان واقعی سیاست آمریکا خسته و بیزار شده‌بودند . تنها کسی می‌توانست رای اکثریت انتخاب‌کنندگان را جمع کند که تظاهر به "دفاع از حقوق‌بشر" ، "مخالفت با مسابقه تسلیحاتی" و موافقت با "بهبود مناسبات باکشورهای سوسیالیستی" و سمت‌گیری درجهت تشنج‌زدایی درمناسبات بین‌المللی نماید . درست به همین منظور فرد ناشناخته‌ای از یک مزرعه بادام زمینی برگزیده می‌شود وماشین عظیم تبلیغات محافل امپریالیستی باد در آستین او می‌اندازند و رای‌دهندگان ساده‌و از دنیا بی‌خبرو منگ‌شده از تبلیغات سرسام‌آور انحصارات پیش خود می‌گویند "باز این یکی بهتر از آن یکی است" .

سخن کوتاه ، ریگان و کارتر هردو به‌یک‌آخور بسته‌اند و هردو فرمانبردار بی‌چون‌وچرای آن‌قدرتی هستندکه یکی‌را از مزرعه بادام‌زمینی و دیگری را از طویلهٔ گاوداری به "کاخ‌سفید" منتقل می‌سازد و چهارسالی او را مانند دام‌های‌سیرک زیر فرمان خود به‌رقص مرگ‌آور جنایات‌و غارتگری‌های خود وامی‌دارد .

بااین مقدمات تصور این‌که با رفتن کارتر و آمدن ریگان دگرگونی بنیادی در سیاست‌خارجی آمریکاپیدا خواهدشد ، نادرست است . نه نیرویی که پشت‌سر ریگان قرار گرفته‌بیشتر از پیش شده‌و نه در اوضاع جهانی تغییر آن‌چنانی پیداشده که تغییر سیاست‌شدیدی را موجب‌شود . ریگان دنبال‌کنندهٔ همان‌سیاست تشنج ـ فزایی و تجاوز و جنایتی است‌که کارتر چهارسال تمام در خدمتش قرار داشت .

در زمینه سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به‌میهن‌ما ، نسبت به انقلاب ایران و نظام کنونی جمهوری اسلامی هم ریگان ادامه‌دهنده همان سیاست اعمال فشار ، توطئه ، تفرقه‌اندازی و درصورتی‌که شرایط اجازه دهد تجاوز نظامی آشکاری است‌که همه مقدمات آن‌را کارتر فراهم ساخته است .

سیاست امپریالیسم آمریکا که تبلور سیاست همهٔ دنیای امپریالیستی ورژیم‌های ارتجاعی جهان می‌باشد از روز اول بر دو محور جذب و یا براندازی استواربوده

است. به این معنا که هدف آمریکا این بوده که یا با کمک مشترک ستون پنجم خود که د حاکمیت نفوذ داده است (امیرانتظام‌ها) و دستیاری سازشکاران و تسلیم‌طلبان (لیبرال‌ها) انقلاب را مسخ کند و آن را از سمت‌گیری اساسی‌اش یعنی مبارزهٔ بی‌امان علیه هرگونه تسلط امپریالیستی، رژیم استبدادی و غارتگری کلان سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکان منحرف سازد و یا این که به کمک نیروهای ضدانقلاب و اگر لازم شد به‌کمک تجاوز غیرمستقیم (تجاوز عراق) و یا حتی تجاوز مستقیم که ظاهرا درشرف تدارک است، انقلاب ایران را با شکست روبرو سازد. این دو محور سیاست آمریکا نسبت به انقلاب ایران از همان ماه‌های پیش از انقلاب مشخص شده و هنوز هم کاملا به‌قوت خود باقی است. ریگان هم مانند کارتر هر لحظه که یکی از این تاکتیک‌ها با شکست و ناکامی روبرو شد تاکتیک دومی را که آماده است به‌کارمی‌بندد. تناوب توطئه‌های قبلی، برای گول زدن و خواب کردن و توطئهٔ نظامی کودتایی به‌خوبی درستی این ارزیابی را نشان می‌دهد. سیاست کنونی امپریالیسم آمریکا هم بهره‌گیری از هر دو تاکتیک است. از یک طرف می‌کوشد با سنگین‌تر کردن فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی روی جمهوری اسلامی، شاید حاکمیت جمهوری اسلامی را وادار به سازش و تسلیم نماید و از طرف دیگر همه‌گونه تدارک اقدامات ماجراجویانهٔ تجاوز نظامی را از راه‌های گوناگون هرروز بیشتر کامل می‌کند. درست برای همین منظور دوم است که آمریکا بی‌سابقه‌ترین تمرکز نیروی دریایی تاریخ خود را در آب‌های جنوب ایران گردآورده و به تناسب با سایر مناطق جهان فشرده‌ترین شبکهٔ پایگاه‌های نظامی خویش را ترتیب داده، شبکه‌ای که مصر و سومالی و اسرائیل و عربستان سعودی، ترکیه و اردن و امارات خلیج و عمان و اقیانوس هند و پاکستان را به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم فراگرفته است و عراق هم عملا به پایگاه تجاوز آمریکا مبدل گشته است. این تمرکز بی‌سابقهٔ نیروی نظامی مسلما برای آن نیست که سربازان آمریکایی علاقهٔ خاصی به شنا کردن در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند دارند، مسلم است که اگر دربرابر این تمرکز نیروی عظیم، نیروی بازدارنده‌ای مانند تصمیم قاطع مردم انقلابی ایران به پایداری تا آخرین قطرهٔ خون، به دفاع ازدستاوزدهای انقلاب، و نیروی عظیم بازدارندهٔ دیگری مانند پشتیبانی جدی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ضدامپریالیستی و جنبش‌های رهایی‌بخش و مترقی جهان نبود، آمریکا مدت‌ها بود که ماشه‌های تفنگ‌ها را کشیده و بمب‌افکن‌های خود را به‌سوی آماج‌های ایران فرستاده بود.

حتما به پرسش خود خواهید افزود که آیا این نیروی عظیم بازدارنده می‌تواند امپریالیست‌های آمریکایی را برای همیشه از دست‌زدن به ماجراهای خطرناک بازدارد؟ پاسخ این پرسش آسان نیست. آسان نیست از این جهت که اگر سیاست ایالات متحدهٔ آمریکا برپایهٔ منطق استوار بود از دست زدن به ماجرای تجاوز به جمهوری اسلامی خودداری می‌کرد، چون شانس پیروزی آن بسیار ناچیز است. ولی واقعیت این است که ویژگی تعیین‌کنندهٔ سیاست خارجی

ایالات متحده در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم یعنی در دوران تشدید بی‌سابقه و دوران جدید بحران عمومی سرمایه‌داری، توسل به حماقت‌ها و دیوانگی‌های پی درپی است. خلاصه از این جنایتکاران هرگونه ماجراجویی جنایت‌باری ساخته است و به همین دلیل نیروهای انقلابی ایران باید هرگونه خوش‌خیالی متکی به‌حساب‌های منطقی را کنار گذاشته و آمادهٔ رویارویی باهر گونه ماجراجویی امپریالیست‌ها و ارتجاع منطقه باشند.

بی‌جهت نیست که ضیاءالحق درمقابل ۳ میلیارد ونیم قرضهٔ بانک جهانی باز به دوره‌گردی افتاده و می‌کوشد تانقشهٔ اربابان آمریکایی‌اش درمورد تامین " امنیت برژینسکی " پسند خلیج‌فارس را پیاده نماید و موافقت کشورهای خلیج و بویژه ترکیهٔ کودتازدهٔ ناتویی را که گویا سرحدات طولانی با خلیج فارس دارد برای این نقشه جلب نماید.

تبرستان
www.tabarestan.info

بازهم درباره «القاء ایدئولوژی»

پرسش: این‌روزها دولت، درشرایط جنگی وهرچند به‌کندی دست‌به‌اقدامات بنیادی مصرح در قانون اساسی زده‌است. این اقدامات به گوشهٔ قبای سرمایه‌داری برخورده تا جایی که همه‌چیز را "سرخ" می‌بیند و فریاد برآورده‌اند که‌این اقدامات کمونیستی‌است. وطن به‌خطرافتاده، حزب‌تودهٔ‌ایران "القاءایدئولوژی" کرده و غیره. لطفا دربارهٔ روند تکاملی خط‌مشی دموکرات‌های انقلابی، به‌سمت تعمیق و گسترش انقلاب و هوچی‌گری " القاءایدئولوژی" توضیح دهید.

پاسخ: البته این را باید از افتخارات حزب تودهٔ ایران دانست که ارتجاع به زبان رادیوهای بختیار و اویسی و لیبرال‌ها یعنی نمایندگان سرمایه‌داران غارتگر، هراقدامی را که از طرف دولت جمهوری اسلامی درجهت دفاع از منافع اکثریت مردم یعنی محرومان جامعه، زحمتکشان شهرو روستا انجام می‌شود به حساب " القاء ایـدئولوژی" حزب تودهٔ ایران می‌گذارند. اگر شورای انقلاب پیشنهاد واگذاری زمین‌های کشاورزی را به میلیون‌ها دهقان محروم بی‌زمین و کم‌زمین تصویب می‌کند، اگر دولت درصدد اجرای این قانون برمی‌آید، اگر مجلس خبرگان ملی‌کردن تجارت خارجی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گنجاند و دولت جمهوری اسلامی درصدد اجرای این مادهٔ بسیار مهم قانون اساسی برمی‌آید، اگر دولت برای آن که قندوشکر و روغن‌نباتی و صابون رختشویی . . .به قیمت ثابت و به‌میزان حداقل در دسترس زحمتکشان غارت‌شده قرار دهد، لیبرال‌ها و ضدانقلاب و زالوهای خون‌آشام، دلال‌ها و سفته‌بازها و رباخواران به زوزه‌کشیدن می‌افتند، وفریادمی‌زنند "وای آزادی"، "وای اسلام"، " آزادی درخطر است"، " اسلام درخطر است"، " کمونیسم کشور را گرفت". این شگردی است که در تمام طول تاریخ جامعهٔ بشری که ما با آن آشنا هستیم،

یعنی جامعهٔ غارتگر طبقاتی همیشه مورد بهره‌گیری غارتگران قرارمی‌گرفت. انوشیروان که یکی از غدارترین شاهان تاریخ ایران است با قیام مزدکیان که هوادار دگرگونی‌های بنیادی‌برای محرومان جامعه و دردرجهٔ اول روستانشینان بودند، عینا همین برخورد را داشت. جالب است که اتهاماتی که انوشیروان به مزدکیان وارد می‌ساخت به‌طور حیرت‌انگیزی شبیه همان اتهاماتی است که پس از پیدایش سوسیالیسم علمی به عنوان جهان‌بینی به‌هواداران این طرز تفکر نوین اجتماعی وارد می‌شود.

به‌کاربـرندگـان نظریهٔ "القاءایدئولوژی" هم مانند اسلافشان دراجتماعات دیگر و در همین اجتماع میهن، همین "دل‌سوختگی" را دارند که انقلاب ایران علی‌رغم همهٔ کارشکنی‌ها و همهٔ ترمزها، همهٔ‌خرابکاری‌های خود و یاران‌شان، درجهت سمت‌گیری‌های اساسی و بنیادی‌اش دچار وقفه وانهزام نگشته وگرچه به کندی ولی درهرحال به پیش می‌رود و با هرگام که به‌پیش می‌رود مواضع غارتگران و سازشکاران و تسلیم‌طلبان ضعیف‌تر می‌گردد.

البته باید در همین‌جا با تمام تاکید براین نکته هم اشاره کنم که‌موضع‌گیری روشن مادرمقابل "جبههٔ لیبرال‌ها" به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که ما درمورد اقدامات حاکمیت جمهوری اسلامی، اقدامات افراد و گروه‌های غیرمسئول انحصارطلب و دربرخی موارد نهادهای انقلابی و دولت در زمینهٔ محدودیت آزادی‌های فردی و اجتماعی نیروهای راستین پشتیبان جمهوری اسلامی انتقاد نداریم. برعکس ما شدیـدا این‌گونـه اقدامات‌رابه‌زیان‌انقلاب، به زیان‌تثبیت و تحکیم گسترش آن و به‌زیان جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم و با همان‌امکانات محدودی که در اختیار داریم برای جلوگیری از این زیاده‌روی‌ها و زیرپاگذاشتن قانون اساسی مبارزه می‌کنیم. ولی میان ماه من تا ماه گردون ــ تفاوت از زمین تا آسمان است. میان مبارزهٔ ما علیه کمبودها، زیاده‌روی‌ها، قانون‌شکنی‌ها با هدف تقویت جمهوری‌اسلامی وسمت‌گیری ضدامپریالیستی‌ومردمی‌اش‌تا "مبارزه"، و یا بهتر بگوییم بهانه‌گیری ضدانقلاب و لیبرال‌ها از این کمبود، برای براندازی جمهوری اسلامی‌اختلاف بنیادی و ماهوی وجود دارد ــ‌ایـن یکـی شیـری‌است اندر بادیه، وآن یکی نیز شیری است اندر بادیه. درست به همین علت است‌که هواداران تغییربنیادی سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب این‌گونه اتهامات را به حزب ما وارد می‌سازند. ولی ما هم باید باانصاف باشیم. واقعیت این است که فعالیت سیاسی حزب ما به‌میزان قابل توجهی در شکست نقشه‌های مزورانهٔ آنان موثر بوده است. این زوزه‌های لیبرال‌ها که از سوز دل‌شان‌سرچشمه می‌گیرد بی‌علت نیست.

www.tabarestan.info

رئیس جمهور و روزنامه «انقلاب اسلامی»

پرسش: روزنامهٔ "انقلاب اسلامی" مدتی است سلسله مقاله‌ای تحت عنوان "افشای تئوری‌های حزب تودهٔ ایران برای ایجاد اخلال و آشوب در ایران" به شیوهٔ روزنامه‌های جنجالی کشورهای سرمایه‌داری درج می‌کند و در آن جملاتی از جزوهٔ بوریس پاناماریف تحت عنوان "مسائل مبرم تئوریک" رامورد به اصطلاح بررسی قرار می‌دهد! همان‌طور که می‌دانیم صاحب امتیاز این روزنامه آقای رئیس جمهور است و آقای رئیس جمهور بهتر از هر کس دیگر از نقش حزب تودهٔ ایران در کشف و برملاکردن توطئه‌ها علیه جمهوری اسلامی و مبارزهٔ آن علیه آشوب‌گری‌ها و جنجال‌ها آگاهی دارد. شما این شیوهٔ افترازنی و دروغ‌سازی را علیه حزب تودهٔ ایران از سوی روزنامه‌ای که بیش از هرجریدهٔ دیگر برای "آزادی" فکر وعقیده علیه "انحصارطلبی" قلم‌فرسایی می‌کند، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

www.tabarestan.info

پاسخ: درمورد روزنامهٔ "انقلاب اسلامی" و مناسبات این روزنامه با رئیس جمهور باید بگویم که این‌هم یکی از پدیده‌های کشور ما و انقلاب ماست که رئیس جمهور که رئیس همهٔ کشور است و مهم‌ترین وظیفه‌اش برقراری هماهنگی بین‌قوای سه‌گانه و اداره‌کنندهٔ کشور، یعنی قوای قانون‌گذاری، اجراکننده و قضاوت‌کننده می‌باشد این‌طور در جزئی‌ترین و کلی‌ترین مسائل کشور درجهت معینی وارد گود شود. البته اگر آن نیروهای سیاسی که در حاکمیت نیستند این امنیت سیاسی و قضایی را داشتند که انتقادشان نسبت به موضع‌گیری سیاسی اساسی رئیس جمهور امکان فعالیت سیاسی را از آنان سلب نکند و محدود نسازد، می‌شد بااین پدیدهٔ ویژه زندگی کرد. ولی واقعیت این است که رئیس جمهور می‌تواند وارد کردن هر تهمت و افترایی را به‌نیروهای انتقادکننده به خود، اجازه دهد در حالی که برای آن نیروهایی که در حاکمیت نیستند حتی سالم‌ترین انتقاد جدی و اصولی بدون کوچک‌ترین نقطهٔ ضعف می‌تواند موجب تصمیمات محدودکننده علیه آن‌ها شود. توقیف دوهفتهٔ "نامهٔ مردم" در ۳۰ مهرماه که هنوز هم نمی‌دانیم به‌چه علت عملی گردید از این نمونه‌هاست.

برپایهٔ همین واقعیت ما کوشش می‌کنیم حساب نویسندگان روزنامهٔ "انقلاب اسلامی" راکه به‌نظر ما به‌طو عمده مخلوطی است از مائوئیست‌های تازه‌مسلمان شده و "مسلمان"های به مائوئیسم گرویده، از حساب شخص دکتر بنی‌صدر که در مقام رسمی ریاست جمهوری قرار گرفته جدا کنیم. دربارهٔ آنچه‌درنوشته‌های مستقیم دکتر بنی‌صدر ما قابل انتقاد می‌دانیم نظرمان را صریحا اظهار داشته‌ایم.

و اما دربارهٔ بسیاری از نویسندگان روزنامهٔ "انقلاب اسلامی" و ازآن‌جمله

نویسندهٔ مقاله‌ای که‌شما در پرسش خود یادآوری کرده‌اید، نظر ما این است که این‌ها هم مغرض هستند و هم خیلی کم‌سواد و برای افراد مغرض و کم‌سواد راه دیگری جز تحریف، سفسطه، دروغ‌سازی واتهام‌زنی‌وجودندارد. سطح لاطائلاتی که این نویسنده به عنوان تحلیل افشاگرانه تحویل می‌دهد آن‌قدر پایین است که حتی شایستگی برخورد انتقادی متقابل را ندارد.

حزب‌توده‌ایران و مجاهدین خلق

پرسش: اخیرا سازمان مجاهدین خلق، در مقاله‌ای درنشریهٔ مجاهد، به نام "جبههٔ متحدارتجاع برعلیه سازمان مجاهدین خلق" از حزب تودهٔ ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت) و جنبش مسلمانان مبارز به‌عنوان "جبههٔ تحدارتجاع" نام برده است و سیاست اتحاد و انتقاد ما بادولت‌کنونی را "سازش با ارتجاع" نامیده. البته نظری به تاییدکنندگان مجاهدین نشان می‌دهد که این اتهام تاچه اندازه وارد است. سئوال ما این است که این سازمان اکنون درکجای جنبش قرار دارد؟ وظیفهٔ نیروهای انقلابی درقبال آن چیست؟ متاسفانه هواداران آن‌ها در مدارس برخورد بسیار ناسالمی با هواداران سازمان ما، چریک‌های اکثریت و جنبش مسلمانان مبارز دارند، درمقابل، برخورد هواداران سازمان ما باید چگونه باشد؟

پاسخ: سازمان مجاهدین خلق ایران اکنون درکجای جنبش قرار دارد؟ نظر حزب ما دربارهٔ این پرسش شما و به‌طور کلی دربارهٔ موضع‌گیری خصمانهٔ اخیر این سازمان نسبت به حزب‌تودهٔ‌ایران وچندسازمان وجریان دیگرضدامپریالیستی طی تحلیل کمیتهٔ مرکزی که درنامهٔ "مردم" شمارهٔ ۴۲۰ منتشر گردید به‌تفصیل شرح داده شده است. خوب است دوستان جوان را راهنمایی کنید که‌این‌تحلیل را دقیقا مورد مطالعه قرار دهند. من چیز دیگری ندارم که به‌آن اضافه کنم جز این که به دوستان جوان هوادار حزب تودهٔ ایران توصیه می‌کنم درمناسبات‌خود با مبارزان جوان هوادار و یاعضو سازمان مجاهدین خلق، هراندازه هم که از سوی آنان دشمنی و بدرفتاری و خشونت ببینند، با حوصله و بردباری توده‌ای برخورد کنند و بکوشند آنان را علی‌رغم دستورهای رهبری سازمان‌شان‌به‌گفتگوی منطقی بکشانند. هراندازه برخورد هواداران مجاهدین ناسالم باشد باید جوانان توده‌ای با برخوردی سالم و متین با آن‌ها روبرو شوند. تجربهٔ زندگی چندسالهٔ گذشته و بویژه دو سال گذشته درستی یک‌چنین شیوه از مبارزه در درون نیروهای ضدامپریالیست و مردمی را دقیقا به اثبات رسانده است.

حزب توده‌ٔ ایران و چریک‌های فدایی خلق (اکثریت)

پرسش: بالاخره سازمان چریک‌های فدایی خلق، پس از سال‌ها تاخیر به جایی رسیده است که در عرصهٔ بین‌المللی تقریبا جنبش جهانی کمونیستی را پذیرفته است و در خط مشی سیاسی خود نسبت به نیروهای انقلابی پیرو خط امام و انقلاب ایران تجدیدنظر جدی کرده و به خط مشی حزب ما رسیده است. هم‌اکنون در میان چریک‌ها این بحث بالا گرفته است که چرا سازمان به حزب تودهٔ ایران نمی‌پیوندد؟ آیا جدایی چریک‌ها از حزب ما به‌ضرر جنبش انقلابی ایران نیست؟ نظر شما دراین باره چیست؟

www.tabarestan.info تبرستان

پاسخ: به‌نظر من طرح سئوال به‌این‌صورت، یعنی به‌صورت لزوم پیوستن سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت) به‌حزب تودهٔ ایران درست نیست. شاید در جریان بحث برای وحدت جریان‌های اصیل طرفدار سوسیالیسم علمی در ایران به چنین نتیجه‌ای برسیم. ولی طرح مسئله بهتر است به‌همان صورت دوم، یعنی اقدام عملی و مبرم برای ایجاد وحدت فکری و سازمانی در درون جنبش اصیل طرفدار سوسیالیسم علمی باشد.

البته آنچه در مقدمهٔ پرسش مطرح کرده‌اید درست است که‌سازمان‌چریک‌های فدایی خلق (اکثریت) بویژه درچندماه اخیر گام‌های بسیار مهمی در تصحیح موضع‌گیری‌های خود هم درزمینهٔ برخورد با مسائل مشخص انقلاب ایران و هم‌در زمینهٔ ارزیابی وشناخت جنبش جهانی ضدامپریالیستی و سوسیالیستی، گام‌های تعیین‌کننده‌ای برداشته‌است. ما از این تحول بسیار خرسندیم و آن را به‌دوستان (اکثریت) صمیمانه شادباش می‌گوییم.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران نظر شما را کاملا تایید می‌کند که اکنون مسئلهٔ وحدت جنبش اصیل هواداران سوسیالیسم علمی به یکی از مبرم‌ترین مسائل بدل شده و سرانجام موفقیت‌آمیز این مسئله نقش مهمی در مجموعهٔ روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران خواهد داشت. در این زمینه آنچه که من می‌توانم به دوستان جوان خوانندهٔ نشریهٔ "جوانان‌توده" بگویم این است که از طرف حزب تودهٔ ایران برای پیدا کردن مناسب‌ترین راه‌حل برای این مسئلهٔ مهم از هیچ کوششی فروگذار نشده و نمی‌شود. ما بارها گفته‌ایم که برای گفتگوی جدی در این باره هیچ‌گونه شرط مقدماتی قائل نیستیم.

گفتگو با نمایندهٔ "جوانان توده"
اسفندماه ۱۳۵۹

دومین سال انقلاب شکوهمند بهمن

سال پیروزی بر توطئه‌های پیاپی امپریالیسم و ضد انقلاب

تبرستان
www.tabarestan.info

مردم انقلابی میهن ما با سربلندی دومین سال انقلاب شکوهمند خود را به پایان می‌رسانند. اگر سال اول انقلاب به‌طور نسبی آرام گذشت، سال دوم انقلاب از آغاز تا پایان، پرتلاطم و پرحادثه بود. اگر درست بررسی کنیم، هم آرامش نسبی سال اول و هم تلاطم پیاپی سال دوم طبیعی و قانونمندانه بوده‌اند.

آرامش پیش از طوفان

در سال اول **دوعامل** آن آرامش نسبی را موجب می‌شد. **یکی این‌که** ضربه‌ای که با پیروزی انقلاب ایران بر امپریالیسم و دستگاه وابسته آریامهری وارد شد، آن‌قدر سریع، شکننده و خردکننده بود که این دشمنان انقلاب را دچار بهت و سرگیجه ساخت، سیستم جنایت‌پیشهٔ ضدانقلابی آنان را درهم‌ریخت، بخشی از مهره‌های اصلی جبههٔ دشمن "پاداش" (!) جنایات چنددهٔ سالهٔ خود را دریافت داشتند و بخش دیگری فرارکردند. تجدید سازمان دشمنان خارجی و داخلی انقلاب محتاج زمان بود و از این‌رو حملهٔ متقابل دشمن نمی‌توانست به‌سرعت آغاز شود.

عامل دومی که این آرامش نسبی را موجب می‌شد، این بود که دشمنان انقلاب ایران هم با وجود دولت سازشکار لیبرال‌ها امیدوار بودند که انقلاب را "گام به گام" از سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی‌اش منحرف سازند و آن‌را در جادهٔ سازش و تسلیم بیندازند. اقدامات دولت "گام به‌گام" لیبرال‌ها برای ناتوان‌ساختن و بی‌اثرکردن نهادهای انقلابی، برای صاف‌کردن جادهٔ بازگشت مناسبات سلطه‌آمیز امپریالیست‌ها و در درجهٔ اول امپریالیسم آمریکا، توطئه لیبرال‌ها در میدان دادن

به‌سازمان‌ها ومطبوعات ضدانقلابی مانند "حزب جمهوری خلق مسلمان"، روزنامه‌های طاغوتی و آمریکایی "تهران مصور"، "آیندگان"، "بامداد"، "امید ایران" ونظایر آن‌ها و گروهک‌های رنگارنگ سیاساخته، دنبال‌کردن سیاست تحریک و ایجاد دشمنی میان ایران و کشورها و جنبش‌های ضدامپریالیستی بویژه کشورهای سوسیالیستی، کشورهای عربی جبههٔ پایداری و جنبش آزادی بخش فلسطین همه و همه امپریالیسم آمریکا، دشمن شمارهٔ یک انقلاب ایران را امیدوار می‌ساختند که بدون دست یازیدن به‌اقدامات توطئه‌آمیز با کمک "دوستانی" مانند امیرانتظام و نزیه و مقدم مراغه‌ای و مدنی و علوی ونظایر آنها در حساس‌ترین پست‌های دولتی به آماج‌های خویش در جهت مسخ کردن انقلاب ایران نزدیک شوند.

تدارک توطئه‌ها

تبرستان www.tabarestan.info

ولی درعین این‌اطمینان، که مسلما با تدارک و انجام دیدار هیئت‌نمایندگی دولت "گام‌به‌گام" با برژینسکی در الجزیره به‌اوج خود رسید، امپریالیسم آمریکا تدارک نقشه‌اساسی‌خود را برای براندازی رژیم جمهوری‌اسلامی و یادقیق‌تر بگوییم برانداختن رهبری امام‌خمینی و هواداران و پشتیبانان خط انقلابی‌اش حتی برای یک‌لحظه هم تعطیل نکرده بود. تصادفی نیست‌که در ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ یعنی همان زمانی‌که بولدوزرهای دولت‌گام به‌گام تمام‌گاز جاده‌را برای سازش صاف‌می‌کردند، امپریالیسم‌آمریکا نقشهٔ دیگر خود را با تمام‌نیرو تدارک می‌دید تا به کمک آن در لحظهٔ مناسب باتوسل به‌توطئه‌های‌مسلحانه "رژیم‌خمینی" را براندازد. یادداشت برژینسکی، همان آتش‌افروزی‌که دوماه بعد بارئیس و وزیرخارجه‌و وزیردفاع دولت موقت در الجزیره به‌خوش وبش نشسته و تا امروز هم مردم ایران از گفتگوی آنان مطلع نگردیده‌اند، به‌وزیرخارجه آمریکا آن‌قدر گویا و آن‌قدر روشن‌کننده است که اگر انقلابیون‌ایران هرروز صبح یک‌بار هم آن‌را مرورکنند بازهم کم‌است. در این یادداشت تمام نقشهٔ آمریکا برای "سال‌دوم‌انقلاب" یعنی همان‌چه که در آغاز به وسیلهٔ گردانندگان‌دولت‌موقت‌و پس‌از آن‌به‌وسیله‌سایرعناصرسازش‌کار وتسلیم‌طلب متمایل به‌آمریکا "گام‌به‌گام" به‌موقع اجرا گذاشته‌شد، بادقت‌کم نظیری ترسیم شده است. یادآوری این یادداشت از آن‌جهت اهمیت دارد که سیرحوادث را درسال دوم‌انقلاب روشن می‌سازد. در این‌یادداشت، برژینسکی دستورات رئیس‌جمهور آمریکا را به‌وزارت‌خارجهٔ آن‌کشور این‌طور ابلاغ می‌نماید:

"به‌موجب این یادداشت شما مجاز هستید اقداماتی را که در حیطهٔ شایستگی مسئولیت وزارت امور خارجه است به‌عمل آورید. درمورد اقداماتی‌که برای‌نفوذکردن درسیر تحولات ایران مشخص شده‌اند، رئیس‌جمهور معتقد است که اقدامات موردنظرمی‌بایستی باهماهنگی وزارت دفاع و سیا و هم‌چنین سایر ادارات وموسسات هرکجا که لازم‌باشدو باتوجه به‌نظراتی‌که شاه ایران درمشورت‌های

اخیرش داده‌است صورت‌پذیرد. رئیس‌جمهور هم‌چنین‌خاطرنشان ساخته‌است که لازم‌است جوسوءظن و عدم‌اعتمادی را که‌بین‌ایران وهمسایگانش وجود دارد مورد بهره‌برداری قرار داد.

رئیس‌جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی خصوصا توسط‌اتحادجماهیرشوروی حتما به‌تضعیف مواضع سیاست‌خارجی رژیم‌خمینی منجر خواهدشد. رئیس‌جمهور هم‌چنین تاکید کرد که باتوجه به‌قابل پیش‌بینی نبودن حوادث و تحولات آینده در ایران الزاما مهم‌است که آمریکا با تمامی‌رهبران سازمان‌هاوگرایشات‌سیاسی‌بدون‌استثناء، منجمله‌اقلیت‌های‌نژادی‌و یامذهبی و گروه‌های افراطی که قادرند مقاومت‌های مسلحانه علیه رژیم‌خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار کند. امابه‌هرحال بادرنظرگرفتن طبیعت بسیارظریف این‌نوع عملیات، رئیس‌جمهور با برقراری هرگونه تماس با رهبران مذهبی و یا سیاسی و یا بـاند خمینی‌ویاعناصرمخالف‌وفرماندهان‌عالی‌رتبه‌در ایران‌بدون‌مشورت قبلی با رئیس سیا مخالف است..."

در این‌سند جنایت‌آمیز "تاریخی" که تقریبا ۳ماه پیش ازگرفتن جاسوسخانهٔ آمریکا، مرکز تدارک این نقشه‌هـای هولناک از سوی دانشجویان پیرو خط‌امام، تدوین شده است، با دقت کم‌نظیری همهٔ‌آن‌چه که در سال دوم انقلاب از طرف امپریالیست‌های‌آمریکایی، ضدانقلاب‌داخلی‌وعناصروابسته‌ویاتسلیم‌طلب‌متمایل‌به آمریکا در مقامات‌حاکمه‌ایران انجام‌گرفته و ما امروز می‌توانیم تاریخ دقیق‌وماهیت آن را بنویسیم، ترسیم شده است. همین سند نشـان می‌دهد که تمام ادعاهای امپریالیسم آمریکا و امپریـالیست‌های اروپا و ژاپن و حکومت‌های مرتجع جهان و سازش‌کاران و تسلیم‌طلبان در این‌باره که گویا گروگان‌گیری موجب تشدید دشمنی آمریکا باانقلاب ایران شده است، پوچ و بی‌پایه است. با تمام قاطعیت و برپایهٔ همین سند تاریخی می‌توان گفت که حداکثر تاثیر گروگان‌گیری در این زمینه این بودکه برسرعت سیررویدادها تاحدی‌بیفزاید، توطئه‌های‌خطرناک دشمنان انقلاب را فاش سازد و آنان‌را مجبور کند تا از پشت‌پرده به‌جلوصحنهٔ "نمایش" بیایند.

باهمین قاطعیت می‌توان ادعا کرد که اگر جریان گروگان‌گیری هم نبود، ما با همین‌گونه‌توطئه‌های‌امپریالیسم‌وضدانقلاب‌منتهابه‌بهانه‌های‌دیگر روبرومی‌شدیم.

موضع‌گیری امپریالیسم‌و صهیونیسم و ارتجاع جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم هار و جنایت‌پیشهٔ آمریکا علیه انقلاب ایران نتیجهٔ کاملا منطقی ضربه دردناکی است که پیروزی انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی و مردمی ایران به‌رهبری قاطع و تزلزل‌ناپذیر امام‌خمینی برپایه‌های تسلط غارتگرانه و جابرانهٔ‌این‌دشمنان‌بشریت در یکی از حساس‌ترین و شاید حساس‌ترین منطقهٔ‌استراتژیک و اقتصادی و نظامی برای آنان وارد کرده است.

این‌جبهه‌جهانی‌امپریالیستی ــ صهیونیستی ــ ارتجاعی تنها یکهدف دارد

www.tabarestan.info

و برای رسیدن بهاین هدف حتی یکلحظه هم مکث نخواهدکرد و از هیچ جنایتی روگردان نخواهدبود وآن درهم شکستن انقلاب ایران است . هرکس در این تردید کند اولین گام را در راه تسلیم بهامپریالیسم برداشته است .

تاثیر دو رویداد مهم ماه‌های پایانی سال اول انقلاب در روند رویدادهای سال دوم

برای آن‌که رویدادهای سال دوم انقلاب را خوب بفهمیم ، لازم است به دو رویداد مهم ماه‌های پایان سال اول ، یکی در ایران و دومی در کشور همسایهٔ ما افغانستان ، و اثرات اجتماعی آن‌ها ، توجه کنیم .

رویداد اول . مهم‌ترین رویداد سیاسی میهن‌ما در ماه‌های پایانی سال اول انقلاب برکناری نسبی دولت " گام‌به‌گام " سازشکاران و تسلیم‌طلبان به دنبال دیدار هیئت‌نمایندگی این‌دولت با برژینسکی و اقدام جسورانه‌وانقلابی دانشجویان مسلمان پیروخط امام درگرفتن مرکزتوطئهٔ آمریکا در ایران و دست‌یافتن به‌یک‌رشته اسناد بسیار مهم افشاگرانه است . ارزیابی امام‌خمینی در این زمینه که با اقدام جسورانه‌دانشجویان‌مبارز ، انقلابی‌به‌مراتب ژرف‌تر از انقلاب ۲۲بهمن پایه‌گذاری شد ، یک ارزیابی کاملا دقیق و واقع بینانه است . با این اقدام جسورانه ، انقلاب ایران‌نه‌تنهادرسمت‌گیری‌ضدامپریالیستی‌اش ، بلکه‌هم چنین‌درسمت‌گیری‌مردمی‌اش یعنی در جهت انجام دگرگونی‌های بنیادی به‌سود کوخ‌نشینان ، به سود محرومان جامعه ، به‌سود زحمتکشان‌شهرو روستا ، جدی‌ترگردید . بااین‌اقدام‌جسورانه ماسک ریا ازچهرهٔ‌سازش‌کاران وتسلیم‌طلبان‌لیبرال ، از روی بسیاری‌از عوامل‌امپریالیسم وضدانقلاب‌که‌باماسک " اسلامی " درمقامات‌حاکمهٔ‌جمهوری‌اسلامی راه یافته‌بودند ، برداشته شد . بااین‌اقدام ونتایج آن چهره کریه جنایت‌پیشهٔ‌امپریالیسم‌آمریکا و همدستی‌اش باشاه‌مخلوع وسرسپردگانش از زیرماسک‌های‌پرتبسم کارترو برژینسکی که‌خودرابه‌کمک‌دولت " گام‌به‌گام " ، یواش یواش به‌عنوان "دوستان‌شفیق" انقلاب ایران جا می‌زدند ، برداشته‌شد . سازش‌کارترین ، مرتجع ترین و وابسته‌ترین‌عناصر دولت " گام‌به‌گام " مانند ابراهیم یزدی وزیرخارجه ، ایزدی وزیرکشاورزی ، و امیر-انتظام معاون نخست‌وزیر از کار برکنار شدند و با این برکناری بخشی از سدهای ارتجاعی ایجادشده بوسیله دولت " گام‌به‌گام " لیبرال درمقابل حرکت‌انقلابی‌به سوی‌آماج‌های ضدامپریالیستی‌و مردمی‌اش برداشته‌شد . درست‌است‌که گردانندگان دولت لیبرال موقت با باقی‌ماندن در شورای‌انقلاب و با در دست‌داشتن بسیاری از وزارتخانه‌ها سیاست گذشته ترمزکنندهٔ‌خود را ادامه دادند ، ولی‌درهرحال‌یک تغییر کیفی آغاز گردید که نتایج آن تاامروز ادامه دارد .

و اما رویداد دوم که بدون‌تردید سیر حوادث را در سال دوم انقلاب ایران تحت‌تاثیر جدی قرار داد ، در کشور همسایه میهن‌ما ، افغانستان بوقوع پیوست . بررسی دقیق‌رویدادهای‌افغانستان‌نشان‌می‌دهدکه‌پس‌از انقلاب‌ضدامپریالیستی

و مردمی در اردیبهشت ۱۳۵۷ در افغانستان که ضربه‌ٔ دردناکی برای امپریالیسم و ارتجاع منطقه بود، امپریالیسم و ارتجاع جهانی باهمکاری رهبری خائن چین و رژیم آریامهری ایران، نقشه‌هایی نظیر همان نقشه‌هایی که در کشور ما به‌موقع اجرا در- آوردند، طرح کردند و عملی ساختند: تجهیز و تسلیح همه‌عناصر وابسته و تسلیم طلب و فاسد افغانی برای براندازی رژیم انقلابی این کشور، نظیر همان‌هایی که در میهن ما علیه جمهوری اسلامی ایران فعالانه در میدان نبرد هستند، یعنی تجهیز ضدانقلاب سلطنتی اویسی‌ها و ازهاری‌ها و بختیارها و "خلق مسلمانی" ها، سرمایه‌داران و ملاکان فئودال هوادار "اسلام آمریکایی" و مائوئیست‌ها و مارکسیست‌های (!) آمریکایی و همه‌ٔ ماجراجویان و قاچاقچیان و هروئین فروشان و اوباش در ده‌ها و ده‌ها گروه و گروهک که همه یک مارک "اسلامی" هم به‌پیشانی خود زده‌اند.

این جریانات مدت‌ها پیش از انقلاب ایران آغاز گردیده بود. ولی پس از پیروزی انقلاب ایران، امپریالیسم جهانی، چین مائوئیستی و پاکستان ضیاءالحقی توانستند با سوءاستفاده از عامل نیرومند اسلامی در انقلاب ایران و پوشش "اسلامی" را برای همه‌ٔ توطئه‌های خود در افغانستان ماهرانه به‌کار برند و با این حیله بخشی از مردم ساده‌ٔ مسلمان را هم در این دام توطئه‌ٔ خود بکشانند، همان‌طور که گردانندگان ضد- انقلابی جریان "جمهوری خلق مسلمان"، بویژه در آذربایجان، موفق شدند بخشی از محرومان جامعه را زیر نفوذ خود بیاورند و با دست‌های پاک آنان بازی کثیف و خون‌ریز خود را راه بیندازند. امپریالیسم و ارتجاع از این شگردها فراوان دارند.

موفقیت مهم امپریالیست‌ها در افغانستان این بود که در آن‌جا توانستند با بهره‌گیری از کم‌تجربگی نیروهای انقلابی عنصری از شمار امیرانتظام و سادات و صدام را تا بالاترین مقام دولتی و حزبی به‌پیش برانند و با تلفیق اقدامات خرابکارانه و تحریک‌آمیز او با اقدامات ضدانقلابیون که از سوی پاکستان تجهیز و مسلح شده و به‌افغانستان فرستاده می‌شدند، موجودیت انقلاب را دچار خطر جدی نمایند. اگر دولت شوروی دعوت انقلابیون راستین ضدامپریالیست و مردمی افغانستان را نمی- پذیرفت و به‌کمک آنان برای نگه‌داری دست‌آوردهای انقلاب ۵۷ نمی‌رفت مسلما امروز ما در افغانستان، با حکومتی نظیر حکومت شیلی و مصر، اردن و یا عمان و پاکستان روبرو بودیم نه با حکومت ضدامپریالیستی و خلقی کنونی.

کمک نظامی اتحاد شوروی به‌دولت افغانستان ضربه هولناکی برای دسایس و توطئه‌های امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه علیه انقلاب ایران و انقلاب افغانستان بود ــ تاریخ این حکم را بدون تردید با خطوط درشت ثبت خواهد کرد. عکس‌العمل امپریالیست‌ها در سراسر جهان نسبت به‌این رویداد بهترین دلیل برای عظمت شکستی است که این رویداد بر آن‌ها وارد ساخته است.

بررسی شباهت بی‌نظیر تمام عکس‌العمل‌های محافل امپریالیستی و ارتجاعی منطقه نسبت به‌انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران و انقلاب افغانستان و جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان به‌بهترین وجهی این واقعیت را تایید می‌کند که رژیم‌های این دو جمهوری، هم در صحنه نبرد جهانی علیه امپریالیسم و ارتجاع و هم در صحنه‌ٔ

نبرد داخلی علیه غارتگران خودی یعنی بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران به سود محرومان جامعه یعنی کوخ‌نشینان و زحمتکشان شهرو روستا دقیقا در یک‌جبهه‌قرار گرفته‌اند.

ولی‌باوجوداین‌باکمال‌تاسف، امپریالیسم و ارتجاع موفق شدند که با دستیاری همدستان‌وسازش‌کاران این‌واقعیت‌را درمیهن‌انقلابی‌ما به‌صورتی کاملا تحریف‌شده جلوه دهند.

آغاز سال دوم انقلاب

بااین‌مقدمات سال‌دوم انقلاب‌ایران درشرایط بسیار پیچیده‌ای آغاز گردید. از یک‌سو مبارزهٔ انقلابی درسمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی‌اش ژرف‌تر می‌شد و بویژه مبارزه ضدآمریکایی هرروز اوج و دامنهٔ بیشتری پیدا می‌کرد و از سوی‌دیگر پیاده‌کنندگان خط برژینسکی در همهٔ‌لباس‌ها و چهره‌ها و نقاب‌ها، هم در لباس ضدانقلاب‌و هم درکسوت غرب‌زدگان‌تسلیم‌طلب، هم درنیمای‌لیبرال‌های سازش‌کار و هم در ماسک چپ‌نمایی مائوئیست‌هاو "رنجبران" و سایر گروهک‌های سیاساختهو هم در ردای روحانی‌نماهاو وعاظ‌السلاطین همه با هم می‌کوشیدند، آمریکای جنایتکار و ضدانقلاب را از زیرضربهٔ‌اصلی انقلاب‌خارج کرده، مردم‌را از سمت‌گیری اساسی انقلاب منحرف‌ساخته و متوجه خطر موهوم "کمونیسم"، "تجاوز شوروی" و "اسلام در خطر است" بنمایند.

باکمال‌تاسف بخش‌مهمی‌از نیروهای‌انقلابی‌اسلامی‌در ایران طی‌مدت‌طولانی، رویدادهای‌افغانستان‌را نه‌در چارچوب‌نبرد انقلاب‌باضدانقلاب‌وامپریالیسم وارتجاع، بلکه به‌طوریک‌جانبه درچارچوب‌مبارزه "مسلمانان" باحکومت مارکسیستی ارزیابی کرد و بااین ارزیابی، ناخواسته امکانات‌وسیعی به‌دست‌پیاده‌کنندگان خط برژینسکی داد.

تحول انقلاب‌ایران در سال‌دوم زندگیش مراحل به‌کلی گوناگونی را طی کرده است‌که بررسی‌درست‌این‌مراحل مارا برای‌ادامه‌نبرد درسال‌سوم بهترمجهز خواهد ساخت.

مرحلهٔ اول: نبرد با توطئهٔ آمریکا و آمریکازدگان برای منحرف ساختن انقلاب

پس از شکست توطئه‌اول امپریالیسم برای منحرف‌ساختن انقلاب ایران باکمک دولت‌موقت، ایالات‌متحده سیاست‌آشکار ایجاد تشنجات‌اجتماعی‌در داخل‌واعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی به‌صورت محاصره اقتصادی و نظامی از خارج را برای براندازی جمهوری‌اسلامی‌ایران درپیش گرفت. گروه‌های‌ضدانقلاب‌و لیبرال دست به‌کار شدند. این توطئه دوم که قله‌اش تظاهرات تحریک‌شده به‌وسیله‌گردانندگان آمریکازده حزب جمهوری خلق مسلمان بود و در نیمه دی‌ماه در تبریز به‌اوج خود

رسید ، دربرابر بیداری رهبری انقلاب و آمادگی نیروهای انقلابی درهم شکسته شد .

رویداد افغانستان موجب شد که آمریکا موقتا تاکتیک‌های دیگری را آزمایش کند . بااستفاده از این رویداد امپریالیسم آمریکا و دستیارانش سه‌نقشه جهنمی را طرح و به موقع اجرا گذاشتند . اول نقشه تدارک همه‌جانبهٔ تجاوز نظامی و کودتا همان‌طور که در جریان طبس و نوژه عملی گردید ؛ دوم نقشهٔ تمرکز نیروهای عظیم نظامی در منطقه و تبدیل منطقهٔ خلیج‌فارس، از مصر و سومالی گرفته تا پاکستان ، به‌مستحکم‌ترین دژ امپریالیستی به‌منظور رویارویی باهرگونه گسترش انقلاب ایران و تدارک سرکوب نظامی این انقلاب و سوم نقشه‌ای باماسک برهٔ بی‌گناه برای گمراه کردن انقلابیون ایران و منحرف‌ساختن سمت‌گیری اساسی انقلاب .

برای موفقیت نقشه‌سوم ، امپریالیسم آمریکا امیدهای زیادی درسرمی‌پروراند .

بدون‌تردید انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری و برخوردهایی که در جریان این‌انتخابات در مقامات بالایی حاکمیت جمهوری اسلامی تشدید شده بود ، به‌این‌امید آمریکا میدان می‌داد . آمریکا امیدوار بود که باکمک دوستان مورد اعتماد خود خواهدتوانست این‌شکاف را هرروز عمیق‌تر سازد و از آن به‌سود هدف‌های خویش‌بهره‌گیری‌کند . بویژه این‌که‌متحدین بالقوه‌اش یعنی لیبرال‌ها ، مائوئیست‌ها و شبه‌مائوئیست‌ها که در زمان دولت موقت مقامات بسیار حساسی را در تمام دستگاه دولتی اشغال کرده بودند ، اکنون امکانات به‌مراتب وسیع تری برای اعمال سیاست سازش‌کارانه و تسلیم‌طلبانهٔ خود درجهت منحرف‌ساختن سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب پیدا کرده بودند .

جریان فعالیت‌های سیاسی اولین هفته‌های سال دوم انقلاب یعنی اسفندوآغاز فروردین‌دقیقا درهمین بستر قرارمی‌گرفت . از یک‌طرف حمله‌وسیعی به‌دانشجویان مسلمان‌پیروخط امام و اقدام انقلابی آنان سازمان داده شد و از طرف دیگر بند و بست‌های‌پشت‌پرده برای‌سازش باآمریکا براساس همان‌قراومدارهایی‌که‌در الجزیره با برژینسکی گذارده شده بود ، آغاز گردید ، بندوبست‌هایی برپایهٔ تشدید هرچه بیشتر خصومت‌و دشمنی باجبهه‌جهانی‌نیروهای ضدامپریالیست ، یعنی :

خصومت با جنبش‌های اصیل رهایی‌بخش و قبل‌از همه جنبش فلسطین ،

خصومت با کشورهای ضدامپریالیستی ، بویـژه کشورهای عربی جبههٔ پایداری ضدصهیونیستی ،

خصومت با کشورهای سوسیالیستی و در درجه‌اول اتحاد شوروی ، ویتنام و کوبا .

ازسوی‌دیگر وزن‌عمدهٔ سیاست‌خارجی‌ایران متوجه همکاری‌با امپریالیسم آمریکا و همه‌رژیم‌های آمریکازده‌منطقه مانند رژیم‌های عربستان‌سعودی ، پاکستان ، عمان و نظایر آنان در توطئه علیه افغانستان گردید .

امپریالیسم آمریکا تقریبا به‌طورجدی امیدوارشده‌بود که‌بابهره‌گیری از رویداد افغانستان موفق‌خواهدشد باکمک‌دوستانی مانند وزیرخارجه‌ایران‌و یاران لیبرالش در شورای‌انقلاب موضوع گروگان‌ها را "مجانی "یعنی تنها بایک‌وعده خشک وخالی که "مخالفتی "با پیگرد ایران علیه محمدرضای‌فراری نخواهدداشت ، حل‌کند و با

www.tabarestan.info

ماسک بره‌ٔ بی‌گناه سمت‌گیری ضدآمریکایی انقلاب ایران را دربست درجهت دشمنی آشکار با شوروی برگرداند.

صادق قطب‌زاده که یکی از گردانندگان این جریان بود تا آن‌جا پیش رفت که رسما و بی‌پروا سیاست خارجی ایران را درجهت دوستی نزدیک با پاکستان ضیاءالحق، چین آمریکازده، ترکیه وکشورهای اروپای غربی یعنی شرکت‌کنندگان پیمان امپریالیستی ناتو، و دشمنی آشکار با مجموعه جبهه ضدامپریالیستی جهانی و بویژه اتحاد شوروی سوق داد. بدون تردید آینده از آن چه که در این دوران درپشت پرده میان دولت ـ مردان لیبرال وغرب‌زده ایران با امپریالیسم آمریکا به‌زیان انقلاب ایران گذشته است پرده برخواهد داشت. گرچه خطوط کلی این سازش و تسلیم خائنانه هم اکنون نیز روشن است.

این توطئه آمریکا و ضدانقلاب که سناریوی کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد و تحویل گرفتن گروگان‌ها از دانشجویان پیرو خط امام نقطه‌ٔ اوج آن بود، براثر بیداری نیروهای راستین و پی‌گیر انقلاب ایران به‌رهبری امام خمینی نقش برآب گردید. امام خمینی در حساس‌ترین لحظه یعنی هنگامی که توطئه‌گران همه‌چیز را برای به‌پایان‌رسانیدن نقشه‌ٔ خویش آماده کرده بودند، با رهنمود درباره‌ٔ این‌که "کمیسیون سازمان ملل" ابتدا گزارش خود را درباره جنایات آمریکا نسبت به‌ایران منتشرسازد و بعدا با گروگان‌ها ملاقات‌کند، این نقشه‌شیطانی را نقش برآب کرد. این رهنمود روشن ساخت که "کمیسیون سازمان ملل" چیزی جز یک شگرد آمریکایی برای بیرون کشیدن گروگان‌ها دربرابر هیچ نبوده و سردمداران ایرانی توطئه هم حداقل "بازی‌خورده"هایی بودند که در دام این شگرد افتاده‌اند. از این تاریخ اوضاع سیاسی ایران به‌سرعت شکل دیگری به‌خود گرفت.

آمریکا با دست‌پاچگی مجبور شد محمدرضاپهلوی را از پاناما به‌مصر فراردهد و با این عمل آن خیمه‌شب‌بازی را که ترتیب داده‌بود، رسوا سازد.

آخرین پرده‌ٔ این نمایش هم که به‌صورت نامه‌ٔ عجزآمیز کارتر به‌امام باتوصیه و کمک و به‌احتمال‌زیاد حتی انشاءبازیگر اصلی ایرانی این توطئه تدارک‌دیده شده بود، مانند حباب صابونی ترکید و روسیاهی نکبت‌باری برچهره زشت تدارک‌ـ بینندگان آن باقی گذاشت.

ادامه پیشرفت در سمت‌گیری مردمی انقلاب

یکی ازویژگی‌های عمده دومین سال انقلاب میهن ما گسترش آن درجهت مردمی، یعنی سمت‌گیری علیه غارتگری غارتگران بزرگ مالک و کلان سرمایه است.

درواقع این نبرد بین دو گرایش، یعنی گرایش لیبرالی درجهت نگاه‌داری کامل نظام کهنه سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی و گرایش خلقی درجهت محدود کردن غارت این طبقات غارتگر به‌سود محرومان جامعه ازهمان فردای پیروزی انقلاب آغاز شده بود.

در دوران دولت لیبرال موقت که با تمام نیرو ازگرایش اول پیروی می‌کرد ، این مبارزه میدان وسیعی برای گسترش پیدانکرد . یکی ازعمده‌ترین میدان‌های این مبارزه جریان تصویب قانون اساسی درمجلس خبرگان بود . در این جریان علی‌رغم تمام تلاش‌های دولت موقت برای جلوگیری از گنجاندن موادی در قانون اساسی که مغایر تایید بی‌چون و چرای نظام غارتگر سرمایه‌داری باشد ، مجلس خبرگان به‌تبعیت از خواست مبرم محرومان جامعه مواد جالبی درمورد ریشه‌کن ساختن استثمار فرد از فرد ، ملی‌کردن صنایع سنگین و بزرگ و تجارت خارجی ، تامین وسایل کار برای زحمتکشان و از آن‌جمله زمین برای دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و تامین اجتماعی تصویب کرد .

پس از برکناری دولت موقت عرصه نبرد بین دو گرایش جناح‌های حاکمیت به درون شورای انقلاب و هیئت وزیران التقاطی و نامتجانس منتقل گردید . ماه‌های اول سال دوم نشان‌دهندهٔ این کشمکش و پیشرفت محدود گرایش مردمی و خلقی انقلاب است . بارزترین رویداد این دوران را تصویب قانون اصلاحات ارضی مصوب ۸ اسفندماه ۵۸ در شورای انقلاب باید دانست که باعکس‌العمل شدید بزرگ‌مالکان ، لیبرال‌ها و روحانیت حامی بزرگ‌مالکی و سرمایه‌داری روبرو گردید و از همان‌وقت صف‌بندی علیه این قانون آغاز شد و اجرای آن ماه‌ها به‌تعویق انداخته شد .

باتصویب این قانون اگرچه بعدها تغییراتی منفی در آن داده‌شد ، اولین گام موثر درجهت دگرگونی بنیادی نظام جامعهٔ غارتگر بزرگ‌مالکی و کلان‌سرمایه‌داری در روستا برداشته‌شد ، گامی که نشان‌دهنده جداشدن راه گسترش انقلاب از راه لیبرال‌ها است .

مرحلهٔ دوم : دوران تهاجم علنی امپریالیسم وضدانقلاب

پس از آن‌که شکست توطئه امپریالیستی ـ لیبرالی "خواب‌کردن" و "گول‌زدن" رهبری انقلاب ایران باشکست مفتضحانه‌ای روبرو گردید ، آمریکا دست‌به‌کار پیاده کردن نقشهٔ کذایی براندازی جمهوری اسلامی شد که طرح آن در نامهٔ برژینسکی ارائه‌گردیده و یک‌بار درفاصله بین اشغال جاسوسخانه‌و رویداد افغانستان به موقع اجرا گذاشته شده بود (توطئه خلق مسلمانی‌ها) .

این نقشه شامل ۵ جزء بود :

نخست ـ جلوگیری همه‌جانبه‌ازتثبیت جمهوری اسلامی ایران‌از راه تشدید اختلافات میان جناح‌های گوناگون حاکمیت و نیروهای سیاسی ، از راه تقویت جناحی که متمایل به‌غرب است درمقابل جناح رادیکال پیرو خط امام‌خمینی و در آخرین مرحله تضعیف مقام‌رهبری امام‌خمینی در جنبش انقلابی ؛

دوم ـ ایراد فشارهای همه‌جانبه اقتصادی برای درهم‌شکستن مقاومت دولت جمهوری اسلامی و به‌زانو درآوردن آن ؛

سوم ـ تیره‌کردن هرچه بیشتر مناسبات ایران با اتحادشوروی و از این‌راه باهمه

کشورها و جنبش‌های راستین ضدامپریالیستی؛

چهارم ــ سازمان‌دادن نیروهای ضدانقلاب در درون ایران و درخارج از ایران در جهت آمادگی برای وارد آوردن "ضربه‌شکننده" درلحظهٔ مناسب؛

پنجم ــ تمرکز هرچه‌بیشتر نیروهای‌عظیم‌نظامی درمنطقه‌و ایجادپایگاه‌های تجاوز درمجاورت ایران به‌منظور جلوگیری از سرایت‌انقلاب‌ایران به‌سایرکشورهای آمریکازدهٔ منطقه و در "لحظه‌مناسب" برای‌تجاوزمستقیم به‌جمهوری‌اسلامی ایران.

تمامی سیاست امپریالیسم جهانی، صهیونیسم، ارتجاع منطقه، ضدانقلاب ایران به‌سرکردگی امپریالیسم‌آمریکا در ده‌ماه گذشته دورادور این‌نقشه جنایت‌بار می‌گشته است.

همهٔ‌رویدادهای‌سیاسی ده‌ماه‌گذشته، درچارچوب تلاش دشمنان‌انقلاب‌ایران برای پیاده‌کردن این نقشه از یک‌سو و کوشش پرافتخار و پرایثار نیروهای انقلابی ایران برای غیرممکن ساختن کامیابی این نقشه از سوی دیگر قرار داشته است.

www.tabarestan.info تبرستان

مدارک توطئهٔ طبس ــ اولین توطئهٔ دامنه‌دار کودتایی

باکمال‌تاسف حدود این‌توطئه‌عظیم برای براندازی نظام‌انقلابی در ایران‌که هستهٔ‌مرکزی آن‌را دزدیدن مسلحانهٔ‌جاسوسان‌آمریکایی تشکیل‌می‌داد، تاکنون‌به اندازه‌کافی برای‌مردم روشن نشده‌است. تاآن‌جا که ما اطلاع یافته‌ایم و از لابلای بعضی‌اقرارهای‌کودتاچیان مرحلهٔ‌دوم دیده‌می‌شود، واقعیت‌این‌است‌که این‌توطئه به‌مراتب از چارچوب دزدیدن مسلحانه جاسوسان‌آمریکایی وسیع‌تر بوده و هدفش همان‌طور که نقشه کودتای دوم نوژه نشان‌داد، سرکوب مسلحانه نیروهای انقلابی به‌مقیاس‌وسیع درشهرهای‌عمدهٔ‌ایران و براندازی‌حاکمیت‌جمهوری‌اسلامی‌و استقرار حکومت‌بختیار و اویسی بوده است.

واقعیت‌این‌است‌که ازهفته‌ها‌پیش‌از واقعه‌طبس گروه‌های‌ضدانقلابی‌درمهم‌ترین شهرهای ایران آماده می‌شدند تا در ارتباط با دستبرد نظامی‌آمریکا حمله وسیعی را شبیخون‌وار به‌تمام مراکز نیروهای مسلح انقلابی وارد سازند. به‌این‌ترتیب‌که‌با استفاده از گازهای شیمیایی خواب‌کننده نیروهای پاسدار و نامطمئن‌نظامی را فلج کرده قتل‌عام کنندو باکمک نیروهای مسلح سازمان‌یافتهٔ‌خود، امام‌خمینی و طیف گسترده‌ای از مسئولین کشور و مسئولین سازمان‌های سیاسی هوادار راستین‌انقلاب را جابجا به‌قتل برسانند و مراکز رادیو و تلویزیون را اشغال کرده‌و تشکیل دولت ضدانقلاب‌بختیار ــ اویسی را اعلام‌دارند. واقعیت این‌است‌که حتی بیانیه‌اعلام این‌دولت هم آماده برای قرائت بوده‌است.

این توطئه باشکست روبرو شد. تعجب‌آور این است‌که پس از یک‌چنین توطئه عظیم‌براندازی ازطرف امپریالیست‌های‌آمریکایی و دستیاران‌مصری، عربستانی، عمانی و پاکستانی آن‌ها، چگونه دست‌های مخصوصی در مقامات حاکمهٔ ایران با

تمام‌نیرو کوشیدند نه‌تنها این‌توطئه را کوچک‌تر از آن‌چه بود جلوه دهند، بلکه باتوسل به‌هزار نیرنگ‌وشگرد، آمریکاو یارانش را از زیرضربه نفرت‌روزافزون مردم انقلابی ایران خارج سازند.

بی‌مورد نیست اگر در این ارتباط به‌یکی از این شگردها، یعنی کنفرانس دوم اسلام‌آباد در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ که درست ۳ هفته پس از توطئه طبس تشکیل شد، اشاره‌کنیم و یک‌بار دیگر مندرجات مطبوعات‌و گفتارهای رادیو تلویزیونی‌آن روز ایران را که تقریبا یک‌پارچه در دست لیبرال‌ها بود مرور نماییم.

در همان‌روزهایی‌که بزرگ‌ترین توطئه براندازی نظام جمهوری اسلامی خنثی شد و سیاست‌آمریکا و همدستانش در جهان با بی‌آبرویی بی‌نظیری دست‌به‌گریبان بود، تمام‌تلاش‌صادق‌قطب‌زاده درراس سیاست‌خارجی‌ایران‌وتمام‌کوشش ارگان‌های تبلیغاتی و سیاسی ایران در این جهت بود که برای‌گروهک‌های‌آمریکاساخته‌افغانی وجهه‌ٔ " انقلابی و میهن‌پرستانه و اسلامی" درست کند و توطئه‌آمریکا و پاکستان وچین را علیه‌انقلاب‌افغانستان تبرئه‌نماید و بدین‌ترتیب برای امپریالیسم آمریکا وجهه‌ٔ دروغین "دفاع از اسلام" به‌وجود آورد.

حالا که چهره‌ٔ‌آمریکازده و سادات‌زده این به‌اصطلاح "رهبران" افغانی روشن شده است، زشتی آن خیمه‌شب‌بازی‌های قطب‌زاده‌ای، شرکت دادن این مزدوران امپریالیسم‌آمریکا به‌نام نمایندگی‌ایران، خیمه‌شب‌بازی کنفرانس تهران وکنفرانس ژنو با پول مردم‌ایران بهتر عیان‌می‌شود و ارتباط‌های پشت‌پرده میان‌این‌خیمه ــ شب‌بازی‌ها و فحاشی‌های اوباشانه به‌دانشجویان مسلمان پیرو خط‌امام، به حزب توده‌ٔ‌ایران و تحریکات ضدشوروی و تدارک نامه کارتر به‌امام‌خمینی و... مصاحبه کذایی تلویزیونی بیشتر به‌چشم می‌خورد.

حالا دیگر به‌روشنی می‌توان دید که چگونه توطئه‌های کودتایی امپریالیسم و ارتجاع جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم‌آمریکا، خرابکاری‌های نیروهای ضدانقلابی و ماجراجو، حملات بورژوازی لیبرال برای براندازی حاکمیت‌کنونی پیروخط‌امام خمینی و تبدیل‌مسئله‌افغانستان به‌مهم‌ترین مسئله‌منحرف‌کننده‌ٔ‌انقلاب‌ایران همه و همه از یک‌سرچشمه آب می‌خورند و سر در یک‌آخور دارند.

کودتای ۱۸ تیر، تداوم سیاست آمریکا نسبت به انقلاب ایران

پس از شکست توطئه‌ٔ‌کودتایی طبس همیشه انتظار یک‌کودتای مجدد آمریکایی ــ ضدانقلابی می‌رفت، زیرا از یک‌سو نیروهای "ایرانی" شرکت‌کننده در تدارک این‌توطئه تقریبا دست‌نخورده باقی‌مانده‌بودند و ازسوی‌دیگر باخاتمه‌ٔ‌انتخابات و تشکیل مجلس شورای‌اسلامی بااکثریت قاطع ضدامپریالیستی آن در ۷ تیر ماه، برای منحرف‌ساختن سیاسی‌انقلاب ایران از راه دوباره به‌قدرت‌رساندن لیبرال‌ها دیگر شانس کمتری وجود داشت. مسلما تجاوز نظامی آمریکایی ــ صدامی‌عراق به ایران مانع از این‌شدکه **چارچوب‌واقعی** توطئه‌ٔ‌کودتای۱۸تیرو همه‌ٔ شرکت‌کنندگان‌و

www.tabarestan.info

یاری‌دهندگان و باخبران آن در معرض افکارعمومی قرار گیرد. امید است پس از پایان جنگ همهٔ آن اطلاعاتی که درجریان محاکمه و پی‌گیری کودتاچیان به‌دست آمده در اختیار افکارعمومی گذاشته‌شود. ازهمان‌مقدار محدودی‌اطلاعات‌که رسما انتشاریافته به‌روشنی می‌توان‌دیدکه هدف‌اصلی این‌کودتا براندازی‌حاکمیت‌کنونی پیرو خط امام‌خمینی حتی به‌بهای کشتار تا ده‌میلیون‌نفر از مبارزان انقلابی‌ایران بوده. کاملا مفهوم است‌که اولین آماج این نقشه نابودی رهبر انقلاب و نزدیک ـ ترین و پی‌گیرترین هوادارانش درمقامات‌حاکمیت ومسئولین وفعالین سازمان‌های انقلابی‌بوده‌است. تعجب‌آور نیست‌که نام‌کلیه‌مسئولین حزب‌توده‌ایران و فعالین آن در شهرستان‌ها در اولین صفحات لیست کسانی‌که در ضربه‌اول بایستی نابود شوند، قرار داشته‌است.

توطئهٔ‌کودتایی ۱۸تیر برخلاف توطئه‌طبس که کاملا غافلگیرانه بود، براثر بیداری و هشیاری نیروهای‌انقلابی راستین درنطفه خفه‌شد ولی باکمال‌تاسف‌باز هم ضدانقلاب سازمان‌یافته درتمام ابعادش ریشه‌کن نگردید و بخش‌های قابل ـ توجهی از آن دست‌نخورده باقی‌ماند. همان بخش‌هایی‌که امروز ما شاهد تجدید فعالیت همه‌جانبه‌شان هستیم.

www.tabarestan.info

تجاوزنظامی آمریکایی ـ صدامی، ششمین حلقه‌در زنجیرتوطئه‌های امپریالیستی

کودتای آمریکایی نوژه با شکست روبه‌رو شد و با این شکست ضربهٔ محکمی به ضدانقلاب سازمان یافته درون کشور وارد آمد.

توطئهٔ منحرف ساختن انقلاب ایران از سمت‌گیری ضدآمریکاییش بوسیلهٔ لیبرال‌ها نیز ناکام ماند.

علی‌رغم همه‌تلاش‌های‌لیبرال‌ها و مائوئیست‌ها و سایر گروه‌های "جبههٔ براندازی"، دولت جمهوری اسلامی خارج از چهارچوبی که لیبرال‌ها و مائوئیست‌ها خواستارش بودند، تشکیل گردید. امیدهای امپریالیسم به کامیابی در انجام نقشه‌هایش تنها با تکیه به نیروهای ضدانقلاب سازمان‌یافته و دوستان لیبرال و گروهک‌های ماجراجو و آمریکاساخته مبدل به یاس گردید. در این‌شرایط آمریکا نقشه‌ای که از مدت‌ها قبل تدارکش را دیده بود، یعنی تجزیهٔ ایران و ایجاد یک "کرهٔ جنوبی" و یا یک "ویتنام جنوبی" را به مرحلهٔ اجرا درآورد.

نقشه روشن بود و در این زمینه اطلاعات دقیق در دست است. قرار بود با بهره‌گیری از جو شدید اختلافات در مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی که بوسیله لیبرال‌ها و ستون پنجم امپریالیسم با شدت بی‌سابقه‌ای دامن زده می‌شد، با بهره‌گیری از نابسامانی‌های پیدا شده در ارتش (پس از درهم شکسته شدن کودتای ۱۸ تیر)، به امید این که نیروی ایستادگی جمهوری‌اسلامی تحلیل رفته، حملهٔ تدارک شده از طرف عراق به خوزستان آغاز شود. پیش‌بینی می‌شد که این

تجاوز ظرف همان دوسه روز اول می‌تواند با کمک گروه‌هایی از ضدانقلاب دردرون کشور، خوزستان را به تصرف درآورد، منابع نفتی را دست‌نخورده از دست جمهوری اسلامی ایران خارج سازد و با وارد‌ساختن نیروهای سازمان‌یافتهٔ چند هزارنفری ضدانقلابیون و ساواکی‌ها و افسران فراری به رهبری بختیار، اویسی، ازهاری، فریدون جم، آریانا و همکاری نزیه و مدنی و مقدم‌مراغه‌ای و سایر فراریان که در بغداد منتظر نشسته بودند، به خوزستان "دولت ایران آزاد" را به‌وجود آورند. قرار بود این دولت بلافاصله از سوی عراق، مصر، عربستان سعودی و پس از تثبیت اولیه از طرف آمریکا به رسمیت شناخته شود.

اقدامات شورشی در آذربایجان به رهبری باند نزیهٔ و مقدم‌مراغه‌ای و گردانندگان "خلق‌مسلمان"، در کردستان به رهبری دارودستهٔ قاسملو و کومله و شیخ‌عزالدین و سایر نیروهای ضدانقلابی کرد، در فارس به رهبری مدنی و گروهی از خودفروختگان عشایری، در بلوچستان به رهبری عمال سرسپردهٔ رژیم آریامهری می‌بایست این نقشهٔ تجاوز را تکمیل نماید.

چنان که دیده می‌شود نقشه در جزئیاتش با دقت "ستادی" مورد بررسی همه‌جانبه قرار گرفته بود وپیاده‌کنندگان این نقشه حتی از پیش دربارهٔ پیروزی بدون تردید نزدیک گرم‌ترین شادباش‌ها را به هم گفته بودند.

با کمال تاسف باید گفت که هشدارهای مکرر حزب تودهٔ ایران که از گوشه و کنار از این نقشهٔ جهنمی اطلاع یافته و آن را، چه به طور مستقیم و چه به‌وسیله نامهٔ "مردم"، در اختیار مقامات حساس مملکتی قرار داده بود (آخرین وشاید مهم‌ترین‌آن تاریخ ۲۶شهریور ۱۳۵۹ را دارد) ازطرف این‌مقامات‌جدی گرفته‌نشد.

تجاوز آغاز گردید و اگر با یک عامل به‌حساب‌گذاشته‌نشده ازطرف‌امپریالیسم و ارتجاع و ضدانقلاب، یعنی عامل ایستادگی حماسه‌آمیز و حیرت‌انگیز نیروها و مردم انقلابی،جنوب و پیرو آن سراسر کشور برخورد نمی‌کرد، بدون تردید، فاجعه‌ای بسیار گسترده انقلاب شکوهمند میهن ما را در معرض تهدید جدی قرار می‌داد.

در برابر این ایستادگی تاریخی، توطئهٔ آمریکایی ـ صدامی درهمان‌روزهای اول دچار شکست تعیین‌کننده گردید. برخلاف آنچه آمریکا و صدام انتظار داشتند، نیروی جمهوری اسلامی ازهم نپاشید، برخلاف تصور و وعده‌های بختیار و اویسی و یارانشان، در سراسر کشور شورش‌هایی به‌وجود نیامد و اکنون که چند ماه از این تجاوز که قرار بود ۵ روزه به هدف‌های‌قطعی خودش برسد، می‌گذرد، افق‌های کامیابی برای طرح‌کنندگان نقشهٔ این توطئه، دورتر و دورتر می‌گردد.

توطئه شکست خورد، توطئه ادامه دارد

تصور این که توطئهٔ تجاوز عراق پایان یافته و یا توطئهٔ جدیدی برای‌نجات

آن از انهزام قطعی ترتیب داده نخواهد شد، به‌کلی اشتباه است. شکست قطعی تجاوز آمریکایی ـ صدامی به ایران ضربهٔ هولناک دیگری بر تسلط غارتگرانهٔ امپریالیستی بر مهم‌ترین منطقهٔ استراتژیکی جهانی برای امپریالیسم وارد خواهد ساخت و درست به همین جهت باید انتظار داشت که امپریالیسم همهٔ نیروهای "ممکن" خود را برای جلوگیری و یا لااقل محدود کردن عواقب این شکست به‌کار اندازد.

ما در ایران شاهد فعالیت بی‌سابقهٔ نیروهای ضدانقلاب‌وسازشکاران لیبرال و گروهک‌های آمریکاساختهٔ مائوئیست و شبه مائوئیست در دو جهت هستیم. **یکی در جهت ایجاد هرچه بیشتر تشنج و درهم ریختگی اجتماعی و اقتصادی و دیگری در زمینهٔ اجرای رهنمود برژینسکی یعنی در جهت تیره‌کردن مناسبات جمهوری اسلامی با نیروهای جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی و در درجهٔ اول با همسایهٔ ایران، اتحادشوروی.** تصادفی نیست که درست در همان روزهایی که همهٔ خبرهای جهانی از این حکایت می‌کند که امپریالیسم آمریکا حلقهٔ محاصرهٔ نظامی خود را علیه ایران هر روز تنگ‌تر می‌سازد و هر روز نیروهای تازه‌ای را به منطقه گسیل می‌دارد و سخنگویان رسمی دولت آمریکا علنا از امکان تجاوز نظامی و مین‌گذاری بنادر و جلوگیری از صدور نفت ایران صحبت می‌کنند و ضیاءالحق به راه افتاده است تا همهٔ حکومت‌های ارتجاعی منطقه را از ترکیه گرفته تا عمان برای این نقشهٔ جهنمی آماده سازد، درست در همین روزها در تهران توطئهٔ حمله به سفارت شوروی به‌وسیلهٔ همین نیروهای آمریکاساخته، یعنی "رنجبر" و "پیکار" و گروهک‌های آمریکاساختهٔ افغانی ترتیب داده می‌شود. **باید کور بود تا رابطهٔ مستقیم میان این رویدادها را ندید.**

تصادفی نیست که درست هنگامی که رئیس‌جمهور هر روز و هرشب در جبهه شاهد زندهٔ این توطئهٔ آمریکایی است و در هر گفتار خود این ارزیابی را منعکس می‌سازد، در روزنامهٔ "انقلاب اسلامی" متعلق به او، امید "نجات" جمهوری‌های آسیایی اتحادشوروی به عنوان "مسئلهٔ مبرم" جمهوری اسلامی ایران و یا لزوم "کمک همه‌جانبه" برای براندازی حکومت انقلابی در کشور همسایهٔ دیگر، یعنی افغانستان که پشتیبان انقلاب ایران است، مطرح می‌شود.

این پدیده‌ها را، باید به عنوان هذیان ناشی از بیماری تلقی کرد و یا جزئی از یک نقشهٔ همه‌جانبهٔ دیگر برای تدارک یک تجاوز؟ شباهت‌این‌تبلیغات و جوسازی‌ها با آنچه که میدان سیاست میهن ما در روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، در روزهای پیش از توطئهٔ "خلق مسلمان" در دی ماه ۵۸، پیش ازتوطئه تسلیم گروگان‌ها در اسفند ۵۸ و فروردین ۵۹، پیش از توطئهٔ طبس، پیش از توطئهٔ کودتای ۱۸ تیر و بالاخره پیش از توطئهٔ تجاوز عراق شاهدش بوده‌است، به ما هشدارمی‌دهد که بازهم توطئهٔ تازه‌ای در شرف تکوین است. وآن‌طور که تاریخ دو سال اخیر نشان داده، ابعاد توطئهٔ درحال تدارک به مراتب وسیع‌تر و ژرف‌تر از توطئه‌های پیشین خواهد بود.

www.tabarestan.info تبرستان

امید است که این‌بار مسئولین جمهوری اسلامی با احساس تمامی خطر از افتادن به دام‌های رنگارنگ آمریکاساخته پرهیز نمایند وبرای روبه‌رو شدن با توطئهٔ تازه، همهٔ کوشش خود را در راه تجهیز همگانی نیروهای‌راستین پشتیبان انقلاب ایران، صرف‌نظر از نظرگاه‌ها و اعتقادات سیاسی‌شان، به‌کار اندازند.

این نکتهٔ بسیار بااهمیت را باید یادآوری کرد که ضدانقلاب در طی سال دوم انقلاب با مهارت توانسته است، هم ازنواقص، اشتباهات، زیاده‌روی‌های نهادهای انقلابی و هم از خرابکاری عناصری که خود درون این نهادها جازده است و نیز از انحصارطلبی‌های محافل راست‌گرای اسلامی بهره‌گیری کند و نا-رضایی‌های قابل فهم ناشی از این عوامل را در جهت تضعیف این نهادها به‌کار برد و با کمک آنها تمام کمبودها و دشواری‌ها و نارسایی‌های اجتناب‌ناپذیر تحولات اجتماعی و بویـژه‌جنگ را به حساب دولت و نهادهای انقلابی بگذارد.

تنها با تصحیح جدی اشتباهات، زیاده‌روی‌ها، و پایان دادن به انحصار-طلبی‌هایی که موجب نارضایی قشرهای وسیعی از مردم و بویـژه کارگـران و روشنفکران و جوانان که به‌طور طبیعی از هواداران پیگیر انقلاب هستند، می‌توان ضدانقلاب و دستیاران لیبرالش را از بهره‌گیری رایگان از این پدیده‌های ناسالم محروم ساخت. لجبازی و پافشاری روی اشتباهات تنها می‌تواند امکانات بازهم بیشتری برای دشمنان انقلاب ایران فراهم سازد.

پیامدهای توطئهٔ ششم امپریالیسم

بدون شک این تجاوز جنایت‌بار زیان‌های جبران‌ناپذیری به‌خلق‌های برادر ایران و عراق وارد ساخته است. ده‌هاهزار کشته در دو طرف، ده‌ها میلیارددلار خسارت، بیش از یک میلیون نفر آوارهٔ جنگی در ایران، تعطیل بسیاری از موسسات صنعتی در ایران و عراق، ترازنامهٔ این توطئهٔ جنایت‌بار امپریالیسم آمریکا و ارتجاع تا کنون است.

ولی این تجاوز در کنار این زیان‌های دردناک پیامدهای سودمندی هم‌داشته است. این تجاوز در داخل و خارج کشور ما به روشن شدن حقایق و واقعیاتی کمک کرد که تبلیغات امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان و بلندگویانشان در درون ایران با تمام نیرو سعی در تحریفشان داشتند.

در جریان این تجاوز بیش از پیش روشن شد که این فقط غارت‌شوندگان و محرومان جامعه هستند که با جان خود از انقلاب و از میهن دفاع می‌کنند و طبقات استثمارگر و غارتگر، در واقع سوداگران خون گرم زحمتکشانند. درجریان این نبرد مردم یک‌بار دیگر شاهد این حقیقت بودند و هستند که چگونه، بزرگ-مالکان و کلان سرمایه‌داران با بهره‌گیری از امکانات اقتصادی خود که محصول غارتگری‌های پیشین آنهاست، با توسل به‌احتکار، ایجاد کمبودهای مصنوعی، قیمت کالاهای مورد احتیاج روزمرهٔ مردم را با سرعت کم‌سابقه‌ای ترقی داده و

www.iran-archive.com

از این راه میلیاردها و میلیاردهااز دسترنج توده‌های محروم را مانند زالو مکیده و می‌مکند.

در جریان همین تجاوز بود که بخشی از نیروهای متعهد که تصور نادرست درباره‌ٔ سرمایه‌داران داشتند، به ماهیت زالووار این طبقه پی بردند و اکنون، چه در تبلیغات و چه در عمل، کوشش‌هایی را برای محدود کردن این غارتگری آغاز کرده‌اند. این واقعیت را، بدون تردید، می‌توان به عنوان یکی از پیامدهای مثبت تجاوز عراق به حساب آورد، که نتیجه‌اش تعمیق انقلاب در جهت مردمی شدن بیشتر آن است.

در چهارچوب این نبرد به تدریج جبهه‌های واقعی نیروهای هوادار انقلاب ایران و دشمنان انقلاب ایران، هم در درون کشور و هم در میدان سیاست جهانی، هر روز به‌طور بارزتری نمایان گردید. این روند هنوز در حال تکامل و پیشرفت است و به نوبه‌ٔ خود یکی از دستاوردهای بزرگ و بااهمیت انقلاب ایران به‌شمار می‌رود.

اکنون مردم ایران شاهد تظاهر علنی این دو جبههٔ متضاد هستند.

در درون ایران، جبههٔ نیروهای ضدانقلاب را همهٔ بازماندگان رژیم طاغوتی مرکب از بزرگ مالکان، کلان‌سرمایه‌داران و سایر غارتگران و اوباش و قاچاقچیان و ساواکی‌ها و ماجراجویان حرفه‌ای؛ لیبرال‌های "وجیه‌الملّه" در نقش جاده‌صاف‌کن‌های امپریالیسم؛ ستون پنجم امپریالیسم و ارتجاع در سیمای چپ آمریکایی، یعنی رنجبران و تروتسکیست‌ها و پیکاری‌ها و دیگر گروهک‌های مائوئیست و شبه مائوئیست؛ "مارکسیست"های تازه مسلمان‌شده و "مسلمان"های تازه مارکسیست شده و انواع و اقسام تربچه‌های پوک دیگر و گروه‌های ماجراجو و افراطی و یا وابسته به ضدانقلاب مانند کومله و رزگاری و دارودستهٔ قاسملو و نظایر آنها در مناطق دیگر اقلیت‌های ملی مانند بلوچستان تشکیل می‌دهند.

این جبهه یک هدف در مقابل خود قرار داده و آن براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

در برابر این جبهه نیروهای راستین هوادار انقلاب ضدامپریالیستی ومردمی ایران قرار دارند، که علی‌رغم همهٔ اختلاف‌ها و تضادهای واقعی و یا ساختگی که در میان آنان وجود دارد؛ علیرغم همهٔ نارسایی‌ها و کمبودهای ناشی از تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌ها و واپس‌گرایی‌ها وندانم‌کاری‌های گروه‌های‌قدرتمند، با تمام نیروی خود در راه نگهداری و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ایستادگی می‌کنند.

مردم ایران امروز دیگر دشمنان خود را در جهان به خوبی شناخته‌اند، مردم مافهمیده‌اندکه دیگر تنها باآمریکا روبرونیستند. آن‌ها جبههٔ‌جهانی‌دشمنان ایران را که آمریکا نقش سرکردگی آن را در دست دارد، به خوبی مشاهده می‌کنند. آنها می‌بینند که کشورهای امپریالیستی اروپای غربی، ژاپن، خائنین چینی، اسرائیل و همهٔ حکومت‌های ارتجاعی جهان و بویژه حکومت‌های

www.tabarestan.info

ارتجاعی منطقه، از پاکستان گرفته تا ترکیه، در تلاش برای درهم شکستن انقلاب ایران فعالانه شرکت دارند.

این واقعیت آن‌قدر عیان گردیده که حتی آقای بنی‌صدر هم که خود یکی از معتقدین پروپاقرص امکان همکاری انقلاب ایران باامپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن (که به عقیدهٔ ایشان مانند کشور ما با "سلطهٔ دو ابرقدرت در جنگند") بود، در شمارهٔ ۸ دی ماه "انقلاب اسلامی" مجبور به اعتراف می‌شود که از این "امامزاده" هم "معجزه"ای نمی‌توان انتظار داشت. او هم، اکنون می‌بیند که "فرانسهٔ دموکرات و موردعلاقه" به عراق میراژ می‌فروشد و تسلیحات و تربیت نیروی پلیسی و امنیتی عربستان سعودی را تامین می‌کند... و در مقابل از واگذاری کشتی‌های ایران که سه برابر بهای واقعی پولش را دریافت داشته سرباز می‌زند.

حتی در مورد افغانستان نیز، علیرغم همهٔ مشکلات، روند شناخت واقعیت در حال گسترش است و امروز هواداران راستین انقلاب ایران هر روز بیشتر درک می‌کنند که اکثریت مطلق آن دارودسته‌هایی که به نام "مسلمانان" افغانی برای براندازی نظام خلقی افغانستان دست‌اندر کارند، هیچ‌گونه تفاوتی با ضدانقلابی‌های "خلق‌مسلمانی" و دارودسته‌های ساواکی و اویسی و بختیار ندارند و از همان قماش افرادی هستند که سرنخ‌هایشان به محافل امپریالیستی، به چین و پاکستان و مصر و عربستان سعودی وصل شده است.

در این یک ساله هرروز روشن‌تر شده است که تنها نیروهای واقعی جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی، یعنی کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحادشوروی، جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری‌رشدیافته وجنبش‌ها وحکومت‌های اصیل ضدامپریالیستی و مستقل در "دنیای سوم" پشتیبانان واقعی انقلاب ایران هستند و در سخت‌ترین شرایط، علیرغم همهٔ "بی‌مهری‌ها، توهین‌ها، دشمنی‌ها که از طرف برخی مقامات حاکمهٔ جمهوری اسلامی ایران نسبت به آنان روا داشته شد"، از هیچ‌گونه کمکی برای تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران، برای پایداری انقلاب ایران در برابر دسایس دشمنانش دریغ نکرده و نخواهند کرد. خودداری اتحادشوروی از تحویل سلاح و جنگ‌افزار به عراق با وجود قراردادهای بسیار مهم موجود بین آن دو کشور و آمادگی برای کمک همه‌جانبه به ایران در مقابل پیامدهای محاصرهٔ اقتصادی و تهدیدهای روزافزون جهان امپریالیستی بسیاری از شوروی‌ستیزهای درون جبههٔ پایداری ایران را به فکر واداشته است. درست به همین علت است که عوامل کین‌توز ضدشوروی، چه در جبههٔ دشمنان انقلاب و چه درمیان کوتاه‌بینان جبههٔ پایداری، به حادثه‌آفرینی‌هایی نظیر حمله به سفارت‌شوروی در تهران متوسل گردیده‌اند.

تجاوز آمریکایی‌عراق، بهایران کمک‌کرد تامبارزان راستین‌انقلاب‌ایران متوجه شوند که در صحنهٔ جهانی تنها آن نیروهایی دوست و پشتیبان انقلاب ایران هستند که عملا و واقعا در برابر امپریالیسم و صهیونیسم جهانی قرار گرفته و

www.tabarestan.info تبرستان

با آن درستیزند. مردم ایران به خوبی دیدند که دوستان آمریکا و صهیونیسم و وابستگان به آنها دشمنان آگاه انقلاب میهن ما هستند. این‌ها همه درس‌های گرانبهایی است که تجاوز جنایت‌بار آمریکایی صدام به میهن ما به مبارزان میهن ما داده است.

تشدید مبارزات طبقاتی

مقاومت و مبارزه نیروهای انقلابی علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه و ضدانقلاب داخلی، ازلحاظ محتوی خصلت کاملا روشن طبقاتی دارد. این مبارزه بازتاب مقاومت طبقات خلق، یعنی کارگران و دهقانان و روشنفکران و خرده‌بورژوازی زحمتکش برای جلوگیری از بازگشت غارتگری طبقات چپاولگر داخلی و خارجی یعنی بزرگ‌مالکان وکلان سرمایه‌داران و انحصارهای امپریالیستی است.

این مبارزهٔ طبقاتی شدت‌یابنده در درون جامعهٔ ایران هم در سال گذشته در همهٔ زمینه‌ها مشهود بود. تصادفی نیست که در صحنهٔ سیاسی کنونی ایران جنگ سخت میان دو جبهه، یعنی جبههٔ سرمایه‌داری بزرگ تجاری و رباخوار و سفته‌باز و بزرگ‌مالکان از یک سو و جبههٔ نیروهای هوادار اصلاحات ارضی بنیادی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و محدود کردن غارتگری سرمایه‌های کلان تجاری (در چهارچوب اجرای اصل قانون اساسی دربارهٔ ملی کردن تجارت خارجی) و نیز هواداران توسعهٔ مناسبات اقتصادی با دنیای ضد‌امپریالیستی از سوی دیگر هرروز شدت می‌یابد و جبهه‌ها هرروز روشن‌تر می‌شود.

امپریالیسم، ضدانقلاب، مالکان و بازاریان طاغوتی تمام نیروی خود را برای جلوگیری از عملی‌شدن این تصمیمات که اولین گام‌های واقعی در راه اجرای اصول قانون اساسی به سود زحمتکشان است، به‌کار گرفته‌اند. با کمال تاسف می‌بینیم که این دشمنان با بهره‌گیری از دشواری‌های تجاوز امپریالیستی ـ صدامی موفق شدند اجرای بند "ج" یعنی اساسی‌ترین بند قانون اصلاحات ارضی را معوق بگذارند. در مورد ملی کردن تجارت خارجی و هرگونه تصمیم دیگر در جهت محدود کردن غارتگری زالوهای اجتماعی یعنی رباخواران، سفته‌بازان، محتکران و گرانفروشان نیز همین مقاومت دیده می‌شود و این مقاومت، بدون تردید، در آینده هم شدت خواهد گرفت. البته این نبرد کاملا قانونمندانه است. هرگز در تاریخ دیده نشده است که طبقات غارتگر داوطلبانه دست از چپاول بردارند. تنها خیال‌پرستان می‌توانند چنین تصور کنند که با این توصیهٔ خود به غارتگران که" به تبسم خریداران محروم دل خوش کنید"، خواهند توانست این زالوهای خون‌آشام را از سودپرستی بازدارند. **سودپرستی بی‌حدو حصر قانون لاینفک اقتصاد سرمایه‌داری است. تنها با نیروی مصمم طبقات محروم می‌توان بر این سودپرستی لجام زد، چنگال بزرگ غارتگران را کوتاه کرد و سرمایه‌داران متوسط و کوچک را در چهارچوب منطقی و عادلانه نگهداشت.**

www.iran-archive.com

آنچه مسلم است این است که انقلاب ایران درحال گسترش و ژرف‌تر شدن است و تنها چیزی که ممکن است جلو این روند قانونمندانهٔ انقلاب را بگیرد این است که توطئهٔ نیروهای متحد جبههٔ دشمنان انقلاب ضدامپریالیستی و عمیقا خلقی ایران برای سرکوب این انقلاب موفق شود. خطر پیروزی چنین توطئه‌ای به‌طور مسلم و به‌طور بازگشت‌ناپذیر هنوز از بین نرفته است. بویژه به‌این علت که در صفوف نیروهای هوادار انقلاب به این خطر کم‌تر از آنچه که باید، بها داده می‌شود و به لزوم تدارک همه‌جانبهٔ همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب شکوهمند کم‌تر از آنچه شایسته است، ارج گذارده می‌شود. در مقامات حاکمهٔ جمهوری اسلامی هنوز به لزوم انجام اصلاحات عمیق اجتماعی در جهت جذب همهٔ نیروهای محرومان جامعه و بویژه توده‌های ده‌ها میلیونی دهقانان، کارگران، روشنفکران زحمتکش و پیشه‌وران خرده‌پا کم‌بها داده‌می‌شود. و با این کم بها دادن، به ضدانقلاب و همدستان نوینش یعنی لیبرال‌ها، امکان داده می‌شود تا قشرهای روزافزونی را گمراه کنند و از انقلاب ناامید سازند و به سود نقشه‌های تبهکارانهٔ ضدانقلابی خویش مورد بهره‌گیری قرار دهند. کم‌بها دادن به این امکان می‌تواند به تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در سمت‌گیری اساسیش زیان‌های جبران‌ناپذیری وارد سازد. **برخورد انقلابی به انجام دگرگونی‌های بنیادی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی به سود محرومان جامعه و پافشاری پیگیر در جهت اتحاد هرچه پهناورتر نیروهای راستین انقلابی، ضامن بنیادی برای تامین پیروزی نهایی انقلاب است.** باید کوشید که سال سوم زندگی انقلاب شاهد پیشرفت‌های همه‌جانبه در این زمینه‌ها باشد.

www.tabarestan.info

اتحاد درجبههٔ دشمنان انقلاب. پراکندگی درجبههٔ نیروهای انقلاب

یکی از واقعیت‌های دردناک انقلاب ما از آغاز اوج‌گیری جنبش انقلابی تا کنون این بوده و هنوز هم هست که در صفوف جبههٔ دشمنان انقلاب، علیرغم اختلافات جدی، در مسئلهٔ براندازی جمهوری اسلامی اتحادنظر و هدف و عمل وجود داشته و برعکس صفوف نیروهای پشتیبان انقلاب، از اتحاد لازم و ضرور برخوردار نبوده است. این هم یکی از موفقیت‌های دشمنان انقلاب است که نگذاشته‌اند این اتحاد به‌وجود آید، شکل بگیرد و استحکام یابد.

توجهی به "دستورالعمل برژینسکی" به روشنی نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا تا چه اندازه برای تشدید چنددستگی و نفاق در میان نیروهای دارای گرایش‌های مختلف، چه‌در درون‌ایران و چه‌درصحنهٔ جهانی، اهمیت‌تعیین‌کننده قائل است.

واقعیت این است که در تمام سال دوم انقلاب میان دو تاکتیک، یعنی تاکتیک گردآوری نیروهای راستین انقلاب از یک سو (و به‌طور عمده از سوی حزب تودهٔ ایران) و تاکتیک امپریالیستی ـ ارتجاعی "جداساز"، به جان هم

انداز و سرکوب کن" از سوی دیگر، نبرد پی‌گیری که حتی یک لحظه هم آرامش نیافت در جریان بود. در این نبرد، هم کامیابی‌هایی در جهت گردآمدن نیروهای راستین هوادار انقلاب و هم ضربه‌های زیان‌آور و دردناکی در جهت تشدید جدایی در میان این نیروها وجود داشته است.

تحول مثبتی را که در شناخت و موضع‌گیری اکثریت اعضا و هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق، و هم‌چنین در شناخت و موضع‌گیری افراد و گروه‌هایی از مبارزان اسلامی پیرو خط امام و هم‌چنین در جناحی از حزب دموکرات کردستان ایران به‌وجود آمد، می‌توان به حساب کامیابی‌ها گذاشت. ولی درمقابل این کامیابی‌ها اقدامات تحریک‌آمیز و دشمنانهٔ گروه‌های افراطی راست که مسلما دست‌های ضدانقلاب، ساواکی‌ها و مائوئیست‌ها در میان آنان مشغول کار است علیه گروه‌های انقلابی راستین میهن ما و بویژه علیه حزب تودهٔ ایران وسازمان چریک‌های فدایی خلق و حتی گروه‌های انقلابی مسلمان متعهد مانند جنبش مسلمانان مبارز نه تنها به سود انقلاب نبوده بلکه زیان‌های جبران‌ناپذیری به اتحاد نیروهای انقلابی وارد ساخته است، همان اتحادی که یگانه ضامن واقعی پیروزی در برابر دسیسه‌های روزافزون و شدت‌یابندهٔ امپریالیسم و ارتجاع و لیبرال‌ها می‌باشد. این اقدامات تحریک‌آمیز، بویژه علیه حزب تودهٔ ایران، تا آن‌جا رسید که در جریان توطئهٔ اشغال خانهٔ حزب در تهران و دفاتر آن در شهرستان‌ها، ساواکی‌ها، مائوئیست‌ها، "افغان‌های" آمریکایی، گروهی از مبارزان مسلمان ناآگاه و بازی‌خورده دست‌اندر کار بودند.

یا اگر به نشریات و مطبوعات ماه‌های اخیر توجه کنیم به روشنی دیده‌می‌شود که نوشته‌های تحریک‌آمیز و افترائات و تهمت‌های ضدتوده‌ای بخشی از نشریات وابسته‌به گروه‌ها و سازمان‌هایی که خود را بدون چون‌وچرا در خط امام خمینی مغرفی می‌کنند عینا دارای همان مضمونی است که روزنامه‌های کاملا مشخص لیبرالی و مائوئیستی، یعنی "میزان" و "رنجبر" و "عدالت" و " انقلاب اسلامی" می‌نویسند و تازه نوشته‌های این روزنامه‌ها هم عینا تکرار همان لاطائلاتی است که رادیوهای آمریکایی، انگلیسی، آلمان غربی، بختیار و اویسی علیه حزب تودهٔ ایران منتشر می‌سازند و در همین روزها هنرپیشهٔ تازهٔ صحنهٔ تئاتر جهانی، رونالد ریگان هم به همهٔ آنها غسل تعمید داده است.

امید ما این است که گفته‌های ریگان و صدای آمریکا و بی‌بی‌سی و بختیار و اویسی بالاخره آن بخش از مبارزان راستین انقلابی ایران را که هنوز در دام این ترفند امپریالیستی ــ ارتجاعی گرفتارند، بیدارکند. این امر بویژه در شرایط لحظهٔ کنونی و در شرایط هر روز دشوارترشوندهٔ آینده اهمیت حیاتی دارد.

در مرحلهٔ کنونی که جبههٔ ضدانقلاب با نیروهای تازه‌ای از داخل و خارج تقویت شده (لیبرال‌ها و گمراهان) پراکندگی در جبههٔ نیروهای راستین‌هوادار انقلاب می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد و به دشمن امکان دهد که از این پراکندگی برای درهم شکستن آنان بهره‌گیری نماید. اگر به جبههٔ نیروهای هوادار

براندازی جمهوری اسلامی نگاه کنیم می‌بینیم باوجود این که میان آنان چه از لحاظ هدف‌های دور و چه از لحاظ هدف‌های نزدیک اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد، ولی در مبارزه برای هدف مشترک نزدیکشان، همهٔ اختلافات را کنار گذاشته و تمام توپخانهٔ خود را به سوی این هدف مشترک، یعنی برانداختن دولت کنونی جمهوری اسلامی متمرکز ساخته‌اند.

در مقابل این اتحادعمل که در جبههٔ نیروهای براندازی نظام جمهوری اسلامی دیده می‌شود، در جبههٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی باوجودی که **نه تنها در زمینهٔ آماج‌های تاکتیکی کوتاه‌مدت، بلکه در زمینهٔ آماج‌های استراتژیک درازمدت نیز اشتراک‌نظرهای دامنه‌دار وژرف و بنیادی وجود دارد**، در عمل سیاسی هنوز روش‌های انحصارطلبانه در بخش قابل توجهی از نیروهای وابسته به سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی حاکم است‌واین، هم در زمینهٔ مبارزات درون کشور و هم در میدان سیاست جهانی، به چشم می‌خورد و سرچشمهٔ زیان‌های جبران‌ناپذیر به انقلاب ما است.

حزب تودهٔ ایران در سراسر دوران فعالیت خود و بویژه از همان آغاز اوج‌گیری جنبش انقلابی کنونی، امر اتحاد نیروهای راستین انقلابی مسلمان و پیروان سوسیالیسم علمی را در یک جبههٔ متحد همواره به عنوان مسئلهٔ مرکزی برای پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیر انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی مطرح نموده و با پیگیری از آن دفاع کرده است.

تشکیل چنین جبهه‌ای، بخصوص در شرایط کنونی، به صورت یک ضرورت مبرم تاریخ کشور ما درآمده است. "جبههٔ متحد خلق"، "جبهه‌واحد" و یا هر نام دیگری که بر آن نهند جبهه‌ای است که همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب را، صرف‌نظر از گرایش‌های عقیدتی، سیاسی و فلسفی‌شان، فراگیرد، یعنی همهٔ نیروهایی را که خواستار نگهداری دستاوردهای انقلاب شکوهمندمان هستند و آماده‌اند برای ریشه‌کن ساختن هرگونه سلطهٔ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم، در راه دگرگونی‌های بنیادی در نظام‌اجتماعی ـ اقتصادی به سود محرومان ده‌ها میلیونی شهر وروستا، در جهت برانداختن نظام بزرگ‌ـ مالکی و کلان سرمایه‌داری و محدود کردن ثروت‌اندوزی سرمایه‌داران متوسط و کوچک در چارچوب قانون اساسی و در جهت تکمیل آن و در راه اعتلاء و شکوفایی همه‌جانبهٔ زندگی اجتماعی و تامین آزادی همه‌جانبه برای خلق مبارزه کنند.

حزب تودهٔ ایران پیشنهادهای روشن و همه‌جانبهٔ خود را برای یک چنین جبهه‌ای مطرح کرده و امیدوار است که سرانجام زندگی و تجربهٔ انقلابی سایر نیروهای راستین هوادار انقلاب بنیادی اجتماعی را در ایران به درستی این پیشنهادها قانع سازد.

همه چیز شاهد آن است که سال سوم زندگی انقلاب ایران سال درگیری‌های بازهم سخت‌تر خلق‌های ما با توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم جهانی؛ سال

www.tabarestan.info تبرستان

درگیری‌های بازهم عمیق‌تر طبقات محروم جامعهٔ ما با طبقات غارتگر بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار، سال بازهم روشن‌تر شدن جبهه‌های نیروهای ضدانقلاب و انقلاب، سال نزدیکی و شناخت بازهم بیشتر گردان‌های مختلف نیروهای‌انقلابی میهن ما، سال نزدیکی بیشتر انقلاب ایران با جبههٔ جهانی نیروهای ضد امپریالیستی خواهد بود.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۱۱، سال ۱۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info

پیرامون شرایط دهگانهٔ سازمان مجاهدین خلق ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

درجلسهٔ پرسش و پاسخ روز ۱۳۵۹/۱۲/۱، پرسش‌های متعددی دربارهٔ مصاحبهٔ اخیر آقای مسعود رجوی با روزنامهٔ "مجاهد" به عمل آمد، که رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به آن‌ها پاسخ گفتند. ما متن این پاسخ را به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم. با این توضیح که تمام عنوان‌ها از جانب مجله است.

آقای رجوی دربارهٔ به اصطلاح "جواب" خود به هیچیک از سئوالاتی که ما در "گفتگویی با سازمان مجاهدین خلق ایران" مطرح کردیم، جواب نداده است. مقایسهٔ میان سند نامبرده و مصاحبهٔ آقای مسعود رجوی بیانگر دو شیوهٔ برخورد کاملا متفاوت به مسائل است.

مجاهدین، متحدین بالقوهٔ جبههٔ متحد خلق

ما بارها اعلام کرده‌ایم وهنوز هم معتقد هستیم که اکثریت مطلق مجاهدین خلق و شاید هم همهٔ آن‌ها بالقوه در جبههٔ متحد خلق قرار دارند. من این‌جا می‌گویم "شاید"، چون در نامه‌های فراوانی سئوال می‌شود: آیا در سازمان مجاهدین خلق عناصری هم رخنه نکرده‌اند، که دیگر با خلق هیچگونه پیوندی ندارند؟

در جواب به این سئوال، ما تا وقتی که دلیلی برای چنین ادعایی نداشته باشیم، آن را تایید نمی‌کنیم. همان طور که تا به حال چندین بار گفته‌ام، ممکن است که سازمانی با ماهیت و سابقهٔ ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی، در

مرحله‌ای بغرنج از فعالیت خود، دچار اشتباه بزرگی در ارزیابی بشود، روی این ارزیابی اصرار فراوان کند و به این ترتیب زیان‌های دردناکی را هم به جنبش وارد آورد، بدون این که قصد دوری جستن آگاهانه از جنبش و خیانت به آن را داشته باشد.

برای نمونه، می‌توان مثال خود حزب ما را آورد که در سال‌های ۳۰-۱۳۲۹ و نزدیکی‌های ۱۳۳۱ موضع‌گیری‌های نادرستی در برابر مصدق و جنبش اوداشت. اما آنچه مسلم است حتی آن‌هایی که‌در آن موقع در کادر رهبری حزب تودهٔ ایران بودند و برخی‌شان حتی بعدها خیانت هم کردند و به دشمن روی بردند، در آن موقع قصد خیانت نداشتند و با اعتقاد کامل به نظریهٔ اجتماعی آن زمان خود عمل می‌کردند. البته اشتباه ما اشتباه سبکی هم نبود.

در مورد سازمان مجاهدین خلق و برخی گروه‌های دیگر، از جمله "چریک‌های اقلیت"، "راه‌کارگر" و غیره هم ما کماکان معتقدیم، تا هنگامی که عکس آن ثابت نشود، رهبری و اعضای آن‌ها بالقوه در جبههٔ متحد خلق، جبههٔ ضد‌امپریالیستی و دموکراتیک، قرار دارند. از طرف دیگر این گروه‌ها به علت فوق‌العاده بغرنج بودن اوضاع سیاسی ایران و ناپختگی، بی‌تجربگی و خودمحوربینی دچار اشتباه می‌شوند. ما، در عین این که با چنین اشتباهاتی سر تعارف نداریم، هیچ‌گاه آن‌ها را به معنای پشت کردن عامدانه به جنبش تلقی نکرده و نمی‌کنیم.

آنچه که برای ما شگفت‌آور است این است که چطور در عرض یک هفته روزنامه "مجاهد" وابسته به نیروهای مردمی ایران و رادیو "بی‌بی‌سی" ضدجنبش ضد‌امپریالیستی و خلقی ایران، هردو به تبرئهٔ عبدالرحمان قاسملو و دارودسته‌اش از وابستگی به رژیم صدام حسین دست می‌زنند.

تازه "بی‌بی‌سی" در برنامه‌ای که به‌این مناسبت پخش کرد به نقل از قاسملو ادعا کرد که وی روابطش را با رژیم نامبرده قطع کرده است. یعنی رابطه‌ای بوده است، که با توجه به سندی که مادر این باره منتشر کردیم، انکار آن خیلی هم مسخره می‌بود. اما دوستان "مجاهد" این را هم دیگر نگفتند و معتقدند که دارودستهٔ قاسملو نیرویی است انقلابی و در جهت انقلاب ایران عمل می‌کند.

حزب ما هنگامی که به اشتباهات جدی خود در سال‌های ۳۰-۱۳۲۹ پی‌برد، به طرزی جدی هم به تصحیح آن‌هاپرداخت، تا جایی که "شاهد"، ارگان ضد‌انقلاب در آن دوران سروصدایش بلند شده بود که: هیهات! توده‌ای‌ها با تمام نیرو از دولت مصدق پشتیبانی می‌کنند.

تعجب است که آقای مسعود رجوی همان چیزهایی را دربارهٔ حزب تودهٔ ایران در زمان مصدق تکرار می‌کنند که هزاران بار از طرف دشمنان صددرصد انقلاب مطرح و نشخوار شده است. ما تعجب می‌کنیم که این "تاریخ شناسان" همهٔ تلاش و کوششی را که حزب تودهٔ ایران در سال ۱۳۳۲، یعنی در بحرانی‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوران مبارزه برای ملی کردن نفت، برای پشتیبانی از

دولت دکتر مصدق و حفظ آن به عمل می‌آورد، نمی‌بینند. در حالی که کافی است نظری به تاریخ آن دوران افکند.

در میدان سیاست هستند بزرگانی، که چنان به خود اعتماد پیدا می‌کنند، که حاضر نیستند از آنچه که به مغزشان فرو رفته است، حتی اگر هم معیوب باشد، صرف‌نظر کنند.

اگر آقای مسعود رجوی وقت و علاقه داشت، می‌توانست لااقل نظری به انتشارات ما در یک سال اخیر، از جمله کتاب‌های تجربهٔ ۲۸ مرداد، ما و دکتر مصدق و غیره، بیاندازد. در آن صورت، وی پاسخ به بخش عمدهٔ سئوالاتی را که در "شرایط" دهگانهٔ خود برای شروع مذاکره با حزب تودهٔ ایران آورده است، در آن‌ها می‌یافت. اما ظاهرا آقای رجوی برای چنین مطالعه‌ای نیازی احساس نمی‌کند و این نقصی است برای یک مبارز سیاسی، بخصوص در شرایط فوق‌العاده بغرنج تاریخ، سیاست و وضع فعلی ایران.

در چنین برخوردی بی‌تجربگی، ناپختگی و اعتقاد بیش از اندازه به خود نهفته است. امیدواریم توضیحاتی که ما اکنون در پیوند با سئوالات مطرح شده می‌دهیم، رهنمودی باشد برای مطالعهٔ بیشتر مجاهدین در این زمینه.

www.tabarestan.info تبرستان

تضاد اصلی جهان معاصر

"مجاهد" می‌نویسد که حزب تودهٔ ایران، به خلاف سازمان مجاهدین خلق معتقد نیست که تضاد اصلی دنیای کنونی تضاد میان امپریالیسم جهانخوار آمریکا و خلق‌های زیر سلطه است. چنین ادعایی اگر حمل بر غرض نباشد، دلیل بی‌اطلاعی است. حقیقت آن است که در این‌جا هیچ‌گونه اختلاف اصولی نیست. البته این فرمول‌بندی دقیق و کافی نیست..

حزب تودهٔ ایران به گواه همهٔ نشریات خود تضاد اصلی دوران ما را تضاد میان کار و سرمایه می‌داند، که در شکل سیاسی خود به مثابه تضاد میان جبههٔ امپریالیستی و جبههٔ ضدامپریالیستی تجلی می‌یابد. جبههٔ ضدامپریالیستی از سه عنصر تفکیک ناپذیر جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری انقلابی کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری و جنبش رهایی بخش کشورهای رشدیابنده ("جهان سوم") تشکیل می‌شود.

ما از این لحاظ روی تدقیق این تضاد اصرار داریم، زیرا زمانی چینی‌ها برای صاف کردن جادهٔ همکاری خیانت‌آمیز خود با امپریالیسم تز کذایی تضاد میان کشورهای صنعتی و غیر صنعتی، تضاد "شمال" و "جنوب" را مطرح کردند. این چاهی بود که چینی‌ها برای بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای جنبش آزادی‌بخش ملی کندند. عده‌ای هم به‌طور موقت در این چاه افتادند. ولی اکثر آن‌ها از آن بیرون آمدند. امروزه تنها عناصر قلیلی در این چاه باقی مانده‌اند، مثل سازمان "میر" در شیلی و یا هفت هشت گروهک کج و کولهٔ مائوئیستی در ایران. این‌ها

هم برخی رو به اضمحلال گذاشته‌اند. همین چند هفته پیش یکی از این‌گروهک‌ها خود را منحل کرد.

به هر حال بد نبود اگر سازمان مجاهدین خلق نظر خود را دربارهٔ این تضاد قدری دقیق‌تر بیان می‌کرد.

راه‌رشد غیرسرمایه‌داری و آیندهٔ آن

مطالبی که دربارهٔ راه رشد غیر سرمایه‌داری بیان شده است نشانه‌بی‌اطلاعی در سطح پایین‌تر از حد متوسط است. راه رشد غیر سرمایه‌داری به علت این که این‌جا و آن‌جا با ناکامی روبه‌رو شده است، به عنوان راه رشد سرمایه‌داری معرفی می‌شود. دوستانی که چنین ادعایی می‌کنند، لااقل این را باید از مطالعهٔ تاریخ جهان بهره گرفته باشند که حتی انقلاب‌های سوسیالیستی هم، که همهٔ مناسبات سرمایه‌داری را ریشه‌کن می‌کند، ممکن است با شکست روبه‌رو شود. علت ممکن است توطئه‌های داخلی، تجاوز خارجی و یا حتی اشتباهات بزرگ باشد. سوسیالیسم آزمایشی است تاریخی، که شکست آن را در این‌جا و آن‌جا معتقدان به سوسیالیسم هیچ‌گاه نفی نکرده‌اند. این آزمایش مانند آن نیست که آدم در اتومبیل کرایسلر نشسته باشد و در جادهٔ آسفالته‌ای، که در آن هیچ کس دیگر نیست، دائم به جلو براند. نه، این نبردی است بغرنج با هزاران سال جامعهٔ طبقاتی و همهٔ پیامدهای عمیق آن. اما آیا شکست سوسیالیسم در این‌جا و آن‌جا به معنای نادرستی این سمت‌گیری است؟

در مورد جنبش‌های رهایی بخش ملی هم همین طور است. این جنبش‌ها بیش از پنجاه سال است که در جهان پدید آمده‌اند و خیلی از آن‌ها هم با شکست‌هایی روبه‌رو شده‌اند. در حالی که هدف‌گیری‌های اساسی آن‌ها امروز هم به قوت خود باقی است. تنها با تکامل جامعهٔ بشری، شرایط جدیدی برای رشد آن‌ها پیدا شده است. این جنبش‌ها ویژگی‌های جدیدی یافته‌اند و افق‌های جدیدی در برابرشان باز شده است.

همدستی با ضدانقلاب به چه معناست؟

این‌جا ادعا می‌شود که گویا ما مجاهدین را به همدستی با ضدانقلاب و امپریالیسم متهم کرده‌ایم. این دیگر افترا و دروغ محض است. ما متاسفیم از این که به آقای مسعود رجوی این یادآوری را باید بکنیم، که ما در هیچ یک از اسناد حزب تودهٔ ایران مجاهدین را به همدستی با ارتجاع و امپریالیسم متهم نکرده‌ایم. همدستی در این زمینه یعنی همکاری آگاهانه، یعنی خیانت. این غیر از این است که کسی در چالهٔ اشتباه بیفتد.

آنچه که ما در بحث‌های خود با مجاهدین خلق گفته‌ایم، آن است که

مجاهدین به علت بی‌تجربگی و عدم تامل دربارهٔ واقعیت‌های جامعهٔ ما، ارزیابی نادرستی از انقلاب و نیروهای انقلابی دارند و از این رو در عمل آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.

قضاوت ما دربارهٔ سیاست و موضع‌گیری غلط حزب در سال‌های ۳۰-۲۹ در برابر مصدق هم چیزی غیر از این نیست. تضعیف مصدق عملا برای جنبش‌زیان‌بخش بوده است.

حالا هم اگر فعالیتی به زیان انقلاب باشد، حتما هم به سود ضدانقلاب است. بنابراین باید میان همدستی با دشمن و عمل به سود او فرق گذاشت. کاری که ما همیشه کرده‌ایم. برخورد ما هیچ‌وقت این‌قدر سطحی و از روی عصبانیت نیست، که هر کس از ما انتقاد کرد و یا مخالف سیاست ما بود، بر او مارک خیانت بزنیم.

همین الان با این که ده‌ها و ده‌ها نامه برای ما می‌رسد که چرا اعلام نمی‌کنیم آقای بنی‌صدر جزو لیبرال‌هاست، ما از چنین کاری استنکاف می‌کنیم. چون ما برای لیبرال‌ها پایه، نظرگاه و موضع‌گیری طبقاتی خاصی قائل هستیم و هرکس بگوید "آقا، بنده می‌خواهم همه چیز "آزاد" باشد"، که الزاما لیبرال نیست. این فقط تعریفی سطحی از لیبرالیسم است. لیبرال‌ها طرفدار جدی نگهداری نظام سرمایه‌داری در تمام ابعاد آن هستند.

خود این لیبرال‌ها با نیروهایی مختلف همکاری دارند: از یک طرف با نیروهایی، که جدا مخالف سرمایه‌داری هستند، ولی به علت ارزیابی‌های نادرستی، که دارند، با لیبرال‌ها هم‌صدا شده‌اند. از طرف دیگر، با نیروهایی، که نه تنها طرفدار جدی نظام سرمایه‌داری، بلکه همچنین خواهان بازگشت ضدانقلاب هستند.

به روزنامهٔ "میزان" نگاه کنید. انگار نه انگار که در ایران ضدانقلابی وجود دارد! یا این که امپریالیسم آمریکا علیه ایران توطئه می‌کند! خوب، این چیزی جز همکاری با امپریالیسم و ضدانقلاب نیست. ولی ما هیچ‌وقت نگفته‌ایم که لیبرال‌ها کاملا تبدیل به ضدانقلاب شده‌اند. این درست نیست که همهٔ کسانی را، که در بخش معینی با یکدیگر همکاری دارند، در یک دیگ ریخت و بر آن برچسب زد.

اگر روزنامه‌های این هفته را خوانده باشید، دیده‌اید که همه کم و بیش کنسرت فحاشی را علیه حزب تودهٔ ایران آغاز کردند. علت این فحاشی را ما می‌دانیم و خوشحالیم که به مسئله‌ای اساسی تبدیل شده‌ایم. اما ما هرگز این طیف وسیع را تنها به خاطر این که به ما فحش می‌دهند، ضدانقلاب نخوانده‌ایم. در حالی که مجاهدین این کار را کرده‌اند. آن‌ها حزب تودهٔ ایران، فدایی‌های خلق (اکثریت)، جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، قشری‌های افراطی راست و چماقداران و غیره را در یک دیگ می‌ریزند و اسم آن را می‌گذارند "جبههٔ متحد ارتجاع"! به‌نظرما،

www.parastan.info تیرستان

این خیلی ارزان و سبک است.

این تناقض‌گویی است

در اظهارات آقای رجوی تناقضات زیادی هم به چشم می‌خورد. مثلا از یک طرف ادعا می‌شود که گویا حزب تودهٔ ایران برای آن که سهمی درحاکمیت پیدا بکند به فرصت‌طلبی و تملق افتاده است. از طرف دیگر گفته می‌شود که حزب تودهٔ ایران به‌حکومت مسلمانان ارتجاعی علاقمند است، تا با بدنام شدن آن‌ها بتواند برای خود محبوبیت کسب کند. در این‌جا باید پرسید چطور است که ما در عین حال هم در تحکیم حاکمیت کنونی می‌کوشیم و هم در راه‌براندازی و جایگزینی آن؟

علت چنین ضد و نقیض‌گویی تنها برخورد سطحی با مسائل، تهمت‌زنی و طفره‌رفتن از سئوالات روشنی است، که حزب تودهٔ ایران مطرح کرده است.

آقای مسعود رجوی می‌گوید که حرف‌های خود را از روی دشمنی با حزب توده ایران نزده است و دشمن مجاهدین در این مرحلهٔ تاریخی اساسا امپریالیست‌ها وایادی‌رنگارنگ آن‌ها هستند، که راه را برای آن‌ها هموار می‌سازند. ما از این گفته خوشحالیم وامیدواریم که کردار مجاهدین نیز منطبق با گفتارشان باشد. تنها یک سئوال در این‌جا پیش می‌آید و آن این که این ایادی رنگارنگ مشخصا چه کسانی هستند و چگونه راه را برای بازگشت امپریالیست‌ها هموار می‌کنند؟ آیا بهتر نبود به جای حمله به حزب تودهٔ ایران در هشت صفحهٔ "مجاهد" این عناصر و عملکردشان معرفی می‌شدند؟

راه مشخص و سازنده بجای کلی‌بافی

مجاهدین ادعا می‌کنند که اختلاف نظر آن‌ها با حزب تودهٔ ایران به خاطر سیاست "رفرمیستی و اپورتونیستی" حزب ماست، که ریشهٔ آن سطحی اندیشی، ناپیگیری و عوام‌فریبی است و ریشه‌کنی امپریالیست‌ها و استثمارگران داخلی را به تاخیر می‌اندازد. ولی مجاهدین در اثبات این ادعای بزرگ هیچ‌گونه کوششی به عمل نمی‌آورند. اما مهم‌تر این است که خود مجاهدین از کلی‌بافی دربارهٔ "ریشه‌کنی امپریالیست‌ها و استثمارگران" داخلی پا فراتر نمی‌نهند. چنین کلی‌بافی‌هایی از همه کس برمی‌آید. برای نمونه، به کشورهای سرمایه‌داری دارای نظام دموکراسی بورژوایی نگاه کنید. همیشه حزب بورژوایی اقلیت ادعا دارد که دولت، یعنی نمایندهٔ حزب بورژوایی اکثریت، همه کارش افتضاح است و چنان که خود زمام امور را به دست بگیرد، همه چیز را بهتر انجام می‌دهد. برای مثال کافی است که به تبلیغات انتخاباتی اخیر بین کارتر و ریگان نگاه کنیم. در حالی که می‌دانیم هردوحزب‌جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها و هر دو نامزد، یعنی

ریگان و کارتر چیزی جز نمایندگان انحصارات حاکم نیستند.

برای این که از این‌گونه تبلیغات تهی بری باشیم باید کلی‌بافی را کنار بگذاریم و مشخص و سازنده عمل کنیم.

حزب تودهٔ ایران از همهٔ اقدامات ضدامپریالیستی و خلقی حاکمیت کنونی پشتیبانی اصولی می‌کند و در هر مورد خاص نیز پیشنهادهای انتقادی و سازندهٔ خود را ارائه می‌دارد. حالا این، چه ملی کرده تجارت خارجی باشد، چه پاک سازی در ادارات و ارتش، چه دربارهٔ جهادسازندگی و غیره. این پیشنهادهای ما هم در چارچوب انقلاب سوسیالیستی، که البته آرزوی نهایی ماست، مطرح نمی‌شود، بلکه در چارچوب همین انقلاب و قانون اساسی کنونی مطرح می‌شود.

به‌نظر ما مجاهدین هم باید به جای کلی‌گویی‌ها به‌طور مشخص اعلام دارند با کلان سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی چه باید کرد؟ صنعت را چگونه باید توسعه داد؟ پیشرفت اجتماعی یعنی چه؟ با مسائل فرهنگی و مبارزه با بی‌سوادی چگونه باید برخورد کرد؟ برای رفع گرانی چه برنامه‌ای می‌شود ارائه داد؟ خودگردانی خلق‌های غیر فارس چگونه باید تامین گردد؟ و غیره. بنابراین نمی‌شود گفت: بگذارید قدرت دست ما بیفتد، بعد همه چیز را حل خواهیم کرد. بلکه باید گام به گام حاکمیت کنونی را در خط ضدامپریالیستی و خلقی آن به‌طور مشخص و سازنده راهنمایی و یاری کرد (البته منظور از گام به‌گام "بازگشت گام‌به‌گام" دولت لیبرال به سوی امپریالیسم نیست).

شرایط دهگانه

آقای مسعود رجوی در آخر صحبت خود ده شرط قائل شده است، که در صورت تامین آن‌ها ازطرف مارهبری سازمان مجاهدین خلق لطف و مرحمت خواهد کرد و با ما وارد بحث خواهد شد. نخست باید گفت که چنانچه رهبران مجاهدین حتی نگاهی سطحی به نشریات ما در همین یک سال اخیر می‌انداختند می‌دیدند که به سئوالات آن‌ها چندین بار جواب داده شده است. اما مبنا را می‌گیریم که طرح این سئوالات شوخی بی‌مزه‌ای نیست، بلکه هدفی جدی را در پی دارد. از آن‌جا که ما خود جدی فکر می‌کنیم، دیگر نیروهای سیاسی، به‌ویژه نیروهایی که بالقوه می‌توانند در جبههٔ متحد خلق قرار داشته باشند، را هم جدی تلقی می‌کنیم، از این جهت به بررسی این شرایط و سئوالات مطرح شده در آن‌ها می‌پردازیم.

۱. دربارهٔ چند موضع‌گیری

آقای رجوی از ما می‌خواهد که عین تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های پیشین خود

را دربارهٔ مصدق، فاطمی و امام خمینی و پیرامون مبارزهٔ مسلحانه با رژیم شاه چاپ کنیم.

آنچه مربوط به موضع‌گیری‌های ما در قبال مصدق و فاطمی است، ما همین چندی پیش در کتاب تجربهٔ ۲۸ مرداد به تفصیل در این باره صحبت کردیم. در این کتاب به صراحت نوشتیم که اشتباهات ما در موضع‌گیری نسبت به مصدق چه بوده است، چه ریشه‌هایی داشته است، چه وقت و چگونه آن‌ها را اصلاح کردیم. آدم باید در دنیای دیگری زندگی کند، که چنین سئوالاتی را مطرح کند.

دربارهٔ امام خمینی هم در سالگرد ۱۵ خرداد ۱۳۵۸، اسناد بسیار جالبی مبنی بر موضع‌گیری‌های پیشین حزب دربارهٔ این رویداد تاریخی منتشر کردیم. متاسفیم که آقای رجوی چنین حقایق تاریخی را نادیده می‌گیرد و عین لاطائلات "میزان" و امثالهم را در این باره تکرار می‌کند.

دربارهٔ مخالفت ما با "مبارزهٔ مسلحانه" علیه رژیم شاه، چنان‌که همیشه اعلام کرده‌ایم و آقای رجوی هم خوب می‌داند، ما آن "مبارزه" را به شکلی که انجام می‌گرفت، مبارزهٔ مسلحانه نمی‌دانستیم، بلکه مبارزه‌ای بود تروریستی. ما در همان موقع خاطرنشان ساختیم که چنین مبارزه‌ای را زیان‌بخش می‌دانیم. با آن که در عین حال برای کسانی که در آن مبارزه شرکت می‌کردند، ارج فوق‌العادهٔ انقلابی قائل بودیم. هیچ دلیلی نیست که انقلابی خیلی ارجمند در ارزیابی و در عمل اشتباه نکند. مثلا ما با وجود آن که چه‌گوارا را انقلابی بزرگ می‌دانیم، مرحلهٔ آخر فعالیت او را دور از اشتباه نمی‌بینیم ــ چیزی که نه تنها به قیمت جان او تمام شد، بلکه به جنبش انقلابی نیز زیان وارد آورد.

ما حاضریم نشریات بیشتری را دربارهٔ نظر خود دربارهٔ به اصطلاح "مبارزه مسلحانه" علیه رژیم شاه در اختیار مجاهدین بگذاریم.

۲. حزب تودهٔ ایران پشتیبان بی‌گیر خط امام

بعد، از ما خواسته شده است که با امضا تعهد کنیم که بعد از امام هم به خط امام وفادار خواهیم ماند! آقای رجوی! این دیگر خیلی بچگانه و مسخره است و ما واقعا انتظار چنین حرفی را از شما نداشتیم.

ما از آغاز پشتیبانی خود را از خط امام اعلام کردیم. حتی قبل از پیروزی، در نخستین نامهٔ خود به امام خمینی، که متن آن هنوز منتشر نشده است، ما ارزیابی خود را از خط امام خمینی بیان داشتیم. در این نامه گفتیم که با آن که طرفدار سوسیالیسم علمی هستیم، در زمینهٔ سیاسی ــ اجتماعی عناصر مشترک بنیادی را میان برنامهٔ خود و خط امام می‌بینیم. با صراحت گفتیم که این عنصر مشترک عبارت است از:

۱ــ مبارزهٔ پیگیر، قاطع و آشتی‌ناپذیر با سلطهٔ امپریالیسم در زمینه‌های

سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی؛

۲ـ مبارزه با استبداد سلطنتی، که دوهزار و پانصد سال سبب بدبختی مردم ما بود؛

۳ـ دفاع از محرومان و مستضعفین جامعه، یعنی از زحمتکشان شهر و روستا و پیشه‌وران زحمتکش از راه تحدید غارت بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران؛

۴ـ تامین آزادی برای خلق: آزادی بیان، آزادی اجتماعات و غیره (به گفتهٔ امام این آزادی، دگراندیشان، از جمله کمونیست‌ها، را هم شامل می‌شود)؛

۵ـ اتحاد همهٔ نیروها برای رسیدن به هدف‌های چهارگانهٔ بالا ـ چیزی که امام هم پیوسته آن را تاکید کرده است.

این است آنچه که خط امام را با هدف‌های درازمدت حزب ما منطبق می‌کند. ما در این باره بارها در مطبوعات خود سخن گفته‌ایم و چه بسیار اسناد ومقالاتی که امضاء شخص من زیر آن‌ها هست. بنابراین تقاضای آقای رجوی بیشتر جنبهٔ شوخی دارد!

www.tabarestan.info تبرستان

۳. گرایش‌ها عمده‌اند یا اشخاص؟

سومین شرط آقای رجوی آن است که حزب تودهٔ ایران به صراحت نارسایی‌ها و نواقصی را که پیوسته و "دربسته" از آن دم می‌زند، تشریح و مسئولان واقعی آن‌ها را در عالی‌ترین سطوح با اسم معرفی کند.

ما در مقالات و گفته‌های مختلف دربارهٔ این نارسایی‌ها و نواقص به تفصیل صحبت کرده‌ایم.

اما در این گفتهٔ آقای رجوی معلوم می‌شود که وی آشنایی جدی با روش حزب تودهٔ ایران ندارد. همان طور که بارها گفته‌ایم برخورد ما با گرایش‌ها و روش‌های سیاسی از یک سو و افراد و شخصیت‌ها، از سوی دیگر فرق دارد. دربارهٔ افراد و شخصیت‌ها معمولا تا هنگامی که مدارک دقیقی در دست نداشته باشیم، اظهارنظر نمی‌کنیم. در میان همین دوستان لیبرال مجاهدین خلق امثال امیرانتظام‌ها هستند، که بدون هیچ تردیدی، به امپریالیسم وابسته‌اند. البته این اعتقاد مدرکی نیست، بلکه سیاسی است. عملکرد آن‌ها نشان می‌دهد که آگاهانه مجری سیاست امپریالیسم هستند.

علاوه بر این، ما از یک جهت دیگر هم در ارزیابی اشخاص محتاط هستیم. چون ما افراد را قابل تغییر می‌دانیم: همین نمونهٔ آقای دکتر فاطمی، که آقای رجوی از او نام برده‌اند، این احتیاط را توجیه می‌کند.

آقای دکتر فاطمی زمانی نه تنها هیچ سابقهٔ مبارزهٔ درخشانی نداشت، بلکه خود جزو گردانندگان گروه سیدضیاءالدین، یعنی عامل مستقیم انگلستان، بود. این که آیا همکاری دکتر فاطمی با سیدضیاءالدین از روی اشتباه بود یا

عامدانه، ما نمی‌دانیم.

از این گذشته، دکتر فاطمی یکی از اعضای گروه اولی بود که بقایی و مکی هم در آن بودند و این گروه با سفارت آمریکا تماس داشت. دکتر فاطمی در اولین جلسات با ماموران سفارت آمریکا شرکت داشت. بنابراین، همهٔ شواهد قضاوت ما را دربارهٔ دکتر فاطمی، به عنوان یک عامل امپریالیسم، تایید می‌کرد. اما زندگی نشان داد که فاطمی تغییر اساسی کرد و سرانجام به عنوان یک قهرمان مبارزه با امپریالیسم کشته شد.

بنابراین، جز در موارد استثنایی، که هویت و تغییرناپذیری افراد مسجل است، ما از اظهارنظر دربارهٔ افراد خودداری می‌کنیم. البته همان‌طور که آقای رجوی در مورد نزیه هم متذکر شده است، برخی اوقات در چاله می‌افتیم. هیچ بعید نیست که در آینده هم دچار چنین اشتباهاتی بشویم و مثلا این ارزیابی ما، که سازمان مجاهدین خلق، بالقوه در جبههٔ متحد خلق قرار خواهد گرفت، متاسفانه غلط از آب در بیاید.

بدین ترتیب، این ایراد که فلان‌وقت دربارهٔ فلان شخص چنان گفتید از سطح مکالمهٔ جدی سیاسی پایین‌تر است.

اما دربارهٔ نواقص موجود و ریشه‌های آن، ما بارها با صراحت گفته‌ایم و می‌گوییم که، به‌نظرما، انحصارطلبی و قشری‌گری نیروهای معینی از حاکمیت کنونی دشواری‌های فوق‌العاده زیادی برای انقلاب ایجاد کرده‌است.

این انحصارطلبان و قشریون یکی دونفر هم‌نیستند که ما آن‌ها را به‌اسم معرفی کنیم، بلکه جناح نیرومندی را در حاکمیت کنونی تشکیل می‌دهند. اما با این که خود حزب ما بارها قربانی این انحصارطلبی‌ها و قشری‌گری‌ها شده‌است، برخورد ما با این نیروها برخورد در چارچوب مبارزهٔ ضدامپریالیستی است.

۴. «کانال نفوذ»!

شرط چهارم آقای رجوی آن است که کانال نفوذ ساواک در تشکیلات تهران حزب تودهٔ ایران و بالعکس اعلام شود. این دیگر واقعا سبک است!

کانال نفوذ ساواک در تشکیلات تهران همان کانال ساواک در همه‌سازمان‌های دیگر، از جمله در سازمان مجاهدین خلق بود. یعنی ساواک کوشش می‌کرد افراد خود را در این سازمان‌ها جا بزند و از افراد ضعیفی در درون این سازمان‌ها برای اجرای هدف‌های خود بهره جوید این چیزی است، که نه تنها حزب تودهٔ ایران دچار آن شد، بلکه سازمان‌های انقلابی در سراسر جهان هم.

در ایران، ضدانقلاب و ساواک از "حزب ایران" هم، که از متحدان و همکاران سازمان مجاهدین خلق است استفاده کرد و آقایان بختیار و قاسمی را در آن جا زد.

اما دربارهٔ افرادی، که ما در ساواک نفوذ دادیم. ما کی گفتیم که شمارهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌ها صدهزار است؟ با همهٔ کوشش و تلاشی که ما در این مورد به‌کار بردیم، نتوانسته‌ایم بیش از سه چهار نفری را در ساواک رخنه دهیم، که تا به‌حال اعلام هم کرده‌ایم. بنابراین هرکس دیگر از افراد حزب ما که در آینده معلوم شود با ساواک در ارتباط بوده است، با اطلاع حزب ما نبوده است.

۵. مسئلهٔ کردستان؟ لااقل نشریات ما را بخوانید!

سپس از ما خواسته می‌شود که بگوییم مسئول جنگ برادرکشی در کردستان و محاصرهٔ اقتصادی مردم محروم آن‌جا کیست! ما واقعا تعجب می‌کنیم که رهبران سازمان مجاهدین خلق در چه دنیایی زندگی می‌کنند. مثل این که نه تنها به اعضاء و هواداران خود، بلکه به خود هم دستور داده‌اند که از مطالعهٔ نشریات ما خودداری کنند. ظاهرا نمی‌دانند که ما دربارهٔ کردستان چقدر اعلامیه صادر کرده‌ایم و نوشته‌ایم که چه نیروهای ارتجاعی در کردستان و در دولت و نیروهای مسلح این جنگ را دامن می‌زنند. اگر دوستان مجاهد ما در این باره بی‌خبر هستند، مجموعهٔ این اعلامیه‌ها و نوشته‌های آن‌ها را برایشان می‌فرستیم. ولی توصیه می‌کنیم که این بار آن‌ها را بخوانند.

اما دربارهٔ خود این توصیه، البته صلاح مملکت خویش خسروان دانند. اما آیا شما فکر می‌کنید که برای مدت زیادی، به قول آقای رئیس جمهور، بتوانید از "القای ایدئولوژی" پیروان خود جلوگیری کنید؟

این چیزی جز همان شیوهٔ کتاب‌سوزی نیست. این کار را سازمان‌هایی می‌کنند که می‌دانند در منطق و استدلال ضعیف هستند. آیا هیچ‌گاه شنیده‌اید که حزب تودهٔ ایران به اعضاء و هواداران خود توصیه کرده باشد که نشریات مجاهدین و حتی دشمنان انقلاب را نخوانند. البته ممکن است موقعی به آن‌ها گفته شود پول خود را به هدر ندهند! اما ما معتقدیم که آن‌ها باید این نوشته‌ها را بخوانند، ضعف منطق آن‌ها را درک و با منطق حزب خود مقایسه بکنند. آیا سازمان مجاهدین خلق فکر می‌کند از این طریق می‌تواند انسجام خود را حفظ بکند؟

این طور که شنیده‌ایم مجاهدین دیگر حق این را هم ندارند که نشریات فداییان خلق (اکثریت) را هم بخوانند. حتی شنیده‌ایم این دستور را به مجاهدین داده‌اند که در چهارراه‌ها به هواداران حزب تودهٔ ایران، که روزنامه می‌فروشند، توهین کنند، فحش بدهند، بگویند خائن هستند و با این شیوه‌ها به اصطلاح آن‌ها را از نظر روحی ضعیف بکنند. این‌ها شیوه‌هایی است که نیروهایی که استدلالشان ضعیف بوده است و وابستگی به خلق نداشته‌اند در دنیا صدها بار آزمایش کرده‌اند. شمارهٔ کتاب‌های مارکسیستی که صدوسی سال سوزانده شده است به ابعاد نجومی می‌رسد. اما این شیوه در بهترین حالت فقط داروی مسکنی بوده است برای اعصاب بیمار کسانی که چنین دستوراتی را صادر

www.iran-archive.com

می‌کنند.

قصد ما این نیست که رهبری مجاهدین را به لغو دستور خود وادار‌یم، اما این را از رهبران مجاهدین خلق می‌توانیم طلب کنیم، که اگر می‌خواهند با پدیدهٔ حزب توده‌ایران برخورد سیاسی بکنند، لااقل نشریات ما را بخوانند.

۶. چماقداران کیانند؟!

آقای رجوی از ما می‌خواهد اعلام کنیم که مسئولان عالی‌رتبهٔ چماقداری و رواج آزادانه و روزافزون کشتار هواداران نیروهای انقلابی چه کسانی هستند. ما فکر می‌کنیم دربارهٔ نقش عناصر راست انحصارطلب، که معتقد به شیوهٔ زور هستند، به اندازهٔ کافی در نشریات خود نوشته‌ایم و آقای رجوی می‌تواند اسم اشخاصی را که مورد علاقهٔ ایشان هست، به این نوشته‌ها اضافه کنند. همان‌طور که قبلا هم گفتیم، ما جریانات سیاسی را بررسی می‌کنیم و نه شخصیت‌ها را.

www.tabarestan.info تبرستان

۷. ما را نیازی به جاسوسی نیست

آقای رجوی از ما می‌خواهد که گزارش جامعی دربارهٔ "جاسوسی"های خودرا علیه دیگر نیروهای سیاسی، از جمله مجاهدین، منتشر کنیم. خیلی ببخشید آقای رجوی، این دیگر کمال ناجوانمردی است!

این اتهامی است، که نیروهای ضدانقلاب به ما زده‌اند و همچنین گروه‌هایی کـه دورانی، در نتیجهٔ اشتباهات خود، مورد انتقاد شدید ما قرارمی‌گرفتند.

ما از مجاهدین خلق می‌پرسیم، آخر ما چه نیازی داریم که در سازمان شما جاسوسی بکنیم؟ مگر نه این است که شما همهٔ حرف‌های خود را در روزنامهٔ بیست و چهار صفحه‌ای‌تان می‌زنید؟ داشتن "جاسوس" در سازمان شما چه تغییری می‌تواند در ارزیابی‌های ما نسبت به شما بدهد؟

ما هنوز به غیر از سه چهارنفر از رهبران شما را نمی‌شناسیم. این که هم بدانیم چه کسانی واقعا سازمان شما را رهبری می‌کنند، چه چیزی به ارزیابی ما اضافه می‌کند. دربارهٔ دستور شما هم به افرادتان درمورد عدم مطالعهٔ نشریات ما، لازم نیست که "جاسوس" داشته باشیم. این چیزی است که هواداران شما در همه‌جا بازگو کرده‌اند و فقط به گوش ما هم نرسیده‌است. نه، شما شیوه‌های خود را به پای دیگران می‌گذارید!

۸. ما کمتر از پنجاه نفریم!

آقای رجوی از ما می‌خواهد که گزارش صادقانه‌ای از کارنامهٔ خود، بخصوص در زمانی که شکنجه و اختناق رژیم شاه به حداعلای خود رسیده بود، به ایشان

ارسال داریم و اعلام کنیم که کدامیک از "حضرات" از خارج آمده است.

چه سئوال مسخره‌ای! ولی برای اطلاع آقای رجوی: شمارهٔ اعضای حزب تودهٔ ایران، که از خارج آمده‌اند، از پنجاه متجاوز نیست. اکثریت مطلق اعضای حزب تودهٔ ایران در ایران بوده‌اند. تقریبا همهٔ کسانی هم که از خارج آمده‌اند، زمانی در زندان بوده‌اند و محرومیت‌های زیادی را متحمل شده‌اند.

اما دربارهٔ این که این‌ها کجا بوده‌اند، این سئوالی است که ساواک هم از ما کرده است. آن افراد توده‌ای که مجبور شدند به خارج بروند، هیچ یک از آن‌ها را کشورهای سرمایه‌داری نمی‌پذیرفتند و پلیس این کشورها آن‌ها را به ایران تحویل می‌داد. در دستگاه پلیس کشورهای نامبرده حکم تعقیب، توقیف و تحویل آن‌ها به ایران وجود داشت. بنابراین، این افراد در کشورهای سوسیالیستی زندگی می‌کردند، که به حکم ماهیت نظام خود، چنین تعهدی را نسبت به رژیم شاهنشاهی نداشتند. علاوه براین عامل مهم سیاسی، پول این‌ها هم مسلما کفاف زندگی در کشورهای غربی را نمی‌داد. اما اگر آقای رجوی واقعا اصرار دارد که بداند اعضای حزب تودهٔ ایران در کشورهای سوسیالیستی، کجا زندگی می‌کردند، ما حاضریم آدرس کامل آن‌ها را (خیابان، کوچه، شمارهٔ منزل و ...) در اختیار او بگذاریم.

www.iran-archive.com

۹. شعار ما: «مرگ بر آمریکا!»

سئوال نهم آقای رجوی از ما این است که آیا جایگزین کردن شعار "مرگ بر منافقین!" به جای "مرگ بر آمریکا!" از جانب هر کس، از جمله از سوی طرفداران حزب تودهٔ ایران در مدارس ویا جاهای دیگر، خیانت به انقلاب محسوب می‌شود یا نه؟

در جواب باید گفت خیانت به انقلاب چیز کوچکی نیست. ولی این که حزب تودهٔ ایران به جای شعار مطلق دوران ما، یعنی "مرگ بر امپریالیسم آمریکا!"، شعار "مرگ بر منافقین!" را انتخاب کرده است، اتهامی بیش‌نیست. شعار اخیر یک شعار خاص گروه‌های اسلامی است و ماهیتا نمی‌تواند شعار حزب تودهٔ ایران باشد.

فرض کنیم که بچهٔ شانزده ساله‌ای، یا از روی بی‌اطلاعی و یا، به دروغ، به عنوان هوادار حزب تودهٔ ایران شعار داده باشد: "مرگ بر منافقین!" آیا این را می‌شود "خیانت به انقلاب" نامید؟ در عین حال، ما قدری هم از این بابت خوشحالیم که "خیانت"، یعنی اتهامی که چپ و راست به ما زده می‌شود، قاعدتا در حدود همین طور چیزهاست!

بالاخره به شرط دهم می‌رسیم که " این آقایان اعلام کنند ، به اصلی معتقد هستند ، که قابل نقض نباشد ؟"

واقعا آقای رهبر سازمان مجاهدین خلق ، دستتان درد نکند ! کافی است که شما برنامه و نشریات حزب تودهٔ ایران را بخوانید . اگر هم نمی‌خواهید چنین کنید ، لااقل به صحبت‌های سازمان‌های دشمن انقلاب ما مراجعه کنید . در این صورت خواهید دید ، که چرا امپریالیسم آمریکا و دیگر دشمنان سرسخت انقلاب ایران حزب تودهٔ ایران را دشمن آشتی‌ناپذیر خود می‌دانند . این است اصولی که ما به آن‌ها معتقد هستیم و غیرقابل نقض است . همان اصولی که تزلزل بعضی از سازمان‌های دیگر دربارهٔ آن‌ها ، بخصوص در موارد بحرانی ، محافل امپریالیستی و ضدانقلاب را برآن داشته است که این سازمان‌ها را به عنوان نیروهای بالقوهٔ خود اعلام کنند .

ما چهل سال است که به انقلاب دموکراتیک و ملی با ویژگی‌های مشخص و دقیق آن در همهٔ زمینه‌های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی در ایران معتقد بوده و هستیم و هیچ‌گونه تزلزلی هم در آن نشان نداده‌ایم .

ما در همین دو سال آن‌قدر در وفاداری به اصول اصرار داشته‌ایم که بارها و بارها موجودیت و فعالیت قانونی خود را به خطر انداخته‌ایم . در حالی که سازمان مجاهدین خلق با وجود داشتن برخی موضع‌گیری‌های مشابه حزب ما ، سکوت کرده است . البته ما این سکوت را هم مثبت تلقی کرده‌ایم .

اما اگر قرار باشد دربارهٔ فرصت‌طلبی ، اپورتونیسم و آمادگی برای سازش به منظور نیل به هدف‌های تاکتیکی بی‌اهمیت صحبت بکنیم ، فکر می‌کنیم سازمان مجاهدین خلق باید خود را برای دادن جواب‌های قانع‌کننده به سئوال‌های بسیار از جانب ما ، آماده کند . اما خوب این دیگر جزو شرایط دهگانهٔ آقای رجوی نیست .

ما آماده و در انتظار بحث هستیم

پس از آن که کوشیدیم تا به سئوالات دهگانهٔ آقای رجوی جواب بدهیم ، شاید سازمان مجاهدین خلق به قول خود وفادار بماند و با ما به بحث بپردازد . حالا هم پیشنهاد ما این است که در گفتگویی همهٔ مسائل مورد علاقهٔ سازمان مجاهدین خلق و حزب تودهٔ ایران مورد بررسی قرار بگیرد ، آن‌ها نظرات خود را بگویند ، ما حرف‌های خود را بزنیم و عین این گفتگو در "مجاهد" و "نامهٔ مردم" چاپ شود ، تا افکار عمومی دربارهٔ آن قضاوت کند .

ما به نوبهٔ خود از چنین گفتگویی هیچ‌گونه وحشتی نداریم و امیدواریم که این گفتگو به یافتن زبان مشترک با مجاهدین کمک کند . ما معتقدیم که در جریان

www.tabarestan.info تبرستان

تکامل انقلاب ایران تغییرات مثبت محسوسی در سیاست سازمان مجاهدین خلق پیش خواهد آمد. همان‌طور که تجربهٔ مثبت فداییان خلق (اکثریت) موجود است، که واقعا و برغم آقای رجوی اکثریت فداییان خلق را در بر می‌گیرد! چیزی که آقای رجوی را بسیار ناراحت و عصبانی کرده است. جالب است که رهبر یک سازمان ظاهرا معتقد به اصول اسلامی این حق را هم به خود می‌دهد که دربارهٔ اصالت مارکسیست‌ها اظهارنظر کند و از الفاظ مارکسیستی برای کوبیدن مارکسیست‌های اصیل به عنوان اپورتونیست و رویزیونیست و غیره بهره جوید!

در پایان ما متاسفیم که دیالوگ میان دو سازمان فعلا در چنین سطحی انجام می‌گیرد و امیدواریم که تلاش ما برای گفتگویی واقعی و ثمربخش با سازمان مجاهدین خلق سرانجام به موفقیت برسد.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۱۲، سال ۱۳۵۹

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

مواضع اصولی و انقلابی
حزب تودهٔ ایران روشن است

تبرستان
www.tabarestan.info

بیش از یک ماه پیش، از طرف روزنامهٔ کیهان، پرسش‌هایی دربارهٔ مواضع حزب تودهٔ ایران در مورد برخی مسائل مهم سیاسی، به صندوق پستی نامهٔ "مردم" رسید، که می‌باید از جانب حزب ما بدان پاسخ داده می‌شد. از قرار این پرسش‌ها برای همهٔ احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی مطرح شده بود.

رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، از جانب حزب تودهٔ ایران به این پرسش‌ها پاسخ گفت. این پاسخ‌ها برای روزنامهٔ کیهان ارسال شد. ولی پاسخ حزب تودهٔ ایران به پرسش‌های مطروحه، متاسفانه تا کنون ــ به دلایلی که بر ما معلوم نیست ــ در روزنامهٔ کیهان چاپ نشده‌است.

از آن جا که هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها حائز اهمیت است، ما آنها را در نامهٔ "مردم" منتشر می‌سازیم.

پرسش: به عنوان یک حزب، یک گروه سیاسی یا سازمان... با توجه به شرایط فعلی کشور و ضرورت حفظ استقلال و دفاع از انقلاب و میهن، حدود آزادی برای فعالیت یک حزب و یک گروه سیاسی را چگونه ترسیم می‌کنید؟

پاسخ: تاریخ نزدیک به چهل سال حزب تودهٔ ایران به روشنی نشان ــ دهندهٔ این واقعیت است که حزب ما برای آزادی فعالیت همهٔ نیروهای هوادار خواست‌های خلق همواره مبارزه کرده است.

بدون تردید خواهید پرسید که: مقصود حزب تودهٔ ایران از مفهوم آزادی فعالیت برای همهٔ نیروهای هواذار خواست‌های خلق چیست؟ مگر همهٔ افراد ایرانی، که در سرزمین ایران زندگی می‌کردند و هم اکنون زندگی می‌کنند، در

این مفهوم "خلق" نمی‌گنجند؟ و اگر نمی‌گنجند، پس این محدودیت برای چیست؟

پرسش بجایی است. به نظر ما در دوران پیش از انقلاب شکوهمند مردم ایران، ساکنین میهن ما به دو جبههٔ رودر رو تقسیم شده بودند: در یک سو طبقات حاکمهٔ طاغوتی، یعنی دربار سلطنتی و کارگزاران آن و بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و مزدورانشان قرار داشتند، و در طرف مقابل آنان، خلق قرار می‌گرفت که از کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران زحمتکش و قشر سرمایه‌داران ملی تشکیل می‌شد. در آن دوران جبههٔ طاغوت از همهٔ "آزادی‌ها" در جامعه برخوردار بود: آزادی غارت و چپاول، آزادی کشتار دسته‌جمعی مخالفان، آزادی حبس و شکنجهٔ آزادمردان و میهن‌دوستان، آزادی خیانت به منافع میهن و تسلیم ثروت‌های بی‌کران ملی به اربابان امپریالیست خویش، آزادی اشاعهٔ مواد مخدر، فحشاء، رشوه‌گیری، زورگویی و حتی آزادی آدم‌کشی مستقیم فردی. نه تنها طاغوت بزرگ و نزدیکان او و سرکردگان نظام طاغوتی از همهٔ این "آزادی‌ها" برخوردار بودند، بلکه حتی گماشته‌ها و کارگزاران و رانندگانشان نیز، تا آن جا که به تریش قبای طاغوتیان ارشد برنمی‌خورد، می‌توانستند بدون دغدغه از این "آزادی‌های" جنایت‌بار علیه مردم بهره‌مند باشند. فراموش نکنیم که رانندهٔ پرویز ثابتی، مزدور ساواکی، به خود حق می‌داد که در مغازهٔ کفاشی، کسی را که در مقابل توهین بی‌شرمانه‌ای که به وی شده بود، به خود اجازه داد به خانم اربابش کوچک‌ترین اعتراضی بنماید، صاف و ساده با هفت تیر خود بکشد و بدون هیچ‌گونه پیگردی، راست راست در خیابان‌ها به زندگی زالووار خود ادامه دهد.

در برابر این "آزادی"، مطلق طبقات حاکمه، خلق تنها "آزاد" بود که زیر فشار اختناق سیاه رژیم پهلوی به جان کندن خود ادامه دهد، و هر قدر محرومیت طبقاتی اقشار خلق، که در بالا گفته شد، بیشتر بود، محرومیت آنان از آثار کم‌نور آزادی افزون‌تر می‌شد.

تردید نمی‌توان کرد که هدف مبارزهٔ همهٔ آزادی‌خواهان در این دوران اختناق، به دست آوردن آزادی برای این محرومان از آزادی بود، نه برای تثبیت و ابدی کردن آزادی غارت‌گران و جلادان و خونخواران. در این هم تردید نمی‌توان کرد که تامین و تثبیت آزادی برای محرومان از آزادی، بدون محدود کردن و پایان دادن به "آزادی‌هایی" که طبقات حاکمهٔ غارت‌گر از آن بهره می‌گرفتند، غیرممکن می‌بود.

به این ترتیب مسلم است که آزادی برای خلق، مستلزم محدود کردن آزادی برای "ضدخلق" است.

انقلاب پیروزمند خلق‌های میهن ما، برای تامین آزادی محرومان از آزادی از همان روز اول مجبور بود که به "آزادی‌های" طبقات حاکمهٔ طاغوتی و دستیاران و کارگزارانشان پایان دهد و اجازه ندهد که آن دشمنان سوگندخوردهٔ

خلق، از همان راه‌های گذشته و یا از راه‌های پوشیده و نقاب‌دار، در جهت باز-ستاندن دامنه‌ٔ "آزادی‌ها" از دست رفته، توطئه کنند. جریان پرتلاطم و آموزنده‌ٔ زندگی دو ساله‌ٔ پس از انقلاب، این حکم را با قاطعیت تایید کرد که:

ترحم بر پلنگ تیزدندان ستم‌کاری بود بر "رادمردان"

بی توجهی و کم بها دادن به تجربیات تلخ انقلاب‌های سایر خلق‌ها و جنبش‌های انقلابی ۶۰ سال گذشته در ایران، از طرف ارگان‌های انقلابی میهن، از یک سو، و القائات ماهرانه‌ٔ لیبرال‌های سازشکار و تسلیم‌طلب، که از انقلاب انتظاری جز سوار شدن بر گرده‌ٔ خلق نداشتند، از سوی دیگر باعث شد که بازماندگان طبقات طاغوتی ـ از ساواکی‌های به نام و سایر ستایندگان رژیم آریا-مهری گرفته، تا بزرگ‌مالکان و سرمایه‌داران غارت‌گر وابسته به "خلق مسلمانی" ـ از آزادی مطلق برای تحریک سیاسی علیه نظام نوین انقلابی و غارت‌اقتصادی طبقات محروم جامعه، یعنی همان‌ها که به گفته‌ٔ مکرر امام خمینی، با خون خود انقلاب را به پیروزی رساندند، بهره‌گیری کنند و راه را برای بازگشت همه‌ٔ آن "آزادی‌های" دوران طاغوت برای وابستگان به ضدانقلاب هموار سازند.

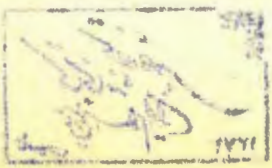
در عین حال باید پذیرفت که در زمینه‌ٔ تامین آزادی‌های به حق خلق کمبودهای بسیار جدی وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. این کمبودها از یک سو دشواری‌های جدی در زمینه‌ٔ اتحاد نیروهای راستین هوادار انقلاب به‌وجود آورده واز سوی دیگر به دشمنان انقلاب امکان داده است که شعار تامین آزادی را که شعار انقلاب است، بدزدند و آن را به دروغ روی پرچم خود نقش کنند و بدینسان ناراضیان از این محدودیت‌ها را به دور خود گرد آورند.

سخن کوتاه ـ به نظر حزب توده‌ٔ ایران، نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه دارد که در چهارچوب مهار کردن کامل هرگونه امکان سوءاستفاده از آزادی توسط ضدانقلاب و گروه‌های رنگارنگ وابسته به آن، با هر ماسکی که وارد میدان شوند، برای نیروها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی که هوادار هدف‌های ضدامپریالیستی، مردمی و آزادی‌خواهانه‌ٔ انقلاب میهن ما هستند، همه‌ٔ آزادی‌های تضمین شده در قانون اساسی را، بدون کم و کاست، تامین‌کند.

پرسش: موضع حزب یا گروه در قبال جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پاسخ: به‌نظر من، موضع حزب‌توده‌ایران در قبال جمهوری اسلامی ایران آنقدر روشن است که حتی دشمنان سوگند خورده‌ٔ حزب ما، هر اندازه هم که بخواهند این موضع را تحریف کنند، نمی‌توانند انکار کنند که حزب ما، با تمام نیرویی که می‌تواند تجهیز کند، در راه تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب ایران در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی، برپایه‌ٔ خط امام خمینی و قانون اساسی کار می‌کند و با هرگونه توطئه و نیرنگ و خرابکاری در جهت ناتوان ساختن این نظام مبارزه می‌کند.

دشمنان حزب ما، از محافل غارت‌گر امپریالیستی و بلندگویانشان مانند



رادیوهای صدای آمریکا و بی‌بی‌سی و اسرائیل و کلیه‌ٔ محافل ارتجاعی منطقه و ضدانقلاب ایران گرفته، تاسازشکاران و تسلیم‌طلبان و مائوئیست‌ها و سرسپردگان رنگارنگ ضدانقلاب، می‌کوشند این موضع‌گیری اصولی، روشن، پیگیر و بدون تزلزل حزب ما را مخدوش جلوه دهند و حزب ما را "فرصت‌طلب" معرفی کنند. با کمال تاسف، بخشی هم از آن نیروهای سالم انقلابی، که در جریان انقلاب کنونی ایران در راهی منطبق و یا بسیار نزدیک به راهی که ما می‌پیماییم، گام برمی‌دارند، در این دام مزورانه‌ٔ امپریالیست‌ها و ارتجاع افتاده‌اند و اتهامات و افتراها و تحریف‌های تاریخی آنان را تکرار می‌کنند. ولی ما اطمینان داریم که حقیقت در تاریخ بشر نیرومندتر از توطئه و تحریف و تقلب و تزویر است، و زود یا دیر، این پرده‌های دود دریده خواهد شد، و همان‌طور که روند دو سال گذشته نشان داده است، هر روز بیشتر صداقت و اصولیت حزب ما در این موضع‌گیری روشن خواهد گردید.

این موضع‌گیری تایید وپشتیبانی همه جانبه از نظام جمهوری اسلامی و به طورکلی خط امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گزار جمهوری اسلامی ایران، بر پایه‌ٔ تحلیل علمی استوار است، یعنی شیوه‌ای که حزب ما در برخورد با همه‌ٔ پدیده‌های زندگی اجتماعی در میهنمان و سراسر جهان به کار می‌برد.

برپایه‌ٔ این تحلیل علمی، از مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب ایران، حزب ما به این نتیجه رسید که در موضع‌گیری‌های تعیین کننده‌ٔ امام خمینی در زمینه‌ٔ تامین استقلال، آزادی و انجام دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان جامعه، بسیاری از خواست‌های زحمتکشان میهن ما، که پایه‌ٔ موضع‌گیری حزب توده‌ٔ ایران است، بازتاب یافته‌اند. بر پایه‌ٔ همین ارزیابی است که حزب از دیدگاه مستقل خود، ۵ عنصر برجسته‌ٔ خط امام خمینی را در زمینه‌ٔ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بیان داشته و همگامی و پشتیبانی بی‌دریغ خود را برای پیروزی این خط اعلام کرده است.

حزب توده‌ٔ ایران پشتیبان خط امام خمینی است، زیرا این‌طور فهمیده است که این خط:

ـ به‌طور آشتی‌ناپذیر خواستار ریشه‌کن ساختن تسلط جابرانه و غارت‌گرانه‌ٔ امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، از میهن ماست و در راه تامین استقلال کامل و بدون خدشه‌ٔ سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی میهن ما عمل می‌کند.

ـ به‌طور آشتی‌ناپذیر خواستار برانداختن رژیم منفور و جابر و غارت‌گر استبداد سلطنتی بوده است.

ـ خواستار تامین آزادی برای همه‌ٔ محرومان جامعه، برای کوخ‌نشینان و مستضعفین است، که در تمام دوران تسلط هزاران ساله‌ٔ طاغوت‌ها ـ به جز دوران‌های بسیار کوتاه ـ هرگز از آزادی برخوردار نبوده‌اند.

ـ خواستار دگرگونی‌های بنیادی در نظام غارت‌گر اقتصادی و اجتماعی

جامعه به سود محرومان و غارت‌شدگان و به زیان چپاول‌گران و دزدان ثروت‌های ملی است.

ـ خواستار پیگیر اتحاد همهٔ نیروهای راستین خلق است که در راه رسیدن به آماج‌های چهارگانهٔ بالا آمادهٔ مبارزه و فداکاری بی‌دریغ‌اند.

انقلاب شکوهمند میهن ما، که زحمتکشان و محرومان جامعه در شهر و روستا نیروی تعیین کنندهٔ پیروزیش بودند، امکان داد که این آماج‌های ارزشمند ـ گر چه با برخی کمبودها و محدودیت‌ها و نارسایی‌ها ـ در قانون اساسی جمهوری اسلامی متبلور گردد. بی جهت نیست که حزب تودهٔ ایران تصویب این قانون اساسی را، با وجود کمبودها و محدودیت‌ها و نارسایی‌هایش، یک گام بزرگ و تاریخی در روند تکامل اجتماعی ایران به‌شمار آورده وضمن این می‌کوشد تا آن کمبودها، محدودیت‌ها و نارسایی‌ها برطرف گردد، پاسداری از آن را وظیفهٔ مقدس همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب ایران می‌داند.

از همین موضع‌گیری اصولی و انقلابی و روشن، سیاست حزب ما نسبت به هر جریان سیاسی در کشور و در صحنهٔ جهانی مشخص می‌گردد. در صحنهٔ مبارزات سیاسی درون کشور، ما هر جریان را با سنگ محک میزان وفاداری به دستاورهای گران‌بهای انقلاب شکوهمندمان، با سنگ محک موضع این جریان‌ها نسبت به امر تثبیت و تحکیم و گسترش این انقلاب در سمت‌گیری ضدامپریالیستی مردمی و آزادی‌خواهانه‌اش می‌سنجیم. حزب تودهٔ ایران بیش از هر سازمان و جریان و گروه سیاسی دیگر، شلاق دردناک و خونبار اختناق سیاسی رلجشیده‌وبا تجربهٔ خود مفهوم واقعی آزادی را درک کرده است و دیگر گول فریادهای "وای آزادی" آن گروه‌هایی را، که کوچک‌ترین صداقتی در این فریادها ندارند، نمی‌خورد و به حال آن نیروهایی هم که عمده را فراموش کرده و در دام‌های خوش‌نقش و نگار مکاران افتاده و روی شاخهٔ نشسته‌اند وبن می‌برند، تاسف می‌خورد. حزب تودهٔ ایران در دوران جوانی خود، براثر بی‌تجربگی، یک بار در چنین دامی افتاده و نتایج دردآور چنین اشتباهی را با گوشت و پوست خود چشیده است. همین تجربهٔ گران‌بها اجازه داده است که در این مرحلهٔ پرتلاطم تاریخ میهنمان، با روشن‌بینی راه درست را از بی‌راهه‌های پر زرق و برق، که امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی در جلو چپ‌روهای بی‌تجربه قرار داده‌اند، تمیز دهیم. گزینش همین راه درست است که دشمنان حزب ما را ـ که دشمنان انقلاب‌اند ـ از شدت خشم و کینه ونفرت، به زوزه‌کشی وادار ساخته است.

پرسش: موضع حزب یا گروه شما در قبال قدرت‌های جهانی آمریکا، شوروی چین، اروپای غربی و ژاپن چیست؟

پاسخ: موضع حزب تودهٔ ایران، در قبال قدرت‌های جهانی بسیار روشن و

بدون هیچ‌گونه ابهامی است. این موضع تنها وهمیشه با یک میزان اندازه‌گیری و با یک سنگ محک شناخته می‌شود، و آن منافع واقعی خلق‌ها و زحمتکشان و محرومان جامعهٔ ماست. ما هر قدرتی را در جهان، که از تمام حقوق حقهٔ این خلق‌ها و زحمتکشان و محرومان، که صاحبان واقعی همهٔ ثروت‌های جامعهٔ ما هستند، پشتیبانی کند، دوست ایران، دوست انقلاب ایران، دوست جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم، و هر قدرتی را که درجهت تحمیل منافع و خواست‌های غارت‌گرانه و استیلاجویانهٔ خود به مردم کشور ما باشد، دشمن مردم ایران، دشمن انقلاب ایران و دشمن جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آوریم.

گروه‌بندی کشورهایی که در پرسش شما نام‌برده شده‌اند، به نظر ما به شکل زیرین است:

۱) گروه کشورهای سوسیالیستی، که همهٔ کشورهای سوسیالیستی، به جز چین را می‌توان درآن جای داد.

۲) گروه کشورهای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا، که اروپای غربی، ژاپن کانادا، استرالیاو اسرائیل را در بر می‌گیرد.

۳) جمهوری خلق چین، به عنوان یک کشور، با ویژگی‌های استثنایی، یعنی کشوری که در درون دارای نظام اقتصادی به‌طور عمده سوسیالیستی است و در سیاست خارجی همکاری بدون چون و چرا و پردامنه‌ای را با دنیای امپریالیستی و همهٔ حکومت‌های ارتجاعی جهان دنبال می‌کند.

موضع‌گیری حزب ما در سیاست خارجی نسبت به این ۳ گروه و یا قدرت جهانی، عینا همان موضع‌گیری است که به جنبش‌های راستین کارگری و همهٔ جنبش‌های رهایی بخش ملی اصیل، که علیه امپریالیسم غارت‌گر مبارزه کرده و می‌کنند، در این زمینه داشته و دارند. مختصات این موضع‌گیری به شرح زیرین است:

گروه اول مرکب از اتحاد شوروی و سایر کشورهای دارای نظام سوسیالیستی است، که سرمایه‌داری را در کشور خود از بین برده‌اند و به بهره‌کشی فرد از فرد در درون جامعهٔ خود پایان داده‌اند. این کشورها در صحنهٔ جهانی پیگیرترین و استوارترین سنگرهای مبارزه علیه امپریالیسم از یک سو، و مبارزه به خاطر رهایی همهٔ خلق‌هایی که زیر سلطهٔ غارت‌گرانهٔ امپریالیسم جهانی قرار دارند، از سوی دیگر هستند. در دوران ۳۵ سالی که از جنگ دوم می‌گذرد، هیچ جنبش رهایی بخش ملی در سراسر جهان وجود ندارد که بدون پشتیبانی بی‌دریغ کشورهای سوسیالیستی در دوران مبارزه علیه استیلای امپریالیسم، توانسته باشد در این نبرد پیروز شود و یا لااقل پس از پیروزی، توانسته باشددستاوردهای انقلاب پیروزمند خود را نگه‌داری کند.

انقلاب کبیر خلق چین تنها با پشتیبانی همه جانبه و عظیم اتحاد شوروی توانست پیروز شود. و این حقیقتی است که همهٔ‌رهبران چین، از مائو گرفته تا پینگ، در موقع خود، با شور و هیجان بدان اعتراف داشته‌اند. انقلاب‌ویتنام،

www.tabarestan.info تبرستان

لائوس، کامبوچیا، جنبش‌های پیروزمند انقلابی در آفریقای سیاه، که تا کنون به آزادی بیش از ده کشور از زیر سلطهٔ مرگبار امپریالیسم انجامیده است، جنبش‌های رهایی بخش خلق‌های عرب سوریه، الجزیره، لیبی، جمهوری دموکراتیک خلق یمن و جنبش آزادی بخش خلق فلسطین، جنبش رهایی بخش پلیساریو و... تنها بر اساس دوستی با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه با اتحاد شوروی و نبرد زندگی ومرگ با امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، عمل می‌کنند.

سخن کوتاه ما اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا و آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را پیگیرترین و مطمئن‌ترین دوستان خلق‌های محروم ایران وپشتیبان انقلاب وجمهوری نوبنیاد اسلامی ایران می‌دانیم. ماگسترش دوستی و همکاری سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با کلیهٔ کشورهای دیگری که در مواضع ضد امپریالیستی قرار دارند، و پیش از همه با کشورهای جبههٔ پایداری خلق‌های عرب را به سود انقلاب ایران و در جهت تحکیم جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم.

در مورد آمریکا، اروپای غربی، ژاپن، کانادا، استرالیا، اسرائیل و سایر کشورهای اردوگاه امپریالیستی و حکومت‌های وابسته به امپریالیسم مانند مصر، عربستان سعودی، پاکستان، عمان و ده‌ها کشور دیکتاتوری طاغوتی دیگر در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نظر ما باز هم عین نظر همهٔ مبارزان واقعی و پیگیر راه استقلال و آزادی در سراسر جهان است. یعنی ما امپریالیسم جهانی و دست نشاندگانش را، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، دشمن سوگندخوردهٔ خلق‌های جهان می‌دانیم. ما بدون قید و شرط حکم امام خمینی را تایید می‌کنیم که آمریکا دشمن شمارهٔ یک محرومان کشور ما و همهٔ مستضعفان جهانست. ما عقیده داریم که رژیم‌های اروپای غربی و ژاپن، در عین داشتن بعضی رقابت‌ها بین خود با آمریکا، در عمده‌ترین موضع‌گیری‌ها علیه خلق‌های محروم دنیای در حال رشد، بدون چون و چرا به دنبال امپریالیسم آمریکا گام برمی‌دارند و هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی به این کشورها تنها راه را برای برقراری مجدد تسلط امپریالیسم آمریکا بر میهن ما هموار می‌کند.

و اما دربارهٔ چین:

امروز دیگر هیچ فرد وارد در سیاست و با حداقل حسن نیتی را نمی‌توان یافت که به سیاست خائنانهٔ رهبری جمهوری خلق چین نسبت به جنبش‌های رهایی بخش ضدامپریالیستی جهان پی نبرده باشد. واقعیت این است که رهبری چین، برپایهٔ سمت‌گیری استیلاجویانه و برتری‌طلبانه و نژادپرستانه و ملی‌گرایی کاذب، این هدف را در برابر خود قرار داده است که با پشتیبانی از امپریالیسم و ارتجاع جهانی، آنان را تشویق کند تا کشورهای سوسیالیستی و در درجهٔ اول اتحاد شوروی را مورد تهاجم قرار دهند. رهبری چین این‌طور حساب می‌کند که تنها در صورت شعله‌ور شدن آتش چنین جنگی، که مسلما ابعاد غیرقابل تصور انهدام اتمی خواهد داشت، به این دو اردوگاه قدرت جهانی

ضربات نابودکننده و خسارات جبران‌ناپذیری وارد خواهد شد، و آن‌وقت، دوران تسلط تاریخی "چین" فراخواهد رسید. گفتهٔ "شاعرانهٔ" مائو که: "چه زیباست بر قلهٔ کوه نشستن و نبرد ببرها را در ته دره نظاره کردن"، تابلوی "هنری" جهنمی همین آرزوست.

امروز رهبری چین، دست در دست امپریالیسم آمریکا، نژادپرستان آفریقای جنوبی، جلادان شیلی، اشغالگران جنایت‌پیشهٔ سرزمین فلسطین، سادات‌ها، ضیاءالحق‌ها و سوهارتوها، در سراسر جهان علیه همهٔ جنبش‌های رهایی بخش ملی مبارزه می‌کند و مزدوران پکن در سراسر جهان جز همکاری با عمال سیا و اینتلیجنس سرویس و موساد و سایر سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی، برای خرابکاری در جبههٔ نیروهای ضدامپریالیستی، نقشی ایفا نمی‌کنند.

در پایان باید به این نکته توجه دهیم که، نظر حزب تودهٔ ایران در این باره که کشور ما باید دشمنان خود را بشناسد و همواره آمادهٔ رویارویی با توطئه‌های رنگارنگ آنان باشد، به این معنا نیست که ما باید هرگونه رابطهٔ عادی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را با این دنیا ببریم. حزب تودهٔ ایران بر آن است که ایران مستقل می‌تواند، با در نظر گرفتن حداکثر منافع خود، با همه کشورهای جهان روابط برابر حقوق و با سود متقابل برقرار کند، از دوستی دوستان به حداکثر بهره بگیرد و در مقابل توطئه‌های دشمنان با بیداری ایستادگی کند.

زندگی و تاریخ در گذشته نشان داده و در آینده نیز نشان خواهد داد که آن چه که دشمنان و بدخواهان و ناآگاهان و نابخردان، به جز این به حزب تودهٔ ایران نسبت می‌دهند، جز افترا، اتهام و دروغ‌پراکنی، چیز دیگری نیست.

نقل از: نامهٔ "مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۴۵۳، ۶ اسفند ماه ۱۳۵۹

www.tabarestan.info تبرستان

گفت‌وگویی با سردبیر مجلهٔ «جوانان امروز»

احزاب کمونیست و کارگری جهان در سیاست خود کاملا مستقل هستند

تبرستان
www.tabarestan.info

به پیشنهاد مجلهٔ "جوانان امروز" در تاریخ ۱۹ اسفند سال ۱۳۵۹، سردبیر این مجله گفت و گویی با رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران انجام داد. گفت و گو در محیطی باز و بی‌پرده برگزار شد. رفیق کیانوری به پرسش‌های متعددی که از سوی سردبیر مجله مطرح شد، پاسخ گفت. ما نیز آن را از روی نوار پیاده کرده‌ایم و به چاپ رسانده‌ایم:

پرسش: بسم الله الرحمن الرحیم. قبل از این که سئوالاتم را مطرح بکنم می‌خواستم شما یک مختصری از مشخصات خودتان و خصوصیات زندگیتان را برای خواننده‌های ما بگویید؟

پاسخ: زندگی من خیلی ساده است. یک روشنفکر عادی کشورمان هستم که در نتیجهٔ رنجی که از درد تاریخی توده‌های محروم ده‌ها میلیونی ایران می‌کشیدم، به فکر این افتادم که چه جور می‌شود این را چاره کرد و در جستجو برای این که راه چاره‌ای پیدا بکنم برای پایان بخشیدن به این رنج تاریخی به این راهی که الان دنبال می‌کنم رسیده‌ام. و عقیده دارم که این یگانه راهی هست که به‌طور قطع و به طور مسلم می‌تواند به بدبختی‌های جامعهٔ ما خاتمه بدهد و راهگشای واقعیت شکوفایی میهن ما باشد. این زندگی من هست، به طور خیلی ساده.

پرسش: منظورم بیشتر زندگی خصوصیتان بود، سن و سال، وضع

پاسخ: من الان ۶۵ سالم است. *(پرسش: میزان تحصیلات؟)* این‌ها دیگر مهم نیست. ببینید، بعضی‌ها علاقه دارند به این که هی بگویند من چه هستم و این‌ها هستم. بزرگ‌ترین موفقیت زندگی من این است که توانسته‌ام در این راهی که فکر می‌کنم خدمت به جامعهٔ ایران هست، تا حدودی یک فرد موثر باشم. این بزرگ‌ترین موفقیت من هست. تمام دیپلم‌هایی که‌من‌گرفته‌ام‌وتمام موقعیت‌های علمی به عنوان یک کار جنبی در زندگی ما بوده است. این‌هاهمه‌اش را ما گذاشته‌ایم کنار و دیگر با آنها سروکاری نداریم. علت وجودی زندگی ما همین مبارزهٔ سیاسی است که الان انجام می‌دهیم. به این جهت است که خیال می‌کنم ما در همین چهارچوب بمانیم بهتر است تا این‌که شرح حال و کتاب و مقاله نوشتن و از این چیزها.

www.barestan.info

پرسش: سئوال بعدی من این بود که قرار بر این بود که من ۴ تا سئوال که مطرح کرده بودیم، این سئوال‌ها به صورت کتبی جواب داده شود. می‌خواستم بپرسم چه باعث شد که شما ترجیح دادید این‌ها شفاهی انجام شود؟

پاسخ: اول شما مطرح کرده بودید که گفتگوی شفاهی باشد برای آن که شما بتوانید وسط توضیحاتی که من می‌دهم سئوالاتی مطرح کنید. سئوالات شما چون به نظر ما سئوالات سالمی بود، به این جهت ما فکر کردیم که این شکلش بهتر و کامل‌تر باشد، چون اگر ما می‌نوشتیم، ممکن بود که شما در این باره یا آن باره یک سئوالات اضافی داشته باشید که آن وقت نمی‌شد آن را بگویید. یک طرفه می‌شد. این‌طور امکان بیشتری خواهد داد. شما عین گفتگوی ما را می‌توانید پیاده کنید. می‌توانید سئوال اضافی بدهید که من جواب بدهم که هیچ چیزی ناگفته نماند. خیال نمی‌کنید که این بهتر هست؟

پرسش: چرا بهتر است. من بروم سر سئوالات اصلی، همین چهارتا سئوالی که قبلا هم به صورت کتبی مطرح شده بود می‌پرسم و در بین هر جا لازم شد سئوال‌های دیگرم را مطرح می‌کنم. سئوال اول این بودکه رابطهٔ حزب توده با حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به صورت آمر و مامور است یا احزاب برابرو برادر که در این صورت در کنار تاییدهای مکرر حزب توده نسبت به اتحاد جماهیر شوروی چه ایرادات و انتقاداتی به صراحت صورت گرفته است؟

پاسخ: ببینید، این مسئله که روابط بین احزاب کمونیستی چه رابطه‌ای هست، این در تمام مدارک و اسناد مهم که احزاب برادر یعنی احزاب کمونیستی و کارگری با همدیگر تنظیم کرده‌اند، به طور دقیق مشخص شده است. روابطی

است برپایهٔ اصول مورد قبول، مورد پذیرش فکری این احزاب با درنظر گرفتن عدم مداخلهٔ مطلق هر حزب در امور داخلی حزب دیگر. به این ترتیب احزاب کمونیستی و کارگری، پس‌ازآن‌که‌کمینترن‌که‌عبارت بود از یک سازمان متشکله از این‌ها، منحل شد، کاملا مستقل هستند. ما استقلال این‌ها را هم می‌بینیم. بعضی از این احزاب سیاست خاص خودشان را دارند، مخالفت می‌کنند با حزب دیگر. موضع‌گیری مخالفی دارند نسبت به احزاب دیگر. این واقعیت است که احزاب کمونیستی و کارگری در دنیا در سیاست خودشان کاملا مستقل هستند، به علت این که مسئولیت را هم در مقابل خلق خودشان آنها دارند. ما اگر بخواهیم نظر یک حزب دیگری را دخالت بدهیم در تصمیم‌گیری نسبت به مسائلی که با سرنوشت خلق خودمان مربوط است، این جا خیلی اشتباه بزرگی کرده‌ایم، برای این که ما مسئول هستیم جواب ده هستیم در مقابل این خلق و اگر اشتباه بکنیم در ارزیابی و در نشان دادن‌راه از ما بازخواست خواهند کرد. کسی از ما نخواهد پذیرفت که بگوییم بله‌کس‌دیگربه‌ماگفته‌و ما عمل کردیم. این بزرگ‌ترین اشتباه هست برای سرنوشت خود ما در این جامعه. ما بالاخره می‌خواهیم که در این جامعه افکار توده‌های زحمتکش را به طرف برنامه‌ای که پیشنهاد می‌کنیم جلب بکنیم و با پشتیبانی آنها بتوانیم این برنامه را انجام بدهیم. هیچ عامل خارجی در این جا نمی‌تواند کمک کند به راهی را که ما در پیش گرفته‌ایم و یگانه راه ما هست.

www.iran-archive.com

پرسش: من تا آن جا که یادم هست لنین یک جملهٔ مشهوری دارد که مضمونش را برایتان می‌گویم. عین جمله‌اش یادم نیست. "هیچ چیز برای ما خوش‌آیندتر از انتقادی که بر اساس اصول مارکسیستی برای ما مطرح می‌شود نمی‌باشد". خوب شما اگر فکر می‌کنید این جملهٔ لنین می‌تواند یک اصالت یا صحتی داشته باشد، فکر نمی‌کنید که بعضی مواقع انتقاد کردن می‌تواند یک نوع راهگشایی داشته باشد برای حزب برادری که شما عنوان کردید؟

پاسخ: روابط بین احزاب برادر در این زمینه که ما حزب برادر را، سیاستش را، در این‌جا یا آن‌جا نادرست بدانیم، مراحل مختلف دارد. روابط این احزاب در کلیات روی موافقت عمومی، روی خط مشی عمومی جهانی هست. انتقادات آن‌ها از هم در محیط خانواده انجام می‌گیرد، یعنی چه؟ یعنی ما در برخوردهایی که احزاب برادر نسبت به همدیگر دارند، نسبت به مسائلی که تصور می‌کنند که‌عدم دخالت در کارآن حزب نیست، انتقاد می‌کنند و این برخوردها هم انجام می‌گیرد. اگر از این حد بگذرد یعنی به موضع‌گیری این حزب یا آن حزب، به مجموعهٔ جنبش کارگری و کمونیستی صدمهٔ بین‌المللی بزند، آن وقت دیگر موضع‌گیری‌ها علنی می‌شود، مثل موضع‌گیری که خیلی از احزاب کمونیستی دارند نسبت به عمل‌کرد حزب کمونیست چین. این یعنی چه؟ یعنی

الان در بخش عمدهٔ احزاب کمونیستی و کارگری در سمت‌گیری‌های کلی جهانی و ایدئولوژیک بین آنها موافقت و همگامی و هم‌فکری وجود دارد اگر در مسائل فرعی، مطالبی باشد که لازم باشد دربارهٔ آن‌ها گفت‌وگو بشود، بحث بشود، انتقاد بشود. این بحث‌هایی است که میان خانوادهٔ کارگری انجام می‌گیرد و به عقیدهٔ من کاملا طبیعی و قابل فهم هست. این تصور که اگر شد فرضا انتقادی داشتید و آن را علنی مطرح نکردید، معنایش این است که از آن‌ها تبعیت می‌کنید، نادرست است. این مسئلهٔ تبعیت داستان خیلی طولانی در تاریخ‌دارد. یعنی همیشه نیروهای ارتجاعی بخصوص، نیروهای حاکم، به مخالفین خودشان این مارک را زده‌اند که شما با یک نیروی خارجی هم‌دست هستید. من نمونه‌های تاریخی آن را بارها گفته‌ام مثلا "جوردانوبرونو"، دانشمند معروف قرون وسطی را آتش زدند به عنوان این که تو با فرانسوی‌ها رابطه داشته‌ای علیه قدرت حاکمهٔ ایتالیا، یا ویکتور هوگو هجده سال تبعید بود در بلژیک و اتهامش این بود که جاسوس انگلیس‌هاست. دستگاه حاکمهٔ ناپلئون سوم به این آزادی‌خواه بزرگ و میهن‌پرست فرانسوی اتهام می‌زد که جاسوس انگلیس‌هاست، یا به لنین اتهام زدند که جاسوس آلمان‌هاست. جاسوس امپریالیسم آلمان است، کسی که بمب گذاشته زیر بنای تمام امپریالیسم و آن را منفجر کرد. حالا ما جای دور نمی‌رویم. روزنامهٔ "رنجبر" شانزدهم بهمن ماه را بخوانید. عین این مسئله در آن هست: " این حاکمیت سازشکار با روس"، به کی این را می‌گوید؟ به تمام حاکمیت کنونی، به دولت آقای رجایی و اکثریت مجلس. این‌ها همه با روس ساخته‌اند. عین این جمله هست با تمام صراحتش. یعنی چه؟ یعنی به محض این که رادیوی بختیار را شما بشنوید یا رادیوی اویسی را بشنوید یا رادیوی آمریکا را بشنوید یا بی‌بی‌سی را بشنوید، عین اتهاماتی که به حزب توده ایران چهل سال است دارند می‌زنند، به دولت کنونی و به اکثریت مجلس که در مقابل خواست‌های ارتجاع، در مقابل خواست‌های ضدانقلاب، خواست‌های امپریالیسم مقاومت می‌کنند می‌زنند. البته این اتهام‌ها نچسب است، ولی تا زمانی که ارتجاع در دنیا هست، تا زمانی که امپریالیسم در دنیا هست، این اتهام‌ها هم تکرار خواهد شد.

پرسش: سئوال بعدی من در رابطه با سئوال قبلی است که گذشتهٔ تاریخی حزب شما و بعضی از نمودهایی که این حزب فعلا در برههٔ کنونی دارد، نشان دهندهٔ نوعی ارتباط هست بین حزب و روسیهٔ شوروی، بدون این که این ارتباط صورت برابر و برادر داشته باشد. یک نمونهٔ خیلی ساده برایتان بگویم، ببینیم شما به چه شکلی تحلیل می‌کنید. در همان موقعی که سفارت ایران در مسکو اعلامیه می‌دهد که بعضی از ارگان‌های روسیهٔ شوروی یا خبرگزاری‌های خارجی مستقر در این کشور، صفت اسلامی را از جلوی انقلاب ایران حذف کرده‌اند، ما در همان دوره یعنی ۲۲ بهمن، سالگرد انقلاب، می‌بینیم شعارهایی هم که بر

در ودیوار تهران یا سایر شهرستان‌ها از سوی هواداران یا اعضای حزب شما نوشته می‌شود، صفت اسلامی به ندرت در آنها به چشم می‌خورد، به طوری که مردم خودشان یک پرانتز باز کرده‌اند و در مقابل شکوهمند نوشته‌اند: اسلامی.

پاسخ: ما این شعار را از اول نگرفتیم این مال این تاریخ نیست. شما اگرنگاه بکنید از اولی که ما درباره‌ٔ انقلاب صحبت کرده‌ایم، همیشه گفته‌ایم انقلاب شکوهمند ایران، چون ما فکر کردیم اگر می‌گفتیم زنده‌باد انقلاب اسلامی ایران، به ما چه می‌گفتند؟ می‌گفتند شما دو رویی می‌کنید. شما دروغی می‌گویید. اتهامات دیگری از نوع دیگر به ما می‌زدند. این به تمام معنی صداقت ماست که ما این‌جا رویش ایستاده‌ایم. این مال تاریخ یک ماه پیش نیست. این مال بهمن نیست. شما اگر در تمام مطبوعات حزب ما غیر از این از اول دیدید؟ ما از اول روی این تکیه کردیم که مبادا این اتهام را به ما بزنند که ما این جا داریم تقلب می‌کنیم. ما با تمام صراحت می‌گوییم: که ما طرفدار سوسیالیسم علمی هستیم. این صداقت ماست که روی آن ایستاده‌ایم.

www.tabarestan.info

پرسش: در همین رابطه آیا شما می‌خواهید نفی بکنید صفت اسلامی را برای انقلاب، یعنی فکر می‌کنید اسلام در این انقلاب پس چه نقشی داشته، جمهوری اسلامی ایران، وقتی شما صفت برای انقلابش را حذف کنید، آن‌وقت جمهوریش را هم می‌توانید حذف کنید.

پاسخ: نه، ببینید جمهوری اسلامی ایران نام یک کشور است، نام رسمی یک کشور است.

ـ نام، بدون محتوا که نیست؟

ـ محتوا هم می‌تواند داشته باشد. وقتی ما می‌گوییم که از جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کنیم، برای تثبیت و تحکیم و گسترش این نظام ایران است. اسم این کشور است. مثل این که پرچم یک کشور است. ما هر وقتی پرچم ایران را بخواهیم بزنیم، همان پرچمی را خواهیم زد که پرچم رسمی کشوراست. زمان شاه هم ما شعار می‌دادیم سرنگونی شاه، ولی پرچم همان پرچمی بود که شیر و خورشید سرخ رویش بود. ما که نمی‌توانیم عوض بکنیم. ما قانون اساسی را شناختیم. شناختن عبارت از این نیست که تمام نکات قانون اساسی با نظریات ما تطبیق می‌کند. ما انتقادات خودمان را نوشتیم که این ماده، این ماده، این مادهٔ قانون اساسی به نظر ما تکمیل باید بشود.

ولی ما در این جامعه می‌خواهیم زندگی کنیم، می‌خواهیم عمل سیاسی بکنیم، می‌خواهیم فعالیت سیاسی بکنیم، این جامعه نظامش را به رسمیت می‌شناسیم. این به رسمیت شناختن موافقت با تمام جزئیاتش نیست. به رسمیت شناختن است. مثل تمام احزاب کمونیستی دنیا. در فرانسه قانون اساسی را به

رسمیت شناخته‌اند، مطابق قانون اساسی عمل می‌کنند. یک قرارداد اجتماعی است، قانون اساسی قرارداد اجتماعی است، یعنی چه؟ یعنی نیروهایی که این قرارداد را شناخته‌اند در چهارچوب این قرارداد مناسباتشان را تنظیم بکنند.

پرسش: بگذارید سئوالم را مقداری صریح‌تر انجام بدهم. در همین قانون اساسی انقلاب را با صفت اسلامی گفته‌اند و در مقدمه ودر تمامی اصولش آمده که این اسلام بوده که موجد این انقلاب بوده حالا شما که اگر کلش را قبول دارید و به بعضی جاها انتقاد دارید ممکن است به صراحت بگویید به کدام قسمت‌هایش انتقاد دارید؟

پاسخ: ما نظرمان را درباره‌ٔ محتوای انقلاب ایران، علل انقلاب، و این که جنبه‌ٔ اسلامی انقلاب فوق‌العاده قوی بوده در تحلیل‌های خیلی مفصل داده‌ایم. این‌ها را در یک جمله و دوجمله نمی‌شود گفت. ما تمام تحلیل‌ها را در اختیار شما می‌توانیم بگذاریم. تحلیل کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران را که بلافاصله بعد از انقلاب تنظیم شد.

ــ پس آن قسمت که شما نفی می‌کنید اسلام نیست؟

ــ ما اسلام را نفی نمی‌کنیم.

ــ پس چی؟

ــ ببینید من دوبار گفتم. اگر ما بگوییم زنده‌باد انقلاب اسلامی ایران، ایراد خواهند گرفت که شما دارید تقلب و دورویی می‌کنید، برای این‌که‌شماکه طرفدار سوسیالیسم علمی هستید. این که جرمی نیست. ما از این انقلاب با تمامی محتوایش پشتیبانی می‌کنیم. ولی اگر ما این را بگوییم، همین شمایی که امروز اصرار می‌کنید،

ــ من اصرار ندارم.

ــ نه منظور شمای فردی نیست، شمای نوعی است که این مسئله را مطرح می‌کنند. ما مطمئن هستیم که فردای آن روزی که ما این اصطلاح راقبول بکنیم، به ما این لکـه را خواهند چسباند. ببینید توده‌ای‌ها چقدر تقلب می‌کنند: در عین حال که معتقد هستند به سوسیالیسم علمی، این‌جا می‌گویند: زنده باد اسلام! ما این را، محتوایش را، با تمام قوا پشتیبانی می‌کنیم. برای این که در انقلاب ایران درست است که نیروهای عمده، نیروهای اسلامی بودند، ولی نیروهای دیگری هم که طرفدار سوسیالیسم علمی بودند، ولی با پرچم اسلام در انقلاب شرکت نکرده‌اند، در انقلاب شرکت داشته‌اند.

ــ مثل چه گروه‌هایی؟

ــ اقلیت ارمنی مبارزه کرده‌اند.

پرسش: شما از نیروهایی که معتقد به سوسیالیسم علمی هستند، نام‌بردید.

www.tabarestan.info تبرستان

پاسخ: بخوب چریک‌های فدایی خلق، حزب توده‌ٔ ایران. انواع و اقسام گروه‌هایی که الان رفته‌اند، گروه‌های غیر مذهبی مثل جبههٔ ملی، جبههٔ ملی که همه‌شان مذهبی نیستند. سیاستشان که سیاست مذهبی نیست، سیاست ملی است. این گروه‌ها هم در انقلاب شرکت داشته‌اند همین نهضت آزادی که خودش را مذهبی کامل می‌داند، عناصر دیگری هم درش دخالت داشتند، یعنی پرچمش اسلامی نیست. پرچم ملی است.

پرسش: برای این که گروه‌های دیگر هم دخالت داشتند نمی‌خواهم بحث تایید یا تکذیبش را پیش بکشم. یادم هست همان اوایل انقلاب بود، گروهی از بچه‌های انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها در کیهان متحصن شده بودند در اعتراض به خط مشی که در آن زمان بر کیهان حاکم بود، داماد مرحوم آیت الله طالقانی تشریف آورده بودند آن‌جا، ایشان یک مثالی می‌زد در رابطه با همین شرکت گروه‌ها در انقلاب که مثال خیلی خوبی است و به عقیدهٔ من مثال بدی نیست. اسم یک نفر را می‌برد فرضا "مشهدی غلام". ایشان یک نوکری داشت یک نفر از این نوکر می‌پرسد آقا شما چقدر حقوق می‌گیری، می‌گوید من و ارباب با همدیگر صد و یک تومان می‌گیریم این می‌خواست بگوید حالا به فرض هم که گروه‌ها در این انقلاب سهم دارند اما این سهم به چه میزان است؟ آیا آن قدر هست که یک نظام ارزشی خاص خودشان را بتوانند حاکم بکنند؟ یا حداقل بتوانند بزرگ‌ترین انگیزهٔ پیدایش انقلاب را در شعار بخواهند از آن بگیرند؟ مثلا آیا در روسیهٔ شوروی این فرصت یا اجازه هست که آن صفت کمونیستی از آن گرفته شود، از آن انقلاب یا صفت سوسیالیستی ازش گرفته بشود؟ با آن گروه به چه شکل برخورد می‌کنند؟

پاسخ: برخورد؟ نه اعدامشان می‌کنند، نه هیچ کاری. اگر کسی آن‌جا این حرف را هم بزند، در صورتی که علیه نظام آن جا اقدام عملی نکند، هیچ کاریش نمی‌کنند. شما می‌بینید این آقای ساخاروف آن‌جا دائما اعلامیه علیه سیاست اتحاد شوروی می‌دهد، علیه اتحادشوروی می‌دهد، رابطه‌دار دبا آقای کارتر، با تلفن صحبت می‌کند، هیچ کارش نمی‌کنند و هنوز هم هست و امثال او هم هست، یعنی در کشورهای سوسیالیستی به طور کلی، آن‌جا عدهٔ بسیار زیادی هستند، در دستگاه‌های دولتی هم هستند که این مطلب را قبول ندارند، یعنی چه؟ یعنی روی این نوع مسائل با همدیگراختلاف‌نظر دارند. نمونه‌اش در آلمان دموکراتیک. در آلمان دموکراتیک شش حزب جبههٔ متحد دارند که از این شش حزب دو حزب آن حزب مذهبی است. حزب مسیحی یکی از احزاب متشکلهٔ جبههٔ ملی آلمان دموکراتیک هست، که یکی از معاونین رئیس جمهور هم رئیس این حزب هست. تا چند سال پیش رئیس حزب مذهبی آن‌جا ــ دکتر دیکمن ــ رئیس مجلس جمهوری دموکراتیک آلمان بوده است. و کسی هم بود که حتی

www.tabarestan.info

آلمان غربی، جرات نمی‌کرد مذهبی بودن او را که یکی از رجال سیاسی هست، مورد تردید قرار بدهد. او یکی از شخصیت‌های بزرگ نهضت دموکراتیک مذهبی آلمان بود. بعد از او هم باز نماینده‌ٔ همان حزب، تا مدت طولانی رئیس حزب بود. حالا معاون رئیس جمهوراست. این مسائل در آن کشورها این طور که در این جاها تبلیغات خصم مطرح کرده، به هیچ وجه این طور نیست. چه خوب بود که همین سرحدات بازی که برای رفتن به آمریکا، فرانسه و انگلستان که دشمنان شماره‌ٔ یک ما هستند، این سرحدات باز را دولت جمهوری اسلامی ایران برای کشورهای سوسیالیستی هم قبول می‌کرد تا توده‌های مردم مسلمان ایران بروند آن جا ببینند، ببینند واقعیت مسائلی که در ایران این‌قدر درباره‌اش فقط روی تبلیغات سی ساله‌ٔ ساواک و امپریالیسم صحبت می‌کنند، چگونه است.

پرسش: بعضی آن صحبت‌ها را می‌کنند که نمی‌شود به آنها ساواکی گفت و نه امپریالیستی فرضا مثلا آندره ژید (ای آقا!) می‌آید کتاب می‌نویسد و جلال ترجمه می‌کند ویا کسان دیگری که بوده‌اند، مثلا روژه گارودی می‌آید یک چنین صحبت‌هایی می‌کند، به عنوان فیلسوفی که ضد نظام مصرفی، ضد غرب، ضد شرق مشهور شده‌ـ به هر حال من این سئوالم را این طور می‌خواهم تکمیل کنم که خوب هر جامعه‌ای یک نظام ارزشی خاص خودش را دارد. این نظام ارزشی خاص خودش یک سری محتویاتی دارد که اگر بعضی جاهایش بخواهد به صورت مصنوعی به آن چسبیده شود یا به نحوی بخواهد از آن گرفته بشود حالا خواه در کوتاه مدت یا بلند مدت آن‌حالت ناخوانا بودن خود را پیدا می‌کند با کل جامعه. خوب فرضا قبل از این که شما بیایید این دوستمان (سیاوش کسرایی) می‌گفت که واژه‌ٔ مستضعف در ابتدا مفهوم نبود ولی حالا به عنوان یک واژه‌ٔ جا افتاده در این مملکت می‌شود. خوب واژه‌ٔ مستضعف یک واژه‌ٔ قرآنی و مکتبی ما هست. و چندان دور از انتظار نبوده، ولی بسیاری از واژه‌ها هست که از سوی بعضی گروه‌ها، حالا چه گروه‌های چپ، چه گروه‌های راست یا حتی افراطی، در هر دو طرف عنوان می‌شود که این واژه‌ها نظام ارزش را از کلیت خودش می‌اندازد مثلا لیبرالیسم، سوء تفاهم نشود نمی‌خواهم بگویم گروهی در ایران به این صورت وجود ندارند، وجود دارند، ولی عنوان لیبرالیسم که زائیده‌ٔ یک فرهنگ خاص خودش می‌تواند باشددر این جا به دنبال خودش، به تبع چیزهایی دارد، فرضا بورژوا دارد، خرده بورژوا دارد، پرولتر دارد و آیا آن موقع فکر نمی‌کنید یک حزب یا گروهی، فرضا حزب توده بخواهد در آخرین مرحله بالاترین پایگاه طبقاتی‌اش را به خودش اختصاص بدهد؟

پاسخ: ببینید، شما این جا درباره‌ٔ چند مطلب صحبت کردید که مطالبی که درباره‌ٔ کشورهای سوسیالیستی گفته شده، فقط دشمن نگفته، بلکه کسانی هم که یک‌روزی دوست بوده‌اند و در جبهه‌ٔ چپ قرار داشته‌اند این حرف‌ها را زده‌ـ

اند. ما تجربیاتی داریم از بختیارها و امثال امیرانتظام‌ها و بقایی‌ها و از آن‌هایی که در جبههٔ ملی و اسلامی قرار داشته و خیلی هم انقلابی و پس از مدتی معلوم شد که این‌ها یا از ابتدا عامل امپریالیسم بوده‌اند یا در یک مرحله‌ای تسلیم شده و سازش کرده و به امپریالیسم پیوسته‌اند. در صحنهٔ جهانی همهٔ این‌ها را، اگر یک یک بحث کنیم، در یک بحث مفصل‌تر دیگر شناسنامه‌هاشان را می‌شود تعیین کرد و گفت که این‌ها از چه تاریخی ضعف نشان داده‌اند، چه علتی داشته این ضعف‌هاشان و چگونه غلتیده‌اند در صف دشمنان خلق. و اما دربارهٔ این که خوب یک انقلاب، یک نظامی تعریف‌های خودش را دارد، واژه‌های خودش را دارد و نمی‌بایستی که افراد و گروه‌ها بیایند و مسائلی را خارج از این تعریف‌های عام و مورد قبول، مطرح بکنند، این حرف به‌نظر ما نادرست است، یعنی اصلا پایهٔ هرگونه دموکراسی را متزلزل می‌کند.

پرسش: من نگفتم نباید این‌ها بیایند گفتم که این‌ها اگر بخواهد به صورت مصنوعی باشد فرضا لیبرالیسم در جامعهٔ ایران، ما می‌بینیم ریشه ندارد. کسانی پیدا می‌شوند که بعضی از خصوصیات لیبرالیست‌های اروپای غربی را در قرن‌های هجده و نوزده به خودشان می‌گیرند ولی عنوان لیبرالیسم را وقتی شما می‌آورید نمی‌توانید مشخصا بگویید که به چه گروهی اطلاق می‌شود.

پاسخ: ما که تعریف کرده‌ایم. این را به دیگران بگویید. حزب تودهٔ ایران هیچ وقت مسئلهٔ لیبرالیسم به طور کلی را مطرح نکرده، حزب تودهٔ ایران، بورژوازی، سرمایه‌داری لیبرال را مشخصا مطرح کرده درست هم معین کرده و گفته تجار بازار و کسانی که طرفدار نگه‌داری نظام سرمایه‌داری در ایران هستند. این را دیگر نمی‌شود گفت که وجود ندارد. ما گفتیم این طرفداران نظام سرمایه‌داری به دو قسمت تقسیم می‌شوند: یک قسمتی‌شان آنهایی هستند که سازش کرده‌اند با امپریالیسم و اصلا وابسته به امپریالیسم هستند.

پرسش: همین واژهٔ امپریالیسم را شما چه معنی می‌کنید؟

پاسخ: خوب ما باز هم برای آن تعریف داریم، امپریالیسم یعنی انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری، یعنی محتوایش سرمایه‌داری است ــ یعنی استثمار سرمایه‌داری.

پرسش: فکر می‌کنید امپریالیسم با شیطان بزرگ چه خصوصیات مشترکی دارند، کجا و چه تمایزاتی؟

پاسخ: ببینید، تعریفی که امام داشته است برای توضیح دادن بعضی از

مسائل از این راه فوق‌العاده قابل فهم بوده برای توده و فهمیده‌اند.

پرسش: یعنی می‌خواهید بگویید که زمینهٔ عینی و بیرونی ندارد و فقط برای تفهیم توده‌ها بوده است؟

پاسخ: نه چرا، شیطان بزرگ زمینهٔ عینی‌اش تمام جنایاتی است که امپریالیسم آمریکا طی سی سال نسبت به مردم ایران کرده، تمام فشار و توهینی که فلان مشاور نظامی آمریکا در ایران کرده، تمام جنایاتی که ساواک به دستور آمریکا در ایران کرده، این‌ها تجسم شیطان بزرگ، یعنی بدترین نمونه‌ای است که یک انسان مذهبی می‌تواند فکر کند دربارهٔ یک دشمن این‌ها راهمه‌راجمع کرده و تمام آن ارزشی را که ما برای امام خمینی قائل هستیم به عنوان یک رهبر سیاسی نظامی این است که او در همین معانی ساده‌ای که برای توده‌های وسیع مردم قابل فهم و تجسم بوده است، مسائل را مطرح کرده. مسائلی که محتوای خیلی بغرنج‌تر از این داشته‌اند یعنی تمام غارتی که سرمایه‌داری کرده، صدها میلیاردی که آمریکا از ایران برده و تمام بدبختی‌هایی که می‌بینند، می‌بینند که بچه‌اش طبیب ندارد، می‌بینند بچه‌اش مدرسه ندارد همهٔ این‌ها را مجسم کرده در قیافهٔ شیطان بزرگ، دشمن اصلی.

پرسش: کدامیک را عمیق‌تر می‌بینید؟

پاسخ: ما کارمان کار علم است. ما می‌گوییم جامعه تا ابد نمی‌تواند با کلمهٔ شیطان بزرگ سربکند، باید محتوای شیطان بزرگ را درک بکند، چرا؟ چون بلافاصله نیروهایی پیدا خواهند شد که این کلمه را که در یک دورهٔ تاریخی وضع شده این را عوضش بکنند. امروز سرمایه‌دارهای بزرگ بازار می‌گویند ما مستضعف هستیم. برای چه؟

پرسش: خوب آنها ضدامپریالیست هم می‌توانند بگویند؟

پاسخ: نمی‌توانند بگویند، برای چه؟ برای این که ما خیلی ساده می‌کنیم. می‌گوییم ارتباط شما با امپریالیسم یعنی تجارتتان، یعنی نمایندهٔ یک شرکت انحصاری کالاهای امپریالیستی هستید در ایران، این کالا را می‌آورید می‌فروشید. در نتیجهٔ این که این کالا را می‌فروشید بازار تولید ایران را فلج می‌کنید، تولید داخلی ایران را با ورشکستگی روبه‌رو می‌کنید. مثل کشاورزی، در نتیجه شما می‌شوید عامل امپریالیسم درایران، سودی که می‌برید یک سهم می‌دهید به امپریالیسم و یک سهم هم خودتان می‌خورید.

www.tabarestan.info

پرسش: اگر بر فرض ادعا باشد، که بگویند ما مستضعفیم بر فرض ادعا، من هم می‌گویم که می‌توانند بگویند ما ضدامپریالیست هستیم.

پاسخ: نه، ببینید ادعا نیست، مستضعف که تعریف ندارد.

ــ چرا دارد.

ــ مستضعف یعنی‌چه؟ ما هم می‌گوییم تعریف مستضعف را دقیق بکنیم. ما دقیقش می‌کنیم، می‌گوییم ما مستضعف امام خمینی را این جور می‌فهمیم: ده‌ها میلیون کارگر، دهقان، پیشه‌ور، روشنفکر زحمتکش. اما سرمایه‌دار را ما مستضعف نمی‌دانیم. حالا ما می‌بینیم که در مطبوعات اسلامی هم دقیقا همین تعریف می‌شود. مالک بزرگ را می‌گویند این غارت‌گر است، سرمایه‌دار را هم می‌گویند این غارت‌گر است. خود امام خمینی هم این تعریف را داده، گفته کوخ‌نشین‌ها، پابرهنه‌ها، نه شهری‌ها، این‌ها که نان نداشتند، این‌ها مستضعفان هستند. خوب، هر وقت کلمهٔ مستضعف را می‌گوییم این تعریف را هم می‌گذاریم پشت سرش، برای این که اشتباه نشود، آقای سرمایه‌دار تو مستضعف نیستی تو غارت‌گری، این که عیب ندارد. ببینید ما کلمهٔ لیبرالیسم را این‌جوری فرنگی اصلا مطرح نکردیم. گفتیم آقا این پدیده که در ایران می‌رود به طرف سازش، به طرف پیاده کردن خط برژینسکی، به طرف تجدید مناسبات با آمریکا، این سرمایه‌داری است. امروز روزنامهٔ صبح آزادگان خیلی خوب نوشته که، این آقایان نهضت آزادی کی هستند؟ آقای بازرگان خودش کارخانه‌دار است. آقای صباغیان بساز و بفروش است، چندتا خانه دارد؟ معلوم نیست. می‌توانیم تعدادش را پیدا کنیم، ما بارها اعلام کردیم شما آقایان که داد از لیبرال نبودن می‌زنید وضع مالی و اقتصادیتان را معین بکنید دیگر.

پرسش: فکر می‌کنم خیلی بحث جالبی شد. دوسه تا سئوال به نظرم رسیده از آخریش شروع می‌کنم که آقای بازرگان کارخانه‌دار است و آقای فلان سرمایه‌دار است. من مدعی دفاع از این‌ها را این جا عهده‌دار نیستم، نه تایید نه‌تکذیب. به عنوان کسی که می‌خواهم از دید مخالف صحبت بکنم تا خواننده‌ها روشن بشوند، اگر با آقای بازرگان هم صحبت بکنیم از دید مخالف صحبت خواهم کرد تا برخورد اندیشه‌ها به قول امام علی واقعیت‌ها را روشن کند. خوب حالا این سرمایه‌دار و کارخانه‌دار. تا آن‌جا که من اطلاع دارم اکثر، نه تمامی اعضاء، کادر مرکزی حزب توده از بدو تشکیلش یعنی هزار و سیصد و بیست به این طرف فرضا، یا فئودال بوده‌اند یا نسبت به روحانیون بزرگ داشته‌اند یا روشنفکر. اصولا روشنفکر در این مملکت چه کسی می‌تواند باشد؟ کسی که حداقل تامین را دارد؟

پاسخ: ببینید.

www.tabarestan.info

ـ اصلا خود شما؟

ـ من در تمام دنیا الان می‌دانید چه دارم؟ یک مقدار کتاب دارم که الان در آلمان دموکراتیک هست که دولت اجازه نمی‌دهد بیاورم این جا. هیچ وقت هم نه یک خانه داشتم، نه یک متر زمین داشتم. هیچ وقت، نه آن‌وقتی که مهندس و معمار و آرشیتکت بودم نه یک متر مربع زمین داشتم، نه یک اطاق داشتم. منتهای ثروت من در تمام زندگیم دوتا قالی بود که آن را هم در اول مبارزهٔ مخفی فروختیم برای این که خرجمان بکنیم.

این منتهای ثروت من بود. افراد حزب تودهٔ ایران را شما نگاه کنید تا موسسینش. این‌ها از خانواده‌های متوسط بوده‌اند. بعضی هم از خانواده‌های اشرافی بوده‌اند.

ـ خوب این با اصول عقیدتی جور درمی‌آید؟

ـ خوب بله، ما هیچ وقت نگفتیم که تمام افرادی که در جامعه در رفاه هستند، این‌ها حتما در سیاست خودشان هم تابع آن هستند. استثناها درشان پیدا می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: مگر انسان از دید شما قسمت اعظمش، نمی‌گویم تمام، که بعد نخواهید انگشت بگذارید. مگر قسمت اعظمش ساختهٔ آن نظام اقتصادی و روابط تولیدی نیست؟

پاسخ: کاملا درست است این اصل مهم مارکسیستی است.

ـ خوب اگر یک کسی فئودال یا فئودال زاده باشد.

ـ این به طور عام تقریبا در نودو نه و نه‌دهم درصد مرتجع است، ولی فئودال‌زاده‌های استثنایی پیدا می‌شوند در تاریخ که...

ـ این استثناء را چگونه توجیه می‌کنید؟

ـ همان است که من اول راجع به خودم گفتم.

ـ نه وقتی که...

ـ بگذارید من حرفم تمام شود دیگر. استثناء را من دلیلش را بگویم.

ـ خواهش می‌کنم.

ـ استثناء این است که عناصری وابسته به طبقات حاکم پیدا می‌شوند که این‌ها در وجودشان احساسات انسان‌دوستی فوق‌العاده قوی است، چطور این تربیت می‌شود؟ این مجموعهٔ محیطی است، که این‌ها را تربیت کرده. این‌ها فوق‌العاده درد می‌کشند از رنج دیگران، به همین دلیل است که می‌گویندانسان‌دوستی آن پایهٔ اول مارکسیست شدن هست، انقلابی شدن هست. این عناصر از طبقهٔ خودشان جدا می‌شوند. یک داستان خیلی شیرینی هست که من این را چند مرتبه تکرار کرده‌ام. این داستان دربارهٔ ویشینسکی وزیر خارجهٔ اتحاد جماهیر شوروی است و بوین وزیر خارجهٔ انگلستان. بوین یک کارگر بود و وزیر

خارجه کابینه اتلی و از مرتجعین وحشتناک ضدانقلابی، ولی خودش قبلا کارگر کارخانه زغال‌سنگ بود. ویشینسکی از خانواده‌اشرافی‌روسیه‌بوده‌است، می‌گویند، البته حالا این‌حقیقت دارد یانه، به‌هرحال شوخی سیاسی بسیار عالی‌است. می‌گویند دربحثی‌که ویشینسکی‌در لندن بوده‌و دردفاع ازحقوق‌کارگران وزحمتکشان‌با او بحث‌می‌کرد، بوین به‌او می‌گوید: آقای‌ویشینسکی آخر اگرمن ازطبقه‌کارگر دفاع بکنم، بالاخره کارگر معدن و چندسال معدنچی بوده‌ام و حالا آمده‌ام‌و معاون‌وزیر خارجه انگلیس شده‌ام، شما چه‌می‌گویید که از خانواده‌اشراف بوده‌ایدو این‌قدر از طبقه‌کارگر دفاع می‌کنید؟ ویشینسکی می‌گوید که مااختلاف فوق‌العاده‌زیادی باهم داریم، در دو جبهه مختلف هستیم، ولی در یک‌چیز با همدیگر شباهت "مطلق" داریم‌و آن اینست‌که هردوی‌ما به‌طبقه‌خودمان خیانت کرده‌ایم! شما به‌طبقه کارگر خیانت کرده‌اید، من هم به‌طبقه اشراف‌خودم خیانت کرده‌ام. این واقعیت است یعنی هم‌کارگرخائن پیدا می‌شود و هم اشرافی‌خائن به‌طبقه خودش پیدا می‌شود. لرد بایرن یک‌اشراف‌زاده انگلیسی بود، ولی برای آزادی مردم یونان رفت جنگ کرد و در آن‌جا بیمار شد و مرد، جانش را برای این‌کار گذاشت.

افرادگوناگونی‌که در انقلاب‌های‌بزرگ‌تاریخ خلاف‌منافع مادی‌وطبقاتی‌خودشان عمل کرده‌اند. این استثناها همیشه هست.

ـ خوب این در واقع تایید آن چیزی است که من گفتم.

ـ حالا شما می‌گویید که آقای بازرگان هم می‌تواند از این‌ها باشد؟

ـ نه‌من این‌را نمی‌گویم. من گفتم هیچ دفاعی از او را به‌عهده ندارم.

ـ خوب حالا این‌را به‌عنوان یک فرض می‌گوییم

پرسش: نه من می‌خواهم بگویم، حالا این اقلیت و استثناء یک‌صدم، یک‌درصدم در یک‌درصد آن چیزی را که شما فرموده‌اید این‌را ازنظر علمی چگونه‌توجیه می‌کنید و آیا این از کلیت انداختن آن‌چیزی که "سوسیالیسم‌علمی" گفته می‌شود نیست؟

پاسخ: اصلا و ابدا، ببینید، سوسیالیسم علمی هیچ‌وقت این‌نوع مطلق‌گرایی ندارد. سوسیالیسم علمی معتقدهست که عناصرمختلفی، حتی از طبقات‌حاکمه‌می‌توانند در خدمت خلق قراربگیرند. هیچ‌وقت این‌را نفی‌نکرده سوسیالیسم علمی، همین‌طورکه نفی‌نکرده عناصری‌از طبقه‌کارگرمی‌توانند خیانت‌بکنندو برونداجاسوس دستگاه‌حاکمه‌بشوند، هیچ‌وقت این‌را هم نفی‌نکرده. اصلانیروی‌عمقی‌طبقات‌حاکمه همان زحمتکش‌ها هستند. مگر آن سربازها که برای شاه آدم می‌کشتند، این‌ها کی بودند؟ این‌ها بچه‌های دهقان‌ها بودند بچه‌های کارگرها بودند که می‌رفتند برای شاه آدم می‌کشتند، یعنی سوسیالیسم علمی این‌پدیده‌ها را اصلانفی‌نمی‌کند. کلیت این‌را می‌گوید. می‌گوید آقا این‌طبقه‌کارگر درمجموع خودش به‌طور کلی در تاریخ، یعنی این‌را هم الان بگوییم که آقا طبقه‌کارگر آمریکا موضع‌گیری ارتجاعی‌دارد در

www.iran-archive.com

دنیا، پشتیبانی می‌کند از همین آقای ریگان و کارتر ولی این نفی نمی‌کند که طبقه کارگر در تاریخ خودش انقلابی‌ترین طبقه جامعه هست.

پرسش: به نظر من نفی نمی‌کند، نه تنها نفی نمی‌کند، بلکه باید باشد. ولی وقتی گفتیم "سوسیالیسم علمی"، این علم چیزی است که صحت دارد، چیزی است که به‌عینیت مشهود است، قابل لمس است. ما چیزهای غیر احساسی را که این جا نمی‌خواهیم بررسی کنیم، حالا کجای این علم بودن از کلیت خودش افتاده، بلکه یک پدیده خارج از این قانون‌مندی و چارچوب خاص خودش توانسته هویدا بشود. من به این صورت می‌خواهم بگویم که، یک موقع هست که شما علم فیزیک یا شیمی را بررسی می‌کنید، می‌گویید: H_2SO_4 مثلا اسید سولفوریک دوتا H است و یک S و چهارتا O یک چنین چیزی یا H_2O دوتا H است و یک O خوب این علم را شما هرکجا که شرایط را برایش آماده کنید، همین است. ولی وقتی که با انسان‌ها در تماس و ارتباط بود، من فکر می‌کنم که این علم نه این که گویا نباشد به‌طور کامل، می‌تواند بگوید، ولی در محدوده خودش، یعنی بر کلیت انسان حاکم نیست. برای همین است که ما می‌بینیم یک اشراف‌زاده می‌تواند مدافع مستضعفین باشد، ولی در عین حال یک کارگر، یک کشاورز، یک روشنفکر می‌تواند خائن به همان مستضعفین باشد.

پاسخ: ببینید. من گفتم علم مطلق‌گرایی نمی‌کند. علم اجتماع را نمی‌شود با علوم دقیقه مقایسه کرد. علوم دقیقه مثل فیزیک، مثل شیمی، یک چارچوب فوق‌العاده تنگی را مورد بحث قرار می‌دهند. قوانین این‌ها قوانین بسیار ساده‌ای است. علم اجتماع یک علم فوق‌العاده بغرنجی است، برای این که در جامعه دیگر مثل یک هیدروژن و یک اکسیژن، دوتا عنصر نیست که درهم تاثیر می‌کنند. مناسبات این دو را کاملا می‌شود توضیح داد که این اتم و آن اتم چطور تشکیل شده‌اند و چطور با یکدیگر وصل می‌شوند. دوتا عنصر در این‌جا هست وقانونی که این را توضیح می‌دهد، خیلی خیلی ساده‌تر از قانونی است که جامعه بشری را، با صدها و هزارها عاملی که درهم تاثیر می‌کنند، توضیح می‌دهد. به همین علت است که علم اجتماع نمی‌تواند آن دقتی را داشته باشد که علم شیمی برای توضیح روابط دوتا عنصر دارد. علم اجتماع فوق‌العاده بغرنج است. این علم می‌تواند کلی‌ترین قوانین وکلی‌ترین رویدادها را تحلیل بکند، سمت‌گیری‌ها را معین بکند و تمام عوامل اتفاقی، فرعی و فرضی را که دخالت دارند نیز مطرح کند. اما این که از طریق ریاضیات عالی، کامپیوتر، این هزاران عامل را سرجای خود بگذارند و صحیح‌ترین و دقیق‌ترین جواب را پیدا کنند و مثلا معین کنند که در هندوستان در تاریخ چهار مرداد هزاروسیصد و شصت و سه، در آن جاانقلاب سوسیالیستی روی خواهد داد، هرگز چنین چیزی را علم اجتماع نمی‌تواند بگوید. علم اجتماع چه می‌گوید؟ می‌گوید کلی‌ترین قوانین این‌هست که سرمایه‌

www.tabarestan.info تبرستان

داری وارد دورهٔ انحطاط خود می‌شود و دارد از بین می‌رود. این را مارکس صدو سی سال پیش با برداشت علمی پیش بینی کرد. تاریخ این صدو سی سال را ببینیم که چه اتفاقاتی در دنیا افتاده است؟ سرمایه‌داری اولش تقویت شد، طی هفتاد سال از آن صد و سی سال، هی قدرت بیشتر گرفت. وارد مرحلهٔ امپریالیسم شد. لنین این پدیدهٔ جدید را شناخت و گفت سرمایه‌داری یک امکان پیدا کرده و با این امکان دارد به حیاتش ادامه می‌دهد. صدور سرمایه قانون اصلی امپریالیسم است. بعد دوران مرگ آن را پیش‌بینی کرد که سرمایه‌داری می‌رسد به یک دورانی که دیگر نمی‌تواند جامعه را اداره بکند. ما این را می‌بینیم، می‌بینیم در دهٔ سالهٔ هفتاد دوازده کشور راه رشد سوسیالیسم را انتخاب کردند، انقلاب کردند، بزرگ‌ترین جنگ‌ها را کردند. ویتنام، کامبوج موزامبیک، گینه بیسائو، ماداگاسکار، لائوس، آنگولا، اتیوپی، افغانستان، وو، نیکاراگوا. این پدیدهٔ کاملا نوینی است و در دههٔ قبلش اصلا نبوده است. ما وقتی این گرایش‌ها را می‌بینیم و این کلی‌ترین گرایش جهان امروز را موردبررسی قرار می‌دهیم، آن وقت می‌گوییم که این‌ها قوانینی است که فعلا در علم اجتماع و با معلوماتی که ما داریم، می‌توانیم ببینیم. مارکسیسم هیچ وقت نگفته است که من نسخهٔ آخری برای جامعهٔ بشری پیدا کرده‌ام. مارکسیسم راهنمای عمل است، یعنی به ما یاد می‌دهد که چه‌جوری واقعیت‌ها را مورد بررسی قراربدهیم. قوانین حرکت و رشد این واقعیت‌ها را پیدا بکنیم و این را تا آن‌جایی که ممکن هست، تعمیم بدهیم. به این ترتیب ما خیال می‌کنیم که آن طرز تفکری که در این صد و سی‌سال، زندگی اجتماعی جامعهٔ بشری، صحت و درستی پیش‌بینی‌هایش را در تمام دنیا تایید کرده است، عبارت است از مارکسیسم.

پرسش: نمی‌دانم من دارم به سوسیالیسم گرایش پیدا می‌کنم یا شما به اسلام! بغرنج بودنی که شما می‌فرمایید درست است. ببینید امام یک تعبیری دارد که می‌گوید انسان سر، سر، سر هست، بله واقعا ما عقیده‌مان همین هست که با فرمول‌های دودوتا چهارتا و فعل و انفعال‌های تعیین شده از پیش می‌توان چیزهایی را گفت، ولی نمی‌شود به طور کامل یک پدیده را تعیین کرد، بخصوص وقتی آن پدیده نام انسان رابه خود می‌گیرد. (هر موقع شما خسته شدید،)

پاسخ: من‌نه‌اصلاخسته‌نیستم. در بحث کردن اصلا خسته نمی‌شوم. چهل سال است ما داریم بحث می‌کنیم.

سردبیر جوانان امروز: بله سن من...

رفیق کیانوری: آخه شما هنوز جوانید.

پرسش: بله، مال مارکس را فرمودید که صدوسی سال پیش، درست است. مارکس تا آن جا که من یادم است یک دوره‌های تناوبی پیش‌بینی می‌کرد. بخصوص برای آلمان از پنج‌سال تا هفت سال در حالی که مارکس هم از همان اصولی استفاده کرد که شما هم الان استفاده می‌کنید. با توجه به این که خودش اگر نگوییم بنیان‌گذار و ابداع‌کنندهٔ این اصول بوده، در شناخت و تفهیمش به جامعهٔ انسانی نقش خیلی بزرگی داشته. در حالی که آن دوره‌های تناوبی پنج سال تا هفت سال که برای آلمان پیش‌بینی می‌کرد، اتفاق نیفتاد و از آن گذشته سرمایه‌داری که شما می‌گویید، سرمایه‌داری، بله سرمایه‌داری به صورت خصوصیش شاید در کشورهای سوسیالیستی از بین رفته باشد، ولی پدیده‌ای جای آن را گرفته به نام "سرمایه‌داری دولتی". بله، نکتهٔ سوم که من می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که از دید شما دهها کشور آمده‌اند راه رشد سوسیالیسم علمی را در پیش گرفته‌اند، در حالی که من می‌توانم کشورهایی را مثال بزنم که بیشتر این حالت بده و بستان سیاسی بوده. شما نگاه کنید به وضعیت سومالی، به لهستان همین امروزه نگاه بکنید. شما فکر می‌کنید که مثلاً افغانستان راه رشد سوسیالیسم را در پیش گرفته، فکر نمی‌کنم این با عقاید خود مارکس هم جور دربیاید که یک کشور نیمه فئودالی، نیمه مستعمره، یک دفعه به مرحلهٔ سوسیالیسم رسیده باشد، مگر این که جهش کرده باشد، که این جهش هم زمانی صورت می‌گیرد که خود سوسیالیسم علمی از کلیت بودنش افتاده باشد.

پاسخ: ببینید، شما یک مطلبی گفتید که من آن را تایید می‌کنم و آن این که یا شما دارید به سوسیالیسم علمی گرایش پیدا می‌کنید یا ما به اسلام. واقعیت این است که این همان مطلبی است که ما از اول این دوران جدید و خیلی قبل از آن مطرح کردیم که بین دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی سوسیالیسم علمی و اسلام انقلابی، اسلامی که امام خمینی مظهر تعبیرش هست، در مسائل مربوط به اجتماع، به زندگی توده، خیلی نکات نزدیک به هم وجود دارد.

این واقعیتی است. این اصلا اساس سیاست ما است. به این ترتیب تعجب نکنیم. اگر در بعضی از مسائل وقتی واقعا بخواهیم بی‌طرفانه و انسان‌دوستانه پیش برویم، می‌بینیم که خیلی از مسائلی که طرفداران اصیل سوسیالیسم علمی مطرح می‌کنند، عین همان مسائلی است که انقلابیون مسلمان از دیدگاه اسلامی مطرح می‌کنند.

پرسش: در هزار و چهارصد سال پیش...

پاسخ: کرده‌اند دیگر. این انسانی است که، می‌گویند استثمار نباشد.

پرسش: یعنی آن‌ها آن وقت به سوسیالیسم علمی رسیده بوده‌اند؟

پاسخ: نه، به سوسیالیسم نرسیده بودند. سوسیالیسم علمی مکتب کاملی است. ما نمی‌گوییم که سوسیالیسم علمی و اسلام هر دوتا یکی هستند. هیچ‌وقت چنین حرفی را نمی‌زنیم. می‌گوییم در دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام ــ و تا حدودی در مذاهب دیگر، ولی قوی‌تر در اسلام و قوی‌تر از آن در مذهب شیعه ــ جنبه‌های خلقی و مردمی بسیار قوی هست، که میان این‌ها با سوسیالیسم علمی که تمام موجودیتش عبارت است از دفاع از منافع توده‌های زحمتکش و محرومان، خیلی زمینه‌های مشترک وجود دارد. این اولین تزی است که ما در دوران کنونی، در سال ۱۳۵۳، در اولین نامه‌ای که به مبارزان مسلمان نوشتیم، آن را مطرح کردیم که ما در خیلی از مسائل اجتماعی و سیاسی با این اسلام انقلابی، که شروع به فعالیت در ایران کرده، مشترک‌هستیم و می‌توانیم در این نظریات مشترک با همدیگر همکاری کنیم.

در همین کشورهای سوسیالیستی، همکاری نیروهای مذهبی با هواداران سوسیالیسم علمی، تا حد شرکت در دولت، ۳۵ سال است درآلمان‌دموکراتیک، چکسلواکی و مجارستان، ادامه دارد. ۳۵ سال است که نیروهای انقلابی مذهبی با نیروهای سوسیالیستی در سطح دولتی با همدیگر همکاری می‌کنند. اما درباره‌ٔ این که در کشورهای سوسیالیستی، سرمایه‌داری در آن شکل از بین رفته و تبدیل به سرمایه‌داری ولتی شده...

www.tabarestan.info تبرستان

سردبیرجوانان امروز: نه، من نگفتم، چنین چیزی نگفتم.

رفیق کیانوری: گفتید سرمایه‌داری دولتی پیدا شده است.

ــ نه، من دو نکته را تاکید کردم، گفتم شما فرمودید که صدوسی سال پیش مارکس این‌را گفته، گفتم این با همان ابزاری که امروزه شما تبیین می‌کنید جامعه را، دوره‌های پنج تا هفت‌ساله را پیش‌بینی کرده اگر یادم باشد مال آلمان را پیش‌بینی می‌کرد، در حالی که این دوره‌ها شکل نگرفت. و بعد دیدیم که آلمان به یک غول سرمایه‌داری تبدیل شد. این یک نکته بود و نکتهٔ دوم این که به فرض که در کشورهای سوسیالیستی، سرمایه‌داری خصوصی از بین رفته باشد، ولی تبدیل شده به سرمایه‌داری خیلی بزرگ، تحت عنوان دولت.

پاسخ: همین است. ببینید شما می‌گوییدکه‌مارکس گفته است سرمایه‌داری از بین می‌رود، و به فرض این که در کشورهای سوسیالیستی، سرمایه‌داری از بین رفته باشد، تبدیل شده است به سرمایه‌داری دولتی. به نظر من این جا ما اصلا کلمهٔ سرمایه‌داری را بدجوری می‌فهمیم. سرمایه‌داری یک مفهوم معینی دارد. آیا می‌شود گفت که مسجد اسلامی هم سرمایه‌داری مسجدی است؟ اگر ما به خاطر این که مقداری از ابزار تولید در اختیار یک نظام هست، اسمش را سرمایه‌داری

بگوییم، آن وقت همه چیز را می‌توانیم اسمش را بگوییم سرمایه‌داری. نه، سرمایه‌داری یک تعریف دقیق علمی و اجتماعی دارد. سرمایه‌داری دولتی هم تعریف دارد.

پرسش: شما فرمودید دقیق، بعدا من روی این کلمه صحبت دارم.

پاسخ: شما هرچیزی‌رامی‌توانیدسرمایه‌داری‌اسم بگذارید. ما می‌گوییم سرمایه‌داری عبارت از این است که، یک کسی سرمایه‌دار است و کار دیگر انجام نمی‌دهد. سرمایهٔ خودش را به اشکال مختلف به کار می‌اندازد. نیروی کار را می‌خرد، با نیروی کار و سرمایهٔ خودش، که ابزار کار را هم خریده، تولید می‌کند. این تولید را می‌فروشد و از آن سود می‌برد، مقدار کوچکی از این سود را به نیروی کار می‌دهد و بقیه را خودش تصاحب می‌کند. سرمایه‌داری اصلا اینست. سرمایه‌داری دولتی را هم مارکسیست‌ها تعریف کرده‌اند و این تعریف را از طرف دیگر نگرفته‌اند. سرمایه‌داری دولتی عبارت از این است که نظام، نظام سرمایه‌داری است، یعنی افراد معینی صاحب وسایل تولید هستند و در این نظام صاحب سرمایه هستند و نیروهای عظیم هم فاقد این امکانات هستند. این نظام سرمایه‌داری صلاح خودش می‌داند که بعضی از این رشته‌های تولید را، که خرج زیاد و درآمد کم دارند، این‌ها را بیندازد به (عهدهٔ) بودجهٔ عمومی کشور.

پرسش: مثل چی؟

پاسخ: مثل پست و تلگراف، مثل راه آهن.

پرسش: اکتشافات فضایی هم شامل این می‌شود؟

پاسخ: مثل اکتشافات فضایی.

پرسش: به چه درد تودهٔ مردم می‌خورد؟

پاسخ: نه، ببینید، می‌گوییم که سرمایه‌داری ازاین‌هاسود نمی‌برد، اتفاقا اکتشافات فضایی در آمریکا چون سود خیلی زیاد می‌برد، در سرمایه‌داری خصوصی است.

پرسش: در روسیهٔ شوروی چه؟

پاسخ: صبر کنید. ببینید اگر ما بخواهیم این‌جوری بحث را قطع بکنیم،

نمی‌شود. حالا من باید بیایم درباره‌ٔ اکتشافات فضایی و فایده‌اش برای اتحاد شوروی صحبت کنم.

پرسش: نه، نگاه بکنید. من یک بار می‌گویم. البته دوست دارم شما هم به آن توجه کنید. من‌با شما هم‌عقیده نیستم که این جا نشسته‌ام. ولی واقعا این مجلد را وقف عقاید مختلف کرده‌ایم، یعنی هر کس که بیاید این مجله حرفش را بزند، ما هم در کنار آن سئوال و جواب می‌کنیم و تحلیل خودمان رامی‌گذاریم. یا آقای بازرگان هم که بنشینم، از جهت مخالف صحبت خواهم کرد.

پاسخ: من کاملا موافقم. من می‌گویم در وسط صحبت بگذارید من جواب یک سئوالی را که شما مطرح کرده‌اید، بدهم، بعد می‌رویم سراغ آن یکی دیگر.

www.tabarestan.info تبرستان

ــ خوب من یک مقدار جوان هستم ویک مقدار هیجان دارم، ولی به هر حال فکر کردم شاید از دست بدهم.

ــ نه، همه چیزهایی که شما بگویید، من آن وسط‌ها خواهم گفت، ولی دیگر قطعش نکنید. شما یادداشت بکنید.

سرمایه‌داری دولتی هم برای ما یک مفهوم علمی دارد. نظام، نظام سرمایه‌داری است. در زمان شاه هم یک چیزهایی بود که در اختیار دولت بودآن‌ها اسمش سرمایه‌داری دولتی است. ولی اگر الان حکومت خلقی جمهوری اسلامی این برنامه‌های ضدسرمایه‌داری را پیاده بکند، ما دیگر اسم آن بخش دولتی را نمی‌گذاریم سرمایه‌داری دولتی. این بخش دولتی است در یک نظام جدیدی که این نظام، دیگر به آن تعریف نظام سرمایه‌داری نیست. به همین‌دلیل‌هم مادر تمام مسائلی که الان درباره‌ٔ جمهوری اسلامی مطرح می‌کنیم، می‌گوییم بخش دولتی، نمی‌گوییم سرمایه‌داری دولتی. در صورتی که همین راه‌آهن در دوران محمدرضا اسمش سرمایه‌داری دولتی بود و در آلمان فدرال و در آمریکا عبارت است از سرمایه‌داری دولتی. در کشورهای سوسیالیستی بخش دولتی، همان طور که در جمهوری اسلامی هست، یک بخشی از اقتصاد هست، منتها در این کشورها بخش خصوصی تا حد فوق‌العاده کمی محدود شده است. شما می‌دانید که در آلمان دموکراتیک در دوران سوسیالیسم تا بیست و پنج سال هنوز کارخانجات کوچک، که تا پنجاه نفر کارگر داشتند، در بخش خصوصی بودند. یعنی درجامعه سوسیالیستی هم می‌شود یک بخش خصوصی را در یک دوران تاریخی معین هنوز پذیرفت. مگر خود لنین در دوران "نپ"، به سرمایه‌داری خصوصی امکان نداد که وارد میدان عمل شود؟ بخش خصوصی در اقتصاد رشدیافته و پیشرفته‌ٔ سوسیالیسم از بین می‌رود و آن هنگامی است که دیگر نمی‌تواند به تولید و پیشرفت اجتماعی کمک بکند. بخش خصوصی در بخش توزیع در آلمان‌دموکراتیک

هنوز به‌میزان وسیعی وجود دارد. شما بروید بعد از سی‌و پنج سال ببینید چقدر مغازهٔ خصوصی در آلمان دموکراتیک هست. در شهر برلن، اکثر مغازه‌ها، مغازهٔ خصوصی است. یعنی بخش خصوصی از بین نمی‌رود، تناسب میان بخش‌خصوصی و بخش دولتی تغییر می‌کند. یعنی بخش خصوصی دیگر در اقتصاد کشور عامل تعیین کننده نیست، بلکه عامل کمکی است.

اگر بخش خصوصی در اقتصاد کشور به عنوان عامل تعیین کننده باشد، نظام نظام سرمایه‌داری است، نظام مردمی نیست. به این ترتیب سرمایه‌داری دولتی تعریف مشخصی است از بخش دولتی در نظام سرمایه‌داری حاکم بر یک جامعه و به این ترتیب نمی‌توان آن را به جامعهٔ سوسیالیستی اطلاق کرد، همان طور که بخش دولتی را در اقتصاد توحیدی که شما مطرح می‌کنید، نمی‌شود سرمایه‌داری دولتی گفت. این‌حرف‌غلط‌است. امادربارهٔ‌این‌که کشورهای سوسیالیستی که راه سوسیالیستی را قبول کردند، عین آن الگویی که مارکس پیش بینی می‌کرد، نتوانستند بروند و اصلا آن الگو نتوانست به آن شکل پیاده بشود، این را هم باز خود علم مارکسیسم اول از همه مطرح کرده است. به شما گفتم که مارکسیسم یک چیز محدود، چارچوب معینی ساخته شده و برای همیشه دقیقی که همه چیزرا گفته باشد، اصلا نیست.

پرسش: گفتید دقیق، ببخشید من همین‌جا بگویم. شما یک باروازهٔ دقیق را به کار بردید، من گفتم روی این سئوال دارم. چطور آن جا دقیق‌هست، ولی این جا دقیق نیست؟

پاسخ: نه، ببینید، دقت نسبی است. یکی از اصول مارکسیسم عبارت است از نسبیت. یعنی چه؟ یعنی که ما هر پدیده‌ای را در مناسباتش با پدیدهٔ دیگری که با آن در ارتباط هست، درنظر می‌گیریم. برای مارکسیست‌ها، مطلق هیچ‌چیزی در جامعه وجود ندارد. هر چیزی را که ما در یک چارچوب دقیق بگیریم، در چارچوب دیگر ممکن است اصلا دقیق ندانیم. گفته‌ای است معروف که هر حکم و قانونی را که از چارچوب منطقی خودش خارج کنیم، بی‌ربط و مهمل می‌شود. این واقعیتی است. هر حکم و قانونی در چارچوب عمل است که مصداق دارد. علم هم همین‌طور است. قانون‌های نیوتن را، که در چارچوب معین خودش صدق می‌کند، اگر از چارچوب خودش خارج بکنید، دیگر صدق نمی‌کند. اصلا نادرست در می‌آید. تمام بزرگی تئوری‌های اینشتین در همین است که کوشید تا قوانین تغییر و تکامل طبیعت را چنان بیابد که این محدودیت را بشود از بین برد. به همین دلیل است که ما در کار اجتماعی هم می‌گوییم پیش‌بینی‌های جزیی در مسائل مشخص ممکن است نادرست در بیاید. شما صحبت کردید که پیش بینی‌های مارکس در مسائل مشخص درست درنیامد. ما از این هم دورتر می‌رویم. در یکی از مقالاتی که من به چریک‌ها در مورد اشتباهات احزاب جواب

www.tabarestan.info

دادم، یک گفتاری از لنین شاهد آوردم. لنین می‌گوید که حتی مارکس و انگلس هم با وجود این که غول‌های فکر و اندیشهٔ انقلابی بودند، در مسائل مشخص که مربوط به کار انقلابی بود، بارها اشتباه کردند و بعد هم خودشان اشتباهاتشان را پذیرفتند. مثلا در مسئلهٔ مشخص انقلاب کمون پاریس، انقلاب ۱۸۷۰ پاریس اشتباهاتی کردند، اشتباهات خیلی جدی هم کردند. هیچ وقت مارکسیست‌ها نگفته‌اند که درکار عملی انقلاب ما اشتباه نمی‌کنیم. هیچ وقت نگفته‌اند که ما در ارزیابی‌هایمان ممکن نیست اشتباه بکنیم. یکی از اصول حزب طراز نوین لنینی این است که حزبی، حزب واقعی طبقهٔ کارگر است که از اشتباهات خودش پند بگیرد. یعنی اگر مارکسیست‌ها واقعا اعتقاد داشتند که آنها هیچ وقت در مسائل مشخص اشتباه نمی‌کنند، اصلا مطرح نمی‌کردند که یک حزب باید از اشتباهات خودش پند بگیرد. به این ترتیب هیچ کس در تاریخ نیست که ما معتقد باشیم در مسائل مشخص هیچ وقت اشتباه نکرده است. این قطعی است. اما دربارهٔ مارکس. ببینید مارکس و انگلس دربارهٔ جامعهٔ سرمایه‌داری نوع دوران اول قوانینی را فکر کردند و پیش‌بینی‌هایی را مطرح کردند. این‌ها تقریبا دقیق درآمده است. می‌شود دقیقا در تاریخ نشان داد که آن ریتم هفت‌ساله، هشت ساله، بحران‌ها دقیقا تکرار شده است. بله؟ روی کلمهٔ دقیقا آن‌قدر تکیه نکنید این ریتم تقریبا تکرار شد.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: برای خواننده‌های ما آن موقع ممکن است مطرح شود.

پاسخ: خوب می‌گوییم تقریبا. اما دربارهٔ مسئلهٔ صدور سرمایه، یعنی یک نوع غارت‌گری جدیدی که اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در جامعهٔ بشری پیدا شد، سرمایه‌داری راه تازه‌ای پیدا کرد برای سودکشی فوق‌العاده سنگین از دنیای غیر سرمایه‌داری، از دنیای سوم که این از راه صدور سرمایه هست. تا قبل از آن تاریخ، دوران امپریالیسم، سودجویی و سودکشی کشورهای سرمایه‌داری، سرمایه‌دارهای کشورهای رشدیافته به صورت صدور کالا بود، یعنی پارچه صادر می‌کردند، فلان چیز را صادر می‌کردند به کشورهای مستعمره و آن‌جا می‌فروختند پول‌هایش را جمع می‌کردند و به قیمت ارزان چیز می‌خریدند و می‌آوردند. ویسکی مثلا یکی از مهم‌ترین وسیلهٔ سودجویی انگلیسی‌ها بود از کشورهای آفریقایی. تفنگ، پارتی، ویسکی، مشروبات، غیره و غیره و انواع و اقسام دیگر. ولی از اواخر قرن ۱۹ و بویژه از آغاز قرن بیستم، مرحلهٔ صدور سرمایه، یعنی به کار انداختن سرمایه در خود این کشورها آغاز می‌شود. هندوستان نمونهٔ کلاسیک آن است که انگلیسی‌ها در آن‌جا کارخانه به‌وجود آوردند، شروع به ساختن راه‌آهن کردند و سرمایه‌هایی را در خود این کشورها به کار انداختند. سود این سرمایه‌ها به مراتب بیشتر از آن سودی بود که می‌توانستند با صدور کالا به دست آورند. در نتیجه سرمایه‌داری امکان یافت که بهره‌کشی وسیعی را از

کشورهای مستعمره انجام بدهد، توانست در داخل خودش جنبش انقلابی را ترمز بکند. یعنی شدت بهره‌کشی را در داخل کمی کمتر کند، مقدار زیادی از پول‌های گزافی را که از این طریق به دست می‌آورد، در داخل خودش (کشور مادر) به کار بیندازد و خرج کند و به این ترتیب در اواخر قرن ۱۹ اقتصاد خودش را از بحران‌هایی که دیگر هر روز بیشتر آن را تهدید می‌کرد، برای یک دوران تاریخی طولانی، نجات دهد. همین جاست که تز معروف لنینی دربارهٔ "امپریالیسم" یا مرحلهٔ آخر و مرحلهٔ مرگ سرمایه‌داری مطرح می‌شود. لنین می‌گوید که سرمایه‌داری توانست در این مرحله باز برای یک دوران، برای خودش دوران شکوفایی پیدا بکند، ولی این کوتاهه، خلق‌ها به حرکت در خواهند آمد و این امکان را از امپریالیسم خواهند گرفت. امپریالیسم محکوم به مرگ است.

ببینید در این ۶۰ سال شتاب تغییرات و تحولات جهانی، هر روز به چه شکل زیادتر می‌شود. سه دههٔ اخیر، یعنی سال‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و سال‌های ۷۰ را شما در تاریخ جهانی نگاه کنید. ببینید با چه شتاب عجیبی، هر دهه‌ای تغییرات به ضرر امپریالیسم شدیدتر و ریشه‌دارتر شده است. نگاه کنید که امپریالیسم قدرتش چقدر تغییر کرده است. در جنگ کرهٔ امپریالیسم توانست تمام سازمان ملل متحد را برای سرکوب انقلاب کره، برای از بین بردن کرهٔ شمالی، که خودش را از یوغ امپریالیسم آزاد کرده بود، تجهیز کند. با پرچم سازمان ملل متحد ارتش کشی کردند وتمام کشورهای سرمایه‌داری هم در این ارتش‌کشی شرکت کردند و بالاخره امپریالیسم موفق شد با نیروی متحد خود و تمام متحدینش، کرهٔ جنوبی را در زیر چکمهٔ خودش نگاه دارد و تجزیهٔ کره را برای مدت طولانی حفظ کند. ده سال بعد، در دههٔ بعد در ویتنام امپریالیسم نتوانست تمام دنیا و سازمان ملل متحد را تجهیز بکند. امپریالیسم آمریکا با چند کشور دیگر خیلی نزدیک خودش دخالت کرد، ولی این دفعه دخالتش به مراتب سنگین‌تر بود. یعنی امپریالیسم آمریکا هیچ زمانی در تاریخ خودش نتوانست این نیروی نظامی را که در ویتنام به کار انداخت، به کار اندازد. هیچ‌گاه در جنگ اول جهانی، دوم جهانی همچو نیرویی را به کار نینداخت. میزان بمبی که آمریکا در ویتنام فرو ریخت، سه برابر تمام بمبی است که درجنگ دوم جهانی ریخته شد. تمام جنگ‌افزارهای مدرن خودش را به استثناء بمب اتمی در ویتنام به کار انداخت ولی بالاخره نتیجه‌اش چه شد؟ نتیجه‌اش یک شکست تاریخی، اولین شکست وحشتناک تاریخ آمریکا به‌وجود آمد، داخل آمریکا را بحران گرفت و با این شکست مثل سیل راه باز شد برای آزادی کشورهای دیگر. در آنگولا آمریکا دیگر جرات نکرد نه ارتش بفرستد، نه حتی به‌طور مستقیم به نیروهای ضدآنگولایی کمک تسلیحاتی بکند ونیروهای خلقی توانستند پرتغال و تمام مرتجعین را در آن‌جا در هم بشکنند. این سه نمونه است که چگونه امپریالیسم ضعیف می‌شود و چگونه جنبش خلق‌ها با یک شتاب فوق‌العاده روبه توسعه می‌رود.

www.tabarestan.info

پرسش: اگر اجازه بدهید، من هم سه نمونهٔ عکسش را بگویم.

پاسخ: اگر می‌گذاشتید من عین همین را می‌گفتم که ببینید این مقایسه در مجموع هست. امپریالیسم درگیر نبرد تاریخی است. در این جا و آن‌جا موفق می‌شود بر عکس بکند، بگیرد، شکست دهد. جبههٔ نبرد تاریخی است. صد سال طول می‌کشد. در این‌جا و آن‌جا حریف می‌تواند پیش بیاید، می‌تواند ضربه بزند، ما جبهه‌های جنگ‌راهم‌نگاه بکنیم. همیشه حرکت یک طرفه نیست. حتی در مواقعی که به‌طور کلی پیشروی می‌کنند، گاهی می‌شود که دشمن یک حملهٔ متقابلی می‌کند و۵۰ کیلومتر، ۱۰۰ کیلومتر، ۲۰۰ کیلومتر جلو می‌آید. در جنگ شوروی و آلمان، وقتی شوروی‌ها ۲ سال بود که پیش می‌رفتند، یک دفعه آلمان‌ها دوباره حمله کردند و خارکف را دومرتبه گرفتند. این پیش می‌آید. امپریالیسم توانست در اندونزی موقعیت خودش‌را اعاده کند، در مصر دومرتبه برگردد، در کنگو توانست لومومبا را شکست دهد. ولی ما بیاییم مجموعهٔ این تابلوی جهانی را از ۱۹۴۵ تا امروز و تغییراتی که در مجموعه‌جهان پیدا شده است، نگاه بکنیم. شما انقلاب ایران را درنظر بگیرید. اصلا من خیال می‌کنم که مبارزان مسلمان ما اهمیت جهانی انقلاب ایران را کمتر از آنچه که واقعا هست، ارزیابی می‌کنند. یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های امپریالیسم آمریکا در همین سیلی است که من اسم بردم، عبارت است از انقلاب ایران، یعنی یکی از بزرگ‌ترین تکیه‌گاه‌هایشان، به‌قول خودشان شکست‌ناپذیرترین، تزلزل‌ناپذیر-ترین تکیه‌گاهشان در ایران درب داغون شد و از بین رفت. این‌هم جزو همان شتاب‌هاست. یعنی اگر ما این پیروزی‌هایی را که در این ۳۰ سال پیدا شده، در مقابل شکست‌ها و عقب‌نشینی‌ها و غیره وغیره در روی (نمودار) بگذاریم، می-بینیم که با سرعت بی‌نظیری پیروزی‌ها شتاب می‌گیرد و البته این پیروزی‌ها خط مستقیم نیست، پیروزی یک خطی است در حال صعود. منتها با شکستگی‌ها، مضرس، یعنی جای عقب‌نشینی دارد، جایی امپریالیسم می‌تواند ضربه بزند، می‌تواند موفقیت موقتی پیدا بکند و یا موفقیت نسبتا طولانی پیدا بکند، ولی در مجموع می‌رود عقب، این آن تغییر تناسب نیروهاست در میان دو جبههٔ بزرگ جهانی، یعنی امپریالیست‌ها و ارتجاعیون و جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی، که سه عنصر مهم دارد: کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های آزادی‌بخش و رهایی-بخش ملی در تمام کشورها و جنبش اصیل کارگری انقلابی در کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه‌داری. هر سهٔ این عوامل در حال رشد هستند. قدرتشان روزبه‌روز زیاد-تر می‌شود و امپریالیسم روزبه‌روز، در عین حال که هنوز نیروهای فوق‌العاده قوی در اختیار دارد، (ضعیف‌تر می‌شود). شما نگاه بکنید در دوران مصدق، جنبش ضدامپریالیستی ایران در دنیا تقریبا تک بود. در ویتنام نیروهای چریکی مبارزه می‌کردند و چین پیروز شده بود. ولی در خارج از چین و ویتنام، در تمام‌دنیای سوم، ایران تک بود، پیش‌قراول بود و به همین دلیل هم دشمن آن‌قدر نیرومند

www.tabarestan.info تبرستان

بود که توانست آن را خرد بکند. شما نیروی اتحاد جماهیر شوروی را در ۱۹۵۳ یعنی وقتی که نهضت، با شکست روبه‌رو شد، و امروز با امپریالیسم مقایسه بکنید. آن زمان اصلا اتحاد شوروی قحطی‌زده، جنگ‌زده وگرسنه و در دوران جنگ ۴۰ میلیون تلفات داده بود. تمام صنایع و تمام شهرهایش با خاک یکسان شده بود. حالا درنظر بگیرید نیروی عظیمی را که امروز اتحاد شوروی درصحنهٔ جهانی می‌تواند به نفع دنیای در حال‌مبارزه‌علیه‌امپریالیسم، وارد میدان کند. حالا این که به‌طور دقیق ۵ سال دیگر، ۶ سال دیگر، ۱۰ سال دیگر این حادثه (پیروزی سوسیالیسم در دنیا) پیش می‌آید، این را ما هیچ‌وقت بحث‌نمی‌کنیم. این پیش‌بینی‌ها می‌تواند درست دربیاید، می‌تواند تقریبی درست دربیاید، در بعضی موارد هم می‌تواند غیر دقیق به دست بیاید. از خود لنین جمله‌ای هست. می‌گویند پرسیدند که بعد از اتحادشوروی، کدام کشور در آسیا و در دنیای در حال مبارزه، انقلاب سوسیالیستی خواهد کرد؟ لنین گفته بود پیش بینی این خیلی دشوار است، شاید هندوستان اولین کشور باشد که آن‌جا تضادها خیلی دارد جمع می‌شود. ولی خوب ما دیدیم که هندوستان جزو اولین کشورهایی نبود که در آن‌جا انقلاب سوسیالیستی بشود. چین شد. هیچ‌وقت مارکسیست‌ها در این نوع پیش‌گویی‌ها اصرار ندارند که آنچه که من می‌گویم، حتما درست است. ما دربارهٔ خود ایران هم نمی‌توانیم. هیچ‌وقت ما از این پیش‌بینی‌ها نکردیم. ما در سال‌های ۵۳ و ۵۴ پیش‌بینی کردیم و گفتیم شرایط برای رشد جنبش انقلابی ایران آماده شده وروزبه‌روز قوی‌تر می‌شود و مسلما انقلاب ایران پیروز خواهد شد. این را ما از برداشت (تحلیل) تمام تضادهایی که در جامعهٔ ایران بود، دیدیم. این است نظر ما دربارهٔ این سئوالات شما.

پرسش: من یک سئوال دیگر دربارهٔ امپریالیسم مطرح کنم و بعد برگردیم سر سئوالات داخلی خودمان. امپریالیسم درست در خیلی جاها شکست خورده، ولی در خیلی جاها هم پیروزی به‌دست آورده، نه‌آنچنان پیروزی که‌شما معتقدید، (بلکه) پیروزی عمده، اگر شما نگاه یکنید چین را که اومد یک‌بارهم انقلاب کمونیستی کرد شما حزبش (اسمش) هم به نام کمونیست چین عنوان کردید، در همین مطلب، در همین مصاحبه، با یک میلیارد جمعیت یک همچین بازاری را به‌دست آورد. از آن طرف ما می‌بینیم که در لهستان مسائلی عنوان است که نمی‌خواهم بگویم به‌نفع امپریالیسم نیست، ولی این یک شکستی است برای کشورهای سوسیالیستی در این طرف. از این گذشته شما سه جبهه را عنوان‌کردید درمقابل امپریالیسم ایستاده. کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌ها و کارگرها در کشورهای سرمایه‌داری مترقی. درحالی که‌مااین کارگرها رادرکشورهای‌سرمایه‌داری مترقی ازشان چیزی ندیدیم. آن‌ها به یک دوران مسخی رسیده‌اند. یعنی... حالت همین مسخ شاید کلمهٔ بدی نباشد و این مسئله را شما عنوان بفرمایید تا بعد برویم سر مسئلهٔ داخلی خودمان.

پاسخ: ببینید، من سه عنصر جبههٔ ضدامپریالیستی جهانی را که گفتم، گفتم کشورهای سوسیالیستی به‌استثنای چین، که وضع خاصی را گرفته و من‌رویش باز تکیه خواهم کرد، بعد جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در "دنیای سوم"، در کشورهای درحال‌رشد، ونهضت‌کارگری‌انقلابی درکشورهای رشدیافته‌سرمایه‌داری، مثل فرانسه، ایتالیا، قسمتی از جنبش کارگری بلژیک، پرتغال، اسپانیا. در این جاها جنبش‌های کارگری، جنبش‌های انقلابی خیلی جدی و عامل مهمی‌درسیاست هستند و عمل دولت‌های خودشان را ترمز می‌کنند. من نمونه‌های دیگر هم گفتم که جنبش‌های کارگری مسخ شده، مثل آمریکا و کمی خفیف‌تر از آمریکا، انگلستان هم هست. جنبش کارگری آمریکا درنتیجهٔ سیاست دولتش، از همه‌جا مسخ‌شده‌تر هست. این (جنبش‌های انقلابی کارگری) عامل بسیار مهمی است، البته دوعامل اول و دوم برای این که چارچوب عمل عامل سوم یعنی جنبش کارگری انقلابی کشورهای رشدیافته خیلی کمتر است، از لحاظ‌حجم خیلی‌قوی‌تر هستند.

اما دربارهٔ پیروزی‌ها و موفقیت‌های امپریالیسم مانند چینی که‌خیلی هم‌مهم بوده است. به‌نظر ما بایستی چیـن را برایش بحث خاصی قائل بود. به‌نظر ما الان رهبری چین ــ روی آن حسابی که می‌کند ــ در سیاست جهانی، یک سیاست خائنانه‌ای نسبت به محرومان جهان، نسبت به جنبش مترقی جهان درپیش‌گرفته است. ولی این‌جوری نیست که الان چین جزء جهان امپریالیستی باشد. در داخل، چین هنوز یک کشور سوسیالیستی است و هنوز به سرمایه‌داری برنگشته است. درست است که الان روی حساب این که می‌تواند برای رشد سریع از آن‌ها استفاده بکند، مناسبات خود را به نحو زیان‌بخشی با سرمایه‌داری جهانی‌گسترش می‌دهد، ولی به این صورت نباید پنداشت که چین به‌کلی از دست رفته است. نه، ما عقیده داریم که سیاست چین خواه ناخواه در کوتاه و یا کمی بلندمدت‌تر مجبور خواهد شد که تغییر بکند، چون این راه، راهی که رهبری چین درپیش گرفته، چین رابه همان هدف‌هایی که دارد، نخواهد رسانید و تناقضات داخلی چین آن‌قدر قوی خواهد شد که این راه را ترک خواهد کرد. ما در این امرتقریبا تردید نداریم. این ممکن است که یک کمی بیشتر و یک کمی کمتر طول بکشد. البته این‌خیانتی که رهبری چین کرده در پشت‌پازدن به جنبش‌های رهایی‌بخش جهانی، به جنبش سوسیالیستی انقلابی جهان، خیانت تاریخی بسیار بسیار بزرگی‌است، **ولی عظمت‌پیروزی‌های‌جنبش‌های آزادی‌بخش وآن شتابی‌که من گفتم درست‌درهمین‌است‌که‌باوجودی‌که‌دراین ۱۰ سال اخیر چین با یک میلیارد جمعیت از پشتیبانی این جنبش‌ها دست برداشته**، این تغییرات مهم را ما در آفریقا و آمریکای جنوبی و در همه‌جا می‌بینیم. یعنی این بیانگر عظمت آن عاملی است‌که من گفتم. این یکی از آن عوامل تقویت‌کنندهٔ آن عظمت و تغییر تناسب نیروها است. **یعنی حتی چین هم نتوانسته امپریالیسم را نجات بدهد از این شکست منظمی که انجام می‌گیرد.**

اما درمورد لهستان، ما یک تحلیل مفصلی داریم که چاپ شده است. این نوع دشواری‌ها در کشورهای سوسیالیستی امکان دارد که پیدا بشود. ما می‌دانیم که کشورهای سوسیالیستی در حل دشواری‌های برنامهٔ دگرگونی‌های اجتماعی گاه پیش می‌آید که حتی در نقشه و طرح‌ریزی خودشان اشتباهات جدی می‌کنند. این را ما هیچ‌وقت نفی نکردیم. در تاریخ کشورهای سوسیالیستی هم این پیدا شده است. شما در تاریخ حزب کمونیست اتحادشوروی که پرتجربه‌ترین احزاب است و مکتبش هم عالی‌ترین مکتب سوسیالیسم علمی بوده ازاول تا به‌حال، نگاه‌بکنید، می‌بینید در مواردی نوشته است که فلان تصمیم ما در آن تاریخ در مسئلهٔ مهم اقتصادی بعدا معلوم شد که اشتباه بوده است. فلان تاریخ باز یک تصمیم دیگر دربارهٔ تقسیم‌بندی واحدهای اقتصادی در کشور گرفتیم. این اشتباه‌بوده‌است. در مسئلهٔ کشاورزی، درمورد آن تصمیم که گرفتیم بعلوم شد که اشتباه بوده است. برای این که یک دنیای نوین را می‌سازند.

جامعهٔ سرمایه‌داری، قوانینش، شیوه‌های کارش (معلوم است). الان بیشتراز ۲۰۰۰ سال از وقتی که تجارت شروع شد، می‌گذرد و سرمایه‌داری می‌داند چه راه‌هایی پیدا بکند. اما سوسیالیسمی ۶۰ ساله که هیچ نمونه‌ای هم قبلا برایش وجود نداشته بایستی همه‌چیز را خراب بکند و از نوبسازد. چه‌جوربسازد؟این‌ها همش تجربهٔ دائمی است. یعنی این که‌اشتباهات بشوددرکشورهای سوسیالیستی، این را ما هیچ‌وقت نه نفی کردیم، نه‌انکار. در جامعهٔ لهستان هم چنین وضعی پیدا شده است. لهستان متاسفانه یک اشتباهش این بوده است که تحولات منفی راکه‌ممکن‌است درجهان پیدابشودوتاثیرمنفی‌متقابل‌برمناسبات‌اقتصادی لهستان داشته‌باشد، غلط‌حساب‌کردند. شایدهم دوستان دیگر به این‌ها تذکر دادند و دوستان لهستانی به‌تصور این که نظر خودشان صحیح‌تر است، راه خودشان را پیش گرفتند و نتیجه‌اش هم همین بحرانی است که در آن‌جاپیدا شده است. آن‌ها برای جبران عقب‌افتادگی که لهستان از لحاظ رشد صنعتی داشت، با گرفتن قرضه‌های زیادی از کشورهای غربی صنایع را توسعه دادند، صنایع بسیار وسیعی را ایجاد کردند اما در پرداخت این قرضه‌ها، برخورد کردند به بحران شدید دنیای سرمایه‌داری که برای خرید اجناس آن‌ها بازارش دیگرتنگ شده‌بود. یعنی نمی‌توانند این پول را دیگر پس بدهند. درنتیجه مجبورشدند که‌درداخل برنامهٔ اصلاحات اجتماعی را محدود بکنند. فشار زیاد شد. طبقهٔ کارگر این دشواری و این اشتباه را نپذیرفت، مبارزه را شروع کرد. عناصرارتجاعی، عناصر ضدسوسیالیستی هم از این امکان سوءاستفاده کردند ــ همان‌طور که ما در کشور خودمان می‌بینیم که چه‌جوری از یک اشتباه دولت، یا از کمبودی غیر از اشتباه دولت، عوامل مختلف استفاده می‌کنند برای تجهیز مردم علیه نظامی که به آن‌ها دارد خدمت می‌کند. این در آن‌جا هم پیدامی‌شود. کشورهای‌سوسیالیستی از این لحاظ استثناء نیستند. این پدیده، پدیده‌ای است که به‌نظر ما رفع می‌شود. برای چی؟ برای این که وقتی بیماری را کشف کردی، مسئله تمام شده

www.tabarestan.info تبرستان

است. مسئله فقط دوران معالجه و نقاهت است. در لهستان هم همین‌طورخواهد شد.

ـ افلاطون یک جمله‌ای دارد که شناخت درد نیمی از درمان است.

ـ نیمی از ... است.

ـ اما من این اعتقاد را ندارم که برای لهستان مسئله تمام شده است ولی جملهٔ افلاطون را گفتم شاید...

ـ خیر، مرحلهٔ لهستان هم مثل مرحلهٔ چکسلواکی به‌نظر ما تمام شده است. ممکن است که یک دوران‌هایی هنوز باز شلوغی‌هایی انجام بگیرد، ولی مرحله به‌طور کلی تمام شده است. در لهستان هیچ‌گونه خطری برای سوسیالیسم نیست.

www.tabarestan.info

پرسش: یک سئوال دیگر، در همین زمینه مطرح کنم و بعد برگردیم به‌بحث داخلی خودمان.
شما از آلمان دموکراتیک به‌نام "انقلاب" یاد کردید. تا آن‌جایی که حافظهٔ من یاری می‌کند پس‌ازاتحادجماهیرشوروی ۱۹۱۷، هیچ کشوری در خودش انقلاب درونی (درش) شکل نگرفت، مگر این که ابتدا به‌صورت ملی‌گرایی بوده باشد، یا یک نوع روابط خاص ملیت بوده باشد و از سوسیالیست هم استفاده کرده باشد مثل چین یا کوبا و هرجا که دیگر سوسیالیسم شکل گرفت یا مستقر شد بالاخره یک گوشهٔ آن هم ارتش سرخ درش نقشی داشته.

پاسخ: بله ببینید. ما برای انقلاب یک تعریف عام علمی داریم. انقلاب یعنی تحول یک نظام اجتماعی به یک نظام دیگر اجتماعی. این انقلاب است. این تعریف کاملا دقیق است. یک نظام اجتماعی جای خودش را به یک نظام اجتماعی دیگر که مترقی‌تر است، می‌دهد. یا یک نظام ارتجاعی یک‌نظام‌طبقات ستمگر به یک نظام‌مردمی تبدیل شود، می‌شود انقلاب. حالا این انقلاب اشکال مختلفه می‌تواند بگیرد. هر کشوری را هم که ما نگاه بکنیم می‌بینیم که ویژگی‌های خاص خودش راداشته‌است. فرض بکنیدانقلاب درایران‌مااصلا شکلی‌که‌انقلاب کوبا داشته‌نگرفته. انقلاب‌کوباشکلی‌که‌انقلاب‌الجزایرداشته‌نگرفته. انقلاب‌چین تفاوت داشته‌است‌باانقلاب‌ویتنام. انقلاب‌کره با هر دو تفاوت داشته است، ولی آنچه که هست این است که انقلاب درنتیجهٔ شرایط خاص اجتماعی که می‌تواند شکست در یک جنگ هم دلیلش باشد، می‌تواند واردشدن یک نیرویی که ضربه بزند به طبقات حاکمه و آن‌ها را ضعیف بکند (هم دلیلش باشد، روی می‌دهد). واقعیت

این است که در تمام کشورهای اروپای‌شرقی که ارتش شوروی پیاده شد، جنبش انقلابی وجودداشت. مثلا یوگسلاوی می‌جنگیده، بلغارستان‌می‌جنگیدند. نیروهای انقلابی در این کشورها می‌جنگیدند، مثل لهستان، مثل آلبانی. در آلبانی ارتش سرخ آن‌قدر که من یادم هست اصلا وارد نشد، ولی در یوگسلاوی خوب حتی پایتخت یوگسلاوی را ارتش سرخ آزادش کرد، ولی جنبش انقلابی داخلی در جریان بوده و ورود ارتش سرخ کار کمکی کرده، یعنی چه؟ یعنی درنتیجهٔ ورود ارتش سرخ به آن طبقات حاکمهٔ ستمگر امپریالیستی، چه ارتجاعی داخلی، چه امپریالیسم خارجی، ضربه خورد و ضعیف شدند. درنتیجه نیروهای داخلی امکان آن را پیدا کردند که قدرت را در دست بگیرند. مثل رومانی، انقلاب اشکال خاص خودش را داشته و در کشورهای مشرق اروپا عامل ورود ارتش سرخ به‌عنوان یک عامل کمکی، آنچنان را آنچنان‌تر کرد. والا انقلاب را به‌زور نمی‌شود به یک‌کشور تحمیل کرد، به هیچ کشوری نمی‌شود تحمیل کرد. بالاخره اگر انقلاب نتواند، یک تحول نتواند پشتیبانی خلق را به‌دست بیاورد آن تحول محکوم به شکست است، به‌طور قطع محکوم به شکست است.

www.tabarestan.info

پرسش: (من کاملا با شما موافقم که انقلاب را به زور نمی‌شود تحمیل کرد) و تا آن‌جایی که من اطلاع دارم (شاید هم ناقص باشد) اساس مارکسیسم یعنی دیالکتیک درواقع تز، آنتی‌تز، و سنتز، براساس به‌اصطلاح شکلش از نظر کلاسیک علمی بخواهیم بگوییم می‌شود "دینامیکی" یعنی این که تحولات در "درون" یک جامعه است که یک طبقه می‌رود و یک طبقهٔ دیگر می‌آید یا یک نظام می‌رود یک نظام دیگر می‌آید درحالی که ما درعمل هیچ‌جا شاهد این مسئله نبودیم مگراین که‌یک عاملی ازخارج براین دخالت کرده‌باشد. یعنی‌شکل می‌شودشکل "مکانیکی" (دیگر). شما فرضا برای مثال حتی موقعی که می‌خواهید بررسی بشود بعد از دوران مارکس مثلاً خودهندوستان اگربخواهند مثال‌بزنند چه‌می‌گویند. می‌گویند استعمار است که در این‌جا وجود داشته، این باز یک عامل خارجی است. وباعث می‌شود که بعضی طبقات بین طبقات دیگر رشد پیدا بکنند به این‌ترتیب یک حالت دگرگونی اساسی فکر می‌کنم در بینش مارکسیستی پیدا می‌شود که همان لنینیستی‌دنبالش بوده‌باشد وانتقال کانون‌های انقلاب ازغرب اروپا، ازکشورهای سرمایه‌داری مترقی به‌شرق. یعنی مثلا ما می‌بینیم که ازبرلن دراروپا مثلامی‌رسد به کجا به پکن. این انتقال ...واین، اصولا اگر قرار باشد که ما یک عامل خارجی را در تز وآنتی‌تزمان دخالت بدهیم خوب این یک مقدار راه‌رابازمی‌کند برای فلاسفه‌ای که خداپرست هستند و به یک نوع ماوراءالطبیعه اعتقاد دارند که آن‌موقع پس یک عامل خارجی خارج از این جهان، خارج ازاین سیستم که خدا باشد می‌تواند در این‌جا نقش داشته باشد.

پاسخ: ببینید در این‌جا من [illegible] عوامل داخلی را وخارجی

را ازهم جدا می‌کنید. ما برای دوران انقلابی کنونی جهان یک وحدت هم‌قائل هستیم. معتقد هستیم که دوران ما دوران عبور ازسرمایه‌داری است به‌سوسیالیسم در مقیاس جهانی. هیچ‌کدام از این‌پدیده‌ها، پدیده‌های محلی ومحدودنیست. سرمایه‌داری ایران که اصلا بدون‌ارتباطاتش‌با سرمایه‌داری جهان وجود ندارد. یعنی‌چه؟ یعنی درهرجایی این دوعامل، عامل‌انقلاب‌جهانی‌درمقابل‌سرمایه‌داری ارتجاع جهانی درمقابل همدیگر قرار گرفته‌اند. درست است که سهم عمده و تعیین‌کننده با عامل داخلی و با عامل محلی است. عوامل خارجی در حالات استثنایی می‌توانند به عامل تعیین‌کننده تبدیل بشوند مثلا جنگ. ولی عامل داخلی عامل تعیین‌کننده است. یعنی چه؟ یعنی اگر خلق ویتنام آماده نمی‌شد که علیه امپریالیسم بجنگد تمام (ارتش) و اسلحهٔ شوروی را هم‌اگر به ویتنام منتقلش می‌کردی فایده‌ای نداشت. ولی وقتی خلق ویتنام آماده شد بجنگدعلیه امپریالیسم، اسلحهٔ شوروی کمک موثر قاطعی کرد برای این که امپریالیسم‌آمریکا را درهم بشکند. این‌ها را از هم‌جداکردن، چون هرکدوشان در یک کلیت جهانی قرار گرفته‌اند، جدا کردن این‌ها مصنوعی می‌شود، مکانیکی می‌شود. ما هیچ‌چیز را از مناسبات جهانی‌اش الان نمی‌توانیم جدا بکنیم، برای این‌که دنیای ما به یک دوران نبرد تاریخی برای ازبین بردن جامعه و نظام طبقاتی رسیده و این عامیت پیداکرده‌است. و دراین چارچوب‌است‌که‌ماتمام‌پدیده‌ها رامی‌شناسیمشان. مثلا انقلاب آنگولا را نگاه‌بکنیم. خوب انقلاب آنگولا ازداخل‌خلق‌آنگولاجوشید ولی در یک لحظهٔ‌معین اگر کمک کوبایی‌ها به آن‌جا نبود، ممکن بود که انقلاب را دشمن خارجی سرکوبش بکند. یعنی این عامل خارجی خلاف یک عامل‌خارجی دیگر عمل کرده، کمک کرده به این‌عامل درونی که خودش به‌طورطبیعی بتواند رشد بکند. به این ترتیب است که ما به مجموعهٔ این عوامل نگاه‌می‌کنیم. اصل مارکسیسم همین را می‌گوید. هیچ پدیده‌ای را بدون روابطش، مناسباتش با تمام دنیای اطراف خودش نمی‌شود موردبررسی قرار داد و ما هم درجامعه‌ای بخصوص جامعهٔ کنونی جهانی که همه با هم ارتباط دارند. اصلا این تجهیز امپریالیسم برای تقویت ارتجاع، تخریب امپریالیسم خبری، این دوعمل تاثیر می‌کنند به عنوان عامل خارجی دیگر. شما اصلا آزاد نیستید ازاین عامل خارجی منفی. حال اگر عوامل خارجی دیگر بیاید این عوامل خارجی دیگر را حذف بکنند این مکانیکی نیست، این امکان دادن به این عامل داخلی است که به‌طور طبیعی‌رشد خودش را پیدا بکند. همان رشد قانونمندانهٔ خودش را به‌پیش ببرد.

پرسش: من فکر می‌کنم یا دیدگاه من به شما نزدیک شده، یا شما به من!
یک فیلسوفی یک جمله‌ای دارد. خود فیلسوف را یادم نیست ولی جمله‌اش این است که می‌گوید، اگر چمدانم را روی میزم حرکت بدهم اثرآن تا دورترین کهکشان‌ها مشهود است. درحالی که یک چمدان خیلی ساده می‌تواند باشد و به‌نظر یک مقدار دور از ذهن می‌آید. و ما در اسلام داریم تاثیرات متقابلی که

روی هم می‌گذارند "پدیده‌ها" . ولی بحث را در قسمت مارکسیستی با یک جمله از لنین شروع می‌کنم به این مضمون ، عین جمله یادم نیست ، ولی جمله این است ، که می‌گوید وقتی منافع یک شخص یا یک گروه به خطر می‌افتد حاضر است که بدیهی‌ترین قضایای هندسی هم را یک نوع توجیه بکند . خوب ، ما می‌گوییم ، یک تز ، یک آنتی‌تز ، یک سنتز داریم و یک دینامیک داریم و یک مکانیک داریم . موقعی که مارکس می‌آید تز و آنتی‌تزش را ، یا هگل قبل از او مطرح می‌کند اصلا استعمار به این شکل وجود خارجی نداشته که ما می‌گوییم صدور سرمایه بوده و از این طریق توانستند که اجزاء به‌هم ربط داشته باشند . این موقعی می‌آید تز و آنتی‌تز را می‌گذارد و یکی از دلایلی را هم که من فکر می‌کنم گذاشته ، نفی یک قدرت خارجی است یک صورت ماوراءالطبیعه که می‌شود اسمش را "خدا" گذاشت و یک جملهٔ خیلی مشهور است که می‌گویند "خدامرد" ! این جملهٔ خیلی مشهوری در این زمینه است . ولی حالا اگر قرار باشد یک عاملی را به‌عنوان مکانیکی شما اسمش را کمکی بگذارید ، کاتالیزور بگذارید ، دخالت بدهید ، درواقع آن اساس (به عقیدهٔ من) خیلی متزلزل شده و درحال فروریختن است .

www.tabarestan.info تبرستان

پاسخ: چرا؟ ببینید من می‌گویم که این عامل خارجی اصلا تبدیل می‌شود به عامل داخلی ، عامل خارجی کاملا نیست .

پرسش: ارتش سرخ یک عامل خارجی نیست؟

پاسخ: نمونه می‌آورم . درتجارت با امپریالیسم ، کالای امپریالیسم که می‌آید بازار ایران را تسخیر می‌کند ، این الان در ایران بـه صورت عامل داخلی تبدیل شده است . ولی در عین حال یک عامل خارجی است . اگر حالا یک‌نیروی به‌همان شکل ، این عامل را حذف بکند . مثلا فرض بکنیم انقلاب سوسیالیستی روسیه می‌آید عامل امپریالیسم روسیه را در ایران که به‌عنوان یک عامل خارجی بود و تبدیل می‌شد به یک عامل داخلی ، این را حذف می‌کند ، امکان این را می‌دهد که مردم ایران در شرایطی قرار بگیرند که قرارداد ۱۹۱۹ را امپریالیسم انگلستان نتواند به آن‌ها تحمیل بکند . این جاست که تلفیق این عوامل داخلی و خارجی به صورت مکانیکی اصلا درنمی‌آید . از طریق همان عامل داخلی است . من گفتم ارتباطات جهانی امروز به آن‌جایی رسیده است که نمی‌شود این عامل داخلی را از آن عوامل (خارجی) و ارتباطاتی که دردنیا دارد ، جداکرد . شما چه‌جوری می‌توانید مناسبات حالیهٔ داخلی ایران را از صنایع مونتاژ کنونی که درایران هست ، جدا کنید؟

ــ همین ، پس شما نمی‌توانید بگویید آنچه که مربوط به صنایع مونتاژ است ، عامل داخلی است . اما مناسبات صنایع مونتاژ با امپریالیسم و تاثیری که این صنایع مونتاژ در اقتصاد مادارد ، تبدیل شده به‌مناسبات داخلی . به‌این‌ترتیب است که نمی‌توانیم کلیهٔ مناسباتی که در جهان امروز هست ، در آن چارچوب

خشک (بررسی‌کنیم). این دقیقا در "تز" و "آنتی‌تز" و آن مفهوم کلی خودش می‌گذرد. آن (تز و آنتی‌تز) مقیاس تمام مناسبات جهانی است. (مثلا) در جامعهٔ ایران، کرمان را بگیریم.

خوب در شرایط خود کرمان هم تز و آنتی‌تز وجود دارد، ولی مبارزات داخل کرمان، مجزا از تمام مبارزات خلق ایران علیه فئودالیسم نیست. تمام مناسبات و تاثیری که این بقیه در کرمان دارد را نمی‌توانیم به‌عنوان خارجی درنظربگیریم و تاثیر مکانیکی (را) بگوییم. سرکوب جنبش خیابانی و جنبش پسیان را ما به عنوان عامل خارجی، نمی‌توانیم (به‌عنوان) نفی قانون آن‌جا بگوییم. این‌ها همگی با همدیگر در ارتباط هستند. هم آمریکا و نمی‌دانم انگلستان و همهٔ این‌ها که رضاخان را روی کار آوردند، همهٔ این‌ها عامل می‌شوند و تبدیل می‌شوند به یک عواملی که در این مجموعهٔ داخلی دخالت می‌کنند. مثل این که اگر ما ازاین بحث فلسفی، برویم به بحث‌های مشخص‌تر، بهتر می‌توانیم...

www.tabarestan.info تبرستان

ــ خوشحال می‌شوم، ولی قبل از این‌که برویم من این جمله‌ام را کامل بکنم.

ــ بفرمایید.

ــ من به‌هیچ وجه منکر این نیستم که این عوامل با همدیگر ربط دارند و درارتباط هستند. اصلا عقیدهٔ خود من هم هست، ولی می‌خواهم بگویم براساس آن اصول تز و آنتی‌تز و سنتز وقتی که قرار بود اصلا ما یک عامل خارجی را به این صورت قبول بکنیم آن‌موقع مشکل می‌شود پیدایش جهان را براساس تز و آنتی‌تز و سنتز توجیه بکنیم و از این گذشته...

ــ من جوابم را گفتم.

پرسش: و از این گذشته، شما دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ گفتید، بله یک قرارداد استعماری خیلی شدیدی بود اصلا (ایران را کشور را تحت‌الحمایه کرده بود) ولی کمک روسیهٔ شوروی به لغو این قرارداد، من فکر می‌کنم یک مقدار کمتر از آن چیزی باشد که شما عنوان کردید. خود روسیهٔ شوروی می‌آید قرارداد ۱۹۲۱ را می‌بندد با تمام تبلیغاتی که در اطرافش صورت گرفته قراردادی نیست که برای ایران چیزی دربر داشته باشد.

پاسخ: ببینید این دیگر بی‌انصافی است. اگر فقط گفته‌های کسانی را دربارهٔ این قرارداد ۱۹۲۱ تکرار بکنیم که کوچک‌ترین سمپاتی به کمونیسم و سوسیالیسم و مبارزه ندارند ــ این قرارداد ۱۹۲۱ قراردادی است که مسلما این‌قدر به‌نفع ایران هست که ۴ ماده‌اش هرچه که هست را آقای یزدی و قطب‌زاده نتوانستند که

لغوش بکنند. چون خیلی دیگر بد بود که یک همچون موادی را که اتحادشوروی به این شکل با تمام وزنش برای استقلال ایران، برای تمامیت ارضی و کمک به پیشرفت ایران، درنظرگرفت، لغومی‌کردند ــ ماالبته می‌توانیم درباره‌ارزیابی‌های مسائل مشخص تاریخی نظرهای مختلفی داشته باشیم، ما نظر خودمان را همان طور که هست، گفتیم ــ ما معتقد هستیم که عین جملهٔ دکترمصدق دقیق هست که غیبت اتحادجماهیرشوروی در سیاست ایران جز بدبختی برای ایران چیزی نیست، یعنی وجود اتحادجماهیرشوروی (یگانه نه) یکی از مهم‌ترین ضامن‌های تامین استقلال ایران است. درهمین جریان انقلاب ایران اگر اتحادشوروی همسایهٔ ایران نبود، اگر با آن وزن، موضوع عدم دخالت در انقلاب ایران را جلوی آمریکا نگذاشته بود، اگر ایران با همین ارزش دوگانه‌اش برای امپریالیسم در یک نقطهٔ دوردستی بود، در آفریقا بود یا در آمریکا بود، مسلما سیرحوادث و انقلاب ایران یک‌جور دیگر انجام می‌شد.

تبرستان
www.tabarestan.info

پرسش: دکترمصدق یک جمله‌ای گفته که با این جمله مخالفم، معتقدم که ایشان مطالعه‌ای روی این قرارداد نداشته و هنوزهم که هنوزه کتابی منتشرنشده که آن قرارداد را بررسی کرده باشد، ولی بحث روی این نمی‌کنم چون بحثمان خیلی پراکنده می‌شود ولی اگر حزب توده مایل باشد می‌توانیم یک سلسله‌بحث درمورد قرارداد ۱۹۲۱ که حزب این‌مقدار مدافعش است هم در روزنامهٔ خودش ادامه (انجام) بدهد و هم درنشریهٔ ما.

پاسخ: می‌توانیم هر موقع شما مایل باشید، خبر از شما باشد، ما استقبال می‌کنیم. چشم، ما درمجلهٔ دنیا این‌کار را خواهیم کرد، چون روزنامه، روزنامه روزانه است، نمی‌شود این بحث را کرد.

پرسش: عیبی ندارد، هرجا شما خواستید. حال این بحث را دیگر تمام می‌کنیم و برمی‌گردیم سرسئوالات داخلی که یک مقدار ازش دور افتادیم. این که بعضی مواقع دیده شده درگذشته و درحال، طرفدار سمپات‌های حزب درعین حال که طرفدار حزبند و گرایش به حزب دارند ولی خداپرست هستند.

پاسخ: بله هستند. حزب تودهٔ ایران حزب سیاسی است. حزب تودهٔ ایران از ابتدای تاسیس خودش، شرطی برای پذیرش نظرگاه‌های فلسفی که موردقبول حزب هست، قرار نداد. ورود به آن را محدود نکرد. نه فقط برای حزب تودهٔ ایران بلکه برای همهٔ احزاب کمونیستی این امکان هست که افراد معتقد به مذهب اگر برنامهٔ سیاسی حزب را بپذیرند و حاضر باشند که برای به‌پیروزی رسانیدن این برنامهٔ سیاسی کمک بکنند، می‌توانند عضوحزب بشوند ــ شرط لنینی عضویت در حزب طبقهٔ کارگر عبارت است از پذیرش برنامهٔ سیاسی و شرکت فعال دریکی

از سازمان‌های حزب و کمک مالی. این سه‌شرط هست به این ترتیب ما در داخل حزب افراد معتقد بسیار جدی داریم که به مذهب اعتقاد دارند، ماهم به‌عقاید آن‌ها کاملا احترام می‌گذاریم و هیچ‌گونه مانعی هم در این زمینه نمی‌بینیم.

سئوال: من سئوالم را برمی‌گردانم به گفتهٔ خود شما که همچنان که وقایع کرمان را فرضا مثال زدید و کل جامعهٔ ایران به جامعهٔ جهانی (چند کلمه مفهوم نیست) که یک مرز مشخصی بین سیاست و عقیده درست کرد وقبول دارید وقتی سوسیالیسم علمی را نگاه کنید برپایهٔ یک‌سری عقایدی استوار می‌شود که این عقاید بالاخره دیریا زود با مذهب یعنی اصل خداپرستی و اصل این که یک چیز ماوراءالطبیعه وجود دارد یا خیلی چیزهایی دیگر. در این زمینه می‌شود رویش بحث کرد ــ بالاخره در یک جا به تضاد می‌افتد.

تبرستان
www.tabarestan.info

پاسخ: ببینید ما انواع تضاد داریم. تضادهای آشتی‌پذیر داریم، تضادهای آشتی‌ناپذیر داریم، تضادهای مختلف داریم که جامعهٔ سوسیالیستی الان ۶۳ سال از عمرش می‌گذرد چرا این واقعیت را مانگاه‌نمی‌کنیم؟ چرا هی می‌رویم توی افکار و مسائل مجرد؟ واقعیتی است که در جامعهٔ شوروی کسانی که معتقد هستند به مذهب با کسانی که طرفدار سوسیالیسم علمی هستند هردو برای ساختمان یک جامعه دارند کار می‌کنند، با همدیگر همزیستی دارند و شکم‌همدیگرراهم پاره نمی‌کنند باهم بحث می‌کنند دربارهٔ اعتقادات‌شان ولی دریک‌مسائلی‌باهم معتقد هستند که مثلا سرمایه‌دار نباشد ــ ربا نباشد ــ سود نباشد ــ استثمار نباشد ــ غارت نباشد. جامعه‌را پیش ببریم، رشدبدهیم ــ تولیداجتماعی رارشدبدهیم. دراین‌همه مسائل مربوط به این دنیا ما با همدیگر موافقیم، حتی امام‌خمینی در یکی‌دوتا از گفته‌هایشان گفتند که اگر شما سیاسی هستید ومذهبی هم نیستید، ولی در مبارزه علیه امپریالیسم با همدیگر متحد بشوید. این یک واقعیت‌تاریخی است، ۶۳ سال یعنی چندین نسل ازآن‌گذشته است، ما چه دعوایی داریم که‌در این‌جا بگوییم ــ درهمین نطق اخیر برژنف شنیدیم که ما کمونیست‌ها برای‌عقاید اسلامی‌احترام داریم، برای‌عقاید مذهبی‌دیگرهم احترام داریم ــ وقتی‌که‌انقلاب‌اکتبر شده‌بود ازاین کمونیست‌های چپ‌گرا وطرفداران‌انقلاب مافوق وماورای‌کمونیستی، شروع کردند به این‌که‌درکلیساهازنگ‌هارابکشند‌پائین‌وبشکنند ــ لنین‌به‌آن‌ها باشور پیام می‌دهدکه‌آقازنگ‌مفرغی‌شکستنش‌آسان هست ــ شما آن میلیون‌ها زنگ را که در قلب این مردم زحمتکش می‌زند که دیگر نمی‌توانید با چکش بشکنید. راهش عبارت است ازبحث مابین مذهبی‌هاوسوسیالیست‌ها طرفداران سوسیالیسم‌علمی مبتکر این مسئله هستند که آقا اختلاف‌نظر در مسائل مربوط به‌ماورای طبیعی را بگذاریم به یک بحث سالم. با همدیگر بحث کنیم ــ ببینیم امروز و فردا چه کار مشترکی می‌توانیم انجام دهیم. سرمایه‌داری و محافل ارتجاعی، مالکین‌بزرگ، غارتگران، برعکس می‌خواهند فقط دائما این عامل را به‌عنوان عامل اختلاف

بیندازند . برای این که نگذارند که کارگران یک کارخانه به‌روستائیان یک ده، آموزگاران یک مدرسه سر مسائلی که مربوط‌هست به ازبین بردن سرمایه‌داری و از بین بردن مالکیت بزرگ و از بین بردن استثمار با همدیگر متحد بشوند و باکمال تاسف موفقیت هم دارند . یکی از شیوه‌های اصلی و پیروزی‌های بزرگ امپریالیسم و ارتجاع جهانی این هست که هنوز از این کم‌آگاهی توده‌ها بهره می‌گیرد ودائما این تخم‌نفاق را دربینشان می‌پاشد . ما برعکس معتقدهستیم که آقا بگذاربببینیم که آمریکا راچطور بایدپایش را ازایران برید ، دراین (موضوع) که باهم مشترکیم که با عراق چه‌جوری باید رفت جنگید . چه‌جوری دوتائیمان می‌توانیم نگذاریم متجاوز عراقی بیاید در خونین‌شهر و آن‌جا را بگیرد . این آن بحثی است که ما طرفداران سوسیالیسم علمی داریم ــ و بدان معتقد هستیم همین‌طور که دربرنامه خودمان گفتیم این همکاری طرفداران‌اصیل سوسیالیسم علمی با اسلام انقلابی یک امر استراتژیک یعنی طویل‌المدت هست و این به‌هیچ‌وجه مربوط به امروز و فردا نیست . حتی اگر یک روزی بشود که در ایران طرفداران سوسیالیسم علمی قدرت دولتی را دراختیار بگیرند برنامهٔ ما همین است "همکاری با هواداران اسلام انقلابی" برای ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی ــ همین برنامه‌ای است که درتمام کشورهای سوسیالیستی پیاده شده است ــ و هرروز عمل می‌شود .

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: این موضوعی را که شما به‌آن اشاره کردید من فکر نمی‌کنم به گروه‌ها و احزاب غیراسلامی برگشته باشد یعنی خطاب به دولت و اگر اختلاف داریدباید شم سیاسی داشته باشید که خطرهای دیگری هست و قاعدتا به حزب توده برنمی‌گردد یا به سایر احزاب که بیایید حالا با همدیگر یک وحدتی داشته باشیم واصولا همین‌جاست که‌باید به اول بحث برگشت که پیدایش انقلاب به‌خاطر همان عقاید ، به‌خاطرهمان " اللهاکبرها " بود ، به‌خاطرمسائل‌مذهبی بودکه‌درمردم‌جوشیدو بزرگ‌ترین‌عامل‌وحدت‌مردم‌همین‌ها بودند ــ عامل ، عامل‌نفاق‌نبود ، ممکن‌است‌بله من انکار نمی‌کنم که سرمایه‌دارها ــ یا به‌قول شما غارتگرهای بزرگ یا به‌قول من مستکبرین در هر بعدش می‌توانم بگویم به‌عنوان یک حربه هم استفاده می‌کنند ــ مسخش می‌کنند ومذهب راعلیه‌مذهب قرارمی‌دهند وهمین کار را با "سوسیالیسم" هم می‌توانندبکنند ــ با "عدالت" هم می‌توانند ــ بکنند ــ با "آزادی" هم می‌توانند بکنند ــ پس‌اگرازآن‌مرحله‌بیائیم بیرون‌وبه "واقعیت" بپردازیم می‌بینیم که عامل پیروزی انقلاب همین مذهب بوده .

پاسخ: ببینید ما در این‌جا همان‌طور که بارها هم بحث کرده‌ایم ، ما معتقد به این نظرشمانیستیم مامعتقدهستیم که‌عامل مذهب ــ عامل جمع‌کنندهٔ فوق ــ العاده نیرومندی بوده ولی آن باروتی که تاثیر این عامل را این‌قدر قوی کرده عبارت است از آن‌تضادهایی که در جامعهٔ آریامهری وجود داشته . دلیل این‌که چقدر این تضادها اهمیت دارد همین اختلاف‌هایی است که امروز در جناح

مذهبی ایران پیدا شده است. همین اختلافات ـ الله‌اکبر که به‌جای خودش هست ـ همه هم معتقد هستند هم آقای بازرگان معتقد است به الله‌اکبر و هم آقای دکتربهشتی ـ ولی ما می‌بینیم که دیگر کوچک‌ترین امکانی برای این که زبان مشترکی پیدا بکنند، ندارند، برای چی؟ برای این که در مسائل دیگری که دیگر به الله‌اکبر مربوط نیست، یعنی به پیاده‌کردن محتوای الله‌اکبر، درمحتوی الله‌اکبر درمسائل مبرم و خاص و مشخص اجتماعی، که این الله‌اکبر در مناسبات بین زارع و مالک بزرگ یعنی چه؟ این الله‌اکبر در مناسبات صاحب کارخانه و بازاری که‌محتکر هست بامردم زحمتکش که نان ندارندبخورند و بایستی‌بایستند توی‌صف، این‌الله‌اکبربه‌طورمشخص مفهومش چیست، سراین‌اختلاف پیداشده‌است.

پرسش: فکر نمی‌کنم سراین اختلاف بوده باشد، سراین هستش که در تاویل الله‌اکبر چگونه می‌سنجند.

www.tabarestan.info تبرستان

پاسخ: همین دیگر ـ که‌آقا چه‌جور این الله‌اکبر ومحتویش‌را درجامعهٔ امروزی با مسائل حاد جامعه بایستی منطبق کرد.

پرسش: نیروهای راستین خط امام را، شما را فکر نمی‌کنم شما فرضا آقای بازرگان را یک نیروی راستین و اصیل و انقلابی درخط امام بدانید.

پاسخ: نه، ببینید ما خط امام را که نگفتیم. گفتیم که خط امام یک تعبیر خاصی از الله‌اکبر دارد، که ماهم پشتیبان همان هستیم.

پرسش: من‌هم همین رامی‌خواهم توضیح بدهم می‌خواهم بگویم، آن الله‌اکبری که پیروز شده خارج از آن الله‌اکبرهای دیگر است و وقتی که بحث را برخود واژه به‌صورت مجردمی‌خواهیم بررسی بکنیم ـ کاری که‌شما می‌کنید آیا سر "سوسیالیسم" هم‌همین‌طور است یا نه؟ فرضا شما نگاه بکنید بعد از لنین تمام آن کسانی که سردمداران روسیهٔ شوروی بودند یا ترور شدند یا تبعید شدند یا این‌که به‌صورت خیلی مرموزی به‌قتل رسیدند مانندداستالین ـ خوب این‌اختلاف آن‌هافکرمی‌کنید برسرچی بوده؟ این‌همه‌جا می‌شود این سوءاستفاده را کرد.

پاسخ: نه سوءاستفاده نیست ـ ما نمی‌گوییم سوءاستفاده است ـ حرف ما سر بیان مشخص و اجتماعی کلیاتی است که پذیرفته‌ایم.

پرسش: در روسیهٔ شوروی براساس همان مثالی که در ایران می‌گویند یعنی مالک و زارع کدام سوسیالیسم حرفی را که لنین زد بهش ترتیب اثر داده شد یا تروتسکی مگر جفتشان واقعا باهم همکار نبودند.

پاسخ: نه، ببینید، نظر تروتسکی بعد از انقلاب به‌کلی چیز دیگری بود. تروتسکی درمسئله این که‌استثمار درسوسیالیسم باید ازبین بـرود، اختلاف‌نظری پیدا نکرد، در این‌باره که آیا می‌توانیم سوسیالیسم را در روسیه بسازیم یا نمی‌توانیم (اختلاف داشت) یعنی چه؟ یعنی عین اختلافی که آقای‌بازرگان‌دارد که آیا می‌شود علیه امپریالیسم مبارزه کرد یا نمی‌شود. این دعوا ازاول هم بوده است. آقای بازرگان معتقد است که امپریالیسم‌آمریکا پلنگ وحشتناکی است که نباید نزدیک دمش رفت. این جملهٔ خودش هست که ما نه‌فقط نزدیک دمش رفتیم، بلکه پا گذاشتیم روی دم این پلنگ وحشتناک.

پرسش: پس شما حرف مرا تایید می‌کنید؟

پاسخ: نه‌این تاییدنیست. ما معتقدهستیم که‌تناقضات اجتماعی، تضادهای اجتماعی، آن باروت اصلی تحولات اجتماعی است. این عقیدهٔ ماست. شما روی عقیدهٔ خودتان بمانید.

www.tabarestan.info

ــ نه، من عقیده‌ام...

ــ عقیدهٔ ما این است که مردم ایران، اکثریت همهٔ آن‌ها که ذکر کردم، با مفاهیم مختلف زیرشعاراللهاکبر یک وحدت پیداکردند. آقای بازرگان اللهاکبری که می‌گفت صادقانه معتقد بود که ساواک برودــ شاه هم بماند بد نیستــ ولی بگذاریدماملیون بیاییم وکار راما دستمان بگیریم. ساواک برودوغارت امپریالیسم به آن شکل برود ولی ما مناسباتمان را داشته باشیمــارتش ماهم دستش باشد. جلوی کمونیسم راهم بگیریم با تمام نظریاتی‌که‌یک‌بورژوای لیبرال ایران دارد، این یک‌جوراللهاکبراست. دهقانی‌که‌پدرش راامالک درآورده بود اللهاکبر رااین‌طور می‌فهمید که اگر این پیروز بشود مالک بزرگ از این‌جا خواهد رفت و زمینی راکه نسل‌هاست آرزویم است به من می‌رسد، کارگر شلاق آن سرهنگ بی‌شرف ساواکی که پدرش را درمی‌آورد، آن را می‌دید و بچه‌اش که دوا نداشت، او از اللهاکبر این را می‌فهمید در یک لحظهٔ معینی تمام این مفاهیم با همدیگر وحدت‌کردندــ ولی هرکس از آن اللهاکبر یک‌چیزی می‌فهمیدــ و به همین علت پس از این‌که آن مسئلهٔ اولیه تمام شدــ شاه رفت هرکه شروع کرد که تعبیر خودش را از اللهاکبر به جامعه حاکم بکندــ بورژوازی لیبرالــ بازاری‌ها. آقای دستمالچیــ آقای مانیان و امثال آن‌ها، که با غارت بی‌بندوبار، در عرض ۲ سال بیشتر از ۱۵ سال درآمد دارند، از اللهاکبر این را می‌فهمند. کارگر و دهقان یک چیز دیگر می‌فهمدــ آن کوخ‌نشین ته‌شهر که در کثافت می‌غلتد، یک چیز دیگر می‌فهمدــ ما این مفاهیم را موردبحث قرار می‌دهیم می‌گوییم آن چیزی که توی فکر مردم

مختلف ـ قشرهای مختلف بوده از این الله‌اکبری که همه را متحد کرده است، متفاوت است ـ به این جهت است که ما تحلیل خودمان را در این زمینه داریم و به همین علت هم روی همین تکرار می‌کنیم که الان مفهوم الله‌اکبر امام‌خمینی عبارت است از آن پنج عنصری که ما فهمیده‌ایم ازش ـ مبارزهٔ قاطع ـ بی‌گیر ـ آشتی‌ناپذیربا امپریالیسم ـ مبارزهٔ قاطع وآشتی‌ناپذیر با استبدادسلطنتی، مبارزه برای دگرگونی‌های اجتماعی به‌سود محرومان و مستضعفان ـ به‌سود کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش ـ مبارزه‌برای آزادی بـرای مـردمی که بخواهند به این‌هدف‌ها نزدیک بشوند. و اتحادهمهٔ نیروهایی که برای این هدف‌ها حاضر هستند (مبارزه کنند) همان‌طور که در روزهای قبل از انقلاب برای این‌هدف‌هازیرشعارمشترک‌الله‌اکبرمتحدشده‌بودند. با این محتوی، با این تعبیر امام خمینی می‌گوید. اگر یکی بیاید بگوید که آقا مفهوم الله‌اکبر این است که من بیایم با آمریکا بسازم، همان به‌روزش می‌آید که به روز آقای یزدی وآقای‌بازرگان و کابینهٔ‌موقت آمد. به این ترتیب است آنچه که ما بر‌ایش اهمیت قائل هستیم، محتوی تاویل امام‌خمینی شما اسمش را بگذارید، لغتش را استعمال بکنید ـ تاویل امام‌خمینی تعبیر مشخص اجتماعی زندگی امروزهٔ‌جامعهٔ‌ایران است از آن شعار که دارای تاثیر خیلی بزرگی در انقلاب ایران بوده است.

پرسش: شما اشاره به الله‌اکبر کردید. " الله" زمان پیامبر را وقتی‌که‌مانگاه می‌کنیم می‌بینیم که آن کفار، مشرکان وقتی که می‌آیند بت‌های خاص خودشان را پرستش می‌کنند و درآن شعارهای خاص به‌وجود می‌آورند، واژهٔ الله را به‌کار بردهـ ولی وقتی ما می‌گوییم اللهـ اللهی که پیامبر گفته نظر ما همان اللهی که امام‌خمینی می‌گوید نظر ماستـ در این من‌شک ندارم اما این مسئله را اگر ما بخواهیم مجرد از سایر مسائل بررسی بکنیم نه: البته این مثال را بزنم شاید مثال بدی هم نباشد. رسالهٔ مراجع راکه نگاه‌بکنیمـ (خودمرجع را کارنداریم) این‌رساله‌راقاعدتانیروهای‌مترقی‌که‌امروزه یک مقدارتبشان‌بالاگرفته، این‌رساله‌را یک نوع‌چیزارتجاعی می‌دانند درحالی‌که‌شماهمان‌چیزارتجاعی‌راوقتی‌بردارید‌نگاه‌بکنید می‌بینیم مسائلی‌که‌درش‌مطرح‌می‌شودیک‌مقدارمثلااحکامی درموردازدواج معاملاتـ در موردعبادات، درموردزناشویی، جنسی‌وغیره هست و اکثر رساله از آن دو عامل پر شده یکی مسائل مربوط به اقتصادـ یکی مسائل مربوط به روابط‌زناشویی وغیره. حالا بحث سرهمین استـ مایک همچین چیزی را داریم وباالله‌اکبر نمی‌خواهیم همهٔ این‌هارا بگذاریم کنارـ نه ولی معتقـدیـم کـه کدام راهش صحیح‌ترهست؟ کدام‌راه‌است که می‌شود آن را متحقق گرداند، نمودش در جامعه مثلامسائلی‌چون اقتصاد و یا مسائل جنسی را نگاه می‌کنیم می‌بینیم به‌شکل ناقص یا انحرافی خودش دریک سطحی انجام می‌شود، می‌شودیک مکتب! ما نفی این‌ها را نمی‌کنیم ما این‌ها همه را درست قبول داریم، اقتصاد باید باشد، جنسیت باید باشد اما این‌ها در چه چارچوبی و چگونه باید پیاده بشود آن‌موقع هست که الله‌اکبر

www.iran-archive.com

پاسخ: خوب، ببینید، سراین مسائل که ما نظریات خاصی داریم، شما نظرات خاصی دارید، بیشتر بحث نکنیم. سراین مسائل بحث بکنیم که درکدام یک از این مسائل که مطرح است و برای شما هم مطرح هست می‌توانیم "توافق" داشته باشیم، هماهنگی داشته باشیم. برویم سراین مسئله که‌الان مبرم‌ترین مسئلهٔ جامعهٔ ما تثبیت انقلاب ایران است یعنی چه؟ یعنی دستاوردهایی را که تا به‌حال انقلاب ایران به‌دست آورده ــ درهر زمینه‌ای ــ این را تثبیتش بکنیم ــ تحکیمش بکنیم ــ بازگشت‌ناپذیرش بکنیم وبعد درجهت گسترش‌این گام برداریم ــ دربارهٔ تثبیت که با همدیگر حرفی نداریم یعنی نگذاریم آمریکا در این‌جا کودتا بکند ــ نگذاریم آمریکا در این‌جا بالاخره بتواند منحرف بکند انقلاب راونگذاریم لیبرال‌ها بیایند در راس قدرت ــ کابینهٔ میانه‌رو درست بکنند ــ و چه‌کار بکنیم‌که در این زمینه بتوانیم دستاوردهای انقلاب را تثبیت بکنیم. دربارهٔ گسترشش هم خوب می‌نشینیم بحث می‌کنیم که چه اقداماتی باید بشود ــ بند "ج" باید اجراء بشود یا نباید اجراء بشود چه‌جور باید اجراء بشود؟ شما در قانون اساسی می‌خواهید استثمار را ازبین ببرید. خوب بیایید ببینیم که استثمار چیست؟ چه راه‌هایی دارد؟ کجا استثمار است؟ کجا نیست؟ چه شیوه استثمار مستقیم‌است؟ چه شیوه استثمار غیرمستقیم هست؟ به‌چه شکل می‌شود این را ازبین برد. در مسائلی که می‌گوییم موافق هستیم، بنشینیم درش بحث بکنیم. این‌قدرمسائلی که ما موافق هستیم دامنه‌اش وسیع است که تقریبا ۹۵٪ تمام‌مسائل روز ما را (دربرمی‌گیرد) درتمام این مسائل حزب تودهٔ ایران کوشش می‌کند از نظرگاه خودش موضع‌گیری سازنده بدهد. پیشنهاد سازنده بدهد که آقا درمورد این مادهٔ قانون اساسی که شما در خبرگان ــ که یک‌دانه توده‌ای هم درش نبوده ــ تصمیم گرفتید، می‌گوییم بهترین راه انجامش این شکل است. شما در قانون اساسی تصمیم گرفتید دربــارهٔ ازبین بردن استثمار، تصمیم گرفتید دربارهٔ حقوق زن ــ تصمیم گرفتید دربارهٔ حقوق کارگرها، تصمیم‌گرفتیدبرای تجارت و ملی‌کردن تجارت خارجی برای جلوگیری از غارت غارتگرها و دلال‌ها ــ شما تصمیم‌گرفتید برای یک سیاست خارجی مستقل ملی... تمام این موادی را که شما ــ ما که نبودیم در تصویب این قوانین، شما تصمیم گرفتید به‌چه شکل، به بهترین وجه این راعملی بکنیم و چه کار مشخصی بایستی دراین زمینه بکنیم ــ بگذارید درآن مورد که ما از لحاظ فکری ــ ازلحاظ برداشت از لحاظ آن شیوهٔ‌فکر ــ ما به این نتایج مشخص رسیدیم، آزادانه باهمدیگر بحث‌بکنیم، ولی این‌بحث رانگذاریم به بحث اصلی، برای این که الان مسئلهٔ جبهه مطرح هست، مسئله این است که آمریکا دارد توطئه می‌کند. آقای ریگان گفتــه ایــن دولت را باید ساقط‌کرد و یک دولت میانه‌رو آورد سرکار. ماگر بنشینیم هی بحثمان را بگذاریم روی این که آقا کدام چیز صحیح است ــ خیال‌می‌کنیم که ما اشتباه کردیم ــ و صحیح هست که

تمام مبارزان واقعی تمام نیروهای انقلابی، تمام امکانات و نهادهای تبلیغی انقلابی درهرکجاکه‌هست، وزن‌کارخودش‌راروی‌این‌بگذاردکه به‌چه شکل می‌شود برای این مسائل حاد وسرنوشت‌ساز انقلاب ایران راه‌حل پیدا کرد ــ این است که امام خمینی این‌قدر تکیه می‌کند روی اتحاد ــ روی وحدت عمل روی این که ــ شیطان بزرگ، دشمن اصلی است، همهٔ قدم‌ها و صداها و فریادهایتان را علیه آن متمرکز بکنید. و الان عراق، صدام عامل امپریالیسم هست، تمام تلاش را باید برای شکستن توطئه‌ای که او کرده باید به‌کار ببرید در این‌جهت ما تمام نیروهای خودمان را باید به‌کار بگذاریم ــ این است دیدگاه سیاسی ما نسبت به مسائل مشخص. ما حتی در یکی از بحث‌ها گفتیم و شایدهم این روزها منتشر بشود ــ که ما انتظار این راداریم که یک روزی همین نیروهایی که‌امروز ما باتمام‌قواپشتیبانی از آن‌ها می‌کنیم، بگیرند ما را اعدام بکنند. پیش‌می‌آید نیروهای راست انحصارگری الان هستند که‌گرایش اعمال‌قدرت خیلی زیاددارندواصلانمی‌توانند قدرت شنیدن بحث مخالف ندارند ممکن است یک‌روز این‌کار را بکنند، ولی معذلک ما سیاست خودمان را ادامه می‌دهیم، ما مناسبات خودمان را با نیروهای انقلابی با سمت‌گیری‌هایی که در میدان سیاست ایران هست، به‌هیچ‌وجه تابع مناسبات آن‌ها با خودمان نمی‌کنیم. این اشتباهی است که مجاهدین می‌کنند. مجاهدین همه‌چیز را به‌تناسب خودشان می‌دانند. موافقی با من؟ انقلابی‌هستی ــ مخالفی با من؟ ارتجاعی‌هستی ــ ما به‌هیچ‌وجه برخوردمان این‌جوری‌نیست. ما خودمان رادراین‌جاجدامی‌کنیم. تشخیص‌می‌دهیم که‌آقااین‌هادرمجموع به‌نفع جامعهٔ مردم ایران‌عمل‌می‌کنند ــ واین‌سیاست، درلحظهٔ‌کنونی، این‌موضع‌گیری مثبت است یا منفی؟ اگرمثبت‌است، حتی‌اگربه‌ما فحش‌هم می‌دهد، ماتاییدش‌می‌کنیم.

پرسش: آن چیزی که شما به عنوان "توافق" از آن یاد می‌کنید یک همچون توافقی در جمهوری اسلامی ایران و با برداشتی که من از الله‌اکبر امام خمینی دارم ــ نمی‌توانسته صحت داشته باشد به دو دلیل یکی این که خود آن مکتب ــ خود آن سیاست، خود آن رهبری ــ خود آن نیروهایی که موجدین انقلاب بودند. به دلیل این که این انقلاب به‌وجود آمد و پیروز شد پس این توانایی هم وجود دارد که بتوانند حفظش بکنند. در همان چارچوب در همان مکتب ــ فلاسفه می‌گویند بهترین دلیل برای اثبات چیزی این است که یک‌بار شکل عملی به خودش را گرفته باشد، به صورت ملموس بشود، و این یک بار شده حالا از صدر اسلام که بگذریم، این یک بار شده (حال) مسئلهٔ دوم که خود کیفیت و کمیت نیروها را بگیریم این معنی را پیش می‌آورد شما آزاد هستید به عقیدهٔ من عقاید خودتان را بگویید ــ سیاست خودش را پیش ببرد ولی صحبت از "توافق" نباید باشد صحبت از تابع و به اصطلاح پیرو می‌تواند باشد برایتان یک مثالی بزنم ــ نگاه کنید ــ امام چند وقت پیش ــ این‌مسئله را فکر می‌کنم که با تحریریهٔ سروش مطرح کرد ــ یکی می‌آید می‌گوید که خوب من مسلمان شدم بله

www.tabarestan.info تبرستان

آدم می‌ایستد پشت سرش نماز می‌خواندچنان که شما اگر این کار را بکنید که ساعت نیم شده است من پشت سرتان می‌ایستم نماز می‌خوانم ولی این دلیل نمی‌شود که من با شما بنشینیم "توافق" بر سر مسائلی داشته باشیم ــ مکتب من به من این اجازه را نمی‌دهد من عقیدهٔ خودم را گفتم ــ به صورت سئوال نبود ــ اما می‌خواستم نظر شما را درمورد جملات اخیر امام در مورد روزنامهٔ مردم بپرسم (اگر یادتان باشد که با هیئت تحریریهٔ میزان بوده است) بدانم .

پاسخ: ببینید ما ترجیح می‌دهیم که دربارهٔ این جملات امام تحلیلی ندهیم ، چون در هیچ‌یک از نشریات دیگر هم تحلیلی در این باره انجام نگرفته و این که گفتهٔ امام را خود امام می‌بایستی تحلیل بکنند و توضیح در ــ باره‌اش بدهند ما در این مورد فقط گفتهٔ امام را شنیدیم ، دیگران هم همین کار را کردند از ما هم نخواهید که در این باره هیچگونه تحلیلی بدهیم برای این که ممکن است غیراز آنچیزی باشد که امام گفته است و آن وقت ما در یک موقعیت ناجوری قرار خواهیم گرفت . نمی‌خواهیم چنین کاری بکنیم .

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: کاملا با نظر شما موافقم ، امیدوارم که شما هم این نظر مرا تایید بکنید که اگر این‌جا را به خود امام رجوع می‌دهیم که خودش منظورش را ازنظرش بگوید. در مورد خط امام هم خودش بگوید. یعنی شما در آن پنج اصلی که گفته‌اید ، گفته‌اید که به عقیدهٔ ما امام یک چنین چیزهایی را می‌گوید. درآن محدودش نکنیم . خود امام خطش را روشن می‌کند.

پاسخ: نه ببینید ما که نگفته‌ایم **خط امام** فقط آن پنج اصل است ما هیچ‌وقت این را نگفته‌ایم . ما گفتیم این پنج عنصر . . .

ــ شما گفته‌اید از الله‌اکبر امام این‌جور برداشت می‌کنیم .

ــ نه ، ببینید ، ما در مطبوعات خودمان این را تشریح کرده‌ایم . گفته‌ایم ما در مسائل اجتماعی و سیاسی مشخص جامعه ، در این بخش پنج عنصر را در نظریات امام تشخیص داده‌ایم . این‌ها همه ، چیزهایی است که خود امام گفته است. مبارزه علیه شیطان بزرگ به عنوان مبارزهٔ آشتی‌ناپذیر ، این حرفی است که امام زده ، ما تحلیل نکرده‌ایم . مبارزه برای کوخ‌نشینان برای دگرگونی‌های اجتماعی ، برای این که مالکان و سرمایه‌داران غارتگر هستند ، مبارزه برای این که مردم آزاد هستند ، اظهارنظر خودشان را بگویند مبارزه علیه . . . این‌ها تمام نظریات خود امام است . ما در مسائل سیاسی و اجتماعی این‌ها را محدود کرده ــ ایم . در مسائل مذهبی امام نظریاتی دارد که خط امام هست . ما گفتیم در مسائل سیاسی و اجتماعی این پنج عنصر را در نظریات امام می‌بینیم . گفته‌های

امام در این مسائل هست و ما برای این پنج عنصر ارج فوق‌العاده قائل هستیم، اهمیت قائل هستیم و با تمام قوا از این‌ها پشتیبانی می‌کنیم. به این دلیل هست که ما هیچ‌وقت نگفته‌ایم که ما در خط امام هستیم، چون خط امام یک چیز وسیع هست. ما گفته‌ایم که پشتیبانی می‌کنیم از هواداران خط امام برای این که هواداران خط امام در مسائل سیاسی و اجتماعی دنبال این پنج عنصر هستند. ما از آنها با تمام قوا پشتیبانی می‌کنیم.

پرسش: چون شما در مورد خط امام گفتید من فکر می‌کنم این توضیح لازم باشد که بعضی مواقع در محافل دانشجویی یا بعضی محافل دیگر دیده می‌شود که دانشجویان اعضای حزب توده یا هوادارانشان به بچه‌های انجمن اسلامی می‌گویند آقا شما جزو خط امام نیستید و فقط مائیم که خط امامی هستیم.

www.tabarestan.info تبرستان

پاسخ: این‌ها بچگی است، این‌ها بچگی است.

پرسش: اما من همین را می‌خواهم بگویم که وقتی گفتم کاملا قبول دارم در قسمت قبل، که از امام می‌شود این پنج عنصر را برداشت کرد در زمینه‌های سیاسی، اجتماعیش هست پس این‌جا "توافق" نمی‌تواند معنی داشته باشد. امام رهنمودهایی کلی را داده. اهداف مشخص شده، راه رسیدن به آن هم مشخص شده فرضا همان بند "ج" که هست و این‌روزها متاسفانه نیروهای انقلابی یا به اصطلاح انقلابی اصلا دمی ازش نمی‌زنند خوب همانی هست که همین خط امامی‌ها نشسته‌اند تدوینش کرده و شروع به اجرایش کرده‌اند.

پاسخ: در هر صورت ببینید، این که شما بگویید "توافق" نمی‌تواند باشد، بایستی که "تبعیت" باشد یا فلان، ما این را به عهدهٔ خود شما و طرفداران خط امام می‌گذاریم. ما به محتوای یک کار بیشتر توجه داریم تا به حرف. محتوای این مسئله این است که طرفداران سوسیالیسم علمی و طرفداران خط امام خمینی در مرحلهٔ معین تاریخ، هر دو قبول دارند. تمام توان و نیروی خودشان را برای رسیدن به هدف‌های مشخصی تا حد ایثار به کار بیندازند. این را شما بگویید "تبعیت" آن هم از خط امام، ما اسمش را می‌گذاریم اشتراک و وحدت عمل. بگذارید در اسم‌گذاری این برنامه آزاد باشیم.

پرسش: بله شما در همه‌چیز آزاد هستید. (اما) بعضی مواقع در روزنامهٔ مردم دیده می‌شود اسامی کسانی که کمک مالی به حزب کرده‌اند این کمک‌های مالی تا آن‌جا که من دیده‌ام رقم‌های زیاد چشم‌گیری نیستند این سئوال پیش می‌آید که حزب با این همه نشریات متعددی که منتشر می‌کند و با بودجه‌ای که بالاخره دارد و باید صرف کند و یک سری هزینه‌هایی که برایش هست این‌وضعیت

مالیش از کجا تامین می‌شود و آیا (مهم این‌جاست) این حزب مایل هست و یا قبول دارد که یک مقامات ذی‌صلاحی این حساب و کتاب احزاب از جمله حزب توده را همچنان که فرضا در قانون اساسی داریم که دارایی‌های مقامات باید رسیدگی بشود قبل از آمدن به قدرت و بعدش و کم و کسریش با هم حساب شود آیا این حزب هم مایل است چنین کاری برای خودش انجام شود؟

پاسخ: ببینید اگر شما دنبال کرده بودید مطبوعات مارا (می‌دیدیدکه) ما دو بار صریحا، کتبا در روزنامه پیشنهاد کردیم به دادستان کل که ایشان نماینده‌شان را بفرستند تمام دخل و خرج مالی مارا رسیدگی بکنند. هیچ حزبی به دادستان کل چنین پیشنهادی را نکرده. ما این پیشنهاد را کرده‌ایم رسما صفحه اول روزنامه هم گذاشته‌ایم از این بالاتر که نمی‌تواند باشد.

تصوری که دیگران حتی از افراد باحسن‌نیت از مخارج و امکانات حزب توده ایران دارند، به کلی تصور غلطی است. اولا نشریات حزب تودهٔ ایران سود می‌دهد، ضرر نمی‌دهد. ما با کتاب‌هایی که منتشر می‌کنیم نامهٔ مردم مخارج خودش را تامین می‌کند.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: **ممکن است بپرسم مردم تیراژش چقدر است؟**

پاسخ: الان در حدود چهل‌هزار تاست. گاهی اوقات پنجاه‌هزار، گاهی اوقات بیشتر ولی این حدمتوسط اش هست. نامهٔ مردم صفحاتش خیلی کمتر از روزنامه‌های دیگر هست، فقط یک ورق روزنامهٔ جمهوری اسلامی است. آنها دوازده صفحه، یعنی سه‌تا ورق دارند. مال ما یک ورقش بیشتر نیست. بعد هم تمام پولش می‌آید. بعضی از روزنامه‌ها هست که شصت درصد آنچه که تحویل می‌دهند برمی‌گردد. شصت‌درصدش کاغذ سیاه می‌شود، ما آمارش را هم داریم. دقیقا می‌دانیم چقدر است. نامهٔ مردم این‌جوری نیست.

پرسش: **ممکن است بپرسم از کجا آمارش را به‌دست آورده‌اید؟**

پاسخ: مرکز پخش به همه می‌دهد.

پرسش: **بعضی سئوال‌ها را که می‌کنم سوء تفاهم نشود، چون فرضا شما به دادستان چیزی گفته‌اید. من خودم تایید می‌کنم. خودم دیده‌ام چیز درستی است. ولی دلیل نمی‌شود که خوانندهٔ ما هم آن را دیده باشد.**

پاسخ: خیلی خوب هست، ما با این خیلی موافقیم ما این‌کار را کرده‌ایم و هر آنی که لازم باشد، حاضریم نامهٔ مردم و تمام نشریاتمان را (به‌بررسی)

بگذاریم که کدام کتاب چقدر سود داده، چقدر خرج کرده‌ایم- ثانیا مخارج حزب توده‌ٔ ایران اصلا قابل مقایسه با مخارج سایرین نیست. شاید نودوهشت درصد فعالین حزب توده‌ٔ ایران بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی برای حزب توده‌ٔ ایران کار می‌کنند. ما دروغ نمی‌گوییم. اگر بگوییم این نامه‌ٔ مردم را چند نفر می‌گردانند، شما تعجب خواهید کرد. اگر مقایسه کنید تعداد افرادی که روزنامه‌ٔ میزان را می‌گردانند با افرادی که نامه‌ٔ مردم را می‌گردانند. حقوقی که این‌ها می‌گیرند چقدر هست؟ همین قبل صحبت می‌کردیم که ایشان (اشاره به سیاوش کسرایی) صورت گذاشتند پیش من که بعضی از رفقای ما ماهی پنجاه تومان بدهند. گفتم از این که، دوهزار تومان حقوق سروته زندگیش می‌گذرد، تو می‌خواهی ماهی پنجاه تومان آن هم مال ده ماه پیش را بگیری؟ این که اصلا نمی‌تواند هیچ کاری بکند. به این ترتیب به‌نظر ما خیلی اشتباه می‌کنند کسانی که می‌خواهند ما را جلوی این مشکل بگذارند. بعد از این که رسیدگی شد، آن وقت ما طلبکار خواهیم شد، که ببینید چقدر این افترازنی واقعا ناجوانمردانه به آنهایی که حتی حسن نیت دارند، القاء شده و (آنها را) تحت تاثیر گذاشته.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: برمی‌گردم به یکی از سئوالات اساسی‌مان، که تا آن‌جا که باز من یادم است، من عین جملات را یادداشت نکردم، ولی بعضی از کادرهای مرکزی حزب توده بعد از حدود بیست و هشت مرداد به روسیه‌ٔ شوروی رفتند. فکرمی‌کنم در "پلنوم" چهارم بوده باشد، اگر درست خاطرم باشد.

پاسخ: بله.

- که آمدند یک انتقاد از خود و یک تحلیلی نسبت به وضعیت حزب در دوران مصدق کردند و مسائلی عنوان شد از جمله دسته‌بندی و بعضی موقع‌ها تهمت، شایعات بی‌اساس یک "الف"، "ب"، "ج" من یادم است در آن پلنوم شده بود و در آن موقع شما در یک جناحی که از اکثریت برخوردار نبود بودید، ولی بعد از انقلاب (که من به آن سالیان و روندش کاری ندارم) وقتی شما به ایران برگشتید، شما عنوان دبیر کلی حزب را پیدا کردید. آیا هنوز آن دسته‌بندی‌ها در حزب وجود دارد یا ندارد و انتخاب شما برای دبیرکلی بر چه اساسی بوده است؟

پاسخ: ببینید حزب توده‌ای ما حزب قدرتمندان نیست، که مثل احزاب دیگر رئیسشان رئیس دولت هست و افراد موثر آن هم وکیل هستند و وزیر هستند و مقاماتی دارند و می‌توانند از این موقعیت‌های خودشان برای پیدا کردن هوادار استفاده بکنند. چنین چیزی در حزب توده‌ٔ ایران نیست. حزب توده‌ٔ ایران حزب افراد داوطلب است. کاملا داوطلب، هیچ کس را نمی‌شود در حزب توده‌ٔ

ایران نگاه داشت، ولی اگر کسی خواست برود، خواست فحش بدهد، خواست با رهبری حزب تودهٔ ایران مخالفت بکند ما هیچ قدرتی نداریم که او را از این‌کار باز داریم. به این ترتیب حزب تودهٔ ایران حزب داوطلبان است ولی در داخل این حزب مثل هر حزب زندهٔ دیگری سر مسائل مشخص کار حزب بحث هست، اختلاف نظر هست. ما برای حل این اختلاف‌نظرها شیوه‌هایی داریم، یعنی در مجامع حزبی (در مورد) این مسائل بحث می‌کنیم. گاهی وقت‌ها این اختلاف‌نظرها کوچک است، وحدت خیلی زیاد است، گاهی وقت‌ها اختلاف‌نظر خیلی شدید است، وحدت متزلزل می‌شود. این را ما در تمام احزاب دیگر هم می‌بینیم. تصمیماتی گرفته می‌شود رهبری عوض می‌شود، کدام حزب هست که رهبری آن به‌طور ابدی برای تمام عمر خودش انتخاب شده باشد. در داخل حزب ما هم از روز پیدایش خودش این زنده بودن وجود داشته است.

از همان روز اول پیدایش، از همان اولین کنفرانس، سر مسائل مختلفه اختلاف‌نظر بود، ولی ما یک قانون داریم در داخل حزب، که در هر شرایطی برای این که وحدت حزب را نگه‌داریم، سلامتش را نگه‌داریم و بگذاریم که رشد طبیعی بکند اقلیت از نظر اکثریت در عمل تبعیت می‌کند. نظر خودش را می‌تواند نگه دارد، می‌تواند برای پیشبرد نظر خودش در مجامع صحیح حزبی مبارزه کند. ولی در تمام تصمیماتی که گرفته شد، اقلیت از اکثریت تبعیت می‌کند. مطابق این اصل، پیش می‌آید که کسانی که در یک دورهٔ تاریخی در مسائلی، در یک اقلیتی قرار داشتند، در یک دورهٔ تاریخی دیگر نظریاتشان را اکثریت افراد بپذیرند و آنها در مقام رهبری قرار بگیرند. در جریان ده سالهٔ اخیر دوبار تغییرات در رهبری پیدا شده است. در نتیجهٔ همین بحث‌های داخلی حزبی، رفیق رادمنش دبیراول حزب بود. دیگر بحث‌هایی که در داخل حزب پیدا شد، شیوهٔ کار او مورد بررسی قرار گرفت، اکثریت کمیتهٔ مرکزی تصمیم گرفت که رفیق رادمنش دیگر نمی‌تواند آن مسئولیت را ادامه بدهد. در دوران قبل از انقلاب باز هم مسائل مربوط به انقلاب ایران و وظایفی که درمقابل حزب هست مورد بحث قرار گرفت در آن‌جا هم تغییراتی پیدا شد. به این ترتیب که من را به عنوان دبیراول حزب انتخاب کردند. من قبلش هم دبیردوم حزب بودم، یعنی مسئولیت سنگینی در حزب داشتم. مسئول کار در ایران بودم. بنابراین چیز وحشتناکی انجام نگرفته. یعنی در داخل حزب تودهٔ‌ایران انقلابی نشده است و رشد و تحولات طبیعی درون حزبی است. ما امروز می‌توانیم ادعا کنیم که در داخل حزب ما امروز وحدت فکری و وحدت عمل به بهترین وجه خودش در تمام تاریخ حزب ما رسیده است. یعنی هیچ‌وقت این چنین وحدت نظری در داخل حزب ما نبوده. دائم تکامل پیدا کرده، دائما رشد کرده و به این مرحله رسیده است. موضع‌گیری افراد ما در جامعه، خودش نشان‌دهندهٔ این است که این سیاستی که الان حزب دارد مورد تایید تقریبا بلاشرط افراد حزب هست، قبولش دارندو ازآن‌با تمام قوا پشتیبانی می‌کنند.

www.iran-archive.com

پرسش: بعد از پلنوم چهارم هم صحبت سر این بود که فکر می‌کنم سال ۳۶ بود که حزب یک چنین ادعایی کرد ولی دو سال بعدش یک حرکاتی پیدا شد خلاف این ادعا ــ ولی من به این کاری ندارم شما گفتید که کمیتهٔ مرکزی انتخاب می‌کند. اعضای سادهٔ حزب چگونه می‌توانند در این کمیته نقش داشته باشند؟

پاسخ: ببینید اساسنامهٔ حزب ما هست که کمیتهٔ مرکزی فقط رهبری سیاسی یعنی هیئت سیاسی را انتخاب می‌کند. یعنی آن هیئتی که رهبری روزمرهٔ کار حزب را دارد. برای این که اعضای کمیتهٔ مرکزی تعدادشان زیاد است و نمی‌توانند هر روز و هر هفته جلسه تشکیل بدهند و در یک مرکز هم نیستند و درتمام ایران پخش هستند.

به این ترتیب آن، کارش فقط انتخاب رهبری مرکزی یعنی دستگاه‌اداره‌کننده جاری حزب هست. خود کمیتهٔ مرکزی از طرف اعضاء درکنگرهٔ حزب انتخاب می‌شوند. هیچ‌گونه دخالتی رهبری حزب در انتخاب کمیتهٔ مرکزی ندارد. اگر شرایط عادی بود، اگر ما می‌توانستیم جلسهٔ کنگره را واقعا بدون اشکال تشکیل بدهیم و گروه‌های چماقدار نمی‌ریختند همه را بزنند و بعد هم پاسدارها بیایند و مارا توقیف بکنند، همین فردا، همین یک ماه دیگر، کنگرهٔ حزب را تشکیل می‌دادیم که افراد حزب بیایند و همهٔ نظریاتشان را بگویند و خودشان همهٔ افراد را انتخاب بکنند، هیچ‌گونه امتناعی در این نمی‌بینیم. ولی خوب، شرایط سیاسی خاص می‌تواند تشکیل کنگره را به عقب بیندازد. همهٔ احزاب هم همین گرفتاری‌ها را دارند ــ حزب جمهوری اسلامی که حزب حاکم هست، هنوزکنگره‌ای برای خودش تشکیل نداده. در حالی که همه جا حتی در مجلس هم می‌تواند کنگره‌اش را تشکیل بدهد و تمام پاسداران هم ازش حفاظت بکنند وهیچ‌کس هم جرات نکند به آن نگاه چپ بکند. ولی هنوز کنگره‌اش را تشکیل نداده است. برای تشکیل کنگرهٔ ما، هیچ‌گونه اشکال سیاسی اصلا نیست. فقط عبارت است از مسئلهٔ امنیت. اگر دولت کنونی تامین بدهد که ما در یک جایی، کنگره‌مان را برای پنج شش روز تشکیل بدهیم، ما در عرض یک ماه کنگره‌مان را با رای کامل برای افراد حزبی تشکیل می‌دهیم که خودشان بیایند نظرشان را بدهند و رهبری را خودشان انتخاب بکنند.

پرسش: از سوی حزب بارها و بارها تاکید شده البته حزب تنها نبوده وسایر گروه‌ها هم بوده‌اند چه بعد و چه قبلش که جبههٔ متحد خلق تشکیل بشود. البته این جبههٔ متحد خلق من فکر می‌کنم در قبل صحبت‌هایی که سر "توافق" یا "تبعیت" کردیم و خط‌مشی سیاسی اجتماعی امام خمینی و وضعیت فعلی کشور تا حدودی روشن شد ولی می‌خواستم ببینم از نظر حزب توده چه نیروهایی مشخصا در این جبهه که به عقیدهٔ من "تبعیت" از این جبهه که امام تعیین می‌کند

می‌توانند قرار بگیرند یا چه نیروهایی الان قرار دارند؟ مشخصا (البته)؟

پاسخ: جبههٔ متحد خلق از نظر ما یک ترکیب طبقاتی دارد، یک ترکیب سیاسی. یعنی می‌شود یک بار از نظر طبقاتی گفت که جبههٔ متحد خلق چی هست و یک بار از نظر سیاسی. از لحاظ طبقاتی، جبههٔ متحد خلق از نظر ما، کلیهٔ کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران زحمتکش، تمام این‌هامی‌توانند در جبههٔ خلق قرار گیرند و حتی بخشی از سرمایه‌داری کوچک، که حاضر باشد برنامهٔ عدالت اجتماعی را مراعات بکند، می‌تواند در جبههٔ متحد خلق شرکت بکند. ما معتقد نیستیم که جبههٔ متحد خلق باید سرمایه‌داران کوچک را هم از بین ببرد. نه، سرمایه‌داری کوچک در صورتی که در چهارچوب عدالت اجتماعی در چهارچوب سودبری عادلانه عمل بکند، می‌تواند وجود خودش را ادامه بدهد و یک دوران طولانی حتی در اقتصاد کشور به‌طور مثبت کار بکند. این از لحاظ طبقاتی، از لحاظ نیروهایی که می‌توانند شرکت بکنند، از لحاظ سیاسی ما این را در آن پیشنهاد جبههٔ متحد خلق گفتیم که به نظر ما کلیهٔ نیروهایی که واقعا در خط امام خمینی قرار دارند ــ که ما باز هم محتوایش را گفته‌ایم ــ همهٔ این نیروها به اضافهٔ نیروهایی که در راه سوسیالیسم علمی قرار دارند و به همین اصول یعنی مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا پایبند هستند. نه این که فقط ادعای سوسیالیسم علمی، نه، آنها همان‌قدر دروغ می‌گویند که سادات، که ادعای اسلام می‌کند، یا شاه که ادعای اسلام می‌کرد، نه، نیروهای اصیل‌هوادار سوسیالیسم علمی و نیروهای اصیل ملی، که به آن پنج اصل معتقد و متعهد باشند. ما حتی برای این مسئله یک برنامهٔ دقیق پیشنهاد کردیم.

پیشنهاد کردیم، نگفتیم که حتما این برنامه را بپذیرند. که در مسائل اقتصادی، چه مسائلی باید مطرح بشود، مسائل ارزی، مسائل تجارت خارجی، مسائل سرمایه، تولید صنعتی، صنایع، پیشرفت اجتماعی، آموزش، فرهنگ، در همهٔ این‌ها، ما نظراتمان را به‌طور دقیق به عنوان پیشنهاد برای تشکیل‌جبهه متحد خلق کرده‌ایم. عوامل عمدهٔ این (جبهه) در لحظهٔ کنونی به‌نظر ما عبارتند از همهٔ نیروهای اصیل توده‌ای، آنها که در یک جهت انحرافی قرار گرفته‌اند به شرطی که سیاست خودشان را تغییر بدهند. مثل مجاهدین خلق، از سمت‌گیری کنونی که سیاست به‌کلی انحرافی است، برگردند. آنها حتما می‌توانند در جبههٔ متحد خلق شرکت کنند. نیروهای اصیل هوادار خط امام خمینی که مسلما پشتیبان آن پنج اصلی که ما گفتیم، هستند می‌توانند در این جبهه شرکت بکنند. مسئلهٔ رهبری این جبهه مسئلهٔ اساسی نیست. یعنی این که بگویند که حزب توده ادعا می‌کند که بایستی در این جبهه رهبر باشد. این مسئله‌ای نیست برنامهٔ مشترک، عمل مشترک و نظر اکثریت در این جبهه قانون حاکم هست.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: من از آخرین قسمت صحبت شما یعنی رهبری شروع بکنم، سئوال اساسی بعدی این است که شما مدعی هستید که هدفتان از بین بردن امپریالیسم هست. توجه شما را به یک گفتاری از امام جلب می‌کنم که گفت که ما می‌خواهیم کار برای اسلام انجام بشود حالا چه کسی انجام می‌دهد مهم نیست. یک حرفی دکتر شریعتی دارد که:

دوست دارم این کار را من بکنم، خیلی دوست دارم این کار به دست من انجام بشود ولی مهم این است که اول خود کار انجام بشود. حالا اگر احیانا از دست من هم انجام نشد زیاد مهم نیست. خوب حالا اگر حزب توده مدعی است که برای از بین بردن امپریالیسم دارد عمل می‌کند و با توجه به تبلیغاتی که امپریالیسم برای گول زنی به کار می‌گیرد و انگ‌هایی که می‌زند مانند توده‌ای، کمونیست و غیره که شما بارها در روزنامه‌تان اشاره کرده‌اید فکر نمی‌کنید بهتر باشد که حزب توده یک مقدار تبلیغات خودش را تحت کنترل صحیح‌تری در بیاورد به این مفهوم وقتی که تمام درو دیوار تهران پر از شعار انقلاب شکوهمند ایران می‌شود، با آن صحبت‌هایی هم که ابتدای مصاحبه با همدیگر داشتیم خودش یک دست‌آویزی می‌شود برای از ما بهتران، برای مستکبران که بخواهند بیایند این را بکوبند.

پاسخ: کاملا درست فهمیدم. می‌گویید آقا، شما اگر می‌بینید که هواداران خط امام زیر رهبری امام دارند امپریالیسم را از ایران بیرون می‌کنند، خوب بنشینید کنار، ساکت باشید دارند می‌کنند دیگر.

ــ نه من چنین حرفی نزدم.

ــ نه مثلا می‌گویم. یک خرده‌ای حضور خودتان را در صحنه، تظاهرخودتان را در صحنه کمتر بکنید، برای این که تهمت نزنند. ما ارزیابیمان این طور نیست. آقای رفسنجانی یک حرف خیلی خوب زد. گفت که امپریالیسم به هر کس که دشمنش باشد، تهمت کمونیست بودن می‌زند. این تهمت به خاطر ما نیست. ما یک بار دیگر هم در جواب آقای بنی‌صدر گفتیم، اگر حزب توده‌ٔ ایران فردا اصلا موجودیتش را حذف بکند و بگوید فعالیت حزب را قطع کردم، خیال می‌کنید که این دعواها از بین خواهد رفت؟ تاریخ صدها سال مبارزه‌ٔ نیروهای مترقی علیه ارتجاع در تاریخ، از یونان قدیم گرفته تا روم واز قرون وسطی تا دوران اخیر، نشان داده که نه. این شیوه‌ها، شگردهایی هست، که ارتجاع همیشه داشته است. من به شما نمونه دادم، همان اول صحبت، که شما رنجبر شماره‌ٔ شانزدهم را بخوانید، این متهم می‌کند تمام حاکمیت کنونی را که عامل روس شده است. حالا اصلا حزب توده نباشد برای چه متهم می‌کند او را؟ برای این که حزب توده‌وجود دارد؟ برای آن می‌کند که علیه امپریالیسم آمریکا

www.tabarestan.info

مقاومت می‌کند، برای می‌کند که بند "ج" را می‌خواهد اجرا بکند. برای آن می‌کند که که قانون تجارت خارجی را می‌خواهد ملی بکند.

می‌گویند که سیاهی بچه‌ای بغلش بود که گریه می‌کرد. به بچه می‌گفت که نترس لولو نمی‌آید. کسی بهش رسید گفت که این از خود تو می‌ترسد، لولو اصلا این‌جا چی هست؟ رادیوهای خود آمریکا، رادیوی بی‌بی‌سی، رادیوی آلمان غربی، رادیوی بختیار، خود امام خمینی را به کمونیست بودن متهم می‌کنند.

مگر این مفتی‌های خودفروخته‌ٔ مراکش امام خمینی را به الحاد متهم نکردند؟ یعنی آنچه آن یارو را می‌ترساند، حزب توده و یا این که شعار بنویسد توی خیابان اصلا نیست، این عامل بهانه‌جویانه‌ای است. این خود خط امام هست که او را می‌ترساند و او را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌داند.

www.tabarestan.info تبرستان

پرسش: من هم تاکیدم بر همین است که آنها واقعا دارند از خط امام می‌ترسند ولی به عنوان صرفا یک سئوال نمی‌خواهم بگویم که عقیدهٔ خود من هم همین است که باید حزب توده این کار را بکند، نه عقیدهٔ خودم برجای خودش محفوظ ولی به عنوان یک سئوال وقتی آنها می‌آیند دست‌آویز بغضی چیزها را قرار می‌دهند آیا بهتر نیست که ما به یک نحوی عمل بکنیم که این دست‌آویزرا به حداقل کاهش بدهیم؟

پاسخ: نه هر روزی آنها دست‌آویز دیگری پیدا خواهند کرد یعنی شما مجبور خواهید شد که فقط سیاست آنها را اجرا بکنید روز دیگر باز یک شانتاژ دیگر خواهند کرد. این‌جاست که باید توی دهنش زد و گفت که شما دروغ می‌گویید، شما به این دلیل فحش می‌دهید. ما ایرادمان به سایر نیروهای اسلامی همین است. دیروز خیلی جالب بود، توی روزنامه خواندم یک دسته‌هایی آمده‌اند رفته‌اند توی بازار. توی میزان نوشته این‌هایی که خودشان را حزب‌الهی می‌دانند، شعار داده‌اند برای تعطیل، شعار داده‌اند علیه مخالفین خودشان. بعد یکی‌شان در آن‌جا گفته است که این‌ها می‌گویند که ما توده‌ای هستیم: مرگ بر شوروی، مرگ بر چین، مرگ بر فلان، جوان عزیز، آنها به تو می‌گویند توده‌ای، نه برای این که فکر می‌کنند تو واقعا توده‌ای هستی، تو با مرگ بر شوروی نظر اورا نمی‌توانی عوض بکنی که به تو نگوید توده‌ای. اگر می‌خواهی دیگر به تو توده‌ای نگوید، تو بایستی مرگ بر کس دیگری بگویی. مرگ بر معتقدات خود بگویی، آن وقت می‌گوید تو خوبی، تو انقلابی هستی. این‌جاست که ما ایراد داریم به آن طرف که آقا شمایید که افتاده‌اید توی دام این القاء ایدئولوژی دشمن و به‌کسانی که با تمام‌خلوص دارند از شما پشتیبانی می‌کنند هر روز اتهام و تهمت می‌زنید.

پرسش: من دوتا سئوال دیگر می‌کنم و فکر می‌کنم که دیگر کافی باشد. اکثر مواقع دیده شده که روزنامهٔ مردم پاسخ مخالفین یا کسانی که علیه حزب‌صحبتی

می‌کنند از بهزاد نبوی تا آقای بنی‌صدر یا روزنامهٔ میزان می‌دهد در حالی که دربارهٔ بعضی از مطالب یا حتی سلسله مقالات سکوت کامل اختیارمی‌کند آیا این دلیل خاصی دارد؟

پاسخ: مثال دومش را هم می‌توانید بگویید.

پرسش: مثلا مقاله‌ای در روزنامهٔ جمهوری چاپ می‌شد حزب‌الله، حزب شیطان.

پاسخ: ببینید دلیل خاصی ندارد تمام مقالاتش را دیدیم و اتفاقا اگر قطع نشده بود، خیال داشتیم پس از تمام شدنش یک بررسی کامل از آن بکنیم. مادر سیاستمان، همیشه‌سیاست‌ارجح‌راتشخیص‌می‌دهیم برای‌این که امکانات ما محدود است. ما به حزب جمهوری اسلامی هم زیاد پرداخته‌ایم ولی واقعا آن‌حزب‌الله، حزب شیطان به عقیدهٔ ما همه‌اش لاطائلات بود. مجموعه‌ای بود از همین که الان مجاهد هم دارد پخش می‌کند. جنگی بود از تمام مهملاتی که هر کسی علیه حزب تودهٔ ایران در تمام تاریخ نوشته. تمام پروندهٔ ساواک، تمام مرتدان، تمام تسلیم شدگان، همهٔ این‌ها را با همدیگر جمع کرده‌اند آخر چه جواب بدهیم؟ ما تاریخ خودمان را منتشر کردیم.

بیست و هشت مرداد را منتشر کردیم. ما مصدق را منتشر کردیم. تاریخ حزب را منتشر کردیم. آخر این هم سیاست ما هست ما ضعف مخالفین خودمان را در همین می‌بینیم که در سال ۱۳۳۱ می‌مانند. دیگر چیزی ندارند بگویند.

ـ آن مثل این که گذر کرده بود و تا قبل از انقلاب هم رسیده بود.

ـ خوب آن که فقط مهملات کشاورز را برداشته بود چاپ کرده‌بود، کار دیگری نکرده بود.

ـ پلنوم چهارم را بررسی کرده بود.

ـ می‌دانم، مهملات کشاورز بود. کشاورز در آن کتابی که نوشته تا دوران اخیر نوشته است که . . .

ـ من خوشحال می‌شدم که شمابه جای این که لاطائلات بخوانید، جواب می‌دادید تا روی جواب‌ها بحث کنیم.

پاسخ: ببینید در تمام تاریخ انقلاب‌ها داریم که شما به هیچ وسیله‌ای نمی‌ـ

www.iran-archive.com

توانید به دشمن و مخالفین با امکاناتی که شما انقلابیون دارید، چیره بشوید. ما چهار صفحه روزنامهٔ کوچک که بیشتر نداریم بله؟ این امکان ماست. خوب اگر قرار باشد مابه هر کسی که به ما فحش می‌دهد با همان حجم جواب بدهیم، این فحش را فردا هم تکرار می‌کند. یک عده روزنامهٔ پریروز ماراخوانده‌اند، برایشان دوباره مطرح می‌شود، دومرتبه باید ما جواب بدهیم. ما دیگر به بحث و نظر خودمان دربارهٔ مسئلهٔ روز نمی‌رسیم. این مال ما تنها نیست. شما نگاه کنید زرادخانهٔ امپریالیسم با تمام امکانات وحشتناک تبلیغاتی که در دنیا دارد، علیه انقلاب ایران است. آیا انقلاب ایران می‌تواند از خودش دفاع بکند؟ نمی‌تواند. در دنیا اصلا ساکت هست. حتی سفارتخانه هم که دارد، از انقلاب ایران دفاع نمی‌کند. عمل انقلاب ایران بهترین مدافعش هست.

پرسش: **گفتید که اگر مقالات ادامه پیدا می‌کرد جواب می‌دادید؟**

www.tabarestan.info تبرستان

پاسخ: گفتیم که اگر مقالات تمام می‌شد.

پرسش: **رسید به انقلاب و تمام شد.**

پاسخ: نه، همان دیگر. حزب تودهٔ ایران بالاخره الان هم‌هست دیگر از گذشته تا انقلاب جواب‌های ما هست. به نقطهٔ ضعف که آنها می‌رسیدندآن‌وقت به آنها می‌گفتیم الان دیگر مردم با آن روبه‌رو هستند چون تا انقلاب را مردم فقط می‌شنوند. و خبر نداشته‌اند که حزب توده آیا این‌جور بوده یا نه فقط از گفتار شما اطلاع دارند. از تاریخ انقلاب به بعد حزب توده حضور داشته است، عملش را دیده‌اند و شاهدش هستند. روزنامهٔ مردم شاهدش هست. دیگر این‌را که نمی‌توانند تحریفش بکنند به همین دلیل هست که شما نگاه بکنید روزنامهٔ میزان، انقلاب اسلامی، اخیرا مجاهد، جمهوری اسلامی، همهٔ روزنامه‌های دیگر تمام آنچه را که نسبت به حزب تودهٔ‌ایران می‌گویند نسبت به گذشته است. یک دانه دلیل و نمونه برای این دوران که مردم شاهد آن هستند، نمی‌آورند. ما خیلی خوشحال می‌شدیم که این‌ها می‌آمدند در این روزنامهٔ مردم که الان دو سال است منتشر می‌شود و حاضر هستیم فورا تمام مجموعه‌اش را برایشان‌بفرستیم که نگویند نداریم سیاست حزب ما را به‌طور زنده نقد می‌کردند.

پرسش: **من یک سئوال دیگر که سئوال آخرم هست که البته شاید شایعه است ولی مطرح کردنش شایدبی‌مورد نباشد. و آن این است که آیا شما یک ارتباط ارگانیک با جنبش مسلمانان مبارز دارید؟**

پاسخ: نه، ما با هیچ‌کدام از این سازمان‌ها، ارتباط ارگانیک به این معنی،

اصلا نداریم . یعنی هیچ رابطهٔ سازمانی حتی برخورد شخصی در گروه رهبری نداریم . من تا به امروز حتی دکتر پیمان را ندیده‌ام و خیلی مایل بودم که اگر موفق شویم بنشینیم با هم بحثی بکنیم ، ولی از طرف دکتر پیمان تا به حال موافقتی با این مسئله نشده است . هیچ‌گونه ارتباط ارگانیک نداریم ، ولی نظریاتی که جنبش مسلمانان مبارز مطرح می‌کند به‌نظر ما بسیار نظریات وزینی هست که روی آن می‌شود خیلی ارزش گذاشت .

پرسش: **شما دیگر مطلبی ندارید؟**

پاسخ: من دیگر نه ، به اندازهٔ کافی گفته‌ایم .

تبرستان www.tabarestan.info

نقل از : "نامهٔ مردم" ، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
فروردین ، اردیبهشت ماه ۱۳۶۰

تبرستان
www.tabarestan.info

هشت پای امریکا
از میهن ما دست بردار نیست

تبرستان
www.tabarestan.info

همهٔ آنهایی که در راه تامین استقلال واقعی میهن‌مان در تکاپو هستند، امروز دیگر خوب می‌دانند که هم‌اکنون **دو توطئهٔ** آمریکایی برای درهم شکستن انقلاب ایران در جریان است: **یکی توطئهٔ ششم** به صورت تجاوز نظامی آمریکایی ــ صدامی ارتش عراق و دیگری **توطئهٔ هفتم** به صورت ایجاد تشنج و درگیری از راه‌های گوناگون برای سرنگون کردن حاکمیت کنونی و روی‌کار آوردن یک دولت میانه‌رووعاقل که بتواند منافع حیاتی آمریکا را در منطقه تامین نماید.

اکثر این نیروها دیگر امروز به این شناخت هم رسیده‌اند که **آمریکا در این توطئهٔ جنایت‌بار علیه ایران تنها نیست** و در حقیقت به عنوان **"ژاندارم جهانی"** نیروهای سیاه غارت و جنایت در همه‌جا به نمایندگی، سرکردگی و با پشتیبانی همهٔ غارتگران جهان، یعنی محافل سرمایه‌داری انحصاری کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته، محافل و طبقات ارتجاعی کلان سرمایه‌دار و بزرگ مالک وابسته در کشورهای درحال رشد، و همهٔ نیروهای صهیونیست و نژادپرست و فاشیسم‌گرا در سراسر جهان که سرسخت‌ترین مدافعان نظام‌های فرسودهٔ اجتماعی ــ اقتصادی سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری در جهان هستند، عمل می‌کند. **و هر وقت در تحلیل‌های ما، برای کوتاه کردن مطلب، از "آمریکا" و یا "امپریالیسم آمریکا" نام برده می‌شود، در واقع مجموعهٔ این نیروهای جنایت‌بار جهانی که رهبران خیانت‌پیشهٔ جمهوری خلق چین هم به آن‌ها پیوسته‌اند، درنظر است.**

این "آمریکا" با محتوای **"خاص"** و **"عام"** خود شب و روز درصدد توطئه برای برانداختن و درهم شکستن انقلاب شکوهمند میهن ماست. البته دیگر قشر بسیار وسیعی از مبارزان راه استقلال میهن ما به این حقیقت پی برده‌اند که این تلاش "آمریکا" برای درهم شکستن پیروزی تاریخی خلق‌های ایران تنها بخشی

از تلاش عام این " آمریکا " در سراسر جهان برای درهم شکستن همهٔ نظام‌های خلقی و مردمی و همهٔ جنبش‌های رهایی‌بخش ضدامپریالیستی است . این آمریکا در جنوب آفریقا برای درهم شکستن نظام‌های انقلابی آنگولا و موزامبیک‌وسرکوب جنبش سواپو در نامی‌بیا ، در شمال آفریقا برای درهم شکستن نظام‌های خلقی و مردمی در لیبی و الجزایر و سرکوب جنبش رهایی‌بخش پولیساریو در صحرا ، در آفریقای میانه برای درهم شکستن نظام‌های مردمی اتیوپی و بنین وتانزانیا . . . در آسیای جنوب شرقی دست در دست چین برای درهم شکستن نظام‌های خلقی پیروز شده در ویتنام و لائوس و کامبوج ، در آسیای جنوب غربی برای درهم شکستن نظام‌های انقلابی ایران و افغانستان و جمهوری دموکراتیک خلق یمن و سوریه و سرکوب جنبش رهایی‌بخش فلسطین ، در آمریکای لاتین برای درهم شکستن نظام‌های انقلابی کوبا و نیکاراگوئه و سرکوب جنبش خلق در السالوادور ، در اروپا برای متزلزل ساختن ثبات در کشورهای سوسیالیستی و . . .شب وروز مشغول توطئه و خرابکاری است .

به این ترتیب می‌بینیم که **مبارزهٔ ملت قهرمان ما برای تثبیت و تحکیم دستاوردهای انقلابیش جزئی است از یک مبارزهٔ جهانی خلق‌های محروم علیه غارتگران جهانی به سرکردگی آمریکا یعنی " آمریکای" عام به سرکردگی " آمریکای" خاص.**

ولی در چهارچوب این مبارزهٔ بزرگ جهانی ، مبارزهٔ خلق‌های میهن ما از یک ویژگی عمده‌ای هم برخوردار است . این ویژگی از این‌جا ناشی می‌شود که میهن ما هم خودش برای دنیای امپریالیستی و بویژه برای آمریکاازلحاظ امکانات عظیم غارتگری مستقیم (منابع نفتی وسایرمنابع ثروت‌ملی)وازلحاظ استراتژیکی برای نقشه‌های جهانی تامین و تثبیت دنیای غارتگران و هم از لحاظ منطقه‌ای که کشور ما در آن قرار گرفته است دارای اهمیت "یگانه" و "بی‌همتا" است .

منطقهٔ کشور ما که بخش عمدهٔ سوخت جهان امپریالیستی را تامین می‌کند و در همسایگی مرز جنوبی بخش مرکزی اتحادشوروی قرارگرفته‌استبرای "آمریکا "ی عام دارای اهمیت کلیدی است و کشور ما ایران هم در این منطقه دارای اهمیت کلیدی است .

با این مقدمه به خوبی معنای واقعی "تاکیدات" مشهور و "مکرر" برژینسکی ، یکی از پیشکاران روکفلر و یکی از استراتژهای محافل سرمایه‌داری انحصاری جهانی در مورد اهمیت ایران و افغانستان برای " امنیت " (!) کشورهای غربی و اهمیت واقعی سخنانی که در زیر می‌آید ، روشن می‌شود :

" اگر این منطقه منفجر شود . . .توازن قدرت در جهان نه تنها به‌طور عمده بلکه به‌طورتغییرناپذیری ازبین خواهدرفت " .

. . . .

" سال‌ها طول می‌کشد تا بتوان صلح و ثبات لازم را چه‌ازنظر سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی در منطقه پدید آورد . . . "

. . . .

" ما با درک این مسئله یک سیاست آنی و زودگذر دنبال نمی‌کنیم ، بلکه با مسئلهٔ امنیت ملی حیاتی روبرو هستیم و به تلاش‌های جدی خواهیم پرداخت . "

(روزنامهٔ جمهوری اسلامی ، ۵ آبان ۱۳۵۹)

بجاست که یک یک این جملات را در تمام ابعادش مورد بررسی قرار دهیم تا تمام سیاست آمریکا را در مورد انقلاب ایران به بهترین شکل دریابیم .

احکام زیر از این گفتارها بیرون می‌تراود :

۱ ــ منطقهٔ میهن ما ، نه تنها برای امنیت " آمریکا "ی خاص، بلکه برای " امنیت" تمام کشورهای غربی و یا به کلام ساده برای " امنیت " امپریالیسم جهانی دارای اهمیت حیاتی است .

۲ــ "ثبات" مورد علاقهٔ " آمریکا "برای تأمین این امنیت با انقلاب افغانستان و انقلاب ایران متزلزل گردیده است و اگر این ثبات مجددا برقرار نشود ، تناسب نیروها میان جبههٔ امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و جبههٔ نیروهای ضدامپریالیستی ، نه تنها به‌طور عمده بلکه به‌طور تغییرناپذیری به زیان جبههٔ " آمریکا " تغییر پیدا خواهد کرد .

۳ــ برگرداندن این "ثبات" کار آسان و کار امروز و فردا نیست و امپریالیسم جهانی با نقشه‌ای درازمدت "تلاش‌های جدی" خواهد کرد که این "ثبات" را دوباره به منطقه برگرداند ، یعنی یا افغانستان و ایران را به حالت پیش از پیروزی انقلاب‌های این دو کشور برگرداند و رژیم‌های سرسپردهٔ محمدرضا شاهی و محمدظاهرشاهی را دوباره بر آن‌ها مستقر سازد و اگر این کار میسر نشد ، رژیم‌های "میانه‌رو" ، مانند رژیم سادات در مصر و یا قداره‌بند ، مانند رژیم ضیاءالحق در پاکستان را جانشین نظام‌های ضدامپریالیستی و ضداستبدادی کنونی در این دو کشور سازد .

با این مقدمات **استراتژی** " آمریکا " را در مورد ایران و افغانستان می‌توان این‌طور ترسیم کرد :

الف ــ هدف : **حداکثر :** براندازی نظام‌های ضدامپریالیستی در ایران و افغانستان و مستقر ساختن نظام‌های سرمایه‌داری وابسته به جهان امپریالیستی .

حداقل : تضعیف این نظام‌ها تا آن حد که خطر گسترش انقلاب از این دو کشور به کشورهای دیگر منطقه منتفی شود ، تا رژیم‌های ساداتی و قابوسی و ضیاءالحقی بتوانند آسوده‌خاطر به پاسداری از منافع امپریالیسم و ارتجاع در منطقه ادامه دهند .

ب ــ نیروها :

نیروهای اصلی برای رسیدن به این هدف عبارتند از :

www.iran-archive.com

در درجهٔ اول نیروهای ضدانقلابی در ایران و افغانستان. طیف این نیروها از دارودسته‌های ساواکی ـ اوباش و آدم‌کشان وقداره‌کش‌های حرفه‌ای اشرف و اویسی آغاز و به گروهک‌های "رنجبر" و "تروتسکیست" و "پیکار" و "کومله" و "دموکرات" ایرانی و افغانی ختم می‌شود.

متحد عمدهٔ این نیروها در شرایط حاضر نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب بورژوازی لیبرال و اقشار مرفه بینابینی هستند.

نیروهای ذخیرهٔ درجهٔ یک را نیروهای ارتجاعی منطقه یعنی نیروهای پشتیبان صدام، سادات و ضیاءالحق و قابوس و ژنرال انور و شاه سعودی و شاه حسین‌ها و شاه‌چه‌های خلیج فارس تشکیل می‌دهند که همه دست به ماشهٔ مسلسل و گوش به فرمان، آمادهٔ پشتیبانی از نیروهای براندازی داخل این کشورها هستند.

نیروهای ذخیرهٔ استراتژیک که در لحظهٔ بحرانی قطعی واردمیدان خواهند شد، همان نیروهای واکنش سریع "آمریکا" است که در روی بیش از ۶۰ ناوجنگی و ده‌ها پایگاه نظامی نزدیک و دور از منطقهٔ خلیج فارس در عمان، عربستان سعودی، مصر و سومالی و بحرین و مصیره و دیگوگارسیا... متمرکز شده‌اند. حدودو اهمیت این ذخیرهٔ استراتژیک را خبر زیر که روز ۶۰/۲/۵ از صدای آمریکا پخش شد، مشخص می‌سازد:

" کاسپرواین‌برگر وزیر دفاع آمریکا دیروز اعلام کرد که به زودی فرماندهی نیروهای ضربتی جدا از سایر نیروهای مسلح آمریکا تشکیل خواهد شد، تا دفاع از منافع ملی ایالات متحده را (!) در حوزهٔ خلیج فارس عهده‌دار گردد... دو لشگر از واحدهای هوانیروز هستهٔ اصلی نیروی جدید را تشکیل خواهند داد و به گفتهٔ یکی از امرای ارتش آمریکا یک لشگر دیگر، چهار واحد هوایی، یک واحد از تفنگداران دریایی وواحدهای دیگری نیز بعدا به آن ملحق خواهند شد.

در اطلاعیهٔ وزارت دفاع آمریکا آمده است که نیروی ضربتی آمریکا... طی ۳ تا ۵ سال آینده تحت فرماندهی واحدی به منظور خدمت در خلیج فارس و نواحی مجاور آن قرار خواهد گرفت و مشابه نیروهایی خواهد بود که به فرماندهی منطقهٔ اروپا، اقیانوس آتلانتیک و اقیانوس آرام اختصاص یافتند... مقام‌های دولت ریگان می‌گویند هدف اصلی ازتشکیل فرماندهی جدید، دفاع از منابع نفتی موردنیاز آمریکا، اروپای غربی و ژاپن در منطقهٔ خلیج فارس در مقابل تهدیدهای داخلی، منطقه‌ای... می‌باشد. "

به نظر می‌رسد که این داستان محتاج هیچگونه تفسیری نیست.

www.tabarestan.info تبرستان

ج. جهت وارد آوردن ضربهٔ اصلی:

سومین عنصر استراتژی "آمریکا" در مورد انقلاب ایران وافغانستان، دو کشوری که "ثبات" آمریکایی منطقه را به خطر انداخته‌اند، مشخص کردن جهت وارد آوردن ضربهٔ اصلی است و آن به‌طور مشخص عبارت است از دست یازیدن به هر وسیله و بهره‌گیری از هر امکان برای جلوگیری و یا لااقل کند ساختن روند تثبیت و تحکیم انقلاب‌های ایران و افغانستان، هم در درون کشور وهم درصحنه سیاست جهانی.

با برگزیدن این سمت‌گیری، آمریکا به خود وعده می‌دهد که در صورت پیشروی به **دو پیامدمهم** زیر برسد:

یکی این که با ناتوان کردن نظام کنونی جمهوری اسلامی و متزلزل ساختن آن، درجهٔ ضربه‌پذیریش روز به روز افزایش پیدا کند تا آن‌جا که دشمنان انقلاب بتوانند آن را از پا درآورند؛

و دوم این که در هر حال با ادامهٔ ضعف و ناتوانی جمهوری اسلامی از حرکت به سوی آن آماج‌های اجتماعی و اقتصادی که به مردم وعده داده است، یعنی تامین واقعی استقلال سیاسی ـ اقتصادی، فرهنگی و نظامی و حرکت به‌سوی پیشرفت و عدالت اجتماعی به سود محرومان جامعه، قوهٔ جاذبهٔ انقلاب ایران را بر روی دیگر خلق‌های آمریکازدهٔ کشورهای منطقه ضعیف سازدوامکانات مادیش را برای کمک به جنبش‌های رهایی‌بخش این خلق‌ها و بویژه خلق فلسطین تاحد صفر محدود نماید.

www.tabarestan.info تبرستان

این است به‌نظر ما نقشهٔ استراتژیک "آمریکا"ی عام درمورد انقلاب میهن ما.

و اما با چه **تاکتیک‌هایی** "آمریکا" این نقشه را پیاده می‌کند؟

بررسی برخی اسناد ـ اظهاریه‌های مسئولان "آمریکا" و تحلیل‌های سیاسی ارگان‌های خبری وابسته به امپریالیسم خطوط‌کلی تاکتیک دشمنان انقلاب ایران را روشن می‌سازد. این بررسی ضمنا نشان می‌دهد که **خط اساسی و پایه‌ای این تاکتیک همان دستورالعملی است که برژینسکی از قول کارتر، رئیس‌جمهور، به وزارت خارجهٔ آمریکا در ماه اوت ۱۹۷۹ یعنی تابستان ۱۳۵۸ چند ماه قبل از اشغال جاسوسخانه ابلاغ کرده است.**

اسناد به‌دست آمده در جاسوس‌خانه هم این شیوهٔ عمل را در تمام ابعادش افشا کرد. در جریان بیش از دو سالی‌هم‌که‌ازپیروزی‌انقلاب می‌گذرد دقیقا **هرروز** گوشه‌ای از نقشه‌ها و شیوه‌های امپریالیسم جهانی دربرابر چشمان مردم ایران آشکار گردید.

اجزاء و عناصر و شگردهای رنگارنگ این (تاکتیک) شیوهٔ عمل "آمریکا" را که همه‌اش در همان جهت اصلی یعنی جلوگیری از تثبیت وتحکیم‌وگسترش انقلاب ایران و افغانستان است، می‌توان به صورت زیر نشان داد:

اول. در مورد انقلاب ایران

۱. پایین آوردن اعتبار و نفوذ رهبری انقلاب که در شخصیت امام خمینی متبلور گردیده است

نقطهٔ مرکزی تاکتیک تخریبی امپریالیسم برای ناتوان ساختن انقلاب ایران همین مسئله است. امپریالیسم به خوبی دریافته است که در چهارچوب این ویژگی انقلاب ایران که فاقد یک سازمان آبدیده و باتجربه برای رهبری همه‌جانبهٔ انقلاب بوده و امام خمینی با موضع‌گیری پیگیر و تزلزل‌ناپذیر، علیه امپریالیسم، علیه استبداد، علیه غارتگری غارتگران داخلی و خارجی، چه در دوران تدارک و انجام انقلاب و چه در دوران طولانی دو سال و نیمی که از انقلاب می‌گذرد، اعتماد وسیع‌ترین اقشار توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا را جلب کرده است، تضعیف نقش امام خمینی و حتی در صورت امکان حذف آن، امکانات پردامنه‌ای را برای کامیابی دسیسه‌های تخریبی دشمنان انقلاب تامین خواهد نمود. بی‌جهت نیست که در رهنمود برژینسکی به وزارت خارجه، این مسئله با تاکید مورد تایید قرار می‌گیرد و توصیه می‌شود که برای این منظور همهٔ نهادهای سیاسی ـ تخریبی آمریکا باید زیر رهبری سازمان "سیا" با همهٔ گروه‌ها و دسته‌های "مذهبی" و "سیاسی" و "ملی" که درجهت درهم شکستن رهبری امام خمینی بر جنبش رهایی‌بخش ملی عمل می‌کنند، تماس برقرار کنند.

تجربهٔ دو سال و نیم گذشته، بویژه اسناد به‌دست آمده در جاسوس‌خانه، این مسئله را با تمام روشنی تایید کرده‌اند و ما امروز می‌بینیم که تمام تلاش‌دارو دسته‌های ضدانقلاب در داخل وخارج کشور، سرمایه‌داری لیبرال وروحانی‌نمایان وابسته به طبقات حاکمهٔ ارتجاعی و گروهک‌های سیاساختهٔ مائوئیست و بازی‌خورده‌های گمراه به‌طور هماهنگ در همین جهت عمل می‌کنند. ما شاهد آن هستیم که تمام محافل اسلام آمریکایی در سراسر جهان، تمام دستگاه‌های "امپریالیسم خبری" به‌طور یک‌صدا، ولی با سازهای رنگارنگ همین "آهنگ" را می‌نوازند.

۲. ناتوان ساختن نیروهای راستین انقلاب از راه نفاق افکنی:

با بهره‌گیری از ضعف‌هایشان در زمینهٔ انحصارطلبی و خودمحوری، با بزرگ‌کردن و دامن‌زدن به اختلاف نظرهای فرعی، شدت دادن به سوءظن‌های متقابل. سخن کوتاه، به‌کاربستن شیوهٔ چندهزارسالهٔ ارتجاعی، **"جدا ساز، بجان هم انداز و فرمانروایی کن"**.

باید بپذیریم که امپریالیسم جهانی، که در این میدان نبرد از تجربه‌های بزرگ تاریخی برخوردار است در برخورد با نیروهای جوان و کم‌تجربهٔ انقلابی ما در تمام سطوح به کامیابی‌های چشم‌گیری دست‌یافته است. ما امروز به‌طور دردناکی

www.tabarestan.info تبرستان

شاهد این واقعیت هستیم که گردان‌های اصیلی از نیروهای راستین جبههٔ ضد-امپریالیستی به‌صورت دشمنان آشتی‌ناپذیر به‌جان هم افتاده‌اند و امپریالیسم در جهت آماج اصلی خود، که متزلزل ساختن مجموعهٔ نظام جمهوری اسلامی‌است، از این‌برخوردها بهره‌گیری می‌نماید.

تاریخ آینده نشان خواهد داد که آیا تنها عقب‌ماندگی سیاسی، بی‌تجربگی، انحصارطلبی عامل‌تعیین‌کننده برای کامیابی دسیسه‌های امپریالیسم دراین‌میدان نبرد بوده و هستند و یا این که عوامل فریبکار و ماسک‌دار دشمن در یکی از دو طرف و یا در هر دوطرف دعوا دست‌اندرکار بوده و با ریختن نفت روی‌آتش‌نفاق و دودستگی به بالا کشیدن شعله‌هایش کمک رسانده‌اند.

امپریالیسم آمریکا توانسته است در این میدان جبهه‌های گوناگون "جنگ خانگی" به‌وجود آورد و عناصر سرسپردهٔ خود را به‌میان گروه‌های سیاسی که به علت بی‌تجربگی و یاکم‌تجربگی زمینهٔ‌مساعد دارند، وارد سازد و از دو طرف شعله‌های جنگ برادرکشی را دامن زند.

"اسلام آمریکایی و طاغوتی" را به جان مسلمانان پیرو راه امام خمینی بیندازد، "مارکسیست‌های سیاساخته" را علیه مسلمانان انقلابی تجهیز کند، انقلابیون راستین مسلمان را علیه مبارزان راستین مارکسیست انقلابی تحریک نماید، در درون صفوف مبارزان مسلمان گروه‌ها را یا به نام "اسلام واقعی" علیه "ارتجاع اسلام‌نما" و یا در چهارچوب "مکتبیون" علیه "التقاطی‌ها" بشوراند و در تمام این جریانات ساواکی‌ها و مائوئیست‌ها را با چماق و چاقو مجهز کرده و جنگ حیدری نعمتی به راه اندازد. شگردقدیمی و هزاران سالهٔ ارتجاع جهانی یعنی القاء ایدئولوژی، یکی از موثرترین شیوه‌های‌موردبهره‌گیری دشمنان انقلاب ایران است. کمونیسم‌ستیزی، شوروی ستیزی و "توده"ستیزی به مهم‌ترین جنگ‌افزار جبههٔ متحد براندازی انقلاب ایران تبدیل شده است.

در سایهٔ همین جو نفاق و چنددستگی است که عوامل ضدانقلاب با بی-پروایی بی‌سابقه‌ای به تحریک و تشدید تشنج پرداخته‌اند و سرمایه‌داری لیبرال برای ترمیم شکستی که با برکنار شدنش از اهرم‌های اصلی قدرت بر او وارد شده بود، دوباره با "توپخانهٔ سنگین" تاحد دفاع بی‌پرده از جاسوسی مانند امیر انتظام دوباره سر بلند کرده وبه لشگرکشی پرداخته است.

به‌نظر ما همهٔ این پدیده‌ها گوشه‌هایی از کامیابی‌هایی است که "آمریکا" از کاشتن و رویاندن و به‌ثمر رساندن تخم‌های نفاق در میان نیروهای راستین ضد-امپریالیستی به دست آورده است. اگر این نیروها و در درجهٔ اول رهبرانشان به ابعاد خطرناک این توطئه که هر روز دامنه‌اش فراگیرتر می‌شود، پی نبرند، ضربه‌پذیری انقلاب شکوهمند ما هر روز بیشتر خواهد شد.

www.tabarestan.info تبرستان

یکی از مهم‌ترین و "موثرترین" شگردهای "آمریکا" برای ناتوان ساختن رژیم‌های ضدامپریالیستی که برای به‌دست آوردن استقلال در قبال نفوذ امپریالیستی قد علم می‌کنند، بهره‌گیری از همهٔ امکانات برای ایجاد و گسترش نارضایتی توده‌های مردمی است که از این نظام‌های ضدامپریالیستی پشتیبانی می‌کنند. نمونه‌های بسیار بارز این دسیسه‌هاوتوطئه‌های امپریالیستی را ما در اندونزی، غنا و از همه بارزتر در شیلی و هندوستان شاهد بوده‌ایم. برای این کار امپریالسیم امکانات نسبتا وسیعی در اختیار دارد و می‌تواند اهرم‌های بسیاری را در همهٔ زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی ومناسبات ملی به‌کار اندازد.

سرمایه‌داران وابسته که هنوز بخش مهمی از شریان‌های حیاتی اقتصادکشور را در دست دارند و از پشتیبانی همه‌جانبهٔ سرمایه‌داری لیبرال و "اقشار ممتاز" فعال در اقتصاد برخوردارند با احتکار، تقلب، گران کردن مصنوعی، ایجاد کمبود و شگردهای دیگر از یک سو، غارت بی‌بندوبار از دسترنج مردم را هر روز شدت می‌دهند و کیسه‌های خود را بازهم پرتر می‌کنند و از سوی دیگر فشار محرومیت‌های روزمره را بر دوش محرومان جامعه و در درجهٔ اول زحمتکشان شهر و روستا روزبه‌روز سنگین‌تر می‌نمایند.

بازماندگان ضدانقلاب که در دستگاه‌های دولتی تا بالاترین سطوح هنوز مواضع بسیار کلیدی را در دست دارند، با تمام امکانات خود این روند را پشتیبانی می‌کنند و در برابر هرگونه تلاش نیروهای سالم انقلابی دستگاه دولتی برای مقابله با این خرابکاری، سدهای مصنوعی ایجاد می‌نمایند.

خرابکاری آگاهانه در جریان بازسازی اقتصادکشور وبه‌راه‌انداختن‌کارخانجات و موسسات تولیدی، دومین شیوهٔ دشمنان انقلاب برای تشدید عوامل نارضایی توده‌های مردم است.

در این زمینه هم "آمریکا" با بهره‌گیری ازعناصر لیبرال سازشکاروهواداران نظام بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری در دستگاه دولتی و حتی در نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی که جدا مخالف تثبیت و تحکیم و سمت‌گیری مردمی انقلاب هستند، از یک سو و همچنین از گروهک‌های "سیا"ساخته، مائوئیست و تروتسکیست و پیکاریست و "مارکسیست"های‌دیگرازامکانات‌زیادی‌برخورداراست.

"آمریکا" توانسته است، هم به وسیلهٔ عناصر هوادار خویش در دستگاه‌های دولتی و بخش مدیریت و هم‌از راه بهره‌گیری از بی‌تجربگی، انحصارطلبی‌وخودمحوری مدیران تازه و هم از راه فرستادن عناصر ضدانقلاب به درون نهادهای وابسته به نظام جمهوری اسلامی بویژه در انجمن‌های اسلامی کارخانجات و وزارت‌خانه‌ها و موسسات اقتصادی به میزان زیادی از روندطبیعی بازسازی‌اقتصاد در چهارچوب امکانات موجود جلوگیری نماید.

در این میدان هم نفاق‌افکنی یکی از شیوه‌های رایج عناصر ضدانقلابی است که با کمال تاسف نیروهای جوان و انقلابی اسلامی به آسانی در دامش می‌افتند و به جای آن که طبق رهنمود امام خمینی قبل از هر چیز ساواکی‌هایی را که‌به‌درون خودشان رخنه کرده‌اند، بشناسند و از میان خود طرد کنند و از روش‌های نفاق‌افکنانهٔ آنان دوری جویند، بسیاری از فداکارترین عناصر هوادار انقلاب را به نام توده‌ای (چه توده‌ای باشند و چه بسا که اصلا توده‌ای هم نیستند) پاکسازی نمایند. این برخورد زیان‌بخش از دو راه به نقشه‌های امپریالیسم کمک می‌رساند. یکی این که ساواکی‌ها و طاغوتی‌های ریشگذاشته را در مقامات حساس تثبیت می‌کند؛ عناصر وفادار به انقلاب را می‌راند و ناراضی می‌تراشد و دیگر این که امکان تخریب در روند بازسازی اقتصاد را تسهیل می‌کند و آن را بیشتر به‌طرف فلج شدن سوق می‌دهد.

تبرستان
www.tabarestan.info

۴. جلوگیری از اقدامات قاطع در جهت دگرگونی‌های اجتماعی ـ اقتصادی به سود محرومان جامعه. تلاش در تثبیت نظام غارتگر بزرگ مالکی و سرمایه‌داری وابسته

امپریالیسم آمریکا در سیاست کوتاه‌مدت و درازمدت، بزرگ‌ترین امید خودرا به این بخش از تلاش خود بسته است. گفتار ویلیام کیسی رئیس‌سازمان‌جاسوسی جهانی "سیا" در جلسهٔ سالیانهٔ اطاق بازرگانی آمریکا که در حقیقت مشخص‌کنندهٔ سیاست جهانی امپریالیسم درمورد کشورهای درحال رشد است‌باصراحت شگفت‌انگیزی این سیاست آمریکا را نشان می‌دهد. این "عالی‌جناب" چنان که در روزنامهٔ "جمهوری اسلامی" بازتاب یافت، چنین اظهارنظر می‌کند:

"آمریکا تا آن اندازه به واردات مواد اولیه از خارج وابسته شده که درصورت قطع آن تولید بسیاری از مصنوعات... متوقف خواهد شد... برای مثال درصورت قطع واردات مواد اولیه از کشورهای جنوب آفریقا لطمه و ضربهٔ شدیدی به اقتصاد آمریکا وارد می‌آید.

وی همچنین تغییر بعضی منابع کنترل کنندهٔ اقتصاد جهان سوم از شیوهٔ بازرگانی آزاد به دولتی را دلیل دیگری برای ازدیاد عدم دسترسی آمریکا به مواد اولیهٔ مطلوب دانست و اظهار داشت گسترش بازرگانی دولتی در این‌گونه کشورها منافع آمریکا را به خطر انداخته است."

(نقل از جمهوری اسلامی ۶۰/۲/۱۰)

صاف و ساده "منافع" آمریکا در ادامهٔ "اقتصاد آزاد"، یعنی سرمایه‌داری صاف و پوست‌کنده در کشورهای "دنیای سوم" است و هرگونه گرایش به تقویت بخش دولتی در این کشورها "منافع آمریکا" را به‌خطر می‌اندازد.

به این ترتیب خیلی آسان می‌توان پیاده‌کنندگان سیاست دفاع از "منافع

آمریکا"، "دشمن شماره‌ٔ یک خلق‌های محروم جهان را در ایران شناخت. این پیاده‌کنندگان همان‌هایی هستند که طبق محاسبهٔ رئیس‌کمیسیون‌اقتصادودارایی مجلس در سال ۱۳۵۹ لااقل ۱۲۰ میلیاردتومان‌از ثروت ملی و محصول دسترنج زحمتکشان میهن ما را غارت کرده‌اند و لااقل همین قدر هم به جیب حامیان " اقتصاد آزاد" خود در کشورهای امپریالیستی سرازیر ساخته‌اند. دشمنی کین‌توزانهٔ محافل سرمایه‌داری لیبرال ایران، تجار بزرگ، کارخانه‌داران و دلالان و بسازوبفروش‌ها وسفته‌بازان را با ملی‌کردن تجارت خارجی هم باید در همین چهارچوب منافع "آمریکا" جا داد.

عینا همین‌طور است تلاش محافل معینی برای جلوگیری از اصلاحات ارضی به سود توده‌های محروم دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و به‌طور مشخص تلاش برای جلوگیری از اجرای بندهای "ج" و "د" از قانون واگذاری زمین که به تصویب شورای انقلاب رسیده است.

در این زمینه "آمریکا" علاوه بر مدافعان بزرگ‌مالکی و کلان‌سرمایه‌داری و اقشار ممتاز بینابینی، روی آن بخش از روحانیت که با خود از بزرگ‌مالکان هستند و یا از راه‌های گوناگون با بزرگ‌مالکی و سرمایه‌داری رابطهٔ ناگسستنی دارند و به‌طور عمده تکیه‌گاه "مذهبی" نظام آریامهری بوده وبا انقلاب هرگز آشتی نکرده‌اند، حساب می‌کند.

با این تلاش امپریالیسم و ضدانقلاب از یک سو قشر وسیعی از محرومان‌جامعه را که با آرزوی آزاد شدن از غارت بزرگ‌مالکان برای پیروزی انقلاب جانفشانی کردند و امروز با جان و دل از انقلاب پشتیبانی می‌کنند، دچار ناامیدی و سرخوردگی می‌کند و از طرف دیگر با نگهداری بزرگ‌مالکی، یکی از پایه‌های عمدهٔ نظام سرمایه‌داری آزاد مورد علاقهٔ خود را تثبیت می‌نماید، نظامی که خواه ناخواه، در وابستگی به اقتصاد امپریالیستی باقی خواهد ماند.

۵. دورساختن انقلاب ایران از دوستان طبیعی‌اش درجهان

یکی از موذیانه‌ترین و موثرترین شگردهای امپریالیسم در میدان مبارزه با جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، جداکردن این جنبش‌ها از دوستان و پشتیبانانشان در جهان است که این خود بخشی از همان سیاست کلی "جداساز"، "به‌جان‌هم انداز" و "فرمانروایی کن" می‌باشد. دو سند گویا از امپریالیسم اکنون دراختیار است. یکی اعترافات کیسینجرودیگری رهنمود برژینسکی به‌وزارت‌خارجهٔ آمریکا.

کیسینجر صهیونیست خطوط اساسی سیاستی را که امپریالیسم آمریکا درزمینه سرکوب جنبش رهایی‌بخش خلق‌های عرب در خاورنزدیک درپیش گرفته بود با تمام صراحت این‌طور بیان می‌کند:

"ما... از ثروت‌های نهفته درکشورهای عربی چشم‌نخواهیم پوشید."

www.tabarestan.info تبرستان

. . . .

"سیاست من همچنان برمبنای تیره‌کردن روابط شوروی‌واعراب بنا شده‌بود. فلسفه‌ام‌این‌بود که زمانی که شوروی ازاعراب‌دست بکشد، ما قادر خواهیم بود مسئلهٔ صلح در خاورمیانه را پیش بکشیم و در راه آن عمل کنیم."

(از مجلهٔ "میدل ایست"، مارس ۱۹۸۱)

برژینسکی هم در رهنمودش از طرف کارتر به وزیر خارجه عین همین سیاست را پیاده می‌کند و می‌گوید:

" لازم است جو سوءظن و عدم‌اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد. رئیس جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصا توسط اتحادجماهیرشوروی، حتما به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد."

این است ستون فقرات سیاست آمریکا و تمامی امپریالیسم در زمینهٔ سرکوب جنبش‌های ضدامپریالیستی درسراسرجهان، جداکردن این‌جنبش‌ها ازپشتیبانان طبیعی‌شان و دردرجهٔ اول از اتحادشوروی که مهم‌ترین پایگاه جبههٔ جهانی نیروهای ضدامپریالیستی است.

این تلاش در عین حال که به‌طور عمده درمورد مناسبات با اتحادشوروی انجام می‌گیرد، به‌هیچ‌وجه از ایجاد سوءتفاهم و دشمنی و عداوت میان خود جنبش‌های رهایی‌بخش و بین آن‌ها وسایرگردان‌های ضدامپریالیستی ودولت‌هایی که مواضع ضدامپریالیستی دارند، چشم نمی‌پوشد.

نمونهٔ بارز این تلاش مزورانهٔ امپریالیسم آمریکا را در کوشش‌های این امپریالیسم و وابستگان و سرسپردگان و "دوستان" آن در ایران در زمینهٔ تیره کردن روابط میان ایران انقلابی و کشور لیبی و جنبش فلسطین می‌توان مشاهده کرد.

در میان اسناد منتشره در دهمین جزوهٔ افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام شواهد بسیار گویایی در این زمینه ارائه شده است. به چند نمونهٔ زیر توجه کنیم:

" سپس انتظام موضوع صحبت را عوض کرد و گفت: نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت آمریکایی ملاقات کند برای مذاکره درمورد *منافع آمریکا و ایران*..."

(افشاگری شماره۱۰، صفحه ۳۲)

همان‌جا در صفحهٔ ۱۱۴ از گفتگوی انتظام با وزیر مختار آمریکا دراستکهلم:

" انتظام به بدگمانی رهبران انقلاب نسبت به اتحادشوروی اشاره نمود...درعین حال سفیرشوروی فعال‌ترین شخص در تهران است. روزانه از موسسات دولتی با پیشنهادات هرنوع

کمک دیدن می‌کند. او مداوم پسرزده می‌شود، ولی دوباره پدیدار می‌شود تا دوباره کوشش کند . . . "

همان‌جا در صفحهٔ ۹۴، از گزارش لینگن، وزیر مختار آمریکا درتهران به وزارت خارجهٔ آمریکا (۱۸ مرداد ۵۸) :

"۲ــ مبادلهٔ اطلاعات بین امیرانتظام و کارشناس خدمات خارجی استمپل درست همان چیزی است که ما انتظار داشتیم، بخصوص درمورد مطالبی که انتظام قبلا به ناس و من اشاره کرده بود. فکر می‌کنم که بخواهیم این موضوع آزمایشی را با دقت دنبال کنیم *واولین‌ملاقات را طوری ترتیب دهیم که حاکی از حسن نیت تمام باشد* . . .

۳ــ ما فکر می‌کنیم که در ملاقات‌های اولیه تا جایی که ممکن است باید به دولت موقت تاکید کنیم که تهدیدات داخلی ایران *کاملا از پشتیبانی کشورهای خارجی* برخوردار است. و طوری وانمود کنیم که ما را از آشوب‌های داخلی دولتی‌وکشوری مبرا سازد.

۴ــ احتمالا شروع کارمشکل خواهد بود، ولی مابایدسعی‌کنیم در این آزمایش بعضی از اطلاعات نیز درعوض به آمریکا داده شود. مثال: روش دولت موقت نسبت به عراق، پشتیبانی‌ایران از شورشیان افغانستان، روش روسیه در روابط مستقیم با دولت موقت، حزب توده و غیره.

از این سند به خوبی معلوم می‌شود که "مبادله" اطلاعات که آقای مهندس بازرگان در دفاع خود از امیرانتظام در اولین جلسهٔ محاکمهٔ نامبرده رویش تکیه می‌کرد، در چه چهارچوبی بوده است: از طرف آمریکادادن خبرهای ساختگی برای تیره‌کردن روابط‌ایران با اتحادشوروی، لیبی، جنبش فلسطین و افغانستان و از طرف دولت موقت، دادن اطلاعات در زمینهٔ مناسبات اتحادشوروی‌بادولت ایران، فعالیت‌حزب توده‌ٔ ایران و کمک دولت ایران به شورشیان افغانستان، یعنی هرآنچه در جهت منافع آمریکا در منطقه بوده است. بی‌جهت نیست که آقای لینگن از پیشنهاد امیرانتظام برای "مبادلهٔ اطلاعات" آنچنان دچارشعف شده می‌نویسد " این همان چیزی است که ما انتظار داشتیم ". همان‌جا در صفحه ۱۱۱ دربارهٔ اولین دیدار امیرانتظام با وزیر مختار آمریکا در سوئد (۹ اکتبر ۱۹۷۹) :

"وی (امیرانتظام) به تفصیل تاسف خود را از کوتاهی‌آمریکا در اتخاذ اقدامات عملی ابراز نمود. اقداماتی‌که‌بلافاصله‌باعث بهبود روابط دوجانبه شود و بازرگان و اطرفیان او مثل امیر انتظام را که علیرغم " امتناعات آمریکا " هنوز با اصرار هرچه تمام‌تر طرفدار غرب هستند تقویت کند. و به تدریج تحریکات

ضدامریکایی آیت‌الله خمینی را . . .ملایم کند."

بلی دولت موقت‌از آمریکا کمک می‌خواهد برای "ملایم کردن تحریکات ضدـ آمریکایی آیت‌الله خمینی". این آقایان هنوز آن‌قدر گستاخنـد که خود را میهن‌پرست، انقلابی و ضدآمریکایی هم معرفی می‌کنند. از همان کتاب، صفحهٔ ۶۴، از نامهٔ سری "ناس" به مرکز سیا در واشنگتن:

"درملاقات کاردار با انتظام یک باردیگر علاقهٔ دولت ایران به مبادلهٔ اطلاعات ابراز گردید. همان‌طور که اطلاع دارید، قبلا ما به او متنی درمورد افغانستان دادیم. در ملاقات ۲۴مه انتظام گفته بود که این اطلاعات مفید واقع شد، ولی دولت موقت بیشتر به‌ناآرامی‌هایی کهامنیت داخلی رابه‌خطرمی‌اندازد علاقه دارد، در ملاقات ۲۶ مه افزود که دولت‌موقت نگران مداخلهٔ عراقی‌ها در خوزستان و فعالیت‌فلسطینی‌هاولیبیایی‌ها است."

درست توجه کنیم **امیرانتظام‌ها** از آمریکا، از آمریکای دشمن شمارهٔ یک انقلاب ایران و انقلاب فلسطین می‌خواهند که دربارهٔ اقدامات‌خصمانهٔ **جنبش رهایی‌بخش‌فلسطین‌ودولت‌لیبی**که‌ازاولین‌روز انقلاب ایران تمام نیروی خود رادر راه پشتیبانی از آن به‌کار انداختند **گزارش و اطلاعات بدهد.**

نمایندگان "سیا"ی آمریکاهم‌که‌می‌دانندباوجودامیرانتظام‌ها چه "گنجینه"ای در **مرکز** حاکمیت ایران دارند، فورا دست به‌کار تدارک "اطلاعات" لازم می‌شوند.

از همان کتاب صفحهٔ ۶۶، از نامهٔ سفارت آمریکا در لیبی به‌وزارت خارجهٔ آمریکا (۳ ژوئن ۱۹۷۹):

"دریافت نسخه‌ای از هرگونه گزارشی که‌دربارهٔ فعالیت‌های خرابکارانهٔ لیبی در ایران که‌برای ارائه‌کردن به انتظام تهیه شده باعث تشکر و قدردانی است. از آن‌جایی که به‌نظرمی‌رسد مسئلهٔ لیبی حتما در مذاکراتی که درتهران با انتظام درپیش است مطرح خواهد شد، دریافت نظریات معاون نخست‌وزیر درمورد مسافرت جلود به ایران و توضیحات لیبـی درمورد وضعیت امام موسی صدر موجب امتنان و سپاس خواهد بود."

این فعل وانفعالات درست درزمانی انجام می‌گیرد که دولت لیبی بافرستادن نخست‌وزیر خود به تهران همهٔ امکانات خودرا برای پشتیبانی ازانقلاب ایران در اختیار می‌گذارد و امروز علی‌رغم همهٔ تحریکات خائنانه‌ای که از طرف ستون پنجم آمریکا در ایران انجام گرفت، شاهد صداقت این موضع‌گیری برادارنه می‌باشیم.

و اما دربارهٔ تیره‌کردن مناسبات با اتحادشوروی، مسلما اسناد گرانبها و شواهد به‌مراتب گویاتری از آنچه دراین مجموعه آمده است، وجود داردکه

www.tabarestan.info تبرستان

امیدواریم بعدا منتشر گردد. ولی یکی از این اسناد گوشه‌ای از این تحریکات را نشان می‌دهد. از همان کتاب صفحات ۱۲۴ و۱۲۵ از گزارش هیئت دربارهٔ ملاقات دوساعته با امیرانتظام و ابراهیم یزدی. دراین ملاقات قراربوده‌مصطفی چمران هم حضورداشته باشد. (روز ملاقات ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹، ۲۶مهرماه۱۳۵۸).

"۶ـ هم امیرانتظام و هم‌یزدی به‌نظر می‌رسد که از ملاقات با کیو واسمیت راضی بودند. یزدی مخصوصا نسبت به خلاصه‌ای که درمورد مسائل انرژی آمریکا بوده خیلی علاقمند بود. ولی‌از تاثیری که فسخ کردن قراردادگاز شوروی بر روی برنامه‌های‌انرژی شوروی می‌گذارد بی‌خبر بود... او همچنین نگران اتفاقات سیاسی که به خاطر این که شوروی بین ۸۱ ـ۸۳ واردکنندهٔ نفت خواهد شد، ممکن بود صورت گیرد نگران بود و می‌پرسید منتظر چه جور فشارهایی باید باشد. او اشاره کرد که نظرات شوروی اخیرا خیلی دوستانه بوده."

به "اطلاعاتی" که طرف آمریکایی به هواداران نزدیکی به آمریکا درایران می‌دهد و درهمین نامه به‌آن‌ها اشاره شده، توجه کنیم:

"درمورد این که روس‌ها وقتی که با نیاز واردکردن نفت روبرو می‌شوند ممکن است چه‌کار کنند موضعی که از طرف آمریکا گرفته شد این بود که:

اساسا ما علاقمند به بیان اطلاعات و واقعیات هستیم. ایرانیان خودشان باید نتیجه‌گیری کنند. مابه‌یزدی خاطرنشان ساختیم که برای روس‌ها خیلی مشکل خواهد بود که پول نفت را در ارز قوی بدهند، چون این جلو پیشرفت‌اقتصادی رامی‌گیرد. درحال حاضر ۴۰% از درآمد تبادلات ارزی شوروی از نفت می‌آید و نتیجتا از دست دادن چنین درآمدی ضربهٔ سهمگینی به برنامهٔ اقتصادی آن‌ها خواهد بود. مسئله‌ای که‌این موضوع را حاد می‌کند این است که این ضربه نسبتا زود می‌آید. اول ما فکر می‌کنیم روس‌ها سعی خواهند کرد که نفت را در شرایط سهلی بخرند و احتمالا روی ایران فشار خواهند گذاشت تا با چنین قراردادی موافقت کند."

حتی برای کسانی که کم‌ترین اطلاعی از اوضاع دنیا داشته باشند، قابل‌فهم است که این "اطلاعات گرانبها" سرتاپایش ساختگی است. زیرا باکم‌ترین‌اطلاع از واقعیت ذخایر انرژی جهان می‌توان دانست که اتحادشوروی از لحاظ انواع مواد خام و امکانات داخلی تهیهٔ انرژی نه تنها تا پایان قرن کنونی، بلکه برای ده‌ها وده‌ها سال از قرن آینده نیز تامین است. همان‌طور که اتحادشوروی بارها رسما اعلام کرده است، نه تنها احتیاجی به واردکردن مواد انرژی‌زا ندارد، بلکه هم‌اکنون خود یکی از صادرکنندگان بزرگ این‌گونه مواد می‌باشد و این وضع در

آینده نیز درهمین جهت گسترش خواهد یافت. از مطالعهٔ برنامهٔ ۵ سالهٔ ۱۹۸۱ ـ ۱۹۸۵ درزمینهٔ رشد انرژی در اتحادشوروی و در سایر کشورهای سوسیالیستی حتی هر کم‌سوادی هم می‌تواند به این نتایج برسد. ولی امیر انتظام‌ها و همپالکی‌هایشان که خود خوب به این واقعیت آگاهند، از این "اطلاعات گرانبها"ی مقامات آمریکایی برای ترساندن نیروهای سالم و کم‌آگاه در حاکمیت جمهوری اسلامی و اقدام درجهت مسورد علاقهٔ امپریالیسم جهانی استفاده می‌کردند. بد نیست توجه شود که جریان قطع صدور گاز به اتحادشوروی که در جلسهٔ ۲۶ مهرماه ۱۳۵۸ میان آقایان امیرانتظام ـ ابراهیم یزدی و نمایندگان سفارت آمریکا و سازمان سیا، لینگن و کیو و اسمیت مورد مشورت و "مبادلهٔ اطلاعات" قرار گرفته است، چند ماه بعد، یعنی درتاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۸، درست در همان روزهایی که صادق قطب‌زاده تمام استعداد خود را در تیره ساختن روابط ایران و اتحادشوروی و تدارک زمینه برای گرفتن گروگان‌های آمریکایی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و کشاندن سیاست خارجی ایران‌در راه سازش و تسلیم به آمریکا به‌کار انداخته بود، به‌وسیلهٔ معین‌فر عضو فعال رهبری "نهضت آزادی" و وزیر دولت گام‌به‌گام به مرحلهٔ اجرا درآمد. خط قرمز ارتباط منطقی بین همهٔ این رویدادها حتی برای ساده‌بین‌ترین چشم‌ها قابل دیدن است.

اما "اطلاعات آمریکا" دربارهٔ تحریکات عراق علیه انقلاب اسلامی از همه جالب توجه‌تر است. موضع‌گیری دارودستهٔ صدام‌حسین علیه انقلاب ایران از همان‌آغازسازش‌صدام‌ومحمدرضاپهلوی آغاز گردید. گردش آشکار ارتجاعی دولت عراق هم از همین دوران آغاز می‌گردد. پس از پیروزی انقلاب دشمنی صدام با ایران هر روز آشکارتر و فعال‌تر می‌گردید. اطلاعات علنی و مخفی که دراختیار دولت موقت بود، این واقعیت را بدون خدشه تایید می‌کرد و به‌علاوه نشان می‌داد که عراق در این زمینه از طرف آمریکا و اسرائیل و همهٔ امپریالیست‌ها، همان‌طور که اکنون شاهدش هستیم، پشتیبانی می‌شود. این شناخت در گزارش سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجهٔ آمریکا انعکاس یافته‌است.

از همان نامهٔ پیش در کتاب دهم افشاگری‌ها، صفحهٔ ۱۲۵:

"...

۹ـ یزدی قانع شده بود که یک پشتیبانی قوی خارجی برای آشوب کـردها وجوددارد. او وضع آن‌جا راوخیم توصیف کرد. دولت ایران اطلاعاتی داشته که به‌نظرشان قابل اعتماد بود. مبنی بر این که آمریکا و اسرائیل هم با عـراق در اخـلال همدست‌بوده‌اند. کاردار سعی زیادی کرد که نشان دهد آمریکا منافع خیلی کمی در کمک به شورشیان کرد دارد... علاقهٔ عمدهٔ آمریکا در ایران این است که نفت جریان داشته باشد. هر وضعی در ایران که این جریان را تهدید کند، به‌ضررمنافع

www.tabarestan.info تبرستان

و علایق آمریکا خواهد بود.

۱۰ـ ما سعی کردیم که مسخره‌گی مسئلهٔ دخالت اسرائیل با عراق را نظر بگیرد..."

آیا واقعا "مسخره" است که انسان تصور کند آمریکا و اسرائیل از تحریکات عراق علیه انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند؟!

در این مورد یک سئوال پیش می‌آید: چرا دولت موقت هرگز این‌گونه اطلاعات موثق را که اسرائیل و آمریکا و عراق در تحریکات گروه‌های ارتجاعی وضدانقلابی در کردستان دست داشته‌اند، به گوش مردم ایران نرساند؟ دولت موقت نه تنها این کار را نکرد بلکه برعکس با تمام نیرو به تبلیغ این دروغ بزرگ پرداخت که گویا رویدادهای کردستان به تحریک کشورهای سوسیالیستی انجام می‌گیرد. ولی چرا این‌طور تبلیغ می‌شد؟ پاسخ این چرا را شاید از نامهٔ زیر بتوان دریافت.

از همان کتاب صفحهٔ ۷۹ ـ ۸۰، نامهٔ سفارت آمریکا در تهران به واشنگتن ـ علاقهٔ امیرانتظام به اطلاعات مشترک (۵۸/۲/۱۸):

www.tabarestan.info تبرستان

"... انتظام در برخوردش با من گفت که نگرانیش مربوط به وضعیت رهبران بغداد و شوروی نسبت به ایران می‌باشد و براین تاکید کرد که معتقد است این یکی از نکات منافع مشترک (!) بین دولت موقت و آمریکاست... گفتم که ما این مسئله را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم آیا در موقعیتی هستیم که اطلاعات دقیق‌تری بدهیم.

۶ـ من راهنمایی وزارت را در این مورد خواستارم ـ از نقطه نظر منافع ما در این‌جا جواب مثبت می‌تواند عواقب سودمندی داشته باشد ـ سهیم کردن دولت موقت در ارزیابی‌های ما از وضع عراق می‌تواند معرف این باشد که آمریکا همان‌طور که می‌گوید توجه زیادی به ثبات در منطقهٔ خلیج فارس دارد (!!).

فرض کنیم می‌توانیم خبرهایی بدهیم مبنی براین که عراق قصد جنگ ندارد و به این مسائل تعادل بخشیم، این ممکن است مواضع میانه‌روی را تقویت کند.

۷ـ ... ترجیحا، می‌توانیم از پیشنهاد امیرانتظام در مورد ارتباط با یزدی استفاده کنیم... او کسی است که می‌تواند برای توسعهٔ روابط مطمئن مفید واقع شود...

۸ـ با گفتن تمام این من تشخیص می‌دهم که منافع وسیع‌تری مطرح است، همچنین منافع ما در عراق. باوجود این به‌نظر من، ما می‌توانیم منافع خود را در این‌جا تضمین کنیم و در عین حال در مورد عراق نیز در این مورد خاص ضرر نخواهیم کرد.

۹ـ اما در مورد اطلاعاتی که ما مبادله می‌کنیم می‌توانند از نوع ارزیابی‌های ۲۱ ژوئن ۱۹۶۲ بغداد باشد. البته باید به‌صورتی که لازم است سانسور شود. ولی در مورد نقل‌وانتقالات نیروهای

عراقی و توانایی آن‌ها از حساسیت بیشتری برخوردار است. ولی در این مورد نیز ممکن است مواردی وجود داشته‌باشد که تبادل آن‌ها در منافع ما باشد."

امید است خوانندهٔ گرامی نمک این دسیسه را درست چشیده باشد.

" انتظام " گزارش می‌دهد که در مقامات حاکمهٔ ایران نسبت " به‌نقشه‌های تجاوزکارانه از سوی عراق" نگرانی‌هایی وجود دارد. طرف آمریکایی خوب می‌فهمد و به‌وزارت خارجه توصیه می‌کند خبرهایی بدهیم که عراق هیچ خیال توطئه علیه ایران ندارد، یعنی " آسوده بخوابید تا تدارک حمله وتجاوز کاملا دیده شود و لحظهٔ مناسب برای آن برسد."

واقعا هم باید گفت که این " اطلاعات گرانبها " تاچه حد اثر تعیین‌کننده‌در سیاست بخشی از مقامات مسئول کشور داشته است ــ امروز دیگر روشن شده است که در ماه‌های قبل از تجاوز عراق ده‌ها و ده‌ها خبری که دربارهٔ تدارک‌نظامی عراق علیه ایران رسیده بود، ارتباط این نقشهٔ خائنانه را با آمریکا، رهبر امپریالیست‌ها و ارتجاع منطقه، کاملا تایید می‌کرده است. معذلک توجیه " آسوده بخوابید " آمریکا حتی تا یک سال پس از اشغال لانهٔ جاسوسی و کشف همهٔ این اسناد خیانت، تاثیر تعیین‌کنندهٔ‌خود را در تصمیمات بقایای دولت موقت کاملا به‌جا گذاشته بود.

سخن کوتاه. سیاست " آمریکا " و سرسپردگان و یاران وهوادارانش‌درایران از همان آغاز انقلاب این بوده که بابهره‌گیری از هر امکان، از هر تقلب و جعل و تزویر و دروغ‌سازی بی‌شرمانه (تاجایی که حتی ادعا شود "روزنامهٔ مردم در سفارت شوروی در تهران به چاپ می‌رسد"!) مناسبات انقلاب ایران را با تمام پشتیبانانش درجهان، یعنی کشورهای‌سوسیالیستی، جنبش‌های‌رهایی‌بخش‌ملی، کشورهای ضدامپریالیست "جهان‌سوم" و جنبش انقلابی کارگری کشورهای رشد یافته و البته پیش از همه و بیش از همه با اتحادشوروی تیره سازد و درسایهٔ این تیرگی، موفقیت توطئه‌های شیادانهٔ خود را تامین نماید.

در پایان این بخش توجه به یک سند دیگر از این افشاگری‌ها بسیار جالب توجه است:

همان کتاب صفحات ۱۱۸ و۱۱۹، گزارش مکالمهٔ کاردار سفارت آمریکابا امیرانتظام (۵۸/۷/۲۳):

"۷ــ دراین حال بارهامکالمه برمی‌گشت به مسئلهٔ تجهیزات نظامی و هروقت کاردارمی‌خواست‌توضیح‌دهدکه چه کارهایی تابه حال انجام شده با این جواب انتظام روبرو می‌شد که آمریکا باید خود رابیشتر مایل جلوه دهد، خصوصا او درخواست یک نامه‌ای راکرد که در آن مشخص شود که درچه مواردی دولت ایران خودش باعث تاخیر در دریافت این تجهیزات شده است (سفارت مشغول تهیهٔ خلاصه‌ای ازاین است)...

www.tabarestan.info

امید است خواننده چندبار جملات بالا را خوانده باشد و توجه کرده باشدکه طبق گفتار آقای بازرگان، امیرانتظام که همهٔ اقداماتش با نظر رئیس دولت موقت انجام می‌گرفته به آمریکایی‌ها راه نشان می‌دهد که چگونه برای انداختن تقصیربه گردن دولت ایران پرونده‌سازی نمایند.

در جای دیگر این گزارش گفته شده است:

" انتظام تکرار کرد که امیدوار است در آینده کاردار چنین تماس‌های اساسی را به یزدی و بازرگان و چمران محدود کند. اگر او بخواهد دیگر مقامات رسمی حکومت فعلی ایران راببیند باید ابتدا مستقیما با یزدی مطالبش را مطرح کند.

انتظام گفت که ما دراقلیت هستیم، اکثررهبران دیگرحکومت فعلی ایران در واقع درک نمی‌کنند که چه موازنهٔ حساس‌راایران باید بین آمریکا و شوروی حفظ کند. آن‌ها ممکن است آنچه را که در ملاقات می‌گذرد بیشتر ازحد خود جلوه دهند و مردم را از آن مطلع کنند.

کاردار به‌طور مودبانه‌ای اعتراض کرد... او اشاره کرد که سفارت معتقد است که باید تماس بیشتری با ایرانیان خصوصا رهبران اسلامی داشته باشد. امیرانتظام موافق بودولی پیشنهاد کرد کاردار چنین مطالب مهمی را در این جلسات مطرح نکند. اگر شما چنین عمیق وارد مسائل شوید نتیجتا همه‌چیز نابود خواهد شد. (به‌نظر می‌رسد انتظام کلیهٔ رهبران کنونی را به جزاحتمالا چمران ذرلیستی می‌بیندکه‌بایدتوسط یزدی‌چک‌شود) ".

به‌نظر ما هرگونه تفسیر درمورد این مسئله به‌کلی زائداست ویک‌باردیگرثابت می‌شود که با برکنار شدن دولت لیبرال‌ها و جاده‌صاف‌کن‌های بازگشت وابستگی به آمریکا چه خطربزرگی برای سرنوشت انقلاب میهن‌ما، فعلا ازمادورشده‌است.

۶. سازماندهی ضدانقلاب

ششمین شیوهٔ عمل " آمریکا " برای تدارک براندازی نظام جمهوری اسلامی، تجهیز و سازماندهی همه‌جانبهٔ ضدانقلاب در درون و در خارج ایران است. عناصر عمدهٔ تشکیل‌دهندهٔ نیروهای ضدانقلاب در درون کشور عبارتند از سرسپردگان به رژیم وابستهٔ آریامهری، ساواکی‌ها، گروهی از پاکسازی‌شدگان و باقی‌ماندگان افسران سرسپرده در نیروهای مسلح و اکثر وابستگان به بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران و دزدان فراری، گروه‌ها واقشار فاسداجتماعی مانند اوباش و باج‌بگیران و چاقوکشان حرفه‌ای، سازماندهان فحشاءوپخش‌کنندگان موادمخدر، یعنی همان‌هاکه‌در ۲۸ مردادزیرفرماندهی شعبان‌بی‌مخوارد میدان‌شدند. به این‌ها می‌پیوندند، گروهک‌های "سیا" ساخته‌ووابسته‌به‌سازمان‌های‌جاسوسی امپریالیستی —

صهیونیستی، بویژه گروهک‌های مائوئیست مانند "رنجبران" و نظایرشان.

در دو سال و چندماهی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد مردم ایران شاهد فعالیت خرابکارانهٔ این نیروها بوده و چندین بار توطئه‌های خطرناک آنان راکه توطئهٔ کودتای نوژه بارزترین آن بود، سرکوب کرده است.

امروز این نیروهای ضدانقلابی در داخل کشور از هروقت در گذشته سازمان‌یافته‌تر و فعال‌تر و بی‌پرواتر شده و با تمام نیرو درجهت ناتوان ساختن انقلاب عمل می‌کنند.

شیوه‌های انحصارطلبانه و غیردموکراتیک اقشار انحصارطلب در حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی، امکانات وسیعی را در اختیار این نیروهای ضدانقلابی گذاشته و می‌گذارد تا با بهره‌گیری از این امکانات با تظاهر به قشری‌گری و مکتبی بودن، با گذاشتن ریش و گرفتن تسبیح همهٔ جنایات خود را علیه نیروهای‌اصیل هوادار انقلاب زیر پوششی از تظاهر به مذهب مخفی سازند. بدون تردید این یکی از مهم‌ترین میدان‌هایی است که "آمریکا" توانسته است با بهره‌گیری از اشتباهات قشر قابل‌توجهی از حاکمیت جمهوری اسلامی پیشرفت‌های جدی بنماید. کم‌بهادادن به امکانات دشمن در این میدان نبرد تا کنون زیان‌های بسیار برای تثبیت انقلاب داشته و بدون تردید در آینده بازهم می‌تواند سرچشمهٔ تهدیدهای خطرناک‌تر باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

۷. اعمال فشار سیاسی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی از خارج

هفتمین شیوهٔ مبارزهٔ "آمریکا" علیه انقلاب ایران تدارک و اعمال فشار اقتصادی و سیاسی و نظامی از خارج است. "آمریکا" با تجربه‌ای که ازضربات کوبندهٔ انقلاب مردمی ایران به دست آورد (چه در مبارزات رودررویی با رژیم سرنگون شده و چه در عقیم‌گذاشتن توطئه‌های رنگارنگ نیروهای ضدانقلاب در دوران دوسال و اندی که از انقلاب می‌گذرد) به این نتیجه رسیده است که با ریشهٔ عمیقی که انقلاب ایران در میان توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا دارد و با آگاهی و روشن‌بینی نیروهای انقلابی درمورد شناخت دشمن اصلی انقلاب یعنی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، امکانات داخلی نیروهای ضدانقلابی و سازشکار و تسلیم‌طلب برای سرکوب انقلاب ایران بسنده نیست. تنها شانس برای دشمنان انقلاب ایران این است که بتوانند امکانات داخلی را با فشارهای همه‌جانبه از خارج تلفیق نمایند.

در دو سال اخیر ما شاهد این فشارها بودیم.

فشارهای اقتصادی ازهمان‌فردای پیروزی انقلاب آغاز گردید و بویژه پس از اشغال مرکز توطئهٔ امپریالیسم آمریکا در تهران به اوج خود رسید و هنوز با وجودی که مدت‌هاست جاسوسان آمریکایی آزاد شده‌اند، به اشکال مختلف ادامه دارد. درست است‌که این فشارهای اقتصادی نتوانسته انقلاب ایران را ازپای

درآورند، ولی تردید نیست که مشکلات جدی در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایجاد کرده‌اند.

همین‌طور است طیف وسیع فشارهای سیاسی و تبلیغاتی در سراسرجهان علیه ایران. کافی است یادآور شویم که هم‌اکنون بیش از ۱۰ ایستگاه رادیویی نیرومند وابسته به امپریالیسم و نیرومندترین خبرگزاری‌های جهان وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم، به‌طور پیگیر علیه انقلاب ایران، نه‌تنها به زبان فارسی درجهت شنوندگان ایرانی بلکه به همهٔ زبان‌های جهان درجهت همهٔ مردم گیتی مشغول سم‌پاشی و دروغ‌سازی علیه انقلاب ایران هستند.

از این‌ها گذشته تدارک فشارهای نظامی از طرف امپریالیست‌ها، که از همان فردای انقلاب آغاز شد، مهم‌ترین‌تدارک برای واردآوردن ضربهٔ‌نهایی به‌انقلاب ایران است.

ما امروز دیگر می‌دانیم که تمرکز بی‌سابقهٔ نیروهای نظامی آمریکا و هم‌دستانش، تجهیز بی‌سابقهٔ قدرت‌های ارتجاعی در ترکیه، مصر، اسرائیل، عربستان سعودی، عمان، اردن و پاکستان کوچک‌ترین ارتباطی با مسئلهٔ گذرای اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا در تهران نداشته و تنها هدف این اقدامات تامین منافع متزلزل‌شدهٔ امپریالیست‌های جهانی در منطقهٔ کشور ماست که درپی انقلاب‌های مردمی در افغانستان و ایران به‌خطر افتاده است ــ هدف این‌تمرکز و تجهیز بی‌سابقه تنهاوتنها سرکوب این‌دوانقلاب درمنطقهٔ‌بسیارحساس است.

همان نیروهایی که در کردستان و بلوچستان ایران گروه‌های ضدانقلابی را تجهیز کرده و جنگ برادرکشی را به‌راه می‌اندازد، در افغانستان هم ۶۰ گروه از ۶۵ گروه افغانی را اداره کرده و تجهیز می‌کند.

تمرکز بیش از ۶۰ ناوجنگی، ایجاد پایگاه‌های نظامی امپریالیستی درمصر، عربستان، اردن، عمان، ترکیه و پاکستان؛ کوشش در ایجاد یک پیمان تجاوزکارانهٔ نظامی به‌جای پیمان دریده‌شدهٔ‌سنتو؛ سرازیرکردن‌مقادیربی‌سابقهٔ تسلیحات به پاکستان و عربستان و ترکیه و همراه با ارسال این تجهیزات اعزام گروه‌های بزرگی از جاسوسان و مستشاران؛ ایجاد اردوگاه‌های تربیت خرابکاران علیه انقلاب ایران وانقلاب افغانستان در پاکستان و عمان ومصر...، همه‌وهمه اجزاء یک نقشهٔ درازمدت برای درهم شکستن ویالااقل‌ناتوان ساختن انقلاب‌های ایران و افغانستان است که خود جزئی از نقشهٔ جهانی امپریالیسم برای "مهار زدن" به سیل عظیم ونیرومندودرحال رشد جنبش‌های رهایی‌بخش ملی است، سیلی که عمده‌ترین پایه‌های سلطهٔ‌غارتگرانهٔ‌سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی را به‌خطر جدی انداخته است.

تدارک و اجرای تجاوز نظامی عراق که در هماهنگی کامل میان دارودستهٔ صدام و ارتجاع فراری ایران و کشورهای ارتجاعی منطقه زیر رهبری مستقیم‌آمریکا عملی‌گردید، گوشه‌ای از این نقشهٔ اعمال فشارنظامی از خارج به انقلاب ایران است، این توطئه با شکست روبرو شد. ولی آمریکا و تنها آمریکا بودکه‌ازآن‌سود

www.tabarestan.info تبرستان

فراوان برد. زیرا با این توطئه بر دشواری‌های سنگین بازسازی و نوسازی اقتصاد ایران به میزان بسیار زیادی افزوده شد. این همان نقشهٔ ناتوان ساختن جمهوری اسلامی است.

آمریکا و دستیارانش در ایران در این توطئه نیز مانند توطئه‌های نیروهای ضدانقلابی در کردستان ودر بلوچستان کوشیدند، تا آن‌جا که قدرت و امکان دارد، ارتباط خود را با این توطئه مخفی سازند و برعکس درست همان‌طور که امیرانتظام سفارش داده بود، تجاوز عراق را در ارتباط با سیاست کشورهای سوسیالیستی و بازهم در درجهٔ اول اتحادشوروی جابزنند. خوب به خاطر داریم که بسیاری از مسئولین نظامی و غیرنظامی دولتی و مطبوعات و رادیو و تلویزیون در ایران، بخشی آگاهانه و بخشی در دام‌افتاده، باوجود این که‌مسلم بود که با آغاز تجاوز عراق به ایران اتحادشوروی از تحویل هرگونه سلاح به عراق خودداری کرده است، در صحبت‌ها و اظهارات خود، آمریکا و ارتجاع منطقه را فراموش کرده و عمدا یا سهوا خواست امپریالیسم آمریکارا بازتاب می‌دادند. ولی زندگی این بارهم حقیقت را آشکار کرد و روسیاهی بر چهرهٔ تیره‌دلان باقی ماند. امیداست‌این‌درس تاریخی‌دردناک برای عناصرباحسن‌نیت میهن‌دوست و هوادار انقلاب در همهٔ سطوح جامعه به اندازهٔ کافی آموزنده باشد.

دوم. درمورد انقلاب افغانستان

سیاست امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا درمورد انقلاب افغانستان با دقتی حیرت‌انگیز بر روی‌گردهٔ همان سیاستی تنظیم شد که درمورد انقلاب ایران ترسیم گردیده است.

درست است که از لحاظ اهمیت اقتصادی و سوق‌الجیشی و سیاسی بین ایران و افغانستان ناهمگونی‌هایی در این‌جهت یا آن جهت وجود دارد، ولی این دو کشور در مجموعهٔ استراتژی امپریالیسم در منطقه موضع نزدیکی به یکدیگر را اشغال می‌کنند. تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در ایران و افغانستان با تفاوت‌های کمی در این یاآن سو درجهت متزلزل ساختن پایه‌های حاکمیت غارتگرانه و استیلاجویانهٔ امپریالیسم در منطقه اثر می‌گذارد و از این جهت این دو انقلاب به‌طور مساوی مورد هدف کین‌توزانهٔ همهٔ دسایس امپریالیسم قرار گرفته‌اند.

توطئه‌ها و دسایس و شیوه‌های عمل "آمریکا" هم درمورد هر دو انقلاب، به استثنای برخی "ویژگی‌ها"ی ناشی از ویژگی‌های دوکشور، به‌طور عمده یکسان هستند: پشتیبانی از ضدانقلاب، کوشش در فلج کردن اقتصاد، فشار سیاسی و اقتصادی و نظامی و تبلیغاتی از خارج، تلاش در به‌جان هم انداختن نیروهای کم‌تجربهٔ انقلابی، خرابکاری، بمب‌گذاری، آتش‌زدن خرمن‌ها، ترور وآدم‌کشی،

تجهیز و سازماندهی و فعال ساختن ضدانقلاب افغانی در خارج و داخل کشور، از محمدظاهرشاه گرفته تا مائوئیست‌ها وخلق‌مسلمانی‌ها و کومله‌ای‌ها و رنجبری‌ها و دسته‌های اشرار وقاچاقچیان هروئین ودزدان وآدم‌کشان که‌نمونه‌های "فعالیت انقلابی" بسیاری از آنان را در روزنامه‌های ایران پی‌درپی شاهد هستیم.

در این ارتباط به آمار جالبی که طی مقاله‌ای در روزنامهٔ کیهان (۶ اردیبهشت ۵۹ صفحهٔ ۱۲) منتشر گردید، توجه کنیم ــ در این مقاله گفته می‌شود که در افغانستان ۶۵ گروه شورشی علیه دولت مرکزی مبارزه می‌کنند که ۴۰تای آن‌ها مذهبی و ۲۵ گروه دیگر غیرمذهبی هستند و مقاله اضافه می‌کند ــ که:

" بسیاری از این گروه‌ها از آمریکا تغذیه می‌شوند و تعدادی نیز از حمایت چین بهره می‌گیرند. تعدادی مورد حمایت شدید فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگند و تعدادی دیگر به آرزوی ایجاد کشوری سلطنتی می‌جنگند. گروه‌های صادق و مسلمان اسلامی (نه از نوع آمریکائیش) نیز در آن‌جا به مبارزه مشغولند... این گروه‌ها متاسفانه تعدادشان بسیار محدود و انگشت‌شمار است..."

شباهت بسیار است. ضدانقلاب افغانستان هم مانند ضدانقلاب ایران، هم خاندان پهلوی "منتظرالسلطنه" خودرا دارد و هم اویسی‌هاوپالیزبان‌ها و بزرگ‌مالکان خود را، هم "خلق‌مسلمان" و "رنجبری" داردوهم باندشعبان‌بی‌مخ‌های حرفه‌ای. همه چیز در این مورد در دو کشور انقلابی به‌هم‌شبیه هستند، حتی انواع و اقسام "لیبرال‌ها"ی فراری که اکثرشان به نام اسلام وزیر پرچم اسلام علیه نظامی می‌جنگند که بندهای "ج" و "د" خود را مدت‌هاست اجرا کرده، به سلطهٔ جابرانهٔ محمدظاهرشاه‌ها وداودها پایان داده و حتی سرسپردگانی ازنوع امیرانتظام‌ها وسادات‌ها وصدام‌ها راکه در شرایط افغانستان توانسته بودند تا سطح به‌دست گرفتن بالاترین اهرم‌های حاکمیت بالا بروند، خنثی ساخته و راه پیشرفت اجتماعی را هموار می‌سازد.

به این ترتیب مشاهده می‌شودکه دربسیاری از زمینه‌ها شباهت خیره‌کننده‌ای میان اوضاع افغانستان و میهن ما وجود دارد و درحقیقت، نظام ضدامپریالیستی و مردمی افغانستان که با انقلاب ثور ۱۳۵۷ برقرار شده و نظام ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی که با انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ پیروز گردید، درحقیقت دو برادر هستند که دربرابر دشمنان خونخوار مشترک یعنی امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه قرار گرفته‌اند. ایران مورد تجاوز صدام قرار می‌گیرد و افغانستان مورد تجاوز غیرمستقیم پاکستان و چین که به‌وسیلهٔ آمریکا وانگلیس ومصر و اسرائیل و عربستان سعودی پشتیبانی می‌شوند.

در پاکستان پایگاه تجاوز و تخریب علیه انقلاب ایران وانقلاب افغانستان به رهبری "کارشناسان" آمریکایی به‌وجود آمده و مشغول فعالیت هستند.

در پاکستان تحت رهبری آمریکا تدارک جداکردن بلوچستان ایران از ایران و ایجاد بلوچستان واحد درچهارچوب کشور پاکستان با شدت ادامه دارد وبرای این منظور سازمان سیاسی حزب "وحدت بلوچ" مستقیما با شرکت خان‌های مرتجع و ساواکی بلوچ ایران و نظایرشان در بلوچستان پاکستان زیرنظر مستقیم "سیا"ی آمریکا به‌وجود آمده است که دبیرکل آن ستارمولاداد می‌باشد.

سخن کوتاه. استراتژی و تاکتیک‌های امپریالیسم جهانی درموردانقلاب ایران و انقلاب افغانستان دقیقا یکی است و اگر برخی تفاوت‌ها در تاکتیک‌ها دیده می‌شود مربوط به برخی ویژگی‌های دوانقلاب و دو کشور است.

ولی درمورد انقلاب افغانستان یک عامل منفی وارد محاسبات می‌شود و آن **پیامدهای ناگوار ارزیابی نادرست حاکمیت جمهوری اسلامی درمورد انقلاب افغانستان است.**

واقعیت تلخ این است که برخورد حاکمیت جمهوری اسلامی با رویدادهای افغانستان از ابتدا براین پایه‌ٔنادرست و غیرواقعی استوار شد که گویا تمام جنایات و تحریکاتی که به‌دست ضدانقلاب وابسته به آمریکا وچین و انگلیس و پاکستان و مصروعربستان سعودی و... علیه انقلاب افغانستان انجام می‌گیرد، "حق مطلق" است وباید از آن با تمام نیرو حتی با کمک‌های نظامی و انسانی پشتیبانی کرد. نهال این ارزیابی که مسلما به‌وسیلهٔ عناصر وابسته‌به‌امپریالیسم آمریکا مانند امیرانتظام و یارانش کاشته شد، با موذی‌گری بی‌سابقه‌ای از طرف امیرانتظام‌های افغانی یعنی دارودستهٔ حفیظ الله امین که با نفوذ در درون صفوف دولت انقلابی وبالارفتن تابالاترین مسئولیت، دقیقاسیاست‌امپریالیسم آمریکا را پیاده می‌کرد، آبیاری گردید.

بررسی تبلیغات دولت افغانستان نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب ایران به موازات افزایش نفوذ و قدرت عملی حفیظ‌الله امین در دستگاه دولتی تبلیغات رسمی افغانستان نیز نسبت به‌انقلاب ایران خصمانه‌تر می‌شد و تنها پس از برکناری اوست که این تبلیغات درجهت پشتیبانی‌از انقلاب ایران تغییر کیفی بنیادی پیدا کرده است.

به این ترتیب کاملا مشهود است که عوامل آمریکا درایران و افغانستان یعنی امیرانتظام‌ها و حفیظ الله امین، هر دو دریک جهت یعنی در جهت تیره‌کردن هرچه بیشتر مناسبات ایران انقلابی و افغانستان انقلابی عمل می‌کرده‌اند. یا به بیانی روشن‌تر هردو "رهنمود" برژینسکی را پیاده می‌کرده‌اند.

در این مورد باید به این عامل هم توجه کنیم که زیرکی و مهارت محافل امپریالیستی که از همان آغاز تمام توطئه‌ها و تحریکات خود را در افغانستان (مانند کودتای ضیاءالحق در پاکستان) زیر پرچم "اسلام" مخفی ساختند، به موفقیت نسبی این توطئه کمک کرد و توانست بخش قابل ملاحظه‌ای از مبارزان ضدامپریالیستی مسلمان ایران را به گمراهی اندازد و همان‌طور که متاسفانه شاهدش بودیم جاسوسان افغانی آمریکا و انگلیس درنتیجهٔ این نیرنگ‌توانستند

www.iran-archive.com

با کمک وزیر خارجهٔ جمهوری ضدامپریالیستی ایران و با هزینهٔ مردم ایران در "اسلام‌آباد" و "ژنو"، نمایش‌های آمریکاساخته را به روی صحنه بیاورند. تاسف‌آور است که با این که بخش‌های مهمی از این نیرنگ و توطئهٔ آمریکا آشکار شده، هنوزهم در بسیاری از موارد، سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد افغانستان، تاحدود زیادی با سیاست امپریالیسم و ارتجاع جهانی انطباق دارد و ناخواسته به آن کمک می‌کند.

●

این بود به‌طور مختصر خطوط اساسی توطئهٔ عظیم امپریالیسم و ارتجاع جهانی برای بازگرداندن "ثبات" آمریکایی به منطقه‌ای که طبق گفتهٔ برژینسکی در پیامد انقلاب‌های افغانستان و ایران ثباتش به‌هم خورده و با از بین رفتن این ثبات خطرات عظیمی برای "منافع حیاتی" امپریالیسم و ارتجاع جهانی، نه‌تنها در این منطقه، بلکه درسراسرجهان بوجودآمده‌است. تهاجم امپریالیسم با بهره‌گیری از همهٔ امکاناتش هنوز در مراحل اولیهٔ خود است و ما باید هشیار باشیم که این تهاجم وتجاوزهرروزاشکال تازه‌ترودامنه‌دارتر وجنایت‌آمیزتری به‌خود خواهد گرفت. کودکانه است اگر تصور شود که بدون تجهیز همهٔ نیروهای راستین ضدامپریالیستی و مردمی نه‌تنها در میهنمان، ایران، بلکه در سطح منطقه، انقلاب ایران خواهدتوانست در درازمدت دربرابر این توطئه‌هامقاومت نماید.

سرنوشت انقلاب ایران از همهٔ نیروهایی که صادقانه خواستار تثبیت و تحکیم و گسترش آن هستند، مصرانه و پیگیرانه می‌خواهد که بی‌درنگ اختلافات فرعی را کنار بگذارند، از انحصارطلبی، قشری‌گری و خودمحوربینی دست بردارند و برای تشکیل جبههٔ متحدی برپایهٔ برنامه‌ای که فوری‌ترین و مبرم‌ترین‌خواست‌های جامعهٔ ما را پاسخ دهد، تلاش نمایند.

تاریخ آیندهٔ میهن ما همهٔ آن افراد و گروه‌هایی را که دربرابر این ضرورت تاریخی لجاج و عناد می‌ورزند، شدیدا محکوم خواهد کرد، هرقدر هم که این افراد و گروه‌ها بخواهند ادعا کنند و حتی ثابت کنند که "صادقانه" لجاج و عناد کرده‌اند.

تشکیل جبههٔ متحد خلق، جبههٔ متحد همهٔ نیروهای خواستار استقلال ملی و آزادی، در داخل کشور و گسترش‌مناسبات دوستانه و برادرانه با تمامی جبههٔ عظیم نیروهای ضدامپریالیستی درسراسر جهان و بویژه در منطقهٔ میهن ما، بزرگ‌ترین و کوبنده‌ترین ضربه بر پیکر امپریالیسم جهانی خواهد بود. وظیفهٔ تاریخی همهٔ میهن‌دوستان راستین است که تمام تلاش خود را در این راه به‌کار اندازند.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۲، اردیبهشت ماه ۱۳۶۰

انقلاب ایران:

دوستان و دشمنان آن*

تبرستان
www.tabarestan.info

انقلاب ایران بزرگ‌ترین رویداد سال‌های اخیر در صحنهٔ جهانی است. اهداف این انقلاب‌که در شعار **جمهوری اسلامی** تبلور یافته‌اند، عبارت بودند از: سرنگونی شاه و رژیم سلطنت، بیرون راندن آمریکایی‌ها که بر کشور تسلط داشتند، پایان دادن به غارت مردم و انجام اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی بنیادی برای بالا بردن سطح زندگی و فرهنگ زحمتکشان به‌موازات اوج‌گیری امواج جنبش رهایی‌بخش. بویژه پس از پیروزی بر رژیم شاه این اهداف بیش از پیش جهت روشنی به‌خود گرفتند و جای اول را در مبارزهٔ مردم احراز کردند.

حزب تودهٔ ایران به هنگام اوج‌گیری جدید جنبش انقلابی، مرحلهٔ بسیار دشواری از حیات خود را پشت سرگذارده بود. حزب ما سالیان دراز در سخت‌ترین شرایط ترور پلیسی درفش مبارزه را افراشته نگاه داشت، شدیدترین تضییقات را تحمل کرد و زیر آتش تبلیغات درونین دستگاه امنیت شاه، یعنی ساواک، پای برجای ماند. عناصر به اصطلاح ناسیونالیست جبههٔ ملی و در واقع سرسپردهٔ آمریکا که اکنون خیانت آنها افشاء شده است، سیل افترا و اتهام نثار مامی‌کردند. حزب درمعرض حملات محافل محافظه‌کاری از روحانیت که دارای روحیهٔ ضدکمونیستی بودند، قرار داشت. به همهٔ این‌ها باید موج فعالیت بی‌سابقهٔ مائوئیست‌ها را هم اضافه کنیم که اعمال "ضدسلطنت" آنها توسط دستگاه‌های تبلیغاتی زیرکنترل سازمان امنیت به شیوه‌های گوناگون، بزرگ جلوه داده می‌شد. درطول نزدیک به ۲۰ سال، افکار "انقلابی‌گری" چپ‌روانه ذهن بخش چشم‌گیری از اقشار خرده‌بورژوازی و روشنفکران جوان را مسموم

---

* تاریخ نگارش مقاله ـ مهرماه ۱۳۶۰.

کرده بود. اشتباهاتی که رهبری سابق حزب مرتکب شده بود، تاثیر منفی روی حزب توده‌ایران برجای‌گذارده بود. مجموعهٔ این عوامل موجب شد که حزب در آستانهٔ اوج‌گیری جنبش انقلابی چه از لحاظ نفوذ در میان مردم و چه از لحاظ نیروی کمی، وضع بسیار نامساعدی داشته باشد.

ولی، پس از آن که در جریان مبارزهٔ شدید پیرامون مشی سیاسی حزب، نمایندگان بینش راست، شکست خوردند، مرحلهٔ نوینی در فعالیت حزب آغاز شد. ما پیشنهاد کردیم برپایهٔ برنامهٔ حداقلی که هدف آن برانداختن رژیم سلطنت، محاکمهٔ شاه خائن، لغو وابستگی به امپریالیسم آمریکا و انجام دگرگونی‌های بزرگ بنیادی اجتماعی بود، جبههٔ واحدی متشکل از همهٔ نیروهای راستین انقلابی تشکیل شود. حزب بار دیگر مقام شایسته‌ای در عرصهٔ مبارزه به دست آورد. روزنامهٔ "نوید" که علی‌رغم ترور حاکم در آن سال‌ها به‌صورت یک نشریهٔ مخفی مرتبا پخش می‌شد، نظریات حزب را میان توده‌ها می‌برد.

در آستانهٔ قیام تاریخی ۲۱ ـ ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، هنگامی که به دستور واشنگتن کودتای نظامی ضدانقلابی در ایران تدارک دیده می‌شد، ما نیروهای میهن‌پرست را به‌مقاومت و قیام مسلحانه برای درهم شکستن توطئه فراخواندیم. پس از پیروزی انقلاب، حزب فعالیت علنی خود را ازسر گرفت، و به رغم دشواری‌های فراوان، به انتشار روزنامهٔ "نامهٔ مردم" پرداخت. شانزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب، که در اسفندماه سال ۱۳۵۷ تشکیل شد، مشی هیئت سیاسی را دربارهٔ پشتیبانی همه‌جانبه از خط ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی، رهبر انقلاب ایران تایید کرد. این مشی، که از بوتهٔ آزمایش تقریبا سه‌ساله پس از سرنگونی رژیم شاه سربلند بیرون آمده است، اکنون نیز ادامه دارد.

حزب تودهٔ ایران با تشریح خصلت انقلاب و اهداف ضدامپریالیستی آن، که پاسخگوی منافع توده‌هاست، با سمت‌گیری درجهت تشکیل جبههٔ متحدخلق، با اقدام به افشاگری‌های سیاسی، و با رویارویی عملی درقبال توطئه‌های ضدانقلاب، سهم خود را در تحکیم و گسترش دستاوردهای جنبش انقلابی ادا می‌کند. حزب توانسته‌است نقاب ازچهرهٔ مائوئیست‌ها، ستون‌پنجم امپریالیسم آمریکا و سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال بردارد و سیمای کریه آن‌ها رابه مردم و بویژه به مبارزان مسلمان که سابقا به آن‌ها اعتماد داشتند، بنمایاند. حزب، با فعالیت و کار توضیحی خستگی‌ناپذیر خود و باکاربردتئوری مارکسیستی درعمل انقلابی، به اعضای صادق، ولی گمراه گروه‌های چپ‌رو کمک کرد تا راه درست در پیش گیرند. نمونهٔ آن مشی جدید سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) است که از موضع چپ‌روانهٔ قبلی یعنی برخورد خصمانه نسبت به انترناسیونالیسم انقلابی حزب تودهٔ ایران، به مواضع درست مارکسیستی ـ لنینیستی پیوسته و خط همکاری و وحدت با حزب را درپیش گرفته است.

حزب به انقلاب ایران چون یک روند دیالکتیکی زنده ورشدیابنده می‌نگرد.

www.tabarestan.info تبرستان

طیف وسیع نیروهای اجتماعی شرکت‌کننده در انقلاب بسیار وسیع بود و ازطبقهٔ کارگر، دهقانان زحمتکش و قشرهای غیرپرولتری زحمتکشان شهر تا بورژوازی لیبرال، و بویژه بورژوازی متوسط، را دربر می‌گرفت. این ناهمگونی اجتماعی جنبش از ناهمگونی منافع و آرمان‌های گوناگون شرکت‌کنندگان ناشی می‌شد. در حالی که توده‌های ستمکش خواستار تغییرات بنیادی و تحقق عملی اهداف مبارزه بودند، بورژوازی لیبرال و قشرهای کاخ‌نشین وابسته بدان بیشتر به افزایش نقش خود در ادارهٔ کشور می‌اندیشیدند و حاضر بودند فقط به محدودشدن قدرت‌شاه و برخی کاهش‌ها در غارتگری‌های امپریالیسم بسنده کنند. این محافل سعی داشتند از تعمیق انقلاب جلوگیری کنند و انقلاب را زیرکنترل خود درآورند.

در جریان مبارزه دو خط ـ خط پیگیر مردمی و خط سازشکار تسلیم‌طلب ـ رهبری امام خمینی تثبیت شد. اگرچه بسیاری ازدیگر نمایندگان بانفوذروحانیت و شخصیت‌های سیاسی نیز مدعی رهبری خلق بودند، اما توده‌های کوخ‌نشین رهبری امام خمینی را پذیرفتند که در پیکار آشتی‌ناپذیر علیه استبداد سلطنت پهلوی، علیه امپریالیسم جهانی، به‌سرکردگی آمریکا و غارت بی‌بندوبار مردم زحمتکش توسط کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان، قاطعیت پولادین از خود نشان داد. نیروی شکست‌ناپذیر جنبش میلیونی مردم، رهبری پیگیروقاطع امام‌خمینی و مساعی همهٔ شرکت‌کنندگان صدیق انقلاب عواملی بودند که علی‌رغم برخی ضعف‌ها و اشتباهات، به مردم امکان داد تا در جریان مبارزه‌دستاوردهای‌انقلاب را گام به گام تحکیم بخشند و توطئه‌های امپریالیسم جهانی و همدستان داخلی آن را عقیم گذارند.

تدارک این توطئه‌ها چندین ماه پیش از پیروزی جنبش خلق در ایران آغاز شده بود[1]. پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ امپریالیسم جهانی کوشید انتقام خود را از مردم ایران بگیرد وبرای این منظور در سه‌جهت به فعالیت پرداخت. واشنگتن‌با تقویت مواضع جناح سازشکار یعنی بورژوازی لیبرال‌می‌کوشیدتاانقلاب‌را از درون مسخ کند. به‌علاوه، امید فراوانی به ایجاد جبههٔ واحد همهٔ نیروها و گروه‌های مخالف خط امام بسته بود. امپریالیسم آمریکاکوشید تا یک سازمان مسلح زیر-زمینی متشکل از واماندهای ضدانقلابی تشکیل دهد و آن‌ها را با همهٔ وسایل خرابکاری مجهزکند. نیروهای هوادارامپریالیسم برای‌گسترش عملیات‌تروریستی[2]

---

۱. رجوع شود به مقالهٔ ن. کیانوری: "در راه اتحادهمهٔ نیروهای مردمی‌ومیهن-پرست" مجله "مسائل‌صلح‌وسوسیالیسم"، شماره۷، سال۱۹۸۱. (خلاصه مقالهٔ‌فوق در مجلهٔ "مسائل بین‌المللی"، شماره۴، سال ۱۳۶۰، صفحه۶۸ به چاپ رسیده است. م.).

۲. برای پی بردن به ابعاد گستردهٔ عملیات تروریستی و برنامه‌ریزی دقیقی که‌در این زمینه انجام گرفته بود کافی است یادآورشویم که تقریبا درطول دو ماه سال

و تدارک کودتا یا جنگ داخلی درلحظهٔ مناسب، در رهبری گروه‌های چپ افراطی (چه‌مذهبی و چه‌غیرمذهبی) و همچنین در محافل مربوط به اقلیت‌های ملی نفوذ می‌کردند. و سرانجام امپریالیسم ازطریق اقدامات خصمانه اقتصادی و نظامی، که تاحد محاصرهٔ کامل اقتصادی و مداخلهٔ مستقیم مسلحانه پیش رفت، ایران را تحت فشار سیاسی آشکار قرار داد.

آخرین توطئهٔ امپریالیستی باشرکت بنی‌صدر، رئیس جمهور برکنارشده، به مرحلهٔ اجرا گذاشته می‌شود. اکنون همهٔ طیف وسیعی که امپریالیسم آمریکا در عرض بیش از دو سال ونیم زیر بال خود جمع کرده است وعناصرآن برای سرنگون ساختن رژیم ضدامپریالیستی و مردمی می‌کوشند، به بنی‌صدر می‌پیوندند. این عناصر عبارتند از: ضدانقلابیونی از میان همکاران دیروزی ساواک، طرفداران شاه‌مخلوع، ستون‌پنجم واشنگتن وپکن یعنی گروهک‌های مائوئیستی‌وتروتسکیستی. گروه‌هایی مانند قاسملو و اعضای کومله[۳] که در مناطق اقلیت‌های ملی فعالیت می‌کنند وسران ارتجاعی عشایرفارس و بلوچستان نیز از دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب هستند. در این معجون ضدانقلابی لیبرال‌های وابسته به جبههٔ ملی و نهضت آزادی بورژوا ـ ملاک، افراد قشرهای دیگری هم که درزمان شاه از امتیازات فراوان برخوردار بودند و همچنین سازمان‌های تندرو ازنوع "مجاهدین خلق" و برخی گروه‌هایی که خود را مارکسیست می‌نامند، وجود دارند.

توطئه‌گران که بنی‌صدر سرکردگی آن‌ها را به‌عهده گرفته‌بود، می‌کوشیدند دستگاه دولتی را فلج کنند، کشور را به هرج ومرج کامل بکشانند و بدین‌وسیله‌راه را برای کودتای نظامی (یا شبه‌نظامی) و تغییر حاکمیت، هموار سازند. اما نیروهای راستین انقلاب توانستند رشته‌های توطئه را به‌موقع کشف کنند. عزل بنی‌صدر از مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران به فرمان **امام خمینی**، در لحظه‌ای که قیام ارتجاعی تدارک دیده می‌شد، دسایس ضدانقلاب را نقش‌برآب کرد. شایان توجه است، که این رئیس جمهور برکنارشده، سپس به‌همراه رجوی، رهبر سازمان "مجاهدین خلق"، و به کمک خلبان شخصی شاه‌مخلوع از کشور فرار کرد. از این جاست که می‌توان دربارهٔ چگونگی ماهیت جبههٔ ضدانقلاب درون

جاری (پایان تابستان و اوایل پائیز) آیت‌الله بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی ایران، محمدعلی رجایی رئیس‌جمهورکشور، محمدجواد باهنرنخست‌وزیر، آیت‌الله علی قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی، آیت‌الله مدنی یکی از نزدیک‌ترین هم‌رزمان **امام خمینی** و ده‌ها تن از شخصیت‌های سیاسی، دولتی و مذهبی‌دیگرترورشدند. (تبصره‌هیئت‌تحریریه‌مجله "مسائل‌صلح‌وسوسیالیسم")

۳. قاسملو، رهبر جناح راست حزب دموکرات کردستان، که علیه حکومت مرکزی ایران مبارزه می‌کند. "کومله" یک سازمان مائوئیستی است که در کردستان ایران فعالیت می‌کند. (تبصره‌هیئت‌تحریریه‌مجله "مسائل‌صلح‌وسوسیالیسم").

کشور قضاوت کرد: در این جبهه هم سلطنت‌طلبان افراطی شرکت دارند و هم چپ‌های افراطی.

ولی باوجود شکستی که این بارهم براین جبهه وارد آمده، اشتباه بزرگی است اگر گمان کنیم که دشمن دست از توطئه و خرابکاری برخواهد داشت. پایگاه اجتماعی ضدانقلاب هنوز در ایران محفوظ مانده است و بزرگ‌زمین‌داران و کلان سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، هنوز از نفوذ زیادی برخوردارند. نیروهای سازمان یافتهٔ ضدانقلاب در اردوگاه‌های ویژه‌ای درمصر، عربستان‌سعودی، عمان، پاکستان و ترکیه آموزش می‌بینند. کمیتهٔ ویژه‌ای در واشنگتن به‌وجود آمده است که عملیات خرابکارانه علیه رژیم کنونی ایران راهبری می‌کند. دراین کمیته نمایندگان همهٔ دست‌اندرکاران توطئهٔ کثیف ــ پنتاگون، سیا، وزارت‌امورخارجه و کاخ سفید ــ شرکت دارند.[۴]

محاصرهٔ اقتصادی و نظامی روزبه‌روز شدت می‌یابد. مؤسسات صنعتی که‌برای کشور اهمیت حیاتی دارند، یا آماج خرابکاری هستند و یا در جریان جنگ میان ایران وعراق که به تحریک امپریالیسم آمریکا درگرفته است، ویران شده‌اند. امپریالیست‌ها برای تشدید دشواری‌های داخلی کشور، به کمک شرکت‌های بین ــ المللی نفت از فروش نفت ایران جلوگیری می‌کنند وهم‌زمان با آن نقشه‌هایی برای مداخلهٔ مسلحانه تهیه می‌کنند تا درصورت عقیم ماندن‌تلاش‌هایشان در زمینهٔ ثبات‌زدایی، آن‌ها را به مرحلهٔ اجرا درآورند.

واشنگتن و محافل ضدانقلاب داخلی ضمن تدارک برای براندازی حاکمیت پیروان خط امام خمینی، اولا روی دشواری‌های اجتماعی ــ اقتصادی موجود و ثانیا روی بهره‌گیری از بعضی نقاط ضعف رژیم حساب می‌کنند.

منشاء دشواری‌های حادی که روند انقلاب باوجود همهٔ دستاوردهای بزرگش با آن روبرو است، پی‌آمدهای اجتماعی ــ اقتصادی وخیم ناشی از دوران تسلط رژیم شاه است. ایران از رژیم شاه اقتصاد مسخ‌شده و بیماری به ارث برده، که به‌طور عمده برپایهٔ مصرف غیرتولیدی کالاهایی متکی بوده‌اند که یا از خارج وارد می‌شدند و یا توسط موسسات داخلی از قطعات و فرآورده‌های نیمه‌تمام ساخت‌خارج‌مونتاژمی‌شدندکالاهای‌موردنیاز درجهٔ اول یک جمعیت تقریبا چهل میلیونی به‌طور عمده می‌بایست از محل درآمد نفت صادراتی به آمریکا و اروپای غربی و ژاپن و وارد کردن محصولات آماده و نیمه‌تمام و مواد خام این کشورها

---

۴. الکساندر هیگ وزیر خارجهٔ آمریکا با کمال صراحت اعلام داشته است که ایالات متحدهٔ آمریکا به مداخلهٔ خود در امور داخلی ایران ادامه خواهد دادتا رژیم شاه مخلوع را بازگرداند. او در مصاحبه با روزنامهٔ واشنگتن پست دراواسط سپتامبر گفت: "دولت ریگان مصمم است به هر اقدامی دست بزند تا سیرحوادث در ایران با ارزش‌ها و سمت‌گیری‌های غرب هماهنگ شود".

تامین شود. باتوجه به این امر می‌توان تصور کرد که محاصرهٔ اقتصادی سال‌های اخیر چه زیان سنگینی به اقتصاد ایران وارد کرده است.

دوز وکلک‌های مالی بی‌سابقهٔ کارگزاران رژیم شاه که بعدها از کشور گریختند و خیلی از آن‌ها در دوران دولت بورژوا ـ لیبرال بازرگان نیز زندگی بسیار مرفهی داشتند، وضع را دشوارتر کرد. آن‌ها چندبرابر ارزش واقعی اموال منقول و غیرمنقول خود از دولت وام می‌گرفتند و آن را با سودمندترین نرخ به‌ارز خارجی تبدیل می‌کردند و به حساب خود در بانک‌های خارجی می‌ریختند. بخش اساسی موجودی بانک‌ها نیز به خارج منتقل شد. جمهوری اسلامی وارث بدهی کلانی شد که سر به میلیاردها دلار می‌زد. کاهش تولیدات داخلی، خارج‌شدن بسیاری از کالاهای مصرفی از بازار، احتکار، افزایش مصنوعی قیمت‌ها وبیکاری فزایندهٔ صدها هزار زحمتکش، مشکلات عظیمی برای حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران پدید آورده است.

مبالغ عظیمی صرف جنگ با عراق می‌شود که درنتیجهٔ دسایس امپریالیسم آمریکا به کشور ما تحمیل گردیده است. تلفات انسانی، خسارات و خسارات‌مادی (بویژه در صنعت نفت) و آوارگی تقریبا ۱/۵ میلیون نفراز اهالی مناطق جنگ‌زده بارسنگینی است که برکشور ما تحمیل شده وبر دشواری‌ها افزوده‌است.

تنها راه برون رفت از این مرحلهٔ آزمایش‌ها وغلبه بر دشواری‌هایی که جبهه وسیع دشمنان داخلی و خارجی ایجادکرده‌اند ویگانه راه دفع موفقیت‌آمیزحملات آن‌ها، بسیج همهٔ نیروهایی است که صادقانه آمادهٔ دفاع از انقلاب هستند. اتحاد نیروهای وفادار به اهداف اساسی انقلاب شرط‌حتمی پیروزی برامپریالیسم و همدستان آن است. اما بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین نقطهٔ ضعف هم متاسفانه در همین‌جا نهفته است. باوجود تجربهٔ تلخ بیش از دو سال ونیم که از قیام پیروزمند خلق می‌گذرد، پیروان خط‌امام خمینی که نقش کلیدی در نظام کنونی ایفا می‌کنند، هنوز نتوانسته‌اند پیش‌داوری‌های خود را کنار بگذارندوخط‌روشنی میان دوستان واقعی انقلاب و دشمنان آشتی‌ناپذیر آن‌درداخل‌کشورودر صحنهٔ بین المللی رسم کنند.

از زمان اوج‌گیری جنبش انقلابی، امپریالیست‌های‌آمریکا، عوامل آن‌ها در داخل ایران و خارج از آن و لیبرال‌های داخلی که از سیاست امپریالیستی‌پیروی می‌کنند، سعی کرده‌اند از این نقطه ضعف به‌سود خود بهره‌گیرند. آن‌ها امیدوارند که با دسایس‌خود بتوانند از نزدیکی، تفاهم متقابل و اتحادنیروهای ضدامپریالیستی و خلقی جلوگیری کنند. درست است که چهرهٔ واقعی عمال امپریالیسم و لیبرال‌های تفرقه‌انداز، نظیر امیرانتظام، قطب‌زاده، بنی‌صدر و دیگران، آشکار شده و افشاء وشکست نقشه‌های آن‌ها از یک‌سو، و پشتیبانی‌پیگیر و بی‌دریغ پیروان سوسیالیسم علمی در داخل کشور وجنبش جهانی کمونیستی و جامعهٔ متحد کشورهای سوسیالیستی در عرصهٔ بین‌المللی از مبارزهٔ انقلابی مردم ایران، از سوی دیگر، [illegible] بخشی از هواداران خط‌امام روشن کرده است

www.tabarestan.info تبرستان

که دوستان واقعی و متحدان انقلاب ایران کیانند، ولی جناح دیگری نیز وجود دارد که انحصارطلبی و روحیات ضدکمونیستی از وجوه مشخصهٔ آن است واین‌امر هنوز هم مهرو نشان خود را بر جو کشور و در مناسبات ایران با دولت‌های دیگر نقش می‌کند.

در این رابطه بجا است به فعالیت خرابکارانهٔ گستردهٔ مائوئیست‌ها و لیبرال‌ها اشاره کنیم که به‌دستور اربابان امپریالیستی درجهت ایجاد خصومت نسبت به اتحادشوروی و پیروان سوسیالیسم علمی تلاش می‌ورزند. این محافل می‌کوشند امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی انقلاب ایران را از زیر ضربه خارج کنند و لبهٔ تیز حمله را به سوی دشمن موهوم متوجه سازند. امام خمینی به درستی خاطرنشان کرده‌اند که:

"خط این بود که یک دسته شوروی را طرح می‌کردند تا آمریکا منسی شود."[۵]

مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تا امروز هنوز متقاعد نشده‌اند که از سوی پیروان سوسیالیسم علمی در داخل کشور واز جانب جنبش جهانی‌کمونیستی و کارگری هیچ خطری متوجه ایران‌نیست. محافل تعیین‌کنندهٔ سیاست نظام کنونی هنوز به این حقیقت پی نبرده‌اند، که مرز انقلاب و ضدانقلاب از میان معتقدین به مذهب و پیروان سوسیالیسم علمی نمی‌گذرد، بلکه از میان دوجبههٔ متضاد می‌گذرد: جبههٔ مسلمانان طرفدار نظام سرمایه‌داری غارتگر که حاضرند دربرابر امپریالیسم به سازش و تسلیم تن در دهند و جبههٔ مسلمانان طرفدار تحولات بنیادی به‌سود محرومان که با امپریالیسم مبارزه می‌کنند. زندگی خود نشان می‌دهد که این مرز از میان مسلمانان انقلابی از یک‌سو و طرفداران "اسلام آمریکایی" از سوی دیگر می‌گذرد. در مبارزه‌ای که جریان دارد پیروان راستین سوسیالیسم علمی از گروه اول و مارکسیست‌های قلابی دست‌پروردهٔ آمریکا ازگروه دوم پشتیبانی می‌کنند.

نظیر این عدم تشخیص مرزها در پهنهٔ سیاست‌خارجی نیز به‌چشم می‌خورد. از یک سو جمهوری اسلامی مواضع روشن ضدامپریالیستی اتخاذ کرده وامپریالیسم آمریکا را دشمن شمارهٔ یک خود می‌داند؛ از سوی دیگر، مقامات حاکمه در برخورد با حوادث افغانستان دقیقا درکنار کسانی قرار می‌گیرندکه‌ازپشتیبانی محافل حاکمهٔ آمریکا، چین، انگلیس، پاکستان، مصر، اسرائیل، عربستان سعودی، یعنی دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب ایران، برخوردارند. بخش چشم‌گیری از مسلمانان ضدامپریالیست، هنوز پی نبرده‌اند، که مبارزهٔ‌جدی با دشمنی، چون امپریالیسم آمریکا که‌منطقهٔ ما و نواحی وسیع دیگری از کرهٔ‌زمین را در چنگال خود فشرده و درعین حال پشتیبانی از همدستان آن درکشورهای

---

۵. از گفتار پنج شنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۶۰ امام خمینی.

همسایه، باهم جور درنمی‌آید. امیدواریم تجربهٔ نبردهای رهایی‌بخش به مبارزان مسلمان انقلاب ماکمک کند تا راه درست را تشخیص دهند و گرایش به واقع‌بینی سیاسی را که عناصر آن در ماه‌های اخیر به‌چشم می‌خورد، تقویت بخشند.

نقطهٔ ضعف دیگر سیاست حکومت جمهوری اسلامی فقدان یک برنامهٔ دقیق و روشن برای حل مسائل بنیادی انقلاب است. علی‌رغم مقاومت سرسختانهٔ نمایندگان بورژوازی لیبرال و بزرگ‌زمین‌داران، قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین خواست‌های تودهٔ مردم، یعنی محو استثمار انسان از انسان را دربر دارد. قانون اساسی دارای موادی است که عدالت اجتماعی را تضمین می‌کنند. ولی‌تا کنون در راه اجرای این موادگام‌های جدی برداشته نشده‌است.

بورژوازی سودهای کلان به چنگ می‌آورد. چندی پیش رئیس کمیسیون‌بودجه مجلس شورای اسلامی به این واقعیت تاسف‌انگیز اشاره کرد که تنها در عرض سال گذشته سرمایه‌داران بیش از ۱۲۰ میلیارد تومان سود خالص به‌جیب‌زده‌اند. و چون قانون مالیات بردرآمدی‌که‌پاسخگوی واقعی منافع توده‌ها باشد هنوز وجود ندارد، بورژوازی روی هم رفته فقط ۳/۵ میلیارد تومان، یعنی کمتر از ۳ درصد مبلغ غارت شده، به دولت مالیات داده است. و این چندین‌بارکمتر از مبلغی است که به‌عنوان مالیات غیرمستقیم، بابت کالاهای موردمصرف همگان از مردم محروم کشور، دریافت شده است. درنتیجهٔ این چپاول، قدرت خرید توده‌ها پیوسته کاهش می‌یابد و به نیروهای ضدانقلاب امکان بیشتری برای تحریکات می‌دهد.

مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هنوز برنامهٔ صحیحی برای تجدید تولید محصولات صنایع ملی، برای تعویض کارخانه‌های مونتاژ وابسته به واردات با کارخانه‌های مبتنی بر منابع داخلی و نیز برنامه‌ای برای پایه‌ریزی اقتصاد مستقل قادر به تسریع رشد صنایع سنگین، از جمله صنایع ذوب‌آهن و فلزات رنگین، صنایع پتروشیمی و ماشین‌سازی‌ندارند. فقدان این‌گونه برنامه‌های عملی به‌سود دشمنان ما تمام می‌شود.

در بین مقامات حاکمیت کشور و به‌طور کلی، در بین کسانی که خود را طرفدار خط امام خمینی می‌دانند، دو جریان متفاوت به‌چشم می‌خورد: یکی جریان انقلابی که از تغییر بنیادی نظام اجتماعی ـ اقتصادی به‌سود محرومان دفاع می‌کند و خواهان محدود شدن ابعاد مالکیت و امکانات بهره‌برداری از سرمایهٔ خصوصی است و دیگری جریان ارتجاعی که از سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و استثمار نامحدود طرفداری می‌کند و می‌خواهد سیستم اجتماعی ـ اقتصادی موجود را نگه دارد. برکسی پوشیده نیست که طرفداران جریان دوم مواضع نیرومندی در دستگاه دولتی و در میان بخشی از روحانیت دارند. تا کنون آن‌ها توانسته‌اند از هرگونه اقدام جدی و اساسی برای اجرای آن مواد قانون اساسی که علیه غارت زحمتکشان توسط کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌زمین‌ـ

www.tabarestan.info

داران و درجهت تامین عدالت اجتماعی واقعی است، جلوگیری‌کنند. و این علامت خطر است. پیشرفت بعدی انقلاب و حفظ سمت‌گیری مردمی آن به‌طور عمده وابسته به آن است که تا چه‌حد علیه این جریان مبارزهٔ پیگیر انجام خواهد گرفت. اگر در ساختار نظام اجتماعی ـ اقتصادی کنونی به‌قصد ریشه‌کن ساختن بقایای مناسبات فئودالی و مهارکردن مناسبات سرمایه‌داری دراقتصاد و به‌طور کلی جلوگیری از گسترش سرمایه‌داری، ـ که صریحا در قانون اساسی پیش‌بینی شده ـ تغییر بنیادی به‌وجود نیاید، زمینهٔ اجتماعی لازم برای رشد بذر زهرآگین توطئه‌های بی‌پایان امپریالیسم و ضدانقلاب محفوظ خواهد ماند.

یک نقطهٔ ضعف دیگر سیاست رژیم هم افراطی‌گری برخی از مسئولان دولتی و قضایی و نمایندگان نهادهای انقلابی است. آن‌ها معمولا در توجیه اعمال خود به لزوم رعایت بی‌قید وشرط قواعد و موازین اسلامی استناد می‌کنند. ولی باید درنظر داشت که این پدیده دارای منشاء دوگانه است: ازیک سوقشریون اصولا افراط‌گرا می‌شوند و ازسوی دیگر عمال دشمن، ستون‌پنجم امپریالیسم وضدانقلاب و بویژه بورژوازی لیبرال و "چپ"های طرفدار پکن از این جریان بهره‌گیری می‌کنند. عناصر ضدانقلاب که در ارگان‌های مختلف حاکمیت نفوذ کرده‌اند، توانسته‌اند زیان‌های جدی به روند تحکیم دستاوردهای انقلاب وارد کنند. امام خمینی، در سخنان خود به مناسبت عزل بنی‌صدر، دربارهٔ خطرنفوذ "منافقین" چنین گفتند:

"مایک سیلی خوردیم از اشتباه. نابسامانی‌هایی را که الان داریم، برای این است که اشتباه کردیم. نباید اشتباه تکرار شود. نباید فراموش کنیم که درجنگ با آمریکا هستیم. ما در جنگ با آمریکا و تفاله‌های آمریکا هستیم. این تفاله‌هایی که قالب زدند خودشان را وما غفلت کردیم، الان هم‌هستند."۶

عمال دشمن با دو هدف به افراطی‌گری مذهبی متوسل می‌شوند: اولا، سعی می‌کنند در اردوگاه نیروهای راستین انقلابی شکاف ایجاد کنند و نه‌تنها بین مسلمانان و دگراندیشان، و از آن‌جمله پیروان سوسیالیسم علمی، بلکه بین خود مسلمانان نیز تفرقه بیاندازند. ثانیا می‌کوشند بین اقشاری که پشتیبان انقلابند یا نسبت به آن دشمنی ندارند، ولی با اقدامات مذهبی افراطی و اجباری‌موافق نیستند، نارضایی به‌وجود آورند.

با کمال تاسف باید گفت که اعمال نادرست افراطیون و قشریون مذهبی که پاسخگوی شرایط دوران ما نیست، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. د راین اواخر این گرایش بیش از پیش تشدید می‌شود. و اگر طرفداران واقع‌بین خط امام نتوانند از آن جلوگیری کنند، زیان جدی به انقلاب، به‌نفوذ آن درمیان توده‌ها

---

۶. از همان گفتار.

و به اعتبار آن در صحنهٔ جهانی وارد خواهد آمد.

مردم ایران راهی بس دشوار، ولی با افتخار، برگزیده‌اند. شور انقلابی بی‌نظیر، تجربه‌ای که در مبارزات روزمره به‌دست آمده و تغییرات دوران‌سازی که در عرصهٔ جهانی مقابله با امپریالیسم انجام گرفته است، به مردم ایران کمک می‌کند تا بر این دشواری‌ها چیره شوند. در این پویهٔ تاریخی به‌سوی قله‌های ترقی اجتماعی حزب ما فعالانه شرکت دارد. حزب ما در مرحلهٔ نوین مبارزهٔ آزادی‌بخش، توانسته است اعتبار سیاسی انکارناپذیر در جامعه به‌دست آورد و علی‌رغم همهٔ موانع به فعالیت انقلابی خود ادامه دهد. حزب ما با وحدت ایدئولوژیک-سیاسی و سازمانی بی‌سابقه‌ای به چهلمین سال حیات خود گام نهاد.

هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران که در فروردین ۱۳۶۰ برگزار شد، برنامهٔ جدیدی را که پاسخگوی مرحلهٔ کنونی پیشرفت اجتماعی کشور است، به‌تصویب رساند. اهداف سیاسی این برنامه، توده‌ها را به مبارزه برای درهم شکستن توطئه‌های ارتجاع، به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا، فرامی‌خواند. ما در راه تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب و تعمیق بیش از پیش محتوای ضدامپریالیستی و مردمی آن، مبارزه می‌کنیم. مهم‌ترین شرط تحقق آن ایجاد جبههٔ متحد خلق است که تکیه‌گاه عمدهٔ آن همکاری و وحدت‌عمل مسلمانان مبارز پیرو خط امام خمینی و پیروان واقعی سوسیالیسم علمی خواهد بود. چنین جبهه‌ای همهٔ انقلابیون و میهن‌پرستان را، صرف‌نظر از مواضع ایدئولوژیک آنان، متحد خواهد ساخت، پاسخگوی منافع طبقات زحمتکش خواهد بود و دیگر اقشار میهن‌پرست جامعه را نیز دربر خواهد گرفت. و این ضامن پیروزی و پیشرفت ایران در راه ترقی است.

نقل از: "مسائل بین‌المللی"
شمارهٔ ۵، سال ۱۳۶۰

www.tabarestan.info تبرستان

سومین سال
انقلاب شکوهمند میهن ما

تبرستان
www.tabarestan.info

درهمین روزها سومین سال زندگی پرتلاطم، پرشور، پر رویداد، پردرگیری، پردشواری و پرافتخار انقلاب شکوهمند میهن ما به پایان می‌رسد. بدون تردید این سومین سال را می‌توان بغرنج ترین و دشوارترین سال زندگی انقلاب به حساب آورد. درست است که همهٔ رویدادهای این سومین سال دنبالهٔ همان رویدادهای دومین سال انقلاب بوده‌اند، ولی، هم ازلحاظ کمیت و شدت و هم ازلحاظ پیچیدگی و پیامدها،وزن به طورمحسوس سنگین‌تری داشته‌اند. اما در مقایسهٔ رویدادهای سومین سال و دومین سال نباید تنها به این جنبهٔ کمی‌توجه کرد. ازجهت کیفی هم، بدون تردید، رویدادهای سال سوم انقلاب نشان دهندهٔ گسترش چشمگیر انقلاب درعمده‌ترین سمت‌گیری های آنست، در عین این که این‌گسترش درهمهٔ سمت‌گیری‌ها یکسان نبوده و حتی دربرخی زمینه‌ها رکود و یا عقب‌نشینی دست بالا را گرفته‌اند.

انقلاب شکوهمند ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی میهن ما که در آن به استثنای اقلیت کوچکی که از وابستگان به طبقات غارتگر و صاحب امتیاز تشکیل می‌شد، اکثریت مطلق ساکنین کشور، بویژه خیل عظیم ده‌هامیلیونی محرومان و زحمتکشان شهر و روستا زیر رهبری پر درایت و تزلزل‌ناپذیر امام خمینی شرکت داشتند، توانست با نیروی انفجاری کم‌نظیری درتاریخ،نظام‌فاسد ومنحط وغارتگر وجابر آریامهری وابسته به امپریالیسم جهانی را سرنگون کند و بجای آن جمهوری اسلامی ایران را با سه شعار اصلی **استقلال، آزادی وعدالت اجتماعی** برپا سازد.

تمام تلاش جنبش انقلابی میهن‌ما، چه‌دردوران‌پیش‌ازپیروزی‌انقلاب و چه در سه سال پس ازآن،برای رسیدن به همین سه آماج والای انقلاب بوده و تمام کوشش دشمنان‌داخلی و خارجی‌انقلاب‌ایران‌نیزدراین جهت به کار رفته است که از پیشروی نیروهای انقلابی ایران به سوی این ۳ آماج و دستیابی به آن‌ها جلوگیری به‌عمل آورند و یا لااقل این پیشروی را کند کرده با هزاران دشواری

دست به گریبان سازند. درست به همین جهت است که هرگونه ارزیابی درست از رویدادهای سال سوم انقلاب تنها درچارچوب همین ۳ بعد اساسی وپایه‌ای انقلاب می‌تواند انجام گیرد و هرگونه ارزیابی و یا برداشت که در ارتباط مستقیم بااین۳بعداساسی‌وپایه‌ای‌قرارنگیرد، حتمانتایج گمراه کننده و غیرواقعی ببارخواهد آورد. از همین رو ما کوشش می‌کنیم ارزیابی خود را از رویدادهای سومین سال انقلاب میهنمان درچارچوب همین ۳ بعد انجام دهیم.

۱. مبارزه برای تحکیم استقلال ملی در سومین سال انقلاب

نگاهی به رویدادها و مبارزات سومین سال انقلاب روشن می‌سازد که دراین سال خلق‌های میهن ما در نبردی بی‌امان با جبههٔ متحد امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم‌هار و خونخوار و متجاوز آمریکا درگیر بوده‌اند. طی یکسال گذشته خلق‌های انقلابی میهن ما موفق شدند که دراین نبرد چندین حملهٔ آشکار و پنهان جبههٔ متحد ضدانقلاب را دفع کنند و به دستاوردهای چشمگیری نائل شوند. ولی با وجود این پیروزی‌ها، دشمن ناامید نشده و هر روز از جبههٔ دیگری و با به میدان آوردن نیروهای جدیدی از ذخیره‌های خود، حملات تازه‌ای را آغاز می‌نماید.

این که امپریالیسم وارتجاع جهانی اینسان دیوانه‌وار انقلاب شکوهمند میهن ما را مورد تجاوز و حمله قرارمی‌دهند، کاملا عادی و قانونمند است. امروز دیگر همهٔ جهانیان می‌دانند که انقلاب میهن‌ما دریکی ازحساس‌ترین مناطق‌استراتژیک برای دنیای غارتگر امپریالیستی، با برانداختن "مهم‌ترین "و" مستحکم‌ترین" و "باثبات‌ترین" پایگاه آن در این منطقه، ضربه‌ای التیام‌ناپذیر به این دشمنان بشریت وارد ساخته است. روشن است که با انقلاب ایران منافع امپریالیسم در منطقه خلیج فارس(با تولید نزدیک به ۸۰۰ میلیون تن نفت درسال) به منزلهٔ مهم‌ترین شریان حیاتی دنیای امپریالیستی، به‌خطرافتاده‌است و تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران موجب خواهد شد که خلق‌های دیگر منطقه برای کوتاه‌کردن چنگال‌های خونین غارتگران امپریالیستی ومزدورانشان بپاخیزند و زلزله‌ای بوجود آورند که آخرین سنگ بنای چندصدسالهٔ غارتگری استعماری‌وامپریالیستی را دراین منطقه فرو ریزد.

برای همه روشن است که با پیروزی انقلاب ایران یکی ازمهم‌ترین حلقه‌های زنجیر خط اول محاصرهٔ نظامی کشور اتحادشوروی ازطرف امپریالیست‌ها، که از آلاسکا آغازشده و ژاپن، چین، پاکستان، ایران، ترکیه، یونان، کشورهای عضو "ناتو" دراروپای غربی ونروژ را دربرمی‌گیرد، دریکی‌ازحساسترین‌مناطق‌گسسته‌است و با تثبیت وتحکیم حاکمیت ملی وضدامپریالیستی در ایران وافغانستان، ضربهٔ التیام ناپذیری به مجموعهٔ استراتژی امپریالیسم جهانی وارد خواهد

شد.

با درهم‌شکسته شدن سنگر ایران به عنوان ژاندارم امپریالیستی درمنطقه، امپریالیسم جهانی مجبورشده است که جای این ژاندارم را مستقیما با نیروهای خود پرکند و با مستقر ساختن واحدهای عظیمی از ارتش خود درمنطقه،مستقیما رودرروی خلق‌ها قرارگیرد، که این خود موجبات رشد بازهم بیشتر جنبش‌های ضدامپریالیستی را فراهم خواهد ساخت.

این واقعیت‌ها امروز برای همهٔ دوستان و دشمنان انقلاب ایران درسراسر جهان روشن است.

بادرنظرگرفتن این‌واقعیت‌ها کاملا طبیعی است و از روز اول انقلاب بدون کوچک‌ترین تردید مسلم بوده است که امپریالیسم‌جهانی،هرآنچه که در قدرت و توان دارد،بکارخواهد انداخت تا سیر رویدادهای منطقه را به‌عقب برگرداند و انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی‌ایران را با شکست روبرو سازد و یا باانواع حیله‌ها و دسیسه‌ها،آن را از زیر رهبری پیگیر و تزلزل‌ناپذیر امام‌خمینی خارج کند. سردمداران دنیای امپریالیستی با تمام صراحت و وقاحت بارها اعلام داشته‌اند که فوری‌ترین و مهم‌ترین هدف سیاست‌شان درمنطقه، برانداختن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام‌خمینی است و تردید نباید داشت که امپریالیسم و ارتجاع جهانی،به تبعیت از ماهیت خونخوارانهٔ خود از هیچ جنایتی دراین راه فروگذار نخواهندکرد. ملت رنج دیده‌وبپاخاسته مادرسال گذشته، در سومین سال انقلاب،با بخشی از این جنایات دست وپنجه نرم کرد.

ازهمان فردای پیروزی‌انقلاب،درمرکز توطئه‌چینی ضدانقلاب جهانی یعنی در آمریکا ستاد براندازی حاکمیت انقلابی ایران تشکیل گردید و نقشه‌ها و توطئه‌های امپریالیستی یکی پس ازدیگری به‌مرحلهٔ اجرا گذاشته شد.

امپریالیسم‌جهانی،و بویژه سرکرده‌اش آمریکا،درهمهٔ این توطئه‌ها می‌کوشیدند،تا با کمک همهٔ نیروهای ذخیرهٔ خود به یکی از دو هدف اساسی خویش،یعنی براندازی قهرآمیز حاکمیت انقلابی و یا به فساد کشاندن و منحرف ساختن آن به سوی سازش و تسلیم،دست یابند. این دونقشه همیشه به موازات یکدیگر وجود داشته است و درهرمرحله، به تناسب این که شانس موفقیت برای این ویا آن نقشه بیشترمی‌شد، این یا آن راه‌حل برتری عملی پیدا می‌کرد.

در پایان سال دوم انقلاب، امپریالیسم آمریکا و دستیارانش،که از آغاز اوج‌گیری نهائی جنبش انقلابی درپائیز ۱۳۵۷،در اجرای ۵ توطئهٔ متوالی با شکست مفتضحانه روبروشده بود، ششمین توطئه را به راه انداخت، توطئه‌ای که باتجاوز خائنانه و جنایت‌بار صدام‌حسین به مرزهای کشورما آغاز گردید. هدف این توطئه از روی اسناد بدون خدشه این‌بود که،طی یک تجاوز "برق‌آسا" و با استفاده ازخرابکاری عناصر وابسته به دشمن درمقامات‌دولتی و ارتشی، خوزستان و غرب به وسیلهٔ ارتش صدام اشغال شود و با پشتیبانی ارتش صدام در این

www.tabarestan.info

ناحیهٔ اشغال شده و بخشی از کردستان،که به وسیلهٔ نیروهای صدام و باندهای خودفروختهٔ قاسملو- کوملهٔ رزگاری و... اشغال شده بود، "دولت ایران آزاد" به رهبری بختیار و دارودستهاش تشکیل گردد وبه این ترتیب نقشهای که امپریالیسم آمریکا یکبار درجمهوری کره ویک بار در ویتنام پیاده کرده بود، در میهن ما پیاده شود. آمریکا مطمئن بود که باآغاز حملهٔ صدام خواهد توانست، بدون "دخالت مستقیم نیروهای خود"،ضربهٔ کاری بر انقلاب ایران واردسازد.

ولی حسابهای جنایتآلودهٔ امپریالیستها، در برابر مقاومت کمنظیر نیروهای انقلابی و ایران دوست کشورما،یک بار دیگر غلط از آب درآمد و در همان اولین هفتههای تجاوز آمریکائی- صدامی مسلم گردید که این تجاوزشانس کامیابی ندارد. برای امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه،درآغاز سالسوم انقلاب، دیگرمسلم گردید که توطئهٔ ششمشان با ناکامی روبرو شده و تنها میتوانند ازآن به عنوان عامل کمکی برای توطئهٔ دیگر،که توطئهٔ مسخ انقلاب به دست جبههٔ خیانتکار سازشکاران وتسلیمطلبان به رهبری بنیصدر بود وبه موازات توطئه براندازی تدارک دیده میشد، بهرهگیری کنند. به این ترتیب،از آغاز سال سوم انقلاب، توطئهٔ "تسخیرحاکمیتجمهوریاسلامیایران ازدرون" به دست باند خیانتکاران بهرهبری بنیصدر اولویت پیدا کرد. این جبههٔ متحد ضدانقلاب خیلی زود همهٔ نیروهای آگاه و ناآگاه دشمن انقلاب را دربرگرفت. لیبرالهای عمامه بسر و بیعمامه از یکسو،و"مجاهدینخلق" و باند قاسملووسایرگروهکهای گمراهچپروازسوی دیگر، باپشتیبانی همهجانبهٔ طیفنیروهایآشکاراضدانقلابی، یعنی ساواکیها، سلطنتطلبان، مائوئیستهای رنگارنگ، اوباش حرفهای، هروئین فروشان، قاچاقچیان و گروههای ضدانقلابی افغانیان وابسته به آمریکا وچینو... همه درمدت کوتاهی به دور بنیصدر حلقه زدند و با آغاز سال سوم انقلاب مارش تنگین خود را،برای تصرف قدرت حاکمه علنی ساختند.

روزبیستودوم بهمن ۱۳۵۹ درمیتینگ میدان آزادی، بنیصدر، لیبرالها، مجاهدین و بقیهٔ نیروهای ضدانقلابی صفآرائی کردند. بنیصدر دراین میتینگکه اولین تظاهر علنی اعلان جنگ به انقلاب بود، تمامکینهٔ خود را در دو جهت بروز داد: از یکسو پیروان راستین خط امام و ازسوی دیگر حزب تودهٔ ایران را،که پیگیرانه از خط امام خمینی پشتیبانی میکرد، مورد شدیدترین حمله قرارداد.

روز هفتماسفند ۱۳۵۹ میتینگ نمایندگان "نهضتآزادی" در امجدیه عینا با شرکت همان نیروها تشکیل شد. جهت اصلی دراین میتینگ هم دقیقا درخط پیاده کردن توصیههای برژینسکی بود، یعنی درجهت کوبیدن حزب تودهٔایران در درون کشور و اتحادشوروی، بزرگترین پشتیبان انقلاب ایران، درصحنهٔ جهانی.

روزچهاردهماسفند۱۳۵۹ این دارودسته به بهانهٔ بزرگداشت دکترمصدق در دانشگاه گردآمد، و همان برنامه تکرارشد.تحریکاتجبههٔ متحدضدانقلابدر

www.iran-archive.com

این‌روز اوج تازه‌ای یافت، به این صورت که بنی‌صدر صریحا و علنا به داروسته خود فرمان تهاجم داد ومبارزه برای بدست گرفتن قدرت را وارد مرحلهٔ نوینی ساخت.

روزشانزدهم اسفند ۱۳۵۹ هیگ، وزیرخارجه آمریکا و طراح نقشه‌های براندازی حاکمیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران رسما اعلام کرد که درصورت آغازجنگ داخلی در ایران ایالات متحده امکان خواهد داشت که به طرف موردنظرخود کمک‌سریع برساند.

روز هفدهم اسفند ۱۳۵۹ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران طی اعلامیه‌ای توطئهٔ هفتم آمریکا، توطئه برای ایجاد جنگ برادرکشی در ایران، توطئه برای براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را افشا کرد.

روز نوزدهم اسفند ۱۳۵۹ حزب تودهٔ ایران در "نامهٔ مردم" "هشدار داد که آمریکا می‌کوشد با تجهیز ضدانقلاب داخلی جنگ برادرکشی را به میهن ما تحمیل نماید.

البته کینهٔ زهرآلود بنی‌صدر و سایر همکاران و دستیارانش از صفوف لیبرال‌های آمریکازدهٔ "جبهه‌ملی" و "نهضت‌آزادی"، کلان سرمایه‌داران وبزرگ مالکان و رهبران "مجاهدین" وستون پنجم امپریالیسم، یعنی ساواکی‌هاورنجبریها وسایرمائوئیست‌ها نسبت به حزب تودهٔ‌ایران، علت‌دیگری هم داشت. آن‌ها خوب می‌دانستند که‌حزب‌تودهٔ‌ایران نیروهای‌خط امام را ازتوطئهٔ کودتای نظامی، کمبنی‌صدر ونیروهای ضدانقلابی مشترکا طرح کرده بودند وگام به گام تدارک می‌دیدند،و هم‌چنین از تماس‌هائی که نمایندهٔ بنی‌صدر در لندن با سفارت عراق گرفته بود، آگاه ساخته است.

علیرغم دستورات‌امام‌خمینی برای حفظ آرامش و علی‌رغم رعایت این دستورات ازطرف نیروهای خط امام، توطئهٔ هفتم جبههٔ‌متحد ضدانقلاب با گردانندگی بنی‌صدر درماه‌های اول‌سال۱۳۶۰ باسرعت بی‌سابقه‌ای رو به شدت و گسترش گذاشت. دراین تدارک بی‌سابقه، امپریالیسم و ضدانقلاب تمام نیروهای خود را به میدان فرستادند، حتی نیروهای ذخیره‌ای را که درحوزه‌های علمیه و درمیان روحانیون دراختیار داشتند. **امام‌خمینی** در ۲۷ فروردین ۱۳۶۰، به ویژه همین عناصر خرابکار را مورد خطاب قرار دادند و گفتند:

"من به اشخاصی که دربعضی از حوزه‌های علمیه جمع شدند، گوشزد می‌کنم وهشدار می‌دهم از شیطنت دست بردارند."

روزنامه‌های "انقلاب‌اسلامی"، "میزان"، "مجاهد"، "رنجبر" و "جبهه‌ملی" و سایرنشریات علنی ومخفی زیرنفوذ جبههٔ متحد ضدانقلاب، باشدت بی‌سابقه‌ای محیط را برای درگیری مسلحانه‌آماده می‌ساختند. تلاش نیروهای راستین خط امام،که با اعلامیهٔ ۱۰ مادهٔ‌ای دادستان کل انقلاب و با پذیرش احزای بحث

www.tabarestan.info تبرستان

آزاد سیاسی در تلویزیون، درجهت ایجاد محیط آرام برای تامین شرایط ضروری مبارزهٔ معقول سیاسی گام برداشت، با خشونت ازطرف جبههٔ متحد ضدانقلاب که برپایهٔ اشتباه عظیم در ارزیابی نیروهای خودی و نیروهای مخالف، به پیروزی نزدیک خویش اطمینان داشت، رد شد و به این ترتیب توطئهٔ هفتم وارد مرحلهٔ نهائی خود شد.

روزپانزدهم خرداد ۱۳۶۰ روز یادبود قیام تاریخی مردم علیه بیدادگری‌های رژیم آریامهری درسال ۱۳۴۲، در تهران وسراسر ایران رامپیمائی‌های عظیمی بپشتیبانی از خط **امام خمینی** و درجهت محکوم ساختن جبههٔ متحدضدانقلاب انجام گرفت و نشان‌داد که امپریالیسم وضدانقلاب تا چه حد کور خوانده بودند.

روزهفدهم خرداد ۱۳۶۰ به دستور دادستان انقلاب مرکز روزنامه‌های ضدانقلابی "انقلاب اسلامی"، "میزان" و "جبههٔ ملی" توقیف شدند.

ولی مردم با کمال تعجب اطلاع یافتندکه "نامهٔ مردم" نیز، که طی ۵۰۰ شمارهٔ خود یک نفس از انقلاب دفاع کرده و با تمام نیرو ازخط ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی **امام خمینی** پشتیبانی نموده و به همین علت به شدیدترین وجه مورد کینه جبههٔ متحد ضدانقلاب قرارگرفته بود، توقیف شده است. با این توقیف یکی از با ارزش‌ترین بلندگوهای نیروهای راستین انقلاب خاموش شده است. چرا؟ پاسخ این سئوال را هنوز حاکمیت جمهوری اسلامی نه به مردم و نه به تاریخ کشورما نداده است.

روز بیست ویکم خرداد ۱۳۶۰ پس از ماه‌ها صبر و حوصله و نصیحت اولین ضربهٔ شکننده ازطرف **امام خمینی** به جبههٔ متحدضدانقلاب وارد شد و بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا برکنار گردید. با این تصمیم توطئهٔ هفتم آمریکا، توطئه برای تسخیر حاکمیت جمهوری اسلامی به وسیلهٔ باند خیانتکار آمریکازده به رهبری بنی‌صدر، با شکست روبروشد.

با تصمیم مجلس شورای اسلامی دربارهٔ بی‌کفایتی بنی‌صدر و برکناری او از مقام ریاست جمهوری به وسیلهٔ **امام خمینی** در اول تیرماه ۱۳۶۰، این درگیری پایان یافت و جناح بزرگی از خیانتکارانی که چهرهٔ کریه خود را با ماسک اسلامی- انقلابی پوشانده و خود را درحاکمیت انقلاب جا زده بودند، افشا و ازقدرت برکنار شدند.

این خیانتکاران در دوران دوسال ونیمی که درحاکمیت جای گرفته‌بودند، از درون، زیان‌های جبران‌ناپذیری به روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب واردکردند. برکناری آنان ازمقامات حاکمه، غدهٔ سرطانی خطرناکی راازپیکر انقلاب شکوهمند میهن‌مادورساخت. **امام خمینی** رهبرانقلاب وبنیانگزارجمهوری اسلامی ایران بادردعمیق و باکلماتی ساده و روشن، این واقعیت را در گفتارهای خود به بهترین وجهی منعکس ساختند:

"من باید متاسف باشم. من باید بسیارمتاسف باشم
از این که غیب نمی‌دانم، نمی‌دانستم درچنتهٔ این‌ها

چیست ؟

من بعضی از این‌ها را می‌پذیرفتم ، با آن‌ها هم‌صحبت می‌کردم ، لکن نمی‌دانستم که این‌ها برضد قرآن هم‌قیام می‌کنند . " (از گفتار ۲۵ خرداد ۱۳۶۰)

"قضیهٔ دفترهماهنگی درسراسر کشور یک قضیهٔ من‌باب اتفاق وعادی نبود . قضیه این نیست که مجلس یک مجلس غیرکاردانی است و از اشخاص غیرمطلع تشکل پیدا کرده ... مسئله این نیست‌که قوهٔ قضائیه بدست انحصارطلبان افتاده است . این‌ها مسائل اصلی آن‌ها نیست .

مسائل آمریکا است و اسلام ؛ جریان ، جریان آمریکائی است درمقابل اسلام " . (از گفتار ۱۱ تیرماه ۱۳۶۰)

"یک‌سیلی خوردیم‌از اشتباه . همهٔ نابسامانی‌هائی را که الان داریم برای این که اشتباه کردیم . نباید اشتباه تکرار شود .

نباید فراموش کنیم که درجنگ با آمریکا هستیم . ما در جنگ‌باآمریکاوتفاله‌های‌آمریکا هستیم.این تفاله‌هائی که قالب زدند خودشان را و ما غفلت کردیم الان هم هستند . " (از همان گفتار)

"روزشهادت‌امام مظلوم ، پای نطق یک نفر آدمی ... کف می‌زدند و سوت می‌کشند و آمریکا را ازیاد می‌برند .

خط‌این‌بود ، یک‌دسته‌شوروی را طرح می‌کردند تا آمریکا منسی شود ، ویک دسته اللهاکبر را کنار می‌گذاشتند و سوت می‌زدند و کف می‌زدند آن‌هم در روز عاشورا . خط این بود که این قضیهٔ مرگ برآمریکا منسی شود . " (ازگفتار ۵ شنبه ۱۱ تیرماه۱۳۶۰) .

با برکنارکردن بنی‌صدر،توطئهٔ هفتم آمریکا برای دستیابی به حاکمیت جمهوری‌اسلامی‌ایران‌باشکست‌روبروشد .ولی این شکست،آمریکا و همدستانش را باز هم هارتر و کینه‌توزتر و متجاوزتر ساخت .

آغازتوطئه‌هشتم‌امریکا- توطئه‌براندازی‌قهرآمیزحاکمیت‌جمهوری‌اسلامی‌ایران

شکست توطئهٔ هفتم آمریکا،که "سرمایه‌گذاری عظیمی" درآن شده بود،برای امپریالیست‌ها بسیار دردناک بود و به همین علت بی‌درنگ دست بکار به جریان انداختن توطئهٔ هشتم شدند ، توطئه‌ای که هم‌اکنون ما درجریان رو درروئی با آن هستیم . جریان رویدادهای ماه‌های اخیر نشان می‌دهدکه این توطئه در حقیقت دو مرحله داشته است :

www.tabarestan.info

درمرحلهٔ اول امپریالیسم آمریکابرپایهٔ همان حسابهای کورخوانده شدهٔ بنی‌صدر ولیبرال‌ها و "مجاهدین و ستون پنجم ساواکی، مائوئیستی دراین تصور بود که با ایجاد آشوب و درگیری مسلحانه و توسل به ترور و انفجار در سراسر کشور، درشرایط تشدید فشار نظامی از سوی ارتش متجاوز عراق و بانـدهای ضدانقلابی درکردستان، خواهد توانست وضع را آنچنان به بی‌ثباتی بکشاند که براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بایک ضربهٔ ناگهانی از خارج و یا داخل امکان پذیر شود. انجام این نقشه به عهدهٔ رهبری خائن "سازمان مجاهدین خلق"، گروهک‌های مائوئیستی "پیکار"، "رنجبران" ووابستگان آن‌ها و گروهک‌های بازی‌خورده و گمراه حادثه جویان چپ‌رو از یکسو و دسته‌های سازمان یافتهٔ ضدانقلابیون ساواکی وسلطنت‌طلب، یا گروه‌های تعلیم‌یافتهٔ تروریست وخرابکار، که ازخارج به داخل کشور رسوخ داده شده بودند، ازسوی دیگر، واگذارگردید.

با شروع این توطئه، زنجیر ترورها با سوءقصد به جان آقای خامنه‌ای آغاز شد و با توطئـــه دردناک و جنایت‌بار انفجار درمرکز حزب جمهوری اسلامی، که طی آن ۷۶ نفر از موثرترین افراد مسئول حاکمیت درمیان آنان چهره‌های برجسته‌ای مانند آیت‌اله بهشتی و حجت‌الاسلام منتظری جان سپردند، و با قتل فجیع شخصیت‌های برجستهٔ خط امام خمینی، مانند شهدا رجائی، دکتر بـاهنـر، آیـت‌اله قدوسی، آیـت‌الـه مـدنی، حجـت‌الاسلام هاشمی نژاد، آیـت‌الـه دستـغیـب و دهـها شخـصیـت بـرجستـهٔ دیـگر دنبـال گردید.

جبههٔ متحد ضدانقلاب تصورمی‌کرد که پس از انفجار در دفترحزب جمهوری اسلامی، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دیگرکمرراست نخواهد کرد. ولی این بارهم حساب ضدانقلاب نادرست از آب درآمد. این حادثه‌ها، با وجود سنگینی پیامدشان بیش ازپیش به افشای چهرهٔ کریه جبههٔ متحد ضدانقلاب و بویژه رهبران "سازمان مجاهدین خلق" و لیبرال‌های ورشکسته انجامید و به تجهیز بیش ازپیش نیروهای راستین مبارز برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب وبرای رویاروئی با توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم آمریکا کمک رسانید. رهبری "مجاهدین خلق" هر روز بیشتر در باتلاق خیانت به انقلاب و سازش با دشمنان انقلاب فرومی‌رفت. فرار رجوی در کنار بنی‌صدر با کمک خلبـان شـاه یعنـی ضدانقلاب سازمان یافتهٔ سلطنت طلب و ساواکی گویاترین بیان این سقوط ننگین بود. این رهبری مانند قماربازهای پاکباخته به آخرین تلاش مذبوحانه خود دست زد و نوجوانان مسخ شده و ناآگاه رابااطمینان قطعی به اینکه "توده‌های وسیع مردم" در انتظار و "چشم‌براه" اقدام "جسورانه" آنانند، دسته دسته و گروه گروه بـه خیابان‌ها فرستاد و به آن‌ها وعده داد کمبه محض "ظهورشان" در خیابان‌های بالای شهر تهران، توده‌های محروم جنوب شهر "هزاران هزار" به گرد آنان حلقه خواهند زد و "تحت رهبری" "قهرمانانه" آنان حاکمیت جمهوری اسلامی را سرنگون خواهند ساخت و "طاق نصرت‌های" رنگارنگ رابرای "بازگشت ظفرنمون"

www.tabarestan.info تبرستان

بنی‌صدر و رجوی و خلبان شاه، برادر مجاهد معزی برپا خواهند نمود.

البته ستاد مرکزی جبههٔ ضدانقلاب در واشنگتن از دیدگاه دیگری به این خودکشی دسته‌جمعی نوجوانان گول خورده و گمراه می‌نگریست و حساب می‌کرد که با این وسیله، از یکسو غذای تبلیغاتی "ارزانی" برای امپریالیسم خبری و تبلیغاتی تدارک دیده خواهد شد، و ازسوی دیگر از راه بجان هم انداختن جوانان مجاهد و جوانان پاسدار و مدافعان انقلاب، تخم نفاق و دشمنی و کینه را درسطح پهناوری ازجامعهٔ ایران خواهد کاشت و از این راه روند نزدیکی و بهم‌پیوستگی نیروهای راستین ضدامپریالیستی را، که اکثریت مطلق این جوانان گمراه شده و گول‌خورده هم از آنانند، غیرممکن و یا لااقل به‌حداعلی دشوار خواهد ساخت. واشنگتن برآن بود که به موازات این پیامدها ازپیشرفت ثبات در زندگی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری خواهد شد و درچنین جوی ستون پنجم مستقیم امپریالیسم، یعنی ساواکی‌ها، بائوئیست‌ها و سلطنت‌طلبان، با کمک اجامر و اوباش مزدورشان خواهند توانست، با تظاهر به دفاع ازحاکمیت بخش دیگری از نیروهای راستین هوادار انقلاب و بویژه نیروهای چپ را مورد حمله و تجاوز قراردهند و به این ترتیب شرایط را برای پیاده کردن نقشهٔ جهنمی امپریالیسم آمریکا، یعنی "جداساز و بجان هم انداز" و سرکوب کن فراهم سازند.

اگرچه این توطئهٔ خطرناک جبههٔ متحد ضدانقلاب با شکست روبروشد، ولی بدون تردید توانست زخم‌های دردناکی برپیکر انقلاب و بویژه برحاکمیت قانون و حقوق مسلم افراد، که در قانون اساسی تضمین شده است، وارد سازد و محدودیت‌های جدی برای بهره‌گیری از آزادی‌های قانونی بوجود آورد. تجاوز به حقوق وآزادی‌های فردی واجتماعی، که ازپیامدهای این توطئه بود، علیرغم رهنمودهای مکرر و پیگیر امام خمینی وتاکید مکرر سایر مسئولان جمهوری اسلامی دربارهٔ رعایت بدون چون وچرای قوانین نه‌تنها ازبین نرفته، بلکه همچنان با سرسختی ادامه دارد. بدون تردید ادامهٔ این وضع به طوری جدی به زیان انقلاب وبه سود پیشرفت نقشه‌های تبهکارانهٔ امپریالیسم آمریکا است، که باوجود شکست خوردن توطئهٔ براندازی درمرحلهٔ اولش، با تمام نیرو درتدارک مرحلهٔ دوم آن، یعنی آماده کردن همهٔ شرایط برای سرنگون ساختن قهرآمیز حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران است وهرلحظه دامنهٔ این تدارکات را در همهٔ زمینه‌های نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، تحریکاتی، خرابکاری و ترور گسترش می‌دهد.

ویژگی‌های توطئهٔ هشتم آمریکا علیه انقلاب ایران در مرحله کنونی

آمریکا همهٔ امید خود را به این توطئه دوخته است و، همان‌طور که الکساندر هیگ بی‌پرده اعلام داشت، هرآنچه در توان دارد بکار انداخته است، تا حکومت دست‌نشاندگان خود را دوباره بر میهن ما مسلط سازد.

www.tabarestan.info تبرستان

ویژگی این توطئه،به تبعیت از ماهیتش،اینست که از فراگیری خاصی برخوردار است و درتمام ابعاد تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی ونظامی، هم در درون کشور و هم درسراسر جهان امپریالیستی،تدارک دیده می‌شود.

دربعد تبلیغاتی درخارج ایران،امپریالیسم خبری و تمام دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به امپریالیسم یکصدا حملات بی‌سابقه‌ای را علیه انقلاب ایران به راه انداخته‌اند. از مفتی اعظم عربستان سعودی گرفته تا "سوسیالیست" نماهای آلمان غربی و فرانسه،همه باهم افکارعمومی مردم کم‌آگاه و ناآگاه جهان راعلیه جمهوری اسلامی ایران برمی‌انگیزند و آنان را برای "پذیرش" "اقدامات" بنیادی برای برانداختن این نظام آماده می‌سازند.

این دستگاه‌ها این‌طور تبلیغ می‌کنند که،رژیم کنونی جمهوری‌اسلامی‌ایران یک رژیم کمونیستی وابسته به اتحادشوروی است و بقاء این رژیم درمنطقه‌موجودیت جهان غرب را به خطر انداخته و تا این رژیم سرنگون نگردد،خواب راحت به چشم مسئولان کشورهای دنیای غرب راه نخواهدیافت.به‌مردم مسلمان‌جهان‌هم این طور تلقین می‌کنند که "رژیم امام‌خمینی از اسلام روگردان" شده و با بقاء این رژیم "اسلام درخطر است"...

با ساختن وپرداختن دروغ‌ها و افسانه‌هائی ازقبیل "صدور تروریست برای اعدام رؤسای کشورهای غربی"،به مردم دنیا این طور وانمود می‌سازند که رژیم جمهوری اسلامی ایران یک رژیم ماجراجوی بین‌المللی است، که حاضر است در سراسر جهان آتش افروزی نماید. جک آندرسون،مفسر آتش‌افروز آمریکائی، وقاحت را تا آنجا رسانده که ادعا کرده است،سوءقصد چندماه پیش به جان ریگان از طرف مقامات دولت ایران تحریک شده بود. رادیوها و روزنامه‌های آمریکا وسایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی این لاطائلات ساختهٔ "سیا" را به مردم سراسر جهان تلقین می‌نمایند.

هدف آن‌ها از این گونه تبلیغات در درون جامعهٔ ایران اینست که مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و مبارزان مسلمان را وادارسازندکه‌برای تبرئهٔ خود از "اتهام کمونیستی"، به شدت عمل و خشونت علیه نیروهای راستین‌چپ‌انقلابی‌که باتمام‌نیرو از انقلاب و جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کنند، دست‌زنند، درتبلیغات عمومی کشورجوشوروی‌ستیزی‌وکمونیسم ستیزی‌را حاکم سازندوبه این ترتیب خطرآمریکا و خطر توطئه درحال تدارک آمریکا رابه‌فراموشی بسپارند. همصدائی نمایندگان شناخته شده خط سازش با آمریکا و همکاران سابق بختیارها وابوالفضل‌قاسمیها ،ازقبیل‌هاشم‌صباغیان ،بارادیوهای 'صدای‌آمریکا" و "بی‌بی‌سی" وبختیار و اویسی دراین زمینه بسیار گویاست. جو کنونی که به وسیلهٔ رادیوهای ضدانقلابی ازخارج و لیبرال‌های معلوم‌الحال و کشمیری‌ها و کلاهی‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی در داخل کشور بوجود آمده،شباهت کم‌نظیری با جو هفته‌های پیش از ۲۸ مرداد دارد.

دربعد سیاسی تمام تلاش جبههٔ متحد ضدانقلاب به رهبری آمریکا درآنست

www.tabarestan.info تبرستان

که ازیکسو جبههٔ وسیعی از حکومت‌های ارتجاعی منطقه و دور از منطقه علیه ایران بوجود آورد و بویژه درمنطقه، حکومت‌های مرتجع را به عقد قراردادهای نظامی امنیتی علیه جمهوری اسلامی و محدود کردن مناسبات خود با ایران وا دارد و از این راه خاک و امکانات این کشورها را برای فعالیت ضدانقلابی باند-های تروریست ساواکی- سلطنت‌طلب و ماجراجو دراختیار گیرد، و ازسوی دیگر در درون کشور، تا آنجا که ممکن است، تخم‌نفاق وچنددستگی را میان گردان‌های گوناگون مبارزان راه استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بیفشاند، وبالاخره درچنین جو پرتشنج و پردشمنی، از راه ترور و خرابکاری و بمب‌گذاری ثبات جامعه را متزلزل سازد. تلاش دیگر دشمنان انقلاب ایران، فعالیت سیاسی در جهت انجام رهنمود بسیارمهم برژینسکی است، که از سازمان‌های سیا و وزارت خارجهٔ آمریکا می‌خواهد به هرقیمت مناسبات جمهوری اسلامی ایران را با اتحاد شوروی تیره سازند.

با توجه به مندرجات ماه‌های اخیر مطبوعات سفلی (اطلاعات و کیهان) نمی‌توان این واقعیت راندید که هم‌صدائی چشم‌گیری میان تشدید تبلیغات مسموم امپریالیسم خبری درجهت تیره کردن مناسبات سیاسی ایران وشوروی و تلاش‌های پی‌گیر و سرسخت برخی از نویسندگان ومفسرین این مهم‌ترین رسانه-های گروهی کشور پدید آمده است.

ترور شخصیت‌ها، خرابکاری‌ها و بمب‌گذاری‌ها یکی از اجزاء مهم بعدسیاسی توطئهٔ هشتم آمریکاست. دشمن شمارهٔ یک انقلاب ما می‌کوشد تا از این راه عناصر مهمی ازپیروان راستین و پیگیر خط امام را یکی‌پس‌ازدیگری "دست‌چین" نماید تاهم خط امام با ازدست دادن این عناصرناتوان گردد، هم راه برای به میدان آمدن و به قدرت رسیدن عناصری که خود درمیان صفوف حاکمیت نفوذ داده است، هموارشود، و هم جو بی‌ثباتی، عدم‌اطمینان، سوءظن در درون جامعه رشد یابد، جوی که برای پیشبرد توطئه و تدارک مقدمات آن ضروراست.

ماجراجویان "مجاهدین‌خلق" و "پیکار" و "رنجبر" و "کومله" و گروه‌های سازمان‌یافته‌تروریست‌ساواکی‌وسلطنت‌طلب، باکمک‌متخصصین‌آموزش‌دیده، که از آمریکا و فرانسه و مصر و اسرائیل فرستاده شده‌اند، عهده‌دار این‌بخش‌ازتوطئه‌اند. با توجه به پیامدهای دردناکی که این فعالیت ماجراجویانه وضد-انقلابی ببارآورده است، نمی‌توان دچار حیرت ونبهت نشد که چگونه درشرایطی که امپریالیسم وتمام گروه‌های وابسته به آن، این چنین مشغول وارد ساختن ضربات دردناک بر پیکر جمهوری اسلامی و به‌ویژه به نیروهای راستین خط امام خمینی هستند، بخش مهمی از امکانات نه چندان زیاد حاکمیت کنونی، شب و روز به‌دنبال نخود سیاه می‌روند و درجستجوی آن هستند که مدارکی دال بر "نیات پنهانی حزب تودهٔ ایران"، که گویا "درصدد تدارک توطئه خزنده‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران است" راست وریس نمایند. آیا واقعا زیر این کاسه

www.tabarestan.info تبرستان

نیم‌کاسه‌ای نیست، کدکسانی، مانند استاندار سابق گیلان، می‌کوشند به جای کشف گروه‌های ضدانقلابی وابسته به سلطنت طلبان، که درجنگل‌های طالش مشغول تدارک توطئه هستند، بشقاب‌پرنده‌های روسی "را کشف کنند و هرشب یک "بادکنک" **خطرناک** از پنجرهٔ اطاقشان مشاهده نمایند؟

ناراضی کردن هرچه وسیع‌تر مردم: یکی ازمهم‌ترین عناصر بعد سیاسی توطئه هشتم آمریکا تلاش همه‌جانبه برای ناراضی کردن هرچه بیشتر اقشار گوناگون مردم، و یا دقیق‌تر بگوئیم، توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و اقشار متوسط است.

شهید ارجمند آیت‌الله بهشتی دریکی از صحبت‌های خود درنمازجمعه، جامعه ۳۶ میلیونی ایران را به ۳ بخش تقسیم کرد: بخش اول، بخش ۳۰ میلیونی توده‌های زحمتکش شهر و روستا، که پشتیبان و تکیه‌گاه و هوادار انقلابند، بخش دوم، بخش یک میلیونی وابستگان به طبقات مفتار و غارتگر جامعه که دشمن انقلابند، و بخش سوم یک تودهٔ پنج میلیونی اقشار متوسط، که متزلزل و به طورکلی نسبت به انقلاب بی‌طرف‌اند.

هدف توطئهٔ هشتم آمریکا به‌درستی ناراضی کردن هرچه بیشتر این بخش‌های ۳۰ میلیونی و ۵ میلیونی است. ضدانقلاب می‌کوشد که بخش ۵ میلیونی را ازبی‌طرفی به دشمنی با انقلاب بکشاند و توده‌های ۳۰ میلیونی را لااقل به ناامیدی و بی‌طرفی نسبت به انقلاب سوق دهد.

برای انجام این عنصر از نقشه جهنمی توطئه هشتم آمریکا تمام اهرم‌های رنگارنگ و تمام گروهک‌های وابسته و مزدور و همهٔ ناآگاهی‌های قابل نفوذ اقشاری از مبارزان انقلابی به کار گرفته شده‌اند. دراین میدان، همان‌طور که رئیس مجلس شورای اسلامی به درستی بیان کرد: "**همهٔ دشمنان دانا و دوستان نادان دست‌بکار شده‌اند و برنامهٔ وسیع و رنگارنگ ناراضی تراشی را دروسیع‌ترین ابعاد به راه انداخته‌اند.**" به ویژه افراد آگاه این توطئه از چترهای افراطیون مذهبی به عنوان پوشش برای تحریکات خود استفاده می‌کنند.

امروز دیگر مقامات مسئول درجهٔ اول جمهوری اسلامی مانند رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان کل انقلاب، مسئولان بازرسی کل کشور و نظایر آن‌ها پنهان نمی‌کنند که به نام مبارزه با منکرات، به نام دادگاه‌های انقلاب، به نام پاسداران وکمیته‌ها، به‌نام پاکسازی ادارات دولتی، به نام مبارزه با افراد غیرمکتبی، چه زیاده‌روی‌ها وبی‌عدالتی‌هائی انجام گرفته تا آنجا که ضرورت پیدا می‌شود، کمیتهٔ مبارزه با منکرات مرکز کشور منحل شود، کارت‌های ماموریت افراد آن لغو گردد و پروندهٔ رئیس کمیته مورد بررسی قضائی قرارگیرد! اگر درمرکز، زیرچشم مقامات مسئول مرکزی، چنین پدیده‌هائی دوران طولانی بتوانند وجودداشته باشند و به اقدامات بی‌رویهٔ خود ادامه‌دهند ـ اقداماتی که نتیجه‌اش تنها ناراضی‌تراشی و مخدوش ساختن حیثیت و اعتبار جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی آن است ـ آن‌وقت در گرگان و زنجان وخوی وخرم‌آباد و زاهدان وسیستان... چه خواهد گذشت؟

www.tabarestan.info

درچنین جوی است که نماینده‌ٔ وزارت آموزش و پرورش در ستاد پیکار با بیسوادی به خود اجازه‌می‌دهد پیشنهاد کند که کارگران بیسواد را،اگر درمدت یک سال سواد نیاموختند،از کارخانه اخراج کنند و دولت و بانک‌ها از دادن وام و کود و کمک‌های دیگر به دهقانان بیسواد اگر درمدت‌یک سال باسواد نشدند خودداری کنند !

آنچه اهمیت دارد،این‌یاآن‌حادثه‌ٔ دلخراش واین‌یاآن‌تجاوزبه حقوق قانونی مردم نیست. تهدیدآمیز آن جوی است که طرز فکری نظیر تفکر نماینده وزارت آموزش و پرورش درستاد پیکار با بیسوادی را می‌پروراند.

آنچه تهدیدآمیز است، آن جوی است که ممکن می‌سازد افراد معینی،که معلوم نیست از "دوستان‌نادان" هستند و یا از"دشمنان‌دانا"،درکار بازگشائی دانشگاه‌ها، پذیرش دانشجویان ودانش آموزان به‌دانشگاه‌ها و مدارس و حتی مدارس حرفه‌ای و هر امردیگری که با اقشار وسیع توده‌های مردم سروکار دارد، آگاهانه و یا ناآگاهانه سنگ‌اندازی کنند، کاری که تنها نتیجه‌اش ناراضی‌کردن این توده‌ها و راندن آن‌ها،و به ویژه جوانان،به سوی "مغناطیس‌های شیطانی" ضدانقلاب می‌تواند باشد.

چطورممکن است این واقعیت را نادیده گرفت که سرگردان کردن صدهاهزار جوان دانشجو و دیپلمه درانتظار دانشجوشدن و ناامیدساختن ده‌هاهزار دانش آموز،که امیدشان ادامه‌ٔ تحصیل در دانشگاه‌هاست، تاچه اندازه می‌تواند به پاشیدن تخم نارضایی میان این جوانان پرشور،ولی بی‌تجربه و کم‌آگاه،کمک کند.

چطورممکن است این واقعیت را نادیده گرفت که روش‌های افراطی قشری در پاک‌سازی بخشی از بهترین متخصصین هوادار انقلاب مستقیما این نتیجه را خواهد بخشید که از صدهزار دانشجوی ایرانی،که درکشورهای خارجی مشغول تحصیل هستند،تنها انگشت‌شماری به ایران‌بازگردند و اکثریت مطلق آنانی که واقعا خواستار مراجعت به ایران و خدمت به میهن‌شان هستند،از ترس این که مجبور به لبو فروشی درکنار خیابان نشوند، دانش خود،را درخدمت رژیم‌های دشمن انقلاب ایران بگذارند.

چطورممکن است این واقعیت را نادیده گرفت که این گونه روش‌ها باعث می‌شود که بسیاری از جوانان، یا از روی اجبار زندگی و یا از روی فرصت‌طلبی، به دروغ و ریا توسل جویند و خود را آن‌طور که پاکسازان خواستارآن هستند بنمایانند. آیا این خود نوعی و نوع دردناکی از اشاعه‌ٔ فساد نیست؟

به نظرما،این‌ها و بسیاری از نمونه‌های دیگر در رفتار با زنان کارگروکارمند، آموزگاران و دبیران، متخصصین و کارگران و غیره‌وغیره،دست دردست هم،یک ماشین عظیم ناراضی‌تراشی را درجمهوری اسلامی بوجود آورده‌اند،که مانند موریانه نظام جمهوری اسلامی را از درون می‌خورد. تمام این‌ها به اشکال گوناگون چوب لای چرخ بازسازی ونوسازی جامعه و بهره‌گیری از همه‌ٔ نیروها،

www.iran-archive.com

و استعدادها و توان‌های انسانی وفادار به انقلاب و خواهان شکوفائی میهن در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌گذارند.

ما اطمینان راسخ داریم که تاریخ آینده روشن خواهد ساخت که چه عوامل خرابکاری نظیر امیرانتظام‌ها و قطب‌زاده‌ها و بنی‌صدرها و کشمیری‌ها در ایجاد و تشدید این گونه پدیده‌های زیانبخش دخالت داشته‌اند.

رهنمودهای امام‌خمینی برای رعایت اکید قانون درهمهٔ شئون زندگی اجتماعی، تاکید ایشان دربارهٔ لزوم بازگشائی هرچه سریع‌تر دانشگاه‌ها وبهره‌گیری از همهٔ متخصصان وفادار به انقلاب و بسیاری از رهنمودهای پرارج دیگر، نیروهای راستین انقلابی میهن ما را امیدوار ساخته‌اند که جریانی برای ترمزکردن این گونه روش‌های زیان‌بخش به راه افتاده است. ازسوی دیگر، ما می‌دانیم که این مبارزه‌ای آسان و گذرا نخواهد بود. دشمنان دانا و دوستان نادان انقلاب نیروی بالقوه و بالفعل بزرگی را تشکیل می‌دهند و دست دردست هم، هر روز دشواری‌های تازه‌ای را بوجود خواهند آورد. از میان دود و آتش همین مبارزه است که انقلاب گام به گام راه دشوار و پرپیچ و خم‌خود را به‌طرف پیروزی‌های بازهم بیشتر بازخواهد کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

دربعد اقتصادی تدارک توطئهٔ هشتم بسیار حائز اهمیت و برای امپریالیسم آمریکا امیدبخش است؛ تمامی نیروهای امپریالیسم جهانی و وابستگان‌ومزدورانش همراه با سازشکاران وتسلیم‌طلبان، در پیشبرد این نقشه فعالانه شرکت دارند. هدف این بعد توطئهٔ هشتم، درهم‌شکستن اقتصادی جمهوری اسلامی است. امپریالیسم آمریکا به‌خود امید می‌دهد که با تشدید دشواری‌های اقتصادی تاحد تکامل‌آن‌به‌یک‌بحران جدی، توده‌های مردم از رهبری انقلاب، از حاکمیت پیرو خط امام‌خمینی جدا خواهند شد و دراین صورت برانگیختن آنان علیه این رژیم و یالااقل‌خنثی‌کردن‌و بی‌طرف نگهداشتن‌شان، راه را برای وارد آوردن "ضربهٔ هلاکت بار" از داخل وخارج هموار خواهد ساخت.

ازخارج این تدارک به صورت تشدید محاصرهٔ اقتصادی، جلوگیری از به فروش رفتن نفت ایران، که طبق اظهار مقامات رسمی منبع ۹۸–۹۹ درصددرآمد ارزی کشور است، بالابردن قیمت کالاهای ضرور وارداتی به ایران ازطرف انحصارهای امپریالیستی، انجام می‌گیرد. در این‌برنامه حتی چاپ اسکناس ایران به‌مقدار بسیار وسیع و واردکردن آن به داخل کشور برای ایجاد بحران پولی گنجانده شده است.

از داخل تمام اقدامات وابستگان اقتصادی به امپریالیسم جهانی، یعنی کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان و دلالان وسفته‌بازان وقاچاقچیان و مافیای اقتصادی درهمین جهت، یعنی درجهت تشدید روزافزون دشواری‌های اقتصادی دولت است.

مهم‌ترین تلاش ضدانقلاب و لیبرال‌ها دراین توطئه متوجه اینست که ازهر گونه اتخاذ تصمیم حاکمیت جمهوری اسلامی درجهت ایجاد دگرگونی‌های‌بنیادی

درزمینهٔ نظام اقتصادی- اجتماعی کشور جلوگیری نمایند. قانون اصلاحات ارضی مصوبهٔ شورای انقلاب و مورد تائید فقهای عالی‌مقام اسلامی، یعنی آیت‌اله منتظری، آیت‌اله مشکینی و شهید آیت‌اله بهشتی و اصول مهم قانون اساسی در زمینه تامین عدالت اجتماعی، به ویژه اصول ۴۳ و ۴۹، آماج شدیدترین حملات و اقدامات پشت پردهٔ جبههٔ متحد ضدانقلاب است.

لیبرال‌ها و کشمیری‌های اقتصادی با تمام قوا می‌کوشند که تجارت خارجی، یعنی واردات کشور را به کشورهای امپریالیستی منحصر سازند، درحالی‌که این کشورها ازخرید نفت ایران سر بازمی‌زنند. به این ترتیب هر روز از ذخیره و امکانات ارزی کشورما کاسته می‌شود وبیشتر درتنگنا قرارمی‌گیرد. عوامل لیبرال و کشمیری‌های اقتصادی در ارگان‌های اقتصادی دولتی وغیردولتی هنوز قدرت را در دست دارند و باتمام نیرو از پیاده‌شدن یک‌سیاست واقع‌بینانه و مستقل اقتصادی برپایهٔ خط‌امام‌خمینی، مکارانه وسرسختانه جلوگیری می‌کنند.

ازطرف‌دیگرکلان‌سرمایه‌داران‌وبزرگ‌مالکان بااحتکار و بالابردن قیمت‌های کالاهای مصرفی همگانی، ازیکسو به طوربی‌سابقه‌ای ثروت‌های ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان را به غارت می‌برند، و از سوی دیگر به این نتیجهٔ سیاسی دست می‌یابند که اعتماد مردم و به ویژه توده‌های زحمتکش و محروم را، که پایگاه اصلی انقلاب‌وجمهوری‌اسلامی‌ایران هستند، به کفایت حاکمیت جمهوری اسلامی متزلزل سازند و درآنان این آمادگی را بوجود آورند که‌یک تحول ارتجاعی را درحاکمیت پذیرا گردند.

اگر نخواهیم به شعارها دلخوش باشیم و خود و دیگران را گول بزنیم، باید اعتراف کنیم که این ترفند جنایت‌آمیز دشمن تاکنون موفقیت‌های جدی بدست آورده است. کم‌نیستند مردم علاقمند به جمهوری اسلامی که در برابر این واقعیت و واقعیت نمایان مقابل آن، که ازطرف حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ تصمیم قاطع و بنیادی برای پایان بخشیدن به این غارتگری بی‌حد وحساب گرفته نمی‌شود، هاج و واج شده و ازخود می‌پرسند: درحاکمیت چه می‌گذرد؟ شلاق زدن چند محتکر و فروش چند تن پیاز احتکارشده نمی‌تواند به‌این پرسش‌که هر روز دامنه‌دارتر می‌شود، پاسخی شایسته و قانع‌کننده باشد.

به طورخلاصه، باچشم‌های عادی وبدون عینک و ذره‌بین هم می‌توان دید که بعد اقتصادی توطئهٔ امپریالیستی‌براندازی‌قهرآمیزحاکمیت‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌از خطرناک‌ترین ابعاد آنست و تنها درصورتی‌که پیروان خط‌امام‌خمینی درحاکمیت با قاطعیت درصدد درهم‌شکستن این بخش از توطئه برآیند و دچار تردیدنشوند و تصمیمات عاجل و ضرور را به "فردا" و "فردا"های دورموکول‌نکنند، می‌شود از پیامدهای خطرناک این جریان جلوگیری کرد.

دربعد نظامی تدارک توطئهٔ هشتم‌آمریکادامنه‌بسیارگسترده‌ای دارد وبه طور کلی دو بخش درونی وخارجی را فرامی‌گیرد: بخش خارجی تدارک نظامی هم شامل ۳ عنصراست: یکی تدارک نظامیان ضدانقلابی ایران، دوم تدارک نیروهای

ضدانقلاب کشورهای ارتجاعی منطقه ،سوم آمادگی نیروهای مستقیم امپریالیسم آمریکا . برای هریک از این ۳ بخش وظایف جداگانه‌ای معین شده‌است .

دردرون کشور نیروهای جبههٔ متحد ضدانقلاب یعنی ساواکی‌ها وسلطنت طلبان سازمان‌یافته، مائوئیست‌ها، سران مرتجع ووابسته‌عشایر، بزرگ مالکان و مرتجعین و باقیمانده‌های گروه‌های "مجاهدین‌خلق" و"پیکار" درشمال وجنوب کشور درصدد این تدارک نظامی هستند . اطلاعات بدون خدشه تائید می‌کند که اکنون در کنار کردستان،که باند قاسملو و کومله وگروه‌های دیگروابسته‌بهرژیم صدام و"ناتو" درآن‌مشغول‌جنگ‌علیه‌نیروهای‌جمهوری‌اسلامی هستند ودرماه‌های اخیر دسته‌هائی از "مجاهدین‌خلق" وچریک‌های "چپ "گرایه‌آن‌ها پیوسته‌اند،در فارس و بلوچستان دسته‌های بزرگی به رهبری خان‌های مرتجع ووابسته و در مازندران ، گرگان و گیلان دسته‌های مسلح گروهکهای‌ساواکی‌و "مجاهد" ، "زنجبری" و "پیکاری" گردهم می‌آیند و خود را برای اقدامات شورشی مسلحانه آماده می‌سازند .

مسلم است که سلاح و جنگ‌افزار این گروه‌ها هم از راه دزدی از ذخائر کشور و هم از راه ورود قاچاق از خارج کشور تامین می‌شود .

درخارج کشور، دسته‌های آدمکشان حرفه‌ای ساواکی و سلطنت‌طلب در اردوگاه‌هائی درمصر، ترکیه، پاکستان، عربستان‌سعودی‌وعمان‌آماده حمله به ایران می‌شوند . وظیفهٔ این نیروها وارد آوردن ضربهٔ اول برای برپاساختن جنگ داخلی در درون کشور است،تا آمریکا بتواند با نیروهای کشورهای ارتجاعی وابسته‌به خود درمنطقه و نیروهای عظیم چندصدهزار نفری "واکنش سریع"،که بخش مهمی از آن هم‌اکنون در بیش از ۴۰ ناو جنگی آمریکا در نزدیکی سواحل ایران و درغمان‌وعربستان‌سعودی‌جاگرفته‌اند ،وارد عمل‌شود و ،طبق اظهار رسمی وعلنی الکساندر هیگ،به نیروهای هوادار آمریکا درجنگ داخلی ایران کمک برسانند .

اتحاد نظامی عربستان سعودی با کشورهای عربی خلیج فارس و پشتیبانی علنی آمریکا از این اتحاد و سرعت بی‌سابقهٔ‌تشدید‌درتقویت تسلیحاتی‌پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی ازسوی آمریکا،در درجهٔ اول علیه انقلاب ایران‌است .

هدف‌های‌حداکثروحداقل توطئه‌هشتم

هدف حداکثر این توطئه، براندازی کامل حاکمیت پیروان خط امام بر جمهوری اسلامی و به قدرت رسانیدن جبههٔ متحد ضدانقلاب است . این که کدامیک از عناصر این جبهه، لیبرال‌های میانه‌رو، مجاهدین و یا چپ‌روها و یا سلطنت‌طلبان افراطی اهرم‌های قدرت را دردست گیرند ، بستگی به جریان پیشرفت احتمالی و موفقیت آن دارد . فعلا آمریکا با همهٔ این عناصر بازی می‌کند و همه را مورد ملاطفت و پشتیبانی خود قرارمی‌دهد و بهمهٔ آن‌هاوعدهٔ مناصب قدرت را می‌دهد .

ولی البته آمریکا این حساب راهم می‌کند که درشرایط کنونی جامعهٔ ایران

www.tabarestan.info تبرستان

با وجود نیروی عظیم مردمی و جو مبارزه‌جویانهٔ ضدآمریکائی و اعتبار ونفوذ رهبری امام‌خمینی،رسیدن به این هدف حداکثر،لااقل در اولین مرحلهٔ شروع توطئه بسیار بسیاردشوار، بلکه غیرممکن است. و به همین‌علت درعین تدارک توطئه درچارچوب خواست رسیدن به هدف حداکثر، ثقل توطئه برای تامین هدف حداقل خواهد بود.

هدف حداقل توطئهٔ هشتم جداکردن حاشیهٔ غربی و جنوب ایران،یعنی خطی که از سرحدات ترکیه و ایران در آذربایجان غربی آغاز می‌شود، کردستان و بخش نفت‌خیز خوزستان و حاشیهٔ وسیعی از مناطق جنوبی فارس و هرمزگان و بلوچستان را دربرمی‌گیرد. به طورخلاصه،هدف حداقل امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی آمریکا عبارتست از ایجاد یک سرحد مطمئن و نفوذناپذیر دربخش شمالی مناطق نفت‌خیز خلیج فارس،ویا به عبارت دیگر،ایجاد یک "کرهٔ جنوبی" و یا یک "ویت‌نام جنوبی" برای حفاظت ازسرحد شمالی مناطق نفت‌خیز خلیج فارس که رسما جزء "مناطق حیاتی" امپریالیسم جهانی یعنی آمریکا و اروپای غربی و ژاپن اعلام شده است.

البته روشن است که این هدف حداقل تنها سرپلی است برای حملات بعدی به‌منظور شرنگونی دولت جمهوری اسلامی، زیرا با بدست آوردن این سرپل آمریکا می‌تواند جنگ داخلی را درجبههٔ طولانی به میهن ما تحمیل نماید وبا جلوگیری از درآمد نفت، اقتصاد و مقاومت دولت جمهوری اسلامی را درهم شکند.

این است به طورخلاصه ابعاد وعناصر توطئهٔ هشتم آمریکا،که باید آن را فراگیرترین و خطرناک‌ترین توطئه‌هائی دانست که تاکنون علیه جمهوری‌اسلامی ایران سرهم‌بندی شده است. ما اطمینان داریم که درمیهن انقلابی ما و در جهان‌خارج از کشور، به اندازهٔ کافی نیرو و امکانات‌وجوددارد که،درصورت تجهیز همه‌جانبه و درست آن‌ها و شناخت دقیق استراتژی و تاکتیک جبههٔ متحد ضدانقلاب،بدون تردید می‌توان این توطئه را با شکست روبرو ساخت.

حزب تودهٔ ایران همواره کوشیده‌است‌که‌این نقشه‌های شیطانی جبههٔ متحد ضدانقلاب را فاش سازد و ابعاد خطرناک و تهدیدآمیز آن را دربرابر مقامات مسئول جمهوری اسلامی و نیروهای انقلابی و همهٔ مردم ایران قراردهد و درست‌ترین راه مقابله با توطئه را پیشنهاد نماید. بدون تردید درست به همین علت‌است‌که‌حزب‌ما موردکین‌توزترین‌دشمنی امپریالیسم جهانی و مزدورانش در خارج و داخل کشور، از بختیارگرفته تا صباغیان و "کشمیری"های مطبوعاتی و تبلیغاتی قرارگرفته است.

ژرفش سمت‌گیری ضدامپریالیستی در سومین سال انقلاب

نتیجه‌ای را که بررسی مبارزات ضدامپریالیستی درسومین سال انقلاب

شکوهمندمان به دست می‌دهد، می‌توان این طور خلاصه کرد: دراین سال شناخت نیروهای انقلابی از دشمنان ودوستان انقلاب ایران،درهمهٔ ابعادش رشد چشمگیری یافته و بخش مهمی از نیروهای انقلابی،از سردرگمی‌هائی که در سال‌های اول و دوم انقلاب دراین زمینه‌ها داشته‌اند، بیرون آمده‌اند:

ـ امپریالیسم آمریکا به عنوان سرکرده و گردانندهٔ جبههٔ متحد ضدانقلاب و هارترین و خونخوارترین دشمن انقلاب ایران و هرجنبش آزادی بخش و مردمی در سراسرجهان،بیش ازپیش برای بخش‌های هر روز بیشتری از مبارزان انقلابی ایران‌شناخته شده است. شعار "مرگ‌برآمریکا" به عمده‌ترین شعار فراگیر جامعهٔ میهن ما مبدل گشته است.

ـ همدستان امپریالیسم آمریکا،از دولت جنایتکار صهیونیستی اسرائیل گرفته تا دولت‌های کشورهای امپریالیستی اروپای غربی، ژاپن و همهٔ دولت‌های ارتجاعی سراسر جهان و به ویژه دولت‌های ارتجاعی منطقه،که نیروهای سازشکار لیبرال می‌کوشیدند آن‌ها را به عنوان دوستان انقلاب ایران جابزنند، بیش از پیش برای مبارزان انقلابی میهن‌مارسواشده‌اندوهمکاری جنایت‌بارآنان با آمریکا و پشتیبانی بی‌دریغ‌شان از ضدانقلاب ایران ومنطقه عیان گردیده است.

ـ شناخت بخش‌های مهمی از نیروهای راستین انقلاب ایران از دوستان واقعی انقلاب ایران در درون جامعهٔ ایران،علی‌رغم همهٔ دسائس نمایندگان جبههٔ متحد ضدانقلاب،یعنی لیبرال‌ها و بازماندگان تفاله‌های آمریکادرحاکمیت، و به ویژه در دستگاه‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی،و علیرغم مقاومت سرسختانهٔ عناصرکم‌آگاه و گمراه و بازی‌خورده از میان قشریون افراطی، گسترش چشمگیری یافته است.

این گسترش شناخت نه‌تنها در میان مبارزان متعهد مسلمان بلکه هم‌چنین در میان اقشار وسیعی از نیروهای جوانی که با گرایش‌های چپ در میدان مبارزهٔ ضدامپریالیستی شرکت دارند، بوجود آمده است. انشعابات درجهت شناخت درست در میان گروهک‌های چپ‌رو، مانند "چریک‌های اقلیت"، "راه کارگر"، "رزمندگان" و حتی در درون بخش چشمگیری از هواداران "مجاهدین خلق" که بیش از همه به بیراهه و باطلاق رفته بودند، شاهد گویای این واقعیت است.

ـ درشناخت نیروهای انقلابی نسبت به دوستان انقلاب ایران درصحنهٔ جهانی هم درسومین سال انقلاب بدون تردید پیشرفت‌های جدی پدید آمده است. نزدیکی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به کشورهای جبههٔ پایداری خلق‌های عرب دربرابر آمریکا و اسرائیل، علیرغم همهٔ تحریکاتی که ازطرف لیبرال‌های آمریکازده برای جلوگیری از این نزدیکی به عمل آمده و دائما به عمل می‌آید،نشانهٔ یک گام با اهمیت مثبت درسیاست خارجی ایران است.

علیرغم تحریکات دامنه‌دار خصمانه علیه کشورهای سوسیالیستی از طرف محافل لیبرال و کشمیری‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی و سایر دشمنان ناآگاه سوسیالیسم درسال گذشته،این واقعیت هر روز برای گروه‌های بیشتری از مبارزان روشن شده است که کشورهای سوسیالیستی،و در راس‌شان اتحادشوروی،همه‌جانبه از انقلاب ایران به رهبری امام‌خمینی پشتیبانی می‌کنند و به این پشتیبانی ادامه می‌دهند.

همین روش دوستانه و پشتیبانی بی‌دریغ موجب شده است که هر روز عناصر و قشرهای بیشتری از حاکمیت جمهوری و نیروهای مبارزمسلمان بر پیشداوری‌های نادرست گذشتهٔ خود چیره شوند و در وجود کشورهای سوسیالیستی وسایر نیروهای انقلابی وضدامپریالیستی جهان دوستان واقعی انقلاب ایران را بشناسند. گفتارهای بسیاری ازمسئولان درجهٔ اول کشور در جریان "هفتهٔ وحدت"، که چکیدهٔ آن به طور روشنی درسرمقالهٔ روزنامهٔ کیهان (۲۰دیماه۶۰) بازتاب‌یافت، نشانی‌ازاین‌پیشرفت درشناخت درست است. ما به علت اهمیت موضوع، بخشی از این سرمقالهٔ کیهان زیرعنوان "به‌فلسفهٔ وحدت نگرشی عمیق‌داشته باشیم" را می‌آوریم:

"رابطهٔ مسلمین با مکاتب غیرخدائی و یا ضدخدائی بر مبنای عدم تجاوز به حدود "خدا" تعیین می‌شود. مثلا وقتی که مشرکین در زمان پیامبر اسلام از جنگ با مسلمین خودداری می‌کردند و حقوق مسلمانان را رعایت‌می‌کردند، پیامبراسلام حتی پیمان صلح نیز با آن‌ها می بست. در زمان حاضر نیز چنین است... اگر مشرکین دست از خصومت و جنگ با خدا و نمایندگان رسمی او در زمین بردارند و بخواهند در یک محیط مسالمت‌آمیز با مسلمین زندگی کنند، نه‌تنها آزاد محسوب می‌شوند، بلکه به قول هاشمی رفسنجانی حتی می‌توانند حزب و نشریه وتبلیغات هم داشته باشند و مسلمانان به همین قاعده اجازه دارند با مشرکین در زمینه‌های گوناگون وارد گفتگو شوند و حتی نیازهای ضروری خود را مثل تکنولوژی و تسلیحات و... از آن‌ها تامین کنند. اگر بخواهیم مثالی زنده برای موارد فوق ارائه بدهیم باید به روابط کنونی جمهوری اسلامی با بلوک سوسیالیستی اشاره کنیم."

حتی درمسئلهٔ افغانستان، باوجود همهٔ حساسیت‌ها و ویژگی‌هایش، روند شناخت واقعیات درمیان نیروهای راستین انقلاب ایران پیشرفت محسوسی‌رانشان می‌دهد. امروز دیگر کم نیستند نیروهاو شخصیت‌هائی از میان مسلمانان مبارز، که واقعیت اوضاع و جریانات افغانستان را،همان‌طور که هست،دریافته‌اند ومی‌دانند که اکثریت مطلق گروه‌های‌افغانی،که‌درپاکستان‌وایران زیر پرچم دروغین

www.tabarestan.info تبرستان

اسلام‌خود را مخفی ساخته‌اند، ازهمان قماش سلطنت‌طلبان، ساواکی‌ها، خلق مسلمانی‌ها، قاسملوها، کومله‌ای‌ها، پیکاری‌ها، رنجبری‌هاو گروهک‌های گمراه شده‌ٔ خودمان هستند، که همه و همه در ماشین عظیم نقشه‌ها و توطئه‌های ضد خلقی و ضد شوروی جبههٔ جهانی امپریالیستی – ارتجاعی به سرکردگی آمریکا و آتش گردانی رهبران خائن چین افتاده‌اند، همان نقشه‌ها و توطئه‌هائی که از طرف همین جبهه به طور یکسان علیه انقلاب ایران‌طرح و به موقع اجراگذاشته شده و می‌شود.

متاسفانه این شناخت درست هنوز به صورت پایهٔ منطقی وسالم‌سیاست خارجی ایران درنیامده است

به طورخلاصه می‌توان به این نتیجه رسید که درسمت‌گیری ضدامپریالیستی انقلاب ایران درسال گذشته ژرفش چشمگیری بوجود آمده وروند شناخت‌دوستان و دشمنان انقلاب، علیرغم همهٔ دشواری‌ها و سدهای طبیعی ناشی از کم‌آگاهی و دشواری‌ها و سدهای مصنوعی ناشی از عمل‌قایای مدافعان "خط‌آمریکا" در بخش‌هائی و گوشه‌هائی از حاکمیت و خرابکاری **"نقاله‌های آمریکا که الان هم هستند"**، یعنی کشمیری‌ها، گام‌های قابل‌توجهی به پیش برداشته است.

ولی دراینجا باید یادآور شویم که ساده‌نگری است اگر تصورشود که دراین میدان نبرد، دستاوردهای بدست آمده به طورقاطع ومسلم تثبیت شده، وزنهٔ سنگین را بوجود آورده وبازگشت‌ناپذیر شده‌اند. برعکس باید توجه داشت که جبههٔ مخالف گرایش‌های سالم انقلابی در سیاست خارجی، هنوز از نیروی قابل توجهی برخوردار است‌و مواضع مهمی را حتی در درون حاکمیت سیاسی‌واجتماعی و درمیان قشرمعینی از روحانیت سنتی ایران در دست دارد و،بالاتر از همه‌به وسیلهٔ بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران و اقشار مرفه وممتاز باقیمانده ازجامعهٔ آریامهری، بخش مهمی از شریان‌های حیاتی اقتصاد کشور را کنترل می‌کند. این نیرو بابهره‌گیری از کم‌آگاهی و قشری‌گری بخش دیگری از مبارزان مسلمان و با تلفیق اقدامات خود با مجموعهٔ اقدامات و فشارها و تحریکات جبههٔ متحد ضدانقلاب،با پیگیری درجهت پیاده کردن خط برژینسکی،یعنی‌ایجاد و تشدید نفاق در درون نیروهای پشتیبان انقلاب در داخل کشور و تیره کردن مناسبات جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های دوست و جنبش‌های آزادی‌بخش ضد امپریالیستی عمل می‌کند.

بی‌توجهی نیروهای راستین پیروخط امام‌خمینی به این جبهه می‌تواند پیامدهای فاجعه‌آ برای انقلاب ایران ببارآورد. باید این اصل جهانشمول و فراگیر مبارزات اجتماعی را هرگز فراموش نکرد که،مناسبات با دوستان و هواداران راه پیشرفت اجتماعی عمده‌ترین سنگ محک‌برای تشخیص شناخت درست دشمنان و صداقت درمبارزه علیه دشمنان است. هرکسی که با دوستان انقلاب دشمنی می‌ورزد، آگاهانه و یا ناآگاهانه آب به آسیاب دشمنان‌انقلاب می‌ریزد. او یا دشمن داناست و یا دوست نادان ونتیجهٔ عملش یکی است و

آن زبان رسانی به انقلاب است.

۲. مبارزه برای تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در سومین سال انقلاب

انقلاب شکوهمند ما کاخ استبداد ساواکی ـ آریامهری را سرنگون ساخت و تمام اقشار جامعه را از قیدوبندها و کند و زنجیرهای رژیم جنایت پیشه گوش به فرمان سیا و موساد رها کرد. نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در یکسال ونیم اول دوران پس از پیروزی انقلاب، به طورنسبی آزادی‌های سیاسی در زمینهٔ اظهارنظر و تبلیغ نظریات، نه‌تنها برای مبارزان انقلابی با هرگرایش، بلکه حتی برای ضدانقلاب علنی، یعنی تهیه‌ان مصورها و آپندگان‌ها و بامدادها ونمایندگان سیاسی آن‌ها وجودداشت. حتی دراین راه آن‌قدر زیاده‌روی وجود داشت که تقریبا همهٔ ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان مورد عفو قرارگرفتند.

۴ نیرو در ۴ جهت از این آزادی سوءاستفاده را آغاز کردند:

اول نیروهای جبههٔ ضدانقلاب، از سلطنت‌طلبان، ساواکی‌ها تا مائوئیست‌ها به رهبری مرکز "سیا" در سفارت آمریکا، درجهت مشوب‌کردن اوضاع و پاشیدن تخم نفاق و تضعیف رهبری پیگیر امام خمینی؛

دوم لیبرال‌ها که دولت موقت را دردست داشتند، با بهره‌گیری از اقدامات ضدانقلاب در راه تحکیم مواضع خود درحاکمیت کشور و هموارکردن راه سازش وتسلیم باآمریکا ومتحدان‌ودستیارانش وتیره‌کردن مناسبات باکشورهای سوسیالیستی، کشورهای جبههٔ پایداری خلق‌های عرب و همهٔ کشورها و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی؛

سوم چپ‌روهای رنگارنگ با امید تحمیل نظریات "انقلابی" خودبرجامعه با توسل به شیوه‌های ماجراجویانه در راه تدارک "مبارزه مسلحانه" باانقلاب وجمهوری اسلامی ایران.

چهارم نیروهای انحصارطلب و زورمدار و قشری ازمیان مبارزان مسلمان، نیروهائی که تحمل هیچ‌گونه‌دگراندیشی را، جزآنچه خود فکرمی‌کنند، ندارند.

این ۴ نیرو با ۴ شیوه و ۴ سیستم جنگ‌افزار برای خشکاندن ریشه‌های درخت نونهال آزادی درکشور دست به کارشدند و دیری نپائید که پیامدهای این توطئه‌ای که درآغاز هم‌آهنگ نبود، درعمل پدیدار گردید واولین ضربه‌ها به آزادی‌های فردی واجتماعی، باتعطیل روزنامهٔ "مردم" درشهریور ۱۳۵۸ فرود آمد.

این محدودیت که با بستن دفتر مرکزی حزب تودهٔ ایران، یعنی یگانه سازمان سیاسی چپ، که صادقانه و پیگیرانه از انقلاب و ازخط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی می‌کرد، توام بود. اگرچه زیادطول نکشید، ولی آغازی بود برای جریانی که درسال دوم انقلاب، به ویژه به صورت حملهٔ عناصر غیرمسئول به دفاترحزب ما و سایر سازمان‌های سیاسی و تعطیل آن‌ها تکامل یافت، حمله‌ای

که عملا مورد تائید مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی، قرارگرفت و پیامدهای غیرقانونی و زیانبخش آن هنوز ادامه دارد.

به ویژه پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، این روند سوءاستفاده ازیک سو و دشمنی با آزادی از سوی دیگر، به صورت دشمنی با مصوبات قانون اساسی در زمینهٔ تامین آزادی‌ها درآمد.

گروه‌های ۱و ۲ و ۳، به استثنای بخشی از گروه سوم یعنی اکثریت فدائیان خلق، که پس از یک دوران تزلزل و تفکر، گام به گام درجهت تصحیح روش‌های خود حرکت کردند، به‌تدریج به هم پیوستند و جبههٔ متحد ضدانقلاب را پی‌ریزی کردند و با اقدامات رنگارنگ خود درجهت سوءاستفاده از آزادی، هر روز دلیل جدیدی بوجود آوردند، تا انحصارطلبان و زورمداران درحاکمیت، زیرپاگذاردن آزادی‌های مصرح درقانون اساسی را به صورت عمل قانونی خود ارتقاء دهند و این حکم را قانون عمل کرد خود قراردهند که **قانون اساسی و احکامش به جای خودمحترم، ولی شرایط برای پیاده‌کردن آن هنوز آماده نیست!**

در اواسط سال ۱۳۵۹ با حمله به دفاتر حزب تودهٔ ایران درسراسر کشور، با حمله به کتاب‌فروشی‌ها و روزنامه‌فروشی‌ها، دست گروه‌های غیرمسئول برای حاکم‌کردن "قانون زور" بازشد.

مسلم است که هم شخص امام خمینی و هم بخش مهمی از مسئولان کشور، که در خط امام حرکت می‌کنند، هرگز به این گونه پدیده‌های تجاوز به حقوق وآزادی‌های تضمین شده درقانون اساسی صحه نگذاشته‌اند. به ویژه امام خمینی ده‌ها و ده‌ها بار دربارهٔ لزوم رعایت قانون درتمام شئون کشور تاکید کرده‌اند و در آستانهٔ سال ۱۳۶۰ این سال را به نام "سال قانون" نامیدند و از همهٔ مقامات کشور اکید أخواستند که مراعات قوانین را سرلوحهٔ برنامهٔ عمل خود قراردهند. ولی با کمال تاسف رویدادهای سال ۱۳۶۰ از همان آغاز سمت‌گیری دیگری پیدا کرد. گروه‌های اول و دوم و سوم، یعنی جبههٔ متحد ضدانقلاب. به رهبری بنی‌صدرخائن شورش برای براندازی قانون اساسی را آغازکرد و با این شورش جنون‌آمیز خود جو تشنج و قانون‌شکنی را بر جامعهٔ کشورما مستولی ساخت. دراین جو پرتشنج و تهدیدآمیز برای موجودیت انقلاب، آن‌هم درشرایطی که کشور مجبور بود، درتلاش برای رفع تهاجم آمریکائی ـ صدامی، بخش مهمی از امکانات مادی ونیروی‌انسانی خود را متوجه جبههٔ جنگ نماید، فرصت‌طلبان، کشمیری‌ها و انحصارطلبان امکان یافتند که در زیرپوشش لزوم مبارزه علیه شورشیان و خرابکاران، تا آنجا که ممکن است، آزادی‌های قانونی و حقوق اجتماعی را مورد تهاجم و تاخت و تاز قراردهند و به‌این ترتیب، آگاهانه و یا ناآگاهانه، موجبات نارضایی هرچه بیشتر قشرهای وسیعی از مردم را فراهم‌آورند، کاری که مستقیما درخدمت جبههٔ ضدانقلاب و امپریالیسم آمریکا بود. با کمال تاسف ما شاهد آن بودیم که این جو تجاوز به حقوق اجتماعی و آزادی‌های تضمین شده در قانون اساسی، بخشی از حاکمیت،

www.tabarestan.info تبرستان

یعنی قوهٔ مقننه، قضائیه و مجریه و نهادهای انقلابی راهم تحت تاثیر خود قرارداد و تا آنجا گسترش یافت که حتی درمجلس، درجریان تصویب لوایح، موادی گنجانده شد که صریحا با روح و نص قانون اساسی مغایرت دارد. موادی از قانون بازسازی سازمان‌های دولتی، قانون احزاب و لایحه مطبوعات به طور روشن چنین گرایشی را نشان می‌دهند. هم‌چنین دربرخورد مقامات دولتی و نهادهای انقلابی نمونه‌های نه‌چندان کم از زیرپاگذاری محتوا و نص قانون اساسی دیده می‌شود.

درگفتارهای امام‌خمینی، درمصاحبه‌های رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان کل انقلاب، و نمایندگان امام‌خمینی درنهادهای انقلابی، به اندازهٔ کافی به این گونه بی‌قانونی‌ها و زیاده‌روی‌ها اشاره شده است.

خوشبختانه رهنمودهای قاطع امام‌خمینی و تلاش همهٔ نیروهای راستین پشتیبان انقلاب، توانستند گسترش خطرناک این روند را ترمزکنند و با پافشاری روی لزوم بازگرداندن قانونیت به مناسبات اجتماعی جامعه مانع از آن شدند که انقلاب شکوهمند میهن ما به صورت دیگری مسخ گردد و چهرهٔ انسانی و آزاد منشانه‌ای را، که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وعده داده است، گام به گام از دست بدهد.

تکیهٔ مقامات رسمی جمهوری اسلامی دریکی دوماه اخیر در این باره که اعلامیهٔ ده‌ماده‌ای دادستان کل انقلاب دربارهٔ آزادی‌های سیاسی وفعالیت احزاب به قوهٔ خود باقیست، برای نیروهای هوادار و خواستار آزادی‌های مردمی امیدهائی را دمیده است. ولی خوش باوری است اگرتصور شود که دشواری‌ها در این راه ازبین رفته ونیروهای دشمن و مخالف با آزادی دیگر چوب لای این چرخ نخواهند گذاشت و با ترفندهای تازه از تکامل سالم در راه برقراری حاکمیت قانون درچارچوب قانون اساسی جلوگیری نخواهند کرد.

اکنون دیگرمسلم شده است که درحاکمیت کنونی در زمینهٔ برخوردباآزادی‌های سیاسی واجتماعی وصنفی دو خط وجوددارد:

خط اول خط راستین امام‌خمینی است که همیشه، چه پیش و چه پس از پیروزی انقلاب، روی این اصل تاکیدداشته‌اندکه درجمهوری اسلامی ایران باید برای همهٔ افراد جامعه، که حاضرند فعالیت سیاسی واجتماعی خود را درچارچوب احترام بدون‌خدشه به قانون اساسی جمهوری اسلامی انجام دهند، همهٔ آزادی‌های تضمین‌شده درقانون اساسی تامین و تضمین گردد و هرگونه تجاوز به این آزادی‌ها مورد پیگیرد قانونی قرارگیرد.

خط دوم بیانگر گرایش آن نیروهائیست که ضمن پذیرش ظاهری قانون اساسی به عنوان پایهٔ نظام اجتماعی، با محتوای آن درزمینهٔ آزادی‌های فردی و اجتماعی سازگاری ندارند و تلاششان دراین جهت است که هرگونه آزادی، حتی آزادی فکر کردن، را برای دگراندیشان، حتی دگراندیشانی که با تمام وجودخود از اسلام راستین پیروی می‌کنند، ممنوع سازند. شعار این گرایش عبارتست از:

www.tabarestan.info تبرستان

"مرگ برهرکس که غیراز "من" فکرمی‌کند"؛ "هرکس که ذره‌ای غیر از "من" می‌اندیشد،دشمن "من" است و بابد او را نابود کرد،حتی اگر او در ۹۵ درصد آنچه که "من" برایش مبارزه می‌کنم با "من" همراه و موافق باشد". پیروی از این شعار به آنجا می‌کشد که این‌گونه انحصارطلبان کشمیری‌ها را مانند مار در آستین خود بپرورانند، چون کشمیری‌ها عینا همان‌طور تظاهر می‌کنند که انحصار طلبان خواستار آنند.

بدون تردید چهارمین سال انقلاب میهن ما سال مبارزه جدی بین این دو گرایش خواهد بود،زیرا سرنوشت انقلاب تاحد بسیار زیادی به نتیجهٔ این مبارزه بستگی دارد.

این یک واقعیت تاریخی- اجتماعی است که، ازنظر آن نیروهائی که در راه به‌دست آوردن و تثبیت و تحکیم و گسترش استقلال ملی نبرد می‌کنند، میان مبارزه‌برای‌تامین‌استقلال ملی‌ومبارزه‌برای‌تامین‌آزادی فردی واجتماعی ارتباط ناگسستنی وجوددارد. بدون تامین این آزادی‌ها نمی‌توان در درازمدت نیروهای خلق را متحد ساخت و داوطلبانه به میدان‌های نبرد سیاسی واقتصادی و نظامی‌و فرهنگی گسیل داشت و همیشه درصحنه آمادهٔ‌کارزار نگهداشت. هرگونه تلاش برای سرکوب و یاحتی محدودکردن آزادی برای دگراندیشان، موجب تفرقه در میان‌نیروهای انقلاب می‌شود و راه را برای نفوذ ضدانقلاب هموارمی‌سازد. صدها جنبش مردمی شکست خورده درطول تاریخ درستی این حکم راتائید می‌کنند. ما تردید نداریم که اگر جبههٔ متحد ضدانقلاب به سرکردگی امپریالیسم‌آمریکا در هشتمین توطئه‌اش،یعنی توطئهٔ قهرآمیز برای براندازی حاکمیت جمهوری‌اسلامی ایران، باشکست‌روبروگردد-که‌باهزاراحتمال با شکست روبروخواهد شد- تمام توجه خود را درجهت تقویت همان گرایش انحصارگرانه و آزادی ستیز درحاکمیت معطوف خواهدکرد. ملهم‌اکنون شاهد این تلاش هستیم. تمام تبلیغات رادیو- های امپریالیستی و فرستنده‌های ضدانقلابی بختیار و اویسی وعملکرد کشمیری- های تبلیغاتی و مطبوعاتی و تفاله‌های لیبرالی دراین جهت‌است که جریان بازگشت به قانونیت و تامین‌وتضمین آزادی‌های سیاسی واجتماعی ومطبوعاتی را برای نیروهای راستین انقلابی چپ‌و حتی گروه‌های متعهد مسلمان غیرممکن سازند. نگاهی به مطبوعات کثیرالانتشار ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که تاچه اندازه آمریکا فراموش شده و حزب تودهٔ ایران، فدائیان اکثریت، جنبش مسلمانان مبارز و گروه‌های مشابه دیگری که با تمام وجود خود در راه‌پشتیبانی ازانقلاب عمل می‌کنند،زیرضربه اتهام وافترای ضدانقلاب از یکسووانحصارطلبان ازسوی دیگر قرار گرفته‌اند.

۳. مبارزه برای تامین عدالت اجتماعی

سومین سال انقلاب، سال یکی از مهم‌ترین نبردهای اجتماعی در درون جامعهٔ ایران بشمارمی‌رود: نبرد برای پیشرفت به سوی عدالت اجتماعی، سومین شعار عمده وپایه‌ای جمهوری اسلامی ایران. این نبرد در درجهٔ اول در درون جامعهٔ ایران بین دوجبهه، یکی جبههٔ محرومان‌که‌خواستاربرانداختن نظام جابرانه و غارتگر کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی وابسته به امپریالیسم آریامهری و برقراری یک نظام عادلانه که درجهت ازبین بردن غارتگری،یعنی استثمار فرد ازفرد حرکت کند، هستند، و دیگری جبههٔ غارتگران مرکب از همهٔ آن اقشار اجتماعی که،به شکلی از اشکال،زالووار خون وشیرهٔ حیات،یعنی حاصل دسترنج توده‌های ده‌ها میلیونی را می‌مکند و ثروت‌های ملی متعلق به این محرومان را به غارت می‌برند. امام‌خمینی این دوجبهه را با اصطلاح روشن و بدون ابهام **کوخ نشینان و کاخ نشینان**، مشخص ساختند و با قاطعیت تمام اعلام داشتند که وظیفهٔ حاکمیت جمهوری اسلامی دراینست که حقوق حقهٔ‌کوخ نشینان غارت‌شده را ازکاخ نشینان غارتگر بازبستانند و با بهره‌گیری از همهٔ ثروت‌های ملی و کارتوده‌های زحمتکش،شرایط زندگی انسانی را برای این زحمتکشان، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کاسبکاران و روشنفکران زحمتکش فراهم سازد.

درقانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گرچه‌در مواردی با برخی ابهامات، ولی بهرحال نکات روشنی درجهت تامین شرایط انسانی زندگی برای توده‌های محروم، جلوگیری از غارتگری غارتگران و بازستانی ثروت‌های غارت‌شده به‌وسیله آنان درنظرگرفته‌شده است (که البته همین نکات تثبیت شده در قانون اساسی به خودی خود یکی از دستاوردهای بزرگ معنوی انقلاب و جنبهٔ مردمی آنست). ولی میان این دستاورد بزرگ معنوی و واقعیت‌اجتماعی، درسه‌سالی‌که از انقلاب می‌گذرد، فاصلهٔ بسیار زیادی وجوددارد.

البته کاملا پذیرفتنی است که دریک سال ونیم اول از این ۳ سال، یعنی از آغاز به قدرت رسیدن دولت موقت گام به گام، دولت سرمایه‌داری لیبرال، دولت خط سازش با آمریکا، و پس از آن دولت بنی‌صدر و قطب‌زاده، تا روی کارآمدن دولت شهید رجائی، یعنی دولت پیروان خط امام، نمی‌شد انتظار داشت که گامی جدی در راه تامین عدالت اجتماعی به سود محرومان برداشته شود. دراین دوران امکانات عظیمی برای گسترش جنبهٔ مردمی انقلاب ازدست‌رفت. تشکیل دولت شهید رجائی هم با آغاز تجاوز نظامی آمریکائی- صدامی به میهن ما مقارن شد و مسلما این تهاجم‌نظامی و همراه آن ادامهٔ محاصرهٔ اقتصادی امپریالیستی نسبت به کشورما،به عنوان عاملی منفی در جریان تلاش نیروهای مردمی برای پیشرفت درجهت تامین عدالت اجتماعی اثرگذاشتند. ولی همان‌طور که بیان شد،مهم‌ترین و تعیین

www.tabarestan.info تبرستان

کننده‌ترین عامل سدکننده راه پیشرفت دراین سمت‌گیری همان مقاومت سرسخت مخالفان ودشمنان تامین عدالت اجتماعی است که نه تنها درجامعه،بلکه حتی پس از برکناری‌کردن لیبرال‌ها از مرکز قدرت دولتی،هنوز در درون حاکمیت و در میان روحانیت سنتی و درنهادهای انقلابی،مواضع نیرومندی را دردست‌دارند.

مقاومت سرسخت همین نیروهاست که‌شهید رجائی راواداشت،تا به محرومان بگوید:

"شما هم باید فریاد بزنید: رجائی! مستضعفین هیچ چیز گیرشان نیامده. ما نگران آن بخش عظیم از اسلام هستیم که باید پیاده شود. ما نگران آن هستیم که نتوانسته‌ایم مستضعفین ایران را هنوز بهشان برسیم. هنوز نتوانسته‌ایم برمتمولینی که نماز می‌خوانند بگوییم که نماز شرایطی دارد که تو دراین وضع آن شرایط را نداری." (جمهوری اسلامی، ۲۳ شهریور ۱۳۶۰).

دراین گفتار پردرد، پر از احساس مسئولیت دربرابر محرومان جامعه، واقعیت اجتماعی ما درزمینه مبارزه برای تامین عدالت‌اجتماعی به گویاترین شکل نهفته است. این واقعیتی است که‌باگذشت نزدیک به ۳ سال از انقلاب، هنوز گامی جدی برای تامین منافع پایه‌ای محرومان جامعهٔ مابرداشته نشده است، درحالی‌که غارتگران یعنی همان‌ها که درسال ۱۳۵۹ حداقل ۱۲۰ میلیارد تومان تنها از تجارت سود برده‌اند، یعنی حاصل دسترنج هر روز محدودترشدهٔ زحمتکشان راغارت کرده‌اند، به این غارتگری ادامه می‌دهند و این جنایت، این "تروریسم‌اقتصادی" را زیرپرچم "نمازخوانی"، یعنی تظاهر به اسلام مخفی می‌سازند.

درنتیجهٔ مقاومت همین عوامل است که، علی‌رغم توصیه‌های پی‌درپی رهبر انقلاب، علی‌رغم مفاد صریح قانون اساسی، علی‌رغم‌وعده‌های پی‌درپی مسئولان پیروخط امام‌درحاکمیت، در دولت و مجلس، علی‌رغم اقدام تاریخی امام‌خمینی درتفویض اختیار به اکثریت مجلس برای اتخاذ تصمیم به سود محرومان، تاکنون حتی یک قانون،که به طور روشن درجهت تامین‌عدالت اجتماعی به سود محرومان و به زیان غارتگران باشد، ازمجلس نگذشته است.

از آن دردناک‌تر و نگران‌کننده‌تر این‌که،حتی در مطبوعات وابسته به‌حاکمیت و درانتشارات رادیو و تلویزیون درماه‌های اخیر،موضع‌گیری درجهت لزوم اتخاذ تصمیماتی درجهت تامین عدالت اجتماعی،هر روز نایاب‌تر و کم‌دودتر و بی‌روغن‌ترشده است.

آنچه می‌توان از بررسی مجموعهٔ رویدادهای سومین سال انقلاب نتیجه گرفت،اینست که، طی این سال نبرد سختی درتمام سطوح میان هواداران دو گرایش اصلی درزمینهٔ تعیین نظام اجتماعی- اقتصادی جمهوری اسلامی در جریان بوده و هم‌اکنون نیزدرجریان است.

گرایش اول، گرایش ارتجاعی ، گرایش واپس‌گرا ، گرایش هوادار تثبیت نظام سرمایه‌داری و زمین‌داریست . این گرایش با هرگونه محدودیت درمالکیت ودر غارتگری برای سرمایه‌داران و زمین‌داران و صاحبان خانه و مستقلات و کارخانه مخالف است و می‌کوشد بخش دولتی را هرچه ممکن است محدودتر و تنگ‌تر و بخش خصوصی را هرچه ممکن است دامنه‌دارتر و آزادتر سازد . این گرایش با بخش تعاونی مردمی سرستیز دارد و بخش تعاونی را تنها به عنوان پوششی برای سرمایه‌داران می‌فهمد . این گرایش با ماده‌ٔ ۴۹ قانون اساسی دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد و زیر لوای " تقدس" مالکیت ، همه نوع غارتگری را مجاز می‌شمارد . این‌گرایش با چنگ و دندان با اصلاحات ارضی و به ویژه با بند (ج) و (د) مصوبه‌ٔ شورای انقلاب، با لایحه‌ٔ اراضی موات شهری و بالایحه‌ٔ ملی‌کردن تجارت خارجی مبارزه‌می‌کند و با امکانات قابل توجهی که هم در مجلس وهم در دولت دارد ، به صورت سدی دربرابر دگرگونی‌های بنیادی درآمده است .

البته هیچ یک از مدافعان این گرایش درجو کنونی اجتماعی ایران جرئت دفاع علنی از این موضع‌گیری خود را ندارند ، ولی عملکرد آنان ، تلاش سرسختانه و عنودانه‌شان برای جلوگیری از هرگونه تصمیم علیه این مواضع سرمایه‌داری ، تایید بی چون وچرای این واقعیت است .

این گرایش از عدالت اجتماعی هم دم می‌زند، ولی عدالت اجتماعی را تنها درچارچوب "**توجه اغنیا به فقرا**" می‌فهمد و می‌پذیرد . خلاصه سرمایه‌داری بی‌بندوبار در لباسی "اسلامی" و حتی "انقلابی" .

گرایش دوم گرایش جناح مردمی، یعنی جناح پیروان راستین **امام خمینی** در حاکمیت است .

این جناح به پیروی از رهنمودهای مردمی وانسانی **امام‌خمینی** در زمینه‌ٔ دفاع ازمحرومان ، از زحمتکشان شهر و روستا، درجهت انجام دگرگونی‌های بنیادی به سود کوخ نشینان و درجهت محدودکردن سوداگری سرمایه‌داران تلاش می‌کند .

این جناح می‌داند که بدون این تغییرات بنیادی نمی‌توان انقلاب را تثبیت وتحکیم کردو گسترش داد . می‌داند که تاخیر درانجام این دگرگونی‌ها به سود توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و خارجی است . می‌داند که تنها با این دگرگونی‌ها ممکن است در درازمدت توده‌های محروم را درصحنه‌ٔ مبارزات انقلابی نگهداشت و با حمایت و پشتیبانی آنان توطئه‌های ضدانقلاب راخنثی ساخت .

رئیس جمهوری اسلامی ایران در دیدار با نمایندگان جهادسازندگی مشهد (۲۰ دی‌ماه ۱۳۶۰) می‌گوید :

"**روزی به اتفاق‌عده‌ای درحضور امام امت بودیم و پیرامون مسائل زمین صحبت شد . ایشان درمورد مسئله‌ٔ**

www.tabarestan.info تبرستان

مالکیت، فئودال و زمین‌دار توضیحات مبسوطی دادند و گفتند من این مسائل را می‌دانم . . .

شما برادران در باب زمین و اصلاحات ارضی توجه داشته باشید که این از فرائض قطعی ماست و ازجملهٔ کارهائیست که‌حتما بایدانجام‌گیرد واگرانجام‌نشود، محققا یکی ازپایه‌های انقلاب وجمهوری اسلامی ناقص است."

درموردیگری، درزمینهٔ لزوم احرای اصل ۴۹ قانون اساسی، درزمینهٔ بازپس گرفتن ثروت‌های غارت‌شده، حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با روشنی وبدون ابهام، درخطبهٔ نمازجمعه اول آبان‌ماه ۱۳۶۰، چنین اظهار داشت:

"خدا می‌داند آن روزی که ما بتوانیم توی این مملکت مسئلهٔ مسکن را حل کنیم، مسئلهٔ محرومان را حل کنیم، مسئله استضعاف را حل کنیم. با اجرای اصل ۴۹ این گردن کلفت‌های اقتصادی را، اموال نامشروعشان را، از توی حلقشان در بیاوریم وحتی از مهریه زنانشان پس بگیریم وباهمهٔ این‌ها بتوانیم حرف‌هایمان‌را به دنیا بزنیم. کاری‌هم که کرده‌ایم ارائه دهیم، آن روز روزاسلام و انقلاب ماست."

این موضع‌گیری‌های روشن در زمینهٔ لزوم تامین عدالت اجتماعی به سود محرومان جامعه و ریشه‌کن کردن غارتگری، که چکیدهٔ رهنمودهای امام‌خمینی در زمینهٔ مسائل اقتصادی است، مورد تائید همهٔ توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و زحمتکشان شهر و روستا و همهٔ مدافعان حقوق این محرومان است.

ولی با کمال تاسف، تحت‌تاثیر یک رشته عوامل عینی و به ویژه بر اثر مقاومت سرسخت گرایش ارتجاعی دفاع از غارتگران، هنوز باید محرومان به شهید رجائی وجانشینان او فریاد بزنند:

"رجائی! مستضعفین هیچ چیز گیرشان نیامده."

متاسفانه هنوز اهرم‌های اقتصادی دست کسانیست که گوشت را کیلوئی ۱۲۰ تومان و برنج را کیلوئی ۴۵ تومان می‌فروشند و دریک سال نزدیک به ۲۰۰ میلیارد تومان از حاصل دسترنج زحمتکشان و ثروت‌های متعلق به آنان به جیب می‌زنند (ارزیابی سود سرمایه‌داران بازار درسال ۱۳۶۰). هنوز اهرم‌های غارتگری به دست تروریست‌های اقتصادیست‌که حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور آن‌ها را سهمگین‌ترین دشمنان انقلاب می‌خواند و می‌گوید:

"آن‌هائی که حاضرند به قیمت پولدارشدن خودشان به قیمت افلاس و بیچارگی مردم خود را و کیسهٔ خود را انباشته کنند. این‌ها دشمنان انقلاب اسلامیند. دشمن همیشه شمشیر بدست نمی‌گیرد و اسلحه نمی‌بندد. دشمن

سخت‌تر و سهمگین‌تر اینست که اساس نظام جمهوری اسلامی را با این روش‌ها و اخلاقیات متزلزل کنند." (ازخطبه در نماز جمعه، ۲۸فروردین ۱۳۶۰).

واقعیت رویدادهای ماه‌های پایانی سومین سال انقلاب و مسلماروندرویدادها درچهارمین سال انقلاب بر نبردی سرنوشت‌ساز گواهی می‌دهد. این نبرد که بدون تردید قطعی‌ترین و مهم‌ترین نبرد درونی جامعهٔ ما است،به طور روشن بازتاب مبارزهٔ طبقاتی ژرفی است که ازهمان اولین روزهای اوج‌گیری جنبش انقلابی رو به حدت‌گذاشته و اکنون به حساس‌ترین لحظات سرنوشت ساز خود دراین مرحله از انقلاب مردمی میهن ما رسیده است.

با کمال تاسف و نگرانی ما شاهد آن هستیم که دربخشی از نیروهای مسئول درحاکمیت اکنون این فکر قوت گرفته است که گویا درشرایط بغرنج کنونی وبویژه پیش ازپایان جنگ تحمیلی،دست زدن به دگرگونی‌های بنیادی درنظام غارتگر اقتصادی باقی‌مانده از رژیم آریامهری،ممکن است دشواری‌های تازه‌ای برای انقلاب بوجود آورد.

تجربهٔ همهٔ انقلاب‌های‌پیروزمند و شکست خورده‌در جهان درست عکس این‌برخورد و برداشت را به ثبوت رسانده است. انقلاب شکوهمند ما منحصرا با فداکاری توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان جامعهٔ ما به پیروزی رسیده وتاکنون پاسداری شده است. امام‌خمینی ده‌ها بار این واقعیت انکارناپذیر را با صراحت در رهنمودهای پرارج خود اعلام داشته‌اند. هرگونه تعلل طولانی درانجام خواست‌های محرومان، هرگونه سیاست کج‌دار و مریز با غارتگران، این پایهٔ اصلی و نیرومند انقلاب را به طرف ناامیدی می‌راند. امام بارها یادآورشده‌اند که تنها با درصحنه نگهداشتن محرومان و پائین شهری‌ها و کوخ نشینان می‌توان توطئه‌های رنگارنگ دشمنان انقلاب را نقش برآب کرد. واقعیت اینست که تنها و تنها با اتخاذ تصمیمات قاطع درانجام دگرگونی‌های بنیادی به سود این محرومان و کوخ نشینان می‌توان آنان را بدون تزلزل و با پیگیری درصحنه نگهداشت. اینست آن قانون جهانشمول انقلاب‌های مردمی که سرپیچی از آن زیرلوای "ویژگی‌های انقلاب ما"،می‌تواند فاجعه آفرین باشد. امید است که مسئولان پیروخط امام‌خمینی درحاکمیت این هشدار دلسوزانهٔ ما را مورد توجه جدی قراردهند.

چهارمین سال انقلاب، سال نبرد های دشوارتروپیروزی های بزرگتر

مردم انقلابی میهن ما چهارمین سال انقلاب شکوهمندمان را باشوروهیجان و آمادگی برای فداکاری و ازخودگذشتگی بازهم بیشتر و با آگاهی بیش ازپیش نسبت به دشواری‌ها و ترفندها و شگردهای مکارانه و جنایت‌بار دشمن، یعنی جبههٔ متحد ضدانقلاب به سرکردگی امپریالیسم هار و زخم‌خوردهٔ آمریکا آغاز

www.tabarestan.info تبرستان

خواهند کرد.

مسائلی که درآغاز چهارمین سال انقلاب دربرابر مردم وحاکمیت جمهوری اسلامی قرارگرفته‌اند عینا همان‌هائی هستند که در آغاز سومین سال انقلاب وجود داشتند:

ـ دفع تجاوز خیانت‌آمیز صدام؛

ـ با شکست روبروکردن توطئهٔ هشتم آمریکا؛

ـ تحکیم و گسترش مناسبات با دوستان انقلاب در سراسرجهان؛

ـ تحکیم و گسترش اتحاد و همکاری همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی؛

ـ تامین آزادی‌های فردی و اجتماعی وحاکم‌کردن قانون برکلیهٔ شئون زندگی کشور؛

ـ حرکت درجهت تامین عدالت‌اجتماعی از یگانه راه آن، یعنی اجرای دگرگونی‌های بنیادی درنظام اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن بنیاد اقتصادی رژیم استبداد آریامهری و وابستگی به امپریالیسم جهانی، یعنی کلان‌سرمایه‌داری و بزرگ مالکی؛

ـ اقدامات بنیادی درجهت پیشرفت‌اجتماعی درهمهٔ زمینه‌های زندگی، از آموزش و فرهنگ گرفته تا صنعت وکشاورزی و ورزش، از مبارزهٔ فراگیر برای تامین بهداشت و درمان گرفته تا پی‌ریزی صنایع سنگین مادر به عنوان سنگ اصلی بنای خودکفائی و استقلال واقعی کشور.

این برنامه‌ایست سنگین وبدون تردید، درشرایط هجوم بدون انقطاع و دسیسه‌های روزافزون جبههٔ متحد ضدانقلاب، بسیار دشوار.

ولی در این‌هم نمی‌توان تردید داشت که درجامعهٔ ما نیروهائی وجود دارند که درصورت به کارگرفتن آن‌ها می‌توان برهمهٔ این دشواری‌ها چیره‌شد. زندگی ۳ سال گذشته انقلاب ما شاهد گویای این واقعیت است. نیروهای‌انقلابی میهن ما دراین سه‌سال در نبردهای سهمگین و بغرنج و دشوار، چه در زمینهٔ مسائل اجتماعی و چه در رودرروئی مسلحانه بادشمنان انقلاب، تجربه‌های گرانبهائی بدست آورده و هر روز آگاهی و آبدیدگی بیشتری یافته‌اند.

مردم انقلابی ما درآغاز چهارمین سال انقلاب بیش ازهروقت درگذشته شناخت روشن‌تری نسبت به دوستان واقعی و راستین و دشمنان کین‌توز وآشتی‌ناپذیر انقلاب، چه در درون کشور و چه در سراسر جهان، پیدا کرده‌اند. و این شناخت دربرخورد باواقعیات، علی‌رغم همهٔ تلاش‌های خرابکاران وعوامل دشمن و گمراه‌شدگان، درحال گسترش است، چیزی که مهم‌ترین عامل برای نزدیکی، همکاری واتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلابی، صرف‌نظر از نظریات فلسفی و بینش‌های اجتماعی آن‌هاست.

جزبان‌برگزاری "هفته‌وحدت" به‌ابتکاروپیشنهادفقیه‌عالیقدرآیت‌اله‌منتظری و باتائیدامام‌خمینی، رهبرانقلاب‌وبنیانگزارجمهوری‌اسلامی‌ایران، گام‌پرارزشی در

www.tabarestan.info تبرستان

این راه بود. اکنون وظیفه همه نیروهای راستین انقلابی است که با توجه به همه جوانب، این نهال را آبیاری و نگهداری کرده، بارور کنند و آن را به صورت یک درخت نیرومند و گزند ناپذیر پرورش دهند و در سایهٔ آن بزرگ‌ترین دشواری‌ها را از سر راه رسیدن به آماج‌های اصلی انقلاب شکوهمند مان، یعنی **استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی** از میان بردارند.

حزب تودهٔ ایران، در آستانهٔ چهارمین سال زندگی پرافتخار انقلاب شکوهمند مان پیشنهادی را عرضه می‌دارد که، در آستانه و پس از پیروزی انقلاب، با همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب و خواستار دگرگونی‌های بنیادی در نظام اجتماعی رژیم سرنگون شده، در میان گذاشت.

تشکیل جبههٔ متحد خلق در درون کشور و همکاری دوستانه و برابر حقوق با جبههٔ عظیم نیروهای ضدامپریالیستی در سراسر جهان، یعنی خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی، کشورهای ضدامپریالیستی و جنبش‌های آزادی بخش ملی در "جهان سوم" و جنبش‌های انقلابی کارگری در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته. اینست کوتاه‌ترین، سرراست‌ترین و در عین‌حال یگانه راه چیره شدن بر همهٔ دشواری‌ها.

ما اطمینان داریم که تاریخ آیندهٔ میهن ما قضاوت خواهد کرد که **حزب تودهٔ ایران**، **حزب طبقهٔ کارگر ایران**، وظیفهٔ تاریخی خود را در دشوارترین و حساس‌ترین لحظات تاریخ میهنمان با سربلندی و به درستی انجام داده است.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

زندگی
و
پیکار حزب تودهٔ ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

نکاتی از تاریخ حزب تودهٔ ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

رفیق! با تشکر از وقتی که به‌ما دادید تا خوانندگان جوان مجله‌مان را با گوشه‌هایی از تاریخ حزب تودهٔ ایران وسیاست وعملکردهای کنونی‌اش آشنا کنیم، اولین سئوال را از تاریخ حزب تودهٔ ایران آغاز می‌کنیم.

فعالیت‌های اولیه حزب توده ایران

پرسش: حزب تودهٔ ایران در چه شرایط سیاسی ـ اجتماعی وچگونه پا به عرصه وجود گذاشت و در آغاز با چه مشکلاتی روبرو بود؟

پاسخ: ببینید رفقا! حزب ما در یک شرایط ویژه و بحرانی جامعهٔ ایران به‌وجود آمد. پس از یک‌دورهٔ فعالیت انقلابی که در دوران جنگ اول جهانی شروع شده و با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه (سال ۱۹۱۷) اوج گرفت و تا سال‌های ۲۱ ـ ۱۹۲۰ به یک سطح بالا و وسیعی رسید، مبارزات اجتماعی و انقلابی در ایران دچار یک‌رکود طولانی چندین ساله گردید.

امپریالیسم و بویژه امپریالیسم انگلستان ـ که در آن موقع قدرقدرت جهان بود ـ توانست سلطهٔ خویش را، که کوشش می‌کرد با قرارداد ۱۹۰۷ و قرارداد ۱۹۱۹ به ایران تحمیل کند، به‌صورت یک‌حکومت نظامی (حکومت رضاخان سرسلسلهٔ خائن پهلوی) برقرار سازد.

این حکومت از همان‌آغاز، رژیم پلیسی وحشتناکی را در ایران برقرار کرد. مبارزان کمونیست و جنبش‌های مترقی را سرکوب کرد: جنبش آذربایجان به‌رهبری

شیخ محمد خیابانی، جنبش گیلان به‌رهبری جناح‌های مختلفی که در آن‌جا مبارزه می‌کردند (ملیون به‌رهبری میرزا کوچک‌خان و کمونیست‌ها به‌رهبری حیدرعمواوغلی)، جنبش خراسان به‌رهبری کلنل محمدتقی‌خان پسیان که فردی مترقی و مبارزی ملی بود همه به‌وسیلهٔ این رژیم جنایتکار سرکوب شدند.

پس از تثبیت رژیم کودتایی رضاخان، مبارزاتی که به‌صورت متفرق و پراکنده انجام می‌گرفت نتوانست جنبهٔ توده‌ای وسیعی پیدا کند. در دوران بین‌سال‌های ۱۹۲۰ و جنگ جهانی دوم تقریبا در ایران سکوت مرگبار قبرستان حکمفرما بود. تلاش‌هایی که گروه‌هایی از جوانان و مبارزان مترقی در ایران در مراحل مختلف کردند با ناکامی روبرو شد.

مهم‌ترین این تلاش‌ها عبارت‌بود ازجنبش ۵۳نفر، که‌هسته‌اولیه‌اش از "دکتر تقی ارانی"، "عبدالصمد کامبخش" و "سرهنگ سیامک" تشکیل شده بود. این‌سه نفر در حدود سال‌های ۱۳۱۰– ۱۳۱۱ با یکدیگر آشنا شدند و از نو هستهٔ اولیهٔ حزب‌کمونیست‌ایران را که ازهم پاشیده‌بود، به‌وجود آوردند. این‌گروه از عده‌ای دبیر، آموزگار، دانشجو، پزشک و کارگر و غیره تشکیل شده بود.

من‌هم درهمان‌وقت به‌وسیلهٔ بعضی از رفقایی‌که‌در دانشکدهٔ فنی باهم درس می‌خواندیم بااین‌گروه آشناشدم و به‌همراه رفیق فقید قدوه در یکی از حوزه‌های جوان وابسته به‌این‌گروه شرکت داشتم. کمی بعد من برای ادامه تحصیل به‌آلمان رفتم. این‌گروه بیشتر فعالیت فرهنگی داشت و مجلهٔ دنیا را منتشر می‌کرد. پس از مدتی این گروه گرفتار شد و اعضای آن محاکمه و به‌زندان روانه شدند. رژیم جنایتکار رضاخان، دکترارانی را که رهبرگروه بود و ازلحاظ تئوریک مقام شایسته‌ای داشت و مبارز سرسختی بود، که دفاعیات درخشانش دربیدادگاه رضاخانی موجود است، بالاخره در زندان ازبین برد. البته رژیم نقشهٔ ازبین‌بردن افراد دیگری را هم به‌همان‌شکل کشیده بود که جریان ۱۳۲۰ پیش آمد.

جنگ‌دوم‌جهانی شروع شد. رضاخان مخفیانه در یک‌اتحاد باآلمان هیتلری وارد شده بود. آلمان‌هیتلری در ایران پایگاه تجاوز و حمله به اتحاد شوروی را تدارک می‌دید و مرکز تهدیدی برای جبههٔ متحد ضدهیتلری در ایران به وجود آورد. متفقین پس‌از این‌که دولت‌ایران حاضرنشد این‌تکیه‌گاه‌تجاوز وجنگ‌هیتلری را ازبین ببرد و سرکوب کند، ارتش خود را وارد ایران کردند. رضاخان رفت و انگلیس‌ها فورا به‌وسیلهٔ مهره‌های‌معروف‌خود مثل‌فروغی، منصور، حکیمی، سهیلی و دیگران، یعنی‌تمام فراماسون‌های آن‌دوره که همه‌کاره بودند، محمدرضای‌خائن‌را سر کار آوردند.

درچنین‌شرایطی زندانیان‌سیاسی‌از زندان بیرون‌آمدند و امکان‌فعالیت‌سیاسی برای حزب‌توده‌ایران به‌طور بسیار محدودی پیدا شد. فشار و تضییقات فراوانی وجود داشت. حتی در برخی نواحی‌که در اشغال ارتش سرخ بود، ارتجاع ایران خیلی نیرومندبود. و ما امکانات خیلی‌محدودی برای‌فعالیت‌علنی و آزاد سیاسی داشتیم. در سال اولی که حزب‌توده‌ایران تاسیس شد (البته من چندماه بعد از

www.iran-archive.com

تاسیس وارد حزب شدم . در آذر ماه از خدمت‌وظیفه بیرون‌آمدم و در اردیبهشت وارد حزب شدم) و مصادف‌بود با دوران قبل‌از سقوط استالینگراد ، وضع کارحزب توده‌ٔایران‌فوق‌العاده‌دشواربود . یک‌جوخیلی‌شدیدناسیونالیستی‌طرفدارآلمان ، نه تنها بین روشنفکران جوان ، بلکه بین قشرهای وسیع تجار و مردم و عشایر حکمفرما بود . جو ضدکمونیستی ایجاد شده در دوران اختناق رضاخان‌و هم‌چنین کینه نسبت به‌انگلستان که با این جو مخلوط شده و به‌یک گرایش به‌فاشیسم آلمان منجر شده بود ، تحت این عنوان که چون آلمان‌ها دور هستند ، کمونیست‌ها که "خطرناکند" ، انگلستان‌هم‌که‌دشمن‌ماست ، پس آلمان‌هاکه‌حتما دوست‌ماهستند . پیروزی آلمان ایده‌آل بخش بزرگی از مردم بود و هرجریان ضدفاشیستی شدیدا به‌عنوان یک‌جریان ضدملی ازطرف این‌جو فاشیسم‌زده محکوم می‌شد . اکثرجوانان ما جزوگروه‌های‌مختلف‌فاشیستی‌بودند . درچنین‌شرایطی‌روزنامه‌ٔمردم‌ضدفاشیست شروع به انتشار کرد . این روزنامه صرفا یک روزنامه‌ٔ ضدفاشیست بود ، یعنی برای مردم توضیح می‌داد که دشمن شماره‌ٔیک مردم‌ایران و تمام‌ملت‌های‌دنیا فاشیسم آلمان است و اگر فاشیسم پیروز شود آن‌چنان تسلط سیاه‌ٔ اختناق در جهان برقرار خواهدشد که‌معلوم‌نیست کی‌بشریت‌بتواند از آن آزادشود . ما می‌گفتیم بایدهمه‌ٔ مردم و میهن‌پرستان‌ایران به‌ائتلاف ضدهیتلری کمک کنند و برای درهم شکستن این‌خطربزرگی‌که جهان را تهدیدمی‌کند یاری رسانند .

در آن‌زمان ما طرفداران‌بسیارکمی‌داشتیم ، آن‌قدر که‌یادم‌هست در آن تاریخ در عرض شش ماه فقط چهارصد نفر در حزب‌توده‌ٔایران اسم نوشته‌بودند . شماره‌ٔ کارت‌من که در اردیبهشت وارد حزب شدم ۴۴۴ بود . از این ۴۴۴نفر هم عده‌ای درشهرستان‌هابودندکه‌زیادفعال‌نبودند . روزنامه‌فروشی‌ها از پخش روزنامه‌ٔمردم و فروش آن خودداری می‌کردند .

روزنامه‌ٔمردم را معمولا ما خودمان ، روشنفکران و کارگران حزبی (مثل‌همین حالا که جوانان‌ما پخش می‌کنند) در خیابان‌ها می‌بردیم‌و می‌فروختیم . عده‌ای‌از بچه‌های خیلی‌کوچولوی‌فقیر که‌گرسنه‌بودند ، هیچ‌چیزنداشتند ، می‌آمدند روزنامه را می‌گرفتند و می‌بردند ، برای این‌که پنج شاهی از هر ده‌شاهی که قیمت روزنامه بود بگیرند و لقمه‌نانی پیدا کنند . تیراژ روزنامه‌ٔمردم در تهران هزارنسخه بود که گروه‌های فاشیستی همین هزارنسخه را هم نمی‌توانستند تحمل کنند و انواع و اقسام کوشش‌ها می‌کردند و باهجوم‌های‌خودشان روزنامه‌را گرفته و پاره‌می‌کردندو دور می‌ریختند .

من خوب یادم‌هست که درخیابان شاه‌آباد نزدیک مجلس، در بالاخانه‌ای که هنوز هم هست ، روزنامه‌ٔمردم توزیع می‌شد . یک‌بچه‌کوچک ۱۲ـ ۱۰ساله‌بود که یک‌چشمش هم کور بود . می‌آمد روزنامه‌را می‌گرفت‌و می‌برد در خیابان‌شاه‌آباد وتیترهای‌بزرگ‌روزنامه‌را دادمی‌زدکه : "هیتلرنابود است ، بشریت‌پیروز است ! " افسران جوان ستوان دو ، ستوان یک ، با لباس‌های شیک و اطو کرده و چکمه‌های برقی ، سه‌نفری ، چهارنفری می‌آمدند این روزنامه‌فروش کوچولوی ما را می‌گرفتند

www.sabarestan.info

و کتک می‌زدند و روزنامه‌هایش را پاره می‌کردند و در جوی لجن خیابان شاه‌آباد می‌ریختند. بچه می‌آمد، گریان و نالان که روزنامه‌ها را پاره کردند، باز هم روزنامه بدهید. بازهم می‌گرفت و می‌رفت و فریاد می‌زد و بالاخره به‌آن پنج‌شاهی می‌رسید.

پس از پیروزی استالینگراد وضع به‌کلی تغییر کرد. جنایات فاشیسم برای توده‌ٔ مردم ما به‌تدریج آشکارشد: کشتارهای وحشتناکی که در اتحادشوروی انجام داده بود، سوزانیدن یهودیان و... تمام این جنایات فاشیسم چشم و گوش بسیاری از افراد باشرف را که گول‌خورده و اشتباه کرده‌بودند باز کرد و گرایش به طرف حزب‌توده‌ٔ ایران به‌طرز چشم‌گیری افزایش یافت.

در دوران پس از پیروزی استالینگراد و شکست‌آلمان‌هیتلری، درستی سیاست حزب روشن شد. در آن‌شرایط سختی‌که ما توده‌ای‌ها درشرایط پیشروی‌آلمان، در جبهه‌جنگ، مبارزه می‌کردیم، هرروز فاشیست‌های ایرانی می‌آمدند و تهدیدمی‌کردندکه همه‌تان‌را به‌دارخواهیم‌زد، سپری‌شدو مقاومت‌توده‌ای‌ها، کمونیست‌ها، در مقابل این فشارها زمینه‌ای را به‌وجود آورد که با آشکار شدن ماهیت فاشیسم هیتلری گرایش به‌طرف حزب زیاد شود. آری، در آن روزهای سخت ما سیاست خودمان را دنبال کردیم و در این‌راه فداکاری و شهامت نشان دادیم.

از این تاریخ است‌که در صحنه‌های مختلف‌اجتماعی در ایران عقاید نوحزب ما شروع به‌رشد سیاسی بسیار سریع کرد و در مدت‌کوتاه یکی دوسال توانست یک ارتش نیرومند توده‌ای درمیان طبقه‌کارگر، درمیان دهقانان، درمیان‌روشنفکران، درمیان دانشجویان و درمیان قشرهای متوسط بسیج کند و به‌وجود آورد، یک‌ارتش بسیار بزرگ.

سازمان‌های دهقانی‌ما حتی درنقاط دوردست‌ایران که‌ارتش انگلستان وآمریکا حکومت می‌کردند، در دهات‌ملایر، در دهات اطراف یزد، کرمان‌ولرستان قدرت قابل‌توجهی پیداکردند. سازمان‌کارگری هوادار حزب‌توده‌ٔ ایران ــ شورای‌متحده‌ٔ مرکزی ــ تقریبا تمام کارگران ایران و بویژه کارگران صنعتی وسنتی‌را (که در آن دوران هنوز ازلحاظ تعداد خیلی‌ضعیف‌تر ازشرایط امروز بود و بیش‌از سیصدهزار کارگر در ایران وجود نداشت) متشکل کرد. بدین‌ترتیب درچنین‌شرایط دشواری حزب توانست باموفقیت‌عظیمی نیروهایش را توسعه‌دهد.

نخستین برنامه‌حزب

پرسش: نخستین‌برنامه‌ٔ حزب‌توده‌ٔ ایران، درچنان‌شرایطی‌برای‌تغییرمناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه‌ایران چه‌نکاتی را مطرح ساخت؟

پاسخ: در آغاز برنامه‌ٔ حزب، یک برنامه‌ٔ بسیار ساده برای جلب همه نیروهای ضدفاشیست بود. در آن‌زمان نیروهای ارتجاعی در ایران خیلی‌نیرومند

بودند . قوانین ارتجاعی حاکم بود . قانون ۱۳۱۰ که اصولا تشکیل حزب کمونیست را به‌طور علنی ممنوع می‌کرد و ده سال زندان برایش پیش‌بینی می‌کرد ، به قوت خود باقی بود . تمام تلاش ما هم برای لغو این قانون به‌جایی نرسید زیرا اکثریت مطلق درمجلس در دست بازماندگان رژیم رضاشاهی بود . همان‌ها بودند که حکومت می‌کردند . منتها اسم حکومت خود را "دموکراسی" گذاشته بودند . نیروهای مبارز نیز در آن موقع بسیار ضعیف بودند . بدین‌جهت بود که کمونیست‌ها مجبور بودند برای فعالیت خودشان یک کمی پوشش ایجاد کنند . یعنی برنامه* علنی حزب توده* ایران یک برنامه عام‌تری بود . ولی از همان روز اول معلوم بود که حزب توده* ایران حزب طبقه* کارگر ایران است ، حزب کمونیست‌های ایران است ، جهان‌بینی‌اش مارکسیسم ـ لنینیسم است . از روز اول به‌ترجمه و انتشار آثار مارکسیسم ـ لنینیسم پرداخت و هیچ‌کس در آن تردید نداشت که این حزب چه ماهیتی دارد ، نه ارتجاع در آن تردید داشت و نه مردم .

ما در آن شرایط مجبور بودیم در برنامه* اول حزب صورت ظاهر را حفظ کنیم و فقط برنامه حداقل حزب کمونیست‌ها را به‌طور علنی مطرح کنیم . این مسئله تا کنگره اول حزب در سال ۱۳۲۳ بود . در کنگره برنامه قاطع‌تر شد ، جنبه طبقاتی حزب روشن‌شد ، موضع خودش را درمقابل مسئله ارضی و سیاسی روشن کرد و سمت‌گیری کامل خود را از لحاظ تئوری و جهان‌بینی و دورنماها و اهداف سیاسی که برای آن‌ها مبارزه می‌کرد ، همه را مشخص کرد .

در کنگره اول حزب برنامه مدونی ، کامل‌تر از برنامه* موقتی که قبلا تنظیم شده بود ، مورد تصویب قرار گرفت . این برنامه یک برنامه دموکراتیک بود . اصلاحات ارضی عمیق و همه‌جانبه ، مصادره* املاک مالکین بزرگ و تقسیم بلاعوض آن‌ها در بین دهقانان و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران ، تامین استقلال و آزادی ایران و دفاع از حقوق ملی ملت‌های ستم‌دیده و زیرستم غیرفارس در ایران ، این‌ها بود نکات عمده* سمت‌گیری سیاسی ما در آن دوران .

www.tabarestan.info تبرستان

جنبش ملی آذربایجان و کردستان

پرسش : ازجمله مهم‌ترین وقایع آن دوران ، نهضت ملی در آذربایجان و کردستان بود . اگر ممکن است در این‌باره توضیح دهید !

پاسخ : اوضاع پس از جنگ دوم جهانی شرایط بغرنج و تازه‌ای برای ایران از مدت‌ها پیش نوید می‌داد . علتش هم خیلی واضح است : ایران به‌علت وضعیت استراتژیک سیاسی و اقتصادیش شاید بغرنج‌ترین و حساس‌ترین نقطه برخورد بزرگ ـ ترین سیاست‌های جهانی بوده و تاامروز هم این موقعیت را حفظ کرده‌است . مسلم بود که بعداز جنگ در ایران درگیری سختی برای تسلط دوباره ازطرف امپریالیسم آغاز خواهدشد . امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشید موقعیت قبل از جنگ را در ایران

دوباره به‌چنگ آورد و این‌پایگاه را دومرتبه صددرصد درچنگال‌خودش حفظ‌کند، به‌خصوص به‌علت وجود نفت در ایران. در آن‌دوران ایران بزرگ‌ترین منبع کشف شدهٔ نفت بود (نفت عربستان‌سعودی هنوز کشف نشده بود). به‌این‌جهت می‌توان گفت که توجه به‌ایران از حالا هم بیشتر بود.

برای حزب‌تودهٔ‌ایران و دیگر آزادی‌خواهان ایران مسلم بود که بعداز جنگ یک‌نبردسخت، یک‌حمله‌خونین‌ازطرف‌امپریالیسم علیه‌آن‌دست‌آوردهای‌دموکراتیک که در دوران جنگ در ایران به‌دست‌آمده‌بود، شروع‌خواهدشد. به‌همین‌علت هم آزادی‌خواهان ایران به‌این فکر افتادند که مواضع خودشان را در ایران‌مستحکم‌تر کنند. در مجموعه این چارچوب، جنبش که در آذربایجان و کردستان نیرومندتر بود، به‌طرف این‌مسئله رفت که پایگاه‌های مطمئن‌تری برای آزادی و دموکراسی‌در ایران تامین‌کندو این پایگاه‌ها را برای‌مبارزه و کمک به‌مبارزهٔ‌آزادی‌خواهانه‌و ملی در سرتاسر ایران حفظ‌کند. به‌همین‌جهت است‌که در آذربایجان‌و کردستان برای پایان دادن به‌محرومیت‌های ملی، که یک‌عامل تجهیزکنندهٔ‌نیروهای خلق بود، مبارزه برای ایجاد پایگاه‌های مستحکم دموکراتیک شروع شد. حزب تودهٔ‌ایران‌از خواست‌های خلق‌های آذربایجان و کردستان برای ازبین‌بردن محرومیت‌های ملی پشتیبانی می‌کرد. سازمان‌حزب‌در آذربایجان به‌این‌جنبش‌نوین‌پیوست‌و درحقیقت هسته‌اصلی آن‌را به‌وجود آورد و کوشش کرد در مدت‌کوتاهی که تاپایان جنگ‌باقی مانده‌بود وحمله‌اساسی‌امپریالیسم شروع نشده‌بود مواضعی‌درکردستان‌وآذربایجان به‌وجود بیاورد. درهمین شرایط بود که این‌امکان پیدا شد که حزب‌تودهٔ‌ایران به عنوان یک نیروی‌سیاسی بسیار بااهمیت و نیرومند وارد ترکیب‌دولت‌شود، دولتی که حل‌مشکلات مجموعهٔ‌سیاست‌ایران را جزء‌برنامه‌عمل‌خودش گذاشته‌بود: دولت قوام. شرکت حزب در دولت قوام نشانه‌ای بود از قدرت‌حزب، از نفوذ حزب، از نفوذ مجموعهٔ‌جنبش دموکراتیک سراسر ایران و از یک‌گرایش به‌اتحاد درمیان‌طیف وسیعی از نیروهای‌ملی و دموکراتیک در ایران. هم‌زمان باشرکت حزب در کابینهٔ قوام یک‌جبهه موءتلفه‌ای به‌وجود آمد که در آن حزب‌تودهٔ‌ایران و فرقه دموکرات آذربایجان‌و حزب‌دموکرات‌کردستان و حزب‌ایران (ازطرف‌حزب‌ایران آقای‌اللهیار صالح و دوستانش شرکت داشتند) و حزب‌جنگل (که‌یک‌حزب‌دموکرات‌ملی‌درگیلان بود) شرکت داشتند.

هدف این ائتلاف عبارت بود از تقویت موضع دموکراتیک حکومت‌خلق در آذربایجان و کردستان و کوشش برای تعمیم اصلاحات دموکراتیک انجام‌شده در آذربایجان‌وکردستان به‌سرتاسر ایران. درچنین‌شرایطی‌در دولت‌قوام، هم‌حزب تودهٔ‌ایران و هم‌حزب‌ایران نماینده داشت. البته بعدا تاریخ نشان داد که‌قوام‌السلطنه به‌عنوان یک‌عنصر سرسپردهٔ‌امپریالیسم‌آمریکا نقشهٔ‌خائنانه‌ای در جهت سیاست‌خودش داشته‌است‌و بااین نقشه تلاش می‌کرد نیروهای دموکراتیک‌را اغفال نموده‌و آن‌ها را مشغول‌کرده تابرای اجرای‌حمله‌اساسی امپریالیسم‌و ارتجاع ایران برای ازبین‌بردن پایگاه‌های دموکراتیک در سراسر ایران فرصت پیداکند. بعدا در

www.tabarestan.info

بررسی تاریخ حزب به‌این مسئله باید توجه بیشتری بکنیم که در این شرایط آیا برای نیروهای دموکراتیک مقدور بوده‌است که دست قوام را بخوانند یا نه؟ و آیا شرکت ما در کابینه قوام عمل درستی بوده‌است یا نه؟ این البته بحثی است که هنوز باز است. ما در تحلیل‌های رسمی سابق حزب این شرکت را مورد تایید قرار دادیم و درست دانستیم، ولی همیشه می‌شود برمبنای اطلاعات و پیدا نمودن اسناد جدید به‌تاریخ برخورد واقع بینانه‌تری کرد.

به‌هرحال، جنبش دموکراتیک در سراسر ایران شکل گسترده‌ای پیدا کرد. به همین علت امپریالیسم به‌شدت به‌وحشت افتاد و با استفاده از این‌که ارتش سرخ مطابق قراردادی که داشت ایران را تخلیه کرد، حمله گسترده خودش را علیه آذربایجان و کردستان شروع کرد و چون تناسب نیروها در آن تاریخ چه در سطح جهانی و چه در صحنه داخلی هنوز به‌طور چشمگیری به‌نفع نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بود و نیروهای دموکراتیک هنوز در آذربایجان نتوانسته بودند منسجم شده و تشکیلات خود را قوی کنند، نیروهای مقاومت خودشان را به‌وجود بیاورند و رهبری خودشان را در مجموعهٔ جریان تثبیت کنند، با شکست روبرو شدند و دشمن موفق شد به‌جنبش ضربه کاری وارد آورد که این ضربه با یک قتل‌عام بسیار فجیع در آذربایجان و کردستان انجام گرفت. گردانندهٔ نظامی این حملهٔ ارتجاعی جنایت‌آمیز شاه و رزم‌آرا و گرداننده سیاسی آن قوام‌السلطنه بود.

شکست جنبش آذربایجان در وضعیت بین‌المللی خاصی صورت گرفت. در آن سال‌ها وضع بسیار دشواری از لحاظ بین‌المللی وجود داشت. درست است که جنگ با پیروزی ارتش سرخ و باکمک ائتلاف ضدهیتلری ضربه مهلکی بر امپریالیسم وارد آورد، ولی واقعیت این است که در آخر جنگ وضع خاصی پیدا شد. اتحاد شوروی ۲۰ میلیون کشته داده‌بود و قسمت اعظم کشور ـ به‌خصوص در نواحی صنعتی غرب ـ به‌کلی نابود شده‌بود، اقتصادش به‌کلی خرد شده‌بود و علاوه‌بر آن کشورهای جدیدی که در شرق اروپا نظام سرمایه‌داری را درهم شکسته‌بودند، کشورهایی بودند که تازه با یک مشکلات عظیم دوران بعد از جنگ، دوران بعد از تحول روبرو بودند.

درست در این هنگام امپریالیسم آمریکا به‌بمب اتمی دست یافت و جهان با یک تغییر کمی تناسب نیروی قابل توجهی به‌سود امپریالیسم روبرو گردید. تا زمانی که اتحاد شوروی موفق شد بمب اتمی را در مدت بسیار کوتاهی کشف کند، امپریالیسم آمریکا به‌تاخت و تاز عجیبی در دنیا دست زد. فقط در ایران نبود که جنبش آذربایجان را سرکوب کرد، در یونان نیز جنبش عظیم مسلحانه خلقی توسط ارتش انگلیس و آمریکا سرکوب شد و در بسیاری از نقاط دیگر دنیا به‌همین گونه عمل کرد. یعنی در نتیجهٔ تغییر تناسب قوای جهانی پس از جنگ که پتانسیل نظامی و اقتصادی و صنعتی نیرومندی به‌سود امپریالیسم ایجاد شده‌بود، امپریالیسم دست به‌تهاجم بزرگی زد.

اقداماتی که در آن دوران کوتاه یک‌ساله فرقه دموکرات در آذربایجان و حزب دموکرات در کردستان انجام دادند، هنوز هم به‌عنوان یک موفقیت بزرگ تاریخی برای مردم آذربایجان و کردستان مطرح است. هم از لحاظ پایان دادن به‌محرومیت‌های

www.iran-archive.com

ملی خلق‌های آذربایجان و کردستان، هم‌ازلحاظ اصلاحات دموکراتیک‌برای عموم جامعه.

پرسش: نقش حزب‌تودهٔ ایران در آن دوران چه بود؟

پاسخ: نقش حزب‌تودهٔ ایران در آن دوران به‌طور کلی عبارت بود از مبارزه برای تحکیم مواضع ضدامپریالیستی و دموکراسی در ایران. ما تمام‌هدفمان عبارت بود از توسعه مبارزه ضدامپریالیستی برای کوتاه کردن نفوذ امپریالیسم انگلستان و امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا و تامین‌دموکراسی به‌منظور تجهیزمردم برای‌تغییرات بنیادی در جامعه. در این دوران چندساله، از آغاز فعالیت یعنی از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۵ که باسقوط قدرت خلقی در آذربایجان و کردستان ضربه نخست به حزب‌تودهٔ ایران و جنبش دموکراتیک ایران وارد آمد، در این فاصله حزب یگانه نیروی متشکل خلقی مبارز راه استقلال، آزادی و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان ایران بود. شعار حزب متحدکردن کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران مترقی در داخل‌حزب بود و هدف‌حزب عبارت‌بود از ایجاد تغییرات‌بنیادی برای یک‌سمت‌گیری مترقی در داخل کشور ایران. البته باید بگویم که حزب ما در این دوران بسیار جوان بود، کادرهای ما بسیار جوان بودند، سابقه و تجربه سیاسی نداشتند، مبارزه در ایران به‌علت بغرنجی و حساس بودن وضع بین‌المللی بسیار دشوار بود.

دشمنان ما، امپریالیسم انگلستان‌و امپریالیسم تازه‌نفس آمریکاو ارتجاع ایران دارای تجربه فوق‌العاده زیاد تاریخی در مبارزه علیه آزادی و دموکراسی بودند. حزب‌جوان‌توده‌ای‌ما در این‌جاو آن‌جا به‌طور اجتناب‌ناپذیری نواقص و اشتباهاتی در کارش بوده است. ولی اگر بخواهیم خدمات حزب‌تودهٔ ایران را در این‌دوران با کمبودها و نقایصش مقایسه کنیم می‌بینیم که‌اصلا قابل‌مقایسه نیست. یک حزب جوان بی‌تجربه در یک‌جو فوق‌العاده بغرنج و مشکل سیاسی، یکه‌وتنها (گروه‌های دیگر سیاسی یااصلا وجود نداشتند یا گروه‌هایی مثل حزب‌ایران بود که تنها در بعضی گام‌ها با ماهمراهی می‌کردند) در پیکارعظیمی باامپریالیسم و ارتجاع‌ایران دوران بسیار دشواری را می‌گذراندیم. حتی در زمانی‌که در قدرت دولتی بودیم در همه‌جا رفقای‌ما را می‌گرفتند، می‌زدند، می‌کشتند، کلوب‌های ما را آتش می‌زدند. حتی در شمال ــ در ناحیه‌ای که ارتش سرخ حضور داشت ــ ارتجاع به‌کمک ژاندارم‌ها، قداره‌بندها و تفنگ به‌دست‌هایش به‌مراکز کارگران و مراکز حزب‌تودهٔ ایران هجوم می‌برد، چه‌رسد به‌جنوب، در نواحی‌ای‌که انگلستان حاکم‌بود. ولی علی‌رغم تمام این دشواری‌ها، حزب‌ما از خط‌اساسی‌اش، از شعار اساسی‌اش یعنی مبارزه برای استقلال، دموکراسی و تغییربنیادی شرایط‌زندگی‌زحمتکشان روگردان نبود و باازخودگذشتگی از این خواست‌ها دفاع می‌کرد.

www.iran-archive.com

عامل شرکت نفت، سردمدار اعتصاب در مراکز نفتی

پرسش: رفیق! اگر امکان دارد درمورد یوسف افتخاری، مواضع و فعالیت‌های وی در آن زمان توضیحی بدهید.

پاسخ: در دوران اولیه فعالیت حزب توده‌ٔ ایران دو جریان دیگر در جنبش دموکراتیک و کارگری وجود داشت. یک جریان ساخته دست امپریالیسم و شرکت نفت که عبارت بود از جریان یوسف افتخاری. یک جریان هم که در آخرین تحلیل باز وابسته به امپریالیسم بود یعنی کروژوکیست‌ها که سردمدار آن نوروامامی بود که اصولا خودش فرد ناشایستی بود ولی یک عده افراد ساده و صادق را گول زده بود. این‌ها چپ‌نماها و چپ‌گرایانی بودند که به‌نظر من پدر چپ‌نماها و چپ‌گرایان کنونی ما هستند.

شیوه‌هایی که یوسف افتخاری به‌کار می‌برد شیوه‌ٔ پروکاسیون و تحریک بود، شیوه‌هایی که امروزه "سازمان انقلابی" به‌کار می‌برد. شیوه‌هایی در جهت نفاق افکنی، در جهت تفرقه‌ٔ طبقه کارگر. شعارهای خیلی چپ تروتسکیستی داشت، از مواضع تروتسکیسم دفاع می‌کرد و بویژه جهت اصلی حمله‌اش نیز اتحاد شوروی بود. در عمل نیز به امپریالیسم آلمان کمک می‌کرد. یعنی در دوران جنگ، دورانی که همه‌به جبهه ضدهیتلری یاری می‌رساندند، این‌ها سعی می‌کردند در کارخانجات، راه‌آهن، صنعت نفت و... اعتصاب و کم‌کاری به‌وجود بیاورند و تلاشی را که در مجموع طبقه کارگر ایران برای تسهیل جبهه جنگ علیه فاشیسم آلمان به‌کار می‌برد خنثی کنند.

همین حالا می‌بینیم در شرایطی که می‌بایستی همه واحدهای صنعتی ایران علیه دسایس آمریکا و برای تجهیز اقتصاد ایران به‌کار بیفتند، گروهک‌های مائوئیستی کوشش می‌کنند در کارخانجات اعتصاب راه بیندازند، با وجود این‌که خوب می‌دانند که نتیجه اعتصاب در یک کارخانه، خوابیدن کارها در بسیاری از رشته‌های دیگر است و در نتیجه در آن‌جاها بی‌کاری توسعه پیدا می‌کند. از آن‌طرف دیگر فریاد می‌زنند که مبارزه با بی‌کاری!

این سیاست عین همان سیاست خرابکارانه گروه‌های وابسته به یوسف افتخاری در آن سال‌های ۲۵ – ۱۳۲۰ است. یوسف افتخاری بعدا معلوم شد که عامل شرکت نفت است و با امپریالیست‌ها سر و کار داشته و تروتسکیسم او معلوم شد که از کجا آب می‌خورد. به‌نظر ما گردانندگان همین جریانات نئومائوئیستی، جریانات "سازمان انقلابی"، تروتسکیست‌ها و غیره صرف‌نظر از این‌که عناصر آن می‌توانند عناصر فریب‌خورده و باشرفی باشند، ولی سیاست آن‌ها و آن‌کسانی که این جریانات را می‌گردانند از همان قماش هستند، از قماش یوسف افتخاری.

پرسش: از کروژوکیست‌ها و پیروان نوروامامی نام بردید! آنان که بودند و چه

www.tabarestan.info تبرستان

مواضعی داشتند؟

پاسخ: گروه‌های "کروژوکی" گروه‌هایی چپ‌گرا بودند، تشخیص درستی ازوضع جامعه‌ایران، جهت‌عمده مبارزه در آن‌لحظه، از این‌که چطورمی‌شود جبههٔ وسیعی از تمام نیروها برای رسیدن به مبرم‌ترین، عمده‌ترین هدفی که در مقابل مجموعه‌جنبش‌دموکراتیک‌وضدامپریالیستی‌قرارگرفته‌است، به‌وجودآورد، نداشتند.

به‌این‌جهت شعارهای انتزاعی، تخیلی و شعارهایی که به‌هیچ‌وجه باشعارهای مشخص روز تطبیق نمی‌کرد، می‌دادند. عین وضع گروه‌های مختلف چریکی ما را داشتند که الان به‌یک طیف‌عجیبی تقسیم‌شده‌اند. از سازمان چریک‌های‌فدایی، گروه اشرف‌دهقانی، راه‌فدایی، خط‌چهارو خط‌های جدیدی که مسلماپیداخواهد شد. این‌ها همه‌اشان دریک‌چیز مشترک‌هستندو آن ارزیابی‌نادرست ازوضع سیاسی و اجتماعی، از حرکت جامعه در لحظه کنونی و از پیداکردن حلقه‌اساسی‌جنبش که مهم‌ترین‌اصل برخوردصحیح دیالکتیکی‌است. آنان درتشخیص اشتباه این مسائل همه باهم همگون هستند. البته اخیرا ــ درعین ناپی‌گیری‌وضعف ــ عناصرواقع‌ــ بینانه‌ای در سیاست‌خود سازمان چریک‌های فدایی‌خلق پیدا شده. ماامیدواریم‌که بهترین نیروهاو عناصرجنبش‌چریکی باتجربهٔ‌شخصی‌خودشان قدم به‌قدم درجهت شناخت واقع بینانه‌مجموعه جنبش و پیداکردن آن حلقه‌اساسی در مبارزه‌گام‌هایی به‌پیش بردارند و موفق باشند. ما ازهرگونه‌کمک به‌آن‌ها خودداری نمی‌کنیم.

انشعاب گروه خلیل ملکی

پرسش: رفیق! بعدازشکست‌جنبش‌آذربایجان چه‌دشواری‌هایی دربرابر حزب و جنبش قرار داشت؟

پاسخ: بعداز شکست جنبش آذربایجان شرایط به کلی تازه‌ای در جامعهٔ ایران و برای حزب‌تودهٔ‌ایران پیداشد. به‌نیروهای‌دموکراتیک‌در ایران‌ضربه‌سخت و خردکننده‌ای وارد آمد. ارتجاع فوق‌العاده سفاک و خونخواری مسلط شد. حزب تودهٔ‌ایران، مبارز راه‌استقلال وآزادی‌ایران یکه‌وتنهاماند. همه‌ملیون آن‌را ترک کردند و شروع کردند به از پشت خنجرزدن و به‌شکلی از اشکال با رژیم‌کنارآمدند و خودشان را از زیرضربه بیرون کشیدند.

حزب‌ما درشرایط بسیار دشواری قرار گرفته بود. بدین‌ترتیب که ما از خارج و داخل موردحمله شدید ارتجاع و ارتداد قرار گرفته‌بودیم. طبیعی است بعداز هر شکست، ارتداد هم پیدامی‌شود. سئوال هم پیدامی‌شود. افرادی برایشان مسئله روشن نیست، انتظاراتی که داشتند برآورده نشده است، سرشان به‌سنگ‌خورده و راه‌عقب‌نشینی و کناررفتن و بیرون‌کشیدن‌خودشان را از زیرضربه‌می‌جویند. یعنی گرایش‌های منفی زیادی در جنبش پیدا می‌شود. این ویژگی جنبش ما و انقلاب ما

www.tabarestan.info

نبوده. تمام جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان پس از ناکامی و شکست دچار همه این بیماری‌های گوناگون می‌شوند. درعین‌حال که ارتجاع آن‌ها را سرکوب می‌کند، افراد و رفیقان نیمه‌راه، مرتدان، فراری‌ها، آن‌هایی که می‌خواهند گلیم خودشان را زود از آب بکشند و از این ضربه چیزی به آن‌ها نخورد، این‌ها هم همزمان با ارتجاع از داخل شروع می‌کنند به‌متلاشی‌کردن جنبش.

گروه روشنفکران مرتدی که به‌امید جاه‌و مقام به‌حزب‌توده‌ٔایران آمده‌بودند، در زیر رهبری خلیل‌ملکی (یکی‌از کسانی‌که در گروه ۵۳نفر نیز بود و در آن دوره دارای مشخصات و خصوصیات قابل‌احترامی بود ولی بعدا به‌کلی از آن هدف‌های اولیه انقلابی منحرف شده و به‌یک آدم بورژوا مبدل شده و هم ازلحاظ ملی و هم ازلحاظ بین‌المللی به‌کلی منحرف و مرتد شده‌بود) در داخل حزب سربلندکردند و با تمام‌قوا سعی کردند که حزب را نیز منحرف‌کنند. تحت‌فشار این گروه بود که حزب بعد از جریان شکست آذربایجان یک اعلامیه تسلیم طلبانه داد که بلافاصله رهبری حزب آن‌را تصحیح کرد. تحت‌فشار این‌گروه خیلی‌کوشش‌می‌شد حزب‌توده‌ٔایران‌را ازآن‌سمت‌گیری‌انترناسیونالیستی منحرف سازند وبویـژه‌گرایش به‌طرف‌یک سازش باامپریالیسم انگلستان را این‌گروه در حزب ترویج می‌کرد. بعدا این گروه رفت‌و باعناصر کاملا شناخته‌شده امپریالیسم مثل مظفربقایی همکاری کرد و حزب زحمتکشان را به‌وجود آورد. اسناد دقیقی در دست است‌که این‌حزب بانظرو پول سفارت‌آمریکا به‌وجود آمده‌است. این‌گروه شروع به‌خرابکاری در داخل‌حزب‌توده‌ٔایران‌کرد وعده‌ای‌ازروشنفکران‌رادچارسرگیجه‌کرد. اماهسته‌ونیروی‌سالم پرولتاریایی حزب قوی‌تر از آن بود که این گروهک‌ها بتوانند حزب‌را منحرف‌سازندو خیلی‌زود این‌هاماهیت‌ضدانقلابی، خرابکارانه‌ومرتدشان را نشان‌دادند. حزب‌تصمیم‌گرفت این‌گروه را اخراج‌کندو آن‌ها وقتی تصمیم‌رهبری‌حزب‌را فهمیدند اعلامیه‌ٔانشعاب از حزب‌را داده و منشعب شدند. یکی‌از پیروزی‌های حزب‌ما محکوم‌و منکوب‌کردن این انشعاب است.

حزب زحمتکشان بقایی با نظرو پول سفارت آمریکا وباهمکاری گروه خلیل‌ملکی بوجودآمد

نیروی‌انشعابی خیلی‌زود کشش خودش را ازدست داد. نه‌تنها افراد دیگر به آن‌نپیوستند بلکه افراد باشرفی که گول خورده بودند خیلی زود شروع کردند به مراجعت به‌حزب و حزب هم آن‌ها را باآغوش باز پذیرفت. ولی آن‌گروه مرتد به رهبری خلیل‌ملکی و انورخامنه‌ای ــ که بعدا همکار آشکار پلیس‌شهربانی درآمدــ و افراد مرتد دیگری مثل آل‌احمد به‌فعالیت خصمانه‌خود نسبت به‌حزب توده‌ٔایران ادامه دادند و هنوز هم باقی‌مانده‌های آن‌ها در همان‌راه تلاش دشمنانه نسبت‌به حزب‌توده‌ٔایران را دنبال می‌کنند.

برای این‌که به‌ماهیت اولیه این‌گروه که همکار مظفربقایی بود پی ببرید، یک

سند تاریخی هست که نشان می‌دهد حزب زحمتکشان مظفربقایی و خلیل‌ملکی چگونه به‌وجود آمد و هدف هسته اولیه‌اش چه بوده است. این سند ساخته‌ٔ ما نیست بلکه اعتراف یکی از موتلفین خود این آقایان است. احمد ملکی مدیر روزنامه‌ٔ ستاره و یکی از ۱۸ نفر موسس جبهه‌ٔ ملی در کتابی که نوشته با تمام روشنی و دقت، با تاریخ و ذکر جزئیات جریان پیدایش حزب زحمتکشان خلیل‌ملکی و مظفربقایی را شرح داده است. (به‌کلیشه‌های صفحات ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ نگاه کنید).

تیراندازی به‌شاه و غیرقانونی اعلام کردن حزب

پرسش: جریان سوءقصد به‌شاه مخلوع و توطئه "غیرقانونی" اعلام کردن حزب توده‌ٔ ایران ازطرف رژیم گذشته چگونه بود؟

www.tabarestan.info تبرستان

پاسخ: البته من اسمش را سوءقصد نمی‌گذارم چون این یک حسن‌قصدی بوده است. ولی خوب، شیوه‌ای بوده است که ما نظریات مثبتی نسبت به‌آن داریم.

مسئله‌ٔ "غیرقانونی" اعلام کردن حزب توده‌ٔ ایران با جریان تیراندازی به‌شاه به‌هیچ‌وجه در ارتباط مستقیم باهم قرار نداشت. "غیرقانونی" اعلام کردن حزب توده‌ٔ ایران جریانی بود که از ماه‌ها پیش ارتجاع ایران در ارتباط با تجدید قرارداد نفت جنوب تدارک دیده بود. ما ماه‌ها قبل از بهمن (شاید آبان یا آذر) در روزنامه‌های حزب به‌طور خیلی روشن این توطئه را افشاء کردیم که یک‌چنین نقشه‌ای تهیه شده است و مقدمات آن‌را حاضر کرده‌اند. درواقع در زمان حکومت هژیر نقشه‌ای بود که حزب توده‌ٔ ایران را غیرقانونی اعلام کنند.

تیراندازی به‌شاه فقط بهانه‌ای برای تسریع کاری که آن‌ها می‌خواستند انجام دهند، بود. علت آن‌هم این بود که در آن‌زمان مسئله‌ٔ تجدید قرارداد نفت مطرح بود و حزب توده‌ٔ ایران به‌عنوان یگانه سازمان سیاسی متشکل و بانفوذ علیه این قرارداد موضع‌گیری کرده بود و تبلیغات آن‌هم خیلی موثر بود. در آن‌زمان درنبرد علیه توطئه‌ٔ تجدید قرارداد تقریبا تنها ما بودیم که به‌مبارزه سیاسی گسترده‌ای دست زده بودیم. رژیم شاه و دارودسته‌اش و نمایندگان امپریالیسم انگلیس که تمام دستگاه حاکمه‌ٔ ایران را در اختیار داشتند، خوب می‌دانستند که اگر حزب توده‌ٔ ایران علنی باشد و بتواند از امکانات مبارزه‌ٔ علنی استفاده کند تصویب چنین قراردادی خیلی دشوار خواهد بود و بدین‌دلیل تصمیم گرفتند که حزب توده‌ٔ ایران را غیرعلنی کرده و سرکوب کنند. این بخشی از یک نقشه‌ٔ طویل‌المدت در جهت استیلای مطلق امپریالیسم بر ایران بود که از جریان آذربایجان شروع شد و به کودتای ۲۸ مرداد ختم گردید.

این یک پروسه‌ٔ تاریخی کاملی بود و به‌این‌ترتیب بین این دو جریان هیچ‌گونه ارتباطی نمی‌بینیم جز این‌که ارتجاع توانست بهانه‌گیری کند و این بهانه را مبنا قرار دهد. به‌همین‌دلیل هم در محکمه‌ٔ رهبران حزب توده‌ٔ ایران هیچ‌گونه دلیلی

در کتاب تاریخچه جبهه ملی نوشته «احمد ملکی» مدیر روزنامهٔ ستاره ویکی ازبنیان‌گذاران و عضو مؤسس جبهه ملی چنین می‌خوانیم:

پرواضح است که طرح این مذاکرات خصوصا در محفل آمریکائیها که چندان دلخوشی از رفتار کمونیستها با مردم جهان ندارند برای آزادی دموکراسی حتی سرمایه‌نقدی خویش‌را از کف میدهد بسیار مؤثرودلنشین ست و حالا که تازه فهمیده‌اند جبهه ملی نه تنها کمونیست نیست بلکه‌شدیداً با آنها سرمبارزه را دارد استماع راه علاج کار وپیشنهادات مربوط‌بآن امر بسیار مورد علاقه‌شان‌قرار گرفته وموضوعی بکروتازه میباشد وخصوصاًوقتی

مهمانی چلوکباب حصارك به‌اینجا ختم شد که شخص دکتربقائی با اعوان و انصارش مطالعاتی برای‌تشکیل حزب نموده و با کمك‌سازمان‌جوانان نظارت برانتخابات جمعیت سیاسی تشکیل داده وجمعیت خودراپس‌از تشکیل وابسته بجبهه ملی معرفی نماید.

بروش‌کار جبهه‌آشنا شده وهم ازخواسته‌های ملت ایران مسبوق گردند.
بهرحال این جلسات مرتباً ادامه داشت وپس ازپایان میهمانی آقای ویلز یك شب درهفته هم منزل آقای دیشرواقع درخیابان پهلوی و شبی هم خانه آقای دکتر گرنی واقع درخیابان شاهرضا رفته وپس از شام مذاکرات سیاسی بمیان‌میآمد وچون فصل تابستان وهوا نسبتاً گرم بود نوبت آقایان مکی ودکتربقائی هم درباغ صبا میهمانی‌داده شد وآقای میراشرافی بانهایت میل بنابرتقاضای آقای‌دکترفاطمی باغ خودرا باختیاردوستان گذاشته بودند.

www.tabarestan.info تبرستان

هدف جبهه ملی وعلت مخالفت آن بادولت‌ها داده شد وچون درعمل بمناسبت عدم آشنائی آقایان مزبور بازبانهای فرانسه وفارسی اشکالاتی پیش آمد نمود قرارشد برای جلسه بعداز آقای دکتر کرنی اتاشه فرهنگی سفارت امریکا که بزبان فارسی آشنائی کامل دارند نیزدعوت شده وتوضیحات بیشتری بوسیله مشارالیه برای استحضار آقایان ویلز ودیشر داده شود .

شب معهود فرارسید وعلاوه برآقایان مزبور آقای دکتر کرنی نیزدر ضیافت باغ صبا حضوریافته وتوضیحات همگی را بانهایت محبت برای آقایان ویلزودیشر ترجمه نمودند وتقریباً مطالب وهدف کمیسیون سیاسی ومطبوعات جبهه ملی برآنان روشن شد وهمان شب این مطلب مورد موافقت قرار گرفت که این کمیسیون های دوستانه هفته ای یکبار ادامه یافته ولی هر شب در منزل یکنفر باشد وبهمین مناسبت جلسه بعد درمنزل آقای ویلزحضوریافتند .

خانم ویلز که فرانسه تقریباً زبان مادری ایشان میباشد کارترجمه دکتر کرنی را تسهیل نموده وبزبان فرانسه بسیاری ازمحاورات بعمل میآمد وهمچنین آقای دیشرهم چون اصلا ازاروپائیان قسمت شرقی وایشان هم فرانسه خوب میدانستند بیشتر موجبات پیشرفت صحبت گردید وآقای دکتر بقائی راحت‌تر و بدون واسطه مطالب را پرسیده وباتوضیح میدادند والبته بتدریج مذاکرات سیاسی بطوراعم جریان یافته ازوضع تشریح اهداف جبهه ملی بصورت مذاکره دراطراف مسائل سیاسی روز و سیاست داخلی وخارجی و نفت و مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای ملی تغییر یافته بود وچون درآن هنگام آقای دکتر بقائی سازمان جوانان ناظردرامر انتخابات را اداره میکردند همان اوان فکر تشکیل یك حزب قوی بنام زحمتکشان باکمك آقای خلیل ملکی تبریزی که اعضای فعال و مؤثر حزب سابق توده بوده و بعداً بعنوان انشعابیون حزب مزبوررا ترك نموده وعلناً باآنان مبارزه مینمود برای آقای دکتر بقائی ایجاد شد وشروع به پی‌ریزی حزب کرده وشب وروز فعالیت نموده وباین‌جهت در جلسات گاهی دیرتر حاضرمیشدند ولی خودشان توضیح میدادند که فعالیت زیاد حزبی باعث تأخیر گردیده است !!

آقای مکی هم توضیح مینمودند که بایستی آمریکا سیاست خودرا با سیاست انگلیس درایران مخلوط نکند وچون سیاست انگلیس درایران بیشتر جنبه مداخله درامورراداردوازدولتها وحتی وزیران کابینه علناً حمایت مینمایند نبایستی این امر مورد قبول سیاست آمریکا قرارگیرد وجبهه ملی مخصوصاً این جلسات راتشکیل میدهد که این اموروروشن شود واجلاس این چندنفرآقایان باشما بدستور جبهه ملی نیست بلکه برای توضیح مطالب است که هم آقایان

www.tabarestan.info تبرستان

پذیرائی های افراد کمیسیون سیاسی .وتبلیغات جبهه ملی ازافرادمؤثر سیاست خارجی (امریکا وانگلیس) تقریبا صورت یك جلسه دوستانه هفتگی را بخود گرفته بود و دراثر همین رفت وآمد ها بود که توهم اینکه جبهه ملی کمونیست ویا طرفدار حزب توده است بکلی ازدماغ خارجیان که درآنوقت بسیار مؤثر در دستگاههای دولتی بودند خارج گردید و تبلیغات حکومت رزم آرا راخصوصا که جبهه ملی را دست نشانده توده ایها قلمداد مینمودنقش برآب ساخت .

نباید فراموش کرد که درهمان ایام برخی از اعضای حزب توده که ازطرف کمیته مرکزی حزب توده ایران ازدستگاههای توده ای اخراج شده بودندمانند خلیل ملکی تبریزی-حسین خطیبی- حسین ملك - خامنه-سروش و دیوشلی وچندتن دیگراطراف دکتر بقائی را درروزنامه شاهد احاطه کرده و چون بمناسبت مبارزه شدید شاهد باحکومت رزم آراء این روزنامه در میان مردم شهرتی یافته وآقایان مکی وحائری زاده درآن ایام چندروزی تکفروشی وتوزیع روزنامه شاهد را عهده دار بودند افراد شکست خورده ازحزب توده بعناوین مختلف در هیئت تحریریه شاهد رسوخ یافته و تحت عنوان روزنامه های عطار وصفیر وغیره بجای شاهد منتشر گردیده وبقلم آنان مقالاتی درآن جراید و همچنین شاهد منتشر میگردید و چون دستگاه حکومت رزم آراء میدانستند که دکتر بقائی بهیچوجه سابقه روزنامه نگاری نداشته ولی شاهد وجراید دیگری بجای آن مرتب منتشر میشود اشخاصی را که از حزب توده اخراج شده بودند همکار بقائی معرفی کرده وبهمین مناسبت جبهه ملی راهم وابسته بحزب توده وکمونیستها بغلط ودروغ معرفی میکردند وتماس افراد جبهه ملی باآمریکائیها وانگلیس هائی مانند مستر پایمن - کلنل پای بوس و مسترفیلیپ پرایس این شائبه وتوهم را بکلی ازبین برد وهمین ایام بود که فکر تأسیس حزب زحمتکشان ایران بنابرپیشنهاد خلیل ملکی تبریزی توجه دکتر بقائی را جلب کرد واز توجه امریکائیها نیز به لزوم تشکیل این حزب و تقویت آن درمقابل تبلیغات شدید کمونیستها وتوده ایها حد اکثر استفاده را نموده وبتدریج از همان اوان دست بکار تأسیس حزب وایجاد شعبه آن در شهرستانها واجاره کردن محل وسیعی برای باشگاه حزب وخرید اثاثیه و بلندگو وتا این اواخر دردستگاه مصدق السلطنه استخدام چوبداروچاقوکش گردیدند وبدیهی است مبارزه های مسلحانه زحمتکشان با احزاب مخالف حکومت مصدق السلطنه در جلوی بهارستان ونقاط دیگر از همان تاریخ .

www.tabarestan.info

دربارهٔ ارتباط بین "غیرقانونی "کردن حزب و تیراندازی به شاه نتوانستند بیاورند، با تمام کوششی که کردند و با یک سلسله ادعاهای به کلی بی معنی که اصلا هیچ کدام از آن ها به حزب توده ایران وارد نبود، حکم محکومیت ما را صادر کردند.

فرار رهبری حزب توده ایران از زندان قصر

پرسش: بعد از جریان تیراندازی به شاه چگونه دستگیر شدید و اگر ممکن است دربارهٔ فرار تاریخی کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران از زندان توضیح دهید!

پاسخ: دستگیری ما البته ساده بود. همهٔ ما از میتینگی که در روز ۱۵ بهمن، روز شهیدان، روز مرگ دکترارانی، در سرقبر دکترارانی داشتیم بدون اطلاع از واقعه به تهران بازگشتیم و شنیدیم که به طرف شاه تیراندازی شده و چون خیلی ساده می دانستیم که این واقعه اصلا به ما مربوط نیست، اکثر رفقای رهبری حزب خیلی عادی به خانه هایمان رفتیم. نصف شب آمدند و ما را گرفتار کردند. بعضی از رفقا که آن شب خانه نبودند توانستند جان سالم به در ببرند. حتی دکتر جودت را روز بعد که می رفت دانشکده درسش را بدهد توقیف کردند (که وی اصلا این خبر را نشنیده و از آن اطلاع نداشت)، به این ترتیب ما را توقیف کردند و بعد یک محاکمهٔ مسخره ای درست کردند. در آن محاکمه واقعا این ما بودیم که دادستان بودیم و ادعانامه علیه رژیم صادر کردیم (خواندن جریان این محکمه امروز جالب است). ما در آن محکمه تمام وابستگی رژیم را به شرکت نفت جنوب روشن کردیم و به طور خیلی قاطع گفتیم که این محکمه ای است که شرکت نفت جنوب علیه مبارزان راستین و برای استیلا بر اقتصاد و تمام زندگی اجتماعی ما راه انداخته است. محاکمه و دفاعیات ما در برخی از روزنامه های بزرگ تهران چاپ می شد و خیلی به حیثیت و اعتبار و نفوذ حزب ما افزوده شد.

به این ترتیب ما بازداشت و بعد محاکمه شدیم و بعد هم به زندان رفتیم. پس از این که مدتی در زندان قصر بودیم ما را به زندان های جنوب تبعید کردند. به سه قسمت تقسیم کردند، قسمتی را به یزد، قسمتی را به زندان بندرعباس و قسمتی را به زندان شیراز فرستادند.

سپس در نتیجهٔ مبارزهٔ خانواده های زندانیان سیاسی در تهران و مبارزهٔ سازمان مخفی ما که با تبلیغات خودش تمام جنایات دستگاه را فاش می کرد و در سایه رشد مبارزه ضد شرکت نفت جنوب در مجموع، یعنی مبارزه نیروهای ملی، مجبور شدند ما را به تهران برگردانند. یعنی از تبعید دومرتبه به زندان قصر برگرداندند. تمام زندانیان سیاسی از تمام زندان های ایران در زندان قصر جمع شدند.

در همین دوران از طرف سازمان حزبی ما ــ که در خارج از زندان به طور مخفی فعالیت می کرد ــ با کمک رفقای سازمان افسری یک نقشهٔ فوق العاده ظریفی برای فرار ما کشیده شد که در نوع خودش یک حادثه بسیار جالبی در تمام جنبش خلقی، توده ای

و ضدامپریالیستی جهان است. جریان واقعه از این قرار بود:

طی یک‌دوران‌طولانی رفقای‌ما تلاش‌کردند وتوانستند دو تن از رفقای سازمان افسری‌حزب‌را که یکی مرحوم ستوان‌قبادی و دیگری ستوان‌محمدزاده بود به‌زندان بفرستند. بعد کوشش کردند که این‌ها افسران کشیک خارج و داخل (دوافسرکشیک به‌طور مجزا در داخل و خارج زندان وجود داشتند) شوند و سپس سعی کردند که کشیک این‌دو در یک‌شب معینی باهم بیفتد. باید گفت‌که درتنظیم این‌عملیات درواقع ظرافت جواهرسازی وجود داشت.

در شب‌معینی که این‌دو باهم کشیک داشتند، گروهی از رفقای افسر ما لباس سربازی پوشیدند، با یک‌کامیون و یک‌نامه از رئیس ستاد (که درست شده‌بود) به زندان‌قصر آمدند که زندانیان را تحویل‌بگیرند. ما ده‌نفربودیم، ۹نفر از اعضای کمیتهٔ‌مرکزی‌حزب که‌در زندان بودند، به‌اضافهٔ‌رفیق روزبه‌ما را از زندانبان اول که در زندان بود و زندانبان دوم که درخارج بود تحویل گرفتند و خود افسران زندان‌هم باما سوارکامیون‌شدند ــ کامیونی‌که به‌شکل کامیون‌ارتشی‌درست‌شده‌بود ــ رفقای ما حتی اسلحه هم نداشتند. ما گفته‌بودیم که بااسلحه‌نیایند برای این‌که اگر اتفاقی بیفتد مسئولیت سنگینی برایشان نباشد. بدین‌ترتیب بااین ظرافت ما را تحویل گرفتند.

رفقای زندان که از جریان اطلاع نداشتند خیلی برآشفته‌شدند (چون به‌هیچ کس نگفته‌بودیم که چنین‌جریانی‌هست وفقط یک‌نفر که بعداز ما مسئول زندان بود می‌دانست‌که این‌حادثه چیست و می‌بایست بعداز این‌که ما رفتیم و مطمئن شد که مسئله تمام‌شده‌است، رفقا را در زندان آرام‌کند.) وفحش می‌دادند. ما درموقع رفتن به‌آن‌ها گفتیم‌که اشکالی ندارد و حتما ما را دومرتبه به‌تبعید می‌برند. چون بردن ما به‌تبعید سابقه داشت و بار اول هم که ما را تبعید کردند شب آمدندو ما را گرفتند و به‌جنوب برای تبعید بردند. بدین‌ترتیب ما فرار کردیم‌و مخفی‌شدیم و دوران چندین‌سالهٔ‌مبارزه‌مخفی‌ما درتهران شروع شد.

این‌شاهکار بیرون‌آوردن‌ما از زندان‌بود. نظیراین، یک‌نمونهٔ‌دیگر درپرتغال روی‌داد که‌همین رفیق "کونیال" دبیرکل حزب‌کمونیست‌پرتغال ویک‌عده از اعضای کمیتهٔ‌مرکزی این‌حزب را رفقای افسر کمونیست پرتغالی توانستند، چندسال‌بعداز ما، از زندان فراری دهند. آن‌ها هم به‌همین شکل از زندان فرار کردند و به کار مخفی پرداختند.

ما، جنبش ملی‌شدن نفت و مصدق

پرسش: یکی‌ازمسائلی‌که مخالفان‌حزب فراوان پیش می‌کشند، موضع حزب‌تودهٔ ایران درقبال جنبش ملی‌شدن نفت‌است. اگر ممکن‌است راجع‌به‌آن توضیح‌دهید!

پاسخ: در مورد این مسئله در نشریات مختلف (روزنامهٔ مردم، مجلهٔ

دنیا و نشریات دیگرمان) به‌قدر کافی توضیح دادیم و بسیار بحث کردیم.

واقعیت این است که حزب‌ما اولین حزبی بود که مسئلهٔ مبارزهٔ آشتی‌ناپذیر علیه شرکت‌نفت جنوب را به‌میزان وسیع مطرح کرده بود. شرکت نفت‌جنوب را به عنوان یک‌شرکت غاصب، شرکتی‌که بایستی از آن خلع‌ید شود و حاکمیت‌ایران برنفت‌جنوب استقرار پیدا کند، مطرح کرده بود و سال‌ها هم در این‌راه جنگید. همان‌طور که گفتیم اصلا دلیل "غیرقانونی" اعلام‌کردن حزب‌تودهٔ‌ایران مبارزه‌ما علیه شرکت‌نفت‌بود ودفاعیات‌ما بهترین‌شاهد این‌مسئله است‌که‌ما مسئلهٔ "غیر ـ قانونی" کردن حزب تودهٔ ایران را فقط توطئه انگیس‌ها برای تصاحب مجدد و "قانونی" کردن تصاحب خودشان برنفت می‌دانستیم و محکومیت ما هم برهمین اساس بود.

پس در مبارزه علیه شرکت‌نفت اصلا مسئله‌ای برای‌ما مطرح نبود. مسئله‌ای‌که مطرح بود شناخت‌ما از جبهه‌ملی و شخص دکترمصدق بودن. در این‌جا باید بگویم که‌ما درعین این‌که این‌مسئله را به‌درستی شناخته‌ایم، مسئله‌ای که امروزه همه ملت ایران می‌دانند، یعنی مسئلهٔ‌توطئه آمریکا برای تسلط‌برمنابع نفت‌ایران وبرتمام جامعه‌ایران، ولی‌درجریان‌افشای‌این‌توطئه، درشناخت شخصیت‌های سیاسی‌ای که در آن دوره در جریان مبارزه سیاسی بودند اشتباه کردیم. اشتباه ما این بود که شخص دکترمصدق و آن‌جریان سالمی‌را که پیرامون دکترمصدق بود وبرای‌استقلال ملی‌ایران در زمینه‌اقتصادی برای بیرون‌کشیدن نفت‌ایران از تسلط امپریالیست‌ها مبارزه‌می‌کرد بابخش دیگری‌از کسانی‌که در آن‌روز درصحنه‌سیاسی علیه شرکت‌نفت مبارزه می‌کردند، در جبههٔ‌ملی بودند ولی وابسته به‌آمریکا بودند قاطی کردیم‌و اشتباه کردیم.

واقعیت این‌است که وقتی جبههٔ‌ملی تشکیل شد معجونی بود از عناصر ملی، دکترمصدق‌وهفت، هشت‌نفر از هواداران "خط" او وهشت‌یا نه‌نفر کسانی که مطلقا وابسته به‌امپریالیسم آمریکا بودند، امثال بقایی، مکی، حائری‌زاده، ملکی (مدیر روزنامهٔ‌ستاره) و دیگران‌که این‌ها همه بعدا جزءهمکاران کودتای ۲۸مرداد از آب درآمدند. درمیان‌آن‌ها کسانی‌بودندکه وقتی مصدق صریحا درمقابل تلاش‌آمریکا برای‌تسلط مشترک باانگلستان برنفت‌ما موضع‌گیری‌کرد، شروع به‌مبارزه علیه‌مصدق کردند. ما ارتباطات این‌ها را به‌خوبی می‌دانستیم. درکتاب ملکی (مدیرروزنامهٔ ستاره که خود او از موسسین جبههٔ ملی بود) به نام *تاریخچهٔ جبههٔ‌ملی* به‌طور روشن توضیح داده‌شده‌است‌که چگونه‌این‌گروه ازجبههٔ‌ملی از همان‌ابتدای تشکیل جبههٔ‌ملی باسفارت‌آمریکا درتماس بودندو بااعضای سفارت‌آمریکا جلسات‌هفتگی داشتند و به‌چه‌شکلی سیاست‌خودشان را علیه شرکت‌نفت تنظیم می‌کردند و چطور آمریکا این‌ها را در مبارزه علیه شرکت‌نفت تشویق می‌کرد. علت این‌مسئله روشن است:

در آن‌تاریخ یعنی‌سال ۱۳۳۰، آن‌وقتی‌که مسئلهٔ‌نفت‌ایران مطرح بود، همان‌ـ طورکه‌گفتم، هنوز نفت‌عربستان بااین حجمی‌که الان دارد کشف‌نشده‌بود، آمریکا

برای دوران بعدازجنگ خواستارنفت‌بود. منابع عظیم‌نفت در خاورمیانه‌در دست انگلیس‌ها بود. نفت‌ایران، نفت‌عراق، نفت‌بحرین وکویت و... صددرصد دست انگلیس‌ها بود که از آن سهم ناچیزی به‌آمریکایی‌ها داده بودند.

آمریکایی‌ها با تمام‌قوا به‌انگلیس‌ها فشار می‌آوردند که ما را از این نمد بزرگ که نفت ایران است باید کلاهی بدهی. ابتدا انگلیس‌ها که هنوز قدرقدرت دنیا بودند به‌واگذاری بخشی از منابع غارتشان به‌آمریکا حاضر نمی‌شدند. امپراطوری انگلیس می‌خواست نفت‌ایران را به‌کمک دولت‌ایران و دستگاه‌حاکمهٔ‌ایران که تماما دست‌نشاندهٔ‌انگلیس و عمال آن بود، در اختیار خویش نگه‌دارد و به‌آمریکا باج ندهد. درهمین رابطه آمریکایی‌ها به‌انگلستان فشار می‌آوردند تاسهمی بگیرند.

ماا‌ین‌مسائل را می‌دیدیم‌و درست هم دیدیم.

بالاخره در کودتای ۲۸ مرداد این‌نمایشنامه پیاده‌شد. یعنی بالاخره آمریکا موفق شد که ۴۰درصد نفت‌ایران را به‌وسیلهٔ پنج شرکت‌آمریکایی غصب‌کند.

تمام پیشنهاد آمریکا هم در زمان مصدق همین بود که، بیایید یک‌کنسرسیوم آمریکایی ــ انگلیسی درست کنیم وحالا شما می‌خواهید انگلیس‌هانباشند، خیلی خوب ما می‌آییم، ما که آدم‌های خوبی هستیم و باهمدیگر شریکی این‌جا را اداره می‌کنیم!

نتیجهٔ‌کودتای ۲۸مرداد این‌بود که ۴۰درصد نفت‌ایران را آمریکا گرفت، ۱۴ درصد نفت‌ایران‌را کمپانی شل که آن‌هم مال‌انگلیس‌هاست‌گرفت، ۴۰درصد آن‌هم در دست "بریتیش‌پترولیوم "باقی‌ماند. به‌این‌ترتیب ۵۴درصد در دست‌انگلستان ماند، ۴۰درصد در دست‌آمریکا، ۶درصد هم به‌فرانسه بابت حق‌السکوت‌دادند.

همان‌طور که گفتم، ما ازهمان‌ابتدا از روابط‌گروه‌مهمی ازجبههٔ‌ملی باسفارت آمریکااطلاع‌داشتیم یعنی‌همین‌مسائلی‌که‌ملکی ــ مدیرروزنامهٔ‌ستاره ــ بعداز ۲۸مرداد در کتاب‌خودش که تاریخچهٔ‌جبههٔ‌ملی است با صراحت نوشته است. البته ملکی در این‌کتاب می‌خواسته ارادت و وابستگی سابق خودش را باآمریکایی‌ها مستدل‌و روشن‌کندوبگوید " آقاماازقدیم‌نوکرشمابودیم، دیگرحالاخیال‌نکنید مانیستیم "!

ما تمام این مسائل را می‌دانستیم و چون می‌دیدیم دکترمصدق نه تنها علیه این‌ها هیچ‌کاری نمی‌کند بلکه با این‌ها متحد است و این‌ها نیروبی هستندکه‌پشت او هستند، اشتباه ما این بود که خیال کردیم دکترمصدق هم با آن‌ها یکی‌است و این همه‌اش یک‌جریان است. در آن‌وقت رهبری‌حزب، نتوانست تشخیص دهد که علاوه‌بر وابستگان به آمریکا یک گرایش دیگری هم وجود دارد و آن نیروهای ملی هستند که واقعا خواستار پایان دادن به‌حاکمیت استعماری و حاکمیت سلطه‌جویانه شرکت‌نفت‌انگلیس‌برایران‌هستند. درک‌این‌مسئله مدتی طول‌کشید. البته برخورد به‌این‌مسئله در داخل‌رهبری‌حزب یکسان‌نبود. اگر آن‌چندماه‌اول ما همه‌درزندان همین عقیده را داشتیم ولی به‌محض خروج و فرار ما از زندان و به‌خصوص بعد از آغاز حکومت دکترمصدق بین‌ما، در رهبری‌حزب‌توده‌ایران اختلاف‌پیداشد وبین اکثریت‌رهبری و کادرهای‌حزبی نیز اختلاف‌جدی پیداشد. عدهٔ‌زیادی‌ازکادرهای

www.tabarestan.info

حزبی سیاست رهبری حزب که مصدق را عامل سیاست آمریکا معرفی می کرد نمی پذیرفتند. در رهبری حزب هم بین یک اقلیت کوچکی و اکثریت اختلاف نظر پیدا شد. این مسئله در پلنوم چهارم روشن شده که در تهران و در مهاجرت عده‌ای از رفقا بودند که از همان آغاز حکومت دکتر مصدق وی را به‌عنوان یک عنصر ملی می شناختند و معتقد بودند که مبارزه‌اش یک مبارزهٔ ملی است و باید از آن پشتیبانی کرد. ولی اکثریت رهبری حزب، تحت تاثیر قاسمی بود و او روی این پافشاری می‌کرد که مصدق عامل سیاست آمریکاست.

حزب توده ایران بزرگ‌ترین و جدی‌ترین پشتیبان مصدق بود

این مبارزه در داخل رهبری حزب مدتی طول کشید، تا در اواسط حکومت دکتر مصدق بالاخره آن نظر درست غلبه کرد و اکثریت هیئت اجرائیه تصحیح سیاست حزب نسبت به حکومت دکتر مصدق را پذیرفتند. حوالی جریانات ۳۰ تیر سیاست حزب، تغییر کرد و از آن پس حزب ما خیلی قاطع از موضع گیری ضدامپریالیستی دکتر مصدق پشتیبانی کرد و واقعیت تاریخی این است که در دوران آخر حکومت دکتر مصدق تنها نیروی واقعی خلقی و توده‌ای که از وی پشتیبانی می‌کرد، نیروی توده‌ای، نیروی حزب ما بود. چون در آن دوران در نتیجهٔ اختلاف شدید بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، آن بخش روحانی مبارزه‌کننده علیه شرکت نفت جنوب، جدا شده بود و امثال بقایی و مکی و دیگران یعنی عمال سیاست آمریکا مبارزهٔ ضد مصدق را با شدت تمام دامن می‌زدند، تا آن‌جایی که جنایتکارانی مثل بقایی در توطئه برای آماده کردن شرایط برای کودتای ۲۸ مرداد، بزرگ‌ترین مانعی که در مقابلشان بود، یعنی سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی مصدق، که عنصری وفادار به مصدق بود را دزدیدند و خفه کردند. آن‌ها که بعدا در جریانات مختلف، مبارزات خیلی شدید خیابانی علیه دکتر مصدق راه انداخته بودند، قیافهٔ واقعی خودشان را به‌عنوان خائنین به جنبش ملی ما نشان دادند.

در تمام این دوران تنها حزب تودهٔ ایران بود که با تمام نیروی خویش از موضع گیری ضدامپریالیستی دکتر مصدق دفاع می‌کرد. درست است که ما یک موقعی علیه مصدق موضع گیری نادرستی داشتیم ولی این دوره، دوره کوتاهی بود، دوره طولانی‌ای نبود و در آن بخش عمدهٔ مبارزهٔ قاطع مصدق علیه امپریالیسم، ما بزرگ‌ترین و جدی‌ترین پشتیبان مصدق بودیم. نظیر امروز که اگر نگاه کنیم واقعیت این است که حزب تودهٔ ایران پی‌گیرترین سازمان و نیروی سیاسی است که از "خط" امام بدون تزلزل پشتیبانی می‌کند و بسیاری از گروه‌هایی که خودشان را طرفدار خط امام می‌دانند، الان به‌اشکال مختلفه، از این سمت و آن سمت می‌کوشند که خط امام را تا آن‌جایی که ممکن است منحرف کنند و عوامل و عناصری را وارد خط امام کنند که نه تنها با آن تجانس ندارد، بلکه تضاد دارد. کوشش می‌کنند خط امام را از سمت گیری روشن ضدامپریالیستی، ضدآمریکایی و خلقی، به‌ضدکمونیستی، ضدچپ، ضدتوده‌ای،

www.iran-archive.com

ضدکشورهای سوسیالیستی بکشانندو خودشان‌هم ادعامی‌کنند که طرفدار خط امام هستند . نمونه امیرانتظام‌ها و امیرانتظام‌هایی‌که هنوزپشت میله‌های زندان نرفته‌اند از این قبیل هستند .

در دوران مصدق هم به‌همین‌شکل بود . عده‌ای سنگ مصدق‌را به‌سینه می‌زدند ولی تمام کوشش‌شان برای نفاق‌افکنی بین نیروهای اصیل طرفدار مصدق بود .

فعالیت‌های شاخه افسران عضو حزب توده ایران

پرسش: درمورد پیدایش سازمان نظامی حزب توده‌ٔ ایران ، نقش آن وعلل لورفتن آن توضیح دهید !

پاسخ : بهتر است نام "شاخه افسران عضو حزب توده‌ٔ ایران" را به‌کاربریم ؛ زیرا حزب توده‌ٔ ایران سازمان نظامی نداشت . از آغاز فعالیت حزب به موازات نمایندگان سایر قشرهای اجتماعی که به‌حزب ما می‌پیوستند و مانند سایر گروه‌های شغلی ، عده‌ای از افسران نیز به‌طرف حزب تمایل پیدا کردند و در آغاز آن‌ها به طور علنی به‌طرف حزب می‌آمدند و تقاضای عضویت می‌کردند ، ولی هیات حاکمه‌ٔ ارتجاعی و امپریالیست‌ها به‌این مسئله حساسیت خاصی نشان می‌دادند و ازهمان آغاز این افسران را از شغل‌های حساس برکنار می‌کردند و خط و نشان می‌کشیدند و مورد تهدیدشان قرارمی‌دادند . بدین‌دلیل ما تصمیم‌گرفتیم شاخه‌ٔ افسران عضو حزب‌را به‌صورت یک‌شاخه‌ٔ غیرعلنی درآوریم .

درجریان قبل‌از جنبش‌ملی‌آذربایجان افسران‌عضوحزب‌توده‌ٔ ایران در جهت نشان‌دادن قیافه‌ٔ واقعی ارتش شاهنشاهی ، ارتشی‌که به‌تمام‌معنی درخدمت‌ارتجاع و امپریالیسم قرار داشت و با این‌هدف تربیت می‌شد ، فعالیت جدی کردند .

آنان هسته‌ها و نطفه‌های مقاومت در ارتش بودندو کوشش می‌کردند که افسران دیگر را با روحیه‌ٔ ملی و روحیه‌ٔ خلقی تربیت کنند و برای مقابله باسیاست هیئت حاکمه نسبت به‌ارتش، افسران را تجهیزکنند ومقاومت آن‌ها را سازمان‌دهند . در نتیجه‌این‌کارعده‌ٔ قابل‌توجهی‌از افسران‌خودشان‌را به‌حزب‌توده‌ٔ ایران‌شناساندند . اغلب این افسران از پاک‌ترین ، تحصیل‌کرده‌ترین و برجسته‌ترین افسران ارتش شاهنشاهی بودند . تقریبا اکثر شاگرد اول‌های دوره‌های مختلف دانشکده افسری بعداز یک‌دوران معین عضو "شاخه‌ٔ افسری حزب‌توده‌ٔ ایران" شدند . آنان به‌طور کلی افسران برجسته‌ای بودند ، مانند خسروروزبه ودیگران . این‌دو ویژگی ، یعنی مقاومت آن‌ها دربرابر اطاعت‌کورکورانه‌ٔ ارتش و شخصیت برجسته‌ای که به‌هیچ‌وجه باآن نظام‌شاهنشاهی ارتش که افسران‌فاسد را بالامی‌کشید ، به‌آنان میدان‌می‌داد و دزد و نوکر و تملق‌گو و . . . بار می‌آورد ، وفق نمی‌داد . این‌روحیه باعث‌شد که خیلی‌زودشناخته‌شوند . عده‌ٔ زیادی‌از این‌ها را قبل‌از جریانات‌آذربایجان توقیف کردند ، به‌زندان انداختند و یا به‌نقاط مختلف تبعید کردند . گروهی از آنان در

www.tabarestan.info تبرستان

خراسان به‌یک عمل‌خودسرانه‌و بدون‌نظرحزب دست‌زدند و قیام کردند. از ابتدا معلوم‌بود که قیام‌آن‌ها ــ که نیروی بسیارکمی بودند ــ سرکوب خواهدشد وسرکوب هم شدند. عده‌ای از آنان کشته شدند و عده‌ای هم فرار کردند و به‌آذربایجان و نقاط دیگررفتند. درنتیجه این‌واقعه گروه‌هایی‌از افسران‌توده‌ای‌دیگرنمی‌توانستند در ارتش باقی بمانند و پس از شروع مبارزه در آذربایجان این گروه‌ها به جنبش آذربایجان پیوستند و در سازمان نظامی آذربایجان انقلابی به‌مبارزه پرداختند. عده‌ای هم به کردستان رفتند و از آن‌جا شروع به‌مبارزه با رژیم شاه و امپریالیسم کردند. درسال‌های بعداز جنبش‌آذربایجان شاخه‌افسران حزب‌توده‌ایران شروع به‌رشد کرد. تجربه‌های گذشته به‌ما یاد می‌داد که رفقای افسر باید خیلی احتیاط را مراعات‌کنندو درخارج از حزب تظاهر به‌توده‌ای‌بودن ومبارزه علیه‌رژیم نکنند. البته این‌را همیشه‌نمی‌توانستند مراعات‌کنند، زیرا گاهی‌احساساتشان برمنطقشان غلبه‌می‌کرد. عده‌ای از آنان نیز کم‌وبیش شناخته‌شده‌بودند. اکثر افسران‌توده‌ای به‌این‌دلایل ازپست‌های‌حساس برکنارشدند. بسیاری‌از افسران‌توده‌ای‌درپست‌های حساس مانند دادستانی ارتش و... قرار نداشتند. پس از "غیرعلنی" شدن‌حزب توده‌ایران، ما مجبور شدیم تمام سازمان حزبی را مخفی‌کنیم. باوجودشرایط‌کار مخفی، حزب‌گسترش خیلی‌زیادی‌پیداکرد. از آن‌جمله‌شاخه‌افسری‌حزب‌نیزگسترش قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کرد. حزب درشرایط‌کار مخفی سعی می‌کرد که این‌ها بیشتر محفوظ بمانند. بدین‌ترتیب در دوران حکومت رزم‌آرا و به‌ویژه در دوران‌حکومت مصدق، شاخه‌افسری حزب رشد نسبتا زیادی پیدا کرد و تقریبا در۲۸مرداد۳۲ــ قبل از لورفتن حدود ۵۰۰ نفر را دربرمی‌گرفت. البته این ۵۰۰ نفر همه‌شان‌افسر نبودند و همه‌شان در پست‌های حساس قرار نداشتند. آماری که ما تهیه کرده‌ایم نشان‌می‌دهد که تاچه‌حد این‌دروغ‌بزرگی که مخالفین‌حزب می‌گویندکه گویا "حزب توده‌ایران درتهران ۶۰۰افسر داشت‌و در۲۸مرداد هیچ‌کاری‌نکرد" خلاف‌واقعیت است.

در کتابی‌که به‌نام "*شکنجه و تیرباران افسران مبارز*" بیرون آمده، همه‌آماری‌را که در کتاب *سیرکمونیسم در ایران* و *کتاب سیاه* از انتشارات فرمانداری نظامی به چاپ رسیده، جمع کرده‌است. در این‌آمار نشان داده می‌شود که مجموع افرادی که‌در شاخه‌افسری حزب‌توده‌ایران توقیف‌شدند، درحدود ۴۲۹نفربودند وعده‌ای حدود ۴۰ الی ۵۰ نفر را ما توانستیم نجات‌دهیم که به‌خارج مهاجرت کردند. در مجموع کمتر از ۵۰۰ نفر عضو شاخه‌افسری بودند. ولی از این ۵۰۰ نفر تقریبا۸۳ نفرشان دانشجوی دانشکده‌افسری بودند، که‌از آن‌ها ۳۶نفرشان دانشجوی‌پزشکی بودند، ۵۲ نفر دانشجوی‌افسری‌هوایی داشتیم، ۲۷نفر پزشک‌داشتیم، که این‌ها بیشتر در شغل‌های اداری کار می‌کردند، ۳۱ افسر ژاندارمری داشتیم که در تمام ایران پخش بودند، ۴۱نفر مهندس فنی، ۱۷نفر در مخابرات داشتیم، ۸۰ نفر افسر پیاده داشتیم، افسر سوار ۲۶ نفر، افسر توپخانه ۲۵ نفر و رسته هوایی ۳۲ نفر، که این‌ها هم در تمام ایران پخش بودند. فقط‌از این‌چهار دسته‌اخیرما در

تهران ۲۹ نفر افسرهوایی داشتیم ، ۷ افسرتوپخانه‌داشتیم ، ۹ افسر سوار داشتیم و۱۷ افسرپیاده . این‌تمام دارایی‌ما ازلحاظ نیروی‌افسری در۲۸مرداد است . می‌بینیم‌که این به‌کلی غیراز آن قیافه‌ای است‌که دشمنان‌حزب نشان‌می‌دهند که گویا ۶۰۰ افسر صفی با تانک و توپ و ارتش منظمی در اختیار حزب توده‌ٔ ایران بوده است و چنین و چنان . . .

البته ازلحاظ کیفی اکثریت‌این‌افسران‌وطن‌پرست وفوق‌العاده‌باگذشت باایمان و خوب بودند . عده‌ای از آنان هم بعدا ناباب درآمدند که آن هم طبیعتا در هر جریانی هست . بعداز هرشکست همیشه این پدیدهٔ ضعف و شکست روحی و شکست اخلاقی پیدا می‌شود . ولی اکثریت‌شان افرادی باشرف و میهن‌پرست بودند .

چگونه شاخه‌افسری کشف شد

تبرستان
www.tabarestan.info

لورفتن شاخهٔ افسری دوعلت‌اساسی داشت . یک علتش ناشی از نقایصی‌بود که در مجموعهٔ سازمان حزبی‌ما وجود داشت ، ناشی از بی‌تجربگی حزب‌ما در شناخت فاشیسم بود و این‌که وقتی فاشیسم روی‌کار آمد ، چه‌جور عمل می‌کند . ما به سیستم حکومت‌های ارتجاعی و درجه‌سبع و ددمنش بودن آن کم‌بها می‌دادیم . تمام‌حزب به‌این مسئله کم‌بها می‌داد و این ناشی از جوانی و بی‌تجربگی حزب‌ما بود . مسئلهٔ دیگر شناسایی خیلی‌زیاد هسته‌اولیه شاخه‌افسری در درون این‌شاخه‌بود . در دوران پس از سقوط مصدق ، ما بالاخره نتوانستیم رفقای رهبری شاخه‌افسری را قانع کنیم که یک‌تجدیدنظر جدی در سازماندهی شاخهٔ افسری بکنند تا آن‌شناسایی‌فوق‌العاده زیادی که درقبل وجود داشت ، ازبین‌برود . به‌این‌ترتیب بود که‌مثلا یکی‌از افرادی که جزء گروه تشکیل‌دهندهٔ شاخه افسری بود و از ابتدا با خسروروزبه و سیامک کار می‌کرد ، یعنی‌سروان‌عباسی ، شناخته‌شده‌بودو به‌علت‌این‌که به‌عنوان‌توده‌ای‌شناخته شده‌بود ، از ارتش اخراج شد . ولی شاخه‌افسری او را در ترکیب‌خودش نگه‌داشت . یعنی کسی‌که به‌عنوان توده‌ای شناخته شده بود و به این دلیل از ارتش اخراج شده بود ، در مرکز یک سازمان صددرصد مخفی فعالیت می‌کرد . حتی در دوران پس از اخراجش ، که دیگر یک‌آدم توده‌ای عادی بود ، مقدار زیادی برشناسایی‌اش اضافه شد . این بی‌احتیاطی باعث شد که وقتی شاخه‌افسری در یک‌جا ضربه‌خورد ، یعنی سروان‌عباسی به‌طور تصادفی دستگیرشد وبعد درنتیجهٔ ضعف خیانت‌کرد ، این‌ضربه باسرعت‌زیاد توانست تمام‌شاخه را به‌خطر بیندازد ، این بود علت‌اول .

علت‌دوم این است که حتی پس از لورفتن و گرفتارشدن عباسی رفقای شاخهٔ افسری به‌اندازه کافی به‌وخامت موضوع توجه نکردند و مخفی نشدند . در این‌زمینه بایدبگویم‌که رهبری‌حزب به‌آنان گوشزدهای خیلی‌جدی کرد و درهمان دوران کوتاه گرفتاری عباسی از آن‌ها خواست که مراکز خودشان را تغییر بدهند ، آن افسرانی‌که در درجه‌اول در خطر هستند مخفی بشوند و سازمان را از زیرضربهٔ احتمالی بیرون بیاورند . ولی رفقا به‌دلیل آن‌که اعتمادشان به‌عباسی خیلی‌زیاد بود و تصور می ـ

کردند که عباسی ضعف نشان نخواهد داد وخیانت نخواهد کرد ، کوتاهی کردند . البته رفقایی‌که شهیدشدند ، قهرمانان حزب‌ما هستند ، ولی این‌اشتباه را کردند . این‌اشتباه‌بزرگ ، یعنی اعتمادبیش ازحد به‌افرادی‌که هنوز درشرایط تسلط شیوه‌های فاشیستی امتحان نداده بودند یکی از اشتباهات بزرگی است که همواره باید از آن درس گرفت‌و دیگر تکرارش نکرد . درنتیجه ، خیانت‌عباسی‌از یک‌طرف‌و ازطرف‌دیگر نقاط ضعفی که ازلحاظ سازمانی ، ازلحاظ عدم‌رعایت شرایط‌کار مخفی در اوضاع و احوال تسلط اختناق سیاسی در سازمان وجود داشت ، دست به دست هم دادند و موجب‌شدندکه شاخهٔ‌افسری‌حزب‌تودهٔ‌ایران چنین‌ضربهٔ‌مخوفی‌رااز ارتجاع‌بخورد . این‌ضربه برای‌مجموعهٔ‌زندگی حزب‌ما تاثیرتعیین‌کنندهٔ‌تاریخی داشت ، زیراشاخهٔ افسری حزب ما در حقیقت سپر نیرومندی بود برای حفظ‌حزب از تمام تشبثات و دسیسه‌هایی‌که ارتجاع و نیروهای‌انتظامی ، پلیس، رکن۲ وسازمان‌امنیت علیه‌حزب طرح‌می‌کردندو به‌موقع اجرا می‌گذاشتند . این‌سپرکه‌از مقدارزیادی از این دسیسه‌ها می‌توانست مطلع شود و به‌موقع اطلاع دهد ، تا ما بتوانیم در مقابل آن‌ها مقاومت کنیم ، حزب‌راتجهیزکنیم ، این‌سپر ازمیان‌رفت . حزب‌ما بدون‌پوشش در زیرضربه‌های دشمن قرارگرفت . این‌ضربه‌ها خیلی‌خردکننده بودو تشکیلات‌حزب‌را در مدت یک‌سالی که بعداز لورفتن شاخه‌افسری هنوز امکان‌فعالیت‌سیاسی بود ، خیلی سخت موردفشار قرار داد . ولی‌باوجوداین حزب‌توانست حتی بعداز لورفتن شاخه‌افسری ، سازمان خودش را جمع‌وجور کند و حتی چاپخانهٔ‌جدیدی به‌وجود آورد و دومرتبه روزنامهٔ‌مردم را منتشر کند و موفقیت‌های تازه‌ای پیدا کند .

این موفقیت‌های تازه برای بار دوم بعد از ۲۸مرداد ، در زیرضربه‌های خردکنندهٔ‌پلیس ، و مقداری هم در اثر خیانت و ضعف عده‌ای از کادرهای حزبی که در مقابل‌شرایط جدیدنتوانستندمقاومت‌کنند ، به‌سرانجامی‌نرسید و سازمان یکپارچهٔ حزب‌تودهٔ‌ایران بعداز دستگیری رفیق‌خسروروزبه تقریبا متلاشی شد .

فعالیت‌های حزب تودهٔ ایران پس‌ازکشف شاخهٔ افسری

پرسش: درموردفعالیت‌های‌حزب ، پس از لورفتن شاخهٔ‌افسری توضیح دهید !

پاسخ : لو رفتن شاخهٔ افسری حزب تودهٔ ایران ضربهٔ بسیار شدیدی برای مابود ، ولی پس‌از آن فعالیت‌حزب خاتمه‌پیدانکرد . حتی پس‌از دستگیری بعضی افراد رهبری حزب و خیانت آن‌ها ، مثل دکتربهرامی و دکتر یزدی ، حزب به‌کار خودش توانست تاحدودی ادامه‌دهد . ولی دیگر فعالیت حزب نمی‌توانست زیاد دامنه‌پیداکند ، زیرا عده بسیارزیادی از کادرهای‌حزبی گرفتار شده‌بودند . ضعف بخشی از اعضا و کادرها و افراد رهبری حزب و به‌ویژه یزدی ، بهرامی و شرمینی وخیانت عده‌ٔدیگری که رسما به‌ساواک پیوستند مثل قریشی ونظایر آن‌ها ، ضربهٔ روحی بسیار سختی به‌افراد حزبی زده‌بود . امکانات فنی و مادی حزب‌هم ، چه‌از

لحاظ وسایل نگهداری کادرهای مخفی و چه ازلحاظ داشتن کادر کافی برای حفظ سازمان‌هایش بسیار محدود شدو درنتیجه سازمان‌ما از هم متلاشی شد. حزب‌بعد از لورفتن شاخه‌افسری تقریبا یک‌سال‌ونیم به‌فعالیت‌خودش ادامه می‌داد. ابتدا نسبتا رو به‌تحکیم و تثبیت رفتیم، ولـی بعد که مسئلهٔ ضعف کادرهای حزبی و گرفتاری افرادی از رهبری و خیانت آن‌ها مطرح شد دیگر حزب نتوانست به طور جدی سازمان خودش را جمع و جور کند. آخرین ضربه هم به سازمـان حزب با گرفتاری رفیق روزبه وارد آمد. و بعد از آن سازمان منسجم سابق از هم پاشیده شد و گروه‌های کوچکی در جاهای مختلف به‌فعالیت سیاسی ادامه دادند. بعضی از این گروه‌ها این دوران را کشان‌کشان طی کردند، بعضی به‌کلی در همان‌سال‌ـ های اول از بین رفتند و متلاشی شدند. بعدا شبکه‌های حزب در یکی دوبار، دو مرتبه با موج جدیدی از نیروهای انقلابی که به‌طرف انـدیشه‌ها و افکار حزب ما می‌آمدند، تجدید سازمان پیدا کردند.

www.tabarestan.info تبرستان

فعالیتهای حزب تودهٔ ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد

پرسش: بعداز کودتای ۲۸مرداد تاچه سالی در ایران فعالیت‌داشتیدومهم ـ ترین وقایعی که در این دوران برای شما رخ داد، چه بود؟ درآن دوران طولانی زندگی مخفی که‌طبعا با ناملایمات ودشواری‌ها بی‌روبه‌روبوده، چه‌احساسی داشتید؟

پاسخ: درآن‌قسمت‌دوم‌که من بحثی ندارم. برای‌این‌که کار انقلابی کار سپاه توده‌ای است. "ناملایم" ما نداشتیم. همه‌اش ملایم بود! در تمام این‌مدت، در سخت‌ترین لحظات، که در کتاب *چهره‌های درخشان* گوشه‌ای از آن‌ها منعکس‌شده است، ماهیچ‌گاه روحیه‌شاد وخوشبینی‌خودمان‌را ازدست‌ندادیم. برای انقلابیون "ناملایمات" وجود ندارد، تنها شرایط عوض می‌شود، گاهی دشوارتر است، گاهی اوقات آسان‌تر می‌شود. انقلابی باید خودش را باهرشرایطی تطبیق دهد، چه‌در زندان باشد، چه زیرشکنجه باشد، چه درمهاجرت باشد، چه درشرایط کارمخفی باشد و چه درشرایط کار علنی. همه این‌ها اشکال مختلفه یک‌محتوی است‌که باید رعایت شود. اگر عمل یک‌فرد مبارز دارای محتوی انقلابی باشد، در تمام شرایط عملش یکسان باقی می‌ماند.

اما درباره دوران فعالیت‌ما بعداز ۲۸مرداد:

تا تقریبا ۲سال‌و نیم بعداز ۲۸مرداد من هنوز در ایران بودم‌و به‌هیچ‌وجه‌هم آماده نبودم که از ایران بروم. در دفاعیات یزدی و بهرامی به‌دقت آمده که "ما طرفدار این بودیم که رهبری حزب از ایران خارج شود، ولی تنها کیانوری بودکه موافق نبود و جدا ایستادگی می‌کرد که‌ما باید در این‌جا باقی‌بمانیم." من عقیده داشتم که رهبری باید تاآخر بماند. بعدا هم من به‌این‌علت از ایران خارج شدم (که بهرامی هم در دفاعیاتش گفته است) که به‌دلیل اختلاف‌جدی که‌مدت‌هابود

در رهبری حزب وجود داشت، کمیتهٔ مرکزی ما در مهاجرت رفیق جودت و من را احضارکرد که‌برای شرکت دریک‌پلنوم برای‌رسیدگی به‌این‌مسائل برویم‌و برگردیم و قرار بود که حتما به‌ایران بازگردیم.

پس از این‌که ما برای رسیدگی به‌این مسئله به‌خارج رفتیم، با دستگیری بقیه افراد کمیتهٔ‌مرکزی، شرایط در ایران دشوارتر شد و رفقا دیگر بابازگشت‌ما موافقت نکردند. من در اواخر سال ۱۳۳۴ ایران را ترک کردم و ماندنی‌شدم.

رفیق روزبه و سرهنگ چلیپا به عنوان متخصصین نظامی به‌میان عشایرجنوب رفتند.

در این دوران ۲سال ونیمه ما کار نسبتا زیادی انجام دادیم. در دوران اول بعداز ۲۸مرداد یک‌قوس‌صعودی در کارحزبی شروع‌شد. تشکیلات‌حزب شکل گرفت و توانست کار خودش را باشرایط‌جدید تطبیق‌بدهد. ما کوشش‌های زیادی برای تجهیز مقاومت مردم علیه رژیم کودتا کردیم. تلاش‌زیادی کردیم برای ارتباط‌گیری با سایر نیروها به‌خصوص جبهه‌ملی، با نیروهایی از عشایر جنوب ایران که خودشان را هوادار مصدق اعلام می‌کردند. ولی متاسفانه جبهه‌ملی هیچ آمادگی برای شرکت درمبارزهٔ‌جدی علیه‌رژیم شاه نشان‌نداد و تمام‌تلاش‌هایی که ما برای تجهیزاین‌مقاومت‌کردیم به‌نتیجه‌نرسید. ابتدا آن‌ها به‌ما روی‌مساعد نشان‌دادندو ما حتی کسانی را فرستادیم بین عشایر جنوب. رفیق روزبه و سرهنگ چلیپا را به عنوان متخصصین نظامی فرستادیم برای عشایر جنوب که آماده بودند علیه رژیم شاه مبارزه کنند تا به‌آن‌ها ازلحاظ رهبری‌نظامی کمک‌کنند.

درتهران ما تدارک تظاهرات وسیعی علیه رژیم دیده بودیم، ولی‌در آخرین لحظات جبههٔ‌ملی ــ که در آن‌زمان بخش علنی‌اش تحت‌رهبری دکترمعظمی قرار داشت ــ ازهمکاری‌و ازشرکت درمبارزه‌سر باززد و ما به‌تنهایی دیگر نمی‌توانستیم بدون اسم جبههٔ‌ملی نیروی‌کافی برای تظاهرات بسیج کنیم و چنین‌کاری‌فقط یک خودکشی سیاسی بود.

کوشش برای تشکیل پایگاه مقاومت مسلحانه در شمال

در دوران بعداز ۲۸ مرداد کوشیدیم که یک پایگاه مقاومت مسلحانه در شمال ایران تدارک کنیم. این کوشش ما نیز ــ آن‌طور که بعدها معلوم شد ــ در نتیجه خیانت یکی‌از کسانی‌که بعدا در زندان خیانت‌کرد، لو رفت و دشمن از آن مطلع شد و قبل‌از این‌که بتوانیم دست‌به‌کار شویم، خنثی‌شد، درنتیجه موفق نشدیم. تدارکات‌دیگری هم برای شروع یک‌مبارزهٔ‌مسلحانه، که بتواند یک‌جنبش خلقی‌را به‌وجود بیاورد، کردیم. ولی همهٔ‌این‌ها در دوران بعداز ۲۸مرداد، در نتیجهٔ آن رکودی که مجموعهٔ‌جنبش را دربرگرفت، نتوانست عملی شود.

در سال‌های ۴۰ هم اقدامات دیگری برای ضربه وارد آوردن به رژیم شاه

www.tabarestan.info تبرستان

تدارک دیده شد.

کوشش‌های ما درسال‌های ۴۰ هم موفق نشد. تماس‌هایی‌که با افراد موثری‌از جبههٔ‌ملی، هواداران‌دکترمصدق، با نیروهای‌مخالف‌شاه درسال‌های۴۰ گرفتیم، بی‌نتیجه‌ماند. دوران سال‌های بعدازچهل، دوران تقریباکاملرکود جنبش است، البته سال ۴۲ در ایران تظاهرات‌بزرگ ۱۵خرداد به‌وجود آمد، ولی‌بعداز درهم کوبیده‌شدن آن تظاهرات، دوران رکود بزرگ بااقدامات عوام‌فریبانه شاه تحت عنوان اصلاحات‌وانقلاب "شاه‌وملت" شروع شد. این‌دوران تاسال۵۰ طول کشید. از آغاز سال ۵۰ است که جنبش دوباره شروع به‌رشد کرد و درسال‌های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ با شتاب بی‌نظیری گسترش یافت.

اگر شما پیش‌بینی‌های‌حزب‌ما، از سال‌های ۵۲ ـ ۵۱ به‌بعد را، که در مقالات اصلی روزنامه، مجله، اسناد بعداز جریان شهریاری و شروع دوران‌جدید فعالیت حزب‌درج‌شده نگاه‌کنید، می‌بینیدکه ما چه‌پیش‌بینی‌های‌درستی نسبت به‌حوادثی که بعدا پیش‌آمد، کردیم‌و همیشه‌مدت‌ها قبل‌از این‌که‌حوادث روی‌بدهند، ماتقریبا توانسته‌ایم ـ باآن‌برداشت‌دقیق‌علمی‌که‌داشتیم ـ سیرحوادث‌را پیش‌بینی‌کنیم.

www.iran-archive.com
www.tabarestan.info

افسانهٔ روگردانی روزبه‌ازحزب افسانهٔ بی‌پایه‌ای است

پرسش: مخالفین‌حزب ادعامی‌کنندکه رفیق‌شهیدروزبه در اواخر از حزب‌جدا شده‌بود، ممکن است در این‌مورد توضیح دهید!

پاسخ: مخالفین‌حزب برای‌تضعیف‌حزب‌ما ازهیچ دروغی‌خودداری‌نمی‌کنند. به‌خصوص پس‌از موفقیت‌های‌اخیر حزب‌در دوران قبل و بعداز انقلاب، که به‌خاطر سیاست‌های واقع‌بینانه حزب ما بوده است، برای بی‌اثرکردن این‌موفقیت‌ها ازهر لاطائلاتی استفاده می‌کنند.

آن‌ها تبلیغات‌فراوانی کردند تاثابت کنندکه دونفر ازشهدای۱۶آذر دانشکده فنی‌توده‌ای‌نبوده‌اند! یااین‌لاطائلات‌که گویا شاخه‌افسری‌حزب‌ما باحزب مناسبات خوبی‌نداشته‌است یااین‌که رفیق‌روزبه در اواخر ازحزب جدا شده بود! البته برای ادعاکردن و دروغ گفتن همه‌چیز می‌توان گفت. مثلی است معروف که "دروغ هر چه بزرگ‌تر باشد ممکن است اثرش بیشتر باشد." و این مثل مربوط به آن دورانی است‌که دروغ‌ها را نشود افشاکرد. من‌خیال‌می‌کنم کسانی‌که چنین ادعاهایی می‌کنند، باید مدارکی هم داشته‌باشند. آنان هیچ مدرکی ندارند. برعکس مدارکی وجود دارد، نامه‌هایی است از روزبه که تاقبل از آخرین لحظهٔ زندگیش به حزب نوشته‌و ازهمه‌بالاتر دفاعیات او هست. این‌دفاعیات‌را روزبه با تمام‌وجود خودش به‌عنوان یک‌ارثیه باقی گذاشته و این‌دفاعیات پیوند روزبه را ـ با گوشت و پوست وخون و هرسلول بدنش ـ به‌حزب توده‌ایران‌نشان‌می‌دهد. این‌که این‌یاآن رفیق در داخل خانواده حزبی این یاآن نظر را داشته‌باشد جزئی از زندگی دموکراتیک

حزب‌ما است . مگر رهبری حزب توده‌ٔایران در تاریخ حزب همیشه درتمام مسائل اتفاق‌آرا .داشته است ؟ نه ! در مسئلهٔ مصدق ــ در هنگام بزرگ‌ترین نبرد قبل از انقلاب‌ما ، که دوران حکومت دکترمصدق بود ، اختلاف‌عمیقی در داخل‌حزب‌بین دوجناح وجود داشت‌و مبارزهٔ‌این‌دو برداشت ، این‌دو ارزیابی ، این‌دوشیوهٔ‌تفکر خیلی هم شدید بود . اختلاف‌نظر برای یک حزب زنده ، درحال رشد و انقلابی طبیعی است . آیا لحظه‌های دشواری در دیگر احزاب‌بزرگ‌جهانی وجود داشته که اختلاف‌نظر بروز نکرده‌باشد ؟ مگر شب انقلاب‌اکتبر بین کامنف و زینوویف بالنین اختلاف‌نظر وجود نداشت ؟ اختلاف‌نظر آن‌قدر جدی بود که آن‌ها رفتند و نظر خودشان درمخالفت باانقلاب‌را اعلام‌کردند ولنین آن‌ها را ازکنگره اخراج کرد . مگر بعداز لنین در داخل‌رهبری‌حزب‌کمونیست‌اتحادشوروی اختلاف‌نظرهای جدی پیدانشد ؟ مگردر داخل‌احزاب‌دیگرچنین‌پدیده‌هایی‌پیدانشد ؟ داشتن‌اختلاف‌نظر دلیل‌بر آن نیست‌که افراد از مواضع اصولی‌وابستگی‌خودشان به‌یک جهان‌بینی ، به‌یک طرزتفکر ، به‌یک‌سازمان ، به‌یک‌انضباط سازمانی دست بکشند . به‌این جهات است‌که افسانهٔ‌روگردانی روزبه از حزب افسانهٔ‌بی‌پایه‌ای‌است . تاریخ حزب‌ما این واقعیت‌را نشان‌می‌دهدکه هرکس ازحزب‌ما روگردان‌شد ، به‌منجلاب‌تاریخ پیوست ؛ از یوسف‌افتخاری و خلیل‌ملکی گرفته تا فروتن و قاسمی‌و کشاورز و امثالهم ،هرقدر هم‌شخصیت‌سیاسی‌برجسته‌ای‌بوده‌اند ، زمانی‌که‌از خانواده‌شان ، از مادر فکری‌شان جدا شدند ، معمولا به‌زباله‌دان تاریخ رفتند . به‌این‌جهت خیال می‌کنم‌هیچ‌کس ، هیچ شخصیتی از جدا شدن از حزب‌ما "سودشخصی "نمی‌برد ، مگر این‌که برود به طرف یک‌سازش ننگین باامپریالیسم‌و ارتجاع .

ماالان می‌بینیم‌که گروه‌های‌دیگری هم‌که باحزب دشمنی‌می‌ورزندو به‌آن‌فحش می‌دهند ، همه درحال تجزیه هستند و هیچ گروهی را ما نمی‌شناسیم که امروز در حال تجزیه نباشد ، حتی گروه‌های وابسته به‌حاکمیت کنونی . تنها حزب ما است که درحال رشدموزون وطبیعی است‌و علتش هم این‌است‌که سیاستش درست است و این‌سیاست‌درست موجب‌تحکیم‌صفوف حزب‌و تقویت‌آن است ، قوهٔ‌جاذبه‌دارد . گروه‌های‌دیگر باوجود این‌که درآغاز دوره بعداز انقلاب از یک‌موضع سیاسی خیلی مساعدتری نسبت به‌حزب توده‌ٔایران شروع کردند ، معذلک الان در وضع بسیار نامساعدی هستند ، مثل "سازمان چریک‌های فدایی‌خلق" که غیر از چندشاخه که از آن جدا شدند : گروه" اشرف‌دهقانی" ، "راه‌فدایی" ، "راه‌کارگر" و . . . آن‌چه که باقی مانده نیز در درون‌خودش درگیر شدیدترین بحث ایدئولوژیک وسازمانی است و چندین‌خط هم در درون خود سازمان وجود دارد ، علاوه‌بر این‌که شاخه‌هایش درنقاط مختلف کشور هرکدام سیاست‌مستقل خودشان را دارند . مثلاشاخه کردستان سیاست‌خودش را دارد ، شاخه‌کرمان‌سیاست‌خودش را دارد و . . . یعنی هیچ‌گونه انسجام‌وانضباط‌ایدئولوژیک‌وتشکیلاتی درمیانشان و جود ندارد . این‌ها ناشی از سیاست نادرست است و صحت این ارزیابی لنین را نشان می‌دهد که‌اگر رهبری‌اشتباه‌کندانضباط در داخل‌حزب‌قابل‌نگه‌داشتن‌نیست .انضباط، سانترالیسم

دموکراتیک، تنها درصورت درست‌بودن سیاست‌حزب می‌تواند زمینه عینی داشته باشد وگرنه تبدیل می‌شود به‌یک تحکم بدون‌زمینه عینی، بی‌پایه، و درنتیجه به تزلزل خواهد انجامید.

انشعاب مائوئیست‌ها، فروتن وقاسمی

پرسش: اگر ممکن است درمورد انشعاب مائوئیست‌ها، فروتن و قاسمی، از حزب و علل آن توضیح دهید!

پاسخ: انشعاب مائوئیستی یک‌جریان وسیع‌تری از انشعاب‌فروتن وقاسمی بود و انشعاب این‌دو جزئی از آن بود. مائوئیسم، همان‌طور که امروز روشن‌شده، یک جریان انحرافی خطرناک و خصمانه‌ای علیه ایدئولوژی و دست‌آوردهای‌طبقه‌کارگر جهانی بوده است. مائوئیسم ایدئولوژی و جهان‌بینی سازش قشرهای متوسط و بینابینی‌است‌باسرمایه‌داری‌انحصاری‌علیه‌پرولتاریا. این‌ماهیت‌طبقاتی‌مائوئیسم‌است در دوران ما. مائوئیسم در جامعه‌ایران مثل همه جوامع دیگر دارای پایهٔ طبقاتی بود و هست و خواهد بود. به‌همین دلیل پس از بروز مائوئیسم و واردشدن آن‌به میدان سیاست در سطح جهانی درمیان این اقشار نفوذ دامنه‌داری پیدا کرد. به ویژه در بین گروه‌های روشنفکری که در اروپای‌غربی تحصیل می‌کردندو عده‌زیادی از آن‌ها به‌حزب ما پیوسته بودند این ایدئولوژی زمینه‌طبقاتی مساعدی پیداکرد. علتش هم این است که این گروه ــ به‌خصوص دانشجویانی که در اروپای غربی و آمریکا تحصیل می‌کردند ــ اکثرا به‌قشر مرفه جامعه ایران وابسته بودند و آمادگی پذیرش چنین گرایش‌های‌ضدپرولتری باقیافهٔ "انقلابی "ضدسرمایه‌داری انحصاری برایشان وجود داشته است.

به‌این‌ترتیب مائوئیسم در آغاز درکشورهایی مثل‌کشور ما ودر کشورهای اروپای غربی شروع به‌سربازگیری دربین این‌قشر، یعنی‌دانشجویان‌مرفه‌کرد. تقریبا تمام گروه‌هایی هم که از احزاب، از جنبش‌های‌کمونیستی اروپای‌غربی به‌طرف‌مائوئیسم رفتند، ازهمین‌قشرها، قشرهای‌مرفه‌بینابینی‌جامعه‌بودند. پیدایش‌افکارمائوئیستی ابتدا در رهبری‌حزب‌نبود. ابتدا دربین همین‌دانشجویان مقیم‌اروپای‌غربی بودو مرکزش هم ابتدا در انگلستان بود و در راس‌آن نیکخواه و یارانش قرار داشتند. بعدهم هسته‌هایی‌در سایرکشورهاپیداشد. این‌ها به‌هم‌پیوستندو از داخل رهبری حزب هم یکی‌از وازده‌های قدیمی‌که اخراج و کنار گذاشته شده‌بود، یعنی‌کشاورز، با این‌ها شروع به‌همکاری کرد. او وسیله ارتباط این گروه‌های مائوئیستی‌را باچین برقرار کرد. اسناد این‌ها همه‌اش پیدا شده است. بعدها هم قاسمی و فروتن از مهاجرت درکشورهای‌سوسیالیستی به‌این نظریات انحرافی پیوستندو به‌میان آن‌ها رفتند. ولی یکی‌از ویژگی‌های این‌انحراف و انشعاب‌مائوئیستی این‌بود که ازهمان روز اول محکوم بود به انشعاب در انشعاب. امروز اگر ما حساب کنیم

www.tabarestan.info تبرستان

می‌بینیم که شاید بیست‌گروه مائوئیستی از این‌گروه اولیه ــ که از شاخه‌های‌حزب‌ما در اروپای غربی انشعاب کرد ــ انشعاب کرده‌اند. براساس انشعاب‌هایی که از کنفدراسیون‌اولیه‌شده، ۱۴کنفدراسیون به‌وجود آمده که چندتا درآمریکا هستند، چندتا در آلمان‌غربی، فرانسه، انگلستان و... همه‌آن‌ها ادعامی‌کنندکه در راه طبقه‌کارگر مبارزه می‌کنند، ولی هدف آن‌ها مثل هدف مائوئیست‌های پکن عبارت است از مبارزه با پرولتاریای جهانی، سازش با امپریالیسم، برای از بین بردن سوسیالیسم. این است ماهیت همهٔ این گروه‌هایی که از آن مائوئیست‌های اولیه منشعب شده‌اند. تنها گروهی که در آن چهارچوب اولیهٔ‌خودش باقی‌مانده است همان "سازمان‌انقلابی" است که چون خیلی بدنام شده، اسم‌جدیدی روی‌خودش گذاشته: "حزب‌رنجبران". ما منتظر هستیم "حزب‌رنجبران" که از جمع شدن سه گروه به‌وجود آمده بازهم دچار انشعاب‌شود، چون این‌پدیدهٔ‌جمع شدن مائوئیسم و انحرافات خرده‌بورژوازی و طبقات بینابینی اصلی غیرطبیعی است، طبیعی‌فقط پدیدهٔ‌تفرقه است، ماهیت خرده‌بورژوازی یعنی تکروی: من یک‌دکان دارم باید اداره‌اش کنم، دستگاه‌و کارگاه دارم باید آن‌را اداره‌کنم، همه آن‌های دیگر رقیب من هستند. مبارزه‌سیاسی‌اش هم به‌همین‌شکل‌درمی‌آید. همه‌باهم رقیب هستند. در این‌گروه ائتلافی‌شان سابقا ۱۲سازمان به‌هم پیوسته بودند که حالا هرکدامشان ساز خودشان را می‌زنند و مسلما بازهم از هم جدا خواهندشد.

گروه اولیه مائوئیست‌ها تقسیم شد به "سازمان‌انقلابی" و "توفان" و بعد گروه "توفان" تقسیم شدبه‌گروه‌توفان‌فروتن و گروه‌توفان‌قاسمی، که نام حزب دواشکوبه، "حزب کمونیست کارگران و دهقانان" را روی خودش گذاشته و بعداز این‌گروه هم انشعاب‌شد که این‌گروه‌انشعابی هم حتما باز درحال تقسیم شدن‌است.

این‌گروه‌ها درجریان انشعاب بالاخره به‌اجزاء و ملکول‌هایی تقسیم‌خواهندشد که درفضای انقلاب‌ایران محو می‌گردند.

علل انشعاب مائوئیستی درجنبش جهانی کارگری

انشعاب مائوئیستی یک پدیدهٔ انحصاری در ایران نبود، یک‌پدیدهٔ‌جهانی بود. علل آن هم عبارت است‌از این:

تااواخر جنگ‌جهانی‌دوم تنها نیروی متشکل عظیمی که علیه امپریالیسم در صحنه‌جهانی می‌جنگید عبارت بود از پرولتاریای پیروزمند در کشور اتحادشوروی که قدرت دولتی را در دست داشت و بخش‌های کوچکی از پرولتاریای انقلابی و پیشاهنگان آن درکشورهای‌سرمایه‌داری‌و گروه‌های‌بسیارکوچکی درکشورهای "جهان سوم" که در مبارزه شرکت داشتند. مثلا تمام مبارزه جنبش انقلابی چین تااواخر جنگ منحصر به‌ناحیه‌ای بود که‌بیش از یک‌میلیون‌نفر ازجمعیت‌چین را دربرنمی‌گرفت، یعنی یک‌پانصدم جامعهٔ‌چین واقعا درمبارزه‌شرکت‌می‌کرد و مبارزهٔ‌انقلابی در سایر قسمت‌های چین که تحت‌نفوذ "چیانگای‌چک" بود تقریبا ازبین رفته بود.

یعنی واقعیت این بود که مبارزه انقلابی در دنیا به‌طور بالفعل توسط پرولتاریای پیروزمند درکشور اتحاد شوروی وپیشآهنگ پرولتاریا درسایرکشورهاکه گروه‌کوچکی‌را به‌نسبت مجموع پرولتاریا تشکیل می‌دادند، انجام می‌گرفت. به‌این‌ترتیب پرچم مبارزه‌علیه‌امپریالیسم، پرچم پرولتاریابود. یک‌پرچم بیشتر نبود. جنگ‌هم این‌را تقویت‌کرد، یعنی درنتیجه پیروزی اتحادشوروی علیه فاشیسم آلمان، که پیروزی تاریخی بزرگی است، جنبش انقلابی پرولتاریا شکست‌ناپذیری خود را نشان‌داد. در نتیجه پیروزی اتحادشوروی برفاشیسم و آن ضربه‌ای که برامپریالیسم وارد آمد قشرهای‌وسیعی که‌بالقوه‌نیروهای‌انقلابی‌ضدامپریالیستی‌بودند، قشرهای‌بینابینی، خرده‌بورژوازی، صدها میلیون‌نفرساکنین‌دهقانی‌روستاهای‌جهان‌به‌حرکت‌درآمدند. ولی‌در این‌حرکت‌اولیه تنها پرچم‌پیروزمند بااعتباری‌که‌در دنیا، درمبارزه علیه امپریالیسم، علیه‌سرمایه‌داری، علیه‌انحصارات‌وجودداشت، پرچم‌سرخ پرولتاریا بود، پرچم احزاب مارکسیستی ــ لنینیستی، پرچم پیشآهنگ‌پرولتاریا بود.

این‌تغییرات که بعداز جنگ‌دوم‌جهانی شروع شدادامنه بسیار وسیعی یافت. میلیاردها مردم درتمام مستعمرات به‌حرکت درآمدند. درتمام این جنبش‌های انقلابی‌بعدازجنگ‌دوم جهانی‌درابتداهمه‌جاپرچم سوسیالیسم بودکه‌دراهتزازبود، همه‌دم‌ازسوسیالیسم می‌زدند؛ زیرا یگانه‌ایدئولوژی‌پیروزمندایدئولوژی‌سوسیالیستی وایدئولوژی‌مارکسیستی‌بود. به‌این ترتیب تمام‌این‌جنبش‌های‌اولیه‌بعدازجنگ‌زیر تاثیرونفوذ جهان‌بینی‌مارکسیسم ــ لنینیسم‌وزیرپرچم پرولتاریا بود. ولی‌پایه‌طبقاتی این جنبش‌ها پایه پرولتاریایی نبود، پایه خرده‌بورژوایی بود. در چین ۸۰ الی ۸۵درصدجمعیت‌دهقان‌بودند. اکثریت‌مطلق‌شرکت‌کنندگان‌درجنبش‌های‌آزادی ــ بخش‌ملی درمستعمرات‌را دهقانان‌وخرده‌بورژوازی‌شهرو روشنفکران‌خرده‌بورژوازی تشکیل می‌دادند. این جنبش عظیم خرده‌بورژوایی اقشار بینابینی به‌تدریج مهر خودش را برجنبش‌ها زد، به‌تدریج ماهیت غیرپرولتاریایی خودش را نشان داد. به‌این‌ترتیب است‌که می‌بینیم در دوران بعداز این‌دوران‌اولیه، پدیده‌ٔ دوری‌ازخط پرولتاریا شروع می‌شود. نخست این پدیده در یوگسلاوی رخ داد. بعد در چین، بعد در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی به‌صورت "سوسیالیسم عربی"، "سوسیالیسم آفریقایی" و غیره. همه این‌ها ناشی‌از واقعیت دنیای بعداز جنگ بودندکه نیروی عظیم تازه‌ای بالفعل به‌مبارزه علیه امپریالیسم برخاسته. این‌نیرو درعین‌حال که دارای جنبه‌های ضدامپریــالیستی است، دارای خصوصیات غیرپرولتاریایی و در مواردی ضدپرولتاریایی است.

ولی مبارزه علیه‌امپریالیسم جبرا باز گروه‌ها، بخش‌ها وهنگ‌های‌سرکش جنبش ضدامپریالیستی را به‌تدریج و باتجربه‌ٔ خودشان به‌طرف‌همکاری باآن جریان‌اصلی جنبش‌ضدامپریالیستی، که‌کشورهای‌سوسیالیستی‌هستند، می‌برد. علیرغم سرکشی این‌ها، شرایط عینی تحول تاریخ بالاخره راه را برای همه‌ٔ این گرایش‌های ضدــ امپریالیستی وابسته به قشرهای متوسط در جهت همکاری با بخش عمده‌ٔ جنبش ضدامپریالیستی جهانی، یعنی کشورهای سوسیالیستی و جنبش اصیل‌کارگری‌و

انقلابی کشورهای سرمایه‌داری هموارخواهدکرد. این که امروز ما می‌بینیم درجنبش چریکی ایران، نطفه‌های تازه‌ای از شناخت درجهت نزدیکی به‌خط درست انقلابی پرولتاریایی ایران درحال رشداست و نمونه‌های قابل‌توجهی ازآن در هفته‌های اخیر در نشریات چریکی دیده شده، این برای ما خود اثبات همین روندی است که فکر می‌کنیم روند آیندهٔ جوامعی مثل جامعهٔ ما در دنیا است.

رخنهٔ عباس شهریاری درسازمان حزب

پرسش: اگر ممکن است درمورد رخنهٔ پلیس ــ عباس‌شهریاری درسازمان‌حزب در سال‌های ۴۰ توضیح دهید.

پاسخ: ببینید! این‌که پلیس در دوران اختناق و یاحتی در دوران عادی هم در داخل سازمان‌احزاب‌مترقی رخنه‌کندپدیدهٔ‌ویژهٔ‌حزب‌ما یاایران‌نیست، احزاب چپ نه‌فقط موردحملهٔ‌پلیس هستند بلکه پلیس همواره می‌کوشد از دو راه، یکی از راه‌فرستادن عناصرخودش در داخل این‌سازمان‌هاو یکی‌از راه پیداکردن نقطه‌های ضعف در داخل این سازمان‌ها، یعنی عناصر سست‌عنصر و وادار کردن آن‌ها به خیانت، برای‌خودش افرادی را پیدا کند. هدف این‌افراد این است‌که حداقل از جریانات درونی این سازمان‌ها به‌پلیس اطلاع دهند و این‌البته برای‌پلیس خیلی اهمیت دارد. در دوران‌مخفی، در دورانی‌که می‌خواهند حزبی را خردکنند، در صورت‌لزوم ارتجاع کوشش‌می‌کند این‌گونه‌عناصر را درحزب رسوخ دهد، به‌پست‌های حساس برساند و در لحظه‌های معین تاریخی سرنوشت این حزب را به‌طور تعیین‌کننده‌ای درجهت منافع طبقهٔ‌سرمایه‌دار، مالک و طبقات‌حاکمه تغییر بدهد ومنحرف کند.

ما از این نمونه‌ها درتاریخ احزاب دیگر جهان هم دیده‌ایم. درتاریخ حزب توده‌ایران هم رسوخ عباس شهریاری اولین نمونه نیست و احتمال دارد که‌بازهم چنین پدیده‌هایی پیدا شود، زیرا عناصر ضعیف‌و سست‌عنصر همیشه‌پیدامی‌شوند و تاثیر ایدئولوژی و جهان‌بینی ارتجاعی نیز همیشه ممکن‌است دریک نقطه‌ضعفی تاثیربگذارد وپلیس می‌تواند باوجود همه‌هشیاری‌که احزاب‌مترقی ازخودشان‌نشان می‌دهند، عناصر ماسک‌دارخودش را از راهی وارد حزب‌کند. پدیدهٔ‌شهریاری‌هم یکی‌از همین پدیده‌هاست. ولی همان‌طور که گفتم اولین پدیده نبود، قبل‌از آن نمونهٔ‌دیگری از رسوخ پلیس در حزب‌ما در نزدیکی دستگاه‌رهبری، یعنی دبیراول آن‌زمان حزب، رفیق رادمنش وجود داشت و آن برادران حسین یزدی و فریدون یزدی پسرهای دکتریزدی عضو سابق رهبری حزب بودند.

این‌دو ــ ظاهرا به توصیه پدرشان که با پلیس سازش کرد ــ از سال ۱۹۵۸ به خدمت‌ساواک پذیرفته‌شده‌بودند و تاسال ۱۹۶۰ که گرفتارشدند و افشاء و محاکمه شدند، خدمات خیلی‌زیادی به‌ساواک کردند. به‌خصوص حسین یزدی که به‌دکتر

www.iran-archive.com

رادمنش نزدیک‌بود، توانست به‌سازمان‌مخفی اولیهٔ حزب‌ما که‌پس از متلاشی‌شدن سازمان‌حزبی، بعداز گرفتاری‌روزبه، تازه‌داشت جان‌می‌گرفت صدمات‌خیلی‌زیادی وارد آورد.

بعداز آن شهریاری پیدا شد. اطلاعاتی‌که اکنون ما دربارهٔ شهریاری داریم متفاوت است. بعضی از این اطلاعات این‌طور حکم می‌کند که شهریاری از همان دورانی‌که در شرکت نفت جنوب کار می‌کرد، در خدمت پلیس بوده و تمام دوران بعدیش هم برای پلیس خدمت می‌کرده. بعضی دلایل دیگر هم هست که‌شهریاری پس از آغاز دوران‌جدید فعالیت‌حزب، یعنی از سال ۱۳۴۱ به‌بعد به‌خدمت‌ساواک درمی‌آید.

همان‌طور که گفتم این پدیده در همه احزاب و سازمان‌ها پیدا می‌شود، فقط جای‌تاسف است که علیرغم سوءظن جدی به‌شهریاری، ازطرف رفیق‌مسئول‌سازمان ایران ماموریت‌مهم‌سازماندهی‌در ایران‌که باسرنوشت‌تمام‌سازمان‌مخفی‌ما در ایران مربوط‌بود، به‌او واگذار می‌شود.

پس‌از لورفتن‌حسین‌یزدی، کمیسیونی ماموررسیدگی به‌تمام‌سازمان‌مخفی حزب در ایران و مجاور ایران شد. در آن‌زمان شهریاری در عراق بود.این کمیسیون شهریاری را احضارکرد و چون درباره‌اش حرف‌هایی زده‌می‌شد، او را موردسئوال و جواب قرار داد و به‌این‌نتیجه رسید که این‌فرد غیرقابل‌اعتماد است و باید از سازمان حزبی کنار گذاشته شود. بدین‌ترتیب حزب شهریاری را کنار گذاشت. من خودم در این‌کمیسیون شرکت‌داشتم.

چندماه بعد، پس از پلنوم‌دهم که رفیق رادمنش دومرتبه دبیر اول حزب‌شد و مسئول‌کار سازمان‌مخفی در ایران گردید، وی‌که اعتمادزیادی به‌شهریاری داشت بدون‌اطلاع کمیتهٔ‌مرکزی، شهریاری را به‌کار گرفت و حتی به‌وی مسئولیت بالاتری نیز داد و برای کارمخفی او را به‌همراه رفیق‌شهید‌حکمت‌جو و رفیق‌خاوری به‌ایران فرستاد.

حکمت‌جو و خاوری از همان‌آغاز ورود به‌ایران درچنگال‌ساواک قرار داشتند، منتهی خود آن‌ها هیچ اطلاعی نداشتند که ساواک از فعالیت‌آن‌ها اطلاع دارد. اطلاعاتی‌که ما پس از کشف خیانت شهریاری به‌دست آوردیم، نشان می‌دهد که لورفتن‌حکمت‌جو وخاوری ونابودشدن رفقا سرگرد رزمی ومهندس معصوم‌زاده (دو نفر از کادرهای برجستهٔ‌حزبی که برای کارمخفی به‌ایران فرستاده شدند) توسط شهریاری بوده است و خیانت‌های به‌مراتب وسیع تر دیگری...

ما البته از این پیشآمد متاسفیم و مسئولیت سنگینی هم که از این‌بابت بر عهدهٔ‌رفیق‌رادمنش بود، باعث‌شد که در پلنوم‌سیزدهم حزب تصمیم بررسیدگی به‌این‌جریان گرفته‌شود و بعداز رفیق‌رادمنش سلب‌مسئولیت‌شد. پس‌از آن دوران جدیدفعالیت‌حزب‌ازسال ۱۳۵۰ به‌بعدشروع می‌شود، که‌دوران‌جدیدکار ما است.

www.tabarestan.info تبرستان

چهارسال مبارزهٔ خستگی ناپذیر «نوید»

پرسش: رفیق! همان‌طور که می‌دانیم، در دوران اخیر فعالیت حزب نشریهٔ نوید به‌عنوان تنها نشریه منظم اپوزیسیون توانست خدمات بسیار ارزنده‌ای به انقلاب بکند. اگر ممکن‌است درمورد پیدایش این نشریه‌و مسائلی‌که به‌وجود آوردن این‌نشریه را ضرور ساخته‌بود، توضیح دهید.

پاسخ: مسلم‌است که نشریهٔ **نوید** یکی‌از دست‌آوردهای بسیار بااهمیت‌جنبش انقلابی‌ما در دوران آخر حکومت منفور پهلوی است. **نوید** تنها نشریه‌ای بود که در ایران توانست به‌طورسراسری پخش‌شود. نشریه‌ای‌بود که‌ازمواضع بسیار درست انقلابی، در افشای ماهیت رژیم، در تجهیز افکار عمومی مردم برای هدف‌های درست انقلابی توانست نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کند. و این یکی از افتخارات حزب‌ما است که تنها حزب‌ما موفق شد در سخت‌ترین و دشوارترین دورهٔ تسلط حکومت اختناق آریامهری چنین نشریه‌ای‌را به‌وجود آورد و دوران‌طولانی تالحظه پیروزی آن‌را حفظ‌کند و از گزند ضربه‌های پلیس محفوظ نگه‌دارد. این‌یک‌دست ـ آورد بسیار قابل‌توجهی است.

نشریه "نوید" با تیراژ هفتصدنسخه شروع به‌کار کرد و آخرین شماره‌اش، قبل از پیروزی‌انقلاب با تیراژ ۲۴۰هزارنسخه چاپ‌شدو درسراسر ایران پخش گردید. نشریهٔ **نوید** محصول کار مشترک انقلابی‌های جوان ایران با رهبری مرکزی‌حزب‌در مهاجرت‌است. ولی‌مسلماسهم عمده‌وتعیین‌کننده‌از آن‌رفقایی‌است‌که‌در دشوارترین شرایط پلیسی این عزم‌راسخ را داشتندو توانایی‌و کارآیی ازخودشان نشان دادند و علیرغم تسلط رژیم اهریمنی‌آریامهری‌ساواک چنین چیزی‌را به‌وجود آورند.

چگونه «نوید» بوجودآمد

تاریخچه پیدایش نشریه **نوید** این است:

دونفر از جوانانی‌که با رفیق‌شهید هوشنگ‌تیزابی نزدیک بودند، دوست او بودند ولی ازنظر افکار از او دور بودند، یعنی اگر تیزابی مواضع جدی حزبی داشت آن‌ها مواضع حزبی نداشتند و تاحدودی گرایش‌های مائوئیستی و چریکی داشتند، این‌ها در یک‌دورهٔ معین، در برخورد باواقعیت‌جامعه، درعمیق‌ترشدن آگاهی تئوریک‌وسیاسی‌شان بالاخره راه‌درست‌را تشخیص دادند. تشخیص دادند که یگانه‌راه‌درست، همان‌طور که تیزابی پیدا کرده‌بود، راه‌حزب‌توده‌ایران، راه اصیل پرولتاریای انقلابی ایران و جهان است. آنان تصمیم گرفتند که راهی‌راکه تیزابی با نشریهٔ به‌سوی‌حزب آغاز کرده‌بود، ادامه‌دهند. به‌سوی‌حزب نشریه‌ای است فوق‌العاده باارزش، که گرچه تنها چهار شماره آن بیرون آمد، ولی محتوی

www.tabarestan.info

همین چهارشماره نشان می‌دهد که‌رفیق‌هوشنگ‌تیزابی یکی‌از برجسته‌ترین‌محصول ـ های انقلاب ایران بوده است ، یکی‌از برجسته‌ترین چهره‌های مبارز انقلابی نوین ایران‌بوده‌است . این‌رفقا تصمیم‌گرفتند که راه او را ادامه‌دهند و با موفقیت ادامه دادند و توانستند این نشریه را در یک شرایط بسیار بسیار ابتدایی با یک‌دستگاه پلی‌کپی که خودشان درست کرده بودند ، در خانه‌ای که از دو اتاق تشکیل می‌شد که یک‌خانواده ، یک‌پدر و مادر و یک‌بچه در آن زندگی می‌کردند ، یک‌اطاقش مرکز حزب بود و یک‌اطاقش مرکز زندگی این‌ها ، شروع کنند . آنان با این‌امکانات‌فوق‌ـ العاده محدود ، کار را شروع کردند . در عین‌حال هم دوستان خودشان را تبلیغ می‌کردند ، هم سازمان تشکیلاتی را توسعه می‌دادند و همهٔ‌کار تبلیغاتی را روز به روز توسعه می‌دادند . آنان این‌فعالیت‌ها را با برجستگی انجام دادند .

در پیام تبریکی که به‌مناسبت چهارمین سالگرد انتشار روزنامهٔ‌نوید از طرف کمیتهٔ‌مرکزی‌حزب‌تودهٔ‌ایران به‌این‌رفقا دادند ، آن ارجی‌که شایستهٔ‌آنان بود ، نهاده‌شد . در این پیام چنین آمده است :

www.tabarestan.info تبرستان

پیام شادباش

از سوی هیئت اجرائیه کمیتهٔ‌مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت چهارمین سال انتشار نوید

رفقا و دوستان عزیز :

چهار سال پیش ، هنگامی که هنوز اهریمن خون‌آشام نظام شاهنشاهی درمیهن‌ما سنگینی می‌کرد ، درشرایط مخوف‌تروارختناق دستگاه‌دوزخی‌ساواک ، ندای‌انقلابی‌روزنامهٔ نویدبااعلام‌وابستگی خود به "حزب‌تودهٔ‌ایران" ، حزب طبقهٔ‌کارگر ایران برخاست‌و از آن‌تاریخ این‌روزنامه ، که‌تدارک چاپ‌و پخش‌خود را به‌تلاش و از ـ خودگذشتگی‌و ابتکار شایان‌آفرین‌اعضا ، دوستان‌و هواداران جسور و فداکارحزب مرهون‌است ، توانست به‌نوبهٔ‌خود نقش‌بیدارساز ، بسیج‌گر و افتخارآمیزی در تدارک و اجرای انقلاب بزرگ‌ملی و دموکراتیک مردم ایران ایفا کند .

دفاع از انقلاب و نوسازی کشور براساس استقلال و دموکراسی کماکان وظایف بزرگ وبغرنجی را دربرابر روزنامهٔ‌نوید قرار می‌ـ دهد و ما اطمینان داریم که همه‌کارکنان روزنامه‌نوید ، به‌عنوان‌یکی از سخنگویان جسور و آگاه زحمتکشان کشورمان ، در آینده نیز این وظایف‌رامانندگذشتهبا‌سربلندی‌وهشیاری‌انقلابی‌ایفاخواهندکرد .

ماچهارمین سال‌انتشار روزنامهٔ‌نوید را که‌طی عمرکوتاه خویش محبوبیت و شهرت شایسته‌ای در نزد مردم‌انقلابی و قهرمان کشور ماکسب‌کرده‌است ، ازصمیم‌قلب شادباش می‌گوییم‌و اطمینان داریم

که این نشریه جای ارجمندی در تاریخ مطبوعات حزب ومطبوعات انقلابی میهن‌ما احراز خواهد کرد.

هیئت اجرائیهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷

سازمان **نوید** به‌تدریج به‌سازمان اصلی تشکیلات مخفی‌ما در ایران بدل‌شد. درکنار سازمان‌**نوید** گروه‌های‌دیگری‌هم در ایران به‌وجودآمدند. ما در این‌دوران جدیدفعالیت، دو آستانهٔ‌انقلاب تقریبا ۴۰تا۵۰ گروه‌کوچک، متوسط‌و بزرگ در ایران به‌وجود آورده بودیم که امروز عدهٔ زیادی از فعالین جوان حزب‌ما اعضای این گروه‌های مخفی هستند. ولی در بین همهٔ این گروه‌ها سازمان **نوید** از لحاظ تئوریک، سازمانی و گسترش سازمانی توانست مقام شامخ وبرجسته‌ای را بیابدو در حقیقت به‌طور غیرمستقیم به‌همهٔ‌این‌گروه‌ها و سازمان‌ها خوراک می‌رسانید. یعنی **نوید** به‌دست همهٔ‌آن‌ها می‌رسید آن‌را تکثیرمی‌کردندو اگر زیادمی‌رسید، خودشان پخش می‌کردند. البته در سراسر ایران **نوید** چندان آسان به‌دست نمی‌آمد، ولی به‌هرحال به‌دست می‌آمدو به‌دست‌خیلی‌ها می‌رسید، تاآن‌جاکه‌بغض و کینهٔ‌دشمنان ما را تحریک کرده بود. آنان با رذالت ناشی از این بغض شایع می‌کردند که گویا **نوید** را ساواک بیرون‌می‌دهدو این‌که "چطور حزب‌توده‌ایران موفق‌شده روزنامه‌ای بااین محتوی و بااین‌شکل و بااین‌وسعت ونظم در ایران ــ علیرغم‌ساواک ــ منتشر کند؟" یعنی بی‌عرضگی و بی‌لیاقتی خودشان را تعمیم می‌دادند و به‌فحاشی علیه یگانه‌سازمانی‌که‌توانسته‌بودیم‌باموفقیت‌به‌وجود آوریم، می‌پرداختند. این افتخار درتاریخ جنبش انقلابی میهن‌ما برای سازمان‌**نوید**همیشه باقی‌خواهدماند.

حزب‌تودهٔ‌ایران و مبارزهٔ‌مسلحانه

پرسش: رفیق! چه‌شرایطی باعث شد که حزب شعار "تدارک مبارزه مسلحانه" را مطرح کند؟

پاسخ: ببینید! امروز تقریبا همه‌آن‌هایی‌که می‌خواهندقضاوت درستی داشته باشند، نمی‌توانند منکر شوند که حزب‌توده‌ایران درتمام دوران ۳۸سال‌زندگیش واقعا موتور فکری مهمی برای جنبش انقلابی ما بوده است. ارزیابی‌های حزب ما، برداشت‌هایی‌که ما داشتیم، تحلیل‌هایی‌که از جامعهٔ‌ایران، از نیروهای مختلف آن، از دشمنان و دوستان انقلاب ایران کرده‌ایم، همه درتاریخ ۳۸ساله‌ٔ زندگی حزب‌ما درستی‌خود را نشان‌داده‌است. امروز که به‌گذشته نگاه‌می‌کنیم، می‌بینیم که در اکثر موارد ــ تقریبا همیشه ــ صحت این ارزیابی‌ها به‌ثبوت رسیده. مواردی که حزب‌ما دچار اشتباه شده ــ مثل ارزیابی ازمصدق ــ استثنایی‌اند.

درباره‌ٔ مبارزه‌ٔ مسلحانه، ما درداخل حزب بحث‌های زیادی داشتیم ونظریات مختلفی هم وجود داشت. این‌که در دی‌ماه ۵۷ ما دعوت قطعی به‌مبارزه‌مسلحانه کردیم، انتهای یک‌جریان طبقاتی است.

ما از مدت‌ها پیش ــ منتها به‌اشکالی که فکر می‌کردیم عملی‌است ــ به‌مبارزه‌ٔ مسلحانه دعوت می‌کردیم. اولین اعلامیه‌ای که برای مبارزه‌ٔ مسلحانه علیه رژیم منتشر کردیم، پیامی است به‌سربازان ایرانی در ظفار. در آن ما به ارتش پیام فرستادیم‌که مثلا سرنیزه‌هایتان‌را، تفنگ‌هایتان‌را، مسلسل‌هایتان را برگردانید به‌طرف شاه و رژیم‌شاه. برای سرنگون‌کردن رژیمی که به‌ارتجاعی‌ترین رژیم منطقه و به‌ژاندارم منطقه بدل شده‌است.

این تقریبا هم‌زمان‌است باانتشار برنامه‌ٔ حزب‌که در آن مسئله‌ٔ سرنگونی رژیم مطلقه‌ٔ استبداد شاه، رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه به عنوان گام اول برای تغییرات اجتماعی عمیق در ایران مطرح شده. خوب! این پیام را ما به‌سربازان و افسران در ظفار دادیم‌که محتویش عبارت است از: قیام مسلحانه علیه‌شاه. در آن شرایط ما این ارتش را نیروی مسلح خلق می‌دانستیم، زیرا سربازان دهقانان هستند، افسران جوان میهن‌پرست در ارتش وجود دارند. همان‌گونه که بعدا در جریان انقلاب معلوم شدافسران‌انقلابی، درجه‌داران‌انقلابی مبارزضدرژیم و ... در این ارتش بودند. این‌ها نیروی‌مسلح خلق هستندکه به‌طور علنی اسلحه‌در دست دارند. این‌تجربه‌را ماداشتیم‌که در ارتش‌هایی‌که برای‌هدف‌های استعماری تربیت می‌شدند، نیروهایی پیدامی‌شوندکه وظیفه‌ٔ نیروی‌ضربتی‌انقلاب را ایفامی‌کنند.

از این‌رو ما بارها در اعلامیه‌های خودمان به این جنبه مبارزه توجه کردیم. در مقاله‌ای که خطاب به‌چریک‌های فدایی‌خلق و پیرامون شیوه‌های مبارزه‌نوشتیم به‌طور صریح گفتیم که ما به‌طور کلی بااستفاده از سلاح مخالف نیستیم، بلکه‌باید نیروهای‌انقلابی باهم متمرکزشوند، نیروهایشان‌را موردمطالعه قراردهندو ببینند چطور می‌توانند از این نیروها در این‌جهت استفاده کنند. ما همیشه به این فکر بوده‌ایم‌که از شیوه‌ٔ مبارزه‌مسلحانه به‌بهترین‌وجهی استفاده‌کنیم. ما تنها باشیوه‌ٔ ترور فردی که چریک‌ها و مجاهدین خلق در آن دوران به کار می‌بردند. مخالف بودیم ومی‌گفتیم‌این‌مبارزه‌ٔ مسلحانه‌نیست، بلکه‌ترور فردی‌است. مبارزه‌ٔ مسلحانه مفهوم دیگری دارد و ما بامبارزه مسلحانه به‌عنوان یکی‌از وسایل لازم و در لحظه معین بااتکاء به‌امکانات‌معین عینی‌اجتماعی هیچ‌گاه نه‌تنها مخالف‌نبوده‌ایم، بلکه موافقش هم بودیم. تجربه‌ٔ خودحزب‌ما هم نشان‌می‌دهدکه در این‌زمینه درمراحل مختلف تاریخی مبارزه‌ٔ حزب‌ما بارها فکر کرده‌ایم.

درآخرین مرحله‌نزدیک به‌انقلاب‌ما به‌این‌نتیجه رسیدیم، همان‌طور که‌در آن اعلامیه‌تحلیل‌کردیم، که‌دیگر لحظه‌اش رسیده‌است‌که آخرین‌ضربه‌را به‌این دشمن واردساخت. دشمن ضعیف شده‌است، نیروی‌کافی برای برانداختنش وجود دارد، ولی صحنه را نمی‌خواهد ترک کندو به‌زور اسلحه خودش را نگاه داشته است. این هم عینا درست درآمد. لشگر گارد تاآخرین‌لحظه می‌خواست دست به‌کودتا بزند

www.tabarestan.info تبرستان

و مانع پیروزی انقلاب بشود. ما معتقد بودیم که این لشگر گارد، این آخرین سنگر مقاومتی که دشمن حاضر نیست به هیچ وجه آن را تخلیه کند، در شرایطی که ارتش به مثابه یک واحد منضبط از میان رفته، برای انقلاب ما خطر اصلی است. از این رو در آن تاریخ لازم دانستیم که دعوت به درهم شکستن و سرکوب این آخرین سنگر بکنیم. راه سرکوب آن هم تجهیز خلق است برای مبارزهٔ مسلحانه علیه آخرین مقاومت تسلیم ـ ناپذیر صفوف دشمن. پیش بینی ما از این لحاظ درست درآمد. در حساس ترین مرحله این سنگر تسلیم ناپذیر می خواست ضربه قطعی را بر انقلاب بزند و انقلاب را با شکست روبرو سازد. در این شرایط پیام ما این بود که سربازان و افسران انقلابی به خلق بگروید، به خلق اسلحه بدهید، خلق را تجهیز و تقویت کنید. اگر توجه کنید می ـ بینید این پیام عینا عملی شده است، یعنی واحدهای انقلابی ارتش به خلق پیوستند، در اسلحه خانه ها را باز کردند، به خلق اسلحه دادند و خلق به کمک آن ها توانست آخرین مقاومت دشمن را درهم بشکند. این به عقیدهٔ ما بازخورد یکی از آن پیش ـ بینی های درست تاریخی حزب ما است.

البته در داخل حزب بحث است که آیا می شد زودتر از این یعنی یک ماه، دو ماه، سه ماه، چهار ماه، پنج ماه قبل از این، این مسئله را مطرح کرد یا همان لحظه، لحظه مناسب بوده است؟ آن چه می شود به طور مسلم گفت این است: آن لحظه ای که حزب ما این مسئله را مطرح کرد لحظهٔ تاریخی ای بود که دیرتر از آن نادرست بود.

www.tabarestan.info تبرستان

حزب تودهٔ ایران و سازمان چریک های فدایی خلق

پرسش: رفیق! امروز نادرستی مشی تروریستی سازمان چریک های فدایی خلق ایران برهمگان روشن است. ولی در شرایطی که آن ها کارشان را شروع کرده بودند، حزب تودهٔ ایران تنها سازمان، نخستین سازمانی بود که با قاطعیت و روشن بینی، نادرستی مشی آن ها را نشان داد. در شرایط فعلی ما با نظریات و مواضع انحرافی آن ها روبرو هستیم. نظر شما دربارهٔ نظریات و مواضع فعلی سازمان چریک های فدایی خلق چیست و آیندهٔ این سازمان را چگونه می بینید؟

پاسخ: درباره سازمان چریک های فدایی خلق، ما در نشریات حزب در مقالات مفصل و در بحث های عمومی هفتگی در دفتر حزب به اندازه کافی صحبت کرده ایم. به نظر ما سازمان مرکزی چریک های فدایی خلق که الان از نظر فکری سالم ترین شاخهٔ چریک های فدایی خلق است، هنوز هم در زمینهٔ سیاست داخلی، در زمینه شناخت طبقاتی نیروهای انقلاب، در زمینهٔ سیاست بین المللی، یعنی شناخت دوستان و دشمنان انقلاب در صحنهٔ جهانی در مواضع نادرست جدی قرار گرفته اند. البته این "نادرستی" نسبی است. نادرست نسبت به مواضع حزب تودهٔ ایران، ولی نسبت به سابقه خود سازمان چریک های فدایی خلق، نسبت به سابقهٔ سایر گروه های دیگر که ادعای طرفداری از مارکسیسم ـ لنینیسم را دارند، "کم تر نادرست" است. در

نظریات آن‌ها نطفه‌های شناخت درست و سالم و واقع بینانه درحال‌رشد است‌و ما تصور می‌کنیم که راهی که آنان از مواضع چریکی احمدزاده و مائوئیسم در صحنهٔ جهانی آغاز کرده و تا این‌جا پیموده‌اند، راه‌بسیارطولانی‌ای‌است. آنان در این راه خیلی تغییر کرده‌اند و خودشان هم دیگر آن مواضع را قبول ندارند. مواضع چریکی‌جزنی هم موردسئوال عدهٔ‌زیادی‌از هواداران‌چریک‌های‌فدایی‌خلق است. من خیال می‌کنم شرایط عینی مبارزهٔ‌انقلابی جامعهٔ‌ما این تغییر، این تحول،را تشدید خواهد کرد، به‌عناصر سالم‌و انقلابی چریک‌های فدایی خلق کمک خواهد کرد تا این‌راه پردرد و رنج از مواضع احمدزاده و پویان تا مواضع کنونی‌را دنبال کنند و بالاخره به‌مواضع درست یعنی مواضع حزب‌ما، حزب‌طبقهٔ‌کارگرایران،حزب انترناسیونالیستی کارگری ایران برسند. من تصور می‌کنم که در آینده شاهد این تکامل‌خواهیم‌بود. البته‌در این‌روند تکه‌های‌مختلفی از سازمان‌چریک‌های فدایی خلق، از هواداران چریک‌های فدایی‌خلق،آنان که از لحاظ طبقاتی با پرولتاریا هیچ تجانس ندارند، عناصر اتفاقی‌ای هستند که‌در یک‌دورهٔ‌معین به‌دلیل شورو هیجان‌پیرامون یک‌جریان جمع شده‌اند، از آن‌ها جدا خواهندشد. تکه‌تکه‌از آن‌ها جدا خواهندشد، ولی هستهٔ‌انقلابی سازمان‌چریک‌های فدایی‌خلق به‌احتمال‌قوی به‌راه راست خواهد آمد. این امید ما است و تمام کوششی که در صحبت و مذاکره وتبادل‌نظرو گفت‌وگو باسازمان‌چریک‌های فدایی‌خلق می‌کنیم، درهمین چارچوب است: چارچوب کمک به‌نیروهای انقلابی درون سازمان چریک‌های فدایی‌خلق در ادامه این روند تکاملی. ما امیدواریم که این پدیده نه‌فقط دربین سازمان‌چریک‌های فدایی خلق، بلکه در سایر سازمان‌هایی‌که پایهٔ‌خلقی دارند،رشدکند. ما در داخل حزب‌دموکرات‌کردستان نیز چنین پدیدهٔ‌قابل‌توجهی را می‌بینیم‌و درهمین هفته‌های اخیر باآن مواجه هستیم.

پیام به جوانان

پرسش: ضمن تشکر از وقتی‌که به‌ما برای انجام این مصاحبه دادید، درپایان چه پیامی برای جوانان و دانشجویان هوادار حزب‌تودهٔ‌ایران دارید؟

پاسخ: پیام من برای جوانان و دانشجویان هوادار حزب تودهٔ ایران پیام بسیار ساده‌ای است:

رفقای‌جوان! حزب‌تودهٔ‌ایران ۳۸سال مبارزه کرد برای این‌که جاده‌ای را که شما باید روی آن به‌طرف هدف‌های واقعا انسانی و انقلابی یعنی آزادی و استقلال میهن و ایجاد یک جامعهٔ‌مترقی و شکوفان، جامعه‌ای‌که‌از استثمار، ازبردگی‌عاری‌باشد،گام‌بردارید، هموار کند. راهی‌که ما شروع کردیم، راه بسیار دشواری بود. ما

تقریبا ازصفر شروع‌کردیم. البته ازلحاظ جهانی راه‌ما ساخته‌شده بود، ولی برای منتقل‌کردن این تجربهٔ انقلاب جهانی به‌ایران، برای تطبیق آن باشرایط اجتماعی ایران، بادرنظر گرفتن این‌که امکانات ما در آغاز و در تمام این دوران فوق‌العاده محدودبود، دوران بسیار دشواری را گذراندیم.

این راهی که ما طی کردیم، دارای ارزش تاریخی فوق‌العاده بزرگی‌است. برای جوانان امروز بسیاری مسائل حل شده است، هم‌ازلحاظ تئوریک‌و هم‌ازلحاظ اجتماعی‌و هم‌ازلحاظ تجربهٔ‌آن‌چه که باید بکنید و آن‌چه را که نباید بکنید. از تجربیات‌مثبت‌گرفته تاتجربیات‌منفی. بدین‌ترتیب‌شما بایک‌اندوخته‌خیلی‌خیلی‌زیادی وظیفه دشوار ادامه راه را به‌عهده می‌گیرید.

آن‌چه‌که برای‌شما می‌توانم آرزوکنم این‌است‌که بابرخورد کاملا علمی به‌این گنجینهٔ‌باارزش تجربهٔ تاریخی مارکسیست‌های‌انقلابی قبل‌ازخودتان توجه‌کنید، از آن بهره‌بگیرید‌و به‌ویژه آن خاصیت یگانه این تجربه را که همیشه با تجربه جهانی انترناسیونالیستی پرولتاریا در سراسر جهان آمیخته بوده، هیچ‌گاه در سخت‌ترین شرایط هم کوچک‌ترین لغزشی در این ارتباط و هم‌پیوستگی‌اش با این‌جنبش‌جهانی پرولتاریایی پیدا نشده، این‌چارچوب را گرامی بدارید و حفظش کنید و این راه را همان‌طور که امیدواریم حتما شایسته‌اش باشید، دنبال کنید.

نقل از: مجلهٔ "امید فردا"
بهمن و اسفند ۱۳۵۸

حزب تودهٔ ایران و دکتر محمد مصدق

تبرستان
www.tabarestan.info

شاید کم‌تر موضوعی را بتوان یافت که درباره‌اش تا این اندازه در جریان ۲۵ سالهٔ اخیر زندگی سیاسی ایران بحث و صحبت شده باشد. در این دوران، این صحبت‌ها از جهات مختلف انجام گرفته و هنوزهم بازار این گپ‌زدن‌ها بسیارگرم است.

من کوشش می‌کنم که با ترسیم صادقانهٔ آنچه بین حزب تودهٔ ایران و دکتر مصدق گذشته‌است، واقعیت را از زیرخروارها خس وخاشاک وزباله، که بدخواهان و ناآگاهان بر روی آن ریخته‌اند، خارج سازم.

۱. حزب توده ایران و دکتر مصدق در دوره تاسیس حزب توده ایران

موسسین حزب تودهٔ ایران نسبت به دکترمصدق و مبارزهٔ سیاسی که در دوران پی‌ریزی استبداد پهلوی انجام داده و محرومیت‌هایی که در پیامد این مبارزه تحمل کرده‌بود، با دیدهٔ احترام نگاه می‌کردند. در همان اولین روزهای پس از سرنگونی رژیم پلیسی رضاخان، که امکان فعالیت‌های سیاسی آزاد در محدودهٔ معینی به‌وجود آمده‌بود، تمام تلاش رهبری وموسسین حزب تودهٔ ایران در این جهت بود که‌با دکترمصدق دریک جبههٔ وسیع ملی و آزادی‌خواه همکاری کنند. حتی ازطرف موسسین حزب تودهٔ ایران به دکترمصدق پیشنهاد شد که او رهبری چنین جبهه‌ای را برای تثبیت و تحکیم و گسترش آزادی‌های به‌دست‌آمده برعهده بگیرد.

با این که دکترمصدق این پیشنهاد را نپذیرفت، معذلک مناسبات حزب تودهٔ ایران و دکترمصدق مناسبات نزدیکی بود. حزب تودهٔ ایران دکترمصدق را به عنوان یک رجل سیاسی‌ملی، ولی محدود درچارچوب تمایلات طبقاتی سرمایه‌داران و مالکان ملی به‌حساب می‌آورد.

اختلاف‌نظر اساسی حزب تودهٔ ایران و دکترمصدق از همان آغاز تشدید فعالیت امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا درایران برسر ارزیابی ازاین امپریالیسم بود.

دکترمصدق همان ارزیابی‌های کهنه را داشت، که قسمتی از آن ریشه‌هایش به دوران انقلاب مشروطیت و جنگ اول جهانی کشیده می‌شد، یعنی دورانی که‌کشور ما میدان تاخت و تاز ورقابت دو نیروی بزرگ امپریالیستی، یعنی امپراتوری انگلستان از یک‌سو و تزاریسم روسیه، ازسوی دیگر بود.

تحولات عظیمی که در پایان جنگ اول جهانی، با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در دنیا به‌وقوع پیوست و دستاوردهای آن یکی از بزرگ‌ترین سنگرهای ارتجاع جهانی، یعنی تزاریسم‌روسیه، جای خودرا به‌یک رژیم انقلابی ضدامپریالیستی داده بود، رژیمی که تمام نهادهای امپریالیستی روسیهٔ تزاری را از بیخ وبن ریشه‌کن ساخته و برای اولین‌بار در تاریخ بشر، پایهٔ مناسبات جدیدی را بین کشورها پی‌ریزی کرده بود، به روی دکتر مصدق اثر چندانی نگذاشته بود.

دکترمصدق برپایهٔ جهان‌بینی طبقاتی خویش این واقعیت را درک نمی‌کرد که خصوصیت استعماری و امپریالیستی ریشهٔ طبقاتی دارد، نه ریشهٔ ملی و جغرافیایی. استعمار و امپریالیسم محصول نظام سرمایه‌داری در جهان‌اند، خواه آلمانی باشد، خواه انگلیسی، خواه ژاپنی و یا آمریکایی.

دکترمصدق فکر می‌کرد که خصوصیات امپریالیستی حتما باید وابسته باشد به استعمار شکل سابق، و ازاین رو عمیقا معتقد بود که ایالات متحدهٔ آمریکا، چون مانند انگلیس ویا فرانسه، مستعمرات وسیعی در دنیا نداشته است، پس دارای خصوصیات استعماری نیست.

دکترمصدق عقیده داشت که آمریکا کشوری است آزادی‌خواه و هوادارملل محروم و مظلوم. این برداشت برای دکترمصدق آن‌قدر ریشه‌دار بود که تنها در دو سه ماههٔ آخر دوران حکومتش حاضر شد واقعیات کوبندهٔ تاریخ را بپذیرد و دست جنایت‌کار امپریالیسم آمریکا را در جریان توطئه‌ها ودسیسه‌ها برای تجدید بردگی مردم ایران ببیند.

این اختلاف در ارزیابی دربارهٔ ماهیت ونقش و سیاست امپریالیسم آمریکا بین حزب تودهٔ ایران و دکترمصدق، تا وقتی که سیاست آمریکا در ایران وارد مرحلهٔ حساس تعیین‌کننده‌ای نشده بود، نمی‌توانست مناسبات مثبتی را که براثر توافق دیدگاه‌های حزب و دکترمصدق در زمینهٔ مبارزه با نهادهای استبدادی و تامین آزادی‌ها وجودداشت، تحت‌الشعاع قراردهد. ولی درلحظه‌ای که سیاست امپریالیسم آمریکا به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در تجدید بردگی استعماری ملت

www.tabarestan.info تبرستان

وارد میدان عمل گردید، این اختلاف در ارزیابی به‌صورت یک عامل جدایی جدی درآمد.

ارزیابی نادرست دکترمصدق درمورد امپریالیسم آمریکا، به‌انقلاب ضد ـ امپریالیستی ملت صدمهٔ جبران‌ناپذیر واردساخت وخود دکترمصدق را به نیستی کشاند. حزب تودهٔ ایران هم براثر کم‌تجربگی وجوانی، برپایهٔ ارزیابی نادرست و غیرواقع‌بینانه از این ارزیابی نادرست دکترمصدق اشتباه بزرگی مرتکب شد و نتوانست در یک مرحلهٔ مهم تاریخی معاصر میهن‌ما آن‌طور که شایسته بود، نقش تاریخی خودرا ایفاکند. این است واقعیت‌بدون‌هرگونه‌غرض تاریخ مناسبات حزب و دکترمصدق. ببینیم رویدادها چگونه این واقعیت را تایید می‌کنند؟

۲. استراتژی امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی برای دوران پس از جنگ

www.tabarestan.info تبرستان

پیش از جنگ جهانی دوم، ایران مانند سراسر جهان، غیر از کشور اتحاد شوروی، ملک طلق و بدون منازعهٔ امپریالیست‌های جهان‌خوار بود. نظام غارتگری امپریالیست‌ها برسراسر جهان، به‌استثنای اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی، بدون چون وچرا فرمانروایی داشت. در ایران رژیم رضاخان، که به‌دست اربابان انگلیسی‌اش به‌وجود آمده بود، تمام خواست‌های امپریالیست‌ها رادراین منطقهٔ بسیارباهمیت استراتژیک برای جهان‌امپریالیسم تامین می‌کرد.

هنگامی که منازعهٔ داخلی غارتگران امپریالیستی و بویژه منازعهٔ بین دو گروه غارتگر، یعنی آلمان وژاپن و ایتالیا از یک‌سو و انگلیس و فرانسه و آمریکا و سایر دستیارانشان ازسوی دیگر، به برخورد آشتی‌ناپذیر کشید، نازی‌های آلمان هیتلری گله‌های گرگ‌های تشنه‌به‌خون خود را در غرب وشرق، برای تسخیر جهان به‌حرکت درآوردند. رضاخان و نوچه‌هایش مانند متین‌دفتری‌ها، زاهدی‌ها و غیره، که احساس می‌کردند ارباب قدرقدرت تازه‌ای سربلند کرده وموضع ارباب کهنه متزلزل شده است، دست به نافرمانی زدند و همین باعث شد که مورد بی‌مهری ارباب‌های انگلیسی قرار گرفتند.

امپریالیسم آمریکا و انگلیس و فرانسه، که به‌تنهایی تاب مقاومت درمقابل رقیب تا دندان مسلح‌شدهٔ آلمانی و ژاپنی و همدستانشان را نداشتند، اجباراً به همکاری باکشوراتحادشوروی، که یگانه‌پایگاه‌مقاومت علیه‌لشکرکشی جهان‌گیرانهٔ فاشیستی بود، تن در دادند. یکی ازنتایج این همکاری‌اجباری امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی با اتحادشوروی این بود که در کشور ما ایران، مواضع محکم و بلامنازع امپریالیست‌های انگلیسی متزلزل گردید. انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها که به‌هیچ‌وجه آماده نبودند با تضعیف حاکمیت خود در ایران موافقت کنند، برای حفظ این حاکمیت به‌نیرنگ دور کردن رضاخان، که مورد کینه ونفرت همهٔ مردم ایران بود، دست زدند تا به این ترتیب اساس سلطنت را از زیر ضربه بیرون آورند وپسررضاخان را، برای ادامهٔ سیاستی که‌رضاخان مامورآن بود، نگه‌دارند.

سیاستمداران کهنه‌کارفراماسون وابسته به‌امپریالیسم انگلستان مانندفروغی، صدر، منصور، سهیلی وسیدضیاءالدین را هم برای انجام این نقشهٔ شیطانی به خدمت گرفتند.

درتمام دوران چندسالهٔ جنگ، استراتژی امپریالیست‌های آمریکایی‌وانگلیسی این بود که در اولین فرصت، تمام آنچه را که موجب تزلزل در حاکمیت بی‌چون و چرای آنان شده، در ایران از بین ببرند و آرامش قبرستانی دوران رضاخان را دوباره در ایران برقرار سازند وایران را بازهم به "جزیرهٔ ثبات شاهنشاهی" در منطقه بدل کنند.

یکی از دستاوردهای بزرگ تحولات دوران جنگ وبویژه سال‌های آخر جنگ ــ که دوران درهم شکسته شدن امپریالیسم و حتی نازی‌ها و فاشیست‌ها و امپراتور ــ پرستان ژاپنی بود ــ گسترش فعالیت دموکراتیک و ضدامپریالیستی درایران بود.

مردم ایران ازشرایط مساعداستثنایی ناتوانی نیروهای ارتجاعی وامپریالیستی در ادامهٔ اختناق سیاسی دوران رضاخان بهره‌گیری کردند و در شرایط دشوار دوران جنگ، باوجود حضور ارتش‌های آزادی‌کش انگلیس و آمریکا، که درهمه‌جا از ارتجاع سیاه ایران، یعنی از فئودال‌ها و مالکان و سرمایه‌داران وابسته و خان‌های عشایر پشتیبانی می‌کردند، جنبش نیرومندضدامپریالیستی‌ودموکراتیک را به‌وجود آوردند.

پیشرفت این جنبش نیرومند خلقی خاری بود در چشم امپریالیست‌ها و به همین‌جهت از همان آغاز پیدایش اولین نطفه‌هایش، یعنی سازمان جوان حزب تودهٔ ایران، مورد کین وبغض و ستیز وحشیانهٔ ارتجاع و امپریالیسم قرارگرفت.

باندهای‌سیاه‌ارتجاعی، بارنگ‌های‌فاشیستی‌ومذهبی‌مانند سومکا، دسته‌های سیدضیایی و . . . تنها برای مبارزه با حزب تودهٔ ایران مانند قارچ می‌رویدند.

به این ترتیب هدف استراتژیک امپریالیست‌های آمریکایی وانگلیسی درمنطقه کشور ما این بود که‌در اولین فرصت ایران رادوباره‌به‌میدان تسلط بی‌چون وچرای خود مبدل سازند. برای این کار لازم بود که مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک را سرکوب کنند. برای رسیدن به این هدف ضروری بود که بیش از هر چیز نیرومندترین گردان این جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک، یعنی جنبش توده‌ای درهم شکسته شود.

حزب ما این استراتژی دشمنان ملت ایران را به‌خوبی تشخیص داد و می‌دید که هدف اولین و سهمگین‌ترین ضربه‌های ارتجاعی خواهد بود.

۳. توطئه سرکوب جنبش در آذربایجان و کردستان

اولین موج حملهٔ امپریالیست‌ها وارتجاع ایران برای تدارک نقشهٔ اساسی خود، متوجه آذربایجان و کردستان بود.

در جریان مبارزات مردم ایران برای تامین استقلال و آزادی، برای ریشه‌کن

کردن تسلط استعماری امپریالیسم، آذربایجان و کردستان به‌صورت سنگرهای عمدهٔ مقاومت نیروهای مترقی جامعه درآمدند. جنبش‌های ملی و آزادی‌خواه در این دو استان، با قیام خود دست قدرت ارتجاعی شاهنشاهی را کوتاه کردند و آن حقوقی را برای مردم آذربایجان و کردستان تامین کردند که پس از سی‌وسه سال امام‌خمینی، رهبر پردرایت انقلاب ایران، در پیام تاریخی خود برای این خلق‌ها و خلق‌های دیگر غیرفارس میهن ما، به‌حق دانستند و برآوردن آن را وعده دادند.

در سال ۱۳۲۵ که حملهٔ امپریالیسم و ارتجاع ایران برای سرکوب جنبش‌های ملی و خلقی در آذربایجان و کردستان آغاز گردید، دنیا صورت دیگری داشت. ایران اولین وتنهاکشور "دنیای‌سوم"، دنیای استعمارزده، دنیای زیرسیطرهٔ امپریالیست‌های‌انگلیسی‌وآمریکایی... بودکه‌درآن‌جنبش نیرومندضدامپریالیستی و خلقی وآزادی‌خواهانه توسعهٔ کم‌نظیری پیدا کرده بود. درمقابل، امپریالیسم درمقیاس جهانی از شرایطی به‌طور بی‌سابقه مساعد به‌سود خویش برخوردار بود. امپریالیسم از یک‌سو هنوز در همهٔ جهان زیرسیطره‌اش فارغ از مقاومت خلق‌ها بود و ازسوی دیگر امکانات عظیم اقتصادی و صنعتی و مادی ونظامی دراختیار داشت. امپریالیسم از تفوق عظیم داشتن انحصاری بمب اتمی و از مشکلات‌ناشی از جنگ و خرابی و کشتار بی‌سابقهٔ آن دراتحادشوروی و کشورهائی که‌در اروپای شرقی تازه از زیرسیطرهٔ‌انحصارهای سرمایه‌داری بیرون آمده‌بودند، برای تحکیم تسلط سیاسی و اقتصادی و نظامی خود در جهان بهره‌گیری می‌کرد.

کافی است یادآور شویم که جنگ تجاوزکارانهٔ آلمان هیتلری تنها در اتحاد شوروی ازمیان دویست میلیون جمعیت، بیش از ۲۰ میلیون نفرکشته و ۲۰ میلیون نفر علیل‌جنگی به‌جای‌گذاشته‌بود. در لهستان از نزدیک به ۳۰ میلیون نفر سکنه، بیش از ۶ میلیون نفر و دریوگسلاوی از ۱۵ میلیون جمعیت بیش از یک میلیون‌و نیم کشته شده‌بودند. اکثراین کشته‌شدگان ومعلولین رانیروهای جوان، نیروهای فعال در اقتصاد تشکیل می‌دادند. در اتحادشوروی، اقتصاد بزرگ‌ترین قسمت رشدیافتهٔ مغرب کشور به‌کلی نابودشده و فلج گردیده‌بود. همه‌چیز باخاک یکسان شده بود.

خلاصه، جنبش ملی و دموکراتیک ایران، در شرایط بسیار دشواری از لحاظ جهانی، زیر ضربات سنگین امپریالیسم هار و خون‌خوار قرار گرفت. جنبش در آذربایجان و کردستان به‌خون کشیده شد و با به‌جا گذاشتن ۲۰ هزار کشته ودهها هزار زندانی، یکی از بزرگ‌ترین حرکات جنبش انقلابی میهن ما، که با اعتصاب تنباکو آغاز گردید، درهم شکسته شد. با کمال تاسف تنها حزب تودهٔ ایران ــ باوجود تحمل شدیدترین ضربات ازطرف امپریالیسم و ارتجاع در ایران ــ از جنبش‌درآذربایجان‌وکردستان دفاع کرد وتوطئهٔ جنایت‌آمیز امپریالیسم وارتجاع ایران را فاش کرد.

www.iran-archive.com

نیروهای دیگر، حتی آن بخشی که در دوران اوج جنبش پیش از آذرماه ۲۵، با آن همگام شده بودند، به‌جای دفاع از نیروهایی که زیر ضربه‌های خونبار ارتجاع لجام‌گسیخته و هارشده قرارگرفته‌بودند، جبهه‌عوض کردند، ازموضع‌گیری گذشته استغفار کردند و حزب توده‌ٔ ایران را زیر ضربات شتاب‌گیرندهٔ ارتجاع و امپریالیسم، درسنگر دفاع از آزادی و حقوق ملی تنها گذاشتند.

۴. حمله برای از بین بردن حزب توده‌ٔ ایران

پس از آذربایجان و کردستان، امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی تدارک حمله برای درهم شکستن سنگر حزب توده‌ٔ ایران را آغاز کردند. این حمله از دو سو تدارک دیده شد: اول کوشش کردند حزب توده‌ٔ ایران را به‌کمک مرتدان، تسلیم‌طلبان و سازشکاران، یعنی دارودستهٔ خلیل ملکی از درون تسخیرکنند و به‌راه سازش وتسلیم به‌امپریالیسم بکشانند. این تلاش درمقابل مقاومت مبارزان وفادار توده‌ای، مبارزان راستین انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی ودموکراتیک ایران، باشکستی مفتضحانه‌پایان‌یافت. حزب توده‌ٔ ایران ازاین نبرد هم‌سربلند بیرون آمد و باتصفیهٔ عناصر فرصت‌طلب، مرتد و تسلیم‌طلبان دارودستهٔ خلیل ملکی از یک‌سو و حادثه‌جویان و منفعت‌طلبان چپ‌نما از سوی دیگر، محکم‌تر و مصمم‌تر برجای ماند.

شکست این تلاش، امپریالیسم‌وارتجاع ایران را واداشت که‌حزب توده‌ٔ ایران را غیرقانونی اعلام کنند و از این راه‌امکان فعالیت آزادانه را از او بگیرند.

نقشهٔ غیرقانونی کردن حزب توده‌ٔ ایران بخشی بود از نقشهٔ وسیع تری برای تثبیت تسلط امپریالیستی برسراسر زندگی اجتماعی، اقتصادی ونظامی وفرهنگی ایران. جزء دیگر فوری این نقشه، قانونی ساختن قرارداد واگذاری امتیاز منابع نفتی ایران به‌امپریالیسم انگلیس بود.

حزب توده‌ٔ ایران اولین سازمان سیاسی بود که‌ارتباط درونی این دونقشهٔ شیطانی را شناخت و افشاکرد. افشاگری حزب توده‌ٔ ایران درطول سال ۱۳۲۷ درمورد نقشهٔ امپریالیستی برای تحکیم مواضع غارتگرانه‌اش درمنابع نفتی کشور باعث شد که غیظ‌وکین امپریالیست‌ها و رژیم شاهنشاهی دست نشانده‌شان علیه حزب توده‌ٔ ایران تشدید گردد.

ماه‌ها پیش از این که‌دولت شاه‌مخلوع حادثهٔ تیراندازی دردانشگاه را بهانه قرار دهد و حزب توده‌ٔ ایران را غیرقانونی اعلام کند، حزب ما اسناد مشخص تدارک این حملهٔ ارتجاعی را فاش کرد و همین فاش کردن‌ها انجام این‌نقشه را چند ماهی به تاخیر انداخت.

برای رهبری حزب ما دیگر مسلم شده بود که ارتجاع ایران در اولین فرصت ضربهٔ قطعی را برای غیرقانونی کردن حزب ما وارد خواهدساخت. ما بارها و بارها این توطئه را فاش کردیم و از سایر نیروهای ملی خواستیم که به حزب ما

کمک کنند. ما به آن‌ها یادآوری کردیم که حمله به‌حزب توده‌ٔ ایران، حمله به آزادی همه‌ٔ مردم ایران است و اگر ارتجاع موفق شود حزب ما را از میدان مبارزه خارج سازد، به آسانی خواهد توانست سایر نیروهای مخالف خود را نیز قلع و قمع کند.

ولی متاسفانه نداهای پی‌درپی حزب توده‌ٔ ایران برای تشکیل جبهه‌ٔ ضد-دیکتاتوری علیه‌رژیم جهنمی محمدرضای خائن‌گوش شنوایی پیدانکرد. ما بویژه مکررا بـــه‌دکترمصدق و یارانش مراجعه کردیم و از آن‌ها خواستیم که درمقابل این توطئه علیه حزب ما، از آزادی فعالیت حزب توده‌ٔ ایران دفاع کنند، ولی دکترمصدق حاضر نشد گامی در این راه بردارد. حفظ دوستی با آمریکا برای دکترمصدق، از دفاع از آزادی در ایران بااهمیت‌تر بود. دکترمصدق این قدرت جهان‌خوار امپریالیستی را نمی‌شناخت و عقیده داشت که گویا این پلنگ درنده، مدافع منافع ملی ما درمقابل غارتگری‌های امپریالیسم انگلستان است.

بدین‌سان حزب ما در مبارزه تنها علیه جبهه‌ٔ متحد امپریالیسم آمریکا و انگلیس وارتجاع سیاه‌ایران قرارگرفت، که از "بی‌طرفی" و "سکوت‌مخلوط با رضا"ی نیروهای ملی‌گرا بهره‌گیری می‌کردند.

رژیم سرسپرده‌ٔ شاه خائن حادثه‌ٔ تیراندازی دانشگاه را بهانه کرد و حزب توده‌ٔ ایران را غیرقانونی اعلام کرد. حزب توده‌ٔ ایران درست لحظه‌ای غیر-قانونی اعلام شد که مهم‌ترین سنگر دفاع از منافع ملت ایران در زمینه‌ٔ منابع نفتی کشور، درمقابل نقشه‌های خطرناک امپریالیستی برای توسعه وتحکیم مبانی این غارتگری جنایت‌بار بود.

محاکمه‌ٔ اعضای کمیته‌ٔ‌مرکزی حزب توده‌ٔ ایران، به‌محاکمه‌ٔ رژیم و شاه و دارودسته‌اش، به‌محاکمه‌ٔ شرکت غارتگر نفت انگلیس، به‌محاکمه‌ٔ امپریالیسم انگلستان و رژیم خائن حاکم برایران مبدل شد. بخش مهمی از دفاع دسته‌جمعی اعضای‌رهبری به‌زندان افتاده‌ٔ حزب ما، دسیسه‌ٔ امپریالیسم انگلیس و آمریکا و رژیم وابسته‌ٔ حاکم را در زمینه‌ٔ غارت منابع نفتی ایران فاش می‌کرد. اعضای رهبری و عده‌ٔ زیادی از فعالین حزب توده‌ٔ ایران به‌جرم دفاع از آزادی و استقلال ملی به‌زندان افتادند، محکوم شدند و به‌تبعید فرستاده شدند، ولی نه دکترمصدق و نه یارانش لام تا کام صحبت نکردند. آن‌ها می‌دانستند که نقشه‌ٔ سرکوب جنبش توده‌ای، نقشه‌ٔ ساخته‌ٔ مشترک امپریالیسم آمریکا، امپریالیسم انگلیس وارتجاع ایران است و شاید همین امر که امپریالیسم‌آمریکا مبتکر عمده و گرداننده‌ٔ این نقشه بود، دکترمصدق و یارانش را وداشت که درباره‌ٔ این توطئه بزرگ ضدملی و ضدآزادی امپریالیسم و ارتجاع ایران سکوت اختیار کنند و ازاین راه عملا آب به‌آسیای دشمنان خودشان، دشمنان مجموعه‌ٔ‌جنبش ضدامپریالیستی ملت ایران بریزند.

این‌بارهم این تجربه‌ٔ تاریخ به‌اثبات رسید که همیشه حمله به کمونیست‌ها، آغاز حمله به همه‌ٔ نیروهای ملی، آزادی‌خواه و خلقی است. رژیم‌های فاشیستی

در کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته و فاشیسم‌گرا در کشورهای "دنیای سوم"، همیشه حمله به آزادی و حقوق ملی و خلقی را از حمله‌به‌کمونیست‌ها، به‌عنوان پی‌گیرترین مبارزان ضدامپریالیسم و ضدارتجاع آغاز کرده و می‌کنند.

۵. اوج مبارزات ملی علیه غارتگری امپریالیسم انگلیس از منافع نفت جنوب ایران

علی‌رغم همهٔ دسایس امپریالیسم آمریکا و انگلیس و سرسپردگی رژیمی که بر کشور ما تحمیل کرده بودند، تحت تاثیر تضادهای روزافزون درون جامعهٔ ایران و همچنین تحت تاثیر عمیقی که درنتیجهٔ پیروزی اتحاد شوروی برفاشیسم آلمان، درسراسر جهان به‌وجود آمده بود، جنبش ضدامپریالیستی در ایران روند تکاملی خود را دنبال کرد.

مبارزات ۸ سالهٔ ضدامپریالیستی و دموکراتیک از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ اثر عمیق خود را در جامعهٔ ایران باقی گذاشته بود. تلاش امپریالیسم انگلستان برای تحمیل قرارداد جدیدی برای غارت منابع نفتی ایران با مقاومت سخت مردم ایران روبرو شد و خیلی زود معلوم شد که باسرکوبی خونین جنبش خلق در آذربایجان و کردستان، با غیرقانونی کردن حزب تودهٔ ایران، مقاومت مردم ایران درمقابل دسایس امپریالیسم درهم شکسته نشده است، بلکه برعکس، با وجود ضربه‌ها، جنبش روبه گسترش می‌رود.

درآغاز این جنبش، ۳ جریان مشخص سیاسی مجموعهٔ حرکات جنبش را تحت تاثیر قرار دادند:

جریان اول، این جریان ملی وخلقی بود، که همهٔ نیروهای راستین ضد‌امپریالیستی را دربر می‌گرفت. این جریان گرچه در دوران اول دارای شعارهای گوناگونی بود، مانند "استیفای حقوق ملت ایران"، "پایان دادن به غارتگری شرکت غاصب نفت جنوب"، به‌طور عمده دریک جهت عمل می‌کرد و آن تلاش برای تامین حداکثرحقوق ملت ایران بودکه خواه ناخواه تنها درچارچوب بیرون آوردن منابع نفتی ایران ازتسلط امپریالیسم انگلستان می‌توانست عملی گردد. این جریان طیف پهناوری از نیروهای گوناگون سیاسی، از نیروهای توده‌ای گرفته تانیروهای ملی‌ضدامپریالیستی، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران وسرمایه‌داران ملی را دربرمی‌گرفت.

جریان دوم را سرسپردگان شرکت نفت جنوب و امپریالیسم انگلستان تشکیل می‌دادند، که تقریبا به‌طور کامل قدرت حاکمه را، از دربار خائن پهلوی گرفته تا اکثریت مطلق نمایندگان مجلس و سنا وفرماندهان ارتش و گردانندگان دستگاه دولتی و فئودال‌ها و ملاکان و بخش مهمی از سرمایه‌داران وابسته به گروه جهانی استرلینگ را دربرمی‌گرفت. این جریان می‌کوشید بانقشه‌های‌رنگارنگ، زنجیرهای

www.tabarestan.info تبرستان

تسلط غارتگرانهٔ امپریالیسم انگلیس را، با قرارداد جدیدی برای چند ده سال دیگر، بردست وپای ملت ایران محکم کند.

جریان سوم، جریانی بود که سیاست امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا به‌وجود آورده بود. امپریالیسم آمریکا، که بزرگ‌ترین قدرت در اردوگاه امپریالیستی بود و قدرتش پس از جنگ در مجموعهٔ جهان امپریالیستی گسترش بی‌سابقه‌ای یافته بود و صاحب بزرگ‌ترین ماشین جنگی، نیرومندترین اقتصاد دنیای آن روز بود و تقریبا تمام ذخائر طلای دنیا را در کشور خود گرد آورده بود، خیلی طبیعی خواستار آن بود که این قدرت را وسیلهٔ تسلط کامل سیاسی و نظامی واقتصادی خود برسراسر جهان و بویژه بر "دنیای سوم"، که بخش عمدهٔ آن را امپراطوری انگلستان و فرانسه درقبضه داشت، قرار دهد. ولی از آن‌جا که این تلاش آمریکا برای احرازمقام رهبری جهان سرمایه‌داری بامقاومت امپریالیسم فرتوت انگلستان و فرانسه روبرو می‌شد، امپریالیسم آمریکا می‌کوشید با تظاهر به پشتیبانی از جریانات ضدانگلیسی و ضدفرانسوی در کشورهای زیرسلطهٔ این دو قدرت استعماری، مواضع این رقیبان راتضعیف‌کند و آنان را به‌عقب‌نشینی و پذیرش "رهبری" آمریکا وادارد.

البته آمریکا در هرجا که مواضع امپریالیسم انگلستان و فرانسه به‌طور جدی به‌خطر می‌افتاد، از آنان به‌طور همه‌جانبه پشتیبانی می‌کرد. ولی در درجهٔ اول می‌کوشید جـای پای خود را محکم کند. چنین بود در هندوچین، چنین بود در خاورنزدیک و میانه (لبنان، سوریه، عراق، اردن و عربستان‌سعودی)، چنین‌بود در ایران به‌هنگام اوج جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک سال ۱۳۲۵ (یعنی قیام آذربایجان و کردستان).

در دوران جنگ مسئلهٔ اهمیت موادنفتی به‌عنوان مهم‌ترین منبع تهیهٔ انرژی و یکی از مهم‌ترین موادخام برای تولیدات صنعتی مسلم گردیده بود. این هم یک واقعیت بود که انبارهای ذخیرهٔ موادنفتی ایالات متحدهٔ آمریکا ومنابع دیگری که در "دنیای سوم"، دراختیار انحصارهای نفتی آمریکا بودند، درقیاس بااحتیاجات‌اقتصادی‌درحال‌گسترش‌ایالات‌متحده محدودبـودومسئله‌دستیابی به منابع جدید نفت به‌صورت یکی از عمده‌ترین هدف‌های استراتژیک امپریالیسم آمریکا درآمد.

اما این عمده‌ترین منابع تقریبا به‌طور انحصاری دراختیار امپریالیسم‌انگلیس قرار داشت. نفت ایران و عراق و تمام منابع نفتی کشورهای ساحلی خلیج‌فارس که امروز به‌طور متوسط‌حدود ۷۵ درصد از تمام نفت دنیای امپریالیستی را تامین می‌کند، یک‌جا دردست امپریالیسم انگلستان بود. آمریکا از این "نمد" ضخیم خواستارکلاهی بزرگ بود وانگلستان نمی‌خواست ازاین منبع عظیم‌دست‌بردارد.

بدین‌سان جنگ پنهانی برای تصرف منابع نفتی خاورمیانه و ازجمله نفت ایران، بین این دو قدرت غارتگر جهانی آغاز گردید.

در ایران، جریان آمریکایی سیاستش را براین پایه گذاشت که گروه‌هایی را

www.tabarestan.info

برای واردآوردن فشاربه‌امپریالیسم انگلیس تجهیزکند ، آنان را درصفوف نیروهای راستین ضدامپریالیستی وارد سازد و رهبری جنبش را به‌دست گیرد و با دردست داشتن این برگ نیرومند برنده ، رقیبان انگلیسی را به‌تسلیم و تقسیم منابع نفتی ایران وادار کند . برای این کار امپریالیسم آمریکا عمال خود را تجهیز کرد . گردانندگان این جریان خائنانهٔ آمریکایی : زاهدی‌ها ، مظفربقایی‌ها ، حسین مکی‌ها ، حائری‌زاده‌ها ، روزنامه‌نگاران طاغوتی مانندملکی مدیرستاره ، میراشرافی مدیر آتش و . . . ،که همه بعدها قیافهٔ واقعی خود را نشان دادند ، میدان‌داری این بازی سیاسی را به‌عهده گرفتند .

یکی از موذیانه‌ترین بازی‌های امپریالیسم آمریکا این بود که توانست ازهمان آغاز اوج‌گیری جنبش ملی کردن صنایع نفت ، این عناصر مزدور خود را در صف نیروهای ملی ، که‌در اطراف دکترمصدق قرارداشتند ، واردکندوبادادن وسیع‌ترین امکان فعالیت سیاسی به آنان ، در جریان مبارزهٔ مردم‌ایران علیه امپریالیسم انگلیس، مواضع مستحکمی برای خود به‌دست آورد .

رهبری حزب تودهٔ ایران که از همان سال‌های جنگ دوم جهانی به‌نقش خطرناک تجاوزکار امپریالیسم آمریکا آشنا بود ، این مانور موذیانه راخیلی زود شناخت و به‌درستی خطر آمریکا و هدف‌هاش را فاش کرد ، عناصر شناخته‌شدهٔ وابسته به امپریالیسم آمریکا را در داخل جبههٔ ملی و در دولت دکترمصدق افشا کرد و کوبید . متاسفانه در دوران کوتاهی ، این ضربات متوجه تمام جبههٔ ملی و تمام کابینهٔ مصدق شد و به‌مشی اتحاد نیروهای ملی زیان رسانید . ولی اصل سیاست حزب ما علیه امپریالیسم آمریکا و عمالش همواره درست‌وپی‌گیربود .

۶. تأسیس جبههٔ ملی وترکیب آن

دلایل مسلمی که موجب این اشتباه رهبری حزب تودهٔ ایران شد ، همانا ترکیب اولیهٔ‌موسسین جبههٔ ملی بود ، که بین آن‌ها تعداد زیادی از عناصری وجود داشتند که برای حزب ، ارتباط آن‌ها با امپریالیست‌های آمریکایی جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذاشت .

از میان ۱۹ نفر موسسین اولیهٔ جبههٔ‌ملی ، برای حزب تودهٔ‌ایران مسلم بود که دکترمظفر بقایی ، حسین مکی ، حائری‌زاده ، عبدالقدیر آزاد ، عباس خلیلی ، عمیدی نوری ، احمدملکی ، جلالی‌نائینی وارسلان خلعتبری سرسپردگان به امپریالیسم آمریکا بودند . پشتیبانی کسانی مانند میراشرافی ، مدیر روزنامهٔ آتش، مفسدفی‌الارض معدوم ، از جبههٔ‌ملی ، که جلسات مشترک گروه بالا با جاسوسان سفارت آمریکا در منزلش تشکیل می‌شد ، و ما از آن اطلاع داشتیم ، رهبری حزب را در این زمینه پافشارتر می‌کرد . بویژه این پافشاری وقتی شدیدتر می‌شد که رهبری حزب اطلاعات کاملی در دست داشت که دکترمصدق از ارتباط این گروه باسفارت آمریکا کاملا واقف است ، ولی هرگز قدمی در راه جداکردن

www.tabarestan.info تبرستان

خود از تحریکات این گروه برنمی‌داشت و دم خروس را در جیب جبههٔ ملی باقی نگاه می‌داشت.

اعترافات احمد ملکی دربارهٔ ارتباط با سفارت آمریکا

برای این که این ادعاها را با دلایل پی‌ریزی کنیم، خوب است به‌اعترافات یکی از موسسین جبههٔ ملی، یعنی احمد ملکی، مدیر روزنامهٔ ستاره، در کتابی که پس از کودتای خائنانهٔ ۲۸ مرداد، به‌نام *تاریخچهٔ جبههٔ ملی* نوشته و آن را به‌شاه‌خائن و زاهدی مزدور "تقدیم" داشته است، مراجعه‌کنیم. وی دربارهٔ ارتباط با آمریکایی‌ها چنین می‌نویسد:

"برای اداره‌کردن امور تبلیغاتی مربوط به‌جبهه‌ملی کمیسیون‌های مخصوص تبلیغات جبههٔ ملی، به‌طوری که سابقا بدآن اشاره‌شد، هرهفته درمنزل یکی از آقایان مدیران جرایدوابسته‌به‌جبهه‌ملی تشکیل می‌گردید و درضمن ناهار و مدتی که پس از صرف ناهار وقت کار موجود بود، نقشه‌های مربوط به انتشار اخبار ومقالات و طرز مبارزه با نمایندگان مختلف با فراکسیون جبههٔ ملی وجراید انگشت‌شماری که درآن‌وقت همکاری ومعاضدت با خواسته‌های حقیقی جبهه که‌آزادی مطبوعات‌وآزادی‌انتخابات واصلاح‌قانون حکومت نظامی بود نمی‌نمودند، معین ومقرر می‌گردید و افراد این جلسات را آقایان دکترفاطمی ــ دکتربقایی ــ حسین‌مکی ــ حسن صدر ــ جلالی‌نائینی و این جانب تشکیل‌می‌دادند. ولی کمیسیون سیاسی جبههٔ ملی فقط مرکب از آقایان حائری‌زاده ــ حسین فاطمی ــ حسین مکی ــ دکتربقایی ــ جلالی نائینی واین ــ جانب تشکیل می‌شد که برای روشن شدن سیاست روز غالبا جلساتی داشته‌وآقای میراشرافی نیز دراین‌جلسات‌دعوت‌وشرکت می‌نمودند و به‌مناسبت قیام روزنامهٔ آتش برعلیه دولت‌رزم‌آرا وتعقیب‌خواسته‌ها واهداف اساسی‌جبههٔ ملی‌شرکت‌مدیرروزنامهٔ آتش در این کمیسیون‌ها و ملاقات‌های سیاسی به‌نفع کلی جبهه ملی تمام می‌شد و علاوه‌بر این که در باغ‌صبا خانهٔ آقای میر ــ اشرافی باوسایل آبرومندآن درمقابل خارجیانی که‌به‌این‌جلسات دعوت می‌شدند دراختیار کمیسیون سیاسی قرارمی‌گرفت، روزنامهٔ آتش هم مبارزهٔ سیاسی بسیارموثر وآبرومندی درپیشرفت‌منویات جبههٔ ملی می‌نمود و چون از جراید پرتیراژ وسرمایه‌دار پایتخت بود اقداماتش موردکمال استفاده قرار می‌گرفت.

. . . میهمانی‌های باغ‌صبا درمنزل آقای میراشرافی شروع شدو آقای دکترفاطمی مشغول فعالیت شدید گردید وشب اول آقایان ویلزمستشار سفارت آمریکا و آقای دیشر اتاشهٔ مطبوعاتی سفارت

برحسب دعوت آقای فاطمی حضور پیداکردند وعلاوه‌بر اعضای کمیسیون مطبوعات وتبلیغات وسیاسی جبههٔ ملی این دونفر هم درباغ‌صبا شرکت‌نموده پس از شام توضیحات مفصلی دراطراف هدف جبههٔ ملی وعلت مخالفت آن بادولت‌ها داده شدو چون درعمل به‌مناسبت عدم‌آشنایی آقایان مزبور با زبان‌های فرانسه وفارسی اشکالاتی پیش آمد نمود ، قرار شد برای جلسهٔ بعد از آقای دکترگرنی اتاشهٔ فرهنگی سفارت که به‌زبان فارسی آشنایی کامل دارندنیزدعوت شده‌وتوضیحات بیشتری به‌وسیلهٔ مشارالیه برای استحضار آقایان ویلز ودیشر داده شود .

شب معهود فرارسید و علاوه‌بر آقایان مزبور آقای دکترگرنی نیز درضیافت باغ‌صبا حضور یافته وتوضیحات همگی رابانهایت محبت برای آقایان ویلز ودیشر ترجمه نمودند و تقریبا مطالب و هدف کمیسیون سیاسی ومطبوعات جبههٔ ملی برآنان روشن شدو همان شب این مطلب موردموافقت قرارگرفت که‌این کمیسیون‌های دوستانه هفته‌ای یک‌بار ادامه‌یافته‌ولی‌هرشب‌درمنزل یکی باشد و به‌همین مناسبت جلسات بعد درمنزل آقای ویلز حضور یافتند .

خانم ویلز که فرانسه تقریبا زبان مادری ایشان می‌باشد کار ترجمهٔ دکترگرنی را تسهیل نموده و به‌زبان فرانسه بسیاری از محاورات به‌عمل می‌آمد وهمچنین آقای دیشرهم چون اصلا از اروپائیان قسمت شرقی و ایشان هم فرانسه خوب می‌دانستند بیشتر موجبات پیشرفت صحبت گردید وآقای‌دکتربقایی راحت‌تر وبدون واسطه مطالب را پرسیده ویاتوضیح می‌دادند والبته به‌تدریج مذاکرات سیاسی به‌طور اعم جریان یافته از وضع تشریح اهداف جبههٔ ملی به‌صورت مذاکره دراطراف مسائل سیاسی روز و سیاست داخلی و خارجی ونفت ومذاکرات جلسهٔ علنی مجلس شورای ملی تغییریافته بود وچون در آن‌هنگام آقای دکتربقایی سازمان جوانان ناظر درامر انتخابات را اداره می‌کردندهمان‌آن فکرتشکیل یک حزب قوی به‌نام‌زحمتکشان‌باکمک‌آقای خلیل‌ملکی تبریزی که ازاعضای فعال وموثر حزب سابق توده بود وبعدا به عنوان انشعابیون حزب مزبور راترک نموده وعلنا با آن مبارزه می‌نمود برای آقای دکتربقایی ایجاد شد وشروع به پی‌ریزی‌حزب کرده و شب وروز فعالیت نموده و به این جهت درجلسات گاهی دیرتر حاضر می‌شدند ولی خودشان توضیح دادند که فعالیت زیاد حزبی باعث تاخیر گردیده‌است (! !)

آقای مکی هم‌توضیح می‌نمودند که‌بایستی آمریکا سیاست‌خود را باسیاست انگلیس درایران مخلوط نکند وچون سیاست‌انگلیس

www.tabarestan.info

درایران بیشتر جنبهٔ مداخله درامور را دارد و از دولت‌ها وحتی وزیران کابینه علنا حمایت می‌نمایند نبایستی این امرموردقبول سیاست آمریکا قرار گیرد و جبههٔ ملی مخصوصا این جلسات را تشکیل می‌دهد کهاین اموروروشن شودواجلاس این چندنفرآقایان با شما بهدستور جبههٔ ملی نیست بلکه برای توضیح مطالب است کههم‌آقایان به روش کار جبهه آشنا شده و هم از خواسته‌های ملت ایران مسبوق گردند.

بههرحال جلسات مرتبا ادامه‌داشت وپس از پایان میهمانی آقای ویلز یک شب درهفته‌هم درمنزل آقای دیشر واقع در خیابان پهلوی و شبی هم خانهٔ آقای دکترگرنی واقع درخیابان شاهرضا رفته و پس ازشام مذاکرات سیاسی بهعمل می‌آمد وچون فصل تابستان وهوا نسبتا گرم‌بود نوبت آقایان مکی ودکتربقایی هم در باغ‌صبا میهمانی داده‌شد وآقای میراشرافی بانهایت‌میل بنابر تقاضای آقای دکترفاطمی باغ خود را بهاختیار دوستان گذاشته بودند.

پذیرایی‌های افراد کمیسیون سیاسی وتبلیغات جبههٔ ملی از افراد موثر سیاست خارجی (آمریکاوانگلیس) تقریبا صورت یک جلسهٔ دوستانهٔ هفتگی را بهخود گرفته بود و دراثر همین رفت و آمدها بود کهتوهم این که جبههٔ ملی کمونیست ویاطرفدارحزب توده است بهکلی از دماغ خارجیان که درآن‌وقت بسیار موثردر دستگاه‌های دولتی بودند خارج گردید و تبلیغات حکومت‌رزم‌آرا خصوصا که جبههٔ ملی را دست‌نشاندهٔ توده‌ای‌ها قلمدادمی‌نمود نقش برآب ساخت.

نبایدفراموش‌کردکه‌درهمان ایام برخی‌ازاعضای حزب‌توده کهاز طرف‌کمیتهٔ مرکزی‌حزب‌تودهٔ ایران‌ازدستگاه‌های‌توده‌ای‌اخراج‌شده بودند مانندخلیل‌ملکی‌تبریزی ــ حسین خطیبی ــ حسین ملک ــ خامنهٔ ــ دیوشلی‌وچندتن‌دیگراطراف‌دکتربقایی‌رادرروزنامهٔ شاهد احاطه‌کرده‌وچون‌بهمناسبت‌مبارزهٔ شدیدشاهدباحکومت‌رزم‌آرااین روزنامه درمیان مردم شهرتی یافته وآقایان مکی وحائری‌زاده در آن ایام چندروزی تکفروشی وتوزیع روزنامهٔ شاهد را عهده‌دار بودند، افراد شکست‌خورده از حزب توده بهعناوین مختلف در هیئت تحریریهٔ شاهد رسوخ یافته وتحت عنوان روزنامه‌های‌عطار وصفیر وغیره بهجای شاهد منتشر گردیده وبهقلم آنان مقالاتی درآن جراید وهمچنین شاهد منتشر می‌گردید و چون دستگاه حکومت رزم‌آرامی‌دانستندکه‌دکتربقایی بههیچ‌وجه‌سابقه‌روزنامه‌ــ نگاری نداشته ولی شاهد وجراید دیگری که‌بهجای آن مرتب

www.iran-archive.com

منتشر می‌شود اشخاصی را که از حزب توده اخراج شده‌بودند همکار بقایی معرفی کرده وبه‌همین مناسبت جبههٔ ملی را هم وابسته به‌حزب توده وکمونیست‌ها به‌غلط ودروغ معرفی می‌کردند و تماس افرادجبههٔ ملی باآمریکایی‌ها وانگلیسی‌هایی مانندمستر پایمن ــ کلنل پای‌بوس ومسترفیلیپ‌پرایس این شائبه وتوهم را به‌کلی ازبین برد وهمین ایام بود که فکر تاسیس حزب‌زحمتکشان ایران بنابرپیشنهاد خلیل ملکی تبریزی توجه دکتربقایی‌راجلب کرد و از توجه آمریکایی‌ها نیز به‌لزوم تشکیل این حزب وتقویت آن درمقابل تبلیغات شدید کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها حداکثر استفاده رانموده و به‌تدریج از همان اوان دست به کارتاسیس حزب و ایجادشعبهٔ آن در شهرستان‌هاواجاره‌کردن محل‌وسیعی برای باشگاه حزب و خریداثاثیه و بلندگو و تا این اواخر در دستگاه مصدق‌السلطنه استخدام چوب‌دار و چاقوکش گردیدند و بدیهی است مبارزه‌های مسلحانهٔ زحمتکشان بااحزاب مخالف حکومت مصدق‌السلطنه درجلوی بهارستان ونقاط دیگر از همان تاریخ سرچشمه گرفته‌وبه‌تدریج پایه‌گذاری شده‌بود که شرح مفصل آن به‌مناسبت اقدامات جبههٔ ملی بعدها خواهد آمد.

پذیرایی منزل آقای دیشر وابستهٔ مطبوعاتی سفارت آمریکا و خانمشان که دراوایل خیابان پهلوی بود قدری وسیع‌تروجنبهٔ رسمی‌تر به‌خود گرفته بود وهمهٔ مدعوین هفته که همان اعضای کمیسیون‌های تبلیغات وسیاسی جبههٔ ملی بودند، پس از شام گرد میزی نشسته و سرگرم مذاکرات سیاسی گردیدند.

آقای دکتربقایی که به‌زبان فرانسه باخانم آقای دیشر سرگرم صحبت و ازمشکلات کار وگرفتاری‌های روزنامهٔ خود که‌حتی برای تحصیل آزادی اقدام به افتراق باهمسر خود نموده‌اند مذاکره می‌کردند در این جلسه توضیحاتی دراطراف طرز کار شبانه‌روزی خود داده ومتذکر شدند که سازمان جوانان نظارت بر انتخابات باعلاقه واشتیاق فوق‌العاده کار می‌کنند وجوانانی که درخدمت این سازمان هستند روزها درکنار صنه‌وق‌های‌انتخابات مواظب مردم هستند که تقلباتی در آرا وگرفتن‌تعرفه ننمایند و پس از پایان مراسم اخذ آرا درمحل انجمن نظارت مرکزی درشمارش و لاک ومهرکردن صندوق‌های آرا غالبا تاصبح بیدار مانده برای جلوگیری از دستبرد رندان وتعویض آرا بیدار می‌مانند و هیچ توقعی ندارندو بانان خالی می‌سازند و اگر از منزل آقای دکتر مصدق‌السلطنه ناهاروشام برای این جوانان فرستاده‌نشودمعلوم نیست سرنوشت گذران آنان با نان خالی چیست؟ وخلاصه این

www.tabarestan.info

طور نتیجه گرفتند که حزب توده برای جراید وابسته به خود مرتبا کاغذهای لوله‌مجانی دریافت کرده و پول واعتبارات کافی دراختیار دارد ولی سازمان‌های مبارزه باحزب توده از داشتن هرنوع اعتباری محروم و جراید ضدتوده‌هم باسرمایه‌های قلیل شخصی اداره شده قدرت استخدام نویسندگان موثر و در اختیار داشتن کاغذ کافی وچاپخانه ندارند و حتی یک ادارهٔ توزیع که‌جراید آن‌ها را صحیحاتوزیع نمایددراختیارخودندارند وبدیهی‌است بااین‌ترتیب‌با دولتی‌مثل‌دولت‌رزم‌آرا که‌خودروسای حزب‌توده را فرار می‌دهد چگونه ممکن است درمقابل تبلیغات حاد وشدید حزب توده قدعلم کرده‌و مبارزه‌نمود؟!

پرواضح‌است که‌طرح این‌مذاکرات خصوصا درمحفل‌آمریکایی‌ها که چندان دل خوشی از رفتار کمونیست‌هابا مردم جهان ندارند وبرای آزادی ودموکراسی حتی سرمایهٔ نقدی خویش را از کف می‌دهند بسیار موثر ودلنشین است وحالا که تازه فهمیده‌اند جبههٔ ملی نه‌تنها کمونیست نیست بلکه‌شدیدا باآن‌ها سرمبارزه را دارد استماع راه علاج کار وپیشنهادات مربوط به‌آن امربسیار موردعلاقه‌شان قرار گرفته و موضوعی بکر وتازه می‌باشد و خصوصا وقتی این امر ازدهان مردی بیرون می‌آمد که‌از شدت‌علاقه برای خدمت‌گزاری به‌مردم وآزادی ودموکراسی حتی زن خود را طلاق گفته باشد و شب وروز درانتظار نشریه‌ای با نداشتن وسایل‌اقدام نموده درمجلس با همه‌مبارزه کرده‌واز علاقمندان ومومنین واقعی دکترمصدق به‌دکترمصدق وجبههٔ ملی معرفی شده باشد چندین بار از گفتار دیگران بااین نوع منطق و استدلال موثرتر و بانفوذتر می‌باشد.

خلاصه دکتربقایی ثابت‌کرداصلاح این امورفقط درسایهٔ ایجاد یک حزب قوی ومترقی امکان‌پذیر است و حزب هم همه‌می‌دانند بدون پول محال است رشد وتوسعه پیدا کند. یاباید اشخاص مقتدری دست‌به‌کار تاسیس حزب شوند تا مردم به‌قصد استفاده از نفوذ وقدرت برای انجام حوایج دنیوی خود مراجعه نمایند یا پول نقدبه‌حد کافی‌دراختیار باشدتا بتوانند پهلوانان رویین‌تن جوانی رابه‌عضویت درآورده وباپول از زور وقدرت عضلات‌آن‌ها استفاده نمود و درتظاهرات چشم دشمن را ترسانیده ودرمصاف با چاقو وچوب وسنگ آنان را از میدان به‌در کرد و توضیح‌دادند با تجربتی که از عضویت در حزب دموکرات قوام‌السلطنه که درسایهٔ همان حزب دست‌توده را به‌کلی باز کرد و باعث برگشت آذربایجان گردید (درآن موقع تا این‌درجه از قوام‌السلطنه

www.tabarestan.info تبرستان

فاصله نگرفته بودند) و همچنین رفاقت با جوانان تحصیل‌کرده و مطلعی که از حزب تودهٔ ایران اخراج شده‌اند به‌خوبی ممکن است حزبی در ایران علم نمود وهم مقاصد مشروع خود را برآورده ساخت و هم بهاسم مبارزه با توده‌ای‌ها نقشه‌های سیاسی خود را اولو ضددولت‌ها باشد عملی ساخت.

...چون وسایل تهیهٔ چلوکباب درحصارک (کرج) مهیا نبود از روز قبل من موجبات پذیرایی رافراهم کرده و ازمدعوین محترم تقاضا کردم برای این که روز جمعه وتعطیل را بیشتر دورهم باشیم ومذاکرات سیاسی را برای بعد بگذاریم ازصبح زود تشریف‌فرما شوند تا قدری هم گردش وتماشا در اطراف حصارک نموده و از مناظر زیبای طبیعی استفاده و بازدید بنگاه آبرومندوسودمند رازی (لابراتوارها) راهم کرده وسپس بعدازصرف ناهار کمیسیون‌های دوستانهٔ سیاسی خود را تشکیل دهیم.

خوشبختانه ساعت ده‌صبح روزجمعه همگی دوستان مرکب از آقایان میراشرافی، حائری‌زاده، مکی، بقایی، دکترفاطمی، جلالی حضور به‌هم رسانیده و مقارن همین اوقات هم آقایان دیشر و بانو وابستهٔ مطبوعاتی سفارت آمریکا ودکترگرنی وخانم وابستهٔ فرهنگی و ویلز و بانومستشار مطبوعاتی واطلاعات سفارت کبری به‌حصارک ورود نمودند و پس از اندکی گردش ناهار را در محیط دوستانه‌ای صرف نموده وافتخار پذیرایی به‌من دادند.

خوشبختانه چون همهٔ مدعوین محترم از بنگاه رازی واقعا راضی بودند موضوع تشکیل کمیسیون‌های سیاسی خود به‌خود منتفی گردید وپس از صرف ناهار به‌معیت برادر خانم من آقای دکترکاوه معاون وآقای دکترعزیز رفیعی ریاست محترم بنگاه رازی موسسات مختلف حصارک را بازدید و تماشا نمودند.

مقارن غروب که قرارشد به‌شهر مراجعت کنیم کمیسیون کوچکی تشکیل دادیم و تقریبا همگی اظهارعقیده نمودند که ما مطالعات لازم برای تشکیل حزب قوی وموثر به‌عمل آوردیم و چون آقای دکتربقایی خود داوطلب می‌باشند چه‌ضرری دارد که ایشان رااز همه‌جهت کمک و یاری نماییم که‌اقدام به تاسیس حزب نموده‌هم ملت ایران را ازدست یک‌مشت توده‌ای بیگانه‌پرست نجات‌دهند و هم دولت‌ها را مجبور به‌اطاعت از قانون‌اساسی و احترام به قوانین مصوبه نمایند.

...مهمانی چلوکباب حصارک به این‌جا ختم شد که شخص دکتربقایی با اعوان و انصارش مطالعاتی برای تشکیل حزب نموده و باکمک سازمان جوانان نظارت بر انتخابات جمعیت سیاسی

www.tabarestan.info تبرستان

تشکیل داده و جمعیت خود را پس از اتخاذ وابسته به‌جبههٔ ملی معرفی نماید.

بدیهی است این فکر لازم بود در جلسه علنی جبههٔ ملی طرح و مورد تصویب کلیهٔ اعضای جبهه قرار گیرد ولی بسیاری از آقایان هیئت موسس با هیئت مدیرهٔ جبههٔ ملی از این که احزاب خود را وابسته به‌جبهه ملی نشان دهند مخالف بودند و خصوصا روزی این موضوع مورد بحث قرار گرفت و گفته شد که یکی از اعضای موسس جبههٔ ملی که با روزنامهٔ خود در اجرای اهداف جبههٔ ملی بدون دریافت کوچک‌ترین کمک و مساعدتی همکاری و معاضدت می‌نماید طرفدار شدید وجدی سیاست قوام‌السلطنه می‌باشد و به‌هیچ‌وجه از طرفداری قوام‌السلطنه دست نکشیده است پس ما نباید بگوییم حزب دموکرات آقای قوام‌السلطنه وابسته به‌جبهه ملی است یا آقای جلالی نائینی طرفدار آقای سید ضیاءالدین و خط مشی خود را موافق با خط مشی سیاسی معظم‌له معین نموده و در روزنامهٔ کشور پشتیبانی می‌کند، ولی این امر مستلزم آن نیست که حزب ارادهٔ ملی را وابسته به‌جبهه بشناسیم."

از این اعترافات یکی از موسسین جبههٔ ملی برمی‌آید که نه‌تنها گروه مهمی از پایه‌گذاران جبهه ملی از همان آغاز با سازمان‌های جاسوسی آمریکا در ارتباط بوده‌اند، بلکه حتی تشکیل حزب زحمتکشان مظفر بقایی و خلیل ملکی در چارچوب همین "همکاری" پایه‌گذاری شده، بودجه آن حزب از طرف آمریکایی‌ها تامین شد و هدف این حزب تنها دشمنی با حزب توده‌ایران ــ یگانه نیروی سیاسی افشاکنندهٔ امپریالیسم آمریکا ــ و همکاری کامل آن با امپریالیسم انگلیس بوده، و غیرممکن ساختن همکاری حزب توده‌ایران با سایر نیروهای ضدامپریالیست بوده است.

دکتر مصدق و یاران او به‌خوبی از تمام این توطئه‌ها اطلاع داشتند و می‌دیدند که چگونه این توطئه‌گران زیرپوشش ایشان این سیاست خیانت‌کارانه را پیاده می‌کردند، ولی گامی در راه خنثی کردن آن برنمی‌داشتند.

حزب توده‌ایران از نقشه‌های شوم امپریالیسم آمریکا و از همه جریانات ــ که در بالا آورده شد ــ اطلاع داشت و سکوت تشویق‌آمیز دکتر مصدق را برای تحریکات دشمنانه باند مظفر بقایی و خلیل ملکی و سایر عوامل سرسپرده به‌امپریالیسم آمریکا را دلیلی برای ارزیابی خود می‌دانست.

در زمان تشکیل جبههٔ ملی، اکثریت افراد رهبری حزب توده‌ایران در زندان بودند و تازه از تبعیدگاه‌ها به‌تهران منتقل شده بودند. این دوری نسبتا طولانی از زندگی حاد سیاسی هم یکی از دلایل دیگر تقویت‌کنندهٔ این ارزیابی اشتباه‌آمیز دربارهٔ دکتر مصدق و هواداران صدیقش بود.

باید گفت که از همان آغاز فعالیت جبههٔ ملی، بین گروهی از فعالین حزب درخارج از زندان و افراد رهبری حزب در زندان، برسر ارزیابی دربارهٔ دکتر مصدق

اختلاف‌نظر پیداشد، ولی به‌علت اعتبار و حیثیتی که برای رهبران زندانی، در پیآمد گرفتاری و محاکمات و دفاعیات و پایداریشان پیدا شده بود، و به‌آن علت که‌حزب نه‌تنها در دوران‌پیش ازحکومت‌دکترمصدق، بلکه‌حتی پس از روی‌کار آمدن دکترمصدق‌از امکانات‌فعالیت‌وزندگی عادی علنی محروم‌بود، این موضع‌گیری‌های درست فعالین حزب نتوانست ارزیابی نادرست رهبری حزب را، چه در زندان و چه برای مدتی پس از فرار از زندان، تغییر دهد.

۷. دربارهٔ ملی‌کردن صنایع نفت

برپایه‌همان‌برداشت، رهبری حزب‌توده‌ٔایران همه‌چیزجبهه‌ٔملی را باسوءظن ارتباط باامپریالیسم‌آمریکا ارزیابی‌می‌کرد، و از آن‌جمله‌بود شعار ملی‌کردن صنایع نفت در سراسر کشور.

مسلم بود که امپریالیسم آمریکا از دیرزمانی در تلاش بود که منابع تازه‌ای از نفت به‌دست آورد. هنوز منابع عظیم‌نفت عربستان‌سعودی و ساحل جنوبی‌خلیج فارس در ابعادکنونی اکتشاف نشده‌بود. براساس همین‌کوشش‌بود که دولت‌آمریکا در سال ۱۳۲۲، با دولت مزدور و خائن ساعد مراغه‌ای، باتایید دولت‌انگلیس، برای انعقاد قراردادی برای‌اکتشاف و بهره‌برداری نفت‌احتمالی موجود در مناطق وسیعی از ایران با دولت ایران وارد بندوبست مخفیانه شد. تصویب این‌قرارداد براثر اقدام متقابل اتحادشوروی خنثی گردید. دکتر مصدق در نامه‌ای که در این باره به‌سفیر اتحادشوروی نوشته بود، ارزیابی زیرین را درباره‌ٔمناسبات ایران و آمریکا و شوروی داده بود:

"درجلسه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ که به‌طور ناگهانی دولت‌برای سئوال بعضی‌از نمایندگان راجع به‌مذاکرات امتیازنفت باشرکت‌های آمریکایی به‌مجلس‌آمد، یکی‌از اعضای فراکسیون‌توده‌چنین اظهار نمود:

"بنده و رفقایم با دادن امتیاز به‌دولت‌های خارجی به‌طور کلی مخالفیم. همان‌طور که ملت‌ایران توانست راه‌آهن خود را احداث‌کند، یقین‌دارم که باکمک‌مردم و سرمایه‌ٔداخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج نماییم."

چون این‌بیانات مطابق فکر من‌بود، لازم‌دانستم در این‌باب مطالعات عمیق کنم و از روی مدارک نظریات خود را مستدلا در مجلس بیان‌نمایم. بنابراین مشغول‌تهیه‌لایحه‌ای‌شدم برای این که هروقت پیشنهاد امتیاز شرکت‌های آمریکایی در مجلس مطرح شود، از آن استفاده نمایم. خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به‌تهران سبب شد که داوطلبان آمریکایی از پیشنهاد خود صرف‌نظر کنند و فرصتی به‌دست نیامد که نظریات خود را

www.tabarestan.info تبرستان

درموضع معادن‌نفت‌ایران درمقام مخالفت‌با شرکت‌های آمریکایی بیان نمایم . . . و چون معتقدم که اتحادشوروی حق بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره حیاتی نجات داده است ، میل نداشتم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و این‌جانب ازنظر مخالف نظریاتی اظهار نمایم . این‌بود که‌برای جلوگیری از چنین حادثه‌ای ، در جلسهٔ هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی ، نطق خود را ایراد نمودم و برای این‌که راهی برای مذاکره بازشود ، طرحی اتخاذ وخاطرنشان نمودم‌که مخازن نفتی ما بدون این‌که امتیازی داده شود ، مورد استفاده صنایع شوروی واقع گردد . "

در نامهٔ دکترمصدق به‌سفیر اتحادشوروی سپس گفته می‌شود :

"جناب‌آقای‌سفیر ، امیدوارم که نفرمایید من به‌مقام‌وموقعیت دولت‌شاعلاقه‌مندم . علاقهٔ من به‌موفقیت‌دولت‌شما ازنظرمصالح ایران است و چنان‌که در مجلس علنا اظهار داشتم ، گذشتهٔ شما ثابت کرده است که هروقت دولت شوروی از صحنه سیاست‌ایران غایب شده است ، روزگار ایران تباه شده است . . . "

در آن‌دوران که شعار همه نیروهای دیگر ، در مبارزه‌ای که اوج می‌گرفت ، دور "استیفای" حقوق ملت ایران از شرکت‌نفت جنوب دور می‌زد ، حزب تودهٔ ایران به‌لزوم کوتاه‌کردن دست غاصب شرکت‌نفت انگلیس ازمنابع نفت‌ایران تکیه‌می‌کرد و آن‌را یگانه راه قطعی تامین حقوق ملی ما می‌دانست . واقعیت هم این است که محتوای شعار کوتاه کردن دست‌غاصب شرکت‌نفت‌جنوب با ملی‌کردن صنایع نفت در آن تاریخ عملا یکی‌بود ، زیرا همه‌ثروت‌های زیرزمینی استخراج‌شده در ایران به‌طور عادی در تملک دولت ، یعنی ملی بودند . آن‌چه ملی نبود و طی امتیازی به‌غارتگران انگلیسی واگذار شده بود ، همان منابع و صنایع نفت جنوب ، یعنی موضوع قرارداد دارسی بود ، که به‌دست‌رضاخان و به‌کارگردانی‌تقی‌زاده ، در سال ۱۹۳۳ تمدید و تایید شده‌بود .

با داشتن آن سوابق دربارهٔ تلاش امپریالیست‌های آمریکایی برای تصاحب تمام نفت‌ایران و با "دم‌خروس‌های" عده‌ای از موسسین جبههٔ ملی در ارتباط با سفارت آمریکا ، حزب‌تودهٔ ایران طرح شعار ملی‌شدن نفت در "سراسر ایران "رایک توطئه‌ای ارزیابی کرد که هدفش پیدا کردن راه جدیدی برای واگذاری منابع نفتی سراسر ایران به‌انحصارهای نفتخوار آمریکایی بود . این اشتباه هم جزئی بود از اشتباه اساسی رهبری حزب درباره یکی دانستن جناح ملی جبههٔ ملی ، یعنی‌دکتر مصدق و یارانش ، باجناح آمریکایی‌جبههٔ ملی ، یعنی‌بقایی ، مکی وملکی وعمیدی نوری و همه دارودسته‌ای که بعدا به‌صفوف کودتاچیان ۲۸ مرداد پیوستند .

www.iran-archive.com

۸. تشکیل دولت دکتر مصدق

با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق و روشن‌تر شدن ویژگی‌های سیاست او، اختلاف‌نظر در رهبری حزب توده‌ٔایران در زمینه‌ٔارزیابی موقعیت پراهمیت دکتر مصدق شدیدشد درعین‌این‌که اکثریت‌هیئت‌اجراییه، علی‌رغم‌واقعیات، لجوجانه در ارزیابی نادرست گذشته پافشاری می‌کرد، اقلیتی مصرانه خواستار تجدیدنظر در آن ارزیابی نادرست و پشتیبانی از سیاست دکترمصدق بود. ولی این‌برخورد برپایه لزوم رعایت اصول سازمانی حزب، که برپایه تبعیت اقلیت از اکثریت قرار داشت، بازتابی خارج از رهبری پیدا نکرد.

اکثریت هیئت اجراییه ارزیابی خود را به‌ویژه براساس جنبه‌های ارتجاعی سیاست دکترمصدق، پس از تشکیل دولت، پی‌ریزی می‌کرد. واقعیت هم این‌بود که دکتر مصدق در زمینه سیاست داخلی و در زمینه‌ٔ مبارزه برای محدود کردن فعالیت‌های خرابکارانه امپریالیسم‌آمریکا، که رشته‌های مهمی از حیات سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران را با جاسوسان خود به‌نام کارشناسان نظامی و اصل ۴ ترومن و غیره قبضه کرده بود، هیچ‌گونه اقدامی نمی‌کرد.

دولت دکترمصدق حزب توده‌ٔایران را زیرفشار غیرقانونی‌بودن نگه داشته بود و درهمین حال میدان را برای فعالیت همه‌ٔگروه‌های ضدانقلابی، مانندحزب آمریکایی زحمتکشان مظفربقایی و خلیل‌ملکی، سومکا و همه گروه‌های دیگری که به نام اسلام تنها برای مبارزه علیه حزب توده‌ٔایران به وجود آمده بودند، مطلقا باز گذاشته بود.

دولت دکترمصدق، برای مطمئن‌ساختن آمریکایی‌ها، کسانی از سرشناس‌ترین جاسوسان‌آمریکایی مانند سرلشگرزاهدی و بوشهری را در دولت‌خود راه داده بود و ارتش را در اختیار شاه مخلوع و جاسوسان آمریکایی باقی گذاشته بود.

در مقابل این استدلالات اکثریت رهبری حزب توده‌ٔایران، اقلیت این‌طور استدلال می‌کرد که باوجود این ضعف‌ها و جنبه‌های محافظه‌کارانه و سازشکارانه و اعتقاد مصدق به‌کمک آمریکا، او در مواضع صادقانه ضدامپریالیستی قرار گرفته و باید از این موضع‌گیری او، علی‌رغم همه‌ضعف‌ها و کمبودهای‌سیاسیش، پشتیبانی کرد.

این‌اختلاف به‌ویژه در ارزیابی‌حادثه۲۳ تیره۱۳۳۰به‌شدت بروز کرد. اکثریت (۵نفر از۸نفر) کشتار مردم‌را یک‌توطئه ازطرف‌دکترمصدق، که گویا درصددسازش باامپریالیسم‌آمریکاو انگلیس بود، ارزیابی کرد و تمام حملات خود را علیه دکتر مصدق متوجه ساخت. درحالی‌که اقلیت رهبری (۳نفر از ۸نفر) عقیده داشت که این‌توطئه‌ای‌است ازطرف دربارو امپریالیسم‌آمریکا علیه‌دکترمصدق‌باهدف سرنگون ساختن او.

این اختلاف‌نظر در ارزیابی نسبت به‌دکترمصدق درمیان افراد رهبری حزب در مهاجرت هم وجود داشت و در آن‌جا هم اقلیتی درجهت لزوم‌تجدیدنظر در

www.tabarestan.info تبرستان

ارزیابی نسبت به‌دکترمصدق در برابر اکثریتی، که ارزیابی رسمی حزب را تایید می‌کرد، قرار داشت.

تجربه دردناک مبارزات سال‌های ۳۰ ـ ۳۱ لازم بود تاآن‌که اکثریت رهبری حزب توده‌ٔایران بالاخره در آستانه تدارک کودتای امپریالیستی شاه ـ قوام، در تیرماه ۱۳۳۱، به‌اشتباه‌خود پی‌ببرد ودرجهت‌تصحیح موضع‌گیری‌حزب‌گام‌گذارد.

در فاصله بین ۳۰تیر ۱۳۳۱ و مرداد ۱۳۳۲، صرف‌نظر از برخی کمبودها در آغاز این دوران، حزب توده‌ٔ ایران برپشتیبانی خود از دکتر مصدق روز به روز می‌افزود، درعین این‌که ضعف‌های جدی سیاست او را درمقابله‌با ضدانقلاب، با سرسپردگان امپریالیسم، با پی‌گیری و به‌طور جدی متذکر می‌گردید.

مسلم است که بلافاصله پس از شکست کودتای ۳۰ام تیر ماه شاه ـ قوام، امپریالیست‌ها ساکت ننشستند و با تمام‌قوا برای تدارک‌کودتای نظامی جدیدی دست به‌کار شدند.

توطئه‌ٔکودتای شهریور ماه ۱۳۳۱ تنها براثر بیداری حزب توده‌ٔایران، که‌با کمک شاخه‌افسری خود از توطئه خبردار شده بود، خنثی گردید. و این درحالی بود که دولت دکترمصدق فشار روی حزب ما را پس از ۳۰ تیر بازهم زیادترکرده و روزنامه‌ٔ **به‌سوی‌آینده**، به‌علت افشاگری علیه‌خیانت دربار پهلوی، توقیف شده بود.

در ۱۶ شهریور ماه۱۳۳۱، حزب‌توده‌ٔایران در روزنامه‌ٔ**رزم‌آوران**، که‌به‌جای "به‌سوی‌آینده" ـ که به‌علت پافشاری در افشای گردانندگان توطئه۳۰تیر، یعنی دربار و امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی، ازطرف دولت دکترمصدق توقیف شده بود ـ منتشر می‌گردید، توطئه‌ٔکودتای دربارو ارتش را افشا کرد ونوشت:

"طبق اطلاع موثق در روز ۱۲شهریور به‌گردان تندربوت و هاروارد و تیپ شکاری دستور داده‌اند که هواپیماها را به‌فوریت برای یک‌ماموریت آماده‌نمایندو مانزیل لازم را بسته‌بندی‌کنند. پرسنل این هواپیماها نیز روز بعد تعیین و ۶ تندربوت و چهار هاریکن حاضر به‌عمل گردیده و از جهت تیراندازی و بمب آماده شده، از تهران به‌سوی یکی از شهرستان‌ها پرواز کرده‌اند تا در روز کودتا از دسترس مردم تهران خارج باشند و بتوانند برفراز تهران پرواز نموده و مردم‌قهرمان‌تهران را بمباران کنند."

همان روزنامه، روز بعد، خطاب به سربازان و افسران و درجه‌داران نوشت:

"سربازان، گروهبانان، درجه‌داران، افسران‌شرافتمندارتش، اسلحه‌ای را که در اختیار دارید، برای سرما و گرما نیست، برای این‌نیست‌که به‌فرمان دشمنان‌ملت برای سرکوبی فرزندان‌قهرمان و میهن‌پرست به‌کار رود، بلکه برای حفظ استقلال‌وحاکمیت‌ملی‌و قلع وقمع وتارومارکردن دشمنان‌ملت‌ایران‌است. شما می‌توانید و باید توطئه کودتا را به‌جنگ ضدعمال کودتا مبدل سازید."

www.tabarestan.info تبرستان

دولت دکترمصدق ابتدا این هشدار را با بی‌اعتنایی تلقی کرد. اما جریان حوادث درستی پیشگویی حزب توده‌ایران را تایید کرد. سخنگوی‌دولت، روز ۲۱ مهرماه به‌اشاره به‌کشف توطئه کودتا اظهار داشت:

"چون گزارش‌هایی از عملیات سرلشگر بازنشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان رسیده بود که به‌معیت آقای سرلشگر زاهدی و بعضی‌افراد دیگری‌که دارای مصونیت پارلمانی هستند، به‌نفع یک‌سفارت‌اجنبی مشغول‌توطئه‌وتحریک‌می‌باشند، نامبردگان که‌مصونیت‌پارلمانی‌نداشتند، امروزصبح ازطرف‌فرمانداری‌نظامی بازداشت و به‌زندان شهربانی تحویل گردیدند."

جلسات کودتاچیان در منزل سرلشگر زاهدی، با شرکت ۷ تن از سناتورها و چهار نماینده‌ٔ مجلس و عده‌ای از افسران ارتش، مانند سرلشگر حجازی، سرتیپ آریانا و دیگران تشکیل‌می‌شد. این‌ها با سفارت‌انگلیس و آمریکا در ارتباط مستقیم بودند. شاخه دیگر کودتاچیان با شرکت سیدضیاءالدین طباطبائی سرجاسوس امپریالیسم در ایران، علم، زاهدی و میدلتون، کاردار سفارت انگلیس درخانه‌ٔ سناتور خواجه‌نوری فعالیت می‌کرد.

باوجود این‌توطئه و اعتراف بازداشت‌شدگان به‌این‌که از رکن‌دوم و دربارکمک مالی می‌گرفته‌اند، دولت دکترمصدق هیچ اقدام اساسی برای سرکوب و ریشه‌کن کردن این‌توطئه‌و جلوگیری‌از توطئه‌های‌بعدی انجام‌نداد. بااین‌که‌دخالت‌مستقیم امپریالیسم‌آمریکا در این توطئه مسلم بود، دکترمصدق، در گزارش مورخه ۲۴مهر ماه خود، که برای قرائت در مجلس‌آماده کرده بود و به‌علت حاضرنشدن‌اکثریت با مردم درمیان گذاشت، حاضر نشد آمریکا را به‌عنوان یکی‌از عاملین کودتا نام ببرد. او در این گزارش تنها انگلستان را نام‌برد و گفت:

"جنبش ملی ایران از روز اول با کارشکنی و تحریکات عوامل شرکت‌سابق‌و دولت‌انگلیس‌در داخل‌وخارج‌کشور روبروگردید."

در تمام این‌گزارش مفصل، که علیه‌دخالت‌های دولت‌انگلیس تهیه‌شده‌بود، حتی یک‌بار هم نامی از امپریالیسم آمریکا، به عنوان متحد انگلستان برده نشده است.

البته دکترمصدق در این روز به یک اقدام جسورانه‌ٔ تاریخی دست زد وقطع رابطه‌ٔ سیاسی با انگلستان را مطرح کرد، ولی با کمال تاسف با این اقدام مار امپریالیسم را تنها زخمی کرد و مارزخم‌خورده را به‌صورت سفارت امپریالیسم آمریکا، کارشناسان نظامی آمریکا ــ که ارتش و ژاندارمری و پلیس ایران را درچنگ خودداشتند ــ وجاسوسان اصل۴ ترومن آمریکا، به‌صورت دربار وهمه‌ٔ وابستگانش، به‌صورت گروه‌های خطرناک سیاسی وابسته به آمریکا، یعنی بقایی‌ها، مکی‌ها، میراشرافی‌ها، خلیل‌ملکی‌ها، سومکایی‌ها، سیدضیاءها و...باقی گذاشت و تنها فشار راروی حزب توده‌ٔ ایران افزود ولجوجانه ازدادن امکان فعالیت آزادقانونی به‌حزب توده‌ٔ ایران سرباز زد، با این که محاکم دادگستری دولت خود او،

www.tabarestan.info

تصمیمات سال ۱۳۲۷ دولت را دایر بر غیرقانونی اعلام کردن حزب تودهٔ ایران و محکومیت رهبرانش، با تمام صراحت غیرقانونی و همهٔ احکام صادره ازسوی دادگاه‌های نظامی علیه حزب تودهٔ ایران را کان‌لم‌یکن و بدون اعتبار اعلام کرده بود.

هراندازه دکترمصدق در پافشاری در راه عدم پذیرش شرایط تحمیلی امپریالیسم انگلستان، که دیگر به‌طور روشن از طرف آمریکایی‌ها موردحمایت علنی قرار گرفته بود، پی‌گیر بود، به‌همان اندازه در مبارزه برای خنثی ساختن دسیسه‌های۳ دشمن جنبش ملی، یعنی آمریکا وانگلیس وارتجاع ایران، به‌رهبری سیای آمریکا وکارگزاران دربارخائن پهلوی، سستی وعدم‌قاطعیت نشان می‌داد. کودتاچیان با آزادی و اطمینان‌خاطر از این که دکترمصدق هیچ اقدام جدی علیه آنان نخواهدکرد، مشغول تدارک یک توطئه‌پس از دیگری بودند وهیئت‌مستشاران آمریکایی در ارتش و ژاندارمری وسفارت آمریکا تقریباً علنی این توطئه‌هارارهبری می‌کردند.

دکترمصدق بازهم امید داشت که امپریالیسم آمریکا را از انگلستان جدا کند و به‌حمایت از انقلاب ایران وادار سازد. حتی خیانت روشن آن عده از موسسین واعضای جبههٔ‌ملی، که با آمریکایی‌ها درارتباط بودند، یعنی دارودستهٔ‌بقایی، مکی، حائری‌زاده وانصارشان، هم کافی نبود که دکترمصدق را به تغییر بنیادی موضع‌گیریش در سیاست داخلی و خارجی متقاعد سازد.

حزب تودهٔ ایران در میان دسته‌های ارتشی تدارک‌بینندهٔ کودتا افراد معدودی را داشت که می‌توانستند بسیاری از نقشه‌های کودتاچیان را به‌موقع به حزب اطلاع دهند. این رفقا خدمات گرانبهایی برای فاش ساختن چندین توطئه کودتایی و جلوگیری از آن‌ها نشان دادند. ولی باکمال تاسف دستگاه اجرایی دکترمصدق، چه در ارتش و سایر نیروهای نظامی و چه در مجموعهٔ وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی، کاملا در دست عناصر وابسته به دربار و آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بود. هیچ‌گونه تصفیهٔ جدی در این دستگاه عظیم به‌وجود نیامده بود. درست است که‌هواداران دکترمصدق عده‌ای ازمقامات بالایی ارتش و دولت را اشغال کرده‌بودند، ولی دربارهٔ‌بسیاری از این هواداران نیم‌بند، دکترمصدق می‌توانست بگوید: "با داشتن چنین دوستانی هیچ احتیاجی به‌دشمن نداریم!" این "هواداران"، در دورانی که توطئه‌های امپریالیست‌های آمریکایی وانگلیسی هر روز وقیحانه‌تر و عریان‌تر می‌شد و همکاری دربار و تمام ارتجاع ایران با این توطئه‌ها علنی‌تر می‌گردید، هیچ وظیفهٔ دیگری برای خود قائل نبودند جز این که با کمک همان دستگاه جهنمی درباری، در همه‌جا اعضا وهواداران حزب مارا، که در این مرحله پی‌گیرترین هواداران و پشتیبانان مواضع ضدامپریالیستی دکتر مصدق بودند، شناسایی و از پست‌های حساس برکنار کنند. روزنامه‌هایی که نظرات حزب رامنعکس می‌کردند وتوطئه‌های خیانت‌آمیز دربارراافشامی‌نمودند، یکی پس از دیگری به‌وسیلهٔ حکومت نظامی دکترمصدق توقیف می‌شدند. مبارزان

حزب ما، که با پی‌گیری توطئه‌های دربار را فاش می‌کردند و می‌کوشیدند مردم را از خطر کودتا برحذر دارند، چپ و راست به‌وسیلهٔ مامورین پلیس و فرمانداری نظامی، که اکثرا از گماشتگان دربار بودند، بازداشت می‌شدند. گروه‌های وابسته به ضدانقلاب، باند چاقوکشان حزب زحمتکشان بقایی، که داستان به‌وجودآمدن و هدف‌هایشان در ارتباط با سفارت آمریکا قبلا یادآوری شد، نیروی سومی‌های خلیل‌ملکی، سومکایی‌ها وچاقوکشان مزدور سفارت آمریکا، یعنی همان باندشعبان بی‌مخ‌ها، کار دیگری نداشتند جز تحریک و دسیسه علیه فعالیت سیاسی حزب تودهٔ ایران. تظاهرات حزب تودهٔ ایران، که همگی درجهت افشای توطئه‌های آمریکا و انگلیس و دربار بود، تقریبا بدون استثنا موردتجاوز خونین این باندها قرار می‌گرفت.

حتی توطئهٔ آشکار انگلیسی ـ آمریکایی ـ درباری ۹ اسفند ۱۳۳۱ هم، که‌طی آن قتل رذیلانهٔ دکترمصدق و یاران باوفایش طرح‌ریزی شده بود، کافی نبود که دکترمصدق را دربارهٔ خطری که هم شخص او و هم مجموعهٔ جنبش تاریخی ملت ایران راتهدید می‌کرد، در همهٔ‌ابعادش ارزیابی کندو ازآن نتیجه‌گیری نماید.

برای حزب ما، توطئهٔ ۹ اسفند جدی‌ترین ناقوس خطر بود و مادیگر تردید نداشتیم که جبههٔ‌متحد همهٔ نیروهای دشمن تصمیم آخرین خود را گرفته و هر لحظه باید درانتظار ضربهٔ تازه‌ای بود. ابتکار عمل در این زمینه در دست امپریالیست‌ها و کارگزارانشان بود.

توطئهٔ‌ربودن و قتل سرلشگرمحمود افشارطوس، رئیس شهربانی دکترمصدق، به‌وسیلهٔ باند جنایتکار آمریکایی ودرباری با شرکت مظفربقایی، سرلشگرزاهدی به‌روشنی مشخص می‌کرد که کودتاچیان می‌کوشند اطراف مصدق‌را ازکلیهٔ‌عناصری که‌برای‌آنان نامطمئن بودند، خالی کنند.

این توطئه فاش شد و دقیقا معلوم شد که چه دست‌هایی درپشت آن بودند. عاملان مستقیم این جنایت بازداشت شدند.

تمام درخواست‌ها و فریادهای حزب ما دایر به محاکمه ومجازات شدید این جانیان، که می‌توانست ضربه‌ای جدی علیه‌مرکز توطئه باشد، ازطرف دکترمصدق بی‌پاسخ ماند. درست مثل این که چشم وگوش دکترمصدق در این جهت، یعنی درجهت دیدن خطر کودتا و شنیدن برحذرباش‌ها به‌کلی از کار ایستاده بود.

۹. درآستانهٔ کودتای ۲۸ مرداد

هرروز که به۲۸ مرداد نزدیک‌تر می‌شدیم، آثار ونمونه‌های شدت یافتن خطر زیادتر می‌شد، و به‌همان تناسب هم، صدای بیدارباش‌ها و هشدارباش‌های‌حزب ما رساتر می‌گردید.

در رهبری حزب تودهٔ ایران، شناخت درست از ماهیت سیاست دکترمصدق و لزوم پشتیبانی همه‌جانبه از این سیاست، که دارای ماهیت ضدامپریالیستی

بود ، موردتایید همه قرار گرفته بود .

حزب تودهٔ ایران با اطلاع وحساب دقیق از امکانات نیروهای خودی و نیروهای دشمن (دربار وارتش گوش به‌فرمان همهٔ‌عمال امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس، همهٔ‌مرتجعین یعنی طبقات حاکمهٔ‌کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان و بخصوص بخش جداشده از جبههٔ‌ملی) به این نتیجه رسیده بود که جلوگیری از کودتا تنهاوتنهادرصورت‌اتحادوهمکاری همه‌جانبهٔ همه‌نیروهای‌ضدامپریالیستی ، یعنی نیروهای توده‌ای ودکترمصدق و هواداران راستین او امکان‌پذیر است . تنها چنین اتحادی می‌توانست قشرهای وسیع مردم را برای مقابلهٔ‌همه‌جانبه علیه دسایس امپریالیست‌ها ودربار تجهیز کند .

به‌همین جهت هم حزب تودهٔ ایران همواره از مردم دعوت می‌کرد که‌برای مقابله با کودتا آماده شوند . ولی ازطرف دولت دکترمصدق و همهٔ‌گروه‌های وابسته به جبههٔ‌ملی ، درست درجهت عکس حزب ما عمل می‌کردند و به‌جای نشان دادن جهت خطر اصلی ، تنها به‌تحریک علیه حزب ما می‌پرداختند . تمام انتشارات حزب ما وگروه‌های وابسته به جبههٔ‌ملی در ماه‌های فروردین تا مرداد ۱۳۳۲ شاهد این واقعیت است .

درست به‌همین علت است که مخالفان و دشمنان حزب تودهٔ ایران ، در تمام ادعاهایی که‌در زمینهٔ‌فعالیت حزب ما دردوران حکومت دکترمصدق دارند ، برای این دوران ، یعنی دوران حادشدن دسیسه‌های امپریالیسم ، دربار وسرسپردگانش، دوران تدارک وانجام‌کودتای نافرجام ۹ اسفند ، درارتباط باصحنه‌سازی مسافرت شاه مخلوع تا ۲۸ مرداد ، نمی‌توانند حتی یک نمونهٔ کوچک هم علیه سیاست و موضع‌گیری حزب ما درپشتیبانی همه‌جانبه از دولت دکترمصدق بیاورند .

۱۰. رویدادهای روزهای آخر مرداد ماه ۱۳۳۲ ـ کودتای ۲۸ مرداد

پس از رویداد ۳۰ تیر ، آخرشهریور و ۹ اسفند ۱۳۳۱ ، وبویژه پس از دزدیدن وقتل افشارطوس واظهار صریح رئیس جمهورایالات‌متحدهٔ‌آمریکا ،آیزنهاور ،که با کمال وقاحت اعلام کرد:

" گمان می‌کنم امروز صبح در روزنامه‌ها خوانده‌اید که مصدق توانست برپارلمان فائق آید وخود را از آن خلاص سازد .البته مصدق در این اقدام ازحزب کمونیست‌ایران استفاده‌می‌برد .

تمام این اوضاع آن صفحات برای آمریکا شوم ونحس است .

زیرااگردنیااین نقاط راازدست‌بدهدچگونه‌می‌تواندامپراطوری ثروتمند اندونزی را نگاه دارد .

دراین‌صورت ملاحظه‌می‌کنید که‌این راه را درجایی‌بایدمسدود کردو دیریازودبایستی مسدودگردد ومامصمم به‌این کارهستیم . "

بدین سان دیگر مسلم بود که تدارک کودتا با تمام امکانات امپریالیسم در جریان است و هرشب می‌توان درانتظار آن بود.

روز۱۸ مرداد، حزب توده‌ٔ ایران هشدار داد که جبههٔ متحدی از شریرترین دشمنان ملت به‌وجودآمده و دربار وسفارت آمریکا مرکز توطئه‌ای هستند که‌هدفش برانداختن دولت است.

حزب ما درمیان نظامیان هوادار رژیم شاه مخلوع که مامور تدارک کودتا بودند، هواداران شناخته‌نشده‌ای‌داشت واز راه‌آن‌ها اطلاعاتی به‌دست‌می‌آورد.

روز۲۱ مرداد به‌ما اطلاع رسید که مقدمات اجرای یک کودتا در لشگر گارد و سایر واحدهای مورداطمینان شاه‌مخلوع فراهم شده و درانتظار تعیین ساعت عمل هستند. این اطلاع را سرهنگ مبشری در ساعات نزدیک به نیمه‌شب به‌منزل من آورد.

ازهمان منزل، من کوشش کردم با دکترمصدق تماس بگیرم. برای این که اطمینان او رابه‌درستی مبدا خبر مطمئن سازم، همسرم مریم، که‌بستگی وآشنایی بادکترمصدق و خانم دکترمصدق داشت، به اندرونی تلفن کردو خانم را خواست و به‌وسیلهٔ خانم دکترمصدق، دکتر را پای تلفن خواستیم. ما این راه ارتباط را تا آخرین ساعات روز۲۸ مرداد حفظ کردیم.

روز۲۳ مرداد، بازهم حزب ما درنشریات صبح خودخطرکودتای قریب‌الوقوع را منتشر ساخت.

روز بیست وسوم، بعدازظهر بازهم سرهنگ مبشری به‌منزل من آمد و خبر آورد که برای شب قرار قطعی حملهٔ لشگر گارد گذاشته شده است و ضمنا اسامی برخی ازافسران بالارتبه‌ای را، که گردانندهٔ کودتا بودند، باخود آورد. درمیان این اسامی نام سرتیپ دفتری هم بود، که خواهرزادهٔ دکترمصدق و مورداعتماد او بود و ازطرف او به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شده بود.

من درهمان ساعت باز ازراه اندرونی بادکترمصدق ارتباط گرفتم وبه‌اوگفتم:

" آقای دکتر! توطئهٔ کودتا قطعی است. کودتاچیان درکنار هم جا گرفته‌اند. نام کودتاگران چنین است وسرتیپ دفتری، که شما به او اعتماد دارید، با آنان ارتباط دارد.

ما اطمینان داریم که دوستان شما در ارتش، که در پست‌های فرماندهی هستند، عرضه ولیاقت هیچ اقدامی را ندارند. ما دوستان بسیار باارزش وفداکاری در میان افسران داریم که پست‌های حساس فرماندهی ندارند ماحاضریم این افراد را به شخص شما معرفی کنیم. از آن‌ها برای دفاع خانهٔ خودتان‌وبرای پست‌های فرماندهی استفاده‌کنید. تنها ازاین راه می‌شودجلوی خطر را گرفت."

دکترمصدق در پاسخ سپاسگزاری کرد، ولی گفت که:

"نگرانی شمابیش از اندازه‌است. آن‌ها کاری ازپیش نخواهند

www.tabarestan.info تبرستان

برد. من به سرتیپ دفتری اعتمادکامل دارم. او بهمن خیانت نخواهد کرد. اگربازهم خبری پیدا کردید، ازهمین راه مرا مطلع سازید."

بر اثر این اطلاع، روز بیست وسوم مرداد کودتا عقیم ماند. کودتاچیان‌نیم ساعت پس از نیمه‌شب، با پرتاب موشک سفید، به واحدهای کودتاچی انصراف از کودتا را اطلاع دادند.

برای حزب ما در آن روزها مسئلهٔ کودتـای نظامـی شبانه مطرح بود. برای این که غافلگیر نشویم، به واحدهای حزبی دستور داده شده بود که در پشت‌بام خانه‌هایی که برسر راه‌های حرکت واحدهای‌نظامی به‌تهران قراردارند، پست‌های شبانه بگذارند ورفقای حزبی با طشت وشیپور وهمهٔ‌وسایل خبرکردن وبیدارکردن مردم مجهز باشند، تا درصورت مشاهدهٔ حرکت واحدهای نظامی، مردم‌رابیدار کنند و خود به خیابان‌ها بریزند و مردم را بمقابله با کودتا دعوت کنند.

کودتاچیان، که فاش شدن توطئهٔ۲۳ مرداد را فهمیده بودند، روز۲۴، دو ساعت قبل از عمل، به‌واحدهای خود شروع عملیات را اطلاع دادند.

ساعت ۱۰ شب روز۲۴ مردادماه، سرهنگ مبشری به‌منزل من آمد و خبرآورد که همان شب ساعت ۱۲ عملیات شروع خواهـد شد. من فورا ازهمان راه به‌دکتر مصدق اطلاع دادم و باعصبانیت به‌او گفتم که حرف ما را باورنکردید، این هم نتیجه‌اش.

دکترمصدق، البته با لحن دوستانه‌تر، سپاسگزاری کرد. من بازهم همهٔ پیشنهادهای شب پیش را برای دکترمصدق تکرار کردم و از او خواهش‌کردم موافقت کند که چندنفر از دوستان خود را برای حفاظت خانهٔ‌او بفرستیم. او بازهم از پذیرش این پیشنهاد سرباز زد. من به‌او پیشنهاد کردم که لازم است فرد مبارزی را به‌ریاست ستاد ارتش بگمارد. ولی او نپذیرفت.

ما باکمک سرهنگ‌مبشری کوشش کردیم سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد را پیدا کنیم و او را ازجریان آگاه سازیم. ما فکر می‌کردیم که او در این لحظات حساس در ستـاد ارتش است. ولـی با تعجـب‌گیج‌کننده‌ای معلوم شد که تیمسار درمنزل خود در شمیران استراحت می‌کنند. از او خواستیم که بلافاصله به‌شهر حرکت کند. وهمین امرباعث‌شد که وی ازخطربازداشتی که همان شب‌ازطرف کودتاچیان انجام گرفته بود، بجهد.

کودتاچیان ساعت ۱۱ شب دست به‌کار شدند و دکترفاطمی وزیر خارجه، مهندس حق‌شناس وزیر راه ومهندس زیرک‌زاده را بازداشت کردند و به‌سعدآباد بردند. همکـاران کودتاچیان همهٔ تلفن‌های ستاد ارتش را بریده بودند.

ما ازطرف دیگر توانستیم به‌ستوان شجاعیان، که خود درمیان کودتاچیان بود، دستور دهیم که مراجعه‌کنندگان به خانهٔ‌دکترمصدق راکه مامور ابلاغ عزل دکترمصدق از نخست‌وزیری و بازداشت او بودند، بازداشت کند. بدین سان یک‌بار دیگر توطئهٔ کودتا تنها باکمک حزب تودهٔ ایران عقیم ماند. ولی باکمال

www.iran-archive.com

تاسف دکترمصدق بازهم بیدار نشد. وی به‌جای آن که خطر را درتمام ابعادش ببیند و برای جلوگیری از آن همهٔ نیروها را تجهیز کند و مردم را به‌کمک ویاری بخواند، درست‌راه مخالف آن را درپیش گرفت. دکترمصدق به‌جای محاکمهٔ صحرایی و اعدام نصیری و سایرکودتاچیان، تنها به بازداشت محترمانهٔ برخی از آنان اکتفا کرد.

دکترمصدق به‌جای دعوت مردم به‌اتحاد، دستور سرکوب وحشیانهٔ نمایشات مردم را به‌نظامیانی که خود درخدمت کودتاچیان بودند، صادر کرد، به‌جای برانداختن ریشهٔ‌فسادو اعلام جمهوری، درفکرفرستادن دو وزیربه‌نزدمحمدرضا و کسب تکلیف از او برای ترکیب "شورای سلطنت" افتاد و به‌جای آزادکردن حزب تودهٔ ایران و هموارکردن راه تاثیر آن درجریان جلوگیری از توطئه، فرمان سرکوب حزب تودهٔ ایران را داد، که مسلما آن روزها تکیه‌گاه و پشتیبان عمدهٔ‌او شده بود.

www.iran-archive.com

عصر روز۲۷مرداد، حملهٔ‌وحشیانهٔ‌پلیس وفرماندارنظامی به‌نمایش‌دهندگان ضدشاه‌مخلوع در خیابان‌ها آغازشد. سربازان وپلیس با شعارهای "زنده‌بادشاه"، مردم را وحشیانه می‌زدند و زخمی می‌کردند و بازداشت می‌نمودند. درآن عصر تنها درتهران بیش از۶۰۰ نفر از افراد مبارز حزب ما بازداشت شدند و این بازداشت‌ها صدمهٔ زیادی به‌ارتباطات حزب ما، که به‌علت‌مخفی بودن تنها سرپایی و درخیابان‌ها بود، وارد ساخت.

با شکست کودتای ۲۵ مرداد، ستادکودتاچیان و رهبرکودتا- زاهدی- به سفارت آمریکا انتقال یافتند و اقدامات کودتاچیان از پرتو دیدهواداران حزب ما در ارتش خارج گردید. درعین این که ما می‌دانستیم که حتما کودتا دومرتبه شروع خواهد شد، ولی دیگر نتـوانستیم خبر بگیریم که کودتا از کجا و درچه لحظه وبه‌چه صورت شروع خواهد شد.

دستگاه عریض وطویل ستادارتش، شهربانی و افراد وابسته به‌جبههٔ‌ملی، که همهٔ‌مقامات مهم لشگری وکشوری را دردست داشتند، مثل این که درمورد توطئه‌های کودتاچیان همه کور وکرولال شده بودند. تنها خبری که۲۷ مرداد، شب‌هنگام از محافل کودتاچیان به‌دست ما رسید، این بود که کودتاچیان، پس از شکست کودتای۲۵ مرداد درتهران و فرار شاه‌مخلوع، می‌خواهند نقشه‌ای راکه همیشه به‌عنوان جانشین کودتا داشتند به‌مورداجرا گذارند و دولت زاهدی رادر خوزستان علم کنند وآمریکا آن را به‌رسمیت بشناسد.

مقدمهٔ این کار هم روز۲۶ مرداد انجام یافته بود. هندرسن، که پس از گرفتن تعلیمات باعجله به ایران مراجعت‌کرد، به‌دیدن دکترمصدق رفت و به او باکمال وقاحت اطلاع داد:

"دولت آمریکا دیگرنمی‌تواند حکومت او رابه‌رسمیت بشناسد و به‌عنوان یک نخست‌وزیر قانونی با او معامله کند."

هندرسن‌رسما به‌دکترمصدق اعلام داشت که: آمریکا باتمام قوا از ادامهٔ

حکومت او جلوگیری خواهد کرد و به‌او پیشنهاد کرد که کناره‌گیری کند.

ازطرف دیگر هندرسن رسما به گروه کودتاچیان اطلاع داد که آمریکا دولت زاهدی را دولت قانونی ایران می‌شناسد.

برای ما مسلم بود که آمریکا اگر نتواند در تهران به‌تغییر دولت مصدق موفق شود، مرکز ثقل تحریکات را به‌خوزستان خواهد برد. ما تردید نداریم که در صورت عدم موفقیت توطئهٔ ۲۸ مرداد، این نقشه عملی می‌شد.

درمجموعهٔ این شرایط بود که صبح روز۲۸ مرداد، ما از حرکت اوباش و فواحش در شهر باخبرشدیم. خبر رسید که‌پاسبان‌ها و مامورین فرمانداری‌نظامی از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند.

اولین فکر ما این بود که باید با این جریان مقابله کنیم، ولی باتوجه به دستور روزگذشتهٔ دکترمصدق دایر برسرکوبی تظاهرات ضددرباری و با عمل وحشیانهٔ‌فرمانداری نظامی وپلیس، قرارشد فورا بادکترمصدق تماس‌گرفته شود.

من بادکترمصدق از همان راه همیشگی تماس گرفتم و به اوگفتم:

"به‌نظر ما این جریان، مانند۹ اسفند، مقدمهٔ یک شکل تازهٔ‌کودتایی است. ما حاضر هستیم برای مقابله با این‌جریان، به‌خیابان‌ها بریزیم و مردم را به‌مقابله دعوت کنیم. دستور دیروز شما مانع بزرگی برای ماست. خواهش می‌کنیم فورا طی اعلامیه‌ای‌کوتاه‌ازرادیو، مردم رابه‌کمک‌وپشتیبانی دعوت‌کنید."

دکترمصدق با تمام صراحت پاسخ داد:

"آقا شما را به‌خدا کاری نکنید که پشیمانی بیاورد. این جریان بی‌اهمیتی است. همهٔ نیروهای امنیتی وفادارند و این جریان به‌زودی برطرف می‌شود. اگرشما به‌میدان بیایید‌زدو خورد و برادرکشی می‌شود و من مجبورم دستور سرکوبی بدهم. خون‌ها ریخته خواهد شد ومن مسئولیت هیچ‌چیز را به‌عهده نمی‌گیرم."

مدتی‌بعد، نزدیک ظهر، خبرهای گوناگون‌به‌ما می‌رسید که‌وضع شهرمتشنج‌تر می‌شود و از آرام‌شدن خبری نیست. از پادگان‌هاخبر رسید که حرکاتی درحال تکوین است.

خبر رسید که تنها اوباش و فواحش نیستند. به‌طورمسلم گروهبان‌های لباس شخصی پوشیده وآدم‌کش‌های تربیت‌شدهٔ‌ارتشی در داخل آن‌ها هستند و همان دارودستهٔ۹ اسفند شعبان بی‌مخ ویارانش آن‌ها را رهبری می‌کنند.

رادیو تهران، به‌جای این که مردم را از جریان توطئه مطلع سازد، به لاطائلات می‌پرداخت. ساعت۱۳ دکترعالمی- یکی از وزرا- پشت تریبون رفت و دربارهٔ مسئلهٔ بی‌معنایی به‌سخنرانی پرداخت، مثل این که آب ازآب تکان نمی‌خورد.

ما بازهم با مصدق تماس‌گرفتیم و ازطرف دیگر هیئتی از جمعیت ضداستعمار

را ، کهرفیق‌فقید محمدرضاقدوه‌هم درآن‌شرکت‌داشت ، نزد دکترمصدق فرستادیم و از او خواستیم که دستور دهد به نیروهای توده‌ای اسلحه داده شود ، تا مهاجمان را سرکوب کنیم وقبل از هرچیز طی اعلامیه‌ای کوتاه مردم را به‌کمک فراخواند .

دکترمصدق به هیئت اعزامی پاسخ رد داد . سروان داورپناه ، که ازافسران وابسته به جبههٔ‌ملی و از محافظین خانهٔ‌دکترمصدق بود ، در این‌باره شهادت داده‌است .

در تلفن دوم ، دکترمصدق به‌من گفت که :

"فرماندهان نیروهای انتظامی همه به من اطمینان داده‌اند که از ناحیهٔ‌ارتش هیچ خطری نیست و جریانی که در شهر می‌گذرد ، به‌زودی‌خاموش می‌شود . نبایدنفت‌روی آتش‌ریخت ."

وقتی من با اصرار گفتم که :

" آقای‌دکتر! از واحدهای ارتش خبرهای نگران‌کننده می‌رسد ."

او به من پاسخ داد که :

" آقا این‌ها "پانیک" است ."

فرماندهان نیروهای انتظامی چه‌کسانی بودند :

سرتیپ ریاحی ، وابسته به جبههٔ‌ملی رئیس ستادارتش ، سرتیپ امینی ، رئیس ژاندارمری از بستگان دکترمصدق ، سرتیپ‌دفتری خواهرزادهٔ‌دکترمصدق ، سرهنگ ممتاز از افسران وابسته به‌جبههٔ‌ملی ، فرمانده تیپ زرهی ، سرهنگ شاهرخی از افسران وابسته به جبههٔ‌ملی ، فرماندهٔ تیپ دوم زرهی .

ولی ظاهرا همهٔ‌این‌ها ، غیراز سرهنگ ممتاز که خود را ساگاردحفاظت منزل دکترمصدق را دردست داشت ، سرهنگ زندکریمی رئیس ستاد تیپ او و سرهنگ خسروپناه فرمانده‌یکی ازهنگ‌های آن تیپ ازکودتاچیان بودند . بقیهٔ‌فرماندهان نیروهای انتظامی یا خواب بودند ، یا با کودتاچیان همکاری می‌کردندو یا منتظر بودند ببینند کدام‌طرف پیروز می‌شود و به‌او کرنش کنند .

درحدود ساعت ۲ بعدازظهر به‌ما خبر رسید که واحدهای منظم ارتش به هواداری از کودتاچیان در گوشه‌های شهر وارد عمل شده‌اند .

ما که هرلحظه منتظر بودیم که نیروهای وفادار به دکترمصدق در ارتش وارد عمل شوند ، بازهم با دکترمصدق تماس گرفتیم . این بار او به‌ما گفت که :

" آقا ، همه به‌من‌خیانت کرده‌اند . . .شما اگر کاری ازدستتان برمی‌آید ، بکنید . یا شما به وظیفهٔ‌میهن‌پرستانهٔ خود هرطور صلاح می‌دانید ، عمل کنید ."

در پاسخ خواست مبرم من که لااقل پیامی به‌مردم بفرستید و کمک‌بخواهید ، تلفن قطع شد و ما دیگر نتوانستیم با او تماس بگیریم .

برای رهبری حزب ، که همه درهمان محل کمیتهٔ‌ایالتی تهران جمع شده بودند ، در این لحظه ، باگفتار دکترمصدق ، که همه به‌او خیانت کرده‌اند ، معلوم

www.tabarestan.info تبرستان

شد که تمام واحدهای مهم نظامی، که فرماندهان آن‌ها از هواداران مصدق بودند، خیانت کرده و به‌کودتاچیان پیوسته‌اند. حقیقت هم این‌بود که‌کوچک‌ترین مقاومتی ازطرف افسران هوادار مصدق در واحدها، که اکثرا پست‌های فرماندهی را دردست داشتند، انجام نشد. درنتیجه مسلم بود که هرگونه عمل جداگانهٔ حزب ما، درمقابل چنین نیروی مسلطی، بدون حتی همکاری اسمی دکترمصدق، تنها با یک قتل‌عام پایان خواهد یافت. براین پایه بود که رهبری گسترش یافته حزب، ابتدا با تردید برخی از رفقا، ولی بالاخره به‌اتفاق آرا تصمیم گرفت که سازمان حزبی را از زیر اولین ضربه‌های خردکنندهٔ کودتاچیان مسلط شده و خونخوار درآورد.

کمی بعد از ابلاغ این تصمیم ومتفرق شدن رفقای مسئول، به‌ما خبر رسید که در خانهٔ دکترمصدق مبارزه درگیر شده‌است ومدافعان خانهٔ مصدق دفاع می‌کنند. همراه با این خبر، این شایعه هم به‌ما رسید که **واحدهای نظامی هوادار دکتر مصدق وارد عمل شده و به‌مقابله با کودتاچیان پرداخته‌اند.**

ما فورا تصمیم گرفتیم که باید همهٔ نیروها را برای حمایت از مدافعان خانهٔ دکترمصدق و به‌یاری واحدهای هوادار دکترمصدق تجهیز کنیم. ولی تا ما این خبر را به شبکهٔ حزبی برسانیم، شبکه‌ای که درنتیجهٔ توقیف‌های روز۲۷ مرداد و تصمیم قبلی، ارتباطش به‌میزان زیادی پاره شده بود، خبر رسید که مقاومت‌خانه مصدق پایان یافته وسرهنگ ممتاز تیرخورده وشایعهٔ واردعمل شدن واحدهای نظامی هوادار مصدق دروغ بوده است.

فرار دکترمصدق و این که او ودکترفاطمی جان سالم به‌دربرده‌اند، برای ما امیدبخش بود و مصمم شدیم با تمام نیرو برای تجهیز مقاومت مردم واردعمل شویم. ولی خبر تسلیم دکترمصدق و عدم آمادگی جبههٔ‌ملی به‌هر شکلی از مقاومت، حزب مارا در صحنهٔ مبارزه با کودتاچیان به‌کلی تنها گذاشت.

۱۱. افسانهٔ نیرومندی سازمان افسری حزب تودهٔ ایران

گفته می‌شود که حزب تودهٔ ایران سازمان افسری نیرومندی، که درآن۶۰۰ افسر "حاضربه‌جنگ" عضویت داشته‌اند، آماده داشته و در جریان کودتای ۲۸ مرداد از آن بهره‌گیری نکرده است. این ادعا از واقعیت فرسنگ‌ها به‌دور است، به دلایل زیرین:

۱. تعداد اعضای سازمان افسری حزب تودهٔ‌ایران در مردادماه۱۳۳۳ که‌این سازمان لو رفت ۴۶۶ نفر بود که۴۲۹ نفر آن‌هابازداشت و محکوم و۳۷ نفر آن‌ها فراری شدند.

از این عده تنها نزدیک به۳۵۰ نفر در۲۸ مرداد۱۳۳۲ در سازمان افسری بودند و نزدیک به۱۲۰ نفر دیگرشان در دوران بعد از۲۸ مرداد تا هنگام لورفتن به‌تدریج به سازمان افسری ما پیوسته بودند و اکثر این عده هنوز به‌صورت افراد

آزمایشی بودند.

۲. از این افراد بخش مهمی دانشجوی دانشکدهٔ افسری و هوایی، پزشک و مهندس و قاضی و کارمند اداری بوده‌اند.

درصورت زیرین تقسیم این افسران به رسته‌ها و وضع پخش آن‌ها درسراسر کشور دیده می‌شود:

ترکیب ۴۲۹ افسر بازداشت و محکوم شدهٔ سازمان افسری حزب تودهٔ ایران

رسته	تعداد کل	افسران شاغل درتهران
هوایی	۳۲	۲۹
توپخانه[۱]	۲۵	۷
سوار	۲۶	۹
پیاده	۸۰	۱۷
مخابرات	۱۷	۲
مهندس و فنی[۲]	۴۱	۲۵
افسر ستاد	۶	—
ژاندارمری[۳]	۳۱	۲۳
شهربانی[۴]	۴۷	۲۴
پزشک	۲۷	۱۵
دانشجوی پزشکی	۳۶	۳۱
دانشجوی افسری و هوایی	۵۲	۵۲
درجه‌داران	۱۶	۹
جمع	۴۲۹	۲۴۳

تبرستان www.tabarestan.info

۱. ۲ دادیار و ۳ استاد
۲. اکثرا در کارخانجات تسلیحات
۳. اکثرا مالی، اداری، قضایی، باربری
۴. اکثرا راهنمایی، اطلاعات و اداری

از ۲۴۳ نفر درتهران:
۵۲ دانشجو
۴۶ پزشک ودانشجوی پزشکی
۲۵ افسر مهندس وفنی
۲۹ افسر خلبان
۲۴ افسر شهربانی
۲۳ افسر ژاندارمری
۱۷ افسر پیاده
۹ افسر سوار
۷ افسر توپخانه

ازاین عده افسران توده‌ای درتهران، که‌پس از حذف پزشک ودانشجو، ۱۴۵ نفر می‌شدند، عده‌ٔزیادی در مشاغل قضایی، دادرسی ارتش، در مشاغل‌اداری، در مراکز اطلاعات، یعنی درمشاغل غیرعملیاتی نظامی قرار داشتند.

به‌طور نمونه درتمام لشگر گارد، که خطرناک‌ترین واحد نظامی بود، حزب ما تنها ۳ یا ۴ نفر هوادار داشت.

این اعداد واقعی نشان می‌دهند که افسانه‌ٔ امکانات حزب توده‌ٔ ایران در ارتش چقدر از واقعیت به‌دور است و دشمنان و مخالفان و منافقان برای بیرون کشیدن‌مسئولان‌واقعی‌اززیربارمسئولیت و سنگین کردن مسئولیت حزب ما تا چه اندازه از دروغ و افترا بهره‌گیری می‌کنند، آن‌هم حزبی که درشرایط دشوار غیرقانونی و دفاع مداوم درمقابل حملات ناجوانمردانه‌ٔ سرسپردگان رژیم قرار داشت، یعنی آن‌هایی که همه مواضع قدرت نظامی و پلیس و اداری را دردست داشتند و با تجهیز صدها چاقوکش وآدم‌کش حرفه‌ای به رهبری مظفربقایی‌ها، بدون وقفه افراد و سازمان‌های حزبی ما را موردحمله قرار می‌دادند و تمام مطبوعاتشان تنها برای لجن‌پراکنی علیه حزب ما صفحه سیاه می‌کردند. چه شباهت تعجب‌آوری بین آن‌روز و امروز وجود دارد.

درنتیجه تهیه وتدارک سلاح خیلی به‌کندی و درمقیاس بسیار کوچک عملی گردید و آنچه حزب ما در۲۸ مرداد دراختیار داشت، منحصر می‌شد به چند تفنگ، ده‌دوازده سلاح کمری، مقداری نارنجک و۱۵۰ بازوکای ضدتانک.

مسئله‌ٔ ساختمان نارنجک، تا۲۸ مرداد از حدود تدارک مقدماتش فراتر نرفته بود و تنها پس از۲۸ مرداد به‌طور جدی دنبال شد.

در دوران پس از۲۸ مرداد حزب توانست در شرایط بسیار دشوار حاکم، به‌کمک گروه فنی مامور این کار، ۱۲ هزار نارنجک قابل استفاده تهیه‌کند، ولی به‌علت سرباز زدن نیروهای وابسته به جبهه‌ٔملی از هرگونه مقاومت دربرابر رژیم کودتا، تغییر شرایط سیاسی وشکست‌هایی که براثر تثبیت رژیم کودتا به سازمان حزب ما وارد آمد، امکان بهره‌گیری از این زحمات پیدانشد. این که گفته شده است که گویا حزب در۲۸ مرداد ۱۲هزار نارنجک ساخت خود داشته، به‌کلی‌دروغ

www.iran-archive.com

است.

به‌طورکلی در ماه‌های پیش از ۲۸ مرداد، شعارحزب افشاء توطئه‌های کودتا، تجهیز همهٔ‌مردم برای مقابله با این خطرو واداشتن دکترمصدق به اقدامات‌جدی برای خنثی کردن توطئه‌ها بود.

آنچه من دربارهٔ تصمیمات هیئت اجرائیه در زمینهٔ لزوم تدارک مقاومت مسلحانه دربرابر کودتای احتمالی به‌خاطر دارم، این است که، پس از رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و بعد از افشا شدن تدارک کودتای آمریکایی ــ درباری آخر شهریور ۱۳۳۱، دیگر مسلم بود که امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی، به کارگردانی دربار پهلوی و همهٔ‌نیروهای سرسپرده به آنان و به‌دست ارتش، شهربانی و ژاندارمری و اوباش، درتدارک سرنگون کردن دکترمصدق هستند.

مسئلهٔ‌اساسی برای رهبری حزب عبارت بود از ایجاد وتحکیم جبههٔ نیرومندی از همهٔ‌نیروهای ضدامپریالیستی و دردرجهٔ‌اول از نیروهای وفادار به دکترمصدق ونیروهای حزب تودهٔ‌ایران. همان‌طورکه‌می‌دانیم تمامی تلاش‌های حزب ما در این راه، که پس از رویداد ۳۰ تیر همواره جدی‌تر می‌شد، براثرامتناع دکترمصدق و هوادارانش از یک‌سو و خرابکاری آگاهانهٔ گروه‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا و دربار در درون جبههٔ‌ملی، یعنی گروه مظفربقایی و خلیل ملکی ازسوی دیگر، بی‌نتیجه ماند.

نظر حزب ما این بود که‌تنها درصورت به‌وجودآمدن چنین جبهه‌ای می‌توان همهٔ‌نیروهای ضدامپریالیستی خلق را دربرابر توطئه‌های روزافزون دشمنان‌تجهیز کرد. به‌موازات این خط اساسی، در رهبری حزب این مطلب هم موردبحث و مطالعه قرار گرفت، که با درنظر گرفتن این که مرکز اصلی تدارک کودتا در ارتش و سایر نیروهای مسلح خواهد بود، حزب باید برای مقابله با کودتا درفکر تدارک وسایل فنی و حداقل سلاح باشد. دراین‌باره تصمیماتی گرفته شد. ولی‌بر سرراه عملی کردن این تصمیم یک مانع سیاسی بزرگ وجود داشت. امپریالیست‌ها و نفاق‌افکنان، که خوب می‌دانستند که اتحادنیروهای توده‌ای و سایر نیروهای راستین ضدامپریالیستی و ضداستبدادی، که از دکترمصدق پشتیبانی می‌کردند، بزرگ‌ترین ضربه را به نقشهٔ‌جنایت‌کارانهٔ‌آن‌ها وارد خواهد ساخت، تمام تلاش خود را در این زمینه متمرکز کرده بودند که ــ درست همان‌طور که امروز شاهدش هستیم ــ در زیر پرچم دروغین "خطرکمونیسم"، "نقشه‌های شوروی برای رسیدن به آب‌های‌گرم" ونظایر آن‌ها، نیروهای ملی‌گرا را درمواضع دشمنانه نسبت‌به نیروهای توده‌ای نگه‌دارند. مسلح شدن مخفیانهٔ‌حزب تودهٔ‌ایران ویا هرسازمان مخفی‌کار دیگری ــ درصورتی که گوشه‌ای از فعالیتشان در این زمینه رو می‌شد ــ می‌توانست به‌صورت عاملی شدیدا منفی درجریان تلاش حزب به‌منظور تشکیل جبههٔ‌متحد اثر بگذارد.

چرا «کار» حقایق تاریخی درباره‌ٔ حزب توده‌ٔ ایران را تحریف می‌کند؟

تبرستان
www.tabarestan.info

روزنامه‌ٔ "کار" در موضع‌گیری کین‌توزانه‌اش نسبت به حزب توده‌ٔ ایران همه رکوردها را شکسته است. تقریبا شماره‌ای نیست که در آن به‌علتی، نویسندگان این روزنامه، که خود را انقلابی دوآتشه معرفی می‌کنند، به بهانه‌ای، همه‌ٔ آن ترهاتی را که ۲۵ سال ساواک و امپریالیست‌ها و سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال به حزب توده‌ٔ ایران وارد ساخته‌اند، تکرار نکنند.

در شماره‌ٔ ۵۸ "کار" هم، مقاله‌ٔ نامه‌ٔ "مردم" درباره‌ٔ مناسبات حزب توده‌ٔ ایران با دکتر مصدق و بعضی اطلاعات درباره‌ٔ رویدادهای مرداد ۱۳۳۲ بهانه قرار گرفته است.

برای نشان دادن ارزش واقعی محتوای مقاله‌ٔ "کار"، ماتنها ۳نکته از مقاله را، که ۳ عنصر اساسی آن نیز هست، بررسی می‌کنیم.

۱ــ ایراد به این که چرا از طرف حزب ما "تسلیم لیست سازمان افسری" حزب توده‌ٔ ایران به مصدق پیشنهاد شده است. در این‌جا نویسنده‌ٔ مقاله‌ٔ "کار" یک "شگرد" ظریف انجام داده است. در مقاله‌ٔ نامه‌ٔ "مردم" آمده است:

"سرتیپ دفتری که شما به او اعتماد دارید، با آنان (کودتاچیان) ارتباط دارد. ما اطمینان داریم که دوستان شما در ارتش، که در پست‌های فرماندهی هستند، عرضه‌و لیاقت هیچ اقدامی را ندارند. ما دوستان باارزش و فداکاری درمیان‌افسران

داریم که پست‌های حساس فرماندهی ندارند. ما حاضریم این افراد را به شخص شما معرفی کنیم. از آنها برای دفاع خانهٔ خودتان و برای پست‌های مهم فرماندهی استفاده کنید. تنها از این راه می‌شود جلوی خطر را گرفت."

از این متن برمی‌آید که اصولا مفهوم پیشنهاد در چهارچوب معرفی چند نفر برای پست‌های مهم فرماندهی، مانند رئیس شهربانی و برای کادر محافظ خود مصدق بوده است.

"شگرد" ظریف نویسندهٔ مقالهٔ "کار" این است که ادعا می‌کند که گویا حزب ما پیشنهاد کرده بود که‌لیست‌افسران عضو و هوادار حزب تودهٔ ایران در اختیار دکتر مصدق قرار گیرد. نویسندهٔ مقالهٔ "کار" بعد نتیجه می‌گیرد که این احتمال وجود داشت که دکتر مصدق، که نمایندهٔ یک حکومت سرمایه‌داری بود، این افراد را دستگیر و به جوخهٔ اعدام بسپارد.

باید گفت که اولا مقایسهٔ دکتر مصدق، که با پیگیری در مقابل امپریالیسم آمریکا و انگلیس ایستاده بود و در مواضع دفاع از منافع ملی ما قرار گرفته‌بود، به عنوان حکومت سرمایه‌داری، اولین‌اشتباه بزرگ نویسندهٔ مقالهٔ "کار" است. مقایسهٔ حکومت‌های وابسته به بورژوازی ملی در کشورهایی نظیر ایران، آن هم در دورانی مانند ۲۵ سال پیش، که تازه مبارزهٔ ملی خلق‌ها علیه امپریالیسم پا به‌میدان پر جوش و خروش مبارزه گذاشته بود، با حکومت‌های ارتجاعی سرمایه‌داری، نظیر همان مقایسه‌ای است که چپ‌روهای کنونی، که روزنامهٔ "کار" هم به یکی از آنان وابسته است، در مورد رژیم جمهوری اسلامی کرده‌اند و حالا دارند به تدریج به اشتباه خود پی می‌برند.

ما در آن لحظه به درستی تشخیص می‌دادیم که دکتر مصدق در جبههٔ نیروهای ضدامپریالیستی قرار گرفته و امپریالیسم و ارتجاع با تمامی نیرو می‌خواهندورا سرنگون سازند، و لذا باید با تمام قوا این فاجعه را غیرممکن ساخت. ما اطمینان داشتیم دکتر مصدق هرگز درصدد آن برنخواهد آمد که افراد معرفی شده از طرف ما را، که در جهت حمایت از او درارتش‌عمل می‌کنند، به جوخهٔ اعدام بسپارد. ولی نویسندهٔ مقالهٔ "کار" به این واقعیات کاری ندارد و تنها برای حمله به حزب ما فرض‌های موهوم خود را پایهٔ این حمله قرار می‌دهد.

ثانیا، همان‌طور که در بالا گفته شد، چارچوب پیشنهاد درست ما برای آن لحظهٔ خطرناک چند نفر بود. در مورد این چند نفر هم اکثرا کسانی درنظر ما بودند که عضو سازمان افسری ما نبودند، ولی آنهارابه‌عنوان‌افرادملی‌و میهن‌دوست می‌شناختیم (به‌طوری که می‌دانیم، ما از سرهنگ به بالا در سازمان افسری نداشتیم) و از لحاظ مجموعهٔ جنبش مورد اعتماد بودند و با حزب ما هم دوستی داشتند.

این است فاصلهٔ بین واقعیت و ادعاها و فرضیات ذهنی‌گراها، که در تمام

www.iran-archive.com

موضع‌گیری‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق از آغاز فعالیتشان وجود داشته و با این که در زیر تاثیر شلاق رویدادها، در ماه‌های اخیر تغییراتی در آن پیدا شده، ولی معذلک هنوز نقش بسیار منفی خود را نگه‌داشته است.

۲ــ درباره‌ٔ ارزیابی قدرت سازمان افسری ــ حزب توده‌ٔ ایران ــ "شگرد" نویسنده‌ٔ مقاله‌ٔ "کار" در بازی با اعداد، روشن‌تر به چشم می‌خورد. نویسنده‌ٔ مقاله‌ٔ "کار"، که عجله داشته ایرادهای آبدار (!) بگیرد، چنین ادعا می‌کند که گویا در تحلیل حزب توده‌ٔ ایران و دکتر محمد مصدق عمدا تعداد افسران عضو حزب توده‌ٔ ایران در ۲۸ مرداد، کم‌تر از واقعیت ذکر شده و ۳۷ نفر از رفقای افسری که به زندان نیفتادند، به حساب نیامده‌اند و نتیجه گرفته که، باید تعداد ۳۷ را به ۲۴۳ افسر ذگرشده، به عنوان افراد سازمان افسری در تهران اضافه کرد.

نویسنده‌ٔ مقاله‌ٔ "کار" این‌قدر عجله در سرهم کردن ادعانامه (!) خود داشته که دو مطلب اساسی را مورد توجه قرار نداده است. یکی این که اگر فرضا ۳۷ افسر مخفی شده را به حساب بیاوریم، چرا باید همه‌ٔ آنها را به حساب تهران گذاشت؟ از این ۳۷ نفر تعدادی در شهرستان‌ها بوده‌اند و تعدادی در تهران، وشاید بیشترشان هم از افسران شهرستان‌ها بوده‌اند. دیگر این که نویسنده مقاله "کار" اصلا این مسئله را مورد توجه قرار نداده که در حقیقت تعداد مجموعه‌ٔ افراد سازمان افسری حزب توده‌ٔ ایران در ۲۸ مرداد ۳۲، در حدود ۱۲۰ نفر کمتر از تعداد افراد سازمان در موقع لو رفتن سازمان بوده است. این ۱۲۰ نفر در فاصله‌ٔ پس از ۲۸ مرداد تا لحظه‌ٔ لو رفتن به سازمان جلب شده بودند.

کینه‌ٔ بدون منطق نویسنده‌ٔ مقاله‌ٔ "کار" وقتی بیشتر آشکار می‌شود که می‌نویسد:

> **" خلاصه‌ٔ کلام، ۲۸۰ نفر افسر با واحدهایشان به اضافه‌ٔ سازمان درجه‌داران می‌توانستند در صورت لزوم، چنانچه حزب توده به فرض محال از عهده‌ٔ اوباش و فواحش و کودتاچیان برنمی‌آمد، وارد عمل شوند و کار کودتاچیان را یکسره کنند."**

اولا افراد وابسته به سازمان افسری در تهران ۲۸۰ تا نیست و حداکثر ۲۰۰ تا و شاید از آن هم کمتر باشد.

ثانیا این‌ها نه تنها همه افسر نبوده‌اند، بلکه لااقل نیمی از آنان را پزشکان ودانشجویان پزشکی ودانشجویان هوایی واداری تشکیل می‌داده‌اند.

ثالثا آنهایی هم که افسر بوده‌اند، نه تنها همه واحدهای نظامی نداشته‌اند برعکس، عده‌ٔ زیادی در کارهای اداری و قضایی اشتغال داشته‌اند.

رابعا آنهایی هم که واحد داشته‌اند، این واحدها در اختیار آنان نبوده و به‌طور مسلم ضدانقلاب در این واحدها مواضع به مراتب محکم‌تری داشته است.

تبرستان www.tabarestan.info

همهٔ این مطالب در توضیحات روشن مقالهٔ نامهٔ "مردم" آمده است، ولی نویسندهٔ مقالهٔ "کار" آنها را ندیده می‌گیرد، ظاهرا به این امیدکه‌خوانندگان روزنامهٔ "کار" نشریات حزب تودهٔ ایران را نمی‌خوانند!

دربارهٔ میزان سلاح‌هایی که در اختیار حزب تودهٔ ایران بوده، نویسندهٔ مقالهٔ "کار" بازهم به همهٔ دانشجویان پزشکی و غیرپزشکی هر کدام یک پارابلوم می‌دهد! به جای این که به نشریات رژیم شاه مخلوع مراجعه کند، که میزان سلاح‌های موجود حزب را، که به دستشان افتاده بود، منتشر ساخته‌اند.

۳ـ نویسندهٔ مقالهٔ "کار" مدعی است که کودتا به‌وسیلهٔ اوباش و فواحش عملی شد و می‌نویسد که، تحلیل اکثریت اعضای حزب و سازمان نظامی، که از نزدیک ناظر بر اوضاع روز ۲۸ مرداد بودند، این است که کمیتهٔ ایالتی تهران به تنهایی و بدون استفاده از سلاح گرم قادر بود کودتا را در نطفه خفه کند و سازمان نظامی به عنوان نیروی ذخیره مورد استفاده قرار گیرد.

برای نشان دادن ذهنی‌گرایی غرض‌آلود نویسندهٔ مقالهٔ "کار" تنها به نقل مباحثی از شیوهٔ تدارک کودتا، دامنهٔ آن‌ورویدادهای۲۸مرداد، از یک سند مهم تاریخی دیگر، که در مقالهٔ نامهٔ "مردم" مورد استفاده قرار نگرفت، می‌پردازیم:

این سند کتابی است به نام:

رستاخیز ملت ایران

پنج روز

مردادماه ۱۳۳۲

که نویسندهٔ آن منصور علی اتابکی و احمد بنی‌احمد هستند و زیر نظر ستاد کودتاچیان تنظیم گردیده و در فروردین ۱۳۳۷، برای "ثبت در تاریخ" انتشار یافته است.

مندرجات کتاب، دامنهٔ توطئهٔ کودتا را نشان می‌دهد و درستی همهٔ آن اطلاعاتی که حزب ما از این توطئه به دست می‌آورد و فورا در اختیار دکترمصدق قرار می‌داد و همچنین در مطبوعات حزب انتشار می‌یافت، و از آن جمله خبر انتقال مرکز توطئهٔ کودتاچیان به جنوب کشور را تایید می‌کند. ما خواندن این کتاب را به همهٔ‌کسانی که می‌خواهند از جریان واقعی توطئهٔ ۲۸ مرداد اطلاع پیدا کنند، توصیه می‌کنیم.

اینک چند قطعه از این کتاب:

در زمینهٔ تدارک کودتا از خاطرات مهندس اردشیر زاهدی

" صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد یعنی فردای آن شبی که سرهنگ نصیری برای ابلاغ فرمان عزل دکتر مصدق به منزل او رفته بود و همان شبانه او را توقیف نمودند، عده‌ای از خبرنگاران خارجی و داخلی را که دسترسی به آنان پیدا

کردیم در تپه‌های ولنجک (زیرنویس: ولنجک قریه‌ای است در حومهٔ تهران ـ نزدیک شمیران که باغات زیادی دارد) جمع نمودیم . تیمسار زاهدی بدوافرمان نخست‌وزیری خود را به آنان ارائه داد ، بعدا عکس‌هایی که از فرمان مزبور شبانه تهیه نموده بودیم بین خبرنگاران توزیع کردیم . ما تصمیم داشتیم تا آخرین نفس با دولت دکتر مصدق مبارزه کنیم و از همان روز شدیدا وارد فعالیت‌شدیم . پس از این که خبرنگاران متفرق شدند ، جلسهٔ خود را در یکی از باغ‌های ولنجک تشکیل دادیم که نقشهٔ مبارزه با حکومت مصدق را طرح نماییم . پس از مشاورهٔ زیادی که دراین مورد شد ، چون عده‌ای از دوستان ما در زندان دولت مصدق بودند وبه مردم اخبار بدی از آنان می‌رسید و ما هم قوایی برای مبارزه نداشتیم ، مصمم شدیم محرمانه فعالیت خود را به شدت هرچه تمام‌تر آغاز کنیم . در آن جلسه تصمیم گرفته شد که من و یکی از دوستان به ماموریت‌اصفهان و کرمانشاه (زیرنویس: این شخص که قرار بود با مهندس اردشیر زاهدی به کرمانشاه و اصفهان بروند سرهنگ فرزانگان بود که به کرمانشاه رفت و با سرهنگ بختیار فرمانده تیپ آن‌جا که آن هم از هم‌قسم‌ها بود ، مذاکره نمود و جریان را به اطلاع او رسانید .) برویم . من ماموریت داشتم که قبل از حرکت به اصفهان با سرتیپ زنگنه ، رئیس دانشکدهٔ افسری ملاقات کنم و او را با خود همراه‌نمایم . پس از مذاکراتی که با ایشان نمودیم ، حاضر شد خود را با تمام قوا در موقع لزوم در اختیار ما بگذارد . روز دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ بلافاصله ساعت ۱۲ شب محرمانه با تغییر نام به سمت اصفهان حرکت کردم . قبل از ظهر روز سه‌شنبه۲۷ مرداد به اصفهان رسیدم و به ملاقات سرهنگ ضرغام رفتم . پس از مذاکراتی که در اطراف موضوع نمودم و خطراتی که از رفتن شاهنشاه مملکت عزیزمان راتهدید می‌نمود به او خاطرنشان نمودم ، او هم موافقت خود را با ما اعلام داشت پس از جلب موافقت او به ملاقات سرهنگ محمود زاهدی رفتم . ایشان را هم با خود همدست نموده و به طرف تهران حرکت کردم و قبل از ظهر روز چهارشنبه ۲۸ مرداد به تهران وارد شدم . یکی از دوستان دیگر ما به نام سرهنگ فرزانگان مامور شده بود که در همان شبی که من به اصفهان رفتم ، او هم به کرمانشاه برود و عینا همین ملاقات‌ها را در کرمانشاه با فرماندهٔ تیپ آن‌جا بنماید . ما تصمیم داشتیم پس از جلب موافقت سرهنگ ضرغام و سرهنگ زاهدی ، بلافاصله مرکز عملیات خود را از تهران به اصفهان منتقل کنیم . صبح چهارشنبه که به تهران رسیدم ، به ملاقات پدرم رفتم ، ولی وضع تهران از همان اول روز معلوم بود که در تحول می‌باشد . "

" یکی دیگرازکانون‌هایی‌که‌به‌نفع شاهنشاه کارمی‌کرد ، تیپ رشت بود و پس از خروج معظم‌له از مملکت ، چون فرماندهی تیپ مزبور اقداماتی به نفع مقام سلطنت و همچنین برای منهدم کردن افراد و دستجات چپ وبعضی طرفداران مصدق انجام می‌داد ، سرتیپ فرخنده‌پی ازطرف‌نخست‌وزیروقت (دکتر مصدق) ماموریت پیدا کرد که به رشت رفته و از نزدیک مراقب اقدامات فرمانده تیپ

www.tabarestan.info

گردد، ولی اقدامات او به جایی نرسید و جمعی از درجه‌داران و گروهبانان و سربازان با دو تانک به طرف شهر رشت حرکت کردند و بعضی از مراکز توده‌ای‌ها را آتش زدند و ابتکار عملیات را به دست آوردند و در بندرپهلوی نیز دریادار زند از صبح روز ۲۶ مرداد با واحدهای خود توده‌ای‌ها و عمال خارجی را به‌شدت سرکوب کرد و از غروب همان روز به فکر ایجاد کانون‌های مقاومتی علیه عمال اجنبی افتاد و گروه‌هایی را به اطراف اعزام داشت و از صبح سه‌شنبه ارتباط سربازخانه و مرکز پادگان را نیز با شهر قطع کرده و سرانجام غروب آن روز شهر کاملا در دست دریادار زند و طرفداران شاهنشاه بود." (صفحهٔ ۱۷۳)

" سرتیپ گیلانشاه چنین می‌گوید:

پس از این که‌روز سی‌ام تیر سال ۳۲ بنا به قولی که آقای دکتر معظمی رئیس مجلس وقت داده بود، تیمسار زاهدی از تحصن خارج گردید و مجددا جلسات محرمانهٔ ما که مدتی به تعویق افتاده بود، تشکیل گردید، آخرین ملاقاتی که من با تیمسار زاهدی به عمل آوردم، روز ۲۲ مرداد ۳۲ بود که تیمسار زاهدی فرمان اعلیحضرت همایونی را دایر به نخست‌وزیری خود، به من ارائه دادند و فرمودند، من از طرف اعلیحضرت مامور تشکیل کابینه شده‌ام. با دیدن فرمان از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم و با این وصف گفتم، مصدق کسی‌نیست که پای‌بند اصول و قوانین باشد، بسا ممکن است که فرمان اعلیحضرت را نپذیرد و خود را نخست‌وزیر بداند. باید راه چاره‌ای پیدا نمود. تیمسار زاهدی هم همین عقیدهٔ را داشتند. بلافاصله در همان جلسه تصمیم گرفتند که فرمان را به وسیلهٔ سرهنگ نصیری که رئیس گارد شاهنشاهی بود به دکتر مصدق ابلاغ کنند. نقشه بدین ترتیب تنظیم شد که در شب یکشنبه در یکی از نقاط شمیران در خدمت تیمسار زاهدی جمع شویم و در صورتی که دکتر مصدق از فرمان عزل تمکین نمودند، همان شبانه زمام امور را در دست بگیریم و در همان جلسه آقای سرلشگر باتمانقلیچ به ریاست ستاد ارتش تعیین شد. ما قصد کودتا نداشتیم و صرفا می‌خواستیم فرمان شاهنشاه را ابلاغ کنیم. نقشه‌ای که برای ابلاغ فرمان طرح کرده بودیم چنین بود که سرهنگ نصیری با عده‌ای از نفرات خود شبانه فرمان را به آقای نخست‌وزیر (دکتر مصدق) تسلیم کند و همان عده شبانه انتظامات شهر را به عهده بگیرند و در سرپست‌ها بمانند تا صبح که عبور و مرور آزاد می‌شود.

شبی که سرهنگ‌نصیری برای ابلاغ فرمان (شب یکشنبه ۲۵ مرداد) عزل مصدق به منزل او رفت، ما تا یک ساعت منتظر شدیم و خبری از او به دست نیامد. یقین کردیم که حدس ما صائب بود و دکتر مصدق زیربار فرمان شاهنشاه نرفته است. در این موقع تیمسار زاهدی به من دستور دادند که به شهر رفته و خبری برای ایشان ببرم. من با اتومبیل خود به باغشاه رفتم. هنوز به درب باغشاه نرسیده بودم که سرتیپ کیانی و چند افسر دیگر را دیدم که در وسط درباغشاه‌ایستاده‌اندفهمیدم که سرهنگ نصیری در کار خود توفیق حاصل ننموده

www.dastarkan.info

است. اتومبیل خود را برگرداندم و از خیابان سی‌متری سرازیر شدم و وارد خیابان قزوین گردیدم و از مقابل دخانیات گذشته به جادهٔ کرج که از میدان قزوین شروع می‌شود، وارد شدم و پس از طی چند کیلومتر وارد جادهٔ مخصوص که به میدان مجسمه منتهی می‌شود گشتم و مجددا به شهر مراجعت و از بیراهه وارد جادهٔ شمیران شدم و خود را به تیمسار زاهدی رسانیده تا واقعه را به عرضشان رسانیدم همان‌جا تصمیم گرفتیم که متفرق شویم و به منزلمان برویم و تا صبح منتظر شویم ببینیم فردا صبح دکتر مصدق چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد. صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد وقتی که شنیدم که دولت به‌وسیلهٔ رادیو قضایا را برخلاف حقیقت به ملت اعلام کرد و وجود فرمان عزل را به‌کلی منکر شده است بر ما یقین شد که مصدق خیال طغیان دارد و ما ناچاریم مبارزهٔ شدیدی را آغاز نماییم. ضمنا با دستگیری سرهنگ نصیری فرماندهٔ گارد شاهنشاهی قوای انتظامی هم در دست ما نبود و ما در بادی امر احتیاج داشتیم که عده‌ای از قوای نظامی را برای اجرای منظور خود با خود همراه نماییم. بدین جهت روز بعد (۲۶ مرداد) تصمیم گرفتیم که مرکزی را برای عملیات خود انتخاب کنیم.

به اتفاق آراء تصویب شد که یکی از استان‌ها را در دست بگیریم. چون به شاه‌دوستی و میهن‌پرستی کلیهٔ افسران لشگرها و تیپ‌های تهران و خارج از تهران اعتماد داشتیم مصلحت را در آن دیدیم که مرکز عملیات را اصفهان قرار دهیم. از این رو نیمه‌شب آقای مهندس اردشیر زاهدی فرزند تیمسار زاهدی، با اتومبیل به اصفهان عزیمت نمود. قرار شد ایشان برود و با سرتیپ دولو و سرهنگ ضرغام که اولی فرماندهی لشگر و دومی هم معاون لشگر اصفهان بود، مذاکره کند. از طرفی سرهنگ بازنشسته عباس فرزانگان که او هم مورد تعقیب فرمانداری نظامی بود به کرمانشاه برود و با سرهنگ تیمور بختیار فرمانده تیپ کرمانشاه مذاکره کند. هدف ما این بود که اگر فرمانده لشگر اصفهان و فرمانده تیپ کرمانشاه موافقت کنند، دولت قانونی خود را در یکی از شهرستان‌های مذکور تشکیل داده و با اعلام استقلال واحدهای ارتشی و انتظامی کرمانشاه و اصفهان، سایر واحدهای اهواز، خرم‌آباد و کرمان را هم که در شاه‌دوستی و میهن‌پرستی فرماندهان آنها تردید نداشتیم با خود همدست و جنوب ایران را از مرکز مجزا کنیم و از آن‌جا تکلیف دولت مصدق را معلوم و تهران را تصرف نماییم. ولی چون از وجود چند تن افسر خائن به شاه در راس تشکیلات ارتش مستحضر بودیم به علاوه وجود حزب توده ما را برآن داشت که نقشهٔ خود را تکمیل نماییم. بدین معنی که اگر قرار شد پادگان مرکز بنا به دستور آن عده‌ای از افسران مقاومت نمایند، ما هم تهیهٔ کار را قبلا دیده باشیم. لذا پیش‌بینی کردیم که اولا عدهٔ قوای مرکز فقط برای حفظ انتظامات تهران به‌کار خواهد رفت و قوایی برای حمله به ما باقی نخواهد ماند و ثانیا اگر هم قرار مقاومت شد، مسلما قدرت مقاومت بیش از چند روز نخواهد داشت، زیرا جنوب در دست ما بود و

www.tabarestan.info

بدیهی است که ما ارتباط جنوب راباامرکزقطع می‌کردیم و مانع حمل نفت‌وسوخت به تهران می‌شدیم ، چون اطلاع داشتیم که تهران بیش از چند روزمصرف سوخت ندارد . بنابراین تانک‌ها و اتومبیل و وسائط نقلیهٔ ارتش پس از چند روز از کار می‌افتاد و با راحتی به تهران مسلط می‌شدیم . به همین نظر بود که بدوا از کرمانشاه و اصفهان شروع کردیم و مهندس زاهدی را به اصفهان و سرهنگ بازنشسته عباس فرزانگان‌را به کرمانشاه فرستادیم . پس از آن که موافقت سران لشگر اصفهان و تیپ کرمانشاه جلب گردید ، قرار شد که تیمسار زاهدی صبح روز جمعه با همراهان مخفیانه به کرمانشاه حرکت نمایند . این مسافرت نیز ضرورتی پیدا نکرد و تیمسار زاهدی کماکان در مرکز ماند . در روز ۲۸ مرداد وقایعی در مملکت بخصوص تهران رخ داد که می‌توان گفت در انجام طرح و نقشهٔ سرلشکر زاهدی تسهیلاتی به عمل آورد و اصولا احتیاجی به لشگرکشی و مهاجمه و غیره نشد . "

" سرهنگ فرزانگان در این مورد چنین می‌گوید : (زیرنویس: باید دانست که مهندس اردشیر زاهدی نیز در اظهارات خود این موضوع راتاییدکرده‌است .) ده دقیقه بعد از نیمه‌شب دوشنبه ۲۶ مرداد ۳۲ که پنج شبانه‌روز بود نخوابیده بودم ، سرلشگر زاهدی به من دستور داد به طرف کرمانشاه حرکت نموده ودستخط اعلیحضرت شاهنشاه را به سرهنگ بختیار ابلاغ کنم . در آن روزکه‌درخیابان‌های تهران‌آمدوشد و حرکت من با زحمت و خطر توام بود ، بدون درنگ و بـــدون این که حتی یک دست لباس با خود بردارم سوار اتومبیـل شـده و شخصـــا اتومبیل را هدایت نمودم و با سرعت سرسام‌آوری عازم کرمانشاه شدم . علاوه بر عکس فرمان که همراه داشتم‌و آن را مخفی کرده بودم ، ماموریت داشتم تمرد دکتر مصدق را همان طوری که در شب ۲۵ مرداد اتفاق افتاده بود ، به سرهنگ بختیار ابلاغ نمایم تا او هم تکلیف خود را بداند در این‌جا باید گفته شود که سرهنگ بختیار قبل از حادثهٔ ۲۵ مرداد به نام لزوم عملیات نظامی در منطقهٔ اورامان با موافقت ستاد ارتش، نقشه‌هایی طرح نموده و گزارش‌های‌تکمیلی‌و محرمانه‌ای نیز به ستاد ارتش داده بود . مخصوصا متذکر شده بود که برای جلوگیری از بعضی اقدامات احتمالی عشایر مناطق مزبور ، انجام مانور ضروری است .

سرهنگ بختیار که منتظر خبر تهران بود ، همه روز واحدهایی را که بایستی به سمت تهران حرکت کنند ، سان می‌دید و صبح روز ۲۵ مرداد که از رادیوتهران جریان دستگیری سرهنگ نصیری را شنید و بعدا نیز از حرکت و خروج شاهنشاه از مملکت مطلع گردید ، به واحدهای خود سوخت و مهمات داد ، تانک‌هاوتوپ‌هایی را که می‌بایستی به تهران حمله نمایند (البته واحدهای نظامی از نظریات فرماندهی اطلاعی نداشتند) ، آماده نمود و با دقت منتظر فرصت بود و کلیهٔ جریان را هم با دقت ساعت به‌ساعت به تهران اطلاع می‌داد ، به‌طوری که‌سرتیپ ریاحی (رئیس ستاد ارتش) از جزئیات عمل سرهنگ بختیار به‌جز (نظر حمله به‌تهرانش) مطلع بود ، در همان ملاقات که بین سرهنگ فرزانگان و سرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

بختیار روی داد، تصمیم گرفته می‌شود که اگر فرمانده جدیدی به کرمانشاه اعزام شود، دستگیر و بازداشت گردد و بعد منتظر نظریات ستاد مخفی سرلشگر زاهدی باشند تا هر تصمیمی که اتخاذ شود، بلافاصله شروع به عمل نماید." (صفحه ۱۷۵ – ۱۷۴).

" به طوری که سابقا اشاره شد، آقای مهندس زاهدی، فرزند سرلشگر زاهدی برای مذاکرات لازم و ایجاد همکاری با واحدهای اصفهان عازم اصفهان گردید و با سرهنگ ضرغام و سایرین مذاکراتی نمود و آنها آمادگی خود را اعلام داشتند و نظر فرماندهان اصفهان نیز این بود که با وسایل ممکنه اختیارات لشگر اصفهان را به دست گرفته و برای عملیات نظامی عازم مرکز شوند. سرهنگ علوی‌کیا در اصفهان رابط مرکز و افسران لشگر بود. نامبرده چند روز قبل از ۲۵ مرداد ۳۲ به عنوان انجام کارهای شخصی به تهران آمده با سرلشگر زاهدی ملاقات کرده و ترتیب کار را می‌دهند و پس از مراجعت به اصفهان منتظر دستور مرکز می‌شوند که در موقع لازم و مناسب، دست به عملیات بزنند." (صفحه ۱۷۶ – ۱۷۵).

www.tabarestan.info تبرستان

در زمینه همکاری ارتش و پلیس و ژاندارمری با باندهای ضدانقلاب

" ناگهان یک نفر در میان جمعیت جلو افتاد و گفت: " ای مردم من فدایی شاه هستم و امروز باید در این راه شهید شوم. هر کس شاه‌دوست و وطن‌پرست است با من بیاید". این را گفت و به سمت شمال حرکت نمود. مردم نیز پشت سر وی حرکت کردند، در این حال صدای غرش چندین تانک و ارابه به گوش رسید. مردم متوجه اطراف شدند، یک مرتبه دیدند هشت تانک و چندین کامیون سرباز وارد خیابان فردوسی شد. از دیدن تانک‌ها، مردم متوحش شدند، ولی سربازان از داخل تانک‌ها سربلند کرده و فریاد زدند: ای مردم زنده‌باد شاه. نترسید... فرماندهی این تانک‌ها با یک نفر افسر ارتش به نام سرتیپ غلامحسین افخمی بود که مردم را از نزدیک مخاطب ساخته و می‌گفت: ای مردم در پناه این تانک‌ها برای نابودی دشمنان شاهنشاه به هرکجا که می‌خواهید بروید. نترسید تا آخرین قطره خون خود را در راه استقلال مملکت و شاهنشاه ایثار خواهیم کرد." (صفحه ۲۰۶).

" بالاخره این جمعیت از خیابان ناصریه وارد میدان سپه شد و در آن‌جا وارد چمن جلوی شهرداری گردیدند و در اطراف ستونی که مجسمه رضاشاه کبیر سابقا آن‌جا بود و در جریان روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد به‌وسیله دستجات چپ برداشته شده بود، جمع شدند، اما در همین لحظه توسط سربازانی که جلوی شهرداری قرار داشتند، چند تیر هوایی شلیک شد. در اثر این تیراندازی عده‌ای که هیچگونه وسایل دفاعی نداشتند پا به فرار گذاشتند. عده‌ای به طرف خیابان لاله‌زار فرار کرده و اول خیابان لاله‌زار ایستادند که ببینند نتیجه تیراندازی چه می‌شود. در این موقع یک نفر از سربازان مسلح از جلوی شهرداری

با حالت دو به طرف اشخاصی که در قسمت لاله‌زار ایستاده بودند آمد و فریاد زده گفت: آقایان، جناب سروان می‌گویند ببخشید معذرت می‌خواهم، ما خیال کردیم که شما توده‌ای هستید والا تیراندازی نمی‌کردیم و اضافه کرد جناب‌سروان و ما خیال کردیم که تظاهرات شما به نفع آنها است، حالا آزادید هرکاری که می‌خواهید بکنید، ما باشما کاری نداریم." (صفحهٔ ۲۰۲ – ۲۰۱).

" با این که در این موقع عدهٔ زیادی سرباز و پلیس بین مردم بوده و با هم همکاری می‌نمودند، مع‌الوصف به موفقیت خود چندان امیدوار نبودند، ولی غافل از این که در سایر نقاط شهر نیز چنین تظاهراتی به‌وسیلهٔ جمعیت‌های دیگری در جریان بوده و قوای انتظامی طرفدار دکتر مصدق در چند نقطه با چنین مردمانی روبرو بودند، ولی نمی‌دانستند که مرکز اصلی این فعالیت کجاست." (صفحهٔ ۲۰۴).

تبرستان
www.tabarestan.info

روز ۲۸ مرداد در منزل دکتر محمد مصدق

" در حدود ساعت ۹ و نیم بامداد روز ۲۸ مرداد۳۲، یکی از مدیران جراید که متاسفانه اسم او برای ما معلوم نشده به خانهٔ دکتر مصدق آمده و می‌گوید چند دقیقه قبل که از بانک ملی خارج شدم، عده‌ای مشغول تظاهرات مخالف دولت بودند. یکی از آنها که مرا شناخت، فورا به جمعیت معرفی، ولی قبل از این که جمعیت به طرفم حمله کنند، داخل بانک شدم و پلیس محافظ درب بانک را بسته و پس از چند دقیقه از درب بهداری خارج شده وبه این‌جا آمده‌ام... دکتر مصدق بلافاصله با تلفن جریان را به سرتیپ ریاحی رئیس ستاد وقت ارتش اطلاع می‌دهد و هنوز صحبت تلفنی دکتر مصدق با سرتیپ ریاحی تمام نشده بود که یکی از روسای کلانتری‌ها تقاضای ملاقات دکتر مصدق را می‌کند، رئیس کلانتری پس از ورود به اطاق دکتر مصدق می‌گوید ماشین‌های شهربانی مشغول جمع‌آوری نفرات جنوب شهر هستند و آنها را با وسایل نقلیه به مرکز شهر حمل می‌نمایند... درساعت ۱۰ویکربع صبح کریم‌پورشیرازی مدیر روزنامهٔ شورش... با تلفن جریان غارت و آتش زدن روزنامهٔ خودش را... به دکتر مصدق اطلاع داده... وقتی برادران قشقایی رفتند، دکتر مصدق با تلفن از روسای ستاد و شهربانی و فرمانداری نظامی وضع شهر را سئوال می‌کند و باعصبانیت می‌گوید این چه اخباری است که می‌رسد و بعد اضافه می‌نماید که هرقدر قوای کمکی لازم هست از پادگان‌ها به تهران بیاورند. نیم‌ساعت‌بعدیکی از افسران ارتش با تلفن به دکتر مصدق می‌گوید هرقدر قوای کمکی ارتش فرستاده می‌شود، سربازان و گروهبانان به دسته‌های مخالف دولت ملحق می‌شوند و موافقین حکومت را سرکوب می‌نمایند. این خبر نیز بر شدت نگرانی دکتر مصدق افزوده و تلفنی به اطرافیان پیشنهاد می‌کند که شورای امنیت تشکیل شود، ولی انجام این عمل مقدور نبوده زیرا هریک از مامورین و مسئولین امر گرفتار کارهای

خود بودند و در این موقع باریک مجال حضور در منزل دکتر مصدق را نداشتند. در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقهٔ صبح، قدوه عضو هیئت مدیرهٔ جمعیت مبارزه با استعمار که ظاهرا رابط حزب توده‌بوده تلفنی با دکتر مصدق صحبت‌کرده و می‌گوید وضع شهر خوب نیست، دستور دهید دوائر دولتی به رفقای ما اسلحه سبک و سنگین بدهند تا ما ازشهردفاع‌کنیم. دکترمصدق‌بااین‌تقاضاموافقت نکرد. زیرا دیگر اطمینان نداشت که قوای انتظامی از اوامرش در مورد دادن اسلحه اطاعت نمایند. قدوه چند بار دیگر نیز تلفن می‌کند و تقاضای سابق خود راتکرار و اصرار می‌ورزد که دکتر مصدق با انجام تقاضایش موافقت نماید، ولی درهر بار که تلفن می‌کند، جواب منفی می‌رسد و مایوس می‌گردد. در این موقع به‌تدریج دکتر صدیقی، محمود نریمان، مهندس رضوی، مهندس زیرک‌زاده، مهندس حسیبی، دکتر شایگان، جمال ملکوتی، مهندس سیف‌الله معظمی در منزل مصدق جمع شده بودند. بشیر فرهمند که‌آن موقع سرپرست تبلیغات بوده در حدود ساعت ۱۱ صبح سراسیمه به خانهٔ دکتر مصدق آمده جریان حمله به ادارهٔ تبلیغات را داده و اضافه نمود که اگر دفاع قوای نظامی نبود، ادارهٔ تبلیغات به دست مخالفین می‌افتاد. در این موقع دکتر فاطمی وارد شده و با حالت عصبانی و بهت‌زده مطالبی به دکتر مصدق گفت. بعد از صرف نهار مقارن ساعت ۲ بعداز ظهر چون اخبار ناگواری می‌رسید و دکتر فاطمی از وضع منزل خود نگران بود، فورا از دکتر مصدق خداحافظی کرده و بیرون می‌رود. در همین موقع لطفی وزیر دادگستری دولت وقت نیز که از ساعت ۱۰ صبح در منزل دکتر مصدق حضور پیدا کرده و مشغول بررسی قانون امنیت اجتماعی بوده، از منزل دکتر مصدق خارج و به طرف منزل خود می‌رود و پشت سر او دکتر سنجابی نیز منزل دکتر مصدق را ترک می‌گوید. در این موقع چند نفر از محارم دکتر مصدق در منزل باقی می‌مانند و مشغول مذاکره و مشاوره می‌شوند وقتی می‌خواهند به‌وسیلهٔ تلفن با خارج تماس حاصل نمایند، متوجه می‌شوند که سیم تلفن‌ها قطع شده و اخذ تماس با خارج مقدور نیست." (صفحهٔ ۱۹۰ – ۱۸۹ – ۱۸۸ – ۱۸۷).

" از ساعت۳ بعداز ظهر تیراندازی از طرف خیابان کاخ شروع شد. یک ربع ساعت بعد، از روی تانکی که در کوچهٔ اصل ۴ بود، چند رگبار مسلسل به‌طرف دفتر کار دکتر مصدق شلیک گردید و قسمتی از دیوار و سقف را خراب‌کرد. به طوری که دکتر مصدق و کسانی که در اطاق بودند، مجبور به ترک محل مزبور شدند. در این موقع سرتیپ ریاحی تلفنی به دکتر مصدق اطلاع داد که سرتیپ فولادوند به عنوان مشاور به منزل شما خواهد آمد. پس از چند دقیقه تیمسار فولادوند وارد منزل دکتر مصدق شد و با دکتر شایگان و مهندس رضوی و زیرک‌زاده صحبت کرد و گفت تنها راه جلوگیری از کشتار مردم این است که دکتر مصدق کنار برود و استعفا کند. پس از مشاوره و مذاکره چون دکتر مصدق حاضر به استعفا نگردید، سرتیپ فولادوند گفت این عمل صورت خوشی نخواهد داشت و در این جریان عدهٔ زیادی از مردم بی‌گناه از بین خواهند رفت و اضافه نمود

www.tabarestan.info تبرستان

که اگر تیراندازی از طرف محافظین قطع نشود، عواقب وخیمی به‌بار خواهدآورد که معلوم نیست عاقبت آن چه خواهد شد. دکتر مصدق در پاسخ تیمسارفولادوند می‌گوید ما با کسی جنگ نداریم و الان دستور خواهم داد که اگر از طرف ارتش به این خانه حمله شود، به‌هیچ‌وجه مقاومت نکنند (منظور دکتر مصدق از اظهارات بالا این بود که وی با ارتش سرجنگ ندارد، ولی اگر مردم غیرنظامی و مردم بی‌اسلحه و پناه برای طرفداری از شاه اقدام بکنند، آنها را عقب خواهم زد و هدف تیر سربازان محافظ قرار خواهم داد)." (صفحهٔ ۲۱۲).

" در حدود ساعت سه و نیم بعدازظهر رادیو تهران به‌کار افتاد... نزدیک ساعت سه‌ونیم در خیابان انستیتو پاستور، یک عده ژاندارم به مردم پیوستند و با کمک سربازان و پاسبان‌ها که مسلح بودند و جمعیت زیادی از مردم غیرنظامی به طرف خانهٔ دکتر مصدق حمله نمودند... سربازان برای تحریک احساسات مردم، چند تن از اجساد کشتگان را روی دوش بلند کرده و در جلوی جمعیت شروع به حمله نمودند و همچنین عده‌ای از کشتگان را روی تانک‌هاگذاشته و آنها را در خیابان سپه و پهلوی به حرکت درآوردند... ساعت ۲ بعدازظهر روز چهارشنبه ۲۸ مرداد بود که سرتیپ دفتری وارد عمارت شهربانی شده و تحویل و تحول بین سرتیپ مدبر و سرتیپ دفتری انجام شد... سرتیپ مدبر، رئیس شهربانی وقت به‌جای آن که از آنها (پاسبان‌ها) دلجویی و استمالت کند و وعدهٔ مجازات متخلف را بدهد و یا خانوادهٔ پاسبان مقتول را مورد محبت قرار دهد و به آنها کمکی بکند، دستور داد پاسبان‌های مزبور را دسته‌جمعی بازداشت نمایند. همین امر موجب تجری پاسبان‌ها شد و در روز ۲۸مرداد بجای این که از تظاهرات مردم جلوگیری نمایند، خود به آنها پیوستند و جزء تظاهرکنندگان، قیام کردند." (صفحهٔ ۲۱۵ – ۲۱۴ – ۲۱۳).

با مراجعه به کتاب "کیم روزولت"، مامور "سیا" که مستقیما تدارک و انجام توطئه وکودتای ۲۸ مرداد را کارگردانی می‌کرده، بازهم بیشتر پهنا و ژرفای توطئهٔ آمریکایی ـ انگلیسی روشن می‌شود.

●

اکنون بیش از ۲۵ سال است که بورژوازی لیبرال ایران و همهٔ چپ‌روها و چپ‌نماها، که در عمل با این گروه سازشکار متحدند، می‌کوشند با ایجاد جو تهمت و افترا علیه حزب تودهٔ ایران، مقصرین اصلی را از زیر ضربهٔ تاریخ خارج سازند.

جالب توجه است که همهٔ این اتهامات و افتراها، که در زرادخانهٔ سیا و ساواک سرهم بندی شده، طوطی‌وار از سوی این گروه‌ها تکرارمی‌گردد.

نمونهٔ بارز برای اثبات این مدعا همان اظهارنظر نویسندهٔ مقالهٔ "کار" است که باید آن را اظهارنظر رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق دانست. این اظهارنظر چنین است:

سازمان اعتقاد دارد که رهبران حزب تودهٔ ایران در سال‌های گذشته دربارهٔ قدرت تشکیلاتی و رزمی حزب توده و سازمان افسران همیشه تصویرهای مبالغه‌آمیز و غیرواقعی را تبلیغ می‌کردند."

آیا رهبری سازمان چریک‌ها، که چنین ادعایی را می‌کند، می‌تواند این ادعای خود را ثابت کند که از طرف رهبری حزب تودهٔ ایران چه تصویر مبالغه‌آمیزی از توان سازمان افسری حزب داده شده است؟ مسلما نه! ولی ما می‌توانیم نشان دهیم که خود آنها از کجا چنین تصور مبالغه‌آمیزی را در ذهن خود گرفته‌اند و طوطی‌وار آن را تکرار می‌کنند و بر مبنای آن حزب تودهٔ ایران را مورد اتهام قرار می‌دهند. اینک یک نمونه از "منابع الهام":

به کتاب یک هزار صفحه‌ای *کمونیسم در ایران*، که به نام سرهنگ زیبایی از طرف ساواک بیرون آمده است، مراجعه کنید و در صفحهٔ ۶۱۶ آن بخوانید: فصل‌اول: **کشف سازمان مخوف نظامی حزب توده!**

همهٔ تبلیغات محافل امپریالیستی و ارتجاعی در ایران در دوران حکومت دکتر مصدق، مانند امروز، این بود که هرقدر ممکن است با دروغ‌پردازی خطری موهوم به نام حزب تودهٔ ایران، خطری موهوم به نام کمونیسم بسازند و تا ممکن است آن را بزرگ کنند و بدین وسیله نیروهای ملی غیرکمونیست را از آن بترسانند.

" منبع الهام" سازمان چریک‌های فدایی خلق هم متاسفانه همین تبلیغات سرسام‌آور امپریالیسم و ارتجاع بوده و هنوز هم هست والا کسانی که اکثرا در دوران پیش از ۲۸ مرداد هنوز به سن بلوغ نرسیده و در دوران اختناق هم کم‌تر به انتشارات حزب تودهٔ ایران دسترسی داشته‌اند، از کجا چنین " ادعایی" را می‌کنند؟

ولی ظاهرا این هم یک قانونمندی تکامل اجتماعی است، که چپ‌روها و ذهن‌گرایان، هرگز احتیاجی برای اثبات ادعاهای بی‌پایه و پوچ خود احساس نمی‌کنند، مگر وقتی که شلاق رویدادهای اجتماعی افراد باحسن نیت میان آنان را بیدار کند و افراد کج‌نهادشان را رسوا و افشا نماید.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

سی و هشت سال مبارزهٔ پیگیر در راه استقلال ملی، آزادی و حقوق زحمتکشان

تبرستان
www.tabarestan.info

سی و هشتمین سال زندگی پرتلاش و پر رنج حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر و سایر زحمتکشان ایران، قدیمی‌ترین حزب سیاسی جامعهٔ ما به پایان رسید. در تاریخ مبارزات خستگی‌ناپذیر و پیگیر حزب ما در این دوران انبوهی از خدمات بزرگ انکارناپذیر که مایه فخر همهٔ مبارزان توده‌ای است در کنار ناکامی‌ها، شکست‌ها و برخی اشتباهات ثبت گردیده است.

در تمام طول این دوران ۳۸ ساله، حزب ما همیشه و به شدیدترین وجه آماج حملات کین‌توزانه، جنایت‌بار و ددمنشانهٔ دشمنان استقلال ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی میهن ما، یعنی امپریالیست‌ها وارتجاع سیاه طبقات حاکمه ایران قرار داشت. این فشار دائمی به وسیلهٔ گروه‌های رنگارنگ سیاسی وابسته به قشرهای بینابینی که حزب تودهٔ ایران را رقیب نیرومند خود می‌دانند از یک سو و از طرف وازدگان و مرتدان از سوی دیگر مورد پشتیبانی قرار می‌گرفت.

ولی از آن جا که حزب ما با مردم زحمتکش ایران، با خلق‌های محروم ایران و در درجهٔ اول با طبقهٔ کارگر ایران پیوند ناگسستنی دارد، علیرغم همهٔ جنایات رژیم جابر پهلوی، علیرغم اختناق سیاه فاشیستی، علیرغم بازداشت‌ها شکنجه‌ها، اعدام‌ها و علیرغم سیل اتهامات ناروا، لجن‌پراکنی‌ها از سوی مخالفان طبقاتی و مرتدان و وازدگان سیاسی، پابرجا ماند و با گام‌های محکم و بدون تزلزل راه دشوار خود را دنبال کرد.

مبارزان توده‌ای با دادن تلفات سنگین، با نشان دادن قهرمانی و با روشن‌بینی سیاسی پرچم پرافتخار مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و همهٔ زحمتکشان، پرچم مجموعهٔ جنبش رهایی بخش ملی را هرگز به زمین نگذاشتند و دوران شکست و عقب‌نشینی و عوارض و بیماری‌های ناشی از آن را به پایان رسانیده و به دورهٔ

تازه‌ای از اعتلای جنبش توده‌ای گام گذاشته‌اند.

رویدادی بسیار گویا و پرمعنی بود که روز آغاز سی و نهمین سال زندگی حزب ما با یک پیروزی بزرگ سیاسی برای حزب، یعنی برداشته شدن ممنوعیت انتشار روزنامهٔ "مردم" و آغاز مجدد فعالیت علنی حزب که محصول سیاست درست حزب ما در یکی از بغرنج‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ماست، هم‌زمان گردید.

ما باید بکوشیم که در آینده هم همین روش واقع بینانه و انقلابی را در برخورد با رویدادهای سیاسی با پیگیری دنبال کنیم. تردیدی نمی‌توان داشت که انقلاب کبیر میهن ما در ماه‌های آینده و شاید سال‌های آینده دوران دشوار و بغرنجی از تکامل و گسترش خود را در پیش دارد و برای این که مبارزان توده‌ای بتوانند در هر لحظه ارزیابی درستی از رویدادها داشته باشند، ضروری است که پیوسته از تاریخ مبارزات حزب بیاموزند و با آموزشی که از این تاریخ می‌گیرند خود را برای مقابله با جریان‌های مشخص سیاسی آینده مجهز سازند.

حزب تودهٔ ایران از همان آغاز تاسیس خود وظایف بسیار سنگین و پرمسئولیتی را به عهده گرفت. این وظایف عبارت بودند از:

کمک به بیدار کردن زحمتکشان و در درجهٔ اول طبقهٔ کارگر و آشنا ساختن آن‌ها به حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی‌شان، ترویج سوسیالیسم علمی (مارکسیسم ـ لنینیسم)، متشکل ساختن پیشاهنگ طبقهٔ کارگر و برقراری پیوندهای محکم بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه، شرکت فعال در مبارزهٔ سیاسی در چهارچوب امکانات و واقعیات جامعهٔ آن‌روزی، دریدن ماسک دشمنان خلق یعنی امپریالیسم و ارتجاع سیاه طبقات حاکمهٔ آن‌روزی جامعهٔ ایران (فئودال‌ها و بورژوازی کمپرادور)، هدایت گردان‌های مبارز خلق برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی خود.

حزب ما می‌تواند با سربلندی ادعا کند که با وجود دشواری‌های غیرقابل تصور توانست در انجام این وظایف سنگین که به عهده گرفته بود کامیابی‌های چشم‌گیری به دست آورد، کامیابی‌هایی که بدون تردید صفحات درخشانی از تاریخ مبارزات خلق‌های میهن ما را به‌وجود آورده است.

دوران دشوار پی‌ریزی

حزب تودهٔ ایران هنگامی فعالیت خود را آغاز کرد که در داخل ایران رژیم سیاه پلیسی رضاخان تازه فرو ریخته بود، در حالی که نظام اجتماعی ـ اقتصادی سابق و حاکمیت مالکان بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم به‌جای خود باقی مانده بود. در سراسر جهان نیز بشریت از طرف جنایت‌بارترین گروه‌های غارتگر امپریالیستی مورد یکی از خطرناک‌ترین حملات و تهدیدات قرار گرفته بود. ائتلاف مرگ‌بار فاشیستی آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی و ژاپن که استقرار بردگی سیاه را در سراسر جهان هدف خود قرار داده بود، به سرعت در

www.tabarestan.info تبرستان

همهٔ جبهه‌ها در حال پیشروی بود.

افکار زهرآگین و گمراه کنندهٔ نازی‌ها که سال‌ها به کمک دستیارانشان در هیئت حاکمهٔ ایران (رضاخان و فرزندانش، متین‌دفتری‌ها، زاهدی‌هاوارفع‌ها) ماهرانه تبلیغ می‌گردید و در پوششی از عوام‌فریبی و دروغ‌پردازی ضدکمونیستی به‌خورد مردم داده می‌شد، بخش مهمی از جامعهٔ ایران را در تمام سطوح اجتماعی مسموم ساخته بود.

در چنین شرایطی حزب جوان ما می‌بایست به موازات هم سازمان حزبی را پی‌ریزی کرده و پیشاهنگ طبقهٔ کارگر را با جهان‌بینی علمی آشنا و مجهز سازد، ماهیت فاشیسم و خطری را که از ناحیهٔ آن متوجه استقلال و آزادی خلق‌های ما می‌شد به مردم بشناساند، نیروهای ملی را برای مقابله با این خطر تجهیز کند و بالاخره نیروهای خلق را برای به‌دست آوردن، گسترش و تحکیم آزادی‌های دموکراتیک و حقوق حقهٔ مطالباتی خود راهنمایی کند و متشکل سازد.

در مبارزه برای رسیدن به این هدف‌ها، مبارزان توده‌ای که در سال‌های اول تعدادشان هنوز بسیار کم بود، نه تنها در مقابل هیئت حاکمهٔ ارتجاعی، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی متجاوز وابسته به آن و امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا قرار داشتند، بلکه به همان شدت از طرف بخشی از نیروهای فعال ملی که با زهر تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند، مورد افترا و توهین و حمله و تجاوز قرار می‌گرفتند. تنها مبارزهٔ حزب ما برای چاپ و پخش حتی بسیار محدود روزنامهٔ "مردم" که در آن‌روزها پرچم مقاومت ومبارزه‌علیه‌خطرفاشیسم را برافراشته بود، یکی از دشوارترین بخش‌های مبارزهٔ توده‌ای آن روز را تشکیل می‌داد.

روزنامه فروشی‌ها که در خدمت گردانندگان روزنامه‌های ارتجاعی وابسته به هیئت حاکمه بودند، از ترس از دست دادن سرچشمهٔ کوچک درآمد خود ازفروش روزنامه خودداری می‌کردند، در کوچه‌ها و خیابان‌ها، نه تنها اوباش وابسته به ارتجاع، بلکه گروه‌هایی از جوانان وطن‌پرست که با سم تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند، کودکان پابرهنه‌ای را که برای چندشاهی حاضر به پخش روزنامهٔ "مردم" می‌شدند، اعضاء حزب را که پخش روزنامهٔ "مردم" را یکی از مهم‌ترین وظایف خودمی‌دانستند، مورد حمله و ضرب و جرح قرار می‌دادند و روزنامه‌ها را پاره می‌کردند. با این همه مبارزان توده‌ای از میدان به در نرفتند و راه دشوار خود را دنبال کردند. عده‌ای از همان روشنفکران و افسران جوانی که در آن روزها در دسته‌بندی‌های گوناگون فاشیستی عضویت داشتند و در این هجوم‌ها شرکت می‌کردند، چندی بعد، آن‌گاه که حقانیت مبارزهٔ حزب ما به آنان روشن شد به رده‌های حزب تودهٔ ایران پیوستند و پرچم پرافتخار آن را تا پای چوبهٔ تیرباران به دوش کشیدند و در اهتزاز نگه داشتند.

مبارزهٔ حزب ما برای شناساندن ماهیت فاشیسم، مانند مبارزه‌اش برای ترویج سوسیالیسم علمی، بیدار کردن و متشکل ساختن طبقهٔ‌کارگر و دهقانان و

www.tabarestan.info

سایر زحمتکشان برای گرفتن حقوقشان، آشنا ساختن و تجهیز مردم برای گرفتن و گسترش و تحکیم آزادی‌های سیاسی، شناساندن امپریالیسم غارتگر انگلیس و رقیب تازه‌نفس و خطرناکش آمریکا بخشی از مهمترین خدمات این حزب به مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک و کارگری میهن ماست.

دوران اعتلاء جنبش

سمت‌گیری درست سیاسی حزب تودهٔ ایران به زودی پیامدهای پرثمر خود را نشان داد. با پیروزی درخشان ارتش شوروی در استالینگراد در میدان سیاست جهان چرخشی تاریخی به سود نیروهای ضدفاشیست، دموکرات و خلقی به‌وجود آمد.

در میهن ما هم زیر تاثیر این چرخش جهانی بر بخش مهمی از نیروهای غیرتوده‌ای و در نتیجه مبارزهٔ پیگیر حزب ما تحول عظیمی در زندگی سیاسی جامعه پدید آمد: جنبش توده‌ای زحمتکشان در شهرها و روستاها، در شمال و جنوب و شرق وغرب کشور با سرعت بی‌سابقه‌ای رو به اوج گذاشت، با کمک و راهنمایی حزب ما سازمان‌های صنفی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، فرهنگیان و کارمندان ... به‌وجود آمدند و بخش عظیمی از زحمتکشان شهر و روستا را در صفوف خود متشکل ساختند. به این ترتیب توده‌های وسیع زحمتکشان پا به میدان مبارزه برای حقوق سیاسی و اقتصادی و صنفی خود گذاشتند. تمام تلاش‌های مزورانهٔ امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی و ارتجاع سیاه ایران به سرکردگی دربار پهلوی و عمال شناخته شدهٔ استعمار و گارد منحوس فراماسون، همهٔ تحریک‌ها و تفرقه‌اندازی‌های گروه‌های مزدور نتوانست از این پیشروی درخشان جنبش توده‌ای جلوگیری نماید. با این پیشروی خشم دشمنان خارجی و داخلی مردم ایران هرروزبیشتر برانگیخته می‌شد و تلاششان برای جلوگیری از آن افزایش می‌یافت.

یکی از ویژگی‌های سال‌های آخر جنگ جهانی دوم در صحنهٔ سیاسی منطقهٔ ما تشدید بی‌سابقهٔ فعالیت امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا در این منطقه بود فقط پیش از جنگ امپریالیسم انگلستان قدرت مطلق خود را در امپراطوری پهناوری که مناطق عظیمی از جهان را دربر می‌گرفت، مستقر ساخته بود. ولی جنگ دوم تناسب نیروها را در درون دنیای امپریالیستی تغییر داد. امپریالیسم آمریکا با تکیه به قدرت صنعتی و مالی و نظامی خود که به‌ویژه در دوران جنگ به‌طور شدیدی بر آن افزوده شده بود، در پایان جنگ به عنوان بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی پا به میدان گذاشت و بر پایهٔ همین تغییر تناسب نیروها خواستار سهم عمده‌درجریان‌تجدیدتقسیم‌ذخایر و منابع ثروت جهان زیر سلطه امپریالیسم گردید: درجریان همین تغییر تناسب نیروها بود که منطقهٔ خاورنزدیک و میانه و به‌ویژه منطقهٔ خلیج فارس و کشور ما ایران به علت ذخایر عظیم نفتی و موقعیت

www.tabarestan.info تبرستان

سوق‌الجیشی منحصر به فردش در جهان توجه عمدهٔ امپریالیسم آمریکا را به‌خود جلب کرد و تلاش این جهانخوار نیرومند تازه‌نفس برای برقراری تسلط نو-استعماری‌اش بر این منطقه و ایران روزبه‌روز شدیدتر گردید.

حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ شناخت علمی خود از امپریالیسم از همان آغاز متوجه این خطر عظیم گردید وباز هم علیرغم همهٔ دشواری‌هایی که بر سر این راه بود تمام نیروی سیاسی خود را برای نشان دادن این خطر عظیم و آگاه‌کردن نیروهای ملی برای مقابله با آن به‌کار انداخت. در این نبرد هم حزب ما با دشواری‌های بزرگی روبه‌رو شد. اگر در شناخت امپریالیسم غارتگر انگلیس و مبارزه با بزرگ‌ترین پایگاه استعماریش در ایران، یعنی شرکت نفت جنوب، همهٔ نیروهای ملی مشترک بودند و در یک جهت حرکت می‌کردند، در زمینهٔ شناخت امپریالیسم آمریکا و لزوم مبارزه با حملهٔ استیلاجویانه‌اش وضع این‌طور نبود. در مورد امپریالیسم آمریکا تقریبا همان وضعی در میان نیروهای ملی حکم‌فرما بود که در دوران اول جنگ جهانی دربارهٔ شناخت فاشیسم آلمان هیتلری وجود داشت.

بخش مهمی از نیروهای ملی روشنفکر و تقریبا همهٔ هواداران راه دکتر مصدق و خود او، آمریکا را یک کشور امپریالیست وغارتگرنمی‌دانستند و برعکس عقیده داشتند که آمریکا حامی آزادی(!) خلق‌های محروم از یوغ ستمگری استعمار کهنه است. آن‌ها امیدوار بودند که آمریکا در مبارزه با امپریالیسم انگلستان به مردم ایران و ملیون ایرانی یاری خواهد رسانید. این یک اشتباه بزرگ تاریخی بود که بسیاری از نیروهای میهن‌دوست نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای استعمارزده مرتکب شدند و در نتیجه به دام امپریالیسم آمریکا افتادند و خلق‌های محروم این کشورها، مانند خلق ما بهای فوق‌العاده سنگینی در برابر این اشتباه پرداختند.

در این نبرد هم حزب تودهٔ ایران یکه و تنها به میدان آمد و نه تنها مورد شدیدترین حملات کین‌توزانهٔ امپریالیسم آمریکا و دستیارانش، بلکه در معرض سنگین‌ترین اتهامات ناروا از طرف بخشی از عناصر ملی که بعدها به‌طوردردناکی چوب این شناخت نادرست خود را خوردند، قرار گرفت.

ولی جنبش توده‌ای، بازهم مانند دوران آغاز فعالیت خود در مبارزه علیه فاشیسم هیتلری از این تنها ماندن در میدان نبرد علیه دشمن نیرومند و از دشواری‌های ناشی از آن نهراسید و پرچم مبارزه علیه نفوذ و تسلط امپریالیسم آمریکا را به‌دوش گرفت و این پرچم را در سخت‌ترین و هولناک‌ترین طوفان‌های سی و چند سال اخیر همواره افراشته نگه‌داشت.

تاریخ یک‌بار دیگر تکرار شد. با آغاز این مبارزه نیروهای سیاسی وابسته به بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی مرفه به مناسبت همین پیگیری، حزب ما را هدف لجن‌مالی‌های خود قرار دادند، در راه سازش زیان‌بار با امپریالیسم آمریکا گام گذاشتند و از این راه زمینهٔ برقراری تسلط شوم و مرگ‌بار چند دهسالهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

امپریالیسم آمریکا را بر کشور ما آماده ساختند. این اتهامات ما را از راه درستی که در پیش گرفته بودیم روگردان نکرد و تاریخ یکبار دیگر درستی ارزیابی حزب ما را به ثبوت رسانید.

همین‌موضع‌گیری موجب شد که امپریالیسم آمریکا و انگلستان با وجودتضادها و رقابت‌های جدی میان خود، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن جنبش توده‌ای که یگانه نیروی سیاسی متشکل و پیگیر وقاطع ایران بودکه در مقابل آن‌ها مقاومت می‌نمود، تجهیز نمودند.

با پیروزی جنبش خلقی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان و ایجاد پایگاه‌های قدرت خلق در این دو استان مهم یکی از بغرنج‌ترین مراحل تاریخ معاصر ایران آغاز گردید. از یک سو نیروی خلق با این پیروزی‌ها به اوج قدرت خود رسید و از سوی دیگر امپریالیست‌ها که یکی از مهمترین پایگاه‌های استیلای سیاسی و منابع غارتگری خود را در جهان در معرض تهدید می‌دیدند، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن جنبش دموکراتیک و ملی ایران تجهیزنمودند.

از یک سو برای اولین بار در تاریخ ایران جبههٔ متحدی از نیروهای ملی و دموکراتیک که هستهٔ‌اصلی آن را حزب تودهٔ ایران و فرقهٔ دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان تشکیل می‌دادند، به‌وجود آمد و حزب ایران و حزب جنگل که به‌طور عمده از روشنفکران ملی و دموکرات مدافع منافع بورژوازی ملی تشکیل می‌شدند، به این ائتلاف پیوستند. سازمان‌های توده‌ای کارگران، دهقانان، زنان، جوانان و اتحادیه‌های صنفی آموزگاران و پیشه‌وران پشتیبانی همه‌جانبهٔ خود را از این ائتلاف اعلام داشتند.

ولی از سوی دیگر همهٔ‌نیروهای ارتجاعی مالکان بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، دربار پهلوی و سیاستمداران کهنه‌کار کارگزار امپریالیسم انگلیس و تازه به‌دوران رسیده‌های عامل آمریکا زیر رهبری شاه و سیدضیاءالدین جبههٔ متحدی برای درهم شکستن این اتحاد بزرگ خلقی و ملی تشکیل دادند و حملهٔ عمومی خود را در سراسر ایران علیه نیروهای ملی و دموکراتیک آغاز نمودند.

با پایان جنگ و در پی آثاری که این جنگ به بار آورده بود، وضع تازه‌ای در تناسب نیروهای جهانی پیدا شد. از یک سو دنیای امپریالیستی زیر سلطهٔ امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا متشکل می‌شد. امپریالیسم آمریکا در جنگ تقریبا خسارات و تلفاتی نداشت و برعکس توانسته بود بخش عظیمی از ثروت‌های جهان سرمایه‌داری‌و "جهان سوم" را غارت کند و صنایع جنگی عظیم خود را به طور بی‌سابقه‌ای گسترش دهد و ارتش عظیمی را تجهیز نماید که تقریبا تمام دنیای غیرسوسیالیست را تحت اشغال و یا تحت نظارت خود درآورده بود و بمب اتمی را به‌طور انحصاری در اختیار داشت. ازسوی دیگر کشور اتحاد شوروی قرار گرفته بود که بار سنگین جنگ علیه فاشیسم هیتلری را به‌دوش کشیده بود و با ۲۰ میلیون نفر کشته وبیش از ۲۰ میلیون زخمی جنگ را به پایان‌رسانده و تقریبا تمام مناطق پرجمعیتش در بخش اروپایی از لنینگرادگرفته تا دریای سیاه

www.tabarestan.info تبرستان

با خاک یکسان شده بود. اتحاد شوروی برای نوسازی خود و کمک به خلق‌هایی که در پی پیروزی ارتش شوروی بر اشغالگران هیتلری در کشورهای شرق اروپا آزاد شده بودند دشورای‌های عظیمی در پیش داشت و این وضع کفهٔ ترازوی تناسب نیروهای جهانی را به سود امپریالیست‌ها وبه زیان جبههٔ ضدامپریالیستی به‌طور محسوس سنگین می‌کرد.

در چنین شرایطی حملهٔ عمومی امپریالیسم و ارتجاع علیه نیروهای دموکراتیک ایران آغاز شد که با بهره‌گیری از امکانات مساعد به درهم شکستن مهمترین پایگاه‌های مقاومت ملی و خلقی در آذربایجان و کردستان انجامید. با این پیروزی، ارتجاع خونخوار ایران با ددمنشی و لجام‌گسیختگی دست به انتقام‌جویی زد و چندین هزار مبارز خلقی و توده‌ای را در آذربایجان وکردستان به خون کشید و ده‌ها هزارنفر را از خانه وکاشانهٔ خود بیرون کشید، به زندان افکند و به تبعیدگاه‌ها فرستاد.

در این نبرد نمونه‌های برجسته‌ای از قهرمانان خلق نمایان شدند که با وفاداری به آرمان‌های ملی و دموکراتیک پرچم مبارزه را تا آخرین لحظهٔ زندگی از دست ندادند. نام قهرمانانی مانند داداش تقی‌زاده، فریدون ابراهیمی، آزادوطن، سرهنگ مرتضوی، قاضی محمد و سیف قاضی و ده‌ها و ده‌ها قهرمان دیگر به‌طور برجسته در تاریخ انقلاب ملی و دموکراتیک ایران ثبت گردیده‌است.

در دوران نسبتا کوتاه اعتلای جنبش ملی و دموکراتیک ایران زحمتکشان ایران و در پیشاپیشان طبقهٔ کارگر زیر رهبری سیاسی حزب تودهٔ ایران به دستاوردهای چشم‌گیری نائل آمدند: دشمن را شناختند، به حقوق حقهٔ خود آشنا شدند، راه مبارزه برای گرفتن این حقوق را آموختند و در نبرد نابرابر با دشمن یعنی با هیئت حاکمهٔ فئودال ـ کمپرادور وابسته به امپریالیسم گام‌های باارزشی به جلو برداشتند. هیئت حاکمهٔ ایران زیر حمایت ارتش‌های انگلیس و آمریکا با حداکثر بهره‌گیری از ناآگاهی بخشی از زحمتکشان شهر و ده و باهمکاری موثر "وعاظ السلاطین" یعنی روحانی‌نماهایی که به خدمت غارتگران کمربسته بودند و مردم ناآگاه را علیه جنبش دموکراتیک تحریک و تهییج می‌کردند، با چنگ و دندان از مواضع خود دفاع می‌کرد.

تحت این شرایط بحرانی اولین‌باردر تاریخ ایران قانون کار که درچهارچوب معینی از حقوق کارگران دفاع می‌نمود به تصویب رسید، دولت مجبور شدتخفیف معینی را در بهرهٔ مالکانه به سود دهقانان به رسمیت بشناسد و در آذربایجان در دورهٔ یکساله‌ٔ حاکمیت‌خلق گام‌های مهمی در زمینهٔ اصلاحات اجتماعی برداشته شد.

طبیعی است که در این دو دوران مبارزه (دوران پی‌ریزی و دوران اعتلاء) در سیاست حزب ما دربارهٔ این یا آن مسئله اشتباهاتی وجود داشته است. این تصور که یک حزب جوان که اکثریت مسئولینش تازه در میدان مبارزهٔ سیاسی گام گذاشته بودند و از همان آغاز در یکی از بغرنج‌ترین میدان‌های نبرد سیاسی با

www.tabarestan.info تبرستان

کهنه‌کارترین نیروهای ارتجاعی داخلی و بین‌المللی روبه‌رو شده بودند، بتواند بدون هیچ‌گونه اشتباهی کار کند و به پیش رود، تصوری است ناشی از خامی و ناآگاهی از دشواری‌های مبارزهٔ سیاسی و یا ناشی از بدخواهی و خرده‌گیری دشمنانه. آنچه نشان‌دهندهٔ ماهیت انقلابی و ملی حزب تودهٔ ایران است، این است که این حزب یک نبرد نابرابر و بزرگی را آغاز کرد و با پیگیری راهی را که به درستی در جهت تامین استقلال ملی و آزادی و حقوق زحمتکشان برگزیده بود، دنبال کرد؛ در این راه دشوار پر از سنگلاخ به زمین افتاد، صدمه دید و زخم برداشت، ولی باز به‌پا خاست، قد علم کرد و به راه خود ادامه داد و هرگز از سمت‌گیری اصولی خود منحرف نگردید.

این آن چیزی است که در تاریخ انقلاب ایران ثبت خواهد گردید و نه خرده‌گیری‌های روشنفکرانهٔ دورگودنشینان، نه‌ایرادجویی‌های پرخاشگرانهٔ جوانان کم‌تجربه تا چه رسد به لجن‌پراکنی‌ها و اتهامات ناروای دشمنان سوگند-خورده و "دوستان" ناآگاه نخواهد توانست، بر این حقایق سایه افکند.

www.tabarestan.info

دوران عقب‌نشینی

با درهم شکسته شدن پایگاه‌های مهم جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما در آذربایجان و کردستان و با حملهٔ پردامنهٔ ارتجاع به سازمان‌های حزب تودهٔ ایران و سایر سازمان‌های دموکراتیک توده‌ای در سراسر کشور و با خالی‌کردن میدان از سوی بخشی از نیروهای ملی غیرتوده‌ای که در دوران اعتلاء به جنبش پیوسته بودند، برای حزب ما دوران دشوار تازه‌ای، دوران عقب‌نشینی، دوران تجدید نیرو و دوران ادامهٔ مبارزه در شرایط تنهایی، در شرایطی به مراتب نامساعدتر از گذشته آغاز گردید. در این دوران که از آذرماه ۱۳۲۵ تا بهمن‌ماه ۱۳۲۷ به طول کشید حزب ما از یکی از دشوارترین آزمایش‌های تاریخ خود سربلند بیرون آمد.

در این دوران حزب ما مجبور بود در دو جبههٔ بسیار دشوار، یکی برای تحکیم سازمان‌های ضربه‌دیدهٔ خود و دیگری برای ادامهٔ مبارزهٔ سیاسی علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به نبرد ادامه دهد. دشمنان استقلال و آزادی میهن ما که به درستی حزب تودهٔ ایران را مهمترین سنگر مقاومت نیروهای خلق می‌دانستند، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن و تسخیر این سنگر به راه انداختند. از یک سو با اقدامات پلیس و رکن دوم وزاندارمری‌وبا کمک‌دسته‌هایی از اوباشان و خودفروخته‌ها و گمراهان امکانات فعالیت سیاسی علنی حزب ما روز به‌روز محدودتر می‌شد، تا جایی که حزب ما تقریبا تنها در تهران امکان فعالیت علنی داشت. از سوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع تمام هم خود را برآن داشتند که حزب ما را از درون تسخیر نمایند و به این منظور عناصر متزلزل، ترسو، سازشکار و آماده به تسلیم را برای متلاشی کردن سازمان‌های حزب موردپشتیبانی

و استفاده قرار دادند. به موازات مبارزه برای حفظ موجودیت حزب در مقابل فشار دشمن و ادامهٔ فعالیت در صحنهٔ مبارزات سیاسی کشور، مبارزه در درون حزب برای نگه‌داری وحدت فکری و سازمانی با شدت گسترش یافت.

درست در شرایطی که نیروهای پایدار حزبی و هستهٔ انقلابی رهبری با تمام نیرو می‌کوشید حزب را از ضربات سنگین ارتجاع هارشده حفظ کند، گروهی از عناصر تصادفی، ترسو و یاران نیمه‌راه که در دوران اوج جنبش توده‌ای بخشی صادقانه و بخشی فرصت‌طلبانه و به امید شغل ونان‌و آب به حزب روی آورده بودند، از حزب کناره‌گیری کردند. این افراد خطر بزرگی را برای حزب به‌وجود نمی‌آوردند (چنین پدیده‌ای همیشه پس از شکست گاه شدیدتر و گاه خفیف‌تر پیش می‌آید). خطر جدی برای موجودیت حزب فعالیت خرابکارانه و تفرقه‌اندازانهٔ گروه دیگری بود که راه ارتداد و سازش با دشمنان خلق را برگزیده و با استفاده از روحیهٔ شکست و عقب‌نشینی در داخل حزب و به‌ویژه در میان بخشی از روشنفکران حزبی می‌کوشیدند رهبری حزب را در دست گرفته، آن را از راه انقلابیش منحرف سازند و حزبی که برای ارتجاع و امپریالیسم قابل‌پذیرش باشد، به جای حزب تودهٔ ایران به‌وجود آورند.

این تلاش خائنانه با شکست ننگینی روبه‌رو شد، چهرهٔ خرابکار و سازشکار این گروه که به وسیلهٔ مرتدانی مانند خلیل ملکی و انور خامه‌ای اداره می‌شد خیلی زود شناخته شد. آنها پیش از آن که حزب اخراجشان کند با جنحال از حزب انشعاب کردند. این اقدام خائنانه عملا به حزب کمک کرد و وحدت و یکپارچگی حزب را تحکیم بخشید.

کنگرهٔ دوم حزب که در بهار ۱۳۲۷ تشکیل گردید به بهترین وجهی این موفقیت بزرگ حزب را نمایان ساخت.

این گروه که زیر شعار فریبندهٔ "استقلال" می‌کوشید حزب را از راه درست انترناسیونالیستی یعنی دوستی با جنبش کارگری انقلابی جهانی منحرف سازد، خیلی زود ماهیت تسلیم‌طلبانه وسازشکارانهٔ خود را نسبت به امپریالیسم نشان داد. آنان در قبال مبارزات پیگیر حزب علیه استبداد رژیم پهلوی و شخص محمدرضا پهلوی، علیه امپریالیسم انگلستان و شرکت نفت جنوب علنا از رژیم استغفار طلبیدند و گام به‌گام در سراشیب همکاری با دشمن سقوط کردند.

این وازدگی و تسلیم‌طلبی آن‌قدر آشکار و سریع بود که عناصر گول‌خورده‌ای که با تبلیغات زهرآگین این گروه مسموم شده بودند، به زودی به ماهیت آنان پی بردند و به صفوف حزب بازگشتند.

امپریالیسم و ارتجاع ایران که در راه عملی ساختن این نقشهٔ خودبا ناکامی روبه‌رو شدند و نتوانستند حزب را از درون منفجر و تسخیر کنند، نقشهٔ حملهٔ قطعی از خارج برای از پا درآوردن حزب را طرح کردند، با این تصور که در صورت غیرقانونی اعلام کردن حزب، امکان فعالیت آن از بین خواهد رفت و ارتجاع خواهد توانست بدون دردسر نقشه‌های خائنانهٔ تسلیم کشور به

www.tabarestan.info تبرستان

امپریالیسم را عملی سازد.

پایان بخشیدن به فعالیت حزب تودهٔ ایران برای ارتجاع و امپریالیسم اهمیت بزرگی داشت. زیرا علیرغم موفقیت ارتجاع در سرکوب سنگرهای مهمی مانند آذربایجان و کردستان و محدود کردن آزادی در سراسر ایران، مبارزهٔ ضدامپریالیستی علیه سلطهٔ جبارانهٔ امپریالیسم انگلیس و بهویژه شرکت غارتگر نفت جنوب هر روز دامنهٔ بیشتری پیدا می‌کرد. حزب تودهٔ ایران در پیشاپیش این مبارزه گام برمی‌داشت و با نفوذ و اعتباری که در طبقهٔ کارگر و زحمتکشان شهر و روستا و بهویژه در میان کارگران نفت جنوب داشت، خطر بزرگی را برای پیشرفت نقشه‌های شوم امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن تشکیل می‌داد.

طرح نقشه برای ازپا درآوردن حزب تودهٔ ایران اولین مرحلهٔ نقشهٔ عمومی امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای برقراری سلطهٔ مطلق خود بر مجموعهٔ زندگی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران بود. ما مدت‌ها پیش ازحادثه ۱۵ بهمن از این نقشهٔ ارتجاعی آگاه شدیم و آن را افشا کردیم و ارتباط این نقشه را با نقشهٔ خائنانهٔ شاه و دستیارانش برای تحکیم تسلط غارتگرانهٔ امپریالیست‌ها بر منابع نفتی ایران، با نقشهٔ عملی ساختن ردوبندهای پشت پردهٔ زمامداران ایران را با شرکت "نفت انگلیس" روشن ساختیم. درست به همین دلیل بود که خشم محافل امپریالیستی و ارتجاع وابستهٔ ایران نسبت به حزب تودهٔ‌ایران هر روز شدیدتر می‌شد و بالاخره با بهره‌گیری از حادثهٔ ۱۵ بهمن دانشگاه، حزب تودهٔ ایران از طرف دولت دست‌نشانده، غیرقانونی‌اعلام شد و نمایندگان مزدور فرمایشی مجلس با سکوت خود بر این اقدام غیرقانونی صحه گذاشتند.

پیرو این تصمیم ارتجاعی امکان فعالیت علنی و قانونی از حزب و همهٔ سازمان‌های دموکراتیک گرفته شد. بسیاری از فعالین و گروه مهمی از مسئولین و اعضاء هیئت اجرائیه و کمیتهٔ مرکزی حزب بازداشت شدند و محاکمات فرمایشی برای آن‌ها در دادرسی ارتش به راه افتاد.

در این محاکمات مسئولین به‌بند افتاده با سربلندی از سیاست ملی و دموکراتیک و توده‌ای حزب دفاع کردند و دفاعیات آنان به ادعانامه‌افشاگرانه‌ای علیه هیئت حاکمه، علیه رژیم دست‌نشاندهٔ شاه خائن، علیه مزدوران امپریالیسم و خود امپریالیسم مبدل گردید.

ویژگی این دوران این بود که از یک سو ارتجاع حملهٔ وسیعی را علیه آزادی‌های دموکراتیک، علیه جبههٔ مبارزان راه استقلال ملی و کوتاه کردن سلطهٔ غارتگری انگلستان آغاز کرده بود واز سوی دیگر علیرغم این حملهٔ ارتجاعی جنبش رهایی بخش ملی در مجموعهٔ خود به سوی یک دوران اعتلاء و گسترش بی‌سابقه‌ای پیش می‌رفت. از این رو، اقدام ارتجاعی رژیم نتوانست برای او نتیجهٔ مطلوب را به‌بار آورد. حزب ما خیلی زود توانست خود را از زیر ضربات پلیس و ارتش خارج سازد و کار خود را با شرایط دوران جدید تطبیق

www.tabarestan.info تبرستان

دهد و فعالیت مخفی را با امکانات مبارزهٔ علنی بیامیزد. حزب تودهٔ ایران با وجودی که بخشی از مسئولین مرکزیش در زندان و تبعید به‌سر می‌بردند و بخش دیگری اجبارا به مهاجرت رفته بودند به زودی به یکی از مهمترین گردان‌های مبارزهٔ همه خلقی کشور علیه استیلای غارتگران امپریالیستی و رژیم وابسته به آنان بدل شد. به‌ویژه درمبارزه‌برای برانداختن‌تسلط امپریالیست‌های‌انگلیسی‌بر نفت جنوب، در دورانی که همهٔ نیروهای ملی هنوزبه چنین امکانی عقیده نداشته و تنها از "استیفای حقوق ملت ایران" سخن می‌راندند، حزب ما لزوم مبارزه برای ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم را بر نفت جنوب ایران مطرح ساخت و آن را به عنوان اولین و پایه‌ای‌ترین گام در راه تامین استقلال ملی اعلام داشت.

یکی از بزرگ‌ترین خدمات تاریخی حزب ما در این دوران افشاء ماهیت امپریالیستی نقشهٔ مزورانهٔ امپریالیسم آمریکا بود.

امپریالیسم آمریکا با ماسک خدعه و تزویر به‌میدان آمده بود. هدفش این بود که متناسب با سنگینی نیرویش در دنیای امپریالیستی سهمی بسزا از غارت منابع نفتی خاورمیانه و نزدیک به‌چنگ آورد. پیش‌بینی‌های استراتژیک اقتصادی و نظامی نشان می‌داد که آیندهٔ دنیای امپریالیستی هر روز وابستگی بیشتری به نفت خاورمیانه و به ایران مانند یک کشور کلیدی در این منطقه پیدا خواهدکرد. همین پیش‌بینی و نیز اهمیت ایران به عنوان یک پایگاه نظامی برای محاصرهٔ اتحاد شوروی توجه هرچه بیشتر آمریکا را برای برقراری تسلط اقتصادی، نظامی و سیاسی خود بر ایران جلب می‌کرد. امپریالیسم آمریکا برای رسیدن به این هدف نقشهٔ مزورانه‌ای را طرح کرده بود و می‌کوشید که با تظاهر به هواداری از خواست تاریخی مردم ایران برای کوتاه کردن تسلط غارتگرانهٔ سیاسی واقتصادی امپریالیسم انگلیس رقیب را از میدان به‌در کند و به عنوان ناجی و هوادارآزادی به‌دست "ملیون" ایران زنجیر اسارت و بردگی نواستعماری خویش را به‌دست و پای مردم‌ایران بیفکند.

حزب تودهٔ ایران‌باتحلیل‌علمی‌از ماهیت‌امپریالیسم‌وشناخت سیاسی درست از خطر امپریالیسم تازه‌نفس و نیرومند آمریکا به عنوان گردانندهٔ اصلی دنیای امپریالیستی و بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خلق‌های جهان، این نقشهٔ مزورانه راخیلی زود شناخت و تمام نیروی خود را برای شناساندن این خطربزرگ به‌کار انداخت.

حزب ما خوب می‌دید که عناصر شناخته شدهٔ وابسته به امپریالیسم در ترکیب اولیهٔ پایه‌گذاران جبههٔ ملی شرکت دارند و در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس "سنگ‌میهن‌پرستی" به سینه می‌زنند. این واقعیات و این واقعیت دیگر که دکتر مصدق و هوادارانش با اعتقاد کامل از "بی‌نظری" و "آزادی‌خواهی" دولت آمریکا که گویا از همهٔ درندگی و سودجویی‌های امپریالیستی مبرا بود، دفاع می‌کردند و مبارزهٔ حزب ما را برای افشاء ماهیت خطرناک آمریکا با سیل

www.tabarestan.info تبرستان

اتهامات ناروا تخطئه می‌کردند. همهٔ این عوامل همراه با کم‌تجربگی جنبش توده‌ای که بیش از هشت سال از عمرش نمی‌گذشت باعث شد که در مرکز حزب ما در مسئلهٔ شناخت و همکاری با سایر نیروهای ملی برای مدت کوتاهی نظریات و برخوردها و روش‌های چپ‌روانه مسلط شود، همان بیماری که در دوران کنونی بخش‌های دیگری از نیروهای چپ بدان گرفتار شده و هنوز هم با این همه تجربه تلخ نتوانسته‌اند خود را از چنگال آن خلاص سازند.

در آن دوره در نتیجهٔ فشار رویدادها و برخورد درست اکثریت مسئولین حزبی، حزب ما خیلی زود توانست این اشتباه را تصحیح کند وجای شایستهٔ خود را در میدان مبارزات تاریخی آن دوران ایران اشغال نماید.

با شدت یافتن مبارزهٔ میهن‌پرستان ایران برای کوتاه کردن تسلط استعماری بر منابع نفت که گام به‌گام به مبارزه برای تامین کامل استقلال سیاسی کشورمبدل گردید، محتوای مبارزات ملی روشن‌تر جنبهٔ عام ضدامپریالیستی به‌خود می‌گرفت. امپریالیسم آمریکا که تا مدتی به نیروهای ملی چشمک می‌زد و آن‌ها را به مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس تقویت می‌کرد، از پیشرفت و گسترش جنبش ضدامپریالیستی به وحشت افتاد. امپریالیست‌های انگلیسی هم که تا مدتی خیال می‌کردند که با تکیه به هیئت حاکمهٔ وابسته به خود می‌توانند هم جنبش را سرکوب و هم رقیب را از میدان بدر کنند، از ترس گسترش بازهم بیشتر جنبش با رقیبان آمریکایی از در سازش درآمدند.

به این ترتیب مبارزهٔ مردم ایران وارد مرحلهٔ جدیدی گردید که در آن جبههٔ نیروهای راستین خلق در مقابل جبههٔ متحد امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی قرار گرفت.

وابستگان به امپریالیسم (مانند بقایی، مکی، ارسلان‌خلعتبری، حائری‌زاده، عمیدی نوری و غیره) که ماسک ریا و تزویر به چهره زده بودند، از دکتر مصدق جدا شدند و به جبههٔ دشمن پیوستند و بخشی از یاران نیمه‌راه که به امید رسیدن به جاه و مقام به دور دکتر مصدق گرد آمده بودند او را تنها گذاشتند. این یک واقعیت تاریخی است که پس از آن که دکتر مصدق که‌پیگیرانه‌وصادقانه از منافع ملی ایران دفاع می‌کرد، با امپریالیسم آمریکا درگیر شد، روزبه‌روز از هواداران سابق او کاسته می‌شد و وزن نیروهای توده‌ای که زیر رهبری حزب توده ایران بودند در پشتیبانی از دکتر مصدق و راه او سنگین‌تر می‌گردید.

در این دوران بود که واقعا جبههٔ ملی از همهٔ نیروهای راستین ضداستعمار در عمل به‌وجود آمد. رویداد تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نمایش درخشان این‌واقعیت تاریخی بود. با این که دادگاه‌های دادگستری دولت دکتر مصدق با تمام صراحت رای به برائت حزب تودهٔ ایران، رای به غیرقانونی بودن جلوگیری از فعالیت علنی و آزاد حزب تودهٔ ایران صادر کرده بود، دکتر مصدق زیر فشار تبلیغاتی وابستگان به امپریالیسم و نفاق‌افکنانی مانند خلیل ملکی‌وهم‌پالکی‌های او از رفع محرومیت‌ها و محدودیت‌های حزب خودداری می‌کرد وافراد حزب ما

www.tabarestan.info تبرستان

همیشه آماج حملات ددمنشانهٔ نیروهای ارتجاعی پلیس و ارتش که در تمام این دوران زیر فرماندهی سرسپردگان امپریالیسم یعنی شاه و دستیارانش قرار داشتند، بودند. صدها و صدها مبارز توده‌ای در این دوران در زندان‌های تهران و بسیاری از زندان‌های دیگر کشور به‌سر می‌بردند.

حمله و دسیسهٔ امپریالیسم هر روز شدیدتر می‌شد. حزب ما که خطررا می‌دید و آسوده‌خیالی دکتر مصدق و یارانش را حس می‌کرد بارها و بارها چه به‌وسیلهٔ مطبوعات خود و چه مستقیما به آنان مراجعه کرد، بیدارباش داد، خطر را نشان داد و پیشنهادهای مشخص ارائه کرد و خواست که به حزب ما امکان داده شود تا نیروهای خود را به‌طور موثری در پشتیبانی از دولت ملی به میدان آورد. ولی با کمال تاسف دکتر مصدق و یارانش از پشتیبانی حزب تودهٔ ایران بیشتر می‌ترسیدند تا از خطر استیلای خونبار امپریالیسم غدار آمریکا. دکتر مصدق و یارانش حتی تصور این را هم نمی‌کردند که روزی امپریالیسم بتواند و جرئت کند رهبر ملت ایران را به پشت میز محاکمه بکشاند و جانورانی مانند آزموده‌ها را به سرنوشت این بزرگ مرد تاریخ ایران حاکم سازد و دکتر فاطمی را بیمار و زخم‌خورده به چوبهٔ تیرباران بسپارد.

چند ماه پیش، در آستانهٔ بیست و پنجمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸مرداد از طرف بسیاری از کسانی که در آن ماجرا شرکت مستقیم داشتند، برای اولین بار اطلاعات ذی‌قیمتی فاش گردید که این واقعیت تاریخی را روشن می‌ساخت و پردهٔ دودی را که امپریالیسم و ارتجاع و یاران نیمه‌راه مصدق برای گمراهی مردم و برای توجیه نقش خود به‌وجود آورده بودند، به کنار می‌زد. معلوم گردید که حزب ما صرف‌نظر از برخی اشتباهات لحظه‌ای که به‌طور مسلم نمی‌توانست مسیر حوادث را تغییر دهد، تا چه حد برای جلوگیری از فاجعه‌ای که به دست امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دارودستهٔ شاه خائن و ارتجاع سیاه وابسته به آنان تدارک دیده می‌شد، با جدیت و پیگیری عمل کرده است.

دوران حاکمیت ارتجاع سیاه

با کودتای ۲۸ مرداد دوران حاکمیت مطلق و خانمانسوز ارتجاع سیاه شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم در ایران آغاز گردید. تنها سازمانی که‌توانست با وجود دادن تلفات بسیار سنگین، موجودیت خود را حفظ کند، همان حزب تودهٔ ایران بود. حزب ما باوجودی که هزاران نفر از فعالینش در سراسر کشور مورد هجوم، بازداشت، شکنجه و زندان ارتجاع سیاه سلطنتی قرار گرفتند، توانست هستهٔ اصلی خود را از زیر این ضربات خارج سازد و فعالیت پنهانی خود را در شرایطی به مراتب دشوارتر دنبال نماید. ولی معلوم بود که شرایط هر روز دشوارتر می‌شود. امپریالیسم و ارتجاع که تجربه‌های زیادی اندوخته بودند، برآن شدند که با استقرار یک رژیم پلیسی فاشیسم‌گرا، درنده‌خوی و

www.tabarestan.info

غیرانسانی تجدید حیات را برای جنبش ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران برای "همیشه" غیرممکن سازند.

هدف رژیم سیاه وابسته و حامیان آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی‌اش در مبارزه علیه حزب توده‌ء ایران، ریشه‌کن ساختن آن از درون جامعه‌ء ایران بود و برای رسیدن به این هدف از سه شیوه بهره‌گیری می‌کرد.

اول شیوه‌ء تشدید فشار سبعانه. پس از ۲۸ مرداد و سال‌های بعد از آن زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها، شکنجه‌گاه‌ها، میدان‌های اعدام و چاه‌های فراموشی و باتلاق‌های دریاچه‌ء قم جای عادی نگه‌داری و شکنجه و مرگ و خوابگاه مبارزان توده‌ای بود. نام قهرمانانی مانند کوچک شوشتری، سالاخانیان، زاخاریان، روزبه، سیامک، وکیلی، مختاری، محقق‌زاده، مبشری و ده‌ها وده‌ها قهرمان توده‌ای دیگر که در این دوران مبارزه با سربلندی مرگ را بر زندگی نکبت‌بار تسلیم و ارتداد ترجیح دادند و تا آخرین لحظه‌ء زندگی از آرمان‌های حزب خود دفاع نمودند، زینت درخشنده‌ترین صفحات تاریخ انقلاب ایران است.

شیوه‌ء دوم ارتجاع بهره‌گیری از ضعف، ارتداد، تسلیم‌طلبی و دریوزگی سیاسی افراد ناپایدار حزب بود. ارتجاع سیاه می‌کوشید از این راه وجدان عناصر متزلزل و خودفروش را در مقابل آزادی ننگین و نان و آبی خریداری نماید و به وسیله‌ء آن‌ها پرچم خون‌آلود مبارزان توده‌ای را که مبارزان پیگیر و قهرمانان حزب ما برافراشته نگه می‌داشتند لجن‌مال و لکه‌دار سازد.

بدون تردید باید اذعان کنیم که زیان تاریخی این ارتداد بسیار بود ورژیم سفاک ساواکی شاه توانست با کمک این وازدگان خودفروخته مجله‌ء "عبرت" را علیه جنبش توده‌ای به راه اندازد، کتاب‌هایی مانند *کتاب سیاه* و *سیر کمونیسم در ایران* را تدوین کند وتمام توپخانه‌ء سنگین خود را برای ریشه‌کن ساختن سازمانی و سیاسی حزب توده‌ء ایران به‌کار اندازد.

رژیم ساواکی شاه در این تلاش برای درهم شکستن مهمترین سنگر مبارزان راه استقلال ملی و آزادی، یعنی حزب توده‌ء ایران از همکاری بی‌دریغ همه‌ء وازدگان جنبش ملی برخوردار بود، همان کسانی که روزی در شمار هواداران دکتر مصدق بودند و پس از کودتای خائنانه‌ء ۲۸ مرداد به ننگین‌ترین وجه پرچم مبارزه را به زمین انداخته و خود را آماده‌ء خدمت به امپریالیسم آمریکا اعلام کردند، همان کسانی که دکترین آیزنهاور و وابستگی ایران به پیمان نظامی امپریالیستی سنتو را پذیرفتند تا شاید مورد عنایت آمریکا قرار گیرند. این گروه برای پوشاندن دریوزگی سیاسی و تسلیم‌طلبی خود با رژیم ساواکی هم‌آواز شده و می‌کوشید خود را پشت کوهی از اتهام و افترا و لجن‌پراکنی به حزب ما که یکه و تنها در مقابل شدیدترین فشار ارتجاع مبارزه می‌کرد پنهان سازد.

ولی از آن‌جا که حزب ما در میان توده‌ء مردم نفوذ داشت و ریشه‌ء موجودیت آن از درون تضادهای آشتی‌ناپذیر جامعه‌ء ایران نیرو می‌گرفت، باوجود همه‌ء این دشمنی‌ها و فشارها ازپا درنیامد. اگرچه شبکه‌ها و هسته‌ی اصلی حزب، زخم‌

خورده، دست و پاشکسته و ناتوان گردیده بود، ولی با تکیه به نیروی لایزال پیوند با توده‌های زحمتکش ایران و به آن علت که عملش در سیر جبری تاریخ میهن ما به سوی استقلال و آزادی و پاره‌کردن بندهای بردگی بود، به زندگی خود ادامه داد.

به همین جهت هم امپریالیسم و رژیم وابستهٔ شاه به آخرین ضربهٔ خود که تسخیر حزب از درونش بود متوسل شدند. آن‌ها با تجربهٔ خود به این نتیجه رسیدند که نه فشار و نه اتهام و افترا نمی‌تواند حزب توده‌ای ما را ازپا درآورد، پس باید کوشید تا آن را از درون متلاشی کرد. با استفاده از ضعف‌های درون‌سازمانی حزب، ساواک و اربابانش سیا و موساد توانستند، درست در همان‌زمانی که براثر رشد تضادهای درونی جامعهٔ ایران فعالیت‌های سیاسی استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه وارد مرحلهٔ جدیدی از اوج خود می‌گردید، درست در آن زمانی که سازمان مخفی حزب، با روی آوردن نسل جدیدی از مبارزان انقلابی اولین گام‌های رشد و گسترش مجدد خود را برمی‌داشت، عنصر خودفروخته و فاسدی مانند عباس شهریاری را به سازمان حزبی ما جا بزنند و از این راه مهمترین شاخهٔ سازمان حزبی ما را در ایران به چنگ خود درآورند و به این ترتیب، فعالیت انقلابی حزب را برای یک دوران نسبتا طولانی از درون فاسد کرده و فلج سازند.

باید اذعان کنیم که این موفقیت دشمن کاری‌ترین ضربه را درتاریخ حزب به ما وارد ساخت. به‌ویژه از آن‌جهت که این جریان با آغاز رشد یک روند جنایت‌کارانه در جبههٔ نیروهای کمونیستی و کارگری در جهان و بالنتیجه در جبههٔ جهانی نیروهای ضدامپریالیستی، یعنی آغاز رشد انحراف خائنانهٔ مائوئیستی هم‌زمان بود.

به این ترتیب حزب ما وارد بحرانی‌ترین مراحل تاریخ خود گردید. این بحران نتیجهٔ منطقی تاثیر سه رشته عوامل منفی و مخرب بود: ۱ــ ضعف ناشی از اختلاف‌نظرهای سیاسی و تشکیلاتی در رهبری حزب، ۲ــ تسلط ساواک بر سازمان حزبی در ایران و تاثیر منفی آن در تشدید ضعف سازمان مهاجرت، ۳ــ رشد جریان انحرافی در مجموعهٔ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و ضد‌امپریالیستی.

در دوران ده سالهٔ این بحران که تقریبا سال‌های ۴۰ یعنی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ را در برگرفت، حزب ما بزرگ‌ترین آزمایش تاریخی دوران نزدیک به‌چهل سال زندگی خود را از سر گذراند و نشان داد که آن‌قدر جان‌سخت و پایدار است که حتی چنین بحران بزرگی امکان آن را ندارد که این فرزند مبارزهٔ تاریخی طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران را از صحنهٔ نبردهای تاریخی میهن ما بیرون براند.

در این دوران بحرانی تب ولرزهای شدیدی بر پیکر زخم‌خوردهٔ حزب ما مستولی شد، فرار و خیانت وازدگان و مرتدانی مانند کشاورز، قاسمی و فروتن،

www.tabarestan.info تبرستان

انشعاب مائوئیستی، فعالیت خائنانهٔ گروه عباس شهریاری ضعف و ناپیگیری در حل مسائل مبـرم و مهم سیاسی از طرف برخی در درون رهبری مرکزی حزب، همه و همه به شدت موجب ضعیف شدن حزب ما و تاثیرش در میدان مبارزه می‌گردیدند. بدون تردید تنها و تنها حزب تودهٔ ایران می‌توانست و توانست یک چنین بحرانی را از سربگذراند. تنها پیوند ناگسستنی حزب ما با مردم میهن عزیزمان، با طبقهٔ کارگر و سایر طبقات زحمتکش، با مجموعهٔ جنبش شکست‌ناپذیر ضدامپریالیستی و جنبش ظفرنمون کارگری و کمونیستی جهان، به حزب این نیرو را می‌بخشید که بتواند این طوفان‌راازسربگذراند و دوباره قد علم کند و پرچم مبارزه در راه استقلال و حقوق زحمتکشان را در اهتزاز درآورد و به پیش ببرد.

تبرستان www.tabarestan.info

دوران نوین بازسازی و بهسازی

توطئهٔ رژیم ساواکی شاه برای ازپا درآوردن حزب ما با شکست روبه‌رو شد و حزب بر این توطئه چیره شده انحراف خائنانهٔ مائوئیستی نیز نتوانست حزب ما را از راه درستی که از همان آغاز پدید آمدنش در جهت دفاع بی‌دریغ از منافع طبقهٔ کارگر و همهٔ زحمتکشان، در راه به‌دست آوردن استقلال واقعی میهنمان، در راه تامین آزادی و برابری همهٔ خلق‌های ایران برگزیده بود، دور کند، چه رسد که منحرف سازد. حزب ما با سربلندی به این خطر عظیم چیره شد و چهرهٔ زشت این "مدعیان" پر سروصدای "اصولیت" را عریان ساخت. جبر تاریخ ماهیت خائنانه‌این انحراف بزرگ‌راثابت‌کرد و درستی موضع‌گیری حزب ما را تایید نمود.

دروان بازسازی و بهسازی حزب با پلنوم سیزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب آغاز شد و در پلنوم چهاردهم قطعی گردید.

آغاز این دوران هم‌زمان بود از یک سو با بالاترین مرحلهٔ رشد هرج و مرج فکری و عملی در میان مبارزان راه استقلال ملی و آزادی و رفاه زحمتکشان. مائوئیسم مانند خوره‌ای بر بخش مهمی از نیروهای بالفعل و بالقوهٔ جبههٔ متحد خلق علیه امپریالیسم و رژیم شاه مستولی شده بود و این جریان از طرف امپریالیسم که خود در اشاعهٔ افکار زهرآگین مائوئیسم در جهان و ایران و در ایجاد گروهک‌های مائوئیستی نقش بزرگی را ایفا می‌کرد و همچنین از طرف رژیم شاه با تمام نیرو پشتیبانی می‌شد. تصادفی نبود که روزنامهٔ نیمه‌دولتی‌اطلاعات در ۵۲ شمارهٔ متوالی هر روز یک صفحهٔ کامل خود را به مدح و ثنای مائوئیسم و دشمنی با جنبش اصیل کارگری و کمونیستی جهان اختصاص داده بود.

تحت تاثیر مستقیم وغیرمستقیم مائوئیسم گرایش‌های نادرست چریکی که مانند یک بیماری مسری بخش قابل ملاحظه‌ای از جوانان انقلابی را دچار خود کرده بود، به مثابه ترمزی در جریان رشد طبیعی و جبری مبارزات توده‌ای اثر

می‌گذاشت و کار ترویجی و تهییجی و سازماندهی حزب را دشوار می‌کرد.

حزب ما مجبور بود در صحنهٔ مبارزه با انواع گرایش‌های نادرست، ناسالم و زیان‌بخش درگیر شود و بی‌مایگی و بی‌پایگی این گرایش‌ها را روشن سازد و مبارزان خلق را از این گرایش‌ها برحذر دارد و نشان دهد که برانداختن دشمن در ایران نه از راه کودکانه و گمراه‌کنندهٔ ایجاد پایگاه‌های مسلح در روستا به‌منظور محاصره شهرها، نه از راه نبرد تن به تن از جان‌گذشتگان با مامورین ساواک، بلکه تنها از راه تجهیز توده‌ها به مبارزه و گسترش این مبارزه، در صورت لزوم، تا نبرد مسلح در وسیع ترین جبهه امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر آغاز این دوران با شدیدترین دوران تسلط ساواک بر مجموعهٔ زندگی اجتماعی و سیاسی کشور و آخرین مرحلهٔ اوج "قدرت" رژیم منفور پهلوی در ایران و منطقه هم‌زمان بود، با دورانی که در آن رژیم خائن پهلوی با بالا رفتن درآمد نفت امکانات عظیمی به‌دست آورده و می‌کوشید بخشی از این امکانات را برای جلوگیری از رشد تضادهای درونی جامعهٔ ایران به‌کار اندازد و از این راه پشتوانه‌ای برای عملی ساختن نقش خائنانه‌اش به عنوان ژاندارم منطقه برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش و ضربه‌زدن به تمام منطقه به‌سود همدستان امپریالیستی و صهیونیستی‌اش به‌وجود آورد. ولی جبر تاریخ نیرومندتر از قدرت طاغوتی، ساواکی ـ امپریالیستی است. با این که رژیم وابستهٔ شاه و امپریالیست‌های آمریکایی و صهیونیست‌های پشتیبانش در این دوره از بزرگ‌ترین امکانات برخوردار بودند، در جهان از پشتیبانی بی‌دریغ و آشکار خائنین پکن و در منطقه از خیانت آشکار سادات‌ها بهره می‌گرفتند، معذلک جبر ناشی از تشدید ناگزیر تضادهای درون جامعهٔ ایران از همان آغاز سال‌های ۵۰ یعنی آغاز بالاترین مرحلهٔ قدرت شاه، تمام این رژیم سفاک جهنمی را مورد تهدید قرار داد. علیرغم همهٔ این دشواری‌ها و شرایط منفی، خزب ما در راه بازسازی و بهسازی سازمان خود، در راه تحکیم پیوند خود با زحمتکشان با گام‌های استوار که در آغاز آهسته و بعدها تندتر وتندتر می‌شد، به‌پیش رفت.

در زمینهٔ سازمانی، علیرغم فشار طاقت‌فرسای رژیم ساواکی، احیاء سازمان‌های حزب با موفقیت انجام یافت، سازمان "نوید" پی‌گرفت و یگانه روزنامهٔ منظم مخفی در ایران، در سخت‌ترین شرایط پلیسی، پا به میدان نهاد ونقش مهمی را ایفا نمود.

در زمینهٔ سیاسی، برنامهٔ جدید حزب به عنوان یک سند تاریخی سیاسی و به عنوان تحلیل علمی از اوضاع ایران تدارک دیده شد و انتشار یافت و هدف‌ها و شیوهٔ درست مبارزه برای برانداختن رژیم منفور سلطنتی را به عنوان اولین گام برای آغاز دگرگونی‌های بنیادی جامعهٔ ایران به سوی استقلال، آزادی و پیشرفت اجتماعی، برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک در برابر همهٔ مبارزان خلق قرار داد.

در گزارش سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم (۱۳۵۴) حزب ما، با روشنی کامل

www.iran-archive.com

ماهیت رژیم و وظایف حزب در راه سرنگون ساختن آن نشان داده شده. در بخش "وظایف حزب ما در راه سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه به مثابه نخستین هدف همهٔ نیروهای ملی و ترقی‌خواه ایران" این سند گفته شده است:

"بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط وخیم زندگی توده‌های مردم تردیدی باقی نمی‌گذارد که دیکتاتوری رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر میهن ما مسلط ساخته است، با باز گذاردن دست غارتگرانهٔ امپریالیسم در تاراج ثروت‌های ملی ما و همداستانی با نقشه‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیستی، هم استقلال وحاکمیت ملی کشور ما را به خطر می‌اندازد و هم در برابر تکامل جامعهٔ ما بزرگ‌ترین مانع است.

درواقع جامعهٔ ما دیرزمانی است که برای یک تکامل ملی و دموکراتیک نضج یافته است، ولی امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع ایران به‌وسیلهٔ دیکتاتوری خودکامهٔ محمدرضاشاه رژیمی را در کشور ما مستقر ساخته‌اند که به زور ترور سیاسی و سلب همهٔ آزادی‌های اجتماعی برابر این خواست واقعی مردم ایران سدی به‌وجود آورده است. بنابراین از بین برداشتن این مانع اساسی یا به دیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی جابر و متجاوز ضرورتا شرط مقدم حرکت ما به سوی هدف‌های ملی و دموکراتیک مردم ایران است."

جریان تحولات سال‌های اخیر با دقتی بی‌نظیر درستی پیش‌بینی وراه‌گشایی سیاسی حزب ما را تایید کرد و نشان داد که تنها از راه اتحاد همهٔ نیروهای ملی و توده‌های میلیونی زحمتکشان و روشنفکران آزادی‌خواه و سایر قشرهای میهن‌دوست و ترقی‌خواه و با تکیه و اطمینان به پشتیبانی همهٔ نیروهای ضد‌امپریالیستی در جهان می‌توان بر رژیم وابستهٔ جابر و خائن پهلوی چیره شد و آن را علیرغم پشتیبانی همدستان امپریالیستی و صهیونیستی‌اش ازپا درآورد. تاریخ درستی راه حزب را تایید کرد که نه به‌دست قهرمانان جانباز وخودباخته، بلکه با حرکت شجاعانهٔ میلیون‌ها مبارز شهر و روستا دشمن سرنگون خواهد شد.

تاریخ درستی برخورد ما را به نقش ارتش که در اولین پیام ما در سال ۱۳۵۳ هنگام آغاز حملهٔ تجاوزکارانهٔ رژیم به مبارزان قهرمان ظفار انعکاس یافت، تایید کرد و نشان داد که تنها از راه بیرون کشیدن بخش عظیم مردمی و خلقی ارتش از زیر نفوذ سرسپردگان و آدم‌کشان رژیم و جلب آن به پشتیبانی از مردم می‌توان ضربهٔ قطعی و نهایی را برای ازپا درآوردن رژیم سلطنتی وارد آورد.

دوران تدارک مرحله پایانی نبرد

ازسال ۱۳۵۵ دیگر بحران رژیم فاسدوپوسیده‌ولی جنایت‌پیشه‌وغارتگر دودمان پهلوی و همراه با آن متزلزل شدن پایه‌های نظام شاهنشاهی هر روز بیشتر نمایان می‌شد و شدت می‌گرفت. با تشدید این بحران، روش ددمنشانهٔ رژیم برای سرکوب جنبش در حال گسترش از یک سو و غارتگری خاندان پهلوی و عمالش از سوی دیگر و سرسپردگی رژیم به امپریالیسم و صهیونیسم هر روزشدیدترمی‌گردید و این خود به شدت بحران می‌افزود. حزب تودهٔ ایران خیلی به‌موقع پی‌بردکه دریای خروشانی از نیروهای خلق ما به جنبش در می‌آید ،خلقی‌که‌دیگرکاردبه استخوانش رسیده و به هیچ چیز جز برانداختن بدون بازگشت این رژیم اهریمنی راضی نیست و سرنگونی شاه و برچیده شدن سلطنت و ریشه‌کن ساختن ساواک و همهٔ دستگاه‌های جهنمی نیروهای آدم‌کشش را خواهان است.

به پیروی از این شناخت که روزبه‌روز دقیق‌تر و روشن‌تر می‌شد ، حزب تودهٔ ایران با تحلیل علمی از اوضاع ، امکان پیروزی قطعی را پیش‌بینی کرد و همهٔ نیروهای ملی و میهن‌دوست و آزادی‌خواه را برای تشکیل جبهه‌ای برای تدارک آخرین یورش، برای وارد ساختن آخرین ضربه به این غول وحشی استبداد و استعمار و غارتگری زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داران‌وابسته فراخواند و باپیگیری و بدون لحظه‌ای تزلزل در راه نزدیکی و همکاری نیروهایی که در یک جبهه مبارزه می‌کردند ، گام برداشت.

در این دوران به‌طور مشخص دو راه در مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک خلق شکل گرفت ، یکی راه سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه و دیگری راه قاطع و پیگیر و آشتی‌ناپذیر .هواداران راه اول که از لحاظ طبقاتی وابستگان به بورژوازی لیبرال و گروه‌های معینی از قشرهای مرفه بینابینی جامعه بودند از گسترش جنبش نیرومند خلق می‌ترسیدند و با تمام نیروی خود می‌کوشیدندمبارزه مردم را در چارچوب گرفتن برخی امتیازات در زمینهٔ آزادی‌های سیاسی محدود سازند ، با رژیم کنار بیایند و رژیم شاه را وادار کنند که آن‌هارا هم به‌بازی بگیرد و قدرت را با آنان تقسیم نماید. این گروه مبارزه در راه آزادی را به‌طور مطلق از مبارزه برای تامین استقلال ملی یعنی پایان دادن به تسلط اسارت‌بار و غارتگرانهٔ سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم و به‌ویژه از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا جدا می‌کردند و می‌خواستند با حمایت آمریکا شاه را وادار به کنار آمدن با خود نمایند. جبههٔ ملی و بسیاری از گروهک‌های دیگر وابسته به بورژوازی لیبرال و قشرهای مرفه بینابینی جامعه چنین راهی را دنبال می‌کردند و مردم را از پیگیری در مبارزهٔ قاطعانه و آشتی‌ناپذیر برای واژگون ساختن رژیم شاه برحذر می‌داشتند.

این‌ها عبارت بودند از هواداران قانون اساسی، هواداران نگه‌داری

www.tabarestan.info تبرستان

"سلطنت مشروطه" با خود محمدرضاشاه و یا بدون او، یعنی با پسرش. این‌ها سازشکارانی بودند که با تمام نیرو می‌کوشیدند تغییرات سیاسی و اجتماعی را در چهارچوب محدود کردن ساواک و قدرت مطلقهٔ شاه و حفظ وابستگی به امپریالیسم نگه‌دارند و برای محدود ساختن پیشرفت جنبش خلق در این چهارچوب حتی آماده بودند که همان روش‌های جنایت‌بار رژیم شاه را برای سرکوب مردم انقلابی به‌کار بندند.

شاپور بختیار خائن که هنوز هم مورد پشتیبانی بی‌دریغ یاران حزبی‌اش و دوستانش می‌باشد، تجسم این روش تسلیم‌طلبانه، سازشکارانه و خائنانه به جنبش انقلابی مردم ایران بود.

هواداران راه دوم طیف پردامنه و نیرومندی، از پیروان مبارز اسلام‌انقلابی تا هواداران سوسیالیسم علمی را دربرمی‌گرفت. اینان همه برآن بودند که راه آزادی مردم ایران، راه وارستگی از یوغ بندگی و بردگی استعمار ازروی‌ویرانه‌های رژیم سلطنتی خاندان پهلوی و رژیم سلطنتی به‌طور کلی آغاز می‌شود و بدون پاره کردن همهٔ‌زنجیرهای تسلط امپریالیستی بر سیاست و اقتصاد و ارتش و فرهنگ ملی ما، این راه به سرانجام نخواهد رسید.

امام خمینی، شخصیت برجستهٔ روحانی و سیاسی ایران از یک سمت و حزب تودهٔ ایران از سمت دیگر پرچم مبارزه در این راه را به‌دست داشتند.

حزب تودهٔ ایران در فراخوان تاریخی خود در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برنامهٔ عملی جبههٔ پیگیر نبرد را که با سرنگون کردن رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری آغاز می‌شد و هدفش اصلاحات عمیق و پیگیر در همهٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی بود، تدوین کرد و پیشنهاد نمود. نگاهی به این برنامه و آنچه که تا کنون می‌توان به عنوان دستاوردهای تاریخی انقلاب ایران ثبت کرد به بهترین وجهی درستی و دقت ارزیابی آن‌روز حزب ما را نشان می‌دهد.

در واقع جبههٔ ضددیکتاتوری، جبههٔ نیروهای میهن‌دوست و ضدامپریالیست عملا برپایهٔ برنامه‌ای که تقریبا همان برنامهٔ پیشنهادی حزب ما بود به‌وجود آمد و علیرغم خیانت آشکار بی‌پرواترین و سرسپرده‌ترین سازشکاران به سرکردگی شاپور بختیار، نایب رئیس جبههٔ ملی و حزب ایران، با پیگیری گروه‌های دیگر به رهبری قاطع و تزلزل‌ناپذیر **امام خمینی** در مبارزه‌ای نابرابر با نیروهای سیاه ارتجاع که به‌طور همه‌جانبه از طرف امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی و سایر دستیارانشان پشتیبانی می‌شد، پیروز گردید.

حزب تودهٔ ایران سربلند است که در این حساس‌ترین مرحله از تاریخ انقلاب ایران با روشن‌بینی وبدون تزلزل با درست‌ترین سمت‌گیری در اولین صفوف جبههٔ نبرد دوش به دوش سایر نیروهای انقلابی پیگیر قرار گرفت و مسئولیت تاریخی خود را به درستی انجام داد.

www.tabarestan.info تبرستان

دوران نوین فعالیت آزاد و علنی حزب

درست پس از گذشت ۳۰ سال (بهمن ۱۳۲۷ – بهمن ۱۳۵۷) حزب ما در نتیجهٔ پیروزی عظیم تاریخی انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی مردم ایران امکان یافت دوباره فعالیت آزاد و علنی خود را از سر گیرد. ولی در آغاز این دوره شرایط برای فعالیت حزب ما بسیار دشوار بود. تبلیغات کین‌توزانهٔ رژیم شاه، منافقین و تفرقه‌اندازان، سازشکاران وتسلیم‌طلبان، چپ‌گرایان و راست‌گرایان افراطی وانحصارطلب‌که‌همه‌وهمه... ازناجوانمردانه‌ترین شیوه‌های اتهام‌ولجن‌پراکنی‌ودروغ‌پردازی بهره‌گیری‌می‌کردند، جو بسیار نامساعدی رابرای فعالیت مجدد حزب ما به‌وجود آورده بود. باوجودی که انقلاب عظیمی پیروز شده بود، هنوز دولت موقت انقلابی که متاسفانه بسیاری از افرادش کوچک‌ترین شرکتی در جریان مبارزات انقلاب نداشتندویااگر داشتند در همان جهت سازش‌کاران و تسلیم‌طلبان جای گرفته بودند، حتی حاضر نبود حقانیت حزب مارا برای فعالیت قانونی و علنی به رسمیت بشناسد، حاضر نبود به مسئولین وافراد حزب ما که در مقابل خطر مرگ از کشور مهاجرت کرده بودند، اجازهٔ بازگشت که حق مسلم هر ایرانی است، بدهد.

بعضی از گروه‌های مبارز و تقریبا همه‌گروهک‌های‌نفاق‌افکن که ماسک هواداری از انقلاب را به چهره زده و خود را در صفوف نیروهای خلق وارد ساخته بودند تمام تلاش و کوشش خود را برای جلوگیری و یا لااقل دشوار کردن فعالیت آزاد و علنی حزب ما، برای بی‌اعتبار کردن حزب ما به‌کار بستند. حتی دو ماه پس از انقلاب، روزنامه‌های اطلاعات و کیهان از درج آگهی پرداخت شده‌ای دربارهٔ اعلام خبر انتشار روزنامهٔ "مردم" خودداری کردند.

حزب ما در چنین شرایطی دوران نوین فعالیت علنی خود را آغاز کرد. ولی علیرغم همهٔ این دشواری‌ها حزب ما با اعتقاد به درستی راهی که درپیش گرفته در این راه ناهموار و سنگلاخ گام گذاشت و دوران هشت ماههٔ پس از انقلاب بهترین گواه درستی این راه و پایداری و پیگیری حزب، در طی این راه است.

حزب ما در پلنوم شانزدهم، گزارش هیئت اجرائیه را که شامل تحلیل علمی از انقلاب ایران و راهی که مبارزان انقلابی چه توده‌ای و چه غیرتوده‌ای برای تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب تاریخی بهمن‌ماه باید دنبال کنند، بود، مورد تایید قرار داد و با فراخوان تاریخی خود برای تشکیل جبههٔ متحد خلق از همهٔ‌نیروهای راستین وفادار به انقلاب، زمینهٔ روشن و بدون ابهامی را برای همکاری خلاق و تاریخ‌ساز نیروهای خلق پایه‌گذاری کرد. این برنامهٔ پیشنهادی در عمل به برنامهٔ‌مشترک اعلام نشدهٔ همهٔ نیروهای راستین انقلابی درآمده است و تا کنون از طرف هیچ گروهی مورد ایراد جدی قرار نگرفته است.

www.tabarestan.info

تمام فعالیت دوران اخیر حزب ما برپایهٔ این برنامه قرار گرفت و زندگی درستی و کامیابی آن را تایید کرد.

ما همیشه می‌دانستیم که راه حزب ما حتی در دوران بعد از پیروزی انقلاب راه هموار و بدون پیچ و خم نیست، ما می‌دانستیم که در این راه با انواع دشواری‌های کوچک و بزرگ و محرومیت‌های کوتاه مدت و درازمدت روبه‌روخواهیم شد. ولی حزب ما می‌داند که تنها و تنها برپایهٔ حفظ اصولیت در موضع‌گیری‌های سیاسی و پیگیری در راه درست همکاری با سایر نیروهای انقلاب ایران (حتی نیروهایی که امروز سنگ به روی ما پرتاب می‌کنند و یا می‌کوشند زنجیر به‌دست و پای ما بیندازند) و افشاگری نقشه‌های شوم دشمنان انقلاب و دسیسه‌های سازش‌کاران و تسلیم‌طلبان و با طی گام‌به‌گام این راه دشوار خواهد توانست به سوی هدف عالی و انسانی خود پیش رود.

راه ما راه تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ایران در جهت تامین هرچه بیشتر و فراگیرتر حقوق حقهٔ توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان ایران است.

این سمت‌گیری می‌طلبد که:

ـ برای ریشه‌کن کردن تسلط اسارت‌بار و غارتگرانهٔ امپریالیست‌ها و در پیشاپیش آن‌ها امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها از مجموعهٔ زندگی‌سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی میهنمان؛

ـ در راه پایان دادن به تسلط غارتگرانهٔ زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم؛

ـ در راه ریشه‌کن ساختن بقایای رژیم فاسد سرنگون شده؛

ـ در راه تامین آزادی‌های دموکراتیک برای همهٔ نیروهای خلق، نیروهای هوادار انقلاب ایران؛

ـ در راه تامین آزادی و برابری برای همه‌افرادمردم‌ایران، اعم‌اززن و مرد و صرف‌نظر از وابستگی‌های فکری و عقیدتی و مذهبی؛

ـ در راه تامین برابری حقوق برای همهٔ خلق‌های ایران و به‌ویژه ریشه‌کن ساختن محرومیت‌های دردناک ملی سایر خلق‌های ایرانی غیرفارس (آذربایجانی و کرد و عرب و ترکمن)؛

ـ در راه تامین وحدت ملی، تمامیت ارضی و مرکزیت دولتی برپایهٔ دوستی و برادری و برابری همهٔ خلق‌ها؛

ـ در راه بازسازی و نوسازی هرچه سریع‌تر و پرشتاب‌تر وضع اقتصادی ایران و بهبود زندگی زحمتکشان؛

ـ در راه تامین هرچه سریع‌تر قانونیت انقلابی در زندگی اجتماعی کشور؛

هرچه پیگیرتر مبارزه کنیم.

در فاصلهٔ ۲۸ مرداد تا ۱۰ مهر که زندگی سیاسی کشور، دچار بحرانی‌جدی گردید حزب ما بازهم از یک آزمایش دشوار تاریخی سربلند بیرون آمد.

www.tabarestan.info تبرستان

همان‌طور که ما پیش‌بینی می‌کردیم و درنامهٔ سرگشادهٔ خود چند هفته قبل از ۲۸ مرداد خاطر نشان ساختیم اوضاع داخلی ایران براثر دسیسه‌های عمال امپریالیسم و صهیونیسم و بازماندگان رژیم شاه رو به وخامت گذاشت. این تلاش دشمنان انقلاب همراه با تلاش‌های محافل راست انحصارطلب هیئت حاکمهٔ ایران که وجود هیچ‌گونه نیروی دیگری را در کنار خود در جامعهٔ ایران تحمل نمی‌کنند و همچنین اشتباهات و چپ‌گرایی‌های برخی از گردان‌های نیروی خلق، وضع بسیار دشواری را در ایران به‌وجود آورد. جنگ برادرکشی در کردستان آغازشد، جنگی که امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و همدستان ایرانیشان مدت‌ها بود درصدد برافروختنش بودند و با شادی از شعله‌گرفتنش استقبال کردند.

فعالیت خرابکارانهٔ ضدانقلاب در کردستان با خواست‌های بحق مردم کردستان برای پایان بخشیدن به محرومیت‌های طاقت‌فرسا در زمینهٔ فرهنگ و اقتصاد و حقوق ملی به یک کاسه ریخته شد و مورد هجوم سرکوب‌کنندهٔ نیروهای مسلح و آماج اتهامات ناروا قرار گرفت.

زیر پوشش تلاش برای جلوگیری از فعالیت ضدانقلاب حملهٔ گسترده‌ای علیه فعالیت بخش مهمی از نیروهای راستین انقلاب آغاز شد، همان نیروهایی که از هیچ کوششی برای تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب فروگذار نکرده و همواره به‌طور سازنده برای اتحاد همهٔ نیروهای خلق در جهت رسیدن به هدف عمل می‌کردند.

حزب ما با اتکاء به شناخت دقیق خود از واقعیت اوضاع ایران و با تکیه به تجارب گرانبهای گذشته‌اش دچار سراسیمگی نشد، ازجا درنرفت و با اطمینان به تاثیر نیروهای سالم انقلاب و به‌ویژه نقش تعیین کنندهٔ رهبری امام خمینی، ضمن ارائهٔ دقیق‌ترین تحلیل حوادث و درست‌ترین راه برون رفت از بن‌بست کردستان و حل مشکلات پدید آمده، با پیگیری در جهت عقیم گذاردن حملهٔ ضدآزادی راست‌گرایان تلاش نمود و با روشن‌بینی و تلاش خود، به عقب‌رانده شدن نیروهای انحصارطلب کمک موثری نمود.

حزب ما با اطمینان بازهم بیشتر به درستی راه خود، این بحران کوتاه‌مدت ولی خطرناک را ازسرگذراند و اکنون با گام‌هایی استوارتر و با وزن و حیثیت سیاسی به‌طور محسوس بالاتر از پیش از بحران، به راه خود ادامه می‌دهد.

حزب تودهٔ ایران سی و نهمین سال زندگی پرتلاطم، پرجوش و خروش، پر درد و رنج و پرافتخار خود را علیرغم اتهامات همهٔ بدخواهان و منافقان با فروتنی انقلابی و در عین حال احساس غرور آغاز می‌کند، غرور در این زمینه که طی ۳۸ سال گذشته هیچ نیرویی نتوانسته است او را از راه درستی که در پیش گرفته روگردان و منحرف سازد، او را به‌زانو درآورد، و وادار به تسلیم و سازش نماید.

مبارزان توده‌ای، این راه را با همان فروتنی انقلابی، غرور و اطمینان به خود ادامه خواهند داد، و به‌رغم همهٔ دشواری‌هایی که در پیش است، پرچم

www.tabarestan.info تبرستان

این مبارزهٔ درخشان تاریخی را تا نیل به پیروزی نهایی همواره دراهتزاز نگاه خواهند داشت.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۲، سال ۱۳۵۸

تبرستان
www.tabarestan.info

دشمنان و مخالفان حزب تودهٔ ایران، ریشه‌های اجتماعی و انگیزه‌هایشان

تبرستان
www.tabarestan.info

در ماه‌های اخیر، همهٔ مردم ایران شاهد این واقعیت هستند که همزمان با تشدید تجاوز امپریالیست‌ها و نیروهای ضدانقلاب علیه دستاوردهای انقلاب ایران، علیه موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران، حزب تودهٔ ایران نیز به مقیاس بی‌سابقه‌ای مورد هجوم نیروهای گوناگون در داخل و خارج کشور قرار گرفته است.

چیزی که در نخستین برخورد به این واقعیت ایجاد تعجب می‌کند، این است که نیروها و گروه‌هایی که حزب تودهٔ ایران را مورد سخیف‌ترین حملات قرار می‌دهند، به آن افترا می‌زنند و علیه آن دروغ اختراع می‌کنند، در عین این‌که در شیوهٔ عملشان مثل دو نیمهٔ سیب شبیه یکدیگرند، در منشاء اجتماعی و موضع‌گیری سیاسی و موقعیتشان نسبت به انقلاب، به هیچ وجه یکسان نیستند و در موارد بسیار در دو طرف میدان عمده‌ترین نیروهای اجتماعی قرار دارند.

از یک سو رادیوهای امپریالیستی "صدای آمریکا" و "بی‌بی‌سی" و دست‌نشاندهٔ تریاکی امپریالیست‌ها ـ **بختیار**ـ و جنایتکارانی مانند **اویسی** و دیگران حزب تودهٔ ایران را لجن‌مال می‌کنند و از طرف دیگر همان لجن‌پراکنی و افترا و دروغ را کسانی تکرار می‌کنند که در صف مبارزان علیه امپریالیسم آمریکا جای گرفته‌اند.

بختیار خائن و آقای **هادی غفاری**، روزنامهٔ "**صبح آزادگان**" و رادیوی **بختیار** و **اویسی**، روزنامهٔ **ابوالفضل قاسمی** ساواکی، **قطب‌زاده** وزیر خارجه، نویسندگان روزنامهٔ "**انقلاب اسلامی**" و حتی "**کیهان**" و "**اطلاعات**" در یک زمان، همان اتهامات قالبی ساواک و تبلیغات آریامهری را علیه حزب تودهٔ ایران انتشار می‌دهند. راستی تعجب‌آور است.

هر فرد مسئول و کمی با حسن‌نیت انقلابی باید از خود بپرسد که: اگر

بختیار و اویسی، کارگزاران امپریالیسم آمریکا، این‌گونه علیه حزب تودهٔ ایران و عمل سیاسیش، کف برلب ناسزا می‌گویند و برایش خط و نشان می‌کشند و وعده می‌دهند که در صورت موفقیت نقشه‌های جنایت‌بار کودتاییشان، مسئولین حزب تودهٔ ایران را پهلو به پهلوی رهبران روحانیت مبارز به دار خواهند زد، چرا بعضی از این افراد وابسته به روحانیت مبارز، نظیر هادی غفاری و فخرالدین حجازی، همین افتراها و ناسزاهای بختیار را نسبت به حزب تودهٔ ایران تکرار می‌کنند و درست در زمانی که باید از هر امکانی برای تقویت جبههٔ نیروهای راستین دشمن آمریکا استفاده کرد، با تجهیز ناآگاهان متعصب و امکان دادن به عناصر ضدانقلاب ساواکی مراکز حزب تودهٔ ایران را مورد هجوم غارتگرانه قرار می‌دهند؟

برای همهٔ افراد با حسن‌نیت این پرسش به حق مطرح می‌شود که: درست همان وقتی که طرح کودتای جنایت‌کارانهٔ امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ضدانقلاب در ایران پیاده می‌شود، کودتایی که یکی از اولین هدف‌هایش، در کنار روحانیت مبارز ضدامپریالیست، سرکوب کردن و نابود کردن حزب تودهٔ ایران است، چرا برخی مدعیان مبارزهٔ ضدامپریالیستی، کنفدراسیون‌چی‌های سابق و سازشکاران جبههٔ ملی و ملاقات کنندگان با برژینسکی هرگونه خودداری را از دست می‌دهند و با لجام‌گسیختگی بی‌نظیری به حزب تودهٔ ایران حمله می‌کنند؟

اگر حزب تودهٔ ایران ساده‌نگر بود، به‌طور عادی این‌طور نتیجه می‌گرفت که این‌ها همه سروته یک کرباسند، همه مانند بختیار و اویسی عمال رنگارنگ امپریالیسم و ضدانقلابند که ماسک‌های گوناگون به چهره زده‌اند، وهمه‌نوازندگان ارکستر واحد آمریکایی ـ چینی و آریامهری هستند. ساده‌نگران این‌طور ارزیابی می‌کنند. ولی حزب تودهٔ ایران با شناخت عمیق علمی خود از جامعه انسانی و به‌ویژه از جامعهٔ کنونی ایران و تاریخ و جریانات سیاسی‌اش این‌طور ساده‌نگری نمی‌کند و می‌کوشد ارزیابی واقع بینانه‌ای از این پدیده شگفت‌انگیز (!) به دست دهد. ما، می‌کوشیم مسئله را در سه زمینه مورد بررسی قرار دهیم:

۱ـ ریشهٔ عینی این حملهٔ همه‌جانبه به حزب تودهٔ ایران،

۲ـ طیف رنگارنگ دشمنان و مخالفان حزب تودهٔ ایران و انگیزه‌ها و ریشه‌های دشمنی‌ها و مخالفت‌هایشان،

۳ـ شیوه‌هایی که در این حمله به کار گرفته می‌شود.

۱. ریشه عینی حمله همه‌جانبه به حزب تودهٔ ایران

چرا موج دشمنی و مخالفت با حزب تودهٔ ایران در این لحظه و با این شدت به حرکت درآمده است؟ به‌نظر ما، این که درست در حساس‌ترین لحظات تاریخ انقلاب شکوهمند ایران که امپریالیسم و ضدانقلاب وابسته به آن به حملهٔ تجاوزکارانه و همه‌جانبه برای ازپا درآوردن جمهوری اسلامی و شکست انقلاب ایران دست زده‌اند و درست در لحظاتی که روشن‌تر از هر زمان در تاریخ گذشته درستی

www.tabarestan.info

سیاست حزب توده‌ٔ ایران، پشتیبانی همه‌جانبه‌اش از انقلاب و تلاش‌فداکارانه‌اش برای نگهداری دستاوردهای آن، مورد تایید وسیع‌ترین اقشار فعال سیاسی جامعه ما قرار گرفته، این حمله آغاز شده و شدت بی‌سابقه‌ای یافته‌است، به هیچ وجه تصادفی نیست.

به حق این پرسش می‌تواند مطرح شود که: چرا این حملهٔ از همه‌سو، نمی‌تواند تصادفی باشد؟

به‌نظر ما پاسخ این پرسش ساده است و آن این‌است که: درست به همان‌علت که این حمله‌دریک‌زمان واز **همه‌سو** آغاز شده است، یعنی هم از سوی سوگندخورده‌ترین دشمنان انقلاب ایران یعنی دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم و صهیونیسم و مزدوران ایرانی آن‌ها، اویسی، بختیار و... هم از طرف بخشی از نیروهای اصیل مبارزان مسلمان که در سنگرهای انقلاب جا دارند و هم از سوی همهٔ نیروهای سیاسی بینابینی وابسته و نزدیک و متمایل به‌این‌دوسنگر اصلی متخاصم، یک چنین پدیده‌ای نمی‌تواند تصادفی باشد. منطقی این است که این‌طور ارزیابی کنیم که علت و یا یک رشته علل معین که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم با موجودیت و عمل حزب‌تودهٔ ایران پیوند و رابطه دارند در عین حال موجب شده‌اند که این پرخاشگری را از همه سو برانگیزند. این علت و یا رشته علل کدامند؟

به‌نظر ما، آن علت عمده و پایه‌ای را که برانگیزندهٔ این حملهٔ همزمان دشمنانه و مخالفت‌آمیز از همه سو است، در درجهٔ اول باید در درستی خدشه‌ناپذیر سیاست حزب تودهٔ ایران، از همان آغاز رشد جنبش انقلابی معاصرایران تا لحظهٔ کنونی، و پی‌آمدهای با اهمیت و چشم‌گیر این سیاست دانست.

سمت‌گیری اساسی این سیاست که محصول شناخت دقیق علمی ما از رویدادهای ایران و جهان است، این بوده و هست که حزب تودهٔ ایران از همان لحظات آغاز گسترش جنبش، نقش انقلابی و مثبت سمت‌گیری‌های‌ضدامپریالیستی و خلقی امام خمینی و هواداران پیگیرش را به درستی تشخیص داد و استراتژی و تاکتیک خود را در جهت پشتیبانی از این خط و همچنین در جهت هموار ساختن راه همکاری صادقانهٔ انقلابی میان مبارزان انقلابی پیرو خط امام خمینی و هواداران راستین پیرو سوسیالیسم علمی تعیین کرد، و علیرغم همهٔ کلوخ‌اندازی‌ها مخالفت‌خوانی‌ها، افتراها، توهین‌ها، تهدیدها و تمسخرها این سیاست را با پیگیری و بدون تزلزل دنبال کرد.

نتایج این سیاست درست، چشم‌گیر و غیرقابل انکار است. حتی مخالفان سرسخت حزب تودهٔ ایران نمی‌توانند نادیده بگیرند که در یک سال و نیمی که از انقلاب شکوهمند میهنمان می‌گذرد، اعتبار سیاسی حزب تودهٔ ایران بدون ایست گسترش پیدا کرده است.

بد نیست به روزهای نخستین پس از پیروزی بازگردیم. حزب تودهٔ ایران که پس از ۳۰ سال مبارزه در شرایط اختناق، تازه کمر راست می‌کرد و پا به عرصهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

مبارزهٔ علنی و قانونی می‌گذاشت نسبت به همهٔ گروه‌های سیاسی دیگردرشرایطی به مراتب دشوارتر قرار داشت و از امکاناتی ده‌ها و صدها بار کمتر از آنان برخوردار بود. تبلیغات ۳۰ سالهٔ مشترک ساواک و سازشکاران وابسته به جبههٔ ملی و همهٔ گروهها و گروهکهای منحرف با تمام شدت علیه حزب تودهٔ ایران ادامه و رواج داشت.

ولی علی‌رغم این آغاز "نامساعد" حزب تودهٔ ایران با سیاست درست‌خود هر روز پایه‌های موجودیت خویش را در جامعه محکم‌تر ساخت و درستی موضع‌گیری سیاسی خویش را به اقشار جدیدی از نیروهای با حسن‌نیت هوادار انقلاب نشان داد.

اگر تحولات یک‌سال و نیم پس از پیروزی انقلاب را دقیقا بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که تنها حزب تودهٔ ایران بدون بحران و وقفه، اعتبار سیاسی روزافزونی پیدا کرده، در صورتی که همهٔ گروه‌های سیاسی دیگر، اعم از گروه‌های حاکم و یا گروه‌های غیرحاکم، یا دچار بحران‌های جدی گردیده و مقداری از اعتبار و نفوذ دوران اولیهٔ خود را از دست داده‌اند و یا مانند جبههٔ ملی، جبههٔ دموکراتیک ملی، نهضت آزادی و حزب ایران به کلی با ورشکستگی سیاسی روبه‌رو شده‌اند. حتی در جبههٔ نیروهای حاکم این پدیده چشم‌گیر است. همه شاهد آن هستیم که اولین شکاف در جبههٔ نیروی حاکم که به‌طور یکپارچه از جبههٔ نیروهایی تشکیل می‌گردید که خود را اسلامی معرفی می‌کردند، به صورت اختلاف شدید بین بخش دولت موقت و نیروهای پیرو خط امام خمینی تظاهر کرد و رشد یافت و بالاخره با منفرد شدن و برکنار شدن نیروهای وابسته به جناح لیبرال (که بخشی از آن مانند نزیه و امیرانتظام و مقدم‌مراغه‌ای و نظایر آن‌ها عمال امپریالیسم از کار درآمدند)، پایان یافت.

شکاف بزرگ دوم به صورت اختلاف شدید در داخل شورای انقلاب، بین جناحی که رئیس جمهور بنیانگر موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش می‌باشد، و جناح‌دیگری که در حزب جمهوری اسلامی تجسم یافته است، بوجود آمد، و با همهٔ کوشش‌های پیگیر امام خمینی برای تامین وحدت عمل بین این دو جناح، هنوز هم به شدت ادامه دارد.

همین طور است وضع نیروهای چپ. در داخل گروه‌های چپ‌گرا هم، چه اسلامی و چه هواداران سوسیالیسم علمی این پدیدهٔ تجزیه و بحران و از دست دادن اعتبار سیاسی به‌طور روشن دیده می‌شود.

این عامل واقعی، یعنی بالا رفتن اعتبار سیاسی حزب تودهٔ ایران، درست درآمدن همهٔ ارزیابی‌های سیاسی و پیش بینی‌هایش نمی‌تواند موجب آن‌نشود که دشمنان، همهٔ نیروی خود را برای درهم شکستنش تجهیز نکنند و مخالفان و رقیبان که چوب نادرستی سیاست‌های خویش را می‌خورند، و در برابر چشم همگان از دست رفتن مواضع خود را می‌بینند غبطه نخورند و این غبطه را به صورت پرخاشگری جامهٔ عمل نپوشانند.

www.tabarestan.info تبرستان

این است به‌نظر ما علت اصلی. اما این را هم باید اضافه کرد که به‌ویژه توام شدن این عامل با عامل دیگر، یعنی با تشدید یک رشته پدیده‌های بحرانی در اوضاع عمومی کشور که بخشی ناشی از میراث رژیم طاغوتی، فشار همه‌جانبهٔ امپریالیسم و دسایس ضدانقلاب و بخش دیگر ناشی از ندانم‌کاری‌ها، نارسایی‌ها کمبودها و اشتباهات سنگین مقامات حاکمهٔ جمهوری اسلامی است، به شدت تاثیر آن می‌افزاید.

پس عامل داخلی به طور خلاصه عبارتست از بالا رفتن اعتبار سیاسی حزب تودهٔ ایران در نتیجهٔ سیاست درست و واقع‌بینانه‌اش، پایین آمدن اعتبار و نفوذ همهٔ گروه‌های دیگر سیاسی و تشدید پدیده‌های بحرانی در مجموعهٔ زندگی کشور.

به این عامل داخلی باید عامل خارجی را نیز افزود. به نظر ما رویدادهای یک سال و نیم گذشته در جهان، تناسب نیروها در میدان عظیم نبرد جهانی را به زیان نیروهای امپریالیستی و به سود جبههٔ عظیم نیروهای ضدامپریالیستی تغییر داده است. در یک سال و نیم اخیر، مانند تمام دوران پس از جنگ جهانی دوم ما شاهد رشد و گسترش اعتبار و نفوذ معنوی و مادی روزافزون و بدون وقفهٔ همهٔ سه عنصر پایه‌ای این جبههٔ عظیم جهانی هستیم. این سه عنصر، یعنی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته و جنبش‌های ضدامپریالیستی رهایی بخش ملی، در تمامی جبهه، صرف‌نظر از برخی شکست‌های موضعی و غیرتعیین‌کننده، در حال پیشروی هستند، و در برابر آن‌ها امپریالیسم جهانی، در یک تلاش مذبوحانه، می‌کوشد بر تناقضات روزافزون درونی خود چیره شود، با توسل به هرگونه‌جنایت در برابر رشد و گسترش نیروهای ضدامپریالیستی سد ایجاد کند، پیشروی آنان را دچار وقفه سازد و حتی مواضع از دست رفتهٔ خود را به دست آورد. ولی ما شاهد آن‌هستیم که این تلاش مذبوحانهٔ امپریالیست‌ها در مجموع خود با عدم موفقیت روبه‌رو است و روند تغییر تناسب نیروها به سود جبههٔ نیروهای ضدامپریالیستی همچنان بدون وقفه ادامه دارد.

شکست توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا در ناکام ساختن انقلاب ایران و شکست نظیر این توطئه‌ها در زمینهٔ تبدیل افغانستان به چیزی شبیه مصر انور ساداتی و پاکستان ضیاءالحقی، شکست توطئهٔ امپریالیسم آمریکا در خفه کردن انقلاب در آمریکای لاتین و آفریقای سیاه، شکست توطئه‌های مشترک امپریالیست‌های آمریکایی و خائنین چینی در زمینهٔ دوباره به بند کشیدن خلق‌های آزادشدهٔ ویتنام ولائوس وبه‌ویژه‌کامبوچیا، به‌لرزه درآمدن "دژ" هایی مانند کرهٔ جنوبی، عربستان سعودی و پاکستان که تا چندی پیش مانند ایران آریامهری "جزایر ثبات" دنیای تحت سلطهٔ امپریالیست‌های آمریکایی به‌شمار می‌رفتند، همه و همه گویای این واقعیت هستند که زمین زیرپای غارتگران امپریالیستی به لرزه درآمده است. این عامل هم، به نوبهٔ خود در سیاست

www.tabarestan.info تبرستان

نیروهای امپریالیستی و ضدانقلابی و سازشکار و تسلیم‌طلب نسبت به حزب توده ایران، که آگاه‌ترین و پیگیرترین گردان نیروهای ضدامپریالیستی و خلقی در ایران است، تاثیر می‌کند. این عامل در بخش دیگری از نیروها هم تاثیر می‌کند، نیروهایی که به‌طور عمده در جبههٔ ضدامپریالیستی مبارزه می‌کنند، ولی به علت تنگی چارچوب دید سیاسی و اجتماعی و بی‌خبری دردناک ازتحولات عظیم دوران اخیر جهان و شناخت نادرست از واقعیت‌های موجود جهانی، با رویدادها برخوردی قشری و کوته‌بینانه دارند.

این‌ها هستند عوامل تعیین‌کننده‌ای که می‌توان به عنوان ریشهٔ عینی برای حملات همه‌جانبهٔ ماه‌ها و به ویژه هفته‌های اخیر به حزب تودهٔ ایران درنظر گرفت.

۲. طیف رنگارنگ حمله‌کنندگان، دشمنان و مخالفان و رقیبان

www.tabarestan.info تبرستان

همان‌طور که یادآوری شد، نیروها، محافل سیاسی، گروه‌ها و شخصیت‌هایی که در دوران اخیر "قهرمانان" حملهٔ بی‌بندوبار به حزب تودهٔ ایران هستند، طیف بسیار ناهمگون و رنگارنگی را تشکیل می‌دهند.

در یک سوی این طیف رادیوهای صدای آمریکا و بی‌بی‌سی و اسرائیل، یعنی بلندگویان امپریالیسم و صهیونیسم و در مجاورت آن‌ها ضدانقلاب ایران، یعنی اویسی و بختیارو اشرف و محققی‌ها و مهدیون‌ها و ... قرار گرفته‌اند. این‌ها همان نیروهایی هستند که شب و روز تلاش می‌کنند، نقشه می‌کشند، توطئه می‌سازند و کودتا ترتیب می‌دهند، تا حتی با نابود کردن ۱۰ میلیون انسان در ایران، رژیم جمهوری اسلامی را که به رهبری امام خمینی به‌وجود آمده و مستقر گردیده است ریشه‌کن سازند.

این‌ها در یک سوی طیف حمله‌کنندگان لجام‌گسیخته به حزب تودهٔ ایران قرار گرفته‌اند و حزب ما را بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خود به حساب می‌گذارند.

در برابر آن‌ها، آن سوی طیف را کسانی مانند هادی غفاری و دوستان‌ایشان اشغال کرده‌اند که آن‌طور که می‌شود از سابقه و عمل آن‌ها قضاوت کرد، با نیروهای امپریالیستی و ضدانقلابی دشمنی آشتی‌ناپذیر دارند و مدعی‌اند که می‌خواهند خط ضدامپریالیستی و خلقی امام خمینی را بدون خدشه پیاده کنند.

در میان این دو انتهای "طیف" هم همهٔ گروه‌ها و شخصیت‌های دیگر قرار گرفته‌اند.

اگر از بختیار شروع کنیم، به دنبال او رنجبری‌ها، خلق‌مسلمان‌ها، قاسملوها کومله‌ها، پیکاری‌ها، جبههٔ دموکراتیک ملی‌ها، لیبرال‌های دولت موقت، روزنامه کیهان، جبههٔ ملی، حزب ایران، چریک‌های چپ‌گرای گروه اشرف، راه‌کارگری‌ها و مائوئیست‌های تازه مسلمان، جای گرفته‌اند. روزنامه‌های گروه‌های اسلامی وصدا

و سیمای جمهوری اسلامی و ... را نیز در این طیف می‌بینیم، تا به افراطیون مذهبی مانند هادی غفاری و دوستانش در انتهای دیگر طیف برسیم.

البته، همان‌طور که در ابتدا با روشنی بیان داشتیم، ما هرگز بر آن عقیده نیستیم که تنها دشمنی و مخالفت و چنگ‌انداختن به حزب ما کافی است که ما این نیروها را در صف دشمنان خلق، در صف متحدان با امپریالیسم و ضدانقلاب بدانیم.

به همین جهت، به‌طور کلی طیف دشمنان و مخالفان حزب را به چهار گروه، با ماهیت طبقاتی و سیاسی چهارگانه، می‌توان تقسیم کرد.

اول. نیروهای وابسته به ضدانقلاب

بدون تردید آشتی‌ناپذیرترین و کین‌توزترین دشمنان حزب تودهٔ ایران را نیروهای وابسته به ضدانقلاب تشکیل می‌دهند. ضدانقلاب ایران، با پایه‌های جهانی و درونی‌اش، به حق حزب تودهٔ ایران را دشمن خطرناک، پیگیر و در آخرین تحلیل گورکن خود به‌شمار می‌آورد.

فعالیت ۶۰ سالهٔ جریان سیاسی که حزب ما نمایندهٔ فکری و عملی آن است و زندگی سیاسی نزدیک به ۴۰ سال حزب ما نشان داده است که جنبش توده‌ای ایران با آگاهی و روشن‌بینی علمی و با اراده‌ای تزلزل ناپذیر در راه ریشه‌کن کردن هرگونه سلطهٔ غارتگرانهٔ امپریالیستی، هرگونه سلطهٔ غارتگرانهٔ طبقات ستمگر و چپاولگر حاکم وابسته به امپریالیسم، یعنی سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان گام گذاشته است، و مانند جنبش‌های همرزمش در سراسر جهان، نه در مقابل اختناق سیاه شبه‌فاشیستی و نه در مقابل زندان و شکنجه و اعدام و محرومیت اجتماعی (تا چه رسد در مقابل افترا و ناسزا و تهمت ناجوانمردانه) سر فرود نخواهد آورد. ضدانقلاب جنبش توده‌ای ایران را خوب شناخته است و می‌داند که این جنبش از ریشه در میان خلق‌های میهن ما جای گرفته است و با تمام نیروی خود مدافع حقوق این خلق ها است و حاضر است، همان طور که نشان داده است، همه چیز خود را در نبرد به خاطر حقوق زحمتکشان و سایر محرومان جامعه فدا کند.

ضدانقلاب، که در خارج بر امپریالیسم جهانی تکیه دارد و در درون کشور سیاه‌ترین اقشار غارتگر و جنایت‌کار جامعه، یعنی بزرگ سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان و سپاه ننگین مزدوران و سرسپردگان ساواکی و فرومایه‌ترین "روشنفکران" خودفروخته و اوباش و هروئین‌فروشان و صاحبان عشرتکده‌ها را در برمی‌گیرد، به خوبی می‌داند که جنبش توده‌ای گورکن بی‌امان همهٔ این مظاهر فساد و دزدی وغارت است، می‌داند که جنبش توده‌ای، با پیگیری و آگاهی تمام مردم رنجدیده را علیه این جنایتکاران تجهیز می‌کند، می‌بیند که در سراسر جهان جنبش‌های توده‌ای، نظیر جنبش توده‌ای ایران، در پیوند با سایر نیروهای راستین انقلابی و به‌ویژه نیروهایی که زیر پرچم‌های مذهبی پا به میدان

www.tabarestan.info تبرستان

نبرد علیه استعمار و استثمار گذاشته‌اند، پیوندی که هر روز محکم‌تر و آبدیده‌تر و پرتجربه‌تر می‌شود، پیروزی‌های تازه‌ای به دست می‌آورند.

همهٔ این دلایل کافی است که ضدانقلاب را، از آقای برژینسکی گرفته تا گروهک مزدور خائنین پکن به نام "رنجبران"، دیوانه‌وار علیه حزب توده ایران به حمله و تجاوز وادارد.

این حملهٔ جنون‌آمیز ضدانقلاب، نقشه‌های جنایت‌باری که ضدانقلاب برای از دم تیغ گذراندن همهٔ مسئولان و فعالان حزب ما در سر می‌پرورانده، و بخشی از آن در اظهارات کودتاچیان بیان گردیده است، کینه و نفرتی که جاسوسان سیا مانند امیرانتظام و مشکوکانی نظیر او نسبت به حزب، نشان می‌دهند، همه برای ما کاملا قابل فهم است. اگر غیر از این بود، ما در درستی راهی که در پیش گرفته‌ایم، تردید می‌کردیم، ــ همان طور که بسیاری ازگروه‌های دیگر مدعی مبارزه با امپریالیسم، که مورد ستایش این ضدانقلاب هستند، باید در درستی راهی که در پیش گرفته‌اند، تردید کنند. اگر بختیار، این بلندگوی تریاکی ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم جهانی، رسما اظهار می‌کند که تنها با روحانیت مبارز و حزب تودهٔ ایران سر جنگ دارد و حاضر است برای همه‌گروه‌های سیاسی دیگر، در "رژیم خود" امکان فعالیت آزاد سیاسی بدهد، این مایهٔ فخر و مباهات حزب ماست. این گونه موضع‌گیری‌های بختیار باید آن گروه‌های سیاسی را، که ادعا می‌کنند در راه مبارزات خلق علیه امپریالیسم و طبقات حاکمهٔ غارتگر و سرمایه‌دار وابسته و زمین‌دار بزرگ گام برمی‌دارند، به فکر وادارد.

نیروهای وابسته به ضدانقلاب طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند، که بخشی از آن علنی، بخشی نیمه علنی، بخشی پنهانی وبخشی مزورانه در قیافهٔ "چپ" از یک سو و "اسلامی" از سوی دیگر عمل می‌کنند. مردم ایران در تجربهٔ یک سال و نیم اخیر خود با همهٔ این بخش‌ها به‌طور دقیق آشنا شده‌اند. امروز دیگر چهرهٔ ضد انقلاب علنی ــ بختیارها، و ضدانقلاب سازمان‌یافتهٔ پنهانی، نظیر کودتاچیان، ضدانقلاب چپ‌نما مانند "کومله" و گروهک چینی‌زدهٔ "رنجبران" و دارودستهٔ قاسملو و ضدانقلاب اسلامی نما از نوع حزب خلق مسلمان و عناصر روحانی، که به گفتهٔ حجت‌الاسلام ری شهری، حاکم شرع دادگاه انقلابی‌ارتش، در توطئهٔ کودتای آمریکایی اخیر دست داشته‌اند، شناخته شده‌اند. نمونه‌های امیرانتظام و نزیه و مقدم‌مراغه‌ای و دریادار علوی و نظایر آنان هم رسوا شده‌اند ولی هنوز صدها نمونهٔ دیگر از این جانوران، از نوع مظفر بقایی و شمس قنات‌ــ آبادی در صفوف نیروها و گروه‌های سیاسی انقلابی و دستگاه‌های دولتی و فرماندهی ارتش و پلیس و ژاندارمری محکم جای گرفته‌اند و با ماسک‌هـای "انقلابی" و یا "اسلامی" دوآتشه، به خیانت خود ادامه می‌دهند.

این ستون پنجم ضدانقلاب در صفوف انقلاب، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان انقلاب است و می‌تواند در لحظات حساس جبران‌ناپذیرترین ضربه‌ها را بر پیکر انقلاب جوان میهن ما وارد سازد، همان‌طور که مظفر بقایی‌ها و شمس‌ــ

قنات‌آبادی‌ها، در قیافهٔ ملی و مذهبی، دست در دست باند جنایتکار خاندان پهلوی، به جنبش ملی کشور ما ضربه وارد ساختند و پایه‌های حاکمیت سیاه ۲۵ سالهٔ رژیم طاغوت را بی‌ریزی کردند.

دوم. سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال، هواداران ادامهٔ نظام سرمایه‌داری در ایران

دومین جبههٔ دشمنان حزب ما، دشمنان مجموعهٔ جنبش مترقی و خلقی و ضدسرمایه‌داری ایران را سرمایه‌داران لیبرال تشکیل می‌دهند. این قشر در انقلاب ضداستبدادی، در چارچوب منافع محدود طبقاتی خود، شرکت کرد، ولی از همان روزهای پیش از انقلاب هم همیشه در مواضع سازشکارانه با امپریالیسم آمریکا و با سلطنت قرار داشت. شعار این قشر، که با کمال روشنی و صراحت بیان می‌گردید، عبارت بود از سلطنت مشروطه، حتی با وجود محمدرضا پهلوی! این قشر که جبههٔ ملی، به رهبری **دکتر سنجابی و بختیار** و نهضت آزادی، به رهبری مهندس **بازرگان**، گردان‌های سیاسی‌اش را تشکیل می‌دادند و بخش قابل توجهی از روحانیت طراز بالا پشتیبانش بودند و به‌طور عمده بازاریان و روشنفکران مرفه سرمایه‌دار و یا وابسته به سرمایه‌داران، پایگاه طبقاتی آن را تشکیل می‌دهند، هرگز با هدف‌های فراگیر انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی که **امام خمینی** پرچم‌دار آن بود، موافقت نداشتند و با تمام نیرو، تا لحظهٔ آخر، کوشیدند که از درهم شکسته شدن نظام شاهنشاهی جلوگیری کنند. خیانت **بختیار** بارزترین کوشش عملی این قشر بود.

پس از انقلاب، از آن‌جا که روحانیت مبارز کوچک‌ترین تجربه‌ای در ادارهٔ کشور نداشت، دولت موقت، و به وسیلهٔ آن، ادارهٔ کشور به دست این قشر افتاد. تمام تلاش دولت موقت حفظ نظام سرمایه‌داری و برقرار کردن پیوندهای گسیخته شدهٔ این نظام با امپریالیست‌ها بود. تمام تلاش **نزیه‌ها**، **ایزدی‌ها**، **اردلان‌ها** و **مولوی‌ها**، که شریان‌های حیاتی اقتصاد کشور را دست داشتند، در این جهت بود که، پایه‌های ضربه‌خوردهٔ نظام سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی را دوباره مستحکم سازند.

با این ویژگی‌ها، دشمنی کین‌توزانهٔ این جناح، که در حاکمیت پس از انقلاب جمهوری اسلامی با وزنی بسیار سنگین شرکت داشته است، با جنبش توده‌ای، که پیگیرترین دشمن نظام سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی است، کاملا طبیعی و روشن است. این دشمنی، که در اکثر برآمدهای رئیس دولت لیبرال و نزدیک‌ترین همکارانش بدون پرده بازتاب داشت، به تناسب بالا رفتن اعتبار حزب تودهٔ ایران افزایش می‌یافت، در حالی‌که آن‌ها کوچک‌ترین ایرادی به سیاست جاری حزب ما در پشتیبانی از انقلاب و دستاوردهای آن نمی‌توانستند پیدا کنند.

www.tabarestan.info تبرستان

جالب توجه است که در مرداد و شهریور ۱۳۵۸، که "نامهٔ مردم"، توقیف شد و فعالیت علنی حزب تودهٔ ایران زیر فشار قرار گرفت و محدود گردید، مقامات قضایی در ۱۰۰ شمارهٔ "نامهٔ مردم" حتی یک مورد قابل ایراد جدی نتوانستند پیدا کنند. ولی علیرغم این واقعیت زنده، زهرپاشی و کین‌توزی و ایجاد دشواری علیه حزب ما هر روز بیشتر شدت می‌یافت.

برای حزب تودهٔ ایران این دشمنی کاملا قابل فهم و طبیعی است. بورژوازی لیبرال ایران که نتوانست انقلاب را در چارچوب تنگ سودجویی خود محدود و محصور کند، با آن به ستیز برخاسته‌است‌ومی‌کوشدرامرابرای سازش با ضدانقلاب و امپریالیسم هموار سازد، تا خود را از خطر خلقی‌ترشدن‌انقلاب، که پایه‌های غارتگری سرمایه‌داری را تهدید می‌کند، برهاند. در این تلاش، طبیعی است که حداعلای کین‌توزی و دشمنی این قشر و گروه‌های سیاسی نمایندهٔ منافعش، متوجه حزب طبقهٔ کارگر، یعنی آشتی‌ناپذیرترین و پیگیرترین دشمن نظام غارتگری و وابستگی به امپریالیسم باشد.

در این مورد هم نظر حزب تودهٔ ایران این است که، اگر سازشکاران و تسلیم‌طلبان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس سازش با برژینسکی، این‌گونه با حزب ما دشمنی نمی‌کردند، جای تعجب بود. آن گروه‌های چپ‌نما و چپ‌گرا، که مورد لطف و محبت این راست‌ترین و سازشکارترین جناح حاکمیت کنونی کشور قرار دارند، باید از خود بپرسند که گناهشان چیست؟ چه خطای کبیره‌ای مرتکب شده‌اند که این نیروها به سوی آنان دست دوستی و مودت دراز می‌کنند؟

در مبارزات سیاسی این دوران اخیر، به‌ویژه پس از برکناری دولت موقت، ضربهٔ جدی به مواضع سیاسی لیبرال‌ها وارد آمد. ولی تصور این که این قشر قدرت را به‌کلی از دست داده و تاثیری در قدرت حاکمه ندارد، به‌کلی اشتباه است. بورژوازی لیبرال هنوز در مقامات حاکمه و به‌ویژه در اقتصاد کشور بسیار نیرومند است، واگر به طور جدی و ریشه‌ای در صحنهٔ زندگی اجتماعی واقتصادی محدود و بی‌اثر نگردد، می‌تواند هر لحظه به صورت یکی از عمده‌ترین عوامل تهدیدکنندهٔ سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب ما و نظام جمهوری اسلامی قد علم کند.

سوم، دشمنان و مخالفان حزب تودهٔ ایران در میان چپ‌نماها و چپ‌گراها

پایگاه طبقاتی این گروه‌ها به‌طور عمده اقشار بینابینی، و در درجهٔ اول قشرهای مرفه خرده‌بورژوازی است. البته از یک سو بخشی از طبقهٔ کارگر و زحمتکشان شهر هم برای مدت کوتاه و محدود می‌تواند گول شعارهای فریبنده و ظاهرآراستهٔ این گروه‌ها را بخورد. از سوی دیگر این گروه‌ها زمینهٔ بسیارمناسبی برای نفوذ و عمل عناصر وابسته به ضدانقلاب هستند. این عناصر با تظاهر به "چپ" خود را "انقلابی" جا می‌زنند و تمام تلاششان در جهت منحرف ساختن

این گروه‌های ناآگاه به سمت‌گیری‌های ضدانقلابی است.

گروه‌های چپ‌نما و چپ‌گرا، به تناسب وابستگی‌شان به لایه‌های گوناگون اقشار بینابینی، دارای موضع‌گیری‌های سیاسی گوناگون و ناهمگون هستند. در ایران و در همهٔ کشورهای نظیر ایران، در شرایط معین، از این قبیل گروه‌ها و گروهک‌ها به تعداد زیاد مانند قارچ از زمین می‌رویند.

آن بخش از این گروه‌ها که نمایندهٔ منافع لایه‌های بالایی اقشار بینابینی هستند و اکثرا، مانند وابستگان "سازمان پیکار"، "اتحادیهٔ کمونیست‌ها"، تروتسکیست‌ها و "جبههٔ دموکراتیک ملی" با ماسک خیلی چپ‌نمایانه، زیر پرچم دفاع از "مارکسیسم ـ لنینیسم انقلابی" عمل می‌کنند، دقیقا در مواضع بورژوازی لیبرال، یعنی در مواضع سازش و همکاری با امپریالیسم و ضدانقلاب قرار دارند، وبه همین جهت هم موضع‌گیریشان نسبت به حزب تودهٔ ایران، درست به علت ماهیت کارگری، ضدامپریالیستی و خلقی این حزب، عینا همان موضع‌گیری ضدانقلاب و ساواک و آریامهر و لیبرال‌هاست، منتهی به آن رنگ "سرخ" زده شده است.

کافی است یک بار نوشته‌های نشریات ساواک، "شاهد" مظفر بقایی، "تهران مصور"، "امید ایران" و نوشته‌های نشریات گروهک‌های چپ‌نمای "پیکار"، "رزمندگان"، "طوفان" و نظایر آن‌ها را دربارهٔ حزب تودهٔ ایران پهلوی هم بگذاریم و بررسی کنیم، تا به شباهت خیره‌کنندهٔ اتهامات و دروغ‌پردازی‌های این نشریات علیه حزب تودهٔ ایران پی ببریم. بررسی این نوشته‌ها نشان می‌دهد که، همهٔ این‌ها از یک "زرادخانه" واحد بیرون آمده‌اند.

ریشهٔ طبقاتی این موضع‌گیری‌های دشمنانه نسبت به حزب طبقهٔ کارگر، نسبت به جنبش اصیل انقلابی در ایران وجهان، همان دشمنی ریشه‌دار طبقاتی اقشار بالا و مرفه خرده‌بورژوازی است، که با کینه و نفرت نسبت به پرولتاریا نگاه می‌کنند و تلاش می‌کنند برای خود راهی برای "ارتقاء" به طبقهٔ "بالاتر" و عالی‌تر یعنی سرمایه‌داری باز کنند.

این قشر تربچه‌های پوک، که بیرونشان سرخ و درونشان سفید پوسیده است، در دوره‌های گوناگون تاریخ، به تناسب شرایط تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی، حاضرند به هر "ایسمی" که با سوسیالیسم علمی و راستین در ستیز باشد، بپیوندند. نامدارترین نمایندهٔ تاریخی این پدیده، **مائوتسه‌دون**، خودش بهتر از هر کس محتوای جهان‌بینی خویش را، که مخلوطی از آنارشیسم، تروتسکیسم، ناسیونالیسم و "مارکسیسم" بود، تعریف کرده است.

در انقلاب ما، بخشی از این تربچه‌های پوک، به اقتضای شرایط، رنگ سرخ ظاهری را با رنگ سبز مذهبی پوشانده و باریش و تسبیح خود را در صفوف مبارزان ضدامپریالیست و خلقی جازده‌اند. ولی اگر کمی پوست آن‌ها را خراش دهید، ابتدا رنگ سرخ تربچه و بعدا گوشت سفید پوسیدهٔ آن، پیدا خواهد شد. سوسیالیسم این‌ها، سوسیال‌امپریالیسم و سوسیال‌دموکرات‌های اروپای غربی، واسلام آن‌ها، اسلام

www.tabarestan.info تبرستان

ضیاءالحق و سادات است. بی‌خود نیست که کعبهٔ آمال این گروهک ها امپریالیست‌های اروپای غربی و ژاپن است.

و اما چپ‌گراها ـ چپ‌گرایان آن گروه‌ها و افرادی هستند که صادقانه دارای تمایلات ضدامپریالیستی و خلقی هستند، ولی به علت وابستگی طبقاتی خود به لایه‌های میانه‌حال خرده‌بورژوازی و به‌طور کلی قشرهای بینابینی، و همچنین کمی تجربهٔ سیاسی و ضعف دانش اجتماعی، در جریان مبارزه دچار انحرافات کم و بیش جدی می‌گردند. در این گروه‌ها جهت عمده ماهیت خلقی و ضد‌امپریالیستی است، وانحرافات چپ‌گرایانه‌شان، اگر می‌تواند در لحظات و حتی دوره‌های مشخص، نقش مخرب و ضدانقلابی ایفا کند، جنبهٔ اصلی و تعیین‌کنندهٔ ماهیت آن‌ها نیست.

البته در این پدیده عوامل گوناگون ذهنی، از قبیل خودبزرگ‌بینی، چشم‌هم‌چشمی، نداشتن رشادت و جسارت انقلابی برای پذیرش اشتباهات، که همه ناشی از ضعف خصوصیات و دانش و تجربهٔ انقلابی است، نیز موثر است.

دشمنی و مخالفت این گروه‌های چپ‌گرا با حزب تودهٔ ایران و جنبش اصیل کمونیستی در جهان، در بخش قابل توجهی می‌تواند گذرا باشد و با سنگین‌تر شدن انبان تجربهٔ انقلابی و با گسترش شناخت اجتماعی و علمی، به تدریج به همکاری و اتحاد و یگانگی بیانجامد. البته این حکم را نباید به‌طور مکانیکی درک کرد، که گویا همهٔ چپ‌گرایان، در جریان مبارزه، خودبه‌خود به راه راست خواهند رسید. برعکس، گرایش بخش اصیل و مردمی و انقلابی چپ‌گرایان به راه راست، طی یک نبرد طولانی در داخل و خارج این گروه‌ها انجام می‌گیرد، نبردی که در جریان آن، چندین تجزیه و ازهم گسیختگی رخ خواهد داد.

نمونهٔ بارز این پدیده را در مورد سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران می‌بینیم. گذار از مواضع نیمه‌آنارشیستی و نیمه مائوئیستی **احمدزاده و پویان** به مواضع کنونی اکثریت سازمان، روند تاریخی پررنجی است که هنوز به پایان نرسیده است. این سازمان در روند پر رنج و دشوار تصحیح اشتباهات، تا کنون سه انشعاب را از سر گذرانده است. در این جریان گروه‌های اشرف دهقان، "راه کارگر"، و "اقلیت" در نیمهٔ راه باقی مانده وحتی در سیر قهقرایی گام نهاده‌اند.

چهارم. دشمنان و مخالفان حزب تودهٔ ایران در میان مبارزان مذهبی

مبارزان مذهبی واحد همگونی را تشکیل نمی‌دهند، نه از لحاظ منشاء و موضع‌گیری‌های طبقاتی و نه از لحاظ شیوهٔ تلفیق، و یا بهتر بگوییم، پیاده کردن اصول اسلام در زندگی اجتماعی.

درست است که، در مجموع خود، مبارزان مذهبی در طیف دموکراسی انقلابی ایران قرار گرفته‌اند، ولی طیفی که پایهٔ اجتماعی مبارزان مذهبی را تشکیل می‌دهد، از یک سو زحمتکشان و از سوی دیگر بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی

www.tabarestan.info تبرستان

مرفه و سرمایه‌داری کوچک را دربرمی‌گیرد. وجود عناصری از سرمایه‌داری متوسط و احتمالا سرمایه‌داری بزرگ در این اردوگاه، پدیدهٔ استثنایی است.

همین طیف وسیع و ناهمگون و متنوع، موجب آن شده است که گروه‌های سیاسی متعددی، که در بعضی موارد تمیز ویژگی‌های آنان از یکدیگر دشواراست، به‌وجود آید. به همین جهت تفاوت‌های جدی در عملکرد مبارزان مسلمان در میدان‌های گوناگون فعالیت سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود. البته به این ناهمگونی، این پدیده هم اضافه می‌شود که، هم ضدانقلاب و هم لیبرال‌ها توانسته‌اند عناصر خود را در نهادهای انقلابی جا بدهند و به وسیلهٔ آن‌ها، زیر پرچم مبارزان مذهبی، سیاست خود را عملی سازند. این پدیده که در جایی دادستان انقلاب از بزرگ مالکان و فئودال‌ها وسرمایه‌داران پشتیبانی و در جای دیگر از مستضعفان هواداری می‌کند، محصول همهٔ این ناهمگونی‌های درونی اردوگاه مبارزان مذهبی است.

دشمنی و مخالفت و مبارزه با حزب تودهٔ ایران از طرف مبارزان مذهبی هم، برمبنای همین ناهمگونی، به میزان زیادی متفاوت است. از دشمنی ستیزه‌جویانه قشریون، به صورت جلوگیری از فعالیت حزب، غارت و چپاول مراکز و آتش‌زدن نشریات حزب و در صورت لزوم ضرب و قتل توده‌ای‌ها آغاز می‌شود، تا مبارزهٔ ایدئولوژیک آشتی‌ناپذیر، در چارچوب پذیرش آزادی فعالیت سیاسی درمحدوده قوانین جمهوری اسلامی و آزادی اظهارنظر، دفاع و تبلیغ نظریات، حتی با استفاده از امکانات دولتی، مانند رادیو و تلویزیون، آن‌طور که امام خمینی بارها و بارها رهنمود داده‌اند.

در کنار این واقعیات، ما در یک سال و نیم گذشته شاهد این واقعیت نیز هستیم که، هر روز عنصر تازه‌ای در اردوگاه مبارزان مذهبی در حال رشد است، هر روز تعداد بیشتری از مبارزان مسلمان به درستی راه مبارزات سیاسی حزب تودهٔ ایران، که سمت‌گیری عمده‌اش ایجاد جبههٔ متحد خلق از همهٔ نیروهای راستین ضدامپریالیست و خلقی، یعنی هواداران راستین خط امام خمینی و هواداران راستین سوسیالیسم علمی است، پی می‌برند و برای پذیرش نوعی همکاری عملی روی خوش نشان می‌دهند. به‌نظر ما، این پدیدهٔ بسیار مثبتی است که دارای ارزش تاریخی است و می‌تواند برای گسترش آیندهٔ انقلاب ایران نقش بسیار بااهمیتی داشته باشد.

پیدایش این پدیده و رشد آن موجب گردیده است که گروه‌های قشری، که برایشان مسائل حیاتی سیاسی مبارزهٔ تاریخی مردم ایران علیه امپریالیسم به کلی در درجهٔ دوم قرار گرفته است، آتش دشمنی لجام‌گسیخته علیه حزب توده ایران را برافروزند و با تمام امکانات خود، با توسل به شیوه‌های فاشیست‌مآبانه عملا آب به آسیاب ضدانقلاب بریزند.

حزب تودهٔ ایران با تجربه‌تر از آن است که، بر اثر این‌گونه اقدامات، کنترل اعصاب خود را از دست بدهد و آن را به حساب همهٔ مبارزان مذهبی

www.tabarestan.info تبرستان

بگذارد. ما به درستی می‌دانیم که قشریون مذهبی، براثر تنگی چارچوب دید اجتماعی و سیاسیشان، خیلی زود، ناخواسته، در دام‌های مزورانه‌ای می‌افتند که ضدانقلاب بر سر راه آنان می‌گسترد. تاسف‌آور، ولی واقعیت است که این گروه‌های‌قشری، در عین علاقه به تحکیم جمهوری اسلامی، با اقدامات خود در شرایط فوق‌العاده حساس و بحرانی کنونی، تیشه بر ریشهٔ آن می‌زنند. ما امیدواریم که هرچه زودتر گرایش‌های آگاه و واقع‌بین در اردوگاه مبارزان مذهبی بر این پدیده‌های ناسالم چیره شود.

۳. شیوه‌های دشمنی با حزب تودهٔ ایران

با این که طیف گروه‌ها و افرادی که با حزب تودهٔ ایران دشمنی می‌کنند، از لحاظ منشاء اجتماعی، وابستگی طبقاتی و انگیزهٔ سیاسی ناهمگون، رنگارنگ و متفاوت است، شیوه‌هایی که آن‌ها در اعمال دشمنی خود با حزب ما به‌کار می‌برند، یکسان است. این شیوه‌ها درست همان شیوه‌هایی است که طی تمام تاریخ بشر، همیشه‌نیروهای‌ارتجاعی‌علیه‌نیروهای‌مترقی‌به‌کاربسته‌اند: تهمت، افترا، دروغ حمله، تجاوز و ترور ــ همهٔ این‌ها حربه‌هایی است که در دوران سیاه قرون وسطی، قدرت‌های طاغوتی و شاهان، دست در دست قشریون مذهبی، علیه بزرگ‌ترین متفکریــن و دانشمندان و آزاداندیشان زمان خود روا می‌داشتند. در دوران حاکمیت سرمایه‌داری و فاشیسم همین شیوه‌ها علیه همهٔ‌نیروهای مترقی به‌کار بسته می‌شد.

هم اکنون ما شاهد آن هستیم که امپریالیسم و "مفتیان" دست‌نشانده‌اش، ارتجاع آریامهری و دستگاه بختیار و اویسی، در تبلیغات رادیویی و ورق‌پاره‌های خود، امام خمینی را به پیروی از کمونیسم متهم می‌سازند.

این تبلیغات دشمنانه ویژهٔ کشور ما نیست. اکنون بیش از ۶۲ سال است که امپریالیسم جهانی، در سراسر جهان، علیه سوسیالیسم علمی پیروزمند، علیه کشور سوسیالیستی شوروی و سایر گردان‌های جنبش کمونیستی جهانی، نبرد تبلیغاتی گسترده‌ای را ترتیب داده است و هر روز بر شدت آن می‌افزاید.

ارگان‌های نیرومند تبلیغاتی امپریالیسم، روزنامه‌های ۵ ــ ۱۰ میلیون نسخه‌ای، هزارها ایستگاه رادیو و تلویزیون، شبانه روز این دروغ‌ها و تهمت‌ها و افتراها را علیه جنبش جهانی کمونیستی، جنبش‌های اصیل رهایی بخش ضد ــ امپریالیستی و جنبش‌های اصیل کارگری در کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته پخش می‌کنند و افکار عمومی مردم ناآگاه و کم‌آگاه جهان را علیه این جبههٔ عظیم نیروهای ضدامپریالیستی مسموم می‌سازند.

در ایران هم همین پدیده را می‌بینیم. اگر به تاریخ مراجعه کنیم، خواهیم دید که در تمام دوران ۶۰ سالهٔ پیدایش جنبش کمونیستی در ایران، شباهت خیره‌کننده‌ای در تبلیغات زهرآگین دشمنان رنگارنگ این جنبش وجود دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

ادعانامهٔ پلیس رضاخان علیه ۵۳ نفر، نوشته‌های روزنامه‌های درباری وابسته به آمریکا و انگلیس و سید ضیاء ها در سال‌های ۲۰ تا ۲۷، نوشته‌های روزنامه‌های وابسته به گروه آمریکایی مظفر بقایی و گروه انگلیسی خلیل ملکی در دوران مبارزات نفت، تمام انتشارات ساواک و روزنامه‌های ساواک‌زدهٔ دوران طاغوت علیه حزب تودهٔ ایران، همهٔ نوشته‌های روزنامه‌های به اصطلاح جبههٔ ملی، یعنی جبههٔ سازشکاران و تسلیم‌طلبان با امپریالیسم، با سوءاستفاده از نام پرافتخار دکتر مصدق، همهٔ انتشارات تهران مصورها، آیندگان‌ها و امید ایران‌ها و نشریات گروه‌های چپ‌نما و افراطیون راست مذهبی، تبلیغات رادیوهای ضدانقلابی بختیار و اویسی و رادیو وتلویزیون ایران، که تا همین دو هفته پیش هنوز ساواکی‌ها در حساس‌ترین مقامات آن سنگر گرفته بودند، همهٔ تبلیغات امیر انتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها، چمران‌ها و یزدی‌ها و همهٔ سم‌پاشی‌های تحریک‌آمیز وعاظ قشری، که در مساجد مردم را علیه حزب تودهٔ ایران تحریک می‌کنند، حتی یک واو با یکدیگر اختلاف ندارند.

در سال‌های ۲۰ تا ۲۷، گروه‌های ضدانقلابی وابسته به سیدضیاء، سومکا، پان ایرانیست‌های وابسته به پزشکپور، به کلوب‌های حزب تودهٔ ایران حمله می‌کردند، آن‌ها را غارت می‌کردند، به آتش می‌کشیدند و کتاب‌سوزان راه می‌انداختند. و حالا، در جمهوری اسلامی نیز ساواکی‌ها، زیر پرچم "حزب الله"، همین اقدامات را انجام می‌دهند، و قشریونی مانند هادی غفاری و فخرالدین حجازی بر این اقدامات صحه می‌گذارند، و حتی آقای هادی غفاری، در گفتار خود در مسجد الهادی در خیابان دماوند، در روز ۲ مرداد ۵۹، با فخر اظهار می‌دارد که، بلندگو و دستگاه صوتی مقابل او از "غنایمی" است که از دفترمرکزی حزب تودهٔ ایران به غارت گرفته شده است!

قطب‌زاده ادعا می‌کند که "نامهٔ‌مردم" در "سفارت شوروی" چاپ می‌شود! (کیهان، ۲۰ مرداد ۱۳۵۹).

فخرالدین حجازی ادعا می‌کند که حزب تودهٔ ایران روزانه ۸۰ هزار تومان برای چاپ "نامهٔ مردم" خرج می‌کند، و این ۸۰ هزار تومان از ۳۰۰ هزارتومانی برداشت می‌شود که روزانه به حساب حزب تودهٔ ایران در بانک تهران واریز می‌شود!

هادی غفاری ادعا می‌کند که حزب تودهٔ ایران ۱۳ میلیون تومان برای‌خرید محل دفتر مرکزی حزب پرداخته است!

روشن است که همهٔ این ادعاها، مانند ده‌ها و صدها تهمت و افترای دیگر، دروغ مطلق است.

این آقایان، که خود را مسلمان هم می‌دانند، باکی ندارند که بدون پروا دروغ بگویند، و وقتی هم می‌بینند که دروغ‌هایشان اثری نمی‌کند، اوباش را تحریک می‌کنند که به مراکز حزب حمله کنند، غارت کنند و آتش بیافروزند.

جالب توجه است که در ترکیب حمله‌کنندگان به دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی

www.tabarestan.info تبرستان

حزب و دفتر "نامهٔ مردم" که زیر فرماندهی آقای هادی غفاری عملی شد، سه گروه مشخص وجود داشتند:

اول گروهی از مبارزان مسلمان افراطی، که با اعتقاد به این که خدمتی به تحکیم مبانی جمهوری اسلامی می‌کنند، به این "ابتکار!" دست زدند و آن را به‌نام خود عملی ساختند. آقای هادی غفاری را هم باید جزء این گروه به حساب گذاشت و یا دقیق‌تر بگوییم، ما دلیلی نداریم که ایشان را از این گروه ندانیم. این‌ها ناآگاهانه کاری انجام داده‌اند، که مسلما ضدانقلاب را شاد کرده و مهم‌ترین بهره‌برداری را از آن نموده است.

دوم گروه چپ‌نماهای "رنجبران" که عمال مستقیم سفارت چین، و از آن راه، عمال غیر مستقیم سیا در ایران هستند. این‌ها که به عنوان ستون پنجم در همهٔ گردهم‌آیی‌های مسلمانان افراطی شرکت می‌کنند، خود گروه‌هایی زیر نام "حزب الهی" به‌وجود آورده‌اند.

سوم ساواکی‌های وابسته به سازمان‌های مخفی ضدانقلاب. اطلاع دقیق و بی‌خدشه در دست است که ضدانقلاب گروه‌های ضربتی به نام گروه‌های "حزب‌الهی" ترتیب داده است، که به وسیلهٔ آن‌ها نقشه‌های خود را در ایجاد آشوب و اغتشاش، و در آینده ترور افراد وابسته به گروه‌های چپ انجام خواهد داد. ضدانقلاب با این پوشش می‌تواند به هرجایی دستبرد بزند، و زیر این پرچم، به طور طبیعی از هواداری و پشتیبانی پاسداران و کمیته‌ها (که افرادی را در میان آن‌ها نیز جا کرده است) برخوردار خواهد شد. به این ترتیب ضدانقلاب با یک تیر دو نشان می‌زند:

اول این که، به هدف خود در فلج کردن مخالفان سرسخت نائل می‌شود.

دوم این که، این اقدامات جنایتکارانه را به حساب نیروهای افراطی مسلمان که خود برای این‌گونه اقدامات افراطی به‌طور عادی تمایل دارند، می‌گذارد، و از این راه دشمنی و کینه میان نیروهای چپ و نیروهای مسلمان را دامن می‌زند.

دشمن در عین حال می‌کوشد که نیروهای چپ را به عکس‌العمل‌های غیرعاقلانه تحریک کند واگر در این کار موفق نشد، درنظر دارد که با گروه‌های خود زیر پرچم طرفداری از سازمان‌های چپ، به مسلمانان مبارز و یا مساجد حمله کند و آتش جنگ و ستیز را در اردوی نیروهای راستین ضدامپریالیستی و خلقی شعله‌ور سازد.

همهٔ این تحریکات ضدانقلاب جزئی از برنامهٔ خطرناک و گسترده‌ای است که دوبار تا کنون، در جریان تجاوز آمریکا به طبس و در جریان کودتای آمریکایی–اسرائیلی – آریامهری ۱۸ تیر گوشه‌هایی از آن برملا گردید (ولی سر بزرگ آن هنوز زیر لحاف است).

این‌ها توطئه‌هایی هستند که ضدانقلاب، با رهبری مستقیم سیا در ایران، تدارک می‌بیند و هدفش ازپا درآوردن جمهوری اسلامی و درهم شکستن انقلاب شکوهمند میهن ماست.

www.tabarestan.info تبرستان

ما به اندازهٔ کافی دراین زمینه هشدار داده‌ایم و با دلایل و اسناد ابعاد خطرناک این توطئه را روشن ساخته‌ایم.

ما امیدواریم که با آموختن از این تجربه‌های دردناک، نیروهای راستین انقلابی در همهٔ اردوگاه‌ها، به اهمیت اتحاد برای عقیم ساختن توطئه‌های دشمن پی ببرند و از افتادن در دام‌های خطرناک ضدانقلاب، که یکی از آن‌ها دشمنی لجام‌گسیخته با حزب تودهٔ ایران است، بپرهیزند.

بازهم از ما گفتن. بگذار تاریخ آینده قضاوت کند.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۵، سال ۱۳۵۹

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

یک سال دیگر

از زندگی پرتلاطم و پرثمر حزب ما گذشت

تبرستان
www.tabarestan.info

چهلمین سال زندگی حزب ما در لحظاتی آغاز می‌شود که میهن ما و انقلاب شکوهمند ما، با یکی از دشوارترین نبردهای تاریخ خود درگیر است. در تمام دوران طولانی سی ونه‌سالی که از لحظهٔ پایه‌گذاری حزب ما گذشته است، حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر و همهٔ زحمتکشان میهن ما، همواره در اولین رده‌های نبرد دشوار برای تامین استقلال ملی و آزادی و باز کردن راه پیشرفت اجتماعی، در مواضع تزلزل‌ناپذیر انقلابی، ضدامپریالیستی، مترقی و انترناسیونالیستی، یعنی وفاداری بی‌دریغ به آرمان‌ها و منافع زحمتکشان ایران و سراسر جهان قرار داشته و در این نبرد طوفان‌های سهمگینی را از سرخود گذرانده است. در این راه پرسنگلاخ و پرپیچ و خم و پرفراز و نشیب، حزب ما بارها به زمین خورده، دست و بال و تنش مجروح و خونین گشته، بخشی از بهترین فرزندان خود را قربانی داده، حتی گاهی به کوره‌راه گام گذاشته، ولی همیشه، به کمک اصولیت برخورد علمی و انقلابی خود، شاهراه را یافته، قد علم کرده و بار سنگین رسالت تاریخی خود را بر دوش گرفته و در یگانه راهی که به سربلندی و نیک‌بختی توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان و رنجبران کشور ما خواهد رسید، گام برداشته است.

حزب ما دوران‌های پرتلاطم زیادی را در این زندگی سی ونه سالهٔ خود طی کرده است. ولی به جرات می‌توان گفت که، سال سی ونهم، سالی که گذشت، یکی از متلاطم‌ترین و در عین حال یکی از پرثمرترین سال‌های زندگی حزب ما به‌شمار می‌رود.

حزب ما سی و نهمین سال زندگی خود را درست روزی آغاز کرد که، پس از بیش از چهل روز تعطیل دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب و توقیف "نامهٔ مردم"، ارگان مرکزی حزب، دوباره امکان فعالیت قانونی خود را در جمهوری اسلامی

ایران به دست آورد. خود این حادثه، پیروزی بزرگ حزب ما بود بر توطئه‌گران وابسته به امپریالیسم و امپرانتظام‌ها و نزیه‌ها و پشتیبانان لیبرال آنها، که با همدستی با افراطیون راست‌گرا و چپ‌نماهای آمریکازده، از همان اولین روز پیروزی انقلاب، تمام تلاش خود را متوجه آن کرده بودند که از فعالیت قانونی و علنی حزب ما جلوگیری کنند.

به دست آوردن حق فعالیت قانونی و علنی برای حزب تودهٔ ایران ضربه‌ای بود به این توطئه، که خود گوشه‌ای بود از توطئهٔ عظیمی که لیبرال‌ها و عمال امپریالیسم آمریکا برای منحرف ساختن انقلاب ایران از سمت‌گیری انقلابی و ملی‌اش، یعنی از خط عمیقا ضدامپریالیستی و خلقی‌اش، یعنی **خط امام خمینی**، تدارک می‌دیدند.

هواداران سازش با امپریالیسم آمریکا، که در دولت لیبرال جای گرفته بودند، حتی پیش از پیروزی انقلاب نقشه‌های مزورانهٔ خود را برای منحرف ساختن انقلاب و هموار ساختن راه سازش با امپریالیسم آمریکا، با هدف نگاه‌داری نظام سرمایه‌داری وابسته، طرح کرده بودند.

www.tabarestan.info

همان‌طور که می‌دانیم، انقلاب ایران تحت تاثیر شرکت عظیم نیروهای خلق زحمتکش و رنجدیده و رهبری آشتی‌ناپذیر و پیگیر **امام خمینی**، ازچارچوب تنگی که لیبرال‌ها برای آن آرزو می‌کردند، گام فراتر نهاد. عوامل آمریکا و لیبرال‌ها، که این مرحلهٔ نبرد را باخته بودند، هنوز امیدوار بودند، که با تکیه به پایگاه‌های نیرومند اجتماعی ــ اقتصادی خویش، بتوانند آب رفته را به جوی برگردانند و سیاست سازشکارانه و تسلیم‌آمیز خود را به انقلاب تحمیل کنند. حزب تودهٔ ایران با سیاست علمی و انقلابی، دقیق و درستی که برگزیده بود، مانع جدی در راه عملی ساختن چنین توطئه‌ای به‌شمار می‌رفت. این اولین بار در تاریخ نبود و آخرین‌بار هم نخواهد بود که، سازشکاران و تسلیم‌طلبان، راه سازش و تسلیم خود را از مبارزه برای محدود ساختن فعالیت و سرکوب کردن جریان‌های سیاسی انقلابی راستین آغاز می‌کنند.

به این ترتیب، سی ونهمین سال زندگی حزب ما درست در لحظه‌ای آغاز شد که، از یک سو لیبرال‌ها و عمال سیاست آمریکا در ایران، به‌آخرین مراحل توطئهٔ وسیعی که برای منحرف ساختن انقلاب ایران تدارک دیده بودند، نزدیک می‌شدند،و از سوی دیگر مسلم بود که این تلاش برخوردهای سخت اجتماعی را همراه خواهد داشت. نیروهای انقلابی که طی ۹ماه‌حکومت لیبرال‌ها به ماهیت ترمزکنندهٔ آن آشنا شده بودند، خواستار ادامهٔ پیگیرانهٔ راه انقلاب، یعنی گسترش و تعمیق سمت‌گیری‌های اساسی انقلاب بودند. آغاز سی و نهمین سال زندگی حزب ما، با آغاز یکی از پرتلاطم‌ترین دوران‌های تاریخ معاصر میهن ما ویکی از بحرانی‌ترین و پرثمرترین مراحل تکامل انقلاب شکوهمندمان هم‌زمان بود.

درست یک ماه پس از آغاز این سال نوین از زندگی حزب ما، نخست‌وزیر

لیبرال، مهندس بازرگان، و وزیر خارجه و وزیر دفاعش، دکتر یزدی و دکتر چمران، که هر دو از پیروان سیاست همکاری یک جانبه با آمریکا هستند، بدون اطلاع رهبر انقلاب، امام خمینی، و بدون اطلاع شورای انقلاب، برای دیدار با برژینسکی، به بهانهٔ مزورانهٔ شرکت در جشن سالروز انقلاب الجزیره، به این کشور مسافرت کردند، یعنی دیدار با همان کسی که، در تمام دوران چهار سالهٔ اخیر، گرداننده و طراح اصلی همهٔ تحریکات ضدانقلابی و کودتایی امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان و بویژه در ایران بود و هست.

این دیدار را لیبرال‌های سازشکار و تسلیم‌طلب ایران با برژینسکی هنگامی انجام می‌دادند که، دستگاه‌های جاسوسی آمریکا در ایران، همهٔ امکانات خود را برای تدارک توطئه‌ای به منظور برانداختن رژیم جمهوری اسلامی تجهیز کرده بودند. در این زمینه یادداشت برژینسکی به وزیر خارجهٔ وقت آمریکا، که به وسیلهٔ آقای دکتر بنی‌صدر رئیس جمهوری افشا گردید، آن قدر گویا است که محتاج به تفسیر اضافی نیست. برژینسکی در ۶ اوت ۱۹۸۰ (۱۵ مرداد ۵۹) از جانب کارتر به ونس دستور می‌دهد:

" در مورد اقداماتی که برای نفوذ در سیر تحولات ایران مشخص شده‌اند، رئیس جمهور معتقد است که اقدامات موردنظر می‌بایستی با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و همچنین سایر ادارات و موسسات، هرکجا که لازم باشد، و با توجه به نظراتی که شاه ایران در مشورت‌های اخیرش داده است، صورت پذیرد.

. . . رئیس جمهور همچنین تاکید کرد که با توجه به قابل پیش‌بینی نبودن حوادث و تحولات آینده در ایران، الزاما مهم است که آمریکا با تمامی رهبران سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی، بدون استثناء، من‌جمله اقلیت‌های نژادی و مذهبی و گروه‌های افراطی، که قادرند مقاومت‌های مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار کرد. . . "

انقلابیون ایران در آن تاریخ از وجود چنین نامه‌ای اطلاع نداشتند. ولی می‌توان به‌طور جدی تردید کرد که " امیرانتظام‌ها " هم از آن بی‌خبر بوده‌اند. در هر حال تردید نیست که دیدار آقایان بازرگان و یزدی و چمران با برژینسکی در ارتباط مستقیم با سیاستی بوده است که در این نامه تشریح شده است.

درست است که مبارزان انقلابی ایران از وجود این نامه خبر نداشتند، ولی سیاست آمریکا را نسبت به انقلاب ایران خوب می‌شناختند. همین شناخت بود که سیل ناخشنودی توده‌های میلیونی مبارزان انقلابی ایران را از سیاست سازشکارانه و تسلیم‌آمیز دولت لیبرال، که در دیدار با برژینسکی، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی انقلاب ایران‌ومحرومان سراسر جهان تجلی یافت، به راه انداخت.

دیدار لیبرال‌ها با برژینسکی شعله‌های آتشی را برافروخت، که تا این

www.tabarestan.info تبرستان

لحظه هنوز فروزان است، و صرف‌نظر از برخی لحظه‌های آرامش ظاهری، طی یک سال اخیر هر روز سرکش‌تر گردیده است.

اولین انفجار تاریخی این شعلهٔ فروزان، اقدام جسورانهٔ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود که، در راه عملی ساختن رهنمود تاریخی امام خمینی:

" با تمام قدرت حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش دهید "،

(از پیام به دانش‌آموزان و دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه ـ ۱۳ آبان ۱۳۵۸)

" باید بدانند که در ایران باز انقلاب است، انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست "،

(از گفتار با کارکنان بیمهٔ ایران ـ ۱۳ آبان ۱۳۵۸)

لانهٔ جاسوسی امپریالیسم آمریکا را، که مرکز توطئهٔ خائنانه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و قبله‌گاه الهام‌بخش ضدانقلاب‌ها بود، به اشغال خود درآوردند و با این اقدام خود، یکی از مهم‌ترین ستادهای توطئه علیه انقلاب ایران را درهم کوفتند.

در این دوران، روشن‌بینی حزب ما یک‌بار دیگر امکان تجلی پیدا کرد. حزب تودهٔ ایران این اقدام را تجلی خشم نیروهای انقلابی ایران نسبت به سیاست کج‌دار و مریز دولت لیبرال ارزیابی کردو با تمام نیروی خود از آن پشتیبانی نمود، علیرغم این که در برخی محافل جهانی نیروهای مترقی، تفاهمی برای این اقدام وجود نداشت. حزب ما این اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و نیروهای انقلابی که پشتیبان آن بودند، را آغاز یک نبرد بسیار جدی در جهت گسترش و تعمیق سمت‌گیری‌های اصلی انقلاب ایران، یعنی سمت‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی‌اش، و بویژه سمت‌گیری روشن ضدامپریالیسم آمریکا ارزیابی کرد، و یاوه‌های چپ‌گرایان بی‌تجربه و چپ‌نمایان آمریکازده را با پوزخندی پاسخ داد.

با افشا شدن قیافهٔ سازشکار و تسلیم‌آمیز لیبرال‌ها، که مزورانه خود را در صفوف انقلاب جا زده وبراثر عدم شناخت و تجربهٔ مبارزان راستین انقلاب، در حساس‌ترین مقامات رهبری جا گرفته بودند، یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌های حزب ما، که در گزارش پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی و در برنامهٔ پیشنهادی برای تشکیل جبههٔ متحد خلق در همان فردای پیروزی منتشر گردید، تاییدشد. حزب تودهٔ ایران به درستی پیش‌بینی کرد که بورژوازی لیبرال ایران خواهد کوشید انقلاب را در چارچوب نگاهداری نظام غارتگر سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی محصور کند و در برابر مبارزهٔ توده‌های زحمتکش برای تعمیق انقلاب، در راه سازش با امپریالیسم و ارتجاع سرنگون شده، به منظور سرکوب انقلاب، گام خواهد گذاشت. حزب تودهٔ ایران یگانه راه تحکیم و گسترش انقلاب را که منفرد ساختن بورژوازی لیبرال و برکنار کردن آن از رهبری بود، در پیش پای توده‌های میلیونی محرومان جامعه، یعنی زحمتکشان شهر و روستا قرار داد. توده‌ها با

www.tabarestan.info تبرستان

تجربهٔ شخصی خود به این حقیقت پی بردند و تمام نیروهای انقلابی خود را در راه تعمیق انقلاب به‌کار انداختند.

با این تحول عمیق در روند انقلاب ایران، درستی تاریخی یکی دیگر از ارزیابی‌های همیشگی حزب ما مورد تایید قرار گرفت. از همان روزهای آخر جنگ جهانی دوم، امپریالیسم آمریکا فعالانه در صحنهٔ سیاست جهانی گام گذاشت و در صدد ایجاد امپراطوری جدید جهانی زیر یوغ‌وسلطهٔ خود، بـه جـای امپراطوری‌های کهنه و ورشکست شدهٔ انگلیس و فرانسه و ژاپن برآمد، حزب ما اعلام داشت که، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن همهٔ خلق‌های محروم جهان، و از آن جمله خلق‌های محروم میهن ما امپریالیسم آمریکا است.

دورانی طولانی، حزب ما در این ارزیابی تنها و تنها بود و حتی میهن‌ـ دوستانی مانند **دکتر مصدق** و مبارزانی مانند **دکتر فاطمی**، ما را به علت همین ارزیابی مورد اتهام قرار می‌دادند. ولی تاریخ همواره موید ارزیابی‌های درست است. زندگی دوران پیش از انقلاب و بویژه دوران کوتاه پس از انقلاب، همهٔ رشته‌هایی را که امپریالیسم آمریکا با تبلیغات سی سالهٔ خود و دست‌نشاندگانش مانند رژیم شاه ملعون، و کارگزارانش مانند امیرانتظام‌ها، و سازشکارانی مانند لیبرال‌ها و دیگران ریسیده بود، پنبه کردو چهرهٔ کریه و جنایتکار امپریالیسم آمریکا را یک‌بار دیگر در برابر مردم ایران و مبارزان انقلابی از زیر ماسک‌های "بشردوستانه" و " هواداری از مذهب و اخلاق" بیرون آورد.

این افتخار برای حزب ما در تاریخ باقی می‌ماند که زودتر از هر نیروی سیاسی دیگری در ایران، ماهیت امپریالیسم آمریکا را شناخت و با وجود تحمل شدیدترین پیگرد از سوی این امپریالیسم و مزدوران آریامهری‌اش، حتی یک لحظه هم از مبارزهٔ آشتی‌ناپذیر علیه آن دست برنداشت.

اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا و اولین پیامد مهم آن، که برکناری دولت لیبرال از مسئولیت بود، تنها سرآغاز مرحلهٔ جدیدی از انقلاب در زمینهٔ مناسبات با امپریالیسم آمریکا و به‌طور کلی در جهت تعمیق سمت‌گیری ضدـ امپریالیستی انقلاب نبود، بلکه به موازات آن سرآغاز مرحلهٔ نوینی در تعمیق سمت‌گیری‌های خلقی انقلاب، یعنی سمت‌گیری‌های ضدبزرگ‌مالکی و ضدسرمایه ـ داری بود. تجربهٔ زندگی و مبارزه به بخش مهمی از مبارزان انقلابی، آنها که مدافع پیگیر خواست‌های محرومان جامعه هستند، ثابت کرد که تعمیق مبارزه علیه امپریالیسم، تلاش برای تامین استقلال ملی، بدون مبارزه برای کوتاه‌کردن دست غارتگران بزرگ‌مالک و کلان سرمایه‌دار از شریان‌های حیاتی اقتصاد کشور، و یا به دیگر سخن، بدون مبارزه برای ریشه‌کن ساختن بزرگ مالکی و محدود ساختن سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست.

حزب تودهٔ ایران سربلند است که برپایهٔ برخورد علمی و انقلابی خود به مسائل اجتماعی، پیش از هر نیروی سیاسی دیگر جامعهٔ چهل سال اخیر ایران، این حقیقت را شناخت، و علیرغم همهٔ دشواری‌ها، لحظه‌ای از راه تحقق آن

www.tabarestan.info

منحرف نگردید. این شناخت مهم، در برنامهٔ سیاسی حزب ما، که در دوران سیاه رژیم شاه ملعون، سال‌ها پیش از آغاز دوران اوج انقلاب منتشر گردید، به بهترین وجهی بازتاب یافته است.

حزب تودهٔ ایران نمی‌تواند این احساس خشنودی عمیق خود را بپوشاند که، آنچه را که سال‌ها، با تحمل شدیدترین پیگردهای سیاسی، تنها و تنها دفاع کرده است، امروز به خواست توده‌های میلیونی مبدل گردیده و ـ گرچه با سرعتی به مراتب کم‌تر از آنچه در توان جنبش انقلابی ایران است ـ گام به گام به صورت واقعیت درمی‌آید.

به طور کلی، رویدادهای همان اولین هفته‌های دوران پس از پیروزی انقلاب، درستی ارزیابی‌ها و موضع‌گیری‌ها و شناخت حزب ما را نسبت به نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب، و بویژه ارزیابی حزب ما را در مورد نیروهایی که زیر پرچم **امام خمینی** و در **خط امام خمینی** مبارزه می‌کردند، مورد تایید قرار داد و نادرستی و زیان‌بخشی مواضع چپ‌گرایانی را که، به علت همین موضع‌گیری‌ها، هر روز خروارها لجن بر حزب ما می‌پاشیدند، بثبوت رساند. آنها مجبور شدند زیر شلاق واقعیات تاریخی، خیلی دیر و لنگ لنگان و با تردید و ناگهانی در همان راهی گام گذارند که حزب ما، از اولین روزهای اوج‌گیری جنبش انقلابی ایران، با قاطعیت برگزید، یعنی راه همگامی با مبارزان پیگیر راه **امام خمینی** در مبارزه علیه امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، و مبارزه با غارتگران بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار، به سود محرومان جامعه، یعنی زحمتکشان شهر و روستا.

دشواری‌های انقلاب افغانستان و تاثیر آن در ایران و جهان

یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی که حزب ما در همان ماه‌های اول سی ونهمین سال زندگیش با آن روبرو گردید، رویدادهای افغانستان بود.

دربارهٔ انقلاب افغانستان، که نزدیک به دو سال پیش از انقلاب ایران به وقوع پیوست، و بدون تردید تاثیر عمیقی در اوج‌گیری جنبش انقلابی در ایران به‌جای گذاشت، حزب ما بی‌درنگ ارزیابی دقیق خود را در معرض افکار عمومی قرار داد. انقلاب افغانستان، انقلابی بود عمیقا ضدامپریالیستی، مردمی و دموکراتیک، با اهداف تامین استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی برای خلق‌های محروم کشور برادر و همسایهٔ ما.

درست به همین علت هم بود که انقلاب افغانستان از همان نخستین لحظه مورد شدیدترین حملات کین‌توزانهٔ امپریالیسم آمریکا ودست‌نشاندگانش در منطقه، یعنی رژیم شاه ملعون ورژیم ضیاءالحق پاکستان قرار گرفت.

برخورد و شیوهٔ مبارزه و مقابلهٔ امپریالیسم آمریکا با انقلاب افغانستان همان برخورد وشیوه ومقابله‌ای است که، دو سال بعد، امپریالیسم آمریکا در

www.tabarestan.info تبرستان

مورد ایران نشان داده است. ترس امپریالیسم آمریکا از تثبیت و تعمیق وگسترش انقلاب افغانستان با سمت‌گیری‌های عمیقا ضدامپریالیستی و خلقی‌اش، نظیر و هم‌جنس همان ترسی است که از انقلاب ایران دارد. این ترس و وحشت بویژه پس از انقلاب ایران چند برابر افزایش یافته است. وجود ایران و افغانستان مستقل از نفوذ امپریالیسم آمریکا خطر عظیمی برای مجموعهٔ تسلط امپریالیسم بر منطقهٔ حیاتی خلیج فارس به‌وجود می‌آورد. اظهارنظر **برژینسکی** در این زمینه، بدون احتیاج به هرگونه تفسیری، این خطر عظیم را نشان می‌دهد. یک بار دیگر به یاد آوریم که **برژینسکی** در سخنرانی خود در لوس‌آنجلس، در اردیبهشت ۱۳۵۹، یعنی پس از شکست اولین توطئهٔ کودتایی آمریکا در ایران، چندین بار اهمیت ایران و افغانستان را برای " امنیت کشورهای غربی " مورد تاکید قرار داد و گفت:

" اگر این منطقه منفجر شود و یا تحت سلطهٔ یک قدرت متخاصم قرار گیرد، توازن قدرت در جهان نه تنها به‌طور عمده بلکه به‌طور تغییرناپذیری از بین خواهد رفت. "

(روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۵۹/۲/۲۱)

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب افغانستان، آمریکا در افغانستان همان روش مبارزه‌ای را درپیش گرفت که بعدها در ایران نسخهٔ دومش را پیاده کرد، یعنی از یک سو کوشش در جا کردن امیرانتظام‌ها در دستگاه رهبری انقلاب و از سوی دیگر تلاش در جهت تجهیز نیروهای ضدانقلابی، ساواکی‌ها، افسران وابسته به رژیم سابق، پالیزبان‌ها، اویسی‌ها، خان‌های عشایر، مانند خان‌های بلوچ و قشقایی و شیخ عثمان‌ها و شیخ عزالدین‌ها و گروهک‌های چپ‌نمای چینی‌گرا، مانند " کومله " و انواع دارودسته‌های تربچه‌های پوک. در کنار همه این‌نیروهای سیاه ارتجاعی، از محمدظاهرشاه گرفته تا گیلانی‌ها، متاسفانه بخشی از مردم ساده هم به نام دفاع از " اسلام " به دام توطئهٔ آمریکایی افتاده‌اندونمی‌دانند که نتیجهٔ عمل آنان به سود چه نیروی جهنمی تمام می‌شود.

در زمینهٔ اول، یعنی جا دادن امیرانتظام‌ها و سادات‌ها در مقامات رهبری و منحرف ساختن انقلاب از مسیر اصلی‌اش، که خوشبختانه در ایران، در سایهٔ وجود و تاثیر **امام خمینی** و بیداری نیروهای اصیل انقلابی با شکست روبرو شد، در افغانستان متاسفانه امپریالیسم آمریکا در وجود خائنی از جنس سادات، مانند حفیظ الله امین، موفقیت بزرگی به دست آورد و به دست او لطمات سنگینی بر پیکر انقلاب افغانستان وارد ساخت.

در سرحدات افغانستان، همان کاری را که صدام حسین در کردستان و خوزستان ایران انجام داد، امپریالیسم آمریکا به دست ضیاءالحق آغاز کرد وبا استفاده از وجود حفیظ الله امین در مرکز رهبری دولت انقلابی، این خرابکاری را به میزان بسیار خطرناکی گسترش داد، تا حدی که موجودیت انقلاب در خطر افتاد و نیروهای اصیل ضدامپریالیستی و مردمی افغانستان در وضعی قرار گرفتند

www.tabarestan.info تبرستان

که، بدون کمک دوستان انقلاب افغانستان از خارج، امکان عقیم گذاشتن توطئهٔ ساداتی ــ ضیاءالحقی را نداشتند.

کمک اتحاد شوروی به نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی افغانستان برای جلوگیری از تبدیل افغانستان به نمونهٔ دیگری از ترکیه و پاکستان و مصر، وضع جدیدی به‌وجود آورد. بویژه در ایران، از یک سو بر اثر عدم درک واقعیت اوضاع افغانستان از طرف نیروهای سالم مبارز مذهبی، و از سوی دیگر بر اثر تحریک ستون پنجم امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب، جو سیاسی بسیار نامساعدی برای انقلاب افغانستان به‌وجود آمد. نقش قطب‌زاده‌ها و دیگر لیبرال‌های پیرو خط برژینسکی، در دامن زدن به این جو نامساعد بسیار موثر بود و هم‌زبانی و همکاری قطب‌زاده‌ها با آقاشاهی‌ها و ضیاءالحق‌ها تا به آن‌جا رسید که قطب‌زاده، به عنوان وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران، دیپلم عدم وابستگی به این سرسپردگان دیرین امپریالیسم آمریکا و انگلیس بخشید. درست است که محافل مهمی از نیروهای انقلابی جامعهٔ ما این شیوه‌های تحریک‌آمیز پیاده‌کنندگان خط برژینسکی، یعنی سیاست قطب‌زاده‌ها را محکوم کردند، ولی جو شدیدا نامساعد ضدافغانی، به امپریالیسم آمریکا و دستیارانش درمنطقه امکان داد که مقدار قابل توجهی از تحریکات ضدانقلابی خود را در ایران در زیر لفافهٔ "مبارزان افغانی" انجام دهند، و این تحریکات تا آن‌جا ادامه یافت که دیگر گندش درآمد و روشن شد که، اکثر گروه‌های به اصطلاح مبارز افغانی، که زیر سایهٔ قطب‌زاده‌ها از همه گونه پشتیبانی مادی و معنوی انقلاب ایران برخوردار بودند، در حقیقت جیره‌خواران و وابستگان مستقیم به امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی و دولت‌های مزدور آنها، پاکستان و مصر و عربستان سعودی و امارات عربی هستند.

حزب ما سربلند است که در برخورد با این رویداد بسیار حساس و مهم در زندگی سیاسی و اجتماعی میهن مان، بدون کوچک‌ترین تزلزل و با به حساب گذاشتن همهٔ دشواری‌هایی که ممکن است برایش به‌وجود آید، در مواضع اصولی خود پابرجا باقی ماند. تاریخ نشان خواهد داد ــ و هم امروز تا حد زیادی نشان داده است ــ که حزب تودهٔ ایران یگانه سازمان سیاسی است که ارزیابی درست و منطبق با واقعیت از رویدادهای افغانستان داده و در برابر سخت‌ترین حملات، نه تنها از سوی ستون پنجم آمریکا، بلکه حتی از طرف بخشی ازمبارزان راستین انقلاب ایران، جا خالی نکرده است. با این سیاست خود، حزب ما یک‌بار دیگر اصولیت انقلابی خویش را در همبستگی و پشتیبانی بی‌دریغ از جنبش‌های ضدامپریالیستی و مترقی در سراسر جهان در بوتهٔ آزمایش قرار داد و از آن سربلند بیرون آمد. حزب ما با این روش خود درسی آموزنده به آن مدعیان مبارزه در راه طبقهٔ کارگر داد که ادعاهایشان از فلک هفتم بیشتر اوج می‌گیرد، ولی در عمل اپورتونیست‌هایی بیش نیستند که از ترس این که مورد اتهام قرار بگیرند، جرات ابراز آنچه را که پشت درهای بسته به درستی‌اش اعتراف می‌کنند، ندارند.

www.tabarestan.info تبرستان

حزب توده ایران در مقابله با شگردهای موذیانهٔ امپریالیسم آمریکا

با اوج‌گیری ضدامپریالیستی و بویژه ضدآمریکایی انقلاب ایران امپریالیسم آمریکا سه شیوه را برای مبارزه با انقلاب ایران برگزید:

اول شیوهٔ خراب کردن و گول زدن رهبری انقلاب و منحرف کردن سمت انقلاب ایران به سوی دشمن واهی، و در نتیجه کند کردن و عقیم‌گذاشتن سمت‌گیری ضدآمریکایی انقلاب؛

دوم تدارک نیروهای ضدانقلاب در داخل، با هدف انجام یک کودتای نظامی؛

سوم تدارک هجوم نظامی از خارج، در مرحلهٔ اول بدست نیروهای ضدانقلابی منطقه، و در مرحلهٔ آخر با دخالت مستقیم نظامی آمریکا.

حزب ما هم در زمینهٔ روشن ساختن و آماده کردن افکار عمومی و نشان دادن شیوه‌های بغرنج سیاست مزورانهٔ امپریالیسم آمریکا در ایران، که بویژه پس از رویداد افغانستان پرچم دفاع از "اسلام" را هم به پرچم‌های موذیانهٔ گذشتهٔ خود افزوده بود، و هم در افشای همهٔ توطئه‌های تبهکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی و سیاست مزورانهٔ رژیم پاکستان و ترکیه و عراق نقش موثر تاریخی خود را با سربلندی ایفا کرد.

حزب تودهٔ ایران با پیگیری از توطئهٔ سازش و تسلیم که به‌رهبری **قطب‌زاده** پیاده می‌شد، نقاب برداشت. این توطئه بویژه در دو جهت اصلی عمل می‌کرد: یکی در مورد تسلیم "گروگان‌ها" و به‌وسیلهٔ آن باز کردن راه سازش با آمریکا، و دیگری در مورد منحرف ساختن سیاست خارجی ایران در جهت دشمنی و دوری از کشورهای دوست انقلاب ایران و نزدیکی و سازش با دشمنانش در منطقه، مانند پاکستان و ترکیه و امارات عربی و غیره.

نقش حزب ما در افشای این توطئه و شکست فضاحت‌بار آن، در جهت پشتیبانی همه‌جانبه از موضع‌گیری قاطع ضدامپریالیستی **امام خمینی** و مبارزان راستین پیرو **خط امام خمینی**، بدون تردید یکی از موفقیت‌آمیزترین رویدادهای سی و نهمین سال زندگی حزب ماست.

در مورد افشاء توطئهٔ امپریالیسم آمریکا وضدانقلاب داخلی برای تدارک کودتا و کمک به درهم شکستن آن، مسلما حزب ما نقش موثری را ایفا کرد که تاریخ آینده می‌تواند حدود اهمیت آن را روشن سازد. ما، بدون آن که‌بخواهیم به خود ببالیم، می‌توانیم ادعا کنیم که باسربلندی از عهدهٔ انجام وظایف انقلابی و میهنی خود برآمده‌ایم. ایفاء این نقش در شرایط بسیار دشواری که با پیدایش جو نامساعد برای کار حزب ما، بویژه در ارتباط با رویدادهای افغانستان به‌وجود آمده بود، اهمیت تاریخی برای سرنوشت جنبش اصیل هوادار سوسیالیسم علمی در ایران داشت. ما با فعالیت پیگیر و خستگی‌ناپذیر درافشای

www.tabarestan.info تبرستان

تحریکات امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، چه به دست قطب‌زاده‌ها و چه از راه سازماندهی ضدانقلاب در ایران و چه در زمینهٔ تدارک فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی از خارج، نشان دادیم که نه تنها در حرف، بلکه **همه جا در عمل**، با تمام نیرو در جهت تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب شکوهمند میهن عزیزمان گام برمی‌داریم.

سیاست درست و منطبق با واقعیات حزب ما باعث شد که در نظر بسیاری از مبارزان اصیل، که برپایهٔ پیشداوری‌های نادرست ناشی ازتاثیر تبلیغات‌زهرآگین دشمنان انقلاب ایران، ارزیابی غیرواقعی و غیردوستانه و حتی دشمنانه‌ای نسبت به حزب ما داشتند، در مواردی تغییر جدی و محسوس و در موارد بسیار دیگری تزلزل جدی به‌وجود آید. **و این بزرگ‌ترین موفقیت حزب ما در یک سال گذشته به‌شمار می‌رود.**

در این یک سال پایه‌های کاخ پر از اوهام و اتهام و افترایی که دشمنان حزب ما طی نزدیک به چهل سال زندگیش، برای تجهیز افکار عمومی مردم علیه حزب ما، برای جلوگیری از پیشرفت همکاری میان نیروهای راستین انقلابی مسلمان و هوادار سوسیالیسم علمی ساخته بودند، به شدت متزلزل گردید، و در مقابل، نفرت کین‌توزانهٔ همهٔ دشمنان و سازشکاران و نفاق‌افکنان نسبت به‌حزب ما، به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. این هم سند افتخاری برای حزب ماست که، قیافه‌های وازده‌ای مانند قطب‌زاده و گردانندگان "رنجبر" ودیگریارانشان، در کنار روزنامه‌های تحت سرپرستی لیبرال‌های پیرو خط برژینسکی، مانند میزان و کیهان، حزب ما را این‌گونه مورد حملات و افتراآت ناجوانمردانهٔ خود قرار می‌دهند. اگر غیر از این بود، دردناک بود. سند افتخار حزب ماست که سردمداران کومله و قاسملوها و گروهک‌های چینی‌زدهٔ تربچهٔ پوک، که سروکلهٔ همه‌شان از اردوگاه بعثی‌های عراق درآمده است، حزب ما را مورد دشنام واتهام قرار می‌دهند.

پیروزی حزب ما در افشای همه پیروان تئوری ضدانقلابی «سه‌جهان»

تئوری مائوئیستی "سه‌جهان"، که هدفش منحرف ساختن جنبش‌های‌رهایی‌بخش ملی است، طی سال‌های حکومت رژیم طاغوت باکمک ساواک و باهمداستانی همهٔ انقلابی‌نمایان لیبرال نفوذ وسیعی در میان روشنفکران ایران، و حتی بخش مهمی از روشنفکران انقلابی ایران یافته بود. پس از پیروزی انقلاب، این تئوری ضدانقلابی بویژه از طرف نیروهای لیبرال و چپ‌نمایان آمریکایی‌زده، به اشکال گوناگون ترویج می‌شد.

هدف مبلغین آگاه این تئوری ضدانقلابی این بود که، حالا که آمریکا زیر ضربه‌های شکنندهٔ جنبش انقلابی قرار گرفته و سازش با آن را نمی‌توان علنا تبلیغ کرد، پس از راه وابسته کردن سیاست و اقتصاد و بنیهٔ دفاعی ایران به

www.tabarestan.info تبرستان

کشورهای امپریالیستی غرب اروپا و ژاپن که به‌زعم این آقایان ونظیرقطب‌زاده‌ها گویا چندان امپریالیست هم نیستند، دزدی را که از در بیرون‌رانده‌ایم، از پنجره وارد خانه کنیم، یعنی وابستگی به انحصارهای اروپای غربی و ژاپن را جانشین وابستگی به انحصارهای آمریکا کنیم. البته این مبلغین آگاه، این حقیقت را از مردم می‌پوشانند که انحصارهای کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن تا چه درجه با انحصارهای آمریکا درآمیخته‌اند و چگونه با آنها سیاست واحدی را دنبال می‌کنند.

برای حفظ صداقت تاریخی باید بگوییم که، به‌نظر ما، عمل همهٔ آن کسانی که از تئوری "سه‌جهان" و یا لااقل از محتوای عمدهٔ آن دفاع می‌کنند، آگاهانه نیست. ولی عدم آگاهی به نادرستی یک موضع‌گیری سیاسی، از زیان آن نمی‌کاهد.

مسلم است که در دوران یک سال گذشته، حوادث و رویدادها و بویژه پشتیبانی اروپای غربی و ژاپن از ماجراهای سیاسی واقتصادی ونظامی امپریالیسم آمریکا در مبارزه برای درهم شکستن انقلاب ایران و از پادرآوردن جمهوری اسلامی ایران، کمک بسیار موثری به درهم شکسته‌شدن پایه‌های جعلی و دروغین تئوری "سه‌جهان" رسانید. ولی نقش حزب ما در مبارزهٔ اساسی و تئوریک برای افشای ماهیت مزورانهٔ این بندبازی سفسطه‌آمیز بسیار موثر بوده است و از پیروزی‌های سی ونهمین سال زندگی حزب ما به‌شمار می‌آید.

www.tabarestan.info تبرستان

مبارزه حزب ما برای اصلاحات اجتماعی، برای گسترش دستاوردهای انقلاب

سیاست حزب ما همیشه برآن بوده است که تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب تنها با تجهیز سیاسی توده‌ها امکان‌پذیر نیست و باید به موازات تبلیغ و تجهیز سیاسی، از راه انجام اصلاحات بنیادی به سود توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان، از راه لجام زدن به غارتگری استثمارگران و در درجهٔ اول بزرگ ـ مالکان و سرمایه‌داران زالوصفت، از راه تامین حقوق اجتماعی و فرهنگی و ملی خلق‌های محروم غیرفارس، از راه بازسازی و نوسازی و گسترش اقتصادی، از راه توسعهٔ فرهنگ و آموزش و بهداشت و درمان، از راه مبارزهٔ همه‌جانبه با بی‌ـ سوادی، از راه ایجاد کار برای بیکاران، از راه تامین حق برابر در کار و امور اجتماعی برای زنان ما، که نقش قهرمانانه‌ای در پیروزی انقلاب و نگهداری دستاوردهای آن داشته و دارند، از راه تامین امکانات برای رشد سالم فرهنگی و ورزشی جوانان، و اصلاحات ضروری دیگر، این توده‌های ده‌ها میلیونی را هر روز بیشتر و محکم‌تر، دور انقلاب و جمهوری اسلامی گردآورد و از این راه نقشه‌های مزورانهٔ ضدانقلاب را، که می‌کوشد از این محرومیت‌ها علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بهره‌گیری کند، نقش برآب کرد.

مبارزات حزب ما در این زمینه، در کنار مبارزهٔ سایر نیروهای خواستار

اصلاحات بنیادی در جامعه، بدون تردید، در یک سالی که گذشت، ثمرات چشم‌گیری در راه عمیق‌تر کردن خصلت خلقی انقلاب داشته است.

حزب تودهٔ ایران ضمن این که به طور پیگیر برای تامین این خواست‌های بحق توده‌های ده‌ها میلیونی مبارزه کرده، این واقعیت را از نظر دور نداشته است که، درهم شکستن نظام کهنه و استقرار نظام جمهوری اسلامی، با همهٔ کمبودها و نقایصی که دربر دارد، با دشواری‌های عظیمی همراه است. در چارچوب این دشواری‌ها، که بخش مهمی از آن از یک سو محصول عوامل اجتناب‌ناپذیر ناشی از تحول، و از سوی دیگر ناشی از نارسیدگی انقلاب است، نباید خواست‌ها را خارج از چارچوب امکانات منطقی قابل دسترسی مطرح ساخت. حزب ما در عین این که هدف‌های درازمدت خود را با صراحت بیان داشته است، همیشه برآن بوده و هست که، مطرح کردن خواست‌هایی که هنوز شرایط عینی و ذهنی رشد جنبش انقلابی برای عملی ساختن آن بلافاصله به‌وجود نیامده، به عنوان مسئلهٔ مبرم روز، و تلاش و مبارزه برای تحمیل آن به جنبش، همواره نتایج معکوس می‌بخشد و زیان‌های جبران‌ناپذیر و گاه خطرناک به‌انقلاب می‌رساند.

www.tabarestan.info تبرستان

در این زمینه، حزب ما به‌طور پیگیر با "چپ‌گرایان"، که همیشه در ارزیابی نیروها و امکانات واقعی و عینی، در جهت زیاد بهـا دادن به نیروهای خود و به حساب نگذاشتن عوامل نامساعد عینی گرایش دارند، مبارزه کرده است. زندگی نیز درستی موضع‌گیری حزب ما را در همهٔ موارد تایید کرده است.

ما امیدواریم که نتایج منفی که فعالیت مخرب چپ‌نماها و اشتباه موضع‌گیری چپ‌گرایان، که برای جلب وجاهت توده‌ای، در دام مردم‌فریبی‌های چپ‌نماها افتاده‌اند، به‌زیان زحمتکشان به‌بار آورده، برای این چپ‌گرایان درس‌آموزنده‌ای باشد و آنان را در راه تصحیح روش‌ها و موضع‌گیری‌های نادرست‌شان یاری‌رساند.

حزب ما با بهره‌گیری از تجربیات موفقیت‌آمیز خود درسی و نهمین سال زندگی‌اش، با پیگیری مبارزهٔ خویش را در این عرصه هم دنبال خواهد کرد.

مبارزه حزب ما در راه افشای ملی‌گرایان دروغین، چپ‌نماها و نفاق‌افکنان حرفه‌ای

در تمام دوران یک سالی که گذشت، حزب ما مبارزهٔ موفقیت‌آمیزی را در افشای گروه‌های سازشکار و منحرف ملی‌گرا، مانند بقایای مسخ‌شدهٔ "جبههٔ ملی" و حزب بختیارزدهٔ "ایران" و گروهک‌های چپ‌نمای "جبههٔ دموکراتیک ملی" "سوسیالیست‌ها"، "تروتسکیست‌ها"، "پیکاری‌ها" و ده‌ها گروهک چپ آمریکایی ـ چینی دنبال کرد. این مبارزهٔ افشاگرانهٔ حزب ما، به موازات واقعیات زندگی و موضع‌گیری معیوب و کرم‌خوردهٔ خود این سازمان‌ها و گروهک‌ها، آنها را به‌کلی از گردونهٔ سیاست ایران به دور انداخت و امروز داغ ننگ و

رسوایی همکاری با ضدانقلاب بر پیشانی همهٔ آنها خورده است.

این مبارزه در جهت دیگری هم تاثیر کرد و آن این که، چشم و گوش نیروهای سالم و یا به‌طور نسبی سالمی را که بر اثر گمراهی سیاسی با آنها برخورده بودند و یا به دام سفسطه‌های رنگارنگ آنان افتاده بودند، باز کرد، و به آنها کمک کرد که حساب خود را به‌طور جدی و یا لااقل در نخستین گام از حساب این گروهک‌ها جدا سازند.

حزب ما، بدون این که بخواهد آب به آسیاب دلسوختگان بریزد که از رویدادهای مثبت درون سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب دموکرات‌کردستان ایران به درد آمده و به زوزه افتاده‌اند، می‌تواند با سربلندی به این واقعیت ببالد که، سیاست درست و پیگیرانه‌اش در برخورد با مسائل حیاتی انقلاب ایران، در تقویت سمت‌گیری‌های مثبتی که اکثریت سازمان چریک‌های فدایی‌خلق و گروه جداشده از رهبری حزب دموکرات کردستان برگزیده‌اند، تاثیر بسیار داشته است. این تحولات در دو سازمان نامبرده، نطفه‌های اولیهٔ رشدیابنده‌ای هستند در جهت نزدیکی درونی بخش مهمی از نیروهای راستین هوادار انقلاب ایران، و درست به همین جهت هم این چنین کین‌توزانه مورد نفرت نفاق‌افکنان و مائوئیست‌های تازه مسلمان شده و لیبرال‌های "کیهان" و "میزان" قرار گرفته است.

بگذار دلسوختگان زوزه بکشند. این هم به سود انقلاب شکوهمند میهن ما است.

مبارزه حزب توده ایران در راه گسترش همکاری با مبارزان مسلمان پیرو خط امام خمینی

سمت‌گیری مرکزی مجموعهٔ سیاست حزب ما در سال گذشته، پیاده کردن رهنمودهای اساسی پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در زمینهٔ تلاش برای تشکیل جبههٔ متحد خلق بوده است. بدون تردید این سمت‌گیری، خط مرکزی سیاست درازمدت آیندهٔ حزب ما باقی خواهد ماند.

محور اساسی تشکیل جبههٔ متحد خلق درمیهن ما، تامین همکاری صادقانه همهٔ مبارزان راستین هوادار انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی، و در درجهٔ اول تامین همکاری صادقانهٔ **مبارزان مسلمان پیرو خط امام‌خمینی** با هواداران راستین سوسیالیسم علمی، یعنی پویندگان راه طبقهٔ کارگر است. این سمت‌گیری را حزب ما سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب، برپایهٔ تحلیل علمی و واقع بینانه از انقلاب ایران و نیروهای اصلی آن برگزیده، با پیگیری دنبال کرده، و علیرغم همهٔ خرابکاری‌های نیروهای نفاق‌افکن، علیرغم همهٔ بدسلوکی‌های نیروهای مبارز مسلمان، به‌طور خستگی‌ناپذیر دنبال خواهد کرد، زیرا عقیده دارد که زندگی درستی آن را به نیروهای صادقی که خواهان استقلال و آزادی و

دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی به سود محرومان جامعه هستند، ثابت خواهد کرد.

شیوهٔ مبارزهٔ حزب ما در راه آماده ساختن شرایط ذهنی برای تشکیل جبهه متحد خلق، شیوهٔ **اتحاد و مبارزه** است، که محتوای عملی آن عبارت است از پشتیبانی بی‌دریغ از موضع‌گیری‌های انقلابی و مثبت نیروهایی که امروز حاکمیت را در دست دارند و جهت عمومی حرکت آنها به‌طور عمده در خط **امام خمینی** است، و مبارزه با موضع‌گیری‌های نادرست، با انحصارطلبی در قبضه‌کردن قدرت با محدود کردن آزادی فعالیت سایر نیروهای راستین هوادار انقلاب، با بی‌توجهی به خواست‌های مبرم توده‌های محرومان جامعه ــ که در چارچوب امکانات واقعی جمهوری اسلامی است ــ با تسلیم به فشار نیروهای راست‌گرا و هواداران نگاهداری نظام سرمایه‌داری و بزرگ مالکی، با انتخاب سیاست نادرست خارجی نسبت به دوستان و دشمنان واقعی انقلاب ایران، با بزرگ‌کردن شیوه‌های نادرست در حل مسائل اجتماعی و با تحمیل نظریات قشری به جامعهٔ ایران.

حزب ما می‌تواند با سربلندی ادعا کند که، در همهٔ این زمینه‌ها، وظیفهٔ انقلابی و تاریخی خود را، تا حد به خطر افتادن امکان فعالیت قانونی و علنی‌اش، انجام داده و بدون تردید کامیابی‌های قابل توجهی نیز به دست آورده است. هیچ فرد با حسن نیتی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که، بسیاری از شعارهایی که حزب ما برای اولین‌بار مطرح کرده امروز به صورت شعار عمده‌ترین بخش‌های نیروهای انقلابی ایران درآمده است. بویژه در این‌ارتباط، ما به مبارزهٔ خود برای شناساندن دوستان و دشمنان انقلاب ایران در صحنهٔ سیاست جهانی اشاره می‌کنیم و خشنودیم که واقعیات زندگی و تحولات ماه‌های گذشته، بویژه دوران بعد از آغاز تجاوز علنی آمریکا به انقلاب و جمهوری‌اسلامی ایران درستی نظریات و موضع‌گیری‌های حزب ما را مورد تایید قرار داده‌اند.

آری، زندگی هر روز بیشتر نشان می‌دهد که کشورهای سوسیالیستی و جنبش اصیل کمونیستی و کارگری جهان سرمایه‌داری و جنبش‌های اصیل رهایی‌بخش ملی، دوستان واقعی انقلاب ایرانند، دوستانی که در بحرانی‌ترین شرایط، از هیچ گونه کمک برای تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران دریغ ندارند. زندگی نشان داد که هواداران سوسیالیسم علمی پشتیبانان وفادار انقلاب ایرانند و مسلمان‌نمایان "خلق مسلمانی"، "مسلمانان آمریکایی" و روحانی‌نمایان هوادار بختیار و اویسی و پالیزبان و شاه ملعون و آمریکا، دشمنان سرسخت انقلاب ایرانند.

زندگی درستی ارزیابی حزب ما را با روشنی مورد تایید قرار دادکه، خط جدایی میان هواداران و دشمنان انقلاب ایران، در ایران از مرز "مسلمانان" به‌طور عام و هواداران سوسیالیسم علمی نمی‌گذرد، همان‌طور که در جهان، مرز بین دوستان و دشمنان انقلاب ایران، میان کشورهای "مسلمان" و غیرمسلمان عبور نمی‌کند. زندگی با قاطعیت چشم‌گیری ارزیابی حزب ما را دربارهٔ برخورد

www.tabarestan.info تبرستان

امپریالیسم آمریکا و مجموعهٔ امپریالیسم جهانی به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مورد تایید قرار داد. زندگی نشان داد که آمریکا به هیچ‌وجه و در هیچ صورتی ــ تا وقتی که هنوز نیرو و امکان توطئه دارد ــ دست از تجاوز علیه جمهوری نوبنیاد ما برنخواهد داشت. زندگی ارزیابی حزب ما را تایید کرد که، آمریکا پس از هر شکست و ناکامی، بازهم هارتر و متجاوزتر و جنایت‌آمیزتر علیه انقلاب ما به میدان خواهد آمد. زندگی نشان داد که خوشباورانی که می‌رفتند گول لیبرال‌ها و امیرانتظام‌ها و قطب‌زاده‌ها را بخورند و چنین پندارنـد که امپریالیسم آمریکا حاضر شده است و یا حاضر خواهد شد انقلاب ایران را بپذیرد و دست از ستیز با آن بردارد، در لب چه ورطهٔ هولناکی قرار گرفته بودند.

زندگی گفتار **امام خمینی** را به روشنی تایید کرد که آمریکا دشمن اصلی و دشمن شمارهٔ یک تمام محرومان جهان از جمله مردم ایران و جمهوری اسلامی ایران است و "ما تا آخر عمرمان باید علیه آمریکا بجنگیم".

از سوی دیگر، زندگی به روشنی و در حساس‌ترین لحظات نشان داد که، چه نیروهایی در جهان دوست واقعی و پشتیبان بی‌دریغ انقلاب ایران هستند. لااقل برای مقامات رهبری انقلاب ایران این واقعیت روشن گردید، و امید است که این واقعیت به از بین بردن بسیاری از پیش‌داوری‌های نادرست کمک کند.

شناخت این واقعیات محصول تجربهٔ زندگی دوران پس از انقلاب و بویژه دوران پس از توطئهٔ انتقال شاه ملعون از پاناما به مصر است. تجاوز طبس، کودتای نافرجام ۱۸ تیر، تجاوز نظامی ناجوانمردانهٔ آمریکایی رژیم مزدوربعثی عراق به ایران، همهٔ این‌ها شناخت این واقعیات را آسان‌تر کرده‌اند.

این شناخت بسیار مهم برای مبارزان مسلمان پیرو خط امام، اهمیت تاریخی برای سرنوشت انقلاب ایران دارد، زیرا تشکیل جبههٔ متحد خلق در ایران ــ همان‌طور که در جنبش‌های رهایی‌بخش کشورهای اسلامی دیگر، مانند سوریه، مصر دوران جمال عبدالناصر، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، پولیساریو و نظایر آن‌ها دیده شده است، بدون نیرو گرفتن این شناخت در میان مبارزان مسلمان پیگیر راه خلق امکان‌پذیر نیست.

اگرچه ۶۰ سال از انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی چین در سال‌های پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر می‌گذرد، و گرچه بین چین آن زمان و ایران کنونی، اختلافات زیادی وجود دارد، ولی ۳ اصل مهم سیاست ملی چین، که به وسیلهٔ **سون یات سن**، رهبر نامدار انقلاب ملی چین پایه‌گذاری گردید، نه تنها برای شرایط امروز میهن ما، بلکه برای همهٔ جنبش‌های ضدامپریالیستی ارزش تمام و کمال خود را نگاه داشته است. این ۳ اصل عبارت بودند از: **مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر با امپریالیسم، اتحاد با هواداران سوسیالیسم علمی در چین و دوستی با اتحاد شوروی، یگانه کشور سوسیالیستی جهان.**

ما اطمینان داریم که دیر یا زود، ولی بالاخره، در جریان عمیق‌تر شدن نبرد خلق‌های میهن ما علیه امپریالیسم، واقعیات بر همهٔ پیش‌داوری‌ها و

www.tabarestan.info تبرستان

تنگ‌نظری‌های مبارزان راستین راه خلق چیره خواهد شد و راه برای تشکیل جبهه متحد خلق هموار خواهد گردید.

●

همهٔ این واقعیات مویداد عای آغاز این نوشتار ما است که، سی ونهمین سال زندگی حزب ما، یکی از پرتلاطم‌ترین و پرثمرترین دوران‌های فعالیتش بوده است. اینک ما با موضعی به مراتب محکم‌تر و با اعتباری به مراتب بیشتر از آغاز سال گذشته، به چهلمین سال زندگی حزبمان گام می‌گذاریم.

مسلما با وضعی که در ماه‌های اخیر، به علت محدودیت‌هایی که برای آزادی فعالیت حزب ما به‌وجود آمده و دشواری‌هایی که هم‌اکنون براثر تجاوز نظامی ناجوانمردانهٔ رژیم مزدور بعثی عراق و امپریالیسم آمریکا به آن افزوده شده است، سال آسانی در برابر ما قرار نگرفته است. ولی علیرغم همهٔ این دشواری‌ها، علیرغم همهٔ دسایسی که از جانب ضدانقلاب و ستون پنجم آن در نهادهای جمهوری اسلامی، در جهت محدود ساختن فعالیت ما تدارک دیده شود و عملی گردد، ما اطمینان داریم که سال آیندهٔ را هم با موفقیت‌های بازهم بزرگ‌تری در زمینهٔ بالابردن اعتبار حزبمان در میان توده‌های زحمتکش و همهٔ نیروهای میهن‌پرست و آزادی‌دوست خواهیم گذراند.

سی و نه سال گذشته ثابت کرده است که حزب تودهٔ ایران، حزب طرازنوین طبقهٔ کارگر ایران، در مقابل هر طوفانی توان پایداری و ایستادگی دارد و از رودررویی با هیچ دشواری هراسان نیست.

نقل از: "دنیا"، ارگان سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران شمارهٔ ۷، سال ۱۳۵۹

www.tabarestan.info تبرستان

مصاحبه با رفیق کیانوری
دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

وظایف جوانان توده‌ای در شرایط کنونی

تبرستان
www.tabarestan.info

اخیرا سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، طی نامه‌ای به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران تقاضای پیوستن به سازمان جوانان تودهٔ ایران را نمود و کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۵۹، با این تقاضا موافقت کرد.

بدین مناسبت برآن شدیم تا با رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران مصاحبه‌ای داشته باشیم و نظر رهبری حزب را پیرامون وظایف جوانان توده‌ای، اعضاء و هواداران سازمان جوانان تودهٔ ایران، جویا شویم.

آن چه می‌خوانید حاصل این مصاحبه است:

پرسش: رفیق! با پیوستن سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران به سازمان جوانان تودهٔ ایران فصل جدیدی از مبارزهٔ جوانان توده‌ای آغازگردیده است.

با توجه به شرایط حساس کنونی، اعضاء و هواداران سازمان جوانان تودهٔ ایران چه وظایفی دارند و چگونه می‌توانند به امر بسیج و تشکل جوانان انقلابی، در امر تثبیت، تعمیق و دفاع از انقلاب شکوهمند مردم ایران یاری رسانند؟

رفیق کیانوری: درست است که با این پیوند فصل جدیدی از مبارزهٔ جوانان توده‌ای آغاز گردیده ولی در حقیقت این فصل تازه دنبالهٔ طبیعی و منطقی مبارزه‌ای است که طی چهل سال گذشته جوانان توده‌ای با پی‌گیری و گذشت و فداکاری انجام داده‌اند و امروز جوانان توده‌ای ما می‌توانند باسربلندی

خود را ادامه دهندهٔ راه آنان معرفی کنند و پرچمی را که پدران و مادران و برادران و خواهران بزرگ‌تر آنها سال‌ها به دوش کشیده‌اند به پیش ببرند.

پیروزی انقلاب شکوهمند و پرافتخار میهن ما که پاسداری از آن به ویژه به نسل جوان انقلابی سپرده شده است محصول ده‌ها سال مبارزهٔ بی‌امان و خون‌آلود نسل‌های پی درپی مبارزان راه خلق و در آخرین مرحله محصول به میدان آمدن وسیع‌ترین اقشار میلیونی زحمتکشان، دهقانان، کارگران، پیشه‌وران و روشنفکران انقلابی میهن ماست که با از جان گذشتگی بی‌نظیری با مشت‌های گره کرده و سینه‌های آماده برای پذیرایی گلوله‌های دژخیمان رژیم جنایت‌کار وابسته یکی از مهم‌ترین رژیم‌های ضدانسانی تاریخ معاصر را از پا درآوردند و ضربه‌ای التیام ناپذیر به پیکر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و هم‌دستان و یاران مرتجعش در سراسر جهان و بویژه در منطقهٔ میهن ما وارد ساختند. انقلاب بزرگ و تاریخی میهن ما تا کنون دستاوردهای عظیمی به دست آورده است و درست به علت همین دستاوردها مورد بغض و کینهٔ آشتی‌ناپذیر دشمنان بشریت و به ویژه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و وابستگان آنان در منطقه قرار گرفته است.

www.tabarestan.info

رفقای جوان، خوب می‌دانند که انقلاب شکوهمند میهن ما روزهای بسیار دشواری از دوران تحول خود را می‌گذراند. البته ما می‌دانیم که این دشواری‌ها به طور عمده ناشی از ماهیت انقلاب ماست. انقلاب ما دارای محتوا و ماهیت عمیقا ضدامپریالیستی و مردمی بوده و در طی دوران تکامل خود این محتوا و ماهیت هر روز به طور بارزتری بازتاب عملی پیدا می‌کند. با داشتن چنین ماهیتی کاملا طبیعی است که همهٔ نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی ازامپریالیسم آمریکا و سرسپردگان داخلیش گرفته تا لیبرال‌های هوادار تجدید حاکمیت سرمایه‌داری غارت‌گر، همهٔ نیروهای خود را برای در هم شکستن و ناکام ساختن این انقلاب به کار اندازند.

در چنین شرایطی روشن است که مهم‌ترین و مبرم‌ترین وظیفهٔ همهٔ انقلابیون ایران دفاع از انقلاب در مقابل توطئه‌های دشمنان انقلاب است. خوشبختانه اکثریت سنگین مردم ایران امروز با پندگیری از تجربیات بیست‌ماهی که از پیروزی می‌گذرد، خوب می‌دانند که آمریکای جنایت‌کار وغارت‌گر دشمن شمارهٔ یک همهٔ محرومان جهان، همهٔ انقلاب‌های مردمی است و همان‌طور که تجربهٔ کودتای آمریکایی شکست‌خوردهٔ ۱۸ تیر در ایران و کودتای‌موفق‌آمریکایی در ترکیه نشان داد به هیچ چیزی کمتر از تجدید دوران سیاه آریامهری یعنی تجدید سلطهٔ اهریمنی سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم آمریکا بر ایران قانع نیست.تمام اقدامات و تحریکات آمریکا در درون کشور و در میدان سیاست جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران هم موٴید این است.

آمریکا کوشیده است از راه‌های گوناگون و از آن جمله خرابکاری امیر-انتظام‌ها و اقدامات تحریک آمیز قطب‌زاده‌ها جمهوری نوبنیاد ایران را در

انزوای سیاسی قرار دهد.

آمریکا کوشیده است با تحریم اقتصادی، با چنگ انداختن بر روی داراییهای ارزی ایران، با تحریم خرید نفت ایران از سوی هم‌دستان غارتگر جهانیش اقتصاد ایران را به زانو درآورد.

آمریکا کوشیده است با وارد آوردن ضربه‌های کودتایی نظام کنونی جمهوری اسلامی را سرنگون سازد و دارو دستهٔ مزدوران خود را مانند بختیار و اویسی و واپس‌مانده‌های دودمان پهلوی را بر کرسی قدرت بنشاند.

آمریکا با تمام قوا در این جهت یعنی ایجاد یک ترکیه، پاکستان، مصر، عربستان سعودی و شیلی در ایران عمل می‌کند و هرگز از این نقشه دست برنخواهد داشت.

در چنین شرایطی وظیفهٔ مبرم همهٔ اعضاء و هواداران سازمان جوانان تودهٔ ایران است که دوش به دوش دیگر نیروهای انقلابی وفادار به انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران، دوش به دوش خیل عظیم مبارزان پیرو خط امام خمینی در دفاع از انقلاب ایران، و دفاع از دستاوردهای آن در همهٔ جبهه‌های نبرد یعنی جبههٔ دفاعی، جبههٔ امنیتی، جبههٔ اقتصادی، جبههٔ سازندگی، جبههٔ فرهنگی برای خنثی ساختن توطئه‌های دشمنان خارجی و داخلی و برای پیشبرد هدف‌های انقلاب فعالانه شرکت جویند.

وظیفهٔ جوانان توده‌ای است که در همهٔ این میدان‌ها دوش به دوش سایر مبارزان با از خودگذشتگی و هر جا که لازم باشد با جانبازی فعالانه شرکت جویند.

جوانان مبارز و آگاه توده‌ای باید نشان دهند که در همهٔ این میدان‌های نبرد در اولین صفوف مبارزان خلق قرار دارند و با اعمال خود اعتماد و احترام سایر مبارزان را به دست آورند.

ما می‌دانیم که کار شما جوانان توده‌ای آسان نیست. در برابر فعالیت انقلابی شما دشواری‌های زیادی وجود دارد. این دشواری‌ها نه تنها از طرف ضدانقلاب و مزدوران امپریالیسم، بلکه متاسفانه در موارد بسیاری از طرف نیروهای انقلابی ناآگاه میهن ما به‌وجود آمده و در آینده نیز خواهد آمد.

ولی علی‌رغم همهٔ این دشواری‌هاست که مبارزان جوان توده‌ای باید جای خود را در جبههٔ نیروهای انقلابی میهن ما اشغال کنند وسهم خود را در این نبرد تاریخی برای تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی میهن، درراه‌تامین‌استقلال‌کامل‌سیاسی، اقتصادی، فرهنگی میهن، در راه پایان دادن به غارت‌گری‌های چپاولگران خارجی و داخلی و در راه پیشرفت اجتماعی بپردازند.

رهبری حزب تودهٔ ایران اطمینان دارد که مبارزان جوان توده‌ای امروز با سربلندی در انجام وظایفی که انقلاب ایران بر دوش آنها گذاشته است هر روز کامیابی تازه‌ای به دست خواهند آورد.

نقل از: "جوانان توده"، شمارهٔ ۲، مهرماه ۱۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info

چهل سال در سنگر مبارزه*

تبرستان
www.tabarestan.info

چهلمین سال زندگی پرتلاش و پررنج حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر وسایر زحمتکشان ایران، قدیمی‌ترین حزب سیاسی جامعهٔ ما به پایان می‌رسد. درتاریخ مبارزات خستگی‌ناپذیر و پیگیر حزب ما دراین دوران، انبوهی از خدمات بزرگ انکارناپذیرکه مایهٔ فخر همهٔ مبارزان توده‌ای است، درکنار ناکامی‌ها، شکست‌ها و برخی اشتباهات ثبت گردیده است.

درتمام طول این دوران ۴۰ ساله، حزب ما همیشه و به شدیدترین وجه آماج حملات کین توزانه، جنایت‌بار و ددمنشانهٔ دشمنان استقلال ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی میهن ما، یعنی امپریالیست‌ها و ارتجاع سیاه طبقات حاکمه ایران قرارداشت. این فشار دائمی به وسیلهٔ گروه‌های رنگارنگ سیاسی وابسته به قشرهای بینابینی که حزب تودهٔ ایران را رقیب نیرومند خودمی‌دانند از یکسو و ازطرف وازدگان و مرتدان ازسوی دیگر مورد پشتیبانی قرارمی‌گرفت.

ولی از آنجا که حزب ما با مردم زحمتکش ایران، با خلق‌های محروم ایران و دردرجهٔ اول با طبقهٔ کارگر ایران پیوند ناگسستنی دارد، علی‌رغم همهٔ جنایات رژیم جابرپهلوی، علیرغم اختناق سیاه فاشیستی، علیرغم بازداشت‌ها، شکنجه‌ها، اعدام‌ها و علیرغم سیل اتهامات ناروا، لجن پراکنی‌ها ازسوی مخالفان طبقاتی و مرتدان و وازدگان سیاسی، پابرجا ماند و با گام‌های محکم و بدون تزلزل راه دشوار خود را دنبال کرد.

مبارزان توده‌ای با دادن تلفات سنگین، با نشان دادن قهرمانی و با روشن بینی سیاسی پرچم پرافتخار مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و همهٔ زحمتکشان، پرچم مجموعه

---

* بخش‌های اول این مقاله با تغییراتی اندک از مقاله‌ای که بمناسبت سی‌وهشتمین سالگردحزب توده ایران منتشر شده‌بود، اخذ شده‌است.

جنبش رهائی بخش ملی را هرگز به زمین نگذاشتند و دوران شکست وعقب‌نشینی وعوارض و بیماری‌های ناشی از آن را ازسرگذرانده و به دورهٔ تازه‌ای از اعتلای جنبش توده‌ای گام گذاشته‌اند.

ما باید بکوشیم که درآینده هم همین روش واقع بینانه و انقلابی را در برخورد با رویدادهای سیاسی با پیگیری دنبال کنیم. تردیدی نمی‌توان داشت که انقلاب کبیرمیهن ما همان‌طور که دردوسال ونیم گذشته شاهدش بودیم، در ماه‌های آینده و شاید سال‌های آینده نیز دوران دشوار و بغرنجی از تکامل و گسترش رادرپیش خواهد داشت. برای این که مبارزان توده‌ای بتوانند درهر لحظه ارزیابی درستی از رویدادها داشته باشند، ضروری است که پیوسته از تاریخ مبارزات حزب بیاموزند و با آموزشی که از این تاریخ می‌گیرند خود را برای مقابله با جریان‌های مشخص سیاسی آینده مجهز سازند.

حزب تودهٔ ایران از همان آغاز تاسیس خود وظایف بسیارسنگین و پر مسئولیتی را به عهده گرفت. **این وظایف عبارت بودند از:**

کمک به بیدارکردن زحمتکشان و دردرجهٔ اول طبقهٔ کارگر وآشناساختن آنها به حقوق اقتصادی وسیاسی واجتماعی‌شان، ترویج سوسیالیسم علمی (مارکسیسم- لنینیسم)، متشکل ساختن پیشاهنگ طبقهٔ کارگر و برقراری پیوندهای محکم بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه، شرکت فعال درمبارزهٔ سیاسی در چارچوب امکانات و واقعیات جامعه آن روزی، دریدن ماسک دشمنان خلق یعنی امپریالیسم و ارتجاع سیاه طبقات حاکمه آن روزی جامعهٔ ایران (فئودال‌ها و بورژوازی کمپرادر)، هدایت گردان‌های مبارز خلق برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی خود.

حزب ما می‌تواند با سربلندی ادعا کند که باوجود دشواری‌های غیرقابل تصورتوانست درانجام این وظایف سنگین که به عهده گرفته بود کامیابی‌های چشم‌گیری بدست آورد، کامیابی‌هایی که بدون تردید صفحات درخشانی ازتاریخ مبارزات خلق‌های میهن ما را بوجود آورده است.

دوران دشواریی‌ریزی

حزب تودهٔ ایران هنگامی فعالیت خودرا آغاز کرد که در داخل ایران رژیم سیاه‌پلیسی رضاخان تازه فروریخته بود، درحالی که نظام‌اجتماعی- اقتصادی سابق وحاکمیت مالکان بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم به جای خود باقی‌مانده بود. درسراسر جهان نیز بشریت ازطرف جنایت‌بارترین گروه‌های غارتگر امپریالیستی مورد یکی از خطرناک‌ترین حملات و تهدیدات قرارگرفته بود. ائتلاف مرگبار فاشیستی آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی وژاپن که استقرار بردگی سیاه را درسراسر جهان هدف خود قرارداده بود، به سرعت

درهمهٔ جبهه‌ها درحال پیشروی بود. نازی‌ها تمام اروپا را تسخیرکرده بودند، درخاک شوروی پیش می‌رفتند و مرتجعین ایران تدارک پیشوازشان را می‌دیدند.

افکار زهرآگین و گمراه کننده نازی‌ها که سال‌ها به کمک دستیارانشان در هیئت حاکمهٔ ایران(رضاخان و فرزندانش، متین دفتری‌ها، زاهدی‌ها و ارفع‌ها) ماهرانه تبلیغ می‌گردید و درپوششی از عوام‌فریبی و دروغ پردازی ضدکمونیستی به خورد مردم داده می‌شد، بخش مهمی از جامعهٔ ایران را در تمام سطوح اجتماعی مسموم ساخته بود.

درچنین شرایطی حزب جوان ما می‌بایست کار دشوار چندجانبه‌ای را به انجام رساند: **سازمان حزبی را پی‌ریزی‌کرده، پیش‌آهنگ طبقهٔ کارگر را با جهان‌بینی علمی آشنا و مجهز سازد، ماهیت فاشیزم و خطری را که ازناحیهٔ آن متوجه استقلال و آزادی خلق‌های ما می‌شد به مردم بشناساند، نیروهای ملی را برای مقابله با این خطرتجهیز کند و بالاخره نیروهای خلق را برای بدست آوردن، گسترش و تحکیم آزادی‌های دموکراتیک و حقوق حقه مطالباتی خود راهنمائی کند و متشکل سازد.**

درمبارزه برای رسیدن به این هدف‌ها، مبارزان توده‌ای که تعدادشان در سال‌های اول هنوز بسیارکم بود، نه‌تنها درمقابل هیئت حاکمهٔ ارتجاعی، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی متجاوز وابسته به آن و امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا قرارداشتند، بلکه به همان شدت از طرف بخشی از نیروهای فعال ملی که‌با زهر تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند، مورد افترا و توهین و حمله و تجاوز قرارمی‌گرفتند. تنها مبارزهٔ حزب ما برای چاپ وپخش حتی بسیارمحدود روزنامهٔ "مردم" که درآن روزها پرچم مقاومت و مبارزه علیه خطر فاشیزم را برافراشته بود، یکی ازدشوارترین بخش‌های مبارزهٔ توده‌ای آن روز را تشکیل می‌داد.

روزنامه فروش‌ها که سرنوشتشان دردست گردانندگان روزنامه‌های ارتجاعی وابسته به هیئت حاکمه بود، از ترس ازدست دادن سرچشمهٔ کوچک درآمد خود، از فروش روزنامهٔ "مردم خودداری می‌کردند، درکوچه‌ها و خیابان‌ها، نه‌تنها اوباش وابسته به ارتجاع، بلکه گروه‌هائی از جوانان میهن دوست که با سم تبلیغات‌فاشیستی مسموم شده بودند، کودکان پابرهنه‌ای را که برای چند شاهی حاضر به پخش روزنامهٔ "مردم" می‌شدند، اعضاءحزب را که پخش روزنامهٔ "مردم" را یکی از مهم‌ترین وظایف خود می‌دانستند، موردحمله و ضرب و جرح قرارمی‌دادندو روزنامه‌ها را پاره می‌کردند. با این همه مبارزان توده‌ای از میدان بدرنرفتند و راه دشوار خود را دنبال کردند. عده‌ای ازهمان روشنفکران و افسران جوانی که درآن روزها در دسته‌بندی‌های گوناگون فاشیستی عضویت داشتند و دراین هجوم‌ها شرکت می‌کردند، چندی بعد، آنگاه که حقانیت مبارزهٔ حزب ما به آنان روشن شد به رده‌های حزب تودهٔ ایران

www.tabarestan.info تبرستان

پیوستند و پرچم پرافتخار آن را تاپای چوبهٔ تیرباران به دوش کشیدند و به فریادهای "زنده باد حزب تودهٔ ایران" جان سپردند.

مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران برای شناساندن ماهیت فاشیزم، مانند مبارزهٔ این حزب در راه ترویج سوسیالیسم علمی، بیدارکردن و متشکل ساختن طبقهٔ کارگر و دهقانان وسایر زحمتکشان برای مبارزه در راه بدست آوردن حقوق پایمال شدهٔ خود، آشناساختن و تجهیز مردم برای تامین آزادی‌های سیاسی و گسترش و تحکیم آن، شناساندن امپریالیسم غارتگر انگلیس و همکار تازه نفس و خطرناکش آمریکا بخشی از مهم‌ترین خدمات این حزب به مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک و کارگری میهن ماست.

دوران اعتلاء جنبش

تبرستان www.tabarestan.info

سمت‌گیری درست سیاسی حزب تودهٔ ایران به زودی پیامدهای پرثمرخود را نشان داد. با پیروزی درخشان ارتش شوروی دراستالینگراد، چرخش تاریخی درمیدان سیاست جهان به‌سود نیروهای ضدفاشیست، دموکرات و خلقی بوجود آمد.

درمیهن ما هم درنتیجهٔ تاثیری که این چرخش جهانی بربخش مهمی از نیروهای غیرتوده‌ای داشت و نیز درنتیجهٔ مبارزهٔ پیگیر حزب ما تحول عظیمی در زندگی سیاسی جامعهٔ پدید آمد: **جنبش توده‌ای زحمتکشان درشهرها و روستاها، درشمال وجنوب، درشرق و غرب کشور با سرعت بی‌سابقه‌ای رو به اوج گذاشت، با کمک و راهنمائی حزب ما سازمان‌های صنفی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، فرهنگیان و کارمندان... بوجود آمدند و بخش عظیمی از زحمتکشان شهر و روستا را درصفوف خود متشکل ساختند. به این ترتیب توده‌های وسیع زحمتکشان پا به میدان مبارزه در راه حقوق سیاسی و اقتصادی و صنفی خود گذاشتند.** تمام تلاش‌های مزورانهٔ امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی‌وارتجاع سیاه ایران به سرکردگی دربار پهلوی و عمال شناخته شدهٔ استعمار و گارد منحوس فراماسون، همهٔ تحریک‌ها و تفرقه‌اندازی‌های گروه‌های مزدور نتوانست از این پیشروی درخشان جنبش توده‌ای جلوگیری نماید. با این پیشروی خشم دشمنان خارجی و داخلی مردم ایران هر روز بیشتر برانگیخته می‌شد و تلاششان برای جلوگیری از آن افزایش می‌یافت.

یکی از ویژگی‌های سال‌های آخر جنگ جهانی دوم درصحنهٔ سیاسی منطقهٔ ما تشدید بی‌سابقهٔ فعالیت امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا دراین منطقه بود. پیش از جنگ امپریالیسم انگلستان قدرت مطلق خود را درامپراطوری پهناوری که مناطق عظیمی از جهان را دربرمی‌گرفت، مستقرساخته بود. ولی جنگ تناسب نیروها را در درون جهان امپریالیستی تغییر داد. امپریالیسم آمریکا با تکیه

برقدرت صنعتی ومالی و نظامی خود، که به ویژه در دوران جنگ به میزان زیاد برآن افزوده شده بود، درپایان جنگ به عنوان بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی پا به میدان گذاشت و با استفاده از این تغییرتناسب نیروها خواستار سهم عمده در تجدید تقسیم ذخایر و منابع ثروت جهان زیر سلطهٔ امپریالیسم گردید. در جریان همین تغییر تناسب نیروها بود که منطقهٔ خاورنزدیک و میانه و به ویژه منطقهٔ خلیج فارس وکشورما ایران به علت ذخائر عظیم نفتی و موقعیت سوق‌الجیشی منحصر به فردش درجهان توجه عمدهٔ امپریالیسم آمریکا را به خود جلب کرد و تلاش این جهانخوار نیرومند و تازه نفس برای برقراری تسلط نو-استعماری‌اش براین منطقه و ایران روز به روز شدیدتر گردید.

حزب تودهٔ ایران برپایهٔ شناخت علمی خود از امپریالیسم، از همان‌آغاز متوجه این خطر عظیم گردید و تمام نیروی سیاسی خود را برای نشان دادن این خطرعظیم و آگاه کردن نیروهای ملی برای مقابله با آن به کارانداخت. دراین نبرد هم حزب ما با دشواری‌های بزرگی روبروشد. اگر درشناخت امپریالیسم غارتگر انگلیس و ضرورت مبارزه با بزرگ‌ترین پایگاه استعماریش در ایران، یعنی شرکت نفت جنوب، همهٔ نیروهای ملی اتفاق‌نظر داشتند و دریک جهت حرکت می‌کردند، درزمینهٔ شناخت امپریالیسم آمریکا و لزوم مبارزهٔ با حملهٔ استیلاجویانهٔ آن وضع این‌طورنبود. درمورد امپریالیسم آمریکا تقریبا همان وضعی درمیان نیروهای ملی حکم‌فرما بود که در مرحلهٔ اول جنگ جهانی دربارهٔ شناخت فاشیزم آلمان هیتلری وجودداشت.

بخش مهمی ازنیروهای ملی روشنفکر و تقریبا همهٔ هواداران راه دکترمصدق و خود او، آمریکا را یک کشور امپریالیست و غارتگر نمی‌دانستند و برعکس عقیده داشتند که آمریکا حامی آزادی(!) خلق‌های محروم ازیوغ ستمگری استعمارکهن است. آنها امیدوار بودند که آمریکا درمبارزه با امپریالیسم انگلستان به مردم ایران و ملیون ایرانی یاری خواهد رسانید. این یک اشتباه بزرگ تاریخی بود که بسیاری از نیروهای میهن دوست نه‌تنها در ایران بلکه دربسیاری از کشورهای استعمارزده مرتکب شدند و درنتیجه به دام‌امپریالیسم آمریکا افتادند و خلق‌های محروم این کشورها، مانند خلق ما بهای فوق‌العاده سنگینی دربرابر این اشتباه پرداختند.

دراین نبرد هم حزب تودهٔ ایران یکه و تنها به میدان آمد و نه‌تنها مورد شدیدترین حملات کین توزانهٔ امپریالیسم آمریکا و دستیارانش، بلکه درمعرض سنگین‌ترین اتهامات ناروا از طرف بخشی از عناصرملی که بعدها به طور دردناکی چوب این شناخت نادرست خود را خوردند، قرارگرفت.

ولی جنبش توده‌ای، بازهم مانند دوران آغاز فعالیت خود درمبارزه علیه فاشیزم هیتلری، از این تنها ماندن درمیدان نبرد علیه دشمن نیرومند و از دشواری‌های ناشی از آن نهراسید و پرچم مبارزه علیه نفوذ و تسلط‌امپریالیسم

www.tabarestan.info

آمریکا را به دوش گرفت و این پرچم را درسخت‌ترین و هولناک‌ترین طوفان‌های سی وچندسال اخیر همواره افراشته نگهداشت.

تاریخ یک بار دیگر تکرارشد. با آغاز این مبارزه، نیروهای سیاسی وابسته به بورژوازی ملی وخرده بورژوازی مرفه به مناسبت همین پیگیری، حزب ما را هدف لجن‌مالی‌های خود قراردادند، در راه سازش زیان‌بار با امپریالیسم آمریکا گام گذاشتند و از این راه زمینه برقراری سلطهٔ شوم ومرگبار چند دهسالهٔ امپریالیسم آمریکا را برکشور ما آماده ساختند. این اتهامات ما را از راه درستی که درپیش گرفته بودیم روگردان نکرد و تاریخ یکبار دیگر درستی ارزیابی حزب ما را به ثبوت رسانید.

همین موضع‌گیری موجب شد که امپریالیسم آمریکا و انگلستان با وجود تضادها و رقابت‌های جدی میان خود، تمام نیروی خودرا برای درهم‌شکستن جنبش توده‌ای که یگانه نیروی سیاسی متشکل و پیگیر ومقاطع ایران بود که در مقابل آنها مقاومت می‌نمود، تجهیز نمایند.

با پیروزی جنبش‌های خلقی و دموکراتیک درآذربایجان و کردستان وایجاد پایگاه‌های قدرت خلق دراین دو استان مهم یکی از بغرنج‌ترین مراحل تاریخ معاصر ایران آغاز گردید. از یک سو نیروی خلق با این پیروزی‌ها به اوج قدرت خود رسید و ازسوی دیگر امپریالیست‌ها که یکی از مهم‌ترین‌پایگاه‌های استیلای سیاسی ومنابع غارتگری خود را درجهان درمعرض تهدید می‌دیدند، تمام نیروی خود را برای درهم‌شکستن جنبش دموکراتیک و ملی ایران تجهیز نمودند.

از یک سو برای اولین باردرتاریخ ایران جبههٔ متحدی از نیروهای ملی و دموکراتیک که هستهٔ اصلی آن را حزب تودهٔ ایران و فرقهٔ دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان تشکیل‌می‌دادند، بوجود آمد و "حزب ایران" و "حزب جنگل" که به طورعمده درآن تاریخ‌از روشنفکران ملی و دموکرات مدافع منافع بورژوازی ملی تشکیل‌می‌شدند، به این ائتلاف پیوستند. سازمان‌های توده‌ای کارگران، دهقانان، زنان، جوانان و اتحادیه‌های صنفی آموزگاران و پیشه‌وران پشتیبانی همه‌جانبهٔ خود را از این ائتلاف اعلام داشتند.

ولی ازسوی دیگرهمهٔ نیروهای ارتجاعی: مالکان بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، دربار پهلوی و سیاستمداران کهنه‌کار کارگزار امپریالیسم انگلیس و تازه به دوران رسیده‌های عامل آمریکا زیر رهبری شاه و سیدضیاءالدین جبههٔ متحدی برای درهم شکستن این اتحادبزرگ خلقی وملی تشکیل دادند و حملهٔ عمومی خود را درسراسر ایران علیه نیروهای ملی و دموکراتیک آغاز نمودند.

باپایان جنگ و دربی آثاری که این جنگ به بار آورده بود، وضع تازه‌ای در تناسب نیروهای جهانی پیداشد. **از یک سو دنیای امپریالیستی زیرسلطهٔ امپریالیسم تازه نفس آمریکا متشکل می‌شد.** امپریالیسم آمریکا در جنگ تقریبا

www.iran-archive.com

خسارات و تلفاتی نداشت و برعکس توانسته بود بخش عظیمی از ثروت‌های جهان سرمایه‌داری و "جهان سوم" راغارت کند و صنایع جنگی عظیم خود را به طوربی‌سابقه‌ای گسترش دهد و ارتش عظیمی را تجهیز نماید که تقریبا تمام دنیای غیرسوسیالیست‌را تحت اشغال و یاتحت نظارت خود درآورده بود و بمب‌اتمی را به طورانحصاری دراختیار داشت. **ازسوی‌دیگرکشوراتحادشوروی قرار گرفته بود که بارسنگین جنگ علیه فاشیزم هیتلری را به دوش کشیده بود و با ۲۰ میلیون نفر کشته و بیش از ۲۰ میلیون زخمی جنگ را به پایان‌رسانده و تقریبا تمام مناطق پرجمعیتش دربخش اروپایی، از لنینگراد گرفته تا دریای سیاه، با خاک یکسان شده بود.** اتحادشوروی برای نوسازی خود و کمک به خلق‌هایی که دزپی پیروزی ارتش شوروی براشغالگران هیتلری درکشورهای شرق اروپا آزادشده بودند، دشواری‌های عظیمی درپیش داشت و این‌وضع کفهٔ ترازوی تناسب نیروهای جهانی را به سود امپریالیست‌ها و به زیان جبههٔ ضدامپریالیستی به طورمحسوس سنگین می‌کرد.

درچنین شرایطی حملهٔ عمومی امپریالیسم و ارتجاع علیه نیروهای دموکراتیک ایران آغازشد که با بهره‌گیری از امکانات مساعد به‌درهم‌شکستن مهم‌ترین پایگاه‌های مقاومت ملی و خلقی درآذربایجان و کردستان انجامید. با این پیروزی، ارتجاع خونخوار ایران با ددمنشی و لجام‌گسیختگی دست به انتقام‌جویی زد و چندین هزار مبارز خلقی و توده‌ای را درآذربایجان و کردستان به خون کشید و ده‌ها هزار نفر را ازخانه و کاشانهٔ خود بیرون کشید، به زندان افکند و به‌تبعیدگاه‌ها فرستاد.

دراین نبرد نمونه‌های برجسته‌ای از قهرمانان خلق نمایان شدند که با وفاداری به آرمان‌های ملی و دموکراتیک پرچم مبارزه را تا آخرین لحظه زندگی ازدست ندادند. نام قهرمانانی مانند **دادش تقی‌زاده، فریدون ابراهیمی، آزادوطن، سرهنگ مرتضوی، قاضی محمد و سیف قاضی** وده‌ها قهرمان دیگر به طوربرجسته درتاریخ انقلاب ملی ودموکراتیک ایران ثبت گردیده است.

در دوران نسبتا کوتاه اعتلای جنبش ملی و دموکراتیک‌ایران زحمتکشان ایران و درپیشاپیششان طبقهٔ کارگر زیر رهبری سیاسی حزب تودهٔ ایران به دستاوردهای چشم‌گیری نائل آمدند: دشمن را شناختند، به حقوق حقهٔ خود آشنا شدند، راه مبارزه برای گرفتن این حقوق را آموختند و درنبرد نابرابر با دشمن یعنی با هیئت حاکمهٔ فئودال ـ کمپرادور وابسته به امپریالیسم گام‌های باارزشی به جلو برداشتند.

هیئت حاکمهٔ ایران زیرحمایت ارتش‌های انگلیس و آمریکا با حداکثر بهره‌گیری از ناآگاهی بخشی از زحمتکشان شهر و ده و باهمکاری موثر "وعاظ ـ السلاطین" یعنی روحانی‌نماهایی که به خدمت غارتگران کمربسته بودند و مردم ناآگاه را علیه جنبش دموکراتیک تحریک و تهیج می‌کردند، با چنگ و

www.tabarestan.info تبرستان

دندان از مواضع خود دفاع می‌کرد.

تحت این شرایط بحرانی اولین بار درتاریخ ایران قانون کار که در چارچوب معینی از حقوق کارگران دفاع می‌نمود به تصویب رسید، دولت مجبور شد تخفیف معینی را دربهرهٔ مالکانه به سود دهقانان به رسمیت بشناسد ودر آذربایجان در دورهٔ یکساله‌ٔ حاکمیت خلق گام‌های مهمی درزمینهٔ اصلاحات اجتماعی برداشته شد.

طبیعی است که دراین دو دوران مبارزه (دوران پی‌ریزی و دوران اعتلاء) درسیاست حزب ما دربارهٔ این یا آن مسئله اشتباهاتی وجود داشته است. این تصور که یک حزب جوان که اکثریت مسئولینش تازه درمیدان مبارزهٔ سیاسی گام گذاشته بودند و ازهمان آغاز در یکی از بغرنج ترین میدان‌های نبرد سیاسی با کهنه‌کارترین نیروهای ارتجاعی داخلی وبین‌المللی روبروشده بودند، بتواند بدون هیچ گونه اشتباهی کارکند و به پیش رود، تصوری است ناشی از خامی و ناآگاهی از دشواری‌های مبارزهٔ سیاسی و یا ناشی از بدخواهی و خرده‌گیری دشمنانه. **آنچه نشان دهندهٔ ماهیت انقلابی و ملی حزب‌تودهٔ ایران است، این است که این حزب یک نبرد نابرابر وبزرگی را آغاز کرد و یا پیگیر راهی را که به درستی درجهت تامین استقلال ملی و آزادی‌و حقوق زحمتکشان برگزیده بود، دنبال کرد؛ دراین راه دشوار پرازسنگلاخ به زمین افتاد، صدمه دید و زخم برداشت، ولی باز بپاخاست، قدعلم کرد و به راه خود ادامه داد و هرگز از سمت‌گیری اصولی خود منحرف نگردید.**

این آن چیزی است که درتاریخ‌انقلاب ایران ثبت خواهد گردید و نه خرده‌گیری‌های روشنفکرانه دورگودنشینان، نه ایرادجویی‌های پرخاش‌گرانهٔ جوانان کم‌تجربه تاچه رسد به لجن‌پراکنی‌ها و اتهامات ناروای دشمنان سوگند خورده و "دوستان" ناآگاه نخواهد توانست، براین حقایق سایه افکند.

دوران عقب‌نشینی

بادرهم شکسته‌شدن پایگاه‌های مهم جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما در آذربایجان و کردستان و باحملهٔ پردامنهٔ ارتجاع به سازمان‌های حزب تودهٔ ایران و سایر سازمان‌های دموکراتیک توده‌ای درسراسر کشور و با خالی‌کردن میدان ازسوی بخشی از نیروهای ملی غیرتوده‌ای که در دوران اعتلاء به جنبش پیوسته بودند، برای حزب ما دوران دشوار تازه‌ای، دوران‌عقب‌نشینی، دوران تجدید نیرو و دوران ادامهٔ مبارزه درشرایط تنهایی، درشرایطی به مراتب نامساعدتر ازگذشته آغاز گردید. **دراین دوران که از آذرماه ۱۳۲۵ تا بهمن‌ماه ۱۳۲۷ به طول کشید حزب ما از یکی از دشوارترین آزمایش‌های تاریخ خود سربلند بیرون آمد.**

www.tabarestan.info تبرستان

دراین دوران حزب ما مجبور بود در دوجبههٔ بسیار دشوار، یکی برای تحکیم سازمان‌های ضربه دیدهٔ خود و دیگری برای ادامهٔ مبارزهٔ سیاسی‌علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به نبرد ادامه دهد. دشمنان استقلال و آزادی میهن ما که به درستی حزب تودهٔ ایران را مهم‌ترین سنگر مقاومت‌نیروهای خلق می‌دانستند، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن و تسخیر این سنگر به راه انداختند. از یکسو با اقدامات پلیس و رکن دوم و ژاندارمری و باکمک دسته‌هائی از اوباشان وخودفروخته‌ها و گمراهان امکانات فعالیت سیاسی علنی حزب ما روز به روز محدودترمی‌شد، تاجایی‌که حزب ما تقریبا تنها درتهران امکان فعالیت علنی داشت. ازسوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع تمام هم خودرا برآن داشتند که حزب ما را از درون تسخیرنمایند و به این منظورعناصر متزلزل، ترسو، سازشکار و آماده به تسلیم را برای متلاشی‌کردن سازمان‌های حزب مورد پشتیبانی و استفاده قراردادند. به موازات مبارزه برای حفظ موجودیت حزب درمقابل فشار دشمن و ادامهٔ فعالیت درصحنه مبارزات‌سیاسی کشور، مبارزه در درون‌حزب برای نگهداری وحدت فکری و سازمانی باشدت گسترش یافت.

درست درشرایطی که نیروهای پایدار حزبی و هستهٔ انقلابی رهبری باتمام نیرو می‌کوشیدند حزب را ازضربات سنگین ارتجاع هارشده حفظ کنند، گروهی از عناصرتصادفی، ترسو و یاران نیمه راه که در دوران اوج جنبش توده‌ای، بخشی صادقانه و بخشی فرصت‌طلبانه و به امیدشغل و نان و آب، به حزب روی آورده بودند، ازحزب کناره‌گیری کردند. این افراد خطر بزرگی را برای حزب بوجود نمی‌آوردند (چنین پدیده‌ای همیشه پس از شکست گاه شدیدتر و گاه خفیف‌تر پیش می‌آید). خطرجدی برای موجودیت حزب فعالیت خرابکارانه و تفرقه‌اندازانه گروه دیگری بود که راه ارتداد و سازش با دشمنان خلق را برگزیده و بااستفاده از روحیهٔ شکست و عقب‌نشینی در داخل حزب و بویژه‌درمیان‌بخشی از روشنفکران حزبی می‌کوشیدند رهبری حزب را دردست گرفته، آن را از راه انقلابیش منحرف سازند و حزبی که برای ارتجاع و امپریالیسم قابل پذیرش باشد، به جای حزب تودهٔ ایران بوجود آورند.

این تلاش خائنانه با شکست ننگینی روبروشد، چهرهٔ خرابکار و سازشکار این گروه که به وسیلهٔ مرتدانی مانند خلیل ملکی و انورخامه‌ای اداره می‌شد خیلی زود شناخته شد. آنها پیش از آن‌که حزب اخراجشان کند با جنجال از حزب انشعاب کردند. این اقدام خائنانه عملا به حزب کمک کرد و وحدت و یکپارچگی حزب را تحکیم بخشید.

کنگرهٔ دوم حزب که دربهار ۱۳۲۷ تشکیل گردید به بهترین وجهی این موفقیت بزرگ حزب رانمایان ساخت.

این گروه که زیرشعار فریبندهٔ "استقلال" می‌کوشید حزب را از راه درست انترناسیونالیستی یعنی دوستی با جنبش کارگری انقلابی جهانی منحرف سازد، خیلی زود ماهیت تسلیم‌طلبانه و سازشکارانهٔ خود را نسبت به امپریالیسم‌نشان

www.iran-archive.com

داد. آنان درقبال مبارزات پیگیر حزب علیه استبداد رژیم پهلوی وشخص محمدرضاپهلوی، علیه امپریالیسم انگلستان وشرکت نفت جنوب علنا از رژیم استغفار طلبیدند و گام به گام درسراشیب همکاری با دشمن سقوط کردند.

این وازدگی و تسلیم‌طلبی آن‌قدر آشکار وسریع بود که عناصرگول‌خورده‌ای که با تبلیغات زهرآگین این‌گروه مسموم شده بودند، به زودی به ماهیت آنان پی بردند و به صفوف حزب بازگشتند.

امپریالیسم وارتجاع ایران که در راه عملی ساختن این‌نقشه خود با ناکامی روبرو شدند و نتوانستند **حزب را از درون منفجر و تسخیرکنند، نقشه حملهٔ قطعی ازخارج برای ازپادرآوردن حزب را طرح کردند، بااین تصور که درصورت غیرقانونی اعلام کردن حزب، امکان فعالیت آن ازبین خواهد رفت و ارتجاع خواهد توانست بدون دردسر نقشه‌های خائنانهٔ تسلیم کشور به اهریالیسم را عملی سازد.**

پایان بخشیدن به فعالیت حزب تودهٔ ایران برای ارتجاع وامپریالیسم اهمیت بزرگی داشت. زیرا علی‌رغم موفقیت‌ارتجاع درسرکوب سنگرهای مهمی مانندآذربایجان و کردستان و محدود کردن آزادی درسراسر ایران، مبارزهٔ ضدامپریالیستی علیه سلطه جبارانه امپریالیسم انگلیس و به ویژه شرکت غارتگر نفت جنوب هر روز دامنهٔ بیشتری پیدا می‌کرد. حزب تودهٔ ایران درپیشاپیش این مبارزه گام برمی‌داشت و بانفوذ و اعتباری که درطبقهٔ کارگر و زحمتکشان شهر و روستا و به ویژه درمیان کارگران نفت جنوب داشت، خطر بزرگی را برای پیشرفت نقشه‌های شوم امپریالیسم و ارتجاع وابسته به‌آن تشکیل می‌داد.

طرح نقشه برای ازپادرآوردن حزب تودهٔ ایران اولین مرحلهٔ نقشهٔ عمومی امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای برقراری سلطهٔ مطلق خود برمجموعهٔ زندگی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران بود. ما مدت‌ها پیش ازحادثهٔ ۱۵ بهمن از این نقشه ارتجاعی آگاه شدیم و آن را افشاء کردیم و ارتباط این نقشه را با نقشهٔ خائنانهٔ شاه و دستیارانش برای تحکیم سلطهٔ غارتگرانهٔ امپریالیست‌ها برمنابع نفتی ایران، با نقشهٔ عملی ساختن زدوبندهای پشت پردهٔ زمام‌داران ایران با شرکت "نفت‌انگلیس"، روشن ساختیم. درست به همین دلیل بود که خشم محافل امپریالیستی و ارتجاع وابسته ایران نسبت به حزب تودهٔ ایران هر روز شدیدتر می‌شد و **بالاخره با بهره‌گیری از حادثهٔ ۱۵ بهمن دانشگاه، حزب تودهٔ ایران ازطرف دولت دست‌نشانده، غیرقانونی اعلام شد و نمایندگان مزدور فرمایشی مجلس با سکوت خود براین اقدام غیرقانونی صحه گذاشتند.**

پیرو این تصمیم ارتجاعی امکان فعالیت علنی و قانونی از حزب و همهٔ سازمان‌های دموکراتیک گرفته شد. بسیاری از فعالین وگروه مهمی از مسئولین و اعضاء هیئت اجرائیه و کمیتهٔ مرکزی حزب بازداشت شدند و محاکمات فرمایشی برای‌آنها در دادرسی ارتش به راه افتاد.

www.tabarestan.info تبرستان

دراین محاکمات مسئولین به بندافتاده با سربلندی ازسیاست ملی و دموکراتیک و تودهای حزب دفاع کردند و دفاعیات آنان به ادعانامهٔ افشاگرانهای علیه هیئت حاکمه، علیه رژیم دستنشاندهٔ شاه خائن، علیه مزدوران امپریالیسم وخود امپریالیسم مبدل گردید.

ویژگی این دوران این بود که از یک سو ارتجاع حملهٔ وسیعی را علیه آزادیهای دموکراتیک، علیه جبههٔ مبارزان راه استقلال ملی وکوتاه کردن سلطه غارتگرانه انگلستان آغاز کرده بود وازسوی دیگرعلیرغم این حملهٔ ارتجاعی جنبش رهائی بخش ملی درمجموعهٔ خود بهسوی یک دوران اعتلاء و گسترش بیسابقهای پیش میرفت. از این رو، اقدام ارتجاعی رژیم نتوانست برای او نتیجهٔ مطلوب را به بارآورد.

حزب ما خیلی زود توانست خود را از زیرضربات پلیس وارتش خارج سازد و کارخود را باشرایط دوران جدید تطبیق دهد و فعالیت مخفی را با امکانات مبارزه علنی بیامیزد. حزب تودهٔ ایران با وجودیکه بخشی از مسئولین مرکزیش در زندان و تبعید به سرمیبردند و بخش دیگری اجبارا به مهاجرت رفته بودند، به زودی به یکی از مهمترین گردانهای مبارزهٔ همهخلقی کشور علیه استیلای غارتگران امپریالیستی و رژیم وابسته به آنان بدل شد. به ویژه درمبارزه برای برانداختن تسلط امپریالیستهای انگلیسی برنفت جنوب، در دورانی که همهٔ نیروهای ملی هنوز به چنین امکانی عقیده نداشته و تنها از "استیفای حقوق ملت ایران" سخن میراندند، حزب ما لزوم مبارزه برای ریشهکن ساختن تسلط امپریالیسم را برنفتجنوب ایران مطرح ساخت و آن را به عنوان اولین وپایهایترین گام در راه تامین استقلال ملی اعلام داشت.

یکی از بزرگترین خدمات تاریخیحزب ما در این دوران افشاء ماهیت امپریالیستی و نقشهٔ مزورانهٔ امپریالیسم آمریکا بود.

امپریالیسم آمریکا با ماسک خدعه و تزویر به میدان آمده بود. هدفش این بود که متناسب با سنگینی نیرویش دردنیای امپریالیستی سهمی بهسزا ازغارت منابع نفتی خاورمیانه و نزدیک به چنگ آورد. پیشبینیهای استراتژیک اقتصادی و نظامی نشان میداد که دنیای امپریالیستی درآینده به نفتخاور میانه و به ویژه به ایران به مثابهٔ یککشور کلیدی دراین منطقه وابستگی هرچه بیشتری پیداخواهد کرد. همین پیش بینی و نیز اهمیت ایرانبه عنوان یک پایگاهنظامی برای محاصرهٔ اتحادشوروی توجه روزافزون آمریکا را برای برقراری سلطهٔ اقتصادی، نظامی وسیاسی خود برایران جلب میکرد. امپریالیسم آمریکا برای رسیدن به این هدف نقشهٔ مزورانهای را طرح کرده بود و میکوشید که با تظاهر به هوادارای ازخواستتاریخی مردم ایران برای کوتاه کردن تسلط غارتگرانه سیاسی واقتصادی امپریالیسم انگلیس، رقیب را ازمیدان بدرکند و به عنوان ناجی و هوادار آزادی، زنجیر اسارت و بردگی نواستعماری خویش را

www.tabarestan.info تبرستان

به کمک "ملیون" ایران به دست وپای مردم ایران بیفکند.

حزب تودهٔ ایران با تحلیل علمی از ماهیت امپریالیسم و شناخت سیاسی درست ازخطر امپریالیسم تازه نفس و نیرومند آمریکا به عنوان گردانندهٔ اصلی دنیای امپریالیستی و بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خلق‌های جهان، این نقشهٔ مزورانه را خیلی زود شناخت و تمام نیروی خود را برای شناساندن این خطر بزرگ به کار انداخت.

حزب ما خوب می‌دید که عناصرشناخته شده وابسته به امپریالیسم درترکیب اولیهٔ پایه‌گذاران جبههٔ ملی شرکت دارند و درمبارزه علیه امپریالیسم انگلیس "سنگ میهن پرستی" به سینه می‌زنند. این واقعیات و این واقعیت دیگر که حتی دکترمصدق و هواداران صدیقش با اعتقاد کامل از "بی‌نظری" و "آزادی‌خواهی" دولت آمریکا که گویا از همهٔ درندگی و سودجوئی‌های امپریالیستی مبرا بود، دفاع می‌کردند و مبارزهٔ حزب ما را برای افشاء ماهیت خطرناک آمریکا با سیل اتهامات ناروا تخطئه می‌کردند، همراه باکم تجربگی جنبش توده‌ای که بیش از هشت‌سال از عمرش نمی‌گذشت، باعث شد که **در مرکزحزب ما درمسئلهٔ شناخت و همکاری باسایرنیروهای ملی برای مدت کوتاهی نظریات و برخوردها وروش‌های چپ‌روانه مسلط شود**، همان بیماری که در دوران کنونی بخش‌های دیگری از نیروهای چپ بدان گرفتارند و هنوز هم با این همه تجربه تلخ نتوانسته‌اند خود را از چنگال آن خلاص سازند.

درآن دوره درنتیجهٔ فشارواقعیت‌ها و برخورد درست اکثریت مسئولین حزبی، **حزب ما خیلی زود توانست این اشتباه را تصحیح کند** و جای شایستهٔ خود را درمیدان مبارزات تاریخی آن دوران ایران اشغال نماید.

با شدت یافتن مبارزهٔ میهن‌دوستان ایران برای کوتاه کردن سلطهٔ استعماری برمنابع نفت که گام به گام به مبارزه برای تامین کامل استقلال سیاسی کشور مبدل گردید، محتوای مبارزات ملی روشن‌تر جنبهٔ عام ضدامپریالیستی به خود می‌گرفت. امپریالیسم آمریکا که تا مدتی به نیروهای "ملی" چشمک می‌زد و آنها را به مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس ترغیب می‌کرد، از پیشرفت و گسترش جنبش ضدامپریالیستی به وحشت افتاد. امپریالیست‌های انگلیسی هم که تامدتی خیال می‌کردند با تکیه به هیئت حاکمهٔ وابسته به خود می‌توانند، هم جنبش را سرکوب و هم رقیب را ازمیدان به‌درکنند، ازترس‌گسترش بازهم بیشتر جنبش با رقیبان آمریکایی از درسازش درآمدند.

به این ترتیب مبارزهٔ مردم ایران وارد مرحلهٔ جدیدی گردید که درآن جبههٔ نیروهای راستین خلق درمقابل جبههٔ متحد امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی قرارگرفت.

وابستگان به امپریالیسم (مانند بقایی، مکی، ارسلان‌خلعتبری، حائری‌زاده، عمیدی نوری و غیره) که ماسک ریا و تزویر به چهره زده بودند، از دکترمصدق

www.tabarestan.info

جدا شدند و به جبههٔ دشمن پیوستند و بخشی از یاران نیمه‌راه که به امید رسیدن به جاه و مقام به دوردکترمصدق گردآمده بودند او را تنها گذاشتند. **این یک واقعیت تاریخی است که دکترمصدق که پیگیرانه و صادقانه ازمنافع ملی ایران دفاع می‌کرد، پس از آن‌که با امپریالیسم آمریکا درگیرشد، روز به روز هواداران سابق "ملی" خود را ازدست می‌داد و درعوض بیش ازپیش ازپشتیبانی نیروهای توده‌ای زیر رهبری حزب تودهٔ ایران برخوردارمی‌شد.**

دراین دوران بود که واقعا جبههٔ ملی از همهٔ نیروهای راستین ضداستعمار درعمل بوجود آمد. رویداد تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۲ نمایش درخشان این واقعیت بود. با این که دادگاه‌های دادگستری دولت دکترمصدق با تمام صراحت رای به برائت حزب تودهٔ ایران، رای به غیرقانونی بودن جلوگیری از فعالیت علنی و آزاد حزب تودهٔ ایران صادرکرده بودند، دکترمصدق زیرفشار تبلیغاتی‌وابستگان به امپریالیسم و نفاق‌افکنانی مانند خلیل ملکی و هم‌پالکی‌های او از رفع محرومیت‌ها و محدودیت‌های حزب خودداری می‌کرد و افراد حزب ما همیشه آماج حملات ددمنشانهٔ نیروهای ارتجاعی پلیس و ارتش که درتمام این دوران زیر فرماندهی سرسپردگان امپریالیسم یعنی شاه و دستیارانش قرارداشتند، بودند. صدها و صدها مبارز توده‌ای دراین دوران در زندان‌های تهران وبسیاری اززندان‌های دیگر کشور به سرمی‌بردند.

حمله و دسیسهٔ امپریالیسم هر روز شدیدترمی‌شد. **حزب ما که خطر را می‌دید و آسوده خیالی دکترمصدق و یارانش را حس می‌کرد بارها و بارها چه به وسیلهٔ مطبوعات خود و چه مستقیما به آنان مراجعه کرد، بیدارباش داد، خطر رانشان داد و پیشنهادهای مشخص ارائه کرد و خواست‌که به حزب ما امکان داده شود تا نیروهای خود را به طورموثری درپشتیبانی از دولت ملی بمیدان آورد.** ولی با کمال تاسف دکترمصدق و یارانش از پشتیبانی حزب تودهٔ ایران بیشترمی‌ترسیدند تا ازخطر استیلای خونبار امپریالیسم غدارآمریکا. دکترمصدق و یارانش حتی تصور این راهم نمی‌کردند که روزی امپریالیسم بتواند و جرئت کند رهبرملت ایران را به پشت میزمحاکمه بکشاند و جانورانی مانند آزموده‌ها را به سرنوشت این بزرگ‌مرد تاریخ ایران حاکم سازد و دکتر فاطمی را بیمار وزخم خورده به چوبهٔ تیرباران بسپارد.

درآستانهٔ بیست وپنجمین سالگرد کودتای‌ننگین ۲۸ مرداد ازطرف بسیاری از کسانی‌که درآن ماجرا شرکت مستقیم داشتند، برای اولین بار اطلاعات ذیقیمتی فاش گردید که این واقعیت تاریخی را روشن می‌ساخت و پردهٔ دودی را که امپریالیسم و ارتجاع و یاران نیمه راه مصدق برای گمراهی مردم و برای توجیه نقش خود بوجود آورده بودند، به کنارمی‌زد. معلوم گردید که حزب ما صرف‌نظر از برخی اشتباهات لحظه‌ای که به‌طورمسلم نمی‌توانست مسیرحوادث را تغییردهد، تاچه حد برای‌جلوگیری از فاجعه‌ای که به دست امپریالیسم آمریکا

www.tabarestan.info تبرستان

و انگلیس و دارودستهٔ شاه خائن و ارتجاع سیاه وابسته به آنان تدارک دیده می‌شد، باجدیت و پیگیری عمل کرده است.

دوران حاکمیت ارتجاع

باکودتای ۲۸ مرداد دوران حاکمیت مطلق و خانمانسوز ارتجاع سیاه شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم درایران آغاز گردید. تنها سازمانی که توانست با وجوددادن تلفات بسیارسنگین، موجودیت خود را حفظ کند، همان حزب تودهٔ ایران بود. حزب ما با وجودی‌که هزاران نفر ازفعالینش در سراسر کشورمورد هجوم، بازداشت، شکنجه و زندان ارتجاع سیاه سلطنتی قرار گرفتند، توانست هستهٔ اصلی خود را از زیر این ضربات خارج سازد و فعالیت پنهانی خود را درشرایطی به مراتب دشوارتر دنبال نماید. ولی معلوم بود که شرایط هر روز دشوارتر می‌شود. امپریالیسم وارتجاع که تجربه‌های زیادی اندوخته بودند، برآن شدند که با استقرار یک رژیم پلیسی فاشیزم‌گرا، درنده خوی و غیرانسانی تجدید حیات را برای جنبش ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران برای "همیشه" غیرممکن سازند.

هدف رژیم سیاه وابستهٔ و حامیان آمریکائی، انگلیسی واسرائیلی‌اش در مبارزه علیه حزب تودهٔ ایران، ریشه‌کن ساختن آن از درون جامعهٔ ایران بود و برای رسیدن به این هدف از سه شیوه بهره‌گیری می‌کرد.

اول شیوه تشدید فشار سبعانه. پس از ۲۸ مرداد و سال‌های بعد از آن زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها، شکنجه‌گاه‌ها، میدان‌های اعدام و چاه‌های فراموشی و باتلاق‌های دریاچه قم جای عادی نگهداری و شکنجه و مرگ و خوابگاه‌مبارزان توده‌ای بود. نام قهرمانانی مانند **کوچک شوشتری، سالاخانیان، زاخاریان، روزبه، سیامک، وکیلی، مختاری، محقق‌زاده، مبشری** و ده‌ها و ده‌ها قهرمان توده‌ای دیگر که در این دوران‌مبارزه با سربلندی مرگ را بر زندگی نکبت‌بار تسلیم و ارتداد ترجیح دادند و تا آخرین لحظهٔ زندگی از آرمان‌های حزب‌خود دفاع نمودند، زینت درخشنده‌ترین صفحات تاریخ انقلاب ایران است.

شیوه دوم ارتجاع بهره‌گیری از ضعف، ارتداد، تسلیم‌طلبی و دریوزگی سیاسی افراد ناپایدار حزب بود. ارتجاع سیاه می‌کوشید از این راه وجدان عناصر متزلزل و خودفروش را در مقابل آزادی‌ننگین و نان و آبی خریداری نماید و بوسیله آن‌ها پرچم خون‌آلود مبارزان توده‌ای را که مبارزان پیگیر و قهرمانان حزب مابرافراشته نگه‌می‌داشتند، لجن‌مال و لکه‌دار سازد.

بدون تردید باید اذعان کنیم که زیان تاریخی این ارتداد بسیار بود و رژیم سفاک ساواکی شاه توانست با کمک این وازدگان خودفروخته مجله "عبرت" را علیه جنبش توده‌ای به راه اندازد، کتاب‌هائی مانند "کتاب سیاه" و "سیر

www.tabarestan.info تبرستان

کمونیسم در ایران" را تدوین کند و تمام توپخانه سنگین خود را برای ریشه‌کن ساختن سازمانی و سیاسی حزب توده‌ٔ ایران بکار گیرد.

رژیم ساواکی شاه در تلاش برای درهم‌شکستن مهمترین سنگر مبارزان راه استقلال ملی و آزادی، یعنی حزب توده‌ٔایران، از همکاری بیدریغ همه وازدگان جنبش ملی برخوردار بود. **همان کسانی که روزی در شمار هواداران دکتر مصدق بودند و پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد به ننگین‌ترین وجه پرچم مبارزه را به زمین انداخته و خود را آماده خدمت به امپریالیسم آمریکا اعلام کردند، همان کسانی که دکترین آیزنهاور و وابستگی ایران به پیمان نظامی امپریالیستی سنتو را پذیرفتندتا شاید مورد عنایت آمریکا قرار گیرند، برای پوشاندن دریوزگی سیاسی و تسلیم‌طلبی‌خود با رژیم ساواکی هم‌آواز شده و می‌کوشیدند خود را پشت کوهی از اتهام و افترا و لجن پراکنی به حزب توده‌ٔ ایران که یکه و تنها در مقابل شدیدترین فشار ارتجاع مبارزه می‌کرد پنهان سازند.**

چندی پیش از طرف آقای رسول مهربان، یکی از مبارزان قدیمی‌وهواداران راه مصدق کتابی تحت عنوان "**بررسی مختصر احزاب بورژوازی‌لیبرال‌در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران**" منتشر شد که درآن درباره نقش جنایتکارانه‌ٔ سران جبهه ملی‌و احزاب و شخصیت‌هائی که زمانی از هواداران دکتر مصدق بشمار می‌رفتند و در حساس‌ترین لحظات تاریخی به نهضت مردم ایران و رهبر آن دکتر مصدق خیانت کردند و بعدها برای پنهان کردن خیانت‌های خود به لجن‌پراکنی و اتهام‌زنی به حزب توده‌ٔ ایران پرداختند، با سند و دلیل سخن می‌رود. این کتاب که از ماهیت پلید این یاران نیمه‌راه مصدق پرده برمی‌دارد و خیانت‌های آنان را به نهضت بزرگ مردم ایران زیرنام مبارزه با حزب توده‌ٔ ایران و خطر کمونیسم انجام می‌گرفت، آشکار می‌سازد، سند زنده و آموزنده‌ای است که امروز هم می‌تواند به شناختن ماهیت کسانی که زیرپرده‌ٔ شوروی‌ستیزی و دشمنی با حزب توده‌ٔ ایران می‌خواهند انقلاب ما را از دوستان و پشتیبانان واقعی خود جدا سازند، یاری رساند.

ولی از آنجا که حزب ما در میان توده‌ٔ مردم نفوذ داشت و ریشه‌موجودیت آن از درون تضادهای آشتی‌ناپذیر جامعه‌ٔ ایران نیرو می‌گرفت، با وجود همه این دشمنی‌ها و فشارها از پا در نیامد. اگرچه شبکه‌ها و هسته‌ٔ اصلی حزب، زخم خورده، دست‌وپاشکسته و ناتوان گردیده بود، ولی با تکیه به نیروی لایزال پیوند با توده‌های زحمتکش ایران و به آن علت که عملش در سیر جبری تاریخ میهن ما بسوی استقلال و آزادی و پاره کردن بندهای بردگی بود، به زندگی خود ادامه داد.

به همین جهت هم امپریالیسم و رژیم وابسته شاه به‌آخرین شیوه و حربه خود که تسخیر حزب از درونش بود متوسل شدند. آن‌ها با تجربه خود به این نتیجه رسیدند که نه فشار و نه‌اتهام و افترا نمی‌تواند حزب توده‌ای ما را از پا

درآورد، پس باید کوشید تا آن را از درون متلاشی کرد. با استفاده از ضعفهای درون سازمانی حزب، ساواک و اربابانش سیا و موساد توانستند، درست در همان زمانی که بر اثر رشد تضادهای درونی جامعه ایران فعالیت‌های سیاسی استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه وارد مرحلهٔ جدیدی از اوج خود می‌گردید، درست در آن زمانی که سازمان مخفی حزب، با روی آوردن نسل جدیدی از مبارزان انقلابی اولین گام‌های رشد و گسترش مجدد خود را بر می‌داشت، عنصر خودفروخته و فاسدی مانند عباس شهریاری را به سازمان حزبی ما جا بزنند و از این راه‌مهمترین شاخه سازمان حزبی ما را در ایران بچنگ خود درآورند و به این ترتیب، فعالیت انقلابی حزب را برای یک دوران نسبتا" طولانی از درون فاسد کرده و فلج سازند.

باید اذعان کنیم که این موفقیت دشمن کاری‌ترین ضربه را در تاریخ حزب به ما وارد ساخت. بویژه از آن‌جهت که این جریان با آغاز رشد یک‌روند جنایت‌کارانه در جبههٔ نیروهای کمونیستی و کارگری در جهان و بالنتیجه در جبههٔ جهانی نیروهای ضدامپریالیستی، یعنی آغاز رشد انحراف خائنانهٔ مائوئیستی همزمان بود.

به این ترتیب حزب ما وارد بحرانی‌ترین مراحل تاریخ خود گردید.

این بحران نتیجهٔ منطقی تاثیر سه رشته عوامل منفی و مخرب بود:

۱ـ ضعف ناشی از تسلط موضع‌گیری غیرانقلابی در رهبری حزب؛

۲ـ تسلط ساواک بر سازمان حزبی در ایران و تاثیر منفی آن در تشدید ضعف رهبری در سازمان مهاجرت؛

۳ـ رشد جریان انحرافی مائوئیستی در مجموعه جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و ضدامپریالیستی.

در دوران ده‌سالهٔ این بحران که تقریبا" سال‌های ۴۰ (از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰) را دربر گرفت، حزب ما بزرگترین آزمایش تاریخی دوران چهل‌سالهٔ زندگی خود را از سر گذراند و نشان داد که آنقدر جان‌سخت و پایدار است که حتی چنین بحران‌بزرگی امکان آن را ندارد که این فرزند مبارزهٔ تاریخی طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران‌را از صحنهٔ نبردهای تاریخی میهن ما بیرون براند.

در این دوران بحرانی، تب و لرزهای شدیدی بر پیکر زخم‌خوردهٔ حزب ما مستولی شد، فرار و خیانت وازدگان و مرتدانی مانند کشاورز، قاسمی و فروتن، انشعاب مائوئیستی، فعالیت خائنانهٔ گروه عباس شهریاری، ضعف و ناپیگیری در حل مسائل مبهم و مهم سیاسی از طرف برخی در درون رهبری مرکزی حزب، همه و همه به شدت موجب ضعیف‌شدن حزب ما و تاثیرش درمیدان‌مبارزه می‌گردیدند. بدون تردید تنها و تنها حزب تودهٔ ایران می‌توانست و توانست یک چنین بحرانی را از سر بگذراند.

تنها پیوند ناگسستنی حزب ما با مردم میهن عزیزمان، با طبقهٔ کارگر و

www.tabarestan.info تبرستان

سایر طبقات زحمتکش، با مجموعه جنبش شکست‌ناپذیر ضدامپریالیستی و جنبش ظفرنمون کارگری و کمونیستی جهان، به‌حزب ما این نیرو را می‌بخشید که بتواند این طوفان را از سر بگذراند و دوباره قد علم کند و پرچم مبارزه در راه استقلال و آزادی و حقوق زحمتکشان را به اهتزاز درآورد و به پیش ببرد.

دوران نوین بازسازی و بهسازی

توطئه رژیم ساواکی شاه برای از پادرآوردن حزب تودهٔ ایران با شکست روبرو شد و حزب ما بر این توطئه نیز پیروز گردید. انحراف خائنانه مائوئیستی نیز نتوانست حزب ما را از راه درستی که از همان آغاز پدید آمدنش در جهت دفاع بیدریغ از منافع طبقهٔ کارگر و همه زحمتکشان، در راه بدست‌آوردن استقلال واقعی میهنمان، در راه تامین آزادی و برابری همهٔ خلق‌های ایران برگزیده بود دور کند، چه رسد که منحرف سازد. حزب ما با سربلندی به این خطر عظیم چیره شد و چهره زشت این "مدعیان" پر سروصدای "اصولیت" را عریان‌ساخت. جبر تاریخ ماهیت خائنانه این انحراف بزرگ را ثابت کرد و درستی موضعگیری حزب ما را تائید نمود.

www.iran-archive.com

دوران بازسازی و بهسازی حزب با پلنوم سیزدهم کمیته‌مرکزی حزب توده ایران آغاز شد و در پلنوم چهاردهم قطعی گردید.

آغاز این دوران **ازیکسو** با بالاترین مرحلهٔ رشد هرج و مرج فکری وعملی در میان مبارزان راه‌استقلال ملی وآزادی و رفاه زحمتکشان همراه بود. مائوئیسم مانند خوره‌ای بر بخش مهمی از نیروهای بالفعل و بالقوهٔ جبههٔ متحد خلق علیه امپریالیسم و رژیم شاه مستولی شده بود و این جریان از طرف امپریالیسم که خود در اشاعهٔ افکار زهرآگین مائوئیستی در جهان و ایران ودرایجادگروهک‌های مائوئیستی نقش بزرگی را ایفا می‌کرد و همچنین از طرف رژیم شاه با تمام نیرو پشتیبانی می‌شد. تصادفی نبود که روزنامه نیمه‌دولتی اطلاعات در۵۲شماره متوالی هر روز یک صفحهٔ کامل خود را به مدح و ثنای مائوئیسم و دشمنی با جنبش اصیل کارگری و کمونیستی جهان اختصاص داده بود.

گرایش‌های نادرست چریکی که تحت‌تاثیر مستقیم وغیرمستقیم مائوئیسم به وجود آمده بود و مانند یک‌بیماری‌مسری، بخش قابل‌توجهی از جوانان‌انقلابی را دچار خود کرده بود، بمثابه ترمزی در جریان رشد طبیعی و جبری مبارزات توده‌ای اثر می‌گذاشت و کار ترویجی و تهییجی و سازماندهی حزب را دشوار می‌کرد.

حزب ما مجبور بود در صحنهٔ مبارزه با انواع گرایش‌های نادرست، ناسالم و زیانبخش درگیر شود، بی‌مایگی و بی‌پایگی این گرایش‌ها را روشن سازد، مبارزان خلق را از این گرایش‌ها برحذر دارد و نشان دهد که برانداختن‌دشمن

در ایران، نه از راه کودکانه و گمراه کنندهٔ ایجاد پایگاه‌های مسلح در روستا به منظور محاصره شهرها، نه از راه نبرد تن به تن ازجان‌گذشتگان با مامورین ساواک، بلکه تنها از راه تجهیز توده‌ها به مبارزه و گسترش این مبارزه، در صورت‌لزوم، تا نبرد مسلح در وسیعترین جبهه امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر آغاز این دوران با شدیدترین دوران تسلط ساواک بر مجموعه زندگی اجتماعی و سیاسی کشور و آخرین مرحلهٔ اوج "قدرت" رژیم منفور پهلوی در ایران و منطقه همزمان بود. در این‌دوران رژیم خائن پهلوی با بالا رفتن بی‌سابقه درآمد نفت امکانات عظیمی بدست آورده بود و می‌کوشید بخشی از این امکانات را برای جلوگیری از تشدید بیشتر تضادهای درونی جامعهٔ ایران بکاراندازد و از این راه پشتوانه‌ای برای عملی ساختن نقش خائنانه‌اش بعنوان ژاندارم منطقه، یعنی سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش در تمام منطقه بسود همدستان امپریالیستی و صهیونیستی خود بوجود آورد. ولی جبر تاریخ نیرومندتر از قدرت طاغوتی ـ ساواکی ـ امپریالیستی است. با اینکه رژیم وابستهٔ شاه و پشتیبانانش، یعنی امپریالیسم امریکا و صهیونیسم در این دوره از بزرگترین امکانات برخوردار بودند و از پشتیبانی بیدریغ و آشکار خائنین پکن در جهان و از خیانت آشکار سادات‌ها در منطقه بهره می‌گرفتند، معذلک جبر ناشی از تشدید ناگزیر تضادهای درون جامعهٔ ایران از همان آغاز سال‌های ۵۰، یعنی آغاز بالاترین مرحلهٔ قدرت شاه، تمام این رژیم سفاک جهنمی را درمعرض تهدید قرار داده بود.

حزب ما علی‌رغم همهٔ دشواری‌ها و شرایط منفی، در راه بازسازی‌وبهسازی سازمان خود، در راه تحکیم پیوند خود با زحمتکشان با گام‌های استوار که در آغاز آهسته وبعدها تندتر و تندتر می‌شد، به پیش می‌رفت.

در زمینهٔ سازمانی، علیرغم فشار طاقت‌فرسای رژیم ساواکی، احیاء سازمان‌های حزب با موفقیت انجام یافت، سازمان **نوید** پی‌گرفت و یگانه روزنامه منظم مخفی در ایران، در سخت‌ترین شرایط پلیسی، پا به میدان نهاد و نقش تاریخی مهمی را ایفا نمود.

در زمینه سیاسی، برنامه جدید حزب بعنوان یک سند تاریخی سیاسی و به عنوان تحلیل علمی از اوضاع ایران تدارک دیده شد و انتشار یافت و هدف‌ها و راه و شیوه درست مبارزه برای برانداختن رژیم منفور سلطنتی را بعنوان اولین گام برای آغاز دگرگونی‌های بنیادی جامعهٔ ایران بسوی استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی، برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک در برابر همه مبارزان خلق قرار داد.

در گزارش سیاسی‌پلنوم **پانزدهم** حزب ما (۱۳۵۴)، ماهیت رژیم و وظائف حزب در راه سرنگون ساختن آن با روشنی کامل نشان داده شد. در بخش **"وظائف حزب ما در راه سرنگون‌کردن رژیم استبدادی شاه بمثابه نخستین هدف**

www.tabarestan.info تبرستان

همه نیروهای ملی و ترقی‌خواه ایران" این سند گفته شده است:

"بررسی اقدامات سیاسی واقتصادی رژیم و شرایط وخیم زندگی توده‌های مردم تردیدی باقی نمی‌گذارد که دیکتاتوری رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر میهن ما مسلط ساخته است، با باز گذاردن دست غارتگرانهٔ امپریالیسم در تاراج ثروت‌های ملی ما و همداستانی با نقشه‌های تجاوزکارانه امپریالیستی، هم‌استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را به خطر می‌اندازد و هم در برابر تکامل جامعهٔ ما بزرگترین مانع است.

در واقع جامعه‌ما دیر زمانی است که برای یک تکامل ملی و دموکراتیک‌نضج یافته است، ولی امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع ایران بوسیلهٔ دیکتاتوری خودکامه محمدرضاشاه رژیمی را در کشور ما مستقر ساخته‌اند که بزور ترور سیاسی و سلب همه آزادی‌های اجتماعی برابر این خواست واقعی مردم ایران‌سدی‌بوجود آورده است. بنابراین از بین برداشتن این مانع اساسی یا به دیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی جابر و متجاوز ضرورتاً شرط مقدم حرکت ما بسوی هدف‌های ملی ودموکراتیک مردم ایران است."

جریان تحولات سال‌های اخیر با دقتی بی‌نظیر درستی پیش‌بینی و راه‌گشائی سیاسی حزب ما را تائید کرد و نشان داد که تنها از راه اتحاد همه نیروهای ملی و توده‌های میلیونی زحمتکشان و روشنفکران آزادی‌خواه و سایر قشرهای میهن‌دوست و ترقی‌خواه و با تکیه واطمینان به پشتیبانی همه نیروهای ضدامپریالیستی درجهان می‌توان بر رژیم وابسته جابر و خائن پهلوی چیره شد و آنرا علیرغم پشتیبانی همدستان امپریالیستی و صهیونیستی‌اش از پادرآورد. تاریخ درستی راه حزب را تائید کرد که نه بدست قهرمانان جانباز و خودباخته، بلکه با حرکت‌شجاعانه میلیون‌ها مبارز شهر و روستا دشمن سرنگون‌خواهدشد.

تاریخ درستی برخورد ما را به نقش ارتش که در اولین پیام‌ما درسال ۱۳۵۳ هنگام آغاز حمله تجاوزکارانه رژیم به مبارزان قهرمان ظفار انعکاس یافت، تائید کرد و نشان‌دادکه تنها از راه بیرون کشیدن بخش عظیم مردمی و خلقی ارتش از زیر نفوذ سرسپردگان و آدمکشان رژیم و جلب آن به پشتیبانی از مردم می‌توان ضربه قطعی و نهائی را برای از پادرآوردن رژیم سلطنتی وارد آورد.

دوران تدارک مرحلهٔ پایانی نبرد

ازسال ۱۳۵۵ دیگر بحران رژیم فاسد و پوسیده ولی جنایت‌پیشه و غارتگر دودمان پهلوی و همراه با آن متزلزل‌شدن پایه‌های نظام‌شاهنشاهی هر روز بیشتر نمایان می‌شد و شدت می‌گرفت. با تشدید این بحران، روش ددمنشانهٔ رژیم برای سرکوب جنبش درحال گسترش از یکسو و غارتگری خاندان پهلوی و عمالش از سوی دیگر و سرسپردگی رژیم به امپریالیسم و صهیونیسم‌هر روز شدیدتر

می‌گردید و این خود به شدت بحران می‌افزود.

حزب توده‌ء ایران خیلی بموقع پی‌برد که دریای خروشانی از نیروهای‌خلق ما به جنبش در می‌آید، خلقی که دیگر کارد به استخوانش رسیده و به هیچ چیز جز برانداختن بدون بازگشت این رژیم اهریمنی راضی نیست و سرنگونی شاه و برچیده‌شدن سلطنت و ریشه‌کن‌ساختن ساواک و همه دستگاه‌های جهنمی نیروهای آدمکشش را خواهان است.

به پیروی از این شناخت که روز بروز دقیق‌تر و روشن‌تر می‌شد، حزب‌توده ایران با تحلیل علمی از اوضاع، امکان پیروزی قطعی را پیش‌بینی کرد و همه نیروهای ملی و میهن‌دوست و آزادیخواه را برای تشکیل جبهه‌ای برای تدارک آخرین یورش، برای وارد‌ساختن آخرین ضربه این غول وحشی استبداد واستعمار و غارتگری زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته فراخواند و با پیگیری و بدون لحظه‌ای تزلزل در راه نزدیکی و همکاری نیروهائی که در یک‌جبهه مبارزه می‌کردند، گام برداشت.

در این دوران بطور مشخص دو راه در مجموعه‌ء جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک خلق شکل گرفت، یکی راه‌سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه و دیگری راه‌قاطع و پیگیر و آشتی‌ناپذیر.

هواداران راه اول که از لحاظ طبقاتی وابستگان‌به‌بورژوازی‌لیبرال‌وگروه‌های معینی از قشرهای مرفه بینابینی جامعه بودند، از گسترش‌جنبش نیرومند خلق می‌ترسیدند و باتمام نیروی خود می‌کوشیدند مبارزه مردم را در چارچوب گرفتن برخی امتیازات در زمینه آزادی‌های سیاسی محدود سازند، با رژیم کنار بیایند و رژیم شاه را وادار کنند که آن‌ها را هم به بازی‌بگیرد و قدرت را با آنان تقسیم نماید. این گروه مبارزه در راه آزادی را بطور مطلق از مبارزه برای تامین‌استقلال ملی یعنی پایان دادن به تسلط‌اسارت‌بار و غارتگرانه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم و بویژه از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا جدا می‌کردند و می‌خواستند با حمایت آمریکا شاه را وادار به کنار آمدن با خود نمایند. جبهه ملی و بسیاری از گروهک‌های دیگر وابسته به بورژوازی لیبرال و قشرهای مرفه بینابینی جامعه چنین راهی را دنبال می‌کردندو مردم را از پیگیری در مبارزه‌ء قاطعانه و آشتی‌ناپذیر برای واژگون ساختن رژیم شاه برحذر می‌داشتند.

اینها عبارت بودند از هواداران قانون اساسی، هواداران نگهداری "سلطنت‌مشروطه" با خود محمدرضا شاه و یا بدون او، یعنی با پسرش. این‌ها سازشکارانی بودند که با تمام نیرو می‌کوشیدند تغییرات سیاسی واجتماعی را در چارچوب محدودکردن فعالیت ساواک و قدرت مطلقه شاه و حفظ‌وابستگی به امپریالیسم نگهدارند و برای محدودساختن پیشرفت جنبش خلق در این چارچوب حتی آماده بودند که همان روش‌های جنایت بار رژیم‌شاه را برای سرکوب مردم‌انقلابی بکار بندند.

www.tabarestan.info تبرستان

شاپور بختیار خائن که هنوز هم مورد پشتیبانی بیدریغ یاران حزبی‌اش و دوستانش می‌باشد، تجسم این روش تسلیم‌طلبانه، سازشکارانه و خائنانه به جنبش انقلابی مردم ایران بود.

هواداران راه دوم طیف پردامنه و نیرومندی، از پیروان مبارز اسلام انقلابی تا پیروان سوسیالیسم علمی را در بر می‌گرفت. اینان همه برآن‌بودند که راه آزادی مردم ایران، راه وارستگی از یوغ بندگی و بردگی استعمار از روی ویرانه‌های رژیم سلطنتی خاندان پهلوی و رژیم سلطنتی بطور کلی آغاز می‌شود و بدون پاره‌کردن همه‌زنجیرهای تسلط امپریالیستی برسیاست و اقتصاد و ارتش و فرهنگ ملی ما، این راه به سرانجام نخواهد رسید.

البته این واقعیتی است که در جریان ارزیابی این گرایش‌ها، برخی از رفقای رهبری حزب توده‌ٔ ایران که یا به توان انقلابی توده‌های مردم کم بها می‌دادند و یا به آن اعتقاد و اعتماد نداشتند، بر آن بودند که حزب باید از گرایش معتدل رهبران جبهه ملی و هم‌نظران‌شان پشتیبانی کند. ولی اکثریت رهبری حزب این موضع‌گیری را قاطعانه رد کرد و لزوم پشتیبانی همه‌جانبه از گرایشی را که آیت‌الله‌خمینی مظهر برجسته آن بود وپیگیرترین و آشتی‌ناپذیر-ترین خواستهای توده‌های انقلابی میهن ما را هدف خود قرار داده بود، مورد تایید قرار داد.

امام‌خمینی، شخصیت برجسته روحانی و سیاسی ایران از یک سمت و حزب توده‌ٔ ایران از سمت دیگر پرچم مبارزه در این راه را بدست داشتند.

حزب توده‌ٔ ایران در فراخوان تاریخی خود در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برنامه عملی جبهه پیگیر نبرد را که با سرنگون کردن رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری آغاز می‌شد و هدفش اصلاحات عمیق و پیگیر در همه‌ٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی بود، تدوین کرد و پیشنهاد نمود. نگاهی به این برنامه و آنچه که تاکنون می-توان بعنوان دستاوردهای تاریخی انقلاب ایران ثبت کرد به بهترین وجهی درستی و دقت ارزیابی آن‌روز حزب ما را نشان می‌دهد.

در واقع جبههٔ ضددیکتاتوری، جبهه نیروهای میهن‌دوست‌وضدامپریالیست عملا" برپایه‌ٔ برنامه‌ای که تقریبا همان برنامه پیشنهادی حزب ما بود بوجود آمد و علیرغم خیانت آشکار بی‌پرواترین و سرسپرده‌ترین سازشکاران به‌سرکردگی شاپور بختیار، نایب رئیس جبهه ملی و حزب ایران، با پیگیری گروه‌های دیگر به رهبری قاطع و تزلزل ناپذیر امام‌خمینی در مبارزه‌ای نابرابر با نیروهای سیاه ارتجاع که بطور همه‌جانبه ازطرف امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین-المللی و سایر دستیارانشان پشتیبانی می‌شد، پیروز گردید.

حزب توده‌ٔ ایران سربلند است که در این حساس‌ترین مرحله از تاریخ انقلاب ایران با روشن‌بینی و بدون تزلزل با درست‌ترین سمتگیری در اولین صفوف جبهه نبرد دوش به دوش سایر نیروهای انقلابی پیگیر قرار گرفت و

www.tabarestan.info تبرستان

مسئولیت تاریخی خود را بدرستی انجام داد.

دوران نوین فعالیت آزاد و علنی حزب

درست پس از گذشت ۳۰ سال (بهمن ۱۳۲۷– بهمن ۱۳۵۷) حزب ما در نتیجهٔ پیروزی عظیم تاریخی انقلاب ضدامپریالیستی، دموکراتیک و خلقی مردم ایران امکان یافت دوباره فعالیت آزاد و علنی خود را ازسر گیرد.

ولی از همان آغاز، شرایط برای فعالیت حزب ما بسیار دشوار بود. تبلیغات کین‌توزانه رژیم شاه، منافقین و تفرقه‌اندازان، سازشکاران و تسلیم‌طلبان، چپ‌گرایان وراست‌گرایان افراطی و انحصارطلب که همه و همه از ناجوانمردانه‌ترین شیوه‌های اتهام و لجن‌پراکنی و دروغ‌پردازی بهره‌گیری می‌کردند، جو بسیار نامساعدی را برای فعالیت مجدد حزب ما بوجود آورده بود. با وجودی‌که انقلاب عظیمی پیروز شده‌بود، هنوز دولت موقت که متاسفانه بسیاری از افرادش در جریان مبارزات انقلابی کوچکترین شرکتی نداشتند و یا اگر داشتند در همان جهت سازشکاران وتسلیم‌طلبان جای گرفته بودند، حتی حاضر نبود حقانیت حزب ما را برای فعالیت قانونی و علنی به رسمیت بشناسد، حاضر نبود به مسئولین و افراد حزب ما که در مقابل خطر مرگ از کشور مهاجرت کرده بودند، اجازه بازگشت که حق مسلم هر ایرانی است، بدهد.

بعضی از گروه‌های مسلح و تقریبا "همه گروهک‌های نفاق‌افکن که ماسک‌هواداری از انقلاب را به چهره زده وخود را در صفوف نیروهای خلق وارد ساخته بودند، تمام تلاش و کوشش خود را برای جلوگیری و یا لااقل دشوارکردن فعالیت آزاد و علنی حزب ما، برای بی‌اعتبارکردن حزب ما بکار بستند. حتی دو ماه پس از انقلاب، روزنامه‌های "اطلاعات" و "کیهان" از درج‌آگهی پرداخت‌شده‌ای در بارهٔ اعلام خبر انتشار روزنامهٔ "مردم" خودداری کردند.

حزب ما در چنین‌شرایطی دوران نوین فعالیت علنی خود را آغاز کرد. ولی علیرغم همهٔ این دشواری‌ها حزب ما با اعتقاد به درستی راهی که در پیش‌گرفته بود، در این راه ناهموار و سنگلاخ گام گذاشت و دوران بیش از دوسال و نیم پس از انقلاب بهترین گواه درستی این راه وپایداری و پیگیری حزب، در طی این راه است.

حزب ما در پلنوم شانزدهم، گزارش هیئت اجرائیه را مورد تایید قرار داد. این گزارش شامل تحلیل علمی از انقلاب ایران و راهی که مبارزان انقلابی، چه توده‌ای و چه غیرتوده‌ای، برای تثبیت و تحکیم وگسترش دستاوردهای انقلاب تاریخی بهمن‌ماه باید دنبال کنند، بود.

حزب ما با فراخوان تاریخی خود برای تشکیل جبههٔ متحد خلق از همهٔ نیروهای راستین وفادار به انقلاب، زمینهٔ روشن و بدون ابهامی را برای همکاری

خلاق و تاریخ‌ساز نیروهای خلق پایه‌گذاری کرد. این برنامه پیشنهادی در عمل به‌صورت برنامهٔ مشترک اعلام نشدهٔ همه نیروهای راستین انقلابی درآمده است و تا کنون از طرف هیچ گروهی مورد ایراد جدی قرار نگرفته است.

تمام فعالیت دوران نوین حزب ما برپایه این برنامه قرار گرفت و زندگی درستی و کامیابی آن‌را تائید کرد.

ما از همان آغاز می‌دانستیم که راه حزب ما، حتی در دوران بعد از پیروزی انقلاب، راه هموار و بدون پیچ و خم نیست. ما می‌دانستیم که در این راه با انواع دشواری‌های کوچک و بزرگ و محرومیت‌های کوتاه مدت و درازمدت روبرو خواهیم شد. ولی حزب ما می‌داند که تنها و تنها بر پایه حفظ اصولیت در موضع‌گیری‌های سیاسی وپیگیری در راه درست همکاری با سایر نیروهای انقلاب ایران (حتی نیروهائی که امروز سنگ به روی ما پرتاب می‌کنند و یا می‌کوشند زنجیر بدست وپای ما بیندازند) و افشاگری نقشه‌های شوم دشمنان انقلاب و دسیسه‌های سازشکاران و تسلیم‌طلبان و با طی گام به گام این راه دشوار خواهد توانست بسوی هدف عالی و انسانی‌خود پیش رود.

ولی علیرغم همه بغرنجی‌ها و دشواری‌هائی که در پیش داشتیم، تنها راهی که می‌توانست ما را به هدفمان نزدیک کند، همان راه تثبیت وتحکیم وگسترش دستاوردهای انقلاب ایران درجهت تامین هرچه بیشتر وفراگیرتر حقوق حقهٔ توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان بود.

این سمتگیری می‌طلبید که:

ـ برای ریشه‌کن‌کردن سلطه اسارت‌بار و غارتگرانهٔ امپریالیست‌ها ودرپیشاپیش آن‌ها امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها از مجموعه زندگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی میهنمان؛

ـ در راه پایان‌دادن به سلطه غارتگرانهٔ زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم؛

ـ در راه ریشه‌کن ساختن بقایای رژیم فاسد سرنگون شده؛

ـ در راه تامین آزادی‌های دموکراتیک برای همه نیروهای خلق، نیروهای هوادار انقلاب ایران؛

ـ در راه تامین آزادی و برابری برای همه افراد مردم ایران، اعم از زن و مرد وصرف‌نظر از وابستگی‌های فکری و عقیدتی و مذهبی؛

ـ در راه تامین برابری حقوق برای همه خلق‌های ایران و بویژه ریشه‌کن ساختن محرومیت‌های دردناک ملی سایر خلق‌های ایرانی غیرفارس (آذربایجانی و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ)؛

ـ در راه تامین وحدت ملی، تمامیت ارضی و مرکزیت دولتی بر پایه دوستی و برادری و برابری همه خلق‌ها؛

ـ در راه بازسازی و نوسازی هرچه سریعتر و پرشتاب‌تر وضع اقتصادی ایران

www.tabarestan.info تبرستان

و بهبود زندگی زحمتکشان ؛
ـ در راه تامین هرچه سریعتر قانونیت انقلابی در زندگی اجتماعی کشور ؛
ـ در راه پشتیبانی از خط امام خمینی و همکاری با نیروهای راستین انقلاب ؛ اعم از مذهبی و غیرمذهبی ؛
هرچه پیگیرتر مبارزه کنیم .

پلنوم شانزدهم حزب تودهٔ ایران ، با ارزیابی درست از نیروهای انقلابی و ضدانقلابی مناسبات حزب را با این نیروها مشخص ساخت . این مناسبات عبارت بود از :

۱ـ پشتیبانی پیگیر از نیروهای مبارز مسلمان پیرو خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی و تلاش برای اتحاد با این نیروها .

حزب توده ایران بر پایه ارزیابی طبقاتی انجام گرفته در پلنوم شانزدهم و تحلیل دقیق سیاسی از نیروها ، در خط ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و مردمی امام خمینی ۵ عنصر پایه‌ای انقلابی و مترقی تشخیص داد :

ـ مبارزه آشتی‌ناپذیر برای ریشه‌کن ساختن استبداد سلطنتی و غیرممکن ساختن بازگشت آن ؛
ـ مبارزه آشتی‌ناپذیر برای پایان‌دادن به تسلط غارتگرانه و جنایت‌بار امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ؛
ـ مبارزه برای تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی بسود محرومان جامعه و در جهت محدودکردن غارت سرمایه‌داران و مالکان ؛
ـ سمتگیری در جهت تامین آزادی برای توده‌های مردم، حتی برای مخالفان جمهوری اسلامی بشرط خودداری از توطئه در جهت براندازی آن ؛
ـ دعوت به اتحاد همه نیروهای انقلابی برای نگهداری از دستاوردهای انقلاب و گسترش آن .

وبرپایهٔ همین شناخت سیاست پشتیبانی همه‌جانبه خود را از این خط پی‌ریزی کرد .

۲ـ مبارزه بی‌امان و آشتی‌ناپذیر با طیف نیروهای وابسته به ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا .

انقلاب ایران ضربه دردناکی بر فرمانروائی غارتگرانه و جنایت‌بار امپریالیسم جهانی وبویژه امپریالیسم آمریکا وارد ساخت و روشن بود که آمریکا و همدستانش در جهان و درمنطقه همه نیروهای جهنمی خویش را بکار خواهند برد تا از تثبیت و تحکیم وگسترش انقلاب ایران جلوگیری کنند و یا حداقل آن را تا آنجا که ممکن باشد دشوار سازند . لذا مبارزه علیه توطئه‌های رنگارنگ امپریالیستی ، بعنوان اولین وظیفه هر نیروی انقلابی ،در برابر حزب ما قرار گرفت . امپریالیسم در خارج و داخل ایران نیروهای بالفعل و بالقوه قابل‌ملاحظه‌ای در اختیار داشت . در درون کشور ، چنانکه می‌دانیم ، طیف این نیروها همهٔ بازماندگان و

www.iran-archive.com

وابستگان رژیم سرنگون‌شده ساواکی- سلطنتی را در برمی‌گرفت که عبارت بودند از ساواکی‌ها، افسران و کارمندان سرسپرده به رژیم سابق، کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان غارتگر، اوباش و قاچاقچی‌ها و هروئین‌فروشان و سایر گروه‌ها و اقشار منحط اجتماعی، ستون پنجم امپریالیسم آمریکا که بطور عمده یا بصورت گروه‌های مائوئیستی و تروتسکیستی و ماوراء‌کمونیستی و یا بصورت گروه‌های مذهبی زیرنام فرقان و نظائرش عمل می‌کردند.

۳- افشاگری بی‌امان نسبت به سیاست سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه سرمایه‌داری لیبرال که در دوران اوج جنبش انقلابی برای لجام‌زدن به آن لنگ‌لنگان بدنبال انقلاب آمده بود. سرمایه‌داری لیبرال می‌کوشید تا از فقدان یک سازمان متشکل در رهبری انقلاب، این رهبری را بدست گیرد وانقلاب را گام‌به گام به سوی اهداف طبقاتی خویش که همان سازش با امپریالیسم و طبقات حاکمه وابسته سرنگون‌شده بود، منحرف سازد.

نمایندگان سیاسی این گرایش در جبهه ملی، نهضت آزادی و گروهکهای وابسته به آنها جای‌گرفته بودند و با بهره‌گیری از ضعف شناخت انقلابیون خود را در مقامات رهبری انقلاب جا زده بودند. بدون افشاء و کنار زدن این نیروی ذخیره امپریالیسم تثبیت انقلاب در مواضع ضدامپریالیستی و مردمی غیرممکن می‌بود.

۴- مبارزه برای روشنگری و راهنمائی بخشی از نیروهای هوادار انقلاب که در گروه‌های چپ‌رو مانند مجاهدین‌خلق، سازمان‌چریکهای‌فدایی‌خلق و نظائرشان گرد آمده بودند. این گروه‌ها با شعارهای زیبائی از قبیل برانداختن قطعی تسلط امپریالیست‌ها و ارتجاع، پی‌ریزی جامعه انسانی و عادلانه برپایه‌ٔ دفاع از منافع محرومان، تامین آزادی برای خلق، بهبود شتاب‌دار زندگی توده‌های زحمتکش، بخشی از نیروهای جوان انقلابی را بدور خود گرد می‌آوردند. اما در عمل بر اثر اشتباه در ارزیابی نیروهای فعال در صحنه‌ٔ نبرد اجتماعی درون کشور و در جهان، راهی را برگزیده بودند که در هیچ صورتی نمی‌توانست در جهت رسیدن به آماج‌های والای انقلابی و انسانی باشد.

وظیفه حزب ما بود که تمام توان تجربی و دانش سیاسی خود را بکار برد تا این نیروها را از کوره راه خطرناک حادثه‌جوئی سیاسی بیرون آورد و با نشان دادن راه درست مبارزه انقلابی آنان را بسوی جبهه‌ٔ متحد خلق بکشاند.

این بود راهی که پلنوم شانزدهم، که بحق نقطه عطف تاریخی درزندگی حزب ما بود، در مقابل مبارزان توده‌ای قرار داد.

امروز که بیش از دوسال‌ونیم‌ازآغازاین‌دوران‌نوین می‌گذرد، مبارزان توده‌ای می‌توانند با سربلندی اعلام کنند که علیرغم روبروئی با کوهی دشواری‌تراشی‌ها و ناسازگاری‌ها از سوی "دوستان" بالقوه و کوهمائی از دشمنی کین‌توزانه از سوی دشمنان، وظائفی را که در برابر انقلاب ایران داشته‌اند انجام داده و از این راه کامیابی‌های چشمگیری نصیب حزب توده‌ای ما کرده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

بجاست اگر مبارزه حزب را در چهار جبهه سیاسی برشمرده ازنظر بگذرانیم :

۱. پشتیبانی از انقلاب، پشتیبانی از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی

امروز پس از گذشت بیش از دوسال و نیم ، دوسال و نیم توام با طوفان‌های عظیم در میدان تحولات و مبارزات سیاسی ایران،کمتر کسی است که می‌تواند سیاست پشتیبانی جدی‌حزب ما از انقلاب ، از خط امام‌خمینی و دفاع‌ازنهادهای انقلاب در برابر دشمنان را مورد تردید قراردهد. حزب تودهٔ ایران در همه عرصه‌ها و همهٔ میدان‌های نبرد ، چه در پشت جبهه وچه در جبههٔ جنگ‌تدافعی در برابر تجاوز جنایتکارانهٔ صدام ، برای دفاع از دستاوردهای انقلاب شرکت فعال و موثر دارد .

البته ارزیابی گروه‌های گوناگون سیاسی به تناسب مواضعشان نسبت به‌انقلاب و آگاهیشان و پیشداوری‌ها و ذهنی‌گرائی‌هایشان در مورد حزب و سیاست حزب ما یکسان نیست. جبههٔ متحد ضدانقلاب و همکاران چپ‌رو و چپ‌نمایشان این پشتیبانی‌ما را "خیانت" به آماج‌های مورد پرستش خودشان دانسته‌اند. دسته‌ای دیگر آن‌را ناشی از "فرصت‌طلبی" حزب می‌دانند. ولی واقعیات برنادرستی این‌گونه ارزیابیها که یا ناشی از غرض و کینه و یا محصول کمی آگاهی و تبعیت از پیشداوری‌ها هستند ، گواهی می‌دهند. **پشتیبانی حزب تودهٔ ایران از خط ضدامپریالیستی ، ضداستبدادی و مردمی امام‌خمینی ، همانطور که اسناد و واقعیت‌های غیرقابل‌انکار نشان می‌دهند مربوط به دوران اوج انقلاب و پیروزی آن نیست. حزب تودهٔ ایران از همان سال ۱۳۴۲ این پشتیبانی را آغاز کرد و آن را پیگیرانه ادامه داد .**

در عین‌حال باید با صراحت یادآور شویم‌که پشتیبانی حزب توده ایران از انقلاب شکوهمند ایران که بارهبری مدبرانه و تزلزل‌ناپذیر امام‌خمینی به پیروزی تاریخی رسید واز فرزند ارجمند این انقلاب که همان جمهوری اسلامی است و قانون‌اساسی ونهادهای انقلابی ضامن دستاوردهای آن هستند ، در چارچوب سمتگیری اساسی سیاسی حزب‌ما که تثبیت و تحکیم و گسترش هرچه شکوفاتر این انقلاب بزرگ مردمی است ، بوده است .

حزب تودهٔ ایران پیوسته کوشیده است ضمن هموارساختن راه همکاری‌واتحاد نیروهای راستین انقلاب ، درچارچوب یگانه شیوه‌درست برای یک حزب واقعا" انقلابی ، یعنی شیوه اتحاد و انتقاد جدی ، و دفاع پیگیر از مواضع اصولی خود عمل نماید .

در تمام دوران پس‌ازانقلاب ، حزب توده ایران کوشیده است سیاست اتحاد را از راه پشتیبانی از همه موضع‌گیری‌ها و تصمیمات انقلابی حاکمیت پیرو خط امام ، از راه تنظیم و تسلیم بموقع پیشنهادهای سازنده در همه زمینه‌های زندگی

www.tabarestan.info تبرستان

اجتماعی و از راه مبارزه آشتی‌ناپذیر با دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی تامین کند و سیاست انتقاد را از راه افشاء و مبارزه با پدیده‌های انحصارطلبانه و ناقض اصول آزادی‌های تضمین‌شده در قانون‌اساسی و از راه مبارزه با موضع‌گیری‌های نادرست و زیانبخش برای سرنوشت انقلاب به پیش ببرد. ما می‌توانیم با سربلندی ادعا کنیم که این وظیفه انقلابی و میهنی را بخوبی انجام داده‌ایم.

در این ارتباط باید این‌نکته را هم یادآور شویم که حزب‌ما همانگونه که شایسته یک حزب انقلابی طبقهٔ کارگر است، همیشه در سیاست پشتیبانی همه‌جانبه خود از حاکمیت پیرو خط‌امام‌خمینی، استقلال مواضع سیاسی خود رانگه‌داشته و در هر مورد و گاه در مواردی بسیار حساس با صراحت و بدون هرگونه حسابگری نظر خود را بیان داشته ونادرستی‌وزیانبخش بودن موضع‌گیری‌نیروهای مسلط در جامعه را نشان داده است. این نیز خود دلیل دیگری بر صداقت حزب ما در پشتیبانی از انقلاب و جمهوری اسلامی است.

درست به علت موفقیت‌آمیز بودن این مشی اصولی حزب ما در این مهم‌ترین میدان مبارزه سیاسی است که طیف گسترده نیروهای‌برانـــدازی، از امپریالیسم جهانی گرفته تا سازمان‌های چپ‌رو و چپ‌نما، اینطور کین‌توزانه سیاست حزب ما را مورد اوباشانه‌ترین حملات قرارمی‌دهند. تصادفی نیست که هم بختیار، هم بنی‌صدر و هم مسعود رجوی حاضرند با هر حزب و گروه‌سیاسی دیگر درایران همکاری نمایند، بجز حزب تودهٔ ایران. تصادفی نیست که همه آن دسته‌ها و گروه‌ها و افرادی که در باطلاق تسلیم و سازش با امپریالیسم‌آمریکا درغلطیدند، شدیدترین کین‌توزی را نسبت به حزب تودهٔ ایران داشتند. چه تائیدی بالاتر و قاطع‌تر برای درستی سیاست حزب ما که همهٔ گروه‌های امریکاساخته و گروهکهای آمریکازده به تبعیت از مراجع اصلی‌رهبری‌خود، سیا و موساد و انتلیجنت سرویس و پکن، حزب ما را در شمار آشتی‌ناپذیرترین دشمنان خود جا داده‌انـــد.

۲. مبارزهٔ بی‌امان با ضد انقلاب

کینه طیف گسترده نیروهای ضدانقلاب تنها به علت سیاست درست ما در پشتیبانی عملی و همه‌جانبه از خط ضدامپریالیستی ـ ضداستبدادی و مردمی‌امام خمینی نیست. پایه دیگر این دشمنی، همان تلاش خستگی‌ناپذیر حزب ماست در راه افشاء سیاست‌های رنگارنگ و مزورانه ضدانقلاب، در راه خنثی‌ساختن دسیسه‌ها و توطئه‌های خیانتکارانه این جریان. هم نیروهای ضدانقلاب و هم نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی بخوبی واقف هستند که مبارزه و تلاش حزب تودهٔ ایران در این زمینه بسیارارزنده بوده و هست. ما هم این‌را خـوب می‌دانیم و بسیار خرسندیم که توانسته‌ایم در وارد آوردن ضربات جانانه و دردناک

www.tabarestan.info تبرستان

به دسایس امپریالیسم جهانی و کارگزاران رنگارنگش در ایران سهم ارزنده‌ای داشته باشیم. زوزه‌های دردناک همه جبهه براندازی، علیه حزب توده ایران، بدون تردید، با این نقش فعال حزب ما ارتباط مستقیم دارد. امروز دیگر وابستگی نشریاتی مانند "تهران مصور"، "آیندگان"، "امید ایران" و "بامداد" به سفارت آمریکا و محافل صهیونیستی روشن شده است، ولی بیاد بیاوریم که این نشریات و همکارانشان در دهها و دهها نشریه دیگر تا چه حد کین‌توزانه با حزب توده ایران دشمنی می‌ورزیدند. امروز دیگر چهره تفاله‌های آمریکا که خود را در صفوف انقلاب ما جازده بودند، مانند امیرانتظام و ابوالقاسم صادق و ابوالفضل قاسمی (ساواکی مشهور!!) روشن شده است، ولی این را هم به یاد بیاوریم که درست همین تفاله‌های آمریکاساخته در دوران "طلائی" خویش پیوسته حزب مارا هدف سخت‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین حملات خود قرار می‌دادند. چرا؟ درست به این علت‌که هم آن‌ها و هم اربابانشان خوب می‌دانستند که حزب توده ایران چه نقش موثری در افشای چهره‌های کریه آنان ایفا می‌نماید. امروز نقاب‌ها از چهره خائنانه گروه‌هایی مانند باند قاسملو و کومله و پیکار و سایر گروه‌های آمریکاساخته نظیر رنجبران و تروتسکیست‌ها و "کمونیست‌ها" و گروه‌های مائوئیستی و مائوئیست‌های تازه‌مسلمان‌شده برافتاده است و مردم آن‌ها را می‌شناسند، ولی روزهائی بود که مقر رئیس جمهور کشور مرکز تاخت و تاز این گروهکها بود ومهم‌ترین مقامات حساس کشور در چنگ این خائنین قرار داشت. حزب توده ایران یگانه سازمان سیاسی بود که چهره واقعی این گروه‌های وابسته و خائن به انقلاب را افشا می‌کرد و به همین جهت مورد شدیدترین حملات کین‌توزانه آنان وکسانی که هنوز این چهره‌ها برایشان ناشناخته بود، قرار می‌گرفت. تجربه‌های پرارج زندگی پرتلاطم میهن ما و نبرد سرنوشت‌ساز انقلاب ما با نیروهای اهریمنی ضدانقلاب، در دوسال ونیم گذشته بادقت چشمگیری درستی ارزیابی‌های حزب ما درباره این گروهک‌های آمریکاساخته مورد تائید قرار داد.

۳. افشای بورژوازی لیبرال

بدون تردید حزب ما می‌تواند با سربلندی از نقش خود در افشای چهره خائنانه سازشکاران و تسلیم‌شوندگان به امپریالیسم، جاده‌صاف‌کن‌های راه بازگشت سلطه غارتگرانه و جنایت‌بار استعمار نوین یاد کند. یک‌ماه پس از پیروزی انقلاب، **پلنوم شانزدهم** کمیته مرکزی حزب توده ایران چیزی را بدرستی و با دقت پیش‌بینی کرد که بعدا" در جریان دوسال‌ونیم، زندگی مورد تائید کامل‌قرار داد. در گزارش تصویب شده در **پلنوم شانزدهم** درباره نقش نیروهای‌اجتماعی در دوران پس از پیروزی گفته می‌شود:

"مسلم آنست که طبقه کارگر و به همراه این طبقه سایر قشرهای زحمتکش شهر و

روستا با تمام قوا برای رسیدن به همهٔ هدف‌هائی که انقلاب ملی و دموکراتیک درپیش دارد، تلاش خواهند کرد و تا آخر پیگیرانه درمواضع انقلابی خواهند ایستاد... مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال که تاکنون با جنبش همراه بوده می‌کوشد جنبش را در چارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربهٔ همهٔ انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی درجهت خواست‌های طبقات وقشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضرشده است از انقلاب روبرگرداند و با باقی‌ماندهٔ های نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان به کاراندازد."

حزب تودهٔ ایران این ارزیابی را هنگامی دراختیار نیروهای انقلابی قرار داد که بارزترین نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری لیبرال ایران یعنی گردانندگان "نهضت آزادی" و "جبههٔ ملی" و سایر گروهک‌های نظیرشان تقریبا همهٔ اهرم‌های قدرت اجرائی کشور، یعنی دولت وبخش مهمی از شورای انقلاب را دراختیار داشتند. زندگی درستی و دقت چشمگیر این ارزیابی را ثابت کرد. میتینگ‌های ۱۴ اسفند و روز ۱۲ خرداد که باشرکت و پشتیبانی تمامی "جبههٔ متحد ضدانقلاب" برگذار گردیدند و هدفشان به طورمشخص پیاده‌کردن خواست مبرم امپریالیسم آمریکا، یعنی برانداختن حاکمیت پیرو خط امام و روی کار آوردن یک "دولت‌میانه‌رو که بتواند منافع جهانی آمریکا را درمنطقه نگهداری کند"، بهترین مؤید ارزیابی حزب ما می‌باشند. حزب تودهٔ ایران خیلی زود از ماورای "ماسک" انقلابی که دولت موقت با بهره‌گیری از پشتیبانی امام‌خمینی برچهره زده بود، ماهیت این دولت و خطی را که دنبال می‌کرد، شناخت و علیرغم فشار و تحریکات پیگیرمحافل ضدانقلابی علیه خود به افشای این سیاست و این خط پرداخت. در دهم اردیبهشت ۱۳۵۸ یعنی درست ۳ ماه پس از پیروزی، کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در "تحلیلی از وضع کنونی انقلاب و ضدانقلاب" سیاست دولت گام به گام لیبرال‌ها را این طور ارزیابی نمود:

"دوخط مشی دردوران سازندگی

....

دربرابر این خط سیاسی پیگیر و انقلابی (خط نیروهای پیگیر انقلابی پیرو امام‌خمینی) ار همان روزهای نخست پس از پیروزی ازطرف بخشی از گردانندگان دولت موقت و هم‌چنین ازطرف محافل وابسته به سرمایه‌داری بزرگ ایران موضع‌گیری‌هائی آغازشد که کم‌کم به صورت یک مشی سیاسی سازشکارانه... متبلور گردید. عناصرعمدهٔ این خط‌را می‌توان چنین بیان کرد:

جنبش انقلابی ایران درهمهٔ زمینه‌ها زیاد به جلو رفته و باید آن را به سرحد "اعتدال" برگرداند. پیش از هرچیز نسبت به جنایتکاران و غارتگران رژیم گذشته "باید با رحم و شفقت رفتارکرد". باید از "تقصیر" آنان گذشت،

"درعفو لذتی است که درانتقام نیست". قراردادهای اسارت‌آور را نمی‌توان به یکباره پاره کرد، مستشاران آمریکائی، یعنی جاسوسان امپریالیسم را نمی‌شود به یکباره بیرون ریخت، باید بخشی از آنان رانگهداشت و بخشی را برگرداند... موسسات صنعتی و مالی و کشاورزی متعلق به وابستگان رژیم وامپریالیسم را نمی‌شود ملی‌کرد....

کوتاه سخن، این خط سازشکارانه، که درمقابل خط انقلابی قدعلم کرده و هر روز بیشترشکل می‌یابد و متبلور می‌شود، خطی است درجهت جلوگیری از گسترش انقلاب ضدامپریالیستی ـ خلقی و دموکراتیک مردم، خطی است در جهت تبدیل رژیم وابسته به رژیم "نیمه وابسته" به امپریالیسم، خطی است در جهت برگرداندن دستاوردهای انقلاب."

حزب توده‌ٔ ایران این سیاست افشاگری دربورد سرمایه‌داری لیبرال ودولت نماینده‌اش را با پیگیری دنبال کرد. کمیته‌ٔ مرکزی حزب ما درنامه‌ٔ سرگشاده‌ٔ خود به رهبر انقلاب امام‌خمینی و شورای انقلاب و همه‌ٔ مردم درتاریخ دوم مرداد اعلام داشت که خطری بسیارجدی دستاوردهای انقلاب را تهدید می‌کند. دراین نامه‌ٔ سرگشاده گفته می‌شود:

"... این ناتوانی دولت درمقابله و مبارزه‌ٔ انقلابی با مشکلات عظیمی که درمقابل انقلاب ایران قرارگرفته، به طورعمده ناشی از اینست که سیاست دولت در چارچوب منافع سرمایه‌داری لیبرال ایران محدود می‌شود... همه‌ٔ ضعف‌ها و ناتوانی‌های دیگر دولت درهمه‌ٔ زمینه‌های عملکردش ناشی از همین وابستگی است..."

تمام ارزیابی این تحلیل نشان دهنده‌ٔ ماهیت واقعی دولت موقت بود، که تلاش می‌کرد انقلاب شکوهمند ما را مسخ نماید و خط سازش با آمریکا و طبقات غارتگر وابسته به رژیم طاغوتی را به میهن ما تحمیل کند.

سیاست دولت لیبرال درجهت هموارکردن جاده‌ٔ سازش با امپریالیسم‌آمریکا ولجام‌زدن به انقلاب با بی‌پروائی گستاخانه‌ای ادامه یافت. محاکمه‌ٔ امیرانتظام که فعالانه در راه پیاده‌کردن خط‌آمریکا عمل می‌کرد، نشان داد که لیبرال‌ها چه نقشه‌های شومی برای انقلاب ایران‌داشته‌اند.

اقدام تاریخی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اشغال جاسوسخانه‌ٔ آمریکا، یعنی ستاد تدارک اقدامات براندازی علیه انقلاب ایران ضربه‌ٔ سختی به لیبرال‌ها وارد ساخت، ولی با کمال تاسف نتوانست این سرطان خطرناک را ریشه‌کن سازد. نفوذ و قدرت لیبرال‌ها در دولت و در شورای انقلاب به میزان قابل توجهی باقی ماند وانتخاب بنی‌صدر و قطب زاده به وزارت دارائی وخارجه و پس از آن انتخاب بنی‌صدر به‌ریاست‌جمهوری وضع را از دوران دولت موقت لیبرال به مراتب دشوارتر و تهدیدآمیزتر کرد.

حزب توده‌ٔ ایران علی‌رغم موج بی‌سابقه‌ٔ تبلیغاتی برای انتخاب بنی‌صدر

www.tabarestan.info

و مدنی که ماهیت هردو امروز روشن شده است، با احساس مسئولیت تاریخی و باعلم به این که پیروزی هریک از این دونفر چه پیامدهای ناگواری برای انقلاب ما می‌تواند دربرداشته باشد، مردم و مسئولان کشور را از انتخاب بنی‌صدر برحذر داشت. حزب ما پس از انتخاب بنی‌صدر ماهیت سیاست او را این طور ارزیابی نمود:

"با کمال تاسف باید بگوئیم اولین اظهارنظرهای رسمی آقای رئیس جمهور طوری است که کارتر و سادات و بگین می‌توانند برای آن هورا بکشند و دانشجویان مسلمان پیروخط امام به عنوان نمایندهٔ یک گرایش درست انقلابی در ایران آن را محکوم می‌کنند".

حزب تودهٔ ایران انتخاب بنی‌صدر را اشتباهی ازطرف انتخاب کنندگان ارزیابی کرد و اظهارامیدواری نمود که:

"ما اطمینان داریم که نیروهای عظیم راستین انقلاب که یکپارچه مدافع خط امام درسیاست خارجی و داخلی هستند به کمک واقعیت زندگی خیلی زود این اشتباه بزرگ را تصحیح خواهند کرد".

باقی‌ماندن جناح سازشکار لیبرال‌های امپریالیسم زده و پیاده‌کنندهٔ خط آمریکا درحاکمیت، زیان‌های جبران‌ناپذیری به انقلاب وارد ساخت.

www.tabarestan.info تبرستان

افشای خط برژینسکی

یکی ازخطرناک‌ترین توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب ایران خط برژینسکی بود. امپریالیسم آمریکا از همان فردای پیروزی انقلاب نقشه‌های براندازی حاکمیت پیرو امام‌خمینی را در چندین جهت طرح ریزی نمود و تدارک انجام این نقشه‌ها را با تمام توان آغاز کرد: محاصرهٔ اقتصادی، اعمال فشارسیاسی، تهاجم تبلیغاتی ازسراسرجهان امپریالیستی، تدارک حملهٔ نظامی، تدارک کودتا، خرابکاری، بمب‌گذاری و آتش سوزی و ترورشخصیت‌های برجستهٔ خط امام‌خمینی. یکی از این‌نقشه‌ها منزوی کردن انقلاب ایران و تیره‌ساختن مناسبات سیاسی کشورما با دوستان انقلاب ایران، به ویژه با همسایهٔ بزرگ کشورما اتحادشوروی است. دستورالعمل کارتر به وزارت خارجه که به وسیلهٔ برژینسکی ابلاغ شده بود به ویژه روی این نکته تاکید می‌کرد که **قطع پشتیبانی اتحادشوروی ازخط امام‌خمینی موجبات تضعیف جدی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم خواهد ساخت.**

همهٔ تفاله‌های آمریکا که خود را درصفوف حاکمیت انقلاب جازده بودند با کمک نیروهای ضدانقلاب به پیاده‌کردن این خط کمربستند. روزنامه‌های آمریکائی "بامداد"، "امیدایران"، "تهران‌مصور"، "آیندگان" و پس از آنها "میزان"، "انقلاب اسلامی" وسایرنشریاتی که دراختیار آنان بود،کارت سبز

داران دولت گام به گام مانند ایزدی، یزدی، صدر، امیرانتظام و یارانشان مانند قطب‌زاده، بنی‌صدر، ابوالفضل قاسمی، نزیه، مقدم‌مراغه‌ای و سایر اداره‌کنندگان جبههٔ ملی و حزب ایران و نهضت آزادی و... همه یکجا به پیاده‌کردن خط برژینسکی پرداختند وبه مصداق گفتار امام‌خمینی، شوروی را مطرح می‌کردند برای‌این‌که آمریکا فراموش شود.

ـ بدون تردید مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران در زمینهٔ افشای این خط خطرناک و پاره کردن ماسک‌های ریاکارانهٔ پیاده‌کنندگان آن یکی از مثبت‌ترین خدمات حزب ما نسبت به انقلاب است. البته هنوز هستند عناصری که مزورانه این خط را ادامه می‌دهند. این‌ها "کلاهی‌ها" و صادق‌ها، بقائی‌ها و شمس قنات‌آبادیها هستند که خود را درصفوف مبارزان مسلمان جا زده‌اند و همان‌طور که امام خمینی یادآور شده‌اند، هنوز هم چنین کسانی وجود دارند.

با برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری ضربهٔ دردناکی به جبههٔ لیبرال‌ها وارد آمد. ولی نادرست است، اگرتصورشود که با برکناری بنی‌صدر و خوردن داغ ننگ و خیانت برپیشانی عده‌ای دیگر از نمایندگان سیاسی این جناح (به ویژه جبههٔ ملی و نهضت آزادی) ویارانشان، خط لیبرال‌ها ریشه‌کن شده است. **ریشهٔ لیبرال‌ها درسرمایه‌داری ایرانست و تا از راه انجام دگرگونی‌های بنیادی درنظام اقتصادی دست غارتگرانهٔ کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان قطع نگردد و فعالیت سرمایه‌داری لجام‌گسیخته کنونی زیرکنترل دقیق حاکمیت مردمی قرار نگیرد، لیبرالیسم سازشکار و جاده صاف‌کن بازگشت امپریالیسم و وابستگانش دوباره از لابلای همین نظام کنونی سربرخواهد داشت و انقلاب را به خطر خواهد انداخت.** تجربهٔ بسیاری از کشورها مانند اندونزی، مصر، سودان و غنا شاهد گویای این واقعیت است.

مبارزه برای تامین حقوق ملی خلق‌های غیرفارس

حزب تودهٔ ایران مناسبات برادرانه خلق‌های ساکن ایران را همیشه یکی از پایه‌های تحکیم و شکوفائی وحدت ملی دانسته و برآن بوده است که این مناسبات برادرانه و علاقهٔ داوطلبانه به همزیستی تنها درسایهٔ احترام متقابل به حقوق مسلم ملی یکدیگر امکان پذیراست. هرگونه سیاستی که برپایهٔ عدم احترام و یا تجاوز به حقوق مسلم ملی ازطرف یک خلق به خلق دیگر استوار باشد، مبانی وحدت را متزلزل می‌سازد و به جای برادری تخم دشمنی ونفاق را می‌افشاند.

برپایهٔ همین شناخت، حزب تودهٔ ایران همواره از حق خودمختاری اداری و فرهنگی همهٔ خلق‌های غیرفارس ساکن سرزمین میهنمان درچارچوب وحدت سیاسی و مرکزیت کشوری و نگهداری بی‌خدشهٔ تمامیت ارضی دفاع

www.tabarestan.info تبرستان

کرده است.

در دورهٔ دوسال ونیم پس از پیروزی انقلاب، حزب تودهٔ ایران همواره ضمن برافراشته نگهداشتن پرچم دفاع از حقوق و آزادی‌های خلق‌های غیرفارس با دوگرایش زیانبخش مبارزهٔ جدی کرده است.

حزب تودهٔ ایران از یکسو توطئهٔ گروه‌های خائن قاسملو و کومله و سایر گروه‌ها و باندهای وابسته به ضدانقلاب داخلی وخارجی را درکردستان افشا کرده و وابستگی آنان را به امپریالیسم وضدانقلاب نشان داده و ازسوی دیگر، به نیروهائی از حاکمیت که به اهمیت سیاسی شناسائی حقوق دموکراتیک خلق‌های غیرفارس آگاه نیستند و دردام تبلیغات گمراه‌کننده وزیانبخش ملی‌گرایان افراطی فارس افتاده‌اند با پیگیری تمام هشدار داده است.

حزب تودهٔ ایران همیشه برآن بوده وهست که حل مسئلهٔ کردستان و جلوگیری از تکرار وضع مشابه آن درسایر مناطق ملی تنها از راه شناسائی‌حقوق ملی خلق کرد در چارچوب خودمختاری اداری وفرهنگی امکان‌پذیر است. رویدادهای صدساله‌ٔ اخیر کردستان ایران ده‌ها بار این حقیقت را به ثبوت رسانده است که حل مسئلهٔ ملی از راه سرکوب و کشتار غیرممکن است. حزب تودهٔ ایران پیشنهادهای روشن ومستدل خود را دربارهٔ حل مسئلهٔ کردستان چندین‌بار مطرح کرده و عقیده دارد که انجام این پیشنهادها یگانه راه پی‌ریزی صلح و سازندگی درکردستان ایران وتحکیم وحدت ملی درسراسر ایران است.

۴. تلاش خستگی‌ناپذیر برای راهنمایی مبارزان گمراه

یکی از مهم‌ترین وظایف سیاسی که در دوران فعالیت اخیر باحدت خاصی در برابر حزب‌تودهٔ ایران قرار گرفت، مبارزه برای افشای گرایش‌های انحرافی انقلابی‌نما بود که بخش قابل توجهی از نیروهای جوان انقلابی میهن ما را فراگرفته بود.

یکی از تلاش‌های امپریالیسم در دوران کنونی، که پایه‌های سلطهٔ جابرانه‌اش به لرزه افتاده است، اینست که با ایجاد جریان‌های بدلی‌وانحرافی، بذرنفاق و چنددستگی درمیان صفوف مبارزان ضدامپریالیست بیافشاند و آن را با تمام امکاناتش آبیاری نماید. در دستورالعمل کارتر به وزارت خارجه، یعنی سند مشهور برژینسکی،به اهمیت این نکته تاکید شده بود.

ارتجاع جهانی و در راس آن امپریالیسم، در دوران ما از یک سو خود جریانات انحرافی بدلی بوجود می‌آورد و ازسوی دیگر می‌کوشد درجریانات انحرافی که به خودی خود بوجود می‌آیند نفوذ کند و رهبری آنان را بدست گیرد و از این جریانات برای مبارزه علیه نیروهای راستین ضدامپریالیست و مردمی بهره‌گیری نماید. این جریانات همان‌طور که می‌دانیم وشناخته‌ایم همیشه

ظاهری "ماوراء انقلابی" به خود می‌گیرند و مهم‌ترین هدف آنها، نه ارتجاع، نه ضدانقلاب و نه امپریالیسم، بلکه آن نیروهای راستینی است که در اولین سنگرهای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع جای‌گرفته و در شدیدترین نبرد زندگی ومرگ درگیرهستند.

درکشورما، درکنار گروهک‌های آمریکاساخته مانند رنجبران و کومله وپیکار و انواع و اقسام تریچه‌های پوک با نام‌های پر "طمطراق"، با۲گروه عمده انحرافی سراسری، یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریک‌های فدائی خلق و یک سازمان انحرافی محلی یعنی حزب دموکرات کردستان روبرو بودیم.

تلاش پیگیر حزب توده ایران‌دراین جهت بود که با کار توضیحی و با تحلیل‌های‌تئوریک، نادرستی موضع‌گیری‌های سیاسی این گروه‌ها رانشان دهد و به نیروهای سالم، میهن دوست و ضدامپریالیست و مردمی‌آنها کمک کند تا به نادرستی راهی که درپیش گرفته‌اند، پی‌ببرند.

تحولات مثبتی که درسمت‌گیری‌های سیاسی اکثریت‌افراد وابسته به سازمان چریک‌های فدائی خلق بوجود آمد و محصول پرارزش آن سازمان فداییان خلق (اکثریت) است، شکافی که درحزب دموکرات کردستان به وقوع پیوست و طی آن چهره خائنانه باند قاسملو عیان گردید و سرنوشت‌دردناکی که گروه اقلیت و گروه دهقانی از چریک‌های فدائی و بالاخره سازمان مجاهدین خلق ایران در نتیجه خیانت آشکار رهبرانشان به‌آن دچار گردیدند، درستی موضع‌گیری‌های حزب توده ایران را نسبت به این جریانات سیاسی با دقت چشم‌گیری مورد تائید قرارداد. امید ما اینست که این تجربه‌های دردناک به باقی‌مانده افراد گول‌خورده و بازی‌خورده ولی صدیق این سازمان‌ها کمک کند تا به شناخت حقیقت نزدیک شوند و از بیشتر فرورفتن در باطلاقی که باپیروی غیرمنقدانه و چشم‌بسته از رهبران خائنشان گام‌نهاده‌اند، نجات دهند.

درمورد سازمان مجاهدین خلق باید وصیت‌نامه پراز شهامت اخلاقی و انسانی سعادتی را ظلیفه یک پدیده‌ای به حساب گذاشت که بدون تردید پیامدهای با ارزشی درجهت کشاندن عناصر انقلابی صدیق سازمان مجاهدین خلق به راه راستین انقلاب ضدامپریالیستی ومردمی خواهد داشت.

مبارزه برای تامین و تثبیت آزادی های فردی و اجتماعی

به موازات مبارزه در راه تامین همه‌جانبه استقلال، یعنی استقلال سیاسی نظامی، اقتصادی و فرهنگی، مبارزه در راه تامین آزادی‌های فردی واجتماعی برای همه نیروهای خواستار استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی نیز یکی از اساسی‌ترین هدف‌های انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و مردمی میهن ما را تشکیل می‌داد. درمورد آزادی‌های فردی و اجتماعی از همان آغاز

www.tabarestan.info تبرستان

اوج‌گیری جنبش انقلابی، چندین گرایش عیان گردید.

۱ــ هواداران خط سازش با آمریکا، یعنی ستون پنجم امپریالیسم و لیبرال‌ها شعار آزادی را در چارچوب تامین "آزادی‌مطلق" برای وابستگان به ضدانقلاب، برچیدن نهادهای انقلابی، و محدود کردن آزادی برای همهٔ مبارزان پیگیر ضدامپریالیسم و ضدارتجاع و به ویژه برای پیروان راستین سوسیالیسم علمی مطرح می‌کردند. آنان خواستار آزادی غارتگری برای کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و محدود کردن آزادی برای مبارزهٔ توده‌های محروم بودند. در دوران دولت‌موقت‌لیبرال، با تمام نیرو از این نوع "آزادی" دفاع می‌شد.

۲ــ دربرابر این گرایش که دارای محتوای ضدانقلابی بود، گرایش انقلابی حزب‌تودهٔ ایران قرارداشت که از گسترش آزادی برای توده‌های محروم جامعه و نیروهای راستین انقلابی، و از حاکمیت نهادهای انقلابی دفاع می‌کرد و خواهان محدودیت آزادی برای گروه‌های تسلیم‌طلب وسازشکار، و سرکوب قاطعانهٔ ضدـ انقلاب و همهٔ وابستگان رنگارنگ به رژیم سرنگون شده بود.

۳ــ درمیان این دوگرایش متضاد که تجربهٔ زندگی خیانت‌آمیز بودن اولی و درستی دومی را به ثبوت‌رساند، گرایش‌های گوناگونی قراردارند که هرکدام بازتاب موضع‌گیری نیروهای گوناگون اجتماعی شرکت‌کننده درانقلاب هستند. دربین این گرایش‌ها، گرایش پیروان پیگیرخط امام‌خمینی قراردارد که خواستار آزادی برای همهٔ مردم و همهٔ گروه‌های سیاسی است، به شرط این که علیه حاکمیت قانونی جمهوری اسلامی توطئه‌گری ننمایند، درکنار این گرایش واقع بینانه گرایش دیگری درمیان بخش دیگری از مبارزان مسلمان درنهادهای انقلابی و حاکمیت وجود دارد که کم‌وبیش دارای محتوای جدی انحصارطلبانه است. این گرایش که بازتاب موضع‌گیری اقشار معینی از خرده بورژوازی انقلابی است برای دگراندیشان جائی در زندگی اجتماعی قائل نیست. باید اضافه کرد که برای این گونه انحصارطلبی‌ها، هم نمونه‌های راست‌گرایانه و هم‌نمونه‌های چپ روانه، هم نمونه‌های مذهبی و هم نمونه‌های غیرمذهبی وجوددارد.

سیاست حزب تودهٔ ایران دراین‌میدان از همان آغاز عبارت بود از پشتیبانی از موضع‌گیری واقع‌بینانه پیروان راستین خط امام، پشتیبانی از نهادهای انقلابی همراه با مبارزهٔ همه‌جانبه با سوءاستفاده از آزادی به سود نیروهای ضدانقلاب و سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال از یک‌سو و مبارزهٔ پیگیر باهرگونه سیاست انحصارطلبی محدودکننده آزادی‌های فردی واجتماعی، ازسوی دیگر.

برپایهٔ همین خط مشی سیاسی بود که حزب تودهٔ ایران درتمام مبارزات اجتماعی در زمینهٔ تدوین قانون اساسی وانتخابات نهادهای جمهوری اسلامی، با موضع‌گیری روشن و برنامهٔ مدون شرکت کرد و باتمام امکانات خود ازقانونیت

www.tabarestan.info تبرستان

و از حقوق فردی و اجتماعی زحمتکشان دفاع نمود. همین موضع‌گیری اصولی، پیگیر وقاطع درجهت انقلاب و درجهت حقوق محرومان جامعه، حزب ما را آماج شدیدترین وکین‌توزترین دشمنی حیوانی محافل ضدانقلاب، سازشکاران و تسلیم‌طلبان لیبرال وروحانیون وابسته به سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان قرارداد و این واقعیت خود یکی از بزرگ‌ترین افتخارات حزب توده‌ای ماست.

در دوران کوتاه، ولی پرتلاطم پس از انقلاب بارها فعالیت سیاسی حزب ما دچارمحدودیت‌های جدی شد. هم‌اکنون روزنامهٔ ارگان مرکزی حزب ما توقیف است، دفترمرکزی و بسیاری از دفاتر حزب درشهرهای دیگر، برخلاف همهٔ قوانین موجود جمهوری اسلامی، ازطرف افراد بدون مسئولیت به تاراج رفته وبعدا ازطرف دادستانی‌های انقلاب اشغال شده است. باوجودی‌که حزب تودهٔ ایران‌با تائید صریح مقامات جمهوری اسلامی به عنوان یک حزب سیاسی قانونی برای شرکت‌درمجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی‌کاندیدهائی معرفی کرد و درانتخابات شرکت نمود، درانتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای‌اسلامی پس از اعلام رسمی تائید صلاحیت کاندیدهای حزب ازطرف انجمن مرکزی انتخابات و وزارت کشور، شورای نگهبان قانون اساسی بدون ذکر هیچ دلیل قانونی اسامی کاندیدهای ما را ازصورت کاندیدها حذف کرد.

همهٔ این‌ها نشانه‌های بارز محدودیت‌هائیست که علی‌رغم آنچه که درقانون اساسی برای آزادی‌های فردی و اجتماعی تضمین گردیده و علی‌رغم اعلامیه‌های رسمی مقامات جمهوری و به ویژه اعلامیهٔ ۱۰ ماده‌ای دادستان کل انقلاب که مورد تائید عالی‌ترین مقامات مسئول و رهبری و درحاکمیت قرارگرفت، نسبت به حزب ما اعمال می‌گردد. اگر توقیف روزنامهٔ "مردم" درتابستان ۱۳۵۸، یعنی درهمان زمان که توطئهٔ ملاقات با برژینسکی طرح ریزی می‌شد و مسخ انقلاب درشرف تکوین بود، ضربه‌ای بود که لیبرال‌های گام به‌گامی‌امیرانتظامی به حزب ما وارد ساختند؛اگرتوقیف‌باردوم"نامهٔ‌مردم"رادر آبان‌ماه ۱۳۵۹ باید به حساب توطئهٔ قطب‌زاده و یاران کارت‌سبزدارش دربخش‌لیبرالی حاکمیت گذارد؛ یورش به‌دفترمرکزی وسایر دفاتر حزب تودهٔ ایران وتوقیف ارگان‌مرکزی آن "نامهٔ‌مردم" برای سومین بار و این بار به اتهام واهی "توطئهٔ خزنده" را باید تنها"مجازات" خودسرانه‌ای درقبال مبارزهٔ پیگیر حزب ما علیه انحصارطلبی وقشری‌گری وعلیه قانون‌شکنی ازطرف نیروهای معینی درحاکمیت ونهادهای انقلابی، ارزیابی نمود. این "مجازات" غیرقانونی و زیانبخش برای انقلاب، متاسفانه هنوز هم ادامه دارد.

ولی سیاست حزب ما نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برپایهٔ ارزیابی دقیق از همهٔ واقعیات جامعهٔ ما تعیین گردیده و می‌گردد و به هیچ وجه در ارتباط با اقدامات ناعادلانه این و یا آن مقام ازحاکمیت و مراکزقدرت تغییربنیادی پیدا نمی‌کند. حزب ما درتمام دوران پس از پیروزی انقلاب،

www.tabarestan.info تبرستان

با وجود فشارهای گوناگونی که متحمل گردیده، به خط اساسی سیاست خود، که‌پشتیبانی از سمت‌گیری ضدامپریالیستی ودردرجهٔ اول ضدآمریکائی وسمت‌گیری مردمی امام‌خمینی وپیروان راستین خط‌امام است، ادامه داده است.

حزب ما همیشه برآن بوده وهست که تامین بدون خدشه آزادی‌های تصریح شده وتضمین شده درقانون‌اساسی، آزادی‌هائی که امام‌خمینی رهبرانقلاب بارها و بارها با روشنی مورد تائید قراردادهاند، ضامن استقلال واقعی میهن ما در برابر دسائس دشمن هزارچهره و خون‌آشام مردم محروم ما و همهٔ ملل محروم جهان، یعنی امپریالیسم است. درست به همین علت است که ما اعتقادراسخ داریم که درشرایط اجتماعی کشورما بادفن‌آزادی، قبر استقلال میهن ما نیز کنده خواهدشد. تنها با زنده و شاداب نگاهداشتن آزادی برای همهٔ نیروهای راستین ضدامپریالیست و هوادار محرومان جامعه، بزرگ‌ترین سد مقاومت در برابر دسائیی که استقلال ملی ما را تهدید می‌کنند، برپا می‌گردد. هرگونه ضربه‌ای که به این آزادی‌ها وارد آید، شکافی درجبههٔ نیروهای مقاومت در برابر امپریالیسم وارتجاع و استبداد بوجود می‌آورد و کلکی است آگاهانه یا ناآگاهانه به نیروهای براندازی جمهوری اسلامی ایران.

هیچ تهدیدی حزب ما رااز راه مبارزه برای آزادی نیروهای استقلال‌طلب و آزادی‌خواه و مردم‌دوست بازنخواهد داشت. چهل سال عملکرد حزب تودهٔ ایران با دادن هزاران قربانی و با تحمل شدیدترین فشارها این حقیقت را به ثبوت رسانده است.

مبارزه برای دگرگونی‌های اجتماعی ـ اقتصادی به سود زحمتکشان

یکی از میدان‌های بسیار بااهمیت فعالیت حزب تودهٔ ایران از اولین روز پایه‌گذاریش مبارزه در راه ایجاد دگرگونی‌های بنیادی درنظام اجتماعی‌ـ اقتصادی درجهت تامین حقوق مادی طبقهٔ کارگر وسایرزحمتکشان شهر و روستا بوده است. بدون تردید کلیه دستاوردهای انقلاب درزمینه پایان بخشیدن به تسلط غارتگرانه امپریالیسم و وابستگان ایرانیش گام‌های بزرگ و موثری در راه تامین حقوق مساوی زحمتکشان و غارت‌شدگان میهن ما بوده است. با این دستاوردها پایه‌های ایجاد چنان نظام اجتماعی که پاسخگوی مبرم‌ترین‌خواست‌های این توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان میهن باشد، گذاشته شده است. و بخش مهمی از این پایه‌ها ـ گرچه درمواردی با ابهام و نارسائی‌ها ـ درقانون اساسی جمهوری اسلامی تضمین وتثبیت شده است. ولی تصور این که با این "پایه‌ها" بنای عدالت اجتماعی که نگهبان حقوق زحمتکشان باشد پایان یافته به کلی نادرست است. تنها و تنها با اقدامات پهناور و ژرف درهمهٔ زمینه‌های اقتصادی واجتماعی می‌توان بر روی این‌پایه‌ها دیوارهای استوار بنای نظام

اجتماعی ـ اقتصادی مردمی را بالا برد.

حزب تودهٔ ایران سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اصول این دگرگونی‌های بنیادی و اقدامات ضروری برای تامین مبانی عدالت اجتماعی را دربرنامهٔ خویش مطرح ساخت و در فردای انقلاب دربرنامهٔ پیشنهادی برای تشکیل جبههٔ متحدخلق آنچه راکه می‌توانست همهٔ نیروهای راستین هوادار تحول بنیادی جامعه را گرد هم‌آورد، پیشنهاد نمود و درتمام دوران دوسال ونیم که از پیروزی می‌گذرد همواره با پیگیری در راه تحقق این دگرگونی‌های بنیادی مبارزه کرده است.

اگر درآغاز انقلاب بخش عمده‌ای از حاکمیت جمهوری اسلامی و حتی‌بخشی از آن نیروها که خود را پیروخط امام‌خمینی می‌دانستند به لزوم و یاچارچوب مشخص این دگرگونی‌ها توجه نداشتند (شاید زیرتاثیر جناح لیبرال)، امروز ضرورت مبرم این دگرگونی‌ها که امام‌خمینی هم همواره به آن‌اشاره کرده و می‌کنند برای همهٔ کسانی که درجهت تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب فکر می‌کنند، مسلم گشته است. مسلم شده است که تنها با اتخاذ تصمیمات قاطع در زمینهٔ اصلاحات ارضی به سود محرومان روستا و با ریشه‌کن کردن غارتگری بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران وابسته و سفته‌بازان و رباخواران و محتکران و لجام‌زدن به سرمایه‌داران متوسط و کوچک درزمینهٔ سودبری وثروت اندوزی، با بازپس گرفتن ثروت‌های غارت‌شده به وسیلهٔ زالوهای اجتماعی دوران آریامهری و دوران پس از پیروزی انقلاب، با برنامه‌ریزی اقتصادی درجهت تامین‌خودکفائی و استقلال اقتصادی می‌توان به خواست‌های مبرم و به حق توده‌های میلیونی محرومان جامعه پاسخ عملی و واقعی داد، آنان را به پیروزی واقعی انقلابی که برایش این همه فداکاری کرده و می‌کنند، امیدوارساخت و نیروی عظیم‌شان را برای خنثی ساختن هرگونه توطئه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب بسیج نمود.

به موازات این مبارزه حزب تودهٔ ایران همواره با شیوه‌های ضدانقلابی گروهک‌های آمریکا ساخته و عملکرد زیانبخش گروه‌های گمراه‌شدهٔ چپ‌رو که می‌کوشیدند طبقهٔ کارگر و سایرمحرومان شهر و روستا را به بهانهٔ کمبودها علیه انقلاب بشورانند قاطعانه مبارزه کرد و زحمتکشان را از افتادن در دام‌های پراز نیرنگ این "مدعیان" هواداری از حقوق محرومان برحذر داشته است.

پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته‌مرکزی و برنامهٔ جدید حزب توده‌ایران

بدون تردید تشکیل پلنوم هفدهم (وسیع) کمیتهٔ‌مرکزی و تصویب گزارش هیئت سیاسی و برنامهٔ جدید حزب را باید یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگانی حزب ما نه تنها درچهلمین سال موجودیتش بلکه درتمام دوران

زندگی چهل‌ساله‌اش ارزیابی کرد.

ویژگی برجسته پلنوم هفدهم حزب، دراین بود که دریکی از بغرنج‌ترین ادوار، نه تنها انقلاب، بلکه تمام تاریخ معاصر ایران تشکیل گردید وسیاست حزب را درزمینهٔ مسائل بسیاربغرنج انقلاب مورد بررسی همه‌جانبه قرارداد و با تصویب برنامهٔ جدید حزب که پاسخ‌گوی خواست‌های مبرم جامعهٔ ما در مرحلهٔ کنونی تکامل انقلاب میهن ماست، راه آیندهٔ مبارزات حزب رامشخص ساخت.

ویژگی برجستهٔ دیگر پلنوم هفدهم را باید دروحدت سیاسی ـ ایدئولوژیک وتشکیلاتی بی‌سابقه‌ای دانست که درحزب ما درچهلمین سال زندگیش استقرار یافته و این‌پلنوم بازتاب آن بود. به جرئت می‌توان ادعا کرد که درتمام دوران چهل سالهٔ زندگی حزب ما هرگز چنین یکپارچگی اصولی متکی بر اساسی‌ترین مبانی حزب طرازنوین طبقهٔ کارگر، یعنی مرکزیت دموکراتیک در رهبری و دربدنهٔ حزب وجود نداشته است، و این وحدت و یکپارچگی همان‌طور که لنین آموزگار بزرگ کارگران و زحمتکشان جهان بیان داشته و دردرجهٔ اول محصول سیاست درستی است که رهبری حزب درهمهٔ میدان‌های فعالیت‌خویش درپیش گرفت و باپیگیری آن‌را دنبال کرده و می‌کند.

تصادفی نیست که درست پس از این پلنوم و انتشار اسنادش ازسوی همهٔ دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب ایران و ازسوی همهٔ وازدگان و مرتدان جنبش توده‌ای سیل کم‌سابقه‌ای از تهمت و افترا به سوی حزب ما جاری‌شد. تصادفی نیست که جبههٔ متحدی از همهٔ قدرت‌های امپریالیستی و ضدانقلاب آریامهری و خائنین لیبرال و چپ‌روهای ننگ‌آلود و همهٔ مرتدان و خودفروختگان و رانده‌شدگان ازجنبش توده‌ای، همهٔ ساواک‌زده‌ها و ساواکی‌ها برای‌مبارزه با حزب تودهٔ ایران بوجود آمده است. تشکیل این جبههٔ متحد ننگین خود بزرگ‌ترین تائید تاریخی برای درستی راهی است که حزب تودهٔ ایران درپیش گرفته وبدون تزلزل وبا پیگیری شایسته مبارزان راستین راه طبقهٔ کارگر آن را دنبال می‌کند.

آنها که درآستانهٔ انقلاب و تاپاسی پس از آن تصورمی‌کردند که جنبش راستین پیروان سوسیالیسم علمی درایران برای یک مرحلهٔ تاریخی دچار شکست قطعی شده و دیگر توان برخاستن از خاکستر آتشی که ۳۰ سال درآن سوزانده شده است، ندارد، طی دوسال ونیم اخیر و به ویژه براثر برگزاری این پلنوم و کامیابی آن که بازتاب کامیابی‌های جنبش توده‌ای، درمیدان سیاسی مبارزات انقلابی میهن‌ماست، دچار جنون دشمنی وکین‌توزی شده و از هیچ گونه رذالتی برای تسکین این شکست اخلاقی‌وسیاسی خود فروگذار نمی‌کنند. ولی **چهل سال نبرد دردشوارترین شرایط،حزب توده‌ای ما را چنان آبدیده کرده است که تنها ناآگاهان و یا آنان که از دشمنی و حسادت کورشده‌اند می‌توانند**

www.iran-archive.com

این تصورباطل را به خود راه دهند که با این توطئه‌ها و دسیسه‌ها می‌توان جنبش توده‌ای‌را ریشه‌کن ساخت. جنبش توده‌ای ما از زمینهٔ مبرم‌ترین خواست‌های تاریخی توده‌های ده‌ها میلیونی جامعهٔ ما بیرون رسته و جان‌گرفته است واز آنجا که ریشه‌اش دراین زمین پربرکت مبارزهٔ انقلابی توده‌هاست، همان‌طور که درچهل سال گذشته نشان‌داده، دربرابر این گونه سنگ‌اندازی‌ها و دسیسه‌های بازهم شدیدتر، استوارتر خواهد ایستاد.

دورنمای آیندهٔ انقلاب ایران

اکنون که این تحلیل نوشته می‌شود (شهریور ۱۳۶۰)، انقلاب ایران با این که با برکنارکردن پیاده‌کنندگان خط آمریکا ازحاکمیت، پیروزی بزرگی بدست آورده و با تکمیل نهادهای دولتی، یعنی مقام ریاست جمهوری، نخست وزیر و وزیران ازمیان پیروان شناخته شدهٔ خط امام‌خمینی، گام مهمی در راه تثبیت سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب برداشته شده است، معذلک با دشواری‌های بزرگی روبرو است. امپریالیسم وارتجاع جهانی وضدانقلاب داخلی به سرکردگی آمریکا که لیبرال‌ها و چپ‌روها هم دیگر بدون ماسک به آن پیوسته‌اند، برای‌جبران شکست غیرمنتظره‌ای که باطرد بنی‌صدرازحساس‌ترین‌وبرای امپریالیسم و ارتجاع امیدبخش‌ترین سکان‌های تدارک و انجام کودتای ارتجاعی و تلاشی گروه‌های حادثه‌جو با آن مواجه‌شده‌اند، ده‌ها بار هارتر و سبعانه‌تر از گذشته دست درکار توطئه‌های رنگارنگ تازه برای برانداختن نظام کنونی‌جمهوری اسلامی وباساده‌تر بیان کنیم‌برای منحرف‌ساختن آن ازسمت‌گیری‌ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و مردمی امام‌خمینی هستند. این توطئه‌ها درهمهٔ ابعاد خود تدارک شده ویکی پس ازدیگری به موقع اجرا گذاشته می‌شوند و مسلما تا وقتی‌که حاکمیت جمهوری اسلامی درهمین مواضع استوار باشد، این توطئه‌ها ادامه خواهند یافت.

همدستان امپریالیسم آمریکا وحامیان منطقه‌ای ضدانقلاب ایران یعنی همهٔ رژیم‌های ارتجاعی منطقه از ترکیه تا عربستان سعودی، از پاکستان تا مصر همه با تمام نیرو و امکانات خود دست اندرکارند که نظام جمهوری اسلامی ایران را براندازند و رژیمی از نوع خود به جای آن بنشانند.

در درون کشورهم همهٔ وابستگان به نظام سرنگون شدهٔ آریامهری وپیش از همه بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران و روحانی نمایان حامی منافع آنان با تمام امکانات خود از راه‌های اقتصادی و راه‌های القاء شبهه و تحریک درجهت جلوگیری از تثبیت و تحکیم انقلاب می‌باشند. آنها خوب می‌دانند که این تثبیت وتحکیم تنها از راه انجام اصلاحات فراگیر اجتماعی و اقتصادی وعملی ساختن دگرگونی‌های بنیادی درمناسبات موجود که هنوز دربخش‌های مهمی

حافظ منافع غارتگران و تامین وابستگی به انحصارهای جهانی است، عملی می‌گردد و به همین علت باتمام قوا از انجام این دگرگونی‌ها جلوگیری می‌نماید و برای تامین این هدف ارتجاعی و خائنانه نسبت به انقلاب حربهٔ زنگزدهٔ خطرکمونیسم و خطرشوروی را به کارمی‌اندازند.

سرنوشت آیندهٔ انقلاب ایران بستگی دارد به سرانجام این نبرد، نبرد بین نیروهای واقع‌بین پیروخط مردمی امام‌خمینی، خط انجام اصلاحات فراگیری که درنخستین مرحله می‌خواهد آنچه را که درقانون اساسی جمهوری اسلامی تثبیت‌شده عملی سازد، و نیروهای ارتجاعی خواهان نگهداری نظام غارتگر و وابستهٔ کهنه، یعنی نگهداری پایه‌های بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری. اکثریت مطلق مردم ایران یعنی توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا، محرومان و کوخ نشینان از خط مردمی امام‌خمینی پشتیبانی می‌کنند.

برنامهٔ دولت کنونی و پشتیبانی اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آن این نوید را می‌دهد که در راه ژرفش انقلاب گام‌های جدی برداشته شود. حزب تودهٔ ایران با تمام نیرو و امکانات خود از چنین گرایش مثبت وسازنده‌ای پشتیبانی خواهد کرد. تنها با این اقدامات قاطع درجهت مبارزهٔ بی‌امان با غارتگری زالوهای اجتماعی، با تامین عدالت اجتماعی از راه پایان دادن به بزرگ‌مالکی، ایجاد کار، به راه انداختن صنایع، دائرکردن مجدد دانشگاه‌ها، بی‌ریزی اقتصاد مستقل در درون کشور و تقویت هرچه‌گسترده‌تر مناسبات دوستانه با تمام جبههٔ عظیم ونیرومند ضدامپریالیستی درمیدان سیاست جهانی می‌توان شرایط لازم را برای خنثی‌ساختن همهٔ توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع و ضد‌انقلاب فراهم آورد.

اعتقاد راسخ مبارزان توده‌ای اینست که مجموعهٔ این اقدامات، تنها در محیط گسترش اعتماد و تفاهم وهمکاری همهٔ نیروهای راستین هوادار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، همکاری ومبارزهٔ فداکارانه مشترک همهٔ مبارزان مسلمان پیروامام‌خمینی و پیروان سوسیالیسم‌علمی که صادقانه از خط ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و مردمی امام‌خمینی پشتیبانی می‌کنند، می‌توانند با کم‌ترین تلفات و بابزرگ‌ترین تضمین‌ها قابل اجرا باشند.

تجربهٔ همهٔ انقلاب‌های پیروزمند تاریخ معاصر جهان موٴید بی چون وچرای این حکم تاریخی‌هستندکه اطمینان بخش‌ترین ضامن کامیابی هرانقلاب خلقی و مردمی، جبههٔ متحد همهٔ‌نیروهائی است که درتدارک انقلاب سهیم بوده و خواستار راستین پیروزی نهائی آنند. امپریالیسم وارتجاع و ضدانقلاب و همهٔ وابستگانشان تمام نیروی خود را برای جلوگیری از بوجود آمدن چنین اتحاد فراگیری به کارانداخته‌اند. تجربهٔ رویدادهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، و تمام فعالیت محافل وابسته به دشمنان انقلاب در دوسال ونیم گذشته این حقیقت را تائید می‌کنند. اگر امپریالیسم این‌گونه دیوانه‌وار با اتحاد نیروها

www.tabarestan.info تبرستان

دشمنی می‌ورزد، نباید تردید داشت که این اتحاد به سود تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران است. مبارزان توده‌ای تردیدی ندارند که تاریخ آینده‌ٔ کشورما درستی این ارزیابی را مورد تائید قرارخواهد داد. امید ما اینست که سایر مبارزان راستین انقلاب میهن‌ما پیش از آن که موضع‌گیری عنادآمیزشان درمورد این امرحیاتی زیان‌های جبران‌ناپذیری به انقلاب وارد سازد به ضرورت تاریخی این اتحاد بزرگ، پی‌ببرند ـ اتحاد همه‌ٔ نیروهای راستین انقلاب در درون کشور درجبهه‌ٔ متحد خلق واتحاد با همه‌ٔ نیروهای‌راستین‌ضدامپریالیستی درجهان یعنی کشورهای سوسیالیستی و جنبش های رهائی‌بخش ملی وجنبش اصیل انقلابی کارگری درکشورهای رشد یافته‌ٔ سرمایه‌داری.

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که در درون حزبمان یگانگی بی‌سابقه‌ای بوجود آمده و چه درصفوف پیوسته درحال رشد حزب ما و چه در درون رهبری آن وحدت سیاسی ایده‌ئولوژیک وسازمانی استواری حکم‌فرماشده است.

www.tabarestan.info تبرستان

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که با تحول مثبت و ژرفی که در موضع‌گیری سیاسی سایر گردان‌های مبارز پیروان سوسیالیسم علمی بوجود آمده، دورنمای‌وحدت پیشاهنگ‌طبقه‌کارگر میهن‌ما به واقعیت قابل دسترسی بدل گردیده است.

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که گرایش‌های خائن به سوسیالیسم علمی و پیش از همه گرایش‌های مائوئیستی که دورانی مانند سمی هولناک افکار بخش مهمی از مبارزان‌انقلابی میهن‌ما را مسموم ساخته بود، امروز افشاشده و ننگ خیانت برپیشانی حاملان و عاملان آن خورده است.

ما توده‌ای‌ها چهل ویکمین سال زندگی حزب خود را درشرایطی آغاز می‌کنیم که علی‌رغم همه‌ٔ پیش‌داوری‌ها و آثار سوء تبلیغات دشمنان انقلاب ایران، بذراتحاد نیروهای مبارز مسلمان و پیروان سوسیالیسم علمی که ما سال‌هاست آن را کاشته و با رنج و فداکاری آبیاری کرده‌ایم، اولین جوانه‌های امیدبخش خود را نمایان ساخته است.

کوتاه سخن، حزب توده‌ٔ ایران چهل ویکمین سال زندگی پررنج و پراز دشواری و درعین حال پراز کامیابی خود را با امید فراوان به پیشرفت پیروزمندانه انقلاب میهنمان وجنبش انقلابی سراسر جهان آغازمی‌کند.

ما می‌دانیم که راه آسانی درپیش نداریم و چه بسا دراین راه بازهم با توفان‌ها و بوران‌ها روبرو شویم، ولی دریک چیز تردید نداریم و آن پیشرفت ایست‌ناپذیر جنبش انقلابی جامعه‌ٔ بشری است، جنبشی که امپریالیسم و ارتجاع جهانی را به گور خواهد برد و خلق‌ها و از آنجمله خلق‌های میهن ما را تعیین کننده‌ٔ بلامنازع سرنوشت خویش خواهدکرد.

حکم تاریخ به‌پیش می‌رود

تبرستان
www.tabarestan.info

این مصاحبه توسط شورای سردبیری کار ارگان سراسری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) برای کار ویژهٔ نوروز ۱۳۶۱ انجام شده بود ، که متاسفانه با موانع اخیر در راه انتشار ارگان سراسری سازمان ما ، انتشار آن نیز به‌تاخیر افتاد .

به دلیل اهمیت روشنگرانهٔ گفت‌وگوی ما با رفیق نورالدین کیانوری دبیراول کمیتهٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران ، اکنون این مصاحبه با اضافاتی پیرامون کودتای آمریکایی شریعتمداری ــ قطب‌زاده انتشار می‌یابد. ما مطالعهٔ دقیق آن را به همهٔ دوست ــ داران سازمان و حزب و دیگر نیروهای مدافع انقلاب توصیه می‌کنیم .

پرسش اول : مصاحبه با نشریهٔ کار ارگان سراسری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با شما بدون تردید یکی از جلوه‌های پیروزی‌های بزرگی است که انقلاب شکوهمند میهن ما در زندگی پرگیرودار سه سال گذشتهٔ خود به‌دست آورده است . می‌خواهیم پیش از هرچیز نظر شما را دراین باره بدانیم .

پاسخ: به راستی هم می‌شود گفت که این گفت‌وگو خودش یکی از جلوه‌های بسیار بااهمیت ژرفش و گسترش جنبش انقلابی میهن ما در سه سال گذشته است . اگر ما امروز را با سه‌سال پیش شما در مناسبات بین سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) یعنی همان سازمان چریک‌های فدایی خلق گذشته و حزب تودهٔ ایران مورد بررسی قرار دهیم بخشی از این ژرفش و گسترش جنبش انقلابی میهن خودمان را در آن می‌بینیم . سه سال پیش وضع واقعا چگونه بود ؟

درست یک لحظه ، آن وضع را به‌یاد بیاوریم . انقلاب شکوهمند کشور مابه

صورت یک انفجار عظیم و نیرومند خلقی، مردمی با رهبری قاطع، پیگیر، تزلزل‌ناپذیر امام خمینی به‌پیروزی رسید. در اوضاع ایران تغییرات بسیارعمیقی پیدا شد و گروه‌ها و احزاب سیاسی گوناگونی در صحنهٔ اجتماعی ماپیدا شدند و فعالیت سیاسی خودشان را، بعضی‌ها برای اولین‌باربه‌صورت علنی و بعضی‌هااز نو، آغاز کردند. درآن وضع بین نیروهای انقلابی یک پراکندگی بسیار دردناک و زیان‌بخش برای انقلاب وجود داشت. شناخت بخش مهمی از نیروهای انقلابی از دوستان و دشمنان انقلاب بسیار ناچیز بود، دشمنان انقلاب درداخل جامعهٔ ما از راه سازمان های سیاسی بویژه از راه امکانات وسیعی که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی داشتند تلاش می‌کردند که هرچه بیشتر این عدم شناخت را نیرومند کنند و گروه‌های مختلف سیاسی را که درانقلاب شرکت داشتند هرقدر ممکن است به‌جان همدیگر بیاندازند و مانع از این شوند که جریان‌تفاهم، جریان نزدیکی، جریان هماهنگ کردن و یک‌سوکردن برای حرکت به‌طرف آن هدف‌های اساسی انقلاب، نیرومندتر شود.

طیف شرکت‌کنندگان در صحنهٔ مبارزات سیاسی جمهوری اسلامی تازه‌بنیادما شروع می‌شود از سازمان‌های "سیا" ساخته‌ای که مستقیما از طرف امپریالیسم آمریکا و سفارت آمریکا اداره می‌شدند، تا سازمان‌های سازشکاری که علاقمند بودند مناسبات با آمریکا را هرچه زودتر دومرتبه به‌صورت گذشتهٔ خودش دربیاورند، تاآن طرف یعنی نیروهای اصیل انقلابی که‌باتمام‌قوا درجهت‌واقعی‌سمت‌گیری‌های انقلابی تلاش می‌کردند. این طیف وسیع که اگر تعداد سازمان‌های سیاسی‌اش را بخواهیم بشماریم، ۱۵، ۲۰ تاخواهند شد، درمبارزه یک خاصیت‌دیگرهم‌داشتند که اکثریت مطلق همهٔ این‌ها درعین این که با همدیگر تضادهای بنیادین داشتند، دریک مسئله با همدیگر موافقت داشتند و آن درموضع‌گیری نسبت به حزب تودهٔ ایران بود. واقعیت این است که وقتی حزب تودهٔ ایران دومرتبه فعالیت سیاسی مجددش را آغاز کرد، نه‌تنها گروه‌های وابسته به‌امپریالیسم، نه تنها گروه‌های سازشکار لیبرال مدافع سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ که مخالفتشان با حزب تودهٔ ایران طبیعی بود، بلکه تقریبا تمام گروه‌های دیگر که خودشان را مبارز ضدامپریالیسم بویژه مبارز ضدامپریالیسم آمریکا، معرفی می‌کردندوخواستار تغییرات بنیادین به‌سود زحمتکشان و محرومان جامعه بودند، اگرچه در بعضی هدف‌هایی که حزب تودهٔ ایران اعلام می‌کرد و اکنون چهل سال است که برایش مبارزه می‌کند، با حزب تودهٔ ایران کاملا مشترک بودند ولی نسبت به حزب‌توده ایران یک موضع‌گیری خصمانهٔ جدی داشتند.

این واقعیتی است. از لحاظ طبقاتی هم که مابگیریم وضع چنین بود که‌در جریان انقلاب، طبقهٔ‌کارگر، خرده‌تولیدکنندگان، خرده‌فروشندگان وتهی‌دستان و نیز روشنفکران، کارمندان، بورژوازی کوچک و متوسط شهری در انقلاب شرکت کردند ولی سمت‌گیری همهٔ این‌ها در انقلاب یکی نبود. هرکدام از این‌ها در جهت منافع طبقاتی خودشان به‌طرف انقلاب آمده بودند. با انقلاب همگامی

www.tabarestan.info تبرستان

نسبی داشتند وبعد ازانقلاب هم کوشش می‌کردند که موضع خودشان را دررهبری انقلاب تحکیم کنندو انقلاب را درجهت خواست‌های خودشان حرکت دهند. البته در این‌جا باید گفت که سه جریان مهم وجود داشت:

یکی جریان خط امام خمینی بود که این خط همان‌طور که بعدا معلوم شد خودش مخلوطی بود ازپیروان راستین خط امام خمینی که تا امروز هم هنوز در همان جهت قرار دارند و یک بخش قابل ملاحظه‌ای از لیبرال‌های سازشکار حتی از عناصری که وابسته به دشمنان انقلاب و خودشان را جا زده بودند، دراین خط زیر پرچم امام خمینی فعالیت می‌کردند. این خط نیرومندترین خط جامعهٔ انقلابی ما بود و در حاکمیت هم مواضع بسیار نیرومندی را از همان لحظهٔ اول به‌دست گرفت.

جریان دوم لیبرال‌ها بودند که این لیبرال‌ها ازنهضت آزادی وجبههٔ ملی، بخشی از بازاریان و سرمایه‌داران و مالکین متوسط و قشرهای بینابینی از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند. و این لیبرال‌ها در دوران آخری که اوج انقلاب به‌حداعلی خودش رسیده بود، با انقلاب همراهی کردند با این هدف که نگذارند انقلاب از چارچوب منافع سرمایه‌داری ــ ملاکی ایران خارج شود وکوشش می‌کردند که دریک سازش با امپریالیسم آمریکا در چارچوب منافع بورژوازی لیبرال ایران اوضاع را تثبیت کنند. این گروه در حاکمیت جمهوری اسلامی بعد از انقلاب مواضع بسیار عمده‌ای‌را دراختیار داشت، نه‌فقط ازلحاظ اقتصادی اهرم‌های‌اصلی اقتصادکشوردر دست این گروه بود، بلکه از لحاظ سیاسی هم دولت تقریبا از عناصر لیبرال تشکیل می‌شد و در شورای انقلاب که مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بودمواضع بسیار محکمی را در دست داشت.

جریان سوم نیروهای چپ بودند. این نیروهای چپ البته غیر از آن گروه‌هایی‌اند که از اول معلوم بود ساختهٔ امپریالیسم آمریکا هستند، ساختهٔ "سیا" هستند و چپ‌نمایی می‌کنند، این نیروهای چپ به‌طور کلی به‌علت‌سرکوب وحشیانه‌ای‌که‌در دوران‌حکومت‌آریامهر، حکومت‌طاغوتی نسبت‌به‌نیروهای‌چپ‌اعمال می‌شد، محیط فعالیتشان، نسبتا تنگ و بیشتر در میان بخشی از نیروهای روشنفکری و نیروهای بینابینی و بخش کوچکی از طبقهٔ کارگر و زحمتکشان بود.

ولی در تمام این جریانات واقعا دو جریان اصیل انقلابی وجود داشت که با تمام نیرو درجهت آماج‌های مردمی انقلاب که میلیون‌ها نفر در شهرو ده برای رسیدن به آن‌ها شرکت داشتند، صادقانه حرکت می‌کردند. این دو جریان به نظر ما: ۱ ــ پیروان راستین خط امام خمینی بودند، پیروانی که امروز هم در همان خط قرار دارند و جریان دوم هم حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر ایران، پرسابقه‌ترین حزب سیاسی ایران بود. سایر نیروهای "چپ" همان‌طوری که ما می‌دانیم از همان ابتدا در مواضعی خصمانه نسبت به این دونیروی راستین قرار گرفتند. خصومت و دشمنی نیروهای راست با این دو جریان اصیل به‌نظر ما طبیعی و عادی بود و غیراز آن نمی‌شد انتظار داشت و خصومت جریان‌های

www.iran-archive.com

"سیا" ساخته، آمریکاساخته‌ٔ ریاکار هم‌کاملا طبیعی بود، آن‌هاهم مثل‌ساواکی‌ها و مثل سلطنت‌طلبان وجودشان همین را ایجاب می‌کرد. ولی این‌نیروهای چپ وبه‌طورکلی: سازمان‌چریک‌های‌فدایی‌خلق وسازمان‌مجاهدین‌خلق وبعضی‌ازگروه‌های دیگر بینابینی از ابتدا دارای ماهیتی به‌آن شکل نیروهای راست‌ارتجاعی نبودند. ماهیت این‌ها این بود که شرکت‌کنندگان در این سازمان‌ها نیروهای‌جوان‌انقلابی بودند که واقعا برای خواست‌های مردم پا درمیدان مبارزه گذاشته بودند، ولی با نداشتن تجربه و آگاهی سیاسی و عدم درک درست جریان و ماهیت‌انقلاب ایران، از همان آغاز دچار گمراهی بسیار زیاد شدند و به همین دلیل هم در موضع خصمانه نسبت به جریان‌های انقلابی قرار گرفتند. اگر مبارزه‌ٔ این‌ها علیه خط امام خمینی درابتدا هنوز به‌طور خیلی آشکار و بارز بروز نمی‌کرد، به‌علت این بود که امیدوار بودند که شاید بتوانند با آن شکل سیاست و با همکاری وکمک لیبرال‌ها درحاکمیت شرکت کنند ویا راه خودشان را برای رفتن به‌طرف حاکمیت باز و هموار کنند ولی در این جریان، انقلاب با دشواری‌های مختلف داخلی و خارجی روبرو شد. در این نیروها یک تحولی اساسی پیدا شد به این ترتیب که سالم‌ترین، صادق‌ترین عناصر و گروه‌هایی که در این نیروها وجود داشتند، اندک اندک برپایه‌ٔ تجربه‌ٔ انقلاب به شناخت درست‌تری از مسائل مربوط به انقلاب رسیدند و به‌جهت مثبت، به‌جهت نیروهای اصیل تمایل پیدا کردند و برعکس، آن بخش دیگر که قادر نشد و نتوانست از تجربه‌های انقلاب درس‌بگیرد و ماهیت انقلاب ایران را بفهمد، هرروز بیشتر به‌طرف باتلاق حرکت کرد که انتهای آن عبارت بود از سنگرهای ضدانقلاب ایران، یعنی قدم‌به‌قدم به‌طرف همکاری با ضدانقلاب درجهت دشمنی کین‌توزانه درجهت براندازی انقلاب‌ایران حرکت کرد. این دو جریان را ما به‌خوبی در داخل سازمان چریک‌های فدایی خلق شاهدش بودیم. سازمان چریک‌های فدایی خلق از ابتدابرای دوران‌کوتاهی همراهی با سمت‌گیری عمومی انقلاب نشان می‌داد و بعدا درمواضع نادرست قرار گرفت و در راهی قدم گذاشت که ماجراجویانه و تنهابه‌سود امپریالیسم‌ونیروهای ارتجاعی کشور بود، ولی روند شناخت راه درست، از همان آغاز نطفه‌هایش در داخل این سازمان شروع کرد به بسته‌شدن و قوت گرفتن. اگر تاریخچه‌ٔ مناسبات چریک‌های فدایی‌خلق و حزب توده‌ٔ ایران و مناسبات این دو را با همدیگر مورد بررسی مجدد قرار دهیم به‌خوبی خواهیم دید که دو موضع‌گیری به‌کلی متفاوت وجود داشت، موضع‌گیری حزب ما نسبت به سازمان چریک‌های فدایی‌خلق ازاول درست بود. ما ماهیت سازمان را درست تشخیص دادیم که به‌طور عمده در این سازمان، جوانان انقلابی هستند متشکل از اقشار بینابینی و تشخیص دادیم که در این سازمان سمت‌گیری مثبت با همه‌ٔ کمبودها و نارسایی‌هایش غلبه‌دارد، ودست بالا را دارد و تشخیص دادیم که به علت این همبستگی با توده‌های مردم، با خواست‌های توده‌های مردم، سازمان چریک‌های فدایی خلق بـاتجربه‌ای که از انقلاب به‌دست می‌آورد گام‌به‌گام به‌طرف تصحیح اشتباهات خودش قدم خواهد

www.iran-archive.com

گذاشت و امیدوار بودیم که بالاخره روند نزدیکی سازمان با حزب تودهٔ ایران بر روند خصومت و دشمنی غلبه خواهد کرد. به همین دلیل هم، روش ما با سازمان شما عبارت‌بود از انتقاد، راهنمایی، دعوت به همکاری. ولی موضع سازمان چریک‌های فدایی خلق نسبت به حزب تودهٔ ایران دشمنانه، کین‌توزانه و خودمحورانه بود و در بسیاری از موارد می‌شود گفت که واقعا کودکانه و خام بود. موضع چریک‌های فدایی خلق نسبت به‌کل جنبش اصیل‌انقلابی‌کارگری‌جهان و نسبت به کل جنبش انقلابی میهن ما هم‌همین‌طور بود. خوب، ما می‌دانیم که زندگی و مبارزه، بویژه در دوران‌های انقلابی، در دوران‌های پرشوردگرگونی‌های ژرف اجتماعی، نیرومندترین آموزگار است و درس‌هایی می‌دهد که گاهی اوقات مانند شلاق‌های دردناکی افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی را که درخواب هستند، بیدار می‌کند. البته این فقط یک طرف قضیه است. باوجود این، همه ازآن‌درس نمی‌گیرند. لازم است که دانش‌آموزان کمی باهوش و با استعداد باشند والا ما دانش‌آموزانی را می‌بینیم که علی‌رغم تمام نیرومندی این آموزگار بزرگ یعنی تجربهٔ زندگی، تجربهٔ انقلاب، بازهم کوچک‌ترین درسی نگرفتندومانندبسیاری بچه‌های لجوج گام به‌گام به‌طرف جهل عمیق خودشان بیشتر فرو رفتند و بالاخره هم به جایی رسیدند که بن‌بست مطلق اجتماعی بوده است. مثل اکثریت افراد سازمان مجاهدین خلق و اقلیتی که از سازمان چریک‌های‌فدایی‌خلق جداشدند. ما در سازمان چریک‌های‌فدایی‌خلق می‌دانیم که چند گروه ازاین‌نوع دانش‌آموزان بی‌استعداد وجود داشتند. مثل گروه اشرف دهقانی درابتدا، گروه "راه‌کارگر"، "گروه اقلیت"، جناح چپ اکثریت و غیره و در سازمان‌ها وگروه‌های دیگر هم که دیگراسامی‌شان راخوب می‌دانیم، "پیکار" است، "کومله" است، "مجاهدین‌خلق" هستند و ده‌ها گروهک گمنام دیگر مثل رزمندگان و غیره و غیره. البته در این‌جا من گروهک‌های دیگری را که از ابتدا ستون‌پنجم امپریالیسم بودند و من آگاهانه آن‌ها راجزء نیروهای چپ حساب نمی‌کنم مثل رنجبران، اتحادیهٔ کمونیست‌ها، تروتسکیست‌ها نام نمی‌برم. آن‌ها حسابشان جدا است. آن‌ها از ابتدا ساختهٔ "سیا" و امپریالیسم بودند وهمیشه هم در همان راه آگاهانه‌قدم برمی‌داشتند وسیاستشان هم بعدا روشن شد. خوب، به این ترتیب ما به‌طور خلاصه می‌بینیم که تحول عظیمی از ابتدای انقلاب تا امروز به‌وجود آمده که نیروی قابل ملاحظه‌ای از چریک‌های فدایی‌خلق از آن موضع‌گیری به‌موضع‌گیری امروزشان که‌درعمده‌ترین‌مسائل تقریبا، شاید هم بشود گفت تحقیقا همان مواضع حزب تودهٔ ایران هست، رسیده‌اند و ماخیلی خوشحال هستیم از این تغییر اساسی که پیدا شده، خوشحال هستیم از این که حزب تودهٔ ایران توانسته‌است در این تحول که بدون شک اهمیت تاریخی برای جنبش ما و نه فقط برای جنبش کارگری انقلابی میهن ما، بلکه برای مجموعهٔ جنبش انقلاب کشور ما دارد نقش بسیار مثبتی داشته باشد.

www.tabarestan.info

پرسش دوم: سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) برای رسیدن به مواضع امروزی خود مبارزهٔ سخت و دشواری را پشت‌سر گذاشته. والاترین و شیرین‌ترین ثمرهٔ این مبارزه چشم‌انداز روشن و راه بدون بازگشت وحدت سازمان ما وحزب تودهٔ ایران است. اولا نظر شما دربارهٔ این راه طی شده چیست؟ و ثانیا برای به‌فرجام رساندن وحدت سازمانی حزب و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) چه مسیری باید پیموده شود؟

پاسخ: من به‌طور خیلی روشن تایید می‌کنم که راه طی شده ازطرف سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) از طرف رفقای اکثریت ما راهی بسیار دشوار و به همان اندازه راهی بسیار افتخارآمیز است. دشواری این راه تنها این نبوده است که دوستان فدایی ما درنتیجهٔ شرایط موجود اجتماعی دهسالـه یا پانزده‌سالهٔ آخرحکومت رژیم آریامهری شرایط مشخص جامعهٔ ما در یک گمراهی فوق‌العاده تاریکی افتاده بودند، تنها دشواری ازاین جهت نبوده، بلکه آنچه که مانع حرکت دوستان فدایی ما به‌طرف راه راست، راه درست می‌شد عبارت بوده است از فعالیت بسیارسنگین، آگاهانه‌وجهت‌دار نیروهای‌ضدانقلابی، نیروهای‌لیبرال، نیروهای دشمن واقعی طبقهٔ کارگر و مبارزان راه طبقهٔ کارگر. این نیروها گمراهی جوانان پرشور انقلابی را یکی از عوامل "پیـروزی" و "موفقیت"هـای خود می‌دانستند. واقعیت این است که این یکی از پیروزی‌ها و موفقیت‌های ارتجاع است، وقتی نیروهای انقلابی به گمراهی می‌افتند و دشمنان با تمام نیروی تبلیغاتی و اجتماعی خودشان کوشش می‌کننـد که نگذارند این نیروهای انقلابی‌از این کوره‌راه بیرون بیایند، و هرروز با تبلیغات خودشان سدجدیدی درراه‌حرکت این نیروها به‌سوی آماج‌های واقعی انقلابی و راه دست‌یابی این آماج‌ها، ایجاد می‌کنند. به‌دوستان فدایی‌ها که این راه طولانی و دشوار و پرسنگلاخ را طی‌کردند، امروز باید از صمیم قلب هادباش گفت. آن‌ها مجبور بودند بر بسیاری ازپیش ـ داوری‌هایی که در مغز آن‌ها جا گـرفتـه و به‌وسیلهٔ نیروهای دشمن، رژیم ساواکی آریامهری و تبلیغاتی که از بچگی درآن محاط شده بودند و نیز توسط دستگاه تبلیغات امپریالیستی و نیروهای خوش‌خط‌وخال لیبرال مدعی طرفداری از آزادی و استقلال و غیره به آن‌ها القاء شده بود، چیره شوند. به‌راستی هم می‌بایست که آن‌ها بر پیش‌داوری‌هایی که نسبت به‌نیروهای راستین‌هوادارانقلاب در سراسر جهان، وجود دارد، چیره شوند. چون ما می‌دانیم که نه‌تنها ارتجاع امپریالیستی، نه‌تنها لیبرال‌ها، بلکه مرتدین انقلاب جهانی نظیر مائوئیست‌ها و امثال آن‌ها در دنیا در یک دوران طولانی چه تلاش وسیعی برای گمراه کردن انقلابیون کشورهای درحال‌رشد، به‌کار بردند و به‌چه نتایجی رسیدند. آن‌ها موفق‌شدندکه برای یک دوران چندین ساله بخش مهمی از انقلابی‌های جوان رادر کشورهای نظیر ما درمورد دستاوردهای طبقهٔ کارگر در روند انقلاب بزرگ جهانی به گمراهی فلاکت‌بار بکشانند و به کوره‌راه‌هایی بیندازند که به منجلاب سازش و

www.tabarestan.info تبرستان

تسلیم با امپریالیسم و یا نابودی می‌انجامد. به این ترتیب چیره شدن برتمام این پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های نادرست القاشده طی بیش از ده سال، کارآسانی نبود. دوستان‌ما در جریان مبارزهٔ عملی روزمره، درنتیجهٔ روبرو شدن با واقعیات اجتماعی ما و واقعیات اجتماعی جهان، درنتیجهٔ روبرو شدن باسیاست حزب تودهٔ ایران و مبارزهٔ مردم ما علیه امپریالیسم، درنتیجهٔ روبرو شدن با دسیسه‌های رنگارنگ و توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم در ایران و فاش شدن این توطئه‌ها و رسواشدن گروه‌های سازشکار و تسلیم‌طلب، توانستنداین‌راه دشوار را بپیمایند، از سدهای مصنوعی ایجاد شده بوسیلهٔ دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم و پیش‌داوری‌های ناشی از آن، عبور کنند و راه واقعی مبارزهٔ انقلابی را پیدا کنند. دشواری دیگر برای سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و یا دوستان فدایی ما، این بود که در سازمان چریک‌های‌فدایی خلق و هنوز هم آن‌طوری که باید وشاید در سازمان‌فداییان‌خلق ایران (اکثریت) یک هماهنگی فکری، ایدئولوژیک وجود نداشت آن هم به علت جوانی این سازمان، به علت کم ـ تجربگی‌اش،به علت نبودن ضابطه‌های لازم برای یک سازمان سیاسی مبارز راه طبقهٔ کارگر. چنین وضعی از آغاز وجود داشته و هنوز هم بقایایش وجود دارد. این دشواری به این شکل اثر می‌گذاشت که گروه رهبری سازمان نه‌تنهامی‌بایست خود بر این دشواری‌ها چیره شود، بلکه درعین حال با نیروی قابل توجهی از جوانان سروکار داشت که از لحاظ فکری دچار سردرگمی‌های به‌مراتب شدیدتر و خشونت‌تر از خودگروه رهبری بودند و به‌علت وضع خاص این سازمان‌ها خیلی‌هم کمتر انضباط پذیر بودند. به‌همین علت ما می‌بینیم که در سازمان چریک‌های فدایی خلق با هرگامی که در جهت تصحیح خط مشی برداشته شده یک برخورد داخلی پدید آمده وبه جدایی یک گروه انضباط ناپذیر که ابتدایی‌ترین اصل سازمانی سیاسی طبقهٔ‌کارگر یعنی اصل تبعیت اقلیت ازاکثریت را زیرپامی‌گذاشته و به‌آن اعتقاد نداشته انجامیده است.

این دشواری یا دست‌کم برخی از بازمانده‌هایش هنوزهم، بی‌شک، در سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) وجود دارد و این هم یکی از گرفتاری‌های شمابوده وهست. به همین جهت ما برای راهی که سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پیموده است، ارج زیادی قائل هستیم و امیدفراوان داریم که سازمان شما در ادامهٔ این راه بتواند برهمهٔ بازمانده‌های دشواری‌ها چیره شود و جای شایستهٔ خود را درکنار حزب ما، درکنار حزب تودهٔ ایران اشغال کند.

ما برای سنجش درستی راهی که دوستان فدایی ما پیموده‌اند، سنگ محک دیگری راهم در اختیارشان می‌گذاریم. این سنگ محک موضع‌گیری‌دشمنان‌انقلاب ایران، موضع‌گیری لیبرال‌ها، سازشکاران وتسلیم‌طلبان، گروه‌های واخورده ورسوا و حتی موضع‌گیری قشریون افراطی در بخشی از حاکمیت انقلابی ایران است. اگر راهی را که سازمان فداییان‌خلق ایران (اکثریت) پیموده است در رابطه با چگونگی موضع‌گیری این نیروها بررسی کنیم، سنگ محک را به‌دست می‌آوریم. ما

www.iran-archive.com

می‌بینیم که همهٔ این‌ها به شکلی از اشکال با خط اصیل انقلاب سرستیز دارند. البته سه‌جریان نخست دشمنان انقلاب ایران یعنی لیبرال‌ها، سازشکاران و تسلیم‌طلبان و گروه‌های واخورده و رسوا به‌صورت آشکار و قشریون افراطی به‌صورت ناآگاه، اما به‌هرحال به خط اصیل انقلاب زیان می‌رسانند. همین نیروها که آگاهانه یا ناآگاهانه با جریان اصیل انقلاب ستیز دارند، از جریان نزدیکی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به‌راه حزب‌تودهٔ ایران برآشفته شده‌اند، رعشه بر اعصابشان افتاده است و گاه با فحاشی وگاه با توهین و تحقیرمی‌کوشند از حرکت سازمان به‌سوی حزب تودهٔ ایران جلوگیری کنند. البته موضع‌گیری علیه این نزدیکی ازسوی برخی کسانی که واقعا طرفدار انقلاب هستند ومآن‌ها رادیگر نمی‌توانیم در ردیف نیروهای ستیزه‌گر با جریان اصیل انقلاب قرار دهیم برای ما شگفت‌انگیز است.

چرا آن‌ها از نزدیکی دو نیرویی که هردو با تمام امکانات و توان خود از انقلاب پشتیبانی می‌کنند ومی‌کوشند توطئه‌های ضدانقلاب را خنثی کنند باید ناراحت شوند؟ مگر نه این است که هرگونه روند نزدیکی میان نیروهای انقلابی، اعم از آن‌ها که از لحاظ ایدئولوژیک و هدف، هم‌فکرند وآن‌ها که حتی ازلحاظ ایدئولوژی اختلاف دارند، ضامن پیروزی انقلاب ما در این نبرد زندگی و مرگ علیه دشمن خونخوار و مکار، حیله‌گر وتجاوزگری چون امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا خواهد بود؟ تعجب‌آور است که برخی از دوستان ما از این نزدیکی ناراحت می‌شوند. ما برعکس، از نزدیکی نیروهای انقلابی‌دیگری که حتی مواضع ایدئولوژیک آن‌هابا ما متفاوت است، هرگز ناراحت نمی‌شویم، بلکه هرجا چنین پدیده‌ای را مشاهده می‌کنیم، درتقویت آن خواهیم کوشید، زیرا هرگونه نزدیکی نیروهای اصیل انقلابی به‌سود انقلاب و زیان ضدانقلاب است. و به همین دلیل هم تلاش امپریالیسم و ضدانقلاب در این‌جهت است که همه‌جا در میان نیروهای انقلابی بذر نفاق و دشمنی بیفشاند.

ما شدت سراسیمگی و دیوانگی نیروهای ضدانقلابی، نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب را درحملات دامنه‌دار آن‌ها درروزهای دههٔ جشن‌های انقلاب دیدیم. می‌دانیم که همهٔ گروه‌های وابسته به طیف بزرگ ضدانقلاب از لیبرال‌ها و بخش حجتیه و "مجاهدین" گرفته تا "رنجبری‌ها" ومائوئیست‌ها و تروتسکیست‌ها دراین جریان علیه حزب تودهٔ ایران و علیه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) شرکت داشتند. واقعا انگار جبههٔ متحد و متمرکزی را درسراسر کشور اداره می‌کردند. نمونهٔ بارز دیگر همین موضع‌گیری دشمنان انقلاب و مخالفین ما در قبال این‌نزدیکی، پشتیبانی تروتسکیست‌ها وروزنامهٔ "کارگر" شان و نیزگروه‌های نظیر آن‌ها از گروه توطئه‌گر هلیل‌رودی ــ کشتگر است. ما می‌بینیم که دشمنان طبقهٔ کارگر ایران، دشمنان انقلاب ایران، بامشاهدهٔ هرگونه نفاق میان‌نیروهای اصیل انقلابی فورا درصدد تشدید آن برمی‌آیند تا شاید بتوانند از آن برای پیشبرد نقشه‌های خود بهره گیرند. به‌نظر ما همهٔ این‌ها در حکم سنگ‌محک و

نشان‌دهندهٔ درستی راهی است که دوستان فدایی اکثریت ما پیموده‌اند و ما امیدواریم که این راه را با همین پیگیری که تاکنون داشته‌اند ادامه دهند و دوستان جوان فدایی راهرچه بیشتر در این راه به‌پیش برند.

اما بخش دوم این پرسش این بود که برای همکاری و وحدت سازمانی میان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و حزب تودهٔ ایران چه کارهایی ضروری است و باید انجام گیرد؟ در این زمینه به‌نظر ما مهم‌ترین مسئله‌درلحظهٔ‌کنونی آماده ساختن تمام بدنهٔ سازمان و هواداران سازمان برای تحقق امر وحدت سازمانی حزب و سازمان فداییان‌خلق ایران (اکثریت) است. آن‌طور که دوستان ما از گفت‌وگوهای خود با رفقای فدایی درسراسر ایران دریافته‌اند و به ما اطلاع می‌دهند، هنوز کارتوضیحی قابل توجهی از طرف رهبری برای این آماده‌سازی ضروری است. در بدنهٔ سازمان فداییان‌خلق ایران (اکثریت) هنوز افرادی هستند که امر وحدت را به‌طورکلی تایید می‌کنند ولی هنوز تصور مشخصی از این وحدت ندارند وبه اهمیت عملی ساختن هرچه‌زودتر آن پی نبرده‌اند. هنوز نسبت به بعضی از موضع‌گیری‌های سیاسی، برنامه‌ای و تئوریک حزب نظریات نادرستی وجود دارد که رسوبی از گمراهی‌های گذشته و یا اثری از القائات موذیانهٔ گروه‌های توطئه‌گر دشمن وحدت نظیر گروه هلیل‌رودی ـ کشتگر و دیگر دشمنان ما است. باید با کار توضیحی وسیع، شفاهی و کتبی این مبارزان را از باقی‌مانده‌های این نظریات نادرست نجات داد. بایدکوشیدتا آن خلوص فکری ـ ایدئولوژیک و اعتقاد به ضرورت وحدت سازمانی برای تقویت سازمان سیاسی‌طبقه کارگر، سازمان منضبط، سازمان آگاه، به ملکهٔ اکثریت مطلق افراد و هواداران سازمان فداییان تبدیل شود.

نباید ساده‌نگر بود و تصور کرد که باجدا شدن گروه توطئه‌گر اخیر صفوف سازمان به‌کلی از این‌گونه ناپاکی‌های فکری ـ ایدئولوژیک پاک شده است. مسلما هنوز افراد متزلزلی در سازمان شما هستند که در جریان نزدیک‌تر شدن به‌امر وحدت، در این حرکت به‌سوی قلهٔ شناخت و عمل سیاسی درست، دچار تنگی نفس خواهند شد، جا خواهند ماندو وا خواهند زد. تلاش رهبری سازمان بویژه نویسندگان روزنامهٔ "کار" و بخش انتشارات سیاسی ـ ایدئولوژیک سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) باید در این جهت باشد، که تعداد این‌گونه‌افراد هرقدر ممکن است، کمتر شود و حرکت به‌سوی آخرین مرحلهٔ وحدت سازمانی دو جریان انقلابی کارگری میهن ما هرچه کامل‌تر به‌پیش برود.

پرسش سوم: باند توطئه‌گر و فراکسیون‌باز کشتگر وهلیل‌رودی برای توجیه نفاق‌افکنی خود ازیک سو حزب تودهٔ ایران را مورد حمله قرار می‌دهند و از سوی دیگر ادعا می‌کنند که گویا درمسائل مربوط به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در کشورهای روبه رشد درجبههٔ جهانی کمونیستی و حتی در درون احزاب کمونیست و از آن‌جمله درون حزب کمونیست اتحادشوروی اختلاف‌نظر و جناح‌بندی وجود

www.tabarestan.info

دارد. خواهش می‌کنیم اولا نظرتان را دراین مورد بگویید و ثانیا اکنون که سیمای سیاسی ــ ایدئولوژیک این باندآشکارتر شده است، میل‌داشتیم تحلیل دقیق‌تری دربارهٔ این دارودستهٔ توطئه‌گر و آیندهٔ آن‌ها از شمابشنویم.

پاسخ: من در "پرسش وپاسخ"های عادی خودمان مختصری از نظر حزب تودهٔ ایران را دربارهٔ این دارودسته به روشنی بیان کرده‌ام و اکنون می‌کوشم آن را کمی گسترده‌تر برای شما شرح دهم.

نفاق‌افکنی، جداسازی و به‌جان هم اندازی از شیوه‌های دیرین ارتجاع در مبارزه علیه جنبش‌های مترقی سراسر تاریخ است که ما با آن آشنایی داریم. در گذشته چنین بوده و در آینده هم چنین خواهد شد. جنبش‌های راه‌دگرگونی‌های اجتماعی به‌سود محرومان و غارت‌شدگان جامعه، همیشه آماج این توطئهٔ دشمنان قرار داشته‌اند و دشمن همیشه کوشیده است از عوامل گوناگون برای ایجاد نفاق و دودستگی استفاده کند. این یک پدیدهٔ تاریخی است و ما هم در تمام دوران مبارزات و بویژه در دوران اخیر باگوشت و پوست خودمان آن را احساس کرده و با این شیوهٔ دشمنان جنبش کارگری انقلابی ایران آشنا هستیم. ضمنا این توطئه نفاق‌افکنی همیشه از دوسمت انجام گرفته و می‌گیرد. هم از سمت "چپ" و هم از سمت راست. حمله از سمت "چپ" هم، در ماهیت خود همیشه راست بوده، ولی ظاهر "چپ" داشته است. نه‌تنها انقلاب‌های کارگری، بلکه انقلاب‌های ادوار ماقبل و حتی قیام‌های بردگان، نظیر قیام اسپارتاکوس یا جنبش‌های دهقانی سده‌های پیشین اروپا و حتی جنبش‌های دهقانی کشور خودمان را هم‌اگر بررسی کنیم، می‌بینیم که معمولا دشمنان کوشیده‌اند این جنبش‌های مردمی محرومان رااز دو سمت تضعیف کنند: از سمت "چپ" و از سمت راست. حالافقط به جنبش‌های انقلابی دوران بعد از جنگ دوم جهانی نگاه کنیم. این دورانی است که پرچم مارکسیسم ــ لنینیسم و سوسیالیسم واقعا موجود پیروزمند بیش از پیش به پرچم همهٔ نیروهای انقلابی جهان مبدل می‌شود. این واقعیتی است که بعدازجنگ‌جهانی‌دوم‌اکثرنیروهایی‌که‌درجهان پابه‌میدان‌مبارزهٔ‌انقلابی گذاشته، سوسیالیسم و مارکسیسم ــ لنینیسم راکه پرچم پیروزمند انقلابی بود، پرچم خود اعلام کردند. همهٔ این جنبش‌ها در آغاز خودشان را جنبش سوسیالیستی می‌نامیدند. حتی جنبش‌هایی که ماهیت واقعا سوسیالیستی هم نداشتند. ولی سپس درنتیجهٔ شرکت نیروهای عظیم میلیاردی زحمتکشان شهرو روستا که اکثرا از خرده‌بورژوازی و طبقات بینابینی بودند، ایدئولوژی خرده‌بورژوایی، ایدئولوژی اقشار بینابینی غیرکارگری به‌تدریج در این جنبش‌های انقلابی تظاهر پیداکرد و این نیروها کوشیدند تاراه‌خود را ازراه‌انقلاب‌اصیل‌پرولتری‌جداکنند.

این یک واقعیت تاریخی است. چین نمونهٔ بارز آن است. چین یک انقلاب بزرگ ملی و ضدفئودالی زیر پرچم سوسیالیسم، زیر پرچم مارکسیسم ــ لنینیسم انجام داد، ولی چون در جمعیت ۸۰۰ میلیونی آن، اکثریت مطلق بادهقانان

و خرده‌بورژوازی شهری بود، این عامل به‌تدریج تاثیر خود را در مجموع رهبری حزب کمونیست چین اعمال کردورهبری چین رفته‌رفته مواضع اصیل مارکسیستی ـ لنینیستی را ترک گفت وبه سراشیب مواضع خرده‌بورژوازی درغلتید وسپس از آن هم پیش‌تر رفت و اکنون چنان که می‌بینیم موضع سازش با امپریالیسم و دشمنی با جنبش انقلابی جهانی را اتخاذ کرده است. اما ببینیم همین رهبری چین حملهٔ خود را از چه سمتی آغاز کرد؟ یادمان هست که این حمله از راست آغاز نشد، بلکه به‌کلی از "چپ" بود. حمله با این‌شعارآغاز شد که‌درکشورهای سوسیالیستی "رویزیونیسم چیره شده" کشورهای سوسیالیستی و درراس آن‌ها اتحادشوروی به‌سوی سرمایه‌داری می‌روند و اصول سوسیالیسم علمی و مارکسیسم ـ لنینیسم در آن‌جا "زیرپا گذاشته شده است". نخستین کتابی که چینی‌ها در این زمینه منتشر کردند، نامش عبارت بود اززنده باد لنینیسم! پشت کتاب هم "سرخ" یک‌دست بود. حالا می‌بینیم از "سرخ" یک‌دست و از "زنده باد لنینیسم"! آن‌روز، چه سازش خائنانهٔ رسوایی با آفریقای جنوبی، با ریگان و با تمام مرتجعان جنایتکارکارگرکش و دهقان‌کش جهانی ازکار درآمده است. به این ترتیب کسانی که حالا هم از "چپ" می‌زنند، حنایشان برای ما رنگی‌ندارد.

اما حمله‌های از راست هم وجود داشت. در کشورهای پیشرفته وبه‌بیان صحیح‌تر در احزاب کمونیست این کشورها هم بویژه تحت تاثیر دستگاه دوزخی تبلیغات امپریالیسم جهانی و سازشکاران کارگری یعنی "سوسیال‌دموکرات‌ها" و "سوسیالیست‌ها"، حمله را از راست شروع کردند و مدعی شدند که کشورهای سوسیالیستی درتئوری و عمل خود دچارچپ‌روی وانحراف چپ‌روانه‌ازمارکسیسم ـ لنینیسم هستند، دچار دگماتیسم هستند و باید به مارکسیسم ـ لنینیسم برخورد خلاق داشت. لنینیسم یواش یواش حذف شد، دیکتاتوری پرولتاریایش حذف‌شد و حالا در ایتالیا مارکسیسمش هم دارد حذف می‌شود. ما می بینیم که حمله از راست هم در ماهیت خود، درآخرین تحلیل خصلت امپریالیستی دارد.

پس این حملات به جریان اصیل کارگری، از سوی راست و "چپ"، از سوی نیروهای ضدانقلابی ویا از سوی اقشار بینابینی که ممکن است تا زمانی در جنبش انقلابی هم شرکت کنند، یک پدیدهٔ تصادفی نیست، بلکه کاملا طبیعی است. نوشته‌های "مجاهدین خلق"، نوشته‌های آقای رجوی علیه حزب تودهٔ ایران را بخوانید، سراپایش از "چپ" به حزب تودهٔ ایران حمله می‌کند نه از راست. آقای رجوی که سرانجام از زیر دامن سرهنگ معزی و بنی‌صدر بیرون آمد و به رسواترین و خائنانه‌ترین سازش بالیبرال‌ها، با بورژوازی سازشکار و باامپریالیسم تن در داد، در چندین شماره "مجاهد" و در ده‌ها صفحه همه‌اش از "چپ" به حزب تودهٔ‌ایران حمله‌می‌کرد وحزب ما را غیرانقلابی، سازشکار، اپورتونیست و غیره می‌نامید.

دستهٔ هلیل‌رودی و کشتگر هم که حملهٔ خود را به روند نزدیکی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به‌مواضع حزب تودهٔ ایران از "چپ" شروع‌کرده

www.tabarestan.info تبرستان

است، در این حملات چیزی غیر ازهمان یاوه‌های رجوی ومائوئیست‌های ورشکسته عرضه نمی‌کند. همان‌طور که بارها گفته‌ام ما در تاریخ حزب خودمان دفعهٔ اول نیست که با چنین پدیده‌هایی روبرو می‌شویم. از هنگام تاسیس حزب‌توده‌ایران، چندین حمله از سوی گروه‌های امپریالیسم ساخته و یا گروه‌های انحرافی علیه‌حزب ما انجام گرفته است. ضمنا گروه‌های انحرافی زمانی دست به حمله می‌زدند که می‌خواستند به سوی سازش با دشمن بروند، اما سعی داشتند خیانت یا لغزش و سازش خود را زیر پرچم "چپ" بپوشانند. نخستین گروه "سیا"ساخته یعنی‌گروه یوسف افتخاری که سپس معلوم شد اصلا جاسوس شرکت انگلیسی نفت بوده از "چپ" به حزب تودهٔ‌ایران حمله می‌کرد، حزب تودهٔ‌ایران را "غیرانقلابی" می‌نامید و در سال‌های اول جنگ جهانی دوم با شعارهای تروتسکیستی دارای رنگ انقلابی غلیظ به‌میدان می‌آمد. گروه دیگر ــ گروه ماوراء انقلابی کروژوک‌های مارکسیستی امامی بود که حزب تودهٔ‌ایران را اصلا قبول نداشتند. همهٔ‌این‌ها در منجلاب سازش با ساواک و شاه غرق شدند. گروه‌های دیگر عبارت بودند از گروه "ماوراءانقلابی" پروین مکانیسین، حزب سوسیالیست شهیدزاده، گروه عباس نراقی که آن‌هم ساختهٔ شرکت نفت بود و حزب تودهٔ‌ایران را قبول نداشت و می‌گفت درایران باید فورا سوسیالیسم برقرار کرد. پس از ۲۱ آذر۱۳۲۵ انشعاب خلیل ملکی و انورخامه‌ای انجام گرفت که آن‌ها هم قبلا کار خود را با جریان بسیار "چپ" اپریم که از انگلستان سوغات آورده بود، آغاز کرده بودند. اپریم مدعی بود که حزب تودهٔ‌ایران یک حزب منحرف از راه طبقهٔ کارگر است. او کتاب‌های مفصلی نوشت و انشعابیون خلیل ملکی هم از همین راه شروع‌کردند به فعالیت.

حالا راه گروه خلیل ملکی انشعابی و شعارهای او را مقایسه کنید با راه وشعار گروه هلیل‌رودی و کشتگر. خلیل‌ملکی اولش ادعا کرد که آقا ما با حزب توده هیچ‌گونه اختلاف اساسی در هدف نداریم. در نخستین نشریه‌ای که گروه‌انشعابی خلیل‌ملکی در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۲۶ بیرون داد، ضمن مقاله‌ای به قلم خلیل ملکی تحت عنوان **دو روش برای یک هدف** دعوی می‌شد که هدف ما با حزب تودهٔ ایران یکی است، ما باحزب تودهٔ ایران اختلاف بنیادی نداریم. فقط در روش است که با آن اختلاف داریم. کشتگر و هلیل‌رودی هم می‌گویند که آقاما درهدف هیچ‌گونه اختلافی با هم نداریم، فقط در روش اختلاف داریم. ولی این اختلاف در روش، ملکی را به‌کجا برد؟ خامه‌ای را به‌کجا برد؟ گروه انشعابیون به‌نام "سوسیالیست‌ها" را به‌کجا برد؟ جایشان را ما می‌دانیم زباله‌دان تاریخ، سازش با ساواک، با امپریالیسم وارتجاع. و اما مطلبی را که من گفتم، بهتر است دوستان ما آن‌را در کتابی که اخیرا به نام خلیل‌ملکی‌درآمده‌و درمقدمه‌ای‌که آقای کاتوزیان در انگلیس برآن نوشته است مطالعه کنند و ببینند که "دو روش و یک هدف" چیزی جز یک ادعای پوچ نبوده است. آن‌ها در حرف خود را هوادار ساختمان سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری جلوه می‌دادند، منتهی‌باچنان

www.tabarestan.info تبرستان

ـ"تاکید" ی روی نقش واحدهای ملی که عملا به‌نفی ساختمان سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری می‌انجامید. با این پیش‌درآمدها آن‌ها گام‌به‌گام به سراشیب سازش درغلتیدند. گروه کشتگر ـ هلیل‌رودی هم‌سرنوشتی غیر از سرنوشت گروه خلیل‌ملکی ـ انورخامه‌ای نخواهد داشت. عامل دیگری که این دو گروه را خیلی به هم شبیه می‌کند همان مساله‌ٔ "تشکیل کنگره" است. جالب است بدانیم که گروه انشعابی ملکی هم یکی از بهانه‌هایش این بود که چرا کنگره راهر چه زودتر تشکیل نمی‌دهید. البته رهبری حزب درآن تاریخ خودش در تدارک کنگره بود، اما چون گروه خلیل‌ملکی ـ خامه‌ای می‌دانستند که اگر کنگره تشکیل شود، در حزب با انفراد روبرو خواهند شد و حزب آن‌ها را محکوم خواهد کرد، در همان آغاز تصمیم برای تشکیل کنگره، از حزب خارج شدندوهمین‌که‌فهمیدند حزب می‌خواهد نظریات آن‌ها را به‌طور جدی داخل حزب به بحث بگذارد، راه فرار درپیش گرفتند و گروه اقلیت خودشان را تشکیل دادند ـ همان‌کاری که هلیل‌رودی و کشتگر در سازمان فداییان خلق‌ایران (اکثریت) انجام دادند. از انشعاب چندماهی بیش نگذشته بود که کنگره تشکیل شد. می‌دانیم که تشکیل یک کنگره آن‌هم در شرایط بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که حزب تودهٔ ایران در فعالیت علنی خود با دشواری‌های بزرگ روبرو بود، حتما به چند ماه تدارک نیازداشت، نه‌این‌که رهبری حزب از تشکیل کنگره ابا داشت.

باردیگر هم به ما از "چپ" و به بیان دقیق‌تر از راست ولی با قیافهٔ "چپ" حمله شد و این بار جریان انشعاب مائوئیستی درمیان بود. جریان جالبی بود. خوب توجه کنید: یک گروه مائوئیست طرفدار نظریات مائو به نام "سازمان انقلابی حزب تودهٔ ایران" به‌رهبری عناصری چون فریدون کشاورز، نیک‌خواه، لاشایی، احمد قاسمی، فروتن از حزب جدا شدند و شعارشان هم این بود که حزب تودهٔ ایران سازشکار شده، تسلیم‌طلب شده، علیه رژیم مبارزهٔ مسلحانه نمی‌کند، باید به‌طرف مبارزهٔ مسلحانه علیه رژیم شاه رفت.

حال ببینیم که این آقایان رهبران "مبارزهٔ مسلحانه" علیه رژیم شاه و "مبارزان" راه "انقلاب ضدامپریالیستی" و "خلقی" و "سوسیالیستی" و ماوراء سوسیالیستی ایران ـ الان کجا هستند؟ **فریدون‌کشاورز با بختیارهمکاری‌می‌کند**، نیک‌خواه و لاشایی با ساواک همکاری کردند و نیک‌خواه به‌همین جهت اعدام شد. احمدقاسمی وفروتن هم‌اکنون در زباله‌دان تاریخ هستند! باقی‌ماندهٔ آن‌ها هم در "حزب؟رنجبران" و "اتحادیهٔ‌کمونیست‌ها" گردآمدند که آن‌ها هم امروز در طیف ضدانقلاب رجوی ـ بنی‌صدر ـ سلطنت‌طلبان تا اویسی و اشرف قرار دارند.

در دوران پس از انقلاب هم، به‌طوری که دیدیم‌ومی‌بینیم، همین‌حمله‌های از "چپ" یکی بعد از دیگری شروع شد: گروه اشرف دهقانی، گروه "راه‌کارگر" و گروه "کومله" از "چپ" حمله به سازمان اصلی فداییان را آغاز کردند، گروه "رزمندگان" از "چپ"، گروه "اقلیت" از "چپ"، "جناح‌چپ" از "چپ" و گروه

"هلیل‌رودی ـ کشتگر" هم از "چپ" حمله را شروع کردند. همهٔ این گروه‌ها از مائوئیست‌ها گرفته تا "مجاهدین" و حالا گروه هلیل‌رودی ـ کشتگر، یک چیز می‌گویند، همهٔ آن‌ها علیه حزب تودهٔ ایران با هم متحدند و مدعیند که: حزب تودهٔ ایران حزب طبقهٔ کارگر نیست، از مارکسیسم ـ لنینیسم منحرف شده، اپورتونیست و سازشکار است. ما هم برای گفته‌های گروه هلیل‌رودی ـ کشتگر در این مسائل همان‌قدر ارزش قائلیم که برای گفته‌های "رنجبران"، "تروتسکیست"ها، "اقلیت" ودیگر گروه‌هایی که امروز در جبههٔ دشمنان انقلاب قرار دارند "ارزش" قائل بوده‌ایم. حالا این سئوال پیش می‌آید که چرا شما گروه هلیل‌رودی ـ کشتگر را هم از همین "خاندان جلیله" می‌دانید؟ چه دلیلی برای این امر دارید؟ شاید درمورد همهٔ آن‌ها درست باشد، اما این گروه با آن‌ها فرق دارد؟ ممکن است از میان ده‌تا جریان نه‌تایش منفی باشند اما یک جریان از آن‌ها درست باشد؟ در پاسخ این سئوال ما بازهم به تاریخ رجوع می‌کنیم. مطلب همان است که در آغاز صحبتم گفتم. دشمن بسیار تیزهوش و دقیق است. درمبارزه با نیروهای انقلابی تجربهٔ تاریخی عظیم و شامهٔ بسیار حساس دارد، خیلی زود تشخیص می‌دهد که این جریان‌ها صرف‌نظر از چگونگی جیغ وداد شان، دارای چه ماهیت و سرشت واقعی هستند. وقتی حتی به همین گذشتهٔ نزدیک می‌نگریم، می‌بینیم همهٔ گروه‌هایی که از طرف حزب تودهٔ ایران جداشدند و ستیز علیه حزب تودهٔ ایران را آغاز کردند و یا گروه‌هایی که با پرچم ستیز علیه حزب ما به میدان آمدند، دشمنان طبقهٔ کارگر ـ لیبرال‌ها و سرمایه‌داری ـ برایشان هورا کشیدند و گفتند: به به، شما بهترین کمونیست‌ها هستید، کمونیست‌های واقعی شما هستید. شما به یک یک سازمان‌هایی که من نام بردم نگاه کنید ببینید همه از همان قماشی هستند که برژینسکی درنامهٔ معروفش به‌وزیر خارجهٔ آمریکا به آن‌ها نظر دارد. برژینسکی می‌گوید همهٔ گروه‌هایی که علیه رژیم **امام خمینی** حاضر به مبارزهٔ مسلحانه هستند، این‌ها مال ما هستند، این‌ها راتشویق کنید، هرچه می‌گویندبگویند، بگذار از کمونیسم، از انقلاب و علیه امپریالیسم حرف بزنند، اما این‌ها مال ما هستند.

تشخیص برژینسکی‌ها بسیار دقیق است. تاریخ نشان داد که بله همهٔ این‌ها مال آمریکا بودند، شاید بعضی از این گروه‌ها اول خودشان هم خیال نمی‌کردند که در راه آمریکا گام برمی‌دارند، ما این را نفی نمی‌کنیم، شاید واقعا خیال می‌کردندکه راه درستی می‌روند، ولی تشخیص دشمن راببینیدچقدردقیق‌است؟! بلافاصله آن‌ها را شناخت، این‌ها خودشان را نشناخته بودند، امادشمن آن‌هارا شناخت و گفت از ما هستند، "مجاهدین" از ما هستند، "اقلیتی‌ها" از ما هستند هرکه حاضر است علیه رژیم **امام خمینی** مبارزهٔ مسلحانه کند از ما است. حالا می‌بینیم که گروه هلیل‌رودی ـ کشتگر هم تا صدایش بلند می‌شود، روزنامهٔ تروتسکیستی "کارگر" که معلوم است کجایی است و من به‌اندازهٔ کافی دربارهٔ آن صحبت کرده‌ام، برایش هورا می‌کشد، تمام ستون‌پنجم آمریکا برایش کف می‌زند

www.tabarestan.info

و از آن‌ها پشتیبانی می‌کند. این‌جاست که من توصیه می‌کنم به افراد واقعا سالم در میان گروه هلیل‌رودی ــ کشتگر که حتماچنین افرادی در میان آن‌ها هستند و من در این مورد تردید ندارم، همان‌طور که درمنشعبین گروه خلیل ملکی هم چنین افرادی بودند که بسیاری از آن‌ها به حزب بازگشتند و الان جزو بهترین یاران و فعالان و مسئولان حزب ما هستند، من به این‌ها توصیه می‌کنم که یک‌بار دیگر در این سخنان آگوست بیل یکی از رهبران بزرگ جنبش انقلابی جهانی که من در صحبت‌هایم بارها بدان اشاره کرده‌ام، دقت کنند و حتی توصیه می‌کنم آن را درشت بنویسند وکنار بسترشان بگذارند تا هر روزصبح که از خواب برمی‌خیزند، آن رابخوانند:

از ببل نقل می‌کنند که روزی در مجلس "رایشتاگ" آلمان صحبت می‌کرد. آن زمان نمایندگان سوسیال‌دموکرات‌ها در مجلس، اقلیتی را تشکیل می‌دادند، ببل صحبت می‌کند و در پایان سخنرانی‌اش یک دفعه می‌بیند دست‌راستی‌ها، سلطنت‌طلبان و طرفداران سرمایه‌داری برایش دست می‌زنند. ببل بعدها تعریف می‌کرد ومی‌گفت پس از آن که من این منظره را دیدم، به‌خود هی زدم‌وگفتم: های پیرببل، چه کثافت‌کاری کردی که این دست‌راستی‌ها برایت کف می‌زنند؟

خوب حالا ما به این افراد واقعا با حسن‌نیت که هنوز دنبال این گروه‌هستند می‌خواهیم که این گفتهٔ تاریخی و این سنگ‌محک را همیشه درنظر داشته باشند و به‌خود بگویند چه‌کرده‌اید که دشمنان طبقهٔ کارگر، مخالفان سرسخت ایدئولوژی طبقهٔ کارگر از عمل شما پشتیبانی می‌کنند و به‌شما یاری می‌رسانند؟این‌نمی‌تواند درجهت منافع طبقهٔ کارگر و درجهتی باشد که شما ادعا می‌کنید.

و اما درمورد این مطلب که افراد گروه هلیل‌رودی ــ کشتگر می‌گویند در جنبش جهانی کمونیستی دربارهٔ سرنوشت جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، اختلاف‌نظر وجود دارد، دعوی می‌کنند که‌گویا این اختلاف‌نظر حتی دراحزاب‌کمونیستی کشورهای سوسیالیستی و در حزب کمونیست اتحادشوروی هم وجود دارد، باید گفت این یک سوداگری ارزان است که امپریالیسم همیشه از آن استفاده کرده است. البته اگر ما بخواهیم در جنبش جهانی کمونیستی، همهٔ منحرفین، از رهبران چین گرفته تا برخی از رهبران احزاب کمونیست کشورهای اروپایی، همه را به‌حساب بیاوریم آن‌وقت دربارهٔ جنبش‌های آزادی‌بخش ملی البته مثلا بین رهبری چین و اکثریت احزاب کمونیست جهان اختلاف‌نظر هست. اما اگر ما بخواهیم فقط در چنین چارچوبی صحبت کنیم، همان‌طور که گفتم این چیزی جز سوداگری نخواهد بود. چون همه می‌دانند که سیاست رهبری حزب کمونیست چین یا حزب کمونیست ایتالیا و اسپانیا رادیگر نمی‌توان درچارچوب سیاست خانوادهٔ جهانی کمونیستی جا داد، این‌ها خیلی از انترناسیونالیسم پرولتری، از اصول اساسی موردپذیرش جنبش اصیل کمونیستی جهانی دور شده‌اند. از این نوع انحرافات، در دوران لنین هم بوده، در دوران قبل از لنین هم بوده‌است. احزاب سوسیال‌دموکرات و سوسیالیست امروزی در همان دوران به‌وجود آمدند و

از جنبش انقلابی اصیل کارگری جدا شدند. ولی اگر ما جنبش اصیل کمونیستی ـ یعنی نیروهایی را درنظر بگیریم که برای برانداختن سلطهٔ همه‌جانبهٔ امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری انحصاری، بنیاد این امپریالیسم جهانی به‌مبارزهٔ هماهنگ و متحد مشغولند، آن‌وقت سخن گفتن از وجود اختلاف‌نظر در میان این نیروها دربارهٔ سرنوشت جنبش‌های آزادی‌بخش چیزی نیست جز تحریف آشکار و بدون مسئولیت و اگر بخواهیم صریح‌تر صحبت کنیم جز تحریک آگاهانه علیه اتحاد جنبش جهانی کمونیستی و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی.

این‌هم یکی از ترفندهای کهنهٔ امپریالیسم جهانی است که می‌کوشد دائماً در مناسبات میان گردان‌ها و عناصر سه‌گانهٔ جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی یعنی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری و انقلابی کشورهای رشدیافته‌سرمایه‌داری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی کشورهای درحال رشد، کاه‌های کوچک پیداکند واز آن‌ها با کرناهای تبلیغاتی‌اش کوه‌های عظیم بسازد و دائماً تخم نفاق و دشمنی را بکارد و آبیاری کند.

حزب تودهٔ ایران همان‌طور که در گذشته، در زمان‌هایی که مجموعهٔ جنبش چریکی درکشور ما در مواضع به‌کلی نادرست قرار داشت، با اطمینان پیش‌بینی می‌کرد، اکنون هم باهمان اطمینان پیش‌بینی می‌کند که تجربهٔ زندگی عناصر راست‌گویی راکه براثر گمراهی و کوته‌بینی سیاسی دردام این‌نفاق‌افکنان‌افتاده‌اند بیدار خواهد کرد و آن‌ها رابه راه درست انقلابی راهنمایی خواهد کرد.

پرسش چهارم: پرسش چهارم شما دربارهٔ یک مسئلهٔ مهم اجتماعی است آن پرسش عبارت از این است:

مقولهٔ راه‌رشدغیرسرمایه‌داری هنوز برای بخشی ازهواداران سازمان مابه‌طور همه‌جانبه روشن نیست. البته این ناشی از بغرنجی و پیچیدگی این مقوله است. اگر در دوران اخیر جمع‌بندی تازه‌تری از سوی تئوری‌دانان جنبش ارائه شده که‌به درک روشن‌تر این مقوله یاری می‌رساند خواهش می‌کنیم در این باره توضیحاتی بدهید؟

پاسخ: البته به‌نظر من شما یک پاسخی به خود پرسش دادید که آن پاسخ به این شکل درست نیست. یعنی‌این‌که‌این‌مقولهٔ راه‌رشدغیرسرمایه‌داری‌برای‌بخشی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) هنوز روشن نیست و این را هم ناشی از بغرنجی و پیچیدگی این مقوله دانستید. ما با این پاسخ البته‌موافق نیستیم و معتقد هستیم که این مسئله آن‌قدر بغرنج و پیچیده نیست، به‌همین دلیل که درک این مسئله برای توده‌ای‌ها از همان آغازش هیچ‌گونه بغرنجی و پیچیدگی نداشت و از همان اولین لحظهٔ طرح این مسئله که مال چندین سال پیش‌است دربحث‌های بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری، حزب تودهٔ ایران به‌درستی این مسئله را تشخیص داد و همیشه هم از این مسئله به‌عنوان یکی از

www.tabarestan.info

تزهای بسیار مهم تحول اقتصادی در دوران کنونی ما در "جهان سوم" برخورد کرده است. پس مسئلهٔ اصلی، بغرنجی مسئله نیست. به‌نظر ما پاسخ را این‌طور باید داد که علت‌این‌که این‌مسئله‌هنوز برای عده‌ای، برای افرادی، برای بخشی از هواداران سازمان فداییان خلق‌ایران (اکثریت) و شاید بخشی دیگرازجوانانی که علاقمند هستند به سوسیالیسم علمی روشن نیست علتش حرکت تاریخی طرح این مسئله در جامعهٔ ایران و برخوردی است که یک دورهٔ طولانی، مبارزان جوان ما درعین حال که مدعی بودند که در راه طبقهٔ کارگر قدم برمی‌داشتند، با این مسئله می‌کردند. علت، در برخورد نادرست و برخورد به‌کلی انحرافی آن‌ها با این مسئله بود. اصل مسئله در این‌جاست که درجامعهٔ‌ایران به‌طور وسیع این موضوع اصلا به‌طور نادرست، نه‌از طرف هواداران راستین سوسیالیسم علمی، بلکه ازطرف مائوئیست‌هامطرح شد. مائوئیست‌ها این‌مسئله را از ابتدای خودش به‌صورت انحرافی مطرح کردند. خوب، مائوئیست‌ها به‌خوبی می‌دانستند، رهبران مائوئیست می‌دانستند که این مسئله درست آنطور که همان‌طور که به‌خوبی می‌دانستند که موضع‌گیری‌های انترناسیونالیستی اتحادشوروی درست است، سیاست اتحادشوروی درمورد مسئلهٔ جنگ و صلح درست است و درموردهمزیستی مسالمت‌آمیز درست است. آن‌ها، اول هدفی برای خودشان گذاشته بودند و بعد مسائل تئوریک اجتماعی، سیاسی را با آن هدف تغییرشکلش می‌دادند. جامه و لباس آن هدف را، آن رنگی می‌پوشاندند. هدف آن‌ها عبارت بود ازیک‌سیاست سلطه‌جویانهٔ جهانی و برای رسیدن به آن هدف هم می‌بایستی که قبل از هرچیز رابطهٔ خودشان را با جامعهٔ سوسیالیستی قطع بکنند برای این که راه سازش با امپریالیسم را گام‌به‌گام، هموار سازند. در تحلیلی که سوسولف درهمان آغاز موضع‌گیری انحرافی رهبران حزب کمونیست چین از ماهیت این انحراف داد، به طور دقیق آن را روشن کرد و گفت این عبارت است از سازش اقشار بینابینی که در یک دورهٔ انقلاب ضدامپریالیستی شرکت کردند با سرمایه‌داری انحصاری جهانی. این واقعیتش در این است که فقط و واقعا محتوای مائوئیسم درشکلی که ما می‌بینیم و امروز هرچه بیشتر هم در اکثر کشورها بویژه تکامل پیدا می‌کند، همین است: **سازش با امپریالیسم علیه سوسیالیسم جهانی، علیه جنبش واقعی و اصیل کارگری وانقلابی جهان**. خوب، دیگر چه چیزی غیر از این می‌تواند اسمش را گذاشت وقتی که مامی‌بینیم مائوئیست‌ها حاضر هستند که باپینوشه، با آفریقای جنوبی، با اسرائیل، با تمام جنایتکاران جهان که درراس‌آن‌هاآمریکای جنایتکار قرار گرفته علیه کشورهای سوسیالیستی، علیه جنبش‌های اصیل انقلابی توده‌ای وجنبش‌های رهایی‌بخش ملی درسراسر جهان همکاری بکنند؟ چطور می‌شود با آفریقای جنوبی علیه خلق‌های آنگولا و موزامبیک و نامیبیا همکاری کرد؟ همکاری کرد با حکومت زئیر؟ و امثال موبوتو، و لومومبا را از بین بردوغیره و غیره. درهمه‌جا این نمونه‌ها را ما می‌بینیم. خوب، رهبران چین برای این که راه خودشان را هموار کنند آمدند یک شیوه‌ای درپیش گرفتند وآن شیوه‌عبارت

www.tabarestan.info

بود از نفی کامل سوسیالیسم موجود . نفی مطلق همه‌چیز سوسیالیسم که‌رامخودش را با انقلاب اکتبر باز کرده‌بود و بیش از چهل سال تجربه‌اندوخته بود . آن‌ها تمام این تجربیات را نفی کردند و گفتند چه عمل سیاسی اتحادجماهیر شوروی و چه تمام شیوه‌های اقتصادی سوسیالیستی که اتحادشوروی به‌کار برده بود و در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی هم به‌طور کلی و در فرم‌های خودش باشرایط داخلی آن کشورها انطباق داده شده‌بود ، همه‌اش غلط و نادرست است . آن‌ها همهٔ این جوانب اقتصادی و سیاسی را نفی کردند و گفتند که در شوروی دیگر سرمایه‌داری دولتی حکومت می‌کند ، کشور شوروی دیگر کشور سوسیالیستی‌نیست ، بلکه سوسیال امپریالیسم است .گفتندکه‌بایدفوری جنگ‌اتمی را علیه "ببرکاغذی" شروع بکنیم برای این که امپریالیسم را به‌طور" انقلابی " از بین ببریم . هرکس دم بزند از همزیستی مسالمت‌آمیز با امپریالیسم وروبزیونیسم سازش کرده است و هفت ، هشت تااز این اسامی اختراع کردند مانند سوسیال امپریالیسم ، روبزیونیسم و سازشکاری و غیره و همهٔ آن‌ها راهم انداختند توبازار برای نفی آنچه که سوسیالیسم ایجادو خلق کرده بود . بعدهم برای‌این‌که این‌ادعاهای خودشان را به‌کرسی بنشانند آمدند و گفتند ما راه جدیدی انتخاب می‌کنیم .همه چیزرا ازیک‌شیوهٔ دیگری عمل می‌کنیم ومثلا : آن راه ساختمان سوسیالیسم را که راه دشواری است که شوروی طی کرده ما نخواهیم رفت و به جای آن کمونیسم را اصلا از همان روز اول می‌سازیم . اصلا چرا ما دوران سوسیالیسم داشته باشیم ؟ همان کمونیسم را می‌سازیم ! آن‌ها در دهات چین کمون‌ها رابرقرار کردند وبعد آمدند وگفتند که آقا راه صنعتی کردن کشور آن است که ما بیاییم این کاررابکنیم صنعت را می‌توانیم از ده شروع کنیم . راه صنعتی‌کردن کشور همین است . آمدند جهش بزرگ را درست کردند و کوره‌های ۵۰۰ کیلویی آهن‌درست‌کنی‌راه‌انداختند و بعد هم آمدند وگفتند که انقلاب فرهنگی را ما صبر بکنیم تا ۳۰ سال ، ۴۰سال ، ۵۰ سال و به‌تدریج تحول فکری بدهیم ، گفتند نه ، اصلا این‌ها لازم نیست . برای انقلاب فرهنگی دگرگونی‌های بنیادی زیربنایی لازم نیست .انقلاب‌فرهنگی را می‌آوریم همین‌جوری واردش می‌کنیم و اجرا می‌کنیم . خوب سه مسئلهٔ فوق ـ العاده بزرگ ، نتیجه‌اش چه‌شد ؟ نتیجه‌اش این است که سه فاجعه برای چین به وجود آمد . خوب ، حالا ما دربارهٔ آن فاجعه‌ها و اشتباهاتی که چینی‌ها کردند و بعدهم به این‌جا کشیده شدند که امروز هستند ، وارد بحث نمی‌شویم ولی آنچه که می‌خواهیم بگوییم این است که شیوهٔ عمل مائوئیست‌ها برای مبارزه علیه شوروی ، برای هموار کردن راه سازش با امپریالیسم عبارت بود از نفی مطلق هر چیزی که این جامعهٔ سوسیالیستی جهانی ، احزاب کمونیست جهانی مطالعه می‌کردند ، تحقیق می‌کردند و بعد می‌گفتند و مطرح می‌کردند ویکی از آن‌ها هم عبارت بود از راه رشد برای کشورهایی که هنوز به مرحلهٔ تکاملی کافی برای این که درآن‌جا ساختمان سوسیالیسم شروع بشود وارد نشده‌اند و براثر انقلاب ، در برابر انتخاب نوع راه رشد قرار گرفته‌اند . خوب ، مسئلهٔ راه‌رشدغیرسرمایه‌داری

مسئله‌ای است که لنین مطرح کرده است و خیلی قدیمی‌تر است از آنچه که برخی از رفقا فکر می‌کنند. و درکلیهٔ اسناد دوران‌های مختلف، این مسئله مطرح شده است. راه‌رشدغیرسرمایه‌داری یعنی هرراه‌رشدی‌که‌درهرصورت‌راه‌رشدسرمایه‌داری نیست. این راه رشدغیرسرمایه‌داری دارای یک خصوصیت هست و آن این است که از راه رشد عادی سرمایه‌داری جدا می‌شود و راه‌رشد دیگری را درپیش می‌گیرد که این راه عبارت است از اجازه ندادن به رشد بی‌در وبندوبی حدوحصر، بی‌سرحد سرمایه‌داری. این می‌شود راه رشد غیرسرمایه‌داری. این مفهوم خیلی ساده کجایش بغرنج است؟ این اصلا هیچ بغرنجی ندارد، این ساده‌ترین چیزی است که می‌شود برای یک فرد مبارزی که از سرمایه‌داری رنج برده و باسرمایه‌داری مخالف است و می‌خواهد آئین سرمایه‌داری نباشد، توضیح داد و با او صحبت کرد. به‌هر زبانی این را ترجمه کنید، دیگر ساده‌ترین شکل است آقا. راه سرمایه‌داری این همه بدبختی برای بشریت آورده است، این همه بدبختی برای هر جامعهٔ عقب‌افتاده‌ای آورده و هرجامعه هم خودش این را احساس می‌کند: به راه سرمایه‌داری نرویم. و برعکس، راه رشدغیرسرمایه‌داری درپیش بگیریم. راهی که این‌قدرطرفدار دارد. ما در جامعهٔ خود ایران می‌بینیم که علیه سرمایه‌داری چه قشر وسیعی از جامعهٔ ما موضع گرفته است. مبارزان مسلمان، عقیده دارند راه رشد سرمایه‌داری نمی‌خواهیم داشته باشیم. راه رشد غیرسرمایه‌داری محتوای آن چیزی است که آن‌ها می‌گویند. واقعیت این است که سرمایه‌داری محکوم و منفور هست و سرمایه‌داری در جوامعی مثل جامعهٔ ما دیگر نمی‌تواند خود رابه عنوان یک نظام جالب معرفی کند. خوب، پس ساده‌ترین یا کم‌بغرنج‌ترین‌تعریف برای این که ما آن راه را نرویم عبارت است از راه رشدغیرسرمایه‌داری. حالا هر تعریف دیگری که شما بگذارید حتما از این بغرنج‌تر است، حتما یک قشر کمتری این را می‌فهمد. شما بگویید راه سمت‌گیری سوسیالیستی. خوب ما بایستی مقدار زیادی توضیح بدهیم که اولا سوسیالیسم چیست؟ بعد سمت‌گیری‌اش چه‌جوری است؟ بعد تفاوت بین سمت‌گیری سوسیالیستی با انقلاب سوسیالیستی چیست؟ همهٔ این‌ها راباید توضیح بدهید برای توده‌های وسیع مردم. این خیلی سخت قابل فهم است. بروید بگویید آقا ما از راه سرمایه‌داری نمی‌خواهیم برویم. خوب! آنچه که نظام سرمایه‌داری است این رانفی می‌کند. سرمایه‌دار رامی‌گوییم فلان کس است. کلمات فرنگی هم استعمال نمی‌کنیم برایش، پس می‌بینیم این هیچ‌گونه بغرنجی ندارد. بنابراین می‌بینیم که ریشهٔ این بغرنج‌بینی دربقایای همان‌سموم مائوئیستی‌است یعنی‌درهمان‌برخورد نادرست از مواضع نفی‌مطلق‌هرآن چیزی است که از اردوگاه احزاب کمونیستی و کارگری بیرون آمده است. این را چینی‌ها می‌خواستند نفی کنند. اما ببینیم درمقابل آن چه چیزی گذاشتند؟

مائوئیست‌ها یک هدف غیرواقعی را طرح کردند و گفتند که کشورهای گرسنه باید علیه کشورهای سیرانقلاب بکنند! آخر این که کشور گرسنه علیه کشورسیر انقلاب بکند یعنی چه؟ برطبق تز آقایان، به‌این ترتیب بی‌دربی انقلاب می‌شود

www.iran-archive.com

و کشورهای گرسنه اگر یک روزی انقلاب کردند و پیروز شدند بالاخره سیر می‌شوند و می‌روند در اردوگاه سیرها وبقیه باید علیه این‌ها انقلاب بکنند! آخر این که هدف جهانی نمی‌تواند قرار بگیرد! مثلا این که جنوب علیه شمال انقلاب کند! حالا جنوب مثلا زلاندنو، آفریقای جنوبی نژادپرست امپریالیست واسترالیا هم جزء جنوب است، بعد شمال، ایرلند هم‌جزءاش‌هست. این‌اصطلاحات‌نامفهوم، گیج‌کننده، منحرف‌کننده را گذاشتند به‌جای اصطلاحات و مفاهیم دقیق علمی مانند مبارزه طبقاتی، امپریالیسم، سوسیالیسم و...واین رفت توی یک قشر جوان انقلابی ما. رفت توی مغز این قشرجوان انقلابی ما ونتیجه این شد که‌آن‌ها با این زهر مائوئیسم مسموم شدند. بلی! مائوئیسم این شیوه را درپیش گرفت. نفی کرد تمام آنچه که سوسیالیسم واقعا موجود، انترناسیونالیسم کارگری درتمام این دوران موجودیت خودش بااین‌همه فداکاری، و این‌همه تلفات دادن‌واین‌همه فعالیت انقلابی، ایجاد کرده بود. آن‌ها همه‌چیز را نفی کردند. سوسیالیسم را اصلا نفی کردند که سوسیالیسم دیگر وجودندارد، یک دوره‌ای این‌ها معتقد شدند که سوسیالیسم فقط در چین پیروز شده ودر آلبانی و پس از این‌که چین افتضاحش درآمد به این نتیجه رسیدند که سوسیالیسم اصلا پیروز نشده، اصلا سوسیالیسم با شکست روبرو شده درتمام دنیا و فقط آلبانی ماند وپس از مدتی به این نتیجه رسیدند که نه‌بابا آن‌هم یک چیزش خراب است، یکی از پایه‌هایش خراب است، پس اصلا سوسیالیسم تجربه‌اش با شکست روبرو شده است. خوب، حالا به این شکل، این جوانان می‌خواستند بروند انقلاب سوسیالیستی بکنند و بروند به توده مردم، به طبقه کارگر مراجعه کنند و بگویند آقا! مباداکه‌ازراه رشدغیرسرمایه‌داری بروی، باید که انقلاب سوسیالیستی بکنی! خوب، اگر یکی‌از آن‌ها می‌پرسید برادر! انقلاب سوسیالیستی را که درجای دیگر دنیا کردند چه شدند؟ به‌چه نتیجه رسیدند؟ آن‌ها چه جوابی می‌خواستندبدهند؟مجبوربودند بگویند که بله کوشش‌هایی یک جاهایی کردند ولی همه با شکست روبرو شد. انقلاب‌های عظیمی مثل انقلاب اکتبر با شکست روبرو شد. تمام تحولات بعداز جنگ جهانی در اروپای شرقی و درتمام کشورهای بزرگ دنیا، درچین، درویتنام در کوبا همه این‌ها با شکست روبرو شد. اصلا سوسیالیسم با شکست روبرو شده است! خوب، آخر این فرد طبقه کارگر با چه امیدی می‌آید دومرتبه مبارزه بکند برای ساختن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی؟ خوب این هم هدفش همین بود. هدف عبارت از منحرف کردن توده‌های وسیع انقلابی از راه درست انقلاب، از راه درست پیداکردن واقعا آن خط صحیح منطبق بر شرایط اجتماعی. به این ترتیب، ما می‌بینیم که در ایران‌سابقه این‌که‌این‌راه‌رشدغیرسرمایه‌داری راجوانان مبارز انقلابی ما درک نتوانستند بکنند، ریشه واساسش عبارت ازآن‌آغاز انحرافی حرکتی است که در میان این گروه از جوانان چپ‌گرای ما و چپ‌روی ما که در سازمان‌های مختلف از آن‌جمله در سازمان چریک‌های‌فدایی‌خلق ایران که امروز اکثریتش به اشتباهات خود پی برده و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را

www.tabarestan.info

تشکیل می‌دهد وجود داشته و شروع شده است اما، ما راه‌رشدغیرسرمایه‌داری را از گفتهٔ لنین این‌گونه درک می‌کنیم. لنین با تمام صراحت می‌گوید که:

" اگرتصور شود که انقلاب اجتماعی بدون قیام ملت‌های کوچک در مستعمرات و دراروپا، بدون انفجارهای انقلابی‌بخشی از خرده‌بورژوازی باتمام پیش‌داوری‌هایش بدون جنبش‌توده‌های پرولتری و نیمه‌پرولتری ناآگاه علیه ستم و ظلم زمین‌داران، کلیسا، سلاطین و ستم‌ملی امکان‌پذیراست، چنین اندیشیدن، درحکم انصراف از انقلاب اجتماعی است."

این گفتهٔ لنین، بادقت، راه بسیاری از انقلاب‌های بعد از انقلاب اکتبر را درمستعمرات و حتی درکشورهای عقب‌افتادهٔ اروپا مشخص می‌کند ودرست نشان می‌دهد که این‌جاها انقلاب با سوسیالیسم شروع نمی‌شود، بادرک آگاهانهٔ پرولتری طبقهٔ کارگر از هدف‌های سیاسی و اجتماعی خودش شروع نمی‌شود، برعکس در این‌جاها انقلاب بادرک توده‌های پرولتری و نیمه‌پرولتری ناآگاه ویا کم‌آگاه‌باانفجارهای‌انقلابی خرده‌بورژوازی این کشورها، باتمام پیش‌داوری‌هایشان که مسلما این پیش‌داوری‌ها از درک سوسیالیسم علمی خیلی فاصله دارد و خیلی عقب است شروع خواهد شد. این انقلابات با این محتواها شروع خواهد شدواگر تصور کنیم که این انقلاب‌ها از این راه‌ها نمی‌گذرد، اصلا باید از انقلاب صرف‌نظر کنیم و بنشینیم در خانه‌مان. پس تصور این که انقلاب در کشورهای مختلفی مثل کشور ما یاکشورهای دیگر، راه دیگری ندارد و حتمابایستی ازراه‌سوسیالیستی شروع شود، تصوری است که در بسیاری از موارد فقط انصراف دادن توده‌ها از انقلابات است. برای این که توده‌ها ممکن است یک دوره‌ای، بعضی‌هایشان، گروه‌های کوچک‌شان دنبال این شعارهابروند. ولی درعمل چون با عدم‌موفقیت روبرو خواهند شد، سرخورده خواهند شد وسرمی‌خورند، لذا از راه انقلاب هم صرف‌نظر می‌کنند و کنار می‌روند. واقعیت این است که راه‌رشدغیرسرمایه‌داری راه واقعی این انقلاب‌ها هست. یعنی چه؟ یعنی توده‌های وسیع پرولتاریا ونیمه ـ پرولتاریای هنوز به‌اندازهٔ کافی آگاه نشده، توده‌های وسیع خرده‌بورژوازی با پیش‌داوری‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و انواع و اقسام پیش‌داوری‌های دیگر، این انقلاب‌ها را و این‌انفجارهای بزرگ را به‌وجود خواهند آورد. در نتیجهٔ این انفجارها قدرت دولتی را، از دست حکام طاغوتی، از دست طبقات حاکمهٔ غارتگر، کلان‌سرمایه‌دار و بزرگ‌مالک وابسته به امپریالیسم جهانی می‌گیرند. پس از دست به‌دست شدن قدرت حاکمه این مسئله مطرح می‌شود که نیروهای اجتماعی تازه‌به‌قدرت رسیده چه راهی را درپیش بگیرند. آیا باید تنها این را دربرابر آنان گذاشت که باید فورا ساختمان سوسیالیسم راآغاز کنند، در حالی که آن‌ها نه سوسیالیسم را می‌شناسند که چیست‌و نه‌می‌فهمند که به چه شکل است و نه به آن اعتقاد دارند. خوب، تنها راهی که می‌ماند این است که‌انقلاب را درجهت مثبت به‌پیش برد و تنها راه، عبارت از این است که دیدگاه‌هایی را

www.tabarestan.info

که خود این انقلاب و خود این توده‌های عظیم دارند، کمک کرد به این‌که تثبیت شود. باید موضع‌گیری ضدامپریالیستی، ضدمالکیت بزرگ، ضدغارتگری، ضدفساد، ضدچپاول را تثبیت کرد. بله این موضع‌گیری توده‌های وسیع پرولتاریای ناآگاه، کم‌آگاه و توده‌های خرده‌بورژوازی با پیش‌داوری‌های انواع واقسام را باید تثبیت کرد، محکمش کرد، بازگشت‌ناپذیرش کردو نگذاشت که دومرتبه سرمایه‌داری با حقه‌بازی بیاید، شیره‌بمالد سرتوده‌ها، آن‌ها راگول بزند و دومرتبه همان راه قدیم خودش را به‌آن‌ها تحمیل کند. این می‌شود راه‌رشدغیرسرمایه‌داری، این شروع یک تحول بزرگ‌بنیادی در یک جامعه‌ای است که دوران طولانی درشرایط عقب‌افتاده زندگی کرده است. خوب این شروعش است اما این چگونه تکامل پیدامی‌کندچیزی‌است‌که‌نمی‌شود از روز اول پیش‌بینی‌کردو از روز اول‌نمی‌شودپیش‌بینی کرد که این تودهٔ نیمه‌آگاه و ناآگاه و این اقشار خرده‌بورژوازی که در این جریان آمدند، تاچه‌حد پیش خواهند رفت و تا چه حد روشن خواهند شد؟ تا چه‌حد منافع خودشان را به‌دقت درک خواهند کرد؟ تاچه‌حد ممکن است برعکس گول بخورند و دومرتبه دچار همان انحرافاتی بشوند که درگذشته شدند و بیفتند در دام‌هایی که کلان‌چپاولگران به اشکال مختلفه تلاسر راه آن‌ها می‌گذارند. همین مسئله یکی از به‌اصطلاح ایرادات گروه‌های مائوئیست است که هنوزهم به ارث باقی مانده است در بین عده‌ای از جوانان ما که ازمائوئیسم روی برگردانیده‌اند ولی هنرز نتوانسته‌اند قبایشان را از گردوخاک مائوئیسم خوب تکان بدهند و پاکشویی بدهند که تمیزش بکنند. یکی‌اش همین است که می‌گویند که آقا شما چه تضمینی دارید که راه‌رشدغیرسرمایه‌داری به سوسیالیسم بیانجامد؟ و دوباره به سمت جامعهٔ سرمایه‌داری نیانجامد؟ پاسخ این سئوال بی‌منطق خیلی روشن ومنطقی است. مااصلا ضمانتی برای چیزی قبول‌نکرده‌ایم. این دیگر تاحدی به شوخی کشیدن بحث سیاسی است. واقعا اگر این ناآگاهانه باشد، بایستی خوب به این دوستانی که این‌جور مطرح می‌کنند، گفت که رفقا، دوستان عزیز، یک کمی توی آئینه این سئوال را با خودتان مطرح کنید، ببینید چه جوابی به خودتان خواهید داد. خودتان به قیافه‌تان خواهید خندید که این‌چنین سئوالی مطرح کرده‌اید. نیروهایی در جامعه می‌آیند برای هدف‌های معینی مبارزه می‌کنند، آن‌ها می‌توانند درجریان مبارزه‌شان تکامل پیدا کنند. حرکت آن‌ها در مبارزه می‌تواند در دوجهت باشد. این حرکت می‌تواند درجهت بالا باشد و می‌تواند درجهت معکوس باشد. ما این‌همه انقلابات را دیده‌ایم حتی انقلابات سوسیالیستی با شکست مواجه شده. مگر انقلاب سوسیالیستی در هنگری در سال ۱۹۱۸ با شکست روبرو نشد؟ با این ترتیب یک انقلاب سوسیالیستی هم در شرایطی که وقتی تناسب نیروها به‌اندازهٔ کافی نباشد با شکست روبرو می‌شود چه برسد یک انقلاب (انفجار) خرده‌بورژوازی. در تاریخ ده‌ها و شاید صدها بار در جوامع مختلف چنین انقلاب‌ها و انفجارهای مردمی علیه ستم و غارتگری آغاز گشته که با شکست زوبرو شده است. تمام انقلاب‌های

www.tabarestan.info تبرستان

مردمی قبل از انقلاب اکتبر، انقلاب‌هایی که ضدغارتگری فئودال‌ها ومالکان سرمایه‌داری بودند، تمام این‌ها باشکست روبرو می‌شد. این دلیل نمی‌شود که اگر یک انقلابی نتوانست به هدف‌هایش برسد این انقلاب نادرست‌باشد. کیست که امروز حکم بکند که انقلاب کمون پاریس نادرست بود؟ کیست که امروز حکم بکند که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه چون به‌هدف‌هایش نرسید، درست نبوده است؟ کیست که حکم بکند انقلاب مشروطیت‌ایران چون به هدف‌هایش نرسید، نادرست بود؟ یا ده‌ها و ده‌ها نمونه و ده‌ها انقلاب‌های کشورهای جنوب آمریکا که در سال‌های بعد از جنگ به‌طور خونین با شکست روبرو شد و درهم کوبیده شد. به این‌ترتیب طرح کردن این مسئله که چه ضمانتی هست که راه‌رشدغیرسرمایه‌داری حتما به انقلاب سوسیالیستی ختم شوداصلا طرح مسئله‌غلط است. راه‌رشدغیرسرمایه‌داری عبارت است از شروع یک مبارزه علیه سرمایه‌داری. آغاز یک مرحلهٔ نبرد برای محدودکردن، برای ناتوان کردن سرمایه‌داری در آن جامعه، تا آن‌جایی که زور نیروهای پشتیبان این نبرد در آن جامعه برسد. شرایط جهانی امروز خیلی تفاوت دارد با ۱۰۰ سال پیش، امروز تفاوت دارد با ۵۰ سال پیش، امروز تفاوت دارد با ۲۰ سال پیش، امروز تفاوت دارد با ۵ سال پیش، آنچه که ۵ سال پیش ممکن نبود، امروز می‌تواند ممکن باشد و آنچه که‌امروزممکن نیست، فردامی‌تواند ممکن شود. ممکن است امروز انقلابی با گرایش‌های ضدسرمایه‌داری دریک نقطه‌ای از جهان شروع شود خیلی هم موفقیت‌های اولیه پیدا کند ولی با شکست روبرو شود. فرض کنیم انقلاب کنونی ما، فرض‌کنیم، ولی این دلیل نادرستی انقلاب ما که نیست چون ما نمونه‌هایی هم داریم که پارسال و پیرارسال و پس‌پیرارسال انقلاب‌هایی با همین محتوا شروع شد و توانست به‌طور بازگشت‌ناپذیر خودش را تثبیت کند، تحکیم کند و به‌پیش برود. پس به‌این ترتیب مسئلهٔ اساسی سر این نیست که راه‌رشدغیرسرمایه‌داری حتما و ضرورتا باید درمرحله‌ای از تکامل خود سمت‌گیری سوسیالیستی پیدا کند یا این که از آن‌هم بالاتر به مرحلهٔ گذار به سوسیالیسم برسد. بایستی که جوانان مبارز مادرک‌بکنندکه‌راه‌رشدغیرسرمایه‌داری عبارت است از راهی که درمقابل تمام توده‌های انقلابی ضدامپریالیست، ضدسرمایه‌داری انحصاری جهانی، ضدکلان‌سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی قرار دارد. راه انقلابشان این است که آن‌ها بایستی سرمایه‌داری را محدود بکنند. اگر سرمایه‌داری را آزاد بگذارند همان برگشت به عقب است. این خلاصه مفهوم دقیق و اساسی راه‌رشدغیرسرمایه‌داری است: **محدودکردن و توشیشه‌کردن غول سرمایه‌داری** زیرا نمی‌شود سرمایه‌داری را بلافاصله از بین برد برای این که هنوز در این کشورها شرایط عینی و ذهنی برای برانداختن کل مناسبات سرمایه‌داری آماده نیست، به این معنی که از یک‌سو سطح رشد نیروهای مولده و امکانات دستگاه دولتی درزمینهٔ تامین همهٔ حوایج اجتماعی درچارچوب بخش‌های دولتی و تعاونی وجود ندارد و ازسوی دیگر آگاهی پرولتاریا در بسیاری از کشورها چه برسد به رشد دهقانان که از پرولتاریا هم عقب‌ترند، به‌آن مرحله اززشدنرسیده

www.iran-archive.com

که لزوم سمت‌گیری سوسیالیستی و یا ازآن بالاتر لزوم گذار به سوسیالیسم را راه پایان بخشیدن به استثمار و بردگی و محرومیت خود بدانند.

در چنین شرایطی باید با توده‌ها همگامی کرد و به‌آن‌ها پیشنهاد نمود که سرمایه‌داری را محدود کن و از گسترش آن جلوگیری کن. تجربهٔ زندگی به‌توده‌ها خواهد آموخت که سرمایه‌داری باید درهمین حدود محدود شده به تدریج به ترمز پیشرفت اجتماعی مبدل می‌شود. آن‌وقت ممکن است یک قدم جلوتر بروند ولی ممکن هم است نروند. و ممکن است که سرمایه‌داری باتمام موذی‌گری باآن قدرت اقتصادی که دارد شرایط را طوری ایجاد کند که توده‌های مردم را گمراه کند و آن‌ها را علیه انقلاب بتواند تجهیز بکند. ما نمونهٔ این‌ها را داریم، نمونهٔ شیلی را داریم که سرمایه‌داری امپریالیستی و سرمایه‌داری خود شیلی توانست با حقه‌بازی حتی بخشی از طبقهٔ کارگر را علیه حکومت آلنده تجهیز بکند، و حکومت مردمی و توده‌های مدافع زحمتکشان را سرنگون سازد و جایش پینوشهٔ قصاب را روی کارآورد. این اشتباهات تاریخی را ما درعمل توده‌ها می‌بینیم. پس به این ترتیب، راه‌رشدغیرسرمایه‌داری را ما باید آنچه که هست درک بکنیم نه آنچه که دلمان می‌خواهد. این خیلی آسان است که افرادانقلابی بیایند آنچه که دلشان می‌خواهد بگذارند به عنوان هدف و بعدهم به جامعه حکم بکنند که تو حتما این را بایستی بپذیری. خوب، جامعه هم ممکن است در شرایط مشخص آن هدف را هرچقدر هم که والا باشد، هرقدر هم که خوب‌ودرست باشد، هنوز به‌اندازهٔ کافی درک نکند و نتواند بپذیرد، لذا طبیعی است که در چنین صورتی کوشش برای تحمیل یک نظریه به جامعه با شکست روبرو می‌شود. همان‌طوری که همیشه هم با شکست روبرو شده است.

خوب، حالا ما این تعریف کلی را داریم ولی یک تعریف دقیق هم از راه رشدغیرسرمایه‌داری که از محتوای اساسی آن گرفته شده است، از یک مقاله‌ای می‌گویم و برای این که تغییری در آن به‌وجود نیاورده باشم و به‌اسم خودم تمام نشود، عین این تعریف را از مقالهٔ زاگلادین که دریک جزوه‌ای به‌نام **سه‌مقاله** به فارسی ترجمه شده و منتشر شده است می‌خوانم:

"دردههٔ هفتاد گرایش به گسترش شمار کشورهایی که درصدد گزینش راه‌رشدغیرسرمایه‌داری هستند ادامه یافت. باوجود همه تفاوت‌هایی که در ارتباط با شرایط بین‌المللی، شرایط ملی و ویژگی‌های تناسب نیروهای طبقاتی دراین‌کشورهادیده‌می‌شود، این کشورها درعین حال دارای وجوه مشترک است."

ببینید می‌گوید که راه‌رشدغیرسرمایه‌داری یک تعریف عامی است که می‌تواند به تناسب شرایط بین‌المللی، تاثیر شرایط بین‌المللی درهر کشوری، چون تاثیر شرایط بین‌المللی درهمهٔ کشورهای جهان یکی نیست و دریک کشوری یک‌جور و در کشور دیگر یک‌جور دیگری است و از لحاظ کمی وکیفی به‌کلی متفاوت است بعد، شرایط ملی به‌کلی متفاوت از لحاظ عقاید اجتماعی، فلسفی، مذهبی و

مسائل مختلف دیگری است که ناشی از رشد اجتماعی این کشورهاست. بازبستگی به اقتصاد آن‌کشور و تاریخ آن دارد زیرا که مسائل تاریخی این کشورها به‌کلی متفاوت است. ویژگی‌های تناسب نیروهای طبقاتی، این که طبقهٔ کارگر تاچه‌حد متشکل شده، تاچه‌حد قدرت مستقل دارد، تاچه‌حد عمل مستقل می‌کند، توده‌های زحمتکش تاچه‌حد متشکل شده‌اند، آگاه شده‌اند و با شعارهای خودشان در انقلاب شرکت می‌کنند یا نه هنوز ناآگاه هستند ودنبال اقشار بینابینی می‌روند. این‌ها، تفاوت فوق‌العاده زیاد در کشورهای مختلف می‌تواند داشته باشد. این‌که اصلا شیوه‌های مبارزه در آن‌جا رشد پیدا می‌کند. شیوهٔ مبارزه‌علیه وجود مستعمره‌داران دریک کشور مثل الجزایر، آنگولا، موزامبیک یک شکل است، در ویتنام یک‌شکل است، در ایران یک‌شکل است و در فلسطین شکل دیگری است‌و هرکدام از این‌هاتفاوت‌های‌تعیین‌کننده‌ای‌به‌وجودمی‌آورد ولی باوجود همهٔ این چیزها یک کلیاتی در راه‌رشدغیرسرمایه‌داری هست که مشترک است. این کلیات چیست؟ این را زاگلادین از گزارش لئونید برژنف به کنگرهٔ ۲۶ در این زمینه نقل می‌کند:

www.tabarestan.info

" براندازی تدریجی مواضع انحصارات امپریالیستی، کلان‌ـ سرمایه‌داران و بزرگ‌زمین‌داران، محدودکردن میدان عمل سرمایه‌های خارجی، تمرکز مواضع کلیدی اقتصادی در دست دولت، آغاز رشد و گسترش نیروهای مولد طبق برنامه وتشویق تعاونی‌کردن کشاورزی در روستا، بالابردن نقش توده‌های زحمتکش در زندگی اجتماعی، استحکام تدریجی دستگاه‌های دولتی باکادرهای ملی‌ووفاداربه‌خلق وخصلت ضدامپریالیستی در سیاست خارجی."

خوب، این خصوصیاتی است که یک جامعه پس از انقلاب اگر داشته باشد ما می‌توانیم بگوییم آن جامعه در راه‌رشدغیرسرمایه‌داری گام گذاشته است. ما می‌بینیم که حذف کامل سرمایه‌داری جزء راه‌رشدغیرسرمایه‌داری نیست. بلکه عبارت از محدود کردن وحذف تسلط انحصارهای بزرگ امپریالیستی جهانی و نمایندگان آن‌ها در کشور یعنی کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان است که این‌ها را بایستی برانداخت. حالا در هر جامعه‌ای که این خصوصیات بتواندپس‌ازانقلاب، در سمت‌گیری آن قرار گیرد ما می‌توانیم بگوییم که این راه رشدغیرسرمایه‌داری آغاز شده است.

خوب، حالا گفته می‌شود که پس تفاوت این‌ها با سمت‌گیری سوسیالیستی وبا راه گذار به سوسیالیسم و غیره چیست. آن‌ها هم که از اولش با همین اقدامات شروع می‌کنند؟ خواهیم گفت: بله! درتمام انقلاب‌های‌سوسیالیستی اولش‌هم‌از همین چیزها شروع شده. این شروع یک راهی است که هر انقلابی می‌تواند این‌راه را تا پایانش برود و می‌تواند نرود، می‌تواند همان سال اول با شکست‌روبروشود، می‌تواند ۵ سال بماند و با شکست روبرو شود و می‌تواند به‌طور بازگشت‌ناپذیر

بماند و پیروز بشود و تکامل پیدا کند. این‌ها همه‌اش باز است برای انقلاب. تلاش پیروان سوسیالیسم علمی این است که درجهت تکامل و گسترش و تقویت و نیروگرفتن این گرایش‌ها یعنی گرایش ضدامپریالیستی، گرایش ضدبزرگ‌مالکی و کلان‌سرمایه‌داری، گرایش محدودکردن سرمایه‌داری، گرایش تامین‌حقوق محرومان جامعه حرکت کند واین گرایش‌ها را با تمام قوای خودش تقویت کند، بدون این که شرط بگذارد که یا شما باید بگویید که ما طرفدار سوسیالیسم هستیم یا مرتجع هستیم. این حرف نیست. این اقدامات، به‌خودی‌خوداقدامات‌مترقی‌است. در دوران انقلابات کنونی جهان، هر جریانی که ضدامپریالیست باشد و مواضع امپریالیسم را به‌هرشکلی تضعیف بکند مترقی است و نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی وظیفه‌ای غیر از این ندارند که پشتیبان آن باشند. پیروان سوسیالیسم علمی حتی در مبارزات خلق‌های دیگری که درچارچوب همین خواست‌ها باشند داوطلبانه شرکت می‌کنندو حاضرند جان خود را فدا بکنند، چه برسد درمبارزه خلق‌های خودشان. به این ترتیب است که ما به این نتیجه می‌رسیم که راه رشد غیرسرمایه‌داری چارچوب حداقل معینی است.

www.tabarestan.info

سمت‌گیری سوسیالیسم کدام است؟

خوب، حالا اگر در یک جامعه‌ای نیروهای انقلابی آمدند انقلاب کردندو آگاهی آن‌ها و شناخت آن‌ها از جامعه و هدفی که درمقابل خودشان قرار دادند به آن اندازه رشدیافته که تصمیم می‌گیرند ازاین‌جا شروع می‌کنیم ولی‌می‌خواهیم آخرش سوسیالیسم را درجامعهٔ خودمان بسازیم، و ممکن است آن‌ها سوسیالیسم را به‌اندازهٔ کافی ندانند که چیست؟ از سوسیالیسم برای خودشان یک تصوراتی داشته باشند که این تصور در چارچوب این که سرمایه‌داری نیست، حذف سرمایه‌داری است و یا حتی ممکن است آن سوسیالیسمی که آن‌ها در تخیل خودشان فکر می‌کنند با سوسیالیسم واقعا موجود خیلی هم تفاوت داشته باشد و خیلی هم درک محدودی از سوسیالیسم باشد. خوب، وقتی که خودشان می‌گویند ما طرفدار ساختار سوسیالیستی هستیم ما چه خواهیم گفت؟ ما می‌گوییم که این‌ها سمت‌گیری سوسیالیستی دارند، یعنی عقیده دارند که حاکمیت سرمایه‌داری را درآخر بایستی به‌طور کلی از بین برد و جامعه‌ای درست کرد بدون سرمایه‌داری، به‌هیچ‌وجه هم لازم نیست که حتما این‌ها بلافاصله فلسفهٔ سوسیالیسم علمی را که عبارت از مارکسیسم ــ لنینیسم هست، بپذیرند. ما کشورهایی داریم که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند، مثل الجزایر که آن‌جا جامعه کاملا اسلامی است و از لحاظ فلسفی هم دولت و هم حاکمیت، مارکسیسم را به آن معنی فلسفی‌اش نپذیرفته است. مسائل اقتصادی مارکسیسم را هم مقداریش را قبول دارد و مقداریش را قبول ندارد و نظریات خاص خودش را دارد ولی معتقد است که می‌خواهدیک جامعهٔ سوسیالیستی بسازد. مامی‌گوییم این‌سمت‌گیری

سوسیالیستی دارد. که از این هم باز یک گام بیشتری درجهت سوسیالیسم برمی‌دارند.

هدف‌گیری گذار به سوسیالیسم کدام است؟

در دوران فروپاشی نظام سرمایه‌داری جهانی تحت تاثیر تغییر روزافزون نیروها در صحنهٔ جهانی به‌سود جبههٔ سوسیالیسم و به زیان امپریالیسم، ما شاهد پیروزی انقلاب‌هایی هستیم که درآن‌ها تحت شرایط خاص ملی، تاریخی، مبارزه و اشکال مختلف تاثیر عوامل جهانی درآن‌ها، طبقهٔ کارگر آگاه و معتقد به راه خودش، معتقد به سوسیالیسم عملی، در راس جنبش انقلابی قرار می‌گیرد، سرکردهٔ انقلاب می‌شود. مثلا در انقلاب چین گروهی در راس انقلاب قرارگرفت که معتقد بود به سوسیالیسم علمی و انقلاب را به‌طرف از بین بردن کامل نظام سرمایه‌داری در کشور خودش رهبری کرد. این‌که بعدا رهبری حزب از راه درست منحرف شد مسئلهٔ دیگری است. همین‌طور بود در انقلاب‌های ویتنام، کوبا، کره، آنگولا، موزامبیک، همهٔ آن‌ها در همین دوران اخیر بودند. انقلاب دراتیوپی، انقلاب در افغانستان، در این‌جاها جنبش‌های انقلابی طوری پیش رفت که نیروهای آگاه و معتقد به سوسیالیسم علمی، به‌سرکردگی انقلاب رسیدند. آن‌ها دیگر، گذار به سوسیالیسم را برای آینده‌ای که مقدماتش باید آماده شود، یعنی زمینهٔ کامل اقتصادی و اجتماعی برای گذار به سوسیالیسم آماده بشود را، جزو برنامهٔ روشن خودشان قرار داده‌اند.

انقلاب‌های بعضی از کشورهای دموکراسی توده‌ای در اروپای شرقی هم‌همین مرحله را گذراند. در بعضی از این کشورها مثل مجارستان، آلمان دموکراتیک، لهستان و رومانی بلافاصله انقلاب سوسیالیستی انجام نگرفته است. در این کشورها تحول سوسیالیستی از مرحلهٔ همینی پس از سرنگونی نظام حاکم فاشیستی آغاز شده است. این مرحله را می‌توانند کشورهای دیگر هم بگذرانند.

پس به این ترتیب ما می‌گوییم راه رشدغیرسرمایه‌داری، راه عام همهٔ انقلاب‌هایی هست که دارای ماهیت ضدامپریالیستی و مردمی هستند یعنی با غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داری مخالفت دارند و می‌خواهند این غارتگری را از بین ببرند و یا لااقل محدود بکنند. راه‌رشدغیرسرمایه‌داری درمقابل همهٔ این انقلابات قرار گرفته و ما عقیده داریم که این انقلاب‌ها می‌توانند تکامل پیدا بکنند و باپند گرفتن از تجربیات خودشان که گام‌به‌گام با دشمنی سرمایه‌داری روبرو خواهند شد، گام‌به‌گام به‌این نتیجه برسند که بایستی سرمایه‌داری را هر چه بیشتر لجام بزنند، بایستی که تمام بقایای فئودالیسم راکه عمدتا در این کشورها به شکل مالکیت بزرگ اراضی کشاورزی، هنوز پابرجاست از بین ببرند و اقتصاد خلقی را با دو بخش عمدهٔ دولتی و تعاونی به‌وجود بیاورند و بخش خصوصی را محدودش بکنند به یک بخش کمکی. دراین ارتباط باید این نکته را

یادآوری کنم که حتی در جامعهٔ سوسیالیستی هم بخش خصوصی به‌عنوان بخش کمکی می‌تواند تا مدت زیادی حتی تا چندین ده‌سال وجود داشته باشد. همان طوری که در جمهوری دموکراتیک آلمان وجود دارد. این چیزی نیست که ما ادعا کنیم. نمایندگی ایران در آن کشور و یاهر مسافری که به آن کشور می‌رود می‌تواند در همهٔ شهرها و روستاها، با دکانداران خصوصی، مغازه‌هایی که مال افراد است با صاحب‌خانه‌های خصوصی که چند طبقه آپارتمان دارند و اجاره می‌دهند صحبت بکنند تا ببینند که‌هنوز بخش خصوصی‌هم درجامعهٔ سوسیالیستی برای مدتی می‌تواند وجود داشته باشد. اما البته به‌عنوان بخش کمکی، و بخشی که دیگربخش تعیین‌کننده نیست. بخشی که کلید اقتصاد و حرکت جامعه را نمی‌تواند در دست داشته باشد.

به این ترتیب خیال می‌کنم که با این توضیحاتی که من دادم این دوستان ما از سازمان فداییان خلق (اکثریت) یک گام به‌طرف درک دقیق مسئلهٔ راه‌رشد غیرسرمایه‌داری پیش برند. یک چیز دیگر هم من باید به این اضافه بکنم که راه رشدغیرسرمایه‌داری راهی نیست که پیروان سوسیالیسم علمی درمقابل جنبش‌ها قرار بدهند، این چیزی نیست که ما به آن‌ها بخواهیم تحمیل بکنیم. پیروان سوسیالیسم علمی معتقد هستند که بهترین راه برای تحول جامعهٔ سوسیالیستی، راه رشدغیرسرمایه‌داری محصول تجربهٔ انقلابی خود خلق‌ها درمرحلهٔ معینی از رشد آگاهی اجتماعی و طبقاتی نیروهای انقلابی است. این راهی است که خود توده‌ها با تجربهٔ انقلابی خودشان پیدا می‌کنند. مبارزان انقلابی ایران تنها از درس‌های حزب‌تودهٔ ایران و فداییان خلق (اکثریت) به این نتیجه نرسیدند که آقای هژبر یزدانی که نمایندهٔ سرمایه‌داری امپریالیستی در ایران هست‌آدم‌بدی است و باید او را ازبین‌برد. این را ازتجربهٔ شخصی خودشان، با آن‌شلاق‌هایی که با غارت او و امثال او به بدنشان ۲۰ سال یا۳۰ سال خورد فهمیدند که این غارتگران را باید بیرونشان کرد. این تجربهٔ خود توده‌هاست و مابابد به این احترام بگذاریم و تقویتش کنیم. این نشانهٔ رشد انقلابی توده‌هاست که به این نتایج رسیده‌اند. امروز میان دهقانان ایران که این‌طور طرفدار این هستند که بند "ج" اجرا شود و اصلاحات ارضی را می‌خواهند، بسیاری را می‌توان یافت که حتی اسم‌سوسیالیسم‌علمی را نشنیده‌اند و از آن کوچک‌ترین اطلاعی ندارند. در میان همین پاسدارانی که اگر اسم سوسیالیسم‌علمی رابشنوند ابرو‌به‌هم می‌کشند وخیلی‌هم‌اوقاتشان‌تلخ می‌شود که اصلا کسی جرات کرده است که با آن‌ها راجع به سوسیالیسم صحبت بکند، بسیار هستند کسانی که با پوست و گوشت و جان خودشان می‌خواهند ملک مالک بزرگ را بگیرند و بدهندبه آن دهقان رنجبری که دست‌هایش پینه کرده وبه گفتهٔ امام، مالک واقعی است و سند مالکیتش توی پینهٔ دستش استو این مبارزان جوان، درجهت انقلاب ارضی تلاش می‌کنند، این محصول تجربهٔ خود آن‌هاست. من در این‌جا یکی از شدیدترین مخالفین حزب تودهٔ‌ایران، راه سوسیالیسم و راه‌کمونیسم را شاهد می‌آورم که همان هادی

غفاری است. جمله‌ای که او در تعریف ده ایران گفته است، واقعا تکان‌دهنده است. او می‌گوید که:

" آقا من بچهٔ دهقان بودم. دهاتی بودم، وقتی بچهٔ خان می‌خواست رد شود مادرم مراصدا می‌کرد از توی کوچه بیا تو خونه و ما آن‌قدر وحشت می‌کردیم که بچهٔ خان ردشود."

خوب این با گوشت و پوست خودش این چیز را احساس کرده که خان بایداز بین برود این ستم راحس کرده و ما این احساس را باید محترم بشماریم. این عبارت است از یک گام مهم در راه تحول اجتماعی. این راما می‌بایستی کوشش بکنیم که بپروریمش، آبیاری کنیم، این نهالی راکه پیداشده و تبدیلش بکنیم به یک درخت بلوطی که دیگر هیچ بادی نتواند آن را به لرزه درآورد و هیچ طوفانی نتواند آن را ریشه‌کن بکند. این وظیفهٔ مبارزان آگاه پیرو سوسیالیسم علمی است. نه این‌که در بالای برج بنشینند و کلماتی قصار بگویند هورا! شما رهبران بزرگ ما هستید.

بنابراین ما که با این گرایش، با این فهم و درک‌این‌طوری توده‌ها روبرو می‌شویم دو راه داریم: یک راه این است‌که به این توده‌ها بگوییم که خوب این راهی که شما برگزیدید، این راه را بروید. ما هم دوش به‌دوش شما در این راه پیش خواهیم رفت. تجربهٔ زندگی به شما نشان خواهد داد که ازاین هم باز دورتر باید بروید. به شما نشان خواهد داد آنچه را که ما می‌گوییم که بایستی فردا انجام بدهید آن درست است، به آن‌ها بگوییم که اگر امروز حرف ما را قبول ندارید ولی فردا تجربه به شما ثابت می‌کند. این یک راه است و راه دیگر این است که به این توده‌های انقلابی بگوییم که نخیر! راه‌رشدغیرسرمایه‌داری، راه خیانت به انقلاب است. خوب، تودهٔ مردم اگر آمدو حرف ما را گوش کرد و راه رشدغیرسرمایه‌داری رانرفت، حالا شما چه ضمانتی دارید که اگر این راه را نرفت حتما می‌آید به آن راهی که شما می‌خواهید برود؟ به احتمال ۹۹٪ اگر آن راه را دنبال نکند وسربخورد، به‌راه‌عادت کرده‌اش یعنی‌راه‌رشدسرمایه‌داری خواهد رفت. به این‌ترتیب نفی این تجربهٔ توده‌ها، جلوگیری از این که توده‌ها از راهی که خودشان انتخاب می‌کنند و انتخاب کردند به‌پیش بروند و تقویت نکردن آن‌ها در این راه عبارت است از یک عمل ضدانقلابی. تجربهٔ انقلاب خود ما هم در رابطه با کاری که چپ‌روها کردند، همین را نشان می‌دهد. نتیجه عمل چپ‌روها عبارت شد از ضربه‌زدن به انقلاب و تقویت نیروهای ضدانقلابی در جامعهٔ ایران در تمام زمینه‌هاکه ما در بحث‌های دیگر می‌توانیم این را وسیع‌تر توضیح دهیم. در این گفتار می‌خواهم به جهات مسمومیت مائوئیستی "نفی مطلق" برگردم. این یک واقعیت است و دوستان فدایی خلق بایستی که‌به این واقعیت یک کمی بیشتر توجه بکنند. ببینید هنوز هم این عدم درک بعضی از نظرات حزب تودهٔ‌ایران، همان‌طوری که می‌گویید که‌درداخل صفوف‌جوانان فدایی‌خلق باقی مانده است، بقایای همان جریان نفی مطلق اولیه است. شما

www.tabarestan.info

یادتان بیاید که چند سال پیش حتی تا مثلا دوسال، سازمان شما حزب توده‌ٔ ایران و انترناسیونال کارگری جهانی را نفی می‌کردند. درنظر شما و دیگر گروه‌های چپ‌رو هیچ‌چیز در جنبش جهانی اصیل کمونیستی و درحزب توده‌ٔ ایران، هیچ‌چیز درست وجودنداشت. بعد یک پدیده‌ٔ جدیدی شروع شد، پدیده نفی درنفی یعنی شما شروع کردید به درک بعضی از مسائل و درک بعضی از آن چیزهایی که نفی می‌کردید. آن نفی‌ها را نفی کردید ودرنتیجه به‌اثبات‌رسیدید. مثلا به این نتیجه رسیدید که انترناسیونال کمونیستی اصیل وجوددارد، این‌که انترناسیونالیسم پرولتری وجوددارد، این‌که سوسیالیسم در دنیا واقعا پیروزی پیدا کرده و وجود دارد و سوسیالیسم واقعا موجود در دنیا عامل تعیین‌کننده‌ٔ پیشرفت و تحول جهانی است و کشورهای سوسیالیستی سنگربزرگ این‌سوسیالیسم واقعا موجود پیروزمند تاریخ است، این که دیگر اصطلاح چینی ــ آمریکایی " سوسیال امپریالیسم " پرت وپلاست، این که رویزیونیسم دایگر برای کشورهای خانواده‌ٔ سوسیالیستی پرت‌وپلاست و رویزیونیسم واقعی‌عبارت‌است‌ازمائوئیسم، عبارت است از انحرافاتی که در بعضی از احزاب اروپایی کمونیست به‌وجود آمده است. خوب، در سیاست داخلی هم آمدید و به این رسیدید که این انقلابی که انجام گرفته یک انقلاب ضدامپریالیستی است. یک انقلاب مردمی است. نقش امام خمینی نقش فوق‌العاده برجسته‌ای است در این مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، در سرنگون کردن رژیم استبدادی سلطنتی ۲۵۰۰ ساله و درتکان دادن این مردم، این توده‌ٔ وسیع مردم که علیه امپریالیسم برای حقوق خودش، برای آزادی خودش، برای استقلال و برای عدالت اجتماعی می‌رزمند. این‌ها را قبلا پی‌درپی شما نفی کردید وبعد پشت سرهم نفی درنفی کردید وبه اثبات‌رسیدید. حالا تنها این بقایای نفی است، که هنوز مانده است. تنها خرده‌ریز، خرده ــ شیشه‌هایی از آن چیزهـایی کسه شما نفی مطلق می‌کردید باقی مانده است.

شما نگاه کنید به برنامه‌ٔ نظریات۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱.سال پیش و امسال خودتان. نگاه کنید ببینید شما آن‌وقت عبارت بودید صددرصد نفی بعد شدید ۹۰%، بعدبه ۸۰% بعد به ۷۰% بعد به ۶۰% بعد به ۵۰% بعد ۴۰% بعد۳۰% بعد ۲۰% بعد۱۰% بعد ۸% رسیدید ولی هنوز هم ۲ یا ۳% از آن نفی‌ازمواضع صحیح و درست باقی است. دوستان ما اگر کوشش بکنند که این روپوش منفی خودشان را نسبت به نظریات و موضع‌گیری‌های حزب‌توده‌ٔ ایران، این را برای آخرین بار بدهند خشک‌شویی و به کلی گردوخاک و لکه‌هایش را بگیرند، آن‌وقت دیگر خواهند دید این انتقاداتی که هنوز در نزد برخی از دوستان ما هست، این هم از بین خواهد رفت. من توصیه می‌کنم که حتما دوستان ما در ارتباط با این‌بحث کتاب‌هایی را که خیلی پرارزش است واخیرا منتشر شده است دقیقا مطالعه‌بکنند. من اطمینان دارم حتما این مشکلات برایشان رفع خواهد شد.

پرسش پنجم دوستان این‌طورشروع می‌شود :آخرین تحلیل‌شمادرباره‌ٔ انقلاب

ایران در سومین سالگرد انقلاب انتشار یافت. دربارهٔ توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و ارتجاع متحد آن علیه انقلاب ایران اگر تاکید تازه‌ای دارید برای ما توضیح دهید و بگویید دشواری‌ها وبغرنجی‌های کنونی انقلاب ایران کدامند وراه غلبه برآن‌ها چیست؟

پاسخ: در این پرسش دو پرسش است که باید جداگانه به‌آن بپردازیم: ۱ــ توطئه‌های آمریکا، ۲ــ دشواری‌هاو بغرنجی‌های کنونی انقلاب و راه غلبه برآن.

دربارهٔ توطئه‌های آمریکا تحلیل ما هیچ تغییری نکرده است. همان‌طوری که در گفتارهای سابق و درتحلیل به‌مناسبت سومین سالگرد انقلاب، ما اظهارکردیم امپریالیسم آمریکا که از انقلاب ایران ضربهٔ خردکننده و شکننده‌ای دریافت کرده و موقعیتش در مهم‌ترین منطقهٔ استراتژیک از لحاظ اقتصادی و نظامی برای امپریالیسم یعنی منطقهٔ خلیج‌فارس و خاورمیانه، منطقهٔ اطراف کشور ما متزلزل شده است، دست از انقلاب‌ایران برنخواهد داشت، واز انقلاب ایران با سازش‌های کوچولو راضی نخواهد شد. او به‌طور خلاصه خواستش همان خواستی است که الکساندرهیگ، برژینسکی، کارتر وریگان و همهٔ سردمداران آمریکابه‌طور خیلی صریح بیان کردند و گفتند که ما هرآنچه در قدرت داریم به‌کار خواهیم انداخت تا در ایران یک حکومت میانه‌رو که به ارزش‌های غربی احترام می‌گذارد را سر کار بیاوریم. و حکومت میانه‌رو هم در تمام تبلیغات آمریکا اگر شما به‌آن گوش بکنید عبارت است از حکومت عربستان سعودی، اردن، پاکستان، عمان، ترکیه و امثال این‌ها. این حکومتی است که موقعیت اسرائیل را درخاورمیانه بپذیرد و قبول بکند. منابع طبیعی این کشورها رادراختیارغارتگران‌امپریالیسم قرار دهد و موضع شوروی‌ستیزی و کمونیسم‌ستیزی حاد مثل همان موضع سنتوی آریامهری بگیرد. این‌ها حداقل آن چیزی است که‌آمریکا می‌خواهد. از نظراو، تنها آن‌وقت است که"ثبات" منطقه برگشته است و تاوقتی که"ثبات" منطقه برنگشته است، امپریالیسم، آن مهم‌ترین منطقهٔ خطرناک استراتژیک خودش را که جزء منطقهٔ‌حیاتی خودش اعلام کرده، درخطر می‌بیند. پس خواست امپریالیسم آمریکا از این پایین نمی‌آید. هزارتا وعده بدهد مثل نامهٔ ساختهٔ قطب‌زاده به‌نام کارتربرای امام در دوران گروگان‌ها. هزارتا وعده می‌دهد که ماها شما دوست هستیم، متحد هستیم، هرکمکی که بخواهید می‌کنیم به‌شرطی که شما فقط سیاست شوروی‌ستیزی و کمونیسم‌ستیزی درپیش بگیرید. این‌ها همه‌اش دروغ است و آن‌ها فقط با این موافقت نخواهند کرد. آن‌ها می‌خواهند که نفت ایران را داشته باشند و مطمئن گردند که دولت جمهوری اسلامی ایران به حاکمیت مطلق و غارتگری مطلق آن‌هادر منطقهٔ‌ما که ۸۰۰ میلیون تن نفت آن‌ها را تامین می‌کند، هیچ‌گونه صدمه‌ای نخواهد زد. آن‌ها این را می‌خواهند. نمونه‌هایش را مادیده‌ایم. آن‌ها نمونهٔ امیرانتظام رامی‌خواهند، نمونهٔ حکومت جبههٔ‌ملی و نهضت آزادی را می‌خواهند، نمونهٔ بنی‌صدر رامی‌خواهند، همین

www.tabarestan.info تبرستان

حکومت آقای قطب‌زاده، معلوم‌الحال را می‌خواهند و این‌ها اگر سرقدرت بیایند برای آمریکا راضی کننده است و آمریکا حاضر خواهد بود که از این‌ها پشتیبانی کند. خلاصه آمریکا و همدستان امپریالیستی و دست‌نشاندگان مرتجعش در منطقه می‌خواهند به‌جای امام خمینی و پیروانش، شریعتمداری و قطب‌زاده واویسی‌ها و همدست آن‌ها رضائیم‌پهلوی‌ها قدرت را در دست بگیرند. واقعا گاهی اوقات چیزهای جالبی پیش می‌آید. من، اتفاقا دیروز وامروز، این هیجدهمین کتاب افشاگری دانشجویان پیروخط‌امام را مطالعه می‌کردم.

در آن‌جا روشن شده‌است که آمریکا از میانه‌روها چه‌چیزهایی را انتظار دارد و چه سیاستی را می‌خواهد. افشاگری درباره‌ٔ افراد گوناگون دراین‌جا هست. اسناد بسیار مهمی که همین امروز در روزنامه‌ها درباره‌ٔ روابط شریعتمداری با آمریکا انتشار یافته به‌طور کاملا دقیق همین را مورد تایید قرار می‌دهند.

از دی ماه که این تحلیل نوشته شده[1] برهمان جهت تدارک توطئه‌هشتم آمریکا برای براندازی حکومت جمهوری اسلامی، شاهد چنین توطئه‌ٔ آمریکایی هستیم که آخرین آن همین توطئه‌ٔ شریعتمداری ـ قطب‌زاده است. در اولین مصاحبه‌ٔ حجت‌الاسلام ری‌شهری رئیس دادگاه انقلاب ارتش شاهه‌ای از این توطئه‌ها که به نام "نیما" و گروه بمب‌گذاری "پارس" و انواع و اقسام اسامی دیگری بوده است یادآوری شده، این توطئه‌ها خوشبختانه همه‌اش کشف و درهم شکسته شدو آمریکا موفق نشد که به‌موازات توطئه‌ٔ بزرگ خود یعنی جنگ تحمیلی علیه ایران بتواند با این توطئه‌ها زمینه‌ٔ پیروزی موردعلاقه و آرزوی‌خودش را آماده بکند. ولی تصور این‌که آمریکا دست برخواهد داشت و این آخرین توطئه‌ٔ آمریکا بود، این تصور به‌نظر ما تصور خیلی نادرستی هست و هرگز نبایستی در این خوش‌باوری افتاد که آمریکا بااین شکست‌ها دست از توطئه‌ٔ براندازی‌برخواهد داشت، امپریالیسم آمریکا کار دیگر نمی‌تواند بکند. امپریالیسم آمریکا سنگر اصلی سرمایه‌داری انحصاری جهانی است یعنی سنگر اصلی تمام جبهه‌های ضدـ انقلاب جهانی، سنگر اصلی جبهه‌ٔ محافظان نظام‌های بردگی و غارتگری جهانی. ازسوی دیگر، دوران ما دوران فروپاشی سرمایه‌داری، دوران شکست پی‌درپی نظام سرمایه‌داری در جهان است. دوران خروج پی‌درپی خلق‌ها از این محیط غارتگری امپریالیسم جهانی است. امپریالیسم سعی می‌کند باچنگ‌ودندان برای این که جلوی این روند تاریخی را بگیرد بجنگد بااین که روند فروپاشی و نابودی خودش را کند و ترمز بکند و یا اگر توانست در این‌جا یا آن‌جا سنگرهای از دست رفته را دومرتبه برگرداند. او با چنگ ودندان از این دفاع می‌کند واز هیچ جنایتی هم روگردان نیست. اما الان این تاریخ شصت و پنج ساله‌ای را که امپریالیسم به خطر افتاده، یعنی از آغاز بحران عمومی سرمایه‌داری در دوران جنگ اول جهانی و پیروزی انقلاب اکتبر اگر بگیریم می‌بینیم که ده‌ها سال است که امپریالیسم با اشکال گوناگون در نقاط مختلف جهان به هر جنایتی دست‌زده، بیست میلیون کشته در جنگ اول جهانی، پنجاه میلیون کشته در جنگ دوم

www.tabarestan.info تبرستان

جهانی، دهها میلیون کشته درسراسر جهان. در دوران بعد از جنگ، جنایات اسرائیل، آفریقای جنوبی، آدم‌کشان آمریکای مرکزی و جنوبی، همه‌درچهارچوب همین تلاش دم‌مرگ امپریالیسم جهانی برای ادامه‌ٔ زندگی غارتگرانه‌وجنایت‌بار خویش است. ما و سایر محرومان جهان اگر بخواهیم از قید اسارت امپریالیسم آمریکا نجات پیدا کنیم هیچ راه دیگری نداریم مگر همان‌طور که امام خمینی گفته‌اند تا پایان زندگیمان با آمریکا درجنگیم. تصور این که با آمریکا می‌توانیم ما صلح داشته باشیم، این تصور حتما تصور خطرناکی است و گامی خواهد بوددر راه سازش و تسلیم به امپریالیسم. تاوقتی که جمهوری اسلامی درموضع تلاش‌برای کوتاه کردن سلطه‌ٔ غارتگرانه‌ٔ آمریکا و همدستانش است و در این مواضع قرار داشته باشد، توطئه‌های آمریکا پشت‌سرهم ادامه خواهد داشت. ابعاد توطئه‌ٔ خیانت‌آمیز شریعتمداری ــ قطب‌زاده برای کشتن امام خمینی‌وهمه‌ٔ پیروان‌راستین او و شکل خطرناک کودتای دومرحله‌ای نشان‌دهنده‌ٔ بارز آن کینه‌ٔ آشتی‌ناپذیر آمریکا و جمیع امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه با انقلاب ایران است. ما با این کینه روبرو خواهیم بود. پس باید گفت مهم‌ترین حلقه‌ٔ داخلی توطئه‌ٔ هشتم با شکست روبرو شد ولی توطئه‌ٔ هشتم، توطئه‌ٔ براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی همچنان بدون وقفه و باشدتی بیش از گذشته ادامه‌خواهدیافت.

درمورد بخش دوم پرسش، که دشواری‌ها و بغرنجی‌های انقلاب ایران کدامند و راه غلبه‌به آن‌ها چیست؟ باید گفت که، عمده دشواری‌های کنونی انقلاب ما عبارت است‌از: ۱ــ جنگ‌تحمیلی ازسوی امپریالیسم و توطئه‌های‌پی‌درپی‌براندازی و تروریسم‌کور که هرسه‌ٔ این‌ها باهمدیگر کاملا مربوط هستند و یک‌کل و یک نقشه را انجام می‌دهند، نقشه‌ٔ براندازی حاکمیت خط امام‌وجمهوری اسلامی ایران

۲ــ دشواری‌های اقتصادی هستند، که این دشواری‌های اقتصادی که بخشی از آن ارثیه‌ٔ فاسد رژیم گذشته، محاصره‌ٔ اقتصادی امپریالیسم، خرابکاری ستون‌پنجم اقتصادی امپریالیسم، فشار جنگ و آوارگان است و... و بخش دیگر آن پیامدهای سیاست‌های نادرست و ناسنجیده وناپیگیر ازطرف حاکمیت جوان جمهوری انقلابی اسلامی است وعدم بهره‌گیری از امکانات عظیم مختلفی که در ایران انقلابی و درخارج ایران برای رودررویی با دشواری‌های اقتصادی وجود دارد. این‌ها مجموعا دشواری‌های اقتصادی کنونی را تشکیل می‌دهند. خلاصه این که، انقلاب ایران با دوضدانقلاب روبروست یکی‌ضدانقلاب سیاسی با تمام اجزایش ویکی ضدانقلاب اقتصادی که بخش جهانی آن‌امپریالیسم با تمام امکاناتش است و بخش داخلی‌اش هم عبارت است از تمام غارتگران و آن‌هایی که در رژیم آریامهری میدانی داشتند برای غارت. ما با این دو ضدــ انقلاب روبر هستیم.

خوب یک دشواری دیگر هم به آن اضافه می‌شود و آن دشواری ناشی ازلزوم حل مسائل اجتماعی که مورد خواست انقلاب بوده یعنی رابطه‌ٔ پیش بردن روند انقلاب درزمینه‌ٔ عدالت اجتماعی. ما به‌خوبی می‌دانیم که در این زمینه دو

گرایش و دو دیدگاه وجود دارد. یک گرایش عبارت از این است که انقلاب بایستی به آماج‌هایی که وعده داده یعنی عدالت اجتماعی، ازبین‌بردن‌غارتگری چپاولگران برسد. این گرایش معتقد است که باید برای دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی دست‌به‌کار شویم و اگر دست‌به‌کار نشویم انقلاب با شکست روبرو می‌شود. توده‌های انقلابی را نمی‌توان برای مدت طولانی با وعده‌و وعید نگه داشت. الان در شرایط جنگ در شرایط محاصرهٔ اقتصادی، توده‌های محروم زحمتکش نه‌تنها حاضر هستند که هرگونه محرومیتی را تحمل کنند بلکه حاضر هستند که از آنچه که دارند بگذرند و فداکاری وایثار شایان تحسینی نشان بدهند. ولی خوب اگر این جنگ تمام بشود این توده‌های وسیع درمقابل این همه ایثار، این‌همه خون دادن، این همه کشته دادن، این انتظار را هم‌دارند که حقوق حقه‌شان برآورده شود و محرومیت‌هایی را که طی قرن‌ها داشتند‌پایان یابد. یک گرایش دیگری هم هست که می‌بینیم این گرایش درحال رشد و درحال موضع‌گیری است. در بعضی جاها حتی درحال حمله‌است. این گرایش عبارت است از حفظ نظام گذشتهٔ غارتگری. درعین‌حال که در کلام، هیچ‌وقت ادعا نمی‌کند که بایستی آن نظام را حفظ کرد، ولی درعمل مدافع بقای این نظام است. واقعیت این است که سرنوشت نبرد میان این دو گرایش تعیین‌کنندهٔ سرنوشت انقلاب ایران است. وضع تا لحظهٔ کنونی چنین است که اکثر قوانینی که مدت‌ها مورد بحث است، قوانینی که درجهت تامین حتی محدود عدالت اجتماعی می‌تواند باشد یعنی درجهت محدود کردن غارتگری کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان می‌تواند باشد، همان‌طور مانده و به‌تصویب نرسیده‌اند و به شدیدترین شکلی از طرف نیروهای معینی که درحاکمیت هم‌مواضع قابل‌ملاحظه‌ای در دست دارند، مورد حمله قرار گرفته‌اند. خوب، این نبرد بزرگی است که‌الان در داخل جامعهٔ ما هست. مبارزه درجهت ازبین بردن تجاوزات نظامی امپریالیسم، خاتمه‌دادن پیروزمندانهٔ جنگ، روبرو شدن بادشواری‌های‌اقتصادی خیلی وسیع و درضمن هرچه زودتر دگرگونی‌های اجتماعی به‌سود محرومان. این‌ها آن دشواری‌های بزرگی است که الان درمقابل انقلاب قرار دارد و به‌نظر ما نبرد اساسی در این جبههٔ سوم است. زیرا بدون پیشرفت در این جبهه امر پیشرفت اجتماعی، تامین استقلال اقتصادی، حرکت به‌سوی خودکفایی همه لنگ و فلج خواهد شد و درپیامد این فلج، استقلال سیاسی به‌دست آمده براثرپیروزی انقلاب هم به‌تدریج و گام‌به‌گام از دست خواهد رفت.

در جبههٔ جنگ اگر شرایط فوق‌العاده خارق‌العاده‌ای از خارج پیدا نشود و امپریالیسم نتواند با نیروی سنگینی جمهوری اسلامی را زیرفشار بگذارد یا مورد تهدید قرار دهد، جنگ به‌سود ایران خاتمه پیدامی‌کند. دشواری‌های دوم عبارت از دشواری‌های اقتصادی ناشی از همهٔ عوامل گفته شده که پیدا است با ایثار و فداکاری مردم و توسط حاکمیت که بالاخره با تجربهٔ خودش، اگر شده گاهی اوقات هم باچشم بسته و بادست لمس کردن مسایل را درک بکند مجبور

www.tabarestan.info

می‌شود راه‌هایی را پیدا بکند و کسم‌وبیش بتواند مسئله را حل بکند زیرااجبار خودش راهنمای بزرگ و آموزندهٔ بزرگی می‌تواند باشد. ولی در مسئلهٔ عدالت اجتماعی، این مسئلهٔ نبرد بزرگ کنونی و آیندهٔ اجتماع ما است که آیا حاکمیت جمهوری اسلامی، نیروهای خط امام درچه شرایطی و با چه شکلی بتوانند این مقاومت‌هایی را که درمقابل این مسائل هست درهم بشکنند و واقعا یک تحول بنیادی در مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی باقی مانده از دوران آریامهر بوجود بیاورند. این مسئلهٔ اساسی است! بنظر ما آینده، میدان این نبرد خواهد بود. خوب، از این که نبرد، نبرد فوق‌العاده حساسی است کافی است توجه بکنیم که بیشتر تبلیغات برای دوران بعد از جنگ، حالا با تصور این که جنگ با پیروزی ایران تمام خواهد شد، تمام تبلیغات دشمن در دوران بعد از جنگ در همین جهت یعنی جلوگیری و یا لااقل کندکردن و مسخ‌کردن دگرگونی‌های‌بنیادی در زمینهٔ مناسبات اقتصادی است. جنگ‌افزار عمدهٔ امپریالیسم وارتجاع‌غارتگر داخلی در این‌نبرد، جنگ‌افزار مشهور جهانی کمونیسم‌هیتزی است. باچسباندن برچسب کمونیستی به هر اقدامی درجهت تامین عدالت‌اجتماعی، دشمنان انقلاب می‌کوشند تا این اقدامات را غیرممکن سازند و از همین راه پایگاه توده‌ای و مردمی حاکمیت انقلابی را درهم شکنند. تبلیغات تمام ارتجاع ایران همان‌طور که حجت‌الاسلام کروبی هم دریک نطق مجلس گفت:

"هرکاری که در این‌جا بنفع توده‌های مردم بخواهد انجام بگیرد فورا یک مارک کمونیستی به آن می‌زنند، حتی تقسیم قند و شکر را با کوپن، این راهم بهش می‌گویند که کمونیستی و مال حزب توده است و هی حزب توده را گنده می‌کنند برای این که این‌طور وانمود کنند که بله آقا همهٔ کارها راحزب توده انجام می‌دهد و حزب توده گردانندهٔ سیاست ایران است."

بله! سیاست این‌ها عبارت از این است که یک جبهه‌ای بوجود بیاورند در ایران که این جبهه ظاهرا بایستی پوشش مذهبی ـ اسلامی داشته باشد برای مبارزه با سمت‌گیری‌های مردمی حاکمیت جمهوری اسلامی یعنی برای غیرممکن ساختن آن چیزهایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده و هیچ کس هم نمی‌تواند ادعا کند که تصویب‌کنندگان آن کمونیست‌ها هستند و یا کوچک‌ترین تاثیری می‌توانستند داشته باشند! در مجلس خبرگان که مقام رهبری در دست آیت‌الله منتظری وشهیدفقید بهشتی‌ودیگران‌وامثال‌این‌هابوده‌اند، دیگر نمی‌توان گفت که این مجلس کمونیستی و این قانون اساسی کمونیستی است. تمام تلاش امپریالیسم و ارتجاع الان در این جهت است که از مواضع به‌اصطلاح اسلامی طاغوتی، توپخانهٔ سنگین خودشان را علیه این موضع‌گیری‌های مردمی جمهوری اسلامی جبهه‌گیری کنند. و استفاده بکنند از نیروهایی که خودشان را زیر پرچم اسلام کشانده‌اند. خط شریعتمداری، خط حجتیه، خط شیت و انواع خط‌های دیگر نظیر آن‌ها همه در همین جهت عمل می‌کنند.

به‌این‌ترتیب، نبرد، نبرد خیلی جدی‌است. نبردی که درپیش است به‌نظر ما، اگر ضعف یا تزلزل ویا تردید در این نبرد نشان بدهند در این که مهم‌ترین نبرد اجتماعی داخلی جامعهٔ ما در چارچوب انقلاب است نشان دادن هرگونه تزلزل و تردید اولین گام در جهت تسلیم است.

ضامن پیروزی این نبرد چیست؟ به‌نظر ما ضامن پیروزی این نبرد عبارت از این است که همهٔ نیروهای واقعی هوادار این عدالت اجتماعی، همه‌شان درک بکنند که این مبارزهٔ دشواری است، این مبارزه تنهابا دشمنان داخلی نیست با تمام امپریالیسم جهانی است. من در یکی از گفتارهای دیگر، یک چیزهایی را از نوشته‌های همین عامل پیشین سیا که در روزنامهٔ جمهوری اسلامی منتشرمی‌شود، آورده‌ام و نشان داده‌ام که باچه چیزهایی امپریالیسم، از طریق تمام توطئه‌های خودش مخالفت می‌کند. باملی‌کردن بازرگانی خارجی، باگسترش روابط باکشورهای سوسیالیستی و با اصلاحات ارضی. امپریالیسم همهٔ این‌ها را بزرگ‌ترین خطر برای خودش می‌داند و به‌همین جهت است که بلافاصله به همهٔ این‌ها از طرف هرکسی مطرح شود مارک کمونیستی می‌زند و دریکی از گفتارهای صدای آمریکااز روزنامهٔ نیویورک تایمز حتی رئیس جمهور آقای خامنه‌ای راهم اشاره کرده عضو حزب توده است. آن‌ها با صراحت اعلام می‌کنند که حجت‌الاسلام رفسنجانی و آیت‌الله موسوی اردبیلی هم عضو حزب توده هستند و درنظر امپریالیسم و ضدانقلاب همهٔ این‌ها عضو حزب توده هستند زیرا جرات کردند و گفتندبایست به حق محرومان رسید و بایستی که اصلاحات اجتماعی انجام داد.

کوتاه سخن، این نبرد مهم‌ترین نبرد انقلاب ما هست و سرنوشت انقلاب به نظر ما در این نبرد تعیین خواهد شد. ما اگر به همهٔ انقلاب‌های پیروزمند دنیا نگاه بکنیم انقلاب‌هایی که در ۶۵ سال اخیر در جاهای مختلف انجام گرفته می‌بینیم آن انقلاب‌هایی بازگشت‌ناپذیر شده‌اند که این نبرد را به‌سود محرومان توانسته‌اند به پیروزی برسانند. انقلاب‌های سوسیالیستی را هم‌اگر نگوییم انقلاب‌های اسلامی مردمی مثل الجزایر، لیبی و سوریه تنها براین پایه که دراین راه گام برداشته‌اند توانسته‌اند پایداری خود را تضمین کنند.

به‌نظر ما درک این مسئلهٔ انقلاب مهم است. باید این نتیجه را بگیریم که کلیهٔ هواداران راستین عدالت اجتماعی در این تحول به این حقیقت پی ببرند که در یک چنین نبرد زندگی و مرگ برای انقلاب، نبرد تعیین‌کننده برای سرنوشت انقلاب در یک چنین نبردی بایستی از هر نیروی ممکن استفاده کرد. بایستی تجربهٔ بزرگ آن باغبانی را آموخت که بچه‌هایش را درموقع مرگش خواست و آن ترکه‌ها را به دستشان داد و یکی یکی شکستند ولی وقتی آن‌ها را دسته کرد و داد به آن‌ها نتوانستند بشکنند و به آن‌ها آموخت که متحد شوید تا هیچ‌کس نتواند شما را از بین ببرد. این، تجربهٔ بزرگ حکمت خلقی ما را می‌بایستی که مبارزان امروز که در قدرت هستند و می‌توانند دربارهٔ این مسئله تصمیم قاطع بگیرند، توجه بکنند که بایستی همهٔ نیروهای راستین‌هوادارعدالت

اجتماعی، نیروهای راستین دشمن امپریالیسم و غارتگران را امکان داد تمام امکانات خودشان را، تمام نیروی خودشان را، تمام ایثار خودشان را، تمام گذشت و فداکاری خودشان را برای پیروزی در این نبرد به‌کار بیاندازند. اگراین راه را درپیش بگیرند، اگر نیروهای انقلابی در ایران سطح آگاهی‌شان را بتوانند تا این حد رشد بدهند که به این حقیقت اجتماعی پی ببرندو خط مشی خودشان قرار بدهند، می‌شود مطمئن بود که انقلاب ما پیروز خواهد شد، تثبیت خواهد شد، تکمیل خواهد شد، پرش خواهد یافت، شکوفا خواهد شد واگرنه می‌شود فکر کرد که امپریالیسم جهانی وضدانقلاب به‌تدریج بتواند از داخل، انقلاب را مسخ بکند یا موضع به‌موضع بتواند جبههٔ خودش را تقویت‌ونیروهای‌مقابل‌خود راتضعیف‌بکند. آن‌قدر دشواری برای انقلاب ایجاد بکند که مثل بسیاری از انقلاب‌ها یواش یواش و تدریجی یا با یک ضربهٔ ناگهانی غیرمنتظره ستون انقلاب را با شکست روبرو کند. ما فکر نمی‌کنیم که راه سومی درمقابل انقلاب ایران وجود خواهد داشت. ممکن است که بعضی از نیروهای انقلابی تصوربکنند که با حذف نیروهای دگراندیش انقلابی هرقدر هم که آن‌ها درجهت پشتیبانی‌از انقلاب عمل کنند، بهتر می‌توانند به آماج‌های انقلابی خودشان برسند ولی به نظر ما این تصور یک تصور غیرواقع بینانه، غیرمنطبق با واقعیت انقلاب ما است و جز زیان بسیار بسیار تهدیدکننده برای انقلاب نتیجه‌ای نخواهدداشت.

پرسش ششم، البته به بعضی از مسائلی که در این پرسش مطرح شده است من در پاسخ‌های گذشته اشاره کرده‌ام ولی خوب خود این پرسش هم چون پرسش مستقلی است می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد، پرسش این‌طور است: **می‌دانیم که حزب تودهٔ ایران از همان دوران اوجگیری انقلاب شکوهمند میهنمان باروشن‌بینی و دقت و صراحت فوق‌العاده مهم‌ترین ویژگی‌های خط ضدامپریالیستی، ضدسلطنتی و مردمی امام خمینی را شناخت و پیگیرانه همواره بدون تزلزل ازاین خط پشتیبانی کرد. علی‌رغم این تلاش پیگیر که بدون تردید در تصحیح روش بسیاری از مبارزان گمراه تاثیر بسیار زیادی داشته است، ما شاهد آن هستیم که بخشی از نیروهای هوادار خط امام خمینی هر روز به دشمنی باحزب تودهٔ ایران شدت می‌دهند و برای فعالیت آن هر روز محدودیت‌های تازه‌ای به‌وجود می‌آورند. در این ارتباط شما روند آیندهٔ نزدیکی و اتحاد نیروهای راستین انقلاب و تشکیل جبههٔ متحدخلق را چگونه می‌بینید؟**

پاسخ: این پرسش را می‌توان گفت که هم فال است و هم‌تماشا. برای این که‌در خودپرسش یک‌مقدارحقایق وواقعیت‌بسیارمهمی‌که‌نمایانگرتمام بغرنجی انقلاب ما است گفته شده و واقعا خیلی مطلب در این پرسش گنجانده شده. واقعیت این است که حزب تودهٔ‌ایران میان ده‌هاو ده‌ها گروه و گروهک که خود را پیرو سوسیالیسم‌علمی می‌دانستند و چندین گروه دیگر که با داشتن نظرگاه اسلامی

مدعی برخورد علمی و واقع‌بینانه با مسائل اجتماعی بودند، تنها سازمان سیاسی چپ بود که ویژگی‌های انقلاب ایران را و نیروهای محرکه‌ٔ اصلی را به‌درستی تشخیص داد و نقش فوق‌العاده با اهمیت خط ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و مردمی امام خمینی را شناخت و با دوربینی انقلابی سیاست خودش را درجهت پشتیبانی همه جانبه از این گرایش‌های مثبت مشخص ساخت و با پیگری در این راه گام برداشت. خود شما می‌دانید که حتی دشمنان حزب توده‌ٔ ایران امروز این واقعیت را نمی‌توانند منکر شوند، همان‌ها که مدام صفحات زیادی فحاشی به حزب توده می‌کنند درباره‌ٔ این‌که در سی سال پیش کی چی گفت، در بیست سال پیش ساواک چی درباره‌ٔ حزب توده‌ٔ ایران نوشت و یا این که از آن فلان فرد ضعیف زیرشکنجه چه اعتراف دروغی گرفته‌اند درستی سیاست حزب را در این سه سال ونیم اخیر نمی‌توانند انکار بکنند و فقط جوابی را که به خودشان می‌دهند این است که حزب توده خیلی باتجربه است، باهوش است و سیاست انتظار را درپیش گرفته است که ببیند انقلاب بالاخره چه می‌شود. خود شما دوستان خیلی عزیز ما که امروز با من گفتگو می‌کنید بهترین شاهد آن هستید که حزب ما علی‌رغم چه دشواری‌هایی، درمقابل چه افتراهایی، چه توهین‌هایی، چه کارشکنی‌هایی از راهی که درپیش گرفت منحرف نشد، خود شما هم در این زمینه خوب، کم مقصر نیستید. شدیدترین حملات به این سیاست موضع‌گیری حزب ما ازطرف مطبوعات ستون‌پنجم آمریکا بود. از طرف تهران‌مصور بود، آیندگان بود، امید ایران بود، بامداد بود، جبههٔ ملی بود، حجتیه بود، از طرف لیبرال‌ها بود، از طرف میزان بود، انقلاب اسلامی بود، و تمام گروه‌های وابسته به آن‌ها بود، از طرف مسلمان‌نماهایی که امروز به عنوان بزرگ‌ترین خائنین به انقلاب ایران شناخته شده‌اند، مثل بنی‌صدر و قطب‌زاده بود، از طرف نیروهای چپ‌روبی بود که بخشی‌شان در منجلاب خیانت علیه انقلاب غلطیدند و بخشی‌شان راه خودشان را تصحیح کردند ولی همهٔ این‌ها نتوانستند که ما را از راه‌خود منحرف کنند، حالا شما می‌پرسید که علی‌رغم همهٔ این‌ها چرا بخشی از نیروهای هوادار خط امام به دشمنی خود با حزب توده‌ٔ ایران شدت می‌دهند دلیلش چی هست؟ ما تنها استدلالی که می‌توانیم بکنیم این است که دشمنی نیروهایی که چه از لحاظ سیاسی با ما دشمن هستند و در خط آمریکا هستند و چه گمراه هستند، چه گمراه چپ و چه گمراه از لحاظ قشری‌گری مذهبی، این‌ها خود مشخص است، ولی این که برخی از نیروهای راستین خط امام، این سیاست توده‌ستیزی را درپیش گرفته‌اند برای ما تعجب‌انگیز است. تعبیر ما درباره‌ٔ این‌گونه موضع‌گیری‌ها این است که آن‌ها سیاست حزب توده‌ٔ ایران را عمیقا درک نمی‌کنند و برای خودشان دچار تخیلاتی درباره‌ٔ حزب توده شده‌اند که به‌کلی آن‌ها را در قضاوت از واقعیات منحرف می‌کند وعلت این که آن‌ها توده‌ستیزی خود را تشدید می‌کنند به‌نظر ما عبارت است از تشبث و تحکیم سیاست حزب توده‌ٔ ایران به‌عنوان یک سازمان منحصر بفرد خیلی جدی [illegible] سیاسی ایران. آن‌ها به این علت که به

www.iran-archive.com

واقعیت نظریات سیاسی و اجتماعی و عقیدتی ما آشنا نیستند، این سیاست پشتیبانی ما را درک نمی‌کنند، علتش را نمی‌توانند بفهمند و به علت شناخت ضعیفی که از مسائل اجتماعی و از مسائل جهانی دارند و ازآنچه در دنیای ما می‌گذرد شناختشان ضعیف است و خیلی هم ضعیف است خیلی ناآگاه هستند، درنتیجه به نتیجه‌گیری‌های به‌کلی غلط و نادرستی می‌رسند که این نتیجه‌گیری‌ها درجهت همین تشدید محدودیت فعالیت حزب توده‌ٔایران است. آن‌ها تصور می‌کنند که اگر حزب توده‌ٔایران را محدود بکنند لااقل دوتا نتیجه از آن گرفته‌اند: یکی این نتیجه: اگر حزب توده‌ٔ ایران یک حزب خطرناکی باشد که یک روز بتواند خطری برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد بکند، فعلا ما دست و پایش را بستیم. یک نتیجه‌ٔ دیگر هم این است که درمقابل تمام حملاتی که به آن‌ها می‌کنند که آن‌ها کمونیست شده‌اند و با کمونیست‌ها ساخته‌اند، با این کار بهترین دلیل را به‌مخالفان وانتقادکنندگان ارائه می‌دهند که ببینید کمونیست‌ها را تحت فشار می‌گذاریم، محدودشان می‌کنیم و امکاناتشان را از آن‌ها می‌گیریم، پس این حرف‌های شما نادرست است. آن‌ها می‌خواهند از این طریق تبلیغات دشمنان خودشان را، دشمنانی که از مواضع امپریالیسم این تبلیغات را به میان آن‌ها مدام، با فشارهای زیاد القاء می‌کنند، به اصطلاح خنثی کنند. به‌نظر ما این دوتا دلیل هردو هم ضعیف است هم زیان‌بخش. چه حزب توده‌ٔایران وجود داشته باشد، چه نداشته باشد، چه اصلا حذف بشود، دودبشودبه‌آسمان برود، اصلا در ایران یک نفر هم طرفدار نداشته باشد، هرکسی بگوید من اصلاحات ارضی می‌خواهم بکنم، به او خواهند گفت کمونیست. و این راهم رادیو صدای آمریکا خواهد گفت، هم بی.بی.سی. هم ضدانقلاب ایران خواهد گفت و هم آن بخشی از مسلمانان که خودشان را خیلی خیلی مسلمان معرفی می‌کنند و حتی در داخل روحانیت هم مطابق گفته‌های خود روحانیت انقلابی که طرفدار خط امام هستند همان را خواهند گفت. گفتند سیاهی بچه‌ای بغلش بود، آن بچه مدام گریه می‌کرد و آن سیاه هم هی می‌گفت که: نترس! لولو نیست، لولو نیست، یکی گذشت و گفت: بچه از خود تو می‌ترسد، لولو چیه! حالابه‌این دوستان خط امام باید بگوییم که بابا این‌ها از خود شما می‌ترسند چون طرفدار مردم و توده‌ها هستید می‌خواهید اصلاحات ارضی بکنید، می‌خواهید تجارت خارجی را ملی بکنید، می‌خواهید دست وبال غارتگران و سرمایه‌داری‌رابببندید این شعر را مطرح می‌کنند که فقط قافیه حزب توده است. خوب این واقعیت را فقط کسانی که تجربه‌ٔ تاریخی زیادی دارند می‌توانند درک بکنند. نبرداجتماعی چیز تازه‌ای نیست. نبرد جنگی هم چیز تازه‌ای نیست، هرکس که روز اول به جبهه رفت همه‌ٔ شگردهای مبارزه را که نمی‌تواند درک بکند، بایستی خیلی تجربه بیندوزد، باید خودش زخمی بشود، باید برادرانش را ببیند که کشته می‌شوند و زخمی می‌شوند، تا یواش‌یواش تجربه پیدا بکند که چه جوری بایدحمله کرد، چه‌جوری باید عقب‌نشینی کرد، چه‌جوری باید مقاومت کرد، چه‌جوری باید

در استتار رفت، چه‌جوری بایستی که دشمن راگول زد، این‌ها همه‌اش تجربه می‌خواهد. دوستان مبارز انقلابی ما، بعضی‌شان بعضی‌وقت‌ها دیده می‌شود که هیجده، نوزده سال بیشتر نیستند و دربازجویی افراد حزب توده‌ایران شرکت می‌کنند و این سئوال را مطرح می‌کنند که شما چرا از جمهوری اسلامی، از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کنید؟ آخر باید گفت که جوان عزیز! تو هنوز از مبارزه اجتماعی، از تاریخ، از تمام این تاریخ دوهزارساله‌ٔ نبرد توده‌ها علیه‌غارتگران تقریبا هیچی خبر نداری، و نمی‌دانی مسائل چه‌جوری‌است. من چه‌جوری به‌تو حالی بکنم که چرا حزب توده‌ٔایران از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کند و چرا این پشتیبانی صادقانه است. چرا این پشتیبانی استراتژیک و طولانی است. مال امروز و فردا نیست، تاکتیک نیست، حقه‌بازی نیست و گول‌زدن نیست. خوب، باید صبر داشت، باید حوصله داشت که این مبارزان درتجربه‌ٔ شخصی خودشان گام‌به‌گام با شلاق حوادث، با شلاقی که همان‌طور که گفتم کشته شدن هم‌رزمشان در جبهه، زخمی شدن آن یکی همرزمشان، تیرخوردن خودش، ترکش خوردن به پای خودش، بلی! همه‌ٔ این‌ها لازم است تا بالاخره بفهمد دوست و دشمنش کیست و چه شیوه‌هایی این‌ها در مبارزه دارند. خوب، این آن علتی است که گفتم، یعنی ناآگاهی مبارزان اصیل نسبت به واقعیت نقش حزب توده و اصولا نقش جنبش جهانی کارگری انقلابی در پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش‌ملی با هر محتوایی که آن‌ها داشته باشند به شرط این که ضدامپریالیستی و مردمی باشند، این را دوستان ما درک نمی‌کنند. این جریانی راکه من در گفتار پیش گفتم یعنی نفی درنفی، در این‌جا صدق می‌کند، کاملا این‌جوری است. این دوستان مبارز مسلمان ما درنتیجه‌ٔ همان شناخت نارسا و درنتیجه‌ٔ بی‌تجربگی، خوب یک اصل را برای خودشان قرار داده‌اند، آن این است که جنبش پیرو سوسیالیسم علمی در جهان از لحاظ فلسفی با ما اختلاف دارد، پس هرچه می‌گوید نادرست است. پس هر کاری می‌کند، نادرست است. حالا اگر این جنبش به جنبش اسلامی لیبی کمک می‌کند، پس حتما یک خرده‌شیشه‌ای در آن هست. اگر افرادش فرض‌کنیم حتی‌دراسپانیاکشته می‌شوند و برای آزادی ملت اسپانیا کمک می‌کنند حتما یک خرده‌شیشه‌ای درآن هست. این برایشان شده یک وجدان ناآگاه ثانوی و نجات یافتن از این وجدان ناآگاه سنگی شده و شکل‌گرفته کار آسانی نیست. ما این را در نزد بسیاری حتی کسانی که معتقد هستند که پیرو سوسیالیسم علمی می‌باشند، می‌بینیم یک چیزهایی از آن‌ها که شما با هر استدلالی، باهر منطقی و با هر تجربه‌ای نمی‌توانید از کله‌ٔ آن‌ها بیرون بکشید. این چریک‌های اقلیت که خودشان راخیلی طرفدار سوسیالیسم علمی می‌دانند، پیکار، این‌ها که همه‌شان جاسوس نیستند، همه‌شان که از سیا نیستند افرادی هستند که جانشان راهم گاهی اوقات برای نظریات نادرستشان‌می‌دهند، نه گاهی اوقات، خیلی هم می‌دهند. خوب از مغز این‌ها نمی‌شود بیرون کشید این چیزها را. این است که این عدم شناخت واقعیات یکی از عواملی است که

www.iran-archive.com

در ترکیب با یک سلسله از عوامل اجتماعی ـ تاریخی و القائات امپریالیسم در دوران پنجاه سال و تمام مسائل دیگرو از آن‌جمله مسائل فلسفی ومذهبی وغیره این وضع را به‌وجود آورده که روند شناخت دوستان واقعی درنزد مبارزان‌مسلمان انقلابی ایران روند بسیار کند و کم‌سرعتی باشد. درصورتی که در سایر کشورها این‌طور نیست. ما می‌بینیم که مبارزان مسلمان الجزایر، خیلی سریع دوستان و دشمنان واقعی خودشان را شناخته‌اند. مسلمانان مبارز در سوریه، درفلسطین، در یمن دموکراتیک، در خیلی از این کشورها و حتی بخش مهمی از مسلمانان افغانستان راالان می‌بینیم و شاهد هستیم که دوستان و دشمنان خودشان را شناخته‌اند. امام جمعهٔ مسجد کراچی این روزها از افغانستان، از کابل دیدن کرده و برگشته و اعلام کرده است که به تمام کشورهای اسلامی خواهد رفت و خواهد گفت که این تبلیغات که علیه افغانستان می‌شود، این تبلیغات دروغ است و این دولت پاکستان است که این تحریکات را علیه افغانستان می‌کند. ببینید امام جمعهٔ مسجدی درکراچی، این را که دیگر حتما نمی‌تواند بگویند کمونیست است و در مسکو تحصیل کرده یا پول گرفته است! او آدمی است که در بین شخصیت‌های مذهبی بنام در هندوستان، در پاکستان، در کشورهای دیگر شناخته شده است. آن‌ها دوستان و دشمنان خودشان را سریع‌تر شناخته‌اند. شرایط ایران شرایطی فوق‌العاده‌بغرنجی‌است. بغرنجی آن هم مربوط فقط به خود انقلاب ایران، این انقلاب کنونی ما نیست، این شرایط یک شرایط تاریخی است و ریشه در زمینه‌های مختلفی دارد. عقاید فوق‌العاده بغرنجی‌که‌درکشورهای دیگر این‌قدر تاثیر نداشته در این‌جا تاثیر داشته است. پس گرچه این روند، روند کندی است، ولی آیا این‌قدر می‌شود ناامید شد و گفت که جبههٔ متحدخلق در ایران تشکیل نمی‌شود. به‌کلی نادرست است، ما برداشتمان، برخوردمان، نتیجه‌گیری‌مان غیر از آن است، ما معتقد هستیم به همان دلیل که شماپرسش‌کنندگانی که الان جلوی من نشسته‌اید و از من دربارهٔ این مسائل سئوال می‌کنید در سه سال پیش در چه مواضعی بوده‌اید و حالا در چه‌موضعی هستید. به همین دلیل با همین کیفیت، منتهی با کمیتی متفاوت یعنی با سرعتی متفاوت، با راهی از این بغرنج‌تر، با راهی به‌مراتب ممکن است طوفانی‌تر، پرسنگلاخ‌تر، دشوارتر به این هدف هم خواهیم رسید. دوران ما دوران انقلاب جهانی است و این را چه بخواهند و چه نخواهند، کسی نمی‌تواند جلویش را بگیرد. دوران ما دوران فروپاشی نظام غارتگری‌سرمایه‌داری است و این دوران فروپاشی غارتگری سرمایه‌داری بالاخره توده‌های محروم کشورهای جهان را با همدیگر متحدخواهد کرد. علیه حرکت تاریخ می‌شود جمله‌پردازی کرد، می‌شود تاریخ را برای سه یا چهار سال دفن کرد، کوبید، به عقب کشید، عقب برد، ولی تاریخ رانمی‌شود تغییر تاریخی داد. پس به این جهت ما معتقد هستیم که جبههٔ متحدخلق یک حکم تاریخی است همان‌طور که نابودی امپریالیسم حکم تاریخی است. تاریخ حکم خودش را صادر کرده منتهی خوب ما الان می‌بینیم که ۶۵ سال گام‌به‌گام

با اشکال مختلفی با دشواری‌های مختلفی این فروپاشی دارد تکمیل می‌شود و دنبال می‌گردد. حکم اتحاد نیروهای مردمی را هم تاریخ صادر کرده است. حالا این در این‌جا دشوار، در آن‌جا دشوارتر، در این‌جا با پیچیدگی بیشتر، در آنجا بغرنج‌تر، در یک جای دیگر ساده‌تر. این‌ها دیگر مثل نخود و لوبیای آشی است که باید پخته بشود، حتما این آش تاریخ ماست.

خوب، امپریالیسم عمل می‌کند، از موقعیت خودش دفاع می‌کند، تمام نیروی خودش را به‌کار می‌برد برای این‌که این بزرگ‌ترین خطر را که عبارت است از اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی، از راه ایجاد تفرقه و نفاق از بین ببرد. تفرقه و نفاق در تمام صفوف و در تمام جبهه‌ها، بین خود مارکسیست‌ها، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و سایر طرفداران پیشرفت اجتماعی، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و مذهبی‌ها، بین خود مذهبی‌ها، بین کشورهای مذهبی که در یک جهت عمل می‌کنند، تفرقه می‌اندازد. ما می‌بینیم که همه‌جا امپریالیسم و ارتجاع درجهت تفرقه‌انداختن است. خوب، این جاست که بایستی به تمام انقلابیون گفت که کار ما این باید باشد که این بزرگ‌ترین حربه‌ٔ امپریالیسم را که این‌همه در حکمت مردمی ما نفوذ کرده که: "جداساز و به‌جان هم‌انداز و فرمانروایی کن" این بزرگ‌ترین حربه‌ٔ ارتجاع تاریخی و امپریالیسم را درهم بشکنیم. و هرکس را که می‌آید و دست اتحاد صادقانه به ما دراز می‌کند، دست او را بگیریم و صداقتش را نه در ذهنیت خودمان که درجریان زندگی تشخیص دهیم. نه در این که چون من این‌طور فکر می‌کنم و هرکس به من گفت چون در این‌جنبه مخالف تو فکر می‌کنم یا نظر تو را ندارم، پس این حتما دشمن است و برعکس هر کس آمد و گفت موافق تو فکر می‌کنم دوست من است. تجربه‌ٔ شریعتمداری‌ها، مهدوی‌ها، مناقبی‌ها، قطب‌زاده‌ها، بنی‌صدرها، امیرانتظام‌ها را ببینید، قاسمی‌ها، مدنی‌ها و خلق مسلمان را و از این‌ها هم آموزنده‌تر، آن‌هایی که حتی همه‌چیزشان ظاهرا اسلامی دارد، و واقعا هم به آداب و رسوم اسلامی معتقد هستند ولی اسلام واقعی را آن‌طورکه امام گفتند که عدالت اجتماعی مهم‌ترین محتوای اسلام پیامبر اکرم و ائمه است، آن را دیگر اعتقاد ندارند. خوب، تا این‌جا با شما هم‌رنگند ولی ـ رمسئله‌ٔ اساسی دشمن شما هستند و برای نابودی شما دست به‌کار می‌شوند. همین قطب‌زاده می‌خواست خانه‌ٔ امام را بمباران کند باتی. ان. تی آن را نابود کند و هزاران نفر را ازبین ببرد. همان‌طوری که فخرالدین حجازی گفت که می‌خواستند ۳۰هزار نفر را بکشند تا مطئن شوند که امام کشته شده‌است. یک همچین جنایتکارانی با قیافه‌ٔ دوست به شما نزدیک می‌شوند.

آخر شما فکر بکنید که برخلاف سالوسانی مانند بنی‌صدر و قطب‌زاده و مهدوی‌ها و... هواداران سوسیالیسم علمی به‌شما رو می‌آورند و می‌گویند با شما در برخی مسائل فلسفی توافق ندارند، ولی در دیگر مسائل با شما نه در کوتاه‌مدت بلکه در درازمدت موافقند. آیا این خود نشانه‌ٔ صداقت نیست؟

ولی این مسئله چگونه حل می‌شود. شما می‌گویید تا کی منتظر بشویم. سه

www.tabarestan.info

سال است که ما مدام صداقت نشان می‌دهیم ، مدام صداقت نشان می‌دهیم ولی آن‌ها می‌زنند توی گوش ما ، آن‌ها دست ما را لای در می‌گذارند ، ما را اذیت می‌کنند ، این امکان را از ما می‌گیرند و آن امکان را می‌گیرند ، آخر این که نشد . ما به شما می‌گوییم که این یک روند تاریخی است و ما نمی‌توانیم با خواست خودمان ، با بی‌حوصلگی خودمان آن را تغییر بدهیم . این تجربهٔ تاریخی لازم دارد . تجربهٔ تاریخی هم مثبت و هم منفی ، هم می‌تواند به‌صورت شلاق تاثیر بکند و هم به‌صورت مثبت ولی درهرحال به‌تدریج آن‌ها می‌فهمند که این نیروها به آن‌ها کمک می‌کنند و این تجربه‌اندوزی همرزمان مذهبی ما می‌تواند گاهی اوقات برای ما مبارزان راستین پیرو مارکسیسم ــ لنینیسم با روش‌های دردناک توام شود و برای خود تجربه‌اندوزان شکست‌های دردآور ببار آورد . همهٔ این احتمالات درمقابل ما قرار دارد . به این‌ترتیب راهی که ما پیش داریم جادهٔ آسفالته نیست . جبههٔ متحد خلق ما ، جبهه‌ای است که از یک راه فوق‌العاده پر ــ تلاطم می‌گذرد. ما که در این راه حرکت می‌کنیم باید بدانیم که در این راه ممکن است دچار طوفان‌های سخت هم بشویم و مسلماً پیچ وخم‌ها ، فراز ونشیب‌ها ، بیغوله‌های خطرناک و از آن‌جمله زندان و چیزهای دیگر در مقابل ما باشد . ولی ما از این راه عبور خواهیم کرد . یعنی آن طرف این جادهٔ سنگلاخ و پربیغوله و پرنشیب وفراز عبارت است از اتحاد صمیمانهٔ نیروهای مردمی میهن ما ، نیروهای پیرو راستین سوسیالیسم علمی و نیروهای راستین انقلابی مسلمان مبارز متعهد برای ایجاد یک ایران مستقل و آزاد . ایرانی که برپایهٔ عدالت اجتماعی باشد . ما با خوش‌بینی تاریخی به این راه نگاه می‌کنیم ، نه با خوش‌بینی کودکانه امروز و فردا . زندگی ۱۳۴ سالهٔ اخیر ، بعد از پیدایش سوسیالیسم علمی نشان می‌دهد که این‌خوش‌بینی تاریخی ، خوش‌بینی واقع بینانه ودقیق و درست است .

به این ترتیب ، مجموعاً می‌توان گفت که به عمده‌ترین پرسش‌های دوستان فدایی خلق (اکثریت) خودمان پاسخ دادم و امیدوارم که این پاسخ‌های من کمک بکند به حل آن مسائل که در ذهن رفقای فدایی اکثریت ما وجود دارد . موفقیت همهٔ دوستان را خواستارم .

www.iran-archive.com

کتابی که در دست دارید، مجموعه‌ای است از مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، که طی آن مسائل انقلاب ایران و مشی اصولی و انقلابی حزب توده ایران در برخورد با این مسائل، با دقت و صراحت توضیح داده شده است.

برای همه علاقمندان به سرنوشت انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و مردمی ایران و همه خواستاران آگاهی بر مشی و سیاست حزب توده ایران در زندگی اجتماعی، مطالعه دقیق این مجموعه ضرور به‌نظر می‌رسد.

تبرستان
www.tabarestan.info



حزب توده ایران